تأویل آیاتیکه متضمن مدح اهل بیت است ع

تمام این تأویلات را از راسخین در علم که صاحب تأویل بودند یعنی پیغمبر و ائمه علیهم السلام ایراد نمودم
هر یک از آیات را در سوره خودش و نامیدم اینکتاب را بتأویل الآیات الباهره در فضایل عترت طاهره
و گردانیدم آنرا خالص از برای پروردگار خود و وسیله و سبب تقرب جستن بسوی پیغمبر و
و اهل بیت طاهرین او علیهم السلام و قبل از شروع در اصل مطلب لازمست ایراد مقدمه
و آن مقدمه اینست بدان بدرستیکه ذکر کردیم من مدح اولیاء و ذم اعداء اهل بیت علیهم السلام
تا اینکه عالم شوند اولیاء ایشان آنچه را مهیا نموده خدای تعالی از برای اینها بسبب ولایت
و دوستی ایشان و عالم گردند اعداء ایشان آنچه را که مهیا شده است از برای اینها بسبب عداوت و دشمنی
نمودن با ایشان بدانکه جماعتی از خاصه و عامه روایت نموده اند از عبدالله بن عباس از علی
بن ابی طالب علیه السلام که آنجناب فرمودند قرآن نازل شد چهار ربع یکربع از آن در حق اهل
بیت نازل گردید و یکربع از آن در حق دشمنان ما و یکربع از آن فرایض و احکامست و یکربع از آن سنن
و مثالست و از برای ماست محاسن قرآن و مؤید این حدیث روایتی است که فضل بن شاذان
از داود بن کثیر روایت نموده که او گفت سؤال کردم از حضرت ابی عبدالله علیه السلام که
شمائید مقصود از صلوة و زکوة در کتاب خدا و شمائید مقصود از حج و صوم در کتاب خدا
فرمودند یا داود مائیم مقصود از صلوة در کتاب خدا و زکوة در کتاب خدا و مائیم
مقصود از صیام و حج در کتاب خدا و مائیم مراد از اشهر حرم و مائیم بلد الحرام و مائیم
کعبة الله و مائیم قبلة الله و مائیم مراد از وجه الله که در قرآن میفرماید فاینما تولوا
فثم وجه الله و مائیم آیات الله و مائیم بینات در قرآن و دشمنان مایند مراد از فحشاء و منکر و بغی و
خمر و میسر و انصاب و ازلام و اصنام و اوثان و جبت و طاغوت و دم و میته و لحم خنزیر در کتاب
خدا تعالی یا داود بدرستیکه خدای تعالی خلق فرموده ما را پس گرامی داشت و فضیلت داد ما را و قرار
داد ما را امناء و حافظین و خزان تمام آنچه که در دنیاست و قرار داد از برای ما اضداد و اعداء چند پس ذکر نمود
اسماء ما را در کتاب خود باحسن اسماء و احسن کنیه ها و ذکر نمود اسماء دشمنان ما را در کتاب خود باقبح اسماء و ابغض
کنیه ها در نزد خود و ذکر نمود در کتاب خود از برای اینها امثالها و مؤید این مطلب نیز حدیثیست که
فضل بن شاذان بسند خود از حضرت ابی عبدالله ع روایت نموده که فرمودند مائیم اصل هر خیری
و از فروع ماست هر بر و احسانی و از جمله بر است توحید و صلوة و صیام و کظم غیظ و عفو از بدی
و رحم بر فقیر و نیکو سلوک کردن با همسایگان و اقرار نمودن بفضل از برای صاحبان فضل و
دشمنان مایند اصل هر شری و از فروع اینها میباشد هر قبیح و فاحشه از جمله اینها میباشد کذب و نمامی کردن

در بیان تأویل آیات

و بخل و قطع رحم کردن و خوردن ربا و اکل مال یتیم بدون حق و تعدی نمودن از اوامر خداوند عزوجل و مرتکب
شدن فواحش از قبیل زنا و شرب و هر فعل قبیحی و دروغ میگوید کسیکه با ما است خود را از شیعیان ما میدانند
و حال آنکه متعلق سازد خود را بفرعی غیر از فروع ما یعنی عمل نماید بطریقه غیر از طریقه ما و از این قبیل است
روایتی که ابن بابویه رحمه الله علیه در کتاب اعتقادات از امام جعفر صادق علیه السلم روایت نموده که فرمودند
هیچ آیه در قرآن نازل نکردید که اول آن یا ایها الذین آمنوا باشد مگر آنکه علی بن ابیطالب علیه السلم امیر و سردار و
شریف آنها میباشد و هیچ آیه نازل نکردید که متضمن وعده بهشت باشد مگر آنکه در حق پیغمبر ص و ائمه علیهم السلم و متابعین
ایشان و هیچ آیه نازل نکردید که متضمن وعید جهنم باشد مگر آنکه در حق دشمنان ایشان و مخالفین ولو آنکه شان نزول
آن آیه در حق اولین بوده باشد پس هر آیه که متضمن خیر باشد جاریست در حق اهل خیر و هر آیه که متضمن شر
باشد جاری میگردد در حق اهل شر و نیست در میان سلسله اخیار کسیکه افضل و اشرف از رسول خدا باشد
و نمیباشد در میان سلسله اوصیا کسیکه افضل و اشرف از اوصیا او بوده باشد و نیست در میان امتها امتی بهتر از
این امت یعنی شیعیان اهلبیت علیهم السلم و نیست در میان سلسله اشرار کسیکه بدتر از دشمنان و مخالفین ایشان
باشد و بسیار آیه هست که بیان میشود که تاویلی از اهلبیت علیهم السلم بتو میرسد و از برای آن میباشد ظاهر و باطنی
پس اگر مشاهده نمائی و بشنوی از ایشان باطنی انرا انکار مکن زیرا که ایشان علیهم السلم عالم ترند
بتاویل و نیز بسا از گاهی میشود که از برای یک آیه دو تاویل از ایشان نقل میشود بسبب اصلاح حال سائل و شاهد
بر این مطلب حدیثی است که از جابر بن یزید روایت شده که گفت سؤال کردم از امام محمد باقر علیه السلم از تفسیر آیه
از آیات قرآن پس آنجناب جواب دادند مرا بجوابی ثانیا سؤال نمودم آنحضرت را از تفسیر همان آیه جواب فرمودند مرا
بر خلاف جواب اول پس گفتم یا ابن رسول الله فدای تو شوم سابقا مرا جواب فرمودید در این مسئله
بر خلاف جوابی که الحال فرمودید فرمودند آنجناب بدرستیکه از برای قرآن میباشد بطن و از برای آن بطن میباشد
بطن دیگر و از برای آن میباشد ظهر و از برای ظهر آن میباشد ظهر دیگر و نیست چیزی بعیدتر از عقول مردم
از تفسیر قرآن و بدرستیکه آیه از آیات قرآن نازل میگردد اول آن در چیزی و آخر آن در چیزی دیگر و حال
آنکه کلامیست متصل متصرف میگردد از وجوه چند و چون دانستی مقدمه را پس شروع مینمائیم در اصل
مطلب بترتیب سور قرآنی اول از آنها سوره فاتحة الکتابست و اول سوره فاتحه آیه شریفه بسم الله الرحمن
الرحیم است اما فضیلت آن در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلم روایت شده که آنجناب فرمودند کسیکه
بخواند بسم الله را در حالتیکه معتقد باشد بموالات و دوستی محمد ص و آل طاهرین آنحضرت و مطیع باشد
امر ایشان را و ایمان آورده باشد بظاهر و باطن ایشان عطا میفرماید به خدا او را بهر حرفی از آن یک حسنه
که بهتر باشد از دنیا و تمام آنچه در دنیا است از اموال و خیرات آن و کسیکه استماع نماید و گوش بدهد کسیرا
که بخواند آنرا میباشد از برای او ثلث ثواب آنچه که از برای خواننده است از ثواب پس باید شما بسیار بخوانید این آیه را

تأویل آیات سوره فاتحه

پس شروع کرد

سورة فاتحة الكتاب است

واگذار نمايد در دنيا و در آن بدرستيكه آن غنيمتى است پس فوت نشود از شما اين غنيمت قبض عظيم پس باقى نماند از براى شما حسرت و ندامت آگاه باشيد و بدرستى از ابن بابويه عليه الرحمه در كتاب توحيد باسناد خود روايت نموده كه گفت شخصى سؤال نمود از امام جعفر صادق عليه السلام از تفسير بسم الله الرحمن الرحيم پس آنجناب فرمود مراد از با بهاء خدا است و از سين سناء خدا تعالى و از ميم ملك خدا تعالى پس راوى سؤال نمود از معنى تر از الله فرمودند مراد از الف آلاء و نعمتهاء خدا است بر خلق او و نعمت ولايت و دوستى ما اهلبيت عليهم السلام و مراد از لام الزام نمودن خلق است بر ولايت ما و مراد از ها هوان و ذلت و خوارى كسانيست كه مخالفت نمودند محمد و آل محمد عليهم السلام را راوى عرض كرد مراد از رحمن چيست فرمودند خداى تعالى رحمن است بر تمام خلق خود عرض كرد مراد از رحيم چه فرمودند رحيم است خداى تعالى بر مؤمنين كه شيعيان آل محمد باشند و ايضا در تفسير امام عليه السلام در ذيل قول خداوند عز و جل فرمودند رحمن مشتق است از رحمت و از امير المؤمنين عليه السلام مرويست كه فرمودند شنيدم از رسول خدا صلعم كه فرمود خداوند تبارك و تعالى ميفرمايد منم رحمن و رحمن مشتق از رحم است مشتق ساختم از براى آن يك اسم از اسمهاى خود پس هر كه صله كند رحم را من با او صله مينمايم و هر كه قطع كند او را من قطع مينمايم او را بعد از آن آنجناب فرمودند بدرستيكه رحم آنچنانيكه خداى تعالى مشتق كرده است او را از اسم مقدس خود رحم محمد صلى الله عليه و آله هستيم و بدرستيكه از جمله اعظام خدا اعظام محمد صلعم است و بدرستيكه از جمله اعظام محمد صلى الله عليه و آله اعظام رحم محمد است و بدرستيكه هر مرد مؤمن و زن مؤمنه از شيعيان ما از جمله رحم محمد صلعم است و بدرستيكه اعظام ايشان و تعظيم نمودن اينها اعظام محمد صلعم است پس ويل از براى كسيكه استخفاف كند و حقير شمارد رحم محمد صلى الله عليه و آله را و طوبى از براى كسيكه نيكو دارد و حرمت پيغمبر صلعم را و گرامى دارد و وصل نمايد رحم آنسرور را و اما رحيم پس بتحقيق از امير المؤمنين عليه السلام روايت نموده كه فرمودند خداى تعالى رحيم است بر بندگان خود و از رحمت خدا است آنكه خلق نموده يكصد رحمت و يك رحمت از آنها را بر تمام مخلوق خود قسمت نموده و بواسطه همان يك رحمت مردم بر يكديگر ترحم مينمايند و مادرها ترحم مينمايند بر اولاد خود و حيوانات ترحم مينمايند بر اولاد و بچهاى خود و چون روز قيامت ميگردد خداوند عز و جل مى افزايد اين يك رحمت را بر نود و نه رحمت خود پس با آن صد رحمت ترحم مينمايد بر امت محمد صلى الله عليه و آله بعد از آن قبول ميفرمايد شفاعت ايشان را در حق كسانيكه طالب هستند شفاعت نمودن از براى او از اهل ملت و دين خود حتى آنكه شخصى ميايد بنزد يكنفر از مؤمنين از شيعيان پس باو ميگويد شفاعت كن مرا آن مؤمن در جواب ميگويد تو را بر من چه حقى هست كه شفاعت نمايم تو را ميگويد يك روز تشنه بودى من آب دادم تو را پس آن مؤمن متذكر ميشود و بخاطرش ميايد اينمطلب را كه او ميگويد پس آن مؤمن شفاعت ميكند او را و بعد از آن ديگرى ميايد و او را ميگويد شفاعت كن مرا بدرستيكه مرا بر تو حقى هست پس آن مؤمن ميگويد تو را چه حقى بر من هست گويد روز بسيار گرمى بود يكساعت در سايه ديوار من ايستادى و خود را از گرما محافظت نمودى پس آن مؤمن شفاعت نمايد او را و بعد از آن ديگرى ميايد

بجز اسم الرحمن

در بیان تأویل آیات

او را و نیز الهها حق خود نماید پس از مؤمن متصل شفاعت نماید و مشغول شفاعت شود تا آنکه شفاعت
میکند تمام آشنایان و همسایگان خود را و بدرستیکه مؤمن در نزد خدا تعالی از آنچه که شما گمان میکنید مکرم تر است
الحمد لله رب العالمین در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلم روایت شده که آنحضرت فرمودند حدیث کرد مرا
پدرم و او از جدم و جدم از جد دیگرم از امام محمد باقر علیه السلم و او از پدر خود امام زین العابدین که مرد
شخصی بخدمت امیر المؤمنین علیه السلم آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین خبر ده مرا از تفسیر قول خداوند
عز و جل که میفرماید الحمد لله رب العالمین پس آنجناب فرمودند تفسیر این آیه آنست که خداوند عز و جل شناسانید
بعضی از نعمتهای خود را به بندگانش زیرا که بندگانش نمیتوانند تمام نعمتهای او را احصا نمایند بتفصیل پس
امر نمود ایشان را که حمد نمایند خدا تعالی را و بگویند حمد میکنیم خدا را بسبب این نعمتهائیکه عطا فرموده ما را
و ذکر نموده ما را بخیر و خوبی در کتب سابقین قبل از آنکه بوجود آمده باشیم پس این آیه دلالت میکند بر وجوب
حمد حق تعالی جل شانه بر محمد و آل طاهرین آنجناب بسبب فضیلت خداوند عز و جل ایشان را و همچنین بر آنکه
داده است بر وجوب حمد بر شیعیان آنحضرت بسبب آنکه فضیلت داده شدند بر سایر امتها الرحمن الرحیم مالک
یوم الدین اما تأویل رحمن و رحیم پس بتحقیق که گذشت در آیه سابقه و اما مالک یوم الدین از امام حسن
عسکری علیه السلم روایت شده که فرمودند جدم امیر المؤمنین علیه السلم فرمودند مراد از یوم الدین روز حساب است
شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود آیا خبر دهم شما را از عاقل ترین همه عاقلان و احمق ترین همه
احمقان عرض کردند بلی یا رسول الله فرمودند عاقل ترین عاقلها کسیست که حساب نفس خود را بکند و عمل
نماید از برای ما بعد موت خود و احمق ترین احمقها کسیست که متابعت کند هوای نفس خود را و طول امل
بسیار داشته باشد شخصی عرض کرد یا امیر المؤمنین چگونه شخص حساب نفس خود را بکند فرمودند هر روز که بشب
رساند چون شب شود رجوع بسوی نفس خود نماید و او را مخاطب سازد و بگوید ای نفس این روز گذشت
و هرگز از برای تو عود نخواهد نمود و خدا تعالی سؤال میفرماید از تو از عمر که در آن فانی نمودی و از عملی
که در آن اتیان نمودی آیا حمد کردی خدا تعالی را در آن آیا اداء نمودی شکر نعمتهای او را آیا قضا نمودی حق
برادران مؤمن خود را آیا بر طرف نمودی کرب بلیه ایشان را آیا محافظت نمودی ایشان را در غیاب ایشان
در اهل و اولاد ایشان آیا محافظت نمودی ایشان را بعد از مردن ایشان در آنچه که باقی گذارده اند آیا غیبت
کرده ای مسلمانی از برادرانت پس کدام عمل از تو ناشی شده پس متذکر میشود آنچه را که اتیان نموده پس اگر اعمال
خیر از او صادر شده باشد حمد کند خدا تعالی را و شکر نماید او را بسبب توفیقیکه باو عطا فرموده
و اگر متذکر شود معصیتی از معاصی یا آنکه تقصیری نموده باشد استغفار نماید خدا تعالی را و عزم
نماید بر ترک آنچه که از او ناشی شده است از معاصی و محو نماید آنرا از نفس خود بسبب صلوة فرستادن بر پیغمبر
و اهل بیت طاهرین او و عرضه نماید ولایت امیر المؤمنین علیه السلم را بر نفس خود و قبول نماید آنرا و لعن کند

بر دشمنان

سورة فاتحة الکتاب

بر دشمنان او و کسانیکه اذیت نمودند ایشانرا پس اگر چنین کنند و بجا بیاورند آنچه را که ذکر شد خداوند عز
و جل با او و پیغمبر نباید مؤاخذه نمیکنم شما را بسبب گناهانیکه از تو صادر گردید با وجود دوست داشتن تو اولیاء مرا
و دشمن داشتن تو اعداء مرا ایاک نعبد و ایاک نستعین از امام حسن عسکری علیه السلم روایت شده که فرمودند
بگوئید ای بندگان آنکه انعام نموده خدا تعالی شما را و نعمتهای خود را ارزانی داشته بر شما تو را عبادت می
کنیم ولی ای خداوندیکه انعام فرمودی ما را و اطاعت میکنیم تو را از روی اخلاص با تذلل و خضوع و خشوع
و بدون ریا و سمعت و از تو استعانت میطلبیم و سؤال میکنیم اعانت بر طاعت تو را تا آنکه اداء نمائیم اوامر تو
را و ترک کنیم نواهی تو را و پناه بریم بسوی تو از شر شیطان و از سایر مردمان انس که ابی صنعت دارند
گمراه کننده هستند و اذیت میکنند بندگان تو را اهدنا الصراط المستقیم در تفسیر امام از امام جعفر
صادق علیه السلم روایت شده که در تفسیر این فرمودند یعنی ارشاد کن ما را بسوی طریق مستقیم و راست یعنی طریقیکه
مؤدی شود بسوی محبت تو و برساند ما را بسوی بهشت تو و مانع شود ما را از متابعت کردن هوای نفس خود و
عمل نمودن بآراء خویش بدین سبب هلاک گردیده شویم و در حدیث دیگر از امیر المؤمنین علیه السلم روایت
شده که فرمودند خاتم انبیا محمد بن عبد الله ص خبر داد مرا از جبرئیل از خداوند عز و جل که بر بندگانی فرمود
ای بندگان جمیع شما گمراه هستید مگر کسیکه من هدایت کنم او را پس سؤال کنید از من هدایت را تا آنکه هدایت
کنم شما را و ایضا در فقره دیگر فرموده که خلاصه مضمونش این است ای بندگان من عمل کنید آنچه
نمائید افضل طاعات را و اعظم انها را تا آنکه من مسامحه نمایم با شما و سهل بگیرم بر شما هر چند تقصیر کرده باشید
در ما سوای انها یعنی طاعت غیر اعظم را ترک کرده باشید و ترک کنید اعظم معاصی و اقبح انها را تا آنکه مؤاخذه
ننمایم شما را از مرتکب شدن غیر انها و بدرستیکه اعظم طاعات توحید من است و تصدیق نمودن پیغمبر من
و تسلیم نمودن ولایت کسیکه منصوص کرده اید او را که بعد از خودش خلیفه و جانشین او بوده باشد یعنی
علی بن ابیطالب علیه السلم و ائمه طاهرین از نسل او علیهم السلم و بدرستیکه اعظم معاصی در نزد من کافر شدن بمن است و
انکار نمودن پیغمبر و اوصیاء بعد از او یعنی علی بن ابیطالب علیه السلم و اولیاء بعد از او علیهم السلم پس اگر می
خواهید که طالب هستید که بوده باشید در نزد من در منظر اعلی و در غرفهای عالی پس اختیار نکنید و ترجیح
ندهید و مقدم نداری احدی را بر بندگان من از محمد صلی الله علیه و اله و بعد از او ترجیح ندهید احدی را بر برادر
او علی بن ابیطالب علیه السلم و بعد از ایشان مقدم نداری احدی را بر بهترین اولاد طاهرین او علیهم السلم که این
صفت دارند و قائم هستند بامور بندگان من بعد از محمد و علی علیهم السلم پس بدرستیکه کسیکه اعتقاد داشته
باشد امامت و ولایت ایشان را قرار دهیم من او را از اشراف پادشاهان بهشت خود و بدانید بدرستیکه مبغوض
ترین خلق در نزد من کسی است که شریک قرار دهد از برای من و معبودی بغیر من گردد و مبغوض ترین خلق من در نزد من
بعد از او کسی است که منکر شود نبوت محمد صلی الله علیه و اله را و ادعای نبوت کند و مبغوض ترین خلق در نزد من بعد

پیغمبر هم

در بیان تأویل آیات

او کسیست که منکر شود وصایت وصی محمد صلی الله علیه و آله را و منازعه کند او را در خصوص شرافت فضل او و خود را مدعی وصایت
کرده و مبغوض ترین خلق بعد از ایشان کسانی هستند که خود را در معرض غضب و سخط مردم در دنیا در آورند در زمین
اهانت میکنند دشمنان پیغمبر و ائمه علیهم السلم را و مبغوض ترین خلق بعد از اینجماعت در نزد من کسانی هستند
که راضی هستند بکرده آنها و اگر چه در فعلشان شرکت نداشته باشند و محبوب ترین خلق در نزد من
کسانی هستند که بر پا مینمایند امر مرا و افضل از همه ایشان محمد است که اشرف ذوات و سید و پیشوای تمام جن
و انس است بعد از محمد صلی الله علیه و آله افضل ایشان علی مرتضی برادر محمد است و بعد از محمد و علی علیهما السلم
افضل خلق ائمه حق و قائمین بالقسط هستند و بعد از ایشان افضل خلق کسانی هستند که اعانت می
کنند ایشانرا بر حق خود و بعد از اینها افضل خلق کسیست که دوست داشته باشد ایشانرا و دشمن دارد
اعدای ایشانرا اگر چه ممکن نشود از برای او اعانت نمودن ایشان و حاصل این تأویل است که پیغمبر و ائمه
علیهم السلم صراط مستقیم هستند و مؤید اینمطلب حدیثی است که مجاهد از ابن عباس رضی الله عنه روایت
نموده که گفت ای گروه مردمان بگوئید اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت کن ما را بسوی ولایت محمد و اهلبیت او پروردگارا
صلوات الله علیهم اجمعین و علی بن ابرهیم در تفسیر خود از امام جعفر صادق علیه السلم روایت نموده که صراط
مستقیم امیر المؤمنین است و مؤید اینحدیث خبریست که از ائمه علیهم السلم روایت شده و خلاصه مضمون آنش
است که صراط دو صراط است یکی در دنیا و یکی در آخرت اما صراطیکه در دنیا است پس آن امیر المؤمنین علی است
پس کسیکه هدایت یافت بسوی ولایت او در دنیا عبور مینماید از صراط و کسیکه هدایت نیافت بسوی ولایت
او در دنیا عبور نمینماید از صراط در آخرت صراط الذین انعمت علیهم یعنی صراط آنجماعت کسانیکه انعام
فرمودی بر ایشان یعنی پیغمبر و ائمه علیهم السلم ابو علی طبرسی در تفسیر خود نقل نموده که مراد از منعم علیهم در این آیه
پیغمبر و ائمه علیهم السلم هستند بدلیل قول خداوند عز و جل که میفرماید فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من
النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا و مؤید اینمطلب نیز حدیثی است
که در تفسیر امام علیه السلم نقل شده در تفسیر همین آیه فرمودند هدایت کن ما را بسوی صراط آنکسانیکه انعام فرمودی
بر آنها بتوفیق دادن آنها از برای دین و طاعت خود و آنکسان هستند که حقتعالی در باره آنها میفرماید آنها
ومن یطع الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن
اولئک رفیقا یعنی کسانیکه اطاعت کنند خدا و رسولرا پس ایشان باشند با اینطایفه همراه آنکسانیکه انعام فرمود
خدا تعالی برایشان از پیغمبر و صدیقین و شهدا و صلحا و رفقاء خوبی هستند ایشان پس امام علیه السلم
فرمود نیست مراد از آنکسانیکه انعام فرمود بر آنها آنکسانیکه مال و اولاد و صحت بدن باو عطا فرموده اگر چه خدا تعالی
فساق و کفار در این نعمت شریک هستند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین در تفسیر امام از امیر المؤمنین علیه السلم
روایت شده که فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل امر نموده بندگان خود را که مسئلت نمایند از او طریق

آنکسانیکه

سورهٔ فاتحة الکتاب است

انکسانیکه انعام فرمودی انهارا از پیغمبران و صدیقین و شهدا و صالحین و امر نمود انهارا که استعاذه بجویند
بسوی او از طریق انکسانیکه غضب نمود بر انها و انها جماعت یهود میباشند بدلیل قول خداوند عز و جل که می
فرماید قل هل انبئکم بشر من ذلک مثوبة عند الله من لعنه الله و غضب علیه و جعل منهم القردة و الخنازیر
یعنی بگو ای محمد میخواهید خبر دهم شمارا بکسیکه بدتر باشد از اینها از حیثیت ثواب نزد خداتعالی و او
کسیستکه لعنت کرد خداتعالی اورا و غضب فرمود براو و گردانید بعضی از انهارا قرده و بعضی از انهارا
خنزیر و شکی نیست در اینکه انکسانیکه مسخ شدند یهود بودند و امر نمود انهارا که استعاذه بجویند بسوی
خدا از طریق ضالین و انها انکسانی هستند که خداوند جل و عز در حق انها میفرماید قل یا اهل الکتاب لا
تغلوا فی دینکم غیر الحق و لا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل و اضلوا کثیرا و ضلوا عن سواء السبیل یعنی
بگو ای محمد اهل کتاب را که غلو منمائید در دین خود بغیر حق و متابعت نکنید اراء و اهواء قومیرا که گمراه شدند پیش
از این و گمراه کردند بسیاری از مردم را و گمراه شدند از سبیل و راه راست و شکی نیست که این جماعت طایفه نصاری
هستند و علی بن ابراهیم در تفسیر خود نقل نموده که المغضوب علیهم یهود و نصاری هستند نمیشناسند امام را سوره
بقره و البحر که در السنه از ایات بینات بینکه در شان ائمه نازل شده است بسم الله الرحمن الرحیم الم ذلک الکتاب لا ریب
فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون بدانکه تاویل این دو ایه
انچنین است که علی بن ابراهیم بسند معتبر از جابر از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که فرمودند الم و هر یک از حروف
مقطعه که در قران است از قبیل حم و الر و طسم امثال انها از حروف اسماء خدا است که مرکب انحروف را امام علیه السلم
و حاصل میشود از ان ترکیب اسم اعظم خدا پس میخوانند خداتعالی را باین اسم و مستجاب میگرداند خدا دعای او را جابر
گفت پس سؤال نمودم ان جناب از تاویل الم ذلک الکتاب لا ریب فیه فرمود مراد از کتاب امیر المؤمنین علیه السلم است
پس معنا این میشود که نیست شکی و ریبی در امامت امیر المؤمنین ع هدی للمتقین یعنی هادی است انجناب
از برای متقیان که ایشان صنفی اند که ایمان میاورند بغیب که عبارتست از بعث و نشور و قیام قائم و رجعت باشد
و بر پا میدارند نماز را و از انچه که خدا بانها روزی داده انفاق مینمایند و مؤید اینست حدیثیکه ابن بابویه
بسند خود از یحیی بن قاسم روایت نموده که گفت سؤال کردم از امام جعفر صادق علیه السلم از تفسیر الم ذلک
الکتاب تا اخر ینفقون فرمود متقون شیعیان علی هستند و مراد از غیب حجت غائب است که امام عصر
عجل الله فرجه باشد و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلم روایت شده که فرمود مبعوث نکرد خدا موسی بن عمران ع
و پیغمبرانیکه بعد از او بودند بسوی بنی اسرائیل مگر انکه عهد و میثاق گرفتند از امت خود اینکه ایمان بیاورند
بر محمد عربی امی که مبعوث میگردد در مکه و بهاجرت میفرماید بسوی مدینه و میاورد کتابیکه در اول بعضی از سورهای
ان حروف مقطع است و حفظ مینمایند انکتابرا امت او و در حالت قیام و قعود و از قرائت او میکنند انرا
و سهل و اسان میگرداند خداتعالی حفظ نمودن انکتابرا بر امت او بسبب محمد صلعم و برادر و وصی او علی بن ابیطالب

دیباچهٔ تأویل آیات

طالب علیه السلام که این صفت زاده فخر کرد فضیلت علوم را که خدا تعالی باو تعلیم فرموده و ادا مینماید تا شاید تأویل
میکرداند بشمشیر خود هر کس را که عناد ورزد با محمد و حقیر میکرداند هر کسی را که با او مخاصمه و جدال نماید
بدلیل قاهر و قتال میکنند با دشمنان بتنزیل کتاب محمد تا انکه میکشانند ایشانرا بسوی انکه قبول نمایند از خود
از روی طوع و رغبت و خواه از روی اکراه و عنف تا زمانیکه محمد از دار فانی بدار باقی رحلت فرماید بعد ازان
جمع کثیری از کسانیکه در ظاهر قبول ایمان کرده بودند مرتد شوند و از دین برگردند و تحریف نمایند تأویل
قرآن و تغییر دهند معانی آنرا و وضع کنند آنرا بر خلاف وجوه خود بعد ازان مقاتله میکند ایشانرا بر تأویل

قرآن والذین یؤمنون بما انزل الیک وما انزل من قبلک وبالاخرة هم یوقنون اولئک علی هدی من ربهم
واولئک هم المفلحون تأویل این دو آیه انچه نقل است از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده و خلاصه
مضمونش انست که فرمودند بعد ازان وصف نمود خدا تعالی انکسانیرا که اقرار مینمایند نماز را و فرمود
یا محمد انچنان کسانیکه ایمان میاورند بانچه که نازل کردیده بتو که قرآن باشد و ایمان میاورند بانچه که نازل
کردید بر پیغمبران قبل از تو از قبیل توریة و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و سایر کتبی که خدا بر انبیا خود نازل
فرمود و اقرار مینمایند بحق و صدق بودن انها و اعتقاد میکنند بانکه جمیع انکتب از نزد پروردگار درست
حکیم است و یقین مینمایند باخرت خود و اصلا شک نمیکنند بانکه اخرت دار جزاء دادن اعمال خیر و شر است
پس هر که در دار دنیا عمل صالح کرده باشد جزا داده میشود بهتر از انچه عمل کرده باشد و کسیکه عمل ناشایست
کرده باشد جزا داده میشود باندازه گناه خود از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که فرمودند کسیکه
منکر شود فضل امیر المؤمنین علیه السلام را پس بتحقیق که تکذیب نموده است توریة و انجیل و زبور و صحف
ابراهیم و سایر کتب منزله خدا را و بسبب که نازل نکردیده است دران کتب آیه مگر انکه اهم و الزم آن بعد از
اقرار بتوحید خدا و نبوت محمد صلی الله علیه و آله اعتراف نمودن بولایت علی بن ابیطالب و اولاد طاهرین
او علیهم السلام است بعد ازان اخبار فرمود خداوند عز و جل از حال اشخاصیکه متصف میباشند بصفاتیکه
ذکر شد و فرمود اولئک علی هدی من ربهم واولئک هم المفلحون یعنی کسانیکه دارای این صفات هستند
بر هدایت و راستی هستند وانها رستگار و ناجی میباشند ان الذین کفروا سواء علیهم ءانذرتهم ام لم

تنذرهم لا یؤمنون و تأویل این آیه انچه بسبب که از تفسیر امام علیه السلام نقل شده که فرمودند زمانیکه ذکر
فرمود خدا تعالی جماعت مؤمنین را و مدح نمود انها را ذکر نمود کافرین را و کسانیکه مخالفت کردند مؤمنین ازان ام
را پس فرمود ان الذین کفروا سواء علیهم الخ ملخص معنی انکه بدرستیکه انکسانیکه کافر شدند بخدا و بانچه
که مؤمنین ایمان اورده اند از توحید خدا و نبوت محمد و ولایت وصی او علی بن ابیطالب ع و ولایت
ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که این صفت را دارند تا ایشان هستند بمصالح خلق مساوی است بر انها
خواه انذار نمائی انها را و بترسانی و خواه انذار نکنی ایمان نمیاورند ظلمت کفر بر انها مستولی شده بکلام تو

۱۰ برقلمی

سورهٔ مبارکهٔ بقره است

بر قلبهای قسی آنها اثر نخواهد نمود و من الناس من يقول آمنا بالله و باليوم الآخر و ما هم بمؤمنين تفسير از امام
نیز در تفسیر امام است که فرمودند زمانیکه نصب نمود رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام را
در غدیر خم بعد از آن روی مبارک بجانب اصحاب نمود و فرمود ای بندگان خدا مرا میشناسید و نسب مرا میدانید
عرض کردند بلی یا رسول الله تو محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف هستی فرمود ایها الناس آیا
من مولای شما نیستم و اولی و بهتر نیستم در نزد شما از نفسهای شما عرض کردند چرا یا رسول الله پس آنجناب روی
مبارک بجانب آسمان نمود و سه مرتبه فرمود پروردگارا شاهد باش بآنچه اقرار نمودند و کلام خود را اعاده
کردند بعد از آن فرمودند آگاه باشید بدرستیکه هر کرا من مولای او هستم پس ابن عم من علی مولای او است
و اولی و بهتر است از نفس او پروردگارا دوست دار هر که او را دوست دارد و دشمن دار هر که او را دشمن دارد
و یاری نما هر که او را یاری نماید مخذول کن هر که او را مخذول نماید بعد از آن خطاب با بوبکر نمود و فرمود ای ابو
بکر برخیز و بیعت کن او را و اقرار نما از برای او بامیر المؤمنین بودن ابوبکر بفرموده آنسرور عمل نمود بعد از آن
تمام آن نه نفر از رؤسای منافقین را امر نمود برخواستند بیعت نمودند امیر المؤمنین علیه السلام را بعد از آن
رؤسا و بزرگان مهاجرین و انصار برخواستند جمیعا بیعت نمودند بالجمله در آخر ایشان برخواست از میان ایشان
عمر بن الخطاب و تهنیت و مبارکباد گفت و عرض کرد بخ بخ ای پسر ابوطالب صبح کردی در حالتیکه مولای من
و مولای تمام مؤمنین و مؤمنات هستی بعد از آن متفرق شدند و بتحقیق که عهد و میثاق مؤکد از
ایشان گرفت بعد از آن جماعتی از متمردین با یکدیگر توطئه نمودند و شورا کردند و با خود قرار دادند که چون
پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت ما امر خلافت را صرف میکنیم از علی ع و نمیگذاریم که این امر از برای او مستقر و بر
قرار شود و حال آنکه می آمدند بپیغمبر ص و عرض میکردند یا رسول الله بتحقیق که امیر نمودی بر ما محبوب ترین خلق را در
نزد خداوند عز و جل و در نزد تو و در نزد ما پس کفایت نمودی از ما بواسطه او شر ظالمین و جبابره را خدا تعالی
مطلع گردید بر نفاق و کفر باطنی آنها پس خبر داد جبرئیل رسول خدا ص را از توطئه آنها و فرمود و من الناس من
یقول آمنا الخ حاصل مضمون آنکه یا محمد بعضی از مردم کسی هستند که میگویند ایمان آوردیم بخدا باینکه امر فرمود
ترا که منصوب گردانی علی بن ابیطالب را برای امام و سیاست کننده امت و امر نمود ترا که بگردانی او را ملجاء از برای امت خود
اینها عقب ایمان نمی آورند و در گفته خود کاذب هستند بلکه توطئه نمودند و در صدد فرصت هستند که هلاک
نمایند ترا و بعد از تو تمرد نمایند از علی علیه السلام و نگذارند که امامت و وصایت برای او مستقر گردد یخادعون الله
والذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشعرون تأویل این آیه در تفسیر امام علیه السلام آنحضرت از جد بزرگوار
خود امام موسی کاظم علیه السلام روایت نموده که فرمودند چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مطلع گردید از نفاق منافقین
و توطئه و تدبیر نمودن آنها در مادهٔ امیر المؤمنین علیه السلام طلب نمود حضرت آنها را نزد خود و با آنها بنای عتاب
و مؤاخذه گذارد منافقین بجانب نفاق از مرکز قلب و هر یک بزبان چاپلوسی اظهار فرح و انبساط نمودند اول آنها عرض

کرد یا رسول

تأویل
در بیان آیات سوره

عرض کرد یا رسول الله بدرستیکه من مهیا نکرده‌ام از برای هیچ امری هرگز مثل مهیا شدن مرا از برای این بیعت
و بتحقیق امیدوارم که خدا تعالی وسیع بگرداند از برای من بسبب این بیعت قصرهای بهشت او بگرداند
مرا در بهشت بهترین ساکنین و کسانیکه وارد میشوند در آن دوم از آنها عرض کرد پدر و مادرم فدای تو
یا رسول الله وثوق و اعتماد ندارم من از برای دخول در بهشت و رستگاری شدن از آتش جهنم بچیزی مثل این
بیعت بخدا قسم که مسرور نمیکرد مرا نقض این بیعت و نکول کردن از آن ولو آنکه بوده باشد از برای من از طبقه
هفتم زمین تا عرش پروردگار جمیع لؤلؤ شاهوار و جواهر فاخر سیم از آنها عرض کرد بخدا قسم یا رسول
الله بخدا قسم بسبب فرح و سرور از این بیعت امیدوار شدم خوشنودی خداوند را و یقین
دارم که اگر فرضا گناهان تمام زمین از من بوده هر آینه خداوند عز و جل بسبب این بیعت از من در گذشتی

اهل هم

و سوگند یاد نمود بر قول خود بعد از آن متابعت نمودند جماعت متمردین و هر یک در ظاهر بیعت نمودند
و سوگندها دروغ یاد کردند خداوند جل و عز خبر داد پیغمبر خود را از خدعه آنها و فرمود یخادعون الله
والذین امنوا وما یخدعون الا انفسهم وما یشعرون یعنی خدعه میکنند منافقین و رسول خدا را بسبب اظهار ایمان
او در نزد خود در ظاهر و اظهار کردن آنها خلاف آنچه را که در نیت داشتند و خدعه میکنند سید و آقای
خود علی بن ابیطالب را خدعه میکنند ایشان وصی و پیغمبر را نیستند با آنکه خدعه کردند ایشان مگر نفسهای خود را بدرستی
که خداوند عز و جل غنی و بی نیاز است از نصرت و یاری کردن آنها و اگر نبود مهلت دادن خدا تعالی ایشان را
هر آینه قادر نبودند بر فجور و طغیان خود و نمیدانند که خدا مطلع میگرداند پیغمبر خود را بر نفاق ایشان
و کفر و کذب آنها و امر میکند او را بر لعن ایشان و مفارقت نمینماید این لعن آنها را در دنیا لعنت میکنند
ایشان را اخیار و نیکان بندگان خدا مبتلا میگردند در آخرت بسخت‌ترین عذاب خدا فی قلوبهم مرض فزادهم
الله مرضا ولهم عذاب الیم بما کانوا یکذبون پیدا نکرده و این بزرگ منقبت عظیم و فضیلت است از برای
مولای ما امیر المؤمنین علیه السلم در تفسیر امام حسن عسکری ع از امام موسی کاظم ع روایت شده که فرمودند بدرستی
که زمانیکه جماعت منافقین در حضرت سید المرسلین ص اظهار بیعت کردند با آنجناب بصفت کذا شنیدند آنها و
قبول فرمود بیعت ظاهری ایشان را جبرئیل امین از جانب رب العالمین بخدمت سید المرسلین آمد و عرض
کرد یا رسول الله بدرستیکه خدا و فد علی اعلی اسلام میرساند و میفرماید بفرست این جماعت را که در ظاهر
بیعت نمودند با علی بن ابیطالب ع لکن در کانون خواطرشان مخفی و پنهان است خیال مخالفت کردن تا آنکه
مشاهده کنند معجزات و عجایبی که خدا تعالی با او کرامت فرموده از اطاعت کردن ارض و جبال و سما و سایر
آنچه که خدا تعالی خلق فرموده و بدانند که او منصوب است از جانب خدا و خلیفه و جانشین بودن غیر از او
کسی نیست و اراده نیست پس یقین نمایند که ولی خدا از ایشان غنی و بی نیاز است رسول خدا امر فرمود جمیع منافقین
را بخروج بعد از آن فرمود یا علی در عقب فلان کوه مکث کن مستقر و برقرار شو یا علی بدرستیکه خداوند عز و جل

امر فرمود

مبارکه بهره است

امر فرمود آن جماعت را بر نصرت و یاری نمودن تو و مواظب بودن بر حق و سعی و کوشش کردن بر طاعت تو
پس اگر اطاعت نمایند تو را بهتر است از برای ایشان و میگردند در بهشت ملوک و پادشاهان و مخلد
خواهند بود در حالتیکه متنعم باشند با انواع نعمتهای حق تعالی و اگر مخالفت نمایند تو را میباشند
در جهنم مخلد در حالتیکه معذب باشند بجمیع انواع عذابها بعد از آن روی مبارک بسوی آن جماعت نمودند و
فرمودند بدانید بدرستیکه شما اگر اطاعت نمائید علی علیه السلام را سعید خواهید بود و اگر مخالفت نمائید
او را شقی و ملعون خواهید بود و خدا تعالی غنی و بینیاز میگرداند او را از شما بسبب اشخاصیکه
بزودی مشاهده مینمائید بعد از آن فرمودند یا علی سؤال کن پروردگار خود را بجاه محمد و آل طیبین و
طاهرین او که بعد از محمد تو سید و آقای ایشان هستی اینکه بگرداند این کوهها را هر چه بخواهی و اراده نمائی
امیر المؤمنین بفرموده خاتم النبیین صلی الله علیه و آله دعا نمود جمیع آن کوهها نقره گردیدند و بزبان
فصیح عرض کردند یا علی و یا وصی رسول رب العالمین بتحقیق که ما مهیا شدیم از برای تو پس اگر فرمائی
انفاق کردن ما را انفاق کن ما را و هر زمان که بخوانی ما را اجابت کنیم تو را هر آینه ممضی و متبع است حکم
تو بر ما و نافذ است بر ما فرمان تو بعد از آن تمام آن کوهها طلا شدند و بزبان فصیح گفتند آنچه را
که در حالت نقره بودن گفته بودند بعد از آن مبدل بمشک و عنبر و عبیر و جواهر و یاقوت شدند و
هر یک بزبان فصیح ندا در دادند که یا ابا الحسن و یا اخا رسول الله صلی الله علیه و آله ما ئیم مسخر شده از برای
تو بخوان ما را در هر جا که بخواهی تا آنکه انفاق فرمائی ما را بهر که اراده نمائی ما اجابت مینمائیم تو را و میگردیم
هر آنچه که اشاره نمائی و اراده فرمائی بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند یا علی بخوان خدا را بجاه
محمد و آل طیبین او که تو سید و بزرگ ایشان هستی اینکه بگرداند اشجار و درختهای این صحرا را مردان
شجاع مسلح و مکمل و سنگهای آن را شیر و پلنگ و افعی امیر المؤمنین علیه السلام حسب الامر سید المرسلین دعا
نمودند و جمیع آن کوهها و آن صحرا مملو گردید از مردان شجاع قوی هیکل مسلح و مکمل که هر یک غالب می
شدند بر ده هزار نفر مردان خشمگین و مملو گردید از شیرها و پلنگها و افعیهای مهیب و هر یک بزبان فصیح
ندا بر آوردند که یا علی و یا وصی رسول الله ما را مسخر گردانید خدا تعالی از برای تو و امر نموده ما را
که اجابت کنیم تو را در هر جا که بخوانی ما را و قطعه قطعه نمائیم هر که را مسلط گردانی ما را بر او پس نام کن او را ما
بهر اسم که بخواهی و بخوان ما را تا اجابت کنیم تو را و امر کن ما را تا اطاعت نمائیم تو را یا علی و یا وصی رسول الله
بدرستیکه از برای تو است در نزد خدا تعالی چنان شأنی که اگر سؤال کنی از خدا تعالی اینکه بگرداند
تمام اطراف و جوانب این زمین را دائم هر آینه اجابت میکند تو را یا آنکه فرود بیاورد از برای تو آسمان را
بسوی زمین و بالا برد زمین را بسوی آسمان هر آینه چنین کند یا آنکه مبدل کند از برای تو آنچه که در
دریاها است از آب تلخ و شور بشیرین و خوشگوار یا آنکه زیبق یا چیز دیگر از انواع اشربه و روغنها هر آینه

اراده

مبدل

چنین کند

در بیان تأویل آیات

چنین کند و اگر بخواهی از خدا اینکه خشک کند دریاها را و بشکافد زمین را و شل کند دستها را همه اینها چنین کند
و محزون نگرداند تو را تمرد و نافرمانی ایشان از اطاعت تو و مخالفت نمودن این طایفه مخالفین و
گمان نکنند که در دنیا هستند و حال آنکه منقضی شده است از ایشان دنیا عنقریب هیبت کم از ایشان اثری
باقی نیست مثل آنکه هرگز در دنیا نبوده اند و مثل آنکه در آخرت زمانیکه وارد شوند در آن همیشه
در آنجا نباشند و حال آنکه آخرت دار جاوید است یا علی بدرستیکه آنچه که مهلت داده است ایشان را
باوجود کفر و فسق و تمردشان از اطاعت تو آنچیزیست که مهلت داد که فرعون و نمرود و کنعان و سایر کسانیکه
ادعای الوهیت کردند از اشخاصیکه طاغی و ظالم بودند و رئیس جمیع طاغیان ابلیس لعین است یا علی
خلق نکرده است خدا تعالی تو را و ایشان را از برای دار فنا بلکه خلق شده اید از برای دار بقا و لکن شما
منتقل میشوید از داری بسوی داری دیگر و نیست حاجتی پروردگار را بسوی کسیکه سیاست و رعایت کند
ایشان را لکن اراده فرموده خدا تعالی شرافت دادن تو را بر ایشان و اظهار نمودن شرافت و فضل تو را بر ایشان
و اگر بخواهد خدا تعالی هر آینه هدایت میفرماید تمام ایشان را از مشاهده این معجزات و خوارق عادات
دلهای پر نفاق منافقین مریض و ناخوش گردید و بر مرضهای باطنی ایشان افزوده گردید و همین است
مفاد قول خداوند عز و جل فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا ولهم عذاب الیم بما کانوا یکذبون یعنی در
دلهای منافقین بواسطه بغض و حسد ایشان بر امیر المؤمنین مرض عداوت و بغض و نفاق است پس خدا
تعالی اظهار نمود از برای ایشان بعضی از مقامات امیر المؤمنین علیه السلم را مثل اطاعت نمودن کوهها
و صحراها و درختان پس مرضهای باطنی ایشان زیاد گردید و بر کفر و بغض و حسد و نفاقشان افزوده گردید
و از برای ایشان خواهد بود عذاب الیم بسبب آنچه که تکذیب نمودند و انکار کردند ولایت امیر المؤمنین ع
را و اذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون تأویل این آیه آنچیزیست که حضرت امام حسن
عسکری ع در تفسیر خود فرموده اند و خلاصه مضمونش آنست که فرموده اند هرگاه که گفته شود مر آن کسانی را
که نقض کردند بیعت روز غدیر را که فساد نکنید در روی زمین بسبب اظهار کردن نقض بیعت از برای
بندگان مستضعف خدا که مشوش و متحیر میکنند ایشان را در جواب گویند ایشان که جز این نیست
که ما اصلاح میکنیم بدرستیکه ما اعتقاد نداریم دین محمد ص را و اعتقاد نداریم و اعتقاد نداریم
دین غیر محمد را بلکه ما در دین متحیر هستیم ما در ظاهر قبول نمودیم دین و شریعت محمد را و در باطن
متابعت مینمائیم شهوتهای خود را و آزاد مینمائیم نفسهای خود را از بندگی محمد و رها میکنیم ایشان را
از اطاعت پسر عمش علی بن ابیطالب ع تا آنکه ذلیل و خوار نگردیم در دنیا و اذا قیل لهم آمنوا کما آمن
الناس قالوا انؤمن کما آمن السفهاء الا انهم هم السفهاء ولکن لا یعلمون تأویل این آیه آنچیزیست که در
تفسیر امام از امام موسی بن جعفر علیه السلم روایت شده که فرموده اند هرگاه که گفته شود مر آن جماعتی که نقض کردند

برای ص

بیعت امیر

سورهٔ مبارکهٔ بقره است

بیعت امیر المؤمنین ع را که ایمان آورید و قبول نمایید امامت این امام را در ظاهر و باطن همچنانکه ایمان
آوردند مؤمنین از قبیل سلمان و ابوذر و مقداد و عمار یاسر پس آن جماعت از روی استهزا با اصحاب و موافقین
خود گویند آیا ما ایمان می‌آوریم همچنانکه سفهاء و بیخردان یعنی سلمان و ابوذر و مقداد ایمان آوردند و اطاعت
محمد ص و امیر کردن آغاز کنند و در کنند اطاعت پیغمبر ع او را و از روی اخلاص محبت و دوست او شدند
و با دوستان او دوستی و با دشمنانش دشمنی نمودند پس خداوند عزوجل در رد قول آنها فرموده الا انهم هم
السفهاء یعنی آگاه باشید بدرستیکه این جماعت ناکثین که نقض نمودند بیعت امیر المؤمنین علیه السلام را
آنها سفیه و بی‌عقل هستند نمیدانند که خدای تعالی مطلع میگرداند پیغمبر خود را بر بغض و نفاق باطنی
آنها و پیغمبر ص بر آنها لعن و سخط مینماید یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم
تتقون تاویل این آیه در تفسیر امام ع روایت شده که فرمودند جدم علی بن الحسین علیهما السلام فرمود این آیه
خطاب بجمیع مردم است از اولاد آدم که ای گروه فرزندان آدم و ای جماعت مکلفین اجابت کنید پروردگار خود را
و اعتقاد نمایید که از برای او شریک و وزیر و شبیه و مانندی نیست غافل نیست که جور نمیکند جواد است که
بخل در کار خود ندارد و حلیم است که عجله در امور ندارد حکیم است که فساد در کارهای او نیست ایمان بیاورید
و یقین نمایید باینکه محمد ص عبد و رسول اوست و بدرستیکه آل محمد ص افضل آل همه پیغمبران هستند
بدرستیکه علی ع افضل آل محمد است و بدرستیکه مؤمنین از اصحاب محمد ص افضل اصحاب پیغمبران اند و بدرستیکه
امت محمد ص افضل و بهتر جمیع امتها هستند الذی جعل لکم الارض فراشا والسماء بناء وانزل من السماء ماء فاخرج
به من الثمرات رزقا لکم فلا تجعلوا لله اندادا وانتم تعلمون در تفسیر امام ع از رسول خدا ص روایت شده
که فرمودند خداوند عزوجل قرار داد زمین را فراش از برای شما و قرار داد آسمان را سقف محفوظ که مرتفع است از
زمین جاری هستند در آن آفتاب و ماه و سایر کواکب در حالتیکه مسخر هستند آنها از برای منافع بندگان خدا
ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری بعد از آن رسول خدا ص با اصحاب
خود فرمود تعجب نمایید از محافظت کردن خدای تعالی آسمان را از آنکه بر زمین فرود آید بدرستیکه خداوند
عزوجل حفظ مینماید چیزهای که اعظم و بزرگتر از آسمان است اصحاب عرض کردند یا رسول الله از آسمان بزرگتر چه چیز است
فرمودند ثواب طاعت محبین محمد و آل محمد ص بعد از آن فرمود خدا فرو فرستاد از آسمان باران و همراه
هر قطره از باران ملکی هست که میگذارد آن قطره را در موضعیکه خدای تعالی امر فرموده اصحاب از بسیاری
آن ملکها تعجب نمودند حضرت فرمودند آیا تعجب مینمایید و کثیر میشمارید عدد اینها را بدرستیکه عدد
ملائکه که استغفار میکنند از برای محبین علی بن ابیطالب ع و عدد ملائکه که لعن مینمایند بر دشمنان او بسیار
و زیادتر است از عدد اینها بعد از آن فرمود پس بسبب باریدن باران از آسمان رویانید از زمین میوه‌ها را
بجهت روزی شما آیا مشاهده نمایید کثرت و بسیاری این برگها و میوه‌ها و حبوبات که اینها که بسبب رزق شما از زمین روییده

دشمنی

خوابیدن و راه رفتن

در بیان تأویل آیات

پس عرض کردند بلی یا رسول الله چه قدر بسیار است عدد انبیا فرمودند از اینها زیادتر از حیثیت عدد ملائکه
بسیاری هستند که طبقها بر دوش دارند و در میان آن طبقها می‌باشد تحفه‌ها از جانب پروردگار و بر روی
هر طبقی سرپوشی از نور پوشیده می‌برند آن طبقها را بسوی آل محمد علیهم السلم بعد از آن بسوی شیعیان و محبین
ایشان و بدرستیکه در میان هر طبقی از آن طبقها آن قدر از خیرات هست که اگر موازنه نمائی جزء اقل از آنها
را هر آینه برابری می‌کند از تمام اموال دنیا و اما قول خداوند عز و جل وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا
فأتوا بسورة من مثله وادعوا شهداءکم من دون الله ان کنتم صادقین پس تأویلش آنچه شنیده است که در تفسیر
امام ع از حضرت سید الساجدین علیه السلم روایت شده و خلاصه مضمونش اینست که ای جماعت مشرکین و یهود و
سایر نواصب که این صفت دارید تکذیب می‌نمائید محمد ص را در آنچه که خبر می‌دهد شما را از قرآن از فضائل
و مناقب برادر و ابن عم خود علی بن ابیطالب علیه السلم که این صفت دارد و فضیلت و برتری دارد بر جمیع مجاهدین
و نیست از برای او عدیل و نظیری در نصرت دین پروردگار عالمین پس اگر بوده باشید در شک و ریب
در آنچه که نازل نمودیم ما بر بنده خود در ابطال عبادت بتها که اینها را خدایان خود می‌پندارید و نهی
نمودن شما را از دوستی کردن با دشمنان خدا و دشمنی نمودن با دوستان خدا و ترغیب نمودن شما را در
اطاعت برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و قرار دادن او را امام مفترض الطاعة و اعتقاد نمودن باینکه
خداوند عز و جل قبول نمی‌فرماید هیچ ایمانی و هیچ طاعتی را مگر بسبب دوستی و ولایت او و شما گمان می‌کنید که
محمد ص آنچه را که می‌گوید از آیات قرآنی در فضائل پسر عمش و نسبت آن بخدا می‌دهد از جانب خدا نیست بلکه
از پیش خود می‌گوید پس اگر بوده باشید چنانکه گمان می‌کنید پس بیاورید یکسوره مثل آن یعنی مثل محمد ص
که هرگز تعلیم ننموده است نزد احدی [illegible] حرفی که مکتب نرفته خط ننوشته [illegible]
و اگر شما در قول خود صادق هستید که محمد آنچه را می‌گوید از جانب خدا نیست پس بخوانید خدایان خود را
تا اجابت کنند شما را و در حدیث دیگر محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از علی بن ابراهیم و او بسند خود از جابر از امام
محمد باقر علیه السلم روایت نموده که فرمودند جبرئیل این آیه را بدین طریق بر پیغمبر ص نازل نمود وان کنتم فی ریب
مما نزلنا علی عبدنا فی علی فأتوا بسورة من مثله یعنی و اگر بوده باشید در شک و ریب از آنچه که نازل کرده‌ایم
ما از اداء خلافت علی بن ابیطالب ع پس بیاورید یکسوره مثل آن اگر نتوانستید و قادر نیستید بر آوردن
یکسوره مثل آن پس عاجز شوید و یقین نمائید که شما اهل باطل هستید و بدرستیکه محمد ص صادق و امین و
مخصوص برسالت رب العالمین است و مؤید است بروح الامین و برادر خود امیر المؤمنین و سید المتقین
پس تصدیق نمائید او را در آنچه که خبر می‌دهد شما را از اوامر و نواهی خدا تعالی و از فضیلت برادر و وصی
خود علی بن ابیطالب ع و بترسید و حذر نمائید از آتش جهنم آنچنانکه هیزم آن خلایق و سنگ گوگرد است در
نهایت حرارت و گرمی است مهیا کرده شده است از برای کفار یعنی بکه ایمان نیاوردند بمحمد و شک نمودند در نبوت او

کذا در دوم

و غصب نمودند

سورهٔ مبارکهٔ بقره

وغصب نمودند حق برادرت علی بن ابیطالب علیه السلام را و منکر شدند امامت او را بعد از ان حقتعالی فرمود ای محمد
نمود پیغمبر خود را و فرمود بشارت ده انکسانیرا که ایمان اوردند بخدا و تصدیق نمودند به پیغمبری تو و قرار
دادند ترا پیغمبر از برای خود و قرار دادند برادرت علی را بعد از تو امام و وصی مرضی و مطیع و
منقاد او گردیدند در جمیع فرمایشات او و او را اطاعت نمودند و از برای او ثابت دانستند تمام ان
مقاماتیرا که از برای تو ثابت است غیر از مرتبه نبوت که مختص تو است و بدرستیکه سزاوار نمیشوند از نعمای
بهشت مگر بواسطه موالات و دوستی او و موالات انکسانیکه تصریح شده است بر موالات ایشان
از ذریه او و موالات و دوستی انکسانیکه قبول نمودند ولایت و دوستی او را و بواسطه دشمنی
کردن با دشمنان او و بدرستیکه اتش جهنم و عذاب ان دور نمیشود از ایشان مگر باجتناب کردن از
دوستی دشمنان و مخالفین او و بدرستیکه انکسانیکه عمل صالح کردند و اداء نمودند واجبات را و احتراز
نمودند از محرمات و نبودند مثل اینجماعت کافرین از برای ایشان خواهد بود بهشتهائیکه جاریست
در میان درختان نهرها و عرض شده است در ان درختها هر زمانیکه تناول نمایند از ان درختها میوه
از میوههای انها گویند این همان میوه ایستکه پیش از این تناول نمودید و عطا کرده شده بودید بان پیش
از این و از برای ایشان میباشد ازواج و زنهای مطهره و پاکیزه از جمیع انواع نجاستها و ایشان
میباشند در ان بوستانها مخلد و مقیم خواهند بود در انجا و اما قول خداوند عز و جل و علم ادم
الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملئکة فقال انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم صادقین تاویلش الحدیثی
است که در تفسیر حضرت عسکری علیه السلام روایت شده و خلاصه مضمونش انست که فرمودند جدم حسین بن
علی علیهما السلم در روز کربلا باصحاب خود فرمود ای جماعت محبین و دوستان ما و ایگروه مبغضین و دشمنان
ما میخواهید خبر دهم شما را باول امر ما و اول امر شما تا انکه سهل و اسان شود بر شما متحمل شدن شما
بچیزیرا که اعراض از ان نمودید عرض کردند بلی یا ابن رسول الله فرمودند بدرستیکه خداوند عز
و جل زمانیکه خلق نمود ادم را و از کتم عدم بعرصه وجود اورد او را و تعلیم نمود او را اسماء جمیع اشیا
و عرض نمود ان اسماء بر ملئکه قرار داد انوار محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلم را بشبح
شبح در صلب ادم و ان انوار چنان روشنائی میدادند جمیع افاق را از اسمانها و حجابها و بهشت
و عرش و کرسی بعد از ان امر نمود خداوند عز و جل ملئکه را بانکه سجده کنند ادم را بجهت تعظیم او و
بدرستیکه فضیلت داد او را بسبب انکه قرار داده او را وعاء و ظرفها از برای این انوار که روشنائی
میبخشیدند تمام افاق را پس سجده نمودند تمام ملئکه ادم را غیر از ابلیس که ابا نمود از سجده کردن
و تواضع ننمود از برای جلال خدا و تکبر ورزید از انکه تواضع نماید از برای انوار ما اهل بیت
و بتحقیق که تواضع نمودند جمیع ملئکه و تکبر نمود ابلیس و بود بسبب تکبر نمودن و سجده نکردن از کافرین

که تحمل شده اید و مشکل شده بر شما ای دشمنان خبر دهم
٤

در بیان تأویل آیات

و در حدیث دیگر روایت شده که حضرت علی بن الحسین فرمودند که پدرم از پدرش و او از پدر خود از رسول خدا
که او فرمود ای بندگان خدا بدرستیکه آدم زمانیکه مشاهده نمود بالا رفتن و ساطع شدن نورها را از صلب
خود نا پدید بود عرش برین و نمیدانست منشأ آن انوار را که از کجا است خداوند عز و جل فرمود ای آدم اینها
شبحهای نوریست که انتقال دادم و نقل کردم اینها را از اشرف و بهترین بقعهای عرش خود بسوی صلب تو و بسبب
این انوار امر نمودم که سجده کنند ملائکه تو را زیرا که بودی تو وعاء و ظرف از برای این انوار آدم عرض کرد پروردگارا
چه میشود اگر اطلاع بدهی مرا بر این انوار خطاب رسید که نظر نما بجانب ذروه عرش آدم نظر نمود بجانب عرش
مشاهده کرد پس پدید شد شبحهای چندی از صلب او متصل است تا بسوی عرش پس جلوه کرد در عرش صورتهای
انوار ما که در صلب او بودیم چنانکه منطبع میشود و جلوه میکند عکس صورت کسیکه مقابل آینه بایستد آدم در آینه
چون مشاهده نمود شبحهای انوار ما را عرض کرد پروردگارا این انوار چیست و این صورتها از کیست خطاب رسید
که ای آدم این انوار افضل و بهترین خلق من هستند این است محمد صلی الله علیه و آله و من حمید هستم و محمودم در افعال
خود یعنی جمیع اعمال پسندیده از جانب من است مشتق کردانیدم از برای او یک اسم از اسماء خود را و آن دیگری
علی است و من علی عظیم هستم مشتق کردانیدم از برای او یک اسم از اسماء خود و آن دیگری فاطمه است و من فاطر
سموات و ارضین هستم قطع میکنم و جدا مینمایم دشمنان خود را از رحمت خود در روز فصل قضا و دور میکنم
اولیاء خود را از چیزیکه بتعب و مشقت می اندازد آنها را پس مشتق ساختم از برای او یک اسم از اسماء خود را و
این یکی حسن و دیگری حسین است و منم محسن و مجمل مشتق نمودم اسم ایشان را از اسم خود اینها بهترین خلق
و اکرم بریه من بواسطه ایشان قطع مینمایم رحمت و عطا میکنم نعمتهای خود را بغیر هر که با ایشان دشمنی کند مستوجب
سخط و غضب من میگردد و هر که دوستی نماید مستحق فضل و احسان من میگردد در دنیا و آخرت
و بواسطه ایشان عقاب مینمایم و بسبب ایشان ثواب میدهم پس ای آدم متوسل شو بسوی من و هر زمانیکه بلیه
بر تو وارد شود پس بگردان ایشان را شفیع بسوی من از برای خود بدرستیکه من قسم یاد نموده ام بذات اقدس خود که
محروم نگردانم بسبب ایشان هیچ امیدواری را و رد نکنم از درگاه خود هیچ سائلی را و بواسطه همین اسما بود که بعد
صادر شدن خطیئه از آدم دعا کرد و شفیع کردانید ایشان را بدرگاه حضرت باری حقتعالی قبول فرمود توبه

او را و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغدا حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین
در تفسیر امام علیه السلام روایت شده که فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل زمانیکه لعن نمود ابلیس لعین را بسبب ابا نمودن
او از سجده کردن برای آدم و گرامی داشت ملائکه را بواسطه سجده کردن آنها برای او و اطاعت نمودن ایشان امر پروردگار
خود را پس امر فرمود آدم و حوا را برفتن بسوی بهشت و خطاب نمود که ای آدم با زوجه خود حوا ساکن شوید
در بهشت و تناول نمائید از تمام اطعمه و اثمار بهشت از هر جا که بخواهید لکن نزدیک نشوید این شجره را
یعنی شجره علم محمد و آل محمد علیهم السلام که اختصاص دادم بایشان و سایر خلق را از آن شجره بهره نیست بدرستیکه

که از شجره

سورهٔ مبارکهٔ بقره است

که آن شجره از برای محمد و آل محمد علیهم السلام است تناول منمایید از آن درخت حسد غیر از ایشان و از میوهٔ آن درخت
بود که تناول نمودند محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بعد از اینکه ایثار نمودند غذای خود را
خود را بیتیم و اسیر و مسکین و سه روز را روزه گرفتند و در هر سه شب قناعت نمودند باب گرم و آن
درخت ممتاز است از سایر درختهای بهشت بدرستیکه درختهای بهشت هر کدام یکنوع از میوه میدهند
لکن آن درخت میوه میدهد گندم و انگور و انجیر و عناب و سایر انواع میوهها و اطعمه و اشربه را و از این
جهت است که اختلاف کرده اند حکایت کنندگان احادیث در خصوص این شجرهٔ منهیه بعضی گفته اند درخت گندم است
و بعضی دیگر گفته اند درخت انگور است و بعضی دیگر گفته اند درخت انجیر است و جماعتی گفته اند درخت عناب است
است پس خداوند عز و جل فرمود نزدیک نشوید شما این درخت را و از میوهٔ آن تناول ننمایید تمنی نکنید درجه
محمد و آل محمد علیهم السلام را در فضیلت و مرتبت ایشان بدرستیکه خدای تعالی مختص کرده است ایشان را باین درجه
و آن درخت درختی است که هر که از میوهٔ آن تناول کند باذن خدا الهام میشود علوم تمام خلق اولین و
آخرین را بدون آنکه تعلم نماید از احدی و هر که تناول کند بدون اذن خدا محروم میشود از مراد خود و
معصیت کرده است پروردگار خود را پس اگر تمنی نمودید درجه محمد و آل محمد علیهم السلام را میباشید از ظالمین
و ستمکاران بسبب طلب کردن شما مقام ایشان را فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب
الرحیم یعنی پس فرا گرفت آدم و اخذ نمود از پروردگار خود کلمات چندی را پس تائب شد و باز گشت نمود
بسوی خدا بوسیلهٔ آن کلمات پس خدا قبول نمود توبهٔ او را بدرستیکه خدای تعالی توابست و رحیم است
اخبار اهل بیت ع روایت شده که فرمودند آدم ع نظر کرد بجانب عرش اسماء مکرم معظم چندی را دید که
در عرش نوشته شده بود از پروردگار خود سؤال نمود که این اسماء کیست در جواب گفته شد که اینها اسماء
اجل و اکرم خلق است از حیثیت منزلت و جاه در نزد خدا و اینها اسماء محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین ع بود
پس توسل جست آدم بسوی پروردگار خود در قبول شدن توبه و بلند شدن مرتبه اش و مؤید این است
حدیثی که در تفسیر امام ع روایت شده و خلاصهٔ مضمونش اینست که فرمودند زمانیکه خطا کرد و دید از
آدم خطیئه و گناه آدم نادم و پشیمان گردید و در مقام معذرت خواهی برآمد و عرض کرد پروردگارا توبهٔ
مرا قبول فرما و خدا مرا قبول کن و برگردان مرا بمقام خود و بلند گردان درجهٔ مرا و بتحقیق که ظاهر گردید
آثار خطیئه و لغزش در اعضا و سایر بدن من خطاب عزت در رسید که ای آدم آیا فراموش نمودی امر مرا
که تبری نمودم اینکه بخوانی مرا بجاه محمد و آل طاهرینش او در نزد هر شدائد و سختیها و شفیع گردانی ایشان را در درگاه
من ایشان را تا آنکه اجابت کنم تو را آدم عرض کرد چرا ای پروردگار من خطاب رسید که ایشان محمد و علی و
فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند پس سؤال کن و بخوان مرا تا آنکه اجابت کنم تو را و برگردانم تو را
بمقام خود آدم عرض کرد پروردگارا و بتحقیق که شناختی رتبهٔ ایشان بمقام و مرتبه ایست که بسبب توسل جستن

بجاه و احترام ایشان

در بیان تأویل آیات

بلکه ایشان قبول نمی‌نمایند توبهٔ مرا و سبب آن مرزی گناه مرا و حال آنکه من آن کسی هستم که مرا مسجود ملائکهٔ خود نمودی
و ساکن کردانیدی مرا با زوجه‌ام حوا در بهشت خود و کرام ملائکهٔ خود را خادم قرار دادی از برای من
خطاب رسید که ای آدم اینست و غیر از این نیست که امر نمودم ملائکه را که سجده کنند بر تو و تعظیم نمایند
نور این پنجتن بود که ترا محل و ظرف از برای این انوار قرار دادم و اگر در خواست می‌نمودی از من پیش از این
وقتیکه میدانستی مرا با ایشان که نگاه دارم ترا از گناه و خطیئه و حفظ نمایم ترا از مکر دشمن هرآینه چنین
میکردم لکن در سابق علم من جاری شده بود که تو معصیت مرا بنمائی و بدین سبب از بهشت خارج
شوی و لی الحال بخوان مرا و قسم بده مرا بحق ایشان تا آنکه اجابت کنم ترا پس در اینهنگام آدم عرض کرد
بار پروردگارا قسم میدهم ترا بجاه محمد و آل طیبین او بجاه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
اینکه تفضل نمائی بر من بقبول کردن توبه‌ام و امرزیدن گناهم و اینکه برگردانی مرا بسوی مقام و رتبهٔ که
داشتم در نزد تو خطاب عزت در رسید که ای آدم بتحقیق که قبول نمودم توبهٔ ترا و اقبال نمودم بسوی تو
برضوان و خوشنودی خود و برگردانیدم نعمتهای خود را بسوی تو و باز گردانیدم ترا بسوی مرتبهٔ که بودی
از برای تو و وافر گردانیدم نصیب ترا از رحمتهای خودم مؤلف گوید از این حدیث معلوم شد که مراد از کلمات
در این شریفه اسماء مقدس پیغمبر و آل او علیهم السلام است و در حدیث دیگر شیخ طوسی رحمة الله علیه بسند خود از
ابن عباس روایت نموده که گفت زمانیکه خلق نمود آدم را و دمید در او از روح خود آدم عطسه نمود پس خدا
تعالی الهام نمود او را اینکه گفت الحمد لله رب العالمین پس خدا تعالی فرمود یرحمک ربک یعنی رحمت کند
ترا پروردگار تو و زمانیکه امر نمود ملائکه را باینکه سجده کنند او را عجب و خودپسندی او را گرفت عرض کرد
پروردگارا آیا خلق نمودی کسی که او محبوبتر باشد از من در نزد تو جوابی نشنید ثانیا اعاده نمود جوابی نشنید
ثالثا اعاده نمود جوابی نشنید بعد از آن خطاب رسید که ای آدم بلی خلق کردم اشخاصی که محبوبترند از تو
در نزد من هستند و اگر اینها نبودند ترا خلق نمی‌نمودم آدم عرض کرد پروردگارا اینها کیستند پس بنما ایشانرا بمن
خداوند عز و جل وحی فرستاد بسوی ملائکه حجب که بردارید حجب را چون حجب را برداشتند آدم نظر کرد پنج شبح
از نور دید در مقابل عرش عرض کرد پروردگارا اینها کیستند خطاب رسید که ای آدم اینست محمد ص
پیغمبر من و اینست علی پسر عم او و وصی او و اینست فاطمه دختر پیغمبر من و اینند دو نفر حسن و حسین هستند
دو پسر ایشان هستند و اولاد پیغمبر من هستند و این پنج نور مقدس از اولاد تو هستند آدم از استماع این
بشارت فرحناک و خورسند گردید و زمانیکه آدم مرتکب خطیئه شد عرض کرد پروردگارا قسم میدهم ترا
بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین اینکه بیامرزی مرا از این جهت خداوند از گناه او درگذشت و مؤید
این حدیث نیز خبریست که ابن بابویه علیه الرحمه در امالی بسند خود از معمر راشد روایت نموده که گفت
شنیدم از حضرت ابی عبد الله ع که فرمودند مرد یهودی بخدمت رسول خدا آمد و در مقابل آنحضرت ایستاد و

حقیقتا نبی و بعا

کسیرا

متقبل

سورهٔ مبارکه بقره آیت

بسیار

متصل بحد و بنده نظر بر کتاب مبارک الحضرت میشوم خصوص فرمودند ای یهودی چه حاجت داری عرضه کرد یا محمد ع
افضل هستی یا موسی بن عمران که پیغمبر بود و خدا با او تکلم نمود و مار اکردید براو توریة را و عطا نمود براو
عصا را و شکافت از برای او دریا را و ابر را امر نمود که بر سر او سایه انداخت رسول خدا فرمود ای یهودی
کراهت دارد و قبیح است از برای شخصی که تزکیهٔ نفس کند و اوصاف حمیدهٔ خود را از برای دیگران بگوید لکن
اینقدر میگویم که آدم وقتیکه مرتکب گناه شد خدا را قسم داد بحق محمد و آل محمد علیهم السلام خدا از گناه او درگذشت
و بدرستیکه نوح ع وقتیکه سوار بر کشتی شد و خائف بود از غرق شدن عرض کرد پروردگارا قسم میدهم
ترا بحق محمد و آل محمد اینکه نجات دهی مرا از غرق شدن پس خدا تعالی نجات داد او را از غرق شدن و بدرستیکه
ابراهیم ع وقتیکه نمرود و دیگران او را در آتش انداختند عرض کرد پروردگارا قسم میدهم ترا بحق محمد و آل
محمد علیهم السلم اینکه نجات دهی مرا از آتش پس خدا تعالی آتش را بر او سرد و سالم گردانید و بدرستیکه موسی ع
وقتیکه عصای خود را انداخت و اژدهائی عظیمی شد خوف و هراس بر او عارض گردید عرض کرد پروردگارا
قسم میدهم ترا بحق محمد و آل محمد علیهم السلم اینکه نجات دهی مرا از این اژدها پس خداوند عزوجل در جواب او
فرمود لا تخف انک انت الاعلی یعنی ای موسی نترس و خوف بخود راه مده بدرستیکه تو غالب خواهی بود بر جماعه
سحره و فرعونیان ای یهودی اگر موسی درک مینمود مرا و بمن ایمان نمی‌آورد فایده نمیکرد بعد از آن ایمان او نبوت
و قبول نمیکرد نبوت مرا هر آینه نفع نمی‌بخشید او را ایمان او و فایده نداشت از برای او نبوت و پیغمبری
او ای یهودی بدرستیکه از ذریهٔ من است مهدی این امت هر زمانیکه ظاهر شود عیسی بن مریم از آسمان بزیر
فرود می‌آید از برای نصرت او و یاری کردن او و مقدم میدارد او را و بر او اقتدا مینماید و از اینجا دانسته میشود
افضلیت قائم آل محمد علیهم السلم بر عیسی ع بدانکه بدرستیکه در اینسوره آیات چند هست که خطاب به بنی اسرائیل است
لکن متضمن اشتقات و فضائل آنها ذکر محمد و آل محمد علیهم السلم را و چونکه آیات مذکوره بر دو نوع است بعضی از آنها
مطول و طولانی و بعضی دیگر مختصر و از جهت اختصار آیات مطوله اقتصار میشود بموضع حاجت و اما
آیات مختصره بواسطهٔ اختصاص تمام آنها را ذکر مینمائیم و از جملهٔ آیات اینست یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی
انعمت علیکم واوفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایای فارهبون در تفسیر امام ع روایت شده که فرمودند خداوند عز
وجل به بنی اسرائیل خطاب نمود و فرمود که ای فرزندان یعقوب متذکر شوید و یاد آورید نعمت مرا اینکه بر شما
عطا نمودم زمانیکه مبعوث گردانیدم محمد صلعم را و قرار دادم وطن او را در بلدهٔ شما و برداشتم از شما زحمت
و رنج سفر کردن و احکام و شریعت او را آشکار و واضح گردانیدم از برای شما علامات او را و دلائل صدق او را تا
آنکه مشتبه نگردد بر شما حال او و وفا کنید بعهد من آنچنان عهدیکه گرفتم از پیشینیان شما و پیغمبران شما
امر کردند آنها را که اوصیاء و اولاد خود بگویند که ایمان بیاورند بمحمد عربی قرشی که این صفتها دارد که ظاهر شده
نبوت او با آیات معجزات و از جملهٔ معجزات او تکلم نمودن ذراع و گفتگو کردن گرگ و ناله کردن ستون چوب و

در بیان تأویل آیات

[حاشیه: خدا ... بند]

بسیار نمود خدای تعالی از برای او عطای قلیل و کم را و نرم کرداند از برای او سنگ سخت را و سخت نمود محمد که را
دین داران بهای جابر را و عطا نفرمود خدای تعالی هیچ پیغمبری را معجزه از معجزات مگر آنکه عطا فرمود به محمد مثل آن
معجزه را یا آنکه افضل و بهتر از آن را او و از جمله آیات بلکه اعظم و اکبر معجزات او علی بن ابیطالب علیه السلام است
که شفیق و رفیق او میباشد عقل او از عقل پیغمبر و علم او از علم پیغمبر و حلم او از حلم محمد ص است تا یاری
کند دین محمد را به شمشیر ذوالفقار خود بعد از آنکه اتمام حجت مینماید بدلیل قاهر و فضل کامل و علم فاضل
خود پس شما وفا کنید بعهد خود تا آنکه من نیز وفا کنم بعهد خود و عطا نمایم آنچه را که واجب کرده اند از برای
شما از نعیم ابد در دار کرامت و مستقر رحمت یعنی دار آخرت پس از من بترسید و اندیشه نمائید در مخالفت
کردن محمد ص بدرستیکه من قادر هستم اینکه برطرف کنم از شما شر دشمنان شما را و قادر نیستند ایشان
اینکه برطرف کنند و دور نمایند از خود انتقام مرا هرگاه آنکه اختیار نمودند مخالفت مرا و آمنوا بما
انزلت مصدقا لما معکم ولا تکونوا اول کافر به ولا تشتروا بآیاتی ثمنا قلیلا و ایای فاتقون در تفسیر امام ع
روایت شده که فرمود خداوند عزوجل با این جماعت یهود و آنهائیکه بطایفه یهود ایمان بیاورید
بآنچه که نازل کردم اینکه بر محمد ص از ذکر نبوت و امامت برادر او علی بن ابیطالب ع و عترت طاهرین او حال آنکه
مصدق کننده باشد مر آنچه را که با شما است پس بدرستیکه مثل این ذکر یعنی اخبار نبوت او و امامت
برادرش علی ع در کتاب شما موجود است که محمد ص سید اولین و آخرین است و تأیید کرده شده است بسید
الوصیین و خلیفه رب العالمین که اینکه فاروق امت و باب حکمت و وصی رسول رحمت است
و نفروشید آیات مرا که نازل شده است در خصوص نبوت محمد ص و امامت علی بن ابیطالب و اولاد طاهرین او
علیهم السلام بثمن و بهای قلیل که پس بدرستیکه اگر انکار نمائید نبوت محمد ص و امامت علی علیهما السلام و نفروشید
دین خود را به دنیا پس بدرستیکه مسکن شما در دار البوار خواهد بود بعد از آن خداوند عزوجل فرمود
و ایای فاتقون یعنی پرهیز نمائید از من و بترسید از من در کتمان نمودن امر محمد ص و امر وصی او پس بدرستیکه
اگر نترسید و حذر ننمائید از من در کتمان آنچه گفتم ضرر و هیچ اثر ندارد کتمان کردن شما دعوی نبوت او و وصیات وصی او
بلکه حجتهای خدای تعالی قائم است بر نبوت او و امامت وصی او و براهین خدا ظاهر و واضح است بر
حقیقت ایشان و بتحقیق که برداشته شد و مرتفع گردید عذرهای شما زیرا که بعد از اقامه حجت و برهان
بر حقیقت ایشان دیگر از برای شما عذری باقی نخواهد بود که بگوئید ما نشناختیم پیغمبر و امام خود را
و این جماعت یهود جمیعا انکار نمودند نبوت محمد ص را و خیانت کردند او را و با جناب او گفتند که محمد ص پیغمبر
و علی ع امام است لکن تو ای محمد نبی نیستی و علی بن ابیطالب ع علی نیست بلکه ایشان بعد از این خلق خواهند
شد پس خداوند عزوجل بجهت اتمام حجت بر ایشان بتکلم در آورد درازگوشهای ایشان و نعلین ایشان را و هر یک بزبان
فصیح جواب ایشان گفتند که ای دشمنان خدا دروغ گفتید بخدا قسم که آن محمد یکه شما در تورات خوانده اید

[حاشیه: ما جواب داریم که]

پیغمبر شما

سورهٔ مبارکهٔ بقره است

پیغمبر شما موسی خبر داده است شما را که بعد از او پیغمبری است همین محمد و این علی که خبر بشارت و امامت و وصایت
او بشما رسیده است همین علی میباشد و اگر اذن میداد خدا تعالی ظاهر نمیفرمود میدادیم استخوانهای
شما را ولی میکردیم پاهای شما را و بقتل میرسانیدیم شما را پس رسول خدا ص فرمودند این نیست و غیر
از این نیست که خداوند عز و جل مهلت داد این جماعت را و تاخیر نمود در هلاکت ایشان بواسطهٔ اولاد
طیب و طاهر و فرزندان مؤمن که در صلب ایشان بودند و اگر نبود بسبب آن فرزندان ایشان هر آینه عذاب
میکرد خدا تعالی ایشان را عذابی سخت و الیم و اما قول خداوند عز و جل و لا تلبسوا الحق بالباطل و
تکتموا الحق و انتم تعلمون این بود رسیدن که در تفسیر امام ع روایت شده که فرمودند که خداوند عز و جل
مخاطب فرمود باین آیه جماعتی از یهود را و فرمود ای یهود اشتباه نکنید حق را بباطل باینکه اعتقاد داشته باشید
که محمد ص پیغمبر است و علی ع وصی است لکن این محمد و این علی نیستند بلکه بعد از پانصد سال دیگر ... می
ابتدا پس رسول خدا ص بایشان فرمودند آیا راضی هستید که توریه را حکم قرار بدهیم ما بین خود و شما عرض
کردند بلی راضی هستیم پس رفتند و آوردند توریه را و شروع نمودند بخواندن مجلدات آنچه که در آن
ثابت بود و آن توریه در دست دو نفر بود از ... خداوند عز و جل از ... اژدهائی گردانید که دو
سر داشت و هر کدام از آن سرها احاطه نمودند بنفر از آن دو یهود و دهان گشوده مانند هنگامی
که بخواهد طعمهٔ خود را بلع نماید و آن دو نفر صیحه میکشیدند و افغان میکردند و فریاد میکردند و می
گفتند در نزد ما چند نسخه دیگر از توریه هست پس آن اژدها بتکلم در آمد و بزبان فصیح گفت شما
همیشه در این عذاب خواهید بود تا آنکه اقرار نمائید بآنچه که در این توریه نوشته شده است از اوصاف
محمد ص و نبوت او و از صفات علی ع و امامت او بنحویکه خدا تعالی ما را ذکر فرموده پس آن دو نفر خواندند
توریه را بنحویکه نوشته بود خواندند و ایمان آوردند برسول خدا ص و معتقد شدند امامت علی ع را
و اقرار نمودند باینکه او وصی و ولی رسول خدا ص است پس از اینجهة خدای متعال جل شانه این آیه را نازل فرمود
و لا تلبسوا الحق بالباطل یعنی اشتباه نکنید حق را بباطل باینکه اقرار نمائید بنبوت محمد و امامت علی از جهتی
لکن منکر شوید از جهت دیگر پس کتمان نکنید حق را که نبوت محمد ص و امامت علی باشد حال آنکه توریه شما
صریح است بنبوت و امامت ایشان و حال آنکه شما میخوانید توریه را و اما قول خداوند عز و جل و اقیموا الصلوة
و اتوا الزکوة و ارکعوا مع الراکعین در تفسیر امام ع روایت شده که فرمودند خداوند عز و جل بعد از آن
مخاطب نمود این جماعت یهود را و فرمود ایشان را بعنوان ... برپا بدارید آن نمازی که محمد از برای شما آورده و
بشما تعلیم نموده برپا بدارید و اقامه نمائید و درود و صلوات بر محمد و آل طیبین و طاهرین او که
علی ع سید افضل ایشان است بدهید زکوة مال خود را هر زمانیکه بر شما واجب گردد و زکوة بدن خود را
که فطره ماه مبارک رمضان باشد هر زمانیکه بر شما لازم گردد و رکوع کنید همراه آنکسانیکه رکوع کردند

در بیان تاویل آیه

یعنی تواضع نمائید با آنکسانیکه تواضع نمودند از برای عزت خدا تعالی در اطاعت و انقیاد نمودن از برای محمد
که اعتقاد دارد که پیغمبر خدا است و علی ایضاً اینکه اعتقاد دارد ولی خدا است و از برای ائمه بعد از ایشان
که اعتقاد دارند سادات و اصفیای خدا هستند از ابن مردویه و ابونعیم حافظ نقل شده که آیه وارکعوا مع
الراکعین در شأن محمد و علی علیهما السلام بتنهائی نازل گردیده تامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون
الکتاب افلا تعقلون تاویل این آیه آن چیزیستکه در تفسیر امام ع روایت شده و خلاصه مضمونش اینستکه
رؤسا و بزرگان یهود جمع نمودند اموال الضعفا و زیردستان خود را بعنوان صدقه و باخود گفتند تا محمد مبعث گشته
بعد از آن جمیع این مالها از آن ما خواهد بود تا آنکه حقتعالی رسول خدا را ایمن گردانید از شر آنها و فتنه کبری
ملاقات آنحضرت ظاهر گردیدند رسول خدا با آنها فرمود شما چنین و چنان نمودید و اموال زیردستان
خود را گرفتید والحال در نزد شما آن اموال موجود است آن جماعت منکر شدند و انکار نمودند رسول خدا ص
امر فرمود ملائکه را که تمام آن اموال را در محضر آنجناب حاضر نمودند آنجماعت از مشاهده این معجزه بعضی مسلمان
شدند و بعضی دیگر در کفر خود باقی ماندند پس آنکسانیکه اراده و قصد اسلام کرده بودند عرض کردند یا محمد
شهادت میدهیم ما باینکه توئی پیغمبر افضل و شهادت میدهیم باینکه برادر تو علی بن ابیطالب ع وصی اجل و
اکمل است بتحقیق که رسوا و مفتضح نمود خدا تعالی ما را بسبب گناهان ما پس آیا توبه ما قبول میشود که توبه
کنیم رسول خدا ص فرمودند بلی توبه شما قبول است و حالکه توبه نمودید و از کرده پشیمان شدید در بهشت
رفقاء ما خواهید بود و در دنیا برادران دینی من هستید و خدا تعالی توسعه میدهد روزیهای شما را
و عطا میفرماید شما را عوض از اموالیکه از شما گرفتند چندین مقابل و فراموش میگرداند از نظرهای مردم
فضیحت و رسوائی شما را بنوعیکه احدی از ایشان متذکر نمیشود از آن پس آنجماعت همگی اقرار نمودند بتوحید
خداوند عز و جل و نبوت آنسرور و امامت و وصی بودن پسر عم او علی بن ابیطالب ع و مضامین اینکلمات بزبان
جاری نمودند که شهادت میدهیم باینکه نیست خدائی غیر از خدا اینکه یکتا است بیهمتا و از برای او شریک و
رفیقی نیست و شهادت میدهیم باینکه محمد ص بنده و پیغمبر او صفی و خلیل خدا است و شهادت میدهیم باینکه
علی بن ابیطالب ع برادر و وزیر و نائب و برآورنده دین تو است و او از برای تو بمنزله هرون است از برای موسی
مگر آنکه هرون بعد از موسی پیغمبر بود ولیکن تو خاتم پیغمبرانی و بعد از تو دیگر کسی مقام پیغمبری ندارد
او اینست علی بعد از تو پیغمبر نخواهد بود بلکه وصی و جانشین و خلیفه تو میباشد و استعینوا بالصبر
والصلوة و انها لکبیرة الا علی الخاشعین در تفسیر امام ع روایت شده که خداوند عز و جل بسایر کفار و
یهود و مشرکین خطاب فرمود که ای جماعت کفار و یهود و مشرکین استعانت بجوئید و طلب اعانت کنید بسبب صبر
نمودن در ترک محرمات و ادا نمودن امانات و ترک کردن دنیا و شهوتهای باطله و صبر نمائید در اعتراف نمودن بنبوت
محمد و امامت و وصیت علی بن ابیطالب ع و استعانت بجوئید بصبر نمودن بخدمت ایشان و خدمت کسیکه

ایشان

سورهٔ مبارکهٔ بقره

ایشان فرمایند شما را بخدمت نمودن او تا آنکه مستحق رضوان و خوشنودی خدا و غفران و آمرزش او
گردید و مستحق شوید نعمتهای دائمی خدا را بهشت در قرب جوار رحمت او و قرین بودن با اخیار و
مؤمنین و منتفع و بهره مند گردید بسبب نظر کردن بر کوکبه و جلال محمد که سید اولین و آخرین است و
نظر نمودن بر عظمت و شوکت علی که سید مسلمین است و نظر نمودن بر جلال و دستگاه سایر ائمه علیهم السلام
که سادات اخیار هستند بدرستیکه نظر کردن جلال و جبروت محمد و علی و ذریه طیبین ایشان بهتر است
از برای شما از سایر نعمتهای بهشت و بهتر است بجوئید و طلب اعانت کنید از خدا بسبب نمازهای پنجگانه
و صلوات فرستادن بر محمد و آل طاهرین او تا آنکه شوید قریب و واصل بسوی بهشت و نعمتهای آن و بدرستیکه
غفلت نمودن نمازهای پنجگانه و صلوات فرستادن بر محمد و آل طاهرین او و ترک اطاعت و انقیاد ایشان و
ترک نمودن ایمان آوردن بسر و علانیه ایشان و معاصی نمودن در اقوال و افعال ایشان هر اینه از گناهان
کبیره است مگر آنکسانیکه خاشع و خائف باشند عقوبات خدا را واتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا
یقبل منها شفاعة و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون در تفسیر امام علیه السلام روایت شده که فرمودند بعد از آن حق
تعالی جل شانه فرمود که ای جماعت کفار و یهود بترسید و حذر نمائید از آن روزیکه جزا داده نمیشود هیچ نفسی بدل
از نفس دیگر یعنی در وقت نزع روح عذاب داده نمیشود احدی عوض از شخص دیگر بلکه هر کس باید پاداش
عمل خود را مشاهده نماید و قبول کرده نمیشود در آن شفاعت احدی در تاخیر موت و قبول نمیشود بدل از
احدی فدا یعنی کسی را بجای دیگری قبض روح نخواهند نمود و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند
مراد از یوم در این آیه روز موت و زمان احتضار است بدرستیکه شفاعت نمودن و فدا دادن در آن روز
ثمر ندارد مجال احدی و اما روز قیامت پس بدرستیکه ما اهل بیت علیهم السلام شفاعت میکنیم شیعیان خود را و
هر اینه ایشان در اعراف که موضعی است مابین بهشت و دوزخ ساکن هستند پس ما مشاهده مینمائیم بعضی از
شیعیان خود را از عرصه و بعضی از شدت مهین میفرستیم بسوی ایشان بعضی از اخیار شیعیان خود را از
قبیل سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و نظائر ایشان را در هر عصری از اعصار تا روز قیامت پس میبرند
بسوی اینها مانند باز یا گنجشکیکه بسوی طعمه خود شتابد بعد از آن میبرند ایشان را بسوی بهشت و بدرستیکه ما
میفرستیم بسوی بعضی از محبین و شیعیان خود بعضی از اخیار شیعیان را مانند کبوتر بکه میبرند خود را بر
همچنین ایشان را بسرعت بسوی بهشت میآورند تا و اینها میشود که یکنفر از شیعیان ما را که مقصر
بوده باشد از عرصه محشر نجات میدهند بشرط آنکه ولایت او برقرار بوده باشد و تقیه نموده باشد و دین
خود را ادا کرده باشد حقوق برادران خود را تا آنکه صد نفر یا زیاده تر از صد نفر تا آنکه هر چند بعهده هزار
نفر از ناصبیان و کسانیکه بغض اهل بیت را در دل داشتند در جای خود مثل ایشان باید مستحق آنها
باشند و کسی شفاعت نماید اینها از ایشان کفتوبان مؤمن که ولایت ما را داشته است در دنیا که اینها فدای

در بیان تأویل آیات

تو هستند در جهنم پس داخل میشوند جماعت مؤمنین شیعیان ما در بهشت و داخل میکردند آنکسانیکه
بغض ما را در دل داشتند در جهنم و همین است مقول خداوند عز و جل که میفرماید ربما یود الذین
کفروا لو کانوا مسلمین یعنی بسا هست که تمنا و آرزو مینمایند آنچنان کسانیکه کافر شدند و قبول
ننمودند ولایت ما اهل بیت را که کاش ایشان در زمره مسلمانان بودند و منکر نشده بودند ولایت و دوستی
ما را و مطیع و منقاد بودند در دنیا امام خود را تا بوده باشند مخالفین ایشان فدا انها از جهنم و
اذ فرقنا بکم البحر فانجیناکم و اغرقنا آل فرعون و انتم تنظرون از امام حسن عسکری ع روایت شده که فرمودند
بدرستیکه موسی ع زمانیکه منتهی گردید و رسید او بدریا پس خداوند عز و جل وحی فرستاد بسوی او
که بگو بنی اسرائیل را که تجدید نمایند توحید مرا و آن و اعتقاد نمایند بقلبهای خود اینکه محمد ص
سید و بزرگ بندگان من است و اقرار و اعتراف کنند در نفسهای خود بامامت و ولایت علی بن ابیطالب ع
برادر محمد ص و ولایت آل طیبین و طاهرین او و بگو ببر و در کار قسم میدهیم ترا بجاه محمد و آل
طیبین او که از برای ما این دریا را عبور بده و سبک است بر آن ما را از آن بدرستیکه اگر آنچه گفتم بعمل آورند
تمام آب دریا بسته میگردد بارض و سبک است از برای عبور مینمایند و بیرون آیند بقسمیکه نعلین
انها تر نشود پس موسی ع پیغام حقتعالی را بایشان رسانید ولی ابا نمودند بنی اسرائیل پیغام خدا را
و قبول نکردند قول موسی ع را و گفتند ما سیر نمینمائیم مگر در روی زمین و هرگز از این آب عبور نخواهیم
نمود پس خداوند عز و جل وحی فرستاد بسوی موسی که بزن عصای خود را بآب دریا و بگو ببر و در کار را
قسم میدهیم ترا باحترام و جاه محمد ص و آل طیبین او اینکه بشکافی از برای ما این دریا را پس موسی ع دعا نمود
و بدعا آنچه گفته بود اجابت رسید فورا دریا شکافته گردید و تا آن نمودار شد پس موسی گفت بنی اسرائیل
را داخل شوید در جواب گفتند این زمین هولناک است ما میترسیم که در گل فرو رویم و غرق شویم پس
خداوند عز و جل فرمود بموسی دعا کن و بگو ببر و در کار قسم میدهیم ترا بجاه محمد و آل طاهرین او که
این دریا را خشک گردان حسب الامر حضرت اله دعا نمود حقتعالی باد صبا فرستاد فورا دریا خشک
گردید بعد از آن موسی فرمود که داخل شوید عرض کردند یا نبی الله ما دوازده قبیله هستیم هر قبیله از اولاد
یک پدر هستیم پس اگر تمام ما داخل دریا شویم هر قبیله طائفه قصد مینمایند که مقدم و پیشی جویند
بر دیگران از اینجهت ما ایمن نیستیم از آنکه فتنه و شری عظیم در میان ما واقع شود پس اگر از برای هر یک از
این دوازده قبیله یک طریق و راهی جهت عبور علاحده هست ما ایمن میشدیم از آنچه که از آن خائف و
ترسان هستیم پس امر نمود خداوند عز و جل که دوازده مرتبه عصای خود را بدریا زد دوازده موضع از آن
و عرض کرد ببر و در کار قسم میدهیم ترا بجاه محمد و آل طاهرین او که زمین را نمایان کن از برای ما و دوازده
جاده از برای ما قرار بده در این دریا تا اینکه این دوازده قبیله هر یک از یکجاده و راه عبور نمایند فورا دعا

الحضرت

سورهٔ مبارکهٔ بقره است

الحضرت مستجاب کردید و دوازده راه در میان دریا ظاهر شد پس موسی ع فرمود که داخل شوید عرض کردند که هر سبطی که
هر قبیله از این دوازده قبیله داخل میشوند از یکی از جادّه‌ها او خبر از حال دیگری ندارند که بر سر ایشان
چه وارد میشود از اینجهت ما که اهتدا ندایم از داخل شدن خداوند عز و جل خطاب فرمود بموسی ع زد عصا را
جمیع آن کوچه‌ها مشبّک شد بنوعیکه آن قبائل یکدیگر را میدیدند پس آن قبایل همگی وارد شدند
در میان آن کوچه‌ها بعد از آن فرعون با قوم خود داخل گردیدند و کسانیکه اول داخل شده بودند نزدیک
ساحل رسیدند اراده نمودند خروج از دریا را الی الان هنوز در دریا که بر هم متصل گردید و تمام
آن کوچه‌ها و شبکه‌ها را آب احاطه نمود و جمیع آنجماعت غرق شدند در حالتیکه اصحاب موسی ع نظر می
نمودند بجانب ایشان پس حق سبحانه و تعالی از بنی اسرائیل کسانیرا که در عهد محمد ص بودند که در صورتیکه
پروردگار شما بسبب شرافت و کرامت محمد ص با پیغمبران شما این نحو مستجاب کرد آیند دعای موسی را پس شما
چرا باید غافل باشید و غفلت داشته باشید از شرافت او و حال آنکه در عصر او هستید و بهره‌ور
چشم نظر مینمائید و مشاهده میکنید او را و اذ واعدنا موسی اربعین لیلة ثم اتخذتم العجل من بعده
وانتم ظالمون معنا و تاویل آنکه یاد بیاورید که خدا عز و جل وعده فرمود موسی ع را از برای میقات
خود مدت چهل روز و از نظر قوم خود فرا گرفتند گوساله را و بنای گوساله پرستی گذاشتند و قصهٔ آن
در کتب تفاسیر و احادیث مشهور است لکن تفسیر امام ع حکایت روایت شده که خلاصه مضمونش
اینستکه فرمودند یاد بیاورید که خداوند عز و جل وحی فرستاد به موسی ع که ای پسر عمران محمد و آنکه را
بند انجماعت از عهد نکردن من مگر از جهت تنبل و سستی و زدن ایشان از صلوات فرستادن بر
محمد و آل الطیبین او علیهم السلام و انکار نمودن امامت و دوستی ایشانرا و انکار نمودن نبوت پیغمبر
و وصیت و وصی انسرور را تا آنکه انکار آنها نمایند که وا داشت آنها را باینکه فرا گرفتند گوساله را
و قرار دادند آنرا خدا از برای خود پس هرگاه مرحبا باشد خدا تعالی محمد و اصحاب او آنکسانیرا که
گوساله پرست بودند از جهت سستی و تکاهل نمودن ایشان در صلوات فرستادن بر محمد ص و وصی او علی بن
ابیطالب ع پس ببینید چه چیز است که نمیترسید شما الان بزرگ در معاندت و رزیدن و دشمنی نمودن
از برای محمد ص و علی ع و حال آنکه شما مشاهده میکنید ایشانرا و بچشم خود معجزات و دلائل ایشانرا دیده‌اید
و آنکسانیکه پیش از شما بودند از برای آنها بجز چیز دیگر نبود بعد از آن خداوند عز و جل فرمود
ثم عفونا عنکم من بعد ذلک لعلکم تشکرون ای آنکسانیکه در عصر محمد ص هستید از بنی اسرائیل
ما عفو نمودیم و بخشیدیم آنکسانیرا که بیشتر بودند از بنی اسرائیل که گوساله پرست شده بودند
بسبب آنکه قسم دادند مرا بجاه محمد ص و آل الطیبین و بر خود متحتم نمودند ولایت و دوستی ایشانرا شاید آنکه
شما شکر نمائید این نعمت بزرگ را که عطا نمودیم آنکسانیکه قبل از شما بودند و عطا نمودیم بر خود شما نیز

خطاب نموده

سوال نموده

پس زمانیکه موسی غایب شد

در بیانات اولیات

نعم اگر ادراک نموده عصر محمد ص باشند واذ آتینا موسی الکتاب والفرقان لعلکم تهتدون ظاهر مفاد آیهٔ شریفه
اینکه ای بنی اسرائیل بخاطر بیاورید و متذکر شوید زمانی را که عطا نمودیم ما توریة و فرقان را به موسی ع
شاید آنکه شما هدایت کرده شوید از امام حسن عسکری ع روایت شده که فرمودند متذکر شوید و یاد آورید
ای بنی اسرائیل آن زمانی را که ما عطا نمودیم موسی توریة را بجهة اینکه اخذ عهد نمود از بنی اسرائیل ایمان آوردن
بآن و اطاعت نمودن و بجا آوردن هر آنچه که در آنست از اوامر و نواهی و عطا نمودیم نیز موسی ع را
فرقان که عبارتست از فارق ما بین حق و باطل و ما بین اهل حق و اهل باطل بدرستیکه زمانیکه گرامی داشت
حقتعالی بنی اسرائیل را بسبب ایمان آوردن نمودن بتوریة و اطاعت نمودن اوامر و نواهی آن بعد از آن وحی
فرستاد بسوی موسی ع که ای موسی بدرستیکه بنی اسرائیل ایمان آوردند بتوریة و اقرار نمودند بحقیت آن لکن
باقی مانده است برای ایشان فرقان بجهة اینکه فرقان ما بین حق و باطل است و تمیز دهندهٔ اهل حق است از
اهل باطل پس تجدید بکن بر ایشان عهد را از برای اقرار و اعتراف بآن نمایند بدرستیکه من بذات اقدس
خود سوگند یاد نموده ام که قبول نکنم ایمان و عبادت احدی از بندگانم را مگر آنکه ایمان آورده باشند
بفرقان موسی ع عرض کرد پروردگارا مراد از فرقان چیست خطاب رسید که ای موسی عهد بگیر از بنی اسرائیل
اینکه اقرار و اعتراف نمایند باینکه محمد ص بهترین جمیع خلق منست و سید و بزرگ همه پیغمبرانست و بدرستیکه
برادر و وصی او بهترین اوصیاست و بدرستیکه اولیاء او سادات خلق هستند و بدرستیکه شیعیان او ایشان
که مطیع منقاد او بند و قبول مینمایند اوامر و نواهی او را مانند ستارهای فردوس اعلی هستند و ملوک و
سلاطین بهشت عدن هستند پس موسی ع حسب الحکم حضرت الهی پیغام خدا را بر بنی اسرائیل رسانید و از
ایشان عهد گرفت بآنچه که ذکر شد لکن بعضی از ایشان بقلب و زبان قبول نمودند حقیت آنرا و بعضی دیگر
بزبان اقرار نمودند و بقلب منکر شدند پس آنکسانیکه بقلب و زبان معتقد شدند بحقیت آن ظاهر
گردید در صورتشان نوری لایح و هویدا که همه کس آن نور را میدید و اما آنکسانیکه بزبان اقرار نمودند و
معتقد نشدند بقلب خود آن نور از برای ایشان نبود پس همین است معنای فرقانیکه خداوند تعالی عطا فرمود
موسی را که بسبب آن تمیز داده میشدند اهل حق و باطل از یکدیگر برای اینکه شاید شما عالم شوید و بدانید
که آنچیزیکه باعث شرافت بندگان میگردد در نزد خداوند عز و جل اعتقاد نمودن ولایت و دوستی محمد و
آل او علیهم السلم است واذ قال موسی لقومه یا قوم انکم ظلمتم انفسکم باتخاذکم العجل فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا
انفسکم ذلکم خیر لکم عند بارئکم فتاب علیکم انه هو التواب الرحیم از امام حسن عسکری ع روایت شده که فرمودند
زمانیکه قوم موسی ع بنای گوساله پرستی گذاردند مرتکب آن گناه بزرگ شدند از جانب خداوند عز
و جل مامور شدند که بقتل رسانند آنکسانیکه گوساله پرست نشده بودند کسانی را که گوساله پرست
شده بودند و لو آنکه یکی برادر دیگری باشد این امر بر بنی اسرائیل صعب و دشوار آمد شکایت نمودند بسوی موسی

بوده

یس حق

سورهٔ بقره است

پس حقتعالی وحی فرستاد بسوی او که با ایشان بگو بگویند خدا را و قسم دهند او را بحق محمد و آل طیبین
او که این تکلیف برایشان سهل و آسان گرداند حقتعالی دعای ایشانرا مستجاب میگرداند پس آنها چنین
کردند سهل و آسان گردید بر ایشان کشتن پدران و برادران و اصل امثال اینها میکردید ای بنی اسرائیل با چون
غافل هستیم از آنکه قسم بدهیم خدا را بجاه محمد و آل او که اصلا این تکلیف را از ما بردارد بدرستی
که حقتعالی محروم نمیگرداند هر آنکسیرا که شفیع اند ایشانرا در حق او جانو و پیغمبران سلف ایشانرا
بر آن بود که در هر ورطه و بلیه که رو میداد بایشان شفیع مینمودند در درگاه خدا پس چه میشود ما را که
غفلت نموده ایم از آنکه ایشانرا شفیع نمائیم تمام آنها جمعیت نمودند بتضرع و زاری گریان
عرض کردند پروردگارا قسم میدهیم ترا بجاه آنکه اینصفت دارد که محمد است و بحق علی که اینصفت دارد
افضل است و بحق فاطمه علیها السلم و بحق حسنین دو فرزند سید انبیاء و سید جوانان اهل بهشت
و بجاه ذریه از الطهر و پس اینکه بیامرزی گناهان ما را و عفو فرمائی لغزشهای ما را و برطرف نمائی از ما
این قتل را چون چنین کردند دعای ایشان مستجاب شد و خطاب بموسی شد که ای موسی این قتل را بردار از ایشان
بدرستیکه بعضی از ایشان سؤال نمودند مرا و ندا کردند مرا بقسمیکه اگر اینجماعتیکه کشته شده اند
بان مرا قسم داده بودند که توفیق عطا کنم آنها را که از کرده های خود برگشته اند هر اینه مستجاب میکردم دعای آنها
را و اگر قسم داده بودند مرا ابلیس که هدایت کنم او را هر اینه هدایت میکردم او را و اگر خوانده بودند مرا باین
قسم فرعون و نمرود هر اینه نجات میدادم ... پس قتل از میان بنی اسرائیل برداشته شد و شروع
نمودند با فسوس و حسرت و با خود میگفتند که ما چه خطا نمودیم از این و خدا را قسم ندادیم بجاه محمد و آل
طیبین او که ما را از آنگاه دارد از شر فتنه و حفظ کند ما را و اذ قلتم یا موسی لن نؤمن لک حتی نری الله
جهرة فاخذتکم الصاعقة و انتم تنظرون ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون در تفسیر امام ع
روایت شده که فرمودند بدرستیکه موسی ع زیاده نمود اینکه بیشتر اند و اخذ نماید عهد فرمانبرداری
از بنی اسرائیل قرآن عبارتست از چیزیکه تمیز داده میشود اهل حق و باطل از یکدیگر و آن ولایت و دوستی
محمد ص و علی ع است که در اینصورت قبل گذشت بنی اسرائیل جواب گفتند ما ایمان نمی آوریم بتو و قبول نمیکنیم قول
تو را در خصوص آنچه که میگوئی در مادهٔ محمد ع و ائمه طاهرین علیهم السلم مگر آنکه بنمائی خدا را بر ما
که خبر دهد ما را بآنچه که تو بما خبر دادی در حق محمد ص و علی ع و ذریه طاهرین ایشان از آنجهت دولت
قهر و غضب الهی بجوش آمد و صاعقه از آسمان نازل شد و تمام ایشانرا سوزانید در حالتیکه نظر می
نمودند بسوی آن صاعقه که از آسمان نازل میگردید آن حقتعالی جل شانه بموسی ع فرمود منم که گرامی
دارنده اولیای خود که اینصفت دارند تصدیق اصفیای خود و باک ندارم از آنکه ایشانرا گرامی
دارم و منم عذاب کننده اعدای خود که اینصفت دارند منکر حقوق اصفیای من اند و باک ندارم از آنکه

ای موسی

در بیان تأویلات

ایشان را عذاب نمایم پس موسی ع فرمود مر ایشان را که اینها هلاک نشده بودند و صاعقه بر ایشان نازل نگردیده بود
شما چه میگوئید پس اگر اعتراف دارید و قبول میکنید آنچه را که گفتم از برای شما در باره محمد ص و علی ع
و آل طیبین او فبها و الا اگر قبول نمینمائید شما بکسانیکه هلاک شدند ملحق خواهید شد پس عرض کردند
با موسی اما میدانیم که بر اینها چه رسید و مجملا صاعقه بر اینها نازل گردید ما یقین نداریم که هلاک
شدن ایشان آن بود که مخالفت نمودند تو را بلکه عنفا و السنه که این نکبتی است از نکبتهای دهر که میرسد
باشخاص بر و فاجر پس اگر بگوئی که هلاک ایشان بجهت مخالفت نمودن ایشان بود مر تو را از امر محمد و علی
و آل ایشان علیهم السلام پس سؤال کن از پروردگار خود زنده کرداند این اشخاص را که صاعقه بر اینها نازل گردید
و هلاک شدند تا آنکه سؤال نمائیم ما از ایشان که سبب هلاک شدن چه بود پس موسی ع دعا کرد و از خداوند عز
و جل درخواست نمود جمیع اینها زنده شدند بعد از آن فرمود که سؤال نمائید ایشان را که بجهه سبب
هلاک شدید پس از ایشان سؤال نمودند که شما را برای چه چیز هلاک گردانید و صاعقه بر شما
نازل نمود در جواب گفتند ای بنی اسرائیل آنچه که بر ما رسید بسبب آن بود که ما ابا و انکار نمودیم امامت علی بن
ابیطالب را بعد از آنکه اعتقاد نمودیم و قبول نمودیم نبوت محمد ص و بتحقیق که ما سیر نمودیم و مشاهده
کردیم بعد از مردن خود تمام مملکتهای پروردگار در آسمانها و حجابها و عرش و کرسی و بهشت و جهنم
و پس نیافتیم ما در تمام مملکتهای خدا کسی که حکم او نافذتر و سلطنتش عظیمتر باشد از محمد و علی و فاطمه و حسن
و حسین علیهم السلام بدرستیکه ما زمانیکه هلاک ایم از صاعقه ما را داخل نمودند در جهنم پس ما را که
محمد و علی علیهما السلام ندا در دادند که عذاب خود را بردارید از اینجماعت بدرستیکه اینجماعت زنده میگردند
بسبب دعای یکنفر از بندگان که قسم میدهد ما و علی و آل طیبین ایشان علیهم السلام و اینقضیه وقتی
بود که ما را از آتش هاویه بیرون برده بودند و ما خبر شدیم که آنکه ما را بدنیا بر گردانید بسبب دعاء تو و
شفیع ساختن تو محمد و آل طیبین او را تا آنکه تمام اینها گذشت ما را پس خداوند عز و جل خطاب
فرمود کسانی را که در عهد محمد ص بودند از بنی اسرائیل که ای بنی اسرائیل در صورتیکه پیشینیان
شما و آنکسانیکه در عصر موسی ع بودند پس از آنکه بصاعقه زنده شدند و با موسی تکلم نمودند
بواسطه دعای موسی و شفیع نمودن او محمد و آل او را در درگاه حقتعالی جل شأنه پس چرا شما
شما اگر شفیع نمیگردانید ایشان را در دعاها و درخواست نمینمائید از پروردگار خود که زنده گرداند آنها را
و سؤال نمائید شما از ایشان سر گذشت حالات ظللنا علیکم الغمام و انزلنا علیکم المن و السلوی
کلوا من طیبات ما رزقناکم و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون در تفسیر امام ع روایت شده که فرمودند
خداوند عز و جل خطاب نمود بنی اسرائیل را و فرمود متذکر شوید و یاد آورید زمانی را که
بودید در بیابان تیه و امر نمودیم ما ابر را بر سایه انداختن در روزها از گرما و حرارت آفتاب بر شما

محافظت

سببش بد

خدا

خطاب بغیرت در رسید

سوره مبارکه

محافظت نمودم شما را از سرما و فرو فرستادیم بر شما سلوی را که عبارتست از ترنجبین و مرغ بریان شده
و بخورید و تناول نمایید از روزیهای طیب و حلال رزق شما قرار دادیم و شکر کنید نعمت مرا و تعظیم
نمایید هر که را من بزرگ شمرده‌ام و عظمت و بزرگی عطا نموده‌ام و توقیر نمایید هر که را من توقیر نموده‌ام و
اخذ نموده‌ام از شما برای ایشان عهد و میثاق و ایشان محمد و آل طیبین او هستند بعد از آن
آنجناب فرمودند جدم رسول خدا فرمود ای بندگان خدا بر شما باد باعتقاد نمودن ولایت و دوستی
ما اهل بیت علیهم السلم و تفرقه نگذارید ما بین ما ملاحظه نمایید که خداوند عز و جل چگونه توسعه قرار
داد و امر را وسیع کرده است بر شما باینکه اول آنکه کرد از برای شما تا آنکه سهل آسان کرد از برای
شما معرفت حق بعد از آن توسعه قرار داد از برای شما در تقیه کردن و دین خود را اظهار ننمودن تا آنکه
سالم باشید از شر و بد خلق بعد از آن قرار داد از برای شما توبه را برای آنکه اگر نافرمانی او را نمایید توبه
کنید و او قبول فرماید توبه شما را پس بوده باشد اکبر نعمتهای خدا تعالی واذ قلنا ادخلوا
هذه القریة فکلوا منها حیث شئتم رغدا وادخلوا الباب سجدا وقولوا حطة نغفر لکم خطایاکم و سنزید
المحسنین در تفسیر امام عم روایت شده که فرمودند خداوند عز و جل خطاب نمود بنی اسرائیل را و فرمود یا بنی
اسرائیل متذکر شوید و یاد آورید آنوقتی را که امر کردیم آنکسانی را که پیش از شما بودند اینکه داخل شوند
این قریه را یعنی قریه اریحا که از بلاد شام است و این وقتی بود که خارج شدند ایشان از بیابان
تیه پس بخورید از آن قریه از هر جا که اراده نمایید بی تعب و مشقت و داخل شوید باب آن قریه را در
حالتیکه ساجد باشید و جهت سجده کردن آنها آنکه خدا تعالی جل شانه مثال محمد و علی علیهما السلم را بر باب
آن قریه نقش فرموده بود پس امر نمود آنها را که سجده خدا را بجهت تعظیم این مثال و تجدید نمایند
بر نفسهای خود بیعت ایشان را و متذکر شوند عهدی را که از ایشان گرفته شده است از برای محمد و علی ع
و بگویند سجده کردن ما از برای خدا بجهت تعظیم برای مثال محمد و علی ع است و اعتقاد داشتن
ما ولایت ایشان را بسبب آنست که ببخشد گناهان ما را و محو شود سیئات ما پس خداوند عز و جل فرمود اگر عمل
نمایید اینچنین را که مأمور شده‌اید بان محو مینماییم از برای شما گناهان گذشته شما را و زایل میگردانیم از شما گناهان
آینده شما را و زیاد میگردانیم من ثواب محسنین را یعنی آنانکه از شما مرتکب گناه نشده باشند و مخالفت
نکرده باشند در امر ولایت امیرالمؤمنین و نقض نکرده باشند عهد را که خدا تعالی اخذ فرموده
در خصوص ولایت پس بدرستیکه ما زیاد مینمائیم بسجده کردن ایشان درجات ایشان را و می افزاییم
بر مثوبات آنها پس همین است معنی قول خداوند عظیم نغفر لکم خطایاکم و سنزید المحسنین فبدل الذین ظلموا
قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا بما کانوا یفسقون در تفسیر امام عم روایت شده
که فرمودند بدرستیکه بنی اسرائیل سجده نکردند بطوری که مأمور شدند و نگفتند آنچه را که مأمور بآن شدند

پس خطایا شما هم
آنها را اکبر

دربیان مآل آیات

وداخل شوند دروازه شهر در حالتیکه پشت خم کرده بودند پس کفتند بکذار کنه نخر اکه ما اتفاق
نمائیم بهتر است بسوی ما ازانکه سجده نمائیم پس نازل کرد خدای تعالی بر انکسانیکه ظلم نمودند و تبدیل کردند
اینچه را که کفته شد از برای ایشان و اطاعت ننمودند نصوص ولایت محمد و علی و الطیبین ایشان از جرو
عذابی از اسمان بسبب انچیزیکه باعث فسق ایشان یعنی خارج شدن ایشان از امر خدا و اطاعت نکردن
او و بدرستیکه زجر و عذابیکه نازل کرد بایشان این بود که در بعضی از روزها یکصد و بیست نفر
انها مردند و انها انکسانی بودند که در علم خدا بود که ایمان نمی اوردند و توبه هم نمیکردند و اما ان
کسانیکه در علم خدا کذشته بود که ایمان میاورند و توبه مینمودند یا انکه ذریه و نسل طیب و طاهری
از صلب ایشان بوجود می امد که خدا را بیکانکی بشناسند و ایمان می اوردند بمحمد صلی الله علیه و آله و عارف میکردیدند بمولات
برادر و وصی او علی بن ابیطالب علیه السلام پس نازل نفرمود بر انها شخص زجر و عذابرا و از محمد بن یعقوب کلینی رحمه
الله علیه روایت شده که کفت نازل کرد انرا جبرئیل این ایه را بر محمد صلی الله علیه و آله باینطور فبدل الذین ظلموا ال محمد
علیهم السلام حقهم قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا ال محمد حقهم رجزا من السماء بما کانوا یفسقون
واذا استسقی موسی لقومه فقلنا اضرب بعصاک الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا قد علم کل اناس مشربهم
کلوا واشربوا من رزق الله ولا تعثوا فی الارض مفسدین در تفسیر امام علیه السلام روایت شده که فرمودند این
ایه خطاب به بنی اسرائیل است خدا میفرماید بیاد اورید وقتیکه ای بنی اسرائیل بخواطر بیاورید وقتیکه
شدید او فرمائیدکه عطش بر شما مستولی کردید پس بسوی موسی علیه السلام جزع و زاری نمودید و باو
کفتید یا موسی بدرستیکه ما از تشنکی هلاک شدیم پس موسی طلب استسقا نمود و طلب اب کرد
و بدرکاه خدا التماس عرض کرد پروردکارا بحق محمد صلی الله علیه و آله که افضل و سید و بزرک
جمیع انبیا است و بحق علی علیه السلام که افضل اوصیا است و بحق فاطمه علیها السلام که افضل و
سید زنان است و بحق حسن علیه السلام که افضل اولیاء است و بحق حسین علیه السلام که افضل و سید
شهدا است و بحق عترت طاهره و خلفا ایشان که افضل و پاکیزه و طاهر هستند اینکه سیراب
کنی این بندکان خود را پس خداوند تبارک و تعالی وحی فرستاد بسوی موسی که بزن عصای خود را بر سنک
موسی عصای خود را زد دوازده چشمه جاری شد بنی اسرائیل دوازده قبیله بودند از اولاد یعقوب
هر یک از ان قبائل از یک چشمه اب نوشیدند و نانکه فراهم دیکری شوند در وقت بر داشتن اب
پس بخورید و بیاشامید از رزق خدا انچه شما را عطا فرمود و فساد نکنید در روی زمین و معصیت
نکنید خدا را بعد از ان انجناب فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود کسیکه بر پا بدارد دوستی ما
ما اهل بیت علیهم السلام و اسیر کرداند خدای تعالی او را خود از جائیکه مثل و مانند نداشته باشد کسیکه
مهیا کرداند نفس خود را برای اینکه متحمل شود تمام مکاره و نامطلوبها را در دوستی ما قرار دهد

قبول هم

خدای تعالی

سورهٔ مبارکهٔ بقره است

خدای تعالی از برای او درجات چندیکه دیدنیهای اهل محشر باشد بلند آن درجات اند اشرف باشد و بلند است یکه هر یک ایشان
از برای او بوده باشد از درجات نقد دیگر که در دنیا قوه باصره اش کار میکند بعد از آن گفته میشود
از برای او که مهیا کرد اینکه تعب انداختی نفس خود را در دنیا بجهة موالات و دوستی محمد و آل طیبین
او و بتحقیق که قرار داد خدای تعالی بسوی تو و متمکن گردانید ترا در اینکه مستخلص گردانی هر که را
که بخواهی و اراده نمائی خلاصی او را از اهل شدائد در این عرصات پس او نظر مینماید بسوی آن عرصه تمام اهل
عرصات را مشاهده مینماید بعد از آن دست خود را دراز میکند و آنکسانیکه در دنیا بر او احسان کرده باشند با
با و قولا یا فعلا یا آنکه رد کرده باشد کسی را که غیبت او را کرده باشد پس نجات میدهد او را از شدت و
سختی عرصات و بیرون می آورد او را از میان ایشان مثل کسیکه جدا کند درهم صحیح را از میان درهم مغشوش
بعد از آن بدو گویند که داخل کن اینجماعت را در بهشت و هر جا که بخواهی پس ایشانرا داخل گرداند در بهشت
بعد از آن بدو گویند بتحقیق که ما قرار دادیم از برای تو و متمکن گردانیدیم ترا اینکه [illegible]
از اهل جهنم هر که را بخواهی پس نظر نماید بجانب جهنم و مشاهده مینماید اهل او را [illegible] کرده اند
بعضی از ایشانرا مثل کسیکه جدا نماید دینار را از میان قراضه بعد از آن او را داخل نماید در جهنم
بعد از آن بدو گویند که بیرون ببر او را از میان آتش و داخل گردان او را بهر جا که اراده نمائی پس او را
از جهنم بیرون آورد و بهر جا که بخواهد ساکن گرداند واذ اخذنا میثاقکم و رفعنا فوقکم الطور خذوا
ما آتیناکم بقوة واذکروا ما فیه لعلکم تتقون در تفسیر امام ع روایت شده که فرمودند بدرستیکه خداوند
عزوجل خطاب فرمود بنی اسرائیل را و فرمود ای بنی اسرائیل متذکر شوید آن زمانیرا که گرفتیم از شما عهد و
میثاق باینکه عمل نمائید بانچه که در توریة شما ثبت است و عمل نمائید بانچه که در فرقان است که
عطا نمودم آنرا بموسی ع با توریة او بذکر نمودن محمد و علی و آل طیبین ایشان باینکه ایشان افضل خلق
هستند و قوامین بحق میباشند و اخذ نمودیم و گرفتیم از شما عهد و میثاق از برای ایشان اینکه
اقرار نمائید از برای او و لازم گردانیدیم بر شما اینکه باولاد خود بگوئید و امر نمائید آنها را که باولاد
خود بگوئید اینکه ایمان آورند بمحمد ص که پیغمبر خدا است و تسلیم نمایند و اطاعت کنند او را در هر چه
امر فرماید آنها را و درباره علی که ولی خدا است و اطاعت نمایند او را در آنچه که خبر دهد ایشانرا از احوال
خلفاء خود که بعد از او قائمین بحق هستند پس اگر ابا نمودید و تکبر ورزیدید در آنچه که شما را امر
فرماید پس نازل میگردانیم در بالای سر شما کوه طور را و امر نمودیم جبرئیل ع را که جدا نماید از آن کوه
یکقطعه را بقدر وسعت لشکرگاه پیشینیان شما پس جبرئیل قطعه از آن کوه را بر فرق شان بالای سر
آنکسانیکه پیش از شما بودند ایستاد پس موسی ع با آنها فرمود ایمان آورید بانچه که از جانب خدا مامور شده اید
والا این سنگ بر فرق شما فرود خواهد آمد پس لابد و لاعلاج ملجأ شدند در قبول نمودن در حالتیکه

در بیان تأویل آیات

کراهت داشتند مگر اینکه خداوند عز و جل حفظ فرمود ایشان را از سبب این بدبختی که ایشان از روی
طوع و رغبت قبول نمودند و باختیار خود ایمان آوردند بعد از آن چون قبول نمودند سجده کردن
از برای خدا و جبهه خود را بر روی خاک گذاردند لکن بسیاری از ایشان سجده کردن ایشان نبود بجهة خضوع
از برای خدای تعالی بلکه نظر نمودند بجانب کوه که در بالای سر ایشان نگاه داشته شده بود از این
جهة خائف و ترسان گردیدند و بعضی از ایشان سجده نمودند در حالتیکه سجده کردن ایشان از روی طوع
و رغبت و اختیار بود بعد از آن آنجناب فرمودند که جدم رسول خدا فرمود ای گروه شیعیان شکر نمائید
خدا را بسبب توفیق دادن او شما را بدرستیکه شما جبهه خود را بر روی خاک میگذارید در حالت سجود
لکن نه مثل جبهه گذاردن کفره بنی اسرائیل بلکه مثل جبهه گذاردن اخیار از ایشان پس خداوند عز و جل
فرمود اخذ نمائید و فرا گیرید آنچه را که فرستادیم بسوی شما از اوامر و نواهی از این جلیل که ذکر محمد و علی و
آل طیبین ایشان باشد بقوت و چالاکی و متذکر شوید آنچه را که مهیا کرده ایم از برای شما از ثواب بسبب
اقدام نمودن شما بر آن و آنچه را مهیا کرده ایم از برای بدکاران شما از عقابهای سخت بسبب مخالفت کردن
آنها متذکر شوید برای آنکه حذر کنید از مخالفت کردن امر محمد و علی و آل طیبین ایشان که موجب عقاب می
گردد پس مستوجب شوید جزیل ثواب را و اذ قال موسی لقومه ان الله یأمرکم ان تذبحوا بقرة تا آخر آیاتیکه متعلق
بیقره است و مجمل این قصه آنستکه در بنی اسرائیل زنی بود در نهایت حسن و جمال و صاحب اموال بسیار بود و از
برای او بود سه نفر اعمام و هر یک او را خواستگاری نمودند و آن زن اختیار نمود یکنفر از آنها را که علم و شرافتش
زیاده از آن دو نفر دیگر بود از اینجهة آن دو نفر بر او حسد بردند و خفاء او را بقتل رسانیدند بنی اسرائیل
از موسی درخواست نمودند تشخیص قاتل این جوان را ماجرای خود را از برای او نقل نمودند از امام حسن عسکری
علیه السلام روایت شده که فرمودند موسی ع بامر پروردگار ملزم فرمود پنجاه نفر از مردان قبیله را قسم یاد نمودند
که ما بقتل نرسانیده ایم این جوان را و عالم نیستیم از قاتل او بعد از آن بنی اسرائیل جمعیت نمودند و متفقا
از موسی درخواست نمودند که از خدا مسئلت نماید که این جوان را زنده نماید و از او سؤال نمایند قاتل او را
و الحاح و اصرار نمودند بر این مطلب پس خداوند عز و جل وحی فرستاد بسوی موسی ع که اجابت نما مسئول ایشان را
و از مسئول کن تا آنکه مشخص نمایم از برای ایشان قاتل او را برای آنکه قصاص شود و دیگران از تهمت بیرون
آیند و سؤال کردند از غرضت بدرستیکه من اراده نموده ام در ضمن اجابت ایشان توسعه رزق را بر یکنفر از خیار

خوهش

امت تو که دیده بودند او صلوات فرستادن بر محمد و آل طیبین او است و تفضیل دادن محمد ص و علی را بعد از او
بر تمام خلق از اینجهة اراده نمودم اینکه او را غنی گردانم در دنیا بسبب تعظیم کردن او محمد و آل او را و آنچه باو
میرسد در دنیا بعضی از ثواب و جزاء او میباشد پس موسی عرض کرد پروردگارا ظاهر گردان از برای ما قاتل او را
پس وحی فرستاد خدای تعالی بسوی او که ای موسی بگو بنی اسرائیل را بدرستیکه خدای تعالی ظاهر میکند از برای شما

قاتل این

سورهٔ مبارکهٔ بقره است

قاتل این جوان بشرط آنکه ذبح نمایند یک راس گاو و بعد از آن بزنند باو بعضی از اعضاء آن گاو را تا آنکه زنده شود پس امام ع
فرمودند چونکه امر مستقر و برقرار گردید متقبل شدند بنی اسرائیل اینکه ذبح نمایند آن گاو را در تفحص و
جستجوی آن برآمدند نیافتند آن گاو را مگر نزد یکنفر جوان از بنی اسرائیل و حقتعالی بجوان نشان داده بود محمد و علی
علیهما السلام را در خواب او در آورد که باو فرمودند بدرستیکه تو مصاحب محمد و دوست ما و اظهار نمائی ما را و
ما اراده نمودیم که بعضی از جزاء و مکافات ترا در دنیا بتو عطا نمائیم پس اگر بنی اسرائیل نزد تو آیند
بجهت خریدن گاو تو بهیچ قیمتی بیع ننما و بفروش مگر وقتیکه مادرت اذن بدهد تو را پس آن جماعت
نزد جوان آمدند جوان نزد مادر رفت و مقصود ایشانرا گفت مادر بر قیمت آن افزود و قبول نمودند تا اینکه جوان
نزد مادر مراجعت نمود و حکایت را نقل کرد مادر چندان دو مقابل افزود بر آنچه اول گفته بود بر قیمت گاو
پس از گفتگوی بسیار قبول نمودند جوان گفت اذن جدید لازم است چون نزد مادر آمد در قیمت آن افزوده
نمود و مکرر جوان نزد مادر رفت و او قیمت را مضاعف گردانید آخر الامر قرار بر این شد که یک پوست گاو بزرگ
مملو کردانند از دنانیر و بعوض آن گاو بدهند قبول نمودند و ثمن را تسلیم نمودند و گاو را بردند ذبح نمودند
و قطعهٔ از آن گاو را برداشتند بر آن کشته زدند و متضرعین اینکلمات را گفتند پروردگارا قسم میدهیم
ترا بجاه محمد و آل طیبین او که این جوان مقتول را زنده گردانی و از نو جانی تازه باو عطا فرمائی و بسخن
در آوری او را تا آنکه خبر دهد ما را از قاتل خود فوراً آن جوان زنده گردید و برخواست و نشست در حالتیکه
صحیح و سالم بود و بخود آمد پس بسوی موسی ع نمود و عرض کرد یا نبی الله دو نفر پسر عم من حسد بردند بر من
بسبب دختر عموی من که خواستگاری کرده بودم او را از اینجهت مرا کشتند و خون مرا ناحق بر زمین ریختند
یکنفر از بنی اسرائیل گفت نمیدانم از این دو امر کدام یک عجیبتر است یا زنده کردن خداوند تعالی این
جوان را و تکلم کردن او یا آنکه غنی گردانید خداوند تبارک و تعالی آن جوان را بسبب کشته شدن این جوان پس
حقتعالی وحی فرستاد بسوی موسی ع که بگو بنی اسرائیل را هر که میخواهد و مایل است از شما اینکه طیب و
پاکیزه گردانم زندگانی او را در دنیا و رفیع و عظیم گردانم مکان او را در بهشت و بگردانم او را همنشین
محمد و آل طیبین او پس باید بکند آنچه را این جوان کرد و بتحقیق این جوان شنید از موسی بن عمران ذکر محمد و علی و
الطیبین ایشان علیهم السلام را پس قرار داد شغل خود را صلوات فرستادن بر محمد و آل طاهرین او و فضیلت داد
ایشانرا بر تمام کائنات از ملائکه و انس و جن پس باین سبب بود که عطا کردم من او را مال بسیار عظیم پس امام ع
فرمودند آن جوان جناب کلیم را عرض کرد یا نبی الله چگونه من محافظت کنم این اموال را و چگونه خود را نگاه دارم از دشمنی
کردن کسانیکه با من در مقام عداوت و دشمنی برآیند بسبب این اموال و بر من حسد برند موسی ع بدو
فرمود که بگو آنچه را که پیش از این میگفتی از صلوات بر محمد و آل طیبین او پیش از آنکه این مال بتو عطا شود
پس آن جوان بفرموده موسی ع عمل نمود بعد از آن نرسید باو هیچ ضرری از حسد برنده یا دزد یا غاصبی مگر آنکه

فضائل

بنی اسرائیل لابد و لا علاج

باما

در بیان تاویل آیات

خدای تعالی بسبب لطف خود دفع نمود از او شر ایشان را بعد از آن امام ع فرمودند که چون موسی ع کشف از برای
این جوان صاحب گاو این چیز را که ذکر شد یعنی این جوان مقتول زنده شده عرض کرد که از سؤال ایشان کنیم من تورا
این چیز که این جوان سؤال نمود از صلوات بر محمد و آل طیبین او و متوسل شدن با ایشان اینکه باقی بگذاری مرا در دنیا
در حالتیکه بهره ور و متمتع باشم از دختر عم خود و خوار و ذلیل نمائی دشمنان مرا و کسانیکه بر من حسد بردند
و روزی کردانی مرا روزی واسع طیب بسیار خداوند عز و جل وحی فرستاد بسوی موسی ع که ای موسی بدرستیکه
از برای این جوان مقتول مقدر شده بود شصت سال از عمر لکن بسبب سؤال نمودن او مرا بمحمد و آل طیبین او
و متوسل شدن با ایشان عطا نمودم مر او را و افزودم هفتاد سال دیگر بر عمر او پس زندگانی خواهد نمود
در دنیا یکصد و سی سال در حالتیکه صحیح و سالم بوده باشد مجموع جوارح و اعضاء او و ثابت باشد
از برای او جمیع قوتها و شهوتهای او و تمتع میبرد از حلالهای دنیا و زندگانی میکند در دنیا با دختر عموی
خود بدون آنکه مفارقت و جدائی میان ایشان حاصل شود و چون زمان موت او شود با زوجه اش هر دو با هم
وفات نمایند و هر دو با هم وارد بهشت شوند و در آنجا نیز زوجیت میان ایشان باشد و متنعم باشند بنعمتهای
من بعد از آن امام ع فرمودند بنی اسرائیل از شدت فقر و پریشانی نزد موسی ع آمدند و شروع بصیحه و ناله
کردن و عرض کردند یا نبی الله بدرستیکه قبیله ما از شدت فقر و پریشانی نزدیکست که همه هلاک شوند از خدا
مسئلت نما که توسعه دهد در ارزاق ما و ما را از این پریشانی نجات دهد موسی ع تغیر کرد و فرمود ای شما
چه قدر کور است چشمهای دل شما آیا نشنیدید دعای این جوان که صاحب گاو بود و چگونه دعا نمود و شفیع کردانید
محمد و آل طاهرین او را در دعای خود پس خدای تعالی چگونه فقر و پریشانی او را زایل نمود و غنا و دنیا را
از برای او مهیا کرد آیا نشنیدید دعا کردن این جوان مقتول را که چگونه دعا کرد و خدای تعالی او را زنده
کرد آیا و عطا فرمود او را عمر طولانی و نعمت و صحت بدن و سعادت دنیا و آخرت پس چرا شما که غفلت
دارید از آنکه دعا کنید مثل دعا کردن این دو جوان و متوسل شوید بدرگاه خدا بآنچه که آنها متوسل شدند
یعنی شفیع کردانید بدرگاه خدا محمد و آل طاهرین او را تا آنکه برطرف کرداند فقر شما را و تدارک نماید آنچه
را که از شما فوت شده پس آن جماعت روی تضرع و زاری بدرگاه حضرت باری آوردند و عرض کردند بدرگاه
بدرستیکه ما ملتجی شده ایم بسوی تو و اعتماد مینمائیم بر فضل و کرم تو و قسم میدهیم ترا بجاه محمد و علی و
فاطمه و حسن و حسین و آل طیبین او علیهم السلم که برطرف کردانی از ما فقر و پریشانی ما را پس خداوند تبارک و تعالی
وحی فرستاد بسوی موسی که بگو برؤسای ایشان که بروند در خرابه بنی فلان و فلان موضع را از زمین قدری
بشکافند و آنچه که در آنجا دفن است بیرون آورند بدرستیکه ده هزار اشرفی میباشد هر یک از ایشان
آنچه را باز آنکه گاو را داده اند بر دارند تا آنکه بحالت اول باز کشت نمایند بعد از آن هر قدر زیاد آید آن
پنج هزار اشرفی قیمت نمایند مابین خود و هر یک بقدر آنچه که بعوض قیمت بقره داده بودند بر دارند

قیمت

تا آنکه

سورهٔ مبارکهٔ بقره است

تا آنکه اموال ایشان را دو چندان کرد بسبب توسل جستن ایشان بمحمد و آل طیبین و اعتقاد نمودن ایشان بافضلیت
انها را پس از اینجهت حقسبحانه و تعالی فرمود و یریکم آیاته لعلکم تعقلون یعنی مینماید خدا بشما
آیات خود را عبرتها از این آیات و چیزهائیکه دلالت دارد بر توحید او و نبوت موسی ع و فضیلت محمد ص بر تمام
مخلوقات و ثابت میکرداند فضل او را و فضل آل او را بر جمیع کائنات تا آنکه شاید تعقل نمائید که آنکسیکه
قادر است اینگونه امور عجیبه خوارق عادات را ظاهر میکند امر نمیفرماید خلق را مگر بانچه که مقرون
باشد بحکم و مصالح ایشان و اختیار نمینماید محمد ص و آل او را بر تمام خلق و ترجیح نمیدهد ایشان را بر تمام
کائنات مگر آنکه ایشان افضل بوده باشند بر جمیع صاحبان عقل و اتفاق خداوند عز و جل که میفرماید
ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فهی کالحجارة او اشد قسوة و ان من الحجارة لما یتفجر منه الانهار و ان منها لما
یشقق فیخرج منه الماء و ان منها لما یهبط من خشیة الله و ما الله بغافل عما تعملون پس بدرستیکه تاویل
این آیه اینست که خداوند عز و جل چونکه تعداد نمود و شمرد نعمتهای خود را بر بنی اسرائیل و ذکر فرمود نعم خود را
بر اینها ذکر نمود از برای اینها که از جملهٔ نعم او قصهٔ بقره است و آنچه که ظاهر گردید در ضمن آن قصه از آیات
باهره و زنده شدن مقتول و ایمان آوردن اینها و تصدیق کردن اینها موسی ع را و آنچه که از برای اینها
ذکر فرمود بعد از آن منقلب شدند و از دین برگشتند از اینجهت حقتعالی توبیخ و ملامت نمود اینها را
باین امر و خلاصهٔ مضمونش بنابر آنچه که از حضرت عسکری ع روایت شده اینست که فرمودند و چونکه قلبهای
ایشان ایمان نمیاورد بخدا و رسول او و نرم نمیکردید از برای ذکر خدا پس از اینجهت قلبهای ایشان سخت تر
است از سنگ بدرستیکه بعضی از اقسام سنگها هر آینه منفجر میگردد و جاری میشود از آن نهرها و بعضی
از آنها منشق و شکافته میشود و خارج میگردد از آن آب و قلبهای ایشان منفجر نمیگردد از آنها خیرات قطعا
نه تمام خیرات نه بعض خیرات بعد از آن فرمود بدرستیکه بعضی از کوهها هر آینه تا آنکه قسم دهند آنها را بخدا
و باولیاء خدا که محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلم باشند هر آینه فرو میآید و نرم میگردد از خوف
و خشیت خداوند و نیست در قلبهای شما این نحو از خیرات و سبب نزول این آیه توبیخ و ملامت یهود است بدرستی
که جماعتی از رؤسای یهود بخدمت پیغمبر ص آمدند و عرض کردند یا محمد ص بدرستیکه تو مدعی هستی
دعوی چیزیکه خدا تعالی المستعان بدرستیکه در قلبهای ما خیر نیست با آنکه ما روزه میگیریم
و تصدق میدهیم و با فقرا مواسات مینمائیم یا محمد ص بدرستیکه تو مطلع نیستی از آنچه که در قلبهای ما است
از مواسات کردن و تصدق دادن و اعانت نمودن ضعفا و نیست چنانکه قلبهای ما سخت تر از سنگ و سنگ
نرم تر است از قلبهای ما و بجز از ما طاعت مینماید پس اگر در اینمدعا صادق هستی بر ما ظاهر کن از صدق کلام
خود را ابتلا نمیکنیم کوهها در بلد ما فراوانست پس بیا با هم برویم نزد بعضی از آنها و شهادت بطلب از آنها
برای صدق کلام خود و کذب قول ما رسول خدا فرمودند اینمطلب آورده داشت بیائید برویم هر کدام از آنها را

در بیان آیات

که مجوا هستید واز او شهادت بطلبیم از برای صدق کلام من پس کوهی در اینجا نمود از بقله انکوه برامدند
وعرض کردند یا محمد استشهاد نما از اینکوه پس رسول خدا امر فرمود انکوه بدرستیکه قسم میدهم ترا
بجاه محمد و آل طیبین او که اینصنف اند که بسبب ذکر اسماء ایشان سبک کردانید خداوند عزوجل
عرش را بدوش هشت از ملائکه بعد از انکه عاجز شدند از برداشتن ان جماعت بسیاری از ایشان
که عدد انها را غیر از خدا کسی نمیداند وقسم میدهم ترا بحق محمد و آل طیبین او که اینصنف اند
بسبب ذکر اسماء ایشان قبول فرمود حقتعالی جل شانه توبه ادم را وبخشید خطیئه وگناه او را و بر گردانید
بهشت او را بمقامیکه اول بود وبحق محمد و آل طیبین او که اینصنف اند که بواسطه ذکر اسماء
ایشان و شفیع کردانیدن ایشانرا در درگاه خدا بلند کردانید حقسبحانه وتعالی ادریس را و بالا برد
او را در اعلای درجات بهشت باینکه شهادت بدهی از برای محمد با انچه حقتعالی در نزد تو سپرده است از
برای محمد از تصدیق نمودن تو او را بر این جماعت یهود در قساوت قلب ایشان و تکذیب کردن تو انها را
در انکار نمودن ایشان قول محمد را پس انکوه بحرکت و تزلزل در امد و اب از ان جاری شد و بزبان فصیح ندا
در داد که یا محمد شهادت میدهم من باینکه تو پیغمبر و رسول پروردگار عالمیان هستی و سید واقای
تمام خلایق میباشی درود بر تو باد و بر ال تو و شهادت میدهم باینکه قلوب این جماعت یهود باقساوت
تر و سخت تر است از سنگ و هر که خیری از انها ناشی نمیشود و حال انکه جاری میشود از سنگ چشمها
و رودها و شهادت میدهم باینکه این جماعت یهود که تکذیب نمودند ترا افترا بسته اند بر پروردگار
عالمیان بعد از ان فرمود انکوه قسم میدهم ترا بجاه محمد و آل طیبین او که اینصنف اند که بواسطه
ایشان حق جل شانه نجات داد نوح را از کرب عظیم و بلیه بزرگ که غرق شدن باشد و بواسطه ایشان
سرد و سالم کردانید اتش را بر ابراهیم و متمکن کردانید او را در میان اتش بر روی تخت و بر روی ان
تخت گسترانید فرشهای منقش و در اطراف وجوانب او رویانید اشجار و درختهای سبز خرم که بهر در
نهایت صفا و طراوت بود و مهیا کردانید در اطراف وجمیع انواع نعمتها که در فصول دیگر یافت
میشود باینکه شهادت دهی که یا خدا بتعالی ترا امر نفرموده که مطیع و منقاد من باشی پس انکوه بحرکت
امد و عرض کرد که یا محمد شهادت میدهم باینکه اگر از پروردگار خود مسئلت نمائی که تمام مردان عالم را
بگرداند خنزیر و قرده هر اینه اجابت خواهد نمود ترا یا انکه درخواست نمائی که تمام انها را بگرداند ملائکه
هر اینه اجابت نماید ترا و اگر درخواست کنی از خدا که تمام اتشها را بگرداند برف و برفها را اتش یا انکه
اسمانرا بزمین فرود اورد و زمین را باسمان بالا برد هر اینه اجابت نماید ترا یا انکه درخواست نمائی که بگرداند
تمام مشرق و مغرب عالم را دهم و دنیا را هر اینه اجابت خواهد نمود ترا و شهادت میدهم باینکه قرار
داده زمین و اسمانرا در اطاعت تو و بدرستیکه کوهها و دریاها منصرف میکردند بامر تو و تمام خلق خدا

باو عطا فرموده

حقتعالی

ازبادها

سورهٔ مبارکهٔ بقره است

از بادها و صاعقه‌ها و اعضا و جوارح انسان و حیوانات جمیعاً مطیع تو هستند و بهر چه ایشان را امر
فرمائی اطاعت نمایند پس آن جماعت بهمو در خواهش نمودند که آن کوه را امر کرداند باشیاء چند حضرت ختمی مرتبت
بجهة اتمام حجت بر آن جماعت سرتاپا اجابت فرمودند مسئول ایشان را بعد از آن حضرت قدری از آن کوه دور
شدند و در فضای واسعی توقف نمودند و آن کوه را مخاطب نموده و مضمون اینکلمات را بر او خواندند که ای کوه
قسم میدهم ترا بحق محمد و آل طیبین او که اگر بعضی بسبب ایشان مسئلت نمودند از خدا اینکه نازل
کرداند بر قوم عاد ریح صرصر را که هلاک کرداند ایشان را پس خدا تعالی بسبب ایشان فرستاد باد صرصر را که جمیع
ایشان را هلاک کردانید و امر فرمود جبرئیل را که یک صیحه کشید بر قوم صالح و جمیع ایشان بسبب آن هلاک کردیدند
و قسم میدهم ترا بحق محمد و آل او که از جای خود کنده شوی باذن خدا تعالی و بنزد من آئی پس آن کوه فوراً
بحرکت در آمد و از جای خود کنده شد و مانند تیر شهاب بنزد آنحضرت آمد بنحوی که متصل و ملحق کردید بسر انکشت های
مبارک آنحضرت و در آنجا توقف نمود و بزبان فصیح عرض کرد یا رسول الله بدرستیکه من شنیدم کلام ترا و
اطاعت مینمایم ترا و اگر بخواهی که ببینی این جماعت معاندین را بر حالت بما لم و ایشان را ذلیل و خوار کردانم پس
امر فرما مرا تا آنکه اطاعت کنم رسول خدا فرمودند بدرستیکه این جماعت معاندین میخواهند امتحان نمایند مرا از
اینجهة خواهش نموده‌اند که من امر کنم ترا که از موضع خود جدا کردی و دو نیمه شوی بعد از آن بکردد اعلای
تو اسفل و اسفل تو اعلی و مبدل شود اصل تو بفرع تو و فرع تو قرار بکیرد در موضع اصل تو پس آن کوه بزبان
آمد و عرض کرد ای امام امر میفرمائی با آنچه فرموده‌اید پس آن کوه فوراً دو نیمه شد و علیان بجانب سفل
میل نمود و اسفلش بجانب علیاش بالا رفت بعد از آن ندا در داد که ای جماعت همین است آنچه که مشاهده نمودید
برای العین و میدانید که غیر از معجزات موسی است که شما اعتقاد دارید بنبوت او پس آن جماعت بعضی از ایشان
بجانب دیکر نکریستند پس بعضی از ایشان بدیکری کفتند آنچه مشاهده نمودیم معجزه ایست که قابل انکار نیست
و جماعت دیکر کفتند این محمد مردیست جادوکر پس فریب دهد شما را آنچه را که مشاهده نمودید از او پس آن کوه
بسخن در آمد و بزبان فصیح ندا در داد که ای دشمنان خدا آیا باطل نمودید آنچه را که دلیل است بر نبوت موسی
و اگر آنچه را که مشاهده نمودید از معجزات و خوارق عادات دلیل نشود از برای اثبات نبوت محمد پس چگونه شما
ثابت میدانید نبوت موسی را بسبب اژدها نمودن او عصای خود را و همچنین شکافتن او دریا را و آن را
چند جاده نمودن مؤلف کوید تمام شد فرمایش حضرت عسکری در اینمقام پس نظر نما بعین بصر و
بصیرت و تدبر نما در آنچه که در آن بود از معجزات و خوارق عادات از تفضیل محمد و آل طاهرین او بر تمام خلق
اولین و آخرین و همین قدر کافیست در اثبات شرافت و فضیلت ایشان و تبصره است از برای کسیکه
تعمق و تفکر نماید بکرداند خدا تعالی ما را از جمله آنکسانیکه متمسک شدند بولایت ایشان و داخل
در زمرهٔ ایشان و از آنکسانیکه نجات یافتند در سفینه و کشتی ایشان و فایز کردیدند بشفاعت ایشان و بسبب

بندگان

قرب دعاه

بجاه

در بیان تأویل آیات

قریب بجاو فضل ایشان در نزد پروردگار کریم افکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم
وفریقا تقتلون از محمد بن یعقوب کلینی رحمة الله علیه بسند متصل بسوی امام محمد باقر ع روایت شده که فرمود
آیا پس هر زمانیکه بیاورد رسول خدا محمد بن عبد الله از برای شما چیزیرا که نفسهای شما مایل بآن نباشد یعنی ولایت
و دوستی علی بن ابیطالب ع شما استکبار و انکار مینمائید از جهة مایل نبودن نفسهای شما بآن پس جماعتی از
شما تکذیب نمودید او را و گروهی را میکشتید قوله تعالی بلی من کسب سیئة واحاطت به خطیئته فاولئک
اصحاب النار هم فیها خالدون تاویل این آیه نیز از محمد بن یعقوب رضی الله عنه روایت شده که فرمودند مراد از کسب نمودن
سیئه و احاطه کردن خطیئه انکار کردن امامت امیر المؤمنین ع است پس آنکسانیکه منکر شوند امامت آنحضرت را
پس اهل جهنم و اصحاب نار خواهند بود و مخلد باشند همیشه در آتش دوزخ و اما قول خدا تعالی والله
یختص برحمته من یشاء والله ذو الفضل العظیم تاویلش اینست که از امام جعفر صادق ع روایت شده که
فرمودند آنکسانیکه مختص برحمت خدا هستند پیغمبر ص و وصی او و عترت ایشان علیهم السلام هستند بدرستیکه
حقتعالی بقدرت کامله خود خلق فرمود صد رحمت را و نود و نه رحمت را در نزد خود ذخیره گذارد از برای محمد و
علی و عترت طاهره ایشان و یک رحمت از آنها را قسمت فرمود بر تمام موجودات و اذ ابتلی ابرهیم ربه بکلمات فا
تمهن قال انی جاعلک للناس اماما قال ومن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین از مفضل بن عمر روایت
شده که گفت سؤال کردم از امام جعفر صادق ع از تفسیر قول خداوند عز و جل و اذ ابتلی ابرهیم ربه بکلمات
که مراد از کلمات در این آیه چه چیز است فرمودند مراد آن کلماتیست که القاء فرمود حقتعالی جل شانه بر آدم ع
پس توبه نمود آدم و خدا تعالی قبول فرمود توبه او را بدرستیکه او تواب رحیم است و بتحقیق که آدم عرض نمود
پروردگارا قسم میدهم ترا بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اینکه قبول فرمائی توبه مرا پس حق
تعالی قبول فرمود توبه او را بدرستیکه او تواب رحیم است پس من عرض کردم یابن رسول الله چه چیز است معنی
قول خدا تعالی فاتمهن فرمودند کامل گردانید ایشانرا تا قائم آل محمد علیهم السلام دوازده نفر امام یعنی علی و
حسن و حسین و نه نفر از ذریه حسین صلوات الله علیهم اجمعین و اما قول خداوند عز و جل انی جاعلک للناس
اماما یعنی امامیکه اقتدا کرده میشود بافعال و اقوال او و مردم عمل مینمایند بر وفق تدبیر و سیاست او پس ابرهیم ع
چون این بشارت از پروردگار خود شنید فرحناک و خوشنود گردید و از شدت فرح و خوشحالی عرض کرد
پروردگارا آیا امام از نسل من خواهد بود خطاب رسید که ای ابرهیم فائز نمیگردند بعهد من یعنی امامت ظالمین
و ستمکاران و ظالم کافر است بدلیل قول خدا تعالی والکافرون هم الظالمون و از اینجهة است که امام نمی
باشد ظالم و همین آیه استدلال میشود بر اینکه امام باید معصوم بوده باشد از فعل قبیح و ظالم مرتکب میشود
فعل قبیح را و حال آنکه حق سبحانه نفی فرمود امامت را از ظالم و در حدیث دیگر ابن مسعود مغازلی بسند خود از ابن
مسعود روایت نموده و او از رسول خدا که آنحضرت فرمودند من بواسطه دعای پدرم هستم ابن مسعود گفت پرسیدم

عرض کردم

سورهٔ مبارکه بقره آیت

عرض کرد چگونه تو بواسطهٔ دعای پدرت ابرهیم مبعوث شدی فرمودند بدرستیکه خداوند عزوجل وحی فرستاد بسوی
ابرهیم که ای ابرهیم بدرستیکه من قرار میدهم ترا امام و مقتدای از برای خلق ابرهیم ع فرحناک و خوشنود گردید
پس عرض کرد پروردگارا یا از ذریه من نیز مثل من ائمه و مقتدای خلق خواهند بود پس خداوند عزوجل وحی
فرستاد بسوی او که ای ابرهیم بدرستیکه من عطا نمیکنم بتو آن عهد که وفا نکنم از برای تو آن عهد را ابرهیم عرض
کرد پروردگارا کدام است آن عهد که تو وفا بآن نمیکنی خطاب شد که من عطا نمیکنم و قرار نمیدهم عهد خود را
که امامت باشد بکسیکه ظالم بوده باشد از ذریه تو ابرهیم چون این خطاب را شنید عرض کرد پروردگارا و
اجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام یعنی پروردگارا محافظت فرما مرا و فرزندان مرا از اینکه عبادت نمائیم بتها را
پروردگارا بدرستیکه بتها گمراه کردهاند بسیاری از مردم را بعد از آن خاتم پیغمبران فرمودند دعای ابرهیم
منتهی گردید بسوی من و علی ع که هیچیک از من و او سجده ننمودیم بتها را هرگز پس قرار داد مرا حقتعالی
پیغمبر و علی ع را وصی من ووصی بها ابرهیم بنیه و یعقوب یا بنی ان الله اصطفی لکم الدین فلا تموتن الا و
انتم مسلمون یعنی وصیت نمود ابرهیم در خصوص امامت اولاد خود را و یعقوب که ای فرزندان من بدرستیکه
که خداوند عزوجل برگزیده از برای شما دین را پس شما وفات ننمائید مگر آنکه بوده باشید مسلم و ایمان آورده
باشید بولایت علی بن ابیطالب ع و قریب به همین مضمون نیز در کتاب نهج الامامه از امام محمد باقر ع روایت
شده و مؤید این مرحله حدیثی است که در کافی محمد بن یعقوب رحمة الله علیه از امام ثامن حضرت علی بن موسی الرضا ع
روایت نموده که آنجناب فرمودند ولایت دوستی علی ع مکتوب است در صحف تمام انبیا علیهم السلم و مبعوث
نکرده است حقتعالی هیچ پیغمبری را مگر آنکه شناسانیده ایشان را نبوت محمد ص و وصایت علی صلوات الله علیهما را
قولوا امنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما
اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون فان امنوا بمثل ما امنتم به فقد اهتدوا و
ان تولوا فانما هم فی شقاق فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم بدانکه مخاطب این آیه بنابر آنچه از
امام محمد باقر ع روایت شده امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین علیهم السلم هستند و جاری گردیده این حکم در ائمه
بعد از ایشان و خلاصه مضمونش آنکه ای علی و ای فاطمه و ای حسن و ای حسین ایمان آورید بخدا و بآنچه که
نازل گردیده بسوی ما و بآنچه که نازل شد بسوی ابرهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط و آنچه که عطا کرده شدهاند
موسی و عیسی و سایر پیغمبران از جانب پروردگار خود و ما فرق نمیگذاریم ما بین ایشان و مسلم داریم نبوت
ایشان را پس اگر سایر خلق ایمان بیاورند بآنچه که شما ایمان بآن آورده اید پس بتحقیق که هدایت یافتند و اگر
اعراض نمودند پس بدرستیکه ایشان در شقاق و جدال هستند با تو یا محمد و زود باشد که خدا ایشان را کفایت
کند شر ایشان را از تو و خدا شنوا و دانا است صبغة الله و من احسن من الله صبغة و نحن له عابدون بدان
بدرستیکه مراد از صبغه در این آیه علامت ایمان است که ولایت امیرالمؤمنین ع باشد و مؤید این مطلب حدیثی است

در بیان تأویل آیات

که در کافی از حضرت ابی عبد الله امام جعفر صادق ع روایت شده که فرمودند علامت کرده شدند مؤمنون بولایت
در حین میثاق که عالم ذر بوده باشد یعنی هرکس قبول نمود ولایت ما و دوستی امیر المؤمنین ع را در آن
نشئه علامتی در او ظاهر کرده که تمیز داده از کفار و منافقین پس بنابر آنچه که دانسته شد معنای آیه شریفه
آنکه و بگوئید بدرستیکه آنچه بگیرد ما ایمان او و دویم بان صبغت علامتی است از خداوند عز و جل که بآن
علامت همانا هستیم ما از منافقین و کفار و ما مطیع و منقاد هستیم در امر و نهی او و کذلک جعلناکم
امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا و بدانکه خطاب در این آیه بسوی ائمه علیهم السلام
است و بنابر این معنی آیه چنین میشود که قرار دادیم شما ائمه ع را امت عدل مابین رسول و خلق تا آنکه بوده باشید
شما مطلع و شاهد بر اعمال بندگان و بوده باشد رسول مطلع و شاهد بر اعمال شما از برید عجلی روایت شده

کذالک

که گفت سؤال نمودم از حضرت ابی عبد الله ع از تفسیر قول خداوند عز و جل و جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس
و یکون الرسول علیکم شهیدا فرمودند مائیم امت وسط و مائیم شهداء خدا بر بندگان او که نظر میکنیم بر اعمال
ایشان و مائیم حجت خدا بر خلق او در روی زمین و در حدیث دیگر از امیر المؤمنین ع روایت شده که فرمودند ما را اراده
فرموده و قصد نموده حقتعالی از قول خود لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا پس رسول خدا ص ناظر
میشود بر ما و ما ناظر میشویم بر خلق خدا و مائیم حجت خدا بر خلق در روی زمین و بشر الصابرین الذین اذا اصابتهم
مصیبة قالوا انا لله و انا الیه راجعون در کتاب نهج الحق از ابن عباس روایت شده که گفت بدرستیکه امیر المؤمنین ع
را هنگامیکه خبر قتل عمش حمزه سید الشهداء باو رسید فرمود انا لله و انا الیه راجعون و ابنجهت این آیه را جبرئیل امین
بر سید المرسلین نازل کرده اند و خلاصه مضمون آیه شریفه آنکه ای پیغمبر ص بشارت ده آن کسانی را که چون مصیبتی
بر ایشان وارد شود اقرار نمایند بمملوکیت خود از برای خدا و بگویند انا لله و اقرار بهلاکت خود نموده و بگویند انا الیه راجعون

انا لله و انا الیه راجعون

۲ و من الناس من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله و الذین آمنوا اشد حبا لله و لو یری الذین ظلموا اذ یرون
العذاب ان القوة لله جمیعا و ان الله شدید العذاب اذ تبرأ الذین اتبعوا من الذین اتبعوا و رأوا العذاب و تقطعت
بهم الاسباب در کتاب کافی بسند معتبر از جابر بن عبد الله روایت شده که گفت سؤال نمودم از حضرت امام محمد باقر ع
از تفسیر قول خداوند عز و جل و من الناس من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله فرمودند مراد از ناس در
آیه اولیاء و دوستان فلان و فلان هستند که قرار دادند ایشان را امام از برای خود بدون آنکه امام بدانند آن
کسی را که خدا تعالی او را امام قرار داده است برای کافه خلق و در حدیث دیگر از ابان بن عثمان از حضرت ابی عبد الله امام
جعفر صادق ع روایت نموده که فرمودند چون روز قیامت میشود منادی از بطنان عرش ندا در دهد کجا است
خلیفه خدا در روی زمین پس برخیزد داود پیغمبر ع و وارد صحرای محشر کردد پس از جانب خداوند عز و جل ندا
در رسد که ما اراده نکردیم تو را هر چند که تو نیز خلیفه خدا بودی در روی زمین بعد از آن منادی ندا در دهد
که کجا است خلیفه خدا در روی زمین پس برخیزد امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع و وارد شود در صحرای محشر بعد از آن

منادی ندا

سورهٔ مبارکهٔ بقره است

منادی ندا در دهد که ایگروه مردم این علی بن ابیطالب که خلیفهٔ خدا است در روی زمین و حجت خدا است بر بندگان
او پس کسیکه در دنیا متمسک شده باشد برشتهٔ ولایت او و او را امام مفترض الطاعه دانسته باشد پس امروز بیاید
متمسک شود بحبل او و از روشنائی نور او و بالا رود بسوی درجات عالی بهشت پس برخیزند جماعتی از مردم که بیعت با او
کرده باشند او را در دنیا و متمسک شده باشند برشتهٔ ولایت او پس متابعت نمایند نور او را بجانب بالا تا آنکه
داخل بهشت شوند بعد از آن ندا از جانب حقتعالی در رسد که ایگروه خدا آگاه باشید بدرستیکه هر که در دار
دنیا متابعت کرده باشد امامی پس امروز بیاید متابعت کند امام خود را و بهر جا که آن امام برود او نیز از دنبال
او برود پس آنهنگام تبری و بیزاری بجویند آنکسانیکه متابعت کرده شدند یعنی فلان و فلان و رؤسای اهل
ضلال از آنکسانیکه متابعت نمودند ایشان را یعنی متابعین خود و معاینه مشاهده کنند عذاب را و بیا و قبل این
ایه بنابر ایجه ذالسنه شد آنکه بعضی از مردم کسانی هستند که فرا میگیرند و قرار میدهند از برای اولیاء خدا که
ائمهٔ حق باشند اشباه و نظایر از قبیل فلان و فلان و سایر ائمهٔ جور و ضلال و دوست دارند این طایفهٔ
گمراه ائمهٔ خود را مانند دوست داشتن اینها حقتعالی جل شانه را و تقرب میجویند بسبب محبت و دوستی خود
بسوی خدا و ایمان آنکسانیکه ایمان آورده اند بخدا و برسول و با آنکسیکه از جانب خدا امام است محبت و دوستی
اینها از برای خدا که امام عادل بوده باشد زیادتر است از محبت اولیاء فلان و فلان و اگر مشاهده نمایند
آنکسانیکه ظلم کردند نسبت بال محمد علیهم السلام اینکه قوت از برای خدا است و اینها قادر نیستند بر هیچ چیز
زمانیکه معاینه و برای العین ببینند عذاب او بدرستیکه عذاب خدا سخت و شدید است و اینقضیه در
وقتیست که تبری و بیزاری میجویند آنکسانیکه متابعت کرده شدند در دنیا یعنی فلان و فلان و سایر
ائمهٔ ضلال از متابعین خود و برای العین مشاهده نمایند عذاب خدا را و منقطع گردد از ایشان اسبابیکه در
دنیا از او وسیلهٔ نجات خود قرار داده بودند و متصل کرده و احاطه نماید بایشان عذاب و سوء عقاب لیس

البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب ولکن البر من امن بالله والیوم الاخر والملئکة والکتاب والنبیین واتی المال
على حبه ذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل والسائلین وفی الرقاب واقام الصلوة واتی الزکوة

والموفون بعهدهم اذا عاهدوا والصابرین فی البأساء والضراء وحین البأس اولئک الذین صدقوا واولئک
هم المتقون ظاهر معنای این شریفه آنکه نیست بر و احسان و نیکی کردن اینکه بگردانید شما روی خود را بجانب مشرق
و مغرب بلکه شخص بار و محسن آنکسیست که ایمان آورد بخدا و بروز جزا و ملئکه و کتاب خدا و پیغمبر و عطا نمود خود را
با قربای خود و بایتام و مساکین و ابن سبیل و آزاد نمود بندها و برپا نمود نماز را و عطا نمود زکوة را
و باو حقوق مستحقین آن و آنکسانی هستند که وفا مینمایند بعهد خود هر زمانیکه با خدا یا با خلق عهد نمایند
و آنکسانی هستند که صبر مینمایند در بأساء و ضراء و در حین حرب آنکسانی هستند که صادق و راست گو میباشند
و ایشان متقی و پرهیزکارانند از علی بن ابراهیم قمی علیه الرحمه نقل شده که در تفسیر خود ذکر نموده که این آیه در شأن امیر المؤمنین

ائمه

نماز کرده

البأساء

در بیان تاویل آیات

نازل گردیده بدرستیکه مذکورات در آیه شریفه از شرایط ایمان و صفات کمالست و آنها یافت نمیشود مگر در امیر المؤمنین ع
و در دیگر طاهرین او علیهم السلام اما ایمان آوردن آنجناب بخدا و بروز جزا و ملئکه و کتاب خدا و پیغمبر که ظاهر
و هویدا است بدرستیکه اول کسیکه ایمان بخدا آورد امیر المؤمنین بود پیش از آنکه آدم خلق شده باشد و در
همان حین امیر المؤمنین هم بود و اما اعطا نمودن آنجناب محبوب ترین مال خود را بذوی القربی و ایتام و
مساکین بدلیل آنکه قول خداوند عزوجل در شان او و زوجه و فرزندانش این آیه را نازل فرموده و یطعمون
الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا و تفسیر این آیه در تفسیر سوره هل اتی بعد از این انشاء الله خواهد
آمد که آنجناب با عیال خود سه شب متوالی قوت مخصوص خود را ایثار نمودند در شب اول بمسکین و
شب دوم بیتیم و شب سیم باسیر و هر سه شب با آب کرم افطار نمودند و اما اعانت نمودن آنجناب ابن
سبیل را پس حال او ظاهر است و محتاج ببیان نیست و اما اعانت نمودن آنحضرت فقیر را و محبوب ترین مال
خود را باو عطا نمودن پس بدرستیکه در حالتیکه مشغول نماز بود خاتم گران بهای خود را اعطا نمود
بیکنفر سائل و اما آزاد کردن آنجناب بنده گان را پس بتحقیق که روایت شده که آنحضرت از مال خود هزار بنده
را و جمعی را در راه خدا آزاد نمود و اما اقامه نمودن و بر پا داشتن آنحضرت نماز را بدلیل قول خدا تعالی
انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة وهم راکعون یعنی اینست و
غیر از این نیست که ولی شما خدا و رسول و آنکسانی هستند که ایمان آورده اند بخدا و این صفت دارند که اقامه
مینمایند نماز را و عطا میکنند زکوة را در حالتیکه مشغول رکوع هستند و کسیکه دارای این صفت باشد
نیست احدی بجز امیر المؤمنین و اما وفا نمودن آنحضرت عهد خدا را بدلیل قول خداوند عزوجل من
المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر یعنی بعضی از مؤمنین
آنکسانی هستند که با خدای خود عهد کردند پس بعضی از آنها آنکسیست که وفا نمود عهد خود را که
حمزه سید الشهدا و جعفر طیار باشند که در راه رضای خدا شربت شهادت چشیدند و بعضی از آنها
هنوز زمان وفا نمودن بعهد او نرسیده و انتظار آنرا میکشد و مراد از و منهم من ینتظر امیر المؤمنین ع است
که انتظار ضربت ابن ملجم را میکشید تا آنکه وفا نماید بعهد خود را که با خدای کرده و اما صبر کردن آنجناب
در بأساء و ضراء و در حین حرب ظاهر و واضح است حاجت به بیان نیست و اما صادق بودن آنحضرت پس
بدرستیکه او است صدیق اکبر و اما متقی و پرهیزکار بودن آنجناب که ظاهر است چگونه متقی نگویند او را
و حال آنکه امام متقیان است والحمد لله رب العالمین و اما قول خدا تعالی لیس البر بان تاتوا البیوت
من ظهورها ولکن البر من اتقی واتوا البیوت من ابوابها واتقوا الله لعلکم تفلحون پس بدرستیکه تاویل
این خبر اینستکه صاحب کتاب احتجاج از اصبغ بن نباته روایت نموده که گفت عبد الله بن کوا بخدمت امیر
المؤمنین ع آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین خبر ده مرا از قول خداوند عزوجل لیس البر بان تاتوا البیوت من ظهورها

تا آخر آیه

سوره مبارکه بقره است

تا آخر آیه پس آنحضرت فرمودند یا ابا عبدالله مائیم آن بیوتی که خدا تعالی امر فرموده بآنکه داخل شوند آن بیوت از ابواب آنها و مائیم باب الله آنچنانکه مردم از آن باب داخل میشوند پس کسیکه متابعت کند ما را و اقرار نماید بولایت ما پس بتحقیق که داخل شده است بیوت را از ابواب آنها و امتثال کرده است امر خدا را و کسیکه مخالفت نماید ما را و ترجیح و تفضیل دهد بر ما غیر ما را پس بتحقیق که داخل شده است بیوت را از غیر ابواب آنها بدرستیکه حقتعالی اگر میخواست که بشناساند نفس خود را بر بندگان هر آینه قادر بود لکن قرار داد ما را ابواب و صراط و سبیل از برای معرفت و شناختن خود پس کسیکه عدول نماید از ولایت ما و تفضیل و ترجیح دهد غیر ما را بر ما پس بدرستیکه چنین کسی از صراط انکسانیست که غضب کرده شده و مؤید این حدیث خبریست که در کتاب کافی از ابو بصیر از حضرت ابی عبدالله ع روایت نموده و بغیر آنچه مضمون آن اینستکه اوصیاء پیغمبر ایشان ابواب خدا هستند که از آن ابواب شخص داخل میشود بر خدا و بواسطه آنها میشناسد پروردگار خود را و اگر ایشان نبودند شناخته نمیگردید خداوند عزوجل و بواسطه ایشان حقتعالی جل شانه حجت خود را تمام مینماید بر خلق و قریب باین خبر حدیثی است که محمد بن مسلم از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت نموده که گفت سؤال کردم از آنجناب که اگر مردی باشد از بعض افراد اعداء شما اهلبیت ع که از برای او عبادت واجبه و خشوع میباشد و با نهایت خضوع عبادت میکند پروردگار خود را پس آیا این عبادات نفعی دارد از برای او فرمودند یا ابا محمد اینست و غیر از این نیست که مثل شما مثل آن اهل بیتی است که در بنی اسرائیل بودند و این قرار در میان آنها جاری بود که چون یکنفر از آنها چهل روز عبادت مینمود پروردگار خود را بعد از آن دعا میکرد هر حاجتی از خدا میطلبید حقتعالی جل شانه دعایش را مستجاب میکردانید و بدرستیکه یکنفر از آنها نیز چهل روز عبادت کرد خدا را بعد از آن دعا کرد و حاجت خود را از خدا طلب نمود اثری بر دعای او مترتب نگردید پس آمد نزد عیسی بن مریم علیهما السلام آمد و شکایت نمود از حال خود و از او سؤال نمود که از خدا درخواست نماید جهت عدم اجابت دعای او پس عیسی ع تجدید وضو نمود بعد از آن از خدا درخواست نمود استکشاف حال آنمرد را پس خداوند عز و جل وحی فرستاد بسوی او که ای عیسی بدرستیکه بنده من آمد مرا و وارد میگردد بر من لکن از غیر بابیکه باید داخل شود بدرستیکه او میخواند مرا در حالتیکه در قلب او اندک شکی هست در نبوت تو پس اگر با این حالت اینقدر دعا کند و بخواند مرا تا آنکه گردنش جدا شود و انگشتانش جمیعا ریخته شود من دعای او را مستجاب نخواهم نمود پس عیسی ع ملتفت آنمرد گردید فرمود میخوانی پروردگار خود را در حالتیکه شک داری در پیغمبر خود عرض کرد یا روح الله آنچه فرمودی صدق است از خدا مسئلت نما که اینشک را از من زایل گرداند پس عیسی ع دعا نمود از برای آنمرد دعایش مستجاب شد و گردید آنمرد از جمله اهل بیت او و مثل ما اهلبیت نیز چنین است قبول نمیفرماید خداوند عزوجل عمل هیچ بنده را

دفرمود

در بیان تأویل آیات

که شک نداشته باشد در ائمه اهل بیت و قاطع نباشد ان مقاماتیرا که خدا تعالی از برای ائمه مقرر
فرموده و اما قول خداوند عز و جل ثم افیضوا من حیث افاض الناس و استغفروا الله ان الله غفور رحیم اما بشر
الخیر است که در کتاب کافی از سعید مسیب روایت شده که گفت شنیدم از حضرت سید الساجدین علی بن الحسین
که فرمودند شخصی بنزد جدم امد و عرض کرد یا امیر المؤمنین خبر ده مرا از ناس و از اشباه ناس و از نسناس
پس انجناب فرمودند ای نور دیده حسین بگو جواب اینمرد را پدرم فرمود اما سؤال کردن از ناس پس ائمه مقصود
از ناس و هم چنین است قول خدا تعالی ثم افیضوا من حیث افاض الناس که مراد از ناس در این ایه رسول خدا است
و اما اشباه ناس پس انها شیعیان ما هستند و انها دوستان ما میباشند و از ما هستند و هم چنین است قول ابرهیم
که خدا تعالی در کتاب کریم خود حکایت فرموده فمن تبعنی فانه منی یعنی پس هر که متابعت کند مرا پس او
از من است و اما نسناس پس اشاره نموده بسوی جماعتی از مردم و فرمود انها اینجماعت هستند و فرمود ان هم الا کا
لانعام بل هم اضل یعنی نیستند اینها مگر مثل حیوانات بلکه گمراه تر از حیوانات هستند و اما قول خدا
تعالی و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد یعنی و بعضی از مردم یعنی امیر
المؤمنین ع کسیست که میفروشد نفس خود را بجهت طلب رضا و خوشنودی خدا زیرا که خریدار و مشتری
نفس او خدا تعالی است بدلیل ایه شریفه ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم یعنی بدرستیکه حق تعالی
و تقدس خریداری نمود نفسهای مؤمنین را و بدانکه معامله بیع محتاج است بسوی ایجاب و قبول و در اینمعامله
ایجاب از جانب خدا و قبول از جانب امیر المؤمنین ع بجهت عالم بودن او بصدق وعده پروردگار او بدان
بدرستیکه خداوند عز و جل چونکه ذکر فرموده و بیان نمود حال دشمن خود را در ایه کریمه و من الناس من یعجبک
قوله فی الحیوة الدنیا الی اخر بعد از ان ذکر فرمود مقام و مرتبه رفیعه امیر المؤمنین ع را که اختصاص بخود ان
جناب دارد و غیر از او احدی باین مقام نمیرسد و این رتبه از برای او حاصل میگردد که جان خود را نثار دیگری
نماید و امیر المؤمنین ع در شبیکه پیغمبر ص بجهت خوف از کفار بجانب غار تشریف بردند امیر المؤمنین ع با نهایت
فرح و خوشحالی در بستر انجناب خوابید و اصلا اندیشه از کشته شدن ننمود و بتحقیق که اخبار بسیار در خصوص
کیفیت اینقصه وارد شده لیکن ما اکتفا از انجمله خبر یست که احمد حنبل که یکی از علما اهل سنت است روایت
نموده که گفت مقصود از ناس در ایه و من الناس من یشری نفسه علی بن ابیطالب ع است که نفس خود را در معرض
شراء و فروختن در اورد در وقتیکه در فراش و بستر رسول خدا ص خوابید و لباسهای انجناب بر او پوشید و مشرکین
چنین گمان کردند که او پیغمبر است و ثعلبی که یکی از علماء انها است در تفسیر خود نقل نموده که زمانیکه پیغمبر ص
هجرت فرمود خلیفه و جانشین خود قرار داد علی بن ابیطالب ع را بجهت اداء کردن دیون خود و رد کردن
امانتهای مردم که در نزد او بود بسوی صاحبان انها و امر فرمود او را در شبیکه بسوی غار رفتند که
در بستر خواب ان سرور بخوابد در وقتیکه مشرکین اطراف خانه انحضرت را چون نگین انگشتر احاطه نموده بودند

امیرالمؤمنین

و بعد و فرمود

سورهٔ مبارکهٔ بقره آیت

وبدو فرمود یا علی بپوش برد حضرمی مرا بعد از آن بخواب بجای من خوب است از خوف جل شانه چنانست که
کار اسباب مکر قومی از مشرکین بجو تو وارد شد پس امیر المؤمنین بفرمودهٔ سید المرسلین عمل نمود بعد از آن
خداوند عز و جل وحی فرستاد بسوی دو فرشتهٔ مقرب جبرئیل و میکائیل که ای دو ملک مقرب
بدرستیکه من مابین شما عقد اخوت و برادری بستم و قرار دادم عمر یکی از شما را طولانی تر از عمر دیگری
پس کدام یک از شما ایثار مینماید عمر خود را بر دیگری پس هیچ یک از ایشان اختیار ننمودند که عمر خود
نثار دیگری نمایند بلکه هر دو اختیار کردند حیات و زندگانی را بعد از آن وحی فرستاد حقتعالی بسوی
ایشانکه چرا آنکه در بین شما ایثار را علی بن ابیطالب ع کرد بدرستیکه من عقد اخوت بستم مابین او و محمد
پس خوابید علی ع در فراش محمد ص بعزم آنکه فدا نماید جان خود را از برای محمد پس شما بجانب زمین
نزول نمائید و محافظت کنید او را از دشمنان پس جبرئیل و میکائیل هر دو بجانب زمین آمدند پس جبرئیل ع
بالای سر آنحضرت و میکائیل پایین پاهایش ایستادند و جبرئیل ندا میکرد بخ بخ یا علی کیست
مثل تو و حال آنکه مباهات میکند خدا تعالی بواسطهٔ تو ملائکه را بعد از آن خداوند عز و جل این
آیه را در شان امیر المؤمنین بر سید المرسلین نازل گردانید و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات
الله در حالتیکه آنجناب متوجه مدینه بود و اخطب خوارزم بسند مرفوع از رسول خدا ص روایت نموده
که آنجناب فرمود جبرئیل بر من نازل شد در صبح آن شبی که بجانب غار در رفتم در حالتیکه فرحناک و خندان
بود پس من گفتم ای حبیب من جبرئیل سبب چیست که تو را شاد و خوشنود می بینم گفت یا محمد چگونه
خوشنود نباشم و حال آنکه دیده ام روشن گردید بواسطهٔ کرامتی که خدا تعالی بجا آورد در حق وصی تو
که امتحان نمود و امام امت تو علی بن ابیطالب ع عطا فرمود پس گفتم ای جبرئیل کدام است آن کرامت و بچه
چیز گرامی داشت علی را گفت یا محمد مباهات نمود خدا تعالی بسبب عبادت علی ع امشب ملائکه را و
خطاب نمود با ایشان که ای ملائکه من نظر کنید بسوی حجت من در روی زمین بتحقیق که بذل نمود نفس خود را
و جان خود را فدای حبیب من محمد نمود و جبین خود را بر خاک گذارد از برای تواضع نمودن از برای من
ای ملائکه شاهد باشید که من شما را باینکه او است امام خلق من و مقتدای بریهٔ من یا محمد بدان بدرستیکه
سبب آنکه امر فرمود خداوند کبیر جلیل جبرئیل و میکائیل را که هر یک جان خود را از برای دیگری
ایثار نمایند و حال آنکه عالم بود حق جل شانه از باطن امر ایشان بسبیل اجمال و تفصیل برای آنکه ظاهر
گرداند فضل و شرافت امیر المؤمنین ع را بر ملائکه مقربین و این فضیلت فضیلتی است ظاهر و هویدا
که درک نکرده است آن را احدی از خلق اولین و آخرین و در تفسیر امام حسن عسکری ع از رسول خدا
روایت شده که فرمود ای گروه خلایق بر شما باد اینکه حمد نمائید الله تکبیر اگر بکنید خدا تعالی را
او را مرضی و پسندیده گردانیده و قرار داد او را بعد از محمد افضل تمام اهل ارض و سماء و او علی بن

طالب

دربیان تأویل آیات

طالب است با اینکه دوستی و موالات کنید دوستان او را و دشمنی نمائید با دشمنان او و قضا نمائید حقوق
برادران خود را که در موالات و دوستی او هستند و دشمنی میکنند با دشمنان او آگاه باشید بدرستیکه
بعضی از شیعیان علی بن ابیطالب کسیستکه در روز قیامت وارد محشر میشود و سیئات او در کفهٔ میزان اعمال
گذارند افضل گناه کرده باشد که سیئاتش فزون تر و سنگین تر باشد از کوههای کسترده شده و دریاهای
جاری شده خلایق چون مشاهده کنند سیئات او را با خود گویند این بنده از جملهٔ هالکین خواهد بود و شک نمایند
در اینکه او در عذاب خدا مخلد میباشد پس ندا از جانب خداوند عزوجل در رسد که ای بنده گناهکار ای گناهان
مهلکه را مرتکب شدی آیا از برای تو بازاء اینگناهان حسناتی هستکه جبران نماید اینگناهان را پس داخل شوی بسبب
رحمت خدا در بهشت پس آن بنده در جواب گوید گمان ندارم حسنهٔ را در خود پس منادی پروردگار عزوجل
ندا کند و گوید بدرستیکه پروردگار من میفرماید تو را که ندا کن در عرصات قیامت و بگو فلان بن فلان که از
اهل فلان بلده و فلان قریه است امروز رهین و گرفتار سیئات و گناهانیست که مانند کوههای
کسترده و دریاهای جاری شده است و نیست از برای او حسنه که برابری نماید با آن گناهان پس یا در میان تمام
اهل محشر کسی پیدا میشود که مرا او حقی باشد بیاید مرا اعانت دهد بازاء آن حقیکه با او دارم بدرستیکه
اینک زمان شدت حاجت من است پس آن بنده بدین طریق ندا در دهد اول کسیکه جواب او را گوید علی بن
ابیطالب است و میفرماید لبیک لبیک ای آنکسیکه امتحان کرده شدی در محبت من و ظلم کرده شده بسبب دشمنان
من بعد از آن جماعت وارد میشوند بر او و در حالیکه با او بوده باشند جماعت بسیاری پس آن جماعت عرض میکنند
یا امیرالمؤمنین ع ما برادران مؤمن این شخص هستیم که در دار دنیا احسان مینمود در حق ما و گرامی میداشت
ما را و در حین معاشرت کردن با ما نهایت تواضع و فروتنی مینمود با ما و جود زیادتی احسان او در حق ما و بتحقیق
که ما از جمیع طاعتهای خود دست برداشتیم و ثواب جمیع عبادتهای خود را باو واگذاردیم امیرالمؤمنین ع با جماعت
فرماید پس شما بچه چیز داخل بهشت میکردید اگر تمام عبادتهای خود را باو واگذار نمائید در جواب گویند برحمت
واسعهٔ خدا که مفقود نمیگردد و فوت نمیشود از کسی که دوست داشته باشد تو را و دوست داشته باشد دوستان
تو را ای برادر رسول خدا ص پس از جانب حقتعالی جل شانه ندا در رسد که ای برادر رسول خدا ص اینجماعت برادران
مؤمن او شدند و بتحقیق بذل نمودند از برای او ثواب عبادت خود را پس تو چه چیز بذل مینمائی از برای او
بدرستیکه امروز من حکم مینمایم ما بین بندگان ما اما آن گناهانیکه حق من است و ما بین من و او است پس بتحقیق
که امرزیدم من آنها را بسبب موالات و دوستی او تو را و اما آنگناهانیکه حق بندگان من است و متعلق ما بین او و
ما بین خلق من است از مظالم عباد پس لابد است از آنکه حکم شود میان او و صاحبان حقوق بعدل پس امیر
المؤمنین ع عرض میکند پروردگارا میکنم از برای او آنچه که تو مرا امر فرمائی پس خطاب عزت در رسد
که یا علی ضامن شو از برای صاحبان حقوق او و کسانیکه بر او حق دارند اینکه آنها را راضی گردانی و بعوض

حقوقکه برا او

حقی که بر او دارند از عبادت خود چنین با نها عطا نمائی امیر المؤمنین قبول مینماید و
که نیز د من نمی باشد و عوض مظلمه و حقی که بر او دارید از من طلب ننمائید تا آنکه بشما عطا نمایم پس آن جماعت خلق
عرض میکنند ما احادیث رسول الله عوض حقی که ما بر او داریم عطا فرما بر ما ثواب یکنفس کشیدن آن شیعه را
که در نفس [illegible] ثواب یکی امیر المؤمنین میفرماید عطا نمودم شما را آنچه را طلب نمودید پس خداوند
عز و جل میفرماید ای بندگان من نظر نمائید الان بسوی آنچه که تمنا دارید و او در نیش نمود بیاد از امیر
المؤمنین ع و ظاهر میکرد از برای ایشان بسبب ثواب یکنفس کشیدن در بهشت قصور و حور العین
و خیرات جمیع انها را مشاهده مینمایند پس آنچه ذکر شد الخبر بنسبتی که راضی و خوشنود میگرداند خدای تعالی
خصما و دشمنان خود را از مؤمنین بعد از آن عطا مینماید بر ایشان از درجات و منازل و قصرها آنقدر
که هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد و بخاطر احدی از خلق خطور نکرده باشد پس ایشان عرض
میکنند پروردگارا آیا از بهشت تو باقی مانده است چیزی واگر تمام این قصرها و حورها از آن ما بوده
باشد پس در کجا ساکن میکنند سایر بندگان مؤمن تو از انبیاء و صدیقین و شهدا و صلحا و اینها چنین
اعتقاد مینمایند که تمام بهشت مختص اینها خواهد بود که ناگاه نداء از جانب حق سبحانه و تعالی در رسید
که ای بندگان من آنچه مشاهده نمودید ثواب یکنفس کشیدن علی بن ابیطالب ع است بعد از آن مشاهده نمایند
آنچه را که خدای تعالی آفریده نموده بر محبان امیر المؤمنین ع در بهشت چندین مقابل آنچه که بندگان فرموده
است از برای ولی خود و اما قول خدای تعالی یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة و لا تتبعوا خطوات
الشیطان انه لکم عدو مبین پس بدان بدرستیکه حقتعالی جل شانه چونکه اراده فرموده آنکه ظاهر گرداند
فضیلت و شرافت امیر المؤمنین ع را بسبب آنکه جان خود را در معرض زوال و فناء در آورد و بعد هجرت
نثاری در بستر پیغمبر ص خوابید اصلا اندیشه از کشته شدن ننمود از این جهت حق تعالی جل شانه امر فرمود
مؤمنین را که داخل شوند در سلم که ولایت امیر المؤمنین باشد و نهی فرمود ایشانرا از متابعت خطوات و
گامهای شیطان که دشمن و عدو آنجناب بوده باشد و در تفسیر علی بن ابراهیم روایت شده که آیه یا ایها الذین
آمنوا ادخلوا فی السلم کافة در خصوص ولایت نازل گردیده و شیخ ابو جعفر طوسی ره در کتاب امالی خود
از محمد بن ابراهیم روایت نموده که او گفت شنیدم از امام جعفر صادق ع در ذیل آیه یا ایها الذین آمنوا
ادخلوا فی السلم کافة فرمود ادخلوا فی ولایت علی بن ابیطالب ع و لا تتبعوا خطوات الشیطان غیره پس منشاء
این مفاد آیه تو که ای گروه مؤمنین و انکسانیکه ایمان آورده اید داخل شوید در ولایت علی بن ابیطالب ع
و متابعت ننمائید غیر او را و در حدیث دیگر جابر بن یزید از امام محمد باقر ع روایت نموده که در تفسیر آیه
یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة فرمود مراد از سلم ولایت امیر المؤمنین و ولایت اولاد او صلوات
علیهم اجمعین است پس نظر کن بعین نظر و بصیرت و اعتبار در قول خداوند عز و جل بآنچه را که [illegible] [illegible]

چنین خواهند

در بیان تأویل آیات

داده شده باو از فخر و سرفرازی و قرار داد ولایت او را سلم اینها اینکه هر که داخل در آن شود ایمن شد از مکر در دنیا
و آخرت و کسیکه داخل در آن نگردید پس باشد محارب خدا و رسول و ایمن نیست او در دنیا و آخرت و میباشد
او از اصحاب نار و آتش جهنم و در حدیث دیگر ابن بابویه علیه الرحمة در کتاب امالی از محمد بن قطان و او بسند
خود از علی بن بلال از امام ثامن علی بن موسی الرضا روایت نموده و آنجناب از پدر بزرگوار خود امام موسی
ابن جعفر علیه السلام و ایشان نیز از پدر خود امام جعفر صادق ع و آنجناب نیز از پدر خود امام محمد باقر ع و او نیز از پدر بزرگوار
خود علی بن الحسین و آنحضرت نیز از پدر عالیمقدار خود حضرت ابی عبد الله الحسین و او از برادر خود امام حسن علیه
السلام و او از پدر بزرگوار خود امیر المؤمنین و آنحضرت از رسول خدا ص و آنحضرت از جبرئیل و جبرئیل از میکائیل
و میکائیل از اسرافیل و اسرافیل از لوح و لوح از قلم و قلم از خداوند تبارک و تعالی که بزبان بیزبانی فرمود
ولایت علی بن ابیطالب حصن و حصار منست پس هر که داخل شود در حصار من ایمن گردد از عذاب من و اما

قول خداوند عز و جل و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض و لکن الله ذو فضل علی العالمین
ظاهر معنای آیه آنکه و اگر نبود که خدای تعالی برطرف مینمود بلاهائی میکرد معاصی بعضی از بندگان را
بسبب عبادت بعضی از آنها هر آینه خراب و فاسد میگردید دنیا و لکن خداوند تبارک و تعالی صاحب
فضل و کرمست بر تمام اهل عالم و در کتاب کافی از حضرت ابی عبد الله ع روایت شده که فرمودند بدرستیکه خداوند
برطرف میکند بلا را بسبب آنکسانیکه نماز میکنند از شیعیان ما از آنکسانیکه نماز نمیکنند از شیعیان
ما پس اگر تمام آنها متفق میگردیدند بر ترک نماز هر آینه همه آنها هلاک میشدند و بدرستیکه خداوند
عز و جل دفع و برطرف مینماید بلا را بسبب آنکسانیکه حج میکنند از شیعیان ما از آنکسانیکه حج نمیکنند پس
اگر تمام آنها متفق میشدند بر ترک حج هر آینه جمیعا هلاک میشدند و بدرستیکه خداوند عز و جل
برطرف میکند بلا را بسبب آنکسانیکه زکوة میدهند از شیعیان ما از کسانیکه زکوة نمیدهند از شیعیان
ما پس اگر جمیع آنها متفق میشدند بر ترک زکوة هر آینه جمیعا هلاک میشدند و همین است مفاد قول خداوند
عز و جل و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض الخ پس بخدا قسم که نازل نگردید این آیه مگر
در حق شما شیعیان ما و قصد نشده است از آن احدی غیر از شما و اما قول خدای تعالی لا اکراه فی الدین

زکوة

قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا

انفصام لها و الله سمیع علیم حسین بن جبیر رحمة الله علیه در کتاب نخب المناقب حدیثی از امام ثامن
حضرت علی بن موسی الرضا ع روایت نموده که آنجناب فرمودند جدم رسول خدا ص فرمود هر که میخواهد و مایل
است که متمسک شود بعروة الوثقی پس باید متمسک شود بحب علی بن ابیطالب ع و چون این مطلب دانسته
گردید پس بدان بدرستیکه در اول کتاب گذشت که طاغوت کنایه از دشمنان آل محمد علیهم السلام است پس
معنای آیه بنابر آنچه ذکر شد چنین خواهد بود که نیست اکراه و اجبار در دین بتحقیق مبین و واضح است

رشد از غی

سورهٔ مبارکهٔ بقره است

رشد از غی و گمراهی پس کسیکه کافر شود بطاغوت یعنی دشمنان آل محمد علیهم السلم و ایمان آورد بخدا تعالی پس بتحقیق که متمسک شده است بعروة الوثقی که حب علی بن ابیطالب باشد الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون شیخ مفید در کتاب غیبت از عبدالله بن یعفور روایت نموده که گفت سؤال نمودم از حضرت ابیعبدالله ع و عرض کردم که من معاشرت مینمایم با مردم لکن تعجب زیاد دارم از جماعتیکه ولایت شما را ندارند بلکه دوست دارند فلان فلان را مع ذلک از برای ایشان میباشد امانت و صدق و وفا و جماعت دیگر را می بینیم که ولایت شما را دارند لکن از برای ایشان نیست آن امانت و صدق و وفائیکه دشمنان شما دارند پس آنجناب برزده و کنده زانو راست نشست و از روی خشم و غضب بر من نگریست بعد از آن فرمودند نیست دین از برای کسیکه معتقد باشد امامت امام جابری را که از جانب خدا منصوب نشده باشد و نیست عتبی بر کسیکه متدین باشد و معتقد باشد بامامت امام عادلیکه از جانب خدا تعالی منصوب شده باشد پس من عرض کردم آیا نیست از برای این جماعت دین و نیست هیچ عیبی بر این طایفه فرمودند بلی آیا نشنیدی قول خداوند عز و جل الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور یعنی خارج مینماید ایشانرا از ظلمتهای معاصی بسوی نور توبه و مغفرت بسبب ولایت و دوستی ایشان هر امام عادلرا که از جانب خدا منصوب شده باشد والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات پس آنجناب فرمودند کدام نور است که از برای کافر بوده باشد تا آنکه خدا خارج نماید او را از آن نور نیست غیر از این نیست که اراده فرموده خدا تعالی این معنا را که کفار پیش از آنکه ولایت امام جابری اختیار نمایند واجد نور اسلام بودند تا زمانیکه اختیار نمودند ولایت ائمه جور و ظلم را خارج شدند بسبب ولایت ایشان از نور اسلام و داخل شدند در ظلمت کفر پس واجب کردانید خدا تعالی برایشان آتش جهنم را و اما قول خدا تعالی یؤتی الحکمة من یشاء و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا تاویلش آن خبریست که در کتاب کافی ابو بصیر از حضرت ابیعبدالله ع روایت نموده و خلاصه مضمونش آنکه مراد از حکمت طاعت خدا و معرفت رسول و امام ع است بدان بدرستیکه طاعت خدا و معرفت امام ع سببی است قوی در اسلام زیرا که طاعت خدا تعالی طاعت رسول است بدلیل قول خداوند عز و جل و من یطع الرسول فقد اطاع الله یعنی هر که اطاعت کند رسول را پس بتحقیق که اطاعت کرده است خدا را و معرفت امام ع نیز مندرج است در اطاعت رسول و نیست شکی در اینکه کسیکه عطا کرده شود طاعت خدا و طاعت رسول و معرفت امام پس بتحقیق که عطا کرده شده است خیر بسیار و واجب شده است از برای او بهشت در دار السلام والذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا و علانیة فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که گفت این آیه در شان امیر المؤمنین ع نازل شده و سبب نزولش این بود که با آنحضرت چهار درهم بود پس تصدق داد یکدرهم را در شب و یکدرهم را در روز و یکدرهم را در خفا و پنهانی و یکدرهم را علانیه و فاش

نور اسلام را ایشان

است

از ابو علی

در بیان تأویل آیات

از ابو علی طبرسی مرویست که او گفت از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام هر دو روایت شده آمن
الرسول بما انزل الیه من ربه والمؤمنون کل آمن بالله از رسول خدا روایت شده که فرمودند شبی که مرا باسمان بالا بردند
شنیدم از پروردگار عالمیان که بزبان الهی فرمود آمن الرسول بما انزل الیه من ربه یعنی ایمان آورد رسول بانچه
که از جانب پروردگارش باو نازل شد پس من عرض کردم والمؤمنون یعنی مؤمنین نیز ایمان آوردند بانچه که
رسول ایمان آورد خطاب شد که یا محمد ص کرا خلیفه و جانشین خود قرار دادی از
برای امت عرض کردم پروردگارا بهترین ایشان را خطاب شد که علی بن ابیطالب را عرض کردم بلی پروردگارا
پس خطاب شد یا محمد ص بدرستیکه من مطلع شدم بر اهل زمین یکمرتبه پس اختیار کردم ترا از تمام مسان
ایشان پس مشتق کردانیدم از برای تو از اسمای خود را پس هرگاه نامیده شوم من و نام برده نمیشوم در هیچ موضع
مگر آنکه اسم تو نیز برده میشود در آن موضع پس من محمودم و تو محمدی بعد از آن مطلع شدم بر اهل زمین
و اختیار نمودم از میان ایشان علی ع پس مشتق نمودم از برای او یک اسم از اسمای خود را پس من اعلی هستم

ملیا اسم

سورهٔ آل عمران است

زیغ اصحاب فلان و فلان هستند که این صنف اند و ایشان متابعت میکنند متشابه را بجهة طلب فتنه و بجهة تاویل
آن و حال آنکه عالم نیست تاویل آنرا مگر خدا و راسخین در علم که امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلم باشند و
در حدیث دیگر ابو بصیر از حضرت ابی عبد الله ع روایت نموده که فرمودند مائیم راسخین در علم و ما میدانیم تاویل
قرآن و مؤید این خبر حدیثی است که معویة بن عمار از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلم روایت نموده
که در تفسیر آیهٔ و ما یعلم تاویله الا الله والراسخون فی العلم فرمودند بدرستیکه رسول خدا افضل راسخین
در علم است و بتحقیق که تعلیم فرمود او را حقتعالی جل شانه علم تمام آنچه که نازل فرموده از تنزیل و تاویل
نیست آنچه که خدای تعالی نازل نموده باشد و پیغمبر عالم نباشد تاویل آنرا و اوصیاء بعد او عالم هستند
تمام آنرا و چگونه عالم نباشند حال آنکه از ایشانست منبع و سرچشمهٔ علم و بسوی ایشان خواهد بود

در بیان تأویل آیات

شما روایت میکنند که رسول خدا تعلیم فرمود امیر المؤمنین را بابی که از آن باب مفتوح میگردد هزار باب از علم
پس آنحضرت فرمودند یا ابا محمد بدرستیکه رسول خدا تعلیم فرمود امیر المؤمنین را هزار باب که از هر بابی علم
هزار باب مفتوح میگردد پس من گفتم بخدا قسم که همین است معنای علم پس ساعتی بجانب زمین نگریستند بعد
از آن فرمودند یا ابا محمد بدرستیکه در نزد ما است جامعه و مردم نمیدانند که جامعه چه چیز است پس من
عرض کردم فدای تو شوم جامعه چیست فرمودند صحیفه است که طول آن هفتاد ذراع است بذراع
رسول خدا و نوشته شده است آن صحیفه باملاء رسول خدا و خط امیر المؤمنین ع که بدست راست خود آنرا
نوشته و در آن صحیفه درج شده جمیع احکام حلال و حرام و جمیع آنچه که مردم محتاج بآن میگردند
حتی ارش خدش یعنی دیه و جنایت خراشیکه بشخص وارد میشود پس دست مبارک را باو آشنا نمود و فرمود
یا ابا محمد آیا اذن میدهی مرا عرض کردم فدای تو شوم تو صاحب اختیار من هستی هر چه میخواهی بکن بعد از آن
مرا فشار داد و فرمود حتی ارش و دیه این فشار دادن من و گویا آثار غضب از جبین مبارک آنجناب ظاهر
گردید پس من عرض کردم بخدا قسم که همین است تمام علم فرمودند آنچه بر تو معلوم شد علم است لکن تمام علم
نیست بعد از آن سکوت فرمود بعد از یکساعت فرمودند بدرستیکه در نزد ما است جفر و مردم نمیدانند
جفر چه چیز است عرض کردم یابن رسول الله بیان فرما که جفر چه چیز است فرمودند ظرفی است از ادم که
در آن ثبت است علم جمیع پیغمبران و اوصیاء و علم علماء سابقین از بنی اسرائیل پس من عرض کردم که همین است
تمام علم فرمودند این علم است لکن تمام علم نیست بعد از آن سکوت نمود بعد از ساعتی فرمود بدرستیکه در نزد
ما است مصحف فاطمه علیها السلام و مردم نمیدانند که مصحف فاطمه چه چیز است من عرض کردم مصحف فاطمه ع
چیست فرمودند مصحفی است مثل این قرآن شما لکن سه مقابل این قرآن است بخدا قسم که یکحرف از قرآن شما
در آن مصحف نیست پس من عرض کردم بخدا قسم که همین است تمام علم فرمود آنچه دیدی علم است لکن تمام علم
نیست بعد از آن ساکت شد بعد از یکساعت فرمود بدرستیکه در نزد ما است علم ما کان و علم آنچه که واقع
میشود تا روز قیامت پس من عرض کردم فدای تو شوم بخدا قسم که همین است تمام علم فرمودند آنچه دیگر
علم است لکن تمام علم نیست پس من عرض کردم فدای تو شوم پس علم کدام است فرمود آنچه که واقع میشود در شب
و روز و امر بعد از امر و شیء بعد از شیء تا روز قیامت و از این قبیل است حدیثی که جماعتی از ثقات اصحاب از
حضرت ابیعبدالله امام جعفر صادق ع روایت نموده اند که آنجناب فرمودند بدرستیکه من عالم هستم بآنچه که در
آسمان و زمین است و میدانم آنچه که در بهشت و جهنم است و عالم هستم بآنچه که پیش از این واقع شده و
بعد از این نیز واقع میگردد تا روز قیامت بعد از آن ساعتی سکوت نمودند و دانستند که فرمایشات آن
جناب بر حاضرین بزرگ و عظیم جلوه نمود فرمودند عالم شدم آنچه را که گفتم از کتاب خداوند عز و جل که
میفرماید فیه تبیان کل شیء یعنی در قرآن تبیان است بیان همه چیزها و از جمله اخباریکه در این باب وارد شده حدیثی

است که عبدالله

سورة آل عمران است

است که عبدالله بن حماد انصاری روایت نموده که گفت ما جماعتی از شیعه بودیم نزد حضرت ابی عبدالله ع در حجر
الاسود پس آنجناب فرمودند بپروردگار کعبه قسم و بصاحب این بنا قسم که اگر بودم من ما بین موسی و خضر ع
هر اینه خبر میدادم ایشانرا که من اعلم و داناتر از ایشان هستم و خبر میدادم ایشانرا بچیزیکه عالم با آن
نبودند بدرستیکه موسی و خضر ع عالم بودند بآنچیزیکه پیش واقع شده بود و از آینده مطلع نبودند و عالم بآن
نبودند و بتحقیق که ما ائمه میراث دادیم علم ما کان و علم ما یکون و علم ما هو کائن را از رسول خدا ص و مطابق
این حدیث خبریست که از عبدالملک بن سلیمان روایت شده که گفت یافتیم ما در ذخیره حواریین عیسی ع ورقی
را که در آن بقلم سریانی نوشته بود که در توریة نوشته بود که زمانیکه موسی و خضر علیهما السلام مشاجره نمودند در خصوص
قصه کشتی و جدار و غلام و موسی مراجعت نمود بسوی قوم خود برادرش هرون سؤال نمود از وی سرگذشت
حال او با خضر و آنچه را که مشاهده نموده بود از عجایب دریا موسی فرمود که من با خضر ع در کنار دریا ایستاده
بودیم که ناگاه مرغی پر زنان نزد ما فرود آمد و یکقطره از آب دریا را بمنقار خود برداشت و انداخت آنرا
بجانب مشرق بعد از آن یکقطره دیگر برداشت و بجانب مغرب انداخت بعد از آن قطره دیگر برداشت و
بسمت آسمان حواله نمود بعد از آن قطره دیگر برداشت و بجانب زمین انداخت بعد از آن قطره دیگر برداشت
و بجانب دریا برگردانید پس من و خضر هر دو از این واقعه مبهوت و متحیر شدیم استکشاف این امر را از خضر
سؤال نمودیم گفت مرا در این خصوص علمی نیست در این حین ناگاه مرد صیادی از صیادان دریا نمودار گردید نظرش
چون بجانب ما افتاد گفت چه میشود مرا که شما را متفکر و حیران می‌بینم در امر این مرغ بدو گفتیم که سبب و جهت
عمل این مرغ را نفهمیدیم لذا از اینجهة متفکر هستیم پس آنمرد گفت من مردی هستم صیاد لکن نکته عمل این مرغ را میدانم
و حال آنکه شما دو نفر پیغمبر هستید عالم بآن نیستید بدو گفتیم ما عالم نیستیم مگر آنچیزرا که خدای تعالی
ما را بآن عالم فرموده پس گفت این مرغ میگوید در دریا مسکن دارد و مسلم مینامند او را لهذا هرگاه که صیحه
میکشد در حین صیحه کشیدن ذکر او مسلم مسلم است پس انداختن او آبرا بسمت مشرق و مغرب و آسمان و زمین
اشاره میکند باینکه در آخر الزمان پیغمبری مبعوث میشود که علم تمام اهل مشرق و مغرب و آسمان و زمین در جنب
علم او مثل این قطره آبیست که در دریا انداخته شد نسبت بتمام آب دریا و وارث میشود علم او را ابن عم و وصی او
چون کلام ما بانجا رسید مشاجره از ما برداشته گردید و هر یک از ما مستغنی شدیم قلت علم خود را
عجب داشتیم و گمان میکردیم که ما بنای علم ما کسی نیست بعد از آن مرد صیاد از نظر ما غایب گردید پس ما دانستیم
که او ملکی بود از جانب خدای تعالی او را بسوی ما فرستاده بود برای آنکه بفهماند بر ما نقصان ما را از آنچه اعتقاد داشتیم
و ادعا مینمودیم در حق خود کمالرا ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابرهیم و آل عمران علی العالمین تاویل این آیه آن
خبریست که از طبرسی علیه الرحمة نقل شده که مراد از آل ابرهیم در این آیه آل محمد علیهم السلام هستند که این صنف
معصوم هستند زیرا که اصطفاء واقع نمیشود مگر برای کسانیکه معصوم بوده باشند و معصوم کسی است که باطن او

بودیم

در بیان تأویل آیات

مثل ظاهر شان اند در طهارت و عصمت و نسبت شکی نیست در اینکه آل محمد علیهم السلام از این قبیل هستند و در تفسیر علی بن
ابراهیم رضی الله عنه روایت شده که این آیه بدین طریق نازل شده ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل
عمران و آل محمد علی العالمین پس معاندین آنحضرت بسبب بغض و عناد اسقاط نمودند و انداختند آل محمد را
از میان آیه و در حدیث دیگر از امام جعفر صادق ع روایت شده و آنحضرت از پدر خود امام محمد باقر ع و آن
حضرت نیز از پدر بزرگوار خود و آنجناب نیز از پدر عالیمقدار خود حضرت ابی عبد الله الحسین و آنسرور نیز از
پدر خود امیر المؤمنین روایت نموده که فرمودند رسول خدا ص هر موقع چه میشنود جماعتی اگر خواهی استماع
نمایند آل ابراهیم و آل عمران را بشاش و خوشنود میگردند و هر زمانیکه ذکر نمایند آل محمد را قلبهای ایشان
گرفته و تاریک میشود بحق آنخدائیکه جان محمد ص در قبضه قدرت اوست که اگر یکنفر از ایشان محشور شود
در روز قیامت با عبادت هفتاد پیغمبر قبول نمیفرماید خدای تعالی عبادت او را تا آنکه وفا نماید
ولایت مرا و ولایت علی بن ابیطالب ع را و در حدیث دیگر از ابن عباس روایت شده که گفت وارد شدم
بر امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع پس عرض نمودم یا ابا الحسن خبر ده مرا بآنچه که رسول خدا ص وصیت فرمود
از برای تو فرمودند زود باشد که خبر دهم شما را بدرستیکه خدای تعالی برگزید و اختیار نمود از برای شما
دین را و کامل گردانید بر شما نعمت خود را و بود بر شما احق و سزاوارتر از دیگران بآن نعمت و بدرستیکه
خدای تعالی وحی فرستاد بسوی پیغمبر خود اینکه وصیت نماید بسوی من و مرا وصی خود گرداند پس رسول خدا
فرمود یا علی حفظ کن وصیت مرا و بلند کن آن زمام امر مرا و وفا کن بعهد من و وعدهای مرا و ادا
کن دیون مرا و احیا کن سنت مرا و مردم را دعوت کن و بخوان ایشانرا بسوی ملت من بدرستیکه خداوند عز
و جل برگزید مرا و اختیار نمود مرا پس من متذکر شدم و بخاطرم آمد دعا کردن برادرم موسی ع را که از خدا
مسئلت نموده اینکه بگرداند برادرش هرون را وزیر او پس عرض کردم پروردگارا بگردان از برای من وزیر
مرا از کسان و اهل خودم همچنانکه قرار دادی هرون را وزیر موسی ع پس وحی فرستاد خداوند عز و جل بسوی

از برای م

من که یا محمد بدرستیکه علی ع وزیر و ناصر و خلیفه تواست بعد از تو یا علی تو و ائمه که هستی و اولاد
تو از تو هستند پس شمائید راهنما و هادی خلق و شمائید تقی و شجره آنچنانیکه اصل آن شجره من هستم و
شما فرع آن هستید پس کسیکه متمسک شود بآن شجره یعنی ولایت ما را داشته باشد پس بتحقیق که نجات
مییابد و کسیکه تخلف از آن نماید هلاک و خوار میگردد و شمائید آنچنان کسانیکه خداوند عز و جل واجب
گردانید مودت و ولایت شما را بر کافه خلق و شمائید آنچنان کسانیکه وصف فرموده خدای تعالی ایشانرا
در کتاب خود از برای بندگانش پس فرمود ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة
بعضها من بعض والله سمیع علیم یعنی بدرستیکه خداوند عز و جل برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و
آل عمران را بر تمام اهل عالم در حالیکه بعضی از ایشان از بعض دیگر هستند پس شمائید برگزیده شده از ذریه آدم و

نوح و آل

سورهٔ مبارکهٔ آل عمران است

نوح و آل ابرهیم و آل عمران و شما ئید اسرات اسماعیل و عترت هادیه محمد صلوات الله علیهم اجمعین و قریب باین

حدیث از حیثیت معنی خبر یست که ابن ابی عمیر از مفضل بن عمر از امام محمد جعفر صادق ع روایت نموده

که فرمودند جدم امیر المؤمنین ع فرمود بدرستیکه عطا کرده شدم من نه چیز که پیش از من باحدی

غیر از رسول خدا ص عطا نشده بود پس آنحضرت جمله از آن نه چیز را شمردند تا آنکه فرمود و بتحقیق من

نظر نمودم باذن پروردگار خود بجانب ملکوت پس پوشیده و مخفی نماند بر من جمیع آنچه که پیش از من

واقع شده بود و بعد از من واقع میشود پس بدرستیکه و لایت من کامل کردانید خدا تعالی از برای ایشان دین ایشانرا و تمام کردانید بر ایشان نعمتهای خود را و راضی شدم از برای ایشان اینکه بوده باشد

اسلام دین ایشان از برای آنکه روزیکه رسولخدا ص مرا بامر پروردگار منصوب نمود و عهد شما مرا بجناب ایشان

خلق گرفت حق تعالی جل شانه این آیه را بر محمد ص نازل فرمود و امر نمود او را که خبر ده مردم را و باینها که

اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا یعنی امروز که روز غدیر است کامل

کردم من که پروردگار شما هستم دین شما را و تمام کردم نعمت خود را بر شما و راضی شدم از برای شما اینکه بوده باشد

اسلام دین شما جمیع آنچه گفتم منتست از جانب خداوند عز و جل بسوی من پس حمد میکنم من او را اما قول

خدا تعالی كلما دخل عليها زكريا المحراب وجد عندها رزقا قال يا مريم انى لك هذا قالت هو من عند الله

ان الله يرزق من يشاء بغير حساب پس بدان بدرستیکه این آیه شریفه دلالت دارد بر فضیلت عظیم و

منقبت جلیل از مناقب مولانا امیر المؤمنین ع و مناقب فاطمه زهرا علیها السلام و خلاصه این منقبت آن

چیز است که شیخ طوسی رحمة الله علیه در کتاب مصباح الانوار از ابوسعید خدری روایت نموده که گفت روزی

امیر المؤمنین ع بفاطمه فرمود ای فاطمه آیا در خانه غذائی بهم میرسد که ما از آن تناول کنیم فاطمه ع عرض کرد

یا ابن عم بحق خدا اینکه کرامی داشت پدرم را بنبوت و مکرم کردانید تو را بوصایت که دو روز است در خانه ما

چیزی بهم نرسیده مگر قلیلی از غذا که بود و دیده گان حسنین علیهما السلام خورانیدم امیر المؤمنین فرمودند

ای فاطمه پس سبب چه بود که مرا از کیفیت حال خود مطلع ننمودی تا آنکه بتحصیل غذائی نمایم از برای شما فاطمه

عرض کرد یا ابا الحسن بدرستیکه من حیا میکنم از پروردگار خود اینکه طلب کنم چیزی را از تو که قادر بر آن

نباشی پس امیر المؤمنین از خانه بیرون آمدند در حالتیکه توکل بر خدا نموده پس یکدرهم قرض نمود برای

آنکه بدهد غذائی برای فاطمه و حسنین بخرد ناگاه در بین راه مقداد بن اسود بجناب بر خورد اتفاقا

روز بسیار گرمی بود چون نظر آنحضرت باو افتاد او را مضطرب و پریشان دیدند و فرمودند ای مقداد

چه چیز باعث شده که در این هوای گرم از خانه بیرون آمدی مقداد عرض کرد یا ابا الحسن مرا واگذار و از این

سؤال درگذر امیر المؤمنین ع فرمود ای برادر ممکن نیست از برای من اینکه رها کنم تو را پیش از آنکه

مطلع کردم از حال تو مقداد عرض کرد یا ابا الحسن از شما خواهش مینمایم که رها نمائی مرا و پرده از روی کارم بر

ابی الحسن

در بیان تأویل آیات

نداری حضرت بود و فرمود ممکن نیست از برای تو اینکه کتمان کنی حال خود را از من مقداد عرض کرد یا ابا الحسن حال
که مرا ودها منیفرمائی بدان بحق محمد اینکه گرامی داشت محمد را بنبوت و تو را بوصایت که مرا از خانه بیرون
نفرستاده مگر گرسنگی عیال و فرمایش و فعلا ایشان را جوع و از گریه ایشان را شنیدم که متوسل شدم و در خانه توقف
نمایم از اینجهة از خانه بیرون آمدم در حالتیکه مهموم و مغموم میباشم اینست شرح حالت و سرگذشت قصه
من امیر المؤمنین چون از کیفیت حال او مطلع گردید اشک از چشمهای مبارکش مانند مروارید جاری گردید و
صفحه صورتش جاری شد و فرمود قسم یاد میکنم بانچه تو سوگند یاد نمودی که از خانه بیرون نموده
است مرا مگر الجی بکه تو را از خانه بیرون کرده و بتحقیق که من یکدینار قرض کرده ام و الحال حاضر است آن
درهم آنها مینمایم بر تو پس آنجناب دینار را بمقداد عطا فرمود و بسوی مسجد مراجعت نمود سلام نمود و رسول
خدا جواب سلامش را باز داد و فرمود یا ابا الحسن آیا در خانه غذائی داری که امشب بخانه تو
آیم و مهمان تو شوم امیر المؤمنین از حیای حضرت بجانب زمین نگریست و جوابی نگفت و گویا رسول
خدا مطلع بود از کیفیت آنها نمودن آنجناب درهم بمقداد التبت وحی از جانب خدا بلکه امد بر آن
حضرت بخوانند امیر المؤمنین در آنشب با امر خدا بتعالی تو رسول خدا چون او را ساکت دید فرمود یا
ابا الحسن چه میشود تو را که جواب نمیگوئی یا بگو بخانه خود بر گردم یا اذن بده ما انکه با تو بیایم امیر
المؤمنین عرض کرد یا رسول الله بسم الله قدم رنجه فرما پس رسول خدا دست امیر المؤمنین را بدست گرفت
و هر دو با هم روانه بخانه فاطمه شدند چون داخل خانه شدند فاطمه از نماز فارغ شده بود و در محراب
عبادت نشسته و قدحی از طعام در گوشه خانه گذارده که بخار از آن بالا میرفت چون او از پدر بزرگوار
خود را شنید اسا از جای بر خواست و پدر دید و آمد سلام کرد و کسی در نزد آنحضرت عزیزتر از فاطمه
نبود پس جواب سلام او را باز داد و دست مبارک بر سر و گیسوانش میکشید و فرمود ای دختر من چگونه شب
کردی خدا رحمت کند تو را فاطمه عرض کرد بخیر و خوبی رسول خدا فرمود از برای ما غذا بیاور
فاطمه آن قدح طعام را برداشت و نزد پیغمبر بر زمین گذاشت امیر المؤمنین چون نظرش بر آن طعام
افتاد در ایجه او استشمام فرمود از روی غضب بجانب فاطمه نگریست فاطمه عرض کرد سبحان الله ایا کنایه از غم
ظاهر شد که مشتبو سخط و غضب شد باشم امیر المؤمنین فرمود کدام گناه بزرگتر است از اینکه امروز که
از تو سوال کردم ایا تو سوگند یاد نمودی که روز دو روز است من طعامی نخورده ام پس این طعام از کجا امده است
فاطمه بجانب آسمان نظر نموده عرض کرد گواه من خالق مست با انچه که در اسمان و زمین است و عالم است
باینکه دروغ نگفته ام حتی فرمود ایفاطمه این طعام از کجا است که هرگز طعامی برنگ و بو و طعم ان ندیده ام
و گوارا تر از این طعام نخورده بودم بعد از آن رسول خدا دست مبارک بر کتف امیر المؤمنین گذارد و دو
سه مرتبه فشار داد کتف آنجناب را و فرمود یا علی این طعام عوض آن دینار است که در راه خدا انفاق نمودی

نظر نمودن ع بجانب فاطمه غضبناک

امیر المؤمنین ع

واجبهان

سورهٔ مبارکهٔ آل عمران است

واجب نماید بما استکه بدل نمودی از نزد خدای تعالی بدرستیکه خدای تعالی روزی میدهد هر که را مشیتش تعلق بگیرد
بدون حساب بعد از آنکه شنیدند انبیاء مرد آنچه بر صحیفهٔ رسول خدا جاری کردید فرمودند ما علی حمد میکنیم خدای
اینجانب اگه خارج نکرد شما را از دنیا تا آنکه قرار داد تو را بمنزلهٔ زکریا و اعطا میکند از برای او ببو عطا
فرمود و قرار داد فاطمه را بمنزلهٔ مریم دختر عمران و همین است معنی قول خداوند عز و جل کلما دخل علیها زکریا
المحراب وجد عندها رزقا قال یا مریم انی لک هذا قالت هو من عند الله ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب و اما
قول خداوند عز و جل فمن حاجک فیه من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و
نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین پس بدرستیکه شان و نزولش اینستکه
جماعتی از نصارای نجران در کشتی عنبر سفینه بخدمت حضرت سید انام آمدند و عرض کردند یا محمد آیا هرگز دیده پسری را که
بدون پدر متولد شده باشد رسول خدا جواب نفرمود تا آنکه نازل شد و این آیه را برای آنحضرت آورد ان مثل
عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون الحق من ربک فلا تکونن من الممترین فمن حاجک فیه
من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل
فنجعل لعنة الله علی الکاذبین خلاصهٔ معنی آنکه یا محمد اگر نصارای نجران سؤال نمودند تو را در خصوص
عیسی که چگونه بدون پدر موجود گردید در جواب آنها بگو این سؤال مطلب تازه نیست بدرستیکه
مثل عیسی ع شبیه است بمثل آدم که خدای تعالی خلق فرمود او را بدون پدر و مادر بلکه او را از خاک خلق نمود
بعد از آن با او فرمود باش پس آدم اطاعت نمود و حق از جانب پروردگار تو است پس نبوده باش از کسانیکه
شک آورند پس کسانیکه محاجه و مجادله نمایند تو را در خصوص امر عیسی ع پس با آنها بگو بیائید مباهله کنیم
بخوانیم ما و شما هر یک پسرهای خود را و نسای خود را و نفسهای خود را بعد از آن مباهله کنیم پس قرار بدهیم لعنت خدا
را بر کسانیکه دروغگو باشند پس چون این آیه نازل شد رسول خدا ایشان را بسوی مباهله دعوت فرمود نصارای نجران
قبول کردند فرمایش آنحضرت را پس رسول خدا از خانه بیرون آمد در حالتیکه دست امیر المؤمنین بدست گرفته و حسنین
علیهم السلام را در پیش و فاطمه را در دنبال خود قرار داده روانه راه شدند اسقف که رئیس بزرگ آن جماعت بود پرسید
اینها کیانند که محمد آنها را با خود برداشته بیاورد گفتند اینجوان که دست او را بدست گرفته علی بن ابیطالب ابن عم
و داماد او و شوهر دختر او است و این فاطمه میباشد و آن دو طفل دو فرزند او هستند اسقف چون اینحال را
دید با یاران خود رو نمود که ای جماعت نصاری بدرستیکه من می بینم صورتهائی که اگر از خدا درخواست کنند کوه
را از جای خود حرکت دهد هر آینه خدای تعالی اجابت فرماید ایشان را پس مباهله ننمائید با آنها که اگر مباهله
کنید جمیع شما هلاک خواهید شد و در تمام روی زمین یکنفر نصرانی باقی نمیماند تا روز قیامت پس اسقف
عرض کرد یا ابا القاسم ما با تو مباهله نمینمائیم بلکه با تو صلح میکنیم پس مصالحه کن بچیزیکه ما قادر
بر آن بوده باشیم و بتوانیم از عهده آن برآئیم پس رسول خدا با آن جماعت مصالحه نمود و قرار داد که دو هزار حله

نجران

جبرئیل ع

مباهله

در بیان تأویل آیات سوره

و سی عدد رمح و سی عدد زره و کرباس است امید هستند لیکن ایشان نیز قبول کردند و از برای ایشان نامه نوشت پس از آن رسول بازخود
برگشتند رسول خدا فرمودند بحق آن خدائی که جانم در ید قدرت او است که اگر اینجماعت با ما مباهله میکردند جمیعا
مسخ میشدند و بصورت میمون و خنزیر میشدند بعد از آن این وادی آتش میشد و تمام ... و یکسال
نمیگذشت بر طایفه نصاری که جمیعا هلاک میشدند و احدی از ایشان باقی نمیماند مگر آنکه و بدان بدرستیکه
مراد از ابنائنا در این آیه کریمه حسن و حسین علیهما السلام میباشند زیرا که ایشان ابنای پیغمبر هستند اگرچه ابنای
دختر او بودند و مراد از نسائنا فاطمه علیها السلام است بجهة آنکه در روز مباهله بغیر از آن معصومه از زنان و
کسی از زوجات خود را با خود نبرد و نیز بدان بدرستیکه مراد از انفسنا امیر المؤمنین علیه السلام است بجهة
آنکه صحیح نیست اینکه انسان دعوت کند و بخواند نفس خود را بلکه داعی و مدعو یعنی خواننده و خوانده شده
باید غیر از هم باشند و چون معلوم شد که شخص صحیح نیست که دعوت کند نفس خود را پس متعین میشود که مراد از
انفسنا امیر المؤمنین است بجهة اجماع فریقین اینکه در مباهله پیغمبر دعوت نکرد غیر از امیر المؤمنین احدی را
پس میباشد آنجناب بمنزله نفس پیغمبر پس اگر از روی بصیرت نظر و تأمل نمائی معلوم میشود بتو اینکه امیر المؤمنین علیه السلام
جامع جمیع فضائل و مناقب مباهله است زیرا که ابنا و نسا در این ابنا و نسا او بودند و همچنین انفسنا
این نفس مقدس منحصر مراد بوده که فضیلت داده شده بر تمام نفسهای بشر بجهة آنکه رسول خدا او را بمنزله نفس خود

خواند اولئک لا خلاق لهم فی الآخرة و لا یکلمهم الله و لا ینظر الیهم یوم القیمة و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم شیخ
طوسی علیه الرحمة در کتاب مصباح الانوار روایت نموده از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنجناب فرمودند حرام کرده است خدا
تعالی بهشت را بر کسیکه ظلم کند بر اهل بیت من و کسیکه بقتل برساند ایشان را و کسیکه سب کند ایشان را و کسیکه
اعانت کند آن کسانی را که ظلم کنند بر ایشان بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود اولئک لا خلاق لهم فی الآخرة و لا
یکلمهم الله و لا ینظر الیهم یوم القیمة و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم و در معنای این حدیث بیست حدیثی که ابن ابی
یعفور از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده و خلاصه مضمونش این است که سه طایفه هستند که در روز قیامت
تکلم نمیفرماید خدای تعالی با آنها و نظر نمینماید بسوی آنها و پاکیزه نمیگرداند آنها را و از برای ایشان خواهد
بود عذاب دردناک اول کسیکه ادعای امامت کند و حال آنکه از جانب خدا امام نباشد دویم کسیکه
انکار کند امامی را که از جانب خدا امام بوده باشد سیم کسیکه گمان داشته باشد اینکه از برای ایشان نصیبی

از اسلام هست و اذ اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم من کتاب و حکمة ثم جائکم رسول مصدق لما معکم
لتؤمنن به و لتنصرنه تأویلش آن چیزی است که از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده مجمل و خلاصه مضمونش اینستکه دیگر فرمود
بدرستیکه خداوند عز و جل اخذ عهد نمود از پیغمبران سلف اینکه خبر دهند امت خود را بمبعوث شدن محمد صلی الله علیه و آله
و از برای آنها بیان نمایند نعت و صفات او را و بشارت دهند آنها را از مبعوث شدن او در آخر الزمان و امر نمایند
آنها را باینکه تصدیق کنند قول او را و بگویند مر آنها را که محمد تصدیق مینماید آنچه را که با شما است از کتاب و حکمت

مبارکهٔ آل عمران است

این است غیر از این نیست که خداوند تعالی میثاق پیغمبران را از ایشان عهد گرفت اینکه ایمان آورند به محمد ص
و تصدیق نمایند کتاب و حکمت او را هم چنانکه او تصدیق نموده کتاب و حکمت ایشان را و دیگر آنکه یاری کنند وصی
او را و موافق این حدیث است خبری که از حضرت ابی عبد الله ع روایت شده که در تفسیر همین آیه فرمودند لتؤمنن به و
لتنصرنه یعنی برای آنکه ایمان آورند به محمد ص و یاری کنند وصی او را و مبعوث نکرد خداوند تعالی هیچ پیغمبری را
مگر آنکه عهد و میثاق گرفت از او از برای محمد ص به نبوت و از برای علی بوصایت و مؤید این است حدیثی که از
ابو حمزه ثمالی از امام محمد باقر ع روایت نموده که آنجناب فرمودند جدم امیر المؤمنین فرمودند بدرستیکه
خداوند عز و جل احد و واحد است و منفرد است در وحدانیت واحدی غیر از او و از برای او صفت نیست پس
تکلم فرمود بکلمهٔ پس گردید آنکلمه نوری بعد از آن خلق فرمود از آن نور محمد ص و مرا و ذریهٔ مرا بعد از آن تکلم
فرمود بکلمهٔ دیگر پس گردید آنکلمه روح پس ساکن کرد آنرا خداوند تعالی در آن روح و داد آن نور و ساکن کرد آنرا
در بدنهای ما پس مائیم روح خدا و مائیم کلمات خدا بواسطهٔ ما احتجاج میفرماید خداوند تعالی بر خلق خود
پس همیشه ما ساکن بودیم در ظلمت خضراء در جائیکه نه آفتابی بود و نه ماهی و نه شبی و نه روزی و نه دیده
که نظر نماید و ما عبادت میکردیم خدا را و تسبیح و تقدیس مینمودیم او را پیش از آنکه خلق کند خلق را
و اخذ نمود عهد و میثاق انبیا را باینکه ایمان آورند بمحمد ص و یاری نمایند وصی او را و همین است مفاد آیه
کریمه و اذ اخذ الله میثاق النبیین الخ یعنی و وقتیکه اخذ نمود خداوند تعالی میثاق پیغمبران را باینکه ایمان
آورند از برای محمد به نبوت و از برای وصی او بوصایت پس بتحقیق که ایمان آوردند انبیا او را و یاری کردند
وصی او را و زود باشد که یاری نمایند او را اما قول خداوند عز و جل و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا
تفرقوا یا اولیاء آنکه متمسک شوید و ملتزم گردید بحبل خدا که عبارت از کتاب خدا و اهل بیت پیغمبر او صلوات الله
علیهم است و تفرقه نکنید در میان این بلکه متمسک شوید به هر دو و دلیل بر این مطلب خبری است که طبرسی علیه الرحمة
در تفسیر خود نقل نموده و خلاصهٔ مضمونش این است که ابو سعید خدری از رسول خدا ص روایت نموده که فرمودند
ایها الناس بتحقیق که باقی میگذارم در میان شما دو حبل که اگر متمسک شوید بانها گمراه نشوید بعد از من
هرگز یکی از آن دو حبل بزرگتر است از دیگری و آن کتاب خدا است که کشیده شده است از آسمان تا بجانب زمین
دیگری عترت من و اهل بیت من هستند آگاه باشید بدرستیکه این دو حبل از یکدیگر جدا نمیگردند تا آنکه
وارد شوند بر من در کنار حوض و در حدیث دیگر شیخ مفید علیه الرحمه در کتاب غیبت از حضرت سید الساجدین امام
زین العابدین ع روایت نموده که آنجناب فرمودند روزی رسول خدا ص در مسجد نشسته بود و اصحاب در اطرافش جمع
بودند پس آنحضرت ملتفت اصحاب شدند و فرمودند الحال وارد میشود بر شما مردی از اهل بهشت و سؤال
کند از چیزیکه اعانت میکند او را و اینگفتگو بودند که ناگاه مردی داخل شد که شبیه بود بما اهل مصر سلام
کرد بر رسول خدا ص و نشست و عرض کرد یا رسول الله بدرستیکه من شنیده ام که خداوند تعالی میفرماید متمسک شوید

دو حبل

در بیان تأویل آیات

بحبل خدا و تفرقه نکنید و بدرستیکه ان پس کدام است آن حبلیکه خداوند عز و جل امر فرموده است متمسک شدن بان از رسول
خدا صلی الله علیه و آله ساعتی بجانب زمین نگریست بعد از ان سر بالا کرد و اشاره نمود بسوی علی بن ابیطالب علیه السلام و فرمود اینست حبل
الله یعنی اینکه هر که متمسک باو شود نگاه داشته میشود در دنیا از خطا و لغزش و گمراه نمیگردد در اخرت پس
انمرد خود را بر روی قدم امیر المؤمنین انداخت و انحضرترا در اغوش گرفت میگفت متمسک شدم بحبل خدا
و حبل رسول بعد از ان برخواست و از مسجد بیرون رفت پس برخواست یکنفر از کسانیکه حاضر بودند و عرض
کرد یا رسول الله قسم میدهم تو را بحق خود و بحق الطاهرین خود که با ایشان ملحق شوم باو و از او خواهش نمایم و درخواست کنم
که از برای من استغفار نماید رسول خدا فرمود برخیز و باو ملحق شو و از او درخواست نما تا انکه استغفار
از برای تو
نماید پس انمرد برخواست و از عقب او روانه شد چون باو رسید تمنای خود را بیان و اظهار نمود پس انمرد در جواب
او گفت ایا فهمیدی انچه را که رسول خدا بمن فرمود و انچه را که من از او سؤال نمودم گفت بلی پس انمرد دید و فرمود که فهمیدی
ایا فهمیدی
سؤال مرا او جواب رسول خدا را پس اگر متمسک شوی باین حبل یعنی علی بن ابیطالب پس میامرزد خدای تعالی گناه تو
را و اگر متمسک نشوی خدا نیامرزد گناه تو را پس انمرد گفت و از پی کار خود روانه گردید و اما قول خدای تعالی ولتکن
منکم امة یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون تاویلش انچیزیست که ابو
علی طبرسی رحمه الله علیه نقل نموده و خلاصه مضمونش انکه باید بوده باشد از شما جماعتی که دعوت کنند
مردم را بسوی خیر یعنی بسوی دین و امر نمایند مردم را بمعروف که اطاعت خدا باشد و نهی نمایند ایشانرا از منکر که
معصیت خدا باشد و این جماعت که دارای این صفات باشند سزاوار ترند کسانی هستند که از حضرت ابی عبد الله روایت شده
که در تفسیر این ایه شریفه فرمودند کلام خدا و کلام رسول صادق است بدرستیکه این صفات از صفات ائمه علیهم السلام
است زیرا که ایشان معصوم هستند و معصوم امر نمیفرماید بطاعت مگر انکه از جانب خدا مامور شده باشد
یا نهی نمیفرماید از معصیت مگر انکه از جانب خدا نهی شده باشد بر ان و مؤید این حدیث است کلام امیر
المؤمنین که فرمودند بخدا قسم که امر نکردم شما را بطاعتی مگر انکه از جانب خدا مامور شدم زبان و نهی ننمودم
شما را از معصیتی مگر انکه حقتعالی مرا از ان نهی فرموده اما قول خداوند عز و جل یوم تبیض وجوه و تسود
وجوه فاما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون و اما الذین ابیضت
وجوههم ففی رحمة الله هم فیها خالدون یعنی روز قیامت روزی است که سفید میگردد روهای مردم و سیاه
میشود رویهای ایشان اما کسانیکه رویهایشان سیاه میشود پس انها انکسانی هستند که اول مؤمن بودند بعد
روزی
از ان مرتد شده باشند پس گفته میشود بانها که ایا کافر شدید بعد از دین برگشتید پس بچشید عذابرا
بسبب انکار و مکافات عمل خود و اما انکسانیکه سفید بوده باشد رویهای ایشان پس انها انکسانی
هستند که در ایمان خود ثابت بودند پس ایشان در بهشت خدا و بعضی گفته اند در ثواب و رحمت خدا مخلد هستند
مخلد هستند
و اما تاویل این پس انچیزیست که علی بن ابرهیم رحمه الله علیه روایت نموده از ابوذر غفاری که او گفت وقتیکه این

ایه نازل

سوره آل عمران است

این نازل شده در سوره حمد فرموده روز قیامت سؤال از امت من پنج طایفه بر من وارد میشوند و از برای هر یک از انها
بوده باشد یکی علم و رایت پس از ایشان اول بوده باشد با گوساله این امت چون وارد شوند پس از او سؤال
کنم از دو ثقلینکه من در میان انها گذارده بودم که با انها چه قسم سلوک نمودند و چگونه احترام انهارا
رعایت کردند پس در جواب گویند اما ثقل اکبر که کتاب خدا باشد پس بتحقیق که اورا پشت سر انداختیم و پشت
بر او نمودیم و اما ثقل اصغر پس بتحقیق که با او عداوت ورزیدیم و دشمنی نمودیم اخر الامر او را کشتیم
پس در جواب انها گویم داخل شوید در جهنم در حالتیکه تشنه باشند و روهای ایشان مانند ذغال سیاه شده
باشد بعد از ان وارد شود بر من رایت و علمیکه با او باشد فرعون این امت پس من از او سؤال نمایم که با
ثقلین چه قسم سلوک نمودید و چگونه رعایت نمودید احترام انهارا در جواب گویند اما ثقل اکبر پس بتحقیق که
سوزانیدیم انرا و پشت بر او نمودیم و اصلا اعتنا بان نکردیم و بمضمون ان ابدا عمل ننمودیم و اما ثقل
ثقل اصغر پس بتحقیق که با او عداوت و دشمنی کردیم و اورا بقتل رسانیدیم پس من بانها گویم که داخل
شوید در جهنم در حالتیکه تشنه باشید و روهای شما سیاه شده باشد بعد از ان وارد میشود بر من رایت
علمیکه با سامری این امت بوده باشد پس بانها گویم بعد از من چه کردید با ثقلینکه در میان شما گذاردم انها
نیز مانند جوابیکه این دو طایفه گفتند بگویند پس من بانها گویم داخل شوید در اتش در حالتیکه تشنه باشید
و روهای شما سیاه شده باشد بعد از ان وارد شود بر من رایت علم ذو الثدیه با اول خوارج و اخر ایشان
پس بانها گویم بعد از من چه کردید با ثقلین در جواب گویند اما ثقل اکبر پس بتحقیق که از او بیرون جستیم
و مرق نمودیم انرا و اما ثقل اصغر پس بتحقیق که مرق کردیم او را و با او محاربه نمودیم پس بانها گویم برگردید
بسوی اتش در حالتیکه تشنه باشید و روهای شما سیاه باشد بعد از ان وارد میشود بر من رایت و علمیکه
با او بوده باشد امیر المؤمنین و امام المتقین و سید الوصیین و قائد الغر المحجلین و وصی رسول رب
العالمین پس من سؤال نمایم از ایشان که چه کردید با دو ثقلیکه در میان شما گذاردم انها در جواب بگویند
اما ثقل اکبر یعنی کتاب خدا پس متابعت نمودیم و اطاعت کردیم انرا و اما ثقل اصغر پس بتحقیق که اجابت
کردیم و موالات نمودیم و یاری کردیم او را تا انکه ریخته شد خونهای ما پس من بانها گویم برگردید بسوی
بهشت در حالتیکه سیراب باشید و روهای شما سفید بوده باشد بعد از ان این ایه را تلاوت فرمودند
یوم تبیض وجوه و تسود وجوه الخ و اما قول خداوند عزوجل کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف و
تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله پس بدان بدرستیکه این شروطیکه ذکر شد در این ایه جمع نمیگردد در تمام امت
بلکه در بعضی از انها یافته میشود اگرچه تمام انها مخاطب هستند در این ایه لکن ایشان نمیباشند مگر جمعیکه معصوم
هستند و کلام در اینستکه انکسیکه دارا و جامع جمیع این صفات باشد کیست پس بتحقیق که در این قبل گذشت که
جامع جمیع این صفات غیر از معصوم احدی نخواهد بود و بتحقیق که وارد شده است در تاویل این ایه انچه که در تاویل

این قبل

در بیان تاویل آیات

این قبیل وارد شده و انجمله چیزی است که علی بن ابراهیم در تفسیر خود از حضرت ابی عبدالله ع روایت نموده که آنجناب فرمودند

بمردیکه این آیه را تلاوت مینمود که امیر در مین بکو چگونه منصور است که اینها را لخیر امت نامید حال آنکه از این

امت طایفه شهید کردند حسین بن علی ع را پس آنمرد عرض کرد فدای تو شوم پس چه قسم نازل کردید این آیه فرمودند

این نیست غیر از این نیست که اینطور نازل شد کنتم خیر ائمة الخ یعنی شما ائمه خیر و بهترین امامها هستید یعنی

بیندکه خدا تعالی مدح پیغمبر نماید ایشانرا بقول خود یامرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویؤمنون بالله و دلیل — که میفرماید

بر آنچه گفته شد انست که این بشر ایط جمع نمیشود مگر در معصوم و مستشار مراد از کنتم خیر ائمه ائمه علیهم السلام زیرا که ایشان

امر کنند بمعروف و نهی کنند از منکر هستند و ایمان آورنده بخدا ایشان هستند و غیر از ایشان دیگری چنین

و جامع این صفات نخواهد بود و شک و دیگر ضربت علیهم الذلة اینما ثقفوا الا بحبل من الله و رسوله

و حبل من الناس تا ویلش آنچیز یست که علی بن ابراهیم که در تفسیر خود نقل فرموده که این آیه در حق آنکسانی نازل شد

که غصب نمودند حق آل محمد علیهم السلم را پس در اینهنگام معنای آیه چنین خواهد بود که آنکسانیکه غصب نمودند

حق آل محمد را زده شد است بر اینها ذلت و خواری در دنیا و آخرت هر کجا یافت شوند مگر کسیکه از ایشان

متمسک شود و بیاید بحبل خدا که عبارت از کتاب خدا باشد و بیاید بحبل بعضی از مردم که علی بن ابیطالب ع

باشد و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی

عقبیه فلن یضر الله شیئا و سیجزی الله الشاکرین تا ویلش آنچیز یست که حنان بن سدیر از امام محمد باقر ع

روایت نموده که فرمودند تمام مردم بعد از وفات رسول خدا ص مرتد شدند مگر سه نفر حنان گفت پس من عرض

کردم کیستند آن سه نفر فرمودند مقداد و ابوذر و سلمان رضی الله عنهم پس مکث نکرد که مردم صدق

کلام آنجناب فهمیدند و اشخاصیکه از دین برگشته بودند اینها را شناختند پس آنجناب فرمودند اینها هستند

آنکسانیکه بواسطه اینها گردش میکند آسیای کفر یعنی اگر اینها باعث نمیشدند احدی از دین بر نمیگشت و ابا

نمودند از آنکه بیعت نمایند تا آنکه جنازه حضرت اشان بجا نیاورده رسید که امیر المؤمنین را بجبر و اکراه آوردند

بسوی مسجد برای آنکه بیعت نماید با ابوبکر و همین است مفاد قول خداوند عز و جل و ما محمد الا رسول قد خلت

الخ بدانکه بدرستیکه عمر و ابوبکر بودند اهل انقلاب و ارتداد و اینها بودند اهل زیغ و فساد و شاهد

بر این حدیثی است که حنان بن سدیر از پدرش از امام محمد باقر ع از آن دو نفر پس فرمودند ای سدیر سؤال مکن

مرا از حال اینها بخدا قسم که وفات نکرد و از دنیا بیرون نرفت از ما احدی مگر آنکه خشمگین و غضبناک بود از — روایت نموده که او نفر سؤال کردم

اینها و نیست از ما مرد کسیکه خشمگین و غضبناک نباشد از اینها و وصیت میکنند کبار از ما صغار ما

باینکه خشمناک باشند از اینها بدرستیکه اینها ظلم کردند بما و غصب نمودند حق ما را و ضایع کذاردند مارا

و اینها اول کسی بودند که مسلط شدند بر ما و مردم را بر ما جری و جسور نمودند و خیانت و دشمنی بما وارد

آوردند که اصلاح نمیشود هرگز تا قائم ما اهل بیت ظاهر شود آگاه باشید بخدا قسم که اگر قائم ما ظاهر گردد

سورهٔ مبارکهٔ آل عمران است

هر چیز ظاهر میکرد از امور ایشان آنچه را که کتمان مینمودند و پوشیده میکرد از امورشان آنچه را که اظهار مینمودند
بخدا قسم که هیچ بلیه و صدمه بر ما وارد نمیشود در دنیا مگر آنکه آن دو نفر سبب و باعث آن هستند پس بوده
باشد بر ایشان لعنت خدا و ملائکه و لعنت جمیع مردم أفمن اتبع رضوان الله کمن باء بسخط من الله و مأویه جهنم
وبئس المصير هم درجات عند الله والله بصير بما يعملون تا وبئس المصير است که در کتاب کافی هشام بن سالم از
عمار ساباطی روایت نموده که او گفت سؤال کردم از حضرت ابیعبدالله ع از تفسیر قول خداوند عز و جل أفمن اتبع
رضوان الله کمن باء بسخط من الله الخ فرمودند یعنی آنجناب کسانیکه متابعت میکنند رضوان و خوشنودی
خداوند تعالی را ائمه علیهم السلم هستند بخدا قسم ایشان درجات مؤمنین هستند بسبب ولایت و معرفت
ایشان ما را مضاعف میکرداند اعمال آنها و رفیع میکرداند خداوند تعالی از برای ایشان درجات اعلی را پس مصداق آیه
آنکه نمی‌شنید آنکسانیکه متابعت میکنند رضوان و خوشنودی خدا را که ائمه علیهم السلم باشند مثل آنکسانی
که خود را در معرض سخط و غضب خدا در دنیا و روز جزا درآورند و آنها دشمنان ائمه علیهم السلم میباشند که مأوای آنها
در جهنم خواهد بود ایشان یعنی ائمه ع در نزد خداوند تعالی در اعلی درجات هستند و اعداء ایشان در اسفل
درکات خواهند بود پس بوده باشد بر ایشان درود و صلوات و بر اعداء ایشان غضب و لعنت الی یوم العرصات
و اما قول خداوند تعالی الذین استجابوا لله والرسول من بعد ما اصابهم القرح للذین احسنوا منهم واتقوا اجر
عظیم الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا و قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل
فانقلبوا بنعمة من الله و فضل لم یمسسهم سوء و اتبعوا رضوان الله والله ذو فضل عظیم بدانکه بدرستیکه
رسول خدا صلعم در زمانیکه از غزوه احد فارغ گردید و ابوسفیان با جماعت مشرکین در آن غزوه شکست خورده
و رو بهزیمت گذارده بودند چون بر جای خود رسیدند پشیمان شدند از مراجعت کردن پس در آنجا قرار داده عزم
بر رجوع و بازگشت نمودند و رسول خدا از خیال آنها مطلع گردید پس روی مبارک بجانب اصحاب نمودند و فرمودند
آیا کسی هست که برود و خبری از ابوسفیان و اصحاب ایشان برای ما بیاورد هیچکس جواب نداد مگر ناگاه امیرالمؤمنین
از جای برخواست و عرض کرد یا رسول الله من اینکار را میکنم رسول خدا فرمودند یا علی برو پس اگر دیدی آنها
بر اسب سوار شده اند و شترهای خود را رها کرده اند پس بدرستیکه عزم مدینه را دارند و اگر بر شتر سوار
شده اند و اسبهای خود را رها کرده اند پس معلوم میشود که قصد مکه را دارند پس امیرالمؤمنین با وجود آنکه
بدن مبارکش مجروح بود روانه گردید تا آنکه نزدیک آن جماعت رسید پس ملاحظه نمود آنها را که بر شتر سوار
شده بودند از آنجا مراجعت نمود و واقعه را بحضرت رسالت ص رسانید بعد از آن این آیه نازل شد الذین استجابوا
لله والرسول من بعد ما اصابهم القرح الخ یعنی آنجناب کسانیکه اجابت کردند خدا و رسول را یعنی امیرالمؤمنین ع
بعد از آنکه وارد شده بود بر او جراحتها از برای آنکسانیکه احسان نمودند از ایشان و تقوی پیشه کردند
میباشد اجر عظیم و بزرگ و اما قول خداوند تعالی الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا الخ تا ولیس الخبر است که چون

خداوند تعالی

در بیان تأویل آیات

از ابن رافع نقل کرده‌اند که او گفت وقتی که رسول خدا امیر المؤمنین را با چند نفر بیرون کرد و طلب ابوسفیان
فرستاد در بین راه یک نفر از اعراب خزاعه با آنجناب رسید عرض کرد یا امیر المؤمنین بدرستیکه ناس که ابوسفیان
باشد از برای شما جمعیت کرده‌اند پس بترسید خدا نماید از ایشان پس امیر المؤمنین در جواب او فرمود حسبنا
الله و نعم الوکیل یعنی کفایت میکند ما را خدا بعد از آن این آیه نازل شد و اما قول خدا تعالی الذین یذکرون
الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک
فقنا عذاب النار ربنا انک من تدخل النار فقد اخزیته وما للظالمین من انصار ربنا اننا سمعنا
منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا مع الابرار
ربنا وآتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد فاستجاب لهم ربهم انی لا
اضیع عمل عامل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض فالذین هاجروا واخرجوا من دیارهم واوذوا فی
سبیل الله وقاتلوا وقتلوا لاکفرن عنهم سیئاتهم ولادخلنهم جنات تجری من تحتها الانهار ثوابا
من عند الله والله عنده حسن الثواب علی بن عیسی علیه الرحمة در کتاب کشف الغمه فرموده که این آیات در شأن
امیر المؤمنین نازل شده زمانیکه آنحضرت متوجه مدینه گردید و مجمل این قضیه آنستکه رسول خدا وقتیکه
از مکه بیرون رفت امیر المؤمنین را امر فرمود که بر فراش آنحضرت بخوابد و قرضهای او را ادا نماید امانتهای
مردم را بصاحبانش رد کند بعد از آن اهل و عیال او را بردارد از مکه بجانب مدینه روانه شود بعد از بیرون
رفتن پیغمبر از مکه امیر المؤمنین فرمایشات آنحضرت را انجام داد و اهل و عیال آنجناب را برداشته روانه سوی
مدینه گردید و از جمله اشخاصیکه با او بودند سیدة النساء و بانوی دو سرا فاطمه زهرا صلوات الله وسلامه علیها
و فاطمه بنت اسد مادر آنحضرت و فاطمه دختر زبیر بن عبد المطلب و عیال آنحضرت و ام ایمن و پسرش
ایمن و جماعتی از ضعفاء مؤمنین بودند پس در آن راهها در هر منزلیکه فرود آمدند ذکر خدا تعالی
بجا می آوردند در حالت قیام و قعود و در حال نماز و در حال خواب پس مستجاب گردانید پروردگار
دعای ایشانرا و فرمود که من ضایع نمیکنم عمل احدی را از مرد یعنی امیر المؤمنین و از زن یعنی سه نفر فاطمه
و اما قول خدا تعالی فالذین هاجروا واخرجوا من دیارهم واوذوا فی سبیلی و قاتلوا وقتلوا الا
پس مقصود امیر المؤمنین است بدرستیکه موصوف باین صفتها غیر از او کسی نیست و از اینجهة علو و برتری
بهم رسانید بر جمیع کائنات و چون امیر المؤمنین وارد مدینه گردید رسول خدا شاد و خورسند شد و فرمود
یا علی تو هستی اول کسیکه از این امت ایمان بخدا و برسول خدا آورده و تو هستی اول کسیکه هجرت
نمود بسوی خدا و رسول و تو هستی آخر این امت از حیثیت عهد برسول خدا بحق آن خدائیکه جان
من در قبضه قدرت او است که دوست نمیگیرد ترا مگر آن مؤمنی که امتحان کرده باشد خدا تعالی قلب
او را از برای ایمان و دشمن نمیگیرد ترا مگر کافر منافق پس ملخص معنای آیات شریفه اینچنین بود

کرایجان

سورة آل عمران

کە آنچنان کسانیکه متذکر میشوند و ذکر میکنند خدا را در حالت قیام و قعود و در حالت خوابیدن و تفکر مینمایند در خلقت آسمانها و زمین و میگویند پروردگارا خلق ننمودی این آسمان و زمین را عبث و باطل منزه هستی تو از جمیع نقایص پس نگاهدار ما را از عذاب جهنم پروردگارا بدرستیکه تو هر کرا داخل در آتش نمائی پس بتحقیق که رسوا کرده او را و نیست از برای ستمکاران معین و یاوری پروردگارا بدرستیکه ما شنیدیم صدای منادی را که ندا در داد اینکه ایمان بیاورید به پروردگار خود پس ما ایمان آوردیم پس بیامرز پروردگارا تو ما را و از سیئات ما در گذر و محشور گردان ما را با ابرار و نیکوکاران پروردگارا عطا کن ما را آنچه را که وعده فرموده ما را بلسان پیغمبران خود و رسوا نگردان ما را در روز قیامت بدرستیکه تو خلف نمیفرمائی در وعده خود پس مستجاب کرد اینکه اجابت نمود پروردگار ایشان دعای ایشان را و فرمود بدرستیکه من ضایع نمیکنم عمل هیچ عمل کننده را از شما خواه مرد باشد یعنی امیر المؤمنین ع و خواه زن یعنی سه نفر فاطمه که اسماء ایشان ذکر شد پس آنچنان کسانیکه هجرت نمودند و از بلد و دیار خود بیرون رفتند و اذیت کشیدند در راه خدا و جهاد کردند و کشته شدند هر آینه بدرستیکه من محو میکنم گناه ایشان را و داخل میکنم ایشان را در بهشتیکه جاریست از تحت آن نهرها بسبب ثوابیکه در نزد خداست و در نزد خداوند عز و جل میباشد حسن ثواب یعنی ثواب نیکو و حسن یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون برید بن معویه عجلی از امام محمد باقر ع روایت نموده که در تفسیر این آیه فرموده اینکه مؤمنین صبر کنند بر ادای فرایض و بر نامالایمات دشمنان خود و مرابطه نمایند با امام منتظر خود یعنی قائم آل محمد ع تمام شد آیاتیکه در این سوره مقصود ایراد کردیم از آنها بود پس نظر کن بسوی آنچه که متضمن این سوره از مناقب مفاخر هر یک از ائمه علیهم السلم سوره نساء آنچه که در این سوره از آیاتیکه در شأن ائمه هدی علیهم السلم وارد شده و از جمله آیات اینست و لکل جعلنا موالی مما ترک الوالدان والاقربون والذین عقدت ایمانکم فآتوهم نصیبهم ان الله کان علی کل شیء شهیدا و بلیش الخبر است که از حسن ابن محبوب روایت شده و خلاصه مضمونش اینکه گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن ع از تفسیر قول خداوند عز و جل و لکل جعلنا موالی مما ترک الوالدان والاقربون والذین عقدت ایمانکم فرمودند بدرستیکه اینست و غیر از این نیست که اراده فرموده است حق تعالی جل شأنه از این ائمه علیهم السلم را که مربوط کرده است خدای تعالی ایمان شما را بولایت و دوستی ایشان پس بنابراین تاویل و مفاد قول خدای تعالی و لکل جعلنا موالی اینخواهد بود که ما قرار دادیم از برای هر امتی انبیا و اوصیا چندی که احکام و شریعت را از آنها ابلاغ نمایند مفاد قول خدای تعالی مما ترک الوالدان والاقربون اینست که آنچه را که پیغمبر و وصی او از برای شما باقی گذاردند از علوم و شریعت و هم چنین اقرباء ایشان و کسانیکه در نسبت علم و عصمت اقرب بسوی ایشان باشند یعنی ائمه ع پس از آنچه گفته شد مستفاد میشود که حاصل معنای آیه شریفه اینخواهد بود که ما قرار دادیم از برای هر امتی از امتهای پیغمبر اوصیائیکه احکام و شریعت را از آنها بایشان تعلیم مینمایند و قرار دادیم از برای شما

آنچه اگر پیغمبر

در بیان تأویل آیات

اینچه را که پیغمبر و امیر المؤمنین و ائمه علیهم صلوات الله از احکام و شرایع برای شما ملحق کرده‌اند و آنچنانکه اینکه ایمان شما مربوط و منوط است بولایت و دوستی ایشان پس شما عطا نمائید نصیب ایشانرا یعنی آنچه را که خدا بر شما لازم و حتم فرموده از ولایت و اطاعت ایشان امتثال نمائید بلکه بتحقیق که خداوند تعالی ناظر است و مشاهد

از اعمال — مینماید اعمال شما را و حاضر و شاهد شما را بآنچه کرده باشید و اما قول خداوند تعالی فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید وجئنا بک علی هؤلاء شهیدا پس تأویلش آنچنان است که در کتاب کافی از سماعه از حضرت ابی عبدالله روایت نموده که فرمودند این آیه در بارهٔ خصوص امت محمد نازل گردید زیرا که در هر قرنی از قرنهای ایشان لابد یک نفر از ما ائمه باید در دنیا باشد که نظر مینماید بر اعمال آنها و رسول خدا شاهد ما و ناظر است بر ما اما قوله الم تر

الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون بالجبت والطاغوت ویقولون للذین کفروا هؤلاء اهدی من الذین آمنوا سبیلا اولئک الذین لعنهم الله ومن یلعن الله فلن تجد له نصیرا ام لهم نصیب من الملک فاذا لا یؤتون الناس نقیرا ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا

آتینا — عظیما فمنهم من آمن به ومنهم من صد عنه وکفی بجهنم سعیرا تأویل این آیات آنچنان است که در کتاب کافی از برید عجلی روایت شده که گفت سؤال کردم از امام محمد باقر ع از تفسیر قول خداوند عز وجل اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم پس آنحضرت در جواب این آیات را تلاوت فرمودند الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب الخ و ملخص مضمون کلام در و مشحون آنحضرت آنکه آیا مشاهده نمیکنی و نظر نمینمائی بسوی آنکسانیکه عطا کرده شدند نصیبی از کتاب ایمان میآورند بجبت و طاغوت که بت بوده باشد میگویند از برای ائمهٔ ضلال و آنکسانیکه دعوت میکنند مردم را بسوی جهنم این جماعت هدایت کننده‌تر هستند از آنکسانیکه ایمان آورده‌اند یعنی آل محمد علیهم السلام این طایفه آنکسانی هستند که لعنت کرده است خداوند تعالی آنها را و هر که لعن کند خدا او را پس هرگز نمی‌یابی برای او یاوری آیا از برای ائمهٔ ضلال نصیب و سهمی هست از ملک یعنی ولایت امامت پس اگر ملک و ولایت از آنها بوده باشد پس عطا کرده نشده‌اند ناس که ائمهٔ حق باشند نقدری

ملکی — منقوری از ملک یا آنکه حسد میبرند بر ائمهٔ حق بسبب آنچیزیکه عطا کرده است خدا تعالی ایشانرا از فضل خود که ملک و ولایت و امامت بوده باشد پس بتحقیق که ما عطا کردیم آل ابراهیم را کتاب حکمت و عطا کردیم بایشان ملک عظیم یعنی قرار دادیم ما از ایشان انبیا و رسل را پس سبب چیست که این جماعت یعنی ائمهٔ ضلال و تابعین آنها قبول دارند و اقرار مینمایند از برای آل ابراهیم ملک عظیم را و انکار مینمایند از برای آل محمد علیهم السلام امامت و اولی الامر پس بعضی از آنها کسانی است که ایمان آوردند بآل محمد ع و اقرار و اذعان مینمایند بولایت و امامت ایشان و آنها شیعیان و متابعین آنها هستند و بعضی از آنها کسانی است که منکر میشوند امامت و ولایت ایشانرا و آنها دشمنان ایشان هستند که کافیست از برای جزاء و مکافات کافران آتش جهنم و مؤید

اینست حدیثی که علی بن ابراهیم از برید عجلی از امام محمد باقر ع روایت نموده که در تفسیر قول خداوند عز وجل فقد

اتینا ال

سورة النساء

آتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما فرموده‌اند معنای این آیه آنست که ما عطا نمودیم آل ابراهیم را کتاب
وحکمت وعطا کردیم ما ایشان را ملک عظیم که نبوت ورسالت باشد یعنی قرار دادیم ما از ایشان پیغمبران و
اوصیاء را پس چگونه اقرار می‌نمایند از برای آل ابراهیم این معنی را وانکار می‌نمایند از برای آل محمد پس من
عرض کردم یا ابن رسول الله مراد از ملک عظیم چه چیز است که خدای تعالی می‌فرماید وآتیناهم ملکا عظیما
فرمودند بدرستیکه داده در ایشان امامها چنانکه هر که اطاعت کند ایشان را اطاعت کرده است خدا را
وهر که معصیت کند ومخالفت نماید ایشان را معصیت نموده است خدا را پس همین است معنای ملک
عظیم وعلی بن ابراهیم در تفسیر خود ذکر فرموده در تفسیر آیه الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون
بالجبت والطاغوت ویقولون للذین کفروا هؤلاء اهدی من الذین آمنوا سبیلا که این آیه نازل
گردیده در باره کسانیکه ظلم کردند آل محمد را وغصب نمودند حق ایشان را وشاهد بر این قول خدای تعالی ام
یحسدون الناس یعنی امیر المؤمنین والائمه علیهم السلام یعنی آیا حسد می‌برند ائمه ضلال امیر المؤمنین وائمه را
در انچیزیکه عطا فرموده است خدای تعالی ایشان را از فضل خود که امامت وخلافت باشد پس بتحقیق که
ما عطا نمودیم آل ابراهیم را کتاب وحکمت وعطا نمودیم ایشان را ملک عظیم ومراد از ملک عظیم خلافت است
بعد از ان این آیه را ذکر نموده فمنهم من آمن به ومنهم من صد عنه وکفی بجهنم سعیرا بعد از ان ذکر فرموده
اعداء ایشان را پس این آیه را ذکر نموده ان الذین کفروا بآیاتنا سوف نصلیهم نارا کلما نضجت جلودهم
بدلناهم جلودا غیرها لیذوقوا العذاب ان الله کان عزیزا حکیما یعنی بدرستیکه انکسانیکه کافر شدند
بآیات ما ومنکر شدند امامت وولایت ائمه حق را زود باشد که بچشانیم بر ایشان حرارت آتش را وهر زمانکه
ملتئم شود والتیام بیابد پوست بدن ایشان مبدل کردانیم ان پوستها را بپوست دیگر غیر از ان پوست برای
انکه بچشند عذاب را بدرستیکه خدای تعالی درستکردار است بعد از ان ذکر فرموده اولیاء ایشان را واین
آیه ذکر فرموده والذین آمنوا وعملوا الصالحات سندخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها
ابدا لهم فیها ازواج مطهرة وندخلهم ظلا ظلیلا یعنی وانکسانیکه ایمان آوردند وعمل صالح بجای
آوردند زود باشد که ما داخل کردانیم انها را در بهشتهائیکه از تحت انها جاری است نهرها جاودان
گونیکه مخلد باشند در بهشت همیشه واز برای انها بوده باشد ازواج مطهره وداخل میکردانیم
ما انها را در سایه کشیده شده واما قول خدای تعالی ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها واذا
حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعما یعظکم به ان الله کان سمیعا بصیرا یا ایها الذین
آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله والرسول
ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الآخر ذلک خیر واحسن تأویلا وبلش البخیر [?] بدرستیکه در کتاب کافی از احمد
ابن عمر روایت شده که گفت سؤال کردم از حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثناء از تفسیر قول خدای

در بیان تأویل آیات

عزّ و جلّ إنّ الله یأمرکم أن تؤدّوا الامانات الی اهلها یعنی بدرستیکه خداوند عزّ و جلّ امر میفرماید شما را اینکه
امانتها را بسوی صاحبش رد نمائید تفسیر مینمودند خطاب در این امر بسوی ائمه از آل محمد علیهم السلم است یعنی بدرستیکه خدا
امر فرموده ایشانرا که هر امامی از ایشان رد کند بسوی امامیکه بعد از او است و بدیگری غیر از او نسپارد
و پنهان ندارد از او چیزیرا و در حدیث دیگر از معلی بن خنیس روایت شده که گفت سؤال کردم از امام جعفر صادق
علیه السلم از تفسیر قول خداوند عزّ و جلّ إنّ الله یأمرکم أن تؤدّوا الامانات الی اهلها فرمودند حقتعالی
جلّ و علا امر فرموده امام را اینکه رد کند بسوی امامیکه بعد از او منصوب است جمیع آنچه که در نزد او است و مؤید اینخبر
حدیثی است که در کتاب کافی از برید بن معویه عجلی روایت شده که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر ع
از تفسیر این إنّ الله یأمرکم أن تؤدّوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل فرمودند ما را
اراده فرموده حقتعالی جلّ شانه اینکه ادا نماید امام قبل آنچه را که در نزد او است از علم و کتب و سلاح و امر فرموده
ما را اینکه حکم کنیم ما بین خلق بعدل آنچنانیکه در نزد ما است بعد از آن فرموده امر جمیع مؤمنین را که اطاعت
کنند ما را تا روز قیامت و فرموده یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی ای آنکسانیکه
ایمان آورده اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و آنکسانیکه اولو الامر شما هستند و اراده فرموده از
اولو الامر ما را بخصوص و از جمله اخبار دیگر وارد شده در اینکه اولی الامر بعد از پیغمبر ص ائمه علیهم السلم هستند حدیثی
استکه شیخ ابو علی طبرسی قدّس روحه در کتاب اعلام الوری از جابر بن عبد الله انصاری روایت نموده که گفت وقتیکه این
آیه نازل شد یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم من عرض کردم یا رسول الله بتحقیق که ما
شناختیم خدا و رسول را اما مقصود از اولی الامر که مقرون ساخته خدا تعالی طاعت ایشانرا بطاعت تو کیستند
پس آنجناب فرمود یا جابر اولی الامر خلفاء من و ائمه مسلمین هستند بعد از من اول از ایشان علی بن ابیطالب ع است
و بعد از او حسن بن علی ع است و بعد از او حسین ع است و بعد از حسین علی بن الحسین علیهما السلم است و بعد از او محمد بن
علی ع است که در توریة اسم او باقر است و عنقریب است که تو او را ملاقات خواهی نمود پس سلام مرا باو برسان و بعد از
او جعفر بن محمد صادق است و بعد از او موسی بن جعفر ع است و بعد از او علی بن موسی الرضا است و بعد از او محمد بن علی ع
است و بعد از او علی بن محمد ع است و بعد از او حسن بن علی ع است و بعد از او کسی است که سمی و هم نام من است و کنیه او
موافق کنیه من است حجت خدا است در روی زمین و بقیة الله فی الارضین است پسر بنت کانی خدا و فرزند سعادتمند
حسن بن علی علیهما السلم است او است آنکسیکه فتح مینماید خداوند عزّ و جلّ مشرق و مغرب عالم را بدست او و او است آن
کسیکه غایب میکردد از شیعیان و اولیاء خود چنان غیبتی که ثابت نمیماند بر امامت او مگر کسیکه امتحان کرده
باشد خدا تعالی قلب او را از برای ایمان جابر میگوید من عرض کردم یا رسول الله آیا منتفع میشوند شیعیان
از او در حین غیبتش رسول خدا فرمودند یا جابر بحق آنخدائیکه مرا بنبوت و پیغمبری مبعوث کرده است که شیعیان
او در زمان غیبتش استضائه مینمایند از نور او و منتفع میکردند بسبب ولایت او در دو حالت مثل منتفع شدن از آفتاب

امانت ائمه

بسوی امام بعد از خود دهم

ایشان

ما جنه کبر

سورهٔ مبارکهٔ نساء است

هرچند که این سوره شانزده و چهار شود آنچه اینجا بر اینجا راستو اظهار نموده‌ام و از برای بیان کردم از سر که اصلش نمود و سلمها مختصر و
خدا است پس مخفی ذات که آن نماند امر امکراز اهلش بدان بدرستیکه خدا تعالی توفیق عطا فرماید تو را ای مؤمن
از این بیت که خدا تعالی واجب کرده اینجا طاعت اولی الامر را مع طاعت رسول بجهت آنکه ایشان معصوم هستند از
گناه و غیر معصوم واجب نیست طاعت او بدلیل قول خدا تعالی لا ینال عهدی الظالمین یعنی پیغمبر هستند
نمیکنند عهد مرا که امامت بوده باشد ستمکاران و انکسانیکه ظلم میکنند و بدانکه مخالفین بطاعت غیر اولی
الامر میباشند و الا لازم میاید بر شخص که واجب شود که اطاعت کند نفس خود را و این غیر معقول است و بدانکه
اطاعت اولو الامر واجب و حتم است بر تمام خلق و دلیل بر این مدعا چند چیز است بعض از آنها فقرهٔ دعای عرفه از
صحیفهٔ سجادیه است و جعلتهم حججا علی خلقک و امرت بطاعتهم و لم ترخص لاحد فی معصیتهم و فرضت
طاعتهم علی من برئت یعنی و قرار دادی آل محمد علیهم السلام را حجت بر خلق خود و امر نمودی تمام خلق را باطاعت ایشان و
مادون نکرده ای از برای احدی اینکه معصیت نماید ایشان را و فرض و لازم کردی اینکه اطاعت ایشان را کاینات
و مخفی نماند که این فقره صریح است بر اینکه آل محمد صلوات الله علیهم افضل تمام خلق اولین و آخرین هستند
والحمد لله رب العالمین و لو انهم فعلوا ما یوعظون به لکان خیرا لهم و اشد تثبیتا و اذا لآتیناهم من لدنا
اجرا عظیما و لهدیناهم صراطا مستقیما تاویلش اینست که در کتاب کافی از جابر بن عبد الله از امام محمد باقر ع
روایت نموده که فرمودند این آیه را این طریق نازل کردید و لو انهم فعلوا ما یوعظون به فی علی ع لکان خیرا لهم یعنی
اگر مردم اینها مینمودند آنچه را موعظه شدند بآن در بارهٔ امیر المؤمنین علیه هر آینه خیر و صلاح دنیا و آخرت
ایشان بود و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء
و الصالحین و حسن اولئک رفیقا تاویل این آیه اینست که شیخ ابو جعفر طوسی رحمة الله علیه در کتاب مصباح
الانوار از انس بن مالک روایت نموده که او گفت روزی از روزها نماز صبح را با رسول خدا بجماعت ادا نمودیم پس
از فراغ از نماز آنحضرت روی مبارک را باینجانب ما نمودند پس من گفتم یا رسول الله اگر مصلحت بدانی تفسیر نما از
برای ما قول خداوند عز و جل فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین
را پس آنحضرت فرمودند اما نبیین پس بدرستیکه من هستم و اما صدیقین برادرم علی ابن ابیطالب است و اما
شهداء عمویم حمزه میباشد و اما صالحین پس دخترم فاطمه و دو فرزندانش حسن و حسین علیهما السلم میباشند
و عباس بن عبد المطلب نیز در آنجا حاضر بود چون فرمایشات پیغمبر را شنید برخاست و از جای خود
بر خواست آمد مقابل روی آنحضرت نشست و عرض کرد یا رسول الله آیا نیستیم من و تو و علی و فاطمه و حسن و
حسین ع از یک سرچشمه رسول خدا فرمودند بلی مقصودت از این سؤال چیست عرض کرد بجهت آنکه تو تنکر
تعریف میکنی از برای علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلم و اظهار مینمائی شرافت و فضیلت ایشان را و از برای ما
چیزی نمیگوئی رسول خدا تبسم نمودند و فرمودند اما آنکه گفتی ما کرها از یک سرچشمه نیستیم و جمل ما کنیفر نیشته کارم

عرض

در بیان تأویل آیات

کلام تو صحیح است لکن ای عم بدان بدرستیکه خداوند عزوجل خلق فرمود مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین را پیش
از آنکه خلق کند آدم را وقتیکه نه آسمان بود و نه زمینی و نه ظلمتی و نه نوری و نه شمسی و نه قمری و نه بهشتی
و نه دوزخی عباس عرض کرد یا رسول الله پس چگونه بود ابتدای خلقت شما فرمود ای عم بدان بدرستی
که چون خداوند عزوجل اراده فرمود اینکه خلق نماید ما را تکلم فرمود بکلمهٔ پس خلق شد از آن کلمه نوری
بعد از آن تکلم فرمود بکلمهٔ دیگر پس خلق فرمود از آن کلمه روحی بعد از آن خلق ممزوج کرد این نور را با
روح پس خلق فرمود مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را پس ما بودیم تسبیح مینمودیم وقتیکه تسبیحی نبود
و تقدیس مینمودیم خدا را از ما بنکه تقدیسی نبود پس چون اراده فرمود خداوند عزوجل اینکه انشاء صنعت
نماید و عرش را خلق کند شکافت نور مرا و از آن خلق نمود عرش را پس عرش از نور من است و نور من از نور خدا است و نور
من افضل است از عرش بعد از آن شکافت نور برادرم علی بن ابیطالب را و خلق فرمود از آن ملائکه را پس ملائکه
از نور علی هستند و نور علی از نور خدا است و علی افضل است از ملائکه بعد از آن شکافت نور دخترم فاطمه
را پس خلق فرمود از آن آسمانها و زمین را پس آسمانها و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور فاطمه نور خداوند
عزوجل است پس فاطمه افضل است از آسمانها و زمین بعد از آن شکافت نور فرزندم حسن را و خلق فرمود از آن آفتاب
و ماه را پس آفتاب و ماه از نور فرزندم حسن است و نور فرزندم حسن از نور خدا است و حسن افضل است از آفتاب و ماه
بعد از آن شکافت نور فرزندم حسین را و خلق نمود از آن بهشت و حور العین را پس بهشت و حور العین از نور
فرزندم حسین است و نور حسین از نور خدا است و فرزندم حسین افضل است از بهشت و حور العین بعد از آن
امر فرمود خداوند عزوجل ظلمات را که مرور نماید بر سحابهای منظره پس از اینجهت تاریک شد آسمانها بر ملائکه پس ملائکه
بفریاد و فغان آمدند و عرض کردند ای پروردگار ما و آقای ما از روزیکه خلق فرمودی ما را و شناسانیدی بر ما
این شبحهای نور را تا اکنون ندیدیم مثل این بلا پس سؤال مینمائیم بحق این شبحها که ظلمت را از
ما بر طرف کنی پس خداوند عزوجل بیرون آورد از نور دخترم فاطمه چند قندیل را و معلق ساخت آن
قندیلها را در بطنان عرش پس از اینجهت روشن گردید آسمانها و زمین بسبب نور فاطمه علیها السلام و بدینجهت
نامیده شد آنحضرت بزهرا پس ملائکه عرض کردند ای پروردگار ما و آقای ما این نور از کیست که روشن کرد
آسمانها و زمین را خطاب عزت در رسید که ای ملائکه این نوری است که اختراع نمودم و خلق کردم من او را از نور
جلال خود او فاطمه دختر حبیب من و زوجه ولی و برادر پیغمبر و بدینجهت امنای من است بر بندگان من شاهد میگیرم شما را ای ملائکه
من بدرستیکه من قرار دادم ثواب تسبیح و تقدیس شما را از برای این زن و شیعیان او و محبان او و فرزندان او تا روز قیامت
پس عباس چون این کلمات را از رسول خدا شنید برخواست از جای خود مقابل امیرالمؤمنین ایستاد و مابین دو ابروی
آنحضرت را بوسید و عرض کرد یا علی بخدا قسم که توئی حجت بالغه خدا از برای کسیکه ایمان آورده باشد بخدا است
و دوزخ ... علی بن ابراهیم در تفسیر خود ذکر نموده که مراد از نبیین در آیه پیغمبران است و مراد از صدیقین امیرالمؤمنین

شاهد میگیرم من

و مراد از شهدا

سوره مبارکه نساء است

ومراد از شهدا حسن و حسین علیهم السلام و ائمه هستند و مراد از حسن اولئک رفیقا حضرت قائم آل محمد است که محشور
گردانند حق تعالی ما را با آنکسانیکه خدای تعالی انعام فرموده ایشان را بدان بدرستیکه این جماعت از نسل پیغمبر زکی
نموده از تأویل از احسن تأویل است و بدانکه منضم است اکثر فضایل اهلبیت علیهم السلام را زیرا فضل ایشان را
احصا نمینماید احدی مگر خداوند عزوجل و راسخون در علم که خود ایشان باشند و مؤید این مطلب حدیثی
است که از رسول خدا روایت شده و خطاب بعلی که مضمونش اینست که فرمودند یا علی نشناخت خدا را کسی غیر از من
و تو و نشناخت مرا غیر از خدا و تو احدی و نشناخت ترا کسی غیر از من و خدا اکتفا بوصی نبی مطلق نشناخت مرا کسی
بغیر از تو حق حق را و نشناخت کسی بغیر از من تو و ترا کسی بغیر از من حق پس بوده باش از برای
فضیلت ایشان اوعیه و ظروف یعنی خود را مستمع کردان از برای شنیدن فضیلت ایشان و بوده باش از دوستان
و موالیان ایشان و از برای امر ایشان سامع و مطیع اگر میخواهی که بوده باشی مصداق آنکسانیکه خدای تعالی

در مقاله انها فرموده من یطع الله والرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین و
الشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا یعنی آنکسانیکه اطاعت میکنند خدا و رسول را پس اینطایفه
محشور میگردند در قیامت با نبیین که پیغمبر بوده باشد و صدیقین که امیر المؤمنین بوده باشد و
شهدا که حسن حسین و سایر ائمه علیهم السلام باشند و ایشان رفقاء نیکی هستند بتحقیق که در اخبار وارد شده
که مصداق قول خدای تعالی اولئک هم المؤمنون ایشان هستند بدرستیکه ایشان اطاعت کردند خدا و رسول
ائمه علیهم السلام را و شاهد بر این مطلب حدیثی است که محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی از اسمعیل جابر از حضرت
ابیعبدالله علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودند کسیکه مسرور میگرداند او را اینکه ملاقات کند خدا را در حالتیکه
مؤمن واقعی بوده باشد پس باید دوست داشته باشد خدا و رسول را و آنکسانیکه ایمان آورده اند بخدا و تبری
و بیزاری بجوید بسوی خدا از دشمنان ایشان و مسلم بدارد جمیع ائمه را که ثابت شده است فضائل ایشان
بدرستیکه نمیرسد بدرجه فضل ایشان هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسلی و نه کسانیکه پست تر از ایشان

بوده باشند آیا نشنیدی قول خداوند عزوجل که میفرماید من یطع الله والرسول فاولئک مع الذین انعم
الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا پس اینها اند ای برادران
اینکه احدی از خلق خدا نمیرسد و درک نمیکند رضا و خوشنودی خدا را مگر بسبب اطاعت خدا و اطاعت رسول
و اطاعت اولو الامر از آل محمد صلوات الله علیهم بدرستیکه معصیت ایشان معصیت خدا است و انکار منمائید
فضل ایشان را خواه کوچک باشد فضیلت و خواه بزرگ بگرداند خدای تعالی ما و شما را از کسانیکه اطاعت
نمایند خدا و رسول و اولو الامر از آل رسول صلوات الله علیهم اجمعین را و بگرداند ما را از کسانیکه متابعت میکنند
ایشان را و استضائه مینمایند از انوار ایشان در دنیا و آخرت بدرستیکه ایشان هستند فرقه ناجیه و عترت طاهره

واذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به ولو ردوه الی الرسول والی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم

در بیان تأویل آیات

ولولا فضل الله علیکم ورحمته لاتبعتم الشیطان الا قلیلا تأویلش آنستکه منافقین را عادت دیگر ایشان این بود
که خبرهای میشنیدند از اخبار پیغمبر خبریکه مشتمل بر امن یا خوف بود آن خبر را منتشر مینمودند و مردم را مضطرب
مینمودند بقسمیکه نمیدانستند که آن خبر صدق یا کذبست پس خدای تعالی منع فرمود ایشان را از این طریقه و امر نمود
ایشان را که رجوع نمایند و رد کنند الخبر را بسوی اولو الامر که امیر المؤمنین ع بوده باشد ابو علی طبرسی علیه الرحمه
از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلم روایت نموده که فرمودند مراد از فضل خدا و رحمت او که در این آیه فرموده
پیغمبر و امیر المؤمنین است پس معنای آیه بنا بر آنچه ذکر شد اینستکه هر زمانکه بیاید منافقین را اخبار
پیغمبر در خصوص امری یا خوفی منتشر و فاش میکردند آن خبر را و اگر رد میکردند آن خبر را بسوی رسول و امیر المؤمنین
هر آینه عالم میگردید آنحضرات آنکسانیکه استنباط مینمایند از ایشان و اگر نبود فضل خدا که پیغمبر بوده
باشد و رحمت خدا که امیر المؤمنین بوده باشد هر آینه متابعت مینمودید شما شیطان را مگر قلیلی از شما
ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء تأویلش آنچنین است که از امیر المؤمنین روایت
شده و خلاصه کلام در مضمون آنجناب آنستکه فرمودند مؤمن در هر حالت که فوت شود و در هر ساعت
که وفات نماید پس او شهید خواهد بود بتحقیق که شنیدم از حبیب خود رسول خدا که میفرمود اگر مؤمن
از دنیا بیرون رود و بر او بوده باشد مثل گناه تمام اهل زمین هر آینه موت او کفاره جمیع آن گناهان خواهد
بود بعد از آن آنجناب فرمودند کسیکه با خلاص بگوید لا اله الا الله پس او بری و عری از شرک شده باشد
و کسیکه از دنیا بیرون رود در حالتیکه شرک بخدا نیاورده باشد داخل میگردد در بهشت بعد از آن
این آیه را تلاوت فرمود ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء یعنی بدرستیکه حقتعالی می‌آمرزد
کسی را که شرک باو نیاورده باشد و می‌آمرزد غیر از شرک هر گناه که بوده باشد یا علی بدرستیکه آنکسانیکه شرک بخدا
نمی‌آورند شیعیان و محبان تو هستند بدرستیکه ایشان از قبرهای خود بیرون می‌آیند در حالتیکه این کلمات را
میگویند لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله پس از برای هر یک ایشان بیاورند از بهشت یک حله سبز
بهشتی و تاجی مکلل بجواهر و یک اسب از اسبهای نجیب بهشتی پس از مؤمن پوشیده شود آن حله را و آن تاج را بر سر
گذارد و بر آن اسب سوار شود و طیران نماید با آن اسب بسوی بهشت و محزون نسازد ایشان را فزع اکبر که هول
و اضطراب روز قیامت باشد و ملاقات نماید ایشان را ملائکه و میگویند اینست آن روز یکه وعده کرده
شده بودید بآن و قریب بهمین حدیث روایتیکه در امالی شیخ از حضرت ابیعبدالله ع روایت شده و آنجناب
از جد بزرگوار خود خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که فرمودند موت کفاره گناهانست
برای مؤمنین وان تلووا او تعرضوا فان الله کان بما تعملون خبیرا تأویلش آنچنین است که در کتاب کافی از ابو
بصیر از حضرت ابیعبدالله ع روایت نموده و ملخص مضمون کلام آنحضرت آنستکه اگر تأویل نمائید یا آنکه
اعراض کنید از آنچه مأمور شده بود در خصوص ولایت امیر المؤمنین بدرستیکه خداوند عز و جل خبیر و آگاه

است باعمال

سورهٔ نساء است

است باینکه شما با نعمل هنما شید ان الذین امنوا ثم کفروا ثم امنوا ثم کفروا ثم ازدادوا کفرا لم یکن الله لیغفر لهم
ولا لیهدیهم سبیلا بشر المنافقین بان لهم عذابا الیما تاویلش الخبر است که عبد الرحمن بن کثیر از حضرت ابی
عبد الله ع روایت نموده و خلاصهٔ مضمونش اینست که فرمود این آیه در بارهٔ فلان و فلان و فلان نازل گردید
بدرستیکه اینها ایمان آوردند در ابتدای امر بعد از آن کافر شدند زمانیکه ولایت امیر المؤمنین ع را رسول
خدا ص بر ایشان عرضه نمود و فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه یعنی هر که را من باشم مولا و دوست
این هم من علی مولای او است بعد از آن ایمان آوردند باینکه بیعت نمودند از برای امیر المؤمنین بعد
آن کافر شدند بعد از وفات پیغمبر ص باینکه شکستند بیعت خود را و بعد از آن زیاد کردند کفر خود را
باینکه طلب بیعت نمودند از کسیکه اولی بود که کنند بیعت با طاعتش را امر نموده بودند یعنی امیر المؤمنین ع
پس اینطایفه بیعت کنندگان و آنکسانیکه با اینها بیعت نمودند باقی نمانده است در اینها ایمان چیزی
و بدین سبب نمی آمرزد خدا تعالی ایشان را هرگز و هدایت نمیکند ایشان را بسوی سبیل هدی و بجهت آنکه
ایشان از جملهٔ منافقان بودند و بود نفاق ایشان در دین عظیم پس از این جهت خداوند عز و جل به پیغمبر
خود فرمود بشر المنافقین بان لهم عذابا الیما یعنی ای محمد خبر کن منافقین را باینکه از برای ایشان خواهد بود
عذاب الیم و دردناک و قرار داد خدا تعالی آن عذاب را برای اینها سرمدی و همیشه ان الذین کفروا و ظلموا لم
یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم طریقا الا طریق جهنم خالدین فیها ابدا و کان ذلک علی الله یسیرا یا ایها
الناس قد جائکم الرسول بالحق من ربکم فامنوا خیرا لکم وان تکفروا فان لله ما فی السموات والارض و
کان الله علیما حکیما تاویلش بنابر آنچه از امام محمد باقر ع روایت شده اینست بدرستیکه آنکسانیکه کفر ورزیدند
بر آل محمد علیهم السلم و غصب نمودند حق ایشان را نمی آمرزد خدا تعالی اینها را و هدایت نمیفرماید ایشان را بسوی
طریق و راهی مگر طریق جهنم در حالتیکه مخلد باشند در آن همیشه و این امر همیشه باشد بر خدا تعالی سهل
و آسان ای گروه مردمان بتحقیق که آمد شما را رسول بحق و راستی از نزد پروردگار شما در خصوص ولایت علی بن
ابیطالب ع پس اگر شما ایمان آورید و قبول نمائید ولایت او را خیر و صلاح شما خواهد بود و اگر کافر شوید
و انکار نمائید ولایت او را پس بدرستیکه از برای خدا خواهد بود تمام آنچه در آسمانها و زمین است و
باشد خدای تعالی عالم و درستکردار یا ایها الناس قد جائکم برهان من ربکم وانزلنا الیکم نورا مبینا
تاویلش الخبر است که از عبد الله بن سلیمان روایت شده که گفت سؤال کردم از حضرت ابی عبد الله ع از تفسیر قول خدا
وند عز و جل یا ایها الناس قد جائکم برهان من ربکم وانزلنا الیکم نورا مبینا فرمود مراد از برهان رسول
خدا است و مقصود از نور مبین امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع است پس غنما ایها الاخ الجلیل بسوی
آنچه که اینسوره متضمن است از آیات جلیله و معانی نفیسه آنجائیکه ظاهر میشود از اینها تفضیل شرافت
اهل بیت علیهم السلم بر تمام کاینات پس نیکو باشد از جانب آنکسیکه فضیلتهای ایشان را تعقل و بحساب بلا نهایت

نظر مه

سوره مائده

در بیان تأویل آیات

در بیان آیات که در سوره مائده است

سوره مائده و آنچه که در آن است از آیات باهره که در شأن عترت اطهار پیغمبر و آله نازل شده بعضی از آنها آیه شریفه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا یعنی که امروز که روز غدیر خم میباشد کامل نمودم من از برای شما فرایض و حدود و حلال و حرام خود را و بعد از این روز زیاده و نقصان در احکام من پیدا نمیشود اینها را که پیغمبر از برای شما بیان نمود باقی و برقرار خواهد بود تا روز قیامت از ابو سعید خدری روایت شده که گفت رسول خدا در روز غدیر خم دعوت نمود مردم را بسوی اینکه بیعت نمایند با علی بن ابیطالب ع و این قضیه در سال حجة الوداع که سال آخر عمر پیغمبر ص باشد واقع گردید پس امر فرمود خار و خس آنجا را پاک نمودند بعد از آن امیر مؤمنان را بنزد خود طلبید و بازوهای او را بدست مبارک گرفته و او را بلند نمود بنوعیکه سفیدی زیر بغل آنجناب نمودار گردید و فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه یعنی هر که من باشم مولا و دوستش این ابن عم من علی مولای اوست پروردگارا یاری کن هر که او را یاری نماید و مخذول کن هر که او را مخذول سازد پس رسول خدا و امیر المؤمنین از یکدیگر مفارقت ننمودند تا اینکه این آیه نازل شد الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا پس رسول خدا فرمودند الله اکبر اکمال دین و اتمام نعمت و رضای پروردگار من بسبب رسالت من و ولایت علی ع است

از جمله آیات قول خداوند عز و جل یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیلة بدانکه مقصود از وسیله در این آیه درجه ایست که آن درجه پیغمبر در بهشت است ابو علی طبرسی در تفسیر خود از اصبغ بن نباته و اصبغ از امیر المؤمنین روایت نموده که آنجناب فرمودند بدرستیکه در بهشت دو دانه لؤلؤ هست یکی سفید و دیگری زرد و در هر یک از آن دو لؤلؤ هفتاد هزار غرفه است که ابواب و الوان آنها از عرق واحد است و آن لؤلؤ سفید درجه محمد و اهل بیت او علیهم السلام است و اما لؤلؤ زرد درجه ابراهیم و آل ابراهیم علیهم السلام است و در حدیث دیگر ابو سعید خدری از رسول خدا روایت نموده که آنجناب فرمودند هر زمانیکه سؤال نمایید از خداوند از او چیزی طلب نمایید سؤال کنید از او وسیله را که از برای من است پس من سؤال کردم آنجناب را از معنای وسیله فرمودند مراد از وسیله درجه منست در بهشت و از برای آن هزار پله است ما بین هر پله تا پله دیگر یک دویدن یکماه اسب تندرو میباشد بعضی از آن پلها از زبرجد و بعضی از آنها یاقوت و بعضی از آنها طلا و بعضی از آنها نقره است پس آن درجه را در روز قیامت میاورند و مقابل درجه سایر پیغمبران نصب مینمایند پس آن درجه ما بین درجات سایر پیغمبران مانند ماه شب چهارده است در میان ستارگان پس در آن روز باقی نمیماند هیچ پیغمبری و هیچ صدیقی و هیچ شهیدی مگر آنکه میگویند خوشا بحال از برای کسیکه این درجه از آن او است پس منادی از جانب خداوند عز و جل ندا در دهد بنوعیکه همه پیغمبران و جمیع خلایق آن ندا را بشنوند که این درجه محمد رسول خدا است پس من در آن روز حلّه از نور در بر داشته باشم و تاج پادشاهی بر سر بوده باشد و برادرم علی بن ابیطالب ع از پیش روی من در حالتیکه بر دستش لوا بوده باشد لوای من که آن لوا الحمد میگویند و بر آن لوا نوشته است لا اله الا الله محمد و علی هم الفائزون یعنی

ایشان هستند

سورهٔ النساء اینست

اینها هستند مستمسکان و غایبین بالله و چون مردم نایم بر پیغمبر او اینها مشاهده جلال او دستگاه او را ایمان نمایند
با یکدیگر گویند اینها دو نفر ملک مقرب خدا هستند لکن ما نمی‌شناسیم و ندیده‌ایم ایشان او چون مردم
نایم بر ملائکه و مشاهده نمایند ایشان گویند جلال او را با یکدیگر گویند اینها دو نفر پیغمبر مرسل خدا هستند
تا آنکه قرار در حجره خود بالا روم در حالتیکه علی ع از دنبال من باشد تا آنکه مرد و بالای آن در حجره قرار گیریم و علی ع
یک پله پائین تر از من قرار گیرد پس در آن روز باقی نماند هیچ پیغمبر و صدیق و شهیدی مگر آنکه میگویند کو را
باد از برای اینها و نفر که چه اصحابی خدا بیعا اگر با ایشان اعطا فرموده پس منادی از جانب حق تعالی جل شانه ندا کند
بقسمیکه جمیع پیغمبران و صدیقان و شهدا و صالحین آن نداء را بشنوند که این یکی حبیب من محمد است و آن
دو دیگری ولی من علی است کو را باد از برای کسیکه دوست دارد او را و ویل بر کسیکه دشمن دارد او را
و تکذیب نماید قول او را بعد از آن خاتم انبیا فرمودند یا علی باقی نمیماند در آن روز احدیکه دوست داشته
تو را در دنیا مگر آنکه قلبش فرحناک و خوشنود میگردد و رنگ صورتش سفید نورانی میشود و باقی نمیماند
در آن روز احدیکه دشمن دارد تو را و یا تو در مقام محاربه برآید و انکار کند حق تو را مگر آنکه رویش سیاه
و قلبش مضطرب میگردد پس من و علی در آن درجه واقف باشیم که ناگاه دو نفر ملک بسوی ما آیند یکی از اینها رضوان
بهشت و دیگری مالک خازن جهنم باشد پس رضوان سبقت نماید پیش آید و گوید السلام علیک یا احمد پس من
در جوابش گویم علیک السلام ایها الملک من انت یعنی علیک سلام بر تو باد ایملک تو کیستی پس چه قدر حسن
نیکو است صورت تو و چه بسیار معطر است بوی تو پس در جواب گوید من رضوان خازن بهشت هستم و
اینها کلیدهای بهشت است خداوند عز و جل اینک برای تو فرستاده پس از من بستان اینها را پس من گویم بتحقیق
که قبول نمودم اینها را از پروردگار خود و حمد مینمایم او را بسبب آنچه که فضیلت داده مرا بآن چیز پس کلیدها
را باو بگیر بعد از آن تسلیم برادرم علی بن ابیطالب ع رضوان از پی کار خود برگردد بعد از آن مالک خازن
جهنم پیش آید و میگوید السلام علیک یا احمد پس من جواب سلام اشرا باز گویم و از او سؤال نمایم که تو کیستی
چه بسیار قبیح است روی تو و که بسیار زشت است روی تو در جواب گوید من مالک خازن جهنم هستم و اینست
کلیدهای جهنم که پروردگار عزت بسوی تو فرستاده از من بگیر اینها را یا احمد پس من گویم قبول نمودم اینها را
که پروردگار من بمن عنایت فرموده پس از برای او است حمد بسبب آن چیزیکه فضیلت داده مرا بآن پس آن کلیدها را
از او بستانم و ببرادرم علی بن ابیطالب ع رد نمایم بعد از آن مالک از پی کار خود روانه شود پس علی ع در آن
روز اقبال نماید و روانه گردد در حالتیکه با او بوده باشد تمام کلیدهای بهشت و دوزخ تا آنکه برسد بر کنار جهنم
در حالتیکه شراره میکشد حرارتش در نهایت شده بوده باشد و علی ع بگیرد زمام او را پس میگوید یا علی از
کنار من بگذر بدرستیکه نور تو خاموش کرد آتش شراره مرا پس علی ع بد و فرماید ای جهنم آرام بگیر و بگیر
این شخص را که دشمن من است و واگذار این را که دوست من است پس در آن روز جهنم چنان مطیع و منقاد او گردد

سینمایم

علی بن ابیطالب

در بیان تأویل آیات

علی بن ابی طالب علیه السلام بوده باشد که هیچ غلامی از غلامان شما هرگز چنین مطیع و منقاد مولای خود نبوده باشد و از
جملهٔ آیات یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذلة علی المؤمنین
اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله
واسع علیم خلاصهٔ مضمون تأویلش آنکه ای گروه مؤمنان آگاه باشید کسیکه از شما مرتد شود و از دین
اسلام بجد بدست برگردد و برود بدین کفر قدیم خود را اختیار نماید بدرستیکه خدای تعالی وا نمیگذارد
دین خود را خالی از انصار و معین هر چند که مدت مدید بگذرد پس زود باشد که خدای تعالی ایجاد نماید
قومی را که دوست داشته باشد ایشان را خدا و ایشان نیز خدا را دوست داشته باشند و مجاهده کنند در راه
خدا بجهة اعلای کلمهٔ حق و اعزاز دین او و نمی‌ترسند از ملامت ملامت کنندگان و دارای این صفات بودن
از فضل خداست چونکه ما سنجیدیم تمام خلق را نیافتیم کسی را که دارای جمیع این صفات بوده باشد مگر
امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه طبرسی مرحوم در تفسیر خود از عمار یاسر و حذیفه و ابن عباس روایت
نموده که مقصود از این امیر المؤمنین و اصحاب او رضوان الله علیهم میباشند که مقاتله نمودند بآنحضرت
جماعت ناکثین و قاسطین و مارقین . و مؤید اینکلام کلام سید انام علیه الصلوة والسلام استکه در روز جنگ
خیبر فرمودند فردا علم را بدست کسی میدهم که دوست داشته باشد او خدا و رسولرا و دوست داشته باشد
او را خدا و رسول که این صفت را در حمله میکند و حین محاربه و جنگ بدون آنکه فرار نماید و برنمیگردد
از جنگ تا آنکه قرار دهد خدای تعالی فتح و ظفر را در دست او و نیز مؤید این مطلب حدیثی استکه از رسول
خدا صلعم روایت شده و خلاصهٔ مضمونش اینستکه ای جماعت قریش دست بردارید از ستایش نمودن و
پرستیدن اصنام و بتها و الا مبعوث میگرداند خدای تعالی بر شما کسی را که کوبد سرهای شما را از برای جدا نماید تأویل
قرآن هم چنانکه جدا مینماید بر تنزیل بعضی از اصحاب عرض کردند یا رسول الله آیا آنکسیکه میفرمائی ابوبکر
است فرمودند نه عرض کردند آیا عمر است فرمودند نه بلکه خاصف النعل است و در حدیث دیگر از امیر المؤمنین ع
روایت شده که در روز جنگ بصره فرمودند قتال کرده نشده با اهل این آیه تا امروز یعنی ایشان مرتد شدند از
دین و علی بن ابراهیم علیه الرحمه در تفسیر خود ذکر نموده که مخاطب در آیه شریفه من یرتد منکم عن دینه اصحاب
پیغمبر هستند یعنی آنکسانیکه مرتد شدند بعد از وفات آنسرور و غصب نمودند آل محمد علیهم السلام را و
غصب کردند حق ایشان را و مراد از آن قوم که خدای تعالی وعده فرموده در این آیه با عبارت فسوف یاتی الله
بقوم یحبهم و یحبونه قائم آل محمد علیهم السلام است و شاهد بر این مطلب لفظ سوف میباشد که حرف استقبالست
پس باید آن قوم کسی باشد که در زمان پیغمبر موجود نباشد و او منحصر است باینکه قائم آل محمد علیهم السلام باشد
بدان بدرستیکه حق تعالی اجل شانه چونکه اخبار فرموده پیغمبر خود را باینکه کسیکه مرتد شود و از دین خارج
گردد پس زود باشد که خدای تعالی خلق نماید قومی بعد از آن و وصف فرموده آن قوم را بصفاتیکه آن صفات در

طایفهٔ

سورهٔ مائده است

طایفهٔ مرتدین بهم میرسد پس معلوم گردید اینکه مراد از قوم امیر المؤمنین و ذریهٔ طاهرهٔ او علیهم السلام هستند
بعد از آن خطاب فرمود طایفهٔ مرتدین را باین آیه کریمه انما ولیکم الله و رسوله و الذین یقیمون الصلوة و
یؤتون الزکوة و هم راکعون و من یتول الله و رسوله فان حزب الله هم الغالبون و بدانکه مراد از ولی در این آیه
کسی است که اولی بتصرف است بدلیل قول خداوند عز و جل النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ایضا ولی آن
کسی است که واجب باشد اطاعت او و کسیکه واجب است اطاعت او لابد و لابد است معصوم بودن او زیرا اطاعت کسیکه اطاعت
کرده نمیشود مگر کسیکه شناخته شده باشد و چونکه خداوند عالم امر نموده باینکه امر مشتبه میکرد بر خلق از
اینجهت وصف نمود الذین امنوا را بصفاتی خاصه که احدی از افراد خلق دارای آن صفات نخواهند بود پس فرمود
الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون پس بنابر آنچه ذکر شد مفاد آیه کریمه چنین خواهد بود
که این است و غیر از این نیست که ولی شما و آنکسیکه اولی و مقدم است بر نفسهای شما از خود شما خدا و رسول او است
و آنچنان کسانیکه ایمان آورده‌اند بخدا آنکه ایشان صفتشان آن است که بر پا میدارند نماز را و میدهند زکوة را
که صدقه باشد در حالت رکوع و بدانکه روایات عامه و خاصه هر دو متفق است بر اینکه مصداق الذین
امنوا در این آیه امیر المؤمنین است زیرا که متفق علیه است که احدی غیر از آنجناب در حالت رکوع صدقه نداده و
بر وفق اینمعنی چندین حدیث روایت شده از جمله آنها حدیثی است که شیخ طبرسی رحمة الله علیه از ابن ربعی
روایت نموده که او گفت روزی عبد الله بن عباس رضی الله عنه در کنار زمزم نشسته بود و حدیث رسول خدا را
برای مردم بیان میفرمود که ناگاه شخصی عمامه بر سر داشت وارد گردید و بر طبق کلام ابن عباس آغاز سخن نمود
یعنی هر آنچه را که ابن عباس میگفت شنیدم از رسول خدا که چنین فرمود آن شخص نیز چنین میگفت پس ابن عباس
بدو فرمود قسم میدهم ترا بحق خدا که تو کیستی و نام خود بگو پس آن شخص نقاب از صورت برداشت و گفت
ایها الناس هر که مرا میشناسد بشناسد و هر که نمیشناسد بگویم تا بشناسد منم جندب بن جناده بدری و ابو ذر
غفاری ایها الناس شنیدم از رسول خدا با این دو گوش خود و اگر دروغ بگویم خدا این دو گوش مرا کر کند و دیدم
با این دو چشم خود و اگر دروغ بگویم خدا هر دو را کور گرداند که پیغمبر فرمود علی قاید برره و قاتل کفره است منصور
است کسیکه یاری کند او را و مخذول است کسیکه مخذول سازد او را آگاه باشید بدرستیکه روزی از روزها
نماز ظهر را با رسول خدا بجای آوردم بعد از نماز شخص سائلی برخواست در میان مسجد پیغمبر ص سؤال نمود و هر قدر
الحاح کرد کسی باو چیزی نداد پس آن سائل دست خود را بسوی آسمان بلند نمود و عرض کرد پروردگارا گواه باش
که من در میان مسجد پیغمبر تو آمدم و سؤال نمودم کسی چیزی بمن عطا ننمود و امیر المؤمنین در آن وقت در رکوع
بود چون شکایت آن سائل را شنید بانگشت کوچک دست راست خود اشاره بسوی او نمود که بیا این انگشتر را
بگیر پس آن سائل بجانب آنجناب آمد و انگشتر را از دست مبارکش بیرون آورد و رسول خدا نیز مشغول نماز بود که این
مشاهده نمود پیغمبر ص و امیر المؤمنین را که از نماز فارغ گردید سر خود را بسوی آسمان بلند نمود و عرض کرد پروردگارا

در بیان تأویل الٓمٓ

برادرم موسی از تو سؤال نمود و عرض کرد پروردگارا شرح صدر بمن کرم فرما و آسان بگردان امرم را و بگشا و باز
کن لکنت زبانم را تا آنکه مردم بفهمند کلام مرا و قرار ده وزیر مرا از کسان من و محکم بگردان بتوسط او
پشت او را و شریک بگردان او را در امر من پس نازل فرمودی بر او این آیه را که خلاصه مضمونش این است که زود باشد که
محکم گردانیم بازوی تو را بواسطه برادر تو و قرار دهیم از برای شما سلطنت ای پروردگارا بدرستیکه من
محمد مصطفی نبی و پیغمبر تو هستم پس بمن عطا فرما شرح صدر و سهل و آسان گردان امر مرا و بگردان وزیر مرا

از برای من

از اهل و کسان خودم که علی بن ابیطالب ع باشد و قوی بگردان بواسطه او پشت مرا پس ابوذر گفت بخدا قسم
که کلام پیغمبر تمام نشده بود که جبرئیل امین از نزد رب العالمین بجانب نبی نزول نمود و عرض کرد یا محمد
بخوان رسول خدا فرمود ای جبرئیل چه بخوانم عرض کرد بخوان انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا الذین یقیمون
الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون و بعضی از انها حدیثی است که ابن بابویه فقیه علیه الرحمه از ابی الجارود
از امام محمد باقر ع روایت نموده که آنجناب در تفسیر آیه انما ولیکم الله و رسوله الخ فرمودند بدرستیکه جماعتی از
یهود که بعضی از انها عبد الله سلام و ابن صوریا و ابن یامین و ثعلبه و اسد بودند اسلام اختیار نمودند پس آن جماعت
بخدمت پیغمبر ص آمدند و عرض کردند یا رسول الله بدرستیکه موسی ع وصیت کرد بیوشع بن نون و او را
وصی خود گردانید پس وصی تو که خواهد بود و کیست بعد از تو ولی ما فرود این آیه نازل شد انما ولیکم
الله و رسوله والذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون یعنی اینست و غیر از این
نیست که ولی شما خدا و رسول هستند و آنکسانی هستند که اعتقاد دارند ایمان آوردند و برپا نمودند
نماز را و صدقه دادند در حالتیکه در رکوع بودند رسول خدا با آن جماعت فرمود خبر دهید برخیزیم در مسجد مشاهده
نمائیم که این آیه در شان که نازل شد آن جماعت اطاعت نمودند چون بدر مسجد رسیدند شخص سائلی
را دیدند که از در مسجد خوشحال بیرون رود پس رسول خدا باو فرمود ای سائل آیا کسی چیزی بتو عطا
نمود عرض کرد بلی این انگشتر فرمود که بتو عطا نمود عرض کرد آنجوانیکه مشغول نماز است فرمودند در
چه حالت عطا کرد در حالت رکوع پس رسول خدا تکبیر گفت و اهل مسجد نیز تکبیر گفتند پس رسول خدا فرمودند
ولی شما علی بن ابیطالب ع است عرض کردند راضی شدیم باینکه پروردگار عالم خدای ما باشد و اسلام دین
ما بوده باشد و محمد ص پیغمبر ما باشد و علی بن ابیطالب ع امام و ولی ما باشد بعد از آن خداوند عز

والذین امنوا

و جل این آیه را نازل نمود و من یتول الله و رسوله فان حزب الله هم الغالبون یعنی بدرستیکه آنکسانیکه
دوست دارند خدا و رسول و امیر المؤمنین ع را پس بدرستیکه انها عسکر خدا و مظفر و غالب هستند
و در حدیث دیگر از عمر بن الخطاب روایت شده که گفت چهل انگشتر را در حال رکوع صدقه دادم برای آنکه نازل شود
از برای من آنچه که در حق علی بن ابیطالب ع نازل شد مع ذلک نازل نگردید در حق من چیزی و از محمد بن
یعقوب کلینی روایت شده که در تفسیر آیه انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا فرمود که مراد و مقصود الذین

امنوا ائمه

سورهٔ مبارکهٔ مائده است

ازو امیر المؤمنین و ائمهٔ معصومین از اولاد او علیهم السلم هستند تا روز قیامت چنانچه فرموده خدایتعالی انما
و فرموده الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون یعنی آنچنان کسانیکه برپا میدارند نماز را
و میدهند زکوة را در حالت رکوع و در حدیث دیگر روایت شده که روزی امیر المؤمنین ع مشغول نماز ظهر بود و حله
پوشیده بود که قیمت آن حله هزار دینار بود و نجاشی آن حله را بوسیله هدیه از برای خاتم انبیا آورده بود و آنحضرت
بنفس نفیس خود آن حله را پوشیده بود بعد از آن آنرا بامیر المؤمنین ع بخشیده بود و آنجناب در رکوع
رکعت دویم بودند ناگاه سائلی پیش آمد و عرض کرد السلام علیک یا ولی الله ومن هو اولی بالمؤمنین من
انفسهم تصدق علی مسکین یعنی سلام بر تو باد ای ولی خدا ای آنکسیکه اولی و مقدم هستی بر مؤمنین
از خود ایشان من مرد فقیری هستم چیزی بمن صدقه عطا فرما پس آنحضرت آن حله را از بدن خود بیرون کرد و بسوی مسکین
انداخت و اشاره نمود که بردار از اینجهت حقتعالی جل شانه این آیه را نازل فرمود و فرمود ادای نعمت از
برای آنحضرت و مقرون و شریک ساخت اولاد طاهرین آنحضرت را در این نعمت یعنی هر کدام از اولاد آن
بزرگوار که دارای مقام امامت گردیدند متنعم باین نعمت شده و در حین رکوع صدقه داده‌اند ولیکن آن
سائلیکه از امیر المؤمنین و سایر ائمه علیهم السلم در حین رکوع چیزی طلب مینمود از ملائکه بود و اما قول خدا
وند عز وجل ولو انهم اقاموا التوریة والانجیل وما انزل الیهم من ربهم لاکلوا من فوقهم ومن تحت
ارجلهم منهم امة مقتصدة وکثیر منهم ساء ما یعملون تاویلش آنچنانست که در کتاب کافی از امام محمد باقر ع
روایت شده و خلاصهٔ مضمونش اینست که اگر از بنی اسرائیل آنکسانیکه در عصر پیغمبر خدا محمد
بن عبد الله ص بودند عمل میکردند بمضمون توریة و انجیل و تحریف و تغییر نمیدادند آنرا هر جا مییافتند در آنها
ذکر محمد را که اوصاف و نعت پیغمبر خدا و ذکر علی را که او است ولی خدا و وصی رسول خدا ص و اینکه دولت
و دوستی او فرض و واجب است بر تمام خلایق و چون بمضمون توریة و انجیل عمل میکردند هر آینه آسمان
برکات خود را بر ایشان فرو میفرستاد و زمین نعمتهای خود را از ایشان دریغ نمینمود یعنی بارانهای نافع
در موسم خود بر ایشان میبارید و بسبب نعمتها از زمین بر ایشان زیاد میگردید بتحقیق که در سورهٔ بقره
گذشت بعضی از تفسیر این آیه و مؤید این خبر حدیثی است که شیخ محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از حضرت ابی
عبد الله ع روایت نموده که آنجناب فرمودند ولایت ما اهل بیت ع ولایت خدا است مبعوث نکرده است خدای
متعال هیچ پیغمبری را مگر بولایت ما و در حدیث دیگر روایت شده از حضرت ابو الحسن امام موسی کاظم ع که فرمودند
ولایت حضرت علی بن ابیطالب ع مکتوبست در صحف جمیع پیغمبران و مبعوث نفرموده خدایتعالی هیچ پیغمبری را مگر
بواسطهٔ نبوت محمد ص و وصایت علی بن ابیطالب ع و اما قول خداوند عز وجل یا ایها الرسول بلغ ما انزل
الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین
یعنی ای گرامی پیغمبر ص برسان بمردم آنچه را که ما در باره پسر عمت علی بن ابیطالب ع بتو نازل فرمودیم که عبارت

وند عز وجل م

است از

در بیان تاویل آیات

است از خلافت ظاهره و فاش و علانیه نصب کردن او را بخلافت و وصایت و انکه خوف و اندیشه نمائی از احدی
و اگر تبلیغ این رسالت را ننمودی هیچ رسالت را تبلیغ نکرده بدرستیکه این امر از اعظم رسالتهای پروردگار عالم
است زیرا که اکمال دین و اتمام نعمت حضرت رب العالمین و انتظام امور مسلمین منوط باین رسالت است پس اگر
تبلیغ نکنی این رسالت کبری را مثل آنست که هیچ امری از امر پروردگار خود را تبلیغ ننموده و اگر از کفار قریش اندیشه
داری مترس بدرستیکه خدا تعالی نگاهبان تو است و حفظ میفرماید ترا از شر ایشان بدرستیکه حق تعالی هدایت
نمیفرماید جماعت کافرین را پس از آنچه ذکر شد معلوم گردید که این آیه شریفه دلالت دارد بر چند امر اول اعزاز و
اکرام پیغمبر محترم و بخطاب یا ایها الرسول و اظهار عطوفت و مهربانی نمودن بانجناب دویم امر نمودن آنحضرت را
بتبلیغ سیم سبقت داشتن امر تبلیغ بر نزول آیه شریفه یعنی قبل از آنکه این آیه نازل شود خدا تعالی امر فرموده بود پیغمبر
را که مردم را امر نماید بولایت امیر المؤمنین علیه السلام و بجهت خوف تعجیل نمودن آنحضرت بسبب مسامحه نمودن
در امر تبلیغ پنجم وعده عصمت و نصرت دادن بآن بزرگوار و حفظ نمودن او را از شر کفار و بدانکه قصه و حکایت
غدیر مشهور و معروف و از جمله اخبار مسلمه متواتره است و طایفه امامیه و حضرات اعاظم هر دو اتفاق دارند
در نقل آن و از اینجهت قابل انکار نیست و از انجمله خبریست که احمد حنبل که یکی از اعاظم اهل سنت است از ابو سعید خدری
روایت نموده که او گفت بدرستیکه رسول خدا در غدیر خم دعوت نمود مردم را و امر فرمود که خار و خاشاک از زمین را
جاروب کردند و این واقعه در روز پنجشنبه واقع گردید بعد از آن بازوی علی بن ابیطالب را بدست مبارک گرفت
و او را بقسمی از زمین بلند نمود که سفیدی زیر بغل مبارک آنجناب نمودار گردید و امر نمود مردم را باینجناب بیعت
کنند و فرمود من کنت مولاه فهذا علی مولاه یعنی ای گروه خلایق هر کسیکه من مولای او هستم و اطاعت مرا بر خود
لازم و متحتم میداند پس بداند که این علی مولای او است و اطاعت او لازم و واجب است پروردگارا دوست دار هر کسی
که او را دوست دارد و دشمن دار کسیکه او را دشمن دارد یاری کن کسیکه او را یاری کند و مخذول کن هر کسیکه
او را مخذول نماید و چون فرمایش رسول خدا تمام شد عمر بن الخطاب بر خواست و عرض کرد یا علی بن ابیطالب گوارا باد
از برای تو صبح نمودی و شب کردی در حالتیکه مولای من و مولای هر مرد مؤمن و زن مؤمنه هستی تا روز قیامت و در
حدیث دیگر ابن بابویه علیه الرحمه بسند صحیح روایت نموده که متضمن است حکایت غدیر را بسبیل اختصار
و خلاصه مضمون کلام شریف اینست که عبد الله ابن عباس عموی پیغمبر روایت نموده از رسول خدا که فرمود شبیکه مرا
بآسمان بالا میبردند با جبرئیل بنهری رسیدیم اسم آن نهر نور بود جبرئیل عرض کرد یا محمد عبور کن از این نهر به برکت
خداوند عز و جل بدرستیکه خدا تعالی نورانی گردانید از برای تو بصر تو را پس بدرستیکه این نهر نسبت
دارد که عبور نمیکند از آن هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسلی غیر از آنکه در هر روز یکمرتبه در این نهر فرو رود و چون
بیرون میآیم بالهای خود را حرکت میدهم و هیچ قطره آبی از بال من نمیریزد مگر آنکه خدا تعالی خلق میفرماید
فرماید از آن یک ملک مقربی را که از برای او میباشد بیست هزار صورت و چهل هزار زبان و هر زبان تکلم مینماید بلغتی

آیه شریفه

۲ نورانی میکند
او را داد فرموده بر مردم

غیر از لغت

سورهٔ مبارکهٔ مائده است

عبارات لغت شایان ذات تنهای نیکو و معنی همه جمیع زبانهاست لغت نیکو و پس از آن بحر عبور کردیم و تجاوز نمودیم
تا آنکه حجابات نور بر طرف گردید و رسیدیم و فاصله نبود مگر حجاب جلال تا حجاب دیگر و فاصله بود بقدر پنجاه سال راه بود پس جبرئیل عرض کرد
یا محمد پیش برو پیش من بروم و گفتم ای جبرئیل تو چرا با من همراهی نمیکنی جبرئیل عرض کرد مرا نمیرسد که از این مکان تجاوز
نمایم پس من تجاوز نمودم و گذشتم تا آنکه بمقامی رسیدم که شنیدم از خداوند تبارک و تعالی که بزبان بلیغ تر فرمود منم
محمودم و تو محمد هستی مشتق نمودم اسم تو را از اسم خودم پس هر که وصل کند تو را من وصل میکنم او را و هر که
قطع نماید تو را من قطع مینمایم او را یا محمد بگو به بندگان من مرا خبر نما ایشان را بکرامتهائی که کرده‌ام ترا بگو تو بندگان
که من مبعوث نکردم هیچ پیغمبری را مگر آنکه قرار دادم از برای او وزیری بدرستیکه تو پیغمبر من هستی و بدرستیکه
علی وزیر تو است پس رسول خدا صلعم بجانب زمین هبوط فرمود لکن کراهت داشت از آنکه بمردم برساند آنچه را که از
پروردگار خود شنیده بود بجهت آنکه مردم آنحضرت را متهم میساختند بر آنکه از زمان جاهلیت چندان وقتی نگذشته
بود تا آنکه شش روز از این واقعه گذشت بعد از شش روز جبرئیل بر آنحضرت نازل شد این آیه را آورد فلعلک
تارک بعض ما یوحی الیک و ضائق به صدرک یعنی ای پیغمبر پس گویا که تو ترک مینمائی بعضی از آنچه را که وحی
بسوی تو میشود در خصوص اظهار کردن ولایت و خلافت علی بن ابیطالب و بدین سبب سینه‌ات تنگ است رسول
خدا صلعم در دل خود صبر نمود چون روز هشتم شد جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد یا ایها الرسول بلغ ما انزل
الیک من ربک فان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس پس آنحضرت فرمودند و این بر تهدید بعد است بعد
از وعید بدرستیکه من تبلیغ مینمایم امر پروردگار خود را و لو آنکه قوم من مرا متهم سازند و تکذیب کنند
و اگر بر ایشان تهمت و تکذیب ایشان سهل است بر من از عقوبت سخت خدا در دنیا و آخرت بعد از آن جبرئیل
امیر المؤمنین را مخاطب نموده و عرض کرد السلام علیک یا امیر المؤمنین پس آنجناب عرض کرد یا رسول الله سلام
کسی را میشنوم که صدای او را میشنوم و خود او را نمیبینم فرمودند یا علی سلام کننده جبرئیل امین است از نزد پروردگار
رب العالمین بجهت تصدیق آنچه که با من وعده فرموده بود بعد از آن رسول خدا صلعم امر فرمود جمیع مردم را که بر حضرت
ابوتراب سلام کنند و او را خطاب نمایند بامیر المؤمنین بعد از آن امر فرمودند بلال را که ای بلال برو و در میان مردم
ندا کن که جمیع آنها بیایند در غدیر خم جمع شوند مگر کسیکه علیل و مریض باشد چون روز دیگر شد رسول
خدا صلعم با جماعتی از اصحابها بجانب غدیر روانه گردیدند پس از حمد و ثنای الهی فرمودند ایها الناس بدرستیکه
خداوند تبارک و تعالی مرا امر فرموده بآنکه تبلیغ نمایم بر شما رسالتی را لکن من بسبب خوف آنکه شما مرا متهم نمائید
و تکذیب قول کنید مسامحه نمودم آنرا بجهت در تبلیغ بعد از آن خداوند عز و جل مرا تهدید و بتوعید
فرمود از اینجهت تکذیب نمودن شما مرا سهل تر است برای من از عقوبت پروردگار من بدرستیکه خداوند عز
و جل مرا باسمان بالا برد و بدون واسطه با من تکلم فرمود و مضمون این کلمات را ادا نمود که یا محمد من محمودم و تو
محمد هستی مشتق نمودم اسم تو را از اسم خود پس هر که با تو وصله کند من با او وصله مینمایم و هر که قطع کند تو را

تا آنکه گردیده

در بیان تأویل آیات

من امروز قطع خواهم نمود یا محمد رسول بندگان امر برکرده و خبر کن ایشان را بکرامتهای من نسبت بتو و اینکه من مبعوث
نکرده‌ام هیچ پیغمبری را مگر آنکه قرار داده‌ام از برای او وزیری و بدرستیکه تو پیغمبر من هستی و بدرستیکه علی
وزیر تو است بعد از آن آنحضرت دست امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع را بدست گرفت و او را از زمین بلند نمود
بقسمیکه تمام مردم سفیدی زیر بغل آنجناب را دیدند و تا امروز کسی سفیدی زیر بغلش را ندیده بود بعد
از آن فرمود ایها الناس بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی مولای من است و من مولا و آقای مؤمنین هستم
پس هر کسیکه من مولای او هستم علی بن ابیطالب ع مولای او است پروردگارا دوست دار هر که او را دوست دارد
و دشمن دار هر که او را دشمن دارد و یاری کن هر که یاریش کند مخذول ساز هر که او را مخذول سازد و منافقین
چون این کلام را از سید المرسلین شنیدند با خود گفتند ما بنزد او هیچ نیستیم بسوی خدا از کلامیکه ختم فرموده
نشده است بر ما و هرگز راضی نخواهیم شد که علی بن ابیطالب ع وزیر او بوده باشد و این امر از جانب خدا
نیست بلکه عصبیت او را بر اینکار واداشته است از سلمان و مقداد و ابوذر و عمار یاسر رضی الله عنهم
روایت شده که گفتند بخدا قسم که ما از آن مکان بیرون نرفتیم تا آنکه این آیه نازل شد الیوم اکملت لکم دینکم
واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا پس رسول خدا ص این آیه را سه مرتبه تکرار نمودند بعد از آن
فرمودند بدرستیکه کمال دین و تمام نعمت و رضا و خوشنودی پروردگار بسبب رسالت من است بسوی شما
و بواسطه ولایت علی بن ابیطالب ع است بعد از من و اما قول خدا تعالی واطیعوا الله واطیعوا الرسول
واحذروا فان تولیتم فاعلموا انما علی رسولنا البلاغ المبین تأویلش آنچیزیست که در کتاب کافی از حسین بن
ابونعیم صحاف روایت شده که گفت سؤال کردم از حضرت ابیعبدالله ع امام جعفر صادق ع از تفسیر قول خداوند
عز و جل اطیعوا الله واطیعوا الرسول الخ فرمودند آگاه باشید بخدا قسم که هلاک نشدند آنکسانیکه پیش از شما
بودند و هلاک نمیشوند از شما احدی و هلاک نمیگردند آنکسانیکه بعد از شما می‌آیند بسبب برائت و بیزاری   مکرر
از ولایت ما و انکار نمودن حق ما و بیرون نرفت رسول خدا ص از دنیا تا آنکه لازم گردانید حق ما را بر گردن
این امت و از جمله آیات یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انک انت علام الغیوب
تأویلش آنچیزیست که از امام جعفر صادق ع روایت شده و حاصل مضمونش آنکه در روزیکه جمع مینماید خداوند
عز و جل پیغمبران را یعنی در روز قیامت پس سؤال مینماید از ایشان که چه چیز جواب داده شد بشما در خصوص
اوصیائی که از برای ایشان در میان امت خود باقی گذاردید پس ایشان عرض مینمایند پروردگارا خبر نداریم و
عالم نیستیم که بعد از ما امت ما با ایشان چه کردند بدرستیکه تو عالم هستی بر جمیع امرهای پنهانی و ختم کرده
از جمله پیغمبران خاتم انبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله میباشد پس چون نوبت سؤال بآنجناب رسد که یا محمد
امت تو چه کردند بعد از تو نسبت باولیاء تو جای آن دارد که آنحضرت عرض کند پروردگارا تو عالم و آگاه
هستی از جمیع امور خفیه و پنهان لکن امت من بعد از من بیحیائی از حد گذرانیدند و انواع ستم و ظلم نسبت

باوصیا

سوره مبارکه مائده است

با وصیا و دو بیم نسبت نمودند اول از آنها و آنکه خانه نشین کردند و نقض بیعتش نمودند هنوز آب کفن من خشک نشده
بود که آتش بدر خانه اش زدند و در بر پهلوی زوجه اش زدند و محسنش را سقط نمودند با اینها اکتفا
نکردند و پیمان بکردن شریفش انداختند و او را با نهایت مذلت و خواری بجانب مسجد بردند که بمی
آنکه با ابوبکر بیعت کند و دویم از ایشان خنجر زهر آلوده بران مبارکش زدند و عصای زهر آلوده بر پای
مبارکش فرو نمودند و سجاده از زیر پایش کشیدند و در مقابل دو لبش سب کردند بر بالای منبر پدرش را
و چندین مرتبه او را زهر خورانیدند آخر الامر یکصد و هفتاد پاره جگرش در میان طشت بخشه کرد و اما
سیم از ایشان اهل کوفه بمهمانی طلبیدند و دوازده هزار نامه باو نوشتند آخر الامر او را لابد و ناچار نمودند
حرکت کردن پس آنجناب از مدینه جدش کوچ نمود و چون اهل کوفه قدم گذاشت اول کاری که با او کردند این بود
که آب فراتی که مهریه مادرش بود بروی و عیال و اطفالش بر بستند جمیع اصحاب و انصارش از بلد صبح تا بظهر با لب
تشنه در کنار نهر فرات شهید نمودند حتی آنکه بر طفل شیرخوار او ترحم نکردند و او را هدف تیر زهر آلود حرمله بن
کاهل ساختند آخر الامر راس شریفش را از بدن جدا نمودند و بعد از شهادت اراده کردند که بدن شریفش را پایمال
سم ستوران نمایند و عیالش را مانند اسیری روم و زنگبار شهر بشهر و دیار بدیار بردند و هکذا چهارم و پنجم
ایشان این آنجناب جمیع نحنها اوصیا خود را بعد نماید سوره انعام و آنچه که دلالت از آیات بر بنا بتکه
مؤنثان ائمه هستند علیهم الصلوة و السلام نازل شد از جمله آنها قول خداوند عزّ و جلّ و اوحی الی هذا القرآن لانذرکم
به و من بلغ تأویلش الخبر است که محمد بن یعقوب کلینی رحمة الله علیه از مالک جهنی روایت نموده که او گفت سؤال
کردم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از تفسیر قول خداوند عزّ و جلّ و اوحی الی هذا القرآن لانذرکم به و من بلغ که مراد از من بلغ
در این آیه کیست فرمودند کسیکه برسد بمرتبه و مقام امامت از آل محمد پس انذار مینماید و میترساند مردم را از عذاب
خدا هم چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله انذار میفرمودند خلق را پس بنابر این تأویل حاصل معنای آیه شریفه اینکه وحی فرستاده
شد بسوی من و دو کار من برای آنکه انذار نمایم خلق را و برای آنکه انذار نماید مردم را آنکسی که برسد بایشان وحی
از که اوصیا من بوده باشند و از جمله آیات و لو ردّوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون تأویلش الخبر است
که از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده که گفت روزی از روزها دیدم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را
که از کوفه بیرون میرفت من از عقبش روانه شدم تا آنکه آنحضرت بقبرستان یهود رسیدند در وسط قبرستان ایستادند
و ندا درداد که ای جماعت یهود که ناگاه از درون آن قبرها جواب دادند که لبیک لبیک یا سیدنا فرمودند چگونه می
بینید عذاب را و بسبب کدام گناه میچشید انواع عرض کردند بسبب معصیت و مخالفت کردن فرمان تو را مثل معصیت
و مخالفت هارون پس تا و آنکسانیکه معصیت تو را نمودند در جهنم معذب هستیم تا روز قیامت بعد از آن صیحه
کشید بقسمیکه نزدیک بود که آسمانها از جای خود منقلب گردند من از خوف و بیم بیهوش شدم افتادم چون
بهوش آمدم مشاهده کردم امیر المؤمنین را که بر بالای تختی از یاقوت سرخ نشسته هیکل جواهر بر فرقش ...

فاطمه علیها السلام

سوره مبارکه انعام ... آیات ...

جای کلمه ...

در بیان تأویل آیات

مبارکش که اراده و حلقه‌ها سبز و زرد پوشیده بود و درخشان‌اش مانند ماه شب چهارده درخشنده بود پس من عرض کردم
السید و آقای من عجب ملک سلطنت خدا بشما عطا فرموده فرمودند بلی چنینکه سلطنت ما عظیم‌تر است از سلطنت
و سلطنت سلیمان بن داود ع بعد از آن مراجعت نمود و من نیز از دنبالش برگشتم تا آنکه وارد کوفه
شدیم و داخل مسجد کوفه شدیم چون چند قدم برداشت که ناگاه شنیدم که این کلمات را بر زبان جاری نمود لا و
الله لا افعلن کلا و الله لا کان ذلک ابدا یعنی نه بخدا قسم این کار را نخواهم کرد بخدا قسم که چنین کاری هرگز
نخواهد شد پس من عرض کردم ای مولای من با که تکلم و گفتگو مینمائی و حال آنکه من احدی را نمی‌بینم فرمودند
منکشف کرده شد از برای من از برهوت جهنم پس دیدم فلان و فلان را که در جوف تابوتی معذب بودند چون مرا
دیدند صدا بر آوردند که یا ابا الحسن یا امیر المؤمنین ع ما را بسوی دنیا برگردان تا آنکه اقرار نمائیم بفضل تو و اقرار
کنیم بولایت تو پس من گفتم نه بخدا قسم که چنین کاری نخواهم کرد نه بخدا قسم که هرگز این کار نخواهد شد
بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود فلو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون یعنی اگر فلان و فلان را بسوی
دنیا بر گردند هر آینه عود نمایند بسوی آنچه که نهی شده بودند از آن که انکار ولایت امیر المؤمنین ع باشد و اینکه
میگویند ما را بسوی دنیا برگردان تا اقرار نمائیم بولایت و فضیلت تو دروغ میگویند اینجا بر نیست احدی
از خلق که مخالفت کند پیغمبر او و اوصیای پیغمبر از امکر آنکه محشور میکرد در حالتیکه کور بوده باشد در عرصات کرده باشد
قیامت محشور گردد و حیران باشد و از جمله آیات الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم
مهتدون تأویلش بخبریست که عبد الرحمن بن کثیر از حضرت ابی عبد الله ع روایت نموده و حاصل مضمونش اینست
که فرمودند آنهائیکه ایمان آوردند بآنچه که محمد ص از جانب خداوند عز و جل آورد در خصوص ولایت علی
ابن ابیطالب ع و مخلوط ننمودند ولایت آنجناب را بولایت فلان و فلان پس همین است مراد از تلبیس بظلم
پس ایشانند که از برای آنها خواهد بود ایمنی از عذاب خدا و ایشانند هدایت کرده شدگان و از جمله آیات
و هو الذی جعل لکم النجوم لتهتدوا بها فی ظلمات البر و البحر تأویلش بخبریست که علی بن ابراهیم در تفسیر
خود ذکر نموده که فرمودند مقصود از نجوم در این آیه آل محمد علیهم الصلوة و السلام هستند زیرا که هدایت
حاصل نمیکردد مگر بسبب ایشان و دلیل بر این مطلب خبریست که از امیر المؤمنین ع روایت شده و خلاصه مضمونش
اینست که فرمودند مثل آل محمد علیهم السلام مثل ستارهای آسمانست که هر زمانیکه یکی از آنها غروب نماید ستاره
دیگر طلوع کند عوض از آن و کجا است هدایت کردن ستارها و چه نسبت است ما بین هدایت کردن ستارها
با هدایت آل محمد علیهم السلام بدرستیکه هدایت کرده ایشان امیکشانند شخص را بسوی جنات نعیم و اما هدایت
کردن ستارها از برای کسیکه هدایت کرده نشد با ولایت ایشان امیکشانند او را بسوی درکات
جهنم پس بوده باشد بر محمد و آل طاهرین او از جانب پروردگار کریم اکمل صلوات و افضل تحیات و تسلیم
و از جمله آیات و تمت کلمة ربک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماته و هو السمیع العلیم تأویلش بخبریست که

محمد بن

سورهٔ انعام است

محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله علیه از حسن راشد روایت نموده که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که فرمودند
بدرستیکه خداوند عز و جل چون اراده نماید که امام عم را از کتم عدم بعرصهٔ وجود آورد و خلعت وجود براو
بپوشاند یکنفر از ملئکه را امر میفرماید یک شربت آب از زیر عرش برمیدارد و بریزد آن امام می اشامانند
پس از آن خلق میشود امام عم پس مکث چهل روز وا آنجا در شکم مادرش توقف مینماید در حالتیکه هیچ
چیز نمیشنود بعد از چهل روز میشنود صدا را و چون از مادر متولد کرده میفرستد خدا تعالی آن ملکرا در
میان دو چشم او بنویسد و تمت کلمة ربک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماته و هو السمیع العلیم و چون امامیکه پیشتر
از او امام بوده از دنیا بیرون رود بلند شود از برای او مناری از نور که بسبب آن منار نظر مینماید بر اعمال
خلایق و بدین سبب احتجاج میکند خدا تعالی بر بندگان خود و ملزم میکرداند ایشانرا و موید اینمطلب حدیثی
استکه از یونس بن ظبیان روایت شده که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله عم که فرمودند بدرستیکه خداوند عز
و جل چون اراده نماید خلق فرماید امام عم را از صلب امامیکه پیش از او بوده امر میفرماید یکنفر از ملئکه
را که یک شربت آب از تحت عرش برمیدارد بعد از آن بنزد آن امام میبرد امام عم از آن آب اشامید و آن بدن
چهل روز در رحم مکث مینماید در حالتیکه هیچ چیز نمیشنود بعد از آن استماع میکند میشنود کلام را
و چون از مادر متولد شد خداوند عز و جل آن ملک را میفرستد بر بازوی راست او مینویسد و تمت کلمة
ربک صدقا و عدلا لا مبدل لکلماته و هو السمیع العلیم و چون منصب کرد از برای امامت یعنی آن امامیکه
پیش از او منصوب بوده وفات نماید بلند کرداند خدا تعالی از برای او مناری از نور در جمیع بلاد که بسبب آن
نظر میفرماید بر اعمال بندگان و در حدیث دیگر از ابو بصیر روایت شده که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله عم
امام جعفر صادق علیه السلم که فرمودند البته بیکه امام عم در السنه انی نادر متولد میشود هیچ مولودی متولد
نمیکردد مگر آنکه مؤمن خواهد بود و لو آنکه در بلاد کفر متولد کردد خدا تعالی بواسطهٔ برکت امام علیه السلم
او را از بلاد کفر منتقل میکرداند بسوی بلاد اسلام و موفق میکرداند او را به سعادت ایمان و از جملهٔ آیات
او من کان میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها کذلک
زین للکافرین ما کانوا یعملون و بدانکه حاصل تاویل این آیه اینستکه آیا آنکسیکه کافر بود پس ما او را
احیا کردیم یعنی هدایت نمودیم او را براه حق و قرار دادیم از برای او بعد از هدایت پیغمبر و امامیکه
بواسطه نور ایشان راه مییابد بسوی طریق آیا آنکسیکه ما عطا نمودیم باو جمیع این نعمتها را مثل آنکسی
است که در ظلمت کفر و جهالت همیشه باقی بماند آیا این دو فرقه عاقبت و حالت کدام یک بدتر خواهد
بود و بتحقیق که شیطان زینت داد عمل کفار یکه پیش بودند و کفار یکه بعد می ایند تا آنکه گمراه کردانید
انها را پس بوده باشد بر انها لعنت خدا و ملئکه و تمام مردم و از جملهٔ آیات و ان هذا صراطی مستقیما
فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله ذلکم وصیکم به لعلکم تتقون تاویلش اینچنین استکه علی بن

لبسوی

در بیان تأویل آیات سوره انعام

ابراهیم در تفسیر خود از ابو بصیر از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که فرمودند مراد از صراط مستقیم طریق امامت
است پس متابعت کنید آنرا و متابعت نکنید غیر از آن طریقه دیگر را و متابعت نمودن طریق امامت چیزیست
که وصیت کرده است خدا تعالی از برای اینکه شاید شما متقی و پرهیزکار بوده باشید و در کتاب نهج الایمان
نقل شده که در این آیه صراط مستقیم علی ابن ابیطالب علیه السلام است و ابن مهیم نقل از بریده اسلمی روایت نموده
که آنجناب فرمودند بدرستیکه من درخواست نمودم از پروردگار خود که قرار بدهد و بگرداند صراط مستقیم
را از برای علی ابن ابیطالب علیه السلام پس خداوند عز و جل اجابت نمود مرا و از جمله آیات هل ینظرون الا ان تأتیهم
الملائکة او یاتی ربک او یاتی بعض آیات ربک یوم یاتی بعض آیات ربک لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی
ایمانها خیرا تأویلش آنست که آیا انتظار و تأمل مینمایند آن دوزخیان اگر ملائکه بر ایشان نازل شوند یا آنکه بیاید
امر پروردگار تو یعنی ظاهر گردد بر ایشان قدرت خدا بسبب هلاک کردن و عذاب نمودن ایشان یا آنکه
بیاید بر ایشان بعضی از آیات پروردگار تو از قبیل دابة الارض و طلوع نمودن آفتاب از مغرب و ظهور دجال
و امثال اینها از چیزهائیکه علامت ظهور قائم آل محمد علیهم السلام است هشام بن الحکم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده
که فرمودند مراد از لم تکن آمنت من قبل در این آیه قبل از میثاق است و مراد از کسبت فی ایمانها خیرا اقرار نمودن بانبیا
و اوصیا و امیر المؤمنین است پس حاصل معنای آیه کریمه آنکه دوزخیکه وارد میشوند بر اینها مثل آنکه یا آنکه
مشاهده نمایند هلاک و عذاب خدا را یا آنکه مشاهده کنند بعضی از علامات ظهور قائم آل محمد علیهم السلام را در آنروز
نفعی نمیرساند کسی را که قبل از آنروز ایمان نیاورده باشد یعنی در عالم ذر که خدا عهد و میثاق گرفت از بندگانش
با اینکه اقرار نمایند از برای او بربوبیت و از برای محمد صلی الله علیه و آله بنبوت و از برای علی علیه السلام بوصایت
و خلافت پس کسیکه در آنروز ایمان آورده باشد بخدا و پیغمبر و وصی او نفع میبخشد او را ایمانش و کسیکه
در عالم ذر ایمان نیاورده باشد نفع نمیرساند او را ایمانش امید که حق سبحانه و تعالی ثابت بگرداند ما را در
ایمان بآنجناب بحق اینکه قبول نموده ایم آنرا در روز میثاق الی حین فراق و نجات بدهد ما را از اهوال یوم التلاق

سوره اعراف ذکر آیاتیکه در آن است در شأن ائمه هدی علیهم الصلوة و السلام از جمله آیات قول خداوند
عز و جل و اذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا یامر بالفحشاء اتقولون
علی الله ما لا تعلمون ظاهر معنای آیه شریفه آنکه متابعین ائمه جور چون مرتکب فاحشه کردند بگویند که ما
پدران خود را دیدیم که بآن عمل مینمودند و خدا تعالی ما را امر بآن فاحشه نموده یا محمد در جواب ایشان بگو
بدرستیکه خدا تعالی امر نمیفرماید احدی از بندگانش را بفاحشه آیا بر خدا می بندید چیزیرا که عالم بآن
نیستید و اما تأویلش بالخبر نسبت که از محمد بن منصور روایت شده که گفت سؤال کردم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از
تفسیر قول خداوند عز و جل و اذا فعلوا فاحشة الخ فرمود آیا دیدی کسیرا که بگوید خدا تعالی امر میفرماید بندگانش را
بزنا و شرب خمر یا آنکه چیز دیگر از محرمات عرض کردم نه فرمودند پس کدام است این فاحشه که خصمها خبر داده است از قول

بیان بعض آیات دیلم

در بیان تأویل آیات سوره اعراف

اینکه

در بیان تأویل آیات سورهٔ اعراف

آنها که میگویند خدا امر فرموده است ما را بآن فاحشه عرض کردم خدا و ولی او فرموده‌اند فرمودند این آیه در حق کسانی
شده است که متابعت مینمایند ائمه جور را بسبب آنکه ادعا مینمایند آنها و میگویند خدا تعالی امر فرموده است ما را
بمتابعت نمودن آنکسانیکه بعد از آن ما متابعت آنها را کردیم ندانستند پس خدا تعالی بجهة رد قول آنها به پیغمبر خود
بر سبیل خطاب که یا محمد بآنها بگو که خدا امر نمیفرماید احدی از بندگان خود را بکارهای زشت که متابعت نمودن ائمه جور
باشد آیا افترا می بندید بر خدا و نسبت میدهید باو چیزی را که علم بآن ندارید و از جملهٔ آیات قول خداوند عز
و جل قل من حرّم زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا فی الحیوة الدنیا خالصة
یوم القیمة تأویلش اینچنین است که از یونس بن ظبیان روایت شده که گفت سؤال کردم از حضرت ابی عبد الله عليه السلام که خبر
است از برای شما در این ارض که خدا تعالی بپیغمبر خود داد زینتها آنکه خارج میشود از زمین از برای آن کسانیکه ایمان
آورده‌اند پس آنجناب تبسم نمودند بعد از آن فرمودند بدرستیکه خدا تعالی فرستاد جبرئیل را بسوی زمین و
امر نمود او را بانگشت ابهام خود هشت نهر را حفر نمود در زمین و نام آن نهرها سیحان و جیحان و نهر بلخ
و نهر ماوراء النهر و نهر هند و نیل مصر و دجله و فرات است پس تمام آنچه که آشامیده میشود از آن نهرها
از آن ما خواهد بود و آنچه که از آن ما است از برای شیعیان ما خواهد بود و از برای دشمنان ما چیزی از آنها
نیست مگر آنکه غصب کنند آنرا بدرستیکه شیعیان ما و متبع تر است مر آنها را از وسعت ما بین آسمان و زمین
بعد از آن آنجناب این آیه را تلاوت فرمودند قل من حرّم زینة الله التی اخرج لعباده الخ پس از آنچه ذکر شد مفاد
این معلوم میشود که این نهرها که سبب معمور بودن زمین هستند اینها از زینت خدا هستند که خارج کرده است خدای
تعالی آنها را از برای بندگان مطیع خود پس آنکسانیکه مطیع هستند یعنی شیعیان آل محمد عليهم السلام تناول می
نمایند آنها را بعنوان حلال و عاصی از بندگان یعنی دشمنان آل محمد عليهم السلام تناول میکنند بعنوان حرام و از جملهٔ
آیات قول خداوند عز و جل انما حرّم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن تأویلش اینچنین است که محمد بن یعقوب از
حضرت امام موسی عليه السلام روایت نموده که فرمودند از برای قرآن ظاهری هست و باطنی پس جمیع آنچه را که خدا تعالی حرام قرار
داده است آنها را در قرآن ظاهر قرآن است و باطن آن محرمات که خدا تعالی تصریح فرموده است آنها را در
قرآن از قبیل خمر و میسر و فاحشه و زنا و امثال اینها ائمه جور هستند و جمیع آنچه را که خدا تعالی در قرآن حلال
فرموده است ظاهر قرآن است و باطن آنها ائمه حق عليهم السلام هستند مؤید این مطلب حدیثی است که در مقدمهٔ کتاب
گذشت باینکه خدا تعالی بطریق کنایه ذکر فرموده است اسماء ائمه عليهم السلام را با حسن و نیکوترین اسماء در نزد خود و ذکر فرموده
بر سبیل کنایه اسماء اعداء ایشان را بقبیح و مبغوض ترین اسماء در نزد خود و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل ان
الذین کذّبوا بآیاتنا واستکبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء ولا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سمّ الخیاط وکذلک
نجزی الظالمین تأویلش اینچنین است که در تفسیر علی بن ابرهیم رضی الله عنه از امام محمد باقر عليه السلام روایت شده که فرمودند
نازل شد این آیه در شأن اهل جمل یعنی طلحه و زبیر و مقصود از جمل در این آیه جمل ایشان است و بنای این مطلب آنست که اهل
المجرمین ع

و میباشند آنها را

در بیان تأویل آیات

جمل انسانی هستند که تکذیب نمودند آیات خدا تعالی را که اعظم وجود گرامی آیات امیرالمؤمنین علیه السلام است و
تکبر ورزیدند و ظلم و بغی نمودند بر آن آیات از این جهت مفتوح نمیگردد و گشوده نمیشود برای ایشان ابواب بهشت
از برای ارواح خبیثه و اعمال قبیحه ایشان یعنی گشوده نمیگردد از برای ایشان درهای آسمان برای آنکه اعمال ایشان
بالا برود و شود این مطلب حدیثی است که در تفسیر امام علیه السلام روایت شده که آنحضرت خدمت احوال مانعین
زکوة را از برای اصحاب خود بیان فرمودند اصحاب عرض کردند یا رسول الله چه بسیار بد است حال کسیکه زکوة
مال خود نمیدهد رسول خدا صلی الله علیه فرمودند میخواهید خبر دهم شما را از حال کسیکه بدتر از مانع
زکوة باشد عرض کردند بلی یا رسول الله فرمودند مردیکه حاضر شود جهاد فی سبیل الله را و از حرب مراجعت نماید
تا آنکه کشته گردد و حور العین مطلع میگردند بر او و خزان بهشت مشتاق باشند ورود روح او را بر
ایشان و ملائکه موکل بر زمین مشتاق باشند نزول حور العین و ملائکه و خزان بهشت را لکن هیچ
یک از ایشان نزول نمینمایند پس ملائکه موکل زمین که در حوالی او باشند عرض میکنند پروردگارا سبب
چه چیز است که حور العین و خزان جنان از برای این شهید بر زمین نزول نمینمایند که ناگاه از بالای آسمان
هفتم منادی ندا کند که ای ملائکه نظر نمائید بانچه که فوق آسمانها است پس ملائکه چون نظر نمایند مشاهده
کنند که توحید این بنده و ایمان آوردن او به رسول خدا و نماز و روزه و صدقه دادن و سایر اعمال خیر او جمیعا
حبس کرده شده و جمیع درهای آسمان بسته شده باشد و انفذ خیر از برای او باشد که جمیع طبقات
آسمانها را مملو کرده باشد مانند قافله عظیمیکه مملو کرده باشد ما بین مشرق و مغرب را و نزدیک
پادشاهان و ملائکه که آن اعمال را حمل کرده باشند میگویند چه میشود ما را که درهای آسمان بروی ما گشوده
نمیگردد تا آنکه داخل شویم و اعمال این شهید را بالا ببریم پس خداوند عز و جل امر میفرماید که درهای آسمان
را بگشایند بعد از آن ملائکه ندا در دهد که داخل شوید اگر قدرت دارید بر داخل شدن پس ملائکه قصد
سعی نمایند که بالا روند قدرت بر حرکت نداشته باشند و بالهای ایشان حرکت ننماید که بالا روند
عرض میکنند پروردگارا ما قدرت نداریم که این اعمال را بالا ببریم پس منادی از جانب خداوند عز
و جل ندا در دهد که ای ملائکه نیستید شما حامل چیزیکه بتوانید بالا روید بجانب عرش پس آنها که عرض
میکنند پروردگارا سبب چه چیز است که نمیتوانیم عروج نمائیم با این اعمال خطاب رسد که چه چیز است
که حمل نموده اید عرض میکنند توحید فلان بنده تو و ایمان او به پیغمبر تو خطاب عزت در رسد که این بنده
موالات و دوستی برادر پیغمبر مرا و دوستی ذریه طاهره او را نداشت از این جهت اعمال او قابل درگاه ما
نیست پس خطاب عزت در رسد که ای ملائکه بمحل خود برگردید و عمل این شهید را بر گردانید بسوی کسیکه
او احق و سزاوار است پس ملائکه بمحل خود عود نمایند بعد از آن منادی از جانب پروردگار عز و جل ندا
در دهد که این اعمال را ببرید بسوی جهنم بدرستیکه صاحب اینها موالات و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام و آل

طاهرین او را

سورهٔ اعراف است

طاهرین او را انداز دل بیرون نمیکنند میگرداند حق تعالی اعمال او را بوزر و وبال و بلا از برای صاحبش بواسطه
مخالفت کردن علی بن ابیطالب علیهم السلم را بعد از آن مسلط میگرداند خدا تعالی بر آن اعمال حیوانی خیره
بصورت شیر و اژدها آن نهایت آتش شعله میکشد و جمیع آن اعمال او را میسوزانند بقسمیکه باقی نمیماند از برای
او هیچ عملی مگر آنکه فانی و ضایع میگردد و باقی میماند از برای او دوستی او از برای دشمنان علی علیه السلم
پس در این هنگام حبط میکند اعمال او و عظیم میگرداند وزر و وبال او پس چنین کسی حال او بدتر است از آن
کسیکه زکوة مال خود را نمیدهد و از جمله آیات قول خدا تعالی و قالوا الحمد لله الذی هدانا لهذا وما
کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله تاویلش الخبیر است که ابو بصیر از حضرت ابی عبد الله علیه السلم روایت نموده و
خلاصه مضمونش است که فرمودند چون روز قیامت شود منادی از جانب حق تعالی ندا کند و بخواند
پیغمبر و امیر المؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلم از اولاد او را پس ایشان را بایستانند در محضر خدا تعالی پس چون
شیعیان ایشان نظر کنند ائمه طاهرین علیهم السلم را و عظمت و جلال ایشان را مشاهده نمایند در مقام شکر
گذاری بر آیند پس این آیه را آنوقت بخوانند الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله
یعنی حمد مختص و سزاوار است خدا تعالی که هدایت نمود ما را بسوی ولایت و دوستی پیغمبر و ائمه علیهم السلم و اگر نبود
توفیق خدا تعالی هر آینه ما هدایت نمییافتیم بسوی ولایت ایشان و از جمله آیات قول خداوند عز و جل فاذن
مؤذن بینهم ان لعنة الله علی الظالمین تاویلش الخبیر است که در اخبار بسیار وارد شده است که مقصود از مؤذن
در این آیه امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلم است پس معنای آیه چنین خواهد بود که چون روز قیامت شود و
اهل بهشت و دوزخ هر یک در محل خود مستقر و برقرار گردند امیر المؤمنین علیه السلم در میان ایشان ندا دهد
که لعنت خدا بوده باشد بر آنکسانیکه ظلم کردند و تکذیب نمودند ولایت مرا و استخفاف نمودند بحق من و از جمله
آیات قول خداوند عز و جل و بینهما حجاب و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم یعنی ما بین اهل بهشت و اهل
دوزخ حجاب و پرده هست و بر آن حجاب کسانی از اعراف که در آنموقف شناخته میکنند مطیعین و گناهکاران از سیما
و شمایل ایشان ابو علی طبرسی رحمه الله علیه از حضرت ابی عبد الله علیه السلم روایت نموده که فرمودند ما بین بهشت و جهنم
موضعی هست که آنرا اعراف مینامند و در آن موقف نگاه داشته میشود هر پیغمبری و هر خلیفه و جانشین پیغمبری
با گناهکاران عصر خود و مطیعین از اهل زمان خود پیشتر بهشت نمایند پس این پیغمبر و خلیفه بگناهکاران میفرمایند
نظر نمایید بسوی برادران مؤمن و نیکوکار خود که پیشی گرفتند بسوی بهشت پس سلام کنند بر ایشان و همین است
معنای قول خداوند عز و جل و نادوا اصحاب الجنة ان سلام علیکم لم یدخلوها وهم یطمعون یعنی طایفه مذنبین و
گناهکاران ندا کنند اصحاب بهشت را که سلام باد بر شما و داخل نمیگردند بهشت و حال آنکه طمع داشته باشند
که خدا تعالی داخل نماید ایشان را بواسطه شفاعت پیغمبر و امام و نظر نمایند این جماعت گناهکاران بسوی جهنم
و عرض میکنند پروردگارا قرار مده ما را در مکان آنکسانیکه ظلم کردند و اما قول خدا تعالی و علی

در بیان تأویل آیات

الاعراف رجال یعرفون کلاً بسیماهم از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند مقصود از رجال در این آیه آل
محمد علیهم السلام هستند که داخل نمیگردانند در بهشت احدی را مگر آنکه آل محمد ایشانرا بشناسند و او ایشانرا بشناسد
ایشان او را و داخل نمینمایند احدی را در جهنم مگر آنکه ایشان او را و او ایشانرا انکار داشته باشند و شیخ طوسی علیه الرحمه روایت
نموده که شخصی سؤال نمود از حضرت ابیعبدالله علیه السلام از تفسیر قول خدا تعالی وبینهما حجاب وعلی الاعراف رجال
یعرفون کلاً بسیماهم فرمودند حجاب سور و قلعه ایست مابین بهشت و دوزخ که در آن منزل دارند محمد و علی
و فاطمه و حسن و حسین و خدیجه علیهم السلام پس ندا میکنند که کجایند شیعیان و محبین ما پس محبین و شیعیان
ایشان بسوی ایشان رو مینمایند پس بشناسند ایشانرا باسمای ایشان و اسمای پدران ایشان بعد از آن دست ایشانرا
بدست میگیرند و از صراط ایشانرا میگذرانند و داخل در بهشت مینمایند ایشانرا و در کتاب کافی از حضرت
ابیعبدالله علیه السلام روایت شده که فرمودند ابن الکوا بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین
بیان فرما از برای ما تفسیر قول خداوند عز و جل و علی الاعراف رجال یعرفون کلاً بسیماهم فرمودند مائیم مقصود
از اعراف که میشناسیم انصار و یاران خود را از سیمای ایشان و مائیم اعراف آنچنانیکه شناخته نمیشود خدا مگر
بسبیل معرفت ما یعنی هر که ما را شناخت معرفت ما سبب و باعث میگردد معرفت خدا را و مائیم اعراف آنچنانیکه
میشناساند خدا تعالی ما را در روز قیامت بر صراط پس داخل نمیگردد در بهشت مگر آنکسیکه بشناسد
ما را و داخل نمیشود جهنم را مگر آنکسیکه انکار کرده باشد ما را بدرستیکه خداوند عز و جل اگر میخواست که بندگان
طریق و سبیل بشناساند خود را بر بندگان هر آینه قادر بود لکن قرار داد ما را ابواب و صراط و طریق معرفت
خود پس کسیکه عدول کند از ولایت ما و تفضیل دهد بر ما غیر ما را پس بدرستیکه او از صراط مستقیم عدول نموده
و از جمله آیات قول خدا تعالی و نادی اصحاب الاعراف رجالاً یعرفونهم بسیماهم قالوا ما اغنی عنکم جمعکم و ما کنتم
تستکبرون أهؤلاء الذین اقسمتم لاینالهم الله برحمة ادخلوا الجنة لا خوف علیکم و لا انتم تحزنون یعنی اصحاب
اعراف که ائمه علیهم السلام باشند ندا میکنند جماعتی از اهل جهنم را که رؤسای اهل ضلالت و کفر باشند در حالتی
که ملامت و سرزنش مینمایند ایشانرا که بی نیاز نگردانید شما را یاران و متابعان شما و آنچیزها
ئیکه بواسطه آنها تکبر مینمودید بر ما بعد از آن اشاره مینمایند بسوی شیعیان و موالیان خود و بر سبیل توبیخ
و ملامت خطاب مینمایند برؤسای اهل کفر که آیا اینها بودند که شما قسمهای غلاظ و شداد یاد مینمودید که اینها
نمیرسند برحمت خدا پس چگونه رحمت خدا ایشانرا احاطه نموده و داخل در بهشت گردانید خدا تعالی ایشانرا
بعد از آن بشیعیان خود خطاب مینمایند که داخل بهشت شوید بجهت رغم انف دشمنان خود که قسم یاد میکردند که
شما مستوجب رحمت خدا نمیگردید در حالتیکه ایمن باشید از خوف و از برای شما نبوده باشد حزنی و غمی و
همی و از جمله آیات قول خدا تعالی واذکروا آلاء الله لعلکم تفلحون تاویلش آنچیزیست که در کتاب کافی از حضرت
ابیعبدالله علیه السلام روایت شده که فرمودند آیا میدانید که آلاء خدا تعالی کدام است راوی میگوید عرض کردم نه

فرمودند

سورهٔ اعراف است

یا بن رسول الله ص فرمود اعظم و بزرگترین نعمتهای خدا تعالی است و آن ولایت ما اهل بیت علیهم السلم است و از جمله
آیات قوله تعالی ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین یعنی دنیا تمامش مال
خدا تعالی است و وارث میکرداند او را هر که را اراده فرماید از بندگانش و عاقبت از برای متقیان است و
اما تاویلش آنچه روایتست که از امام محمد باقر علیه السلم روایت شده که فرمودند در کتاب جدم علی بن ابیطالب ع
نوشته بود بدرستیکه دنیا از برای خدا است و وارث میکرداند او را خدا تعالی هر که را اراده میفرماید
از بندگان خود و عاقبت از برای متقیان است بدرستیکه من و اهل بیت من آنکسانی هستیم که خدا تعالی
ما را وارث دنیا کردانید و بدرستیکه مائیم متقین که خدا تعالی میفرماید والعاقبة للمتقین و تمام
دنیا از برای ما است پس هر کسیکه از مسلمانان احیا کند از زمین را و عمیر نماید آنرا و خراج آنرا بدهد بسوی
امام علیه السلم پس از برای او خواهد بود آنچه را خورده تا وقتیکه قائم ما اهل بیت علیهم السلم ظاهر شود
وشمشیر بکشد آنکسانیرا که بعنوان عنف و جور و تصرف نموده اند بیرون کند همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه
واله نمود و خارج کرد آنکسانیرا که غصب کرده بودند و باقی کذاشت آنچه را که در دست شیعیان ما بود و با ایشان
قرار داد که هر ساله مبلغ معینی بدهند و املاک در دست ایشان باشد و از جمله آیات قوله تعالی ورحمتی
وسعت کل شیء فساکتبها للذین یتقون ویؤتون الزکوة والذین هم بآیاتنا یؤمنون الذین یتبعون
الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوریة والانجیل یامرهم بالمعروف وینهاهم
عن المنکر ویحل لهم الطیبات ویحرم علیهم الخبائث ویضع عنهم اصرهم والاغلال التی کانت علیهم
فالذین آمنوا به وعزروه ونصروه واتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون حاصل ما و الیه
اما تاویل آیات آنچه که ابو عبیده حذاء از حضرت ابیعبدالله علیه السلم روایت نموده اینست که فرمودند مراد از رحمت
در این آیه علم امام علیه السلم است مراد از کل شیء شیعیان ما هستند پس حاصل معنا اینچنین خواهد بود
که علم امام علیه السلم احاطه دارد بر جمیع شیعیان پس زود باشد که ثابت نمائیم از برای آنکسانیکه متقی
هستند و میدهند زکوة مال خود را و ایشان بما ایمان دارند بآیات ما آنکسانیکه متابعت مینمایند
پیغمبر آنچنانیکه اوصاف او را در توریة و انجیل خوانده اند و همچنین اوصاف وصی او را و اوصاف
قائم آل او را که امر میکنند ایشانرا بمعروف و نهی مینماید ایشانرا از منکر و حلال میکردانند چیزهائی
طیبه را که حرام میکردانند برایشان خبائث و چیزهای بد را و مرتفع میکردانند و بر میدارد از
ایشان گناهانی را که مرتکب شده اند آن گناهان را قبل از معرفت فضل امام علیه السلم و زمانیکه شناختند
و عارف شدند فضل امام علیه السلم را از ایشان برداشته شد از ایشان گناهانیکه پیش مرتکب شده
بودند پس آنچنان کسانیکه ایمان آوردند به پیغمبر صلی الله علیه واله و یاری کردند او را و متابعت نمودند
نور آنچنانیکه با او بود یعنی امیر المؤمنین علیه السلم ابیطالب میباشند ناجی و رستکار و از جمله آیات

قوله تعالی

در بیان تأویل آیات

قول خداوند عز و جل وإذ أخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم وأشهدهم على أنفسهم ألست بربكم قالوا
بلى تأویلش بخبر نیستکه علی بن ابرهیم در تفسیر خود از امام جعفر صادق علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند
بدرستیکه خداوند عز و جل در نشئه اولی که عالم ذر باشد عهد و میثاق گرفت از بنی آدم خلق اینکه اذعان
و اعتقاد نمایند بربوبیت او و بنبوت و رسالت پیغمبر او و امامت امیر المؤمنین و سایر ائمه صلوات
الله علیهم بعد از خطاب بسوی آنها که آیا نیستم من پروردگار شما و آیا نیست محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر شما
و آیا علی بن ابیطالب علیه السلم امیر شما و آیا نیستند ائمه طاهرین اولیای شما جمیع آنها در جواب عرضکردند چرا بلی
بعضی از ایشان اقرار نمودند بزبان و بعضی دیگر اقرار نمودند بزبان و اعتقاد نمودند بقلب و در حدیث
دیگر حذیفه ثمالی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت فرمود اگر مردم میدانستند
که در چه وقت امیر المؤمنین علیه السلم مسمی باین اسم گردیده هرگز انکار نمینمودند فضل او را بدرستیکه
که امیر المؤمنین علیه السلم مسمی باین اسم شد وقتیکه آدم ع ما بین روح و جسد بود پس در آنوقت
خطاب نمود ببنی آدم که آیا من پروردگار شما نیستم عرضکردند چرا و ملائکه نیز عرض کردند چرا تو پروردگار
مائی بعد از آن خطاب نمود بسوی آنها که منم پروردگار شما و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر شما است و علی
ابن ابیطالب علیه السلم امیر شما است و در حدیث دیگر از انس بن مالک غلام پیغمبر ص روایت شده که گفت شبی
از شبها نوبت ام حبیبه دختر ابوسفیان بود که رسول خدا بحجره او برود من از برای آنحضرت آب وضو حاضر
نمودم فرمودند ای انس اینک وارد میشود از این در امیر المؤمنین و خیر الوصیین آنکسیکه پیش از همه
مسلمانان اسلام آورده است و علمش زیاده از همه مردم است و حلمش سنجیده تر بر تمام خلق من چون این
کلام را شنیدم از خدا تعالی درخواست نمودم که آنکسیکه خواجه دوسرا و خاتم انبیا این وصف را برای او
بیان فرمود از قبیله من باشد هنوز رسول خدا صلی الله علیه و آله از وضو فارغ نشده بود که ناگاه علی بن ابیطالب
وارد شد رسول خدا صلی الله علیه و آله کفی از آب بر صورت آنجناب زدند بقسمیکه چشمهایش مملو از آب
گردید امیر المؤمنین علیه السلم عرضکردند یا رسول الله آیا حادثه از من حادث گردیده فرمودند حادث نشده
الا بخیر تو مگر خیر تو از منی هستی و من از تو ادا مینمائی دیون مرا و وفا میکنی وعدهای مرا و غسل میدهی تو
مرا و بجا آوردی میپوشانی جسد مرا و میگوئی از برای مردم حدیث مرا و بیان مینمائی از برای آنها آنچه را که در آن
اختلاف مینمایند بعد از من و در تفسیر مجاهد از طرق عامه روایت شده که هیچ موضعی نیست در قرآن که یا ایها
الذین آمنوا تعبیر شده باشد مگر آنکه علی بن ابیطالب علیه السلم سابق ایشان است بدرستیکه آنحضرت سبقت گرفت
همه مسلمانان را در اسلام پس خدا تعالی او را در هشتاد و هفت موضع از قرآن مسمی بامیر المؤمنین کرده است
او است سید و بزرگ مخاطبین تا روز قیامت و در حدیث دیگر روایت شده که شخصی سؤال نمود از امام محمد باقر
علیه السلم از تفسیر قول خداوند عز و جل فاسئل الذين يقرؤن الكتاب من قبلك یعنی یا محمد سؤال کن از آنکسانیکه

نمود

حقتعالی

تو

سوره اعراف است

قبل از تو بودند و میخوانند کتاب را پیش از وی سؤال نمود کرا انکسانیکه قبل از پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند و مبعوث بودند
کتاب را کیانند پس آنجناب فرمودند جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود شبیکه مرا بمعراج بردند چون بآسمان
چهارم رسیدند اذان گفت جبرئیل و اقامه گفت جمیع پیغمبران و صدیقان و شهدا و ملائکه و مرا مقتدی شدند
بر جمیع ایشان و نماز گذاردم چون از نماز فارغ شد جبرئیل گفت یا محمد سؤال نما از ایشان که بچه چیز شهادت
میدهید همگی گفتند یا محمد شهادت میدهیم ما که نیست خدائی بجز ذات اقدس او و بدرستیکه توئی رسول
خدا و شهادت باینکه علی بن ابیطالب امیر المؤمنین است و در حدیث دیگر از ابن عباس رضی الله عنه روایت
شده که گفت روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجره طاهره تشریف داشت پس امیر المؤمنین علیه السلام بجانب حجره
طاهره روان گردید در حالتیکه مایل بود باینکه کسی با آنجناب پیشی نگیرد چون داخل خانه گردید سر شریف در

رسول مجید [illegible]

دامن دحیه کلبی گذارده و بخواب بود امیر المؤمنین علیه السلام سلام نمود و فرمود چگونه صبح کرد رسول خدا دحیه
جواب سلام آنحضرت را باز داد و عرض کرد صبح نمود بخیر و سلامتی یا اخا رسول الله امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
خدا ترا جزای خیر دهد از ما اهل بیت دحیه عرض کرد یا امیر المؤمنین بدرستیکه از برای تو در نزد من
یک مدح و منقبتی هست اینک از برای تو بیان مینمایم یا علی توئی امیر المؤمنین و قائد غر محجلین و توئی
سید ولد آدم غیر از پیغمبران و رسولان و در روز قیامت لواء حمد در دست تو خواهد بود داخل بهشت
تو با شیعیان میشوند محمد و اصحاب او در بهشت بتحقیق که رستگار شد کسیکه قبول نمود ولایت تو را و
خسران برد کسیکه مخالفت نمود تو را دوستان و محبان محمد محبین تو هستند و دشمنان او دشمنان تو اند
و هرگز نمیرسند دشمنان تو و فایز نمیگردند بشفاعت محمد مصطفی نزدیک بیا بنزد من و سر پسر عمت را بدامن
بگیر بدرستیکه احق و سزاوارتر هستی از من پس امیر المؤمنین علیه السلام پیش آمد و سر مقدس رسول خدا را
بدامن گرفت پس آنحضرت از خواب بیدار شدند و فرمودند یا علی صدای همهمه گفتگو چیست امیر المؤمنین
سرگذشت واقعه را بیان نمود رسول خدا فرمودند یا علی آن شخص که میگوئی دحیه نبود بلکه جبرئیل امین
بود خواند و نامید تو را باسمیکه خدای تعالی تو را بآن اسم مسمی نموده و او است آنکسیکه القاء مینماید
بر دلهای کافرین و در حدیث دیگر شیخ ابو جعفر طوسی از انس بن مالک و ابن [illegible] روایت نموده که گفت رسول خدا با امیر
المؤمنین علیه السلام فرمود یا علی طوبی از برای کسیکه دوست داشته باشد تو را و ویل از برای کسیکه دشمن
دارد تو را و تکذیب نماید قول تو را یا علی تو هستی علم از برای این امت کسیکه دوست دارد تو را رستگار
خواهد بود و کسیکه دشمن دارد تو را هلاک میگردد یا علی من مدینه و شهر علم هستم و تو باب آن شهر هستی
یا علی توئی امیر المؤمنین و قائد الغر المحجلین یا علی نام تو و ذکر تو است در تورات و شیعیان تو ذکر شده
اند بجمیع خیرها پیش از آنکه خلق کرده شوند و همچنین ذکر تو است نام تو در انجیل و آنچه را که عطا
نموده است بتو خدای تعالی از علم کتاب پس بدرستیکه اهل انجیل تعظیم مینمایند الیا را و شیعه او را و نیم

[illegible]

در بیان تأویل آیات

شناسند او را و تو و شیعیان تو مذکور هستید در کتب انبیا یا علی خبر بده اصحاب خود را باینکه ذکر
ایشان در آسمان افضل و اعظم است از ذکر ایشان در زمین پس باید فرحناک و خوشنود گردند و زیاد کنند
سعی و کوشش خود را بدرستیکه شیعیان تو بر منهاج حق و استقامت هستند و در حدیث دیگر از انس بن
مالک روایت شده که گفت روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای انس آب از برای من حاضر نما تا آنکه
تجدید وضو نمایم من بفرموده آنحضرت آب حاضر نمودم تجدید وضو نمودند و دو رکعت نماز بجای آوردند
بعد از آن فرمودند یا انس اینک وارد میشود بر تو از این در امیر المؤمنین علیه السلم و سید المسلمین و قائد
الغر المحجلین و خاتم الوصیین انس میگوید پس من با خود گفتم کاش کسیکه صفت ایشان گفته شد و رسول خدا
خبر ورود او را داد یکنفر از انصار بود در این خیال بودم که ناگاه علی بن ابیطالب علیه السلم وارد گردید
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند یا انس این شخص کیست عرض کردم علی بن ابیطالب علیه السلم پس آنجناب
از روی بشارت خود برخاسته از جای برخواستند امیر المؤمنین علیه السلم را در آغوش کشیدند و با او معانقه
نمودند و عرق جبین او را بصورت مبارک خود میکرفتند امیر المؤمنین فرمودند یا رسول الله می بینم تو را امروز
بامن منوعی سلوک مینمائی که پیش از این هرگز اینقسم سلوک نمینمودی رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمودند یا علی چرا چنین نکنم و حال آنکه ادا مینمائی تو دین مرا و میرسانی بامت احکام مرا و برطرف مینمائی
از میان ایشان اختلاف را و در حدیث دیگر از ابن عباس و انس بن مالک روایت شده که گفتند روزی در خدمت
رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که ناگاه علی بن ابیطالب علیه السلم وارد شد و عرض کرد السلم
علیک یا رسول الله پس آنحضرت در جواب او فرمود السلم علیک یا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته علی
علیه السلم چون اینقسم جواب شنید عرض کرد یا رسول الله مرا شایسته این اسم هستم و حال آنکه تو حیات
داری فرمودند بلی در حال حیات من شایسته و لایق این اسم هستی یا علی دیروز که نشسته من و جبرئیل
مشغول گفتگو بودیم تو بر ما گذشتی و سلام نکردی جبرئیل گفت سبب چه بود که امیر المؤمنین علیه السلم
بر ما سلام ننمود بخدا قسم که اگر سلام کرده بود هر آینه ما مسرور میشدیم و جواب سلامش را باز میدادیم
علی علیه السلم عرض کرد یا رسول الله بتحقیق که من دیدم تو را با دحیه خلوت نموده بودید و مشغول گفتگو
بودید از اینجهة کراهت داشتم که کلام شما را قطع نمایم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند یا علی بدان
بدرستیکه او دحیه نبود بلکه جبرئیل امین بود پس من بدو گفتم که ای جبرئیل چگونه نامیدی پسر عمم علی را
امیر المؤمنین جبرئیل گفت یا محمد بدرستیکه خداوند عزوجل وحی فرستاد بسوی من در غزوه بدر اینکه
هبوط نما بسوی محمد صلی الله علیه و آله و باو بگو که امر نماید امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلم را که حایل
شود مابین هر دو صف بدرستیکه ملائکه مشتاقند اینکه نظر نمایند بسوی او پس اینوقت خداوند
عزوجل علی علیه السلم را در آسمان مسمی بامیر المؤمنین کرد اینست پس تو یا علی امیر المؤمنین هستی بر هر

کسی

سوره اعراف است

کسیکه در آسمانست و امیری بر کسانیکه در زمین هستند امیر هستی بر کسانیکه پیش بوده‌اند و کسانیکه
باقی هستند و پیش از تو کسی امیر نبوده و بعد از تو کسی امیر نخواهد بود بدرستیکه جایز و
سزاوار نیست این برای کسی این اسم مگر آنکه خداوند عز و جل او را مسمی باین اسم کرده باشد در حدیث
دیگر از حضرت ابیعبدالله علیه السلام روایت شده که شخصی سؤال نمود از آنجناب که آیا صلاحیت دارد و
سزاوار است که کسی قائم آل محمد عم امیر المؤمنین خطاب نماید و گفته شود از برای او السلام علیک یا امیر المؤمنین حضرت
فرمودند نه سزاوار نیست از برای او این اسم بدرستیکه این اسمی است که خداوند عز و جل مسمی نمود
بان امیر المؤمنین علیه السلام را و احدی قبل از او مسمی باین اسم نبود و بعد از او احدی مسمی باین اسم نمیگردد
مگر کسیکه کافر شود راوی عرض کرد پس بچه نحو خطاب نمایند و سلام کنند بر او فرمودند بگو السلام علیک یا بقیة
الله فی الارضین بعد از آن این آیه را تلاوت نمود بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین یعنی قائم آل محمد بهتر
است از برای شما اگر بوده باشید مؤمن و در کتاب کنز الفوائد از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که گفت
شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند بحق خدائیکه مرا مبعوث کرد و بشیر و نذیر قرار داد مرا
که مستقر نگردید عرش و کرسی و بحرکت در نیامد و دور زدن در ... افلاک و برپا نشد آسمانها و قرار
نگرفته مگر آنکه نوشته شد بر آنها لا اله الا الله محمد رسول الله علی امیر المؤمنین علیه السلام بدرستیکه خدا
وند عز و جل چون مرا باسمان بالا برد مرا اختصاص داد مرا بلطف خود فرمود یا محمد عرض کردم لبیک و سعدیک ای
پروردگار من خطاب عزت رسید که منم محمود و تو محمد هستی مشتق نمودم اسم تو را از اسم خود و فضیلت دادم تو را
بر تمام خلقم پس منصوب بگردان برادر خود علی علیه السلام را از برای بندگان من تا آنکه هدایت نماید ایشان را بسوی
دین من یا محمد بدرستیکه من قرار دادم علی علیه السلام را امیر المؤمنین پس کسیکه خود را امیر او قرار دهد لعنت
کرده‌ام من او را و کسیکه مخالفت نماید او را عذاب مینمایم من او را و کسیکه اطاعت کند او را نزدیک میگردانم
من او را بخود یا محمد ص بدرستیکه من قرار دادم علی را امام و پیشوای مسلمین پس کسیکه مقدم شود بر او
مؤخر میگردانم من او را و کسیکه معصیت کند او را استخفاف مینمایم من او را بدرستیکه علی علیه السلام سید الوصیین
و قائد الغر المحجلین است و حجت من است بر تمام خلق من بدانکه بدرستیکه امیر المؤمنین علیه السلام افضل
و بهتر است از تمام پیغمبران و رسولان بدرستیکه ثابت شده است از طریق عامه و خاصه که خدا تعالی او را امیر
المؤمنین نامید و امیر قرار داد او را بر اولاد آدم عم در عالم ذر و جمیع ایشان اقرار نمودند بامیری او تا انبیا
و نیست شکی در اینکه امیر افضل از مأمور و کلام در مؤمنین از برای استغراق است پس شامل است جمیع مؤمنین
را که از جمله ایشان هستند انبیاء و پیغمبران و شاهد بر این مطلب این چند است که اطلاق مؤمن بر انبیاء شده
از جمله آنها در سوره صافات در باره نوح عم میفرماید انه من عبادنا المؤمنین یعنی بدرستیکه نوح از بندگان
مؤمن ما است و در باره ابراهیم عم میفرماید انه من عبادنا المؤمنین یعنی بدرستیکه ابراهیم از بندگان مؤمن ما است

در بیان تأویل آیات

و از حال موسی و هرون خبر میدهد حقتعالی و میفرماید انهما من عبادنا المؤمنین یعنی بدرستیکه موسی و هرون
از بندگان مؤمن ما هستند و از حال الیاس خبر میدهد و میفرماید انه من عبادنا المؤمنین یعنی بدرستیکه
الیاس از بندگان مؤمن ماست پس اینها پنج نفر از پیغمبران مرسل هستند که نفر از ایشان اولوا العزم میباشند
یعنی نوح و ابرهیم و موسی علیهم السلم و اما الیاس و هرون از پیغمبران مرسل هستند پس امیر المؤمنین میباشد
افضل از ایشان زیرا که امیر و امام افضل از مأموم خواهد بود و مؤید این مطلب حدیثی است که از رسول خدا صلی الله
علیه و آله وارد شده است و آن اینکه سؤال نمود امیر المؤمنین علیه السلم و عرض کرد یا رسول الله تو افضل و بهتر
هستی یا جبرئیل رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند یا علی بدرستیکه خداوند فضیلت داد انبیاء مرسلین را
بر ملائکه مقربین و فضیلت داد مرا بر جمیع پیغمبران و مرسلین یا علی بعد از من فضیلت از برای تو خواهد
بود و از برای ائمه طاهرین بعد از تو یعنی مرتبه فضل الی آخره اینکه خدا تعالی از برای من قرار داده غیر از تو
و ائمه طاهرین از اولاد تو لایق نیست و سزاوار نیست و دلیل بر این مطلب فقرات چند است از دعا از جمله آنها

احدکم

سبحان من استعبد اهل السموات و الارضین بولایة محمد و آل محمد و شیعتهم یعنی منزه است خدائیکه طلب
عبادت نمود اهل آسمانها و زمین را بولایت دوستی محمد و آل محمد علیهم السلم و شیعیان ایشان و از جمله
فقرات سبحان من خلق الجنة لمحمد و آل محمد یعنی منزه است خدائیکه خلق نمود بهشت را از برای محمد و آل
محمد علیهم السلم و از جمله فقرات سبحان من یورثها محمد و آل محمد و شیعتهم یعنی منزه است خدائیکه وارث
میگرداند بهشت را از برای محمد و آل محمد علیهم السلم و شیعیان ایشان و از جمله فقرات سبحان من خلق النار
لاجل محمد و آل محمد یعنی منزه است خدائیکه خلق نمود آتش را از برای دشمنان محمد و آل محمد علیهم السلم و از
جمله فقرات سبحان من خلق الدنیا و الآخرة و ما سکن فی اللیل و النهار لمحمد و آل محمد یعنی منزه است خدائیکه
خلق نمود دنیا و آخرت را از برای محمد و آل محمد علیهم السلم پس از این فقرات و بیانات معلوم گردید که محمد و آل
او افضل هستند از تمام خلایق و الحمد لله رب العالمین الذی جعلنا من شیعتهم و المحبین و المخلصین لهم

و از جمله آیات قول خدا تعالی و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها و ذروا الذین یلحدون فی اسمائه سیجزون ما
کانوا یعملون یعنی و از برای خدا تعالی میباشد اسماء حسنی پس بخوانید خدا را بآن اسماء و واگذارید آنچنان
کسانی را که انکار مینمایند آیات ما را زود باشد که جزا داده شوند بآنچه که عمل مینمایند بدان و اما تأویلش پس
آنچنین است که معتبر عیاشی از حضرت ابی عبد الله علیه السلم روایت نموده که فرمودند بخدا قسم که مائیم اسماء الله آن
چنانیکه قبول نمیفرماید خداوند عز و جل هیچ عملی را از بندگانش مگر بسبب معرفت ما و معنی این تأویل
آنست که اسماء پیغمبر و ائمه علیهم السلم مشتق است از اسماء خدا تعالی کما اینکه در جمله از اخبار وارد شده که اسم
محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلم را خدا تعالی از اسم خود مشتق نمود و بتحقیق که امر فرموده کسان
خود را که شفیع گردانند ایشان را در درگاه او بجهة اجابت دعا و بتحقیق که وارد شده است در اخبار که هیچ کس

بخوا

سورهٔ اعراف است

شفیع ممکن است ایشان را بود و دعا مکن آنکه خدای تعالی مستجاب میکرد اند دعا او را و اما قول خدای تعالی و ذروا
الذین یلحدون فی اسمائه تأویلش آنست که ترک کنید شفیع نکردانید شما کفار و اعدا اهل بیت علیهم السلام را و در دعا و
مؤید این تأویل قول خداوند عز و جل که بعد از آن ذکر فرموده و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون
و بتحقیق که در اخبار بسیار وارد شده که مراد از امت درین آیه ائمه علیهم السلام هستند و در کتاب کافی عبد الله بن سنان
روایت نموده که گفت سؤال کردم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از تفسیر قول خداوند عز و جل و ممن خلقنا امة یهدون
بالحق و به یعدلون فرمودند مراد از امت درین آیه ائمه علیهم السلام هستند و در حدیث دیگر از امیر المؤمنین علیه السلام
روایت شده که فرمودند متفرق میگردند این امت بر هفتاد و سه فرقه هفتاد و دو فرقه از ایشان در جهنم خواهند
بود و یک فرقه از ایشان در بهشت و ایشان آنکسانی هستند که خدای تعالی در حق ایشان میفرماید و ممن خلقنا
امة یهدون بالحق و به یعدلون یعنی و بعضی از کسانی که خلق نموده‌ایم ما ایشان جماعتی هستند که هدایت
کنند مردم را بسوی حق و اینجماعت که مردم را بسوی حق هدایت میکنند من و شیعیان من هستند

سورة الانفال

و آنچه که در آنست از آیاتی که در شأن ائمه هدی صلوات الله علیهم السلام وارد شده از جملهٔ آیات یا ایها الذین
امنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم تأویلش بنا بر آنچه که ابو الجارود روایت نموده آنکه ای آن
آنکسانیکه ایمان آورده‌اید اجابت کنید خدا و رسول را در آنچه که امر میفرمایند شما را بآن و اطاعت نمائید
رسول را هر زمانی که بخوانند شما را بسوی آنچه که باعث حیات و زندگی شما میگردد و آنچیز ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است
که هر که قبول نمود ولایت او را داخل بهشت میگردد و از برای او خواهد بود نعمتهای دائمی خدای تعالی
جعلنا الله تعالی من المتمسکین بحبله و یحشرنا الله مع الطیبین من ذریته و از جملهٔ آیات قول خدای تعالی و اتقوا
فتنة لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة بدان بدرستیکه حق سبحانه و تعالی چونکه امر نمود مؤمنین را که
اجابت نمایند خدا و رسول صلی الله علیه و آله را و اطاعت کنند او را در خصوص ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام
بعد از آن تخویف و تحذیر فرموده ایشان را در مخالفت و معصیت علی بن ابیطالب علیه السلام باین آیه که خلاصهٔ
مضمونش آنست که ای جماعت مؤمنین و آنکسانیکه ایمان آورده‌اید بترسید و حذر نمائید از فتنه‌ای
چنانچه که مبتلا شدند بآن ظالمان و ستمکاران و مراد از فتنه امتحان کردن ایشان است در ولایت علی بن ابی
طالب علیه السلام و این تأویل بنا بر آنست که لفظ لا در لا تصیبن لاء زائده بوده باشد و اما بنا بر آنکه لاء
نافیه بوده باشد پس معنا چنین خواهد بود که ای جماعت مؤمنین حذر کنید و بترسید از فتنه که آن فتنه
اختصاص ندارد به ظالمین بلکه ظالم و غیر ظالم در آن مساوی هستند و آن فتنه ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است
اما ظالم پس بدرستیکه حق تعالی جل شانه عذاب میکند او را اگر قبول ننمودی ولایت علی ع و اما غیر
ظالم پس بدرستیکه امتحان کرده میشود بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و از ابو ایوب انصاری روایت شده
که گفت بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بیاسر که زود باشد که بعد از من فتنه‌های عظیمی در

[illegible]
هدایت میکنند

در بیان تاویل آیات ترجمه

در بیان امت بهم میرسد بنوعیکه بعضی از آنها تقبل میرسانند بعضی دیگر را و بعضی تبری و بیزاری میجویند از
بعضی پس اگر مشاهده نمائی آنچه را که گفتم پس بر تو باد بمرد از صنف ایشون اصلع که در طرف راست من ایستاده
و اشاره نمود آنحضرت بجانب علی بن ابیطالب علیه السلم و فرمود پس اگر تمام مردم متفق گردند در یکسمت و علی بن
ابیطالب علیه السلم بتنهائی در یکطرف بوده باشد پس اختیار نما تو طرفی را که علی بن ابیطالب در آن طرف است یا عمار
بدرستیکه علی علیه السلم بر نمیگرداند ترا از هدی و دلالت نمیکند ترا بسوی ضلالت و گمراهی یا عمار اطاعت علی
اطاعت خدایتعالی است و در حدیث دیگر ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند
یا ابن مسعود بتحقیق که نازل گردید در حق علی علیه السلم این آیه واتقوا فتنة لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة
پس ضبط کن آنچه را که میگویم و بدیگران برسان بدرستیکه کسیکه ظلم کند علی علیه السلم را مثل کسیست انکار کرده
باشد نبوت مرا و نبوت پیغمبرانیکه قبل از من بوده اند و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و اعلموا انما غنمتم
من شیء فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل تاویلش آنچیزیست که ابو
حمزه از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که فرمودند یا ابا حمزه بدرستیکه تمام مردم بغایا و ظالم هستند بجز
شیعیان ما پس من عرض کردم از برای من چاره چیست فرمودند یا ابا حمزه کتاب الله المنزل شاهد بر این مطلب است
بدرستیکه خداوند عز و جل قرار داد از برای ما اهل بیت علیهم السلم سه سهم از جمیع فیئ و فرمود و اعلموا انما
غنمتم من شیئ الخ و مائیم اصحاب خمس و فیئ و ما حرام نمودیم خمس را بر جمیع مردم سوای شیعیان خود بخدا قسم ای
ابو حمزه که هیچ ارضی نیست که بقهر و غلبه تصرف کرده شود از کفار و هیچ مالی نیست که خمس بآن تعلق بگیرد و
خمس آنرا ندهند پس آنها را بمصرفی از مصارف خود نمایند مگر آنکه حرام خواهد بود بر کسیکه تصرف در آن نماید و
از جمله آیات قول خدایتعالی و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السمیع العلیم بدانکه مراد
از سلم در این آیه ولایت امیر المؤمنین علیه السلم است و شاهد بر این آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا ادخلوا (مطلب سیم)
فی السلم کافة یعنی ای آنکسانیکه ایمان آورده اید داخل شوید جمیع شما در ولایت و قبول نمائید آنرا و شاهد
دیگر حدیثی است که ابن مسکان از حضرت ابیعبدالله علیه السلم روایت نموده که در تفسیر قول خداوند عز و جل
و ان جنحوا للسلم فاجنح لها الخ فرمودند مراد از سلم داخل شدن در امر ما اهل بیت علیهم السلم است پس مفاد آیه شریفه
بنا بر آنچه ذکر شد این خواهد بود که ای پیغمبر اگر میل کردند مردم از برای سلم که ولایت باشد پس تو
قبول نما مسئول ایشانرا و میل نما بسوی سلم و توکل کن بر خدا بدرستیکه خدا سمیع و علیم است و از جمله
آیات هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین تاویلش آنچیزیست که در کتاب حلیة الاولیاء ابو هریره از رسول
خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمودند بدرستیکه در ساق عرش نوشته شده است لا اله الا
الله وحده لا شریک له محمد عبدی و رسولی ایدته بعلی بن ابیطالب علیه السلم یعنی نیست خدائی بجز خدائیکه
واحد است و شریک ندارد و محمد بنده من و رسول منست و تایید نمودم او را و یاری کردم او را بعلی بن (بعلیم)

ابیطالب

سورة الانفال است

ابیطالب علیه السلم و مؤید این مطلب حدیثی است که از ابن ابی الحمرا خادم رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که
گفت شنیدم از مولای خود رسول خدا که فرمود وقتیکه مرا باسمان سیر دادند دیدم بر ساق عرش نوشته
بود لا اله الا الله محمد رسولی و صفیی من خلقی ایدته بعلی و نصرته به یعنی نیست خدائی مگر ذات احد
یکتای خدا محمد رسول فرستاده و صفی و خواص از خلق من تایید کردم او را بعلی علیه السلم و نصرت دادم او را
بسبب علی ع و از جمله آیات قول خدا است تعالی یا ایها النبی حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین و بدانکه مراد از
مؤمنین در این آیه علی بن ابیطالب علیه السلم است و بیان این آیه اول آنست که خداوند عز و جل امر فرمود پیغمبر خود
را بر قتال و واجب کرد این قتال را بر آنجناب و واجب کرد این بر هر یک نفر از اصحاب آنحضرت قتال نمودن با ده
نفر و شاهد بر این مطلب آیه شریفه و ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین یعنی اگر بوده باشد از
شما مسلمانان ده اشخاص صابر که ثابت بجنگ نکند غالب میکردند بر دویست نفر لکن خداوند عز و جل
چونکه عالم بود از عجز اصحاب آنحضرت و ایستادگی نکردن ایشان از آنجهت تسلی نمود پیغمبر خود را باین آیه کریمه — در جنگ
که حاصل مضمونش این است که ای گرامی پیغمبر اگر اصحاب تو یاری نمایند ترا ابد رستیکه خدا اعانت مینماید ترا
و اعانت او کافیست ترا و نیز اعانت میکند کسانیکه متابعت نمودند ترا و بعضی از مؤمنین است که علی
ابن ابیطالب علیه السلم باشد پس محزون نباش از آنچه که فوت شده است ترا از نصرت و یاری کردن اصحاب بدرستی
که خداوند عز و جل قرار نداده است فتح و نصرت را در جمیع مواطن مگر بدست مشکل گشای علی علیه السلم و بدیگری
که این فضیلت فضیلتی است که احدی از خلق را از آن نخواهد بود زیرا که حق سبحانه و تعالی تخصیص داد
پیغمبر را باینکه خود یاری کند او را و او کفایت نماید شر دشمنان را از او و مختص کرد اینکه تایید و نصرت
پیغمبر را بامیر المؤمنین علیه السلم پس معلوم شد که این دو آیه شریفه متضمن است فضائل بسیاری از برای
سید ابرار و حیدر کرار صلوات الله علیهما که وضوح آن محتاج بیان نیست سوره برائت و آیاتیکه در دو
است از آیاتیکه در شان ائمه هدی صلوات الله علیهم نازل شده از جمله آیات قول خدا است تعالی و اذان من الله و
رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر بدانکه اذان در لغت بمعنای اعلام و اخبار است لکن اراده شده است در این
آیه از اذان مؤذن باسم از اسماء امیر المؤمنین علیه السلم زیرا که آنحضرت سوره برائت را بر اهل مکه خواند پس آن
جناب در حقیقت مؤذن بود و از اینجهت مسمی گردید باذان مجازا و شاهد بر این مطلب حدیثی است که علی بن
ابراهیم در تفسیر خود از حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلم روایت نموده که آنجناب در تفسیر
قول خداوند عز و جل و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الاکبر فرمودند مقصود از اذان امیر المؤمنین ع
است و نیز از آنحضرت یعنی امیر المؤمنین علیه السلم روایت شده که انا الاذان فی الناس یعنی منم مؤذن در میان — فرمودند
خلق مکه که سوره برائت را بر ایشان خواندم و در حدیث دیگر از امام جعفر صادق علیه السلم روایت شده که فرمودند
بدرستیکه از برای امیر المؤمنین علیه السلم اسماء چندی هست که معلوم است عالم بانها نیست مگر کسیکه عالم باشد

در بیان تأویل آیات

اسما بوده باشد و در حدیث دیگر از امام جعفر صادق علیه السلم روایت شده که تفسیر این آیه فرموده اذان اسمی است که
خدای تعالی انزال از آسمان برای امیر مؤمنان علیه الصلوة والسلم فرستاد زیرا که آنجناب کسی بود که از جانب
خدا و رسول سوره برائت را بر اهل مکه خواند بعد از آنکه رسول خدا ابوبکر را از برای آنکار فرستاده
بود جبرئیل نازل شد و عرض کرد یا محمد ادا نمینماید و تبلیغ نمیکند بمردم این سوره را احدی مگر تو یا کسیکه از خود
تو بوده باشد بعد از آن حضرت خاتم النبیین فرستاد ابن عم خود امیر المؤمنین علیه السلم را از دنبال ابوبکر بسبب
و نامه رسول خدا را از او گرفت و بجانب مکه روانه گردید پس از اینجهة خدای تعالی آنحضرت را اذان نامید در آیه
شریفه واذان من الله ورسوله الی الناس یوم الحج الاکبر پس بتحقیق که ظاهر گردید از جهة عزل نمودن ابوبکر
و منصوب کردن امیر المؤمنین علیه السلم فضیلت و امتیاز داشتن آنسرور بر تمام خلایق و از جمله آیات قول
خدای تعالی وان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم وطعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم
ینتهون یعنی اگر اهل جمل و صفین نقض کنند و بشکنند عهد خود را بعد از آنکه عهد کرده باشند و طعنه
بزنند شما را در دین شما پس بقتل برسانید رؤسا و پیشوایان کفر را بدرستیکه از برای اینها بعد از
نقض عهد دیگر عهدی باقی نیست شاید آنکه باز داشته شوند و خود را باز دارند از طعنه زدن بایمان عمل
کردند و ابو علی طبرسی در تفسیر خود ذکر نموده چیزیرا که مؤید این تأویل است خلاصه مضمون آن
است که گفت شنیدم از امیر المؤمنین علیه السلم که در روز بصره این آیه را تلاوت نمود بعد از آن فرمود
بخدا قسم که رسول خدا صلی الله علیه و آله عهد کرده است از من و فرمود یا علی هر آینه مقاتله خواهی نمود طایفه باغیه
و جماعت ناکثین و مارقین و قاسطین را بدرستیکه از برای اینها دیگر عهدی باقی نیست و از جمله آیات قول
خدای تعالی اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله والیوم الاخر وجاهد فی سبیل الله لا یستوون
عند الله والله لا یهدی القوم الظالمین الذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم
اعظم درجة عند الله واولئک هم الفائزون تأویلش آنچیزیست که ابو علی طبرسی رحمة الله علیه در
تفسیر خود ذکر نموده که گفته این آیه در حق علی بن ابیطالب علیه السلم و طلحة بن شیبه و عباس ابن عبد المطلب نازل
گردید و سبب نزولش این بوده که این سه نفر در مقام مفاخرت و تفخر بر آمدند و هر یک از برای مدعای خود
دلیلی اقامه نمودند پس طلحه گفت من صاحب خانه کعبه هستم و بدست منست کلید آن اگر بخواهم شب در میان خانه
بخوابم از برای من ممکنست چون او ساکت شد عباس لب بمفاخرت گشود و گفت من سقایه حاج هستم و این
امر مفوض است بسوی من چون عباس نیز ساکت شد امیر المؤمنین علیه السلم فرمود شما چه میگوئید
بتحقیق که من نماز کردم بجانب قبله شش ماه پیشتر از همه مردم و منم صاحب جهاد و در حدیث دیگر ابو بریده از
پدر خود روایت نموده که گفت روزی شیبه و عباس بن عبد المطلب با یکدیگر مفاخرت مینمودند که ناگاه
علی بن ابیطالب علیه السلم بر ایشان عبور نمود و فرمود بچه چیز مفاخرت مینمائید عباس عرض کرد بتحقیق که عطا کرده شدم

من بخیر

سورهٔ توبه است

من بچیزیکه غیر از من احدی عطاء نشده است و آن سقایة حاج است بعد از آن شیبه عرض کرد بتحقیق که من مفتخر و
سرافراز گردیده‌ام بتعمیر مسجد الحرام از اینجهة محترم‌تر و سزاوارترم امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند بدرستیکه من حیا
میکنم از گفتگوی شما بدرستیکه عطا کرده شده‌ام در حالت صغر سن و کوچکی بچیزیکه شما عطا کرده نشده‌اید
بآن عرض کردند کدام است آن چیز فرمودند زدم خرطوم شما را بشمشیر تا آنکه ایمان آوردید بخدا و رسول
او عباس از فرمایشات آنحضرت خشمگین گردید بر خواست و بخدمت پیغمبر شتافت و شکایت ابوتراب را
بآنجناب نمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که بسوی علی ابن عمّ من بیاور در خدمت امیر المؤمنین بخدمت سید
المرسلین آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند یا علی چرا عمّ خود را بغضب درآوردی و او را خشمگین ساختی
امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد یا رسول الله صدمه زدم او را بحق میخواهد راضی باشد و میخواهد غضبناک
باشد پس جبرئیل نازل شد عرض کرد یا رسول الله بدرستیکه حقتعالی سلام میرساند ترا و میفرماید اجعلتم
سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الآخر الی قوله تعالی عنده اجر عظیم از اینجهة عباس
مرتبه عرض کرد بتحقیق ما راضی هستیم و علی بن ابرهیم در تفسیر خود از ابن مسکان و او از ابو بصیر او از
حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمودند بدرستیکه این آیه در حق علی و حمزه و جعفر
علیهم السلام و عباس و شیبه نازل شد زیرا که عباس و شیبه تفاخر نمودند با امیر المؤمنین علیه السلام در خصوص سقایت
حاج و عمارت مسجد حرام پس عباس عرض کرد یا علی من افضل از تو هستم بدرستیکه سقایة حاج بدست من
است شیبه عرض کرد یا علی بدرستیکه من افضل هستم از تو زیرا که حجابت بیت و عمارة مسجد حرام بمن تفویض
شد بعد از آن امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند من از شما هر دو افضل هستم زیرا که ایمان آوردم بخدا قبل از شما
و هجرت نمودم و جهاد کردم در راه خدا آخر الامر بر اینقرار دادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله ما بین ایشان
حکم فرماید پس بخدمت آنحضرت شتافتند و هر یک سبب افتخار خود را ذکر نمودند در دم جبرئیل امین از
جانب رب العالمین نازل شد و این آیه را در جهة رد قول عباس و شیبه و اثبات فضیلت علی علیه السلام آورد اجعلتم
سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الآخر و جاهد فی سبیله لا یستوون عند الله و الله
لا یهدی القوم الظالمین بعد از آن وصف نمود امیر المؤمنین علیه السلام را باین آیه الذین آمنوا و هاجروا و
جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجة عند الله و اولئک هم الفائزون یبشرهم
ربهم برحمة منه و رضوان و جنات لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها ابدا ان الله عنده اجر عظیم یعنی آنچنان
کسانیکه ایمان آوردند و از وطن خود مهاجرت کردند و جهاد نمودند در راه خدا که امیر المؤمنین علیه السلام
بوده باشد درجه ایشان اعظم و بزرگتر است از درجه آنکسانیکه سقایت حاج و عمارت مسجد حرام مینمایند که
عباس و شیبه بوده باشند و آن جماعت از جمله فائز شدگان هستند یا مجاهدین بشارت میدهد ایشانرا پروردگار
ایشان برحمت و رضوان و خوشنودی خود و جناتیکه نعمتها در آن جنات مقیم است در حالتیکه مخلّد باشند در آن

در بیان تأویل آیات

جنات همیشه بدرستیکه مر ایشان را نزد خدا اجر عظیم است از برای آنکسانیکه مهاجرت و مجاهده نمایند
در راه خدا و از جمله آیات قوله تعالی ان عدة الشهور عند الله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق
السموات والارض منها اربعة حرم ذلک الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم تأویلش اینست که ابو حمزه
ثمالی روایت شده که گفت روزی از روزها در خدمت مولای خود امام محمد باقر علیه السلم بودم چون مردم از دور
آنحضرت متفرق شدند فرمودند ای ابو حمزه از امور حتمیه که خدا تعالی آنرا حتم و واجب فرموده قیام قائم
ما اهل بیت علیهم السلم است پس کسیکه شک کند در آنچه که من میگویم ملاقات مینماید خدا را در حالتیکه کافر
بوده باشد و انکار کرده باشد حق تعالی را بعد از آن فرمودند پدر و مادرم فدای آنکسیکه مسمی
باسم من و مکنی بکنیه من است و هفتم ائمه بعد از من است ظاهر میگردد در حالتیکه زمین را پر از عدل و داد
مینماید بعد از آنکه مملو شده باشد از ظلم و جور یا ابا حمزه کسیکه ادراک کند او را و تسلیم نماید از برای
او آنچه را که از برای محمد و علی علیهما الصلوة والسلم تسلیم نموده و معامله نماید اگر از برای ایشان ثابت است
از برای او نیز ثابت بداند پس بتحقیق که واجب میگرداند از برای او بهشت را و کسیکه تسلیم ننماید و مسلم — حق تعالی
ندارد امامت و حجت بودن او را پس بتحقیق که حرام میگرداند خدا تعالی بر او بهشت را و ماوی و منزل
او در جهنم خواهد بود و بد منزلیست جهنم از برای ظالمین و واضح تر از آنچه که گفتم و روشن تر از آنچه که
بیان نمودم قوله خداوند عز و جل ان عدة الشهور عند الله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات و
الارض منها اربعة حرم ذلک الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم یعنی بدرستیکه عدد شهور و ماهها
در نزد خدا تعالی دوازده ماه است روزیکه خلق نمود آسمان و زمین را و چهار ماه از آنها ماه حرام است
و ماههای حرام دین قیم است پس شما ظلم نکنید در آن ماههای حرام بر نفسهای خود و احترام آنها را از دست
کنید بعد از آن فرمودند معرفت شهور و شناختن ماه محرم و صفر و ربیع و ما بعد آنست و فهمیدن ماههای — آنحضرت
حرام از آنها رجب و ذو القعده و ذو الحجه و محرم است و معرفت و شناختن این ماههای حرام دین قیم نیست
زیرا که یهود و نصاری و مجوس و سایر ملل از موافقین و مخالفین میشناسند این ماهها را و تعداد
مینمایند آنها را و اینست و غیر از این نیست که اراده نموده است خدا تعالی از شهور دوازده امام را
زیرا که اینصنف از ائمه که قائم هستند بدین خدا و صاحب احترام از ایشان علی بن ابیطالب علیه السلم است که خدا
تعالی مشتق کرده است از برای او یک اسم از اسماء خود را که علی باشد هم چنانکه مشتق کرده است از برای محمد ص
یک اسم از اسماء خود را که محمود بوده باشد و سه نفر دیگر از اولاد آنجناب هستند که اسم ایشان علی بن الحسین و علی
ابن موسی و علی بن محمد علیهم الصلوة والسلم هستند پس از برای این اسماء از جهة مشتق بودن ایشان از اسم خدا
تعالی میباشد احترام و حرمتی و در حدیث دیگر از داود بن کثیر رقی روایت شده که گفت وارد شدم بر حضرت — که از برای غیر ایشان نیست
ابیعبدالله امام جعفر صادق علیه السلم در حالتیکه طلبیده بود پس آنحضرت فرمودند یا داود چه چیز باعث شد که طول کشید

آمدن تو

سورۀ توبت

آمدن تو بنزد ما عرض کردم شغلی عارض شده مرا در کوفه از این جهة طول کشید آمدن من بنزد شما فرمودند که حکم الخلیفه تو
دادی که در اینجا عرض کردم عم شما زید را دیدم که اگر بودم او را در کوفه در حالتیکه بر اسب تندی سوار بود و قرآنرا
حمایل نموده بود و با واز بلند ندا در میداد که سلونی قبل ان تفقدونی یعنی سؤال کنید مرا پیش از آنکه
مرا مفقود نمائید بدرستیکه در میان سینه من علم بسیاری هست بتحقیق عالم هستم ناسخ و منسوخ و مثانی قرآن
را و بدرستیکه منم حجت خدا بر شما و خدا تعالی پس آنحضرت فرمودند یا داود بتحقیق که آنها مذاهب زایل کردید
بعد از آن ندا در داد یا سماعة بن مهران بیاور از برای من سلة رطبی را پس سماعه سلة رطبی را حاضر نمود پس آن
جناب یکی از آنها بر داشتند تناول نمود و هسته از او از میان دهان مبارک بیرون آورد و بر دست زمین غرس نمود
فی الفور زمین شکافته گردید و آن هسته از زمین روئید درخت خرمائی گردید شکوفه بر آورد پس از لمحه
آن شکوفها مبدل بخوشها شدند پس آنحضرت دست مبارک بجانب یکی از آن خوشها دراز نمود و یکدانه خرما
چید پس آنخرما را دو نیمه نمود پوست سفید رقیقی از میان آن بیرون آورد بمن دادند و فرمودند بخوان آنچه را که
نوشته است در این پوست چون نظر کردم دیدم دو سطر در آن نوشته شده بود سطر اول لا اله الا الله و در سطر
ثانی نوشته بود ان عدة الشهور عند الله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم
ذلك الدین القیم علی بن ابیطالب حسن بن علی حسین بن علی علی بن الحسین محمد بن علی جعفر بن محمد موسی بن جعفر علی بن موسی
محمد بن علی علی بن محمد حسن بن علی الخلف الحجة بعد از آن فرمودند ای داود آیا میدانی این دو سطر چه وقت نوشته شده است
در اینجا عرض کردم خدا و رسول او و شما ائمه علیهم السلم دانا تر هستید فرمودند دو هزار سال قبل از خلقت
ادم نوشته شده است و در حدیث دیگر عبد الله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلم روایت نموده که آنحضرت فرمودند
پدرم امام محمد باقر علیه السلم بجابر بن عبد الله انصاری فرمود ای جابر مرا بسوی تو حاجتی است که چون خلوت باشد بسوی
الطهار منیمایم چون مردم متفرق شدند فرمودند ای جابر خبر ده مرا از لوحیکه نزد جده ام فاطمه علیها السلم دیدی
جابر عرض کرد شاهد میگیرم خدا را که داخل شدم بر سیده نسوان دو سرا فاطمه زهرا سلام الله علیها
برای آنکه تهنیت مبارک باد بگویم او را بجهة تولد فرزندش حسین علیه السلم وقتیکه داخل شدم مشاهده
نمودم لوح سبزی بر دست داشت که از زمرد سبز بود و در آن لوح بخط نورانی نوشته بود بنوعیکه شعاع از آفتاب
زیاد تر بود و از مشك خوشبوتر پس من عرض کردم ای دختر پیغمبر خدا این چه چیز است که بر دست داری فرمود این
لوحی است که خداوند عز و جل از برای پدرم نازل کرده است و پدرم بمن عطا فرمود که محافظت نمایم آنرا و ضبط نمایم
آنرا پس نظر کردم اسم پدرم و نام شوهرم و نام دو فرزندم و اسما اوصیا بعد از فرزندم حسین جمیعا در آن
ضبط بود و نوشته شده بود پس من از آن معصومه علیها درخواست نمودم که آن صحیفه را بمن عطا فرماید تا آنکه
استنساخ کنم و از روی آن یک نسخه بنویسم پس آن معصومه اجابت نمود مرا و نسخه را بمن عطا فرمود از روی آن استنساخ
کردم بعد از آن پدرم فرمود ای جابر آن نسخه تو را اندیده ام عرض کردم الحال در نزد من موجود است پس جابر بسوی

در بیان تأویل آیات

منزل خود وا شد و بزودی مراجعت نمود صحیفه را آورد که جلد آن قرمز بود پس پدرم بجابر فرمود نظر کن در
صحیفه خود تا آنکه از برای تو بخوانم پس جابر صحیفه خود را نگاه داشت و پدرم آن صحیفه را از اول تا آخر خواند از حفظ
و مضمون آن صحیفه این بود بسم الله الرحمن الرحیم این صحیفه ایست از نزد خداوند عزیز علیم که نازل کرده است آنرا
از جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله که خاتم النبیین است یا محمد ان عدة الشهور عند الله اثنی عشر شهرا
فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذلک الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم
یعنی یا محمد بدرستیکه عدد ماهها که عبادات از ائمه علیهم السلام باشد در نزد خدا تعالی دوازده نفر است
در کتاب خدا در روزیکه خلق نمود آسمانها و زمین را و چهار نفر از ایشان که علی نام دارند ذی احترام هستند
بجهة آنکه حقتعالی جل شانه اسم علی علیه السلام را از اسم خود مشتق کرده اند و اول از ایشان علی بن ابیطالب
علیه السلام است و دویم از ایشان علی بن الحسین علیهما السلام است و سیم از ایشان علی بن موسی و چهارم از ایشان
علی بن محمد علیهم السلام میباشد و متابعت نمودن ایشان دین قیم است پس ظلم نکنید در خصوص ایشان بر نفس
خود و مخالفت نمائید ایشانرا یا محمد بزرگ بشمار اسمای مرا و شکر نما نعمتهای مرا و کفران منما نعمتهای مرا
و امید نداشته باش سوای من احدی را و خوف نداشته باش از غیر من بدرستیکه کسیکه رجا داشته باشد
بغیر من و بترسد از غیر من عذاب نمایم او را بعذابیکه احدی از خلق عالمین را بآن نوع عذاب نکرده باشم
یا محمد بدرستیکه من برگزیدم ترا بر تمام انبیاء و برگزیدم و اختیار نمودم وصی ترا بر تمام اوصیاء و قرار
دادم حسن علیه السلام را محل علم خود بعد از منقضی شدن مدت پدرش و قرار دادم حسین علیه السلام را بهترین
اولاد اولین و آخرین و سایر ائمه علیهم السلام از نسل او خواهند بود و قرار دادم علی بن الحسین را زین العابدین
و زینت عبادت کنندگان و قرار دادم باقر علیه السلام را ارشاد کننده خلق که مردم را دعوت مینماید بسوی
منهاج حق و قرار دادم جعفر علیه السلام را صادق در قول و عمل حادث میشود بعد از او فتنه عظیم پس ویل و تمام
ویل از برای کسیکه تکذیب نماید عترت پیغمبر مرا و طبیعت خلق مرا و قرار دادم موسی علیه السلام را کاظم غیظ
یعنی آنکسیکه خشم و غضب خود را فرو مینشاند و علی الرضا را بقتل میرسانند عفریت کافری مدفون میشود
در شهریکه از انبیا نموده است بنده صالح و در جنب بدترین خلق خدا و محمد الهادی شبیه جد امجد خود میباشد
و علی بن محمد علیه السلام اینصفت دارد که مردم را دعوت مینماید بسوی سبیل الله من و قائم است در دنیا و عیب من
و حسن بن علی عزیز است خارج میشود از صلب او کسیکه صاحب دو اسم است و خلف محمد است ظاهر میشود در
آخر زمان و عمامه سفیدیکه بر سرش باشد سایه می افکند بر او آفتاب منادی در میان زمین و آسمان بزبان
فصیح ندا میکند بنوعیکه تمام جن و انس میشنوند آن ندا را که اینست مهدی آل محمد علیهم السلام که پر میکند
زمین را از عدل همچنانکه پر شده باشد از ظلم و جور و از جمله آیات قوله تعالی و قل اعملوا فسیری
الله عملکم و رسوله والمؤمنون معنایش اینستکه حقسبحانه امر فرمود پیغمبر خود را که بمکلفین بفرماید اینکه عمل

نمائید اجر را

سورهٔ توبه است

نمایید آنچه را که خدا تعالی امر کرده است شما را بعمل بدرستیکه خدا تعالی مشاهده میکند اعمال شما را و پیغمبر و ائمه
علیهم السلم نیز مشاهده میکنند اعمال شما را و بدانکه مراد از مؤمنین در این آیه ائمه علیهم السلم هستند و دلیل بر
این مطلب اخبار بسیار است که بسندهای معتبر وارد شده از جمله خبریستکه از یعقوب بن شعیب روایت شده که گفت
سؤال کردم از حضرت ابی عبدالله علیه السلم از تفسیر قول خدا تعالی وقل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون
فرمودند مقصود از مؤمنون ائمه علیهم السلم هستند و در حدیث دیگر از عبدالله بن ابان زیات روایت شده که گفت
سؤال کردم از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلم اینکه دعا کنید از برای من و از برای اهل بیت من فرمودند آیا
من دعا نمیکنیم از برای تو بخدا قسم که اعمال شما شیعیان در هر روز و شب عرض بر من میشود و ملئکه نیز بنظر من می
رسانند راوی گفت این مطلب بنظر من عظیم و بزرگ جلوه نمود پس آنجناب ملتفت گردید و فرمودند آیا
نخواندهٔ قول خداوند عز و جل را وقل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون بخدا قسم که مراد از مؤمنون
علی بن ابیطالب علیه السلم است و در حدیث دیگر از امام محمد باقر علیه السلم روایت شده که این آیه را تلاوت نمودند و فرمودند
مقصود از مؤمنون علی بن ابیطالب علیه السلم و ابو علی طبرسی رضی الله عنه ذکر نموده که اصحاب ما روایت کرده
اند که اعمال امت در هر روز دوشنبه و پنجشنبه عرض بر پیغمبر صلی الله علیه و آله میشود و همچنین عرض
بر سایر ائمه علیهم السلم میشود و بنظر ایشان میرسانند پس ایشان میشناسند صاحبان اعمال را و همین است
مفاد قول خداوند عز و جل وقل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله والمؤمنون وستردون الی آخر آنچه ذکر شد
پس بدانکه در این عصر اعمال خلایق در هر دوشنبه و پنجشنبه بنظر امام عصر حضرت صاحب الزمان عجل الله
فرجه میرسد و از جملهٔ آیات قول خدا تعالی یحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا کلمة الکفر وکفروا بعد اسلامهم
وهموا بما لم ینالوا الی آخره بدرستیکه علی بن ابراهیم رحمه الله علیه در تفسیر خود ذکر نموده که این آیه در حق
اصحاب عقبه نازل شد و تفصیلش آنستکه جماعتی از منافقین در سال حجة الوداع در خانهٔ کعبه هم قسم شدند
که نگذارند خلافت در خانوادهٔ پیغمبر صلی الله علیه و آله مستقر گردد و در حین مراجعت چون بعقبه
رسیدند خیال کردند که آنحضرت را بقتل رسانند بجهة خوف آنکه چون بمکه مراجعت نمایند رسول خدا صلی الله
علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلم را بخلافت نصب نماید جبرئیل امین بر آنحضرت نازل شد و سرگذشت حال
آنها را برای آنحضرت بیان نمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را طلب نمودند و کیفیت را برای آنها بیان فرمودند
آنجماعت ابا نمودند و سوگند خوردند که ما هرگز چنین خیالی نکرده ایم بجهة تکذیب قول آنها این آیه نازل
شد یحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا کلمة الکفر الخ یعنی منافقین قسم میخورند که در خانه کعبه ما قسم یاد
نکرده ایم که نگذاریم خلافت در اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله مستقر گردد و بتحقیق که دروغ میگویند
بلکه متفق شدند و قسم خوردند که نگذارند خلافت بر اهل بیت پیغمبر مستقر شود و اراده نمودند
بچیزیکه بآن نرسیدند و مقصودشان حاصل نگردید یعنی کشتن پیغمبر را و از جملهٔ آیات قول خدا تعالی قوله

انها

نصل علی

۵ سفون

تصل علی احد منهم مات ابدا ولا تقم علی قبره انهم کفروا بالله ورسوله وماتوا وهم کافرون ولا تعجبک اموالهم
واولادهم انما یرید الله ان یعذبهم بها فی الدنیا وتزهق انفسهم وهم کافرون تاویلش انچه روایت کرده محمد
ابن یعقوب کلینی رحمه الله علیه از ابی سعید روایت نموده که او گفت وارد شدند جماعتی بر حضرت ابی عبد الله علیه السلام
پس ترغیب شدند بخدمت انجناب عرض کردند ما را ابا عبد الله بدرستیکه ما دوست داریم شما را بسبب قرابت
وخویشی شما نسبت برسول خدا وبسبب این چیزیکه واجب کرده است خدا تعالی بر ما از حقوق شما نه انکه
دوستی ما شما از جهة امور دنیویه بوده باشد بلکه بجهة خوشنودی خداوند عز وجل وثواب اخرویه
باشد پس انجناب فرمودند راست گفتید کسیکه دوست دارد ما را باید باشد در قیامت همراه ما مانند این دو انگشت
سبابه که هر دو باهم مساوی هستند واحدهما بر دیگری زیادتی ندارند بعد از ان فرمودند بخدا قسم که اگر
کسی تمام روزها را روزه بگیرد وتمام شبها را مشغول عبادت شود ودر کار نیک باشد بعد از ان ملاقات کند
پروردگار خود را در حالیکه ولایت ما اهل بیت را نداشته باشد خدا تعالی از او غضبناک وخشمگین
باشد بعد از ان فرمودند وهمین است مفاد قول خداوند عز وجل ولا تصل علی احد منهم مات ابدا ولا تقم
علی قبره انهم کفروا بالله ورسوله الخ واز جمله ایات قول خدا تعالی ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و
اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون وعدا علیه حقا فی التوریة والانجیل و
القران ومن اوفی بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به وذلک هو الفوز العظیم التائبون
العابدون الحامدون السائحون الراکعون الساجدون الامرون بالمعروف والناهون عن المنکر والحافظون
لحدود الله وبشر المؤمنین تاویلش انکه خدا تعالی خریده است وخریداری نموده نفسهای مؤمنین را بانکه قرار
داده قیمت وبهای نفسهای انها را بهشت وبدانکه اطلاق مشتری بر خدا تعالی بطریق حقیقت صحیح نیست
زیرا که مشتری باید خریداری کند چیزیرا که مالک ان نباشد وخداوند عز وجل مالک است جمیع اشیا را
بلکه اطلاق مشتری بر خداوند عز وجل از قبیل این فرموده الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه می باشد
زیرا که قرض کردن حقتعالی جل شانه صحیح نیست مگر بر سبیل مجاز واینست وغیر از این نیست که این نحو
تعبیر فرموده بجهة اظهار تلطف ومهربانی نسبت به بندگان خود پس قرار داد ثواب را ثمن وعوض طاعت
وعبادت بر سبیل مجاز بعد از ان بیان فرموده حقسبحانه اوصاف مؤمنین انجنانیکه خریداری میفرماید حق
تعالی نفسهای ایشانرا وفرموده از برای ایشان خواهد بود صفاتی چند اول انکه تائب هستند یعنی رجوع
مینمایند بسوی طاعت خدا واز ماسوای او جل شانه قطع امید میکنند وبغیر از ذات اقدس او امید بکسی
ندارند ودیگر انکه عابد هستند یعنی عبادت میکنند خدا را از روی اخلاص واحدی را در عبادت شریک
از برای او قرار نمیدهند ودیگر انکه شاکر هستند یعنی شکر میکنند بر نعمتهای خدا بوجه اخلاص ودیگر انکه
سائح هستند یعنی روزه میگیرند ودیگر انکه راکع وساجد هستند یعنی نمازهای فرائض را که رکوع وسجود

بجا می آورند

سورهٔ توبه است

قائم بجا می آورند و دیگر آنکه امر بمعروف و نهی از منکر میکنند و دیگر آنکه حافظ هستند حدود خدا تعالی را یعنی
هستند بطاعت و اوامر خدا و اجتناب مینمایند از اوامر و نواهی او و بعد از آن امر فرمود پیغمبر خود را بآنکه
بشارت دهد مؤمنین آنجماعترا که متصف بجمیع این صفات هستند و فرمود و بشر المؤمنین یعنی بشارت
بده مؤمنین آنجماعتیکه دارای همه این صفات هستند و بدانکه متصف بودن بتمام این صفات اختصاص دارد
بائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و غیر از ایشان احدی از مردم دارای جمیع این صفات نخواهد بود
و دلیل بر این مطلب حدیثی است که علی بن ابراهیم در تفسیر خود از زهری روایت نموده که او گفت ملاقات نمودم
مولای خود علی بن الحسین علیهما السلام را در راه مکه پس عرض نمودم یا ابن رسول الله بدرستیکه ترک نمودم جهاد
را و از عوض جهاد اراده حج نموده ام از جهة صعوبت جهاد و حق تعالی میفرماید ان الله اشتری من المؤمنین
انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة الی آخر و بشر المؤمنین پس آنجناب فرمودند هر زمانیکه مشاهده نمائیم آنکسانی
را که متصف بجمیع این صفات باشند پس جهاد کردن با ایشان افضل است از حج و اراده نفرموده است خدا
تعالی از ایشان مگر ائمه علیهم السلام زیرا بدرستیکه این صفات موجود نمیشود مگر در ایشان اگر چه بعضی از
مردم متصف ببعضی از آنها میباشند اما جمیع این صفات پس بتحقیق که مختص ایشان میباشد زیرا که در
میان این صفات یک صفتی هست که در احدی از آحاد خلق یافت نمیگردد و آن قول خدا تعالی است که میفرماید
و الحافظون لحدود الله یعنی و محافظت میکنند جمیع حدود خدا را و کسیکه محافظت کند تمام حدود
خدا را و تعدی از آن ننماید غیر از معصومین کسی نیست زیرا کسیکه تعدی نماید از حدود خدا تعالی پس
بتحقیق که او ظلم کرده است و معصوم کسی است که ظلم نمیکند بر نفس خود و بر غیر نفس خود و از جمله آیات
قول خدا تعالی یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین مفاد آیه شریفه آنکه خدا تعالی
امر فرموده بندگان خود را بآنکه بوده باشند با صادقین و متابعت کنند ایشانرا و اقتدا نمایند بافعال
و اطوار ایشان و صادق کسی است که صادق باشد در افعال و اقوال خود و هرگز دروغ نگوید و این صفت
از اوصاف معصوم علیه السلام است و شاهد بر این مطلب اخبار بسیار است از جمله آنها خبری است که ابو علی
طبرسی رحمة الله علیه از ابن عباس رض روایت نموده که در تفسیر قول خداوند عز و جل و کونوا مع الصادقین
فرمود مراد از صادقین علی علیه السلام است و در حدیث دیگر جابر بن عبد الله از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده
که در تفسیر کونوا مع الصادقین فرمودند کونوا مع آل محمد ع و محمد بن یعقوب کلینی از برید بن معویه عجلی
روایت نموده که او گفت سؤال کردم از امام محمد باقر ع از تفسیر قول خداوند عز و جل و کونوا مع الصادقین
فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل از صادقین در این آیه ما را اراده فرموده و در حدیث دیگر از حضرت
علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة و الثناء روایت شده که فرمودند صادقین ائمه علیهم السلام هستند سوره
یونس ع و آنچه که در آن است از آیات بینات آنجماعتیکه در شأن ائمه هدی علیهم الصلوة و السلام نازل شده از جمله

در بیان تأویل آیات

آیات قوله تعالی و بشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم تأویلش آنچه است که محمد بن یعقوب رحمه الله علیه
بسند معتبر از حضرت ابی عبدالله علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند در تفسیر قوله خداوند عز و جل و بشر
الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم فرمودند مراد از قدم صدق در این آیه ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم
است پس معنای آیه شریفه بنابر این تأویل اینست که یا رسول الله بشارت ده آنچنان کسانی را که ایمان آوردند
باینکه میباشد از برای ایشان در نزد پروردگار ایشان ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم پس خبر میدهد
خدا تعالی ایشان را اجر حسن و نیک و عطا میفرماید ایشان را از نزد خود اجر عظیم و روزی میدهد
ایشان را در بهشت رزق کریم بدرستیکه خدا تعالی رؤف و رحیم است نسبت بمؤمنان بدلیل آیه
و کان الله بالمؤمنین رحیما از جمله آیات خدا تعالی الذین لا یرجون لقائنا ائت بقرآن غیر هذا او
بدله تأویلش آنچه است که محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از مفضل بن عمر روایت نموده که او گفت سؤال کردم
از حضرت ابی عبدالله علیه السلم را از تفسیر قوله خداوند عز و جل ائت بقرآن غیر هذا او بدله فرمود این آیه قول
منافقین است که به پیغمبر گفتند یا رسول الله بیا از برای ما خلیفه را غیر از امیر المؤمنین علیه السلم یا
آنکه مبدل کردان او را بکسی دیگر و بر اگر ما راضی نیستیم خلافت او را پس خداوند عز و جل در رد قول
ایشان این آیه را از برای پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاد که قل ما یکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع الا
ما یوحی الی انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم یعنی یا محمد بگو بمنافقین و کسانیکه میگویند بیا
از برای ما خلیفه را غیر از علی ع اینکه مرا نمیرسد که تبدیل نمایم خلافت او را بکسی دیگر و کسی دیگر را بر شما
خلیفه نمایم از پیش خود بدرستیکه من متابعت نمیکنم مگر وحی را و خلافت علی بن ابیطالب علیه السلم
بسبب هوای نفس نیست بلکه بواسطه وحی جبرئیل است بدرستیکه من میترسم بر شما که اگر مخالفت نمائید
ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم را و قبول ننمائید خلیفه بودن او را اینکه نازل گردد بر شما عذاب عظیم
و از جمله آیات قوله تعالی و الله یدعوا الی دار السلم و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم تأویلش
آنچه است که از عبدالله بن عباس و زید بن علی علیه السلم روایت شده که فرمودند مراد از دار سلام
بهشت است و مراد از صراط مستقیم ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم است بدرستیکه خدا تعالی هدایت میکند بسوی
صراط مستقیم یعنی ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم هر کسی را که اراده میفرماید بدرستیکه ولایت آنجناب صراط
مستقیم است مطریق سوی قوم است چنین بوده باشد بر حسب ولایت از جانب پروردگار او صلوات و تسلیم
و از جمله آیات قوله تعالی و یستنبئونک احق هو قل ای و ربی انه لحق تأویلش

و ما انتم بمعجزین

آنچه است که در کتاب منتخب المناقب از امام محمد باقر علیه السلم روایت شده که فرمود این آیه خطاب به پیغمبر صلی الله
علیه و آله است و حاصل معنایش اینست که یا محمد سؤال میکنند ترا که آیا علی علیه السلم وصی تو است در جواب
بگو بلی به پروردگار من قسم بدرستیکه علی وصی من است و از جمله آیات قوله تعالی قل بفضل الله و برحمته

بذلک

سورهٔ یونس علیه السلام است

فبذلك فليفرحوا تأويلش آنچنانست كه ابو على طبرسى رحمه الله عليه از امام محمد باقر عليه السلام روايت نموده كه فرمودند
مراد از فضل الله در اين آيه رسول خدا صلى الله عليه و آله است و مراد از رحمته على ابن ابيطالب عليه السلام است و در
حديث ديگر محمد بن فضيل روايت شده كه گفت سؤال كردم از امام ثامن على بن موسى الرضا عليه السلام از تفسير قول
خداوند عز و جل قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون فرمودند ولايت محمد و آل
محمد صلوات الله عليهم بهتر است از آنچه كه مردم جمع ميكنند از تجملات دنيويه و در حديث ديگر معتبر محمد بن
مسلم از اصبغ بن نباته از امير المؤمنين عليه السلام روايت نموده كه آنحضرت در تفسير اين آيه فرمودند شيعيان ما بسبب
ولايت و دوستى ايشان ما را بايد فرحناك و شاد گردند بدرستيكه ولايت و محبت ما از براى ايشان بهتر است از آنچه
كه جمع مينمايند دشمنان ما از متاع دنيا و طلا و نقره و در حديث ديگر شيخ ابو جعفر طوسى رحمه الله عليه بسند
معتبر از امام محمد باقر عليه السلام روايت نموده و آنحضرت از يكى از بزرگوارانش و او از جد عاليمقدارش روايت
نموده كه او فرمود روزى رسول خدا صلى الله عليه و آله از منزل خود بيرون تشريف برد در حاليكه سوار بود و امير
المؤمنين عليه السلام همراه آنحضرت بيرون رفت در حاليكه پياده بود رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند يا ابا الحسن
گرامى نداشت خداى تعالى مرا بكرامتى مگر آنكه ترا بمثل آن كرامت گرامى داشت مرا بنبوت و رسالت
و قرار داد ترا ولى من بحق آنخدائيكه مرا بحق مبعوث گردانيده به پيغمبرى كه ايمان نياورده است بمن كسيكه انكار
كند ترا و منكر شود فضل ترا و اقرار نكرده است بنبوت من كسيكه انكار نمايد خلافت ترا و ايمان
نياورده است بخداوند عز و جل كسيكه منكر شود فضل ترا بدرستيكه فضل تو همانا از فضل من است
بدرستيكه فضل من از فضل خدا است و همين است مفاد قول خداوند عز و جل قل بفضل الله و برحمته فبذلك
فليفرحوا هو خير مما يجمعون پس بدرستيكه فضل خدا نبوت پيغمبر شما است و رحمت خدا ولايت على بن ابيطالب
عليه السلام است پس بايد شيعيان ما بسبب نبوت من و ولايت تو شاد و خورسند گردند زيرا كه فرح آنها بسبب نبوت
و ولايت بهتر است از آنچه كه مخالفين جمع ميكنند از مال و اولاد در دار دنيا يا على خلق كرده نشدى تو مگر
بواسطه آنكه عبادت شود پروردگار تو و شناخته شود معالم دين بعلى اگر خداى تعالى ترا خلق نفرموده بود هر آينه مردم
نميشناختند خداى خود را و عارف نميشدند بمعالم دين خود و احكام حلال و حرام خود را نميدانستند و بتحقيق
كه گمراه شدند كسانيكه ترا نشناختند و هدايت يافتند بسوى خدا كسانيكه هدايت يافتند بسوى تو و بسوى ولايت
تو و همين است مفاد قول خداوند عز و جل و انى لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدى يعنى بدرستيكه خداى
تعالى غفار است و مى آمرزد آنكسانيكه تائب شدند و ايمان آوردند و عمل صالح كردند بعد از آن هدايت يا
فتند بسوى ولايت على ابن ابيطالب عليه السلام يا على بتحقيق امر نموده مرا پروردگار من اينكه واجب گردانم بر خلق از
حق تو آنچه را كه واجب شده است بر ايشان از حق من و بدرستيكه حق تو فرض و واجب است بر كسانيكه ايمان
آورده اند بمن و اگر تو نبودى هر آينه شناخته نميشدند دشمنان خدا و كسيكه ملاقات نكند خداى خود را بولايت

در بیان تأویل آیات

نظر لطف از تو نگاه داشته‌ام هیچ عملی و بتحقیق که خداوند عزوجل وحی فرستاد بسوی من اینکه تبلیغ کنم و بمردم برسانم آنچه را
که در خصوص ولایت تو بمن نازل فرموده بود و تهدید و تخویف نمود مرا باینکه اگر تبلیغ ننمایم آنچه را که بمن
نازل فرموده بود در خصوص ولایت تو مثل اینست که هیچ امری از امور رسالت را تبلیغ نکرده باشم و تمام اعمال من حبط
و فانی خواهد بود دلیل بر این آیه است که فرمود یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما
بلغت رسالته والله یعصمک من الناس یعنی ای محمد پیغمبر تبلیغ کن و بخلق برسان آنچه را که بسوی تو نازل کرده شد
از جانب پروردگار تو در خصوص ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم و اگر تبلیغ ننمائی هیچ امری از امر رسالت را
تبلیغ نکرده و اگر از منافقین خوف و اندیشه داری اندیشه مکن زیرا که خدا تعالی نگاه میدارد و حفظ مینماید
ترا از انها و کسیکه ملاقات کند خداوند عزوجل را بغیر ولایت تو پس بتحقیق که حبط و فانی شده است
عمل او و بعید خواهد بود در قیامت از رحمت خدا و من نمیگویم مگر قول پروردگار را نه از خود را و بدرستیکه آنچه را
که میگویم در حق تو از امر الهی است که خداوند عزوجل بسوی من نازل فرموده در حق تو و در حدیث دیگر در تفسیر
امام حسن عسکری علیه السلم روایت شده که آنجناب فرمودند جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که مراد از فضل
الله در این آیه علم تأویل است و توفیق یافتن بسوی موالاة و دوستی محمد و آل طیبین او و موفق شدن بمعادات
و دشمنی کردن با اعداء ایشان و چگونه بهتر نباشد دوستی محمد و آل محمد و دشمنی کردن با اعدای ایشان
از آنچه که منافقین و مخالفین جمع میکنند از اموال دنیا و حال آنکه موالات و دوستی ایشان قیمت بهشت است
و سبب آن میگردد که شخص با ایشان محشور گردد و شکی نیست که حشر با محمد و آل او علیهم الصلوة والسلم افضل است
از بهشت زیرا که آل محمد اشرف و بهتر از نعمتهای بهشت هستند و از جمله آیات قول خدا تعالی الا ان او
لیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون الذین امنوا و کانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة
لا تبدیل لکلمات الله ذلک هو الفوز العظیم ظاهر مفاد آیه شریفه آنکه بدرستیکه اولیاء خدا یعنی آنکسانی
که دوست دارند اولیاء خدا را و دشمنی مینمایند با دشمنان خدا نیست خوفی و حزنی از برای ایشان در آخرت
و آنها کسانی هستند که اعتقاد دارند که ایمان آورده‌اند بخدا و برسول و با ولیاء او و پرهیز مینمایند از مخالفت
اوامر و نواهی ایشان پس بتحقیق میباشد از برای ایشان بشری و بشارت در دنیا یعنی آنچیزیکه بشارت می
دهد ایشان را با آن پیغمبر رسول خدا و میباشد از برای ایشان نیز بشارت در آخرت یعنی آنچیزیکه بشارت میدهند
ایشان را ملائکه در وقت مردن و وقت بیرون آمدن از قبر و در روز رستخیز و امثال اینها و اما تأویلش پس آن
چیزیستکه عقبة بن خالد از حضرت ابیعبدالله علیه السلم روایت نموده که آنحضرت فرمودند یا عقبه قبول نفرماید
خدا تعالی در روز قیامت از بندگان مگر این دینی که شما بر آن هستید و شاهد بر این مطلب قول خدا
وند عزوجل الذین امنوا و کانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة لا تبدیل لکلمات الله
ذلک هو الفوز العظیم و مؤید این مطلب آن خبریستکه شیخ ابو جعفر طوسی رحمة الله علیه از امام محمد باقر ع

روایت نموده

سورهٔ یونس علیه السلام است

روایت نموده که آنحضرت بجماعتی از شیعیان خود فرمودند اینست و غیر از این نیست که غبطه میبرد بعضی از شما و
قتیکه نفس او برسد بحنجره و حلقوم او پس نازل میشود برو ملک الموت و باو میگوید اما آنچه را که
امید بآن داشتی پس بتحقیق عطا کردیم من از برای تو و اما آن چیزیکه از آن خائف بودی و میترسیدی پس بتحقیق که
ایمن کردانیدم من ترا از آن پس کشوده میکردد از برای او دری بسوی منزل او از بهشت و ملک الموت
باو میگوید نظر نما بسوی مسکن خود در بهشت پس اینست رسول خدا صلی الله علیه و آله و اینست علی بن ابیطالب
علیه السلام و حسن و حسین علیهم الصلوة و السلام اینها رفقاء تو هستند و همین است مفاد قول خداوند عز و جل
الذین امنوا و کانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة لا تبدیل لکلمات الله ذلک هو الفوز
العظیم و مطابق اینحدیث حدیثی است که شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب رحمة الله علیه روایت نموده از ابان بن
عثمان از عقبه که او گفت شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند بدرستیکه مردی از شما مشاهده
مینماید و میبیند وقتیکه نفس بسینه اش برسد پس من عرض کردم فدای تو شوم چه چیز است آنچیزیکه مشاهده
مینماید در آنوقت فرمودند مشاهده مینماید رسول خدا صلی الله علیه و آله را که باو میفرماید منم پیغمبر
تو بعد از آن مشاهده مینماید امیر المؤمنین علیه السلام را که باو میفرماید منم علی بن ابیطالب علیه السلام
آنچنانیکه دوست داشتی تو او را در دار دنیا برای آنکه امر ترا نفع رسانم او و تو را پس من عرض کردم آیا احدی
از مردم هست آنچه را که فرمودی و مراجعت بسوی دنیا بعد از مشاهده کردن فرمودند نه بلکه هر زمانی
که مشاهده کنند
که مشاهده نماید همین را پس اینمطلب بنظر بزرگ و عظیم جلوه نمود عرض کردم آیا از کتاب خدا شاهدی
بر اینمطلب هست فرمودند بلی این آیه الذین امنوا و کانوا یتقون لهم البشری فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة
لا تبدیل لکلمات الله ذلک هو الفوز العظیم و از جمله آیات قول خدا تعالی و اوحینا الی موسی و اخیه ان تبوا
لقومکما بمصر بیوتا فاجعلوا بیوتکم قبلة و تأویلش اینچنین است که از حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة و الثناء
قبلة
روایت شده که وقتیکه مأمون سؤال نمود آنحضرت را در محضر علماء خراسان و غیر خراسان از سایر بلاد از آن
که فرمودند
مسائل چندی و حضرت تمام آنها را اجوبه فرمودند تا آنکه سؤالش باینمقام منتهی کردید که عرض کرد یا بن رسول الله
اما مسئله چهارم اینستکه سبب چه بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله همه مردم را بیرون کرد از مسجد و امر نمود
که درهای خانه‌های خود همگی بسته نمایند بغیر از عترت طاهره خود که ایشان را امر به بستن باب نفرمود و از اینجهت
مردم در غضب شدند و عباس آغاز سخن نمود و عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله سبب چیست که
واگذاردی علی علیه السلام را و خارج نمودی ما را رسول خدا فرمودند اینهم خارج نکردم شما را و ترک نکردم
علی علیه السلام را من بلکه خداوند عز و جل خارج کرد شما را و ترک نمود او را و موافق است این آیه با مفاد
قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود یا علی انت منی بمنزلة هرون من موسی یعنی بدرستیکه تو در نزد
یا علی
من بمنزله هرون هستی در نزد موسی چون کلام حضرت باینمقام رسید علماء خراسان و غیر خراسان عرض کردند یا ابا الحسن
آیا شاهدی

در بیان تأویل آیات

آیا شاهدی بر این مطلب از کتاب خدا داری فرمودند بلی این آیه را و اوحینا الی موسی و اخیه ان تبوّءا لقومکما بمصر بیوتا
و اجعلوا بیوتکم قبلة یعنی ما وحی فرستادیم بسوی موسی و برادرش هرون اینکه مقرر بگیرند از برای قوم خود
خانها در شهر مصر قرار بدهید خانهای خود را قبله پس در این آیه میباشد بیان منزلهٔ هرون از موسی و
منزلهٔ علی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و مع ذلک دلیل است بر قول رسول خدا که فرمود آگاه باشید بدرستی
که جایز نیست از برای کسیکه جنب است مگر باشد اینکه داخل شود در این مسجد مگر از برای محمد صلی الله علیه و
آله و آل محمد علیهم السلم پس در این هنگام علما عرض کردند این شرح و بیان یافت نمیشود در نزد کسی مگر
نزد شما معاشر اهل بیت پس آنحضرت فرمودند منافق کیست که انکار میکند فضل ما را و حال آنکه رسول
خدا صلی الله علیه و آله در حق ما فرموده انا مدینة العلم و علی بابها پس هر که میخواهد داخل در شهر گردد
باید از دروازهٔ آن داخل شود و از جملهٔ آیات قول خدا تعالی فان کنت فی شک مما انزلنا الیک فاسئل
الذین من قبلک لقد جائک الحق من ربک فلا تکونن من الممترین تاویلش آنچیزیست که علی بن ابرهیم در تفسیر
خود از ابن مسکان از حضرت ابیعبدالله علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند شبی که حضرت رسول خدا صلی الله
علیه و آله را بمعراج بردند پس وحی فرستاد خدا تعالی بسوی او در حق امیر المؤمنین علیه السلم آنچه ذکر وحی
فرستاد از شرافت و عظمت او و بعد از آن مراجعت نمود بسوی بیت المعمور و جمیع پیغمبران را در آنجا حاضر نمودند پس
آنجناب پیش ایستاد و سایر پیغمبران اقتدا نمودند و نماز گذاردند در آن وقت در قلب رسول خدا صلی الله
علیه و آله اندک تزلزل و شکی بهم رسید در خصوص شرافت و عظمت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلم
و آنچه ذکر خداوند عز و جل به او فرموده بود در بارهٔ او از این جهة جبرئیل امین از جانب رب العالمین بر
آنجناب نازل گردید و این آیه را آورد فان کنت فی شک مما انزلنا الیک فاسئل الذین الخ یعنی یا محمد اگر شک
داری در آنچه که بسوی تو فرستادیم از شرافت فضل و عظمت علی بن ابیطالب علیه السلم پس سؤال کن از آنکسانی
که قبل از تو بودند یعنی پیغمبرانیکه پیش از تو بودند و ما فضل و عظمت و شرافت علی را در کتاب خود خوانده
اند و بتحقیق که آمد تو را حق که شهادت پیغمبران سلف باشد در فضیلت و شرافت او پس نبوده باش از
کسانیکه شک نمودند در فضیلت علی بن ابیطالب علیه السلم و این آیه نظیر آیه دیگر است که میفرماید واسئل من ارسلنا
قبلک من رسلنا بعد از آن آنجناب یعنی حضرت ابیعبدالله علیه السلم فرمودند یعنی عروض شک در قلب پیغمبر صلی الله
علیه و آله و تزلزل آنحضرت در بارهٔ امیر المؤمنین علیه السلم بحقیقت منافی نیست بلکه مقصود آنست که در قلب آن
جناب خطور نمود آنچه ذکر خدا تعالی وحی فرستاد بسوی او در بارهٔ علی علیه السلم نه آنکه شک بوده باشد
در شرافت و عظمت او چگونه متصور میشود شک بودن پیغمبر صلی الله علیه و آله و حال آنکه فضیلت علی علیه السلم
از فضیلت او است که فضیلت داده خدا تعالی او را بر تمام اهل عالم و شاهد بر این مطلب کلام خود پیغمبر
است که فرمودند یا علی ما عرف الله الا انا و انت و لا عرفنی الا الله و انت و لا عرفک الا الله و انا یعنی یا علی نشناخت

یقرؤن الکتاب م

بالحجاب م

خود

خدا را

سورهٔ یونس علیه السلام

خدا را کسی غیر از من و تو نشناخت مرا کسی غیر از خدا و تو نشناخت و ترا کسی غیر از من و خدا نشناخت کفتا بوی نبی مطلق
نشناخت مرا کسی بغیر از تو حق   حق نشناخت کسی بغیر از من و تو   نشناخت ترا کسی بغیر از من و حق
و اینست و جز این نیست که اطلاق شک در این آیه بپیغمبر صلی الله علیه و آله بتعبیر ایاک نمودن از برای آنکسانی
استکه شک نمودند در حق علی علیه السلم از امت پیغمبر تا آنکه متنبه کردند کسانیکه غفلت دارند از فضیلت
آنحضرت و با خود بگویند در صورتیکه حقتعالی جل شانه بپیغمبر خود الهی فرماید از شک نمودن در حق علی
با وجود شان نبودن او پس چگونه خواهد بود حال کسان دیگر که شک نمایند در شرافت و فضیلت
آنجناب و دلیل بر اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله شک نداشت در فضیلت امیر المؤمنین علیه السلم آنست
که سؤال ننمود پیغمبر اسلف را از شرافت و عظمت او و اگر اندک شکی از برای آنجناب بود هر آینه لازم بود
که سؤال نماید انبیاء علیهم السلم را از شرافت و فضیلت او برای آنکه شکش برطرف گردد و چونکه سؤال ننمود انبیا را
معلوم میشود که از برای آنحضرت اصلا شکی نبود و از جمله آیات قول خداست تعالی وما تغنی الآیات والنذر
عن قوم لا یؤمنون تاویلش الخبر استکه از داود رقی روایت شده که گفت سؤال کردم از حضرت ابیعبد الله ع
از تفسیر قول خداوند عز و جل وما تغنی الآیات والنذر عن قوم لا یؤمنون فرمود مراد از آیات ائمه علیهم السلم هستند
و مراد از نذر انبیاء علیهم الصلوة والسلم هستند

سورهٔ هود

و آنچه که در آنست از آیات بدانکه
در شان ائمه علیهم السلم نازل گردیده از جمله آیات قول خداوند عز و جل و یؤت کل ذی فضل فضله یعنی عطا میفرماید
فرماید خداوند عالم هر صاحب عمل صالحی اجر عمل او را در دنیا و آخرت اما در دنیا باینکه قرار میدهد
محبت و موالات او را در دلهای مردم و ترحم و تفضل مینمایند در حق او و اما در آخرت باینکه داخل میکنند
اولیاء او را در بهشت و دشمنان او را در جهنم و مقصود از ذی فضل در این آیه امیر المؤمنین علیه السلم است
و دلیل بر این مطلب حدیثی استکه از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که گفت مقصود از ذی فضل در این آیه
امیر المؤمنین علیه السلم است و از جمله آیات قول خداست تعالی ولئن اخرنا عنهم العذاب الی امة معدودة
لیقولن ما یحبسه الا یوم یاتیهم لیس مصروفا عنهم وحاق بهم ما کانوا به یستهزؤن تاویلش از
خبر استکه ابو علی طبرسی رحمه الله علیه ذکر نموده که مراد از امة معدودة اصحاب حضرت قائم آل محمد علیهم السلم است
که در آخر الزمان ظاهر میشود عدد ایشان سیصد و سیزده نفر هست مثل عدد اصحاب بدر و جمع میشوند ایشان
در یکساعت مانند ابر پاییز در موسم خزان جمع میشود و شاهد بر این مطلب حدیثی استکه از حضرت ابیعبد الله ع
روایت شده که در تفسیر این آیه فرمودند مراد از عذاب در این آیه قائم آل محمد علیهم السلم است بدرستیکه او عذاب
است از برای دشمنان خود و مراد از امة معدودة اصحاب او میباشد که با او خروج میکنند و عدد ایشان عدد اصحاب بدر
است و از جمله آیات قول خداست تعالی فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک وضائق به صدرک ان یقولوا لولا
انزل علیه کنز او جاء معه ملک انما انت نذیر والله علی کل شیء وکیل تاویلش الخبر استکه عماده بن سوید از حضرت

ابیعبد الله ع

در بیان تأویل آیات

ابی‌عبدالله علیه السلام روایت نموده که فرمود سبب نزول این آیه آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل خود
بیرون رفتند و امیرالمؤمنین علیه السلام در منزل آنحضرت بود پس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مراجعت فرمودند فرمودند یا علی بدرستی
که من سؤال نمودم از پروردگار خود اینکه یکی گرداند تو را و من پس اجابت نمود مرا و سؤال کردم از خدا اینکه
قرار بدهد تو را وصی من پس اجابت فرمود و سؤال نمودم از او اینکه قرار بدهد تو را خلیفه و جانشین من
در میان امت من پس اجابت فرمود یکی نفر از قریش در آنجا حاضر بود گفت بخدا قسم که یک صاع خرما که در دو بار
مشک کهنه باشد بهتر است نزد من از آنچه که محمد سؤال نمود از پروردگار خود پس چرا سؤال ننماید از خدا
که ملکی از برای او بفرستد که اعانت کند او را یا آنکه مالی یا عطا فرماید که رفع فقر و فاقه او نماید پس
بخدا قسم که نخواند محمد علی علیه السلام را هرگز بحق یا باطل مگر آنکه اجابت نمود او را پس از این حقتعالی
این آیه را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل فرمود و موید این حدیث است که عمارة بن سوید از حضرت
ابی‌عبدالله علیه السلام روایت نموده که گفت شنیدم از آنجناب که این آیه را تلاوت نمود بعد از آن فرمود بدرستیکه
وقتیکه این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گردید آنحضرت با امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود یا علی
بدرستیکه من سؤال کردم از پروردگار خود اینکه موالات و دوستی قرار دهد میان من و تو پس اجابت
فرمود حقتعالی سؤال مرا و سؤال کردم از پروردگار خود اینکه مواخات و برادری قرار دهد ما بین من و تو پس
اجابت فرمود این سؤال مرا و سؤال کردم از پروردگار خود اینکه بگرداند تو را وصی من پس اجابت نمود آنرا پس
پس دو نفر از قریش با یکدیگر گفتند بخدا قسم که هر اینه یک صاع که در تن مشک کهنه بوده باشد بهتر است در — خرما
نزد ما از آنچه محمد صلی الله علیه و آله سؤال نمود از پروردگار خود پس چرا سؤال نمیکند از پروردگار خود
اینکه ملکی از برای او بفرستد که اعانت کند او را بر دشمنانش یا آنکه گنجی یا عطا فرماید که فاقه و
پریشانی خود را بر طرف نماید بخواند علی علیه السلام را البته بحق یا باطل مگر آنکه اجابت نمود او را از اینجهة
خداوند عز و جل این آیه را بر آنحضرت نازل فرمود فلعلك تارك بعض ما یوحی الیك و ضائق به
صدرك الخ یعنی یا محمد صلی الله علیه و آله پس تو گویا که ترک کننده هستی بعضی از آنچه را که وحی میشود بسوی
تو و بواسطه ترک نمودن تو آنچه را تنگ میشود سینه تو بسبب اینکه میگویند بعضی از قریش که اگر محمد
راست میگوید آنچه را که در حق علی علیه السلام میگوید پس چرا سؤال نمینماید از پروردگار خود اینکه ملکی
از برای او بفرستد که اعانت کند او را یا آنکه مالی یا عطا فرماید که فقر و فاقه خود را بآن بر طرف نماید
ای پیغمبر بغیر از این نیست که تو انذار و بیم دهنده خلق را و خداوند عز و جل قادر است بر همه چیز و از جمله آیات
قول خدا است تعالی افمن كان على بينة من ربه و يتلوه شاهد منه و من قبله كتاب موسى اماما و رحمة تأویلش
آنچنان است که ابو علی طبرسی رحمه الله علیه در تفسیر خود ذکر نموده که مراد از افمن کان علی بینة من ربه رسول خدا
صلی الله علیه و آله است و یتلوه شاهد منه مراد امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است زیراکه او قرین پیغمبر است

و متابعت

سورهٔ هود علیه السلام

و متابعت ایشان نمایند انجناب بر او شاهد الخضر تو او از پیغمبر است بدلیل قول النبی که فرمود انا من علی و علی منی یعنی من از علی هستم و علی از من است و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر خود ذکر نموده که افمن کان علی بینة من ربه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و یتلوه شاهد منه علی بن ابیطالب علیه السلام است و از جمله آیات قول خدا تعالی و لا یزالون مختلفین الا من رحم ربک و لذلک خلقهم تاویلش اینکه مردم همیشه مختلف هستند در مذاهب و ادیان و ملل و مختلف میکردند مگر بعد از ارسال رسل بدلیل قول خدا تعالی فما اختلفوا الا من بعد ما جائهم العلم بغیا بینهم و بدلیل قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرموده بتحقیق که متفرق شدند امت‌های مردم موسی علیه السلام بهفتاد و یک فرقه یک فرقه از آنها ناجی است و تتمه اهل جهنم میباشند و متفرق شدند امت‌های مردم عیسی علیه السلام بهفتاد و دو فرقه یک فرقه از آنها ناجی است و باقی اهل جهنم میباشند و متفرق میکردند بعد از این امت من بهفتاد و سه فرقه یک فرقه از ایشان ناجی هستند و باقی اهل جهنم خواهند بود و مراد از قول خداوند عز و جل الا من رحم ربک فرقه ناجیه میباشند و مؤید این مطلب حدیثی که ابو عبیده حذاء روایت نموده که گفت سؤال کردم از امام محمد باقر علیه السلام از استطاعه و قول مردم در آن پس انجناب این آیه را تلاوت فرمود و لا یزالون مختلفین الا من رحم ربک و لذلک خلقهم فرمودند یا ابا عبیده مردم مختلف هستند در اصابه قول و جمیع ایشان هالک هستند پس من عرض کردم مقصود از الا من رحم ربک کیانند فرمودند اینها شیعیان ما هستند و بسبب رحمت خود ترحم فرمود خداوند عز و جل ایشانرا **سورهٔ یوسف علیه السلام** و آنچه که در آنست از آیات بینات که در شان ائمه هدی صلوات الله علیهم نازل شده و آن یک آیه است قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا و من اتبعنی تاویلش این خبر است که محمد بن یعقوب رحمة الله علیه از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که این آیه را تلاوت نمود بعد از آن فرمودند مقصود از این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و اوصیاء بعد از او علیهم السلام هستند پس رسول خدا امر دعوت میکند مردم را بسوی راه و سبیل خدا و هم چنین کسانیکه متابعت الحضرت را مینمایند و ایشان امیر المؤمنین علیه السلام و اوصیاء بعد از او هستند که ایشان قد ادند تا متابعت مینمایند سبیل و راه انجناب را و امام مینمایند بدلیل الحضرت را لیس بوده باشد بر ایشان درود و رحمت خدا **سورهٔ رعد** و آنچه که در آنست از آیات بیناتیکه در شان ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم نازل شده از جملهٔ آنها و فی الارض قطع متجاورات و جنات من اعناب و زرع و نخیل صنوان و غیر صنوان یسقی بماء واحد تاویلش این خبر است که ابو علی طبرسی رحمة الله علیه در تفسیر خود از جابر بن عبد الله روایت نموده که او گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بامیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا علی من و تو از یک درخت هستیم بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود و فی الارض قطع متجاورات و جنات من اعناب و زرع و نخیل صنوان و غیر صنوان یسقی بماء واحد پس مقصود الحضرت از اینکلام که فرموده من و تو از یک درخت هستیم شجره نبوت و آن شجره زیتونه است ابو بیشه

انجبا

در بیان تأویل آیات

وشجره طیبه است که اصل وریشه آن در زمین وشاخه اش در آسمانست واز جمله آیات قول خداست تعالی انما انت
منذر ولکل قوم هاد تأویلش آنچیزیست که علی بن ابرهیم در تفسیر خود از ابو بصیر از حضرت ابیعبدالله علیه السلم
روایت نموده که در تفسیر این آیه فرمودند مراد از منذر رسول خداست صلی الله علیه وآله است ومقصود از هادی
امیر المؤمنین علیه السلم است وبعد از آنجناب ائمه بعد از او هستند در هر عصر وزمانی که هدایت میکنند خلق
را واولاد او هستند ومؤید اینمطلب حدیثی است که ابن ابی عمیر از برید عجلی از امام محمد باقر علیه السلم روایت
نموده که آنحضرت در تفسیر قول خداوند عز وجل انما انت منذر ولکل قوم هاد فرمودند مقصود از منذر
رسول خداست صلی الله علیه وآله است ومراد از کل قوم هر زمانست ومراد از هادی ما ائمه علیهم السلم هستیم که هدایت می
نمائیم مردم را بسوی آنچه که رسول خدا آورده از احکام اصول وفروع پس هادی خلق بعد از رسول خدا صلی الله
علیه وآله علی علیه السلم است واوصیاء از اولاد او میباشند هر یک بعد از دیگری ودر حدیث دیگر از ابو بصیر
روایت شده که گفت سؤال کردم از حضرت ابیعبدالله علیه السلم از تفسیر قول خداوند عز وجل انما انت منذر
ولکل قوم هاد فرمودند منذر رسول خداست صلی الله علیه وآله است وهادی علی بن ابیطالب علیه السلم است یا ابا محمد
امروز کسی هست که هدایت کند مردم را گفتم بلی فدای تو شوم همیشه از شما اهل بیت کسی هست که مردم را هدایت
مینماید هر یک بعد از دیگری تا آنکه امر مفوض بشما گردید ونوبت هدایت بشما منتهی شد پس آنحضرت
فرمودند یا ابا محمد خدا رحمت کند ترا آیا چنین گمان میکنی که اگر آیه در حق یکنفر نازل شود بعد از آن شخص
وفات کند آن آیه نیز وفات مینماید وحکمش برداشته میشود چنین گمان مکن بلکه آن آیه باقی است وجاری
میشود حکم [margin: ان] در حق کسانیکه بعد آیند هم چنانکه جاری بود در حق کسانیکه پیش بودند وابو علی طبرسی
رحمه الله علیه در تفسیر خود از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده که او گفت وقتیکه این آیه نازل شد رسول
خدا صلی الله علیه وآله فرمود منم منذر که انذار میکنم خلق را واز عذاب خدا میترسانم ایشانرا وعلی علیه السلم
هادیست بعد از من یا علی بسبب تو هدایت کرده میشوند آنکسانیکه طالب هدایت هستند ودر حدیث دیگر از
برید اسلمی روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه وآله روزی از روزها آب طلبید بجهت وضو وامیر
المؤمنین علیه السلم نیز با آنحضرت بود پس از تجدید وضو رسول خدا صلی الله علیه وآله دست امیر المؤمنین
علیه السلم را بدست گرفت بر روی سینه خود گذارد وبعد از آن نفس مقدس خود را مخاطب ساخت وفرمود انما انت
[margin: دست خود را]
منذر یعنی توئی منذر که خلق را انذار مینمائی بعد از آن بر روی سینه امیر المؤمنین علیه السلم گذاشت وفرمود و
لکل قوم هاد بعد از آن فرمود یا علی بدرستیکه توئی مشعل هدایت مردم هستی وبسبب تو هدایت مییابند
طالبین هدایت وتوئی امیر همه مردم واز جمله آیات قول خداوند عز وجل افمن یعلم انما انزل الیک من ربک
الحق کمن هو اعمی انما یتذکر اولوا الالباب الذین یوفون بعهد الله ولا ینقضون المیثاق والذین
یصلون ما امر الله به ان یوصل ویخشون ربهم ویخافون سوء الحساب بدانکه استفهام در این آیه بمعنای انکار است

بمعنا

سورهٔ رعد است

پس معنای این آیهٔ شریفه این خواهد بود که خداوند عز و جل تفرقه قرار داده ما بین ولی و عدو و عالم و جاهل پس
مراد از عالم و ولی کسی است که بر سبیل قطع و جزم بداند آنچه را که نازل شده است از نزد پروردگار او و عدو
و جاهل کسی است که کور باشد دیدهٔ قلب او و عارف نباشد آنچه را که ولی عارف بآنست پس حاصل معنای
آیهٔ شریفه این خواهد بود که آیا مساوی هستند این دو نفر در درجه و منزله هرگز مساوی نخواهند بود
پس نیست ولی مثل عدو و عالم مثل جاهل و مراد از ولی امیر المؤمنین علیه السلم است و مراد از عدو و جاهل
و اعمی اعدای او میباشند و دلیل بر اینمطلب حدیثی است که از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که فرمود مراد
از قول خداوند عز و جل افمن یعلم انما انزل الیک من ربک الحق علی بن ابیطالب علیه السلم است و در حدیث دیگر از امام
محمد باقر علیه السلم روایت شده که در تفسیر این آیه فرمودند مراد از من یعلم انما انزل الیک من ربک الحق
علی بن ابیطالب علیه السلم است و مراد از اعمی دشمنان آنجناب هستند و اولو الالباب شیعیان او میباشند که
موصوفند بصفاتیکه در این آیه از برای ایشان حقتعالی جل شانه بیان فرمود و حاصل مضمون آنست
که اولو الالباب یعنی شیعیان امیر المؤمنین علیه السلم آنجناب کسانی هستند که این صفت دارند و فا مینمایند
بعهد خدا و نقض نمیکنند و نمیشکنند العهد و میثاقی که در عالم ذر از ایشان گرفته شده در بارهٔ
ولایت امیر المؤمنین علیه السلم و هم چنین نقض نمیکنند العهد را که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز
غدیر خم از ایشان گرفت بعد از آن ذکر فرمود خداوند عز و جل از برای ایشان وصف دیگر را و فرمود الذین
یصلون ما امر الله به ان یوصل یعنی شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلم آنکسانی هستند که این صفت دارند
وصل مینمایند و صله میکنند آنچه را که خداتعالی امر فرموده است ایشان را باینکه وصل نمایند مانند
آن رحم آل محمد علیهم الصلوة و السلم است که خداوند عز و جل امر فرموده است بندگان را باینکه صله کنند و
وصل نمایند با ایشان و اختیار کنند مودت و دوستی ایشان را و مؤید این خبر حدیثی است که علی بن ابرهیم
رحمه الله علیه از محمد بن فضیل از امام موسی کاظم علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند رحم آل محمد
علیهم الصلوة و السلم معلق و آویزانست بعرش پروردگار و میگوید اللهم صل من وصلنی و اقطع من قطعنی
یعنی پروردگارا وصل کن و صله نما هر آنکسیرا که مرا صله نماید و قطع کن هر آنکسیرا که قطع کند مرا و این
حکم جاری است در هر رحمی و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلم از امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه
روایت شده که فرمودند رحم آنجنابست که خداوند نام از اسم خود که رحمن باشد مشتق کرده است رحم آل محمد
علیهم السلم است و بدرستیکه اعظام نمودن و تعظیم کردن خداتعالی اعظام محمد علیه السلم است و بدرستیکه
که از اعظام محمد صلی الله علیه و آله اعظام رحم محمد است پس وای بر کسیکه استخفاف کند از حرمت محمد علیه
السلم چیزی را و طوبی از برای کسیکه تعظیم نماید حرمت محمد صلی الله علیه و آله را و وصل نماید و صله کند رحم
المحضر او را و چونکه ذکر فرمود حقسبحانه و تعالی اولو الالباب را و اوصاف ایشان را بعد از آن ذکر فرموده است ایشان

در بیان تأویل آیات

یعنی مخالفین را با این آیه و فرموده والذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه ویقطعون ما امر الله
به ان یوصل ویفسدون فی الارض اولئك لهم اللعنة ولهم سوء الدار تأویلش این خبر است که علی بن ابراهیم
رحمه الله علیه در تفسیر خود ذکر فرموده که مراد از عهد خدا امیر المؤمنین علیه السلم است که رسول خدا صلی
الله علیه وآله در غدیر خم عهد گرفت از مردم که با آنحضرت بیعت نمودند پس حاصل معنای آیه شریفه
این خواهد بود که آنجماعت کسانیکه نقض کردند بیعت امیر المؤمنین علیه السلم را وقطع نمایند رحم
آل محمد علیهم السلم را و فساد مینمایند بر روی زمین آنجماعت میباشد بر ایشان لعنت و از برای ایشان
خواهد بود سوء حساب و از جمله آیات قول خداوند عز وجل الذین آمنوا وتطمئن قلوبهم بذکر الله الا
بذکر الله تطمئن القلوب تأویلش این خبر است که ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت نموده
که آنحضرت این آیه را تلاوت نمود بعد از آن فرمود ای پسر ام سلیم آیا میدانی که مراد از کسانیکه خدای تعالی ایشان را
یاد در این آیه ذکر فرموده کیانند پس من عرض کردم ایشان کیانند فرمود ما اهل بیت و شیعیان ما هستیم بعد از آن
ذکر فرمود خداوند عز وجل آنکسانیرا که قلبهای ایشان مطمئن میگردد و فرمود الذین آمنوا وعملوا الصالحات
طوبی لهم وحسن مآب یعنی آنجماعت کسانیکه ایمان آورده میباشد از برای ایشان درخت طوبی و بازگشت
حسن و نیك که عبارت از بهشت است و اما تفسیر طوبی بنابر آنچه که ابو علی طبرسی رحمه الله علیه در تفسیر خود
از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده است که طوبی درختی است در بهشت که اصل آن در خانه امیر
المؤمنین علیه السلم است در بهشت و در خانه هر یك از مؤمنین در بهشت یك شاخه از آن درختی
باشد و در حدیث دیگر از امام موسی کاظم علیه السلم روایت شده که آنحضرت از آباء طاهرین خود علیهم السلم
روایت نموده که فرمودند شخصی سؤال نمود رسول خدا صلی الله علیه وآله را از تفسیر طوبی فرمودند
طوبی درختی است در بهشت در خانه من و شاخهای آن منتشر است بر تمام اهل بهشت بعد از آن دیگری
سؤال نمود آنحضرت از تفسیر آن فرمودند طوبی درختی است در بهشت در خانه علی علیه السلم شخصی سؤال
نمود آنحضرت را سبب اختلاف در جواب که اول فرمودند در خانه من است و ثانیا فرمودند در خانه علی ع
است آنجناب فرمودند بدرستیکه خانه من و خانه علی علیه السلم در بهشت در یك مکانست و علی بن
ابراهیم رحمه الله علیه بسند معتبر از ابو عبیده حذاء از حضرت ابی عبد الله علیه السلم روایت نموده که آنحضرت
فرمودند بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه وآله فاطمه علیها السلم را بسیار میبوسیدند بعضی از زوجات
حضرت را خوش نمی آمد پس آنجناب باو فرمودند وقتیکه مرا باسمان سیر دادند داخل بهشت شدم پس جبرئیل ع
بمن نشان داد درخت طوبی را پس یك دانه سیب از آن درخت چید و بمن داد تناول نمودم پس خداوند
عز وجل آن سیب را مبدل بنطفه گردانید و در صلب من قرار گرفت چون بزمین مراجعت نمودم با
خدیجه مواقعه نمودم پس حامله گردید خدیجه علیها السلم بفاطمه علیها السلم پس هر زمانیکه مشتاق بهشت میگردم

فاطمه را

سوره رعد است

فاطمه علیها السلم را میبوسیم و میبوسم او را مکرر انکه بوی درخت طوبی را از او استشمام مینمایم پس فاطمه حوراء
انسیه میباشد و شیخ ابو جعفر طوسی رحمة الله علیه در کتاب مسائل البلدان از سلمان فارسی رضی
الله عنه روایت نموده که او گفت روزی وارد شدم بر صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها
در حالتیکه دو نور دیده او حسن و حسین علیهما السلم برابر روی او مشغول بازی بودند چون نظرم بر ایشان
افتاد فرح بر فرحم افزود طولی نکشید که ناگاه خواجه دو سرا خاتم انبیا علیه الصلوة والسلم وارد
گردید بر ان معصومه پس عرض کردم یا رسول الله از برای من فضیلتی از فضایل ایشان بیان فرما تا
انکه بر محبتم افزوده گردد پس آنحضرت فرمود ای سلمان شبی که مرا باسمان بالا بردند جبرئیل مرا سیر میداد
در اسمانها و بهشت در حینیکه مشغول تفرج بودم و سیر مینمودم در قصرها و باغهای بهشت
رائحه خوشبوئی را استشمام نمودم پس ان رائحه مرا بشگفت آورد و بعجب آورد مرا از بوی آن پس گفتم
الحبیب من جبرئیل این رائحه چیست که غلبه و زیادتی دارد بر تمام رائحه‌های بهشت جبرئیل گفت یا محمد
این رائحه سیبی است که خداوند عزوجل سیصد هزار سال است که انرا بید قدرت خود خلق فرموده لکن نمی
دانم که انرا برای چه خلق فرموده در این گفتگو بودیم که ناگاه ملائکه چندی دیدم نزد من امدند و ان
سیب را برای من اوردند بعضی از ایشان گفتند یا محمد پروردگار ما سلام میرساند ترا و میفرماید بتحقیق
که این سیب را برسم تحفه از برای تو فرستادم پس ان سیب را گرفتم در زیر بال جبرئیل گذاردم چون بجانب
زمین مراجعت نمودم ان سیب را تناول نمودم پس خداوند تبارک و تعالی ان سیب را مبدل بنطفه
گردانید در صلب من قرار گرفت بعد از ان با خدیجه دختر خویلد مواقعه نمودم پس حامله گردید
بفاطمه از ان سیب بعد از ان خداوند عزوجل وحی فرستاد بسوی من که یا محمد بتحقیق که متولد گردید
از برای تو حوراء انسیه پس تزویج کن نور را بنور تزویج نما فاطمه علیها السلم را بعلی علیه السلم بدرستیکه من
تزویج کردم و عقد بستم ایشان را در اسمان و قرار دادم خمس دنیا را مهر و صداق او و زود باشد که از
ایشان بوجود اید و متولد گردد دو نفر ذریه طیب و طاهر که دو سراج بهشت باشند و ایشان حسن
و حسین علیهما السلم هستند و بوجود میاید از نسل حسین علیه السلم ائمه چندیکه امت تو بقتل میرسانند
ایشان را و مخذول میگردانند ایشان را پس از برای قاتلین و خاذلین ایشان میباشد ویل و از جمله ایات
قول خداوند عزوجل و لقد ارسلنا رسلا من قبلک و جعلنا لهم ازواجا و ذریة تا و مثل این خبر است که ابو علی
طبرسی رحمة الله علیه از حضرت ابیعبدالله امام جعفر صادق علیه السلم روایت نموده که انحضرت این ایه را
تلاوت فرمود بعد از ان بدست مبارک اشاره بسینه خود نمود و فرمود بخدا قسم که مائیم ذریه رسول
خدا صلی الله علیه و اله و مؤید این خبر حدیثی است که شیخ ابو جعفر طوسی رحمة الله علیه از عبدالله بن
ولید روایت نموده که او گفت داخل شدم بر امام جعفر صادق علیه السلم در زمان بنی مروان انحضرت فرمود

از اهل کجا هستی گفتم از اهل کوفه فرمود اهل هیچ کدام از بلاد محبت ایشان نسبت بما اهل بیت زیادتر
از اهل کوفه نیست شما اینجماعت بدرستیکه خداوند عز و جل ارشاد فرمود و هدایت نمود شما را بسوی
امریکه مردم جاهل بان هستند پس اختیار نمودید شما محبت ما را و مردم بغض ما را در دل گرفتند و شما
متابعت نمودید ما را و مردم مخالفت کردند ما را و شما تصدیق کردید ما را و مردم تکذیب نمودند
ما را پس زنده بگرداند خدا تعالی شما را بحیات ما و بمیراند شما را بممات ما و شهادت میدهم باینکه پدرم
فرمود نیست ما بین شما و ما بین الخیر بکه باعث روشنائی چشم او میگردد مگر آنکه نفسش برسد باینجا
و بتحقیق که خداوند عز و جل در کتاب کریم خود فرموده و لقد ارسلنا رسلا من قبلك وجعلنا لهم ازواجا
و ذریة و بتحقیق که پیش گذشت معنای ذریة در حدیث تفاحه که در تاویل ایه سابقه ذکر شد و از جمله ایات
قول خدا تعالی و یقول الذین کفروا لست مرسلا قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب
تاویلش اینست که محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله علیه از برید معویه از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده
که آنحضرت فرمودند بدرستیکه خداوند ما را اراده فرمود از قول خود و من عنده علم الکتاب و علی علیه السلم
اول ما است و افضل و بهتر از ما بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و در حدیث دیگر از جابر بن عبد الله
انصاری رضی الله عنه روایت شده که گفت شنیدم از امام محمد باقر علیه السلم که میفرمود ادعا نمیکند
احدی از مردم اینکه جمع کرده است او تمام قران را مگر آنکه کذاب دروغگو خواهد بود و جمع ننمود و
حفظ نکرد قران را بطریقیکه نازل فرمود خدا تعالی الا امیر علی بن ابیطالب علیه السلم و ائمه بعد از او
علیهم السلم و در حدیث دیگر از ابی عبد الله علی روایت شده که گفت شنیدم از حضرت ابیعبد الله علیه السلم که می
فرمود بخدا قسم بدرستیکه من هر اینه عالم هستم و میدانم کتاب خدا را از اول تا باخر که گویا در میان کف
دست منست خبر اسمان و خبر زمین انچه که واقع شده و هر انچه که بعد از ان واقع میگردد بدرستیکه خدا
وند عز و جل میفرماید فیه تبیان کل شیء یعنی در قران بیان شده است تفصیل هر چیزی و در حدیث دیگر عبد
الرحمن بن کثیر از حضرت ابیعبد الله علیه السلم روایت نموده که آنحضرت این ایه را تلاوت فرمودند الذی عنده
علم من الکتاب انا اتیك به قبل ان یرتد الیك طرفك بعد از ان پنجه مبارك خود را گشود و بر روی سینه
مبارك گذارد بعد از ان فرمود در نزد ما است بخدا قسم علم کتاب تمام ان در کتاب احتجاج ابن ابی عمیر از
عبد الله ولید روایت نموده که او گفت شنیدم از حضرت ابیعبد الله علیه السلم که فرمود مردم چه میگویند
در ماده اولوا العزم و در حق صاحب شما یعنی امیر المؤمنین علیه السلم من عرض کردم مقدم نمیدارند بر اولوا
العزم احدیرا پس انحضرت فرمود بدرستیکه خداوند عز و جل در ماده موسی علیه السلم میفرماید و کتبنا
له فی الالواح من کل شیء موعظة یعنی بدرستیکه ما ثبت نمودیم از برای موسی در الواح و لوحها از هر چیزی
یکموعظه و تفرقه هر چیز را از برای او نوشتیم و ثبت نمودیم و بدرستیکه خداوند عز و جل در باره عیسی

میفرماید

سورهٔ رعد است

میفرماید ولیبیّن لکم بعض الذی تختلفون فیه یعنی و ازبرای انکه بیان کند عیسی علیه السلم از برای شما بعضی
از انچه راکه شما اختلاف دران مینمایید و نفرمود زیاده او کل الذی تختلفون فیه یعنی برای انکه بیان کند
تمام انچه راکه شما اختلاف دران مینمایید اما در زیاده حضرت شما یعنی امیرالمؤمنین علیه السلم فرمود قل کفی بالله شهیدا
بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب یعنی بگو یا محمد صلی الله علیه و اله که کفایت میکند شمارا خدا از حیثیت
شاهد بودن مابین من و شما و کسیکه در نزد او است تمام علم کتاب یعنی امیرالمؤمنین علیه السلم و شکی
نیست درانکه تمام علوم در قران است بدلیل قول خداوند عز و جل و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین یعنی
هیچ تر و خشکی نیست مگر انکه علم ان در قران است پس علم تمام اشیاء در نزد امیرالمؤمنین علیه السلم می باشد
مترجم گوید مقصود حضرت از این بیانات ان است که کسیکه علم تمام قران در نزد او بوده باشد مخصوص است بامیر
المؤمنین و ائمه بعد از او علیهم السلم و در حدیث دیگر از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت شده که گفت امیر
المؤمنین علیه السلم فرمود یا سلمان اول و تمام و اول هر کسیکه نشناسد مارا بنوعیکه باید بشناسد و منکر شود
فضل مارا یا سلمان ایا محمد صلی الله علیه و اله افضل است یا انکه سلیمان بن داود پس من عرض کردم بلکه
محمد افضل است پس انجناب فرمود یا سلمان بدرستیکه اصف برخیا قادر بود براینکه بیک طرفة العین تخت
بلقیس را از شهر سبا بجانب فارس بیاورد و حال انکه در نزد او نبود زیاده از علم یک کتاب و چگونه من قادر
نیستم و حال انکه در نزد من است علم هزار و کتاب که نازل کرده است خداوند تعالی پنجاه کتاب از انها را بر شیث بن
ادم و نازل کرده است بر ادریس سی صحیفه از انها را و بر ابرهیم خلیل علیه السلم بیست صحیفه و در نزد من است
علم توریة و انجیل و زبور و فرقان من عرض کردم راست فرمودی ای سید و مولای من پس فرمود یا سلمان کسی
که شک کند در امور ما و علوم ما مثل کسی است که شک داشته باشد در معرفت ما و حقوق ما و بتحقیق که خداوند
عز و جل در چند جا منع نموده از کتاب خود و واجب کرده است اطاعت و معرفت مارا و بیان فرموده در ان انچه که واجب
عمل کردن بان مؤلف گوید بدان بدرستیکه این تاویل دلیلی است واضح و برهانی است لایح و هویدا بر تفضیلت
امیرالمؤمنین علیه السلم بر انبیاء اولو العزم علیهم الصلوة والسلم و بیان این مطلب ان است که در حق اولو العلم
میفرماید هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون یعنی ایا مساوی هستند صاحبان علم و انکسانیکه
عالم نیستند اما در حق امیرالمؤمنین علیه السلم میفرماید قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب
یعنی کفایت خدا میکند شمارا از حیثیت شاهد بودن و کفایت میکند شمارا از حیثیت شاهد بودن کسیکه در نزد او
میباشد علم کتاب یعنی امیرالمؤمنین علیه السلم پس ردیف کرده است خداوند تعالی انحضرت را بر ذات اقدس خود
و عطف فرموده انجناب را بر ذات یکتای خود و این فضیلت فضیلتی است که اختصاص دارد بامیرالمؤمنین
علیه السلم و احدی از انبیاء اولو العزم و صاحبان علم دارای این فضیلت نبودند سوره ابرهیم
و انچه که در ان است از ایات بینات بدانکه در شان ائمه هدی نازل کردیده از جمله ایات و ذکرهم بایام الله تاویلش

بدرستیکه

سوره ابرهیم [illegible]

الجزء ثلث

در بیان تأویل آیات

اینجز نیست که علی بن ابرهیم در تفسیر خود ذکر فرموده که مراد از ایام الله سه روز است اول روز قیام قائم آل محمد علیهم السلام دویم روز موت انسان سیم روز قیامت و از جمله آیات قول خداوند عز و جل الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها تأویلش اینجز نیست که علی ابن ابرهیم رحمة الله علیه در تفسیر خود از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنحضرت در تفسیر آیه کریمه فرمودند شجره طیبه رسول خدا صلی الله علیه و آله است که نسب آنجناب مستقر است در بنی هاشم و فرع آن شجره علی بن ابی طالب علیه السلام است و شاخه آن شجره فاطمه علیها السلام است و ثمره و میوه آن حسن و حسین علیهما السلام و ائمه از اولاد فاطمه علیهم السلام هستند و علم ایشان اغصان است و شیعیان ایشان برگهای آن شجره هستند بدرستیکه هر زمانیکه یکنفر مؤمن از شیعیان ما وفات مینماید یک برگ از آن درخت بر زمین می افتد و هر زمانیکه یکنفر مولود از ایشان متولد میشود یک برگ بر آن شجره روئیده میگردد راوی عرض کرد فدای تو شوم چه چیز است مقصود از قول خدا تعالی تؤتی اکلها کل حین باذن ربها فرمودند علم ائمه علیهم السلام است که هر زمانیکه سؤال کنند ایشان را شیعیان ایشان از مسائل حج و عمره و احکام حلال و حرام فورا جواب میگویند ایشان را پس از آنچه که ذکر شد معلوم گردید بتفسیر آیه شریفه و حاصل مضمونش اینست که آیا مشاهده نمیکنی که خداوند عز و جل چگونه مثل زد کلمه طیبه را و تشبیه نمود آنرا بشجره طیبه که مراد از آن نفس پیغمبر است و نسب آنجناب مستقر است در بنی هاشم و فرع و شاخهای آن که امیر المؤمنین و سایر ائمه علیهم السلام باشند منتشر است در اطراف عالم یعنی جمیع شیعیان دست رس بایشان دارند که هر زمانیکه بخواهند مسائل و احکام خود را از ایشان اخذ نمایند از برای ایشان ممکن است بعد از آن خداوند عز و جل مثل زد از برای اعداء آل محمد علیهم السلام فرموده و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار یعنی مثل کلمه خبیثه مثل شجره ایست که از ریشه کنده شده باشد و از برای آن شجره بوده باشد در روی زمین مقری و مراد از آن شجره اعداء آل محمد علیهم السلام هستند که چون روح خبیث ایشان از بدنهاشان جدا شد راطلی کرده اند و وارد دار البوار شدند پس که اصل او مطلقا اثری از ایشان باقی نخواهد بود و بجز لعنت و شقاوت از ایشان اسمی و ذکری باقی نماند و از جمله آیات قول خدا تعالی یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة بدانکه مراد از حیوة دنیا در این آیه وقت مردن است و مراد از آخرت قبر است که سؤال کنند شخص را از پروردگارش و از امام او و محمد بن یعقوب رحمة الله علیه از سوید بن غفله از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمودند فرزند آدم در روز آخر عمر او در دنیا و اول عمر او در آخرت مجسم میگردد در برابر او دولتش اموال و اولاد و عمل او پس ملتفت میگردد بسوی مال خود و با او میگوید بخدا قسم که من در جمع کردن تو بسیار حریص و بخیل بودم و تو زیاده از هر چیز مایل بودم امروز روز شدت و سختی من است پس از برای من چه چیز در نزد تو است که امروز را غنیمت نماید مراد در جواب گوید از من کفنی طلب کن و زیاده بر این توقعی از من نیست بعد از آن ملتفت اولاد خود میشود و با ایشان میگوید بخدا قسم که من محب و دوست شما بودم و حمایت

خبیثه کشجره

مینمودم

سورهٔ ابرهیم علیه السلام

منم یوم شما امروز روز رشک و تنگی از شما از برای من در نزد شما چه خواهد بود در جواب گویند که ما همراهی و
متابعت مینمائیم ترا تا کنار قبر تو بخاک میسپاریم بعد از آن مراجعت مینمائیم بعد از آن رو بسوی عمل خود
مینماید و ملتفت او میگردد باو میگوید بخدا قسم که من بتو بی رغبت بی میل داشتم و تو بر من بسیار صعب و
مشکل بودی امروز روز سختی از برای من در نزد تو چه خواهد بود در جواب گوید من قرین تو هستم
و از تو مفارقت نمینمایم نه در قبر و نه در حشر تا آنکه وارد شویم بر پروردگار تو پس اگر آن عمل عمل صالح
بوده باشد وارد میشود بر او در حالتیکه معطر و نیکو منظر و خوشبو و خوش رو باشد و لباسهای
فاخر در بر داشته باشد و بدو گوید بشارت باد ترا بروح و ریحان و جنات نعیم و ورود تو بهترین ورودها
خواهد بود پس از او سؤال نماید که تو کیستی در جواب گوید من عمل صالح تو هستم ارتحال نما از دنیا
بسوی بهشت و بدرستیکه این شخص میشناسد آنکسی را که غسل میدهد او را و قسم میدهد آنکسانی که
جنازه اش را بدوش گرفته اند که تعجیل نمایند و چون داخل قبر کرده شد وارد شوند بر او نکیر و منکر با صوت
مهیب در حالتیکه موهای آنها بر روی زمین کشیده میشود و با دندان خود زمین را میشکافند و شکل
آنها مانند رعد عاصف بوده باشد و چشمهای آنها مانند برق خاطف در روشنائی میشد پس از
او سؤال کنند که کیست پروردگار تو و چه دین داشتی تو و کیست پیغمبر تو و کیست امام تو در جواب گوید
پروردگار من خداست و دینم اسلام است پیغمبرم محمد صلی الله علیه وآله و علی بن ابیطالب علیه السلام امام منست پس بدو گویند
ثابت بگرداند خداوند عز و جل ترا در آنچه که دوست داری و راضی بآن هستی و همین است مفاد قول
خداوند عز و جل یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة بعد از آن نکیرین وسیع
میگردانند قبر او را انقدر که چشم کار میکند بعد از آن از برای او باز میکنند دری بسوی بهشت و باو
گویند بخواب با سرور مانند خوابیدن داماد در حجلهٔ خویش بدرستیکه خداوند عز و جل میفرماید اصحاب
الجنة یومئذ خیر مستقرا و احسن مقیلا بعد از آن فرمود پس اگر بوده باشد آن شخص عدو خدا پس
وارد میگردد بر او عملش بقبیح ترین صورتها در حالتیکه متعفن و بدبو باشد پس باو گوید بشارت باد ترا
بداخل شدن در جهنم و بدرستیکه این شخص میشناسد غاسل خود را و آنکسانیکه جنازه اش را بدوش گرفته
اند قسم میدهد که نگاه دارند او را و چون او را وارد قبر نمایند نکیرین بیایند ببالینش حاضر گردند و کفنش را از بدنش بیرون
کنند بعد از آن از او پرسند که کیست پروردگار تو و دین تو چیست پیغمبر و امامت کیستند در جواب گوید
نمیدانم پس بدو گویند هدایت کرده نشدی پس گرز بگرزیکه با خود دارند چنان بر فرقش بکوبند که جمیع حیوانات بغیر از جن و انس آنرا بشنوند
بعد از آن دری از جهنم بسوی قبرش باز کنند باو گویند بخواب ببدترین حالتها و قبرش چنان تنگ گردد که مغز
دماغش و گوشتهایش جمیعا از بین ناخنهایش بیرون آید و مسلط گرداند خداوند عز و جل مارها و عقربها
و کرمهای زمین را بر او که او را بگزند تا وقتیکه قیامت برپا شود و او را در محشر گردانند نعوذ بالله

قسم میدهد

در بیان تأویل آیات

از عذاب القبر و از جمله آیات قول خداوند عزّ و جلّ الم تر الی الذین بدّلوا نعمت الله کفراً و احلّوا قومهم دار البوار
جهنم یصلونها و بئس القرار تأویلش آنچیز است که محمد بن یعقوب رحمه الله علیه بچند واسطه از عبد الله
ابن کثیر روایت نموده که گفت سؤال کردم حضرت ابی عبد الله علیه السلام را از تفسیر قول خداوند عزّ و جلّ الم تر الی
الذین بدّلوا نعمت الله الخ فرمودند اراده فرموده خداوند عزّ و جلّ از این آیه قاطبهٔ قریش را آنچنان کسانیکه
دشمنی کردند با رسول خدا صلی الله علیه و آله و نصب عداوت و حرب از برایش فراهم آوردند و انکار کردند وصیت وصی
او را و در حدیث دیگر اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودند باعث و
سبب چیست قومی را که تغییر دادند سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را و عدول نمودند از وصی او و
نترسیدند اینکه نازل گردد بر ایشان عذاب بعد از آن این آیه را تلاوت فرمودند الم تر الی الذین بدّلوا نعمت
الله کفراً و احلّوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها و بئس القرار یعنی آیا مشاهده ننمودی بسوی آنکسانیکه
تبدیل کردند نعمت خدا را که بایشان عطا فرموده بود از کفر و طغیان و قوم خود را مستوجب جهنم کردانیدند
بعد از آن فرمودند بخدا قسم که مائیم آن نعمتی که خدا تعالی بسبب ما انعام فرموده بندگان خود را و بواسطه ما
فائز گردیدند آنکسانیکه فائز میشوند در روز قیامت و از جملهٔ آیات قول خداوند عزّ و جلّ ربّنا انّی اسکنت
من ذرّیتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرّم ربّنا لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و ارزقهم
من الثمرات لعلّهم یشکرون تأویلش آنچیز است که ابو علی طبرسی رحمه الله علیه در تفسیر خود ذکر فرموده که قول
ابراهیم علیه السلام ربّنا انّی اسکنت من ذرّیتی بعضی از ذریهٔ آنجناب مراد است که خصوص اسماعیل بوده باشد و مراد
از وادی غیر ذی زرع مکهٔ معظمه است و مراد از قول آنحضرت فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم میل
قلبی مردم است و اینها اگر چه در ظاهر از برای اسماعیل علیه السلام است لکن شامل است اولاد و ذریهٔ
طیبه از نسل ابراهیم علیه السلام را و انبیا و پیغمبر و ائمه علیهم السلام میباشند و شاهد بر این مطلب حدیثی است
که از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند مائیم بقیهٔ آن عترت و اینست و غیر از این نیست که دعای
ابراهیم علیه السلام از برای ما و مخصوص ما بوده و علی بن ابراهیم رحمه الله علیه در تفسیر خود ذکر نموده که مراد از
قول خداوند عزّ و جلّ فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرات ثمرات قلوبست و بتحقیق که
مستجاب کردانید خدا تعالی دعای ابراهیم علیه السلام را در حق صفوهٔ طاهره از ذریهٔ آنجناب صلوات الله علیهم
بسبب دوست داشتن مؤمنین ایشانرا و میل نمودن ایشان بسوی ائمه علیهم السلام و موافق اینحدیث حدیثی است که
محمد بن یعقوب رحمه الله علیه بچند واسطه از زید شحّام روایت نموده که او گفت وارد شد قتاده بر حضرت ابی جعفر
امام محمد باقر علیه السلام پس آنحضرت سؤالی چند از او نمودند و قتاده جواب گفت بعد از آن فرمودند یا قتاده
خبر ده مرا از تفسیر قول خداوند عزّ و جلّ و قدّرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایّاماً آمنین که مقصود از
این آیه چیست قتاده عرض کرد مقصود آنستکه کسی از خانهٔ خود خارج شود با زاد و راحلهٔ حلال و اراده نماید

طواف این

سورهٔ ابراهیم علیه السلام

طواف این خانهٔ خدا از ایشان ایمن خواهد بود تا آنکه بسوی منزل خود مراجعت نماید پس آنحضرت فرمودند یا ابا
قتاده قسم میدهم ترا بخدا آیا استراق داری و شنیده که کسی با زاد و راحله و کرایه حلال از خانهٔ خود
بغیر طواف بیت الله بیرون آمده باشد و در بین راه دزد باو برخورده باشد و نفقهٔ او را بغارت برده و
او را اذیت نموده باشد عرض کرد بلی چه بسیار کسانی که دزد اموال آنها برده و ضرب و اذیت بسیار بآنها
نموده پس آنجناب فرمودند یا قتاده وای بر تو اگر بوده باشی که قرآن را تفسیر نمائی برای خود و بهوای نفس خود
پس بتحقیق که هلاک شده خود و دیگران را نیز هلاک کرده و اگر بوده باشی که اخذ کرده باشی تفسیر قرآن را از
مردم و هر چیز که دیگران گفته باشند پس تو آنرا ضبط کرده باشی پس بتحقیق که خود هلاک شده و دیگران را
نیز هلاک کرده وای بر تو یا قتاده مقصود از این آیه آنست که کسیکه با زاد و راحله و کرایه حلال از خانهٔ خود
بیرون رود بغیر طواف خانهٔ خدا در حالتیکه عارف باشد بحق ما و میل نماید بقلب بسوی ما پس در هنگام
ایمن خواهد بود از عذاب جهنم یا قتاده بخدا قسم که مائیم دعوت ابراهیم آنجنابکه هر که میل بسوی ما نماید قبول نمیکرد
حج او سورهٔ حجر و آنچه که در این شأن از آیات بیناتیکه در شأن ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین نازل
شده از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل هذا صراط مستقیم تاویلش انچنین است که محمد بن یعقوب رحمة الله علیه از
هشام بن الحکم روایت نموده که او گفت حضرت ابی عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام این آیه را باین قسم تلاوت
فرمودند هذا صراط علیٍّ مستقیم یعنی این طریقه و دین علی بن ابیطالب مستقیم است ابداً اعوجاج و کجی در آن نیست
و از جملهٔ آیات قول خدا تعالی انّ المتقین فی جنات و عیون ادخلوها بسلام آمنین و نزعنا ما فی صدورهم
من غلّ اخواناً علی سرر متقابلین تاویلش انچنین است که ابو نعیم حافظ باسناد خود از ابو هریره روایت نموده
که او گفت علی بن ابیطالب علیه السلام عرض کرد یا رسول الله من و فاطمه کدام یک در نزد شما محبوبتر هستیم رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمودند یا علی فاطمه محبوبتر است بسوی من از تو و تو عزیزتر هستی در نزد من از فاطمه
زیرا که ناصر و معین من هستی و گویا مشاهده مینمایم ترا که در کنار حوض من ایستاده و مردم را سیراب مینمائی
و در کنار آن ابریقها میباشد بعدد ستارهای دنیا و می‌بینم تو را و حسن و حسین و جعفر را در بهشت در
حالتیکه برادر هستند و بر کرسیها مقابل یکدیگر نشسته‌اند و تو با من هستی بعد از آن رسول خدا صلی الله
علیه و آله این آیه را تلاوت فرمودند و نزعنا ما فی صدورهم من غلّ اخواناً علی سرر متقابلین و مؤید این
خبر حدیثی است که محمد بن یعقوب رحمة الله علیه بچند واسطه از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده
که آنحضرت فرمودند آگاه باشید بدرستیکه از برای هر چیزی جوهری هست و جوهر اولاد آدم محمد صلی الله
علیه و آله است و ما هستیم و بعد از ما شیعیان ما هستند چه نیکو هستند شیعیان ما و چه بسیار
نزدیک هستند بعرش خدا و چه بسیار حسن و نیکو است صنع خدا تعالی در حق ایشان [illegible]
که اگر بنظر مردم عظیم نبود جلوه مینمود و کبر آنها مستولی نمیشد هر آینه ملائکه بر ایشان فوج فوج سلام می

مینمودند

در بيان تأويل آيات

نمود بخدا قسم كه هيچ بنده نيست از شيعيان ما كه بايستد و تلاوت كند قرآن را در نماز خود در حالتيكه ايستاده باشد مگر آنكه
از براى او مى باشد بهر حرفى كه خوانده باشد از قرآن صد حسنه و نمى خواند قرآن را در نماز خود در حالتيكه نشسته باشد
مگر آنكه خواهد بود از براى او بهر حرفى ثواب پنجاه حسنه و نمى خواند قرآن را در غير نماز خود مگر آنكه مى باشد از براى او
ده حسنه و بدرستيكه از براى روزه داران از شيعيان ما مى باشد ثواب كسيكه تلاوت كند از مخالفين ايشان
بخدا قسم كه شما در بستر خود خوابيده ايد و از براى شما مى باشد ثواب كسانيكه جهاد مى كنند در راه خدا بخدا
قسم كه شما در نماز خود هستيد و حال آنكه از براى شما خواهد بود ثواب آن كسانيكه صف كشيده باشند از براى
جهاد در راه خدا بخدا قسم شما ايد آنكسانيكه خداى تعالى در حق ايشان ميفرمايد و نزعنا ما في صدورهم من
غل اخوانا على سرر متقابلين ايشت غير از اين نيست كه شيعيان ما صاحبان چهار چشم هستند دو چشم
در سر ايشان است و دو چشم در قلب ايشان آگاه باش بدرستيكه خلايق تمام ايشان اينچنين هستند آگاه باش
بدرستيكه خداوند عز و جل بينا كرده است ابصار شما را و كور كرده است ديدهاى دشمنان شما را و از جمله آيات
قول خداوند عز و جل ان في ذلك لآيات للمتوسمين و انها لبسبيل مقيم تأويلش اينست كه محمد بن يعقوب
رحمة الله عليه بچند بن واسطه از اسباط از بياط روايت نموده كه او گفت بودم در خدمت حضرت ابي عبد الله عليه السلم
كه شخصى سؤال نمود از آنحضرت از تفسير قول خداوند عز و جل ان في ذلك لآيات للمتوسمين و انها لبسبيل مقيم
فرمودند ما ايم متوسمين و سبيل مقيم در ما است و در حديث ديگر عمر بن شمر از جابر و او از امام محمد باقر عليه السلم
روايت نموده كه آنحضرت از جد خود امير المؤمنين عليه السلم روايت نمود كه آنجناب فرمود كه متوسم رسول خدا بود
و بعد از او منم و بعد از من ائمه از ذريه من متوسمين هستند و در حديث ديگر عمار بن مطر از حضرت ابي عبد الله
عليه السلم روايت نموده كه فرمودند هيچ كس از خلايق نيست مگر آنكه ابرو نيش نوشته شده است اين شخص مؤمن
است اگر مؤمن بوده باشد يا آنكه اين شخص كافر است اگر كافر بوده باشد و محجوبست اين نوشته از نظر خلايق
يعنى نمى توانند بخوانند آنرا و نمى فهمند مگر متوسمين كه ايشان مى خوانند آنرا و وارد نمى شوند بر ما احدى مگر
آنكه مى شناسيم او را با بغض او يا بمحبت او **سوره نحل** و آنچه كه در آن است از آيات بيان آنكه در شأن ائمه هدى
صلوات الله عليهم نازل شده است از جمله آيات قول خداى تعالى بسم الله الرحمن الرحيم اتى امر الله فلا تستعجلوه
تأويلش اينست كه عبد الرحمن بن كثير از حضرت ابي عبد الله عليه السلم روايت نموده كه آنحضرت در تفسير اين آيه
فرمودند مراد از امر الله در اين آيه قيام قائم ما اهل بيت است كه خداوند عز و جل امر فرموده است بشما كه در آن
تعجيل ننمائيد و معنى اتى امر الله آنست كه قيام قائم آل محمد مهيا است تعجيل در آن نكنيد و هر امريكه
مقدر شده باشد وقوع آن نزديك است و تعبير نمودن از آن بصيغه ماضى و حال آنكه قيام آن
حضرت در مستقبل واقع ميشود از جهت محقق بودن وقوع است بسبب صادق بودن مخبر پس چونكه مخبر صادق
است مثل آنست كه در زمان ماضى واقع شده باشد و نظير آن در قرآن بسيار است مثل قول خداى تعالى و نادى

قرآنرا

در پيشانى

در تأويل آيات سوره نحل

يعنى كسيكه خبر وقوع آنرا داده

اصحاب

سورهٔ نحل است

اصحاب الاعراف رجالا و مثل قول خدای تعالی و نادی اصحاب النار اصحاب الجنة و امثال اینها از ایات که تعبیر بلفظ ماضی شده و وقوع انها در زمان مستقبل خواهد بود و بدانکه مخاطب در این ایه مکذبان هستند که میگفتند دروغ است امدن قائم ال محمد علیهم السلم و از جمله ایات قول خداوند عز و جل و علامات و بالنجم هم یهتدون تاویلش این خبر است که محمد بن یعقوب رحمة الله علیه از داود بن حصاص روایت نموده که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که در تفسیر این ایه فرمودند مراد از نجم در این ایه رسول خدا صلی الله علیه و اله است و مراد از علامات ائمه علیهم السلم هستند و در حدیث دیگر معلی بن محمد از وشاء روایت نموده که گفت سؤال کردم از امام ثامن علی بن موسی الرضا علیه و الاف التحیة و الثناء از تفسیر قول خداوند عز و جل و علامات و بالنجم هم یهتدون فرمودند مائیم مقصود از علامات در این ایه و مراد از نجم رسول خدا صلی الله علیه و اله است و در حدیث دیگر از حضرت ابی عبد الله علیه السلم روایت شده که فرمودند علامات ائمه علیهم السلم هستند و نجم رسول خدا و امیر المؤمنین علیه السلم است و ابو علی طبرسی رحمة الله علیه در تفسیر خود از حضرت ابی عبد الله علیه السلم روایت نموده که انحضرت فرمودند مائیم علامات و رسول خدا صلی الله علیه و اله نجم است بدلیل قول رسول خدا که فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل قرار داد نجوم و ستارها را امان از برای اهل اسمان و قرار داد اهل بیت مرا امان از برای اهل زمین و از جملهٔ ایات قول خدای تعالی و اقسموا بالله جهد ایمانهم لا یبعث الله من یموت بلی وعدا علیه حقا و لکن اکثر الناس لا یعلمون تاویلش این خبر است که ابو بصیر از حضرت ابی عبد الله علیه السلم روایت نموده که گفت سؤال کردم از انحضرت از تفسیر قول خداوند عز و جل و اقسموا بالله جهد ایمانهم الخ این ایه انجناب فرمودند یا ابا بصیر تو چه میگوئی در خصوص این ایه پس عرض کردم مشرکین گمان میکنند که خدای تعالی مبعوث نمیکرداند موتی و مرده گان را و در این باب قسم یاد مینمایند از برای رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند هلاک کرداند خدای تعالی کسانی که چنین گمان میکنند سؤال کن ایشانرا که ایا مشرکین قسم میخورند بخدا در نزد پیغمبر صلی الله علیه و اله یا انکه بلات و عزی قسم یاد مینمایند پس فرمودند یا ابا بصیر بتحقیق که اگر قائم ما اهل بیت علیهم السلم ظاهر شود مبعوث میکرداند خداوند عز و جل قومی از شیعیان ما را که بند شمشیر خود را بر کتف خود انداخته باشند پس جماعتی از شیعیان ما که وفات نکرده باشند پس میگویند مبعوث کرده شده است خدای تعالی فلان و فلان و فلان را از قبرهای ایشان و انها همه با قائم هستند پس این خبر برسد بقومی از دشمنان ما پس ایشان بشیعیان ما بگویند ای جماعت شیعه چه چیز شما را وا داشته است بانکه دروغ بگوئید اینست دولت شما پس چه میشود شما را که در زمان دولت خود دروغ میگوئید بخدا قسم که فلان و فلان و فلان زنده نشده اند و زنده نخواهند شد تا روز قیامت پس خداوند عز و جل حکایت میفرماید از قول انها باین ایه و اقسموا بالله جهد ایمانهم لا یبعث الله من یموت یعنی دشمنان ما اهل بیت قسم میخورند بخدا قسمهای غلاظ و شداد که خدای تعالی مبعوث نمیکرداند و زنده نمیکند انکسانیکه میمیرند پس حقتعالی جل شانه برای رد قول انها و تکذیب قول ایشان فرمود بلی وعدا علیه حقا و لکن اکثرهم لا یعلمون یعنی بلکه

مبعوث

در بیان تأویل آیات

مبعوث شدن موتی و وعده ایشان حق و صدق و تخلف پذیر نیست لکن بسیاری از مردم که اعدای اهل بیت باشند ندانند
و معتقد آن نیستند بعد از آن خداوند عز و جل فرموده لیبین لهم انهم کانوا کاذبین یعنی برای آنکه ظاهر نمائیم
از برای شیعیان آل محمد علیهم السلم و از برای دشمنان ایشان که تکذیب مینمودند مبعوث شدن موتی را اینکه ایشان
یعنی دشمنان آل محمد علیهم السلم دروغ میگفتند انما قولنا لشیء اذا اردناه ان نقول له کن فیکون یعنی اینست و جز
این نیست که هر چه را که اراده نمائیم ما چیزی را ایجاد نمائیم یا آنکه مردگان را زنده نمائیم امر مینمائیم او را باینکه
موجود شو پس آنچیز بمجرد امر کردن ما بر او فورا موجود میگردد و بدانکه این آیه شریفه بنابر تاویلی که بیان
شد دلیلی است واضح و ظاهر و هویدا بر رجعت پس بوده باش تو قائل بآن و عدو اینما از کسانیکه تکذیب مینمایند
آنرا و بوده باش از کسانیکه تصدیق مینمایند آنرا و از جمله آیات قول خداوند عز و جل فاسئلوا اهل الذکر
ان کنتم لا تعلمون تاویلش آنچنانست که طبرسی رحمه الله علیه در تفسیر خود ذکر فرموده که مراد از اهل ذکر اهل قرآن است
و مؤید این تفسیر حدیثی است که محمد بن مسلم ره از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند مائیم
اهل ذکر و بتحقیق که خداوند عز و جل در کتاب کریم خود رسول خود را مسمی بذکر فرموده در قول خود که پیغمبر نامید
ذکرا رسولا و محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از عبدالله بن عجلان و او از حضرت ابیعبدالله علیه السلم روایت نموده که آن
حضرت در تفسیر قول خداوند عز و جل فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون فرمودند مراد از ذکر رسول خدا
صلی الله علیه و آله است و ما ائمه علیهم السلم اهل ذکر هستیم و در حدیث دیگر از عبدالرحمن بن کثیر روایت شده
که گفت سؤال کردم حضرت ابیعبدالله علیه السلم را از تفسیر آیه فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون فرمودند
مراد از ذکر محمد صلی الله علیه و آله است و مائیم اهل ذکر که سؤال کرده میشویم و در حدیث دیگر معلی از وشا روایت
نموده که او گفت سؤال کردم از حضرت ابیعبدالله علیه السلم از تفسیر قول خداوند عز و جل فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم
لا تعلمون فرمودند مائیم اهل ذکر و مائیم مسئولون یعنی مردم هر چه را که نمیدانند از ما سؤال مینمایند پس عرض
کردم شمائید مسئولون و مائیم سائلون که باید از شما سؤال نمائیم هر چه را که نمیدانیم فرمودند بلی پس عرض
کردم بر ما لازم است که از شما سؤال نمائیم فرمودند بلی عرض کردم بر شما لازم است که جواب بفرمائید هر چه را که ما
سؤال نمودیم فرمودند جواب دادن بشما موکول است بسوی ما پس اگر بخواهیم جواب میگوئیم و اگر نخواهیم ترک مینمائیم
آیا نشنیده قول خداوند عز و جل که میفرماید هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب و از جمله آیات قول خدا
تعالی و اوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یعرشون تاویلش آنچنانست که ابوبصیر
از حضرت ابیعبدالله علیه السلم روایت نموده که آنجناب در تفسیر این آیه فرمودند نحل [illegible]
نداد و کرد وحی بسوی او است بلکه این امر در حق ما نازل گردیده پس مائیم نحل و مائیم مقیمین بالله در ارض او بسبب
امر او و جبال شیعیان ما هستند و شجر نساء مؤمنات از شیعیان ما باشند و مؤید این تاویل برخی از فقرات زیارت
جامعه است پس بتحقیق که از ترکیب امور خارجه و داخله ظاهر گردید که نحل قابل اینکه وحی بسوی او شود نیست بلکه مراد

از نحل

الذی یختلفون فیه و لیعلم الذین کفروا

اراده کنیم

سورهٔ نحل است

از نحل پیغمبر و ائمه علیهم السلم هستند و توجیه این تاویل آنستکه تسمیه و نامیدن ائمه علیهم السلم را بنحل و شیعیان ایشان
را بجبال و ثنا مؤمنان را بشجر مجاز میباشد از جهت مماثلت و مشابهتی زیرا که نحل خارج میشود از شکمش شراب
و عسلیکه مختلف است الوان آن عسل و شفا میباشد از برای مردم هم چنین هستند ائمه علیهم السلم زیرا که تراوش میشود
از علوم ایشان علوم متفرقه که قلوب شیعیان ایشان از آن متلذذ و محظوظ میگردد و شفاء است از برای مرض جهل و ناخوشی
جهل مردم و اما جهت آنکه شیعیان را تعبیر بجبال فرموده خداوند تعالی در این آیه بجهت آنستکه جبال در کوهها اوتاد
و میخهای زمین هستند هم چنین است حال شیعیان زیرا که ایشان بمنزله اوتاد و میخهای اهل زمین هستند
از برای اهل زمین و اما آنکه تعبیر بشجر نمودن از جهت آنستکه شجر همچنانکه آب میدهند آثار شاخها و برگها
از آن روئیده میشود هم چنین است حال زنان که هر زمانیکه شوهر میکنند او نزدیکی کند اولاد از او بوجود می آید پس
بنا بر آنچه که ذکر شد معنای آیه شریفه چنین خواهد بود که وحی فرستاد پروردگار تو بسوی نحل که ائمه علیهم السلم
باشند اینکه بگیرید از جبال که شیعیان ایشان باشند بیوت و خانها برای آنکه امانت خود را در آن بسپارند
و کنجهای اسرار خود را در آن خانها پنهان نمایند بدون آنکه خوف و خشیه داشته باشند و از جمله آیات قول خدا
وند عزوجل و ضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم لا یقدر علی شیء و هو کل علی مولاه اینما یوجهه لا یات بخیر هل
یستوی هو و من یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم بدانکه مراد از رجل ابکم شخصی از قریش است که مولای
پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده و آن مرد کل بر رسول خدا بوده و خدمت او را هیچ سمتی نمیفرستادند مگر آنکه خائب
و مخذول بر میگشت و هر گز نفعی بر وجود او مترتب نمیگردید و اما مراد از آنکسیکه امر میکند بعدل و بر صراط
مستقیم است پس او امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلم است و شاهد بر این مطلب حدیثی است که از امام
محمد باقر علیه السلم روایت شده که در تفسیر قول خداوند عزوجل هل یستوی هو و من یأمر بالعدل و هو علی
صراط مستقیم فرمودند مراد از و من یامر بالعدل در این آیه امیر المؤمنین علیه السلم است پس حاصل معنی آیه
شریفه این خواهد بود که آیا مساوی است ایشان با هم دیگر آنکه ضعف دارد که کند است و غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله
است بهر جهت و سمتیکه آنجناب او را روانه نماید از پی شغل و کاری محروم و دست خالی بر میگردد و هر گز خیری و نفعی
بر وجود او مترتب نمیگردد با آنکسیکه امر مینماید مردم را بعدل و داد و او میباشد بر صراط مستقیم هر گز
مساوی نخواهند بود و از جمله آیات قول خداوند عزوجل و یوم نبعث فی کل امة شهیدا علیهم من انفسهم
و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا تاویلش آنچنانستیکه علی بن ابرهیم رحمة الله علیه در تفسیر خود ذکر نموده
که مراد از شهید اول در این آیه ائمه علیهم السلم است و مراد از شهید ثانی پیغمبر صلی الله علیه و آله است پس
حاصل معنای آیه شریفه چنین خواهد بود که روزیکه ما مبعوث میگردانیم در هر امتی امامی از ایشان را که
که شاهد و ناظر بر اعمال آنها بوده باشد مبعوث میگردانیم تو را یا محمد صلی الله علیه و آله برای آنکه شاهد
باشی بر اعمال ائمه علیهم السلم و ایضا علی بن ابرهیم رحمة الله علیه در تفسیر آیه شریفه ان الله یأمر بالعدل و الاحسان

در بیان تأویل آیات

وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذکرون ذکر نموده که مراد از عدل رسول
خدا صلی الله علیه وآله است و مراد از احسان امیر المؤمنین علیه السلام است و مراد از ذوی القربی ائمه علیهم السلام
هستند و مقصود از فحشاء و منکر و بغی دشمنان ایشان هستند پس معنای این بنابر آنچه ذکر شد اینچنین خواهد بود
که خداوند عز و جل امر فرموده و این امر بسبب چیزی که عبارت باشد از عدل و احسان و عطا کردن بذوی القربی
لکن بر سبیل کنایه اراده فرموده از عدل پیغمبر صلی الله علیه وآله را و از احسان امیر المؤمنین علیه السلام و از ذوی
القربی ائمه علیهم السلام را لکن اراده کردن ائمه علیهم السلام از ذوی القربی بر سبیل حقیقت خواهد بود نه مجاز
و کنایه زیرا که ایشان نزدیکتر بودند به پیغمبر صلی الله علیه وآله از تمام اقارب آنحضرت و نهی فرموده حق تعالی جل شأنه
در این امر از چیزی که عبارتست از فحشاء و منکر و بغی و اراده فرموده از این چیز بر سبیل کنایه دشمنان اهل
بیت علیهم السلام را و مقصود از فحشاء و منکر و بغی اهل فحشاء و اهل منکر و اهل بغی هستند پس گویا که مضاف
که اهل باشد حذف شده است و مؤید این تأویل حدیثی است که از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که در تفسیر
این شریفه ان الله یأمر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی فرموده مراد از عدل
شهادت کلمه اخلاص است و شهادت باینکه محمد صلی الله علیه وآله رسول خدا است و مراد از احسان ولایت امیر المؤمنین
علیه السلام و اتیان نمودن بطاعت ایشان است و مراد از ذوی القربی حسن و حسین علیهم السلام هستند و ائمه
که از اولاد حسین هستند و [illegible] و مراد از فحشاء و منکر و بغی کسانی هستند که بقتل میرسانند و ظلم
مینمایند بر ایشان و منع میکنند از ایشان حقوق ایشان را و اینها دشمنان ایشان هستند از جمله آیات واوفوا
بعهد الله اذا عاهدتم ولا تنقضوا الایمان بعد توکیدها وقد جعلتم الله علیکم کفیلا ان الله یعلم ما تفعلون
ولا تکونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا تتخذون ایمانکم دخلا بینکم ان تکون امة هی اربی من امة
انما یبلوکم الله به ولیبینن لکم یوم القیمة ما کنتم فیه تختلفون ولو شاء الله لجعلکم امة واحدة ولکن یضل
من یشاء ویهدی من یشاء ولتسئلن عما کنتم تعملون ولا تتخذوا ایمانکم دخلا بینکم فتزل قدم بعد ثبوتها و
تذوقوا السوء بما صددتم عن سبیل الله ولکم عذاب عظیم ثقة الاسلام محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از
حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمودند وقتیکه خداوند عز و جل واجب گردانید ولایت
علی بن ابیطالب علیه السلام را و رسول خدا صلی الله علیه وآله امر فرمود مردم را که از جمله بود ابو بکر و عمر اینکه سلام
کنند بر آنحضرت و او را امیر المؤمنین خطاب نمایند و در آن روز خداوند عز و جل تأکید بلیغ نمود ابو بکر و
عمر را در خصوص ولایت امیر المؤمنین علیه السلام زیاده از آنچه که رسول خدا صلی الله علیه وآله تأکید نموده بود
پس سلام کردند بر آنحضرت و او را امیر المؤمنین خطاب نمودند و عرض کردند السلام علیک یا امیر المؤمنین بعد
از آن عرض کردند یا رسول الله آیا این امر از جانب خدا است یا آنکه از جانب رسول است رسول خدا صلی الله علیه
وآله فرمودند بلکه از جانب خدا و رسول میباشد پس ایشان لابد و لاعلاج بر آنحضرت سلام کردند و او را امیر المؤمنین

انها

قبول

جمیع انها

خطاب نمودند

سورة نحل است

خطاب نموده مؤمنین بواسطهٔ ثبات و بقاء ایشان خداوند عز و جل ایشان را نازل فرموده و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم
ولا تنقضوا الایمان بعد توکیدها وقد جعلتم الله علیکم کفیلا ان الله یعلم ما تفعلون یعنی ای ابوبکر و ای
عمر و ای آنکسانی که قبول کردید عهد خدا و رسول را در خصوص ولایت امیر المؤمنین علیه السلم وفا نمائید بعهد
خدا هر زمانی که عهد کردید در خصوص ولایت علی علیه السلم و امیر المؤمنین بودن او و نقض نکنید و
نشکنید عهد خود را بعد از آن تاکید و اهتمام در آن بسیار شده و بتحقیق که قرار دادید شما خدا تعالی را
کفیل خود و خدا عالم است و میداند آنچه را که از شما بظهور میرسد در خصوص نقض عهد خود بعد از آن
نهی فرمود خداوند عز و جل ایشان را از نقض عهد و تشبیه نمود ایشان را بان زنیکه در مکه مسکن داشت
و از برای او بود همسایه چند و داشت دوکی از برای خود قرار داشت که همه روزه زنان همسایه را جمع میکرد از صبح
تا زوال ظهر از برای او پشم میرشتند و چون ظهر میشد امر مینمود ایشانرا که آنچه را رشته بودند وا میرشتند
پس فرمود ولا تکونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا تتخذون ایمانکم دخلا یعنی و نبوده باشید
شما مانند زنیکه در مکه بود و از صبح تا بظهر با همسایگان خود پشم میرشتند و چون ظهر میشد امر میکرد
زنان همسایه را که آنچه را که رشته بودند وا میرشتند آیا اخذ میکنید ایمان و عهد خود را لحقد و کینه
ما بین خود تا آنکه بوده باشد ائمه طیب و طاهر تر از ائمه شما بعد از آن فرمود انما یبلوکم الله به و لیبینن
لکم یوم القیمة ما کنتم فیه تختلفون یعنی نیست غیر از این نیست که امتحان میکند خدا تعالی شما را
بسبب ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم برای آنکه ظاهر گرداند از برای شما در روز قیامت آنچه را که شما اختلاف در
آن مینمائید یعنی ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم بعد از آن فرمود و لو شاء الله لجعلکم امة واحدة و لکن یضل
من یشاء و یهدی من یشاء و لتسئلن عما کنتم تعملون یعنی و اگر خداوند عز و جل اراده میفرمود هر آینه قرار میداد
شما را یکنوع که همه قبول مینمودید ولایت امیر المؤمنین علیه السلم را لکن هر که را مصلحت اقتضا نمود هدایت
نکرد او را و اگراه میگرداند یعنی او را بخود وا میگذارد و توفیق خود را شامل حال او نمیگرداند و هر که
را که حکمت اقتضا نمود هدایت او را هدایت مینماید او را و هر آینه شما سؤال کرده خواهید شد از آنچه که
عمل مینمائید در نقض عهد امیر المؤمنین علیه السلم بعد از آن فرمود و لا تتخذوا ایمانکم دخلا بینکم
الخ یعنی و قرار ندهید ایمان و عهد خود را حقد و کینه در ما بین خود پس بلغزد قدم بعضی از شما یعنی هر که
نقض نماید و بشکند عهد خود را در خصوص ولایت امیر المؤمنین علیه السلم بعد از آنکه رسول خدا صلعم
ثابت کرده باشد ولایت او را از برای شما پس بدرستیکه بچشید سوء و بدی را بوده باشد از برای شما عذاب
عظیم و علی بن ابراهیم رحمه الله علیه در تفسیر خود در تفسیر قول خداوند عز و جل و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم
الخ ذکر نموده که مراد از عهد خدا عهدیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله از برای امیر المؤمنین علیه السلم
گرفت بعد از آن نهی فرمود ایشانرا بقول خود و لا تکونوا کالتی نقضت غزلها الخ و فرموده این آیه [illegible]

ان زاید

در بیان تأویل آیات

آن زنیست که در مکه مسکن داشت و از برای او بود همیشه چنانکه هر روزه نهار ابریشم خود ضبط میکرد و امر مینمود
انها را که از صبح تا زوال ظهر بر ایشان ابریشم میرشتند و چون ظهر میشد امر میکرد ایشان را که آنچه را که رشته بودند
وا ریسند پس خدا تعالی این حکایت را بر سبیل مثل از برای ایشان ذکر نمود تا آنکه متنبه شوند پس مفاد آیه
شریفه چنین خواهد بود که اگر شما نقض نمائید عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله را که از شما گرفت در حضرت
ولایت امیر المؤمنین علیه السلم و تاکید و اصرار نمود آنحضرت در این باب پس حال شما مثل حال آن زن خواهد
بود کما اینکه رشتن ابریشم او بنا بر فرضی که ذکر شد لغو و بیفایده بود از برای او هم چنین است عمل و عهد
شما که ابتدا قبول نمودید ولایت امیر المؤمنین علیه السلم را بعد از آن نکث نمودید و اما قول خدا تعالی ان تکون
امة هی اربی من امة پس بدرستیکه از حضرت ابیعبدالله علیه السلم روایت شده که شخصی این آیه را اینطوریکه ذکر شد
نزد آنحضرت تلاوت نمود آنجناب با وعتاب نمود و فرمود وای بر تو بد این طریق نیست نازل شده و غیر از این نیست
که این آیه بدین طریق نازل شده ان تکون ائمة هی ازکی من ائمتکم انما یبلوکم الله به یعنی اینکه بوده باشد ائمه
طیب و پاکیزه از ائمه شما ابیت و غیر از این نیست که امتحان مینماید خدا تعالی شما را بسبب عهد خود و عهد
رسول خدا صلی الله علیه و آله در خصوص ولایت امیر المؤمنین علیه السلم و از جمله آیات قول خدا تعالی و اذا قرأت
القران فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم انه لیس له سلطان علی الذین امنوا و علی ربهم یتوکلون انما
سلطانه علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون تاویلش اینچنین است که علی بن ابراهیم رحمه الله علیه از حماد بن
عیسی روایت نموده که او گفت شخصی سوال نمود از حضرت ابیعبدالله علیه السلم از تفسیر قول خداوند عز و جل
انه لیس له سلطان علی الذین امنوا و علی ربهم یتوکلون یعنی اینست و غیر از این نیست که از برای شیطان
نیست سلطنت و تسلطی بر آنکسانیکه ایمان آوردند و توکل مینمایند بر پروردگار خود پس آنحضرت فرمودند
نیست از برای او سلطنت اینکه زایل گرداند ایشان را از ولایت امیر المؤمنین و سایر ائمه علیهم السلم و اما
باقی احکام پس بدرستیکه مؤمنین مساوی هستند با غیر مؤمنین در آن و از کتاب الهدا مؤید اینحدیث
حدیثی است که محمد بن یعقوب رحمه الله علیه بچند واسطه از ابو بصیر از حضرت ابیعبدالله علیه السلم روایت نموده
که او گفت سوال کردم آنحضرت را از تفسیر قول خداوند عز و جل و اذا قرأت القران فاستعذ بالله من الشیطان
الرجیم انه لیس له سلطان علی الذین امنوا و علی ربهم یتوکلون پس آنجناب فرمودند یا ابا محمد بخدا قسم که شیطان
مسلط میشود بر بدن مؤمن و مسلط نمیگردد بر دین او هم چنانکه مسلط گردید بر بدن ایوب علیه السلم
و مسلط نگردید بر دین او پس سوال نمودم آنحضرت را از تفسیر قول خدا تعالی انما سلطانه علی الذین یتولونه
والذین هم به مشرکون فرمودند آنکسانیکه شریک قرار میدهند از برای خدا مسلط میگردد بر بدنهای
انها و بر دینشان پس معنای این تأویل چنین خواهد بود که آنکسانیکه ایمان آوردند یعنی شیعیان آل محمد
علیهم السلم و آنکسانیکه قبول نمودند ولایت ایشان را نیست از برای شیطان بر آنها سلطنت و تسلطی در ولایت ذریه

ابو بصیر میگوید

ولایت

کرازن

سورهٔ نحل است

که ایشان قبول نمودند ولایت کبیر اکه خداوند عز وجل امر فرموده بود که آن خویش را به ولایت و طاعت ایشان و
دوست دارند اینجماعت شیطان و متابعان او را الیس از اینجهة نمیباشد از برای شیطان برایشان سلطنتی
بلکه تسلط و سلطنت او بر آنکسانیست که دوست دارند او را و بسبب او شرک میآورند بخدا پس اینها دلالت
دارد بر اینکه آنکسانیکه دوست دارند شیطان را از اینها نمیشد اهل ولایت خواهند بود و اهل ولایت آنکسانی
هستند که ایمان آورده‌اند بخدا و توکل مینمایند بپروردگار خود و ایمان آورده‌اند به پیغمبر و وصی او و دوست
دارند خدا و رسول و وصی او را از برای آنکه ایشانند مخاطب بخطاب انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا الذین
یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون و من یتول الله و رسوله والذین امنوا فان حزب الله هم
الغالبون یعنی نیست شما را ولی مگر خدا و رسول او و آنکسانیکه ایمان آورده‌اند بخدا آنکه
[illegible] برپا میدارند نماز را و صدقه میدهند در حالت رکوع یعنی امیر المؤمنین علیه السلم که انگشتر
خود را در حال رکوع بسائل عطا فرمود و کسیکه دوست داشته باشد خدا و رسول و امیر المؤمنین ع را
پس بدرستیکه او حزب و عسکر خدا خواهد بود و حزب خدا غالب هستند پس بشارت باد شما را ای آنکسانیکه
ایمان آورده‌اید و متمسک شده‌اید بولایت اهل بیت علیهم السلم بخدا قسم که شما هستید از جملهٔ فائزین
و ایمن خواهید بود از فزع و اضطراب روز قیامت محشور خواهید شد در زمرهٔ پیغمبر و اهل بیت او صلوة
الله علیهم سورهٔ بنی اسرائیل انچه که در السنه از آیات بینات که در شان ائمه هدی صلوة الله
علیهم نازل شده از جملهٔ آیات بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد
الاقصی الذی بارکنا حوله لنریه من آیاتنا انه هو السمیع البصیر تاویلش انجیر بیستکه علی بن ابرهیم رحمه الله
علیه در تفسیر خود از حضرت ابیعبدالله علیه السلم روایت نموده که آنجناب در تفسیر قوله تعالی سبحان الذی
اسری الخ فرمودند از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتست که فرمودند شبی از شبها من در ابطح خوابیده
بودم و علی علیه السلم در طرف راست و جعفر بطرف چپ و حمزه مقابل روی من خوابیده بودند که ناگاه صدای بال
ملئکه شنیدم و گوینده میگفت ای جبرئیل کدام یک از ایشان مبعوث گردیده پس جبرئیل بسوی من اشاره نمود و گفت
اینجوان و امیست سید اولاد آدم پس اشاره بجانب علی علیه السلم نمود و گفت اینست وزیر و وصی و داماد او و این
است حمزهٔ سید شهدا و اینست جعفر عم او جعفر که از برای او دو بال از زمرد سبز که با ملائکه طیران
نماید در بهشت پس آنجناب تمام حدیث معراج را ذکر فرمودند و از جملهٔ اخبار دیگر که در این باب وارد شده و صریح
است بر فضائل اهلبیت و مناقب ایشان [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه حدیثی
استکه شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله علیه در کتاب امالی بحذف اسانید [illegible] واسطه از عبدالله بن عباس رضی الله عنه
روایت نموده که او گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود عطا کرد خدا تعالی مرا پنج چیز و عطا
فرمود علی علیه السلم را پنج چیز عطا فرمود خداوند تبارک و تعالی بمن جوامع کلم و عطا فرمود علی علیه السلم را جوامع

در بیان تأویل آیات

علم و قرار داد خدا تعالی مرا پیغمبر و قرار داد علی علیه السلم را وصی و عطا فرمود مرا کوثر و عطا فرمود علی علیه السلم
را سلسبیل و عطا فرمود مرا وحی و عطا فرمود علی را الهام و سیر داد مرا بسوی آسمان و گشود از برای علی ابواب آسمان را
و برداشت حجابها را تا نمود عیان او را و نظر مینمود بسوی من و من نظر مینمودم بجانب او و بعد از ان رسول خدا صلی الله علیه و آله
شروع بگریه نمود پس من عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله سبب گریه شما چیست فرمود که آخر کلمه
که خداوند عز و جل با من تکلم نمود این بود که فرمود یا محمد نظر کن بجانب زمین چون نظر کردم دیدم جمیع حجابات
برداشته شد و درهای آسمان گشوده گردید نظر کردم بسوی پسر عمم علی علیه السلم که سر خود را بسوی آسمان بلند کرده
بود و بسوی من نظر مینمود و تکلم با من نمود پروردگار من با من تکلم فرمود پس من عرض کردم یا رسول الله پروردگار
تو چه تکلم نمود با تو فرمود پروردگار من فرمود یا محمد بدرستیکه من قرار دادم علی علیه السلم را وصی و وزیر و خلیفه
تو بعد از تو پس اعلام کن تو او را اینک علی نظر مینماید بجانب تو و کلام ترا میشنود پس من اعلام کردم او را در حالتیکه
که در مقابل روی پروردگار عز و جل بودم پس علی علیه السلم در جواب گفت قبول کردم و اطاعت نمودم بعد از ان امر
فرمود خداوند عز و جل ملئکه را که سلام کنند بر او و علی علیه السلم جواب سلام انها را باز داد و دیدم ملئکه را که
بشارت میدادند یکدیگر را بسبب نصب کردن خدا تعالی علی علیه السلم بخلافت و نگذشتم من بر هیچ ملکی از ملئکه
آسمان مگر انکه مرا تهنیت و مبارکباد میگفتند و گفتند یا محمد بحق انخدائیکه ترا بحق مبعوث کرده است بدرستیکه
عارض شده بود نهایت بهجت و سرور از برای ملئکه بسبب خلیفه و جانشین قرار دادن تو پسر عم خود علی بن ابیطالب علیه
السلم را و دیدم ملئکه را که حامل عرش بودند بجانب زمین نظر مینمودند پس پرسیدم از جبرئیل که سبب چیست که حمله
عرش نظر بجانب زمین میکنند در جواب گفت یا محمد صلی الله علیه و آله هیچ ملکی از ملئکه نیست مگر انکه نظر مینماید
نماید بصورت علی بن ابیطالب علیه السلم بواسطه فرح و بشارت غیر از حمله عرش که ایشان در اینساعت اذن حاصل
ننموده اند از پروردگار عز و جل پس خداوند تبارک و تعالی انها را ماذون کرده است و مرخص فرمود که نظر مینمایند
علی علیه السلم و علی علیه السلم نیز نظر مینماید بجانب ایشان و چون بجانب زمین برگشتم علی علیه السلم نیز در ضمن انچه من
مرا گذشت غالب و بالا از برای او بیان نمودم و او نیز تمام انچه واقع شده بود از برای من حکایت نمود پس دانستم
که در موضعی قدم نگذاردم مگر انکه علی علیه السلم نظر نموده بود یا موضع ابن عباس میگوید من عرض کردم یا رسول الله
وصیتی کن مرا فرمود ای پسر عباس بر تو باد بمحبت علی بن ابیطالب علیه السلم تا اینجا عرض کردم یا رسول الله وصیتی
کن مرا فرمود بر تو باد بمودت علی بن ابیطالب علیه السلم بحق انخدائیکه مرا بحق پیغمبر مبعوث کرده است که قبول نمیفرماید
خداوند هیچ حسنه را از هیچ بنده تا آنکه سؤال کند او را از محبت علی بن ابیطالب علیه السلم و حال انکه خدا تعالی خود
عالم است بر محبت بندگان خود پس اگر آن بنده ولایت علی علیه السلم را داشته باشد قبول میشود سایر اعمال او
و اگر ولایت علی علیه السلم را نداشته باشد از او سؤال نمیشود از هیچ عملی و بدون سؤال امر میفرماید خداوند عز و جل او را بسوی
جهنم برند و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین و لتعلن

میگردد

ابن ابیطالب را

هیچ

علوا

سورهٔ بنی اسرائیل

علواً کبیراً فاذا جاء وعد اولیهما بعثنا علیکم عباداً لنا اولی بأس شدید فجاسوا خلال الدیار وکان وعداً مفعولا
ثم رددنا لکم الکرة علیهم وامددناکم باموال وبنین وجعلناکم اکثر نفیراً تا ویبشر المؤمنین بسند که محمد بن یعقوب رحمه الله
علیه بچند بن واسطه از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده که حضرت در تفسیر این آیات فرمودند مراد از
مرتین در این آیه مرهٔ اولی قتل علی بن ابیطالب علیه السلام است و مراد از مرهٔ ثانیه شهادت امام حسن علیه السلام است و مراد
از ولتعلن علواً کبیراً قتل حسین بن علی علیهما السلام است و مراد از اذا جاء وعد اولیهما یاری کردن خون حسین علیه السلام است و مراد
از ثم بعثنا علیکم عباداً لنا اولی بأس شدید فجاسوا خلال الدیار آنکسانی هستند که قبل از خروج قائم آل محمد
علیهم السلام مبعوث میکرداند خدای تعالی ایشان را که جمیع دشمنان آل محمد علیهم السلام را بقتل میرسانند و مراد از وکان
وعداً مفعولا خروج قائم آل محمد علیهم السلام است و مراد از ثم رددنا لکم الکرة علیهم رجعت حسین علیه السلام است در دنیا
که آنحضرت بدنیا برمیگردد در حالتیکه با او بوده باشند هفتاد هزار نفر از اصحاب او و هر یک از ایشان شمشیر
حمایل کرده باشند و با او از بلندی در میان مردم ندا در دهند که اینست حسین بن علی علیهما السلام ظاهر شده و بدنیا
مراجعت نموده بنوعیکه از برای مؤمنین شک و شبهه باقی نماند یقین نمایند که او حسین بن علی علیهما السلام
بدنیا مراجعت نموده نه دجال و نه شیطان و چون تمام مردم یقین نمایند که او حسین بن علی علیه السلام است پس در آن وقت
حضرت حجة الله قائم آل محمد علیهم السلام وفات نماید آنکس که متولی غسل و کفن و دفن او گردد حسین بن علی بن
ابیطالب علیهما السلام است زیرا که غسل و کفن و دفن امام را باید کسی متولی گردد که او نیز امام بوده باشد مؤلف گوید
پس بنا بر آنچه ذکر شد معنا این چنین خواهد بود که ما اعلام نمودیم و خبر دادیم بنی اسرائیل را بزبان موسی و عیسی علیهما السلام
از کتاب که عبارت از توریة و انجیل باشد اینکه امت محمد صلی الله علیه و آله هر آینه فساد خواهند کرد در دنیا دو مرتبه مرتبه
اولی آن وقتی است که بقتل میرسانند علی بن ابیطالب علیه السلام را و مرتبه ثانیه وقتی است که شهید مینمایند امام حسن
علیه السلام را و هر آینه علو مینمایند در فساد آن وقتی است که بقتل میرسانند حسین بن علی علیهما السلام را و چون بریزند خون
دولت حسین علیه السلام و رجعت او در دنیا ما مبعوث میکردانیم جماعتی از شیعیان او را که انتقام میکشند از کسانیکه
ظلم کرده باشند بر آل محمد علیهم السلام مؤلف گوید مخفی نماند که صحیح‌ترین احادیث بر رجعت حسین علیه السلام در دنیا و مؤید
این مطلب بعضی از فقرات دعای روز سیم ماه شعبان است که پیغمبر فرموده المؤید بالنصرة یوم الکرة المعوض عن قتله
ان الائمة من نسله والشفاء فی تربته والفوز معه فی اوبته یعنی حسین علیه السلام آنکسی است که اعتقاد او که امداد
و مهیا باشد است از برای او یاری و نصرت روزیکه بدنیا مراجعت نماید و قرار داده شد است از برای او از
عوض شهادتش سه چیز اول آنکه ائمه را خداوند از نسل او قرار داد دویم آنکه شفاء را در تربت او مقرر داشت
سیم آنکه قرار داد از برای او فوز و فلاح را در زمان رجعتش یعنی کسانیکه در زمان رجعتش او را یاری کنند او را
فائز میکردند و از جمله آیات قول خداوند عز و جل ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم تا ویبشر المؤمنین بسند که
محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده که در تفسیر این آیه فرمودند بدرستیکه این قرآن هدایت

در بیان تأویل آیات

منمایند مردم را بسوی معرفت امام علیه السلام یعنی در قرآن آیات بسیار و دلالات واضحات چندی هست که صریح است در امامت
امام علیه السلام مثل قول خدا تعالی انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا و مثل قول خدا تعالی یا ایها الذین آمنوا
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و امثال این آیات در قرآن بسیار است که جمله از آنها سابقا گذشت
و جمله دیگر بعد از این ذکر خواهد شد ان شاء الله و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و لا تقتلوا النفس التی
حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا تأویلش این
چیز است که علی بن ابرهیم رحمه الله علیه از جابر بن عبد الله از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمود
این آیه در خصوص قتل حسین بن علی علیهما السلام نازل شده و معنای آن چنین خواهد بود که بدرستیکه حسین علیه السلام
کشته شد در حالتیکه مظلوم بود و خداوند عز و جل قرار داده است برای ولی او که قائم آل محمد علیهم السلام باشد
سلطنت و قدرت بر اعدا او و کسانیکه بقتل او ورود نمودند آنجنابرا هر زمانکه قائم شود بامر خدا و ظهور نماید
بکشد از قتله آن بزرگوار هر قدر که ممکن شود و اسراف نکرده است در کشتن آنها بدرستیکه او منصور است از جانب خدا
تعالی و مؤید این خبر حدیثی است که بعضی از اصحاب از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده که گفت سؤال
کردم آنجنابرا از تفسیر قول خداوند عز و جل و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه
انه کان منصورا فرمود این آیه در حق حسین علیه السلام نازل شده و اگر بکشد ولی او تمام اهل زمین را اسراف
نکرده است در کشتن آنها و ولی او قائم آل محمد علیهم السلام است و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و ما جعلنا
الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس والشجرة الملعونة فی القرآن و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا تأویلش
این خبر است که علی بن ابرهیم رحمه الله علیه روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب دید که قرده چندی بر منبر
آنحضرت بالا میروند هر یک بعد از دیگری یعنی چون یکی از آنها از منبر فرود می آمد دیگری بالا میرفت پس از اینجهت
آنجناب محزون و مغموم گردید و بغایت حزن و اندوه بر آن بزرگوار عارض شد و مؤید این خبر است که ابو
علی طبرسی رحمه الله علیه در تفسیر خود ذکر نموده که آنخوابی که رسول خدا صلی الله علیه و آله دید این بود که حضرت
در عالم رؤیا دید که قرده چندی از منبر او بالا میروند و فرود می آمدند از اینجهت آن بزرگوار مهموم و مغموم
گردید و دیگر کسی خنده آنحضرت را ندید تا آنکه وفات فرمود و از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام همین
مضمون روایت شده و مراد از فتنة للناس در این آیه امتحان کردن آنها است و مراد از شجرۀ ملعونه بنابر آنچه علی
ابن ابرهیم و ابو علی طبرسی رحمة الله علیهما ذکر نموده اند بنی امیه علیهم اللعنة میباشند پس بنابر اینجهت قرده و
بوزینهها را که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب مشاهده نمود که بر منبر شریف بالا میرفتند ایشان خواهند بود که
بعد از آنحضرت ناحق بر منبر شریف بالا رفتند و تغییر دادند سنت او را و بقتل رسانیدند ذریه طاهره او را
و شاهد بر این مطلب حدیثی است که از منهال بن عمرو روایت شده که گفت داخل شدم بر علی بن الحسین علیهما السلام
پس عرض کردم یا ابن رسول الله چگونه صبح کردی فرمود بخدا قسم صبح کردیم مانند بنی اسرائیل از آل فرعون که

کشتند

سورهٔ بنی اسرائیل است

کشتند پسران آنها را و نفاق میکنند او دشمنان ایشان را و صلح کردند کسانیکه بر مهاجرین همه خلایق بودند بعد از رسول
خدا صلی الله علیه و آله در حالتیکه لعن میکردند و سب مینمودند ایشان را بر بالای منبرها و صلح کردند کسانیکه محبت
ما بودند در حالتیکه غصب نمودند حق آنها را بسبب دوستی آنها نسبت بما بدان بدرستیکه خداوند عز و جل تمام
کرد آنچه بر پیغمبر خود صلی الله علیه و آله ظاهر و واقع کردید بر آنحضرت بعد از حیات او در زمان خلافت و دولت
ظالمین و جلوه داد بر نظر آنجناب ظالمین را بر غیر صورت آدمیین بلکه بصورت قرده و بوزینه بدلیل قول خدای تعالی
کونوا قردة خاسئین و در حال واقعه نمود و ظاهر فرمود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صورتهای آنها را اما آنکه
بدانند کسانیکه بر غیر حق بر منبر آنحضرت بالا میروند میباشند قرده و مسخ کرده شده اما آنکه شاید بدین سبب خائف
شوند و بترسند و غصب ننمایند حق اهل بیت آنحضرت را لکن افزوده نکردید از برای آنها چیزی مگر طغیان و کفر و
شیطنت هم چنانکه خدای تعالی خبر داد از حال آنها و فرمود و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا و از جمله آیات
خداوند عز و جل یوم ندعوا کل اناس بامامهم تاویلش اینچنین است که از امیر المؤمنین علیه السلم روایت شده که فرمودند
امام بر دو قسم است یکی امام هادی که مردم را هدایت مینماید دیگری امام ضال که مردم را گمراه میکند و بسندهای
معتبر از امام رضا علیه السلم روایت شده که آنجناب از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده
که فرمودند روز قیامت هر فرقه و گروه از مردم خوانده میشوند بامام زمان خود و کتاب پروردگار آنها و سنت
پیغمبر شان و از امام جعفر صادق علیه السلم روایت شده که فرمودند آیا حمد نمینمائید خدا را چون روز قیامت
میشود هر قوم را میخوانند و دعوت مینمایند بسوی آنکسیکه او را در دنیا دوست داشته پس ما دعوت مینمائیم بسوی
رسول خدا صلی الله علیه و آله و شما شیعیان بجانب ما میباشید پس اعتقاد شما اینستکه ما بکجا خواهیم بود بخدا قسم که ما
بسوی بهشت میرویم پس اینکلام را سه مرتبه افاده فرمود و مؤید اینحدیث خبریستکه علی بن ابرهیم علیه الرحمه در تفسیر
خود ذکر نموده و حاصل مضمونش اینستکه چون روز قیامت شود منادی از جانب خدا ندا در دهد که آیا امروز
روز حکم نیست که هر قومی از شما بیاید نزد آنکسیکه در دنیا او را دوست داشته پس خلایق در جواب گویند
چرا پروردگارا پس ندا در رسد که هر یک از احاد خلایق ملحق شوند با امام خود پس هر یک از ائمه حق و جور
یکنفر یکنفر خوانده شوند پس منادی ندا در دهد که باید بر خیزد ابوبکر با متابعین او و باید بر خیزد عمر با
متابعین او و باید برخیزد عثمان با متابعین او و بعد از آن گفته میشود که باید برخیزد علی بن ابیطالب با
شیعیان او و در حدیث دیگر محمد بن یعقوب کلینی رحمة الله علیه بچند واسطه از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده
که فرمودند وقتیکه این آیه نازل شد یوم ندعوا کل اناس بامامهم جماعتی از مسلمانان عرض کردند یا رسول الله آیا تو
نیستی امام از برای همه خلق پس آنجناب فرمودند من رسول و پیغمبر هستم بر تمام خلایق لکن بعد از من ائمه چند
از ذریه من و اهل بیت من هستند که در دنیا مردم کردار شان را و اهمال میکنند ایشان را پس تکذیب مینمایند و ظلم
میکنند بر ایشان ائمه کفر و ضلالت و متابعین آنها آگاه باشید بدرستیکه هر آنکسیکه دوست دارد ائمه عدل

در بیان تأویل آیات

هر که از اهل بیت من هستند قصد نماید قول ایشان را و متابعت کند ایشان را پس از مراتب و بامر مخصوص منکر
و زود دنبا شد که تعلق التفات ننمایند مرا آگاه باشید بدرستیکه هرکسیکه ترک نماید قول ایشان را و ظلم کند بر ایشان
پس بدرستیکه او از من نیست و من از او بیزار هستم و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و ان کادوا لیفتنونک
عن الذی اوحینا الیک لتفتری علینا غیره واذا لاتخذوک خلیلا ولولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم شیئا
قلیلا تأویلش آنچه بیستکه داود نجار از امام موسی کاظم علیه السلم روایت نموده و آنجناب از پدر بزرگوار خود
امام جعفر صادق علیه السلم روایت نموده که آنحضرت فرمودند جماعتی از منافقین اراده کردند اینکه پیغمبر صلی الله
علیه و آله ایشانرا شریک گرداند در امارت امیر المؤمنین علیه السلم و رای مبارک آنحضرت را از او منحرف گردانند

علی بن ابیطالب

شاید آنکه بمکر و حیله میل قلبی آنجناب را از او برگردانند از اینجهة بعضی از زوجات آنحضرت را وسیله کار خود نمودند
حتی آنکه بعضی از زوجات اصرار و الحاح بسیار نمودند بنوعیکه نزدیک بود که قلب آنجناب را برگردانند و رکون و
اعتماد بر قول او نماید از اینجهة خداوند عز و جل این آیه را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل فرمود و ان
کادوا لیفتنونک عن الذی اوحینا الیک تا آخر آیه پس معنای آیه شریفه بنابراین تأویل چنین خواهد بود
که یا رسول الله اگر منافقین اراده نمودند که ترا فریفته نمایند و برگردانند از آنچیزیکه ما بسوی تو وحی فرستادیم در
بارهٔ علی بن ابیطالب علیه السلم برای آنکه ترجیح بدهی بر او غیر او را و اگر نبود اینکه ما ثابت کرده بودیم قلب ترا در
حق و بواسطه نبوت و عصمت هر آینه نزدیک بود اینکه فی الجمله رکون و اعتماد نمائی بقول ایشان لکن رکون و
اعتماد ننمودی بقول ایشان از جهة آنکه ما ثابت کرده بودیم ترا و مقام عصمت بتو عطا نموده بودیم و از ابن عباس
رضی الله عنه روایت شده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله معصوم است از جمیع گناهان و اینست و غیر از این نیست
که این آیه اگرچه در ظاهر خطاب بآنجناب است لکن مقصود تخویف و انذار امت آنجناب است که احدی از مؤمنین
رکون و اعتماد ننماید بقول احدی از مشرکین و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و من اللیل فتهجد به نافلة
لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا تأویلش آنچه بیستکه صاحب کشف الغمه رحمه الله علیه از انس بن مالک
روایت نموده که او گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که رو بجانب علی بن ابیطالب کرد و این آیه را تلاوت
مینمودند و من اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا بعد از آن فرمودند یا علی بدرستیکه خدا
وند عز و جل مالک گردانیده مرا شفاعت از برای اهل توحید و کسانیکه خدا را بوحدانیت و یگانگی شناختن
مینمایند و منع نموده مرا اینکه شفاعت نمایم آنکسانیرا که سب مینمایند ترا و سب میکنند اولیاء بعد از ترا پس
معنای آیه شریفه بنابراین تأویل چنین خواهد بود که یا رسول الله بعضی از ساعات شب را بیدار باش و تهجد
نما و نافله شب بجای آور شاید آنکه پروردگار تو عطا نماید بتو مقام محمودیکه شفاعت کردن شیعیان علی
ابن ابیطالب علیه السلم باشد و موافق اینحدیث حدیثی است که شیخ مفید علیه الرحمه در کتاب مجالس باسناد از امام

بوده

علی نقی علیه السلم و آنحضرت از پدران خود از امیر المؤمنین علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند شنیدم از رسول خدا

که فرمودند

سورهٔ بنی اسرائیل است

که فرمودند وقتیکه مردم محشور شوند در روز قیامت منادی از جانب پروردگار ندا میکند که یا رسول الله
بدرستیکه خداوند عز و جل تمکین کرده است ترا از جزاء دادن دوستانت و دوستان و محبین اهل بیت تو که این
صنف دارند که دوست دارند ایشان را بواسطهٔ تو و دشمن دارند دشمنان ایشان را بواسطهٔ تو پس شفاعت نما و مکافات
بده ایشان را بهر نحو که اراده نمائی پس عرض میکنم پروردگارا میخواهم ایشان داخل بهشت نمایم پس منادی ندا
در دهد که ایشان را ساکن گردان در هر جای از بهشت که اراده نمائی و همین است مقام محمودی که خدا تعالی
وعده فرموده است مرا و از جمله آیات قول خداوند عز و جل قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا
تأویلش الخبر است که شیخ ابوجعفر طوسی رحمة الله علیه بسند خود باسناد از ابی مریم ثقفی از امیر المؤمنین علیه السلام
روایت نموده که آنجناب فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا با خود برداشت و روانه شدیم تا آنکه بخانهٔ
کعبه رسیدیم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر شانهٔ من بالا رفت بعد از آن فرمود یا علی برخیز چون آثار
ضعف بر من مشاهده نمود فرمود یا علی بنشین چون نشستم از شانهٔ من فرود آمد بعد از آن فرمود یا علی بالا
رو بر شانهٔ من پس من بر حسب فرمودهٔ آنحضرت بر شانهٔ مبارکش بالا رفتم بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست
و چنین گمان نمودم که اگر بخواهم خود را بر بالای آسمانها برسانم هر آینه میتوانم پس من بر بالای کعبه برآمدم
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی بینداز بت بزرگ ایشان را از موضع خود و اصل آن بت از مس [illegible]
بودند و میخهای آهنین آنرا در آنجا نصب نموده بودند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی حرکت بده
آنرا تا آنکه کنده شود پس من شروع کردم بحرکت دادن و رسول خدا این آیه را تلاوت مینمود جاء الحق و زهق
الباطل ان الباطل کان زهوقا پس متصل حرکت دادم آنرا تا آنکه از جای خود کنده شد رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود بینداز آنرا پس زمین چون انداختم ریزه ریزه شد بعد از آن فرود آمدم از بالای کعبه و با رسول
خدا صلی الله علیه و آله بسوی منزل خود روانه شدیم در حالتیکه خائف و ترسان بودیم از آنکه کسی از قریش
و غیر قریش ما را ببینند و در حدیث معتبر از عبد الجبار بن کثیر تمیمی روایت شده که گفت سؤال کردم از مولای
خود امام جعفر صادق علیه السلام پس عرض کردم یابن رسول الله مسئله بخاطر خود دارم میخواهم سؤال کنم شما را از
آن مسئله پس آنجناب فرمودند اگر بخواهی خبر میدهم ترا از اصل مسئلهٔ تو پیش از آنکه سؤال نمائی مرا و اگر
میخواهی سؤال کن مسئلهٔ خود را پس عرض کردم یابن رسول الله از کجا عالم هستی با آنچه که در خاطر من خطور
نموده فرمودند بتوسم و تفرس آیا نشنیدی قول خداوند عز و جل ان فی ذلک لآیات للمتوسمین یعنی بدرستی
که در آنچه گفته شد هر آینه آیات و دلیلها است از برای متوسمین و آیا نشنیدی قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود
اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله یعنی بترسید حذر نمائید از فراست مؤمن بدرستیکه مؤمن نظر مینماید بنور
خدا پس من عرض کردم یابن رسول الله خبر ده مرا از مسئلهٔ من فرمودند مسئلهٔ تو آنست که سبب چه شد که
امیر المؤمنین علیه السلام طاقت نداشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر شانهٔ او بالا رود برای شکستن بتها در حین

تورا

نو

در بیان تأویل آیات

چه بود

انها را از بالای کعبه با وجود آن قوتیکه خدا تعالی باو عطا فرموده بود و با وجود معجزات خوارق عادات آن که
آنجناب بظهور رسید مثل کندن در قلعهٔ خیبر و چهل ذراع انداختن آنرا و حال آنکه چهل نفر مرد قدرت برداشتن
آنرا نداشتند و حال آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله بر هر یک از شتر و اسب سوار میشد و در شب معراج سوار بر
براق شد و حال آنکه قوت جمیع انها کمتر بود از قوت امیر المؤمنین علیه السلم پس من عرض کردم یا ابن رسول الله
همین است مسئله من که اراده داشتم سؤال نمایم از ان پس خبر ده مرا از جواب مسئله ام پس آنحضرت فرمودند
بدرستیکه امیر المؤمنین علیه السلم بواسطهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله شرافت داده شد و بلند گشت مرتبهٔ
او و فضیلت داده شد بر سایر مردم و بواسطهٔ پیغمبر بود که واصل شد بمقامیکه خاموش کرد آتش نائرهٔ
کفر و شرک را و باطل کرد بت هر معبودی که غیر از خدا تعالی بود و اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله بالا میرفت بر شانهٔ
امیر المؤمنین علیه السلم هر اینه لازم می امد که پیغمبر اعتماد بر علی علیه السلم کرده باشد در فرود آوردن بتها و امیر
المؤمنین علیه السلم اصل محسوب میشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرع پس از این جهت لازم می امد که امیر
المؤمنین علیه السلم اشرف و افضل از پیغمبر بوده باشد ایا نشنیدی و ندیدی که امیر المؤمنین علیه السلم چون بشانهٔ پیغمبر
بالا رفت فرمود شرافت یافتم و بلند شدم بقسمیکه اگر میخواستم برسم بر بالای آسمان هر اینه میرسیدم ایا نشنیدی
قول انسرور را که فرمود انا من احمد كالضوء من الضوء یعنی من از محمد صلی الله علیه و آله هستم مثل نوریکه از پرتو
نور دیگر باشد و نبودند محمد و علی علیهما السلم مگر دو نور در مقابل خداوند عز و جل پیش از انکه خلق نماید خلق
را بدو هزار سال و بدرستیکه ملائکه چون دیدند ان نور را که از برای ان اصلی هست که از ان اصل منشق
گردیده است شعاع لامع و نور ساطع عرض کردند ای پروردگار ما و ای سید و اقای ما این نور از کجا است پس
وحی فرستاد خدا تعالی بسوی ایشان که اینها که این نوریست که اصل ان نبوتست و فرعش امامت است اما
نبوت پس از برای محمد صلی الله علیه و آله است که او عبد و رسول منست و اما امامت پس آن از برای علی علیه السلم
است که او حجت و ولی منست اینها که اگر دو نور نبودند هر اینه خلق نمینمودم خلق را ایا نشنیدی که رسول
خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم گرفت دست امیر المؤمنین علیه السلم را و بلند کرد او را بنوعیکه سفیدی زیر
بغل آنحضرت نمودار گردید پس قرار داد او را امیر المؤمنین و بدوش خود حمل نمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
حسن و حسین علیهما السلم را در روز خطیرهٔ بنی نجار پس بعضی از اصحاب عرض کردند یا رسول الله یکی از ایندو طفل
را بما بده که او را بدوش بگیریم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند نعم المحمولون و نعم الراکبان و ابوهما خیر منهما
یعنی اینها دو فرزند خوبند که خوب بار زیرا هستند و پدر ایشان بهتر است از خود ایشان و ایضا روزی رسول
خدا صلی الله علیه و آله نماز میگذارد با اصحاب و در یک سجده از سجده ها خود را زیاد طول داد چون از نماز
فارغ شدند بعضی از اصحاب عرض کردند یا رسول الله سبب چه بود که طول دادی این سجده را فرمودند سببش
این بود که چون بسجده رفتم دیدم فرزندم حسین را که بر دوش من بالا رفت پس از این جهت کراهت داشتم که او را

حرکت بدهم

سورهٔ بنی اسرائیل است

حرکت بدهیم تا آنکه باختیار خود فرود آید پس اراده نمود رسول خدا صلی الله علیه و آله اظهار در رفعت و شأن ائمة الابرار
رسول خدا صلی الله علیه و آله رسول و پیغمبر است و علی علیه السلام امام است و نیست پیغمبر و رسول از این جهت
طاقت نداشت که حامل بار نبوت شود و رسول خدا صلی الله علیه و آله را سوار بر دوش خود نماید پس عرض کردم
یا ابن رسول الله زیاد کن فرمایش خود را برای من پس آنجناب فرمود بلی تو از کسانی هستی که شایسته زیادتی هستی
بدان بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله بدوش خود امیر المؤمنین علیه السلام را برای آنکه بر خلق ظاهر
فرماید اینکه او است پدر اولاد او و پدر یکی آنکه بفهماند مردم را که ائمه علیهم السلام از اولاد او هستند پس عرض
کردم یا ابن رسول الله زیاد کن از برای من بیان خود را فرمود بلی رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار نمود امیر
المؤمنین علیه السلام را بر دوش خود برای آنکه ظاهر کرده باشد و بفهماند مردم را بر قول خود اینکه علی آنکسی است که
ادا مینماید دیون پیغمبر را و وفا مینماید وعدها و عهدهای آنحضرت را پس من عرض کردم یا ابن رسول الله
زیاد کن فرمایش خود را از برای من فرمود حمل نمود رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام را بر دوش
خود برای آنکه مردم بدانند و عالم شوند معصوم بودن امیر المؤمنین علیه السلام را بواسطه آنکه پیغمبر صلی
الله علیه و آله معصوم بود و کسیکه معصوم حمل مینکند بر دوش خود و گناه را پس میباشد افعال آنحضرت
در نزد خلق بر وفق حکمت و صواب و بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی بتحقیق که خداوند
تبارک و تعالی حمل نمود بر دوش من گناهان شیعیان تو را بعد از آن امرزید آن گناهان را و همین است
مفاد قول خدا تعالی لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر و ایضا رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود علی نفسی و اخی فانه مطهر معصوم لا یضل و لا یشقی یعنی علی علیه السلام بمنزله نفس من است و او برادر
من است گمراه نمیگردد و شقی نمیشود بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول وان تولوا
فانما علیه ما حمل و علیکم ما حملتم و ان تطیعوه تهتدوا و ما علی الرسول الا البلاغ المبین پس از آن فرمود
اگر خبر دهم تو را بتمام آنچه که سبب باعث شد بر حمل کردن پیغمبر صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام
را هر آینه خواهی گفت که جعفر بن محمد علیهما السلام دیوانه شده است و آنچه گفتم بر تحمل آن بود پس من برخواستم
دست و سر آنحضرت را بوسیدم و این آیه تلاوت نمودم الله یعلم حیث یجعل رسالته یعنی خدا تعالی عالم است
و میداند که رسالت خود را در چه خانه واده قرار بدهد و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و ننزل من القرآن
ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا و در تأویل آیه آنست که محمد بن عباس رحمة الله علیه
بچند واسطه از ابی حمزه ثمالی از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنجناب این آیه را بطریق تلاوت فرمود
و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید ظالمی آل محمد حقهم الا خسارا پس بنابراین تأویل
مفاد آیه شریفه چنین خواهد بود که ما نازل میکنیم بعضی از آیات قرآن را شفاء و رحمت از برای آن
کسانیکه ایمان آوردند و سود می بخشد و نفع نمیرساند قرآن آنچنان کسانیرا که ظلم کردند آل محمد علیهم السلام

و رسالت

بالا کرد

معصوم

در بیان تأویل آیات

و غضب می‌نمودند حق ایشان را بجز زیان و خسران پس قرآن شفا و رحمت خواهد بود از برای مؤمنین بسبب منتفع شدن ایشان از آن در دنیا و طلب شفا نمودن ایشان بقرآن از برای بیماریهای خود و خسران و وبال است از برای کفار زیرا که ایشان که ظلم کرده‌اند بر آل محمد علیهم السلم بدرستیکه جمله از آیات مختص بجنبت و شرافت و فضیلت ایشان است از این جهت قرآن دلیل و حجت می‌باشد بر ظالمین پس بجز خسران و ضرر افزوده نمی‌شود از برای ایشان در دنیا و آخرت و مطابق این حدیث نیز از امام محمد باقر و موسی کاظم علیه السلم روایت شده و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و لقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل فابی اکثر الناس الا کفورا تأویلش آنچنانست که محمد بن عباس رحمه الله علیه بچند واسطه از جابر و او از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که فرمودند این آیه در خصوص ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم نازل گردید و در حدیث دیگر عبد الله بن سنان از حضرت ابیعبد الله علیه السلم روایت نموده که فرمودند این گونه فابی اکثر الناس الا کفورا نازل شد در باب ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم و مؤید این حدیث حدیثی است که محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از ابی حمزهٔ ثمالی از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که فرمودند جبرئیل نازل شد و این آیه را از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد باین طریق فابی اکثر الناس بولایت علی علیه السلم الا کفورا سورهٔ کهف و آنچه که در این سوره از آیات بیان یافته که در شأن ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم نازل گردیده از جملهٔ آیات قول خدای تعالی لینذر بأسا شدیدا من لدنه تأویلش آنچنانست که محمد بن عباس رحمه الله علیه بچند واسطه از ابی حمزهٔ ثمالی رحمه الله علیه روایت نموده که گفت سؤال کردم از امام محمد باقر علیه السلم از تفسیر قول خداوند لینذر بأسا شدیدا من لدنه فرمود مراد از بأس شدید امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلم است و مراد از من لدنه رسول خدا صلی الله علیه و آله است پس بنا بر این تأویل مفاد آیهٔ شریفه چنین خواهد بود یعنی برای آنکه بترساند رسول خدا صلی الله علیه و آله کفار را بآن کسیکه صاحب بأس شدید باشد و او امیر المؤمنین علیه السلم است و شجاعت شدید امیر المؤمنین علیه السلم مسلم و متفق علیه است و احدی خلاف در آن نکرده است و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین نارا احاط بهم سرادقها و ان یستغیثوا یغاثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه بئس الشراب و ساءت مرتفقا ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات انا لا نضیع اجر من احسن عملا اولئک لهم جنات عدن تجری من تحتها الانهار یحلون فیها من اساور من ذهب و یلبسون ثیابا خضرا من سندس و استبرق متکئین فیها علی الارائک نعم الثواب و حسنت مرتفقا تأویلش آنچنانست که محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از ابی حمزهٔ ثمالی از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنحضرت فرمودند جبرئیل بر جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و این آیه را باین طریق آورد از برای او و قل الحق من ربکم فی ولایة علی علیه السلم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین لآل محمد علیهم السلم نارا احاط بهم سرادقها تا آخر آیه و علی بن ابراهیم رحمه الله علیه نیز این آیهٔ شریفه را باین طریق که ذکر شد روایت نموده پس بنا بر این تأویل

سوره کهف است

مفاد این شریفه چنین خواهد بود که یا رسول الله بگو بخلق از جانب پروردگار شما میباشد و خصوص ولایت علی بن
ابیطالب علیه السلم پس هر که طالب سعادت آخرت میباشد قبول مینماید ولایت او را و هر که میخواهد انکار
نماید پس بدرستیکه ما مهیا کرده ایم از برای آنکسانیکه ظلم و ستم میکنند آل محمد علیهم السلم را آتشی که احاطه کرده
باشد ایشانرا آتش و اگر استغاثه نمایند و طلب فریاد رسی کنند عوض آنکه فریاد رسی کنند ایشانرا جواب داده شوند
بآبی که از شدت حرارت مثل مس گداخته شده است و کباب میکند لبها و صورت آنکسیکه میخواهد از او بیاشامد شربتی
انات و در حدیث دیگر امام موسی کاظم علیه السلم از پدر بزرگوار خود امام بحق ناطق امام جعفر بن الصادق علیهما السلم روایت
نموده که این آیه را تلاوت فرمودند ان الذین امنوا و عملوا الصالحات انا لا نضیع اجر من احسن عملا بعد از آن فرمودند
مقصود از این آیه آل محمد علیهم السلم هستند پس مفاد این شریفه بنا بر این تاویل چنین خواهد بود بدرستیکه
آنچنان کسانیکه ایمان آوردند و عمل صالح نمودند که آل محمد علیهم السلم باشند جزا داده میشوند بدرستیکه ما ضایع
نمیکنیم اجر کسیکه عمل نیکو نماید و اعمال شایسته بجای آورد و از جمله آیات قوله جل و عز و اضرب لهم مثلا
رجلین جعلنا لاحدهما جنتین من اعناب و حففناهما بنخل و جعلنا بینهما زرعا کلتا الجنتین اتت اکلها و لم تظلم
منه شیئا بدانکه خلاصه تاویل این آیات بنا بر اخبار که از محمد عباس رحمة الله علیه روایت شده اینستکه مراد از رجلین
در این شریفه یکی از آنها امیر المؤمنین علیه السلم است و دیگری دشمن آنحضرت اما حال امیر المؤمنین علیه السلم پس آن
ظاهر است و محتاج به بیان نیست و اما حال دشمن امیر المؤمنین علیه السلم پس شرح و تفصیلش اینستکه خدا تعالی
خبر داده از حال او و فرموده و جعلنا لاحدهما جنتین یعنی ما قرار دادیم از برای یکنفر از آن دو رجل که دشمن امیر
المؤمنین علیه السلم باشد باینکه قرار دادیم از برای او دو بهشت یکی در حال حیات او و دیگری بعد از وفاتش از
برای متابعین او اما آن بهشتی که قرار داد خدا تعالی از برای او در حال حیاتش بسبب آنستکه شخص کافر غرس
مینماید اشجار و درختها را و حفر مینماید قنات و نهرها را بدین سبب نخلها و درختهای میوه او بثمر میرسد
چونکه کافر تمام همت مصروف بر تعمیر و مرمت دنیا و آبادی و سد تعمیر و اصلاح آخرت خود نیست از اینجهة دنیا
بهشت او خواهد بود و موید این مطلب حدیث الدنیا سجن المؤمن و جنة الکافر است یعنی دنیا زندان مؤمن و بهشت
کافر است و اما آن بهشتیکه بعد از وفات او از برای متابعین او میباشد بسبب آنستکه متابعین او نیز تمام دنیا
خیر و برکت نیست پس از اینجهة بخبر ذاکر سابقین و پیشینیان آنها بهشت گمان میکردند از برای خود و چشم از آخرت
بالمره پوشیده بودند و تابعین آنها نیز طلب مینمایند غیر از دنیا چیز دیگر را و از جمله آیات و الباقیات الصالحات
خیر عند ربک ثوابا و خیر املا و مثل این خبر است که از محمد بن اسمعیل بن عبد الرحمن روایت شده که گفت داخل شد
من با عموی خود حصین بن عبد الرحمن بر حضرت ابیعبدالله علیه السلم پس از او پرسید و جواب سلام بما داد عمویم را
نزدیک خود نشانید و فرمود این طفل فرزند که میباشد گفت برادر است عرض کرد فرزند برادرم اسمعیل است فرمود
خدا رحمت کند او را و از سیئات اعمالش درگذرد چگونه میباشند کسانیکه از او باقی مانده عمویم عرض کرد جمیع ما بخیر هستیم

انها بخیر هم

و باز

در بیان تأویل آیات

و نابجی گذارده است برای خدا تعالی مودت و دوستی شما را پس آنحضرت فرمودند یا حسین کوچک شمارد البته مودت
و دوستی دارم بدرستیکه مودت ما از جمله باقیات صالحات است عمویم عرض کرد یا ابن رسول الله کوچک نمیشمارم
آنرا بلکه حمد میکنم بازاء این نعمت بزرگ که خدا تعالی بمن روا داشته و از جمله آیات خدا تعالی و اما من آمن و
عمل صالحا فله جزاء الحسنی تاویلش انچه نوشته که هیثم بن عبد الله از امام موسی کاظم علیه السلم روایت نموده و آنحضرت
از پدران خود از امیر المؤمنین علیهم السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند نازل شد بر من جبرئیل از جانب رب العالمین
(از رسول خدا)
و عرض کرد یا محمد پروردگار سلام میرساند تو را و میفرماید یا محمد بشارت ده مؤمنین آنچنانیکه اعتقاد دارند
عمل صالح مینمایند و ایمان آوردند بتو و باهل بیت تو باینکه از برای آنها میباشد بهشت و از برای آنها
باشد در نزد من جزاء نیک که بسبب ایمان آوردن آنها داخل مینمایم آنها را در بهشت و مخلد میکنم آنها را
در بهشت و از جمله آیات قول خداوند عز و جل ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات کانت لهم جنات الفردوس نزلا
خالدین فیها لا یبغون عنها حولا تاویلش انچه نوشته که محمد عباس رحمة الله علیه بسند متصل از داود نجار روایت
نموده که او گفت حدیث نمود مرا مولایم موسی بن جعفر علیه السلم و فرمود سؤال نمودم از پدرم امام جعفر صادق
از تفسیر قول خداوند عز و جل ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات تا آخر آیه فرمودند این آیه در حق آل محمد علیهم السلم
نازل گردیده پس معنای آیه شریفه چنین خواهد بود که آنچنان کسانیکه ایمان آوردند و عمل صالح کردند که
آل محمد علیهم السلم باشند می باشد از برای ایشان جنات فردوس در حالتیکه نازل میشوند در جنات فردوس و
مخلد میباشند در آن سوره مریم و آنچه که در تنزیل آیاتیکه در شأن ائمه علیهم السلم نازل گردیده از جمله
(در بیان تأویل آیات سوره مریم)
آیات قول خدا تعالی بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص تاویلش انچه نوشته که از سعد بن عبد الله بن خلف قمی رحمة الله
علیه روایت شده که گفت چهل مسئله زیاد تر از مسائل مشکله را جمع کرده بودم بعد از آنکه از هر کس پرسیدم کسی
جوابم را نگفت و اراده نمودم مشرف شوم در سر من رای خدمت مولای خود امام حسن عسکری علیه السلم پس از مشرف
شدن عتبه را بوسیدم و اذن دخول خواستم وقتیکه مشرف بخدمتش شدم نور صورت آنحضرت مانند نور ماه شب
چهارده بود تابید و تمام صحن و سرای آنحضرت را منور کرده بود چون نظر کردم دیدم طفلی مانند ستاره مشتری
بر زانوی راست آنجناب نشسته پس از اداء تحیت و سلام با کمال رافت و مهربانی جواب سلام مرا باز داد و مرا
امر بجلوس فرمود بعد از آن شیعیان آنحضرت مسائل چند از امور دین خود سؤال نمودند پس آنحضرت روی مبارک بسوی
آن طفل نمود و فرمود ای فرزند بگو جواب مسائل شیعیان و دوستان خود را اگر ناگاه دیدم لبهای آن طفل مانند غنچه
گل شکفته گردید و شروع نمود جواب مسائل هر یک از شیعیان با حسن جواب باز داد و مطالبیکه هر یک در خاطر
داشتند با تحف و هدایائیکه آورده بودند جمیعا را خبر داد بدون آنکه سؤال نمایند از بیانهای علم و خبر دادن
از مغیبات و شیرین زبانی آن طفل عقلهای ما متحیر گردید بعد از آن مولایم حضرت عسکری علیه السلم ملتفت بسوی من شد
و فرمود ای سعد برای چه امر میگوئی تا امکن عرض کردم شوق ملاقات مولایم مرا باینجا آورده فرمودند مسائل مشکله

که اراده

سؤال سیم ایشان علیها السلام است

که اراده داری سؤال از آنها نمائی چه شد عرض کردم ای مولای من بحال خود باقی است پس آنجناب اشاره بجانب آن
طفل نمود و فرمود سؤال کن از نور دیده ام تا آنکه جواب بگوید تو را پس من شروع کردم مسائل خود را پرسیدم
و آن طفل جمیع از مسائل را جواب فرمود و از جمله مسائلیکه سؤال کردم این بود که عرض کردم یا ابن رسول الله
خبر ده مرا از تاویل کهیعص فرمود این حروف از خبرهای غیب است که خبر داد خداوند عز و جل زکریا علیه السلام
را بعد از آن حکایت نمود خدای تعالی این قصه را از برای محمد صلی الله علیه و آله و مجمل این قصه آنستکه زکریا ع
درخواست نمود از پروردگار خود اینکه تعلیم نماید او را اسماء خمسه طیبه که شبحهای ایشانرا در عرش دیده بود
پس جبرئیل بر آنجناب نازل گردید و اسماء خمسه را که اسم محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باشد باو
تعلیم نمود زکریا علیه السلام هر زمانیکه مذکور میشد اسم محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را و ذکر مینمود
اینها را اسم او را هموم و حزن او زایل میگردید و حالت فرح و بهجت بر او عارض میشد لکن چون اسم حسین ع
را بر زبان جاری مینمود حالت بکاء و گریه بر او رخ مینمود و گریه راه گلوی او را میبست پس روزی زکریا ع
عرض کرد پروردگارا سبب باعث چیست که هر وقت متذکر میشوم چهار نفر از ایشانرا هموم و غموم برطرف میگردد
لکن چون متذکر میشوم اسم پنجم از ایشانرا که حسین علیه السلام باشد آب دیده ام جاری میگردد و بی اختیار شروع
بگریه مینمایم پس خداوند عز و جل قصه حسین علیه السلام را از برای زکریا بیان فرمود و آیه کهیعص را بر او
خبر نازل نمود و کاف اشاره بکربلا است و ها اشاره بسوی هلاکت عترت طاهره است و یا اشاره بجانب
یزید پلید است که ظلم نمود بر حسین علیه السلام و عین اشاره و کنایه از عطش آنجناب است و صاد اشاره بصبر حسین
علیه السلام است و چون زکریا علیه السلام از واقعه کربلا خبردار گردید سه روز در مصلای خود نشست و در را بست و منع شد
خلق را از دیدن خود پس شروع بگریه و زاری و ناله نمود و مضمون اینکلمات بر زبانش جاری میگشت
و عرض میکرد پروردگارا آیا محزون و اندوهناک مینمائی بهترین خلق خود را که محمد صلی الله علیه و آله بوده
باشد بواسطه شهادت فرزندش پروردگارا آیا نازل مینمائی این مصیبت را بر حبیب خود بسبب قتل حسین
علیه السلام پروردگارا آیا میپوشانی بر علی و فاطمه لباس این مصیبت و در زمینشان پروردگارا این مصیبت وارد میشود
بر ایشان بعد از آن عرض کرد پروردگارا روزی کن مرا فرزندی که بسبب آن فرزند دیده ام روشن شود و او را ملحق
کن بمن در پیری و قرار بده او را وارث پسندیده از برای من که مساوی باشد منزلت این فرزند در نزد من
با منزله حسین علیه السلام در نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آن مرا فریفته و مفتون محبت او گردان هم چنانکه
محمد صلی الله علیه و آله را مفتون و فریفته محبت حسین ع نمودی بعد از آن محزون و مغموم گردان مرا بواسطه شهادت
او هم چنانکه محمد را محزون و مغموم نمودی بسبب شهادت حسین علیه السلام پس خدای تعالی عطا نمود بزکریا یحیی ع
را و مبتلا نمود آنجناب را بمصیبت فرزندش یحیی علیه السلام و زمان حمل و مدت مکث یحیی علیه السلام در شکم مادر
شش ماه بود هم چنانکه زمان حمل حسین علیه السلام نیز شش ماه بود و بدانکه از این خبر معلوم شد که انبیاء علیهم السلام

طیبه

شهیدان

حسین

در بیان تاویل آیات

بعد از تمامتشان نیز زنده هستند و روزی داده میشوند در نزد پروردگار خود بدرستیکه ذکریا عرض
کرد پروردگارا مبتلا کردی مرا بمصیبت یحیی هم چنانکه مبتلا نمودی محمد صلی الله علیه و آله را بمصیبت حسین
علیه السلم و حال آنکه وفات ذکریا قبل از شهادت یحیی بوده هم چنین وفات خاتم انبیا محمد صلی الله علیه و آله
قبل از شهادت حسین علیه السلم بوده پس معلوم شد که حیات و ممات ایشان مساویست که ذکریا عرض کرد مبتلا
کردی مرا باستشهاد فرزندم هم چنانکه مبتلا نمودی محمد صلی الله علیه و آله را باستشهاد فرزندش و این معلوم
شد مساوی بودن یحیی با حسین علیهما السلم در چند چیز اول آنکه زمان حمل هریک شش ماه بوده دوم آنکه هر دو را از
روی ظلم و ستم شهید نمودند سیم آنکه سر مقدس مطهر یحیی علیه السلم را بعد از شهادتش از برای زن زانیه از زنان
زانیه بنی اسرائیل بسم هدیه بردند هم چنانکه راس شریف حسین علیه السلم را هدیه فرستادند از برای یکنفر
از زناکاران بنی امیه لعنة الله علیه از جمله آیات قول خداوند عز و جل و انی خفت الموالی من ورائی و کانت
امرأتی عاقرا فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب و اجعله رب رضیا تاویلش اینچنین است که محمد بن
عباس رحمة الله علیه بچند واسطه از عیسی بن داود نجار روایت نموده که او گفت حدیث نمود مرا حضرت ابو الحسن
امام موسی کاظم علیه السلم که آنجناب فرمودند روزی نزد پدرم امام جعفر صادق علیه السلم نشسته بودم ناگاه
دیدم مردی وارد مجلس گردید و ایشان بعد از آن گفت آیا در میان اینجماعت هست آنکسیکه باقر علم یعنی شکافنده
علم و وارث علم بوده باشد یکنفر از حاضرین گفت بلی پس آنمرد نشست پس از زمان طویلی برخواست مقابل
پدرم ایستاد و عرض کرد یابن رسول الله خبر ده مرا از تفسیر قول خداوند عز و جل در قصه ذکریا علیه السلم و انی
خفت الموالی من ورائی و کانت امرأتی عاقرا تا آخر آیه فرمودند مراد بموالی بنی اعمام هستند و خداوند
عز و جل اراده فرمود اینکه عطا فرماید ذکریا علیه السلم را فرزندی از صلبش و سببش این بود که چون ذکریا
مطلع گردید بر شرافت و فضیلت محمد صلی الله علیه و آله و کرامتهائی که خداوند تعالی نسبت بآنحضرت عرض کرد
پروردگارا آیا واجب اینهمه شرافت و کرامتها که بمحمد صلی الله علیه و آله عطا فرمودی چه چیز منع میکند تو را
از آنکه عطا نمائی بما ذریه از صلب ایشان بوده باشد نبوت و پیغمبری در ذریه او خطاب رسید که این کرامات
بتحقیق که قرار دادم از برای محمد صلی الله علیه و آله ذریه طیبه لکن محمد خاتم الانبیاء است و بعد از او
دیگر پیغمبری نیست از اینجهة قرار دادم امامت را در نسل برادر و پسر عم او علی بن ابیطالب علیه السلم و بیرون
آوردم ذریه طیبه را از صلب علی علیه السلم بسبب رحم فاطمه دختر محمد علیهما السلم و قرار دادم بعضی ایشان را از بعض
دیگر و بیرون آوردم ائمه علیهم السلم را از صلب علی علیه السلم تا آنکه بوده باشند حجتهای من بر خلقم و بدرستی
که من بیرون می آورم از صلب تو فرزندیکه وارث گردد تو را و وارث شود آل یعقوب را پس خدای تعالی
عطا فرمود آنجناب یحیی علیه السلم را از جمله آیات خداوند عز و جل لم نجعل له من قبل سمیا تاویلش اینچنین است که
محمد بن عباس بچند واسطه از عبد الخالق روایت نموده که او گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم امام جعفر

صادق ع

سورة مريم عليها السلام

من قبل

حضرت صادق در تفسیر این آیهٔ شریفه فرموده‌اند مراد از لم نجعل له سمیا یحیی بن زکریا علیه السلام است که پیش از او
کسی مسمی باسم آنجناب نکردید و هم چنین است حسین بن علی علیهما السلام که قبل از او احدی مسمّی باسم او نشد
و آسمان چهل روز گریه ننمود بر کسی مگر بر یحیی و بر حسین علیهما السلام پس من عرض کردم که بکاء و گریهٔ آسمان بچه قسم
بوده فرمودند وقتیکه آفتاب طلوع میکرد سرخ و قرمز بود و قاتل حسین علیه السلام فرزند زنا بود و قاتل یحیی
نیز ولد الزنا بود و مؤید این خبر حدیثی است که علی بن ابرهیم رحمة الله علیه بچند واسطه از زراره و او از
عبد الخالق روایت نموده که گفت شنیدم از حضرت ابیعبدالله علیه السلام که در تفسیر آیهٔ شریفهٔ لم نجعل له من قبل
سمیا فرمودند جدم حسین علیه السلام قبل از او نبود از برای احدی این اسم و نبود از برای یحیی علیه السلام این اسم (احدی قبل از)
و گریه نکرد آسمان چهل روز بر احدی مگر بر ایشان پس عرض کردم که گریهٔ آسمان چه قسم بوده فرمودند طلوع
مینمود آفتاب در حالتیکه سرخ بود و غروب مینمود در حالتیکه سرخ بود و قاتل حسین علیه السلام ولد الزنا بود
و قاتل یحیی علیه السلام نیز ولد الزنا بود و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل وجعلنا لهم لسان صدق علیا
تأویلش این خبر است که ابن بابویه علیه الرحمه در کتاب کمال الدین ذکر فرموده و حاصل مضمون کلام او اینستکه
بعد از آن غائب شد ابرهیم علیه السلام دو دفعه دویم زمانیکه نمرود مردود آنجناب را از شهر بیرون نمود پس در وقت
بیرون رفتن فرمود و اعتزلکم و ما تدعون من دون الله و ادعوا ربی عسی الا اکون بدعاء ربی شقیا
یعنی کناره میکنم از شما و از آنچه شما میخوانید و عبادت میکنید شما غیر از خدا چیزی را و من میخوانم پروردگار خود را
شاید آنکه نبوده باشم من بسبب خواندن و خواندن پروردگار خود شقی پس خداوند تعالی خبر داد از حال او باین آیهٔ
شریفه فلما اعتزلهم و ما یعبدون من دون الله وهبنا له اسحق و یعقوب و کلا جعلنا نبیا و وهبنا لهم من رحمتنا
وجعلنا لهم لسان صدق علیا یعنی پس چون کناره نمود و گذشت ابرهیم علیه السلام و عبادت نکردند قوم او غیر
از خدا را عطا نمودیم ما باو اسحق و یعقوب علیهما السلام را و قرار دادیم جمیع ایشانرا پیغمبر و قرار دادیم
از برای ایشان لسان صدق که علی بن ابیطالب علیه السلام بوده باشد و سببش این بود که ابرهیم علیه السلام
از خدا تعالی درخواست نمود اینکه قرار بدهد از برای او لسان صدق در آخرین پس قرار داد خدا
تعالی از برای او و برای اسحق و یعقوب علی بن ابیطالب علیه السلام و مؤید این حدیث حدیثی است که علی بن ابرهیم
رحمة الله علیه از پدرش و او از جدش روایت نموده که او گفت نوشتم بسوی مولای خود حضرت ابی الحسن علیه السلام
و سؤال کردم از تفسیر قول خداوند عز و جل و وهبنا لهم من رحمتنا وجعلنا لهم لسان صدق علیا
آنجناب در جواب نوشت خدا رحمت کند ترا مقصود از آن امیر المؤمنین علیه السلام است و در حدیث
دیگر محمد بن عباس رحمة الله علیه از یونس بن عبد الرحمن روایت نموده که او گفت خدمت مولای خود
حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام عرض کردم یا بن رسول الله بدرستیکه قومی مطالبه کردند اسم امیر المؤمنین ع
را از کتاب خدا تعالی پس من این آیه را از برای ایشان تلاوت نمودم وجعلنا لهم لسان صدق علیا پس آنجناب فرمودند

بحم کفر

در بیان تأویل آیات

آنچه گفتنی صدق است مراد از لسان صدق در این آیه امیرالمؤمنین علیه السلم است پس تأویل و معنی آیه شریفه چنین
خواهد بود که ما قرار دادیم از برای ایشان یعنی ابرهیم و اسحق و یعقوب علیهم السلم فرزندیکه او متصف است
صاحب لسان صدق و هرچه میگوید کلام او صدق و راست خواهد بود و آن شخص معصوم علی بن
ابیطالب علیه السلم است و از جمله آیات قول خداوند عز و جل اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین من ذریة
آدم و ممن حملنا مع نوح و من ذریة ابرهیم و اسرائیل و ممن هدینا و اجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا
سجدا و بکیا تأویلش آنچنین است که محمد بن عباس رحمه الله علیه از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده
که آنحضرت فرمودند پدرم علی بن الحسین علیهما السلم در سوره مریم علیها السلم سجده مینمود و این آیه را تلاوت میفرمود
و ممن هدینا و اجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا و بکیا و میفرمود از این آیه ما را اراده فرموده است
خدای تعالی ما ایم اهل حبوه و صفوه و مؤید این خبر حدیثی است که عیسی بن داود نجار از حضرت ابی الحسن موسی
کاظم علیه السلم روایت نموده که آنحضرت در تفسیر قول خداوند اولئک الذین انعم الله تا آخر آیه فرمودند ما ایم
ذریه ابرهیم علیه السلم و ما ایم آنکسانیکه سوار شدیم با نوح علیه السلم و ما ایم صفوة الله و برگزیدگان خدا و اما
قول خدای تعالی ممن هدینا و اجتبینا پس آنها شیعیان ما هستند که خدای تعالی هدایت نموده ایشانرا بسوی
محبت ما و برگزیده ایشانرا از برای دین ما پس زندگانی کردند با آن دین و وفات نمودند با آن دین و وصف نموده
خدای تعالی ایشانرا بخشوع و رقت قلب فرموده اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا و بکیا یعنی هرگاه که
خوانده شود بر ایشان آیات خداوند رحمن سجده مینمایند در حالتیکه گریان باشند بعد از آن این آیه را تلاوت
نمود و خلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا یعنی و خلیفه و جانشین
شدند ایشانرا جماعتی که ضایع گذاردند نماز را و متابعت نمودند شهوتهای نفس را پس زود باشد
که ببینند غی را و آن کوهیست از آهن در وسط جهنم بعد از آن فرمود الا من تاب و آمن و عمل صالحا فاولئک
یدخلون الجنة و لا یظلمون شیئا یعنی مگر آنکسیکه توبه نمود از ظلم کردن بر آل محمد علیهم السلم و ایمان آورد و عمل
صالح بجای آورد پس اینجماعت داخل میگردند بهشت را و ظلم کرده نمیشوند چیزی را و از جمله آیات قول خداوند
عز و جل و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین کفروا للذین آمنوا ای الفریقین خیر مقاما و احسن ندیا
الی قوله و رئیا تأویلش آنچنین است که ابو بصیر رحمه الله علیه از حضرت ابیعبدالله علیه السلم روایت
نموده که آنحضرت فرمودند بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند قریش را بسوی ولایت ما پس فرار
نمودند و انکار کردند آنها ولایت ما را پس آنکسانیکه انکار کرده بودند ولایت ما را از روی ملامت و سرزنش
گفتند مر آنکسانیرا که ایمان آورده و قبول نموده ولایت امیرالمؤمنین علیه السلم را و دوستی ما را که کدام
یک از این دو فرقه که کدام یک از آنها احسن و بهتر هستند از حیثیت مقام پس خداوند عز و جل بجهه رد قول آنها
فرموده و کم اهلکنا قبلهم من قرن هم احسن اثاثا و رئیا یعنی چه بسیار از امم سابقه که پیش از شما بودند هلاک

سورهٔ مریم علیها السلام

کردیم حال اینها را و حال آنکه اینها بهتر بودند از شما از جهت اساس و مال راوی گفت پس سؤال کردم من آنحضرت را
از تفسیر قول خداوند عز و جل قل من کان فی الضلالة فلیمدد له الرحمن مدا یعنی یا رسول الله بگو با آنکسانی
که در ضلالت و گمراهی هستند پس زود باشد که خدای تعالی امکان و مهلت اینها را امتداد بدهد پس آنحضرت فرمودند
جمیع اینها در ضلالت بودند بواسطهٔ آنکه ایمان نیاوردند بولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ایمان نیاور
دند بولایت ما و بودند جمیع ایشان ضال و مضل پس باقی میگذارد خدای تعالی اینها را در ضلالت و طغیان
تا آنکه بپایان عمر ایشان سر آید و موت اینها را در یابد بعد از آن جزاء داده شوند بمکافات عمل خود راوی
گفت پس سؤال کردم آنحضرت را از تفسیر آیهٔ شریفه حتی اذا رأوا ما یوعدون اما العذاب و اما الساعة
فسیعلمون من هو شر مکانا و اضعف جندا فرمودند زمانیکه مشاهده کنند و ببینند کفار و منافقین
را آنچه را که وعده داده شده اند و الخروج قائم آل محمد علیهم السلام است پس در آن روز عالم شوند آنچه را
که نازل میشود بر اینها از عذاب خدا بدست آنحضرت قائم علیه السلام و اصحاب آنحضرت و قول خدای تعالی هو شر
مکانا و اضعف جندا پس سؤال کردم آنحضرت را از تفسیر قول خدای تعالی و یزید الله الذین اهتدوا
هدی یعنی و زیاد کرده خدای تعالی هدایت آنکسانی که هدایت کرده شده اند فرمودند اینها آنکسانی هستند
که متابعت میکنند قائم آل محمد علیهم السلام را که افزوده میگردد در هدایت اینها بسبب بیعت کردن ایشان
آنحضرت قائم علیه السلام را پس سؤال کردم آنحضرت را از تفسیر قول خداوند عز و جل لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ
عند الرحمن عهدا فرمودند مقصود از این آنکسانی هستند که قبول کردند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام
و ولایت ائمهٔ معصومین علیهم السلام را بعد از او و همین است مقصود از عهدیکه در نزد خدای تعالی است بعد
از آن سؤال کردم آنحضرت را از تفسیر آیهٔ شریفهٔ ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا
فرمودند مقصود از ود این ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است پس معنی آیه شریفه بنا بر این تأویل چنین
خواهد بود که آن کسانیکه ایمان آوردند و عمل صالح کردند زود باشد که خدای تعالی ثابت کرداند
در دلهای اینها ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را بعد از آن سؤال کردم آنجناب را از تفسیر قول خداوند
عز و جل فانما یسرناه بلسانک لتبشر به المتقین و تنذر به قوما لدا فرمودند مقصود از این قیام قائم
آل محمد علیهم السلام است که بشارت داد رسول خدا صلی الله علیه و آله مؤمنین را و انذار فرمود کافرها را
بسبب ظهور آنحضرت و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا و نسوق المجرمین
الی جهنم وردا و مثل اینخبر است که علی بن ابرهیم رحمه الله علیه در تفسیر خود از عبد الله بن سنان از حضرت ابی
عبد الله علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودند که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند با میر المؤمنین
علیه السلام یا علی چون روز قیامت شود جماعتی از قبرهای خود بیرون می آیند در حالتیکه روهای ایشان
مانند برف سفید و نورانی باشد و جامه های سفید برنگ شیر در بر داشته باشند و نعلینهای طلا پوشیده

باشند که

در بیان تأویل آیات

باشند که نعلین ایشان از لؤلؤ باشد و برقعهای نور و سوار باشند که زینهای آنها از طلای مکلل باشد
بانواع از در و یاقوت و باین هیئت وارد شوند بنزد پروردگار خود در حالتیکه جمیع مردم در معرض
حساب واقف باشند و اینجماعت با نهایت فرح و خوشی مشغول خوردن و آشامیدن نعمتهای خدا
باشند پس امیر المؤمنین علیه السلم عرض کرد یا رسول الله اینجماعت کیانند فرمودند یا علی آنها شیعیان
تو هستند که محشور و مبعوث میگردند در حالتیکه تو مقدم بر ایشان هستی و مصداق قول خداوند عز
وجل یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا و جماعت دیگر محشور میگردند در حالتیکه آنها را میدوانند تشنه
بجانب جهنم میبرند و آنها دشمنان تو هستند و از جمله آیات قول خداوند عز وجل ان الذین آمنوا و عملوا
الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا تأویلش آنچیزیستکه علی بن ابراهیم رحمه الله علیه در تفسیر خود روایت نموده
که روزی امیر المؤمنین علیه السلم در مقابل روی سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود رسول خدا
فرمود یا علی از خدا تعالی درخواست نما و بگو اللهم اجعل لی فی قلوب المؤمنین ودا یعنی پروردگارا
قرار بده در دلهای مؤمنین مودت و دوستی مرا پس امیر المؤمنین علیه السلم بفرموده خاتم النبیین صلی الله علیه
و آله دعا کرد پس ناگاه جبرئیل امین از جانب رب العالمین این آیه را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد
ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا یعنی آنکسانیکه ایمان آوردند بخدا و رسول
و عمل شایسته کردند که امیر المؤمنین علیه السلم باشد زود باشد که خداوند رحمن قرار دهد مودت و دوستی
آنها را در دلهای مؤمنین و در حدیث دیگر ابو حمزه ثمالی رحمه الله علیه از امام محمد باقر علیه السلم روایت
نموده که آنجناب در تفسیر این آیه فرمودند آنکسانیکه هستند که ایمان آوردند بخدا با امیر المؤمنین و
عمل صالح کردند بعد از معرفت خدا و رسول و ائمه علیهم السلم و در حدیث دیگر عبد الله بن عباس رضی الله عنه
از امام جعفر صادق علیه السلم روایت نموده که فرمودند این ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم
الرحمن ودا در حق امیر المؤمنین علیه السلم نازل شد پس هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در قلب او محبت علی
ابن ابیطالب علیه السلم ثابت و مستقر است

سوره طه

هو آنچه که در تأویل آیات این سوره است که در شأن ائمه
هدی صلوات الله علیهم نازل گردیده در تفسیر ثعلبی از امام جعفر صادق علیه السلم روایت شده که آنحضرت
فرمودند قول خدا تعالی طه اشاره بسوی طهارت اهل بیت علیهم السلم است بعد از آن این آیه را تلاوت نمودند
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و از جمله آیات قول خداوند عز وجل قال رب
اشرح لی صدری و یسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی واجعل لی وزیرا من اهلی هرون اخی اشدد
به ازری واشرکه فی امری کی نسبحک کثیرا و نذکرک کثیرا انک کنت بنا بصیرا تأویلش آنچیزیستکه محمد
عباس رضی الله عنه بچند واسطه از اسماء بنت عمیس روایت نموده که او گفت دیدم رسول خدا صلی الله
علیه و آله را که در روزی در مقابل یکی از کوههای مکه که او را ثبیر میگویند ایستاده بود و متضرع بدرگاه حضرت

در بیان تأویل آیات سوره طه

بآواز بلند

سورهٔ مبارکهٔ طه است

باری بلند نموده و عرض میکند پروردگارا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا با آنچه که برادرم موسی ع
از تو سؤال نمود و سؤال من اینست که شرح صدر من عطا فرمائی و آسان گردانی امر مرا و بگشائی گره
از زبانم برفادری تا آنکه قوم بفهمند کلام مرا و قرار بدهی برادرم علی علیه السلم را وزیر من و قوی
گردانی بواسطهٔ او پشت مرا و شریک بگردانی او را در امر من تا آنکه بواسطه تقویت کردن او تسبیح
کنیم ما ترا بسیار و ذکر ترا بسیار بگوئیم بدرستیکه تو بصیر و بینا هستی بما و موید این خبر حدیثی
است که از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که گفت روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفت دست علی بن
ابیطالب علیه السلم را و بعد از آن بگرد دست مرا گرفت و ما در مکه بودیم پس آنحضرت چهار رکعت نماز بجای آورد و بعد از آن
دستهای خود را بجانب آسمان بلند کرد و عرض کرد پروردگارا بدرستیکه پیغمبر تو موسی بن عمران علیه السلم سؤال
نمود ترا و عرض کرد رب اشرح لی صدری و یسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی واجعل لی وزیرا من
اهلی هرون اخی اشدد به ازری واشرکه فی امری یعنی پروردگارا شرح صدر من عطا فرما و آسان گردان امر مرا
و بگشا از زبانم گره را تا آنکه قوم بفهمند کلام مرا و قرار بده هرون برادرم را وزیر من و قوی گردان بواسطهٔ
او پشت مرا و شریک گردان او را در امر من تا آنکه بسیار تسبیح کنیم ترا و ذکر ترا بسیار بگوئیم پروردگارا
بدرستیکه من محمد پیغمبر تو هستم سؤال میکنم ترا اینکه شرح صدر عطا فرما و سهل و آسان گردان
امر مرا و بگشا از زبانم گره را بگردان و قرار بده از برای من وزیری از اهل من که علی بن ابیطالب علیه السلم
باشد و قوی بگردان بواسطهٔ او پشت مرا و شریک گردان او را در امر من ابن عباس گفت دعای پیغمبر صلی الله
علیه و آله تمام نشده بود که ناگاه شنیدم منادی در میان زمین و آسمان ندا در داد که یا محمد بتحقیق که عطا
کرده شد آنچه را که سؤال نمودی از پروردگار خود مؤلف گوید مخفی نماند بر برادران دینی و اخوان روحانی
که از آیه مذکوره و از اخبار وارده در ضمن آن مشخص و معلوم گردید اختصاص داشتن امیر المؤمنین صلوات
الله علیه در نزد حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم بمقامات عالیه و منازل رفیعه که از برای احدی
از اصحاب آن مقامات حاصل نبوده چنانکه هرون علیه السلم اختصاص داشت در نزد موسی علیه السلم با آن مقامات
و از جملهٔ آن مقامات آنست که موسی علیه السلم درخواست نمود از پروردگار خود اینکه بگرداند هرون برادرش را وزیر
و اگر نبود که معین و معاضد شخص باشد در امور عظیمه او و این مطلب واضح است که تا نهایت تقرب
از برای شخص حاصل نگردد امر وزارت مفوض باو نمیگردد پس معلوم شد که از تمام مهاجر و انصار و اقارب
و اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله احدی مقام تقرب مرتبه اش در نزد آنحضرت بمثابه امیر المؤمنین علیه السلم
نبود و الا او را بمنصب وزارت مفتخر میفرمود و از جمله آن مقامات آنستکه موسی علیه السلم عرض کرد پروردگارا
قرار بده وزیر مرا از اهل من و محمد صلی الله علیه و آله نیز مانند او از خدا تعالی درخواست نمود که وزیر
او را از اهل او قرار بدهد و بعد از آن تصریح نمود باسم علی علیه السلم را و او را برادر خطاب نمود پس معلوم

در بیان تأویل آیات

میشود که در روزیکه عقد اخوت و برادری بستند پیغمبر صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین علیه السلام مقام
اخوت و برادری از برای ایشان حاصل گردید هم در ظاهر و هم در باطن که مقام عصمت و طهارت و
نورانیت باشد و از جمله مقامات خاصه از برای امیر المؤمنین علیه السلام آنست که رسول خدا صلی الله
علیه و آله درخواست نمود از پروردگار خود که قوی گردان بواسطه علی پشت مرا هم چنانکه قوی گردانیدی
پشت موسی علیه السلام را بواسطه هرون و این مطلب مسلم است که پشت پیغمبر صلی الله علیه و آله قوت یافت و
اسلام رونق گرفت از ضرب ذو الفقار آنجناب چه در جمیع غزوات آنجناب معین و ناصر بود
پیغمبر صلی الله علیه و آله را و از جمله امور آنست که رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد پروردگارا شریک
گردان علی علیه السلام را در امر من یعنی در تبلیغ رسالت من بسوی قوم و شکی نیست در اینکه امیر المؤمنین علیه السلام
تبلیغ نمود رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله بسوی خلق در حال حیوة آنحضرت و بعد از وفاتش اما در حال
حیوتش پس بدرستیکه سوره برائت را آنجناب برای اهل مکه خواند و اما بعد از وفاتش که محتاج بدین بیان
نیست زیرا که غیر از آنجناب احدی وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله نبود پس معلوم شد که اگر امیر المؤمنین علیه السلام
نبود هر آینه امر تبلیغ و رسالت ناتمام بودی بواسطه آنکه دین پیغمبر صلی الله علیه و آله کامل نگردید مگر
بواسطه امیر المؤمنین علیه السلام و ذریه طاهرین او علیهم السلام و از جمله آن مقامات بلکه اشرف و بهترین آنها
مرتبه خلافت است هم چنانکه هرون علیه السلام نیز خلیفه بودی در حیات موسی علیه السلام و امیر المؤمنین علیه السلام
خلیفه بود از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال حیات و بعد از وفات آنحضرت و چونکه هرون علیه السلام
قبل از موسی علیه السلام وفات نمود از اینجهت خلافت او اختصاص داشت بحال حیات موسی علیه السلام و اگر بعد
از موسی علیه السلام حیات داشتی هر آینه او نیز خلیفه بودی و سایر فضایل و مقامات دیگر از برای هرون نیز در نزد
موسی علیه السلام بودی که اینجا محل ذکر آنها نیست و از جمله اموریکه شرکت داشت در آن امیر المؤمنین ع
با پیغمبر صلی الله علیه و آله و این شرکت اختصاص بآنجناب داشت و غیر از او احدی از اقارب و اباعد دارای
این مقام نبود و آن مواطن چندیست که امیر المؤمنین علیه السلام با پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و این مقام نه
از برای هرون بود در نزد موسی علیه السلام و نه از برای احدی از پیغمبران و رسولان و دلیل بر این مطلب حدیثی
است که شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله علیه بسندیکه میرسد به بریده اسلمی روایت نموده که او گفت
روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی بدرستیکه خداوند عز و جل حاضر گردانید ترا در نزد
من و نمود ترا با من در هفت موطن اول از آنها آن بود که شبیکه مرا بمعراج بردند و بعالم بالا سیر دادند
جبرئیل گفت یا محمد صلی الله علیه و آله برادرت علی علیه السلام در کجا است گفتم او را خلیفه و جانشین خود قرار
دادم جبرئیل گفت یا محمد از خداوند خواستار شو تا آنکه او را نزد تو حاضر نماید پس دعا نمودم که ناگاه ترا
در نزد خود دیدم و ملائکه را دیدم که صف کشیده ایستاده بودند گفتم ای جبرئیل اینها کیستند گفت اینها ملائکه

حین

هستند که

سورهٔ مبارکهٔ طه است

هستند که مباهات میکنند خدا تعالی بواسطهٔ تو ایشان را پس اذن داد مرا به تکلم کردن نمودم بعد که لعکه از
خلایق بمثل آن تکلم نکرده بودند سؤال کردم با نچه که خدا تعالی خلق فرموده و آنچه که خلق مینماید تا روز
قیامت موطن دویم آن بود که جبرئیل مرا نازل شد و مرا با سمان برد بعد از آن گفت مرا یا محمد صلی الله علیه و
آله برادرت علی علیه السلام در کجا است گفتم او را جانشین خود کردم پس گفت یا محمد از خدا بخواه تا او را نزد
تو حاضر گرداند پس من خواندم خداوند عزوجل را که تو را نیز در من حاضر گرداند که ناگاه دیدم تو را که در نزد
من حاضر بودی پس خدا تعالی برداشت و مرتفع گردانید جمیع حجابها را از آسمانها هفتگانه و هفت طبقه
زمین حتی آنکه دیدم جمیع سکان و اهل آنها را و موضع و مقام هر ملکی از ملئکه را و ندیدم من هیچ موضعی
از مواضع را مگر آنکه تو نیز مشاهده نمودی و اما موطن سیم پس بتحقیق که من رفتم بسوی طوایف جن
در حالتیکه تو با من بودی پس جبرئیل گفت یا محمد صلی الله علیه و آله برادرت علی علیه السلام در کجا است گفتم
او را در جای خود گذاردم پس گفت یا محمد از خدا بخواه تا آنکه او را نیز در نزد تو حاضر گرداند پس من دعا
کردم که ناگاه تو را در نزد خود دیدم پس من نگفتم با آنها چیزی و جواب نگفتند آنها مرا بچیزی مگر
آنکه شنیدی تو و عالم [illegible] شدی تمام سؤال و جواب ما را هم چنانکه من شنیدم و عالم شدم و اما موطن
چهارم پس بدرستیکه من سؤال نمودم از پروردگار خود از برای هر چیزی را مگر آنکه عطا نمود بچیزی را بمن
در تو غیر از مرتبهٔ نبوت پس بدرستیکه خطاب رسید یا محمد صلی الله علیه و آله بدرستیکه من مخصوص کردم
نبوت را از برای تو و اما موطن پنجم آنستکه ما اختصاص یافتیم بشب قدر و سر او را نیست غیر از ما احدی
یا بن امم و اما موطن ششم آنستکه جبرئیل مرا در آمد و مرا با سمان بالا برد بعد از آن سؤال نمود که یا محمد ص
برادرت علی علیه السلام در کجا است گفتم او را در جای خود گذاردم جبرئیل گفت از خدا بخواه تا آنکه او را در نزد
تو حاضر گرداند پس من دعا کردم و از خداوند عزوجل درخواست نمودم که ناگاه تو را نیز نزد خود دیدم بعد از آن
جبرئیل از آن گفت و مرا فرو گذاردم بتمام آسمانها و تو با من بودی و اما موطن هفتم که تو با ما هستی
بدرستیکه ما باقی هستیم در حالتیکه احدی باقی نباشد و هلاک احزاب شیطان در دست ما خواهد بود مؤلف
گوید این فقره دلیل است بر رجعت ایشان در دنیا و توقف نمودن ایشان انقدر دیگر مشیت الله تعلق گرفته
باشد کما اینکه اخبار دیگر از ائمه علیهم السلام بر طبق این مطلب وارد شده و از جمله اخبار دیگر وارد شده است در
خصوص شرکت داشتن امیر المؤمنین علیه السلام با پیغمبر صلی الله علیه و آله در [illegible] او امور خبر است که شیخ
صدوق علیه الرحمه در کتاب امالی بسند خود از سعید اعرج روایت نموده که او گفت من با سلیمان بن خالد
وارد شدیم بر حضرت ابی عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام پس آنجناب سبقت در کلام نمود و فرمود یا سعید
هر امریکه وارد شده است از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام واجب است اخذ نمودن و عمل کردن بان
و هر آنچه را که آنجناب نهی فرموده لازم است ترک نمودن آن جاری گردید از برای او از فضل هر آنچه که جاری بود

و مقا

در بیان تأویل آیات

از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و از برای رسول خدا است بر تو و فضیلت بر تمام خلق کسیکه مذمت کند امیر المؤمنین
علیه السلم را در چیزی مثل کسی است که مذمت کند رسول خدا را و کسیکه رد کند کلام او را خواه در حال صغر سن
بوده باشد و خواه در کبر سن مثل آنستکه شرک بخدا آورده باشد بخدا قسم که امیر المؤمنین علیه السلم باب الله
اینچنانیستکه داخل نمیشود بر خدا کسی مگر از آن باب و سبب اینچنانیست که هر که متمسک شود بغیر او
هلاک میشود و همچنین جاریست این حکم از برای جمیع ائمه علیهم السلم هر یک بعد از دیگری قرار داد خدا
تعالی ایشان را ارکان زمین و ایشان حجت بالغه الهی هستند بر تمام خلق روی زمین و تمام آنکسانیکه در زیر فلک
میباشند آیا نشنیدی اینکه امیر المؤمنین علیه السلم میفرمود از جانب خدا تعالی قسمت کننده آتش جهنم هستم
و منم فاروق اکبر که امتیاز میدهم مؤمن را از کافر و منم صاحب عصا و میسم و بتحقیق که اقرار نمودند تمام ملائکه
از برای من همان چیز را که از برای محمد صلی الله علیه و آله اقرار نمودند و بتحقیق که من متحمل شدم مثل آنچه را که محمد صلی الله علیه
و آله متحمل که بعد از جانب پروردگار خود و بدرستیکه محمد صلی الله علیه و آله خوانده میشود در قیامت پس لباس
میپوشد و امر میشود که تکلم نماید پس شروع مینماید در تکلم و من نیز دارای جمیع اینها هستم و بتحقیق که من
عطا کرده شدم بخصال و صفات بسیاری که عطا کرده نشده است باحدی خصال الحکم قبل از من عالم شدم من بمرگ
منایا و قضایا و فصل الخطاب و از جمله آیات قول خداوند عز و جل ان فی ذلک لآیات لاولی النهی تاویلش آن
چیزیستکه علی بن ابرهیم رحمه الله علیه در تفسیر خود روایت نموده از امام علیه السلم که فرمودند بخدا قسم مائیم اولی النهی
و صاحبان عقل خبر داد خدا تعالی پیغمبر خود را با آنچه که واقع میشود بعد از او از ادعا کردن قوم خلافت را
پس خبر داد رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلم را با آنچه که خدا خبر داده بود آنحضرت را و منتهی
کردید آنخبر از امیر المؤمنین علیه السلم بسوی ما پس مائیم اولی النهی علم جمیع اینها در نزد ماست و مؤید این خبر حدیثی
است که ابن عباس رحمه الله علیه بچند واسطه از عمار بن مروان روایت نموده که او گفت سؤال کردم حضرت
ابیعبد الله علیه السلم را از تفسیر قول خداوند عز و جل ان فی ذلک لآیات لاولی النهی آنجناب فرمودند بخدا قسم که
مائیم اولی النهی پس عرض نکردم معنای اینکه فرمودید مائیم اولی النهی چه چیز است فرمودند اینچنین یکه خدا تعالی
خبر داد پیغمبر خود را از آنچه که واقع میشود بعد از او از ادعا کردن قوم خلافت را و اقدام نمودن خلیفه اول
در امر خلافت و بعد از او خلیفه ثانی و بعد از انها بنی امیه لعنة الله علیهم پس خبر داد رسول خدا صلی الله
علیه و آله علی علیه السلم را با آنچه که خداوند عز و جل خبر داده بود آنجناب او را بطریقیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داد
امیر المؤمنین علیه السلم را منتهی کردید آنخبر بسوی ما و مضمون آن بنا خلافت هر یک از بنی امیه و غیر بنی امیه
است و همچنین است آیاتیکه خداوند عز و جل در کتاب عزیز خود ذکر فرموده ان فی ذلک لآیات لاولی النهی
پس بخدا قسم که مائیم اولی النهی آنچنانیکه منتهی کردید بسوی ما تمام علم آن پس ما صبر نمودیم مر امر خدا را
پس مائیم قائمین خدا تعالی بر خلق او و مائیم خزان خدا بر دین او و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و انی لغفار

لمن تاب

سورهٔ مبارکهٔ طه است

لمن تاب وآمن وعمل صالحاً ثم اهتدی تأویلش اینچنین است که ابو علی طبرسی رحمه الله علیه از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودند مراد از ثم اهتدی بسوی ولایت ما است واگر کسی عبادت کند خداوند عز وجل را ما بین رکن ومقام بعد از آن وفات کند و ولایت ما را نداشته باشد هر آینه خدا تعالی او را سرنگون کند در جهنم ودر حدیث دیگر از داود بن کثیر رقی روایت شده که گفت وارد شدم بر حضرت ابی عبد الله علیه السلم پس عرض کردم فدایت شوم تفسیر قول خداوند عز وجل که میفرماید وانی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحاً ثم اهتدی چه چیز است یعنی بدرستیکه من آمرزنده هستم کسی را که توبه کند وایمان آورد بخدا وعمل صالح نماید بعد از آن هدایت یابد پس مراد از این اهتدی ما چه چیز است فرمودند مقصود معرفت امام علیه السلم است هر آینه بعد از دیگری ودر حدیث دیگر از امام محمد باقر علیه السلم روایت شده که فرمودند مقصود از اهتدی در این آیه هدایت بسوی ولایت امیر المؤمنین علیه السلم است واز جملهٔ آیات قول خداوند عز وجل یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له تأویلش اینچنین است که محمد بن عباس رحمه الله علیه بچند واسطه از امام موسی کاظم علیه السلم روایت نموده که آنحضرت فرمودند سؤال کردم از پدر بزرگوارم امام جعفر صادق علیه السلم از تفسیر قول خداوند عز وجل یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له فرمودند مقصود از داعی در این آیه امیر المؤمنین علیه السلم است واین آیه مبارکه نازل شده دربارهٔ آنحضرت بعد از آن خداوند منان میفرماید وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همساً تأویلش اینچنین است که علی بن ابراهیم رحمه الله علیه از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند چون روز قیامت میشود خداوند عز وجل تمام خلق اولین وآخرین را در یک موضع جمع مینماید در حالتیکه پاهای ایشان برهنه باشد ولباس بر بدنهای ایشان نداشته باشند پس ایستند در صحرای محشر وانقدر عرق بکنند که نفسهای ایشان بحنجره برسد بقدر پنجاه سال بدین حالت باشند وهمین است مفاد قول خداوند عز وجل وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همساً یعنی وخشوع مینماید صوتهای خلایق پس نمیشنوی از آن صوتها مگر صدائی که آهسته باشد یعنی صدای نفس کشیدن ایشان را بعد از آن منادی از مقابل عرش ندا مینماید که کجا است پیغمبر امی صلی الله علیه وآله پس مردم میگویند بخوان او را باسم او پس ندا در دهد که کجا است پیغمبر رحمت محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله در آنوقت رسول خدا مقدم شود بر تمام خلایق وروانه شود تا آنکه برسد بحوضیکه طول آن بقدر فاصلهٔ ایله وصنعا باشد بعد از آن ندا مینماید امیر المؤمنین علیه السلم را پس آنجناب می آید پیش مردم می ایستد ومردم را اذن میدهد که از آن حوض بیاشامند پس مردم در این هنگام دو قسم شوند بعضی وارد آن حوض کردند واز آب بیاشامند وبرخی ممنوع باشند از آن حوض رسول خدا صلی الله علیه وآله چون نظر نماید که بعضی از محبین ما اهلبیت ممنوع باشند از آن حوض آغاز گریه نماید وعرض میکند پروردگارا شیعیان علی علیه السلم تشنه هستند پس خداوند عز وجل ملکی را بسوی آنحضرت فرستد واعلام میکوید یا محمد صلی الله چه چیز تو را بگریه در آورده پس آنحضرت در جواب میفرماید که گریه من بسبب آن است که جماعتی از شیعیان

در بیان تأویل آیات

علی علیه السلم را میبینیم که ممنوع شده اند از انکه والی شوند بخصوص من بین امتان عرض میکنند یا رسول الله بدرستی
که خداوند عز و جل پیغمبر را بدترین الهام اشنوی بخشیدم و از گناهان ایشان درگذشتم و ملحق نمودم ایشان را بشوی
و با نکسانیکه دوست داشتند ایشان را و قرار دادم ایشان را در زمرهٔ تو و وارد نمودم ایشانرا در حوض تو اما امام محمد
باقر علیه السلم فرمودند پس چه بسا از مردان و زنان که دارند و ذکر ما را باشند پس ما هم همیشه ایشان احدی از انکسانی
که ولایت ما را داشته باشند و دوست داشته باشند ما را و تبری جسته باشند از دشمنان ما مگر انکه در حزب ما
محشور میشوند و با ما خواهند بود و وارد میشوند حوض ما را و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل یومئذ لا تنفع
الشفاعة الا من اذن له الرحمن و رضی له قولا تأویلش انخبریست که محمد بن عباس رحمة الله علیه بچند واسطه
از حضرت ابی الحسن امام موسی کاظم علیه السلم روایت نموده که انحضرت فرمودند پدرم امام جعفر صادق علیه السلم فرمود که
شخصی سؤال نمود پدرم امام محمد باقر علیه السلم را از تفسیر قول خداوند عز و جل یومئذ لا تنفع الشفاعة
تا اخر این ایه در جواب او فرمودند بمنزله شفاعت نمیکرد بشفاعت محمد صلی الله علیه و اله مگر کسیکه اذن
داده باشد مر او را خداوند رحمن بطاعت ال محمد صلی الله علیه و اله و راضی شده باشد از برای او قول و عمل او را
در طاعت ایشان ایستاده کرده باشد بر محبت ال محمد علیهم السلم و وفات کند بر همان اینان پس از اینجهت واضح
میشود خدای تعالی قول او را و پسندیده کرد عمل او و نزد خدا و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل و لقد
عهدنا الی ادم من قبل فنسی و لم نجد له عزما تأویلش انخبریست که محمد بن یعقوب رحمة الله علیه بچند واسطه
از جابر بن عبد الله از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که انحضرت در تفسیر این ایهٔ شریفه فرمودند بتحقیق
که خداوند عز و جل عهد فرستاد بسوی ادم علیه السلم در خصوص محمد صلی الله علیه و اله و ائمه بعد از او علیهم السلم
پس ادم ترک نمود ان عهد را و عزم نکرد بر اینکه ایشان باید چنین باشند و اینست و عنی از این نیست که بعضی
از پیغمبران اولو العزم نامیده شده بواسطهٔ انکه خداوند تبارک و تعالی عهد نمود بسوی ایشان در باره
محمد صلی الله علیه و اله و اوصیا بعد از او علیهم السلم و عهد نمود بسوی ایشان در بارهٔ مهدی ال محمد علیهم السلم
پس ایشان عازم شدند و جزم نمودند باینکه محمد و اوصیاء او علیهم السلم شایستهٔ اینمقام هستند و اقرار
نمودند بثبوت این مقام ایشان از اینجهة ایشانرا اولو العزم نامیدند و در حدیث دیگر عبد الله بن سنان از امام
جعفر صادق علیه السلم روایت نموده که انحضرت فرمودند بخدا قسم که این ایه بر محمد صلی الله علیه و اله باین طریق
نازل شد و لقد عهدنا الی ادم من قبل کلمات فی محمد و علی و حسن و حسین و الائمة من ذریتهم فنسی و لم نجد له عزما
پس مفاد ایهٔ شریفه بنا بر این تأویل چنین خواهد بود که بتحقیق که ما عهد فرستادیم بسوی ادم قبل از این کلمات
چند را در خصوص محمد و علی و حسن و حسین و ائمه ایشان که از ذریهٔ ایشان هستند پس فراموش نمود ادم
انکلمات را و نیافتیم از برای او عزمی و مؤید این تأویل حدیثی است که شیخ مفید علیه الرحمة از حمران بن اعین
از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که انجناب فرمودند خداوند عز و جل میثاق گرفت از پیغمبران پس خطاب

سورهٔ مبارکهٔ طه است

نمود رسول الهنا و فرمود آیا نیستم من پروردگار شما عرض کردند بلی تو هستی خالق ما فرمود آیا این محمد رسول من نیست
و آیا علی امیر المؤمنین نیست عرض کردند چرا پس از جهت اقرار نمودن ایشان ثابت شد از برای ایشان نبوت
بعد از آن اخذ میثاق نمود و عهد گرفت از پیغمبران اولوا العزم و فرمود بدرستیکه من پروردگار شما
هستم و بدرستیکه محمد صلی الله علیه و آله رسول منست و بدرستیکه علی بن ابیطالب علیه السلم امیر المؤمنین است
و بدرستیکه اوصیا بعد از او والیان امر من و خزان علم من هستند و بدرستیکه مهدی علیه السلم بواسطهٔ او
یاری میکنم و نصرت میدهم دین خود را و ظاهر میگردانم بسبب او دولت خود را و بواسطهٔ او انتقام می
کشم دشمنان خود را و عبادت کرده میشوم از روی طوع و رغبت یا از روی کراهت پس ایشان عرض کردند
پروردگارا اقرار نمودیم ما آنچه را ذکر فرمودی و شهادت میدهیم ما بآن لکن آدم نه انکار نمود و نه اقرار پس
از اینجهت ثابت شد عزیمت از برای پنجنفر از انبیا در حق مهدی علیه السلم و نبود از برای آدم عزیمت بر اقرار
نمودن از برای مهدی علیه السلم و همین است معنای قول خداوند عز و جل و لقد عهدنا الی آدم فنسی و لم نجد له
عزما و از جمله آیات قول خداوند عز و جل فمن اتبع هدای فلا یضل و لا یشقی الی قوله تعالی قبل طلوع الشمس
و قبل غروبها تا و مثل آنچه روایت کرده محمد بن عباس رحمة الله علیه از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلم روایت نموده
که آنجناب فرمودند شخصی سؤال نمود از پدرم امام جعفر صادق علیه السلم از تفسیر قول خداوند عز و جل فمن اتبع
هدای فلا یضل و لا یشقی پدرم فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ایها الناس متابعت کنید هدایت
کردن خدا را تا آنکه هدایت بیابید از رشادکرده شوید و هدایت کردن خدا هدایت امر است و هدایت کردن من
هدایت علی بن ابیطالب علیه السلم است پس کسیکه متابعت کند هدایت او را در حال حیات و بعد از وفات من پس به
تحقیق که متابعت کرده است هدایت مرا و کسیکه متابعت کند هدایت مرا بتحقیق که متابعت کرده است
هدایت خدا را و هر که متابعت کند هدایت خدا را گمراه نمیگردد و شقی نمیشود فرمود هر که اعراض کند از ذکر
من پس بدرستیکه میباشد از برای او معیشتی تنگ و ضیق و محشور میگرداند خدایتعالی او را در قیامت
در حالتیکه کور باشد پس او عرض میکند پروردگارا از چه سبب مرا کور محشور نمودی و حال آنکه من در دنیا
چشم داشتم خطاب میرسد برای آنکه آیات من آمد ترا پس فراموش نمودی تو آنرا پس از این جهت تو
امروز فراموش شدی و همچنین جزا میدهد خدایتعالی کسیرا که اسراف کرده باشد در عداوت آل محمد علیهم السلم
و ایمان نیاورده باشد بآیات پروردگار خود و هر آینه عذاب آخرت شدید تر و باقی تر است بعد از آن
خداوند عز و جل فرمود افلم یهد لهم کم اهلکنا قبلهم من القرون یمشون فی مساکنهم ان فی ذلک لآیات
لاولی النهی پس آنجناب فرمود مراد از اولی النهی ائمه از آل محمد علیهم السلم هستند و ایضا خداوند عز و جل
میفرماید و لو لا کلمة سبقت من ربک لکان لزاما و اجل مسمی فاصبر یا محمد نفسک و ذریتک علی ما یقولون
و سبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و معنای این تاویل بنا بر آنچه که محمد بن یعقوب رحمة الله علیه از

حضرت

در بیان تأویل آیات

حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده اینست که آنحضرت فرمودند کسیکه اقرار نماید بولایت ائمه علیهم السلام
و متابعت نماید امر ایشان را و از اطاعت ایشان سر نپیچد اسیر و گمراه نمیشود و شقی نمیگردد و در حدیث دیگر ابو
بصیر از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده که آنجناب در تفسیر قول خداوند عز و جل من اعرض عن ذکری
فان له معیشة ضنکا فرمودند مقصود از ذکر در این آیه کریمه ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است پس من
سؤال کردم از تفسیر قول خداوند عز و جل و نحشره یوم القیمة اعمی فرمودند محشور میگرداند او را در قیامت
اعمی و کور از دیده بصر و در دنیا اعمی و کور از دیده قلب از ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و این شخص
متحیر باشد در آخرت و میگوید پروردگارا بسبب چه مرا کور محشور نمودی و حال آنکه من در دنیا کور نبودم
بلکه بینا بودم پس در جواب گفته شود که کذلک اتتک آیاتنا فنسیتها و کذلک الیوم تنسی یعنی همچنان
که ترک نمودی تو آیات ما را که ائمه علیهم السلام باشند و اطاعت ننمودی ایشان را همچنین امروز ترا واگذاشتیم
تو را در آتش راوی گفت پس من سؤال کردم از آنحضرت از آیه و کذلک نجزی من اسرف و لم یؤمن بآیات ربه
فرمودند کسیکه اسراف نمود در عداوت و دشمنی امیر المؤمنین علیه السلام و متابعت نمود غیر ایشان را بجهة عناد
و ترک ولایت آنجناب را و ولایت سایر ائمه علیهم السلام را و متابعت ننمود آثار ایشان را و اختیار نمود ولایت و (نمود)
دوستی ایشان را و اما قول خدا تعالی اتتک آیاتنا و لم یؤمن بآیات ربه بدانکه مقصود از آیات ائمه علیهم السلام
هستند و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و امر اهلک بالصلوة و اصطبر علیها تأویلش الخبر است که محمد بن
عباس رحمة الله علیه بچند واسطه از زرارة بن اعین از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودند
پدرم علی بن الحسین علیهما السلام فرمودند آیه شریفه و امر اهلک بالصلوة و اصطبر علیها در حق علی و فاطمه و
حسن و حسین علیهم السلام نازل گردید بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر شب چون وقت سحر میشد
بر در خانه فاطمه علیها السلام می آمد و میفرمود السلام علیک یا اهل البیت و رحمة الله و برکاته مشغول شوید بنماز
خدا رحمت کند شما را پس این آیه را تلاوت میفرمود انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم
تطهیرا و از جمله آیات قول خداوند عز و جل قل کل متربص فتربصوا (فستعلمون) من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی تأویلش
الخبر است که علی بن ابراهیم رحمة الله علیه از جابر بن عبد الله از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنجناب
در تفسیر این آیه فرمودند مقصود از من اهتدی که در این آیه ذکر شده کسی است که هدایت یافته بسوی ولایت ما و
در حدیث دیگر نیز جابر از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودند علی بن ابیطالب علیه السلام صاحب
صراط سوی است و مقصود از من اهتدی آنکسی است که هدایت بیابد بسوی ولایت ما و در حدیث دیگر داود
بن کثیر از حضرت ابی الحسن امام موسی کاظم علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمودند سؤال کردم از پدر بزرگوارم
از تفسیر قول خداوند عز و جل فستعلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی فرمودند صراط سوی قائم آل محمد ع
است و مراد از من اهتدی آنکسی است که هدایت یابد بسوی ولایت آنجناب و مثل این آیه شریفه و انی لغفار لمن تاب و آمن

و عمل صالحا

سورهٔ انبیاء علیهم السلام

و عمل صالح انجام دهند. سورهٔ انبیاء و آنچه که در وی است از آیاتی که تأویلش به ائمهٔ هدی علیهم السلام نازل
گردیده از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل و اسروا النجوی الذین ظلموا تا آخر آیه تأویلش آن چیزیست که جابر بن عبدالله
رحمة الله علیه از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودند در تفسیر این آیه و اسروا النجوی الذین
ظلموا آل محمد علیهم السلام حقهم و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون تأویلش
آن چیزیست که اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه روایت نموده که آنجناب در تفسیر
این شریفه فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون فرمودند مائیم اهل ذکر آنچنانی که خداوند تعالی امر فرموده مردم را
بسؤال کردن از ما و در حدیث دیگر محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که گفت سؤال نمودم
آنجناب را پس عرض کردم در نزد ما کسانی هستند که گمان میکنند و اعتقاد دارند که اهل ذکر در آیهٔ فاسئلوا
اهل الذکر یهود و نصاری هستند فرمودند این هنگام دعوت میکنند شما را بسوی دین خود بعد از آن آنحضرت
اشاره بسینهٔ مبارک خود نموده فرمودند مائیم اهل ذکر و مائیم آنکسانی که سؤال کرده میشویم و از برای
ذکر دو معنی هست یکی پیغمبر صلی الله علیه و آله و شاهد بر اینکه آنحضرت را ذکر میگویند قول خداوند عز
و جل ذکراً رسولا و معنای دویم قرآنست بدلیل قول خداوند عز و جل نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون یعنی
بدرستیکه ما فرو فرستادیم و نازل کردیم ذکر را که قرآن باشد و بدرستیکه ما محافظت میکنیم آن را و بدرستی
که ائمه صلوات الله علیهم اهل قرآن و اهل پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند و از جملهٔ آیات قول خداوند عز
و جل لقد انزلنا الیکم کتابا فیه ذکرکم افلا تعقلون تأویلش آن چیزیست که عیسی داود از امام موسی کاظم علیه السلام
روایت نموده که آنحضرت در تفسیر این آیهٔ شریفه فرمود مراد از ذکر در این آیه اطاعت کردن امام علیه السلام است بعد
از پیغمبر صلی الله علیه و آله پس مفاد آیهٔ شریفه بنابراین تأویل چنین خواهد بود که بتحقیق که ما نازل نمودیم
و فرو فرستادیم بسوی شما قرآنی که متضمن است آن قرآن بچیزیکه آن چیز باعث شرافت و عزت شما است و آن
چیز اطاعت کردن امام علیه السلام است بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل
فلما احسوا بأسنا اذا هم منها یرکضون تأویلش آن چیزیست که علی بن جعفر حضرمی از جابر بن عبدالله
انصاری روایت نموده که گفت سؤال کردم از امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر قول خداوند عز و جل فلما
احسوا بأسنا اذا هم منها یرکضون فرمودند مصداق این آیهٔ شریفه در زمان قیام قائم علیه السلام خواهد
بود و در حدیث دیگر محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم رحمة الله علیهما بچند واسطه از یزید بن خلیل اسدی روایت
نموده که گفت شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که این آیه را تلاوت میفرمود فلما احسوا بأسنا اذا هم منها یرکضون
لا ترکضوا و ارجعوا الی ما اترفتم فیه و مساکنکم لعلکم تسئلون بعد از آن فرمودند چون قائم آل محمد عج
ظاهر شود اصحابش ظفر یابند خود را در طلب بنی امیه علیهم لعائن الله و آنها یعنی بنی امیه فرار نمایند بجانب
روم و رو کنند اهل روم بآنها گویند ما شما را در بلاد خود منزل نمیدهیم تا آنکه بدین ما داخل شوید پس

در بیان تأویل آیات

ائمه صاحب کتب باشند در کتبهای خود انداز نمودند پس اهل قوم انبیا از اهل ذکر دهند چنانچه اصحاب
و چون اصحاب قائم علیه السلام بجانب قوم روی نمایند اهل قوم طلب امان کنند از ایشان در جواب گویند که نه
امان نمیدهیم شما را تا آنکه آنکسانیکه از جانب دشمنان آمده اند بما تسلیم نمائید پس اهل قوم قبول کنند و بعد
ائمه را با ایشان تسلیم نمایند و همین است معنی قول خداوند عز و جل لا ترکضوا و ارجعوا الی ما اترفتم فیه
و مساکنکم لعلکم تسئلون و از جمله آیات قول خداوند عز و جل هذا ذکر من معی و ذکر من قبلی تأویلش آن
چیزیست که عیسی بن داود از حضرت ابی الحسن امام موسی کاظم علیه السلام روایت نموده که آنجناب در تفسیر این آیه
شریفه فرمودند مراد از ذکر من معی علی بن ابیطالب علیه السلام است و مراد از ذکر من قبلی انبیا و اوصیا علیهم السلام
هستند پس بنابراین تأویل معنای آیه شریفه اینچنین خواهد بود یعنی بدرستیکه در این قرآن ثبت است ذکر
جمیع انبیا و اوصیا علیهم السلام و میباشد در آن علم آنچه که واقع شد و علم آنچه که بعد از این واقع میشود
پس باید شما متمسک بآن شوید تا آنکه هدایت کرده شوید و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و نضع
الموازین القسط لیوم القیمة تأویلش آن چیزیست که محمد بن یعقوب رحمة الله علیه از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
روایت نموده که آنجناب در تفسیر این آیه شریفه فرمودند مراد از موازین در این آیه انبیا و اوصیا علیهم السلام
هستند که اعمال بندگان را بواسطه آنها میسنجند و مراد از قسط عبارتست از حساب عادلست که در آن ظلم
و جور نباشد و از حساب خدا استحقاق بندگان را که بر دوستان انبیا و اوصیا است یعنی بسبب ایشان سنجیده میشوند
ایشان موازین بطریق مجاز یعنی اهل موازین بنابراینکه مضاف حذف شده باشد و مضاف الیه قائم مقام
آن شده باشد از قبیل و اسئل القریة که تقدیرش و اسئل اهل القریة بوده و از جمله آیات قول خداوند عز
و جل و جعلناهم ائمة یهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و کانوا لنا
عابدین تأویلش آن چیزیست که محمد بن عباس رحمة الله علیه بچند واسطه از ابو حمزه ثمالی از امام محمد باقر
علیه السلام روایت نموده که آنحضرت در تفسیر این آیه شریفه فرمودند مقصود از ائمه در این آیه ائمه هستند
که از اولاد فاطمه علیها السلام میباشند که وحی فرستاد خداوند تعالی بسوی ایشان بفرستادن روح در سینهای ایشان
بعد از آن گوید که داشت خداوند تعالی ایشان را باخر آیه که فرمود و اوحینا الیهم فعل الخیرات الی آخر آیه و از جمله
آیات قول خداوند عز و جل رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین تأویلش آن چیزیست که محمد بن عباس رحمة الله
علیه از یک نفر از اولاد و عبید بن عبد الله روایت نموده که او گفت زمانیکه امیر المؤمنین علیه السلام بجنگ
عمرو بن عبد ود روانه گردید رسول خدا صلی الله علیه و آله دست بجانب آسمان بلند نمود و عرض کرد پروردگارا
بدرستیکه عبیدة بن حارث را در جنگ بدر از من گرفتی و عمویم حمزه را در جنگ احد از من گرفتی و اینک
علی بن ابیطالب علیه السلام بجنگ مردی شجاعی فرستادم پس آنحضرت این آیه را تلاوت فرمود یعنی پروردگارا مرا
ترحم فرما و او را نصرت و ظفر بخش و مرا تنها مگذار بدرستیکه تو بهترین وارثین هستی و از جمله آیات قول

خداوند

سورهٔ انبیاء علیهم السلام

خداوند عز و جل ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون تاویلش آن چنین است که محمد بن عباس
رحمه الله علیه از نعمان بن بشیر روایت نموده که او گفت شبی از شبها در خدمت مولای متقیان علی بن ابیطالب ع
بودیم که ناگاه آنجناب این آیه را تلاوت فرمود ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون
یعنی بدرستیکه آنجماعت کسانیکه سبقت گرفت مر ایشان را از ما احسان آنجماعت دور هستند از آتش جهنم
پس آنحضرت فرمود من از جملهٔ کسانی هستم که خدا تعالی در این آیه خبر داده و فرموده آنها از آتش جهنم دور هستند
پس آنحضرت برخواست داخل مسجد گردید و این آیه را تلاوت میفرمود لا یسمعون حسیسها و هم فیما اشتهت
انفسهم خالدون یعنی آنجماعت نمیشنوند آواز و صدای حرکت آنرا و حال آنکه ایشان مخلد هستند در آنچه که نفسهای
آنها مایل بآن باشد و در حدیث دیگر از ربیع بن بزیع روایت شده که گفت بودم در نزد عبد الله بن عمر پس یکنفر
از بنی تمیم که او و اصحاب این رابیصه میگفتند بد و گفت یا عبد الرحمن بتحقیق که دیدم دو نفر را که در باره
علی و عثمان گفتگو میکردند پس عبد الله بن عمر در جواب گفت اگر آن دو نفر لعن میکردند بر ایشان پس بوده باشد
بر آنها لعنت خدا بعد از آن گفت ای اهل عراق وای بر شما چگونه سب مینمائید و دشنام میدهید کسی را
که منزل و خانهٔ او و خانهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله اینجا بحوالی حجره است که علی علیه السلم از آنکسانی میباشد
که خدا تعالی در حق آنها میفرماید ان الذین سبقت لهم منا الحسنی تا آخر آیه و در حدیث دیگر شیخ ابو جعفر
بابویه علیه الرحمه بسند خود باسطه از ابان بن تغلب روایت نموده که او گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله ع
که فرمودند خدا تعالی مبعوث میگرداند شیعیان ما را در روز قیامت با وجود گناهها و عیوبها که بر
آنها میباشد در حالیکه روهای ایشان سفید و نورانی بوده باشد و مستور و پوشیده باشد عیوب
آنها و برطرف شده باشد ورع و خوف آنها و بتحقیق که سهل و آسان شده باشد از برای ایشان و برداشته
شده باشد از ایشان شدائد و سختیها و بر ناقههای یاقوت سوار شوند و در میان بهشت بتفرج گشتن
گردش مینمایند و مائدهها از برای ایشان آماده شود پس ایشان مشغول باشند بخوردن مائدهها در
حالیکه مردم در موقف حساب معطل باشند و همین است معنی قول خداوند عز و جل ان الذین سبقت لهم
منا الحسنی اولئک عنها مبعدون لا یسمعون حسیسها تا آخر آیه و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل لا یحزنهم
الفزع الاکبر و تتلقیهم الملئکة هذا یومکم الذی کنتم توعدون تاویلش آن چنین است که محمد عباس رحمه
الله علیه بسند خود باسطه از عمر بن رشید از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند حضرت رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرموده بدرستیکه در روز قیامت علی علیه السلم و شیعیان او بوده باشند بر کثیبان مسک اذفر و
مردم در آن روز مشغول زاری باشند و از برای ایشان نبوده باشد فزعی و مردم در آن روز محزون باشند
و ایشان را حزنی نبوده باشد و همین است معنی قول خداوند عز و جل لا یحزنهم الفزع الاکبر تا آخر آیه یعنی محزون
نمیگرداند علی علیه السلم و شیعیان او را فزع روز قیامت ملاقات مینمایند ایشان را ملئکه و میگویند این است

در بیان تأویل آیات

امروز که وعده کرده بود از برای شما خدا تعالی و مؤید این تأویل حدیثی است که ابو بصیر از حضرت ابی عبد الله علیه السلم
روایت نموده و آنحضرت از پدران خود از امیر المؤمنین علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند رسول خدا صلی الله علیه
و آله بمن فرمود یا علی بشارت بده برادران خود را بدرستیکه خدا تعالی راضی شد از ایشان زمانیکه راضی است امر که
بوده باشی تو قائد از برای ایشان و راضی شدند ایشان اینکه بوده باشی تو ولی ایشان یا علی تو هستی امیر المؤمنین
و قائد الغر المحجلین یا علی شیعیان تو منتجب هستند یا علی اگر نبودی تو و شیعیان تو هر اینه برپا نبود از برای
خدا تعالی دینی و اگر نبود از شما در میان خلق زمین هر اینه آسمان باران خود را فرو نمیریخت یا علی
جنانهای بسیار در بهشت هست از برای تو و توصیف آنجا اینها هستی و شیعیان تو معروف هستند بخیر خدا
یا علی تو و شیعیان تو آنچنان کسانی هستید که قائم میباشید بقسط و عدل و شمائید بهترین خلق خدا یا علی
فرارواکسی هستم که از قبر بیرون می آیم در حالتیکه خاک از سر و روی میریزد و تو با من هستی و بعد از تو سایر
خلایق هستند یا علی تو و شیعیان تو بر کنار حوض می ایستید و سیراب مینمائید دوستان خود را و منع
میکنید دشمنان خود را از حوض و شمائید آنکسانیکه ایمن هستید در روز فزع اکبر که روز قیامت
باشد و شما در میان عرش میباشید و مردم مشغول فزع باشند و از برای شما نبوده باشد هیچ فزعی و مردم
محزون باشند و شما اخزن نبوده باشید و در حق شما نازل گردید این آیه ان الذین سبقت لهم منا الحسنی
اولئک عنها مبعدون لا یسمعون حسیسها و هم فیما اشتهت انفسهم خالدون لا یحزنهم الفزع الاکبر
و تتلقاهم الملئکة هذا یومکم الذی کنتم توعدون و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و لقد کتبنا فی الزبور
من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون تأویلش اینست بدرستیکه محمد بن عباس رحمة الله علیه از امام
محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنجناب در تفسیر آیه شریفه ان الارض یرثها عبادی الصالحون فرمودند بدرستی
که آنکسانیکه وارث میشوند ارض را اگر دنیا بوده باشد و یا بر حسب حدیثی که بعد از این ذکر میشود مراد از ارض بهشت
است ایشان آل محمد علیهم السلم هستند و در حدیث دیگر از ابی صادق روایت شده که گفت سؤال کردم از امام محمد
باقر علیه السلم از تفسیر قول خداوند عز و جل و لقد کتبنا فی الزبور تا آخر آیه که خدا تعالی میفرماید بدرستیکه
وارث میگردند بهشت را بندگان صالح من پس آنحضرت فرمودند مقصود از این آیه ما هستیم بعد از آن سؤال
کردم آنحضرت را از تفسیر ان فی هذا لبلاغا لقوم عابدین فرمودند مقصود از این آیه شیعیان ما هستند و در حدیث
دیگر از امام موسی کاظم علیه السلم روایت شده که آنحضرت در تفسیر این آیه فرمودند مراد از بندگان صالح آل محمد علیهم
السلم هستند و کسانیکه متابعت نمودند ایشان را بر منهاج ایشان و مراد از ارض زمین بهشت است و در حدیث
دیگر از امام محمد باقر علیه السلم روایت شده که فرمودند مراد از عبادی الصالحون در این آیه شریفه اصحاب مهدی آخر
الزمان علیه السلم است و مؤید این تأویل حدیثی است که عامه و خاصه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده
اند که آنجناب فرمودند اگر باقی نماند از دنیا مگر یکروز هر اینه طولانی میکند خدا تعالی آنروز را تا آنکه مبعوث
گرداند

سورهٔ انبیاء علیهم السلم

کرانند خدای تعالی یکنفر از اهل بیت مرا که ایشان پر نمایند زمین را از عدل و داد بعد از آنکه مملو
شده باشد از جور و ظلم

سورهٔ حج

و آنچه که در شان ایشان آیات بینات که در شان ائمهٔ هدی صلوات الله
علیهم نازل گردیده از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و لا هدی و لا کتاب
منیر ثانی عطفه لیضل عن سبیل الله له فی الدنیا خزی و نذیقه یوم القیمة عذاب الحریق تاویلش آنچه روایت
کرده در تفسیر اهل بیت علیهم السلم از امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و روایت شده که آنحضرت در تفسیر این
فرمودند وقتیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلم را بامامت منصوب کرد ایشان از برای خدا خلیفه
اول و ثانی با یکدیگر قسم یاد نمودند که نگذارند امر خلافت بر آنحضرت مستقر گردد و اینجهت این آیه نازل گردید
و من الناس من یجادل فی الله تا آخر آیه یعنی از مردم کسی است که مجادله میکنند در امر خدا و نیست در قلب ایشان
علم و بصیرت و کتاب برای آنکه گمراه گرداند او را از راه خدا یعنی از ولایت امیر المؤمنین علیه السلم از برای او
خواهد بود بازاء اینعمل خذلان و رسوائی و پشیمانی تا او را در قیامت عذاب حریق که آتش جهنم ملتهب
و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل من کان یظن ان لن ینصره الله فی الدنیا و الاخرة فلیمدد بسبب الی السماء ثم لیقطع
فلینظر هل یذهبن کیده ما یغیظ تاویلش آنچه روایت کرده محمد بن عباس رحمة الله علیه بسند خود بواسطه از امام موسی
کاظم علیه السلم روایت نموده و آنجناب از پدر بزرگوار خود امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنحضرت
فرمودند جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بدرستیکه خداوند عز و جل وعده فرموده که یاری نماید و نصرت
عطا فرماید مرا بسبب ملئکه و بدرستیکه خدا ایشان ناصر و معین من بواسطهٔ ملئکه و بواسطهٔ علی علیه السلم تنها
از این جهت آتش حسد در کانون سینههای منافقین مشتعل گردید بغض و کینهٔ امیر المؤمنین علیه السلم در
دلهای ایشان جا نمود که چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله از میان تمام اهل و کسان خود علی علیه السلم را بخصوص داد
بناصری و معینی بودن پس خداوند عز و جل این آیه را نازل فرمود من کان یظن ان لن ینصره الله محمدا صلی
الله علیه و آله بعلی علیه السلم فی الدنیا و الاخرة فلیمدد بسبب الی السماء ثم لیقطع فلینظر هل یذهبن کیده
ما یغیظ یعنی کسیکه گمان میکنند که خدای تعالی یاری نمیکند محمد صلی الله علیه و آله را بسبب علی علیه السلم
در دنیا و آخرت پس باید طنابی در سقف خانهٔ خود ببندد و سر این طناب را بگردن خود ببندد و خود
را در میان هوا بیاویزد تا آنکه خفه شود پس نظر نماید که آیا بغض و حسد او زایل میگردد و از جملهٔ آیات قول
خداوند عز و جل هذان خصمان اختصموا فی ربهم فالذین کفروا قطعت لهم ثیاب من نار یصب من فوق
رؤسهم الحمیم یصهر به ما فی بطونهم و الجلود و لهم مقامع من حدید کلما ارادوا ان یخرجوا منها من غم اعیدوا
فیها و ذوقوا عذاب الحریق بدانکه این آیات در حق شیبه و عتبه و ولید که اصحاب بدر بودند نازل گردیده
باشد که تاویل آنها بعد از این ذکر خواهد شد و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل ان الله یدخل الذین آمنوا و
عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار یحلون فیها من اساور من ذهب و لؤلؤا و لباسهم فیها حریر

در بیان تاویل آیات

وهدوا الی الطیب من القول وهدوا الی صراط الحمید و بدانکه این آیه در حق علی بن ابیطالب علیه السلم و حمزه
و عبیده علیهم السلم نازل گردیده و اما تاویلش پس انچنین است که محمد بن عباس رحمه الله علیه از علی بن ابراهیم علیه
الرحمه و او بچند واسطه از امیر المؤمنین علیه السلم روایت نموده که انحضرت فرمودند ما و کسانی هستیم که بر
مرکب سواریم میشوم برای خصومت در مقابل روی خداوند رحیم و در حدیث دیگر روایت شده که این آیه شریفه هذان
خصمان اختصموا در حق کسانی نازل شد که در جنگ بدر به مبارزه حاضر شدند و ایشان از طرف اسلام
علی بن ابیطالب علیه السلم و حمزه و عبیده علیهم السلم بودند و از طرف کفار شیبه و عتبه و ولید بودند و در حدیث
دیگر از امام محمد باقر علیه السلم روایت شد که در تفسیر آیه شریفه هذان خصمان اختصموا فی ربهم فالذین کفروا
قطعت لهم ثیاب من نار فرمودند مراد از الذین کفروا در این آیه کسانی هستند که کافر شدند بولایت علی
ابن ابیطالب علیه السلم و ائمه بعد از او علیهم السلم پس بنابر انچه که ذکر شد تفسیر آیه اول چنین خواهد بود که اینها
دو نفر خصم هستند که با یکدیگر مخاصمه نمودند یکی امیر المؤمنین و حمزه و عبیده علیهم السلم و دیگری شیبه و عتبه و
ولید پس انجماعت کسانیکه کافر شدند بولایت علی علیه السلم و ائمه بعد از او و اینها شیبه و عتبه و ولید میباشند
و بریده شده است برای اینها جامههای آتش و ریخته میشود بر فرق سر اینها آبیکه در جوش باشد بنوعیکه
پوستهای بدن اینها مجروح گردد و قلبهای ایشان صاف میشود و برای اینها میباشد کندها از آتش هر زمان
که اراده نمایند که از غم و اندوه خلاص شوند و خارج کردند ثانیا عودشان نمایند و هرگز خلاصی از برای
ایشان نخواهد بود و گفته میشود باینها که بچشید عذاب حریق را و اما تفسیر آیه ثانیه پس بنابر انچه که بیان شد
چنین خواهد بود که بدرستیکه خداوند عز و جل داخل میگرداند انجماعت کسانیرا که ایمان آوردند و عمل
صالح کردند یعنی علی و حمزه و عبیده علیهم السلم در بهشتهای انچنانیکه نهرها از زیر اینها جاریست و در حالتیکه
با اسبابها و حلی و زیورها آراسته باشند و لباسهای حریر پوشیده باشند و در حدیث دیگر از حضرت ابیعبدالله
علیه السلم روایت شده که فرمودند مقصود از مخاطبین وهدوا الی الطیب من القول وهدوا الی صراط الحمید حمزه و
جعفر و عبیده و سلمان و مقداد و ابوذر و عمار یاسر رحمه الله علیهم میباشند که خدا تعالی امر فرموده اینهارا
باینکه هدایت بیابند بسوی ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و من یرد فیه
بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم تاویلش انچنین است که محمد بن عباس رحمه الله علیه بچند واسطه از ابی حمزه ثمالی
روایت نموده که گفت سؤال کردم حضرت ابیعبدالله علیه السلم را از تفسیر قول خدا تعالی و من یرد فیه بالحاد تا آخر
آیه فرمودند این آیه در حق منافقین نازل شد انوقتیکه رفتند در میان خانه کعبه و با یکدیگر معاهده کردند و
سوگند یاد نمودند که کافر شوند و انکار نمایند انچه را که در باره امیر المؤمنین علیه السلم نازل گردیده پس ملحد
شدند در میان خانه خدا تعالی بسبب ظلم کردن اینها به پیغمبر صلی الله علیه و آله و ولی او و از جمله آیات
قول خداوند عز و جل و بشر المخبتین الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم والصابرین علی ما اصابهم والمقیمی الصلوة

القول بر

دعا و دشنام

سوره حجست

وممّا رزقناهم ینفقون تاویلش آنچنیست که محمد بن عباس رحمه الله علیه بچند واسطه از امام موسی کاظم علیه السلام
روایت نموده که آنجناب فرمودند سؤال کردم از پدر بزرگوارم امام جعفر صادق علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه و بشر المخبتین
الذین اذا ذکر الله وجلت قلوبهم تا آخر آیه فرمود این آیه در حق ما نازل شد و مخصوص ما است و از ابو علی طبرسی
رحمه الله علیه نقل شده که فرمود مراد از مخبتین در این آیه آنچنان کسانی هستند که تواضع مینمایند و مطمئن هستند
بسوی رحمت خدا و آنکسانی هستند که ظلم نمیکنند و اگر کسی بر ایشان ظلم کند دوست ندارند تلافی و انتقام بنمایند
که گویا مطمئن هستند بروز جزا بعد از آن وصف نمود خدای تعالی ایشانرا و فرمود الذین اذا ذکر الله وجلت
قلوبهم یعنی آنچنان کسانی هستند که اعتقاد دارند که هر زمانیکه کسی بترساند ایشانرا از خوف خدا میترسند
و صبر میکنند بر آنچه که وارد شود بر ایشان از بلاها و مصائب در طاعت و برپا میدارند نماز را در اوقات آن
و انفاق میکنند آنچه را که بایشان روزی نمودیم ما و ایشان ائمه علیهم السلام هستند و آنچه ذکر شد بعضی از
صفات ایشانست و از جمله آیات قول خداوند عز و جل ان الله یدافع عن الذین آمنوا ان الله لا یحب کل خوّان
کفور تاویلش آنچنیست که از اسحق بن عمار روایت شده که گفت سؤال کردم از امام جعفر صادق علیه السلام از
تفسیر قول خداوند عز و جل ان الله یدافع عن الذین آمنوا تا آخر آیه فرمودند ماییم مراد و مقصود از الذین
آمنوا بدرستیکه خدای تعالی دفع و برطرف میگرداند هر آنچه را که بعضی از شیعیان ما فاش میکنند از اسرار
ما را و بد دشمنان ما میگویند و بدرستیکه خدای تعالی دوست ندارد هر کسی را که خائن باشد و کافر باشد
بولایت ما اهل بیت و از جمله آیات قول خداوند عز و جل اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله
علی نصرهم لقدیر تاویلش آنچنیست که ابو علی طبرسی رحمه الله علیه ذکر فرموده که در این آیه موضعی حذف شده
و تقدیرش این بود که اذن للمؤمنین ان یقاتلوا من اجل انهم ظلموا بان اخرجوا من دیارهم و قصدوا بالایذاء
والاهانة و ان الله علی نصرهم لقدیر یعنی اذن داده شدند مؤمنین اینکه قتال کنند بجهت اینکه ایشانرا
از وطن و دیار خود بیرون کردند و قصد کردند دشمنان ایشان که اذیت و اهانت نمایند ایشانرا و بدرستی
که خدای تعالی وعده نصرت داده است ایشانرا و هر آینه خدا قادر است بر نصرت و یاری کردن ایشان و از
امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند این آیه در حق مهاجرین نازل گردید لکن جاری گردید
در حق آل محمد علیهم السلام و در حدیث دیگر محمد بن عباس رحمه الله علیه بچند واسطه از امام موسی کاظم علیه السلام
روایت نموده و آنجناب از پدر بزرگوار خود و آنحضرت نیز از پدرش امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که
فرمودند این آیه در شأن آل محمد علیهم السلام نازل گردید بالخصوص و در حدیث دیگر از امام محمد باقر علیه السلام روایت
شده که فرمودند این آیه در حق دو سید جوانان بهشت حسن و حسین علیهما السلام نازل شده و در حدیث دیگر نیز از آن
سرور روایت شده که فرمودند این آیه کریمه در حق قائم آل محمد علیه السلام و اصحاب آنحضرت
نازل شد و از جمله آیات قول خداوند عز و جل الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله تاویلش

در بیان تأویل آیات

این خبریست که محمد بن عباس رحمة الله علیه بچند واسطه از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنحضرت
فرمودند این آیه در حق علی و حمزه و جعفر علیهم السلم نازل گردید بعد از آن جاری شد در حق حسین علیه السلم
پس بنابر این تأویل مفاد آیه شریفه چنین خواهد بود که اجازت کسانیکه خارج شدند از شهر و دیار
خود و دشمنان ایشان ایشانرا از وطن خود آواره کردند و ایشان علی و حمزه و جعفر علیهم السلم بودند و بعد
از ایشان حسین بن علی علیهما السلم است سبب باعثی نداشت که ایشانرا آواره وطن کردند مگر آنکه ایشان مردم را دعوت
مینمودند بسوی حق و میفرمودند بگوئید لا اله الا الله از اینجهت دشمنان ایشان درصدد فهمت برآمدند
و بغض و کینه ایشانرا در مرغزار دل کشتند تا آنکه هر وقت که فرصتی یافتند کار خود را کردند و ایشانرا
بارها جفا و آزار دادند و در حدیث دیگر از امام موسی کاظم علیه السلم روایت شده که فرمودند این آیه در حق
جدم امیر المؤمنین علیه السلم و ذریه طاهره او علیهم السلم بالخصوص نازل گردید و چون دانستی که مقصود از الذین
اخرجوا من دیارهم ائمه علیهم السلم هستند پس بدانکه بدرستیکه خدا تعالی اراده و قصد نموده ایشانرا باین آیه و فرموده

هستند

ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبیع وصلوات ومساجد یذکر فیها اسم الله کثیرا
ولینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز تأویلش اینست که محمد بن عباس رحمة الله علیه بچند واسطه
از حمران بن اعین روایت نموده که او گفت سؤال کردم از امام محمد باقر علیه السلم از تفسیر قول خداوند عز
وجل ولولا دفع الله الناس تا آخر آیه فرمودند جماعتی از صلحاء و مردمان نیک بجا آورده بودند با گروهی از
مردمان عاصی و گناهکار پس آن جماعت ترسیدند که شؤم عمل و بدی افعال آن جماعت گناهکار بایشان
سرایت کند از اینجهة از آنها دوری ورزیدند و مهاجرت اختیار کردند پس خدا تعالی برطرف کرد این شر
آنها از ایشان و در میان ما نیز مثل آن جماعت هست یعنی در میان ائمه هدی هستند که مردم را هدایت
و ارشاد مینمایند و قوم شؤم و مردمان گناهکار و عاصی نیز هستند و آنها دشمنان ائمه علیهم السلم میباشند
و خدا تعالی دفع مینماید و برطرف میگرداند از ائمه علیهم السلم شر دشمنان ایشانرا و در حدیث دیگر امام موسی
کاظم علیه السلم از پدر بزرگوار خود امام جعفر صادق علیه السلم روایت نموده که آنحضرت در تفسیر آیه ولولا دفع
دفع الله الناس بعضهم ببعض تا آخر فرمودند مقصود از این آیه ائمه علیهم السلم هستند که خدا تعالی
برطرف میگرداند بواسطه ایشان هلاک و عذابرا از سایر خلق و اگر نبود که ایشان صبر مینمایند در انتظار فرج

آل محمد

قیام قائم علیه السلم را میکشند هر آینه جمیع معبدها و محل عبادت یهود و نصاری و مساجد مسلمانان جمیعا
خراب میشدند و لکن بواسطه آنکه اگر ایشان انتظار قیام قائم آل محمد علیه السلم را میکشیدند هر آینه شمشیر
میکشیدند و جمیع این فرقه ثلثه را که یهود و نصاری و مسلمان باشند بقتل میرسانیدند فانی شدند
آنها باعث انهدام و خراب شدن صومعها و معبدها و مسجدها میگردید زیراکه آباد بودن آنها بآن
است که کسی در میان آنها عبادت کند و چون اهلش فانی شدند دیگر کسی عبادت نمیکند در میان آنها

در صومعها

سورهٔ حج است

در صورتیکه عبادت نشود در دنیا انها اشتر است که خراب شده باشد و بدرستیکه خدای تعالی یاری
نماید هر کسی اکه یاری میکند اورا و بدرستیکه خدای تعالی قوی و درست کردار است بعد از ان بیان فرمود
خدای تعالی شان انکسانیرا که یاری میکند ایشانرا و فرمود الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة واتوا
الزکوة وامروا بالمعروف ونهوا عن المنکر ولله عاقبة الامور بیان و باسناد الخیر بسندیکه محمد بن عباس رحمه الله
علیه از امام موسی کاظم علیه السلم و انحضرت از پدران خود علیهم السلم روایت نموده که فرمودند این ایه در حق
ما نازل شده و ما ائیم انکسانیکه هرگاه که تمکین کرده اند خدای تعالی ما را در دنیا برپا میداریم نماز را
در وقت خود و میدهیم زکوة را بمستحقین ان و امر بمعروف میکنیم و نهی مینمائیم مردم را از منکر و
در حدیث دیگر از امام موسی کاظم علیه السلم روایت شده که انجناب فرمودند روزی در مسجد در خدمت
پدرم نشسته بودم که ناگاه دیدم شخصی وارد مسجد گردید و مقابل روی پدرم ایستاد و عرض کرد یا ابن
رسول الله متحیرم در ایه از کتاب خدای تعالی سوال نمودم از تفسیر ان ایه از جابر بن یزید او مرا
ارشاد نمود بسوی شما پدرم فرمود کدام است ان ایه عرض کرد ایه الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة
واتوا الزکوة وامروا بالمعروف ونهوا عن المنکر ولله عاقبة الامور پدرم فرمود بلی این ایه در حق ما نازل
شده و سبب نزولش این بود که فلان و فلان با جماعت دیگر از منافقین جمعیت کردند نزد رسول خدا صلی
الله علیه واله و عرض کردند یا رسول الله بعد از شما امر امامت و خلافت مفوض بکه خواهد شد بخدا قسم
که اگر بکسی از اهل بیت تو مفوض کرده بدرستیکه ما خائف و ترسانیم بر نفسهای خود و میترسیم که او
با ما در مقام مخاصمه براید بخلاف انکه اگر بدیگری مفوض شود که او رئوف و مهربان تر باشد بر ما از اهل
بیت تو پس رسول خدا صلی الله علیه واله از کلام این جماعت در غضب شد و غضب شدیدی بعد از ان فرمود بخدا
قسم که اگر شما ایمان اورده بودید بخدا و قبول کرده بودید نبوت و پیغمبری مرا هرآینه دشمن نمیشدید با اهل بیت
مرا بدرستیکه بغض و دشمنی کردن با ایشان بغض ما است و بغض ما کفر بخدا است بخدا قسم که اگر
متمکن کرداند خدای تعالی ایشانرا در دنیا هرآینه برپا میدارند نماز را در اوقات ان و میدهند زکوة
زکوة را بمستحقین ان و هرآینه امر میکنند بمعروف و نهی میکنند از منکر و این است غیر از این نیست که خدای
تعالی بخاک میمالد بینیهای انکسانیرا که دشمن دارند مرا و دشمن دارند اهل بیت مرا و ذریه مرا پس
خدای تعالی نازل کرد این ایه را الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة واتوا الزکوة وامروا با
لمعروف ونهوا عن المنکر ولله عاقبة الامور یعنی انچنان کسانیکه این صفت دارند که چون تمکین سازیم
ما ایشانرا در دنیا که اهل بیت محمد صلی الله علیه واله باشند هرآینه برپا میدارند نماز را در اوقات ان و
میدهند زکوة را بمستحقین ان و امر میکنند مردم را بمعروف و نهی مینمایند ایشانرا از منکر و از برای
خدای تعالی است عاقبت کارها پس قبول نکردند منافقین فرمایش سید المرسلین و امامت و ولایت

[illegible] تأویل آیات

امیرالمؤمنین علیه السلم را از این جهت خداتعالی این آیه را بر آنحضرت نازل فرمود فان یکذبوك فقد کذبت قبلهم
قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابرهیم و قوم لوط و اصحاب مدین و کذب موسی فاملیت للکافرین ثم اخذتهم
فکیف کان نکیر یعنی یا رسول الله اگر منافقین از قریش تکذیب میکنند تو را در خصوص تعیین خلیفه و خلافت
محزون و مهموم مباش بتحقیق که تکذیب کردند پیغمبران را که قبل از تو بودند قوم آنها مثل نوح و ثمود
و لوط و موسی علیهم السلم پس مهلت دادم مر کفار را پس از آن فانی کردم آنها را پس چگونه خواهد بود حال
آن کسانیکه منکر شدند و در حدیث دیگر ابو الجارود از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند
این آیه شریفه در حق مهدی آل محمد علیهم السلم و اصحاب آنحضرت نازل شده و بیان کرده که خداوند عز و جل
مالك میگرداند ایشان را تمام مشرق و مغرب عالم و ظاهر میگرداند خداتعالی دین را و بر طرف و زایل
میگرداند بواسطهٔ آنسرور و اصحاب او بدعتها و امور باطله را هم چنانکه از میان بردند سفیهان و بیخبران
حق را و ظلم و جور را از میان خلق بر اندازند بقسمیکه اثری از آن در میان خلق نباشد و امر میکنند مردم را بمعروف
و نهی مینمایند آنها را از منکر و از برای خداتعالی است عاقبت کارها و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل
و بئر معطلة و قصر مشید تاویلش الخبر لیست که محمد بن عباس رحمة الله علیه از صالح بن سهل روایت نموده
که او گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند قصر مشید امیرالمؤمنین
علیه السلم است و مقصود از بئر معطلة فاطمه و دو فرزند او علیهم السلم هستند که ایشان معطل هستند از
سلطنت و پادشاهی و در حدیث دیگر محمد بن یعقوب رحمة الله علیه از امام جعفر صادق علیه السلم روایت نموده
که آنحضرت فرمودند بئر معطلة امام صامت است و قصر مشید امام ناطق است و در حدیث دیگر از رسول
خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که آنحضرت فرمودند مراد از بئر معطلة و قصر مشید علی بن ابیطالب ع
است و علی بن ابرهیم رحمة الله علیه در تفسیر خود در ذیل این آیه شریفه و بئر معطلة و قصر مشید ذکر
نموده که این آیه مثل است از برای آل محمد علیهم السلم از برای امام قائم علیه السلم که دلالت دارد بر غیبت آنجناب
پس مراد از بئر معطلة امام غایب است که خلق منتفع نمیگردند از او بقسمیکه در زمان ظهورش منتفع
میشوند و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل فالذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة و رزق کریم و
الذین سعوا فی آیاتنا معاجزین اولئك اصحاب الجحیم تاویلش الخبر لیست که محمد بن عباس رحمة الله علیه از امام
موسی کاظم علیه السلم روایت نموده و آنجناب از پدر بزرگوار خود امام جعفر صادق علیه السلم روایت نموده که
آنحضرت فرمودند مصداق و مقصود از الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة و رزق کریم آل محمد علیهم
السلم هستند و مراد از الذین سعوا فی آیاتنا معاجزین اولئك اصحاب الجحیم اعداء آل محمد علیهم السلم
هستند و ایشان چهار نفر میباشند یکنفر از بنی تیم و یکنفر عدی و دو نفر بنی امیه و از جملهٔ آیات
قول خداوند عز و جل و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی الا اذا تمنی القی الشیطان فی امنیته فینسخ الله ما

یلقی

سورهٔ مبارکهٔ حج آیات

یلقی الشیطان ثم یحکم الله آیاته والله علیم حکیم تأویلش آنچیز است که از برید عجلی روایت شده که گفت سؤال
کردم از امام محمد باقر علیه السلام فرق ما بین رسول و نبی و محدث را فرمودند رسول آنکسی است که ملک ظاهر میشود
بر او ملک و مشاهده میکند او را و با او تکلم مینماید و تبلیغ رسالت میکند از جانب خدای تعالی بسوی
او و نبی آنکسی است که در خواب میبیند ملک را و آنچه را که در خواب میبیند مثل آنستکه در بیداری دیده
باشد و محدث کسی است که میشنود آواز صدای ملائکه را بدون آنکه شخص او را ببیند بلکه قرار میگیرد
صدای او در گوش او و قلب او و اما قول خداوند عز و جل اذا تمنی القی الشیطان فی امنیته پس تأویلش آنچیزی
است که زراره از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که انتخاب در تفسیر این آیه شریفه فرمودند روزی
رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار گرسنه بودند بمنزل یکنفر از انصار تشریف بردند پس آمد آن انصاری بزغاله را
برای آنحضرت ذبح نمود و شاخه رطبی را با رطبش کشت در حضرت آنسرور بر زمین گذاشت رسول خدا صلی الله علیه و آله
تمنی کرد که علی بن ابیطالب علیه السلام نیز در آنسرور حاضر شود و آن گوشت و رطب تناول نماید و فرمود اینک
داخل میشود بر شما مردی از اهل بهشت که ناگاه دیدند ابوبکر وارد شد و بعد از او عمر داخل مجلس گردید
بعد از عمر عثمان آمد و بعد از ایشان علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شد پس خداوند عز و جل این آیه را بر رسول
خدا صلی الله علیه و آله نازل فرمود و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی الا اذا تمنی القی الشیطان فی امنیته
فینسخ الله ما یلقی الشیطان ثم یحکم الله آیاته والله علیم حکیم لیجعل ما یلقی الشیطان فتنة للذین فی قلوبهم
مرض والقاسیة قلوبهم و ان الظالمین لفی شقاق بعید و لیعلم الذین اوتوا العلم انه الحق من ربک فیؤمنوا
به فتخبت له قلوبهم و ان الله لهادی الذین آمنوا الی صراط مستقیم و لا یزال الذین کفروا فی مریة منه حتی تأتیهم
الساعة بغتة او یأتیهم عذاب یوم عقیم ظاهر معنی آیات شریفه آنکه یا رسول اگر تمنی نمودی که علی علیه السلام
نزد تو حاضر شود لکن شیطان مردود وسوسه نمود و تلقین کرد ابوبکر و عمر و عثمان را که نزد تو آمدند محزون
مباش از این قضیه بدرستیکه ما نفرستادیم قبل از تو هیچ پیغمبر و رسولی را مگر آنکه هر زمانیکه تمنی و آرزوئی
مینمودند چیزی را امور حقه را شیطان وسواس میکرد و باطل را بصورت حق جلوه میداد پس خدای تعالی نسخ
مینماید آنچه را که شیطان تلبیس نموده بود در آرزوی آن رسول و نبی ص بعد از آن محکم و متقن میگرداند خدای
تعالی امر را آیات خود را و خدا علیم و درست کردار است برای آنکه بگرداند خدای تعالی تلبیس و تدلیس شیطان را و
آنچه را که آن لعین القا مینماید امتحان از برای آنکسانیکه دلهای ایشان مریض است یعنی بغض و کینهٔ امیرالمؤمنین
علیه السلام را بر دل دارند و بدرستیکه ستمکاران در شقاق بعید هستند و برای آنکه عالم شوند و بدانند
آنکسانیکه عطا کرده شدند علم را اینکه هر آینه آنچه را که رسول تمنی نموده آنچیز حق است از نزد پروردگار
تو پس ایمان بیاورند باو پس مایل شود قلب ایشان بسوی حق و آنچه که از نزد او است یعنی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام
و بدرستیکه خدای تعالی هدایت کننده است آنکسانیرا که ایمان آوردند بسوی صراط مستقیم که ولایت علی بن

ابیطالب ع

در بیان تاویل آیات

ابیطالب علیه السلام و ولایت اوصیای بعد از او باشد همیشه در شک و حیرت هستند آنکسانیکه کافر شدند
تا قضا بیاید که موت بغتة بدیشان یا آید ایشانرا یا آنکه نازل گردد برایشان عذابی و موید این تاویل آن چیزیستکه
علی بن ابرهیم رحمه الله علیه در تفسیر خود از حضرت ابیعبدالله علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودند
روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار گرسنه بودند بمنزل یکنفر از انصار تشریف بردند پس بدو
فرمودند آیا در نزد تو طعامی پیدا میشود عرض کرد بلی یا رسول الله مو را برخواست بزغاله داشت او را ذبح
نمود و آنرا کباب کرد نزد آنحضرت آورد رسول خدا صلی الله علیه و آله تمنی نمود و آرزو کرد اینکه علی بن ابیطالب
علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نزد آنجناب حاضر شوند و از آن غذا تناول نمایند که ناگاه ابوبکر
و عمر حاضر شدند بعد از آن امیر المؤمنین علیه السلام وارد گردید از این جهة حق سبحانه و تعالی این آیه را نازل
فرمود وما ارسلنا من قبلك من رسول تا آخر آیه و از جمله آیات خداوند عزوجل والذین هاجروا فی سبیل الله
ثم قتلوا او ماتوا لیرزقنهم الله رزقا حسنا و ان الله لهو خیر الرازقین تاویلش آنچیزیستکه امام موسی کاظم
از پدر بزرگوار خود امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمودند این آیه در حق امیر المؤمنین علیه
السلام نازل شد پس معنای آیه بنابراین تاویل چنین خواهد بود که آنجناب آنکسانیکه مهاجرت نمودند و از وطن خود
آواره شدند در راه خدا بعد از آن کشته شدند یا آنکه وفات نمودند خداوند تعالی روزی میدهد ایشانرا
روزی حسن و نیکو و بدرستیکه خداوند تعالی بهترین روزی دهندگانست و از جمله آیات قول خداوند تعالی لکل امة
جعلنا منسکا هم ناسکوه فلا ینازعنک فی الامر و ادع الی ربک انک لعلی هدی مستقیم تاویلش آنچیزیستکه
محمد بن عباس رحمه الله علیه از حضرت ابی الحسن امام موسی کاظم علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمودند چون
که این آیه شریفه نازل گردید جمع نمود رسول خدا صلی الله علیه و آله جمیع مهاجرین و انصار را جمع نمود و فرمود ای گروه مهاجرین
و انصار بدرستیکه خداوند عزوجل قرار داده از برای هر امتی یکطور عبادتی و محل طاعتی را پس شما اطاعت کنید
پروردگار خود را و اهل طاعتیکه خدا قرار داده است از برای هر امتی و پیغمبر باید ولکل امة جعلنا منسکا هم
ناسکوه آن امام است که قرار داده است بعد از هر پیغمبری یا امامی که مردم بعد از آن پیغمبر اطاعت او نمایند
تا آنکه پیغمبر دیگر مبعوث شود و اطاعت آن امام دین و منسک است و بعد از من علی بن ابیطالب علیه السلام امام شماست
که باید اطاعت نمائید او را پس بدرستیکه من میخوانم و دعوت میکنم شما را بسوی هدی او و هدی او صراط مستقیم
است منافقین چون اینکلام را شنیدند تعجب نمودند و با خود گفتند بخدا قسم که ما در مقام منازعه بر خواهیم
آمد و هرگز اطاعت علی بن ابیطالب علیه السلام را نمی نمائیم و زبان طعن و ملامت بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گشودند واضح نمیشویم که
از اینجهت خداوند عزوجل این آیه را بر آنحضرت نازل فرمود وادع الی ربک انک لعلی هدی مستقیم و ان جادلوک
فقل الله اعلم بما تعملون الله یحکم بینکم یوم القیمة فیما کنتم فیه تختلفون الم تعلم ان الله یعلم ما فی السماء والارض
ان ذلک فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر یعنی یا رسول الله بگو و دعوت کن ایشانرا بسوی پروردگار خود بدرستیکه

تو بر راه

سورهٔ حجّ آیات

تو هر آینه چیزها شنیده‌اند از او راست و اگر مجادله نمایند تو را منافقین در مقام امیر المؤمنین علیه السلم پس بگو
مر ایشان را که خدا عالم است بآنچه که شما میکنید و خدا تعالی حکم میکند میان شما در روز قیامت در آنچه که اختلاف
در آن مینمائید آیا نمیدانی بدرستیکه خدا تعالی عالم است بآنچه که در آسمان و زمین است بدرستیکه آنچه را
که گفتم مسطور است در کتابی که قرآن باشد و بدرستیکه خدا تعالی قادر است و از جملهٔ آیات قول خداوند
عزوجل یا ایها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم ترحمون و جاهدوا فی الله
حق جهاده هو اجتبیکم تا و تاویلش آنچنانستکه محمد بن یعقوب رحمة الله علیه بسند معتبر از برید عجلی روایت نموده
که گفت سؤال کردم از امام محمد باقر علیه السلم از تفسیر این آیهٔ شریفه پس آنجناب فرمودند خدا تعالی ما را اراده
و قصد نموده از این آیه و مائیم آنکسانیکه انتخاب فرموده خدا تعالی ایشان را و فرمود هو اجتبیکم یعنی
خدا تعالی برگزید و انتخاب نموده است ما را و قرار نداده خدا تعالی در دین ما حرج و ضیق و فرمود ما جعل علیکم
فی الدین من حرج بلکه قرار داده از برای ما دین ابرهیم علیه السلم را و نامیده ما را مسلمین در کتبیکه بر انبیا
پیش نازل فرموده و در آنچه که در این است از آیات بینات بیتکه در شان ائمهٔ هدی **سورهٔ مؤمنون**
صلوة الله علیهم نازل گردیده از جملهٔ آیات قول خداوند عزوجل بسم الله الرحمن الرحیم قد افلح المؤمنون
الذینهم فی صلوتهم خاشعون تا و تاویلش آنچنانستکه محمد بن عباس رحمة الله علیه بسند معتبر از امام موسی
کاظم علیه السلم روایت نموده که آنجناب این آیه را تا اخرهم فیها خالدون تلاوت نمودند و فرمودند این آیات
در شان پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلم نازل گردیده پس معنای
آیات شریفه بنابر این تاویل چنین خواهد بود که بتحقیق که رستگار شدند آنچنان مؤمنانیکه ایشان
خاشع هستند در نماز خود و آنچنان مؤمنانیکه از لغو و کارهای بیهوده اعراض مینمایند و آنکسانیکه
دارای این صفات هستند پیغمبر و آل پیغمبر علیهم الصلوة و السلم میباشند و از جملهٔ آیات خداوند عزوجل و ان
هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاتقون تا و تاویلش آنچنانستکه محمد بن عباس رحمة الله علیه از امام محمد باقر
علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند مقصود از امت در این آیه آل محمد علیهم السلم هستند و معنای امة
واحدة یعنی اینکه متفق باشند در اقوال و افعال بلکه جمیع ایشان بر طریقهٔ واحد بوده باشند
و هرگز مختلف و متفرق نگردند پس معنای آیهٔ شریفه بنابر این تاویل چنین خواهد بود یعنی بدرستیکه
این امت که آل محمد علیهم السلم باشند بر یک طریقه و یک آئین هستند هرگز مختلف نشوند و مذهب و آئین
جدید اختیار ننمایند و شاهد بر این مطلب قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند ستفترق امتی
من بعدی علی ثلث و سبعین فرقة فرقة منها ناجیة و الباقون فی النار یعنی زود باشد که امت من بعد
از من متفرق به هفتاد و سه فرقه یکفرقه از ایشان ناجی و رستگار باشند و باقی ایشان در جهنم خواهند بود و
فرقهٔ ناجیه آل محمد علیهم السلم هستند پس از این حدیث معلوم شد که مقصود از امت در این آیه آل محمد علیهم السلم

(حاشیه:) سورهٔ مؤمنون یکصد و هیجده آیات

(حاشیه:) قول

میباشند

در بیان تاویل آیات

میباشند و الّا لازم میاید تنافی و تناقض ما بین آیهٔ شریفه و حدیث صحیح مذکور بنابر آنکه ظاهر معنای آیه اینست که
جمیع امت محمد صلی الله علیه و آله بر یک طریقه هستند و صریح حدیث آنستکه امت آنجناب هفتاد و سه فرقه می
باشند پس از این جهت معلوم شد که امت در آیه بظاهر خود باقی نیست بلکه مراد بعض امت است که آل محمد علیهم
السلم و شیعیان خلص ایشان باشند و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل ان الذین هم من خشیة ربهم
مشفقون والذین هم بآیات ربهم یؤمنون والذین هم بربهم لا یشرکون والذین یؤتون ما آتوا و قلوبهم
وجلة انهم الی ربهم راجعون اولئک یسارعون فی الخیرات وهم لها سابقون تاویل این آیات
شریفه این خبر است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از امام موسی کاظم علیه السلم روایت نموده که آن
حضرت فرمودند این آیات در حق امیر المؤمنین علیه السلم و اولاد طاهرین آنحضرت نازل گردید
و در حدیث دیگر محمد بن یعقوب رحمة الله علیه از علی بن ابراهیم علیه الرحمة روایت نموده و او بچند واسطه
از حفص بن غیاث روایت نموده که او گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم که فرمودند ای حفص
اگر میتوانی کاری بکنی که مردم ترا نشناسند تو را پس چنین کن و نیست چیزی بر تو اگر مردم مدح و ثنای
ترا نگویند و نیست چیزی بر تو اگر بوده باشی مذموم در نزد خلق بشرط آنکه ممدوح بوده باشی
در نزد خداوند عز و جل بعد از آن فرمودند جدم امیر المؤمنین علیه السلم فرمودند نیست عیش و زندگانی
مگر از برای دو نفر یکی آنکسیکه هر روز زیاده کند عمل خیر را دوم آنکسیکه تدارک و تلافی کند
سیئات و گناهان خود را بتوبه و از کجا میسر میشود از برای او توبه و حال آنکه بذات اقدس الهی قسم است
که اگر آنقدر سجده کند که گردنش قطع شود و از بدن جدا گردد هر اینه قبول نمیفرماید خدای تعالی
توبهٔ او را مگر بواسطهٔ ولایت ما و معرفت و شناختن حق ما و اعتقاد داشته باشد ثواب را در دوستی ما
و راضی باشد بقوت و طعام خود در هر روزی بقدر مختصر که نیم سیر بوده باشد و از لباس دنیا آنقدر که
بپوشاند عورت خود را و سر خود را ستر نماید و با وجود این نیز خائف و ترسان باشد و دوست داشته
باشد که نصیب او از دنیا منحصر باشد بآنچه که ذکر شد و از جملهٔ کسانیستکه خداوند عز و جل در مدح
ایشان میفرماید والذین یؤتون ما آتوا و قلوبهم وجلة انهم الی ربهم راجعون یعنی و آنچنان کسانیکه
که عطا کرده شدند آنچه را که عطا کرده شدند و حال آنکه قلبهای ایشان خائف و ترسان باشد بدرستیکه
ایشان کسانی هستند که بسوی پروردگار خود رجوع مینمایند بعد از آن فرمودند و چه چیز است آن چیزیکه
عطا کرده شدند بخدا قسم که آنچیز طاعت و ولایت و محبت ما اهل بیت علیهم السلم است با وجود آن خائف و
ترسان باشند و نبوده باشد خوف ایشان خوف شک بلکه خوف ایشان بواسطهٔ آنستکه نبوده باشند مقصر
در طاعت و ولایت ما و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل و ان الذین لا یؤمنون بالآخرة عن الصراط لناکبون
تاویلش این خبر است که حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلم از پدر بزرگوار خود از اصبغ

روایت

سورهٔ مؤمنون

روایت نموده که آنحضرت در تفسیر این آیه فرمودند مقصود از صراط ولایت ما اهل بیت علیهم السلم است پس فردا
ایمه بنابراین تاویل چنین خواهد بود بدرستیکه آنجماعتی که ایمان نمیآورند بآخرت از ولایت ما
ما اهل بیت عدول کننده هستند موید این حدیث حدیثی است که اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلم
روایت نموده که آنجناب در تفسیر این آیه شریفه فرمودند مقصود کسی است که عدول کرده باشد از ولایت ما

سورهٔ نور و آنچه که در آنست از آیات بدینمایتکه در شان ائمه هدی علیهم السلم نازل شده از جمله آیات قول
خداوند عز و جل الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها
کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لاشرقیة ولاغربیة یکاد زیتها یضیئ ولو لم تمسسه نار نور علی نور
یهدی الله لنوره من یشاء ویضرب الله الامثال للناس والله بکل شیئ علیم بدانکه ابن بابویه مثل خدای
متعال از برای پیغمبر خود ذکر فرموده پس مراد از نور خدا ذات پیغمبر است و مشکوة عبارتست از سینه آنجناب
است و زجاجه قلب مقدس آنسرور است و مصباح کنایه از نبوت آنجناب است که ضیا و نورش احاطه نموده
و فرو گرفته است جمیع دنیا و آخرت را و هدایت میابند بسوی آن جمیع سکان [?] و شجره مبارکه عبارتست از شجره
نبوتست که ابرهیم علیه السلم باشد زیرا که آنحضرت اصل السنت [?] انبیائیکه بعد از او هستند ایشان فرع
هستند لسنت [?] با آنجناب بجهة آنکه اولاد او هستند یکاد زیتها یضیئ یعنی نزدیکست که نور محمد صلی
الله علیه و آله ظاهر شود از برای خلق قبل از آنکه تکلم نماید و ابو علی طبرسی رحمة الله علیه از علی بن موسی الرضا
علیه الاف التحیة والثناء روایت نموده که آنحضرت فرمودند مائیم مشکوة و مصباح که محمد صلی الله علیه و آله
باشد هدایت میکند خدا تعالی بسبب نور آنسرور هر که را اراده نماید بسوی ولایت ما و در حدیث دیگر ابن
بابویه علیه الرحمة از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنحضرت در تفسیر قول خداوند عز و جل کمشکوة
فیها مصباح فرمودند مراد از مشکوة نور علم است که در سینه پیغمبر صلی الله و آله است و مراد از
زجاجه سینه امیر المؤمنین علیه السلم است که مخزن علم پیغمبر است زیرا که آنسرور جمیع علم خود را با امیر
المؤمنین علیه السلم سپردند و مراد از یوقد من شجرة مبارکة نور علم است و مقصود از لا شرقیة ولا غربیة
آنستکه یعنی نه یهودی است و نه نصرانی و مراد از یکاد زیتها یضیئ ولو لم تمسسه نار یعنی نزدیکست که عالم از
آل محمد علیهم السلم تکلم نماید بعلم قبل از آنکه از او کسی سؤال نماید و مراد از نور علی نور امامی است که مؤید باشد
بنور علم و حکمت بعد از امام دیگر از آل محمد علیهم السلم تا روز قیامت پس ایشان اولیای خدا هستند که قرار
داد خلفای خود در روی زمین و قرار داد ایشانرا حجت خود بر خلق و خالی نمیکرد زمین از حجت در هر
عصری از اعصار و از جمله آیات قول خداوند عز و جل فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمه یسبح له فیها با
لغدو والاصال رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله واقام الصلوة وایتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب
فیه القلوب والابصار لیجزیهم الله احسن ما عملوا ویزیدهم من فضله والله یرزق من یشاء بغیر حساب تاویلش آن

در بیان تاویل آیات

چنین است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از انس بن مالک و او از بریده اسلمی روایت نموده که او گفت روزی رسول خدا
صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو و الآصال
که ناگاه یک نفر از حاضرین از جای خود برخواست و از آنحضرت عرض کرد یا رسول الله که اینها کدام خانهاست که خدا اینقدر این
ذکر فرموده پس آنحضرت فرمود آن بیوت خانهای انبیاست پس ابوبکر از جای خود برخواست و اشاره نمود
بجانب خانه امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلم و عرض کرد یا رسول الله آیا این خانه مقصود شما است فرمودند بلی
این خانه افضل و بهترین بیوت است و در حدیث دیگر از محمد بن فضل روایت شده که گفت سؤال کردم از حضرت
ابی الحسن امام موسی کاظم علیه السلام از تفسیر قول خداوند عز و جل فی بیوت اذن الله ان ترفع تا آخر آیه فرمودند مقصود
از بیوت در این آیه شریفه خانه محمد صلی الله علیه و آله است و بعد از خانه محمد صلی الله علیه و آله خانه امیر المؤمنین
علیه السلام است و در حدیث دیگر عیسی بن داود از امام موسی کاظم علیه السلام روایت نموده و آنجناب از پدر بزرگوار خود
روایت نموده که آنحضرت در تفسیر این آیه شریفه فرمودند مقصود از بیوت در این آیه بیوت و خانهای آل محمد علیهم
السلام است و بعبارت دیگر از خانه علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر علیهم السلام است و راوی گفت سؤال نمودم
آنحضرت را از تفسیر قوله تعالی بالغدو و الآصال فرمودند مقصود ادا نمودن نماز است در اول وقت آن بعد
از آن فرمود خدا تعالی وصف نمود ایشان را و فرمود رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة
و ایتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار یعنی آنها مردانی هستند که منع نمیکند و باز نمیدارد
ایشان را تجارت و بیع از ذکر خدا تعالی و از اقامه نمودن نماز و دادن زکوة میترسند روزی که در آن روز
منقلب میگردد دلها و چشمهای خلایق و در حدیث دیگر علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر خود از عبد الله
ابن جندب روایت نموده که گفت نوشتم بسوی مولای خود حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلم و سؤال کردم از تفسیر
آنحضرت را
قول خداوند عز و جل الله نور السموات و الارض پس آنحضرت در جواب نوشت که این آیه در شأن ما نازل شده بخدا
قسم که این آیه را از برای ما مثل آورده و در نزد ما است علم منایا و علم بلایا و انساب عرب و مولد اسلام و نیست
هیچ طایفه و گروهی که گمراه نمایند صد نفر را و هدایت کنند صد نفر دیگر را مگر آنکه در نزد ما است علم مطاع و رئیس
آنها و علم تابع و مرئوس ایشان تا روز قیامت و اما قول خدای تعالی کمشکوة فیها مصباح مقصود از آن خبر است که
روشنائی میدهد خانه را و مثل آل محمد علیهم السلام در میان مردم بهمین طریق است که مردم را هدایت مینمایند
بسوی طریق مانند چراغیکه در میان مشکوة گذارند او را از برای آنکه روشنائی بدهد و روشن کند خانه
را پس مثل آل محمد علیهم السلم نیز چنین است که روشنائی میبخشند خدا تعالی بواسطه ایشان خلق را
در دنیا و در دین آنها و دلیل بر اینکه آل محمد علیهم السلم مشکاة و مشعل هدایت خلق هستند قول خدا تعالی
فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه تا آخر آیه بعد از آن خداوند عز و جل مثل زد از برای آنکسانیکه
منازعه میکنند و دشمنی مینمایند با آل محمد علیهم السلم پس فرمود و الذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه

الظمآن

سورهٔ مبارکهٔ نور

الظمآن ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئا فوجد الله عنده فوفیه حسابه والله سریع الحساب تأویلش بخبر یکی
عمرو بن شمر از جابر بن عبدالله روایت نموده که گفت سؤال کردم از امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه
پس آنجناب فرمودند والذین کفروا یعنی بنی امیه هستند که اعمال ایشان مانند سراب است که از دور شخص تشنه
چون نظر نماید آب می‌بیند آن را لکن چون نزدیک آن برسد چیزی نیابد و مراد از ظمآن در این آیه نعثل است
که عثمان بوده باشد و مردم آن را آب می‌پندارند چون نزد او روند چیزی نیابند پس بنابراین تأویل معنی
این آیه چنین خواهد بود که ایشان و کسانی که کافر شدند یعنی بنی امیه عملهای ایشان مانند سراب
است که از دور شخص تشنه آن را آب می‌پندارد و چون نزدیک آن برود چیزی نیابد یعنی بنی امیه اگر عملی
در ظاهر از ایشان صادر شود و عبادتی از عبادات را بجا آورند مجرد ظاهر است و اصل حقیقت و معنی
ندارد و مانند سرابی است که از دور بجلوه می‌نماید لکن چون نزد او روی یک قطره آب در آن نباشد بعد از آن خداوند
عزوجل مثل دیگر از برای اعداء آل محمد علیهم السلام ذکر فرموده بقول خود که می‌فرماید او کظلمات فی بحر لجی یغشیه
موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یریها ومن لم یجعل الله
له نورا فما له من نور تأویلش بخبریست که محمد بن یعقوب کلینی رحمة الله علیه از سهل همدانی از حضرت
ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده که آنجناب در تفسیر او کظلمات فی بحر لجی فرمودند مراد خلیفه اول و ثانیست
و در تفسیر یغشیه موج فرمودند مقصود خلیفه ثالث است و در تفسیر من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات
بعضها فوق بعض فرمودند مقصود معاویه و اشرار بنی امیه هستند و در ذیل اذا اخرج یده لم یکد یریها
فرمودند مراد ظلمت فتنه است و در تفسیر ومن لم یجعل الله له نورا فما له من نور فرمودند مقصود از نور اول
اولاد فاطمه علیها السلام بوده باشد مقصود از نور ثانی امام بودن در آخرت است پس بنابراین تأویل معنی
این آیه چنین خواهد بود که مثل دشمنان آل محمد علیهم السلام مثل حال خلیفه اول و ثانیست که در دریای
ضلالت و گمراهی غرق شده‌اند و شنیع‌تر و گمراه‌تر از ایشان خلیفه سیم است که کفر و ضلالت او فوق کفر و
ضلالت ایشان است بقسمی که کفر و ضلالت ایشان در ضمن کفر و ضلالت او مستور و پوشیده است و خداوند
نمودی ندارد و کافرتر و ضال‌تر و شقی‌تر از خلیفه سیم معاویه است و اشرار بنی امیه میباشند که کفر و ضلا
لت ایشان بمثابه ایست که کفر و ضلالت خلیفه سیم در جنب کفر و ضلالت ایشان مستهلک است و کفر و ضلالت
ایشان نیز بیک وجه نیست بلکه بعضی از ایشان کفر و ضلالتش فوق کفر و ضلالت دیگریست تا این جماعت
و کفار بنی امیه چنان غلبه و استیلا بهم میرسانند که چون مؤمن که امیر المؤمنین علیه السلام باشد در زمان
دولت و سلطنت ایشان دست مشکل کشا از آستین بر آرد و بکلام حکمت آمیز تکلم فرماید احدی گوش
بحرفش ننهد و قولش را قبول ننماید و کسی که خداوند عزوجل او را شایسته امامت ننموده و او را از
اولاد فاطمه قرار نداده پس نمیباشد از برای او امامت و پیشوا بودن در آخرت که مردم متابعت او نمایند

در بیان تأویل آیات

از عقبش داخل بهشت کردند و در حدیث دیگر از حکیم بن حمران روایت شده که گفت سؤال کردم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از تفسیر او کظلمات فی بحر لجی یغشیه فرمودند مراد فلان و فلان است پس سؤال کردم آنحضرت را از تفسیر یغشاه موج من فوقه موج فرمودند مراد اصحاب جمل و صفین و نهروان است پس سؤال نمودم از معنای من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض فرمودند مقصود بنی امیه میباشد پس سؤال کردم از تفسیر اذا اخرج یده لم یکد یریها فرمودند مقصود امیر المؤمنین علیه السلام است که در زمان ظلمت کفر و سلطنت ایشان آنحضرت در میان آنها هر قدر تنطق نماید بحکمت و صواب احدی قبول نمینماید قول او را مگر کسیکه اقرار کرده باشد بولایت آنجناب و قبول کرده باشد امامت او را بعد از آن سؤال نمودم از تفسیر و من لم یجعل الله له نوراً فما له من نور فرمودند مقصود آنستکه کسی را که خدا تعالی قرار نداده او را امام و مقتدی در دنیا پس نمیباشد در آخرت از برای او امامت که خلق بواسطهٔ متابعت و ارشاد او داخل بهشت کردند و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل الم تر ان الله یسبح له من فی السموات و الارض و الطیر صافات کل قد علم صلوته و تسبیحه و الله علیم بما یفعلون تأویلش آنچیزیستکه ابن بابویه علیه الرحمه از اصبغ بن نباته روایت نموده که او گفت ابن کوا سؤال نمود امیر المؤمنین علیه السلام را از تفسیر قول خدا تعالی و الطیر صافات کل قد علم صلوته و تسبیحه و عرض کرد که از کیست این صلوة و تسبیح و این طیر چیست پس آنجناب فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل خلق فرموده ملئکه را بصورتهای مختلف بدرستیکه از برای خدا تعالی ملکی میباشد بصورت خروس که پاهایش در طبقهٔ هفتم زمین است و کوهانش در زیر عرش پروردگار است و از برای او دو بال است یکی از آتش بجانب مشرق و دیگری از برف بجانب مغرب و چون اوقات نماز میشود آن ملک بر سر پای می‌ایستد و بالهایش را بهم میزند مانند خروسها که در منزلهای شما هستند که بالهای خود را بهم میزنند و نه آن بالی که از آتش است آب میکند آن بالی را که از برف است و نه آن بالی که از برف است خاموش میکند آن بالی را که از آتش است بعد از آن ندا میکند و میگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله سید النبیین و ان وصیه خیر الوصیین سبوح قدوس رب الملئکة و الروح یعنی شهادت میدهم باینکه نیست خدائی غیر از خدای واحد یکتا که از برای او شریکی نیست و شهادت میدهم باینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیغمبر خدا است و سید و بزرگ همه پیغمبران است و شهادت میدهم باینکه وصی محمد بهترین همه اوصیا است تسبیح و تقدیس مختص بخدائیست که پروردگار ملئکه و روح است پس چون آن ملک بالهای خود را بهم زند و این کلمات را بگوید خروسها که در خانهای شما باشند متابعت کنند او را پس در تمام روی زمین باقی نمیماند هیچ خروسی مگر آنکه جواب میگوید آن ملک را و همین است معنای قول خدا تعالی کل قد علم صلوته و تسبیحه یعنی جمیع خروسها که در منزلهای شما هستند میشنوند او را و آن ملک را و عالم هستند صلوة و تسبیح او را و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل و یقولون آمنا بالله و بالرسول و اطعنا

ثم یتولی

سورهٔ نور

ثم یتولی فریق منهم من بعد ذلک وما اولئک بالمؤمنین واذا دعوا الی الله ورسوله لیحکم بینهم اذا فریق
منهم معرضون وان یکن لهم الحق یأتوا الیه مذعنین افی قلوبهم مرض ام ارتابوا ام یخافون ان یحیف الله
علیهم ورسوله بل اولئک هم الظالمون انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الی الله ورسوله لیحکم بینهم
ان یقولوا سمعنا واطعنا واولئک هم المفلحون تأویلش آنچه نسبت که محمد بن عباس رحمه الله علیه از ابی
صالح از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده که او گفت زمانیکه رسول خدا صلی الله علیه وآله بمدینه طیبه
تشریف آوردند ملکیرا امیر المؤمنین علیه السلام وعثمان بن عفان بخشیدند لکن سهم بالائی املاک سهم
عثمان شد وسهم پائینش سهم امیر المؤمنین علیه السلام شد پس روزی امیر المؤمنین علیه السلام بعثمان فرمودند
املاک قابل شرکت نیست یا سهم خود را بمن بفروش یا آنکه سهم مرا ابتیاع نما عثمان عرض کرد من سهم خود
را میفروشم پس امیر المؤمنین علیه السلام سهم او را خرید اصحاب یاران خبردار شدند بد گفتند بعثمان
املاک خود را بعلی فروختی و حال آنکه تو مشرف بودی بر املاک او وتو را میرسید که نگذاری آب املاک او
برود از اینجهة املاک پائین علی بزرع میشد بعد از آن هر نحو که تو میخواهی و موافق میل تو بود املاک او را
میخریدی پس عثمان بخدمت امیر مؤمنان علیه السلام آمد و عرض کرد یا علی من این بیع را اجازه نمیکنم امیر
المؤمنین علیه السلام فرمودند بتحقیق که راضی شدی وملک خود فروختی کسی ترا اجبار نکرده بود بر فروش
ملک بطوع و رغبت فروختی پس درین صورت ترا نمیرسد که بگوئی من اجازه نمیکنم عثمان عرض کرد یا علی
یکنفر را قرار بده تا آنکه میان من و تو حکم شود و نزاع ما را قطع نماید امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند میبریم در
خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله تا آنکه طی گفتگوی ما را بکند عثمان عرض کرد پیغمبر پسر عم تو است البته
رعایت جانبداری از تو مینماید لکن برای حکم قرار بده که غیر از او باشد امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند غیر
از پیغمبر صلی الله علیه وآله احدیرا حکم قرار نخواهم داد و آنجناب شاهد است ما بین من و تو عثمان ابا نمود
از اینجهة خداوند عز وجل این آیات را فرستاد بر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل فرمود پس خلاصه مضمون
و مفاد آیات مذکوره بنابر آنچه ذکر شد چنین خواهد بود که منافقین میگویند ما ایمان آوردیم بخدا
و رسول و اطاعت نمودیم اوامر و نواهی او را بعد از آن گروهی از آنها که عثمان و اصحاب او باشند اعراض
مینمایند از اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله ما بین او و امیر المؤمنین علیه السلام حکم نماید و دفع گفتگوی
آنها از اینها نماید و نیستند اینجماعت مؤمنین و هر زمانیکه بخوانند آنها را بسوی خدا و رسول برای آنکه حکم
ما بین آنها کند پس درین هنگام گروهی از آنها اعراض مینمایند و واضح است باینکه پیغمبر ص بایشان حکم
فرماید و مؤید این حدیثی است که ابو الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنحضرت در تفسیر
این آیه شریفه فرمودند بدرستیکه این آیه در حق آنکسی نازل شد که ملکیرا از امیر المؤمنین علیه السلام خرید
بعد از آن نادم و پشیمان گردید پس بخدمت آنجناب آمد عرض کرد یا علی مرا احتیاجی باین املاک نیست پس امیر المؤمنین ع

تاویل م

بازفرمود

در بیان تأویل آیات

باو فرموده که از روی رضا و رغبت حکم آنحضرت بکند و کسی تو را اجابت نمود در بیان آنکه برویم نیز در پیغمبر خدا صلی
الله علیه و آله با آنکه طی گفتگوی تو را نمایند اصحاب و یاران او بدو گفتند صلاح تو نیست که در نزد
پیغمبر صلی الله علیه و آله محاکمه نمائی بلکه مصلحت آنستکه نزد ابابکر یا عمر روی پس ایشان عرض کرد یا علی
من راضی نیستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فصل خصومت ما را بنمایند بیا برویم نزد ابابکر یا عمر امیر المؤمنین
فرمودند من راضی نمیشوم که غیر از پیغمبر کسی حکم کند مابین ما از اینجهة خداوند عز و جل این آیات بر رسول
خدا صلی الله علیه و آله نازل فرمود و از جمله آیات خداوند عز و جل قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فان تولوا
فانما علیه ما حمل و علیکم ما حملتم و ان تطیعوه تهتدوا و ما علی الرسول الا البلاغ المبین تأویل این
چیز نیستکه محمد بن عباس رحمه الله علیه از امام موسی کاظم علیه السلم روایت نموده و آنجناب از پدر بزرگوار خود
نقل فرموده که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند معنی و علیکم ما حملتم آنستکه بر شما لازم است عمل نمودن بآن
عهدهائیکه خدا تعالی از شما گرفته در خصوص ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلم و آنچه
ذکر بیان فرموده است در قرآن در وجوب اطاعت آنسرور و معنی و ان تطیعوه تهتدوا آنستکه اگر
اطاعت نمائید علی علیه السلم را هدایت مییابید و واجب نیست بر رسول خدا صلی الله علیه و آله مگر تبلیغ چیزی
و از جمله آیات قول خداوند عز و جل وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض
کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا تأویل
اینچنین نیستکه محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله علیه از عبد الله بن سنان روایت نموده که او گفت سؤال کردم از
حضرت ابی عبد الله علیه السلم از تفسیر قول خداوند عز و جل وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم
فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم فرمودند مراد و مقصود این آیه در حق جدم علی بن ابیطالب و ائمه
از اولاد او علیهم السلم نازل گردیده بعد از آن سؤال نمودم آنجناب را از تفسیر قول خدا تعالی و لیمکنن لهم
دینهم الذی ارتضی و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا فرمودند مقصود ظهور قائم آل محمد علیهم السلم است و ابو
علی طبرسی رحمه الله علیه ذکر فرموده که اخبار اهل بیت علیهم السلم وارد شده که این آیه شریفه در حق مهدی
آل محمد علیهم السلم نازل گردیده و در حدیث دیگر عیاشی از حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلم
روایت نموده که آنجناب این آیه را تلاوت نمودند و فرمودند بخدا قسم که مصداق این آیه شیعیان ما هستند
که خدا تعالی این نعمت را در ایشان ظاهر میگرداند بدست یکنفر از ما و او مهدی این امت است و او است
آنکسیکه جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده در حق او و فرموده اگر باقی نماند از دنیا مگر یکروز هر آینه
خدا تعالی طولانی میکند آنروز را تا آنکه مبعوث گرداند یکنفر از عترت مرا که اسم او اسم من است
پر میکند زمین را از عدل و داد بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور و از امام محمد باقر علیه السلم نیز موافق
اینحدیث روایت شده پس بنابر آنچه بیان شد مراد از الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات اهل بیت پیغمبر علیهم السلم
میباشند

میباشند و متضمن است این آیه شریفه امر برای شما بشارت باینکه رجعت مینمایند در دنیا در حالتیکه

سورهٔ مبارکهٔ فرقان

که خوف و تقیه از کسی نداشته باشند و این امر در زمان قیام مهدی علیه السلم واقع میگردد سوره فرقان
و آنچه که در این سوره از آیات میباشد که در شان ائمه هدی صلوات الله علیهم نازل گردیده از جمله آیات خداوند
عز و جل ان تتبعون الا رجلا مسحورا تاویلش الخبر است که محمد بن عباس رحمه الله علیه از ابو حمزه ثمالی از امام
محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنجناب این آیه را تلاوت نمود و فرمود مگر نه اینست که ظلم بر آل محمد علیهم السلم کردند
غضب نمودند حق ایشان را امؤمنین گفتند که شما متابعت نمیکنید مگر کسی را که ساحر است یعنی محمد صلی
الله علیه و آله پس خداوند عز و جل با آنحضرت خطاب فرمود و این آیه را فرستاد انظر کیف ضربوا لک الامثال
فضلوا فلا یستطیعون سبیلا یعنی یا رسول نظر کن و ببین که چگونه کفار مثل میاورند از برای تو گاهی ساحر
خطاب مینمایند و گاهی مجنون میخوانند این جماعت گمراه شده اند و چنان در بحر ضلالت و گمراهی فرو رفته اند
که قدرت ندارند هدایت یابند بسوی ولایت علی ابن ابیطالب علیه السلم و از جمله آیات قول خداوند عز و جل لا تدعوا
الیوم ثبورا واحدا وادعوا ثبورا کثیرا تاویلش که از کثیر بطرق روایت شده که الخبر است
گفت سوال کردم زید بن علی بن الحسین علیهما السلم را از تفسیر قول خداوند عز و جل لا تدعوا الیوم ثبورا واحدا
وادعوا ثبورا کثیرا زید در جواب گفت ای کثیر بدرستیکه تو مرد صالح پرهیزکاری هستی و کسی تو را متهم
ننموده است و بدرستیکه من خائف هستم و میترسم که هلاک شوی بدرستیکه چون روز قیامت شود امر میفرماید
خداوند عز و جل خلایق را باینکه هر که اطاعت کرده است امام جابر و ظالمی را امروز بیاید از دنبال او و داخل
جهنم شود خلایق چون اینخطاب را استماع نمایند صدا بلند نمایند و واثبورا بر آورند و با امامهای خود گویند ای
انکسانیکه ما را هلاک نمودید و باعث هلاکت ما گردیدید بفریاد ما برسید و ما را از آتش رهائی کنید بسوی جنتیکه
باعث خلاص و نجات ما گردید پس در این هنگام در جواب گویند از برای شما راه خلاص و نجاتی نیست ثبورا واحدا
شما یکی نیست بلکه باید بسیار فریاد و فغان نمائید و صدا بواثبورا و واویلا بلند کنید بعد از آن زید
گفت پدرم علی بن الحسین علیهما السلم حدیث نمود مرا از پدرش که او فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله بسید
امیر المؤمنین علیه السلم دو مرتبه فرمود یا علی انت و اصحابک فی الجنة یعنی تو و اصحاب تو یا علی داخل بهشت می
گردید و غیر از شما کسی داخل بهشت نمیشود و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و جعلنا بعضکم لبعض فتنة
اتصبرون و کان ربک بصیرا تاویلش الخبر است که محمد بن عباس رحمه الله علیه از حضرت ابی الحسن امام موسی کاظم
علیه السلم روایت نموده و آنجناب از پدر بزرگوار خود امام جعفر صادق علیه السلم و آنحضرت نیز از پدر بزرگوار
امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علی
ابن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلم را در یک خانه جمع نمود و در خانه را بر روی ایشان بست و فرمود
ای اهل من و ای اهل خدا بدرستیکه خدا سلام میرساند بر شما و اینک جبرئیل با شماست در میان این خانه است و بعد از سلام

در بیان تأویل آیات

سفر باید بد دستیکه من از برای شما مقدر کرده ام فتنه و بلائی را پس شما چه میگوئید عرض کردند یا رسول
الله ما صبر مینمائیم بر امر خدا و آنچه نازل شود بر ما از قضا و قدر او تا آنکه وارد شویم بر خدا تعالی در
حالتیکه مستوجب ثوابهای جزیل و اجر عظیم بوده باشیم و بتحقیق ما شنیده ایم که خدا تعالی وعده فرموده
است تمام خیر را از برای صابرین پس رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع بگریه نمود و بقسمی گریه کرد که از
خارج خانه صدای گریه آنحضرت را میشنیدند پس خداوند تبارک و تعالی این آیه را بر آنحضرت نازل فرمود
و جعلنا بعضهم فتنة الی آخر الآیه و از جمله آیات خداوند عز و جل الملک یومئذ الحق للرحمن و کان یوما علی
الکافرین عسیرا تأویلش اینست که محمد بن عباس رحمه الله علیه بچند واسطه از علی بن اسباط روایت نموده که
او گفت شنیدم از بعضی از اصحاب که او گفت مراد از یوم در این آیه روز قیام قائم آل محمد علیهم السلم است که آن روز
بر کفار بسیار صعب و مشکل است بجهة آنکه همه خلق باقی در آن روز موحد و خداپرست خواهند بود و هر
کسیکه مشرک است نیز بضرب شمشیر آنحضرت روانه بجانب دار البوار میگردد و از جمله آیات قول خداوند عز و جل
و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا
یعنی روز قیامت روزیست که ظالم از بسیاری ندامت و پشیمانی انگشتهای خود را بدندان میگزد و در تفسیر
مجمع البیان ذکر فرموده که آن روز ظالمان از شدت ندامت دستهای خود را بجای انگشت میخورند تا مرفق پس
بعد از آن ثانیا دستهایش روئیده میشود ثانیا میخورد آنها را و متصل بهمین حالت خواهند بود و اما تأویلش
اینست که محمد بن عباس رحمه الله علیه از حماد بن جریر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت نموده که

ابی عبد الله ع

آنحضرت فرمودند مقصود از رسول در این آیه امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلم است و در حدیث دیگر از رسول
خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که آنحضرت فرمودند هیچ مردی و هیچ زنی نیست که عطا کرده شده باشد بیعت
امیر المؤمنین علیه السلم را در ظاهر و نقض کرده باشد بیعت او را در باطن و باقی بماند در نفاق خود مگر
آنکه وقتیکه ملک الموت برای قبض روح او حاضر شود متمثل میشود از برای او ابلیس و اعوان او و متمثل میشود
مقابل روی او جهنم و عقربهای آن و متمثل میکردند نیز برابر روی او بهشت و منزلهائیکه از برای او مهیا
شده بود بر فرض آنکه بر ایمان خود باقی میبود و نقض نمینمود بیعت امیر المؤمنین علیه السلم را پس ملک الموت
باو گوید نظر نما بسوی این بهشتها که قادر نیست بشر بر وصف خوبیهای آن و بهجتها و سرور آن مگر پروردگار عالمیان
و اینها را خدا تعالی از برای تو مهیا کرده بود اگر باقی میبودی بر ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم برادر رسول
خدا صلی الله علیه و آله و باز گشت تو بسوی اینها بود در روز فصل قضا لکن چونکه نقض نمودی و شکستی
بیعت او را از این جهت مهیا کرده شده اشیا برای تو این آتشها و انواع عذابها و زبانهای آتش و
افعیهائیکه دهنها باز کرده باشند و عقربهائیکه دم خود را منتصب کرده باشند و درندگانیکه چنگال
خود را گشوده باشند سایر انواع عذابها مهیا شد از برای تو و باز گشت تو بسوی اینها خواهد بود پس نوبت

النقض

سورهٔ فرقان است

آن شخص گوید یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یعنی ای کاش من اگر فته بودم و قبول کرده بودم راه ولایت
و طریق دوستی علی بن ابیطالب علیه السلم را و قبول کرده بودم آنچه را مأمور بآن شده بودم و از
جمله آیات قول خداوند عز و جل یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا تأویلش آنچیزیست که از حضرت ابی
عبد الله علیه السلم روایت شده که فرمود این آیه باینطریق نازل گردیده است و ظاهر از این نیست که در مصحف
علی علیه السلم باینطریق بوده که یا ویلتی لیتنی لم اتخذ الثانی خلیلا و مؤید این تأویل حدیثی است که از
امام محمد باقر علیه السلم روایت شده که آنجناب در تفسیر آیه یوم یعض الظالم علی یدیه و یقول یا لیتنی اتخذت
مع الرسول سبیلا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا فرمود خلیفه اول در قیامت تمنی میکند و میگوید
کاش من اگر فته بودم خلیفه ثانی را از برای خود دوست خلیل تا آنکه امروز باینگونه عذابها و عقابها
بر او ایم نبود و ایضا مؤید این تأویل حدیثی است که محمد بن یعقوب کلینی رحمة الله علیه باسناد معتبر از جابر بن
یزید روایت نموده که او گفت وارد شدم بر حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلم پس عرض کردم یا بن رسول
الله مریض کرده سینهای ما را شیعه در مذهب خود پس آنحضرت جواب فرمودند او را تا آنکه کلام
آنجناب باینمقام رسید که فرمودند بدرستیکه جدم امیر المؤمنین علیه السلم خطبه خواند مردم را و در
خطبه خود فرمودند اگر دو نفر شقی لباس خلافت بر خود بپوشانند و همانا زعم کنند مراد در خبر یکی که در خود
سزاوار آنها نباشد و سوار شوند بر مرکب ضلالت و اعتقاد نمایند جهالتها پس هر آینه وعید علیهم مرتکب
شده اند و هر آینه بد عقابیرا از برای خود مهیا کرده اند و هر یک لعن میکنند مر دیگری را و تبری میجویند
هر یک از صاحب خود چون ملاقات نمایند یکدیگر را گویند کاش میان من و تو ما بین مشرق و مغرب فاصله (بقدر فاصله [illegible])
بود و دوری بود و شقی ترین ایشان که خلیفه اول باشد بخلیفه ثانی گوید ای کاش من ترا خلیل
دوست خود قرار نداده بودم بتحقیق که گمراه نمودی تو مرا از ذکر که ولایت امیر المؤمنین علیه السلم بوده
باشد و اگر ایشان چهار روزه دنیا مشغول لهو و لعب باشند و عمر نحس خود را در غرور و ضلالت و جهالت
فانی نمایند هر آینه در بدترین موردی از جهنم جمع خواهند شد پس در آن روز هر یک لعن مینمایند مر دیگری را
و از برای ایشان نخواهد بود حسرت و ندامت و مهیا شد از برای آنها راحت و آسودگی و مهیا شد از برای
آنها راه گریز و مفری از عذاب سخت خدا و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و لقد صرفناه بینهم لیذکروا
فابی اکثر الناس الا کفورا تأویلش آنچیزیست که ابو حمزه ثمالی رحمة الله علیه از امام محمد باقر علیه السلم
روایت نموده که آنجناب فرمودند جبرئیل این آیه را بر جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله باینطریق نازل
نمود فابی اکثر الناس من امتک بولایت علی علیه السلم الا کفورا یعنی پس بدرستیکه ابا و امتناع نمودند
بسیاری از امت تو از ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم و امتناع آنها از ولایت آنجناب نبود مگر از روی کفر و
ضلالت و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا و کان ربک قدیرا

در بیان تأویل آیات

بدانکه مراد از این آیه شریفه امیر المؤمنین علیه السلم است که خدا تعالی او را خویش و داماد رسول خدا صلی الله
علیه و اله قرار داد و این فضیلتی است عظیم و منقبتی است جسیم که اختصاص با نجناب دارد و غیر از او احدی
دارای این فضیلت و منقبت نگردید و مؤید این حدیثی است که از ابن سیرین روایت شده که او گفت
این آیه در شان پیغمبر و علی بن ابیطالب علیهما السلم نازل گردید بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و اله تزویج
نمود دختر خود فاطمه علیها السلم را بر علی علیه السلم پس علی منسوب پیغمبر صلی الله علیه و اله بود از جهت آنکه پسر عم
او بود و صهر آنجناب بود از جهت آنکه فاطمه علیها السلم را باو تزویج فرمود و مؤید این تأویل حدیثی است که محمد
ابن عباس رحمة الله علیه بچند واسطه از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده که او گفت آیه شریفه و
هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا در حق پیغمبر و پسر عم او علی بن ابیطالب علیهما السلم نازل گردید
بدرستیکه تزویج نمود رسول خدا صلی الله علیه و اله دختر خود فاطمه علیها السلم را بآنحضرت و علی علیه السلم ابن عم
پیغمبر صلی الله علیه و اله بود پس از اینجهت خدا تعالی او را نسب و صهر پیغمبر صلی الله علیه و اله نامید
و در حدیث دیگر جابر جعفی از عکرمه از ابن عباس روایت نموده که او در تفسیر این آیه شریفه ذکر نموده که چون خدا
تعالی خلق فرمود آدم علیه السلم را نطفه نیز از آب خلق نمود و ممزوج ساخت آن نطفه را با نور و بعد از آن
نطفه و این سهم امانت در صلب آدم علیه السلم سپرد و بعد از آن منتقل گردید از صلب آدم در صلب شیث و هکذا
منتقل گردید آن نطفه از صلب بهر پدری بصلب فرزندش تا اینکه رسید بصلب ابراهیم علیه السلم و بعد از ابراهیم
امانت سپرد آن نطفه را بصلب حضرت اسمعیل و بعد از اسمعیل علیه السلم از اصلاب طاهره انتقال
یافت بسوی ارحام مطهره تا آنکه منتهی گردید بصلب حضرت عبد المطلب پس از آنجا آن نور دو قسمت شد
یک قسمت در صلب حضرت عبد الله قرار گرفت و از او متولد گردید حضرت خاتم النبیین محمد بن عبد الله
صلی الله علیه و اله و یکقسمت آن در صلب ابو طالب قرار گرفت و از او متولد گردید امیر المؤمنین و سید
الوصیین علیه السلم بعد از آن الفت داد خدا تعالی ایشانرا بواسطه تزویج پس تزویج نمود فاطمه را خدا تعالی
علی علیه السلم را بفاطمه علیها السلم پس همین است مفاد قول خداوند عز و جل و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و
صهرا و کان ربک قدیرا و مؤید این تأویل حدیثی است که ابن بابویه علیه الرحمة در کتاب امالی از انس بن مالک
روایت نموده که او گفت روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله بر استری سوار گردید پس روانه گردید بسوی
جبل الخلال و در آنجا پیاده گردید بعد از آن فرمود یا انس این استر را بردار و برو در فلان موضع و علی علیه السلم
در آنجا مشغول بتسبیح پروردگار است چون نزد او رسیدی سلام مرا باو برسان و او را بر این استر سوار کن
و بزودی نزد من بیا انس گفت پس من بفرموده آنسرور روانه شدم تا آنکه رسیدم بموضعیکه رسول خدا صلی الله
علیه و اله بمن فرموده بود دیدم علی علیه السلم را که مشغول بتسبیح بود پس او را بر استر سوار نمودم بخدمت پیغمبر
صلی الله علیه و اله روانه شد بمجرد چون چشم امیر المؤمنین علیه السلم بر جمال عدیم المثال خاتم النبیین صلی الله علیه و اله

وسلم افتاد

سورهٔ فرقان است

وسلم افتاد عرض کردم السلام علیک یا رسول الله رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند و علیک السلام یا ابا
الحسن بنشین بدرستیکه اینجا مکانیست که هفتاد پیغمبر مرسل در اینجا نشسته‌اند و هیچ پیغمبری در این
موضع ننشسته مگر آنکه من بهتر از او هستم و بتحقیق که در این موضع هفتاد برادر پیغمبر نشسته و هیچ
برادر پیغمبری در اینجا ننشسته مگر آنکه تو بهتر از او هستی انس گفت که بودند که ناگاه دیدم قطعهٔ ابری نمودار
گردید و بر بالای سر ایشان ایستاد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مبارک بجانب آن ابر دراز نمودند خوشهٔ
انگوری بیرون آورد مقابل روی خود و امیر المؤمنین علیه السلام گذارد بر زمین و فرمودند یا اخی تناول نما از
این انگور بدرستیکه این هدیه ایست از جانب خدا تعالی بسوی من و بعد از من بسوی تو انس عرض کرد یا
رسول الله آیا علی علیه السلام برادر تو است فرمودند بلی علی برادر من است پس من عرض کردم یا رسول الله
بیان فرما که علی علیه السلام چگونه برادر تو است و حال آنکه او پسر عم تو است فرمودند بدرستیکه خداوند عز
و جل آبی را خلق فرمود از زیر عرش سه هزار سال قبل از آنکه آدم را خلق نماید پس ساکن کرد آن آب را در میان
یک دانه لؤلؤ سبز در غامض علم خود و آن آب در میان آن لؤلؤ بود تا زمانیکه آدم علیه السلام را خلق نمود و
او را از کتم عدم بعرصهٔ وجود آورد پس آن آب در میان آن لؤلؤ انتقال داد و نقل نمود او را در صلب آدم تا
زمانیکه آدم را از دار دنیا بجانب دار جاوید برد پس آن آب انتقال نمود از صلب آدم بسوی صلب شیث پس همیشه
خدا تعالی آن آب را منتقل مینمود از صلبی بصلب دیگر تا آنکه رسید بصلب عبد المطلب پس آن نور خدای
تعالی را دو قسمت نمود نصفی از آن را در صلب عبد الله علیه السلام قرار داد و نصف دیگر را در صلب ابوطالب
پس من از یک نصف آن آب هستم و علی از نصف دیگر از آن پس از این جهت علی علیه السلام برادر من است در دنیا و آخرت
بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا
و کان ربک قدیرا و در حدیث دیگر از حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام روایت شده که آنحضرت
فرمودند روزی من از دنبال عمم امام حسن و پدرم امام حسین علیهما السلام راه میرفتیم در میان بعضی از کوچه‌های مدینه
و من در آن روز طفل بودم نزدیک ببلوغ بودم که ناگاه دیدم جابر بن عبد الله انصاری با انس بن مالک و جماعتی
از قریش بما برخوردند پس جابر سلام کرد و خود را بر روی دست و پای عمو و پدرم انداخت و شروع نمود در بوسیدن دست و پای
ایشان نمود پس یکنفر از قریش که با مروان بن الحکم نسبتی داشت آتش حسدش مشتعل گردید نمیتوانست که
نتوانست خودداری کند گفت ای جابر تو با این کبر سن و این مقام و مرتبه که در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله
داشتی آیا سزاوار است که اینگونه سلوک نمائی با فرزندان علی بن ابیطالب علیه السلام و جابر از کسانی بود که در جنگ
بدر حضور داشت پس جابر در جواب او فرمود یا الغا قریش اگر میدانستی آنچه را که من میدانم از فضل و شرف
ایشان هر آینه میبوسیدی خاک زیر نعلین ایشان را و بعوض طوطیا بر چشم میکشیدی بعد از آن جابر روی خود را
بجانب انس نمود و فرمود یا ابا حمزه بدرستیکه خبر داد رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را بامری که گمان نمیکردم که در بشر

در بیان تأویل آیات

بوده باشد پس التماس عرض کردم یا ابا عبد الله چه چیز است آن خبری که خبر داد تو را رسول خدا صلی الله علیه و آله یابن المختار
یعنی علی بن الحسین علیهما السلم فرمود بدرستیکه عمهایم و پدرم از پی کار خود رفتند لکن فرستادم و کفت
کوی آنمرد قرشی و جابر را میشنیدم پس جابر شروع نمود فضایل و مناقب ایشان را از برای ایشان بیان
مینمود و از جمله کلامش این بود که کفت روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد تشریف داشت و
جماعتی از اصحاب کردش جمع بودند که ناکاه آنجناب روی مبارک بجانب من نمود و فرمود ای جابر طلب بنزد
من دو فرزندم حسن و حسین علیهما السلم را پس من بفرموده آنحضرت روانه شدم بخدمت دو کوشوار عرش
الهی رسیدم و عرض کردم جد شما شما را احضار فرموده پس من کاهی حسن و کاهی حسین را بدوش خود
سوار مینمودم تا آنکه ایشان را بخدمت جد خود رسانیدم پس جابر کفت فرح و سرور را از چهره منیر آنسرور
مشاهده نمودم فرمودند ای جابر آیا ایشان را دوست داری عرض کردم پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله
چه چیز منع میکند مرا از آنکه دوست دارم ایشان را و حال آنکه میدانم مقام و منزلت ایشان را نزد شما
پس آنحضرت فرمودند ای جابر میخواهی خبر دهم تو را بچیزیکه متضمن است شرافت و فضیلت ایشان را عرض کردم
بلی پدر و مادرم فدای شما باد یا رسول الله فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل چون اراده نمود که خلق نماید
مرا خلق نمود مرا نطفه سفید پس امانت سپرد آن نطفه را در صلب آدم علیه السلم پس منتقل نمود آن نطفه را
از اصلاب طاهره بارحام مطهره تا آنکه آن نطفه را بصلب عبد المطلب قرار کرفت و هرکز آلوده نکردید
بدنس و نجاست جاهلیت بعد از آن خدا تعالی آن نطفه را دو قسمت نمود یکنصف از انوار در صلب
پدرم عبد الله قرار داد و نصف دیکر را در صلب عمویم ابو طالب پس متولد ساخت مرا پدرم عبد الله و ختم
شد بمن نبوت و متولد نمود عمویم ابو طالب علی علیه السلم را پس ختم شد باو وصیت بعد از آن جمع شد
آن دو نطفه از من و علی علیه السلم و فاطمه ع پس متولد کردید از ما جهر و جهیر پس ختم شد بایشان اسباط
نبوت یعنی بعد از ایشان دیکر سبط پیغمبری نیست پس ایشان خاتم فرزند پیغمبر اند هم چنانکه جد ایشان
خاتم پیغمبر است و قرار داد خدا تعالی ذریه را از ایشان و امر نمود مرا بفتح مدینه کفر و قسم یاد فرمود
پروردکار من اینکه ظاهر کرداند و بیرون آورد از ایشان ذریه طیبه را که این صفت داشته باشد مملو کرداند
زمین را از عدل و داد بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور و ایشان یعنی حسن و حسین علیهما السلم دو طاهر مطهر
هستند و دو سید جوانان بهشت میباشند طوبی باد از برای کسیکه دوست داشته باشد ایشان را و دوست
دارد پدر و مادر ایشان را و ویل از برای کسیکه دشمن دارد ایشان را و بغض ایشان را در دل داشته باشد

الذین ۲

و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و عباد الرحمن یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا
سلاما تاویلش آنچیز است که محمد بن عباس رحمة الله علیه بچند واسطه از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلم
روایت نموده که آنحضرت در تفسیر این آیه شریفه فرمودند مصداق این آیه و آیات بعد از آن که آخر آن

مستقر

سورهٔ مبارکهٔ فرقان است

مستقر و منقاد باشد اوصیاء علیهم السلام هستند مؤید این تأویل حدیثی است که محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله
علیه از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنحضرت در تفسیر این آیه شریفه فرمودند
مقصود این آیه اوصیاء علیهم السلام هستند که بواسطهٔ خوف از دشمنان خود با کمال سکینه و وقار راه میروند و
اظهار مراتب و شئونات خود را نمینمایند و در حدیث دیگر از حضرت ابیعبدالله علیه السلام روایت است که فرمودند
شخص راه میرود بسکینه و وقار انجا اینکه جبلی او بوده باشد نه اینکه بتو خود بتربند سکینه و وقار را این
صفت و صفاتیکه در آیات بعد ذکر میشود یافت نمیشود در کسی مگر ائمهٔ هدی علیهم افضل الصلوات
واکمل التحیات و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل الا من تاب و آمن و عمل عملا صالحا فاولئک الذین یبدل الله
سیئاتهم حسنات وکان الله غفورا رحیما یعنی مگر کسیکه توبه کند و از گناهان خود باز گشت نماید و ایمان
بیاورد و تدبیر در کار خود و اعمال شایسته بنماید یعنی ولایت اهل بیت اطهار را داشته باشد پس اینجماعت کسانی
هستند که خدای تعالی محو میفرماید سیئات گناهان ایشانرا و بعوض گناهان ایشان حسنه در نامهٔ اعمال ایشان
ثبت مینماید و شاهد بر این تأویل حدیثی است که محمد بن مسلم بسند معتبر از ابی ذر غفاری رضی الله عنه
روایت نموده که او گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند چون روز قیامت شود بنده را
بموقف حساب می آورند پس خطاب میشود که نامهٔ اعمال و طومار گناهان او را باو بنمایید و گناهان
کبیره اش را محو نمایید پس ملئکه بامر رب ودود گناهان او را باو عرضه نمایند و باو گویند در فلان روز
فلان گناه را مرتکب شدی و در فلان روز فلان گنا پس آن بنده اقرار و اعتراف نماید بجمیع آن گناهان
لکن خائف و ترسان باشد از گناهان کبیرهٔ خود پس خطاب عزت در رسد که عوض هر گناهیکه از او صادر
شده باشد یکحسنه از برای او بنویسید پس آن بنده عرض میکند بدرستیکه از برای گناهان دیگر بوده
که آنها را در نامهٔ عمل خود نمیبینم چون فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله باینمقام رسید تبسم فرمود
بقسمیکه دندانهای نواجد آنحضرت نمودار گردید و در حدیث دیگر شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله علیه
در کتاب امالی از محمد بن مسلم روایت نموده که او گفت سؤال کردم از امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر آیهٔ
شریفهٔ اولئک الذین یبدل الله سیئاتهم حسنات وکان الله غفورا رحیما فرمودند بدرستیکه روز
قیامت مؤمن را در موضع حساب میاورند که خداوند جل شانه خود متصدی حساب او میشود و احدی از
بندگان مطلع نمیگردند بر اعمال او پس از آن چون نامهٔ گناهان خود را مشاهده کند اقرار و اعتراف نماید
بجمیع آنها بعد از آن خداوند تبارک و تعالی امر فرماید ملئکه را که ضبط کرده بودند گناهان او را
که تبدیل کنند سیئاتش را بحسنات و محو کنند گناهان را و در نظر خلایق حسنات جلوه دهند گناهان او را
پس خلایق گویند چه بسیار بنده صالحیست که یک گناه از او صادر نشده است در دنیا بعد از آن میفرماید
او را داخل بهشت کنید پس همین است تأویل این آیه که مقصود گناهکاران از شیعیان ما هستند و مؤید این

امر

در بیان تأویل آیات

حدیث ششم است که محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده که آنجناب
فرمودند جدم رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند بدرستیکه خدا تعالی جل شأنه ممثل کرد از برای
من صورتهای امت مرا در گل و تعلیم نمود بمن اسماء جمیع آنها را همچنانکه آدم را تعلیم فرمود
باسماء پس مرور کردند بر من اصحاب رایات پس من استغفار کردم از برای علی علیه السلام و شیعیان او و بدرستیکه
پروردگار من وعده فرمود در باره شیعیان علی علیه السلام چند خصلت شخصی عرض کرد یا رسول الله کدام است آن
خصلتها فرمودند یکی آنکه می آمرزد کسی را که ایمان آورده باشد دوم آنکه باقی نمیگذارد از ایشان هیچ گناه
صغیره و کبیره را سوم آنکه می آمرزد سیم تبدیل میکند سیئات ایشانرا بحسنات و موافق این حدیث حدیثی است
که شیخ ابو القاسم جعفر بن قولویه بچند واسطه از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودند
سهل تر و آسانتر چیزیکه زوار قبر مطهر حضرت حسین علیه السلام کسب میکنند در نامه عملش نوشته میشود آنست که
هر حسنه که از او صادر شود از برای او خواهد بود ثواب هزار حسنه و هر گناهیکه مرتکب شود نمی نویسند
در نامه عملش مگر یک سیئه و کجا برابری میکند یک گناه با هزار هزار حسنه بعد از آن فرمودند ای صفوان
بشارت باد ترا بدرستیکه از برای خدا تعالی ملائکه بسیاری هست که با هر یک شاخه از نور است پس یک از انها
چون ملائکه که مستحفظ اعمال خلایق هستند اراده کنند که سیئه از سیئات زوار در نامه عمل زوار حسین علیه
السلام بنویسند آن ملائکه با ایشان گویند صبر کنید و چیزی از برای او ننویسید پس آن ملائکه اطاعت مینمایند
و دست نگاه دارند چون زوار حسین علیه السلام حسنه از حسنات را مرتکب شوند آن ملائکه بحفظه گویند بنویسید
در نامه عملش بدرستیکه اینها کسانی هستند که تبدیل نموده است خدا تعالی سیئات اینها را بحسنات
و در حق ایشان فرموده اولئک الذین یبدل الله سیئاتهم حسنات وکان الله غفورا رحیما و در حدیث دیگر
شیخ طوسی رحمه الله علیه در کتاب امالی از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودند
جدم رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند بدرستیکه محبت و دوستی ما اهل بیت جبران و تدارک میکند
سیئات و معصیتها میگرداند حسنات را و بدرستیکه خداوند عز وجل متحمل میشود از محبین ما اهل بیت
مظالم عباد و حقوق ناسیکه بر ذمه آنها بوده باشد مگر اصرار کرده باشد در ظلم کردن بر مؤمنین و
زیاده از حد اذیت کرده باشد ایشانرا پس امر میفرماید خدا تعالی سیئات وگناهان شیعیان ما را که مبدل
شود بحسنات و از جمله آیات قول خدا تعالی والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا
قرة اعین واجعلنا للمتقین اماما و مثل این خبر نیست که محمد عباس رحمه الله علیه بچند واسطه از ابن
عباس رضی الله عنه روایت نموده که او گفت این آیه در شأن علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده و در حدیث
دیگر ابو الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمودند این آیه مختص آل محمد علیهم السلام
است و کسی دیگر را نمیرسد که این تمنا را از خدا بکند و بگوید واجعلنا للمتقین اماما یعنی پروردگارا بگردان

سورهٔ مبارکهٔ فرقانست

ما را امام و مقتدای از برای متقین و در حدیث دیگر ابو ایوب حذاء از ابو بصیر روایت نموده که او گفت
سؤال نمودم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام و عرض کردم واجعلنا للمتقین اماما پس آنجناب فرمودند
بتحقیق که سؤال کردی از پروردگار چیز امر عظیمی را آنچه هست و غیر از این نیست که آیه بدین طریق
است واجعل لنا من المتقین اماما یعنی بر این قرائت شیعیان خواهند بود بخلاف قرائت معروف یعنی واجعلنا
للمتقین اماما که دعا کنند ائمه علیهم السلام میباشند و بتحقیق که مستجاب کرد این دعا را خدای تعالی در حق
ایشان باینکه قرار داد ایشان را امام در ظاهر و باطن و در دنیا و آخرت و در حدیث دیگر محمد عباس از
ابی سعید خدری روایت نموده که در تفسیر این آیه شریفه ذکر نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال
نمود از جبرئیل علیه السلام که مراد از ازواج و اجداد در این آیه که میباشند عرض کرد خدیجه پس آنحضرت فرمودند مقصود
از ذریات ما کیست عرض کرد فاطمه علیها السلام فرمود قرة اعین که خواهند بود عرض کرد حسن و حسین ع
فرمودند واجعلنا للمتقین اماما کیست عرض کرد علی بن ابیطالب صلوات الله علیهم اجمعین سورهٔ
شعراء و آنچه که در السنه از آیات بینات که در شأن ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین نازل شده
از جمله آیات قول خداوند عز و جل ان نشأ ننزل علیهم من السماء آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین تا
و یلیق الخبر آنستکه محمد عباس رحمة الله علیه بچند واسطه از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده
که او گفت این آیه در حق ما و بنی امیه نازل گردید بدرستیکه از برای ما دولتی هست که در آن دولت
ذلیل میکردند بنی امیه از برای ما و خوار میشوند بعد از آنکه مشتهای عزت داشتند پس نبایستی تأویل
مفاد این چنین خواهد بود که اگر ما بخواهیم و اراده فرمائیم نازل میکردانیم و فرو میفرستیم از آسمان
علامت آسمانی و آیتی که ملجا و مضطر سازد بنی امیه را باینکه ایمان بیاورند بخدا و در حدیث
دیگر از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که در تفسیر قول خداوند عز و جل ان نشأ ننزل علیهم من السماء
آیة فظلت تا آخر آیه فرمودند این آیه در حق قائم آل محمد علیهم السلام نازل گردید که ندا کرده میشود آن
حضرت باسم خودش از جانب آسمان و در حدیث دیگر از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که در تفسیر فظلت
اعناقهم لها خاضعین فرمودند ذلیل میکردانند رقاب بنی امیه را بارز الشمس که علی بن ابیطالب علیه السلام
بوده باشد و وجه اینکه آنحضرت را بارز الشمس میگویند آنستکه در نزد زوال ظهر ظاهر میشود و در
یکساعت آفتاب بر فرق سرهای خلایق بتابد تا آنکه ظاهر شود و جبر آنحضرت و مردم بشناسند حسب و
نسب آنجناب را بعد از آن فرمودند بدرستیکه بنی امیه در آن روز پناه میبرند بسوی درختها و خود را
در میان آنها پنهان میکنند پس آن درخت بقدرت کاملهٔ خدا بزبان می آید و ندا در میدهد که در
پشت من یکنفر از بنی امیه میباشد او را بقتل برسانید در حدیث دیگر از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
روایت شده که فرمودند جدم امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند انتظار فرج را بکشید در ساعت شیخی عرض

دعا کنند

در بیان تأویل آیات

کرد با امیرالمؤمنین که دانستند آن حضرت یکی لشکر از طاغیان اهل شام و دیگری علیهما السلام ایشان از خراسان فرمود
در ماه مبارک رمضان شخصی عرض کرد که فرمودید در ماه مبارک رمضان چیست فرمود مگر نشنیده‌اید قول خداوند
عز و جل که می‌فرماید ان نشأ ننزل علیهم من السماء آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین پس فرمود آن وقت صیحه
است که محمد و آل او زمان ظهور آن خوب بیرون می‌آیند و کسانیکه در خواب باشند از شدت هول و اضطراب بیدار
میشوند و کسانیکه بیدار باشند فزع مینمایند و از جمله آیات قول خداوند عز و جل ففررت منکم لما خفتکم
فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین تأویلش آن خبر است که شیخ مفید علیه الرحمه در کتاب غیبت از مفضل
عمر از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودند هنگامیکه قائم ما اهل بیت ظاهر شود این آیه
را تلاوت مینماید پس حاصل مفاد آیه شریفه چنین خواهد بود که اکنون حضرت میگوید من از شما فرار کردم و غایب
شدم بواسطه آن بود که از شما ترسیدم که مرا بکشید از اینجهت غایب شدم پس عطا فرمود بمن پروردگار
من حکومت و سلطنتی را که پیش از من بجمیع انبیا و اوصیا عطا فرموده بود و بعد از این هم باحدی عطا
نمیفرماید و قرار داده مرا از جمله اوصیا سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه و علیهم ما دامت السموات و
الارضین و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین تفسیرش آنست که ابراهیم علیه السلام
سؤال نمود پروردگار خود را اینکه بگرداند برای او لسان صدقی یعنی عطا فرماید او را فرزندی که صاحب
زبان صدق باشد و هرگز بدروغ تکلم نکند و دارای مرتبه عصمت باشد و معصوم از آخرین امت پیغمبر
آخر الزمان صلی الله علیه و آله است پس بنا بر این تأویل معنی آیه چنین خواهد بود که پروردگارا قرار بده
از برای من در ذریه امت محمد صلی الله علیه و آله فرزندی که ایضا معصوم باشد که صاحب لسان صدق باشد
هرگز دروغ نگوید و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که فرمودند مقصود حضرت ابراهیم علیه السلام آن فرزند
یکه از خداوند تعالی تمنی نمود جد من محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بود و در حدیث دیگر نیز از آن حضرت روایت شده
که فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل عرضه نمود ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را بر ابراهیم علیه السلام
ابراهیم عرض کرد پروردگارا قرار بده او را از ذریه من پس خداوند عز و جل مستجاب کرد دعای او را و
قرار داد امیرالمؤمنین علیه السلام را از ذریه او بتحقیق که سابقا ذکر شد در سوره مریم در تفسیر آیه و
جعلنا لهم لسان صدق علیا که مقصود از لسان صدق علی بن ابیطالب علیه السلام است و این دو روایت هر دو
دلالت دارد بر شرافت و فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام اما بنا بر روایت اولی که مقصود پیغمبر صلی الله علیه
و آله باشد پس بواسطه آنکه آنحضرت میفرمودند و الفضل بعد ذلک با علی یعنی بعد از من فضل و شرافت برای
تو خواهد بود و اما بنا بر روایت ثانیه که واضح است و از جمله آیات قول خداوند عز و جل فما لنا من شافعین
و لا صدیق حمیم تأویلش آن خبر است که محمد بن عباس رحمة الله علیه بچند بن واسطه از امام جعفر صادق علیه السلام
روایت نموده که آنحضرت فرمودند این آیه در حق ما و شیعیان ما نازل گردیده و حجتش آنست که خدا این فضیلت را بما
ما داده بجهت ما

سورهٔ شعراء است

را و شیعیان ما را حتی آنکه شفاعت مینمائیم ما و شیعیان ما جماعتی از گناهکاران را و خوشناهد
فاینداینمقام را آنکسانیکه از اهل شفاعت نباشند گویند فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم
یعنی پس سبب چیست که کسی شفاعت نمیکند ما را و از برای ما نیست کسیکه شفاعت نماید او نیست
از برای ما هیچ صدیق و خویشی و در حدیث دیگر از سلیمان بن خالد روایت شده که او گفت سؤال کردم
از حضرت ابیعبدالله علیه السلم از تفسیر قول خداوند عزوجل فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم پس آنجناب
فرمودند دشمنان ما چون نظر کنند در روز قیامت که ما و شیعیان ما شفاعت میکنیم دوستان خود را
پس میگویند چه اینست از برای ما شفیعانیکه شفاعت کنند ما را و نیست از برای ما هیچ صدیق و خویشی که
او امروز شفاعت کند ما را و در حدیث دیگر نیز از سلیمان بن خالد روایت شده که او گفت بودیم در
خدمت حضرت ابیعبدالله علیه السلم پس آنجناب این آیه را تلاوت فرمودند فما لنا من شافعین تا آخر آیه
بعد از آن فرمودند بخدا قسم که هر آینه ما شفاعت میکنیم سه مرتبه و شفاعت میکنند شیعیان ما سه مرتبه
تا آنکه دشمنان ما از روی حسرت و ندامت میگویند که از برای ما نیستند کسانیکه شفاعت کنند ما را و نه

ایام

صدیق و نه دوستی و نه اقارب و خویشی و ابوعلی طبرسی رحمة الله علیه در تفسیر خود از حمران ابن اعین
از حضرت ابیعبدالله علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند بخدا قسم که ما البته شفاعت میکنیم از
شیعیان خود را که مردم میگویند پس چرا از برای ما شفیعی نیست و صدیق و خویشی نداریم که امروز شفاعت
کند ما را و اگر ممکن بود از برای ما بازگشت بسوی دنیا پس میبودیم ما از جملهٔ مؤمنین یعنی قبول مینمودیم
ولایت اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله را تا آنکه مستحق شفاعت ایشان شویم و در حدیث دیگر از ابان بن
تغلب روایت شده که او گفت شنیدم از حضرت ابیعبدالله علیه السلم که فرمودند بدرستیکه مؤمن در قیامت شفاعت
میکند تمام اهل بیت خود را و قبول میفرماید خداتعالی شفاعت او را در حق جمیع آنها حتی خادمیکه
خدمت کرده باشد او را پس دستهای خود را بلند میکند و عرض میکند پروردگارا این خادم من خدمت
مینمود مرا و از حرارت گرما و برودت سرما محافظت مینمود مرا پس قبول کن شفاعت مرا در حق او پس
مستجاب میگرداند خداتعالی دعای او را و قبول مینماید شفاعت او را و در حدیث دیگر از امام محمد باقر
علیه السلم روایت شده که فرمودند بدرستیکه مؤمن شفاعت میکند از برای همسایگان خود و کسانیکه در
حق او احسان کرده باشند پس عرض میکند پروردگارا همسایهٔ من در دنیا نگاه میداشت از من اذیت و آزار
خود را پس قبول کن شفاعت مرا در حق او و بدرستیکه کمتر عددیکه مؤمن شفاعت میکند در روز قیامت
سی نفر است و در حدیث دیگر محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از عبدالحمید والی روایت نموده که گفت شکایت نمودم
خدمت امام محمد باقر علیه السلم از همسایهٔ خود پس عرض کردم یابن رسول الله بدرستیکه از برای ما همسایهٔ هست که روا
ندارد از هیچ گناهی و جمیع معاصی و محرمات را مرتکب میشود حتی آنکه ترک میکند نماز را پس آنحضرت از روی تعجب فرمودند

در بیان تاویل آیات

سبحان الله آیا این نعمت بنظر تو بسیار عظیم و بزرگ جلوه نکرده است میخواهی خبر دهم ترا بچیزی که بهتر از او باشد آگاه باش بدرستیکه هیچ بنده نیست که دوست دارد ما اهل بیت علیهم السلام را مگر گریان شود برقت حاصل شود از برای او بواسطه کرامتی که ملائکه مسح میکنند بدن او را و خدا تعالی بیامرزد جمیع گناهان او را مگر آنکه معصیتی از او صادر شده باشد که خارج کرده باشد او را از ایمان و بدرستیکه شفاعت مؤمن هر آینه قبول میشود مگر در حق ناصب اهل بیت یعنی کسیکه دشمن ایشان باشد و دشنام دهنده باشد ایشان را و بدرستیکه مؤمن هر آینه شفاعت میکند از برای همسایه خود و کسیکه احسانی کرده باشد باو پس عرض میکند پروردگارا بدرستیکه همسایه من در دنیا باز میداشت اذیت خود را از من پس از این جهت قبول کن شفاعت مرا در حق او پس خطاب عزت در رسد که منم پروردگار تو و منم سزاوارتر باینکه بپاداش رسانم آنکسی را که باز داشت اذیت خود را از تو و داخل میکند خدا تعالی او را به بهشت و حال آنکه نبوده باشد از برای او هیچ حسنه بلکه مجرد آنکه باز داشته است اذیت خود را از همسایه خود داخل بهشت میکند و بدرستیکه پست ترین مؤمنین از جهت شفاعت کسی است که شفاعت میکند سی نفر را پس در آن هنگام اهل جهنم میگویند پس چرا از برای ما شفیعی نیست که شفاعت کند ما را و نیست صدیقی و دوستی که او شفاعت کند ما را و از جمله آیات قول خداوند عز و جل نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین بلسان عربی مبین و انه لفی زبر الاولین تاویلش آن اینست بسندیکه محمد بن عباس رحمه الله علیه از ابی محمد خیاط روایت نموده که گفت سؤال کردم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از تفسیر قول خداوند عز و جل نزل به الروح الامین تا آخر فرمودند مقصود از آنچه که نازل کرده است آن را جبرئیل امین بر سید المرسلین ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است پس معنی آیه چنین خواهد بود که یا محمد بدرستیکه نازل کرده است جبرئیل امین بر قلب تو قرآنی که متضمن است آن قرآن ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را برای آنکه بوده باشی از جمله کسانیکه انذار میکنند قوم خود را از عقاب خدا و میترسانند ایشان را و بدرستیکه آنچه که در قرآن ثبت است و تو عالم بآن هستی یعنی ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام هر آینه بر ظاهر در کتب پیغمبران سلف نیز نوشته بوده و ایشان را خدا تعالی مطلع بر آن کرده بود هم چنانکه بر تو نازل کرده است و مؤید این تاویل حدیثی است که محمد بن یعقوب رحمه الله علیه بسند معتبر از امام موسی کاظم علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمودند ولایت علی ابن ابیطالب علیه السلام مکتوب است نوشته شده است در کتب و صحف جمیع انبیاء و مبعوث نکرده است خدای تعالی هیچ پیغمبری را مگر بنبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت وصی او صلوات الله علیهما و علی ذریتهما الابرار و صلوة باقیة ما بقی اللیل والنهار و از جمله آیات قول خداوند عز و جل افرایت ان متعناهم سنین ثم جاءهم ما کانوا یوعدون ما اغنی عنهم ما کانوا یمتعون تاویلش آنچنین است بسندیکه محمد بن عباس رحمه الله علیه

شنیدن هم

بچند واسطه

سورهٔ شعرا است

بچند واسطه از حضرت ابی عبد الله علیه السلام امام جعفر صادق روایت نموده که آنجناب فرمود مقصود
از ما جائهم ما کانوا یوعدون خروج قائم آل محمد علیه السلام است و مقصود از آیهٔ اول و آیهٔ اخیره بنی
امیه علیهم اللعنة میباشند پس معنای آیهٔ شریفه بنابراین تاویل چنین خواهد بود که آیا پس که
دیدی که ما بنی امیه را چند سالی متمتع ساختیم بنعمتهای دنیا و نعمتهای خود را از ایشان دریغ ننمودیم
بعد از این خواهد آمد ایشان را آنچه را که وعده داده شده اند بآن که قیام قائم آل محمد علیه السلام باشد که
بی نیاز نمیکرد آنجناب از ایشان آنچه را که متمتع بودند بآن در دنیا اگر تمام آنچه را که متصف بودند
بآنجناب بخشند که دستها از سر ایشان بر دارد و بقطرهٔ بقیهٔ خون باقی گذارد شاهر ایشان همه بر داد برای
ایشان از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل وانذر عشیرتک الاقربین تاویلش آنچه را بسند که محمد بن عباس
رحمه الله علیه بچند واسطه از ابی رافع روایت نموده که او گفت روزی رسول خدا صلی الله علیه
آله دعوت نمود اولاد عبد المطلب را که عدد آنها چهل نفر بوده و ایشان را در شعب ابو طالب جمع
فرموده و ران گوسفندی را برای ایشان طبخ نمود بعد از آن کاسه آورد و قدری نان در میان
آن کاسه ترید نمود و آب و گوشت آن ران را در میان آن کاسه ریخت بعد از آن پیش روی آنها برد و
گذاشت جمیع آنها از آن غذا خوردند سیر شدند بعد از آن قدحی را پر از آب نمود و نزد ایشان
آورد و جمیع آنها از آن آشامیدند سیراب شدند ابو لهب از مشاهدهٔ این معجزه آتش حسدش
مشتعل گردید بقسمی که نتوانست خود را ضبط نماید فریاد بر آورد و گفت بخدا قسم که در میان
ما کسانی هستند که یک نفر از آنها بتنهائی میخورد یک قدح از طعام را و نزدیکست که سیر نشود و
میآشامد یک بزرگ ظرف نبیذ را و سیراب نمیگردد بدرستیکه ابن ابی کبشه دعوت نموده ما را که جمیع
ما از یک ران گوسفندی و یک قدح آب پس جمیع ما سیر شدیم و سیراب گردیدیم بدرستیکه این سحر است
هویدا و ظاهر راوی گفت بعد از آن آنحضرت خطاب نمود آنها را و فرمود بدرستیکه خدا تعالی
امر نموده است مرا باینکه بترسانم و انذار نمایم اقارب و خویشان خود را و شما عشیره و خویشان
نزدیک من هستید و قبیلهٔ خاص من میباشید و بدرستیکه خدا تعالی مبعوث نکرده است هیچ پیغمبری را
مگر آنکه قرار داد از برای او برادری و وارثی و وزیری و وصیی از اهل او پس کدام یک از شما بر میخیزد
با من بیعت کند تا آنکه بوده باشد برادر من و وارث من و وصی من و خلیفهٔ من در میان اهل من و بوده باشد
در نزد من بمنزلهٔ هرون در نزد موسی علیه السلام غیر از آنکه بعد از من مبعوث شده پیغمبری نیست تا آنکه او
نیز مثل هرون پیغمبر باشد پس جمیع آن جماعت ساکت شدند و هیچ جواب بآنحضرت نگفتند
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بخدا قسم که بر میخیزد و با من بیعت میکند غیر شما و بعد از آن
نادم و پشیمان خواهید شد پس امیر المؤمنین علیه السلام بر خواست و بحضرت رسول نزدیک آمد و بیعت نمود

قدح

۱۲ سپاره

در بیان تأویل آیات

در حالتیکه جمیع انها نظر مینمودند بسوی انجناب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند یا علی پیش بیا
امیر المؤمنین علیه السلم پیش رفت فرمودند یا علی دهان خود را بگشا چون دهان خود را
گشود رسول خدا صلی الله علیه و آله آب دهان خود را بر دهان امیر المؤمنین علیه السلم و ما بین کتف و
سینه اش مالید ابولهب لعین حسدش مشتعل گردید عرض کرد یا محمد بد عملی نمودی نسبت با پسر
عم خود بدرستیکه او اجابت نمود ترا بچیزیکه دعوت نمودی تو او را بسوی ان لکن تو در عوض دهان
و صورت او را مملو از آب دهان نمودی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند انچه میگوئی چنین نیست
بلکه مملو نمودم دهان او را از علم و حکمت طبرسی مرحوم در تفسیر خود ذکر فرموده که این قصه در میان
خاصه و عامه مشهور است و از براء بن عازب روایت شده که او گفت وقتیکه این آیه نازل گردید رسول
خدا صلی الله علیه و آله جمیع اولاد عبد المطلب را جمع نمود و عدد انها در انروز چهل نفر بودند مردهائی از
ایشان خود بتنهائی یک گاو یا بکشتر میخوردند و یکجام آب اشامیدند بعد از ان امر فرمود امیر المؤمنین علیه السلم
که ران گوسفندی را طبخ نمود بعد از ان فرمود پیش بیائید بنام خدا تناول نمائید پس جماعت ده نفر ده
نفر پیش امدند از ان غذا خوردند سیر شدند بعد از ان قدحی از شیر را طلب نمودند و یکجرعه از ان خود
بیاشامید اشامیدند بعد از ان فرمودند بنام خدا تعالی پس جمیع انها از ان قدح اشامیدند و سیراب شدند پس ابو
لهب چون این معجزه را مشاهده نمود سبقت نمود و گفت بدرستیکه محمد سحر کرد شما را رسول خدا صلی الله
علیه و آله سکوت نمود روز دیگر بطریق مذکور انها را دعوت نمود و همان طعام و شیر را از برای انها
حاضر کرد انها جمیعا خوردند و اشامیدند بعد از ان انذار نمود انها را پس فرمود ای فرزندان عبد المطلب
بدرستیکه من بشیر و نذیر هستم از جانب خدا تعالی بسوی شما پس اسلام بیاورید و اطاعت کنید مرا تا انکه هدایت
کرده شوید بعد از ان فرمود کدام یک از شما با من برادری میکنید و وزیر میشود مرا در رسالت تا انکه
بوده باشد ولی تو و وصی من بعد از من و خلیفه و جانشین من باشد در اهل من و ادا کند دین مرا جمیع انها
سکوت نمودند و جوابی نگفتند رسول خدا صلی الله علیه و آله ثانیا و ثالثا اعاده فرمودند کلام خود را
و در هر مرتبه جمیع انها سکوت نمودند و غیر از امیر المؤمنین علیه السلم احدی جواب نداد بجز انکه هر دفعه
عرض میکرد انا یا رسول الله من قبول نمودم انچه را که فرمودی پس در دفعه سیم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
یا علی توئی وزیر و وصی من پس انجماعت برخواستند و بعنوان ملامت میگفتند و باو میگفتند اطاعت
کن پسر خود را بتحقیق که او امیر است بر تو و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و توکل علی العزیز الرحیم الذی
یریک حین تقوم و تقلبک فی الساجدین یعنی یا رسول الله توکل نما بر خدا و تفویض کن امر خود را بسوی
خدائیکه درست کردار است در جمیع کارهای او و مقرون بحکمت و مصلحت است و انتقام میکشد از دشمنان
تو و رحیم و مهربان است نسبت باولیاء خود ملاحظه مینماید که می بیند ترا وقتیکه می ایستی از برای نماز و از ابن عباس رضی الله

و سرزنش با ابو طالب

عنه روایت

سورهٔ مبارکهٔ شعراست

عن مرویست که گفت معنای حین تقوم اینست یعنی وقتیکه بر میخیزی برای نماز شب بدرستیکه در نوبت مطلع
میکرده بر تو احدی غیر از خدا و بعضی گفته اند یعنی در زمانیکه بر میخیزی از برای انذار و تبلیغ رسالت
ومشاهده میفرماید خدای تعالی تورا وقتیکه در جای نماز گذاران میباشی و گاهی مشغول رکوع و گاهی
مشغول سجود و گاهی در قیام و گاهی در قعود میباشی و محمد بن عباس رحمة الله علیه از امام محمد باقر علیه السلم
روایت نموده که آنجناب در تفسیر وتقلبک فی الساجدین فرمودند مراد از ساجدین علی و فاطمه و حسن و حسین
علیهم السلم میباشند و ابو علی طبرسی رحمة الله علیه ذکر فرموده که معنای وتقلبک فی الساجدین انتقال یافتن
آنجنابست از صلب پیغمبری بسوی صلب پیغمبر دیگر تا زمانیکه متولد و مبعوث گردید آنحضرت و در حدیث دیگر از امام محمد
باقر و امام جعفر صادق علیهما السلم مرویست که فرمودند منتقل شد نور خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله از اصلاب
پیغمبران سلف در صلب پیغمبر دیگر تا آنکه خارج کرد آنرا از صلب پدرش عبد الله و در جمیع اصلاب
انتقال یافت نور آنحضرت از زمان آدم علیه السلم تا زمان پدرش عبد الله از نکاح بدون زنا و سفاح
و از جملهٔ اخباریکه دلالت دارد بر اینکه عبد الله و ابو طالب علیهما السلم از موحدین بودند خبریست که شیخ
صدوق علیه الرحمة در کتاب امالی از مفضل بن عمر روایت نموده که آنحضرت روزی در رحبه که موضعیست
در خارج مسجد کوفه نشسته بودند و اصحاب مانند نگین انگشتر گرد ایشان جمع بودند پس یکنفر از حاضرین برخواست
و عرض کرد یا امیر المؤمنین علیه السلم از برای تو خواهد بود این مقام و مرتبه که عطا فرموده است خدای
تعالی ترا و با وجود آنکه پدرت ابو طالب در آتش معذب است پس آنجناب در جواب او فرمودند خدا دهانت
را بشکند بحق آنخدائیکه مبعوث کرده است محمد صلی الله علیه و آله را بنبوت و پیغمبری که اگر پدرم ابو طالب
شفاعت کند جمیع خلق روی زمین را هر آینه خدای تعالی قبول میفرماید شفاعت او را در حق ایشان
آیا پدرم در آتش معذب خواهد بود و حال آنکه پسرش قسمت کننده بهشت و دوزخ است بعد از آن
فرمودند بحق آنخدائیکه مبعوث کرده است محمد را بحق بدرستیکه نور پدرم در روز قیامت زیادتی دارد
بر نور همه خلایق مگر نور پنج نفر که نور محمد و نور علی و نور فاطمه و حسن و حسین و نور ائمه از اولاد
حسین علیهم السلم بوده باشد بدرستیکه نور پدرم از نور ما است که خدای تعالی خلق فرموده است او را دو هزار
سال قبل از خلقت آدم علیه السلم و بتحقیق که وارد شده در ابتدای خلقت نور انبیاء عظیم و خبری بزرگ است که
متحمل نمیشود آن خبر را مگر کسیکه صاحب قلب سلیم و دین قویم و طریق مستقیم بوده باشد و آن نبأ حدیثی
استکه شیخ ابو جعفر طوسی رحمة الله علیه از جابر جعفی از امام موسی کاظم علیه السلم روایت نموده که آنحضرت
فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل خلق فرمود نور محمد صلی الله علیه و آله را از نوریکه اختراع فرموده
آن نور را و خلق نموده آنرا از نور عظمت و جلال خود و آن نور لاهوتیت میباشد که اشتقاق آن
از اله است و آن نور نوری بود که تجلی کرد از برای موسی عمران علیه السلم در طور سینا و مستقر نگردید و تاب

ابو طالب

دیدار موسی

در بیان تأویل آیات

بنا و در موسی که نظر نماید بر آن نور و تاب نکرد دید تا آنکه موسی غش کرد و بیهوش شد و بر یکی ذره از آن
و آن نور نور محمد صلی الله علیه و آله بود و چون اراده فرمود خداتعالی که خلق کند از آن نور
محمد صلی الله علیه و آله را آن نور را دو قسمت نمود و خلق نمود از یک قسمت آن محمد ص را و از قسمت دیگر
علی بن ابیطالب صلوات الله علیهما را و خلق نفرمود خداتعالی از آن نور غیر از ایشان احدی را خلق فرمود
ایشان را بید قدرت خود و دمید بر ایشان از روح خود و ملحق کرد ایشان را بصورتیکه
بر آن هستند و گردانید ایشان را امناء خود بر خلقش و قرار داد ایشان را شهداء و نظر کنندگان بر بندگانش
و گردانید ایشان را خلفاء خود در میان خلق و گردانید ایشان را اعین و السنه خود از برای خلق خود
امانت سپرد علم خود را در نزد ایشان و تعلیم فرمود ایشان را بیان و مطلع گردانید ایشان را بر غیب خود
و قرار داد یکنفر از ایشان را نفس دیگری از روح خود قائم نمیشود یکی از ایشان بدون دیگری یعنی
نبوت بدون امامت و امامت بدون نبوت وجود و عدم آن متساویست بلکه این دو با یکدیگر
صفات نمیشوند تا آنکه باعث خلاص از عذاب جهنم و دخول در بهشت گردند ظاهر در دو نور ناسوتیت
و باطنشان لاهوتیت است ظاهر میکردند بر انظار خلق بر هیکل ناسوتی تا آنکه قادر باشند خلق
بر نظر کردن و دیدن ایشان و همین است مفاد قول خداوند عز و جل وللبسنا علیهم ما یلبسون یعنی
جلوه میدهیم تا انبیاء و پیغمبران را در نظرها خلق بر صورت و هیئت ایشان تا آنکه صعب و مشکل نباشد
بر آنها نظر کردن بر ایشان الحاصل ایشان یعنی محمد و علی علیهما السلم در میان خلق قائم مقام پروردگار
عالمیان هستند و حجاب هستند ما بین خالق و مخلوق و بواسطه ایشان ابتدا نمود خداوند تبارک و تعالی
در خلقت مخلوقات و با ایشان ختم میکند سلطنت و پادشاهی یعنی در وقت رجعت بعد از آن اقتباس
نمود خداتعالی از نور محمد صلی الله علیه و آله نور دخترش فاطمه علیها السلم را و اقتباس نمود از نور فاطمه
و علی حسن و حسین علیهم السلم مثل اقتباس کردن نور چراغ پس ایشان خلق شدند از انوار و منتقل شدند
از صلبی بصلب دیگر و از رحمی برحم دیگر در طبقه علیا بدون نجاست و قذارت یعنی جمیع اجداد و امهات
که ایشان منتقل از ایشان شدند همه طیب و طاهر بودند در حال انتقال از صلبی بصلب دیگر و از رحمی
برحم دیگر نبوده بودند نه آنکه ماء مهین و نطفه بوده باشند مثل سایر خلق بلکه ایشان نور خالص بودند
که منتقل شدند از اصلاب طاهره بسوی ارحام مطهرات بدرستیکه برگزیده شده و برگزیدگان خدا
هستند که انتخاب نمود و برگزید ایشان را از برای نفس خود و قرار داد ایشان را خزانهای علم خود و قرار داد
ایشان را مبلغ بسوی خلق و منصوب گردانید ایشان را مقام خود بواسطه آنکه ادراک کرده نمیشود
و دیده نمیشود ذات اقدس خداتعالی و شناخته نمیشود با جمیع [illegible] و مکانها و لیکن ایشان [illegible] هستند که
تکلم میکنند از جانب خدا و تبلیغ مینمایند اوامر و نواهی او را بین بواسطه ایشان ظاهر میکند قدرت

ایشان

اعلام عظمت خداوند

خدا و از

سوره مبارکه شعراء است

خدا را از ایشان مشاهده میشود آیات و علامات و معجزات او و بواسطه ایشان میشناسند بندگان
خالق خود را و بسبب ایشان اطاعت کرده میشود امر او اگر ایشان نبودند هر اینه خدا شناخته نمیشد
و دانسته نمیشد کیفیت عبادت کردن خداوند رحمن و خدا جاری میسازد امر خود را بهر قسم که اراده
فرماید و در هر چه میشود تعلق بگیرد و لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون یعنی و سؤال کرده نمیشود
خدای تعالی از آنچه میکند لکن سؤال کرده میشوند خلایق از جمیع افعال و کردار اینها و از جمله آیات
قول خداوند عز و جل والشعراء یتبعهم الغاوون الم تر انهم فی کل واد یهیمون و انهم یقولون ما لا
یفعلون تاویلش اینچنین است که از حضرت ابی عبد الله علیه السلم روایت شده که در تفسیر والشعراء یتبعهم
الغاوون فرمودند کدام یک از شما دیده اید از شعرا کسی متابعت کرده شود این است غیر از این نیست
که خدای تعالی اراده فرموده از شعراء در این آیه فقهای اینچنینی که میربایند قلوب خلق را بباطل و فریب میدهند
ایشان را پس اینها شعرائیکه مردم متابعت میکنند اینها را و موید این تاویل حدیثی است که ابی
علی طبرسی رحمه الله علیه ذکر نموده که مراد از شعراء در این آیه آنکسانی هستند که بطریق قصه و حکایه
تغییر میدهند دین خدا را و مخالفت مینمایند امر او را آیا هرگز دیده اید شما شاعری را که احدی متابعت نماید
او را بلکه اراده فرموده خدای تعالی از شعراء آنکسانی که برای خود دینی را جعل و اختراع کردند بعد از آن
متابعت کردند مردم ایشان را و در حدیث دیگر عیاشی از حضرت ابی عبد الله علیه السلم روایت نموده که آنجناب
فرمودند شعراء آنکسانی هستند که تعلم و تفقه نمودند بغیر علم پس خود گمراه شدند و گمراه کردند بسیاری
از مردم را بعد از این آیه را تلاوت فرمودند الم تر انهم فی کل واد یهیمون یعنی آیا نمی بینی ایشان را که در هر فنی
از فنون کذب تکلم مینمایند و خوض و احاطه دارند در هر لغوی مانند شخص حیرانی که بهر وادی میل
کند حیران و پس وادی در این آیه مثل است از برای فنون کلام و بدرستیکه ایشان میگویند و تکلم مینمایند
بچیزیکه بآن عمل نمیکنند یعنی بحث و گفتگو میکنند از واجبات و مستحباتیکه خود بآن عمل نمینمایند و
نهی میکنند از محرمات و مکروهاتیکه خود مرتکب آنها میشوند و موید و معاضد این تاویل حدیثی
است که علی بن ابراهیم رحمه الله علیه در تفسیر خود از حضرت ابی عبد الله علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند
این آیات در حق آنکسانی نازل شد که تغییر دادند دین خدا را و ترک کردند آنچه را که خدای تعالی امر فرموده بود
و لکن هرگز دیده اید شاعری را که احدی متابعت کند او را این است غیر از این نیست که قصد فرموده خدای تعالی
از این اهل آنکسانی را که بآراء و رایهای خود دینی را اختراع نمودند بعد از آن متابعت کردند آنها را
مردم پس میگویند بافواه خود چیزی را که عمل بآن نمیکنند و موعظه میکنند مردم را بچیزیکه متعظ و متصف
بآن نمیشوند و نهی میکنند مردم را از منکر و حال آنکه خود را از آن باز نمیدارند و امر میکنند بمعروف و
حال آنکه خود بآن عمل نمیکنند و آنها کسانی هستند که خدای تعالی در حق آنها میفرماید الم تر انهم فی کل

مردم را

واد یهیمون

در بیان تأویل آیات

وانهم سوف یعلمون یعنی یا محمد ببینی که ایشان در هر جا مثل میکنند و بدرستیکه میکنند بدانند آنها چیزی را
که بآن عمل میکنند بعد از آن ذکر فرموده خداوند تعالی آنکسانی را که ظلم کرده باشند و فرموده الا الذین
آمنوا و عملوا الصالحات و ذکروا الله کثیرا و انتصروا من بعد ما ظلموا یعنی مگر آنکسانیکه ایمان
آورده‌اند بخدا و عمل شایسته کرده‌اند و ذکر نموده‌اند خدای تعالی را بسیار و یاری کرده شده‌اند بعد از آنکه
ظلم کرده شده بودند و ایشان امیر المؤمنین و اولاد طاهرین او صلوات الله علیهم هستند بعد از آن فرمود
و سیعلم الذین ظلموا آل محمد حقهم ای منقلب ینقلبون و فرموده ابن بابویه از خداوند تعالی ابن طریق نازل
نازل کرده بود سوره نمل و آنچه که در آن است از آیات بینات که در شان ائمه صلوات الله علیهم اجمعین
نازل شده از جمله آیات قول خداوند عز و جل الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی بدرستیکه خدا
وند تبارک و تعالی امر نموده پیغمبر خود را که حمد کند او را و فرموده قل الحمد لله فا اخوا... و علی بن ابراهیم
رحمه الله علیه در تفسیر خود فرموده که مقصود از عباد الذین اصطفی آل محمد علیهم الصلوة و السلام هستند
و از جمله آیات قول خداوند عز و جل ءاله مع الله تعالی بل اکثرهم لا یعلمون تاویلش چنین است که ابی الجارود
از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده که آنجناب در تفسیر این آیه فرمودند یا در یک قرن ... است که دو امام
جمع شوند یکی امام هادی و هدایت کننده و دیگری امام ضالین و مضل این آیه چنین خواهد بود که
اینکه جایز نیست که بوده باشد با خداوند عز و جل خدائی هم چنین جایز نیست که در یک عصر و زمان امامیکه
هادی خلق است بوده باشد و امامیکه ... ساید درستیکه هدایت و ضلالت با هم جمع نمی‌شوند
پس باید هادی و ضال در یک عصر جمع نشوند و چون که هر عصری از اعصار ... زمین خالی از حجت
و امامیکه خلق را هدایت کند نخواهد بود پس در هیچ عصری جایز نیست که امام ضال بوده باشد و از جمله
آیات قول خداوند عز و جل امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض تاویلش
چنین است که محمد بن عباس رحمه الله علیه از بریده اسلمی روایت نموده که روزی رسول خدا صلی الله
علیه و آله ابو بکر و عمر را امر فرمودند و امیر المؤمنین علیه السلام به پهلوی آنحضرت نشسته بود که ناگاه دیدند امیر
المؤمنین علیه السلام را که بدنش مرتعش گردید و مانند عصفوری بر خود می‌لرزید رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمودند یا علی چرا رنگت متغیر است و اضطراب داری عرض کرد یا رسول الله با جزع شمایم و حال آنکه ابو بکر را امر فرمودید
فرمودی و یجعلکم خلفاء الارض یعنی قرار دهم شما را خلیفه‌ها در زمین رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمودند یا علی جزع و اضطراب منما بخدا قسم که دشمن نمیکند ترا مگر مومن و دوست نمیشود
ترا مگر کافر و ... تاویل حدیثی است که از عمران بن حصین روایت شده که گفت روزی در نزد
رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم و علی بن ابیطالب علیه السلام به پهلوی آنجناب نشسته بود که ناگاه آنحضرت
این آیه را تلاوت فرمود امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض که ناگاه امیر المؤمنین

در بیان تاویل آیات سوره نمل

ان حضرت محمد ...
یا آنکه ... هادی
هم ... بوده باشد

بعد خدا ... کرده

گفت

لرزید

سورۀ مبارکه شعراء است

بر خود لرزید رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مبارک بر کتف او گذارد و فرمود یا علی ترا چه میشود عرض کرد
یا رسول الله این آیه وا نازل شد فرمودی ترسیدم که مبتلا گردم با ناز این پنهه لرزان شدم پس رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود یا علی دوست نمیشود ترا مگر مؤمن و دشمنی نمیکرد ترا مگر منافق تا روز
قیامت و در حدیث دیگر روایت شده که مقصود از مضطر در این آیه قائم آل محمد علیهم السلم است و از آن حدیثی است
که محمد بن عباس رحمه الله علیه از حضرت ابی‌عبدالله علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند بدرستیکه قائم
ما وقتیکه ظاهر میشود داخل در مسجد الحرام میگردد و مقابل خانه می‌ایستد و پشت خود را بمقام
ابراهیم علیه السلم میکند و دو رکعت نماز میگذارد بعد از آن بر میخیزد و میفرماید ایها الناس من اولی
و مقدم بر ناس هستم بادم علیه السلم ایها الناس من اولی بالناس هستم بابراهیم علیه السلم ایها الناس من اولی بالناس
هستم باسمعیل ایها الناس من اولی هستم بمحمد صلی الله علیه و آله بعد از آن دست مبارک بجانب آسمان
بلند میکند و دعا و تضرع مینماید تا آنکه بر رو در میافتد و همین است مفاد قول خداوند عز و جل امن
یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الارض ءاله مع الله قلیلا ما تذکرون و در حدیث
دیگر محمد بن مسلم از حضرت ابی‌جعفر امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنجناب در تفسیر امن یجیب المضطر
اذا دعاه فرمودند این آیه در حق قائم آل محمد علیهم السلم نازل شد وقتیکه ظاهر میشود عمامه بر سر گذارد و در
نزد مقام ابراهیم نماز گذارد و تضرع نماید بسوی پروردگار خود و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و اذا
وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس کانوا بآیاتنا لا یوقنون تاویل این آیه آنست
که محمد بن عباس رحمه الله علیه از جابر بن یزید از ابی‌عبدالله جدلی روایت نموده که او گفت وارد شدم بر
علی علیه السلم روزی پس آنجناب فرمود منم دابة الارض و در حدیث دیگر از ابی‌عبدالله جدلی روایت شده که گفت
وارد شدم بر علی بن ابیطالب علیه السلم پس آنحضرت فرمودند میخواهی خبر دهم ترا باسم چیزی قبل از آنکه
داخل شوی بر من و بر تو عرض کردم بلی فرمود منم دابة الارض و منم بنده خدا و منم برادر پیغمبر صلی الله
علیه و آله میخواهی خبر دهم ترا بانف چشمهای مهدی علیه السلم عرض کردم بلی پس آنجناب دست مبارک
بر روی سینه خود گذارده و فرمود منم و در حدیث دیگر از اصبغ بن نباته روایت شده که گفت وارد شدم بر
امیر المؤمنین علیه السلم در حالتیکه آنحضرت نان و روغن تناول میفرمود پس عرض کردم یا امیر المؤمنین
بمن بگو آنکه خداوند عز و جل میفرماید و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم ان
الناس کانوا بآیاتنا لا یوقنون مقصود از این دابه چه چیز است فرمودند آنکسی است که نان و
سرکه و روغن تناول مینماید و در حدیث دیگر فضیل زبیدا از اصبغ بن نباته روایت نموده که گفت
معاویه بمن گفت ای گروه شیعه شما گمان میکنید که علی دابة الارض است من در جواب گفتم ما
تنها نمیگوئیم بلکه جماعت یهود نیز چنین میگویند پس آن ملعون کسی فرستاده نزد رأس الجالوت که

بمن بفرما که

در بیان تأویل آیات

چون او را حاضر کردند

یکی از رؤسای و علمای بنی امیه بود و او را نیز در خواب طلبید بدو گفت وای بر تو یا ابا ... در کتب شما مکتوبست و نوشته است
که دابة الارض کیست گفت بلی معروف است گفت اسم او چه چیز است در جواب گفت اسم او ملیخا است پس معروف است
ملتفت بجانب من گردید و گفت وای بر تو یا اصبغ چه بسیار نزدیک است لفظ ملیخا با علی علیه السلم در وزن
و در حدیث دیگر روایت شده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد گردید نظرش بر امیر المؤمنین
علیه السلم افتاد که قدری ریگ جمع نموده و سر خود را بر روی آن ریگها گذارده بخوابست پس رسول خدا صلی الله
علیه و آله با پای خود آنجناب را حرکت داد و فرمودند یا دابة الارض یعنی برخیز ای دابة الارض پس یکنفر از اصحاب
آنحضرت عرض کرد یا رسول الله آیا بعضی از ما بخوانیم بعض دیگر را باین اسم فرمودند نه بخدا قسم که این اسم
اختصاص دارد بعلی علیه السلم و او است آن دابة الارض آنچنانیکه خدای تعالی در کتاب خود فرموده و اذا وقع القول
علیهم اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم ان الناس کانوا بآیاتنا لا یوقنون پس فرمودند یا علی چون آخر الزمان شود
خارج میگرداند خدای تعالی ترا در بهترین صورتها و با تو بوده باشد میسمیکه بآن علامت میگذاری
دشمنان خود را اما آنکه عصا داشته باشند از دوستانت و طبرسی مرحوم رحمة الله علیه ذکر نموده که خدای
تعالی تکلم مینماید خلق را بچیزیکه خوش نمیاید انها را و آن کلام این است که امر میفرماید انها را که داخل جهنم
شوند و بعضی دیگر گفته اند که تکلم میفرماید باینطریق که هذا مؤمن و هذا کافر یعنی فلان شخص مؤمن است
و فلان کافر است و بعضی گفته اند که تکلم میفرماید انها را بآنکه انها کسانی هستند که بآیات ما یقین نداشتند
و مراد از آیات کلام دابة الارض و خروج آنحضرت است پس از این اخبار معلوم شد اینکه امیر المؤمنین علیه السلم
بسوی دنیا رجعت میفرماید در نزد ظهور قائم علیه السلم یا بعد از ظهور و یا قبل از ظهور او آنحضرت ایضا بتحقیق که
دلالت بر این مطلب اخبار بسیاری وارد و مؤید است این اخبار باین شریفه و یوم نحشر من کل امة فوجا ممن یکذب
بآیاتنا فهم یوزعون و وجه استدلال باین آیه شریفه بر صحت رجعت آنست که لفظ من در این دال بر تبعیض
است پس معنای این چنین خواهد بود که روزیکه ما محشور میکنیم از هر امتی گروهی را از کسانیکه تکذیب
میکردند آیات ما را و شکی نیست که مقصود از یوم در این روز قیامت نیست بجهة آنکه روز قیامت جمیع مردم
محشور خواهند شد نه آنکه بعضی دون بعضی و چون حکم معلوم شد که روز قیامت مراد نیست پس لابد معین
است که روز رجعت باشد و بتحقیق اخبار بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم وارد شده که بدرستیکه
خدای تعالی در زمان ظهور قائم آل محمد علیهم السلم بسوی دنیا بر میگرداند جماعتی از شیعیان و دوستان آنحضرت را
برای آنکه فائز شوند بثواب نصرت و اعانت کردن آنحضرت و شاد و خوشنود گردند بواسطۀ ظهور دولت او
و ایضا بر میگرداند بسوی دنیا جماعتی از دشمنان آنسرور را برای آنکه انتقام بکشند از انها و بچشند بعضی از
عقاب و عذابهائیکه مستحق انها هستند بسبب شیعیان آنجناب و ذلیل و خوار گردند در دنیا و شک نمینماید
هیچ عاقلی در اینکه این امر یعنی رجعت مقدور است عند الله و بهیچ وجه استحاله و محالی در آن لازم نمیاید و بتحقیق

کرده ایم

سورهٔ مبارکهٔ نمل است

که در امم سابقه نیز رجعت بوده و چندین موضع از قرآن تصریح بآن شده از قبیل قصهٔ عزیر و امثال آن و بسند
صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که آنحضرت فرمودند زود باشد که در امت من واقع شود جمیع
آنچه که در بنی اسرائیل واقع شد طابق النعل بالنعل حتی آنکه اگر یکنفر از بنی اسرائیل در سوراخ سوسماری
داخل شده باشد هر آینه باید یکنفر از امت من هم داخل شود در آن سوراخ و دلالت این احادیث بر رجعت آن
است که رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده اند که جمیع آنچه که در بنی اسرائیل واقع گردید در امت آنحضرت نیز واقع
میگردد و از جملهٔ چیزهائیکه در بنی اسرائیل واقع گردید رجعت عزیر است بسوی دنیا بعد از وفات او پس باید
که در امت حضرت ختمی مرتبت نیز رجعتی باشد والا لازم میاید کذب کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله تعالی
شانه عما یقول الظالمون علوا کبیرا و از علی بن ابراهیم رحمة الله علیه مرویست که آیه و یوم نحشر من کل امة فوجا در رجعت نازل
گردید پس شخصی خدمت ابیعبدالله علیه السلام عرض کرد یابن رسول الله بدرستیکه عامه گمان میکنند که مراد از یوم
در این آیه روز قیامتست پس آنحضرت فرمودند دروغ میگویند این نیست غیر از این نیست که مقصود رجعت است
و اما روز قیامت پس آن مفاد قول خداوند عز و جل است که میفرماید و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا و چه ربطی
دارد این آیه با قول خداوند عز و جل و یوم نحشر من کل امة فوجا بدرستیکه خدای تعالی برنمیگرداند بسوی دنیا
مگر کسیکه مؤمن محض باشد یا کافر محض و در حدیث دیگر از حضرت ابیعبدالله علیه السلام روایت شده که در تفسیر این
و یوم نحشر من کل امة فوجا فرمودند احدی از مؤمنین نیست که کشته شده باشد مگر آنکه بازگشت میکند
بسوی دنیا تا آنکه برای خدائی وفات کند و نیست احدی از مؤمنین که برای خدائی مرده باشد مگر آنکه بر
میگردد بسوی دنیا تا کشته شود و مخفی نماند صراحت این احادیث بر رجعت و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل
من جاء بالحسنة فله خیر منها و من جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون
تاویلش اینستکه محمد بن عباس رحمة الله علیه از ابیعبدالله جدلی روایت نموده که او گفت امیر المؤمنین
علیه السلام بمن فرمود یا اباعبدالله آیا میدانی که آن حسنه کدام است که هر که با آن حسنه محشور شود از فزع روز
قیامت ایمن خواهد بود و کدام است آن سیئه که هر که با آن سیئه محشور گردد برو سرنگون در آتش میشود
عرض کردم نمیدانم فرمود مقصود از آن حسنه مودت ما اهل بیت است و مراد از آن سیئه بغض و عداوت ما
اهل بیت است و ایضا در حدیث دیگر از آنحضرت مرویست که فرمودند میدانی کدام است آن حسنه که هر که با آن محشور
شود از فزع و هول روز قیامت ایمن خواهد بود و کدام است آن سیئه که هر که با آن محشور شود برو سرنگون
در آتش میافتد راوی عرض کرد نه یا امیر المؤمنین پس آنحضرت فرمودند اما حسنه پس مقصود از آن محبت
و دوستی ما اهل بیت است و اما سیئه پس آن بغض و عداوت ما اهل بیت علیهم السلام است و در حدیث دیگر از عمار
ساباطی روایت شده که گفت بودم در خدمت حضرت ابیعبدالله علیه السلام پس سؤال نمود آنحضرت را ابوعبدالله
بلخی از تفسیر قول خداوند عز و جل من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم من فزع یومئذ آمنون پس آنجناب فرمودند

حضرت

و هم من فزع یومئذ آمنون ۱۱

در بیان تأویل آیات

اما بعد اگر مراد از حسنه در این آیه چنین است عرض کردم نمیدانم فرمودند این است و غیر از این نیست که مقصود
از حسنه معرفت و اطاعت امام علیه السلام است و طاعت او طاعت خدا است و در حدیث دیگر از جابر جعفی
روایت شده که گفت سؤال کردم از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر قول خداوند عزوجل من
جاء بالحسنة تا آخر آیه فرمودند مقصود از حسنه ولایت علی بن ابیطالب [illegible] ابی
طالب علیه السلام است و مقصود از سیئه بغض آنجناب است و در حدیث دیگر شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب
امالی از عمار بن موسی ساباطی روایت نموده که او گفت سؤال کردم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
و عرض کردم یا بن رسول الله بدرستیکه یونس بن ثابت حدیث میکند از شما که فرمودید ضرر نمیرساند
با ایمان هیچ گناهی و نفع نمیبخشد با کفر هیچ عبادتی پس آنحضرت فرمودند بلی من چنین گفتم لکن سؤال
نکرد او مرا از تفسیر این این است و غیر از این نیست که مراد اراده نمودم از اینکه گفتم اینکه کسیکه بشناسد امام
از آل محمد علیهم السلام را و قبول کند ولایت و دوستی او را بعد از آن هر عبادتیکه از او صادر میشود قبول
میشود و چند برابر آن عبادت خدا تعالی ثواب باو عطا میفرماید و منتفع میشود از آن اعمال
پس همین است آنچیزیکه من قصد کردم و اراده نمودم و قبول میفرماید خدا تعالی اعمال صالحه که عمل می
کنند بآن بندگان اگر دوست داشته باشند امام جور و ائمه ظلم را که از جانب خدا منصوب نباشند پس عبد الله
ابن ابی یعفور عرض کرد یا بن رسول الله آیا خداوند عزوجل نمیفرماید من جاء بالحسنة فله خیر منها وهم من
فزع یومئذ آمنون پس چگونه نفع نمیبخشد عمل از برای کسیکه دوست داشته باشد ائمه جور را پس آنحضرت
فرمودند آیا فهمیدید که خداوند تعالی از حسنه در این آیه چه اراده فرموده این است و غیر از این نیست که اراده نموده
است از حسنه معرفت و طاعت امام علیه السلام را و بتحقیق که خدا تعالی بعد از این آیه فرموده و من جاء بالسیئة فکبت
وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون و این است و غیر از این نیست که اراده فرموده است از سیئه
انکار نمودن امامیکه از جانب خدا تعالی منصوب بوده باشد بعد از آن فرمودند کسیکه محشور شود در روز
قیامت و بوده باشد در قلب او ولایت امام جابری که از جانب خدا منصوب نشده باشد و انکار کرده باشد
حق ما را و منکر شده باشد رجعت ما را خدا تعالی او را در آتش سرنگون سازد و در حدیث دیگر جابر بن عبد
الله رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت فرمودند یا علی اگر امت من از
قد در روزه بگیرند و نماز بگذارند که بدنهای ایشان مانند چوب خشک گردد بعد از آن دشمن دارند تو را و
بغض تو را در دل داشته باشند هر آینه خدا تعالی ایشانرا سرنگون میسازد در آتش سوره قصص

در بیان تأویل آیات سوره قصص

بدانکه در آنسوره از آیات بینات که در شأن ائمه هدی صلوات الله علیهم نازل شده از جمله آیات
قول خداوند عزوجل و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین بدانکه
این آیه شریفه در ظاهر متعلق است به بنی اسرائیل لکن باطنش مقصود آل محمد علیهم السلام هستند بدلیل

ان نمن

که خداوند

سورهٔ قصص

که خداوند عزّ و جلّ در این آیه خبر داده و فرموده که ما اراده مینمائیم اینکه منّت گذاریم بر کسانیکه مغلوب شدند
در دنیا بآنکه بگردانیم ایشانرا ائمّهٔ عدل و امیر و حکّام عادل که حکم کنند ما بین مردم بحقّ و خلق اقتدا
نمایند ایشانرا و امر بمعروف کنند و نهی از منکر نمایند و شکّی نیست که خدا تعالی قرار نمیدهد و منصوب
نمیگرداند امامی را که ظالم باشد و جبّار بوده باشد بلکه آنها میکه خداوند تبارک و تعالی فرض و لازم
میگرداند اطاعت او را بر قاطبهٔ خلق باید عادل و معصوم باشد نه جبّار و ظالم و در بنی اسرائیل احدی
غیر از موسی علیه السلم معصوم نبود بلکه بعد از موسی علیه السلم انواع ظلمها و معصیتها بروز کرد و اما موسی
و هرون اگرچه معصوم بودند لکن این صریح است در اینکه ایشان معصوم نیستند زیرا که خدا تعالی
میفرماید و نرید ان نمنّ على الذين استضعفوا في الارض یعنی ما اراده نمودیم اینکه منّت بگذاریم
بر کسانیکه مغلوب شدند در دنیا و بگردانیم ایشانرا ائمّه و موسی و هرون علیهما السلم همیشه غالب بودند
بدلیل قول خدا تعالی فلا يصلون اليكما بآياتنا انتما ومن اتبعكما الغالبون یعنی ای موسی و هرون نمیرسند بنی
اسرائیل بسوی شما و آنکسانیکه متابعت میکنند شما را غالب خواهید بود پس چون دانستی که صحیح
نیست اینکه این آیه شامل باشد مر بنی اسرائیل را نه موسی و هارون و نه غیر ایشانرا پس معیّنست
اینکه مقصود و مصداق آل محمّد علیهم السلم بوده باشند و دلیل بر این مطلب علاوه بر آنچه ذکر شد جمله
از اخبار است از جملهٔ آنها حدیثی است که محمّد بن عبّاس رحمه الله علیه از ربیعة بن ناجد روایت نموده
که او گفت شنیدم از امیر المؤمنین علیه السلم که این آیه را تلاوت فرمود و نرید ان نمنّ على الذين استضعفوا
في الارض بعد از آن فرمود بتحقیق این دنیا عطوفت و مهربانی میکند با اهل بیت و رو میکند بسوی ایشان
مانند شتر بدخو که اذیّت میکند آنکسیرا که میخواهد او را بدوشد بسوی بچّهٔ خود یعنی همچنانکه شتر بدخو
رو بسوی بچّهٔ خود میدود و کمال عطوفت و مهربانی مینماید همچنین است دنیا نسبت با اهل بیت پیغمبر
صلوات الله علیهم و در حدیث دیگر نیز از آنسرور روایت شده که در تفسیر این آیه فرمود بحقّ آنخدائیکه شکافت
دانه را و خلق نمود خدا تو را اگر اقبال میکند بسوی ما دنیا و اظهار عطوفت و مهربانی مینماید همچنانکه
شتر مادهٔ بدخو عطوفت و مهربانی میکند نسبت بطفل خود و طبرسی مرحوم از ابی الصّباح کنانی روایت
نموده که او گفت دیدی امام محمّد باقر علیه السلم بجانب فرزند سعادتمند خود امام جعفر صادق نگریست و فرمود
بخدا قسم که این فرزندم از جملهٔ کسانیست که خدا تعالی در حق ایشان میفرماید و نرید ان نمنّ على الذين
استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمّة و نجعلهم الوارثين و در حدیث دیگر از حضرت سیّد الساجدین امام زین
العابدین علیه السلم روایت شده که فرمود بحقّ آنخدائیکه مبعوث کرد محمّد صلّى الله عليه وآله را ببشارت و بیم
پیغمبر که ابرار از اهل بیت علیهم السلم و شیعیان ایشان بمنزلهٔ موسی و هرون علیهما السلم و شیعیان او هستند
و بدرستیکه دشمنان ما و تابعین ایشان بمنزلهٔ فرعون و تابعین او هستند و موید این تاویل حدیثی

است که علی بن ابراهیم رحمة الله علیه ذکر نموده و خلاصه مضمون این است که فرموده بدرستیکه خدا تعالی اراده فرموده
اینکه خبر دهد رسول خدا صلی الله علیه و آله را از قصه فرعون پس فرموده ان فرعون علا فی الارض و جعل
اهلها شیعا یستضعف طائفة منهم یذبح ابناءهم و یستحیی نساءهم انه کان من المفسدین یعنی بدرستیکه
فرعون علو کرد در دنیا و بنای طغیان و سرکشی گذاشت و قرار داد اهل دنیا را چند فرقه در حالتیکه
ذلیل و خوار کرد اینجماعه طائفه را از ایشان که بقتل میرسانیدند پسران انها را و باقی میگذاردند دختران
ایشانرا بدرستیکه فرعون بود از کسانیکه فساد کردند در زمین بعد از ان عطف فرموده خدا تعالی اهل
بیت محمد صلی الله علیه و آله را و فرموده و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم
الوارثین و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون یعنی ما اراده
نموده‌ایم اینکه منت بگذاریم بر انکسانیکه ضعیف و خوار کردند ایشانرا دشمنان انها و غصب نمودند
حقشانرا در دنیا و اینکه بگردانیم ایشانرا امام و مقتدای خلق و بگردانیم ایشانرا از جمله کسانیکه
وارث میشوند دنیا را و متمکن گردانیم ایشانرا در دنیا و بنمائیم بر فرعون و هامان و عسکر ایشان از
ایشان انچیزیکه فرعون و هامان میترسیدند از ایشان بعد از ان فرموده اینست خبر از این نیست که اراده
فرموده خدا تعالی از این ابرار آل محمد علیهم السلم را که فرعون و هامان را و اراده فرموده بود فرعون و هامان را

و دشمنان انها را
م

هر اینه بدل از ایشان منه میفرمود و اما فرعون و هامان در اینجا پس مقصود از انها انکسانی هستند که غصب نمودند
حق آل محمد علیهم السلم را و شاهد بر این مطلب کلام امیر المؤمنین علیه السلم است که در خطبه خود فرموده و زنی
که مردم بدعت کردند انجناب را پس فرموده الا و قد اهلک الله فرعون و هامان و خسف بقارون یعنی اگاه باشید
بدرستیکه هلاک کردانید خدا تعالی فرعون و هامان را که فلان و فلان بوده باشند و فرو برد انها را
بر زمین و ملحق نمود انها را بقارون و اینست و غیر از این نیست که خدا تعالی خبر داد رسول خود را باینکه
در اخر الزمان وارد میشوند بر ذریه او فتنها و مصیبتها از دشمنان ایشان هم چنانکه وارد شد بر موسی
و بنی اسرائیل از فرعون بعد از ان ظاهر میکرداند خدا تعالی امر ایشانرا بدرستیکه غیر از اهل بیت او
قصه او نظیر قصه موسی علیه السلم است که در دنیا خلوت شد لکن مردم نمیشناسند او را تا زمانیکه خدای
تعالی او را امر بخروج فرماید و اذن ظهور دهد و همین است مفاد قول خداوند عز و جل اذن للذین یقاتلون
بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر و از جمله ایات قول خداوند عز و جل سنشد عضدک باخیک و نجعل
لکما سلطانا تاویل این خبر است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از انس بن مالک روایت نموده که گفت رسول
خدا صلی الله علیه و آله شخص مصدقی را فرستاد بسوی قومی پس انقوم بنا عداوت با او گذاردند اخر الامر
او را بقتل اوردند چون این خبر بسمع شریف انحضرت رسید امیر المؤمنین علیه السلم را بسوی انقوم فرستاد
مردان انها را کشت و زنانشانرا اسیر نموده چون بنزدیک مدینه رسید رسول خدا صلی الله علیه و آله او را

اسقبال

سورهٔ مبارکه قصص

استقبال نمود و چون جان شیرین در آغوشش کشید و ما بین ابروانش را بوسید و فرمود فدایت شود پدر و مادرم فدای تو
باد کسیست که قوی گردانید خدا تعالی بازوی مرا بواسطه او هم چنانکه قوی گردانید بازوی
موسی علیه السلم را بواسطه هارون و از جمله آیات خداوند عز و جل و ما کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی
موسی الامر و ما کنت من الشاهدین تاویلش الخبر است که محمد بن عباس رحمة الله علیه بچند واسطه از
ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده که در تفسیر این ذکر نموده که در حدیث قدسی وارد شده که خداوند
جل شانه میفرماید من مبعوث نمیکنم هیچ پیغمبر را بدون وصی چه بدرستیکه من مبعوث میکنم پیغمبر را
از عرب قرار میدهم علی علیه السلم را وصی او و همین است معنی قول خداوند عز و جل و ما کنت بجانب
الغربی اذ قضینا الی موسی الامر یعنی امر وصیت و خلافت پس معنی آیه شریفه بنا بر این تاویل چنین
خواهد بود که یا محمد تو غایب بودی زمانیکه ما حکم نمودیم بسوی موسی علیه السلم اینکه وصی از برای
خود تعیین نماید و از ابن عباس رحمة الله علیه مرویست که خدا تعالی حدیث نمود پیغمبر خود را به تمام آنچه
که واقع میشود و حدیث نمود او را باختلاف کردن امتش بعد از او پس کسیکه گمان کند که رسول خدا صلی
الله علیه و آله از دنیا بیرون رفته مگر آنکه وصی از برای خود تعیین کرده باشد پس بتحقیق که افترا بسته
است بر خدا و بر رسول و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا و لکن رحمة من ربک
تاویلش الخبر است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از ابی سعید مداینی روایت نموده که او گفت سؤال نمودم
از حضرت ابی عبد الله امام جعفر صادق علیه السلم از تفسیر قول خداوند عز و جل و ما کنت بجانب الطور تا آخر آیه
فرمودند کتابی است... که خدا تعالی آنرا ابید قدرت نوشته است دو هزار سال قبل از آنکه خلق کند
خلق را و مضمون آن کتاب این است که ای شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله عطا کردم من شما را قبل از آنکه سؤال
کنید مرا و آمرزیدم شما را پیش از آنکه استغفار کنید هر کسیکه محشور شود از شما در حالتیکه ولایت و دوستی
محمد و آل محمد علیهم السلم را داشته باشد ساکن میگردانم من او را در بهشت خود و موید این تاویل حدیثی
استکه شیخ ابو جعفر طوسی رحمة الله علیه از امام جعفر صادق علیه السلم روایت نموده که آنحضرت فرمودند
سؤال کردم از پدرم امام محمد باقر علیه السلم از تفسیر قول خداوند عز و جل و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا
فرمودند کتابیست که خداوند عز و جل آنرا ابید قدرت نوشته است دو هزار سال قبل از آنکه خلق کند
خلایق را در ورقی از برگ آس گذارده است آن کتاب را برابر بالای عرش پس من عرض کردم در آن کتاب چه نوشته است فرمودند نوشته شده است
ای شیعه آل محمد عطا کردم شما را قبل از آنکه سؤال کنید مرا و آمرزیدم شما را قبل از آنکه معصیت کنید مرا
و عفو کردم شما را پیش از آنکه گناه از شما صادر شود کسیکه بیاید مرا در حالتیکه ولایت و دوستی محمد و آل
او را داشته باشد ساکن میگردانم او را در بهشت خود و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلم روایت شده
که آنحضرت فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند تا اینکه خدا تعالی مبعوث کرد موسی بن عمران را که

در بیان تأویل آیات

دیگر آنکه یاد آورد در حالتیکه نجات داد او را از غرق شدن و شکافت از برای او دریا را پس نجات یافتند بنی اسرائیل از غرق شدن و عطا فرمود او را توریة و الواح موسی علیه السلم مشاهده نمود مقام و مرتبه خود را نزد پروردگار عز و جل پس عرض نمود پروردگارا بتحقیق که گرامی داشتی مرا بکرامتی که گرامی نداشتی با آن کرامت احدیرا قبل از من پس خطاب رسید که یا موسی آیا نمیدانی که محمد صلی الله علیه و آله در نزد من افضل است از جمیع ملئکه و جمیع خلق من موسی عرض نمود پروردگارا پس اگر محمد صلی الله علیه و آله اکرم افضل است در نزد تو از جمیع خلقت آیا در میان آل پیغمبران کسی هست که افضل و اکرم باشد از آل من خطاب رسید که یا موسی آیا نمیدانی که فضل شرافت آل محمد علیهم السلم بر جمیع پیغمبران مثل فضل شرافت محمد است بر تمام پیغمبران و رسل بعد از آن موسی عرض کرد پروردگارا پس اگر فضل شرافت آل محمد علیهم السلم در نزد تو چنین است آیا در میان اصحاب پیغمبران اصحابی گرامی تر از اصحاب من هست خطاب رسید که یا موسی آیا نمیدانی که فضل شرافت اصحاب محمد صلی الله علیه و آله بر جمیع اصحاب مرسلین مثل فضل آل محمد است بر جمیع پیغمبران و مثل فضل محمد است بر تمام مرسلین پس موسی عرض نمود پروردگارا حال که فضل و شرافت محمد و آل و اصحاب او باین مثابه است بدرجه ایست که وصف فرمودی پس در میان امتهای پیغمبران امتی هست که افضل از امت من باشد و حال آنکه ابر را امر فرمودی که بر سر آنها سایه افکند و فرو فرستادی از برای ایشان من و سلوی را و شکافتی از برای ایشان دریا را خطاب رسید که یا موسی آیا نمیدانی که فضل امت محمد صلی الله علیه و آله بر جمیع امتها مثل فضل من است بر تمام خلق پس در این هنگام موسی عرض کرد کاش میدیدم من آنها را خطاب رسید که یا موسی بدرستیکه تو هرگز نخواهی دید ایشانرا زیرا که زمان ظهور ایشان نشده لکن بعد از این در بهشت ایشانرا ملاقات مینمائی در فردوس در نزد محمد صلی الله علیه و آله که متنعم باشند در نعمتها و خیرهای بهشت آیا موسی آیا دوست داری که بشنوانم بتو کلام ایشانرا عرض کرد بلی پروردگارا خطاب رسید که برخیز مقابل من و کمر را ببند بایست و کمر خدمت بر میان محکم ببند مانند عبد ذلیلی که در مقابل مولای جلیل خود بایستد پس موسی علیه السلم بفرموده پروردگار خود عمل نمود و مانند عبد ذلیلی که مقابل مولای جلیلی بایستد برخواست ایستاد پس خداوند عز و جل ندا در داد که یا امت محمد صلی الله علیه و آله که ناگاه جمیع ایشان صدا بلبیک بر آوردند در حالتیکه در اصلاب پدران و ارحام مادران خود بودند و عرض کردند لبیک لبیک ان الحمد و النعمة و الملک لک لا شریک لک لبیک پس خداوند عز و جل قرار داد این اجابت را شعار حج و از جمله اعمال آن بعد پروردگار عز و جل ندا در داد که یا امت محمد صلی الله علیه و آله قضا و حکم من بر شما اینستکه رحمتم سبقت گرفته است غضبم را و عفوم مقدم است بر عقابم و بتحقیق که مستجاب کردانیدم از برای شما پیش از آنکه بخوانید مرا و عطا کردم شما را قبل از آنکه سؤال کنید از من هر که از شما ملاقات کند مرا در حالتیکه شهادت داده باشد بر وحدانیت و یکتائی من و اینکه از برای من شریکی نیست و شهادت داده باشد باینکه محمد صلی الله علیه و آله عبد و رسول من است

واهم او کرده

سورهٔ مباهله قصص

اقرار کرده باشد باینکه علی بن ابیطالب علیه السلم برادر و وصی محمد صلی الله علیه و آله است بعد از او و اعتقاد
نموده باشد باینکه انجناب ولی پیغمبر صلی الله علیه و آله است که لازم دانستن باشد طاعت او و امام چنانکه لازم میدانست
طاعت محمد صلی الله علیه و آله و یقین کرده باشد باینکه ذریهٔ طاهره و طیبین آنحضرت بعد از محمد و علی
علیهما السلم اولیاء خدا اند پس مرا داخل میسازیم او را در بهشت خود هر چند گناه و تقصیر کرده باشد
امام علیه السلم فرمودند زمانیکه مبعوث گردانید خدا تعالی پیغمبر ما صلی الله علیه و آله را باو فرمود یا محمد
و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا امتک بهذه الکرامة یعنی یا محمد نبودی در کوه طور زمانیکه گرامی داشتیم
امت تو را باین کرامت ندا در دادیم ایشانرا باین ندا بعد از آن خطاب شد که یا محمد قل الحمد لله رب
العالمین علی ما اختصنی به من هذه الفضیلة یعنی بگو حمد میکنم پروردگار عالمیانرا بسبب آنکه اختصاص داد مرا
باین فضیلت و این مقام را با امت من عطا فرمود و با امت آنحضرت فرمود بگوئید الحمد لله رب العالمین علی
ما اختصنا به من هذه الفضائل یعنی بگوئید حمد میکنیم ما پروردگار عالمیانرا بواسطهٔ اختصاص داد ما را
باین فضیلتها و کرامتها و از جملهٔ آیات خداوند عز و جل و لقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذکرون تا
و یلش الحجر نیستکه محمد بن عباس رحمه الله علیه از حمران بن اعین از حضرت ابیعبد الله علیه السلم روایت نموده که آن
جناب در تفسیر این آیه فرمودند مقصود متصل بودن امامت یعنی از زمان آدم علیه السلم تا روز
قیامت زمین خالی از امام و حجت نیست و نخواهد شد بلکه چون امام سابق وفات نماید حق سبحانه و تعالی امام
دیگر را منصوب میفرماید و در حدیث دیگر محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از عبد الله بن جندب روایت نموده که گفت
سؤال کردم از حضرت ابیعبد الله علیه السلم از تفسیر قول خداوند عز و جل و لقد وصلنا لهم القول لعلهم
یتذکرون فرمودند مقصود اتصال امامت پس مفاد این آیه بنا بر این تأویل چنین خواهد بود
که بتحقیق ما متصل نمودیم قول را که امامت باشد از زمان آدم علیه السلم تا زمان قائم آل محمد علیهم السلم و در
هیچ عصری از اعصار زمین را خالی از حجت نگذاردیم برای آنکه شاید خلق متذکر شوند و از محرمات
و منهیات ما اجتناب نمایند و بر واجبات و اوامر ما اقدام نمایند و در قیامت برای ایشان حجتی نباشد بر ما
و شاهد بر اینکه مقصود از قول در این آیه امامت قول خداوند عز و جل و اذ قال ربک للملئکة انی
جاعل فی الارض خلیفة و شاهد دیگر نیز قول خدا تعالی که خطاب با ابرهیم علیه السلم فرمود انی جاعلک للناس
اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین پس معلوم شد که مقصود از قول در آیه و لقد وصلنا
لهم القول قول خداوند عز و جل است که در خصوص امامت خطاب بملئکه و ابرهیم علیه السلم فرمود و از جملهٔ
آیات قول خداوند عز و جل افمن وعدناه وعدا حسنا فهو لاقیه تا و یلش الحجر نیستکه محمد بن عباس رحمه
الله علیه از ابان بن تغلب از مجاهد نقل نموده که او گفت این آیه در حق علی و حمزه علیهما السلم نازل گردیده
مؤید این تأویل حدیثی است که از حضرت ابیعبد الله علیه السلم روایت شده که آنجناب در تفسیر این آیه فرمودند انکه بیرون

که خدا تعالی

در بیان تأویل آیات

که خدا تعالی وعده فرموده است علی بن ابیطالب علیه السلام است که وعده کرده است خدا تعالی آنحضرت را اینکه انتقام بکشد
در دنیا از دشمنان او و وعده فرموده است بهشت را از برای دوستان آنسرور در آخرت وابوعلی
طبرسی رحمة الله علیه نقل فرموده که این آیه شریفه در حق حمزه و علی بن ابیطالب علیهما السلام نازل گردیده و از
جمله آیات قول خداوند عز وجل و یوم ینادیهم فیقول ماذا اجبتم المرسلین فعمیت علیهم الانباء یومئذ
فهم لا یتساءلون تاویلش اینچنین است که علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر این آیه ذکر نموده مکر عامه گمان
میکنند که این آیه متعلق بقیامت است و اما خاصه پس تاویلش میکنند و روایت شده که چون انسان داخل قبر میگردد
نکیر و منکر داخل میشوند در قبرش پس سؤال میکنند او را از پیغمبر و امامش پس اگر آن شخص
مؤمن بوده باشد جواب گوید از آنها و اگر کافر باشد در جواب گوید نمیشناسم پیغمبر و امام پس همین
است معنای قول خدای تعالی فعمیت علیهم الانباء یومئذ فهم لا یتساءلون یعنی پس پوشیده میشود بر کفار
انباء که اخبار از نبوت و امامت باشد روزیکه منکر و نکیر سؤال مینمایند آنها را از امام و پیغمبر شان و از
جمله آیات قول خداوند عز وجل ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد تاویلش اینچنین است که از ابی
مروان روایت شده که گفت سؤال کردم از حضرت ابیعبدالله علیه السلام از تفسیر قول خداوند عز وجل ان الذی
فرض علیک القرآن لرادک الی معاد پس آنجناب فرمودند بخدا قسم که دنیا منقضی و تمام نمیشود تا آنکه
رسول خدا صلی الله علیه وآله و امیر المؤمنین علیه السلام در ثویه که موضعی است در کوفه در آنجا ملاقات کنند
یکدیگر را و مسجدی بنا کنند در ثویه که دوازده هزار در داشته باشد و علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در
تفسیر خود ذکر نموده و فرموده که عامه روایت کرده اند که مقصود از معاد در این آیه قیامت است و اما خاصه پس
بتحقیق که روایت مینمایند که این آیه در خصوص رجعت نازل گردیده و در حدیث دیگر از علی بن الحسین علیهما السلام
روایت شده که آنحضرت در تفسیر این آیه شریفه ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد فرمودند یک دستیکه
رجوع و بازگشت مینماید بسوی شما در دنیا پیغمبر شما و از جمله آیات قول خداوند عز وجل کل شیء هالک الا
وجهه له الحکم والیه ترجعون تاویلش اینچنین است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از سلام بن مستنیر روایت نموده
که او گفت سؤال کردم از حضرت ابیعبدالله علیه السلام از تفسیر قوله تعالی کل شیء هالک الا وجهه فرمودند بخدا
قسم که ما هستیم وجه الله اینجا اینکه خدا تعالی فرموده هلاک نمیشود تا روز قیامت بسبب آن چیزیکه امر فرموده
است خدا تعالی مردم را باطاعت و ولایت ما و بخدا قسم که مراد از وجه خدا تعالی که در این آیه فرموده کل شیء
هالک الا وجهه مودت ذریه ما است که هرگز هلاک نمیشود بلکه باقی است تا روز قیامت و نیست احدی
از ما که از دنیا وفات نماید مگر آنکه از برای او خواهد بود فرزندیکه خلیفه و جانشین شود او را تا روز قیامت
و در حدیث دیگر صالح بن سهل از حضرت ابیعبدالله علیه السلام روایت نموده که آنجناب در تفسیر قوله تعالی کل شیء
هالک الا وجهه فرمودند ما ایم وجه الله عز وجل و در حدیث دیگر نیز از آنسرور روایت شده که فرمودند مقصود از

از آیات ام

الله در این

سورهٔ مبارکهٔ عنکبوت است

الله در این آیه امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است و مؤید این تاویل حدیثی است که علی بن ابراهیم از ابن
ابی عمیر رحمة الله علیهما روایت نموده و او از منصور بن یونس از ابی حمزه روایت نموده که او گفت سؤال
کردم امام محمد باقر علیه السلام را از تفسیر قوله تعالی کل شیء هالک الا وجهه پس آنحضرت فرمودند هالک و فانی
میشود هر چیزی مگر وجه خدا یتعالی که او باقی میماند و خدا اعظم و بزرگتر از آنستکه موصوف بوجه شود
و اثبات وجه کسی از برای او بنماید لکن معنی این شریفه آنستکه هر چیزی هالک و فانی میشود مگر دین خدا و ما ائمه
وجه الله ایم چنانچه باقی هستیم تا روز قیامت یعنی واجب و لازم است بر خلق اینکه اطاعت نمایند ما را تا روز
قیامت **سورهٔ عنکبوت** و آنچه که در آنست از آیات بینات که در شان ائمه علیهم السلام نازل گردیده از
جمله آنها بسم الله الرحمن الرحیم الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون تاویل شان آن
چیزیستکه علی بن ابراهیم رحمة الله علیه از محمد فضیل روایت نموده که او گفت سؤال کردم امام موسی کاظم علیه السلام
را از تفسیر قول خداوند عز و جل الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون فرمودند روزی عباس
نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد بیا برویم تا آنکه خلق با تو بیعت کنند پس آنحضرت فرمودند آیا گمان
میکنی که بیعت مینمایند با ما عرض کرد بلی یا امیر المؤمنین پس آنجناب فرمودند پس کجا است مضمون قول خدا یتعالی
که میفرماید الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفتنون یعنی ای عم اگر کلام تو صدق باشد که مردم با
ما بیعت مینمایند پس لازم میاید کذب قول خداوند عز و جل الم احسب الناس تا آخر آیه یعنی یا رسول الله آیا
گمان کردند مردم اینکه آنها واگذاشته میشوند بمجرد اینکه بگویند ما ایمان آوردیم بدون آنکه امتحان نمائیم ایشان را
و خدا یتعالی عالم است بآنانی که راست میگویند و میداند آنکسانی را که دروغ میگویند
پس خدا یتعالی خبر داده باینکه جمله از خلق ایمان نخواهند آورد و اگر در ظاهر بگویند ما ایمان آوردیم دروغ
میگویند و اگر کلام تو راست باشد که مردم با ما بیعت مینمایند لازم میاید کذب کلام پروردگار عالمین
و تعالی شانه عن ذلک لانه اصدق القائلین و در حدیث دیگر محمد بن عباس رحمة الله علیه از سرخیل شهدا آنحضرت ابی
عبد الله الحسین علیه الصلوة و السلام روایت نموده و آنجناب از پدر بزرگوار خود امیر المؤمنین علیه السلام روایت
نموده که آنحضرت فرمودند وقتیکه این آیه نازل شد الم احسب الناس تا آخر من عرض کردم یا رسول الله کدام است این فتنه
که خدا یتعالی در این آیه میفرماید و هم لا یفتنون فرمودند یا علی بدرستیکه مبتلا خواهی شد بآن فتنه و
بدرستیکه با تو مخاصمه خواهند نمود پس مهیا گردان خود را از برای خصومت و در حدیث دیگر حسن محبوب از
عمر بن ثابت روایت نموده که او گفت سؤال کردم از امام محمد باقر علیه السلام پس عرض کردم یابن رسول الله
تفسیر کن از برای من قول خداوند عز و جل مر پیغمبر خود را که میفرماید لیس لک من الامر شیء یعنی یا رسول الله
نیست از برای تو در امر چیزی پس آنحضرت فرمودند بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله مایل و راغب بود
اینکه بعد از او امر خلافت مفوض بعلی بن ابیطالب علیه السلام بشود و دیگران حق آنجناب را غصب ننمایند و خدا اراده کرد

در بیان تأویل آیات

خدا تعالی این امر ثابت بود در علم خدا که شنیده بود که غصب خلافت آن حضرت شود و او را خانه‌نشین ساختند از این جهة
این آیه در باب آن حضرت نازل فرمود الم أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا وهم لا يفتنون ولقد فتنا الذين من
قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين پس از این جهت رسول خدا صلی الله علیه وآله راضی شد بامر خدا
و همین است مقصود از این آیه که خدا تعالی به پیغمبر خود فرماید ليس لك من الامر شيء و در حدیث دیگر از سماعة بن مهران روایت
شده که گفت شبی از شبها رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد بودند چون صبح نزدیک گردید امیرالمؤمنین
علیه السلام داخل مسجد شد پس رسول خدا صلی الله علیه وآله او را آواز دادند پس ندا در داد و فرمود یا علی
امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد لبیک یا رسول الله رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود پیش بیا پس چون امیرالمؤمنین
علیه السلام نزدیک آن حضرت آمد فرمود یا علی امشب را در همین مکان که می‌بینی صبح کردم یعنی تمام این شب را در
مسجد بودم پس بتحقیق که سؤال نمودم پروردگار خود را از حاجتی پس عطا فرمود بمن جمیع آن حاجتها را
و سؤال کردم از برای تو جمیع آنچه را که از برای خود سؤال نمودم و خدا تعالی عطا فرمود بمن جمیع آنچه را که
سؤال نمودم و سؤال نمودم از پروردگار خود اینکه امت مرا بعد از من بر گرد تو جمع نماید و متفرق نکند
نشوند از تو پس پروردگار ابا نمود از اینمطلب پس این آیه را نازل فرمود الم احسب الناس تا آخر آیه و در حدیث
دیگر روایت شده که مراد از قول خدا تعالی فليعلمن الله الذين صدقوا علی بن ابیطالب و اصحاب او هستند و مقصود
از قول خدا تعالی وليعلمن الكاذبين دشمنان آن حضرت هستند و از جمله آیات قول خداوند عز و جل ام حسب الذين
يعملون السيئات ان يسبقونا ساء ما يحكمون من كان يرجو لقاء الله فان اجل الله لآت وهو السميع العليم
ومن جاهد فانما يجاهد لنفسه ان الله لغني عن العالمين تأویلش آنچنانست که محمد بن عباس رحمة الله علیه
از ابی صالح و او از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده در تفسیر ام حسب الذين يعملون السيئات ان يسبقونا
ساء ما يحكمون فرمود که این آیه در حق عتبه و شیبه و ولید بن عتبه نازل گردید و اینها کسانی هستند که مبارزت
نمودند علی و حمزه و عبیده را و در حق ایشان این آیه نازل گردید من كان يرجو لقاء الله فان اجل الله لآت
وهو السميع العليم ومن جاهد فانما يجاهد لنفسه پس فرمود مقصود از من جاهد فانما يجاهد لنفسه
ایضا علی و حمزه و عبیده می‌باشند و از جمله آیات قول خداوند عز و جل مثل الذين اتخذوا من دون الله اولياء
كمثل العنكبوت اتخذت بيتا وان اوهن البيوت لبيت العنكبوت لو كانوا يعلمون بدانکه از برای این آیه
دو تأویل است یکی ظاهر و دیگری باطن اما تأویل ظاهرش ظاهر است و محتاج به بیان نیست و اما تأویل با
طنش آنچنانست که ابو سالم مکرم از پدر خود روایت نموده که او گفت شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام
که در تفسیر قول خدا تعالی كمثل العنكبوت اتخذت بيتا تا آخر آیه فرمودند مقصود حمیرا است و سبب آنکه
خداوند عز و جل او را حمیرا نامیده است بواسطه آنست که عنکبوت حیوانیست ضعیف و فرا گرفته است
خانه را که در نهایت ضعف است زیرا که در میان بیوت حیوانات خانه ضعیف‌تر و موهون‌تر از خانه عنکبوت

نیست نه نفع

سورة عنکبوت است

نیست نفعی از ان عابد صاحبش میبکرد و ضرری از او بطرف میشماید و هم چنین است مثل جمعی که حیوانات را بواسطه حفظ و عقل و دین او فراگرفته است از برای ضعف عقل سخیف خود در مخالفت کردن از دولای خود و دشمنی کردن با او طریقه را که ان طریقه غیر عنکبوت است در ضعف و وهن که نفع نمیرسانید او را بلکه جلب ضرر مینماید از برای او و در دنیا و اخرت بدرستیکه خانه او در طرف وکذا و جهنم است و بنوی که اخانه سر نگون خواهد شد در جهنم پس کسیکه بنا گذارد چنین خانه را که بنیان و ارکان او را مستحکم کرداند و اطاعه کند شیطان خود را و معصیت نماید پروردگار خود را پس بدرستیکه خدا تعالی او را وارد میسازد در جهنم و اینست جزا و مکافات ظالمین و ستمکاران والحمد لله رب العالمین و از جمله ایات قول خداوند عز و جل

و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون تا و بلش الخبر لیستکه محمد بن عباس رحمه الله علیه بسند معتبر از فضل بن یسار از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که انحضرت در تفسیر قول خدا تعالی و ما یعقلها الا العالمون فرمودند مائیم مقصد اعاقلون در این ایه و از جمله ایات قول خداوند عز و جل فالذین اتیناهم الکتاب یؤمنون به و من هؤلاء من یؤمن به تا و بلش الخبر لیستکه محمد بن عباس رحمه الله علیه از امام محمد باقر روایت نموده که انحضرت در تفسیر این ایه فرمودند مقصود از الذین اتیناهم الکتاب یؤمنون به ال محمد علیهم السلم هستند و مقصود از من هؤلاء من یؤمن به اهل ایمان هستند که بجانب قبله نماز میکنند و از جمله ایات قول خدا تعالی بل هو ایات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم تا و بلش الخبر لیستکه محمد بن عباس رحمه الله علیه از ابو بصیر از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که فرمودند ما را اراده فرموده خدا تعالی از الذین اوتوا العلم در این ایه و در حدیث دیگر از علی بن اسباط روایت شده که گفت سؤالی نمود شخصی از امام جعفر صادق علیه السلم از تفسیر قول خداوند عز و جل بل هو ایات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم فرمودند مائیم مراد از الذین اوتوا العلم پس ان شخص عرض کرد فدای تو شوم جمیع شما مقصد این ایه خواهیا بود تا انکه قائم شما ظاهر شود فرمودند جمیع ما قائم هستیم بامر خداوند عز و جل هر یک بعد از دیگری تا انکه بیاید صاحب شمشیر پس ما بنکه بیاید صاحب سیف صاحب امری غیر از این امر و در حدیث دیگر از عبد العزیز عبدی روایت شده که گفت سؤال کردم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم از تفسیر قول خداوند عز و جل بل هو ایات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم فرمودند ایشان ال محمد علیهم السلم میباشند و از جمله ایات قول خداوند عز و جل والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین تا و بلش الخبر لیستکه محمد بن عباس رحمه الله علیه بسند خود بواسطه از محمد بن الحنفیه روایت نموده و انجناب از پدر بزرگوار خود امیر المومنین علیه السلم روایت نموده که انحضرت در تفسیر این ایه فرمودند منم مقصد المحسنین که خدا تعالی در این ایه میفرماید و ان الله لمع المحسنین و در حدیث دیگر ابو الجارود از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که در تفسیر والذین جاهدوا فینا اخر فرمودند این ایه در حق ما نازل گردید و مائیم مقصد المحسنین سوره روم و انچه که در

بلی

در بیان تاویل آیات

السنت از آیات بیناتیکه در شان ائمه هدی صلوات الله علیهم نازل گردیده از جمله آیات خداوند عزوجل بسم الله الرحمن الرحیم الم غلبت الروم فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم سیغلبون تاویلش باین طور است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از امیر المومنین صلوات الله علیه روایت نموده که آنحضرت فرمودند آیه الم غلبت الروم در حق ما و بنی امیه نازل شده و در حدیث دیگر ابن مسکان از ابو بصیر روایت نموده که گفت سوال کردم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از تفسیر قول خدای تعالی الم غلبت الروم فرمودند مقصد و مقصود در این آیه بنی امیه میباشند و ایشان حقیر و عنقریب است که خداوند عزوجل این آیه را باین طریق نازل فرموده الم غلبت الروم یعنی امیه فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین لله الامر من قبل ومن بعد ویومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله عند قیام القائم علیه السلام و از جمله آیات قول خداوند عزوجل فاقم وجهک للدین حنیفا فطرة الله التی فطر الناس علیها یعنی اقامه کن قصد خود را از برای دین در حالتیکه مایل و راغب و ثابت در آن بوده باشی و معنی فطرة الله التی فطر الناس علیها مقصود توحید و اصل ولایت اهل بیت علیهم السلام است و شاهد بر این تفسیر حدیثی است که محمد عباس بچند واسطه از ابو بصیر روایت نموده که گفت سوال نمودم از امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر قول خداوند عزوجل فاقم وجهک للدین الخ فرمودند مقصود از فطرت در این آیه ولایت است و در حدیث دیگر عبد الله بن کثیر از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده که در تفسیر این آیه شریفه فرمودند مقصود از فطرة الله التی فطر الناس علیها توحید و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت امیر المومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام است و از جمله آیات قول خدای تعالی فآت ذا القربی حقه تاویلش اینطور است که محمد عباس رحمة الله علیه از ابی سعید خدری روایت نموده که او گفت وقتیکه این آیه فآت ذا القربی حقه [بر] رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد بطلبید فاطمه علیها السلام را پس عطا فرمود او را فدک و قصه فدک مشهور است

سورهٔ لقمان

و آنچه که در السنت از آیات بیناتیکه در شان ائمه هدی صلوات الله علیهم نازل گردیده از جمله آیات قول خداوند عزوجل ووصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا علی وهن وفصاله فی عامین ان اشکر لی ولوالدیک الی المصیر تاویلش اینطور است که محمد عباس رحمة الله علیه از عبد الله بن سلیمان روایت نموده که گفت شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که میفرمود از حالات کسیکه حلال کرد خمس را و از حالات کسیکه احلال حق و از حالات کسیکه قصد تو کرده شد و از برای حالت موت در کتاب خداوند عزوجل و رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المومنین علیه السلام دو پدر این امت هستند و امر فرموده خدای تعالی ذریه ایشانرا که شکر کنند از برای ایشان و در حدیث دیگر زراره از عبد الواحد بن مختار روایت نموده که گفت وارد شدم بر امام محمد باقر علیه السلام پس آن جناب فرمودند آیا میدانی که علی علیه السلام یکی از دو والدین اینجاست که خدای تعالی شکر ایشانرا قرین شکر خود قرار داده و فرموده ان اشکر لی ولوالدیک یعنی شکر نمائید مرا و شکر کنید دو پدر خود را که پیغمبر و امیر المومنین علیه السلام بوده باشند زراره گفت شنیدم این حدیث را از عبد الواحد لکن نمیدانستم که کدام یک از دو آیه خدای تعالی آیات

ایم کرده در حق

در بیان تاویل آیات سورهٔ لقمان

سورهٔ مبارکهٔ لقمان است

آیه که در سورهٔ بنی اسرائیل است پس آنکه آیه که در سورهٔ لقمان است و ممکن که نه شاید آنکه منقول است از محمد اسحاقی از برادر
من سفر حج نموده و بطواف بیت الله مشرف گردیدم خدمت مولای خود امام محمد باقر علیه السلام رسیدم پس خلوت
نمودم با آنجناب و عرض کردم فدای تو شوم حدیثی را عبد الواحد از شما حکایت میفرمود بلی چنین است عرض
کردم این آیه کدام است اما آن آیه است که در سورهٔ لقمان است نه آنکه آیه است که در سورهٔ بنی اسرائیل است فرمودند
نه بلکه آیه است که در سورهٔ لقمان علیه السلام است و در حدیث دیگر ابان بن عثمان از بشیر دهان از حضرت ابی عبدالله
علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمودند بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از والدین است
راوی عرض کرد و یکی دیگر از آنها کدام خواهد بود فرمودند علی بن ابیطالب علیه السلام است پس بنابراین تاویل معنای آیه شریفه
چنین خواهد بود که وصیت کردیم ما و امر نمودیم بنی نوع انسان را که اطاعت نمایند والدین خود را که پیغمبر
و وصی او علی بن ابیطالب علیه السلام باشند و این است غیر از این نیست که خداوند عز و جل ایشان را تعبیر
بوالدین فرموده بواسطه آنکه پدر سبب قوی و سبب عمده است در انشاء فرزند و اگر پدر نباشد هرآینه فرزند
نخواهد بود هم چنین است حال پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام نسبت بقاطبه انام بلکه نسبت بجمیع ممکنات
زیرا که ایشان علت غائی و باعث ایجاد عالم شدند و اگر ایشان نبودند نه انسانی بود و نه حیوانی و نه دنیائی
و نه آخرتی و دلیل براین مطلب فقرات دعائی است سبحان من خلق الدنیا و الآخرة و ما سکن فی اللیل
و النهار لمحمد و آل محمد علیهم السلام و در حدیث قدسی وارد شد که لولاک لما خلقت الافلاک یعنی یا محمد صلی الله
علیه و آله اگر تو نبودی هرآینه خلق نمینمودم افلاک را و در حدیث دیگر وارد است که حق سبحانه و تعالی
خطاب نمود آدم علیه السلام را که ای آدم اگر مقصود من از خلق کردن تو نبود و نفر که از نسل تو بوجود می
آیند هرآینه من تو را خلق نمینمودم و از جمله آیات قوله تعالی و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة
تاویلش آنچنین است بدرستیکه علی بن ابرهیم رحمه الله علیه از جابر روایت نموده که او گفت شخصی در حضور امام محمد باقر علیه السلام
این آیه را تلاوت نمود بقرائتیکه معروف است پس آنجناب فرمودند این قرائت غلط است فاما اهل بیت
بدرستیکه بدین طریق قرائت مینمائیم و اسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة اما نعمة ظاهره پس مقصود از
رسول خدا صلی الله علیه و آله است و اما نعمت باطنه پس مقصود از آن موالات و دوستی ما اهل بیت علیهم
السلام است و موید این تاویل قول خدا تعالی است الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی پس مقصود
از نعمتی که کامل گردانید حق سبحانه و تعالی از پیغمبر صلی الله علیه و آله است لکن آن نعمت ناقص بود
تا آنکه فرض و لازم گردانید خدا تعالی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و در غدیر ظاهر آنحضرت را باین
آیه که فرمود الیوم اکملت لکم دینکم تا آخر پس در آنوقت کامل گردید آن نعمت پس ولایت ما اهل بیت
نعمت باطنه است که کامل گردانید دین را و تمام گردانید نعمت رب العالمین را و از جمله آیات قوله
خداوند عز و جل و من یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی و الی الله عاقبة الامور

لیبای از اولاد او دواند
و جمله از اخبار است
جمله فقرات دعا

در بیان تأویل آیات

ابو علی طبرسی رحمة الله علیه ذکر نموده که مراد از ومن یسلم وجهه الی الله اسلام و کیفیت اوامر و نواهی او است و این امر متضمن است کسیکه دارای علم و عمل بوده باشد پس بتحقیق که متمسک گردیده است بعروة الوثقی که مودت اهل بیت علیهم السلام بوده باشد و دلیل بر اینکه مقصود از عروة الوثقی ولایت و مودت اهل بیت علیهم السلام است حدیثی است که حضرت ابی الحسن امام موسی کاظم علیه السلام از آباء طاهرین خود روایت نموده در تفسیر آیه شریفه فقد استمسک بالعروة الوثقی فرمودند مقصود از عروة الوثقی مودت اهل بیت علیهم السلام است و در حدیث دیگر هم فرمودند سعید از زید بن علی علیه السلام روایت نموده که او گفت عروة الوثقی مودت و دوستی آل محمد علیهم السلام است و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و لو ان ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم تأویلش این است که در کتاب احتجاج روایت شده که یحیی بن اکثم سؤال نمود از حضرت ابی الحسن امام موسی کاظم علیه السلام مسائل چندی را و از جمله مسائل او این بود که سؤال نمود آنحضرت را از تأویل این آیه شریفه عرض کرد یابن رسول الله مقصود از سبعة ابحر که عبارت از هفت دریا بوده باشد چه چیز است که خداوند تعالی در این آیه ذکر فرموده و مراد از کلمات که فانی نمیگردد و انتها ندارد نوشتن این هفت دریا چه چیز است فرمودند اما البحر پس مقصود او از هفت چشمه است اول چشمه کبریت است دویم چشمه یمن است سیم چشمه برهوت است چهارم چشمه طبریه است پنجم چشمه ماسیدان است ششم چشمه افریقیه است هفتم چشمه ناصر است و اما کلمات پس مقصود از آن علوم ما است که اگر فضایل و مناقب ما را احصا نمایند نمیتوانند نمود و کسی ادراک آن را نمیتواند کرد پس بنابراین تأویل مفاد آیه شریفه چنین خواهد بود که اگر جمیع اشجار و درختانیکه در دنیا است جمیعا قلم شود و جمیع هفت دریا که ذکر شد مداد و مرکب گردد هر آینه تمام میشود آنها به نوشتن و ذکر علوم و فضائل اهل بیت صلوات الله علیهم

سوره سجده و آنچه که در آن سوره از آیات بیان است که در شأن ائمه صلوات الله علیهم نازل گردیده از جمله آیات قول خداوند عز و جل فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون تأویلش این است که شیخ ابو جعفر محمد بن بابویه رحمة الله علیه از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده و آنحضرت از پدر بزرگوار خود امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودند بدرستیکه جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین علیه السلام فرمود یا علی وقتیکه مرا باسمان بالا بردند دیدم در بهشت نهری را که از برف سفیدتر و از عسل شیرین تر بود و در آن نهر ابریقها بود بعدد ستارهای آسمان و در کنارش خیمهای بسیار بود از یاقوت قرمز و در سفید پس جبرئیل بالهای خود را حرکت داد و بجانب آن نهر شتافت چون نظر کردم دیدم آن نهر را که از مشک اذفر بود بعد از آن آنجناب فرمود بحق آن خدائیکه جان محمد صلی الله علیه و آله در ید قدرت او است بدرستیکه در بهشت درختی هست که چوشاخ و برگهای او بر هم میخورد صدای تسبیحی از آن شنیده میشود که احدی از اولین و آخرین مثل آن تسبیح را نشنیده

> در بیان تأویل آیات سوره سجده است

اللذ و جمیع

سورهٔ مبارکهٔ سجده

اند و میوه اند درخت شبیه بانار است و ثمرهٔ اند درخت بسوی شخصی افتد پس از صبا هفتاد حله از ابر
می آورد و مؤمنین بر کرسیهای نور نشسته باشند و ایشان غر محجلین هستند تو امام و متقیان ایشان
خواهی بود و از برای هر یک از ایشان خواهد بود نعلینی که شراک و بند آن از نور است که روشنائی
میدهد پیش پای ایشان و بقدریکه مشیت خدا تعلق گیرد پس در اینحالت بوده باشد که ناگاه حوریه
از بالای اندرخت نمایان گردد و با آن شخص مؤمن گوید سبحان الله من از برای تو خلق شده ام پس بدو
گوید که تو کیستی در جواب گوید من از آن زنانی هستم که خداوند عز و جل میفرماید فلا تعلم نفس ما
اخفی لهم من قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون بعد از آن فرمودند بحق آن خدائیکه جان محمد صلی الله
علیه و آله در ید قدرت او است که هر نیه جوابی دهد او را در هر روز هفتاد هزار ملک میخوانند او را
باسم خویش و اسم پدرش و سبب نزول این آیه آن خبر است که شیخ طوسی رحمه الله علیه در کتاب امالی از جابر
روایت نموده که گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین علیه السلم فرمود یا علی میخواهی بشارت دهم
ترا امیر المؤمنین علیه السلم عرض کرد بلی یا رسول الله فرمودند بدرستیکه من و تو خلق شده ایم از یک طینت
طیب و از طینت ما قدری زیاد آمد پس خلق فرمود خدا تعالی از فاضل طینت ما شیعیان ما را و چون روز
قیامت میشود همه مردم خوانده میشوند باسم مادرهای ایشان مگر شیعیان تو که ایشان را باسم پدرهای ایشان
میخوانند بسبب طیب بودن ولادت ایشان و از جملهٔ آیات تو خداوند عز و جل افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا
لا یستوون اما الذین امنوا و عملوا الصالحات فلهم جنات الماوی نزلا بما کانوا یعملون و اما الذین فسقوا فماویهم
النار کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیدوا فیها و قیل لهم ذوقوا عذاب النار الذی کنتم به تکذبون تاویلش
آن خبر است که محمد بن عباس رحمه الله علیه بچند واسطه از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده که او گفت
بدرستیکه ولید بن عقبة بن ابی معیط اظهار فخر و مباهات نمود با علی بن ابیطالب علیه السلم و عرض کرد یا علی
بدرستیکه من از تو ملایم ترم هستم از جهت زبان و نیزه ام برنده تر است از نیزهٔ تو پس آنحضرت فرمودند اسکت یا
فاسق یعنی ساکت شو ای فاسق از اینجهة خدا تعالی این آیه را نازل فرمود افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستوون
تا آخر و در حدیث دیگر ابی صالح از ابن عباس روایت نموده که او گفت این آیه در حق دو نفر نازل گردید یکی از اصحاب
رسول خدا صلی الله علیه و آله بود دیگری مرد فاسقی بود پس آنمرد فاسق اظهار مفاخرت نمود با آن مرد مؤمن و بدو
گفت من از تو بهتر هستم از جهت رفق و مدارا کردن در زبان و نیزه ام برنده تر است از نیزهٔ تو پس آن
مؤمن بآن کافر گفت اسکت یا فاسق یعنی ساکت شو ای فاسق پس خداوند عز و جل این آیه را نازل فرمود افمن کان
مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستوون یعنی آیا آنکسیکه مؤمن است مثل آنکسیست که فاسق است نه هرگز ابدا و نفی
مساوی نیستند بعد از آن بیان فرمود حقسبحانه و تعالی حال مؤمن را اما الذین امنوا و عملوا الصالحات فلهم
جنات الماوی نزلا بما کانوا یعملون یعنی آنکسانیکه ایمان آورند بخدا و عمل صالح کردند که امیر المؤمنین علیه السلم

او انها ه

و فرمودند هم

بوده باشد کسانیکه متابعت کردند آنجناب را پس میباشد از برای ایشان جنات بهشت بسبب جزاء و مکافات
و پاداش عملشان بعد از آن بیان فرمود حال فاسق را و فرمود و اما الذین فسقوا فمأویهم النار کلما ارادوا ان
یخرجوا منها اعیدوا فیها و قیل لهم ذوقوا عذاب النار الذی کنتم به تکذبون یعنی و اما آنجماعت کسانیکه
فاسق شدند پس مأوی و منزل ایشان در جهنم خواهد بود و هر زمانیکه اراده نمایند که بیرون آیند از جهنم ایشانرا
برگردانند بسوی آتش و گفته شود بایشان که بچشید عذاب آتش را بسبب آن چیزی که بودید تکذیب مینمودید آنرا و در
حدیث دیگر از ابو مخنف علیه الرحمه روایت شده که گفت در نزد معویه گفتگوئی واقع شد مابین ولید بن عقبه و
امام حسن علیه السلم پس آنحضرت فرمود مرا ملامت مکن تو را که سب کنی و دشنام بدهی علی علیه السلم را بواسطهٔ
آنکه شرب خمر نموده بودی و بتحقیق که آنجناب هشتاد تازیانه بر بدنت زد و پدر ترا در جنگ بدر بقتل رسانید
فرمود و بتحقیق که خداوند عزوجل علی را در آیات بسیاری از قرآن مؤمن خطاب نموده و تو را در چند موضع
فاسق نامیده و از جمله آیات قول خداوند عزوجل و جعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا و کانوا بآیاتنا
یوقنون تأویلش اینست که محمد بن عباس رحمه الله علیه از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنحضرت
فرمودند این آیه در حق اولاد فاطمه علیها السلم نازل گردیده پس حاصل مضمون آیه بنابراین تأویل چنین خواهد
بود که چون اولاد فاطمه علیهم السلم صبر نمودند بر بلاها خداوند تعالی غالب بود مقام صبر ایشانرا از این جهة گردانید
ایشانرا ائمه و پیشوایان خلق که هدایت میکنند مردمرا بسوی اوامر و طاعت خدا که باعث میشود دخول بهشت
را و از جمله آیات قول خداوند عزوجل و یقولون متی هذا الفتح ان کنتم صادقین قل یوم الفتح لا ینفع الذین
کفروا ایمانهم و لا هم ینظرون تأویلش اینست که محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از ابی دراج روایت نموده که او
گفت شنیدم از حضرت ابیعبدالله علیه السلم که در تفسیر این آیه فرمودند مراد از یوم الفتح روزیست که دنیا مفتوح
میشود بر حضرت قائم آل محمد علیه السلم در آنروز نفع نمیبخشد احدیرا تقرب جستن بسوی ایمان مادامیکه قبول
نکرده باشد ایمانرا قبل از آنروز و اگر قبل از آنروز ایمان آورده باشد پس همین است ایمانیکه نفع میرساند
صاحب خودرا و عظیم میگرداند در نزد خدا تعالی قدر و شأن او را و سبب میشود که قصرهای عالی در بهشت
باو عطا کرده شود و مانع میگردد او را از دخول در جهنم و این اجر کسیست که دوست داشته باشد امیر المؤمنین
علیه السلم را از سوره احزاب و آنچه که دلالت از آیات بر بیانیکه در شأن ائمه هدی صلوات الله علیهم نازل
گردیده از جمله آیات قول خداوند عزوجل ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه تأویلش اینست که محمد بن عباس
رحمه الله علیه از حضرت ابیعبدالله علیه السلم روایت نموده که آنجناب در تفسیر قول خدا تعالی ما جعل الله لرجل
من قلبین فی جوفه فرمودند جدم امیر المؤمنین علیه السلم فرموده هیچ بنده از بندگان خدا نیست که امتحان
کرده باشد خدا تعالی قلب او را از برای ایمان مگر آنکه او بجهت ما مییابد و تازه میکند مودت ما را در قلب
خود پس او دوست دارد ما را و هیچ بنده از بندگان خدا نیست از کسانیکه منسوب بسخط و غضب خدا تعالی شده باشند

در بیان آیات سوره احزاب

مگر آنکه

سوره مبارکه احزاب است

مکن آنکه تجدید میکنند بر قلب خود بغض ما را پس او دشمن ما خواهد بود پس ما صبح میکنیم در حالتیکه دوست داریم
محبین خود را و دشمن داریم مبغضین خود را و صبح میکنند محبین ما در حالتیکه انتظار میکشند رحمت
خداوند عز و جل را و صبح میکنند دشمنان ما در حالتیکه منزل خود را در کنار جهنم مشاهده مینمایند پس گوارا
بوده باشد از برای اهل رحمت رحمت خدا تعالی و بد منزلیست از برای اهل جهنم مثوای ایشانها بدرستیکه خدا
وند عز و جل میفرماید فلبئس مثوی المتکبرین و بدرستیکه هیچ بنده از بندگان خدا نیست که تقصیر کرده باشد در محبت
ما بواسطه چیزیکه عاید او شده باشد زیرا که مساوی نیست کسیکه دوست داشته باشد ما را با کسیکه دشمن دارد
ما را و جمع نمیشود محبت و بغض ما در قلب احدی هرگز بدرستیکه خدا تعالی میفرماید ما جعل الله لرجل من قلبین
فی جوفه یعنی بدرستیکه قرار نداده است خدا تعالی از برای هیچ مردی دو قلب اگر محبت و بغض ما بوده باشد در جوف
او اما محب ما پس بدرستیکه خالص میگرداند محبت خود را از برای ما چنانکه خالص میگرداند آتش طلا را از چرک
آن اول میگرداند و دشمنان ما بر این حالت خواهند بود و مائیم نجباء و علوم ما علوم انبیاء است و من وصی
اوصیاء هستم و فئه باغیه یعنی دشمنان ما از جمله لشکر شیطان هستند و شیطان از ایشان است پس کسی
که اراده کند اینکه عالم شود حب ما را و یقین نماید باینکه محب ما است پس باید قلب خود را پس اگر شریک
گرداند با ما دشمنان ما را در محبت خود پس او از ما نیست و ما از او نیستیم و دشمن داریم او را و خدا تعالی
و جبرئیل و میکائیل و خدا دشمن دارد کافرین را بدرستیکه حضرت حق سبحانه و تعالی میفرماید ما جعل الله لرجل
من قلبین فی جوفه و از جمله آیات خداوند عز و جل و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله
من المؤمنین والمهاجرین تاویلش آنچنان نیست بلکه محمد بن عباس رحمة الله علیه روایت نموده که شخصی سؤال
کرد حضرت ابی عبد الله علیه السلام را از تفسیر قول خداوند عز و جل و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض تا آخر آیه
پس آنحضرت فرمودند این آیه در حق اولاد حسین علیه السلام نازل گردید راوی عرض کرد فدای تو شوم آیا
مقصود از اولویت در این آیه اولویت در فرایض است فرمودند نه راوی عرض کرد اولویت در میراث است فرمودند
نه بلکه مقصود اولویت در امارت است و در حدیث دیگر از محمد بن زید غلام حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه
السلام روایت شده که گفت سؤال کردم مولای خود را از تفسیر آیه اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب
الله فرمودند مقصود علی بن ابیطالب علیه السلام است بدرستیکه آنجناب رحم رسول خدا صلی الله علیه و آله
پس میباشد اولی و مقدم از جمیع مهاجر و انصار در خصوص امر ولایت و امامت و در حدیث دیگر از امیر
المؤمنین علیه السلام روایت شده که آنحضرت در تفسیر این آیه فرمودند رحم ما قرابت رسول خدا صلی الله علیه و
آله اولی و مقدم هستند بر سایرین در امارت و ولایت و سلطنت و مؤید این تاویل حدیثی است که محمد بن
یعقوب کلینی رحمة الله علیه از عبد الرحمن بن روح روایت نموده که او گفت سؤال کردم از امام محمد باقر علیه السلام
که آیه اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله در حق که نازل گردید فرمودند این آیه در خصوص امارت نازل

هیچ
[illegible]
امتحان کند

در بیان تأویل آیات

کردید و جاری شد بعد از ان در امامت اولاد حسین علیه السلم پس ما اولی هستیم برسول خدا صلی الله علیه و آله در خصوص
امارت و ولایت از جمیع مؤمنین و مهاجرین پس من عرض کردم آیا از برای اولاد جعفر بن ابیطالب نصیبی میباشد فرمودند نه
عرض کردم از برای اولاد عباس نصیبی هست فرمودند نه پس من یک یک از اولاد عبد المطلب را تعداد کردم و شمردم
و سؤال نمودم از انحضرت که ایشان را بهره امارت نیست فرمودند نه لکن فراموش کردم اینکه از اولاد امام حسن
علیه السلم سؤال نمایم تا انکه پس از چند روز دیگر وارد شدم بر انحضرت پس سؤال نمودم که آیا از برای اولاد
امام حسن علیه السلم نصیبی هست در امارت و ولایت فرمودند ای عبد الرحمن همین قدر و بدان که نصیب
از برای هیچ یک از محمدیین در امارت و خلافت منهم و نصیبی غیر از ما و از جمله آیات قوله تعالی
من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا
تاویلش انچنان است که محمد بن عباس رحمة الله علیه بچند واسطه از جابر بن عبد الله روایت نموده که او گفت
شنیدم از حضرت ابی جعفر علیه السلم که انجناب فرمودند عمویم محمد بن الحنیفه رضی الله عنه از جدم امیر المؤمنین
علیه السلم روایت نموده که انحضرت فرموده من و عمویم حمزه و برادرم جعفر و عموزاده‌ام عبیده بن حرث عهد کردیم
با خدا تعالی و رسول خدا صلی الله علیه و آله در خصوص امر یکدیگر و وفا نمودیم بان از برای خدا و رسول پس مقدم
شدند اصحاب من در وفا نمودن انعهد من باقی ماندم که بعد از ایشان وفا مینمایم عهد خود را بواسطه انکه حکم
خدا اینقسم تعلق گرفته بود پس حق سبحانه و تعالی این آیه را در حق ما نازل فرمود من المؤمنین رجال صدقوا
ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه حمزه و جعفر و عبیده و منهم من ینتظر و ما بدلوا انا المنتظر و ما بدلت
تبدیلا یعنی بعضی از مؤمنین اشخاصی هستند که وفا نمودند انچیزی را که با خدا تعالی عهد کرده بودند
پس بعضی از ایشان که حمزه و جعفر و عبیده باشند منقضی شد عهد ایشان و وفا کردند عهدی را که با خدا
تعالی کرده بودند و بعضی از ایشان انتظار میکشند زمان انرا و هیچ یک از ایشان تبدیل ننمودند عهد خود را
پس بدرستیکه من انکسی هستم که انتظار میکشم که وفا کنم عهد خود را و تغییر و تبدیل ندادم انرا و در حدیث دیگر
عبد الله بن حسن از پدران خود علیهم السلم روایت نموده که ایشان فرمودند بدرستیکه امیر المؤمنین علی بن ابی
طالب و حمزة بن عبد المطلب و جعفر بن ابی طالب عهد کردند با خدای خود اینکه فرار نکنند از جهاد پس جمیع
ایشان وفا کردند عهد خود را از اینجهت خدا تعالی این آیه را در حق ایشان نازل فرمود من المؤمنین رجال
صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه حمزه استشهد یوم احد و جعفر استشهد یوم موته و منهم
من ینتظر علی بن ابیطالب علیه السلم یعنی بعضی از مؤمنین کسانی هستند که صدق و راست نمودند انچیزی را که عهد کرده‌اند
با خدای خود پس بعضی از ایشان که حمزه و جعفر باشند کسانی هستند که وفا کردند عهد خود را اما حمزه ع
پس بتحقیق که در جنگ احد شهید گردید و اما جعفر ع پس بتحقیق که در روز [جنگ موته] شهید شد و بعضی از ایشان که علی
ابن ابیطالب علیه السلم بوده باشد منتظر رسیدن وقت شهادت و وفا نمودن عهد اکه شب نوزدهم ماه رمضان باشد

و از جمله

سوره مبارکه احزاب است

واز جمله آیات قول خداوند عز وجل ورد الله الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا خیرا وکفی الله المؤمنین القتال وکان
الله قویا عزیزا تاویلش آنچنین است که محمد عباس رحمه الله علیه از عبد الله مسعود روایت نموده که او این آیه را اینطور
قرائت مینمود وکفی الله المؤمنین القتال بعلی علیه السلام وکان الله قویا عزیزا و حاصل مضمون آیه شریفه
بنابراین تاویل چنین خواهد بود که خدای تعالی کفایت فرمود قتال را از مؤمنین بواسطه علی علیه السلام و بسبب
خدای تعالی القوی و درست کردار و اما سبب نزول این آیه پس درستیکه حکایت روز خندق و مبارز طلب کردن
عمرو بن عبدود است این حکایت مشهور است و تفصیل آن در بسیاری از کتب مسطور و ما اکتفا مینمائیم
باینکتاب ببعضی از فقرات آن پس میگوئیم که عمرو بن عبدود یکی از شجاعان و سواران مشهور قریش بود که در میان
اعراب او را باهزار سوار مقابل میدانستند چون روز خندق گردید برای مبارزت بمیدان آمد برای اینکه اظهار
نماید شجاعت خود را بر مردم چون چشم آن شقی بر خندق افتاد گفت این حیله ایست که تا حال عرب آن نموده بیش
از این پس جنبید مرکب خود را از خندق بر جست آمد در مقابل مسلمانان ایستاد و طلب مبارز نمود و صدا بر آورد
که آیا در میان شما کسی هست که قدم بمیدان گذارد کارزار کند احدی از لشکر مسلمانان جواب آن بی ایمان را نداد که
ناگاه امیر المؤمنین علیه السلام برخواست در مقابل پیغمبر صلی الله علیه وآله ایستاد و عرض کرد یا رسول الله من با
اینمیدان هستم رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود یا علی این عمرو است و شجاعت او در میان همه اعراب مسلم
و معروفست نشست پس عمرو ثانیا آغاز هل من مبارز نمود و احدی بغیر جواب اش نداد ثانیا امیر المؤمنین علیه السلام
برخواست و عرض کرد یا رسول الله مبارز این میدان منم رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود یا علی این همان عمرو است بنشین
امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد یا رسول الله هر که میخواهد باشد پس رسول خدا صلی الله علیه وآله آنجناب را اذن
مبارزت داد از خدا بغیر بمانی و در روایتست که چون رسول خدا صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را اذن مبارزت عمرو داد
واو را مرخص فرمود زره خود را از تن مبارک بیرون نمود بر بدن امیر المؤمنین علیه السلام پوشانید و ذو
الفقار خود را بر کمرش بست عمامه سحاب خود را بر سرش گذارد بعد از آن فرمود یا علی پیش برو چون امیر المؤمنین
علیه السلام رو بمیدان گذاشت رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود تمام ایمان بسوی تمام شرک روان گردید پروردگارا
حفظ کن او را از پیش رو و از عقب و از طرف راست و از طرف چپ و از بالای سر و از زیر قدم او چون چشم عمرو
بر آن سرور افتاد عرض کرد تو کیستی و نام تو چیست امیر المؤمنین علیه السلام فرمود نام من علی است عمرو گفت
پسر عبد مناف فرمود منم علی بن ابیطالب عمرو چون نام علی را شنید بخود لرزید و قابض ارواح را معاینه دید
عرض کرد یا علی من با پدرت برادر خوانده بوده ام از اینجهت کراهت دارم که خون تو را بریزم غیر از تو از اعمام تو
کهن سال هستند تو برو و آنکه دیگری غیر از تو بمیدان آید امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بخدا قسم که من هیچ
کراهت ندارم از آنکه خون تو را بریزم پس عمرو در غضب شد و از اسب پیاده گردید و اسب خود را پی نمود و شمشیر
خود را حرکت داد مانند شعله آتشی بود که زبانه بکشد بعد از آن رو بجانب علی علیه السلام آورد امیر المؤمنین آنحضرت

در بیان تأویل آیات

پیش دستی نمودند و رو بسوی عمرو نمود عمرو شمشیر خود را حواله آنجناب نمود بر فرق مبارک آنسرور فرود آمد بعد از آن امیر المؤمنین علیه السلام شمشیر خود را بر چنبره گردن آن شقی فرود آورد و از پای در آمد و بر روی زمین افتاد لعین آن هر دو شجاع با یکدیگر در آویختند چنان گرد و غباری بر خواست که کسی ایشانرا نمیدید تا تکبیر امیر المؤمنین علیه السلام تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بحق خدائیکه جان محمد در ید قدرت اوست که بقتل رسانید علی علیه السلام عمرو را و سر او را از بدن جدا نمود لمحه گذشت که ناگاه نور جمال عدیم المثال امیر المؤمنین علیه السلام نمایان گردید و بجانب رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی البشارت باد ترا باد ترا بدرستیکه اگر عمل امروز ترا وزن کنند و بسنجند با اعمال جمیع امت من هر آینه زیاده خواهد بود عمل امروز تو بر تمام عمل ایشان و بر اینکه هیچ خانه از مشرکان باقی نماند مگر آنکه داخل در آن وهن و سستی بواسطه ضربت امروز تو و هیچ خانه از مسلمانان نیست مگر آنکه داخل شد عزت اهل آنخانه و چون عمرو کشته گردید و احزاب مخذول و خوار شدند خداوند عز و جل نازل فرمود بر ایشان لشکری از ملائکه و باد تند نیز وزیدن نمود از این جهت لشکر کفار رو بهزیمت نهادند و فرار بر قرار اختیار نمودند بدون آنکه قتال واقع گردد و سبب فرار کردن ایشان نبود مگر کشتن عمرو و از این جهت خداوند عز و جل این آیه را نازل فرمود و کفی الله المؤمنین القتال بعلی علیه السلام یعنی و کفایت نمود خدا تعالی قتال را بسبب علی علیه السلام و در حدیث دیگر از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که او گفت زمانیکه عمرو کشته گردید و امیر المؤمنین علیه السلام مراجعت نمود بنزد رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالتیکه خون از شمشیرش قطره قطره میریخت رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوشی آنجناب شروع بتکبیر نمود و مسلمانان نیز تکبیر گفتند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق او دعا نمود و عرض کرد پروردگارا عطا کن علی را فضیلتی که عطا نفرموده باشی آن فضیلت را باحدی قبل از این و بعد از این هم باحدی عطا نفرمائی که ناگاه جبرئیل از جانب خداوند جلیل نازل شد و با او بود یک انار از بهشت عرض کرد یا رسول الله بدرستیکه خدا تعالی سلام میرساند و میفرماید این انار را بعلی بن ابیطالب علیه السلام عطا نما پس رسول خدا صلی الله علیه و آله انار را با امیر المؤمنین علیه السلام عطا فرمود پس انار در دست آنجناب دو نیم گردید و از میان آن پارچه حریر سبزی بیرون آمد که بخط سبز در سطر نوشته بود بران و مضمون آن نوشته این بود که این تحفه ایست از نزد خداوند طالب غالب بسوی علی بن ابیطالب علیه السلام و از جمله آیات خداوند عز و جل یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا است و پیش از این گذشت که محمد بن مسلم رحمة الله علیه روایت شده که گفت شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که میفرمود تسبیح فاطمه زهرا سلام الله علیها از ذکر الله کثیر است آنچنانکه خدا تعالی میفرماید یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و در حدیث دیگر از اسمعیل بن عمار روایت شده که گفت سؤال کردم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از تفسیر قول خدا تعالی یا ایها الذین امنوا اذکروا الله

ذکرا کثیرا

او را دعا گوید زمانیکه

سورهٔ احزاب است

ذکر کثیرا یعنی آنکسانیکه ایمان آوردید ذکر خدا را بسیار بگوئید که مراد از ذکر کثیر چنانچه بعض ائمه فرمودند بدرستی
که رسول خدا صلی الله علیه و آله تعلیم نمود فاطمه علیها السلام را اینکه سی و چهار مرتبه بگوید الله اکبر و سی و سه
مرتبه بگوید الحمد لله و سی و سه مرتبه بگوید سبحان الله پس هر گاه انرا معمول دارد در شب یکمرتبه و این تسبیح را بگوید
و در روز یکمرتبه پس بتحقیق که امتثال کرده است این تکلیف را و بسیار گفته است ذکر خدای تعالی را و از جمله قول

آیات

خداوند عز و جل هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور و کان بالمؤمنین رحیما
بدانکه اول آیه که هو الذی یصلی علیکم و ملائکته باشد خطاب به پیغمبر و اهل بیت الطهر و علیهم السلام است
آخرش که لیخرجکم من الظلمات الی النور باشد خطاب بقاطبه مؤمنین است پس بنا برین تاویل مفاد آیه
شریفه چنین خواهد بود که اوست خدائی اینچنانیکه درود میفرستد بر شما یعنی پیغمبر و اهل بیت او
برای آنکه خارج گرداند شما را که مؤمنین اند از ظلمات کفر بسوی نور ایمان و خدای تعالی مهربان است و رؤف
و رحیم نسبت بمؤمنین و شاهد این تاویل حدیثی است که از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که در
تفسیر هو الذی یصلی علیکم و ملائکته ذکر نموده که صلوات این آیه اختصاص دارد به پیغمبر صلی الله علیه
و آله و اهل بیت الطهر و غیر از ایشان شامل احدی نیست بدرستیکه خداوند عز و جل صلوات نمیفرستد
بر احدی غیر از ایشان و کسیکه گمان کند که خدای تعالی صلوات میفرستد بر احدی غیر از ایشان پس بتحقیق
که کافر شده است و بنا بر این مطلب آنست که اگر غیر از ایشان دیگری مستحق صلوات و درود خدا بوده
باشد لازم میاید که او با پیغمبر صلی الله علیه و آله مساوی باشد در فضل و مؤید این تاویل حدیثی است
که حاصل مضمونش اینست که چون این آیه شریفه ان الله و ملائکته یصلون علی النبی ص نازل گردید صحابه
عرض کردند یا رسول الله بتحقیق که ما شناختیم و فهمیدیم معنای سلام بر شما را لکن کیفیت صلوات
بر شما را نفهمیدیم پس آنحضرت فرمودند بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و آل ابرهیم
انک حمید مجید یعنی پروردگارا صلوات بفرست بر محمد و آل محمد همچنانکه صلوات فرستادی بر ابرهیم و
آل ابرهیم و از جمله آیات قول خداوند عز و جل انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم
تطهیرا یعنی اینست و غیر از این نیست که اراده فرموده خدای تعالی اینکه زایل و برطرف گرداند از شما اهل
بیت رجس را که عمل شیطان باشد و پاکیزه گرداند شما را یکنوع پاکیزه گردانیدنی که عصمت بوده باشد از ابو
علی طبرسی رحمة الله علیه روایت شده که فرموده اما مراد از اراده درین آیه اراده صرفه است که مجرد
عزم بر اذهاب رجس بوده باشد یا آنکه اراده که عقبش در آمده باشد از آن فعل که تطهیر و اذهاب رجس بوده
باشد اما معنی اول که صحیح نیست زیرا که خدای تعالی از جمیع مکلفین اراده فرموده است اذهاب رجس و احتراز
نمودن از عمل شیطان را پس لازم میاید عدم اختصاص آیه باهل بیت در حالیکه صریح است بر اختصاص و نیز
سوق آیه صریح است بر مدح اهل بیت علیهم السلام و اگر مقصود محض اراده بوده باشد که البته مدح نخواهد بود

در بیان تأویل آیات

پس معنی چنین شد معنی آنانی که اراده باشد که عقب دارید از فعل که اذهاب رجس بوده باشد و همچنین تطهیر ملازم
با عصمت است و اما معنای رجس پس آن عمل شیطانست و مقصود از تطهیر عصمتست و مراد از اهل بیت محمد و علی
و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام میباشند و اما مقصود از بیت پس بعضی که بیت نبوت و رسالت است و بعضی
گفته‌اند
دیگر گفته‌اند که بیت الحرام است و بتحقیق در این باب اخبار بسیاری وارد شده است که این آیه اختصاص بمحمد و
علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام دارد و از جمله اخبار حدیثی است که طبرسی مرحوم از ابو حمزه ثمالی از ام سلمه رضی
الله عنها روایت نموده که روزی فاطمه علیها السلام در منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله قدری حریره از برای آنجناب
آورد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای فاطمه بخوان در نزد من شوهر و دو فرزند خود را پس فاطمه ایشان را نزد
پدر بزرگوار خود طلبید از آن حریره تناول نمودند بعد از آن کساء خیبری خود را بر روی ایشان انداخت و عرض
کرد پروردگارا بدرستیکه ایشان اهل بیت و عترت من هستند پس برطرف کردان از ایشان رجس و معاصی را و
پاکیزه گردان ایشان را یکنوع پاکیزه کردنی ام سلمه گفت پس عرض کردم یا رسول الله من نیز از شما هستم و از اهل بیت
تو محسوبم فرمودند نه لکن تو در خیر هستی و در حدیث دیگر از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده که گفت
روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بمنزل فاطمه علیها السلام تشریف داشت پس اعضوی قدری از حریره بجهت آن
جناب آورد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای نور دیده در نزد من بخوان شوهر و دو فرزند خود را پس فاطمه
ایشان را حاضر نمود آمدند و از آن حریره تناول نمودند بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله عباء خیبری
خود را بر روی ایشان انداخت و عرض کرد پروردگارا اینها اهل بیت و عترت من هستند پس برطرف نما و زایل کن
از ایشان رجس و دنس را و پاکیزه کن ایشان را یکنوع پاکیزه کردنی دعای آنحضرت تمام نشده بود که جبرئیل
نازل شد و این آیه را آورد انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و در حدیث دیگر امام
محمد باقر علیه السلام از پدر بزرگوار خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودند بدرستیکه خدا
وند عز و جل فضیلت داد ما اهل بیت را بر سایر خلق خود و چگونه چنین نباشد و حال آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا پس بتحقیق که پاکیزه کرده است خداوند جل شانه
ما را از جمیع فواحش هر آنچه که ظاهر باشد از آنها یا مخفی و پنهان و بدرستیکه ما بر منهاج حق هستیم و در حدیث
دیگر از عمر بن علی روایت شده که گفت هنگامیکه پدرم امیر المؤمنین علیه السلام شهید گردید برادرم امام حسن علیه
السلام بمنبر بالا رفت و خطبه خواند از برای مردم پس از حمد الهی و درود و صلوات بر حضرت رسالت فرمود ایها
الناس وفات نمود امشب کسیکه احدی از اولین و آخرین در آن سبقت نمی‌نماید علم و فضل او را و نگذاشت
در دنیا ترکه و مخلفی غیر از هفتصد درهم که هفتصد درهم باقی مانده بود از عطاها و بخششهای او
بعد از آن فرمود ایها الناس هر که مرا میشناسد بشناسد و هر که مرا نمیشناسد پس بدرستیکه منم حسن
علی علیهما السلام و منم فرزند آنکسیکه بشیر و نذیر بود و دعوت مینمود مردم را بسوی خدا باذن او و منم فرزند سراج منیر و منم

از اهل بیتی

سورهٔ احزاب

از اهل بیت آن جنابند که نازل شده در شأن ایشان آیهٔ تطهیر و از اهل بیت آنجنابی هستند که برطرف کرده است خدا
از ایشان رجس را و پاکیزه کرده است ایشان را پاکیزه کردنی و از جملهٔ آیات قول خداوند عزّ و جلّ انّ الله
و ملائکته یصلّون علی النّبی یا ایّها الّذین آمنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیما یعنی ای گروه مؤمنین بدرستیکه
حق سبحانه و تعالی صلوات و درود میفرستد بر پیغمبر و بدرستیکه ملائکهٔ خدا ثنا میگویند آنجناب را و
تعظیم و تبجیل مینمایند آنحضرت را پس شما نیز متابعت نمائید خدا و ملائکه را در صلوات و ثنا بر آنحضرت و سلام
کنید بر او و بعد از نماز شیخ ابو جعفر محمد بن بابویه علیه الرحمه از ابو مغیره روایت نموده که گفت سؤال کردم
از حضرت ابی الحسن امام موسی کاظم علیه السلام که معنای صلوات خدا و ملائکه تزکیه مدح کردن ایشانست از برای
آنحضرت و صلوات مؤمنین دعا کردن ایشانست از برای آنجناب و در حدیث دیگر محمد بن عباس رحمة الله علیه از
ابن ابی لیلی روایت نموده که او گفت ملاقات کردم کعب بن عجره را پس گفت میخواهی هدیه بدهم تو را هدیه
گفتم بلی گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله بسوی ما آمد پس عرض کردیم یا رسول الله بتحقیق که ما دانستیم
معنای سلام کردن بر شما را لکن کیفیت صلوات بر شما را ندانستیم که چگونه است فرمودند بگوئید
اللهم صلّ علی محمد و آل محمد کما صلّیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انّک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد
کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انّک حمید مجید و از جملهٔ اخبار دیگر وارد شده است در فضیلت صلوات
بر محمد و آل محمد حدیثی است که ابن بابویه علیه الرحمه از عبدالله بن سنان از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت
نموده که آنجناب فرمودند روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند یا علی آیا
خواهی بشارت دهم تو را امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد بلی یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد
پس آنحضرت فرمودند خبر داد مرا جبرئیل بامر عجیبی امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد کدام است آن چیز که خبر
داد تو را فرمودند بدرستیکه خبر داد مرا باینکه اگر مردی از امت من صلوات بفرستد بر من و بر اهل بیت
من گشوده میشود از برای او درهای آسمان و ملائکه صلوات میفرستند بر او هفتاد مرتبه و گناهان او
ریخته میشود در مثل ریختن برگ درختان در موسم خزان و خداوند عزّ و جلّ در جواب او میفرماید لبیک
و سعدیک ای بندهٔ من بعد از آن بملائکه میفرماید ای ملائکه شما صلوات بفرستید بر او هفتاد مرتبه و من
صلوات میفرستم بر او هفتصد مرتبه و اگر آن بنده صلوات بفرستد بر من بدون آنکه عطف کند اهل
بیت مرا بر من یعنی صلوات بر ایشان نفرستد پس ما بین او و ما بین آسمانها هفتاد حجاب خواهد بود و خدا
وند تبارک و تعالی در جواب او گوید لا لبیک و لا سعدیک و خطاب بملائکه میفرماید ای ملائکه دعای
این بنده را بسوی من بالا نبرید مگر آنکه عطف نماید بر پیغمبر اهل بیت آنحضرت را پس همیشه دعای این بنده
محجوب خواهد بود تا آنکه ملحق سازد اهل بیت او را و از جملهٔ اخبار دیگر در خصوص فضیلت صلوات بر آن
حضرت وارد شده حدیثی است که ابو بصیر از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودند هر زمانیکه

معنای صلوة خدا و صلوة ملائکه و صلوة مؤمنین
در بیان فضیلت صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام
جبرئیل

در بیان تأویل آیات

ذکر شود اسم مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله پس نبایا صلوات فرستید بر آنحضرت بدرستیکه هر که یکمرتبه
صلوات بر آنجناب بفرستد خداوند عز و جل هزار مرتبه صلوات میفرستد بر آن شخص و جمیع ملائکه بر او
صلوات میفرستند و باقی نماند چیزی از مخلوقات خدایتعالی مگر اینکه صلوات میفرستند بر آن بنده پس اعراض
میکند از صلوات فرستادن بر آنحضرت مگر جاهل مغروری که بیزار و بیهوده باشد از او خدا و رسولش و در حدیث
دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت فرمودند روز قیامت
در نزد میزان و ترازوی اعمال می ایستم پس هر که سنگینی کند سیئات او بر حسنات او میآورم صلوات او را
که بر من و اهل بیت من فرستاده باشد و میگذارم آن صلوات را بر طرف حسنات او تا آنکه سنگین کنم حسنات او بر سیئاتش
و از جمله اخبار وارده در فضیلت صلوات حدیثی است که حضرت ابی محمد امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر خود
ذکر فرموده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بجانب کوهی از کوهها رفتند پس تشریف بردند و آن کوه را امتحان
ساخت فرمودند یکوه قسم میدهم ترا بجاه محمد صلی الله علیه و آله الطاهرین او که ایستادند ...
ذکر اسماء ایشان سبک گردانید خدایتعالی عرش را بر دوش هشت نفر از ملائکه بعد از آنکه قادر نبودند
بر حمل و برداشتن آن جمع کثیری از ملائکه که عدد ایشانرا غیر از خدایتعالی احدی نمیداند و شرح این قصه
بنابر اخبار از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده آنستکه خداوند عز و جل وقتیکه عرش را خلق نمود از برای
آن سیصد و شصت رکن قرار داد و در نزد هر رکنی سیصد و شصت هزار ملک خلق فرمود که بزرگی آنها بحدی بود که اگر
اذن میداد خدایتعالی کوچکترین آنها را هر آینه تمام آسمانها را و هفت طبقه زمین را بیک لقمه میخورد
و بلع میکرد آنها را و جمیع هفت طبقه زمین و هفت طبقه آسمان در میان پاهای او مثل ریگ کوچکی است که در
بیابان بیفتد و سیعی افتاده باشد پس خدایتعالی امر فرمود جمیع آن ملائکه را که ای [illegible] من بردارید عرش مرا
پس جمیع آنها با هم زور شدند و قوت کردند نتوانستند که عرش را بر دارند یا آنکه حرکت بدهند آنرا
پس خلق فرمود خدایتعالی با هر ملکی از آنها یکنفر دیگر را و عدد آنها را دو چندان نمود بعد از آن امر فرمود
ایشانرا که عرش مرا بر دارید هر قدر قوت کردند و سعی و کوشش نمودند که عرش را از جای خود حرکت بدهند
ممکن نشد پس خداوند تبارک و تعالی ده مقابل دیگر بر عدد آنها افزود و امر فرمود آنها را که عرش را بر دارند
هر قدر سعی و کوشش نمودند نتوانستند که حرکت بدهند عرش را پس حق سبحانه و تعالی خطاب نمود بسوی جمیع
آن ملائکه که واگذارید عرش مرا بر من نگاه میدارم من آنرا بقدرت کامله خود پس ملائکه کنار رفتند و وا
گذاشتند عرش خدا را پس خداوند عز و جل بقدرت خود نگاه داشت آنرا بعد از آن خطاب فرمود حق سبحانه و
تعالی هشت نفر از ایشانرا و فرمود بر دارید شما عرش مرا پس ایشان عرض کردند پروردگارا با اتفاق این
جمع کثیر و جماعت بسیار از ملائکه نتوانستیم که حرکت بدهیم عرش ترا پس چگونه طاقت داریم ما که تنهائی
بر داریم آنرا و حال آنکه با اتفاق این همه ملائکه قدرت نداشتیم پس خطاب عزت در رسید که ای ملائکه بدرستیکه منم

انجانیکه

سورهٔ احزاب است

اینها مکرم نزدیک کنندهٔ هستم هر امر بعیدی را و نزدیک میگردانم بندگان مرا در سبلت و آسان کننده هستم هر امر صعب
و مشکل را اصلاح میکنم هر انچه را اگر بخواهم و حکم میکنم هر انچه را اگر اراده نمایم تعلیم مینمایم شما را کلمات چند
که هرگاه آن کلمات را بگوئید سبک میگردد بر شما عرش من و سنگینی آن بر شما نمود نمیکند ملائکه عرض کردند
پروردگارا آن کلمات چیست خطاب شد بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم و صلی الله علی محمد و آله الطیبین پس ملائکه بفرمودهٔ حق سبحانه و تعالی این کلمات را گفتند سنگینی عرش
بر ایشان مانند موئی گردید که بر شانهٔ مرد پهلوانی روئیده باشد بعد از آن خداوند عز و جل بان ملائکه
خطاب فرمود که واگذارید عرش مرا بر این هشت نفر و شما در اطراف آن طواف کنید و بتسبیح و تقدیس و تمجید مرا
بجا بیاورید و بدرستیکه منم خدای اینچنینیکه قادر هستم بر آنچه که مشاهده نمودید پس معلوم شد از این
حدیث شریف شرافت و فضیلت محمد صلی الله علیه و آله و الطاهرین السلام بر تمام خلق از جن و انس و ملائکه
زیرا که بواسطهٔ صلوات بر آنحضرت سبک و خفیف گردید سنگینی عرش با آن همه عظمت و در حدیث دیگر شیخ صدوق
علیه الرحمه روایت نموده که شخصی سؤال نمود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که کدام عمل در روز جمعه افضل
و بهتر است فرمود سراغ ندارم من عملی بهتر و افضل از صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام و شیخ مفید
علیه الرحمه در کتاب مقنعه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمودند که چون روز پنجشنبه و
شب جمعه میشود ملائکه بسیاری از آسمان فرود می آیند و با ایشان بوده باشد قلمهای طلا و لوحهای نقره نمینویسند
چیزی را مگر صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد علیهم السلام تا غروب آفتاب روز جمعه و در حدیث دیگر نیز از امام جعفر صادق
علیه السلام روایت شده که فرمودند صدقه دادن در شب جمعه و روز جمعه ثوابش هزار مقابل است با صدقه که شخص در
روزهای دیگر بدهد و صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد در شب و روز جمعه برابر است با هزار حسنه و محو میکند
از نامهٔ عمل شخص هزار سیئه را و بلند میگرداند از برای او هزار درجه و بدرستیکه هرکه صلوات بفرستد بر محمد
و آل محمد علیهم السلام هر آینه روشنی میدهد نور او در آسمانها تا روز قیامت و بدرستیکه اهل آسمانها استغفار
مینمایند از برای کسیکه صلوات میفرستد بر محمد و آل او علیهم السلام و ملکیکه موکل قبر رسول خدا است استغفار
مینماید از برای او تا روز قیامت و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله
فی الدنیا و الآخرة و اعد لهم عذابا مهینا و الذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا
بهتانا و اثما مبینا تأویلش اینستکه حق سبحانه و تعالی چونکه بیان فرمود فضیلت صلوات بر محمد و آل آنحضرت را
بیان فرمود اینکه کسیکه اذیت کند آنحضرت مثل کسیستکه خدا را اذیت کرده باشد از امام حسن عسکری علیه
السلام مرویستکه فرمودند بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکری بجانب قبیله از قبایل اعراب فرستاد
و امیر المؤمنین علیه السلام را امیر آن لشکر قرار داد و هرگز نشد که آنحضرت لشکری بجانب کفار روانه کند
که علی علیه السلام در میان ایشان بوده باشد مگر اینکه آنسرور را امیر و سردار بر ایشان قرار داد پس در این جمله لشکر

ثواب

مسلمانان

در بیان تأویل آیات

مسلمانان فتح کردند و غنیمت بسیار بدست آوردند پس امیر المؤمنین علیه السلام اراده نمود که جاریه از آن غنیمتها
جاریه از برای خود بردارد خالد بن ولید و بریده اسلمی مکر کردند آنحضرت را و بر قیمت آنجاریه افزودند
امیر المؤمنین علیه السلام قصد آنجاریه فرمود صبر نمود تا آنکه بقیمت عادله رسید قیمت کردند پس در آنوقت
آنجاریه را قبول نمود و جاریه را از برای خود برداشت چون مراجعت کردند بریده و خالد توطئه کردند
که این امر را آنحضرت برسول خدا صلی الله علیه و آله برسانند پس بریده اسلمی بخدمت آنجناب آمد و عرض
کرد یا رسول الله آیا میدانی که داماد تو علی بن ابیطالب علیه السلام یکجاریه از غنیمتیکه همه مسلمانان در آن
شریک بودند از برای خود برداشت رسول خدا صلی الله علیه و آله از او اعراض نمود و روی مبارک از او گردانید
بریده بطرف دیگر آنحضرت آمد کلام سابق را اعاده نمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ثانیا اعراض نمود و روی
از او گردانید بریده بطرف چپ آنحضرت آمد و مطلب خود را اعاده نمود که ناگاه غضب آنحضرت مستولی
گردید و رنگ مبارکش از شدت غضب متغیر گردید و رگهایش پر شد و اعضایش مرتعش گردید و فرمود
یا بریده چه قدر اذیت میکنی رسول خدا صلی الله علیه و آله را آیا نشنیدی قول خداوند عز و جل را که میفرماید

ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة و اعد لهم عذابا مهینا و الذین یؤذون
المؤمنین و المؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا و اثما مبینا بریده عرض کرد یا رسول الله من قصد نکردم
از اینکلام اذیت شما را رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا بریده آیا چنان گمان میکنی که اذیت کردن من موقوفست
باینکه شخص اذیت کند نفس مرا آیا نمیدانی که علی از منست و من از علی هستم و بدرستیکه هر که اذیت کند
علی را پس بتحقیق که مرا اذیت نموده و هر که مرا اذیت کند پس بتحقیق خدا را اذیت نموده و هر که اذیت کند خدا را
پس بر خدا لازم است که اذیت کند او را بعذاب الیم در آتش دردناک خود در جهنم یا بریده آیا تو داناتر میباشی یا عالم تر هستی
یا خدای تعالی آیا تو داناتر هستی یا کاتبان لوح محفوظ آیا تو عالم تر هستی یا ملکی که موکل ارحام است بریده عرض
کرد یا رسول الله بلکه خدا اعلم است و قراء لوح و ملک موکل ارحام اعلم و داناتر هستند رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود یا بریده آیا تو عالم تر هستی یا ملائکه که حافظ علی بن ابیطالب علیه السلام هستند بریده عرض کرد ملائکه حفظه
علی علیه السلام داناتر هستند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اگر اینچنین میگوئی صحیح است پس چگونه مذمت و
توبیخ میکنی علی علیه السلام را و اعتراض میکنی بر فعل او و حال آنکه جبرئیل است در نزد من حاضر است خبر داد مرا از
حفظه علی علیه السلام که ایشان هرگز گناهی بر او ننوشته اند از روزیکه از مادر متولد گردیده تا کنون و آنملائک
ارحام است در نزد من حاضر است خبر داد مرا که من نوشتم پیش از آنکه علی متولد گردد اینکه هرگز خطیئه و گناهی
از او صادر نمیشود و اینقراء لوح هستند حاضر اند در شبیکه بمعراج رفتم خبر دادند مرا باینکه یافتند در لوح
دیدیم که نوشته بود که علی علیه السلام معصوم است از جمیع زلل و خطا و گناه پس چگونه تو تخطئه مینمائی علی علیه السلام
را یا بریده و حال آنکه تصویب کرده است او را رب العالمین و ملائکه مقربین یا بریده اعراض مکن بر علی علیه السلام

خطیئه و گ

و بغض او خفی

سورهٔ احزاب است

و بغیر از حسن ظن برای او کمان متبر بدرستیکه او امیر المؤمنین و سید صالحین و فارس مسلمین و قائد الغر المحجلین
است و قسیم جنت و نار است با آتش خطاب مینماید که فلان دوست من است و مرو او برای او تسلطی نیست و
فلان دشمن من است فرا بگیر او را بعد از آن فرمود یا بریده حق علی علیه السلم بر شما مسلمانان این نیست که
مکر کنید او را و با او عناد ورزید هیهات هیهات هیهات بدرستیکه قدر علی علیه السلم در نزد خدا تعالی
اعظم و بزرگتر است از قدر او در نزد شما میخواهید خبر دهم شما را عرض کردند بلی یا رسول الله فرمودند بدرستی
که چون روز قیامت میشود حق سبحانه و تعالی مبعوث میگرداند در محشر گروهی را که نامه های عملشان مملو از
سیئات باشد پس خطاب میرسد کجا است حسنات شما و اگر عمل شما منحصر باشد باین سیئات هر آینه هلاک خواهید شد
عرض میکنند پروردگارا ما حسناتی بجز سیئات نداریم پس خطاب عزت در رسد که اگر شما عالم نمیشوید از برای
خود حسنه پس بدرستیکه من عالم هستم از برای شما حسنه و عطا میکنم ثواب آنرا بر شما پس باد ملایمی وزیدن
نماید و رقعهٔ کوچکی را بایشان در دهد پس آن کفهٔ حسنات ایشان بوده باشد از آن سنگینی کند کفهٔ حسنات ایشان
بر سیئات ایشان بقدر ما بین آسمان و زمین پس گفته میشود بیکنفر از ایشان که بگیر دست پدر و مادر و برادران
و خواهران و اقارب و ارحام و اصدقای خود را و ایشان را داخل بهشت گردان اهل محشر چون عطای حق تعالی را در حق
این بنده مشاهده نمایند عرض میکنند پروردگارا اینها این بنده را ما شناختیم و عالم شدیم لکن حسنات
او را ندانستیم که از کجا بوده است و بکدام عمل اینهمه ثواب باو عطا فرمودی از جانب حق تعالی جل شانه خطاب
در رسد که ای بندگان من بدرستیکه یکنفر از ایشان مقروض بود بیکنفر دیگر از ایشان پس آن شخص مقرض
بمنزل غریم و طلب کار خود رفت و طلب خود را از برای ایشان و با او گفت طلب خود را بایشان بدرستیکه من دوست دارم
تو را بواسطهٔ دوست داشتن تو علی بن ابیطالب علیه السلم را پس آن شخص طلبکار دید و گفت بدرستیکه من نیز تو را
بری کردم و طلب خود را از تو نمیخواهم بواسطهٔ دوست داشتن تو علی بن ابیطالب را و از برای تو خواهد بود
از مال من هر چه بخواهی پس خدا تعالی شکر کند ایشان را و حبط نماید گناهان ایشان را و قرار دهد خدا تعالی
این ثواب را از برای او و واجب گرداند از برای او و پدر و مادرش بهشت را بعد از آن فرمود یا بریده بدرستیکه
کسانیکه داخل جهنم میشوند بسبب بغض علی علیه السلم عددشان زیاده تر است از ریگهائیکه حاجیان رمی جمار مینمایند
پس بترس یا بریده که خدا دشمنی از اینکه بوده باشی از ایشان و از جملهٔ آیات قول خداوند یا ایها الذین امنوا لا
تکونوا کالذین اذوا موسی فبراه الله مما قالوا و کان عند الله وجیها تاویلش انچنین است که از ائمه صلوات الله
علیهم روایت شده که در تفسیر این آیه فرمودند مقصود آنست که کسی اذیت کند پیغمبر صلی الله علیه و آله را بواسطه علی
و از جملهٔ آیات قول خدا تعالی و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما تاویلش انچنین است که محمد بن عباس رحمه
الله علیه از ابو بصیر از حضرت ابیعبدالله علیه السلم روایت نموده که آنحضرت این آیه را باین طریق تلاوت نمودند
من یطع الله و رسوله فی ولایت علی علیه السلم فقد فاز فوزا عظیما پس بنا بر این تاویل معنای آیهٔ شریفه چنین خواهد بود

عز و جل

در بیان تأویل آیات

که هر که اطاعت کند خدا و رسول او را در خصوص اطاعت ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام پس بتحقیق که فایز شده
است فوز عظیم را و از جمله آیات قول خداوند عز و جل انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین
ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا بدانکه تأویل این آیه بنابر اخبار که از جمله آنها خبر است
مستفاد میشود که مراد از امانت در این آیه ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و ائمه بعد از او علیهم السلام میباشند و اما
سموات و ارض و جبال در اینجا پس در آن دو قول است قول اول آنکه مراد از سموات و ارض اهل سموات و اهل ارض
و اهل جبال میباشد از ملئکه و جن و انس بنابر آنکه مضاف حذف شده باشد و مضاف الیه جانشین شده باشد
او را و اما قول ثانی پس آن قول ابن عباس است که مراد از سموات و ارض و جبال نفس سموات و ارض و جبال است بدون
آنکه مضاف حذف شده باشد اما قول خداوند تعالی وحملها الانسان یعنی خیانت کرد و ضایع گذاشت آنرا انسان که کافر و منافق
بوده باشد پس معنی آیه بنابر این احتمال است که ما عرض نمودیم و القاء کردیم ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را
بر آسمانها و بر زمین و کوهها بواسطه عظمت شأن و جلالت رتبه و سنگینی قدر آن ابا و امتناع نمودند از
برداشتن آن و قبول نکردند اینکه حامل بار ولایت گردند مع ذلک قبول نمود و تحمل آنرا انسان که کافر و منافق
بوده باشند لکن خیانت کردند و ضایع گذاشتند آنرا بدرستیکه آنکسیکه خیانت کرد آنرا پس بتحقیق که میباشد
ظالم بر نفس خود و جاهل از ثواب و عقاب که از برای او مهیا گردیده و اما بنابر معنی اول پس مفاد آیه شریفه
چنین خواهد بود که ما عرض کردیم ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را بر اهل آسمانها و زمین و کوهها که جن و انس
و ملئکه بوده باشند پس ابا نمودند از برداشتن آن و نتوانستند که از عهده آن برآیند لکن قبول نمود
آنرا انسان و خیانت کرد آنرا بدرستیکه انسان ظلوم و جهول است و شکی نیست در ترجیح معنی ثانی که قول ابن عباس
بوده باشد زیرا که بنابر معنی اول لازم می آید که اهل آسمانها و اهل زمین احدی قبول نکرده باشد تحمل
بار ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و حال آنکه ملئکه و انبیاء و مؤمنین قبول نمودند ولایت امیر المؤمنین ع را
و اداء کردند لازمه ولایت را **سوره سباء** و الخبر که در آن است که از آیاتیکه در شأن ائمه هدی صلوات الله
علیهم نازل گردیده از جمله آیات قول خداوند عز و جل وجعلنا بینهم وبین القری التی بارکنا فیها قری
ظاهرة وقدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین تأویل این خبر است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از
امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمود وارد شد بر پدرم بعضی از کسانیکه قرآن را تفسیر میکردند
پس پدرم باو فرمود تو فلانی و اسم او را ذکر نمود و فرمود توئی آنکسیکه قرآن را تفسیر مینمائی عرض کرد بلی فرمود
چگونه تفسیر مینمائی این آیه را وجعلنا بینهم وبین القری التی بارکنا فیها تا آخر آیه پس بمن بگو که مقصود از
قرای در این آیه چه چیز است عرض کرد مقصود از قری مابین مکه و منی است پس پدرم باو فرمود آیا در مکه
خوف و دزد هست عرض کرد بلی پس فرمود چگونه میشود موضعی اگر خداوند تعالی میفرماید موضع امن است
با وجود آن خوف و قطاع الطریق در آن پیدا میشود عرض کرد پس مقصود از آن چیست فرمود مقصود از قری ما

مضاف

در بیان تأویل آیه سوم از سوره سبا

اهل البیت

سورة سبأ

اهل بیت هستیم که هر که قبول کند ولایت ما را پس بتحقیق که او ایمن خواهد بود از عذاب خدا پس آن شخص عرض کرد
فدای تو شوم شاهد بر این مطلب از کتاب خدا داری که حق سبحانه و تعالی از انسان تعبیر بقری فرموده باشد
و شما را قری نامیده باشد فرمود بلی آیا نشنیده ای قول خداوند عز و جل را که به پیغمبر فرماید و اسئل القریة التی
کنا فیها و العیر التی اقبلنا فیها یعنی سؤال کن از قریه ایکه ما در آن بودیم و اهل قافله ایکه با سوی
ما آمدند پس من بگو که آیا صحیح است که کسی از قریه که عبارت است از جدار و حیطان سؤال نماید یا آنکه از
اهل قریه باید سؤال بشود و در جای دیگر پیغمبر فرماید و ان من قریة الا نحن مهلکوها قبل یوم القیمة او معذبوها
عذابا شدیدا و نیست قریه مگر آنکه ما هلاک کننده هستیم آن قریه را قبل از روز قیامت یا آنکه عذاب کنیم
ایشان را عذابی شدید پس من بگو آیا هلاکت و عذاب بر قریه وارد میشود که جدار و حیطان باشد یا آنکه بر
اهل قریه که انسان بوده باشد پس معلوم شد که مقصود از قری در قول خدا تعالی و جعلنا بینهم و بین
القری التی بارکنا حوله اهل بیت علیهم السلام میباشند و در حدیث دیگر از حضرت ابی عبد الله امام جعفر صادق
علیه السلام روایت شده که فرمودند یکنفر از اهل بصره وارد شد بر پدرم امام محمد باقر علیه السلام پدرم باو
فرمود یا اخا اهل البصرة شنیده ام اینکه تو علمای بصره را از آیات قرائت مینمائی بر خلاف نظر تو که ما ذکر کردیم (قرانرا)
پس اگر از خبر صادق بوده باشد پس بتحقیق که هلاک کرده تو خود را و هلاک کرده دیگرانرا پس آن شخص
عرض کرد کدام است آن آیه فدای تو شوم فرمودند قول خدا تعالی و جعلنا بینهم و بین القری التی بارکنا
حوله تا آخر آیه وای بر تو چگونه میشود که خدا تعالی موضعیرا محل امن قرار دهد از برای قومی با وجود
آن سرقت کرده میشود اموال ایشان در مکه و قتل و مابین مکه و مدینه و لباس میشود که قطاع طریق و دزدان
شخص را بقتل میرسانند و اموال او را تاراج مینمایند با وجود اینها آنجا را محل امن گویند پس آنحضرت
ساعتی سکوت نمود بعد از آن اشاره بسینه مبارک خود نموده و فرمودند القری التی بارکنا فیها یعنی
ما ئیم قرای آنچنانیکه مبارک گردانیده خدا تعالی در ما و ما را محل امن خلایق قرار داد و او میگوید
من عرض کردم فدای تو شوم آیا در این آیه در کتاب خدا یافت شده است که از انسان تعبیر بقری کرده باشد
فرمودند بلی آیا نخوانده ای این آیه را و کاین من قریة عتت عن امر ربها و رسله فحاسبناها حسابا شدیدا
و عذبناها عذابا نکرا یعنی و چه بسیار از قریه ها که اهل آن عتو و سرکشی کردند و طغیان نمودند از امر پروردگار
خود و از امر پیغمبران خود پس بواسطه طغیان ایشان حساب کردیم ما ایشانرا حسابی سخت و عذاب نمودیم ما
آنها را عذابی منکر و مکروه پس من بگو که اهل قریه عتو و طغیان میکنند از امر خدا و پیغمبر یا آنکه جدار و
حیطانهای قریه را وی عرض کرد بلکه اهل قریه سرکشی مینمایند از امر خدا تعالی بعد از آن عرض کرد فدای
تو شوم زیاد کن از برای من بیان آیه دیگر را پس باو فرمودند بدرستیکه حق سبحانه در سوره یوسف پیغمبر فرماید (خود را)
و اسئل القریة التی کنا فیها و العیر التی اقبلنا فیها پس من بگو که سؤال از قریه میشود یا از اهل قریه پس وی

در بیان تأویل آیات

عرض کرد فدای تو شوم خبر ده مرا از تفسیر قری ظاهره که مقصود از آن چیست فرمودند مقصود از قری ظاهره
علمای از شیعیان ما هستند و اما تفسیر سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین پس الجخیر است که ابو حمزه ثمالی از حضرت
علی بن الحسین علیهما السلام روایت نموده که فرمودند مقصود از آمنین ایمن بودن از فتنه و جهل است که بواسطه
اقتباس نور علم بر طرف میشود که رو داد از ارشاد ایشان در دنیا و دین و از جمله آیات قول خدا تعالی ان فی ذلک لآیات لکل

ان فتنه

صبار شکور تاویلش الجخیر است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که در
تفسیر این آیه فرمودند مقصود از صبار کسی است که صابر باشد بر مودت ما و بر آنچه که نا اهل میشوند بر او از شدت و رخا و صابر
باشد بر اذیتها که بر او وارد میگردد در راه ما و مقصود از شکور کسی است که شاکر باشد و شکر کند خدا تعالی
را بر ولایت ما اهل بیت علیهم السلام و از جمله آیات قول خداوند عزوجل و لقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا
من المؤمنین تاویلش الجخیر است که محمد عباس رحمة الله علیه از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنحضرت
فرمودند بدرستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانیکه در غدیر خم بازوی امیر المؤمنین علیه السلام را گرفت
فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه ابلیس با عفریتهای خود در آنجا حاضر بودند پس آن عفریتها باو گفتند ایستک
بخدا قسم که تو این قسم وعده نکرده بما و بتحقیق که خبر دادی تو که این امر مستقر نخواهد شد بر علی علیه السلام چون رسول خدا
صلی الله علیه و آله بیرون رود از دنیا اصحاب او متفرق نمیشوند پس ابلیس بانها گفت در جواب آنها گفت اندوه بخود راه
مدهید و از پی کار خود بروید بدرستیکه اصحاب او وعده کردند با من که نگذارند این امر بر علی مستقر گردد
همین است مفاد قول خداوند عزوجل و لقد صدق علیهم ابلیس ظنه تا آخر آیه یعنی و بتحقیق که تصدیق نمود
ابلیس بر عفریتها خود آنچه را که گمان کرده بود در حق آنکسانیکه نقض نمودند بیعت امیر المؤمنین علیه السلام را
پس متابعت کردند او را مگر جماعتی از مؤمنین که بعهد خود باقی ماندند و بیعت آنحضرت را نقض ننمودند
و مؤید این تاویل حدیثی است که علی بن ابرهیم رحمة الله علیه از زید شحام روایت نموده که او گفت قتاده بن
دعامه وارد شد بر امام محمد باقر علیه السلام و سؤال نمود آنحضرت را از تفسیر قول خدا تعالی و لقد صدق علیهم
ابلیس ظنه تا آخر آیه پس آنحضرت فرمودند زمانیکه حق سبحانه و تعالی امر فرمود پیغمبر خود را که امیر المؤمنین علیه السلام
را منصوب گرداند بخلافت از برای خلق و این بود از برای آنجناب نازل فرمود یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من
ربک فی علی و ان لم تفعل فما بلغت رسالته رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم بازوی امیر المؤمنین ع
را گرفت و فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه یعنی هر که من مولای او هستم و مرا پیغمبر میداند پس این علی مولا و

نصه ام

صاحب اختیار او خواهد بود شیاطین چون این قضیه را دیدند خاک غم بر سر خود ریختند شیطان اعظم
بانها گفت شما را چه میشود که خاک بر سر میریزید گفتند بتحقیق که محمد صلی الله علیه و آله امروز بیعتی
از خلق گرفت از برای ابن عم خود که تا روز قیامت احدی نمیتواند آن بیعت را نقض نماید شیطان گفت کلا این عمل
برقرار نخواهد شد بدرستیکه آنکسانیکه اطراف او هستند بمن وعده کرده اند که نگذارند این امر برقرار شود

دهی

سورهٔ مبارکهٔ سبأ است

وهرگز تخلف نخواهند کرد از وعدهٔ خود که با من کرده‌اند پس خدا تعالی این آیه را نازل گردانید ولقد صدق
علیهم ابلیس ظنه تا آخر و در حدیث دیگر محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که
آنحضرت فرمودند زمانیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلم را در غدیر خم نصب نمود و او را
خلیفهٔ خود گردانید و از تمام آنکسانیکه همراه بودند بیعت گرفت شیطان ملعون صدا را بفریاد و فغان
بلند نمود و چنان صیحه کشید که جمیع متابعین او بدور وی جمع شدند و بدو گفتند ای سید و بزرگ ما
تو را چه میشود که چنین گرفتاری و هرگز چنین صیحه از احدی بر وحشتی از این نشنیده بودیم شیطان در جواب
گفت کوهی بدرستیکه این پیغمبر امروز عملی کرده است که اگر این عمل برقرار شود جمیع زحمتهای من هدر و احدی از
خلق معصیت خدا را نمیکنند پس یکنفر از متابعین او گفت ای سید و بزرگ ما آیا تو آن کسی نیستی که آدم را اغوا
نمودی و از بهشتش بیرون کردی پس شیطان در وحشت و اضطراب بود تا وقتیکه منافقین با یکدیگر گفتند
محمد صلی الله علیه و آله ایخبر را میگوید از روی هوای نفس است نه آنکه از جانب خدا مامور شده باشد یکنفر از ایشان
بدیگری گفت نظر نمائید که چشمهای محمد صلی الله علیه و آله چگونه دور میزند و گاهی سر او که گویا
چشم شخص مجنون و دیوانه است شیطان چون اینگفتگوی ایشان را شنود از روی طرب و شادی صیحه کشید
اصحابش بدورش جمع شدند گفت آیا میدانید که پیش از این اغوا کردم آدم را گفتند چرا گفت آدم
اگرچه نقض کرد عهد خدا را لکن کافر نشد بپروردگار خود و اما اینجماعت علاوه بر اینکه نقض
کردند بیعت خدا را کافر شدند به پیغمبر صلی الله علیه و آله پس تا اینکه رسول از دنیا رفت و مردم جمع شدند
دیگری غیر از امیر المؤمنین علیه السلم خلیفه قرار دادند شیطان تاج پادشاهی بر سر گذاشت و منبری
نصب نمود در ثویه و جمیع اصحاب و متابعین خود را در آنجا جمع نمود بعد از آن با ایشان گفت که طرب نمائید
و شادی کنید بدرستیکه خدا تعالی اطاعت کرده نمیشود تا آنکه قائم شود امامی از ائمهٔ حق بعد از آن حضرت
ابو جعفر علیه السلم این آیه را تلاوت نمود و لقد صدق علیهم ابلیس ظنه تا آخر آیه بعد از آن آنجناب فرمودند
تاویل این آیه وقتی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و اما ظن ابلیس پس آن وقتی بود که منافقین
گفتند رسول خدا صلی الله علیه و آله ایخبر را که در حق علی علیه السلم میگوید از روی هوای نفس است و از جمله
آیات قول خدا تعالی و لا تنفع الشفاعة الا لمن اذن له تاویلش آنچنین است که علی بن ابراهیم رحمه الله علیه — عنده
از حضرت ابی عبد الله علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند در روز قیامت قبول نمیفرماید حق سبحانه و
تعالی شفاعت احدی از انبیاء و رسل را مگر آنکه حق تعالی او را ماذون کرده باشد در شفاعت غیر — کردن
از خاتم انبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که خدا تعالی او را ماذون ساخته و مرخص فرموده او را
در شفاعت کردن قبل از قیامت پس شفاعت از برای او خواهد بود و امیر المؤمنین علیه السلم و ائمه که — از برای
از اولاد او هستند صلوات الله علیهم اجمعین و بعد از آن شفاعت میکنند انبیاء علیهم السلم و در حدیث دیگر

در بیان تأویل آیات

از سماعة روایت شده که او گفت سؤال کردم حضرت ابی عبد الله علیه السلام را از شفاعت پیغمبر در روز قیامت فرمودند
روز قیامت جمیع خلایق را در یک صحرا جمع می‌کنند پس عرق سر تا پای ایشان را فرو می‌گیرد پس ایشان می‌گویند
برویم بسوی پدر ما آدم علیه السلام تا آنکه شفاعت کند پس ایشان نزد آدم می‌آیند تا آنکه شفاعت کند پس ایشان
نزد او می‌آیند و عرض می‌کنند از برای ما شفاعت کن در نزد پروردگار خود پس آدم در جواب گوید بدرستی
که از برای من گناهی هست که حیا می‌کنم از پروردگار خود که لب بشفاعت بگشایم و از او شفاعت یکی را طلب
نمایم پس بر شما باد بنوح علیه السلام و از او در خواست کنید شفاعت خود را پس ایشان نزد نوح علیه السلام روند و در
خواست کنند از او شفاعت را نوح نیز بمثل آدم جواب گوید و گوید بر شما باد بنزد پیغمبر بعد از من تا آنکه او
شفاعت کند شما را چون نزد او روند او نیز بمثل نوح جواب گوید پس ایشان نزد هر یک از انبیاء روند و از او
در خواست شفاعت نمایند پیغمبر بعد از خود را تا آنکه بعیسی علیه السلام منتهی گردد و عیسی گوید بر شما باد بمحمد
صلی الله علیه و آله و او را بیابید تا آنکه شفاعت کند شما را و دست از دامنش بر ندارید پس ایشان روانه شوند
تا آنکه بدر بهشت بیایند در حالتیکه آنحضرت در سجده باشد پس خطاب عزت در رسد که یا محمد سر از سجده
بردار و شفاعت کن تا آنکه قبول شود شفاعت تو و سؤال کن تا آنکه عطا کرده شود و از جمله آیات قول خداوند
عز و جل قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی تا و یلبث الخبیر است که محمد بن عباس رحمة الله علیه
از یعقوب بن یزید روایت نموده که گفت سؤال کردم حضرت ابی عبد الله علیه السلام را از تفسیر این آیه فرمودند مقصود
از واحده ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است پس من عرض کردم تفصیل این تفسیر را بیان فرمای از برای من
فرمودند خدایتعالی گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام را منصوب گردانید و او را خلیفه
خود قرار داد و فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه پس اکثر از منافقین عیب کردند رسول خدا را و گفتند بدرستی
که محمد صلی الله علیه و آله هر روز یک امر تازه از برای ما می‌گوید و تکلیف جدیدی برما وارد می‌آورد و بتحقیق
که ابتدا نمود باهل بیت خود برای آنکه مالک گرداند او را بر رقاب ما پس حق سبحانه و تعالی این آیه را بر آن
حضرت نازل فرمود و او را مطلع گردانید از گفتگوی ایشان و امر نمود بحضرتش که یا رسول الله بمنافقین
بگو اینست غیر از این نیست که امر می‌کنم شما را بیک چیز که ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بوده باشد
بتحقیق که ادا کردم من الخبیر را که از جانب خدایتعالی مأمور بودم پس سؤال کردم از آنحضرت که معنای قول
خدایتعالی مثنی و فرادی چه چیز است فرمودند اما معنای مثنی پس آن طاعت رسول و طاعت امیر المؤمنین
علیه السلام است و اما معنی فرادی پس آن طاعت امامهائیست که از ذریه ایشان هستند بعد از آن بخدا قسم
ای یعقوب که اراده نفرموده است خدایتعالی از این آیه غیر از آنچه را که گفتم و در حدیث دیگر از ابو حمزه ثمالی
روایت شده که گفت سؤال کردم از امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر قول خدایتعالی قل انما اعظکم بواحدة که
مقصود از واحده چه چیز است فرمودند ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است و از جمله آیات قول خداوند عز و جل

آن پیغمبر که بعد از ایشان است کند آنها را بسوی

راوی گفتم

و لو ترى

سورهٔ مبارکهٔ سبأ است

ولو ترى اذ فزعوا فلا فوت واخذوا من مكان قريب تأويلش اينخبر است كه محمد بن عباس رحمة الله عليه از ابن خالد
كابلى از امام محمد باقر عليه السلم روايت نموده كه آنحضرت فرمودند قائم ما اهل بيت عليهم السلم ظاهر ميشود پس تمام
عالم ايشان در اطراف عالم گردش مينمايد تا آنكه وارد دمشق ميشود پس خبر كه قريه ايست در دمشق پس در آنجا خبر ميرسد
از براى آنجناب كه عامل او را بقتل رسانيده اند پس آنحضرت خروج نمايد و قتلهٔ عامل خود را بقتل برساند
بعد از آن از آنجا روانه شود و مردم را بسوى دين جدش دعوت نمايد تا آنكه وارد بيدا شود پس دو دسته لشكر از
سفيانى بر آنجناب خروج نمايند حق سبحانه و تعالى امر فرمايد زمين را كه قدمهاى آنها را نگاه دارد و نگذارد
قدم از قدم بردارند و همين است مفاد قول خداوند عز و جل ولو ترى اذ فزعوا فلا فوت واخذوا من مكان قريب
يعنى اگر ببينى لشكر سفيانى را در حالتيكه آغاز جزع و فزع نمايند و زمين آنها را فرا گرفته باشد و از براى ايشان
نبوده باشد مفرى و ميگويند ما ايمان آورديم بقيام قائم عليه السلم و حال آنكه كافر بودند بقيام آنحضرت

سورهٔ ملئكه و آنچه كه در اين سوره از آيات بتأويل آيات كه در شأن ائمه صلوات الله عليهم نازل گرديده از جمله
آيات قول خداوند عز و جل ما يفتح الله للناس من رحمة فلا ممسك لها تأويلش اينخبر است كه محمد بن عباس
رحمة الله عليه از حضرت ابيعبدالله عليه السلم روايت نموده كه آنحضرت فرمودند مقصود از رحمت در اين آيه خبرى
است كه حق سبحانه و تعالى جارى ميگرداند بر لسان امام عليه السلم پس معنى آيه چنين خواهد بود كه هر خبرى را
كه خدا تعالى جارى ميگرداند بر لسان امام عليه السلم پس اينخبر رحمت است بسوى بندگان مفتوح شده است
پس كسى نميتواند آنرا نگاه دارد و منع كند از ايشان بدرستيكه امام تنطق نميكند از روى هواى نفس بلكه هر چه
ميگويد از جانب خدا است هر چه از جانب خدا تعالى باشد رحمت است و از اين قبيل است آيه شريفه و ما
ارسلناك الا رحمة للعالمين يعنى يا رسول الله ما نفرستاديم ترا بسوى خلق مگر آنكه رحمت باشى از براى ايشان
و حق را بايشان برسانى و هدايت بايشان كنى [illegible] و از جمله آيات قول خدا تعالى اليه يصعد الكلم الطيب و
العمل الصالح يرفعه تأويلش اينخبر است كه محمد بن يعقوب رحمة الله عليه از حضرت ابيعبدالله عليه السلم روايت نموده
كه در تفسير اين آيه شريفه فرمودند مقصود از كلم طيب ولايت ما اهل بيت است كه ماييم امير بسوى خدا بعد از آن
اشاره بجانب سينهٔ مبارك خود نمود و فرمودند كسيكه ولايت ما را نداشته باشد نميرسد حق تعالى از براى او
عمل صالح آنجنابيكه ما ميرسانيم كلم طيب و مؤيد اين تأويل حديثى است كه از امام هشتم حضرت على بن موسى الرضا عليه السلم
روايت شده كه در تفسير قول خدا تعالى اليه يصعد الكلم الطيب فرمودند مقصود از كلم طيب كلمهٔ لا اله
الا الله محمد رسول الله على ولى الله و خليفته حقا و خلفائه خلفاء الله است و مقصود از عمل صالح عمل
و اعتقاد شخص است باينكه در قلب خود اعتقاد داشته باشد كه اينها را كه بزبان ميگويم حق است و بجوارح
و اعضا اعمالى كه متفرع بر اعتقاد او ميباشد عمل نمايد و از جمله آيات قول خداوند عز و جل و ما يستوى
الاعمى و البصير و لا الظلمات و لا النور و لا الظل و لا الحرور و ما يستوى الاحياء و لا الاموات تأويلش اينخبر است

در بیان تأویل آیات

که محمد بن عباس رحمة الله علیه از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده که در تفسیر قول خدای تعالی وما یستوی
الاعمی والبصیر ذکر نموده که مقصود از اعمی ابوجهل است و مراد از بصیر امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
علیه السلام است و مقصود از ظلمات نیز ابوجهل است و مقصود از نور امیر المؤمنین علیه السلام است و مراد از ظل
ظل و سایه امیر المؤمنین علیه السلام است در بهشت و حرور یعنی جهنم از برای ابوجهل و مراد از احیاء در این آیه علی
و حمزه و جعفر و حسن و حسین و فاطمه و خدیجه علیهم السلام هستند و مقصود از اموات کفار مکه میباشند
و از جمله آیات قول خداوند عز و جل انما یخشی الله من عباده العلماء تأویلش اینچنین است که محمد بن عباس رحمه الله
علیه از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده که در تفسیر قول خدای تعالی انما یخشی الله من عباده العلماء ذکر
نموده که مقصود از علما در این آیه علی بن ابیطالب علیه السلام است بدرستیکه آنحضرت عالم است و خوف و خشیت داشت
از خدای تعالی و واجب است بسوی او و عمل نمودن بعلم او و فرمانبرداری و اتباع او و جهاد کردن در راه او و متابعت
نمودن جمیع مرضیات او و مرضیات رسول او و از جمله آیات قول خداوند عز و جل ثم اورثنا الکتاب
الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو
الفضل الکبیر تأویلش اینچنین است که ابی الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنحضرت در تفسیر
قول خدای تعالی ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا فرمودند مقصود از الذین اصطفینا من عبادنا آل
محمد علیهم السلام هستند پس ایشان صفوه و خاصان خدا هستند اما ظالم لنفسه کسی است که هلاک کرده باشد
خود را و منهم مقتصد صالحین از ایشان هستند و منهم سابق بالخیرات علی بن ابیطالب علیه السلام است
ذلک هو الفضل الکبیر یعنی ثمره آن خدای تعالی حق سبحانه و تعالی میفرماید جنات عدن یدخلونها
یعنی آل محمد علیهم السلام داخل میشوند قصرهای بهشت را که هر قصری از یک دانه لؤلؤ باشد و وسعت بزرگی آن بحدی
باشد که اگر تمام اهل اسلام در آن قصر باشند گنجایش آنها را داشته باشد و در آن قصرها چشمها از زبرجد سبز
بوده باشد و از برای هر چشمه دو در باشد که طول هر یک ده ذرع و عرض آن ده میل راه باشد خداوند عز و جل میفرماید
یحلون فیها من اساور من ذهب و لؤلؤا و لباسهم فیها حریر و قالوا الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور
شکور یعنی آل محمد علیهم السلام در آن قصرها زیور کرده میشوند بزیورها از طلا و لؤلؤ و لباس حریر پوشیده
باشند و میگویند حمد میکنیم خدای را چنانکه بر طرف و زایل کرد اندوه را از ما خوشحالی دنیا بدرستیکه
پروردگار ما غفور و شکور است و در حدیث دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند و منهم
ظالم لنفسه کسی است که انکار کند امامت ائمه از آل محمد علیهم السلام را و منهم مقتصد کسی است که اقرار نماید
با امامت ایشان و منهم سابق بالخیرات امام علیه السلام است و در حدیث دیگر ابن بابویه علیه الرحمه در تفسیر قول
خدای تعالی الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ذکر نموده که این آیه متضمن است فضایل بسیاری از برای فاطمه زهرا سلام
الله علیها بعد از آن ابتحیتش از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت نموده که او گفت دیدم سلمان و بلال را که رو

جمع ح

بجانب

سورهٔ ملائکه است

بجانب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستادند چون نزد آنحضرت رسیدند سلمان خود را بر روی قدمهای پیغمبر صلی الله
علیه و آله انداخت و قدمهایش را بوسه داد و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را منع نمود و فرمود ای سلمان
مکن با من چنین را که عجمها نسبت بملوک خود مینمایند بدرستیکه من بنده از بندگان خدا هستم میخورم
هم چنانکه سایر بندگان میخورند و می نشینم هم چنانکه سایر بندگان می نشینند پس سلمان عرض کرد ای مولای
من قسم میدهم ترا بخداوند عز و جل اینکه خبر دهی مرا بفضل و شرافت فاطمه علیها السلام در روز قیامت پس رسول
خدا صلی الله علیه و آله رو بجانب سلمان نمود در حالتیکه خندان بود و آثار بشارت و سرور از جبهه مبارکش
نمایان بود بعد از آن فرمود بحق آن خدائی که جان من در ید قدرت او است که فاطمه علیها السلام آن زنیست که در
عرصه قیامت عبور مینماید در حالتیکه بر ناقه از نور سوار باشد که سر آن ناقه از خشیه خدا تعالی باشد و چشمهایش
از نور خدا بوده باشد و خطامش از جلال خدا بوده باشد و گردنش از بهاء خدا و کوهانش از رضوان خدا و
دنبش از قدس خدا و پاها و دستهایش از مجد خدا بوده باشد و در حال راه رفتن تسبیح خدا نماید و اگر صدا
برآورد صوتش تقدیس خدا تعالی بوده باشد و بر پشت آن ناقه بوده باشد هودجی از نور و در میان
هودج نشسته است زنی که از زنهای انسیه حوریه مینماید و خلق شده است از سه نوع از عطریات که اولش
بوده باشد مشک اذفر و اوسطش از عنبر اشهب و آخرش از زعفران احمر که خمیر کرده باشند آنها را با آب حیات
بنحویکه اگر یکذره از آن در میان هفت دریای تلخ ریخته شود هر آینه جمیع آنها شیرین و خوشگوار میگردد
و اگر آن زن انگشت کوچک خود را بیرون کند از میان هودج هر آینه روشنی دهد جمیع دنیا را و نور
آفتاب و ماه را خاموش گرداند جبرئیل در طرف راست و میکائیل در طرف چپ و علی بن ابیطالب علیه السلام
پیش رویش و حسن و حسین علیهما السلام از عقبش بوده باشند پس آن زن با این جلال وارد صحرای محشر میشود
در حالتیکه خدا تعالی حافظ او بوده باشد چون وارد عرصه قیامت شود ندا از جانب پروردگار عالم در
رسد که ای گروه خلائق دیدهٔ خود را بپوشید و بجانب زمین نظر نمائید بدرستیکه این زن فاطمه دختر
محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر شما است و زوجهٔ علی بن ابیطالب علیه السلام امام شما است و مادر حسن و حسین
دو گوشوار عرش خدا و دو سید جوانان بهشت است پس فاطمه علیها السلام از صراط عبور نماید در حالتیکه جامهٔ
سفیدی از نور پوشیده باشد چون داخل بهشت گردد و نظر نماید بسوی آنچه که حقتعالی از برای او مهیا
کرده است در مقام شکر برآید و این آیه را تلاوت نماید الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور
الذی احلنا دار المقامة من فضله لا یمسنا فیها نصب و لا یمسنا فیها لغوب بعد از آن از جانب حق تعالی
خطاب در رسد که ای فاطمه سؤال کن مرا تا آنکه عطا کرده شوی و تمنی نما از من هر چیز را که میخواهی تا آنکه راضی
گردانم ترا فاطمه عرض میکند پروردگارا حاجت بسوی تو این است که عذاب نکنی محبین و دوستان اهل بیت مرا
عترت مرا باتش جهنم پس خطاب عزت در رسد که ای فاطمه بعزت و جلال و ارتفاع مکانم قسم که قرنها است قسم خورده

بلغ آخر نامه

قسم یاد

در بیان تاویل آیات

قسم یاد نموده‌ام دو هزار سال قبل از آنکه خلق کنم آسمانها و زمین را اینکه عذاب نکنم محبین تو و محبین
عترت تو را بآتش و از جمله آیات قول خداوند عز و جل الذین کفروا لهم نار جهنم لا یقضی علیهم فیموتوا
ولا یخفف عنهم من عذابها کذلک نجزی کل کفور وهم یصطرخون فیها ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر
الذی کنا نعمل تاویلش آنچه شیخ محمد بن عباس رحمة الله علیه از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده و آن
حضرت از پدران خود از امیر المؤمنین صلوات الله علیهم روایت نموده از رسول خدا صلی الله علیه و آله که
آنحضرت فرمودند یا علی دوستان تو وقتیکه موت دریابد آنها را پس در آنوقت مشاهده کنند آنچه را که خدای تعالی
از برای آنها مهیا کرده است از ثواب بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی
کنا نعمل یعنی دشمنان امیر المؤمنین علیه السلم چون داخل کنند آنها را در جهنم تمنی کنند و میگویند پروردگارا
بیرون آر ما را بسوی دنیا و از عذاب دوزخ نجات بده ما را تا آنکه عمل صالح بکنیم در ولایت علی علیه السلم غیر از آنچه
که بودیم عمل میکردیم در عداوت او پس گفته شود در جواب او لم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر وجائکم
النذیر یعنی آیا عمر ندادیم ما شما را بقدریکه متذکر میشود کسیکه متذکر شود حال آنکه فرستادیم بسوی
شما پیغمبر صلی الله علیه و آله را که این صفت ظاهر شد از او نمود و ترسانید شما را از دشمنی کردن با علی علیه السلم
پس بچشید عذاب را بازای پاداش عمل خود که عداوت و دشمنی کردن با علی علیه السلم باشد فما للظالمین من نصیر
یعنی پس نمیباشد از برای آنکسانیکه ظلم کردند آل محمد علیهم السلم را کسیکه یاری کند آنها را و از عذاب
جهنم برهاند ایشان را الحمد لله رب العالمین الذی جعلنا من المحبین لامیر المؤمنین و عترته الطاهرین صلوات
الله علیهم اجمعین

در بیان تاویل آیات سوره یس

سوره یس و آنچه که در آنست از آیات بینات که در شأن ائمه صلوات الله علیهم نازل
گردیده از جمله آیات قول خداوند عز و جل لتنذر قوما ما انذر آباؤهم فهم غافلون لقد حق القول علی اکثرهم
فهم لا یؤمنون انا جعلنا فی اعناقهم اغلالا فهی الی الاذقان فهم مقمحون و جعلنا من بین ایدیهم سدا
و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون انما تنذر
من اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب فبشره بمغفرة و اجر کریم تاویل این آیات بنا بر آنچه که محمد بن یعقوب رحمه الله علیه ذکر فرموده این
است که یا محمد ما فرستادیم ترا بسوی خلق برای آنکه انذار کنی و بترسانی ایشان را از وعید خدا تعالی و آنچه
که انذار کرده شده‌اند پدران شما پس آنها غافل هستند از خدا و رسول او و از وعد و وعید او و بتحقیق که
واضح و هویدا گردید حق که ولایت امیر المؤمنین علیه السلم باشد بر بیشتری از ایشان از کسانیکه قبول نکردند
ولایت امیر المؤمنین علیه السلم و ائمه بعد از او را پس ایشان ایمان نیاوردند بولایت امیر المؤمنین علیه السلم
و اوصیاء بعد از او علیهم السلم و بدرستیکه ما قرار دادیم از عوض ایمان ایشان و در گردنهای آنها غلهای
سنگین که تا ذقن آنها را احاطه کرده باشد بنوعیکه گردنهای آنها راست بماند و نتوانند بجانب زمین نظر
نمایند و بتحقیق که ما قرار دادیم در اطراف ایشان سد آنچنانیکه نتوانند فرار نمایند پس کور گردانیدیم دیدهای

ایشان را

سورهٔ مبارکهٔ یس

قلب ایشان آنکه اصلا امید عفو و مغفرت خدای خود نمیکنند از اینجهت انکار نمودند ولایت امیر المؤمنین و
اوصیا بعد از او را یا محمد مساویست بر ایشان خواه انذار کنی ایشان را و خواه انذار نکنی ایشان را ایمان نمی آورند
که ایمان نمی آورند ایشان بخدا و رسول و ولایت علی یا محمد اینست و غیر از این نیست که انذار کردن تو ثمر میبخشد
کسی را که متابعت نماید ذکر را که علی بن ابیطالب علیه السلم بوده باشد و بترسد پروردگار خود را بغیب
پس بشارت بده او را بمغفرت و اجر کریم و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و کل شیء احصیناه فی امام مبین
تاویلش اینچنین است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از حضرت ابی عبد الله علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند
مقصود از امام مبین در این آیه امیر المؤمنین علیه السلم است و مؤید این تاویل حدیثی است که ابی الجارود
از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنحضرت فرمودند وقتیکه این آیه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله
نازل گردید دو نفر از مجلس آنحضرت برخواستند مقابل روی آنجناب ایستادند پس عرض کردند یا رسول الله
آیا مقصود از امام مبین تورات است فرمودند نه عرض کردند آیا مقصود انجیل است فرمودند نه عرض کردند آیا
مراد قرآنست فرمودند نه در اینگفتگو بودند که ناگاه نور جمال عدیم المثال امیر المؤمنین علیه السلم
ظاهر گردید پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند اینست آنکه سؤال نمودید مصداق آن اینست یعنی
علی علیه السلم بدرستیکه او است امام مبین آنچنانیکه احصا کرده است خداوند تبارک و تعالی و عطاء
فرموده است او را علم جمیع ما کان و ما هو کائن و ما یکون الی روز قیامت یعنی جمیع آنچه که در عالم
واقع شده و بعد از این واقع میگردد تا روز قیامت علی علیه السلم عالم است و میداند جمیع آنها را و آنچه که توضیح
میکند این تاویل را حدیثی است که شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی قدس الله روحه در کتاب مصباح
الانوار از مفضل بن عمر رحمة الله علیه روایت نموده که او گفت یکروز وارد شدم بر مولای خود امام بحق
ناطق جعفر بن محمد صادق صلوات الله علیه پس آنحضرت فرمودند ای مفضل آیا میشناسی محمد و علی و فاطمه و
حسن و حسین علیهم السلم را بطوریکه باید بشناسی ایشان را و آگاه هستی از کنه معرفت ایشان پس من عرض کردم
ای مولای من کنه معرفت ایشان چیست فرمودند یا مفضل بدان بدرستیکه هر که بشناسد ایشان را و مطلع
شود از کنه معرفت ایشان میباشد مؤمن در درجه رفیعه پس من عرض کردم ای مولای من بشناسان
و آگاه گردان مرا از کنه معرفت ایشان فرمودند یا مفضل بدان بدرستیکه ایشان عالم شدند بجمیع آنچه که
خداوند عز و جل خلق فرموده و از کتم عدم بوجود آورده بدرستیکه ایشان کلمه تقوی و خزانه آسمانها و زمین و
کوهها و دریاها هستند و میدانند عدد ستارهائیکه در آسمانست و عالم هستند بعدد جمیع ملائکه
و وزن کوهها و کیل آب دریاها و نهرها و چشمه‌ها و هیچ برگی از درخت نمی افتد مگر آنکه ایشان میدانند آنرا
و هیچ دانه در ظلمات ارض نیست و هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب مبین موجود است
و مقصود از کتاب علم ایشان علیهم السلم است و بتحقیق که ایشان عالم هستند جمیع آنچه را که بیان نمودم و

موید این

در بیان تأویل آیات

مؤید این تأویل نیز آنچه پیشتر در دعا وارد شده اللهم انی اسئلک بالاسم الذی به تقوم السماء و به تقوم الارض
و به تفرق بین الحق و الباطل و به تجمع بین المتفرق و به تفرق بین المجتمع و به احصیت عدد الرمال و زنة
الجبال و کیل البحار ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل لی من امری فرجا و مخرجا انک علی کل شیء قدیر یعنی
بدرستیکه من پروردگارا سؤال میکنم ترا بحق اسم آنچنانیکه بسبب آن اسم برپا نمودی آسمان و زمین را و بسبب آن تفرقه گذاردی
میان حق و باطل و بواسطهٔ آن جمع مینمائی ما بین آنچه که متفرق و پراکنده است و متفرق مینمائی بسبب آن
هر آنچه که جمع شده است و بسبب آن احصا مینمائی عدد ریگها و وزن کوهها و کیل دریاها را اینکه صلوات و درود
بفرستی بر محمد و آل محمد علیهم السلم و اینکه بگردانی و قرار بدهی از برای من در امورم فرج و مخرجی بدرستیکه تو بر هر
چیز قادر هستی و بدان که این اسم از جملهٔ اسمائیست که اسم اعظم شمرده اند آنها را و دلیل بر این مطلب حدیثی
استکه محمد بن یعقوب رحمه الله علیه بسند خود باسناد از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنحضرت فرمودند
بدرستیکه اسم اعظم خدا تعالی هفتاد و سه حرفست و اینست و غیر از این نیست که یکحرف از آن حروف
نزد آصف برخیا بود پس تکلم نمود باآن حرف از اینجهت خداوند عز و جل بیکطرفة العین او را از آن تخت
بلقیس رسانید و آن تخت را برداشت بزودی مراجعت نمود در نزد ما میباشد از آن اسم اعظم خدا هفتاد و دو
حرف و یکحرف از آن حروف در نزد خداوند عز و جل میباشد که از مکنونات غیب او است و احدی غیر از ذات اقدس
او مطلع بر آن نیست و نظیر این حدیث حدیثی است که بعضی از اصحاب از حضرت ابی عبد الله عم روایت نموده اند که
آنجناب فرمودند بدرستیکه عیسی بن مریم علیهما السلم عطا کرده شد از اسم اعظم دو حرف که بواسطهٔ آن دو اسم
زنده میکرد مردگان را و شفا میداد بیماران را و برطرف مینمود کوری و کنگی و برص را و عطا کرده شده موسی علیه السلم
چهار حرف از آن حروف را و عطا کرده شد ابراهیم علیه السلم هشت حرف از آن حروف و عطا کرده شد نوح علیه السلم
پانزده حرف از آن حروف و عطا کرده شد آدم علیه السلم بیست و پنج حرف از آن حروف و بدرستیکه خداوند عز و جل
جمع کردانید جمیع آنها را از برای محمد صلی الله علیه و آله و بدرستیکه اسم اعظم هفتاد و سه حرفست
هفتاد و دو حرف از آنها را عطا فرمود بمحمد صلی الله علیه و آله و یکحرف از آنها را محجوب کردانید حقتعالی
جل شانه از آنحضرت و از مخصوص ذات اقدس خود قرار داد و احدی از بندگانش را بر آن مطلع نکردانید
از جملهٔ اخباریکه مناسبت ذکر آن در این مقام خبریست که شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله علیه در کتاب مصباح
الانوار از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت نموده که او گفت روزی در خدمت امیر المؤمنین علیه السلم بودم عبور
مینمودیم تا آنکه بوادی رسیدیم که مملو از مورچه بود مانند سیل عظیمی من تعجب نمودم و از روی تعجب گفتم
الله اکبر از آنکسیکه احصا میکند عدد اینها را امیر المؤمنین علیه السلم ملتفت من گردیده فرمود اینطور تو
نگو بلکه اینقسم بگو جلیل است کسیکه خلق کرده است اینها را بحق آن خدائیکه مصور کرداند ترا بدرستیکه
من عالم هستم و میدانم عدد اینها را و میدانم و میشناسم نر و مادهٔ اینها را و از جملهٔ اخباریکه در خصوص علم آنحضرت

علیهم السلم

سورهٔ مبارکهٔ آیات

علیهم السلام وارد شده حدیثی است که محمد یعقوب کلینی رحمه الله علیه از حضرت ابی الحسن امام موسی کاظم علیه السلام
روایت نموده که گفت سؤال کردم ایشانرا پس عرض کردم فدای تو شوم خبر ده مرا که رسول خدا صلی الله
علیه و آله وارث شد علم جمیع انبیا علیهم السلام را از زمان آدم تا زمان نبوت خود پس فرمودند مبعوث نگردانید
خدا تعالی هیچ پیغمبری را مگر آنکه جدم محمد صلی الله علیه و آله افضل است از او پس من عرض کردم بدرستی
که عیسی بن مریم زنده میکرد مرده‌ها را فرمودند بلی الحمد گفتی صدق است عرض کردم بدرستیکه سلیمان بن
داود علیه السلم عطا کرده شد منطق الطیر و زبان مرغانرا میفهمید و با آنها تکلم مینمود آیا رسول خدا هم
دارای این مراتب بود پس آنحضرت فرمودند بدرستیکه سلیمان بن داود علیهما السلام زمانیکه هدهد از نظرش
غایب گردید گفت چه میشود مرا که نمیبینم هدهد را پس غضب نمود بر او و فرمود هر آینه عذاب میکنم
او را عذابی شدید یا آنکه بیاید مرا بدلیلی واضح و اینست غیر از این نیست که غضب نمود بر او زیرا بواسطه
آنکه هدهد دلالت مینمود او را بر محل آب حال آنکه هدهد حیوانی بود ضعیف با وجود آن عطا کرده شده
بود چیزیرا که سلیمان عطا کرده نشده بود و بتحقیق که باد و مور و جن و انس همه در تحت فرمان او بودند
با وجود آن نمیدانست محل آبرا در زیر هوا و هدهد با آن صغر جثه و کوچکی بدن میدانست و خالق
محل آب و بدرستیکه حق سبحانه و تعالی میفرماید ولو ان قرآنا سیرت به الجبال او قطعت به الارض
او کلم به الموتی یعنی و بدرستیکه قرآن قرآنیست که بسبب آن سیر کرده میشود کوهها و قطع کرده میشود
بواسطه آن بلاد و زنده میکردند بسبب آن مرده‌ها و بتحقیق که ما وارث شدیم آن قرآنرا که مشتمل است
بر چیزیکه زنده میکردند از آن مردگان و سیر داده میشود بواسطه آن کوهها و قطع میشود بلاد و بدرستی
که ما میدانیم محل آبرا در زیر هوا و بدرستیکه حق سبحانه و تعالی میفرماید و ما من غائبة فی السماء والارض
الا فی کتاب مبین و در جای دیگر میفرماید ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا یعنی پس ما وارث
گردانیدیم کتابرا که قرآن بوده باشد بآنچنان کسانیکه برگزیدیم ما آنها را از بندگان خویش پس بدرستیکه
مائیم آنکسانیکه حق سبحانه و تعالی برگزید ما را و وارث گردانید ما را علم قرآن و این آیه در حق ما نازل
فرموده مؤلف گوید پس از این اخبار معلوم گردید که امیر المؤمنین و اوصیا او صلوات الله علیهم عالم گردانید
حق سبحانه و تعالی ایشانرا علم جمیع ما کان و ما یکون و علم ما هو کائن و از جمله آیات قول خداوند عز و جل
قالوا یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون تاویل شریف بدرستیکه محمد بن یعقوب
رحمه الله علیه از حسن بن شاذان واسطی روایت نموده که او گفت عریضه کردم و نوشتم خدمت مولای خود حضرت
علی بن موسی الرضا علیه السلم و شکایت از اهل واسط و جبال آنها کردم بواسطه آنکه جماعتی از آنها عثمانی
مذهب بودند و اذیت مینمودند مرا پس آنجناب بخط خود در جواب نوشت بدرستیکه خداوند عز
و جل عهد گرفته است از اولیاء خود اینکه صبر نمایند در دولت اهل باطل پس صبر کن بر اذیتهای اهل

واسط

در بیان تأویل آیات

واسطه بدرستیکه اگر قائم ما اهل بیت ظاهر شود دشمنان شما از روی حسرت و ندامت میگویند یا ویلنا من
بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن وصدق المرسلون یعنی وای بر ما کی مبعوث گردانید ما را از قبر ما این آنچیزیستکه
وعده کرده بود خداوند و راست گفتند پیغمبران آنچه را خبر داده اند از جانب حقتعالی **سوره صافات**
و آنچه که در بیان آیاتیکه در شأن ائمه صلوات الله علیهم نازل گردیده از جمله آیات قول خداوند عز و جل احشروا

الذین ظلموا و ازواجهم و ما کانوا یعبدون من دون الله فاهدوهم الی صراط الجحیم وقفوهم انهم مسئولون
بدرستیکه چون روز قیامت میشود حق سبحانه و تعالی امر میفرماید ملئکه را که محشور گردانید آنکسانیرا که ظلم
کردند بر آل محمد علیهم السلام و محشور گردانید اشباه ایشانرا و آنچه را که بودند عبادت میکردند آنچیزیرا پس هدایت کنید
ایشانرا بسوی جهنم و پیش از آنکه داخل نمایند آنها را در جهنم نگاه دارید آنها را بدرستیکه باید سؤال کرده شوند
از ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم و دلیل بر این تأویل حدیثی است که از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که در تفسیر
قول خدا تعالی وقفوهم انهم مسئولون گفت مردم سؤال کرده میشوند از ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم و در
حدیث دیگر ابن عباس رحمه الله علیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت فرمودند روز قیامت
قدم بندگان از صراط نمیگذرد تا آنکه سؤال کرده شوند از چهار چیز اول او را سؤال میکنند از عمرش که در چه چیز
فانی کرده آنرا یا در طاعت یا در معصیت دوم سؤال میکنند او را از مالش که از کجا تحصیل نموده و در چه مصرف
خرج کرده آنرا سیم سؤال میکنند او را از علمش که آیا بآن عمل کرده یا نه چهارم سؤال میکنند او را از محبت ما
اهل بیت علیهم السلم و مؤید این تأویل حدیثی است که ابن عباس رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده
که آنحضرت فرمود چون روز قیامت میشود خداوند میفرماید مالک جهنم را که جمیع هفت طبقه آنرا برافروزد و رضوان
خازن بهشت را امر فرماید که بهشت را مزین نماید بعد از آن امر فرماید میکائیل را که صراط را بر روی جهنم بکشند
و جبرئیل را امر نماید که ترازوی عدل را نصب نماید در زیر عرش خطاب عزت در رسد که یا محمد امت خود را بیاور
در پای حساب بعد از آن امر فرماید حقتعالی جل شانه اینکه هفت قنطره بر روی جهنم بکشند که طول هر قنطره
هفده هزار فرسنگ راه بوده باشد و بر هر قنطره هفتاد هزار ملک باشند که سؤال مینمایند مردان و زنان
این امت را در قنطره اولی سؤال میکنند ایشانرا از ولایت امیر المؤمنین و محبت اهل بیت صلوات الله علیهم
پس کسیکه بیاید بولایت آنجناب و محبت اهل بیت علیهم السلم از آن قنطره مانند برق خاطف عبور نماید و
کسیکه دوست نداشته باشد اهل بیت مرا یا هلاک میگردد و با فرق سر فرو میرود در قعر جهنم هر چند که با او بوده
باشد عمل هفتاد نفر صدیق بوده و در حدیث دیگر شیخ ابوجعفر طوسی رحمه الله علیه در کتاب مصباح الانوار
از انس بن مالک روایت نموده که او گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرمود چون روز
قیامت میشود حقتعالی جل شانه جمع میگرداند جمیع خلق اولین و آخرین را در یک موضع و صراط را امر فرماید
که بر روی جهنم بکشند پس عبور نمیکند از آن مگر کسیکه با او بوده باشد برات از علی بن ابیطالب علیه السلم و در حدیث

دیگر ابن

سورهٔ صافات

دیگر ابن عباس رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت فرمودند چون روز قیامت شود
من و علی می‌ایستیم بر پهلوی صراط و هر یک شمشیری برهنه داشته باشیم و عبور نمیکند از صراط احدی از خلق مگر
آنکه ما سؤال میکنیم او را از ولایت علی علیه السلام پس کسیکه با او بوده باشد از ولایت علی علیه السلام چیزی نجات یابد
و فایز گردد با بهشت که حقتعالی از برای دوستان علی علیه السلام مهیا فرموده و اگر ولایت علی را نداشته باشد پس
با شمشیر خود گردنش جدا مینمائیم و میاندازیم او را در جهنم بعد از آن آنحضرت این آیه را تلاوت فرمودند وقفوهم
انهم مسئولون ما لکم لا تناصرون بل هم الیوم مستسلمون مؤلف گوید مخفی نماند که این تأویل دلالت دارد
بر اینکه ولایت امیر المؤمنین علیه السلام فرض و لازم گردیده شده است بر تمام خلق پس آنجناب افضل خواهد بود از جمیع
خلق غیر از خاتم نبیین و سید مرسلین جعلنا الله و ایاکم من الموالین و المحبین له و آله الطیبین الطاهرین
صلوات الله علیهم ما دامت السموات و الارضین و الحمد لله رب العالمین و از جمله آیات قول خداوند عز و جل
و ان من شیعته لابراهیم تأویل آن چنین است که ابو علی طبرسی رحمه الله علیه ذکر نموده که شیعه جماعتی را گویند که
متابعت نمایند رئیس خود را لکن در عرف علم شده است شیعه از برای طائفهٔ امامیه رضوان الله تعالی علیهم از
امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که بیکنفر از شیعیان فرمودند هر اینه خار و موهون میکردانند شما را اسم
شیعه عرض کرد بلی مردم ما را ملامت میکنند باین اسم پس آنجناب فرمودند آیا نشنیدی قول خداوند عز و جل
که میفرماید و ان من شیعته لابراهیم یعنی و بدرستیکه از شیعهٔ محمد صلی الله علیه و آله هر اینه ابراهیم خلیل
علیه السلام است و در حدیث دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که در تفسیر قول خداوند عز و جل و ان من
شیعته لابراهیم فرمودند بدرستیکه ابراهیم علیه السلام از شیعهٔ امیر المؤمنین علیه السلام است و بدانکه منافاتی ما بین
این دو خبر نیست زیرا کسیکه شیعهٔ امیر المؤمنین علیه السلام باشد لابد شیعهٔ پیغمبر است و کسیکه شیعهٔ
پیغمبر است لابد شیعهٔ امیر المؤمنین علیه السلام خواهد بود و در حدیث دیگر از یحیی ابی القاسم روایت شده که گفت سؤال
کرد جابر بن یزید جعفی از امام جعفر صادق علیه السلام از تفسیر این آیه و ان من شیعته لابراهیم پس آنجناب فرمودند بدرستیکه زمانی
که حق سبحانه و تعالی خلق فرمود ابراهیم علیه السلام را کشف حجب نمود از برای او پس ابراهیم نظر نمود نوری مشاهده نمود
در جنب عرش پروردگار عرض کرد پروردگارا این نور چیست خطاب رسید که نور محمد صلی الله علیه و آله صفی و بر
گزیدهٔ خلق من است ابراهیم علیه السلام نظر کرد نور دیگر دید در جنب عرش عرض کرد پروردگارا این نور چیست خطاب
رسید که این نور علی علیه السلام و ناصر دین من است بعد از آن سه نور دیگر دید پهلوی آن انوار عرض کرد پروردگارا
این انوار از کیست خطاب رسید که این فاطمه میباشد که نگاه میدارد و حفظ میکند دوستان خود را از آتش
جهنم و نور دو فرزند او حسن و حسین علیهما السلام است پس ابراهیم علیه السلام عرض کرد پروردگارا نه نور دیگر مشاهده
میکنم که در اطراف این انوار طواف مینمایند خطاب رسید که یا ابراهیم اینها انوار ائمه میباشند که از نسل علی و فاطمه
بوجود می‌آیند پس ابراهیم عرض کرد پروردگارا قسم میدهم ترا بحق این انوار خمسهٔ طیبه که بشناسان این انوار شیعه را

ولایت

ابن ابیطالب

نور

در بیان تأویل آیات

بر من خطاب رسید که یا ابراهیم اول ایشان علی بن الحسین علیهما السلام است و بعد از او فرزندش محمد و بعد از او
فرزندش جعفر است و بعد از او فرزندش موسی و بعد از موسی فرزندش علی و بعد از علی فرزندش محمد
و بعد از محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزند سعادتمند او حجة الله
قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین میباشد بعد از آن ابراهیم عرض کرد پروردگارا می‌بینم مر انوار چندی را
که با ایشان نظر میشمایند و عدد آنها را غیر از تو کسی نمیداند خطاب رسید که یا ابراهیم اینها شیعیان امیر
المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام میباشند ابراهیم عرض کرد پروردگارا بچه علامت شناخته میشوند
شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام خطاب رسید که بچهار علامت اول پنجاه و یک رکعت نماز گذاردن یعنی
هفده رکعت نماز فریضه و سی و سه رکعت نماز نافله گذاردن دویم جهر بسم الله الرحمن الرحیم یعنی بسم الله
را بلند گفتن سیم قنوت خواندن قبل از رکوع چهارم انگشتر بدست راست کردن پس در این هنگام
ابراهیم عرض کرد اللهم اجعلنی من شیعة امیر المؤمنین علیه السلام یعنی پروردگارا قرار بده مرا از شیعیان امیر المؤمنین
علیه السلام پس همین است مفاد قول خداوند عز و جل و ان من شیعته لابراهیم و از جمله اخباریکه دلالت دارد بر
اینکه جمیع انبیا از شیعه اهل بیت علیهم السلام هستند حدیثی است که از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که
آنحضرت فرمودند بدرستیکه نیست مگر خدا و رسول خدا و اهل بیت در آتش معذب خواهند بود پس معلوم شد
از این حدیث که تمام اهل ایمان از انبیا و رسل و متابعین ایشان جمیعاً از شیعه اهل بیت علیهم السلام هستند
والا لازم میاید که ایشان از اهل آتش بوده باشند زیرا که آنحضرت استثنا نفرمود انبیا و رسل را بالخصوص
بلکه ایشان را درج فرمود در عموم شیعیان خود پس معلوم شد که آنحضرت افضل است از جمیع انبیا و رسل و در حدیث
دیگر از رسول خدا صلی الله روایت شده که آنحضرت فرمودند لو اجتمع الخلق علی حب علی لم یخلق الله النار یعنی اگر
جمیع خلق متفق میشدند در محبت علی بن ابیطالب علیه السلام هر آینه خداوند عز و جل خلق نمیفرمود آتش را و از جمله
آیات قول خداوند عز و جل و فدیناه بذبح عظیم تأویلش آنچنین است که شیخ ابو جعفر طوسی محمد بن بابویه رحمه الله
علیه در عیون اخبار از فضل بن شاذان روایت نموده که او گفت شنیدم از حضرت علی بن موسی الرضا علیه الاف التحیة
والثنا که آنحضرت فرمودند زمانیکه حق سبحانه و تعالی امر فرمود ابراهیم علیه السلام را اینکه بعوض فرزندش اسمعیل
گوسفندیرا که جبرئیل آورده بود در منی فدا نماید ابراهیم تمنی نمود از پروردگار خود که اسمعیل را ذبح نماید
برای آنکه قلبش محزون گردد و بدین سبب مستوجب درجات عالیه اهل ثواب گردد پس خداوند جل شانه وحی فرستاد
بسوی او که ای ابراهیم کدام یک از خلق من محبوبتر است در نزد تو ابراهیم عرض کرد پروردگارا خلق نکردی خلقی را که در
نزد من محبوبتر باشد از محمد صلی الله علیه و آله حبیب تو خطاب رسید که یا ابراهیم آیا محمد را عزیزتر داری
از نفس خود یا آنکه نفس خود را عزیزتر داری عرض کرد پروردگارا بلکه محمد صلی الله علیه و آله را عزیزتر دارم
از نفس خود خطاب رسید که آیا فرزند او را عزیزتر داری یا آنکه فرزند خود را عرض کرد بلکه فرزند او را عزیزتر دارم

وشیعیان او و سایر خلق

ایمان آورند بخدا

و

که فرزندش

از فرزند

سوره مبارکه صافات

از فرزند خود خطاب رسید که آیا ذبح فرزند او بطریق ظلم و ستم در دست اعدا او زیادتر قلب تو را محزون میسازد
یا آنکه ذبح کردن تو فرزند خود را در راه رضا و طاعت من ابراهیم عرض کرد بپروردگارا بلکه ذبح کردن فرزند محمد
بطریق ظلم و عدوان زیادتر قلب مرا بدرد می آورد و مرا محزون میکرداند از آنکه فرزند خود را در راه تو قربان
کنم پس خطاب رسید که ای ابراهیم بدرستیکه طایفه از کسانیکه خود را امت محمد صلی الله علیه و آله میشمارند
عنقریب بکشند فرزند او حسین علیه السلام را بعد از او بظلم و عدوان مانند کوسفند سر از بدن انورش
جدا مینمایند و بدین سبب مستوجب سخط و غضب من میکردند پس ابراهیم علیه السلام از استماع اینکلمات محزون
کردید و دلش بدرد آمد و شروع بکریه و زاری نمود خطاب رسید که ای ابراهیم بتحقیق که فدا نمودی جزع خود را
در مصیبت فرزندت اسماعیل اگر ذبح مینمودی او را بسبب جزع نمودن بر حسین علیه السلام و کشته شدن او
پس بدین سبب مستوجب ارفع و اعلی درجات اهل ثواب شدی و همین است مفاد قوله تعالی و فدیناه بذبح
عظیم و از جمله آیات قوله تعالی و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون تأویلش آنچیزیست که محمد بن عباس
رحمه الله علیه از جماعتی از اشیاخ آل علی علیه السلام روایت نموده که آنحضرت در بعضی از خطبهای خود فرمودند
ما آل محمد انوار چندی بودیم اطراف عرش پس امر فرمود ما را حق سبحانه و تعالی باینکه تسبیح کنیم پس ما
تسبیح کردیم خدا را و ملائکه بواسطه تسبیح ما تسبیح کردند خدا را بعد از آن فرود آمدیم بسوی زمین پس امر
فرمود حقتعالی ما را باینکه تسبیح نمائیم خدا را ما تسبیح نمودیم و اهل زمین از تسبیح ما تسبیح کردند خدا را
پس بدرستیکه مائیم مصداق این آیه شریفه و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون و در حدیث دیگر از محمد
زیاد روایت شده که او گفت سؤال کردم ابن مهران عبد الله بن عباس را از تفسیر قوله تعالی و انا لنحن
الصافون و انا لنحن المسبحون پس ابن عباس گفت بدرستیکه ما در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم
که ناگاه دیدیم نور جمال علی بن ابیطالب علیه السلام طالع شد رسول خدا چون نظرش بر آنجناب افتاد بروی او
تبسم نمود و فرمود مرحبا بکسیکه خلق نمود خدا تعالی او را چهل هزار سال قبل از خلقت آدم علیه السلام پس من
عرض کردم یا رسول الله آیا پسر پیش از پدر خلق میشود فرمودند بلی بدرستیکه خداوند عز و جل خلق فرمود
مرا و علی را قبل از خلقت آدم باینمدت که ذکر شد در حالتیکه ما نور بودیم پس آن نور را دو قسمت نمود از یک
نصف آن مرا خلق فرمود و از نصف دیگرش علی علیه السلام را خلق فرمود قبل از خلقت جمیع اشیا بعد از آن خلق
فرمود سایر اشیا را لکن همه آنها تاریک و ظلمانی بودند پس نور و روشنائی داد آنها را از نور من و علی
بعد از آن قرار داد ما را در طرف راست عرش بعد از آن خلق فرمود ملائکه را پس ما تسبیح نمودیم خدا را
و ملائکه از تسبیح ما تسبیح نمودند و تهلیل نمودیم ما و ملائکه نیز از تهلیل ما تهلیل گفتند بعد از آن تکبیر
گفتیم و ملائکه نیز تکبیر گفتند و تسبیح و تهلیل و تکبیر ملائکه بواسطه تعلیم من و علی علیه السلام بود یعنی اگر ما
تسبیح و تهلیل و تکبیر نمیگفتیم ملائکه عالم نبودند بطریق تسبیح و تهلیل و تکبیر او در علم خدا گذشته بود

در بیان تأویل آیات

که ذوالفضل نکرد اندر آتش جمیع محبان مرا و محبین علی علیه السلم را و داخل نماید در بهشت جمیع دشمنان مرا و دشمنان
علی علیه السلم را و بدرستیکه خداوند عزوجل خلق فرموده ملئکه بسیار که بر دستهای ایشان ابریقهای بهشتی
میباشد مملو از آب حیات از فردوس اعلی و هیچ کس از شیعیان ما نیست مگر آنکه طاهر الوالدین است یعنی از طرف
پدر و مادر هر دو حلال زاده است و تقی و نقی و مؤمن است و هرگاه که اراده نماید یکنفر از ایشان که جماع
کند با اهل و زوجه خود یکنفر از ملئکه که ابریقها در دست دارند بمنزل او فرود آید و قدری از آب آن
ابریق را در میان کوزه میریزد که از آن آب آشامد پس بعد از آن مؤمن آن آب را بیاشامد پس روئیده شود
ایمان در قلب او هم چنانکه زراعت روئیده میشود پس ایشان میباشند بر بینه و دلیل از پروردگار خود
و از پیغمبر خود و از وصی او علی و از دخترم فاطمه زهرا و از دو فرزندم حسن و حسین و نه نفر امام از ذریه حسین
علیهم السلم و پدر ایشان علی بن ابیطالب علیه السلم است بعد از آن آنجناب الحمد لله الذی جعل محبته علی و
الایمان سببین یعنی حمد میکنم خدای آنچنانی که قرار داد محبت علی بن ابیطالب علیه السلم را و ایمان را دو
سبب از برای داخل شدن در بهشت و رستکاری یافتن از عذاب جهنم و از جمله آیات قول خداوند عزوجل
سلام علی آل یاسین تاویلش چنین است که محمد بن عباس رحمه الله علیه از امیرالمؤمنین علیه السلم روایت نموده
که آنجناب فرمودند بدرستیکه یس اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ما آنکسانی هستیم که حق سبحانه و تعالی
در حق ایشان فرموده سلام علی آل یس یعنی درود و سلام بوده باشد بر آل یس که آل پیغمبر بوده باشند
و در حدیث دیگر امام محمد باقر علیه السلم از پدران خود از امیرالمؤمنین علیهم السلم روایت نموده که آنحضرت
در تفسیر این آیه فرمودند یس اسم محمد صلی الله علیه و آله است و ما آل محمد هستیم در کتاب عیون الاخبار روایت
شده که مأمون ملعون مسائل چندی از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلم سؤال نمود و آنجناب جمیع آنها
را جواب فرمود و از جمله فقرات فرمایش آنجناب این بود که فرمود و اما آیه سابعه یعنی قول خداوند عزوجل
ان الله و ملئکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بتحقیق که چون معاندین
دین عالم شدند که این آیه نازل گردیده شخصی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول الله
بتحقیق که ما معنی تسلیم و سلام کردن بر شما را فهمیده ایم لکن کیفیت صلوات بر شما را ندانسته ایم پس آنجناب
فرمودند بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابرهیم و آل ابرهیم انک حمید مجید پس ای
گروه خدا آیا میان شما در این باب خلافی هست گفتند نه مأمون عرض کرد یا ابن عم آیا در نزد تو دلیلی
واضح تر از این هست فرمودند بلی خبر دهید مرا از تفسیر قول خداوند عزوجل یس و القرآن الحکیم که حق سبحانه
و تعالی که را اراده فرموده از یس علمائیکه حضور داشتند گفتند یس اسم محمد صلی الله علیه و آله است
احدی در آن شک ندارد پس آنحضرت فرمودند بدرستیکه حق تعالی جل شانه عطا فرموده محمد و آل محمد
علیهم السلم را فضایل بسیاری که ادراک نمیکند کنه وصف آنرا مگر کسیکه تعقل کند تدبر نماید بدرستیکه حق

سبحانه و تعالی

سوره صافات است

سبحانه و تعالی درود و سلام نفرستاد بر احدی از خلق خود مگر انبیا و رسل و فرمود سلام علی نوح فی العالمین
و سلام علی ابرهیم و سلام علی موسی و هرون و سلام نفرستاد بر هیچ یک از انبیا و نفرمود سلام
علی آل نوح یا آنکه سلام علی آل ابرهیم و سلام علی آل موسی و هرون و اما در حق آل محمد علیهم السلم فرمود
سلام علی آل یس یعنی درود و سلام بوده باشد بر آل محمد صلی الله علیه و آله تمام شد گفت بتحقیق که عالم
شدم و فهمیدم که شرح و بیان این آیه میباشد در معنی نبوت سوره ص و آنچه کرده است از آیاتی
که در شان ائمه هدی صلوات الله علیهم نازل گردیده از جمله آیات قوله تعالی و اصبر علی ما یقولون
تأویلش آن خبریست که محمد بن عباس رحمه الله علیه بچند واسطه از ابو بصیر از حضرت ابی عبد الله علیه السلم روایت نموده
که آنجناب در تفسیر قوله تعالی و اصبر علی ما یقولون فرمودند یعنی یا محمد صبر کن بر تکذیب کردن قوم خود
بدرستیکه من انتقام میکشم از آنکسانیکه تکذیب میکنند ترا بسبب کسی از ذریه تو که قائم و منصور است از
جانب من و مسلط گردانیده ام من او را بر ریختن خون ظالمین و ستمکاران و از جمله آیات قول خداوند
عز و جل ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار تأویلش
آن خبریست که محمد بن عباس رحمه الله علیه از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده که گفت مقصود از الذین
آمنوا و عملوا الصالحات علی و حمزه و عبیده علیهم السلم هستند و مقصود از مفسدین فی الارض عتبه و شیبه و ولید
میباشند و مقصود از متقین علی بن ابیطالب علیه السلم و اصحاب او هستند و مراد از فجار دوم و ابن ابی فلان و
اصحاب اویند و از جمله آیات قوله تعالی هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب تأویلش آن خبریست که
محمد بن عباس رحمه الله علیه بچند واسطه از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند بدرستی
که جدم امیر المؤمنین علیه السلم بمنزله سلیمان بن داود علیه السلم بود در آنچه که متولی در آن گردید زیرا که
حق سبحانه و تعالی میفرماید هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب یعنی بدرستیکه آنچه را که امیر المؤمنین
علیه السلم متولی گردید از امر خلافت و امامت و ریاست عامه بر تمام جن و انس و جمیع خلق خدا بمنزله آنچیزیست
که سلیمان بن داود علیهما السلم متولی گردید از مملکت و سلطنت و ریاست عامه بر تمام جن و انس و طیور و وحوش
و سایر حیوانات و امیر المؤمنین صلوات الله علیه عطا کرده شد چیزیرا که عطا کرده نشد آنرا سلیمان علیه السلم
و بتحقیق که در تفسیر آیه و کل شیء احصیناه فی امام مبین بیان شد آنچه که دلیل بر این مطلب است و از جمله آیات
قول خداوند عز و جل و اذکر عبدنا ایوب اذ نادی ربه انی مسنی الشیطان بنصب و عذاب تأویلش آن خبریست
که جابر بن یزید جعفی از بعضی از اصحاب امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه روایت نموده که او گفت روزی
سلمان رضی الله عنه وارد شد بر امیر المؤمنین علیه السلم پس سؤال نمود آنحضرت را از نفس او امیر المؤمنین
علیه السلم فرمود ای سلمان منم آنکسیکه جمیع امتها خوانده شدند بسوی طاعت من که اطاعت کنند مرا پس آنها
اطاعت نکردند از اینجهت عذاب کرده میشوند در آتش و بدرستیکه منم خازن آتش بر ایشان ای سلمان بدرستیکه منم

ممانند را

در بیان اول امامت

شناسند مرا نجویکه باید بشناسند احدی از ساکنین مدینه اهل بیت بعد از ان نظر کردم دیدم حسن و حسین علیهما السلم
وارد شدند پس انجناب فرمود ای سلمان ایشاندو گوشواره عرش پروردگار عالمیانند و بواسطه ایشاندو
شناسای مبند هند بخشان و مادر ایشان بهترین زنانست حق تعالی جل شانه عهد و میثاق گرفت از بندگان و
بدرستیکه منم حجت بالغه و منم کلمه باقیه و منم اسفر سفراء سلمان عرض کرد یا امیر المؤمنین علیه السلم و بتحقیق که
یافتم تو را در توریة و انجیل بدین وصفی که ذکر فرمودی پدر و مادرم فدای تو باد ای کشته شده اهل کوفه و از جمله
آیات قول خداوند عزوجل وان للطاغین لشر مآب الی قوله تعالی تخاصم اهل النار و ملخص آنچه بدانستیکه علی ابن ابراهیم
رحمة الله علیه در تفسیر خود ذکر نموده که مراد از طاغین اولان و بنو امیه میباشند مولف گوید زمانیکه فلان و
فلان و متابعین انها داخل جهنم نمایند انکسانیکه اول متابعت انها را کرده باشند زبان طعن و ملامت
بر انها بگشایند و بگویند لا مرحبا بهم انهم صالوا النار یعنی انکسانیکه بعد از انها متابعت کرده باشند ایشان
بانها گویند لا مرحبا بکم یعنی ملامت و طعن شما از لایق و سزاوار است بدرستیکه اول شما متابعت کردید
انها را و دست تعدی بال محمد صلی الله علیه و اله گشودید از این جهة ما متابعت کردیم شما را و اگر شما ابتدا
متابعت نکرده بودید فلان و فلان را بر اهل بیت ما چنین نمیکردیم پس ما فریب شما را خوردیم و بما نسبت
بال محمد صلی الله علیه و اله گذاشتیم بعد از ان بنی امیه و متابعین فلان و فلان میگویند ربنا من قدم لنا
هذا فزده عذابا ضعفا فی النار یعنی پروردگارا کسیکه مهیا کرد از برای ما و سبب شد این عذاب را که فلان و فلان
بوده باشند مضاعف گردان عذاب او را در اتش بعد از ان عرض میکنند ما لنا لا نری رجالا کنا نعدهم
من الاشرار یعنی چه میشود ما را که نمیبینیم انکسانیکه ما در دنیا انها را از اشرار میپنداشتیم که شیعیان علی ابن
ابیطالب علیه السلم باشند و دلیل بر این مطلب حدیثی است که از طبرسی مرحوم از حضرت ابی عبد الله علیه السلم از
امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که انجناب فرمودند اهل جهنم میگویند چه میشود ما را که نمی بینیم اشخاصی
را که ما انها را از جمله اشرار میشمردیم و امروز هر چه تفحص میکنیم انها را نمی بینیم یکنفر از ایشانرا و در حدیث
دیگر شیخ صدوق علیه الرحمه از حضرت ابی عبد الله علیه السلم روایت نموده که انحضرت با ابو بصیر فرمودند بتحقیق
که خداوند عزوجل شما شیعیان را در کتاب خود ذکر فرموده انجائیکه دشمنان شما را ذکر فرموده وقتیکه در
اتش معذب میباشند و میگویند ما لنا لا نری رجالا کنا نعدهم من الاشرار و بخدا قسم که مقصود انها از این
کلام نیست مگر شما شیعیان زیرا که شما در دنیا صبر کردید بر اذیتهای اشرار خلق و حال انکه از احباب بودید بخدا
قسم که انها شما را در جهنم طلب مینمایند و حال انکه بخدا قسم شما در بهشت متنعم باشید و در حدیث دیگر
شیخ مرحوم در کتاب امالی روایت نموده که سماعة بن مهران بخدمت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق
علیهما السلم مشرف گردید پس انجناب فرمودند یا سماعه بدترین مردم کیست سماعه عرض کرد یا ابن رسول الله
ما هستیم که ناگاه غضب بر انجناب مستولی گردید بقسمیکه رنگ صورتش برافروخته گردید بعد از ان بر

خود از برای
ایشان جم

در جهنم

مکرم

خوان ادر

سورهٔ مبارکهٔ ص

خواست بر تو و کسی از او نشست و فرمود یا شما عدو بدترین مردم گشتید در انظار مردم پس من عرض کردم یا
رسول الله بخدا قسم که من دروغ نگفتم شما از برای که در انظار مردم ما شیعیان بدترین خلق هستیم زیرا
که ما را کفار دشمن میدانند و رافضی میگویند پس آنحضرت بجانب من نظر نمود بعد از آن فرمود چگونه خواهد
بود وقتیکه شما را داخل بهشت کرده باشند و دشمنان شما را داخل جهنم نمایند پس آنها نظر نمایند بسوی
شما و بگویند ما لنا لا نری رجالا کنا نعدهم من الاشرار و از جمله آیات قوله خداوند عز و جل یا ابلیس ما
منعک ان تسجد لما خلقت بیدی استکبرت ام کنت من العالین تأویلش الخبر است که ابو سعید خدری
روایت شده که گفت در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که ناگاه دیدیم شخصی وارد شد و عرض
کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله خبر ده مرا از قول خداوند عز و جل که با ابلیس لعین فرمود استکبرت ام
کنت من العالین یعنی آیا تکبر کردی از اینکه سجده کنی برای آدم علیه السلم یا آنکه بودی از عالین یا رسول الله بفرما
که آنکسانیکه اعلی و عالی تر هستند از ملائکه مقربین کیانند پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من و علی و فاطمه
و حسن و حسین بودیم در سرادق عرش تسبیح مینمودیم خدا را پس ملائکه از تسبیح ما تسبیح کردند خدا را قبل
از آنکه خلق نماید خدای تعالی آدم علیه السلم را بدو هزار سال تا وقتیکه حق تعالی خلق فرمود آدم را و
او را از کتم عدم بعرصه وجود آورد پس در آن وقت امر فرمود ملائکه را که سجده کنند آدم را و امر نفرمود خدا
وند عز و جل ما را بسجده کردن مگر بواسطه ما پس جمیع ملائکه امتثال کردند امر خدا را و سجده نمودند بر آدم
مگر ابلیس لعین که ابا و امتناع نمود از سجده کردن پس خطاب قهر آمیز در رسید که ای ابلیس چه چیز
ترا منع کرد از آنکه سجده کنی مر آنچه را که من بید قدرت خود خلق فرمودم آیا تکبر کردی یا آنکه بودی
از عالین که این انوار خمسه طیبه باشند که اسماء آنها در سرادق عرش نوشته شده است پس مائیم باب الله
آنچنانیکه بواسطه ما هدایت کرده میشوند آنکسانیکه هدایت یافتند پس هر که دوست دارد ما را
محبوب خدای تعالی میگردد و ساکن میگرداند او را در بهشت خود و هر که دشمن دارد ما را مبغوض خدا
میگردد و ساکن میگرداند او را در جهنم و محبت و ولایت ما را اختیار نمیکنند مگر کسیکه ولادت او
طیب و طاهر باشد و از جمله آیات قوله تعالی قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون قال فانک
من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم تأویلش الخبر است که وهب جمیعی از حضرت ابی عبدالله علیه السلم روایت
نموده که گفت سؤال کردم از آنحضرت از تفسیر آیه که مراد از یوم الوقت المعلوم کدام روز است فرمودند یا
وهب آیا چنین گمان میکنی که مراد از یوم وقت معلوم آن روزی است که حق سبحانه و تعالی مبعوث میگرداند مردم را
برای حساب روز قیامت باشد نه چنین است بلکه خداوند عز و جل مهلت داده او را تا روزیکه قائم ما اهل
بیت علیهم السلم مبعوث گردد پس پیشانی او را بدست میگیرد و با شمشیر گردنش را از بدن جدا مینماید
و همین است مراد از یوم معلوم و از جمله آیات قوله خداوند عز و جل قل ما اسئلکم علیه من اجر و ما انا من المتکلفین

در بیان تأویل آیات

ان هو الا ذکر للعالمین و لتعلمن نبأه بعد حین تأویلش آنچه بسندیکه محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از ابو حمزه
ثمالی از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنحضرت فرمودند مقصود از ذکر در قول خدا تعالی ان هو الا
ذکر للعالمین امیر المؤمنین علیه السلم است و مقصود از نبأه در آیه و لتعلمن نبأه بعد حین خبر ایشان و فضیلت امیر
المؤمنین علیه السلم است و مراد از بعد حین زمان ظهور قائم آل محمد ع است پس بنابر این تأویل مفاد این آیه
چنین خواهد بود که یا رسول الله بگو بمنافقین ذاکر من از شما تمنائی ندارم و خواهش نمیکنم اجر و مزد برا
از برای رسالت خود نیست غیر از این نیست که علی ع ذکر است از برای تمام اهل عالم و هر آینه عالم میگردید شما
شأن و مرتبه او را در زمان قائم صلوات الله علیه که او و اولاد معصومینش حجتهای خدا هستند بر تمام خلق
سورهٔ زمر و آنچه که در السنت آن آیاتیکه در شأن ائمه صلوات الله علیهم نازل گردیده از جمله آیات قول خدا تع
و اذا مس الانسان ضر دعا ربه منیبا الیه ثم اذا خوله نعمة منه نسی ما کان یدعوا الیه من قبل الی قوله تع اصحاب
النار تأویلش آنچه بسندیکه محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از عمار ساباطی روایت نموده که او گفت سؤال کردم از حضرت
ابیعبدالله امام جعفر صادق ع از تفسیر قول خدا تعالی و اذا مس الانسان ضر دعا ربه منیبا الیه الخ این فرمودند
این آیه در حق ابی فضیل نازل گردیده و سبب نزولش این بود که او معتقد بود که رسول خدا ص
ساحر است و هر زمانیکه او را مرض و ناخوشی عارض میگردید بسوی خدا باز گشت مینمود و از گفته خود نادم و پشیمان
میگردید و چون مرضش بصحت مبدل میگردید بحال اول باز گشت مینمود و میگفت محمد ساحر است پس
از این جهت خدا تعالی این آیه را فرستاد بر رسول خدا قل تمتع بکفرک قلیلا انک من اصحاب النار یعنی یا رسول الله
بابی فضیل بگو در این چهار روزه دنیا تعیش و زندگی نما و بر کفر خود باقی باش بدرستیکه تو از اهل جهنم خواهی
بود بعد از آن حضرت ابیعبدالله ع فرمودند بدرستیکه حق سبحانه و تعالی خبر داد از حال امیر المؤمنین علیه السلم
و بیان فرموده شرافت و فضل آنجناب را پس فرموده امن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الآخرة و یرجو
رحمة ربه قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب یعنی آیا آنکسیکه در آنات
و ساعات شب مشغول قنوت است و گاهی در قیام و گاهی در سجود است و میترسد از عقاب آخرت و امیدوار رحمت
پروردگار خود میباشد که امیر المؤمنین علیه السلم باشد بگو یا محمد آیا مساوی است آن کسانیکه عالم هستند
باینکه محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا است و یقین بنبوت و رسالت او دارند با آنکسانیکه اعتقاد
بنبوت او ندارند نیست غیر از این نیست که متذکر میشوند باین امر اولوا الالباب و صاحبان عقل که شیعیان
ما بوده باشند و مؤید این تأویل حدیثی است که عمار ساباطی از حضرت ابیعبدالله علیه السلم روایت نموده که
آنجناب در تفسیر قول خدا تعالی امن هو قانت آناء اللیل تا آخر فرمودند این آیه در حق امیر المؤمنین علیه السلم
نازل گردیده و خبر داده حق تعالی جل شأنه در این آیه از فضل و شرافت و عبادت و علم و عمل و بزرگی منزلت و شأن
آنحضرت در نزد خود و خبر داده است از حال دشمنان آنحضرت و جهل ایشان پس فرموده قل هل یستوی الذین یعلمون

والذین لا

در بیان تأویل آیات سورهٔ زمر

یقین و
و میگویند محمد ساحر
کذابست یعنی ابی
فضیل
ملعون

سورهٔ زمر است

والذين لا يعلمون انما يتذكر اولوا الالباب يعنى يا مساوى هستند آنكسانيكه عالم هستند كه آل محمد عليهم
السلام باشند با آنكسانيكه عالم نيستند كه دشمنان ايشان بوده باشند و شاهد بر اينكه مراد از يعلمون
آل محمد هستند و مراد از لا يعلمون دشمنان ايشانند حديثى است كه محمد بن عباس رحمه الله عليه از امام محمد باقر ع
روايت نموده كه آنحضرت در اين آيهٔ شريفه فرمودند مائيم آنكسانيكه مصداق يعلمون هستيم و دشمنان ما آنكسانى
هستند كه خدا تعالى در حق آنها فرموده الذين لا يعلمون و اولوا الالباب شيعيان ما هستند و از جملهٔ آيات
قول خداوند عز و جل والذين اجتنبوا الطاغوت ان يعبدوها وانابوا الى الله لهم البشرى تا و بئس المصير است كه
ابو بصير از حضرت ابيعبد الله عليه السلام روايت نموده و ايضا از زيد ربن كه او نيز از امام محمد باقر عليه السلام روايت
نموده كه آنحضرت فرمودند شمائيد آنكسانيكه اجتناب كرده‌ايد از عبادت كردن طاغوت و بتحقيق كه هر كه اطاعت
كند شخص جبار را پس بتحقيق كه عبادت كرده است او را و مؤيد اينحديث آنخبر است كه در اول كتاب گذشت كه
طاغوت از اسماء دشمنان اهل بيت عليهم السلام است و اوليای ايشان آنكسانى هستند كه انابه و بازگشت بسوی خدا نموده‌اند
و از برای ايشان خواهد بود بشارت در حين نزع موت ايشان و بهشت بسبب اينكه ايشان بندگان خدا تعالى هستند و از جملهٔ
آيات قول خداوند عز و جل فبشر عبادى الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هديهم الله و
اولئك هم اولوا الالباب تا و بئس المصير است كه محمد بن يعقوب رحمه بچند واسطه از ابو بصير از حضرت ابيعبد الله عليه السلام
روايت نموده كه او گفت سؤال كردم آنجناب را از تفسير قول خداوند فبشر عبادى الذين يستمعون القول تا آخر كه مراد از
الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه كيانند فرمودند ايشان كسانى هستند كه تسليم مينمايند امر آل محمد را
و ايشان كسانى هستند كه چون حديثى از ايشان استماع كنند چيزى بر آن نيفزايند و چيزى از آن كم نكنند بلكه بنحويكه
شنيده‌اند نقل كنند آنرا و از جملهٔ آيات قول خداوند عز و جل افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه از
على بن ابرهيم رحمه الله عليه روايت شده كه گفت اين آيه در حق امير المؤمنين عليه السلام نازل شده لكن عطا در تفسير خود
ذكر نموده كه در حق على و حمزه عليهما السلام نازل گرديده و از جملهٔ آيات قول خدا تعالى ضرب الله مثلا رجلا فيه شركاء
متشاكسون و رجلا سلما لرجل هل يستويان مثلا الحمد لله بل اكثرهم لا يعلمون بدانكه اين آيه را حقتعالى بر سبيل
مثل ذكر فرموده از برای مشرك و كافر پس مثل كافر مثل كسى است كه شركاء بسيار داشته و بسيار او جدال و نزاع نمايند
و هر يك ميل و رأيى داشته باشند بر خلاف رأى و ميل ديگرى زيرا كه شخص كافر عبادت ميكند خدايان متعدده
را از قبيل بت و وثن و ستاره و ماه و آفتاب و غير اينها پس هر يك از اين خدايان امر و نهى ميكنند او را و اين خدا او را امر
و نهى ديگر و اين مثلى است كه خدا تعالى ذكر فرموده است آنرا از برای اعداء اهل بيت صلوات الله عليهم كما اينكه بعد از
اين بيان ميشود و اما مثل مؤمن سالم از شركاء است كه مؤمن عبادت نمينمايد مگر يك خدا را كه ذات اقدس او يكى
باشد و متابعت نمينمايد مگر شخص واحد را كه رسول خدا صلى الله عليه و آله باشد و او امير المؤمنين عليه السلام است و على بن
ابرهيم رحمه الله عليه در تفسير قول خدا تعالى ضرب الله مثلا رجلا فيه شركاء متشاكسون ذكر فرموده كه اين آيه مثل است از

در بیان تأویل آیات

برای دشمنان امیر المؤمنین علیه السلم و مقصود از شرکاء متشاکسون آنکسانی هستند که ظلم کردند آنجناب را و غصب کردند حق او را و مراد از رجلا سلما امیر المؤمنین علیه السلم است و مراد از رجل رسول خدا است پس مقابله شریفه بنابر آنچه که ذکر شد چنین خواهد بود که خدای تعالی مثل زده است از برای دشمنان امیر المؤمنین علیه السلم بعد از آنکه از برای او و موالیان چند بوده باشد که هر یک از ایشان امر فرمایند بر خلاف امر دیگری بر سر او تنازع و تشاجر نمایند مثل زده است حق تعالی از برای امیر المؤمنین علیه السلم بکسیکه مولا و مطاع او یکنفر باشد و در حدیث دیگر محمد عباس رحمه الله علیه از محمد حنفیه روایت نموده و آنجناب از زید بن رو که از خود امیر المؤمنین علیه السلم روایت نموده که آن حضرت در تفسیر قوله تعالی و رجلا سلما لرجل فرمودند منم آن رجلی که تسلیم کردم و قبول نمودم امر رسول خدا را و در حدیث دیگر ابو خالد کابلی از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که او گفت سؤال کردم آنحضرت را از تفسیر قوله تعالی رجلا سلما الرجل فرمودند مقصود از رجل سالم امیر المؤمنین و شیعیان او هستند مؤید این تأویل حدیثی است که محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از ابو خالد کابلی از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنحضرت در تفسیر قوله تعالی ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون تا آخر آیه فرمودند مراد از رجل فیه شرکاء متشاکسون فلان یعنی خلیفه اول است که جماعتی اتفاق نمودند بر ولایت و دوستی و ایشان لعن میکنند بعضی از ایشان مر بعض دیگر را و تبری میجویند بعضی از بعض دیگر و اما رجل سالم پس بتحقیق که او امیر المؤمنین علیه السلم و شیعیان آنجناب هستند یعنی هر یک از شیعیان او سر و تسلیم دارند و ولایت امامت آنجناب را بدون آنکه احدی را شریک قرار بدهند در محبت و ولایت و طاعت آنحضرت و هم چنین بعد از او احدی را شریک قرار نمیدهند در محبت و ولایت ذریه طاهرین آنحضرت رزقنا الله الجنة بشفاعتهم و حشرنا الله فی زمرتهم و از جمله آیات قوله تعالی فمن اظلم ممن کذب علی الله و کذب بالصدق اذ جاءه الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین والذی جاء بالصدق و صدق به اولئک هم المتقون یعنی آیا پس کیست که ظالم تر باشد از کسیکه دروغ ببندد بر خدا و از برای او فرزند و شریک قائل شود و از کسیکه تکذیب نماید قول صدق را که قول رسول خدا صلی الله علیه و اله باشد در حق امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و دلیل بر این مطلب حدیثی است که از امام محمد باقر علیه السلم روایت شده که فرمودند که مراد از الذی کذب بالصدق اذ جاءه آنکسیست که رد کند قول رسول خدا صلی الله علیه و اله را در حق امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلم و مؤید این تأویل حدیثی است که شیخ در کتاب امالی از امیر المؤمنین علیه السلم روایت نموده که فرمودند مراد از صدق ولایت ما اهل بیت هستیم و اما قوله تعالی والذی جاء بالصدق و صدق به پس تأویلش آنچنین است که ابو علی رحمه الله علیه روایت نموده که مراد از الذی جاء بالصدق رسول خدا است و مقصود از صدق به امیر المؤمنین علیه السلم است و در حدیث دیگر از حضرت ابی الحسن علیه السلم روایت شده که فرمودند مراد از الذی جاء بالصدق رسول خدا صلی الله علیه و اله است و مقصود از صدق به علی بن ابیطالب علیه السلم است پس معنای آیه شریفه بنابر آنچه که ذکر شد چنین خواهد بود که آنکسیکه آمد بصدق و راستی که رسول خدا صلی الله علیه و اله

للکافرین

باشد وان

سورهٔ زمر است

باشد و آنکسیکه تصدیق کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنکه امیر المؤمنین علیه السلام باشد ایشان برهیزکار و امثال ایشان باشند
و از جملهٔ آیات قول خدا تعالی و اذا ذکر الله وحده اشمازت قلوب الذین لا یؤمنون بالآخرة و اذا ذکر
الذین من دونه اذا هم یستبشرون تأویلش آنچه نیستکه محمد بن عباس رحمة الله علیه از حنان نقل کرده
روایت نموده که او گفت سؤال کردم حضرت ابی عبد الله علیه السلام را از حال طایفهٔ مرجئه فرمودند نماز بگذار
با آنها و حاضر شو در جنازهای آنها و عیادت کن مریضان آنها را و هرگاه که وفات نمایند استغفار
نکن از برای آنها بدرستیکه آنها کسانی هستند که هرگاه نام کرده شود ما در نزد آنها قلبهای ایشان مشمئز
و گرفته میشود و هرگاه که ذکر شود در نزد آنها دشمنان ما بشاش خورسند میگردند و از جملهٔ آیات قول
خداوند عز و جل قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب
جمیعا انه هو الغفور الرحیم تأویلش آنچیزیستکه محمد بن عباس رحمة الله علیه از ابو حمزهٔ ثمالی از امام محمد
باقر علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمودند روز قیامت قبول نمیفرماید خدا تعالی عذر احدی از
خلق را مگر اینکه بگوید پروردگارا من میشناسم اولاد فاطمه علیها السلام و ایشان امر هستند و بدرستیکه در
حق اولاد فاطمه علیها السلام نازل کردید این آیه قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم تا آخر و در حدیث دیگر ابن بابویه
علیه الرحمة بچند واسطه از سلیمان دیلمی روایت نموده که او گفت بودم در خدمت حضرت ابی عبد الله علیه السلام
که ناگاه دیدم ابو بصیر وارد گردید پس آنجناب فرمودند یا ابا بصیر بدرستیکه ذکر فرموده است خدا تعالی
شما را در کتاب خود در آیهٔ کریمه قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر
الذنوب جمیعا بعد از آن فرمودند بخدا قسم که اراده ننموده است خدا تعالی از این آیه غیر شما را یا ابا محمد
آیا مسرور کردم ترا ابو بصیر عرض کرد بلی یا ابن رسول الله و از جملهٔ آیات قول خدا تعالی ان تقول نفس یا حسرتی
علی ما فرطت فی جنب الله و ان کنت لمن الساخرین یعنی ای گروه خلق توبه نمائید و بترسید از اینکه در روز
قیامت از برای شما ندامت و پشیمانی بوده باشد و بگوئید ای وای از حسرت و اندوه ما در آنچه که تفریط
کردیم و ضایع گذاردیم و اهمال کردیم آنچه را که واجب بود بر ما در قرب خدا یعنی ولایت علی بن ابیطالب
و در حدیث دیگر از حضرت ابی الحسن امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده که در تفسیر ما فرطت فی جنب الله
فرمودند مراد از جنب الله امیر المؤمنین و ائمه بعد از او صلوات الله علیهم اجمعین هستند و از جملهٔ
آیات قول خدا تعالی و یوم القیمة تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسودة الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین
تأویلش آنچیزیستکه عیاشی از خیثمة بن عبد الرحمن روایت نموده که او گفت شنیدم از حضرت ابی عبد
الله علیه السلام که فرمودند هر که حدیثی را از ما نقل کند و استناد آن را بما دهد پس بدرستیکه ما سؤال
میکنیم او را در روز قیامت پس اگر راست باشد و آنچه را که بما نسبت داده باشد صدق باشد پس
بدرستیکه تصدیق کرده است خدا و رسول او را و اگر دروغ گفته باشد بر ما و حدیث دروغ نسبت بما داده باشد

در بیان تأویل آیات

است غیر از این نیست که نسبت دروغ بخدا و رسول داده شد به این سبب که ما اگر چیزی بگوییم و از برای
شما چیزی بگوییم این نیست غیر از این نیست که از جانب خدا و رسول میگوییم بعد از آن این آیه را تلاوت
فرمودند و یوم القیمة تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسودة الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین یعنی در روز
قیامت مشاهده میکنی و میبینی آنجماعت کسانی که دروغ میگویند بخدا و احادیث دروغ جعل مینمایند
روهای ایشان سیاه شده باشد آیا جهنم نمیباشد مثوی و منزل متکبرین بعد از آن آنحضرت فرمودند
هر کسیکه گمان کند که او امام است و حال آنکه امام نباشد یعنی از جانب محمد صلی الله علیه و آله منصوب نشده باشد
پس او مصداق این آیه خواهد بود و در قیامت روی سیاه میکردد راوی عرض کرد و لو آنکه از نسل علی و
فاطمه علیهما السلم باشد فرمودند بلی هر چند که از نسل علی و فاطمه علیهما السلم باشد و از جمله آیات قول خداوند
عز و جل و لقد اوحی الیک والی الذین من قبلک لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین تأویلش
آنچیزی است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از حسن بن اسمعیل روایت نموده که او گفت بودم در مجلس
ابو موسی مشرقانی و جماعتی از کوفیین در مجلسش حاضر بودند پس سؤال کردند او را از تفسیر
قول خداوند عز و جل لئن اشرکت لیحبطن عملک که معنی این آیه چیست ابو موسی در جواب گفت
معنی این آیه نیست آن چیزی که شما فهمیده اید و گمان کرده اید بدرستیکه خداوند عز و جل وحی
فرستاد بسوی پیغمبر خود صلی الله علیه و آله اینکه علی بن ابیطالب را برای ولایت منصوب کردان و آن
جناب را خلیفه و جانشین خود قرار بدهد معاذ بن جبل عرض کرد یا رسول الله دیگری را شریک بکردان
با علی علیه السلم در خصوص ولایت و خلافت تا آنکه مردم قبول کنند و تصدیق نمایند قول تو را از
اینجهت آنحضرت فی الجمله متوقف بودند تا آنکه حقتعالی جل شانه این آیه را بر آنحضرت نازل فرمود
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت نمود بسوی جبرئیل
و فرمود یا اخا جبرئیل بدرستیکه قوم تکذیب میکنند مرا و از من قبول نمیکنند پس حقتعالی جل
شانه این آیه را نازل فرمود لئن اشرکت لیحبطن عملک یعنی یا رسول الله اگر بقول معاذ بن جبل عمل
نمائی و دیگری را با علی شریک قرار بدهی در امر خلافت و ولایت هر آینه عمل تو حبط و فانی میگردد و
هر آینه میباشی از جمله خاسرین و زیانکاران این است معنی این آیه نه آن چیزیکه شما گمان کرده اید
بدرستیکه حقتعالی مبعوث نکردانیده هیچ پیغمبری را در عالم که شفاعت کند عاصیان و گناهکاران را
مع ذلک خوف آنرا داشته باشد که او شریک از برای خدا قرار دهد و حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله
اجل و اعظم از آنست در نزد خداوند تعالی که در حق او بفرماید لئن اشرکت یعنی اگر شریک قرار دادی از برای
من و حال آنکه خدای تعالی او را مبعوث کردانیده از برای ابطال شرک و شکستن اصنام و بتها و از جمله
آیات قول خداوند تعالی واشرقت الارض بنور ربها و وضع الکتاب و جیء بالنبیین والشهداء و قضی بینهم

بالحق و هم

سورهٔ زمر است

بالحق وهم لا یظلمون تأویلش آنچیزیستکه علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر این آیه ذکر فرموده
که روز قیامت هر پیغمبری محشور میکردد با امت خود و ائمه علیهم السلام شهدا ایشان هستند دلیل
بر اینکه ائمه علیهم السلام شهدا خلق هستند قول خداوند تعالی که در سوره حج میفرماید لیکون الرسول علیهم
شهیدا وتکونوا شهداء علی الناس پس رسول خدا صلی الله علیه وآله میباشد شاهد بر ائمه علیهم
السلام و ایشان شهدا خلق میباشند و از جمله آیات قول خداوند عز وجل وقالوا الحمد لله الذی صدقنا
وعده واورثنا الارض نتبوء من الجنة حیث نشاء فنعم اجر العاملین تأویلش آنچیزیستکه در کتاب کنز
الفوائد از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت شده که فرمودند چون روز قیامت میشود جماعتی محشور میشوند
که بر ناقههای نور سوار میباشند و اینکلمات را میگویند الحمد لله الذی صدقنا وعده واورثنا الارض
نتبوء من الجنة حیث نشاء خلایق چون ایشانرا مشاهده نمایند کمان کنند که اینها گروه انبیا هستند
که ناگاه منادی از جانب حق تعالی ندا در دهد که ای گروه خلایق ایشان انبیا نیستند بلکه شیعیان
علی بن ابی طالب علیه السلام هستند و او برگزیده خلق من است پس خلایق عرض میکنند پروردگارا
ایشان بکدام عمل باین مقام و درجه رسیدند که ناگاه منادی از جانب حق تعالی ندا در دهد که بواسطه
انگشتر بدست راست کردن و شبانه روزی پنجاه و یک رکعت نماز گذاردن و اطعام نمودن مساکین و
بسم الله الرحمن الرحیم را در نماز بجهر گفتن و از جمله آیات قول خداوند عز وجل وتری الملائکة حافین من
حول العرش یسبحون بحمد ربهم وقضی بینهم بالحق وقیل الحمد لله رب العالمین تأویلش آنچیزی
استکه از طریق عامه انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت نموده که آنحضرت
فرمودند شبی که بمعراج میرفتم در زیر عرش نظر نمودم پس ناگاه دیدم علی بن ابیطالب علیه السلام را
که پیش روی من ایستاده و تسبیح و تقدیس میکند خدا را پس من گفتم ای جبرئیل آیا علی بن ابی طالب
علیه السلام بما سبقت گرفته عرش جبرئیل علیه السلام گفت نه یا رسول الله صلی الله علیه وآله لکن خبر میدهم
من ترا از این امر بدرستیکه حق سبحانه وتعالی در فوق عرش از نفس خود مدح و ثنا نمود علی علیه
السلام را که ملائکه عرش مشتاق گردیدند از این جهت حق سبحانه وتعالی این ملک را بصورت علی بن ابیطالب
علیه السلام خلق فرمود در زیر عرش برای آنکه عرش نظر نمایند بسوی او و بواسطه نظر کردن بر این ملک
تسکین یابد شوق او و قرار داد حقتعالی ثواب تسبیح و تقدیس و تمجید او را از برای شیعیان اهل
بیت تو یا محمد صلی الله علیه وآله لیکن بوده باشد بر محمد وبر آل او صلوات الله علیهم از پروردگار عرش
عظیم افضل الصلوة واکمل التسلیم **سورهٔ مؤمن** وانچه که در شان ائمه
صلوات الله علیهم اجمعین نازل گردیده از جمله آیات قول خداوند عز وجل الذین یحملون العرش ومن
حوله یسبحون بحمد ربهم ویؤمنون به ویستغفرون للذین آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة وعلما فاغفر

در بیان تأویل آیات

للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم تاویلش آنچیزی است که محمد بن عباس رحمه الله علیه
از اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند بدرستیکه نازل
گردید فضل و شرافت من بر رسولخدا صلی الله علیه وآله از آسمان باین آیه الذین یحملون العرش ومن
حوله تا آخر آیه یعنی آنچنان کسانیکه حامل عرش هستند و ملائکه آنچنانیکه در اطراف عرش ساکن
هستند تسبیح میکنند و حمد پروردگار خود را مینمایند و استغفار میکنند از برای آن کسانیکه
ایمان آوردند و عرض میکنند پروردگارا تو وسعت دادی رحمت خود را بر هر چیزی و علم تو احاطه
دارد بر جمیع اشیا پروردگارا بیامرز مر آنکسانیرا که بسوی تو بازگشت نمودند و متابعت کردند طریق
و راه ترا و نگاه دار ایشانرا از عذاب جحیم بعد از آن حضرت فرمودند بدرستیکه در آنروز که این آیه
نازل گردید در تمام روی زمین غیر از رسولخدا صلی الله علیه وآله و من کسی مؤمن نبود پس استغفار
ملائکه اختصاص دارد برسولخدا صلی الله علیه وآله و از برای من و مؤید این مطلب حدیثی است که از
رسولخدا صلی الله علیه وآله روایت شده و خلاصه مضمونش اینستکه بتحقیق که استغفار نمودند ملائکه
از برای من قبل از جمیع مردم هفت سال و هشت ماه و در حدیث دیگر ابو الجارود از امام محمد باقر علیه السلم
روایت نموده که آنحضرت فرمودند جدم امیر المؤمنین علیه السلم فرمود بتحقیق که ملائکه مکث
نمودند چند سال و چند ماه در حالتی که استغفار نمیکردند مگر از برای رسولخدا صلی الله علیه وآله
و از برای من و در حق ما نازل گردید این آیه الذین یحملون العرش ومن حوله تا آخر و در حدیث دیگر
از رسولخدا صلی الله علیه وآله روایت شده که آنحضرت فرمودند بتحقیق که صلوات فرستادند ملائکه
بر علی علیه السلم مدت دو سال بدرستیکه ما بودیم که نماز میگذاردیم و نبود با ما احدی غیر از ما یعنی
در آنوقت غیر از من و علی علیه السلم احدی ایمان بخدا نیاورده بود پس از این جهت دعای ملائکه شامل
نبود غیر ما را بواسطه آنکه دعای آنها اختصاص بمؤمنین داشت و در حدیث دیگر یونس بن عبد
الرحمن از ابو بصیر رحمة الله علیهما روایت نموده که او گفت امام جعفر صادق علیه السلم بمن فرمود
یا ابا محمد بدرستیکه از برای خدای تعالی ملائکه بسیاری هست که ساقط میکنند ذنوب و گناهان
را از پشت شیعیان ما همچنانکه باد برگهای درختانرا در موسم خزان میریزد و همین است مفاد
قول خدایتعالی ویستغفرون للذین آمنوا و بخدا قسم که استغفار ایشان از برای شما خواهد بود
نه غیر شما از این خلق یا ابا محمد آیا مسرور شدی عرض کردم بلی یا ابن رسول الله و علی بن ابراهیم رحمه
الله علیه در تفسیر خود از حضرت ابیعبد الله علیه السلم روایت نموده که شخصی سؤال نمود از آن
حضرت که آیا عدد ملائکه زیادتر است یا عدد بنی آدم پس آنجناب فرمودند بحق آنخدائیکه جان من
در ید قدرت اوست که عدد ملائکه خدا اکثر و زیادتر است از عدد ذرات خاک در روی زمین

و در آسمان

سورهٔ مبارکهٔ مؤمن

و در آسمان هیچ موضع قدمی نیست مگر آنکه در آنجا ملکی منزل دارد و تسبیح و تقدیس مینماید خدا
را و هیچ درخت و گیاهی نیست مگر آنکه ملکی بر آن موکل است و هیچ ملکی از ملائکه نیست مگر
آنکه تقرب میجویند بسوی خدا بسبب ولایت اهل بیت علیهم السلم و استغفار مینمایند از برای
محبین ما و لعن میکنند بر اعداء ما و استدعا مینمایند از پروردگار خود که عذاب را بر آنها
نازل گرداند و از جملهٔ تاویلی که وارد شده آن چیزی است که جابر بن یزید از حضرت ابی جعفر امام
محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آن حضرت در تفسیر آیهٔ شریفهٔ و کذلک حقت کلمة ربک
علی الذین کفروا انهم اصحاب النار فرموده‌اند مقصود از الذین کفروا بنی امیه علیهم اللعنة
والعذاب هستند و آنهایند اصحاب جهنم بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود الذین یحملون
العرش و من حوله تا آخر و فرموده‌اند مراد از الذین یحملون العرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و
اوصیا بعد از او هستند که حامل علم خدا میباشند بعد از آن فرموده‌اند مراد از و من حوله
ملائکه آن چنانی هستند که تسبیح و حمد خدا را مینمایند و استغفار میکنند از برای آن کسانی
که ایمان آورده‌اند بخدا و آنها شیعهٔ آل محمد علیهم السلم هستند و آن ملائکه عرض میکنند
ربنا وسعت کل شیء رحمة و علما فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک تا این الجنات فرموده‌اند
مقصود از الذین تابوا آن کسانی هستند که توبه و بازگشت نموده‌اند از ولایت بنی امیه و مراد
از سبیلک امیر المؤمنین علیه السلم است و آن ملائکه نیز این کلمات را میگویند ربنا و ادخلهم
جنات عدن التی وعدتهم و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم انک انت العزیز الحکیم
وقهم السیئات پس آنحضرت فرموده‌اند مقصود از سیئات بنی امیه و متابعین آنهایند بعد
از آن این آیه را تلاوت نمودند ان الذین کفروا یعنی بنی امیه ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم اه
انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون بعد از آن فرموده‌اند یعنی بدرستیکه شما خوانده شدید
بسوی ولایت علی علیه السلم لکن قبول نکردید و ولایت انجبا را و کافر شدید و در حدیث دیگر
از جابر بن یزید روایت شده که گفت سؤال کردم حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلم را
از تفسیر قول خداوند تعالی الذین یحملون العرش و من حوله فرموده‌اند یعنی ملائکه تسبیح می
کنند از برای شیعهٔ محمد و آل محمد علیهم السلم و عرض میکنند پروردگارا رحمت تو توسعه دارد هر چیز را
و علم تو محیط است بر جمیع اشیاء پس بیامرز آن کسانی را که توبه کردند از ولایت طواغیت ثلثه
و بنی امیه علیهم اللعنة و متابعت کردند سبیل تو را که ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم باشد و از
جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل و انا لننصر رسلنا والذین امنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم
الاشهاد تاویلش آن چیزی است که علی بن ابراهیم رحمة الله علیه ذکر فرموده است که مراد از اشهاد

ائمه علیهم السلم

در بیان تاویل آیات

ائمه علیهم السلم هستند که گواهی میدهند بر اعمال بندگان در روز قیامت بدلیل قول خدای تعالی انکونوا شهداء علی الناس ویکون الرسول علیکم شهیدا پس مفاد این آیه بنابر این تاویل چنین خواهد بود بدرستیکه ما یاری میکنیم رسل و پیغمبران خود را و یاری میکنیم آن کسانی را که ایمان آوردند در دنیا و در روزیکه ائمه علیهم السلم می ایستند از برای گواهی و شهادت دادن از برای محقین و مبطلین و چون این مطلب مسلم شد که ائمه علیهم السلم گواه خلق میباشند در قیامت پس نفع نمی بخشد معذرت و عذر آوردن آن کسانیکه ظلم کرده‌اند و از برای ایشان خواهد بود لعنت و سوء دار یعنی منزل بد و از جمله آیات قول خداوند عز و جل ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین تاویلش آن چیزی است که محمد بن عباس رحمه الله علیه از محمد بن نعمان روایت نموده که گفت شنیدم از حضرت ابی عبدالله علیه السلم که فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل ما را وانگذاشت بخود ما و موکول نفرمود امر ما را بسوی ما و اگر ما را موکول بسوی نفس ما کرده بود هر آینه بودیم ما مثل یکی از مردمان لکن ما آن کسانی هستیم که در حق ما فرموده ادعونی استجب لکم یعنی بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را

سوره سجده

در بیان تاویل آیات سوره سجده که در شان ائمه صلوات الله علیهم نازل گردید از جمله آیات قول خدای تعالی بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزیل من الرحمن الرحیم کتاب فصلت آیاته قرآنا عربیا لقوم یعلمون بشیرا و نذیرا فاعرض اکثرهم فهم لا یسمعون تاویلش آن چیزی است که محمد بن عباس رحمه الله علیه از حضرت ابی عبدالله علیه السلم روایت نموده که آنحضرت با داود رقی فرمود ای داود کدام یک از شما بسوی راه دارد در صبح بجانب آسمان قسم بخدا که ارواح ما ائمه و ارواح پیغمبران در هر شب جمعه میروند بسوی عرش پس داود بدرستیکه پدرم محمد بن علی علیهما السلم تلاوت فرمود حم سجده را تا فهم لا یسمعون بعد از آن فرمودند نازل شد جبرئیل علیه السلم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن حضرت را خبر داد که بعد از او امام علی بن ابیطالب علیه السلم است بعد از آن این آیه را با نجا تلاوت نمود حم تنزیل من الرحمن الرحیم کتاب فصلت آیاته قرآنا عربیا لقوم یعلمون تا انکه باین مقام رسید فاعرض اکثرهم عن ولایته علی فهم لا یسمعون وقالوا قلوبنا فی اکنة مما تدعونا الیه وفی آذاننا وقر ومن بیننا و بینک حجاب فاعمل اننا عاملون و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و ویل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکوة وهم بالآخرة هم کافرون ظاهر معنای آیه شریفه آنکه وای بر آنکسانیکه مشرک هستند و این صفت دارند که زکوة نمیدهند و منکر هستند آخرت را و اما تاویلش پس آن چیزی است که ابان ابن تغلب از حضرت ابیعبدالله علیه السلم روایت نموده که این آیه را تلاوت نمودند بعد از آن فرمودند یا ابان آیا چنین گمان میکنی که حق سبحانه و تعالی طلب کرده باشد از مشرکین اینکه زکوة

اموال خود

سورهٔ مبارکهٔ سجده است

اموال خود را بدهند و حال آنکه عبادت میکنند الهه چند را بیان کفتن این عرض کردم که مراد از
مشرکین در این آیه کیانند فرمودند آنکسانی هستند که شرک آوردند با امام اول و اطاعت نکردند او را
در آنچه که در خصوص امام بعد فرمایش کرده بود پس ایشان کافر شدند با امام بعد مؤلف گوید پس معنای
زکوة در این آیهٔ شریفه زکوة نفس خواهد بود نه زکوة مال که آن عبارتست از طهارت نفس از شرک
زیرا که مشرکین نفس آنها خبیث و نجس است بدلیل قول خداوند تعالی انما المشرکون نجس پس کسیکه شرک
آورد با امام علیه السلم مثل آنستکه شرک به پیغمبر صلی الله علیه و آله آورده باشد و کسیکه شرک به رسول آورد
مثل آنستکه شرک بخداوند تعالی آورده باشد و معنای لا یؤتون الزکوة چنین خواهد بود که ایشان
اثبات نمیکنند باعمال زکیهٔ طیبه که ولایت اهل بیت علیهم السلم باشد و از جملهٔ آیات قول خداوند عزوجل
فلنذیقن الذین کفروا عذابا شدیدا و لنجزینهم اسوء الذی کانوا یعملون ذلک جزاء اعداء الله النار لهم فیها
دار الخلد جزاء بما کانوا بآیاتنا یجحدون تاویلش آنچیزیستکه محمد بن عباس رحمة الله علیه از ابو حمزه ثمالی
و او از ابو بصیر از حضرت ابی عبد الله علیه السلم روایت نموده که آنجناب این آیه را تلاوت نمودند بعد از آن
فرمودند مقصود از الذین کفروا آنکسانی هستند که ترک کردند ولایت امیر المؤمنین علیه السلم را پس
مفاد آیهٔ شریفه بنابراین تاویل چنین خواهد بود که بتحقیق که ما میچشانیم آنکسانیرا که کافر شدند و
ترک کردند ولایت علی بن ابی طالب علیه السلم را عذابی سخت شدید و هر آینه جزا میدهیم ما آنها را اعمال
سوء آنچنانی را که مرتکب شدند و از جملهٔ آیات قول خداوند عزوجل و قال الذین کفروا ربنا ارنا الذین
اضلانا من الجن و الانس نجعلهما تحت اقدامنا لیکونا من الاسفلین تاویلش آنچیزیستکه محمد بن یعقوب
رحمة الله علیه از حضرت ابیعبد الله علیه السلم روایت نموده که آنحضرت در تفسیر این آیه فرمودند مقصود از
الذین اضلانا فلان و فلان هستند پس مفاد آیهٔ شریفه بنابر آنچه که ذکر شد چنین خواهد بود که
کفار و متابعین اول و ثانی را چون بموقف حساب آورند پس در آنوقت ملتفت شوند پاداش عمل خود
را از این جهت عرض میکنند پروردگارا بنما بما آن دو نفر اشخاصی که ما را گمراه از دین حق و ولایت ولی
مطلق علی بن ابیطالب علیه السلم کردند تا آنکه قرار بدهیم آنها را در زیر قدمهای خود و برای آنکه بوده
باشند از اهل درک اسفل و افاده دلیل برآنکه مراد از اسفلین اهل جهنم هستند قول خدای تعالی که می
فرماید ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار یعنی بدرستیکه منافقین ماوی و مثوای آنها در درک
اسفل از جهنم خواهد بود و مؤید این حدیثی است که ابن قولویه رحمة الله علیه در کتاب کامل الزیارات
ذکر نموده که روز قیامت فلان یعنی اول را با دو نفر بموقف حساب می آورند در حالتیکه از پاهای
آتشین بوی دشنام میزنند که اگر یکی از آنها را در میان دریاها فرو برند از شدت حرارت آن جمیع
دریاها بغلیان آمده و جوش آیند و اگر یکی از آن نار پاهای آنها را بر سر کوهها اغاله کنند هر آینه کوهها

در بیان تأویل آیات

گداخته شوند و خاکستر گردند پس ایشان را بادها از پا در آورند بعد از آن امیر المؤمنین علیه السلام را
بموقف حساب آورند تا آنکه مخاصمه کند با معویه پس آن سه نفر را داخل چاهی کنند که مملو از آتش باشد
و در آن چاه را مسدود نمایند بقسمی که احدی از خلق آنها را نبینند و آنها نیز احدی را مشاهده ننمایند
پس در آنوقت آنکسانیکه در ولایت و دوستی ایشان قدم زده باشند و دین خود را در راه متابعت آنها
فانی کرده باشند مضمون این آیه را بر زبان جاری سازند ربنا ارنا اللذین اضلانا من الانس والجن
تا آخر یعنی پروردگارا بنما و نشان بده آن دو نفر را که گمراه کردند ما را از جمیع انس و جن تا آنکه آنها
را در زیر قدمهای خود پایمال نمائیم تا آنکه بوده باشند از اصحاب درک اسفل و دلیل بر اینکه آنها گمراه
کردند تمام انس و جن را قول خدای تعالی که بعد از این آیه ذکر فرموده ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا
تتنزل علیهم الملائکة ان لا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة التی کنتم توعدون تأویلش آنچنین است
که ابو الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنحضرت در تفسیر این آیه فرمودند بدرستیکه
آنچنان کسانیکه کامل کردند طاعت خدا و رسول و ولایت ائمه علیهم السلام را و باستقامت باقی
ماندند در روز قیامت ملائکه بر ایشان فرود می‌آیند و بآنها میگویند خوف بخود راه ندهید و
حزن و اندوه از برای شما نمیباشد و بشارت باد شما را بهشت آنچنانیکه وعده کرده شده اید پس نترسید
و محزون نشوید بدرستیکه ما آنکسانی هستیم که در دنیا با شما بودیم و مفارقت نمیکنیم شما را تا
آنکه داخل بهشت شوید و در حدیث دیگر محمد بن مسلم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده
که در تفسیر ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فرمودند مقصود استقامت بر ولایت ائمه علیهم
السلام است هر یک بعد از دیگری و مؤید این تأویل حدیثی است که از امام حسن عسکری علیه السلام
روایت شده و آنجناب از جد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت فرمودند همیشه
مؤمن خائف و ترسان است از سوء عاقبت خود و یقین بهم نمیرساند بواصل شدن بسوی رحمت خدای تعالی
تا آنکه نزع موت و نزع روح برسد و ملک الموت را معاینه ببیند بدرستیکه موت عارض میشود
مؤمن را در حالتیکه سینه اش تنگ باشد و موت بر او صعب و مشکل باشد بواسطه اموالیکه ذخیره
کرده باشد و عیال و اولاد دیگر که بآنها تعلق داشته باشد و آنوقت از آنها مفارقت مینماید پس از این
جهت اضطراب و اندوه و حزن او بسیار باشد پس ملک الموت باو گوید که اینهمه اضطراب و اندوه تو
از برای چه میباشد در جواب گوید بواسطه آنچیزیکه از من فوت میشود الحال از اموال و اولاد و با
دل پر از حسرت با دل خاک منزل نمایم پس ملک الموت باو گوید آیا شخص عاقل جزع و اضطراب مینماید
بواسطه چیزیکه از او فوت شود و از عوض آن هزار برابر دنیا از برای او بوده باشد پس آن مؤمن
در جواب گوید نه پس ملک الموت باو گوید نظر نما بجانب بالای سر خود آن مؤمن چون نظر نماید مشاهده

بزرگوار

رضای

کند بها

سوره سجده است

کند درجات جنان و قصرهای بهشت را که هرگز بخواطر او خطور نکرده باشد پس ملك الموت با او گوید اینها
منزلها و نعمتها و عیال تو است و جمیع ذریه تو که صالح بودند اینجا با تو میباشند آیا راضی شدی
اینکه ائمه کرام اینها عوض آن چیزی باشد که از تو فوت میشود پس آن مؤمن در جواب گوید بلی بحق خدا قسم
بعد از آن ملك الموت با او گوید دفعه دیگر نظر نما چون نظر نماید چشمش بر جمال انور محمد و علی و اولاد طیبین
ایشان افتد در اعلا علیین پس با او گوید که اینها ائمه و سادات تو هستند و ایشان جلیس و هم نشین تو
خواهند بود آیا راضی هستی که ایشان عوض اولاد و رفقاء تو بوده باشند پس آن مؤمن در جواب گوید
بلی راضی هستم بحق پروردگار قسم و همین است معنی قول خداوند عز و جل ان الذین قالوا ربنا الله
ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة ان لا تخافوا تا آخر آیه یعنی بدرستیکه آنچنان کسانیکه معتقد شدند
وحدانیت خدا تعالی را و گفتند پروردگار ما خدا تعالی است پس مستقیم شدند در ولایت ائمه
طاهرین علیهم السلام نازل میشوند بر ایشان ملائکه و با آنها میگویند نترسید بدرستیکه آنچه را از آن
خائف و ترسان بودید پس بتحقیق که ما برطرف کردیم از شما و محزون نشوید بسبب آن چیزیکه از شما فوت
شده است از اولاد و عیال و اموال پس آن چیزیرا که مشاهده نمودید در بهشت بهتر است از آن چیزی
که از شما فوت شده و بشارت باد شما را به بهشت آنچنانیکه وعده کرده شده بود و لکم فیها ما تشتهی
انفسکم و لکم فیها ما تدعون نزلا من غفور رحیم یعنی و از برای شما میباشد در بهشت هر آنچیزیرا
که مایل بآن باشید و از برای شما میباشد هر آنچه را که طلب مینمایید حالکونیکه نازل میشود از جانب
پروردگار غفور رحیم و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و لا تستوی الحسنة و لا السیئة ادفع بالتی
هی احسن السیئة فاذا الذی بینك و بینه عداوة کانه ولی حمیم تاویلش آنچیزیست که محمد بن عباس
رحمة الله علیه از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودند بدرستیکه آیه نازل شد بر رسول خدا (ص)
و لا تستوی الحسنة تا آخر آیه رسول خدا فرمودند بدرستیکه مامور شدم بتقیه کردن پس چون گذشت بعد از
آنجناب مامور شد که جمیع آنچیزرا که از جانب خدا تعالی مامور شده بود بامیر المؤمنین بسپارد و بعد از
امیر المؤمنین هر یك از ائمه را امر نمودند امام بعد از خود را بتقیه کردن در زمان خود پس جاری شد
امر تقیه در زمان رسول خدا (ص) و جمیع ائمه صلوات الله علیهم تا زمانیکه قائم ما اهل بیت ظاهر شود
پس و از آن وقت تقیه برداشته شود و آنجناب شمشیر از غلاف بکشد و قبول نمینماید از احدی مگر ایمان
و در حدیث دیگر از امام علیه السلام روایت شده که در تفسیر قول خدا تعالی و لا تستوی الحسنة و لا السیئة تا آخر
فرمودند که مراد از حسنه در این آیه ما هستیم معصومین و از سیئه بنی امیه میباشند و علی بن ابراهیم ره در تفسیر
خود ذکر فرموده که مقصود از حسنه تقیه کردن است و مقصود از سیئه اذاعه است که عکس تقیه باشد و از جمله
آیات قول خدا تعالی سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربك انه علی کل

شیء شهید

در بیان تأویل آیات

در بیان تأویل آیات سوره حم عسق

شیخ شهید تأویل این خبر است که محمد بن عباس از حضرت ابی عبدالله ع روایت نموده که آنجناب فرمودند مراد از بینات [illegible] قائم
است سوره حم عسق آنچه که در السنه از آیات که در شأن ائمه صلوات الله علیهم نازل گردیده از
جمله آیات قول خداوند عز و جل حم عسق تأویل این خبر است که محمد بن عباس بچند واسطه از ابن عباس رضی الله عنه
روایت نموده که او گفت حم یک اسم از اسماء خداوند عز و جل است و عسق علم هر جماعت و نفاق هر فرقه است و در
حدیث دیگر از امام محمد باقر ع روایت شده که فرمودند حم بمعنای حتم است و عین عذاب است و سین مسخ است از قبیل مسخ
یوسف ع و قاف عبارت است از قذف و مسخ و خسف که در آخر الزمان واقع میشود بسبب سفیانی و اصحاب او و جمع کثیری
از کلب که عدد آنها سی هزار هزار نفر است و با سفیانی خارج میشوند و این قضیه در زمان قائم ما اهل بیت
واقع میگردد در مکه و او است هادی این امت و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و لو شاء الله لجعلهم امة
واحدة و لکن یدخل من یشاء فی رحمته والظالمون ما لهم من ولی و لا نصیر تأویل این خبر است که محمد بن عباس
بچند واسطه از امام محمد باقر ع روایت نموده که آنحضرت در تفسیر این آیه فرمودند مراد از رحمت ولایت امیر المؤمنین
علی بن ابیطالب ع است و از جمله آیات قول خداوند تعالی شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا الی قوله من ینیب تأویل
این خبر است که محمد بن عباس از حضرت ابی عبدالله ع روایت نموده که آنجناب از پدر بزرگوار خود علی بن الحسین روایت
نموده که در تفسیر این آیه فرمودند مائیم آنچنان کسانیکه خداوند تعالی اختراع نموده از برای دین خود و مائیم
مخاطب باین خطاب شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا پس بتحقیق که وصیت فرموده ما را بآنچه که نوح را
بآن وصیت فرموده و وصیت فرموده ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و موسی و عیسی را و مائیم وارث
انبیاء و وارث انبیاء اولوا العزم و از جمله آیات قول خداوند تعالی قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
تأویل این خبر است که از حضرت سید الساجدین ع روایت شده که فرمودند بعد از شهادت جد امیر المؤمنین ع
روزی عموی من حضرت امام حسن ع خطبه خواندند از برای مردم بعد از آن فرمودند بدرستیکه ما از
اهل بیت آنچنانی هستیم که واجب کرده است حق تعالی مودت و دوستی ایشان بر هر مرد مسلمانی و [illegible]
این آیه را نازل فرموده قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا
یعنی یا رسول الله بخلق بگو که من نمیخواهم از شما اجر و مزدی از برای رسالت خود
مگر مودت و دوستی ذوی القربی و خویشان مرا و کسیکه قبول کند مودت و دوستی اهل بیت مرا
حسنات او را مضاعف میگردانم بعد از آن فرمودند مقصود از اقتراف حسنه در این آیه مودت ما اهل بیت ع
است و در حدیث دیگر عبد الملک عمیر از حضرت ابی عبدالله الحسین ع روایت نموده که در تفسیر این آیه
فرمودند بدرستیکه قرابت آنچنانیکه خداوند عز و جل امر فرموده است مردمان را که صله رحم کنند
با خویشان و پیوند نمایند و آنرا اعظیم و بزرگ شمرده و تمام خیر را در آن قرار داده قرابت ما اهل بیت ع
است بدرستیکه واجب کرده است محبت ما را بر هر مسلمی و در حدیث دیگر محمد بن یعقوب از امام

امام محمد باقر ع

حق تعالی جل شانه

محمد باقر ع

سورهٔ حمعسق است

محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنحضرت در تفسیر قول خدای تعالی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا
فرمودند هر که دوست دارد اوصیا از آل محمد علیهم السلام را و متابعت کند آثار ایشان را پس متابعت کردن و
ولایت ایشان سبب میشود ولایت و دوستی انبیاء سلف و پیغمبرانی که گذشته‌اند و مؤمنین زمانهای پیش را
تا زمان آدم و همین است مفاد قول خدای تعالی من جاء بالحسنة فله خیر منها یعنی هر که اتیان کند به حسنه
و عمل خیر پس میباشد از برای او خیر و جزای بهتر میفرماید قل ما سألتکم علیه من اجر فهو لکم یعنی یا
رسول الله بخلق بفرما که آنچه را که من از شما طلب نمودم از برای اجر رسالت خود که مودت ذوی القربی
و اقارب من باشد پس آنچیزی آنکه بواسطه نفع خودم باشد بلکه بواسطه نفع شماست که بسبب آن
هدایت کرده میشوید و نجات می‌یابید از عذاب قیامت و ایضا در حق اعداء الله و اولیاء شیطان
میفرماید قل ما اسئلکم علیه من اجر و ما انا من المتکلفین یعنی یا رسول الله بمنافقین بگو که من از شما تمنی
و خواهش اجر و مزدی ندارم و نیستم آنکه شما را بمشقت و تکلف بیندازم و آنچه را که من اجر و مزد
از برای رسالت خود قرار دادم نمیباشد برای نفع من بلکه نفع آن از برای شما خواهد بود منافقین
چون این آیه را نازل شد با یکدیگر گفتند کفایت نکرد محمد را که مدت بیست سال است بر ما مسلط
شده و بر ما امر و نهی میکند تا آنکه الحال اراده کرده که اهل بیت خود را بر ما مسلط کرده
و زمام اختیار ما را بر دست ایشان قرار دهد و این امر از جانب حق تعالی نیست بلکه محض افترای
بر خدای تعالی و خواهش نفس است که میخواهد اهل بیت خود را مطاع و صاحب اختیار ما
قرار بدهد و اگر محمد صلی الله علیه و آله کشته شود یا آنکه وفات نماید هر آینه ما این امر ولایت
و خلافت را از ایشان بر میگردانیم و نمیگذاریم که مستقر شود بر ایشان بقسمی که هرگز عود
بسوی ایشان نکند خداوند عز و جل اراده فرمود اینکه مطلع گرداند پیغمبر خود را بآنچه که
منافقین در کانون خواطر خود مخفی میداشتند از عداوت اهل بیت آنحضرت و توطئه
کردن ایشان در خصوص نقض عهد ولایت پس حق سبحانه و تعالی این آیه را بر آنحضرت نازل فرمود
ام یقولون افتری علی الله کذبا فان یشاء الله یختم علی قلبک یعنی یا رسول الله منافقین میگویند
محمد صلی الله علیه و آله افترا میگوید بر خدای تعالی از روی کذب آنچه را که در ماده اهل بیت خود
میگوید پس اگر خدا بخواهد قلب تو را ختم مینماید و سد باب وحی از تو میفرماید چون وحی
برداشته شود پس دیگر تکلم نمینمائی بر فضل اهل بیت خود و مودت ایشان و حال آنکه حق
تعالی میفرماید و یحق الحق بکلماته و الله علیم بذات الصدور و در حدیث دیگر ابو علی طبرسی رحمة
الله علیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت فرمودند بدرستیکه حق سبحانه
و تعالی انبیاء علیهم السلام را از درختهای متعدد خلق فرمود یعنی هر یک از ایشان را از یک درخت

و تکفادم

و شرفت

خلق فرمود

خلق فرموده لکن من و علی علیه السلم را از یک درخت خلق نموده است من اصل آن درخت هستم و علی شاخه آن درخت
است و حسن و حسین علیهما السلم میوه آن درخت هستند و شیعیان ما برگهای آن درخت هستند پس
کسیکه خود را بیکی از شاخهای آن درخت بیاویزد نجات یابد و کسیکه اعراض از آن نماید پس
بتحقیق که ذلیل و خوار میگردد و اگر بنده از بندگان خدا تعالی عبادت کند خدا را ما بین صفا و
مروه هزار سال بعد از آن عبادت کند خدا تعالی را هزار سال دیگر تا آنکه پوست بدنش مثل مشک کهنه
شود مع ذلک محبت و مودت ما اهل البیت نداشته باشد هر آینه خداوند عز و جل او را سرنگون سازد در آتش
جهنم بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود قل ما اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و نیست شکی در اینکه
مودت و دوستی اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله اجر و مزد رسالت آنحضرت است و شکی نیست در اینکه
اجر رسالت عظیم و بزرگ است پس مودت ایشان نیز عظیم و بزرگ خواهد بود و جمیع پیغمبران اجر و مزد
انهاد در تبلیغ رسالت بر خدا تعالی است مگر پیغمبر ما صلی الله علیه و آله که قرار داد حقتعالی اجر رسالت
آنحضرت را از برای قرابت و اهل بیت طاهرینش صلوات الله علیهم و اخبار وارده در فضیلت مودت ایشان
بسیار است از آنجمله خبریست که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که آنجناب فرمودند من شفاعت
کنم روز قیامت چهار صنف از مردم را اول آنکه محشور گردند با گناه جمیع اهل دنیا یکصنف کسانی هستند
که یاری کرده باشند ذریه مرا دوم کسانیکه بذل کنند مال خود را از برای ذریه من در وقت ضیق و تنگی آنها
سیم کسانیکه دوست داشته باشند ذریه مرا بزبان و قلب چهارم کسانیکه سعی کنند در حوائج ذریه من در
حدیث دیگر از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلم روایت شده که فرمودند چون روز قیامت شود
منادی از جانب حقتعالی ندا در دهد که ای گروه خلایق ساکت شوید و گوش فرا دهید بدرستیکه
محمد ص تکلم مینماید پس جمیع خلایق ساکت شوند بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله برخیزد و ندا در
دهند که ای گروه خلایق هر که را بر من منتی و حقی باشد یا آنکه احسانی کرده باشد نسبت بمن برخیزد و نیز من
امید یا آنکه مکافات و جزای او را بدهم خلایق عرض میکنند پدر و مادرهای ما فدای شما باد یا رسول الله ما را
چه منت و حقی بر شما است بلکه احسان و منت از خدا و رسول بر ما است رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید
بلکه شما را این منت و احسان است هر که یکنفر از اهل بیت مرا منزل داده باشد یا آنکه احسان با ایشان کرده باشد
یا آنکه برهنه از ایشان را پوشانیده باشد یا آنکه گرسنه از ایشان را طعام داده باشد امروز برخیزد تا آنکه او را
مکافات دهم پس جماعتی از خلایق برخیزند که احسان کرده باشند نسبت بذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله
پس از جانب حقتعالی ندا در رسد که یا محمد و ای حبیب من بدرستیکه مکافات ایشان را بتو واگذار نمودم پس
ایشانرا ساکن گردان در هر جای از بهشت که بخواهی پس رسول خدا ص ایشانرا ساکن گرداند در موضعی از بهشت
که حجاب و مانعی نباشد میان ایشان و محمد و اهل بیت او صلوات الله علیهم و از جمله آیات قول خداوند عز و جل

کذلک

سورهٔ حم عسق

كذلك اوحينا اليك روحا من امرنا ما كنت تدرى ما الكتاب و لا الايمان و لكن جعلناه نورا نهدى به من نشاء من عبادنا
وانك لتهدى الى صراط مستقيم تاويلش آنچه بيشكه محمد بن عباس رحمة الله عليه از ابى الصباح كنانى روايت نموده
كه او گفت خدمت حضرت ابى عبد الله عرض كردم يابن رسول الله خدا مارا فداى تو بگرداند بفرما كه مراد از
روح در اين آيه چيست فرمودند روح خلقى است از خلق خدا تعالى اعظم و بزرگتر از جبرئيل و ميكائيل است
و در حديث ديگر جابر جعفى از امام محمد باقر عليه السلم روايت نموده كه آنحضرت در تفسير قول خدا تعالى و لكن جعلناه
نورا نهدى به من نشاء من عبادنا فرمودند مقصود از عبادنا على بن ابيطالب عليه السلم است و مقصود از انك لتهدى
الى صراط مستقيم هدايت كردن بسوى امير المؤمنين عليه السلم است سورهٔ زخرف و آنچه كه در آنست
از آياتيكه در شأن ائمه صلوات الله عليهم نازل گرديده و از جملهٔ آيات خداوند عز و جل و انه فى ام الكتاب لدينا
لعلى حكيم بدان بدرستيكه بنابر آنچه كه از اخبار مستفاد ميشود ضمير انه در اين آيه راجع بسوى امير المؤمنين عم است
و دليل بر اين مطلب حديثى است كه از حماد سندى روايت شده كه گفت شخصى سؤال كرد از امام جعفر صادق عم از تفسير
قول خدا تعالى و انه فى ام الكتاب لدينا لعلى حكيم فرمودند مقصود امير المؤمنين عم است و مؤيد اين تاويل حديثى است
كه از امام ثامن على بن موسى الرضا روايت شده كه آنحضرت فرمودند پدرم امام موسى كاظم عم اين آيه را تلاوت فرمود
و انه فى ام الكتاب لدينا لعلى حكيم بعد از آن فرمود مقصود على بن ابيطالب عم است و در حديث ديگر از اصبغ بن نباته
روايت شده كه گفت روزى با مولاى خود امير المؤمنين عم بمنزل صعصعة بن صوحان رفتيم و در حاليكه او در بستر خود
خوابيده بود چون چشم صعصعه بر جمال امير المؤمنين افتاد از جاى برخاست و اظهار بر [illegible] و مرض سبك گرديد
پس آنجناب باو فرمودند يا صعصعه زيارت كردن ما ترا مايه فخر و افتخار بر قوم خود مشمار صعصعه عرض
كرد نه يا امير المؤمنين لكن آنرا ذخيره و اجر مى شمارم از براى خود پس امير المؤمنين فرمودند بخدا قسم كه من ترا نشناختم
در حق تو مگر خفيف المؤنه و كثير المعونه صعصعه عرض كرد يا امير المؤمنين بخدا قسم كه من نشناخته ام در حق تو مگر اينكه
عالم هستى بخدا و بدرستيكه خدا تعالى در نظر تو عظيم است و بدرستيكه تو در كتاب خدا على حكيم هستى يعنى خدا تعالى
در حق تو فرموده انه لدينا لعلى حكيم و بدرستيكه تو نسبت بمؤمنين رؤوف رحيم هستى و در حديث ديگر عبد الله بن
سنان از حضرت ابى عبد الله روايت نموده كه آنجناب فرمودند زمانيكه صعصعة بن صوحان در جنگ جمل كشته گرديد امير المؤمنين
بسوى او روانه گرديد تا آنكه ببالين سر او نشست پس باو فرمود بايد خدا ترا رحمت كند بتحقيق كه بودى تو
خفيف المؤنه و كثير المعونه چون او از آنحضرت اين شنيد سر خود را بلند نمود و بجانب آنحضرت نظر افكند و
عرض كرد يا امير المؤمنين خدا ترا اجر و خير دهد بخدا قسم كه من عالم نبودم ترا مگر آنكه عالم هستى بخدا تعالى
و در كتاب خدا نامينده شدى بعليا حكيما و بدرستيكه خدا در سينهٔ تو عظيم و بزرگ است و از جملهٔ آيات قول
خدا تعالى ستكتب شهادتهم و يسئلون تاويلش آنچه بيشكه محمد بن عباس رحمة الله عليه بحذف اسناد از
حضرت ابى عبد الله روايت نموده كه آنجناب فرمودند رسول خدا امر فرمود ابا بكر و عمر و على عليه السلم را كه بروند بسوى

علی حکیم

در بیان تأویل آیات

کهف

اصحاب کهف و رقیم پس اول ابو بکر تجدید وضو نماید و دو رکعت نماز بجای آورد بعد از آن سه مرتبه اصحاب کهف را
بخواند و ایشان را ندا کند پس اگر جواب گفتند او را فیها و الا عمر برخیزد و تجدید وضو کند و نماز بگذارد
بعد از نماز ایشان را ندا کند پس اگر او را جواب بگویند فیها و الا علی ع برخیزد تجدید وضو نماید و ایشان را
بخواند پس ایشان بفرموده رسول خدا ص روانه شدند تا آنکه بر در غار رسیدند اول ابو بکر وضو گرفت و
نماز بجای آورد بعد از آن ایشان را ندا کرد جوابی نشنید بعد از آن عمر برخاست وضو گرفت و نماز بجای
آورد و ایشان را دعوت نمود جوابی نشنید بعد از آن امیر المؤمنین ع برخاست تجدید وضو نمود و دو رکعت
نماز بجای آورد و بر در غار ایستاد و فرمود یا اصحاب الکهف والرقیم که ناگاه سه مرتبه عرض کردند لبیک
یا امیر المؤمنین پس آنحضرت فرمود چه شد شما را که صوت اول و ثانی را جواب ندادید و سیمی را جواب دادید
عرض کردند بدرستیکه ما مأمور شدیم از جانب حقتعالی که جواب نگوئیم احدی را مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر را
بعد از آن مراجعت نمودند بسوی رسول خدا ص و واقعه خود را بعرض رسانیدند پس آنجناب صحیفه قرمزی را

آنجناب

بابو بکر و عمر بیرون آوردند و فرمودند بخط خود بنویسید شهادت خود را در این صحیفه آنچه را که مشاهده نمودید
و از گوش خود شنیدید پس حقتعالی جل شانه این آیه را فرستاد بر رسول خدا ستکتب شهادتهم و یسئلون
یوم القیمة و از جمله آیات قول خدا تعالی وجعلها کلمة باقیة فی عقبه لعلهم یرجعون تأویلش آنچنین است که
محمد عباس ره از سلیم بن قیس روایت نموده که او گفت روزی ما در مسجد بودیم که ناگاه دیدیم علی بن
ابیطالب ع بسوی ما آمد پس آنجناب این کلمات را فرمود سلونی قبل ان تفقدونی سلونی عن القرآن
فان فی القرآن علم الاولین والآخرین یعنی سؤال کنید از من پیش از آنکه نیابید مرا و مرا در میان شما مفقود
شده باشم و سؤال کنید مرا از قرآن بدرستیکه در قرآن میباشد علم اولین و آخرین و نمیدانند تأویل
قرآن را احدی مگر خدا تعالی و راسخین در علم و راسخین در علم یکنفر نیست بلکه رسول خدا یکنفر از ایشان
است که خداوند عز و جل تعلیم فرموده او را علم قرآن و آنحضرت تعلیم فرموده مرا تمام آنچه را که فرا گرفته بود پس
همیشه در ذریه او کسی هست که از جمله راسخین در علم است تا روز قیامت بعد از آن آنحضرت این آیه را
تلاوت فرمود و بقیة مما ترک آل موسی و آل هرون تحمله الملئکة بعد از آن فرمود بدرستیکه من در نزد
رسول خدا بمنزله هرون هستم در نزد موسی ع مگر مقام نبوت که از برای هرون بود و از برای من نیست و بدرستی
علم در ذریه ما باقی است تا آنکه قیامت قیام کند بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود وجعلها کلمة باقیة
فی عقبه لعلهم یرجعون و از جمله آیات قول خداوند عز و جل ولن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب
مشترکون تأویلش آنچنین است که محمد بن عباس رحمه الله علیه از جابر از امام محمد باقر علیه السلم روایت
نموده که آنحضرت این آیه را باین طریق تلاوت فرمودند ولن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم آل محمد حقهم انکم فی
العذاب مشترکون یعنی و هرگز نفع نمیبخشد شما را امت کردن شما نفس خود را امروز زیرا که ظلم

کردید

سورهٔ زخرف است

کردید شما آل محمد علیهم السلام را و غصب نمودید حق ایشان را بدرستی که شما در عذاب شریک هستید و این جواب است از برای کسانیکه قبل از این ذکر شده اند بقول خدا تعالی و من یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین و انهم لیصدونهم عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون حتی اذا جاءنا قال یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین و لن ینفعکم الیوم تا آخر آیه یعنی و هرگز نفع نمیرساند شما را امروز ندامت کردن شما بر نفس خود را زیرا که ظلم کردید آل محمد علیهم السلام را و غصب نمودید حق ایشان را بدرستیکه شما و آنکسانیکه شما را متابعت کردند شما همه در شریک هستید در عذاب و از جمله آیات قول خداوند عز و جل فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم تا و یلیش الخبر است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنحضرت در تفسیر این آیه فرمودند که مقصود از الذی اوحی الیک آن خبر است که در حق علی بن ابیطالب علیه السلام بر رسول خدا صلعم نازل گردید و در حدیث دیگر ابو حمزه ثمالی از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمودند حقتعالی جل شانه فرستاد بسوی پیغمبر خود صلعم که یا رسول الله متمسک شو با آن خبریکه ما وحی فرستادیم بسوی تو که ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام باشد بدرستیکه تو در ولایت علی علیه السلام مصاحب صراط مستقیم و علی صراط مستقیم است و اخبار در این مضمون بسیار است لکن از جهت اختصار تمام آنها را ذکر ننمودیم و از جمله آیات قول خدا تعالی و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون تا و یلیش الخبر است که سلیم بن قیس هلالی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که آنحضرت در تفسیر این آیه فرمودند مائیم قوم رسول خدا و مائیم آنکسانیکه سؤال کرده میشویم و در حدیث دیگر احمد بن عبد الله از زراره رحمة الله علیه روایت نموده که او گفت سؤال کردم امام محمد باقر علیه السلام را از تفسیر قول خدا تعالی و انه لذکر لک و لقومک فرمودند ما را قصد اراده فرموده حقتعالی از این آیه و مائیم اهل ذکر و مائیم مسئولون یعنی مردم در روز قیامت سؤال کرده میشوند از ولایت ما و در حدیث دیگر ابو جمیله از محمد حلبی روایت نموده که در تفسیر این آیه ذکر نموده که مقصود از اهل ذکر رسول خدا و اهل بیت او هستند صلوات الله علیهم و ایشان مسئولون هستند امر فرموده حقتعالی مردم را اینکه سؤال کنند ایشان را لیس ایشان اولو الامر و مطاع جمیع خلق هستند و جایز نیست از برای احدی اینکه فرا بگیرد و اخذ نماید حق را از غیر ایشان بدرستیکه خداوند عز و جل فرض و واجب کرده است بر قاطبه خلق اطاعت ایشان را و در حدیث دیگر از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت شده که آنحضرت در تفسیر این آیه فرمودند مقصود از لقومک در این آیه امیر المؤمنین علی علیه السلام و مراد از و سوف تسئلون ولایت آنجناب است که مردم سؤال کرده میشوند از آن پس معنای آیه شریفه چنین خواهد بود بدرستیکه قرآن ذکر است از برای تو و از برای قوم تو یعنی امیر المؤمنین علیه السلام و زود باشد که مردم سؤال کرده شوند از ولایت آنجناب صلوات الله و سلامه علیه و از جمله آیات قول خداوند عز و جل واسئل من ارسلنا من قبلک من رسلنا و اخبار دیگر در تاویل این آیه شریفه از طرق عامه و خاصه وارد شده

ارسلنا

در بیان تأویل آیات

بسیار است از جمله اینها خبریست که ابو نعیم حافظ از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت
فرمودند شبی که مرا باسمان سیر دادند و بسوی معراج رفتم حقتعالی جمیع پیغمبران را جمع نمود بعد از آن فرمود
یا محمد صلی الله علیه و آله سؤال کن ایشان را که بر چه چیز مبعوث شده اید پس من حسب الامر حقسبحانه و تعالی سؤال
کردم ایشان را که ای جماعت پیغمبران خدا بچه چیز مبعوث شده اید شما همه گفتند مبعوث شده ایم ما بشهادت ان
لا اله الا الله و اعتراف نمودن بیگانه بودن خدا تعالی و اقرار کردن بنبوت از برای تو و ولایت از
برای علی بن ابیطالب علیه السلم و مؤید این خبر حدیثی است که عبد الله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت نموده که آنجناب در حکایت اسری و حکایت معراج فرمودند ملکی از ملائکه بسوی من آمد گفت یا محمد
سؤال کن پیغمبرانی را که قبل از تو بوده اند که شما بر چه چیز مبعوث شده اید پس من گفتم ای گروه رسولان
و پیغمبران بچه چیز مبعوث کرده است شما را حقسبحانه و تعالی عرض کردند مبعوث شده ایم ما بر ولایت تو و ولایت
علی بن ابیطالب علیه السلم و در حدیث دیگر ابن عباس رض از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده
که آنحضرت فرمودند زمانیکه مرا باسمان بالا بردند چون باسمان چهارم رسیدم قصری دیدم از یک
از یکدانه یاقوت سرخ پس جبرئیل علیه السلم گفت یا محمد صلی الله علیه و آله این قصر بیت المعمور
است خلق کرده خدا تعالی او را پنجاه هزار سال قبل از خلقت آسمان و زمین پس در اینجا نماز
بگذار پس من برای نماز ایستادم حقتعالی جمیع پیغمبران و رسولان را در آنجا جمع نمود صف
کشیدند پس من بر ایشان مقدم شدم و نماز گذاردم چون از نماز فارغ شدم ملکی از نزد پروردگار
من بسوی من آمد و گفت یا محمد صلی الله علیه و آله پروردگار ترا سلام میرساند و تو را میفرماید
سؤال کن پیغمبران را که بر چه چیز مبعوث شده اید قبل از من گفتند بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی
طالب علیه السلم و مبین است مفاد قول خداوند عز و جل و اسئل من ارسلنا قبلک من رسلنا
و در حدیث دیگر محمد بن فضیل از حضرت ابو الحسن امام موسی کاظم علیه السلم روایت نموده که
آنجناب فرمودند ولایت علی علیه السلم مکتوب است در جمیع صحف انبیا علیهم السلم و مبعوث نکرده
است حقتعالی هیچ پیغمبری را مگر به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و ولایت علی علیه السلم و در حدیث
دیگر شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله علیه در کتاب امالی از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده
و آنحضرت از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنجناب فرمودند خدا
تعالی هیچ پیغمبری را قبض روح نفرمود تا آنکه او را امر فرمود که وصی و جانشین از برای خود
تعیین نماید و افضل از عترت خود را وصی خود قرار بدهد و امر فرمود مرا که وصی از برای
خود تعیین نمایم پس من عرض کردم پروردگارا کرا وصی خود گردانم خطاب رسید که وصیت
کن بسوی پسر عم خود علی بن ابیطالب علیه السلم بدرستیکه من در کتب پیغمبران سلف ثبت

پس من سؤال کردم ایشان را

کرده ام

کرده ام که علی علیه السلم وصی تو بوده باشد و بر این امر اخذ نمودم میثاق خلایق و مواثیق
انبیا و رسولان خود را اخذ کردم میثاق ایشان از برای خود بربوبیت و از برای تو یا محمد
صلی الله علیه و آله به نبوت و از برای علی علیه السلم بولایت و از جملهٔ اخباری که وارد شده است
که امیر المؤمنین علیه السلم از جمیع پیغمبران افضل و اشرف است حدیثی است که جابر بن عبد الله
رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آن حضرت فرمود ای جابر
آیا کدام یک از برادران افضل هستند جابر عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله برادرانی
که از جانب پدر و مادر هر دو برادر باشند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای جابر ما
جماعت پیغمبران برادر هستیم و من افضل هستم از همهٔ آنها و احب و محبوب ترین برادران
در نزد من علی بن ابیطالب علیه السلم است و او در نزد من افضل است از جمیع انبیا علیهم السلم
پس کسیکه گمان کند اینکه انبیا علیهم السلم افضل از او هستند پس بتحقیق که مرا قرار داده است
کمتر از ایشان و رتبهٔ مرا پست تر از ایشان دانسته و کسیکه رتبهٔ مرا پست تر از رتبهٔ سایر
انبیا بداند پس بتحقیق که کافر شده است بدرستیکه من فرا نگرفتم علی علیه السلم را برادر از
برای خود مگر بواسطهٔ آن چیزی که عالم بودم از فضل و شرافت او و امر فرمود پروردگار من مرا
و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل و لما ضرب ابن مریم مثلا اذا قومک منه یصدون تا و بلیس الخبر است که الحصالح
از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده که گفت روزی با چند نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله
در حضور آنجناب نشسته بودیم که ناگاه دیدیم آن حضرت فرمود الآن وارد میشود بر شما کسیکه نظیر عیسی بن مریم ع
است در دنیا اما پس از لمحهٔ ابوبکر وارد شد اصحاب عرض کردند یا رسول الله آنکسی را که فرمودی نظیر عیسی بن مریم
است این شخص است فرمودند نه ساعتی نگذشت که ناگاه عمر وارد شد اصحاب عرض کردند آنکسی را که فرمودید این شخص
میباشد فرمودند نه زمانی نگذشت که ناگاه دیدیم نور جمال عدیم المثال علی بن ابیطالب ع طالع گردید اصحاب
عرض کردند یا رسول الله این شخص همین است فرمودند بلی همین است جماعتی از منافقین گفتند هر اینه عبادت
کردن لات و عزی بر ما سهل و آسان تر است از اینکه محمد در مادهٔ علی علیه السلم میگوید و در حدیث دیگر نیز از ابن
عباس ره روایت شده که گفت روزی جماعتی نیز در رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند یا رسول الله
بدرستیکه عیسی بن مریم زنده میکرد مرده را پس تو هم زنده گردان از برای ما مرده را رسول خدا فرمود کرا میخواهید
زنده گردانم عرض کردند فلان بن فلان را بدرستیکه او چند روز است وفات نموده پس آن حضرت علی بن ابی
طالب ع را نزد خود طلبید و چیزی در گوش او گفت که ما نفهمیدیم بعد از آن فرمود با این جماعت روانه شو
بسوی آن میت و او را بخوان باسم خودش و اسم پدرش امیر المؤمنین علیه السلم بفرمودهٔ خاتم النبیین ص روانه گردید
آمد بر سر قبر آن جوان با ایشان و ندا در داد که یا فلان بن فلان فوراً آن میت برخواست با ایشان اصحابش از او

یا رسول الله

سؤالات

در بیان تأویل آیات

سؤالات چندی کردند بعد از آن بجای خود عود نمود در بیان الحمد خواهید و آن جماعت مراجعت
کردند باخود میگفتند این امر از جملهٔ عجایب اولاد عبد المطلب است پس خداوند عزوجل این آیه را
نازل فرمود ولما ضرب ابن مریم مثلا اذا قومک منه یصدون و در حدیث دیگر امام محمد باقر علیه السلام از
پدران خود علیهم السلم روایت نموده که فرمودند روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله بجانب علی علیه السلم
نظر نمود در حالتیکه اصحاب در خدمت آنجناب حاضر بودند پس فرمود اگر نه این بود که در تو شباهتی
هست از عیسی بن مریم علیه السلم و اگر خوف نداشتم که طایفهٔ از امت من در حق تو بگویند آنچه را که
طایفهٔ نصاری در حق عیسی علیه السلم گفتند و او را خدا دانستند هر آینه در حق تو میگفتم چیزیرا
که عبور ننمائی بهیچ طایفه مگر آنکه خاک زیر قدمت را برای تیمن و تبرک برمیداشتند از استماع
فرمایشات آنجناب اصحاب غضبناک گردیدند با یکدیگر مشورت نمودند و گفتند محمد صلی
الله علیه و آله راضی نشد و قناعت نکرد در حق ابن عم خود تا آنکه او را مثل بنی اسرائیل قرار داد
پس از این جهت حق تعالی این آیه را نازل فرمود ولما ضرب ابن مریم تا آخر و از جملهٔ آیات خداوند
عزوجل وانه لعلم للساعة فلا تمترن بها واتبعون هذا صراط مستقیم تاویلش اینچنین است که ابو
علی طبرسی رحمه الله علیه ذکر فرموده که ضمیر در انه راجع است بسوی عیسی بن مریم علیهما السلم پس مفاد
آیه بنابر این تاویل چنین خواهد بود که از جملهٔ علامات قیامت فرود آمدن عیسی علیه السلم است از آسمان
بسوی زمین و این قضیه در زمان قیام قائم آل محمد علیهم السلم واقع خواهد شد و مؤید این تاویل
حدیثی است که در صحیح مسلم که یکی از علماء عامه است روایت شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که فرمودند چگونه خواهید بود زمانیکه فرود آید بر شما عیسی بن مریم علیهما السلم و امام شما یعنی مهدی این
امت و در تفسیر اهل بیت علیهم السلم روایت شده که فرمودند ضمیر انه در این آیه راجع است بسوی امیر
المؤمنین علیه السلم و مؤید این مطلب حدیثی است که از زراره بن اعین روایت شده که گفت سؤال
کردم از حضرت ابیعبدالله علیه السلم از تفسیر قول خدا تعالی وانه لعلم للساعة فلا تمترن بها فرمودند
مقصود از این آیه امیر المؤمنین علیه السلم است و نیز از آن حضرت مروی است که
فرمودند جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یا علی توئی علم این امت
هر که متابعت کند نجات یابد و هر که تخلف کند ترا هلاک و خوار میگردد و از
جملهٔ آیات قول خدا تعالی هل ینظرون الا الساعة ان تاتیهم بغتة وهم لا یشعرون تاویلش
اینچنین است که محمد بن عباس رحمه الله علیه از زراره بن اعین روایت نموده که او گفت سؤال
کردم امام محمد باقر علیه السلم را از تفسیر قول خدا تعالی هل ینظرون الا الساعة ان تاتیهم
بغتة فرمودند مراد از ساعت در این آیه قیام قائم است که بغتة و ناگهان آنحضرت ظاهر میشود صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه

در بیان تأویل آیات سورهٔ دخان

سورهٔ دخان و آنچه که در آن است از آیات بیناتی که در شأن ائمهٔ هدی صلوات الله علیهم نازل شده

از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل بسم الله الرحمن الرحیم حم والکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا
منذرین فیها یفرق کل امر حکیم تأویلش آنچه است که محمد بن یعقوب علی بن ابراهیم رحمهما الله علیهما بچند واسطه
از محمد بن جعفر بن ابراهیم روایت نموده اند که گفت بودم در خدمت حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه الاف التحیة و
الثناء که ناگاه مردی نصرانی بخدمت آنحضرت آمد و مسائل چندی را سؤال نمود و از جمله سؤالات این بود که عرض کرد
خداوند عز و جل اصلاح کند امر تو را خبر ده مرا از قرآنیکه خداوند عز و جل بر محمد صلی الله علیه و آله نازل
فرمود بعد از آن وصف نمود او را بآنچه که وصف نمود و اینکه او برای آن قرآن تفسیر باشد تفسیر ظاهری و تفسیر
باطنی پس خبر ده مرا که تفسیر باطن این شریفه حم والکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین فیها
یفرق کل امر حکیم پس آنجناب فرمودند اما حم پس تفسیر باطن آن محمد است صلی الله علیه و آله و اما والکتاب
المبین مراد از آن امیرالمؤمنین علیه السلام است و اما لیلة مبارکة پس بحقیقتی که مراد از آن فاطمه علیها السلام
است اما قول خدای تعالی فیها یفرق کل امر حکیم پس مراد آنست که بوجود می آید از او خیر بسیاری یعنی چند نفر مردان
حکیم که ائمه علیهم السلام باشند از نسل او بوجود می آیند و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل و لقد اخترناهم علی علم
علی العالمین تأویلش آنچه است که فضل بن یسار از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که در تفسیر قول
خدای تعالی و لقد اخترناهم علی علم علی العالمین فرمودند ائمه از مؤمنین هستند که خدای تعالی فضیلت و ترجیح داد
ایشان را بر جمیع ما سوای ایشان و از جملهٔ آیات قول خدای تعالی ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین یوم
لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم الله انه هو العزیز الرحیم یعنی بدرستیکه روز قیامت
وعدهگاه همهٔ خلایق است که باید جمیع افراد آن روز جمع شوند و هر یک مکافات و پاداش عمل خود را
ببرند و آن روز روزی است که بی نیاز نمیشود مولا از غلام خود بلکه هر یک باید مکافات عمل خود را ببینند
خواه خیر باشد آن عمل و خواه شر بعد از آن استثنا فرمود از این قاعده جماعتی را و فرمود الا من رحم الله یعنی
روز قیامت روزی است که از اهوال و اضطراب آن سالم نمی ماند احدی مگر کسیکه خدای تعالی رحم فرماید
او را و اشخاصیکه مورد رحم خداوند واقع میشوند ائمه علیهم السلام هستند و شاهد بر این تأویل
حدیثی است که از زید شحام روایت شده که گفت شب جمعه بود خدمت حضرت ابی عبدالله امام جعفر
صادق علیه السلام بودم پس آنجناب امر فرمودند مرا ابتدا و شروع نمودم تا اینکه مرا امر نمود باطاعت
کردم تا آنکه فرمود ای زید قرآن بخوان بدرستیکه امشب شب جمعه است پس من شروع کردم بتلاوت قرآن
تا آنکه باین آیه رسیدم یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم الله پس آنحضرت فرمودند بخدا قسم
که مائیم آن قومیکه خدای تعالی رحم فرموده است بر ایشان و مائیم آنکسانیکه خدای تعالی ایشان را مستثنی فرموده
این آیه بخدا قسم که من هستم آنکسیکه بیناست از ایشان و حدیثیکه نیز از آنحضرت علیه السلام روایت شده

چه چیز است ۴

علی علم

مقصود از این آیه ۲

کردد تفسیر

تذنیب تأویل آیات

که در تفسیر این آیه شریفه فرموده‌اند تمام شد بحمد الله **سوره جاثیه** و آنچه که در آنست از آیات تأویل آنها که
در شأن ائمه هدی صلوات الله علیهم نازل شده از جمله آیات قول خداوند عز و جل قل للذین آمنوا یغفروا
للذین لا یرجون ایام الله لیجزی قوما بما کانوا یکسبون تأویلش این چنین است که علی بن ابراهیم رحمة الله علیه در تفسیر خود
نقل فرموده و خلاصه مضمونش آنست که یا محمد صلی الله علیه و آله بگو با آنکسانیکه ایمان آورده‌اند بعلی
علیه السلام که عفو کنند از ائمه جور و از در دنیا و مغفرت کنند برایشان تا آنکه خدا بتعالی انتقام بکشد از ایشان
مرویست که روزی حضرت علی بن الحسین علیه السلام اراده فرمود که غلام خود را طلبید تا بفرستد پس آن غلام این
آیه را تلاوت نمود قل للذین آمنوا یغفروا للذین لا یرجون ایام الله پس آن حضرت تازیانه را برداشت که بزند
و از خیال او بیرون نرفت که غلام آغاز گریه نمود حضرت فرمود ای غلام باعث گریه‌ات چیست عرض کرد
ای سید و مولای من بدرستیکه من در نزد شما از کسانی هستم که امید ندارند بایام خدا و ایشان
ائمه هدی هستند پس آنجناب فرمودند ای غلام تو از کسانی هستی که امید داری بایام خدا عرض
کردم بلی ای مولای من پس آن حضرت فرمودند بدرستیکه من خوش ندارم که مالک شوم کسیرا که امید
دارد بایام خدا برخیز برو نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و از خدا بتعالی درخواست نما
و بگو پروردگارا در گذر از گناه علی بن الحسین علیهما السلام در روز قیامت بدرستیکه من ترا
آزاد کردم بجهت رضای خدا و در حدیث دیگر از امام جعفر صادق ع روایت شده که فرمودند ایام الله
که مردم رجاء و امید باید داشته باشند سه روز است روز قیام قائم آل محمد ص و روز رجعت و روز قیامت است
و از جمله آیات قول خداوند عز و جل ام حسب الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا
الصالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء ما یحکمون تأویلش این چنین است که از ابن عباس رضی الله عنه
روایت شده که در تفسیر این آیه شریفه فرموده که مراد از الذین آمنوا و عملوا الصالحات بنی هاشم و اولاد
عبد المطلب هستند و مراد از الذین اجترحوا السیئات اولاد عبد شمس هستند و در حدیث دیگر نیز از
ابن عباس روایت شده که گفت بدرستیکه این آیه نازل شده در حق علی بن ابیطالب علیه السلام و حمزة بن عبد
المطلب و عبیدة بن حرث و ایشان کسانی بودند که ایمان آورده بودند بخدا و در حق سه نفر از مشرکین که عتبه
و شیبة بن ربیعه و ولید بن عتبه باشند نازل شده و اینها آنکسانی بودند که مرتکب گناهان شدند
و از جمله آیات قول خدا بتعالی هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق تأویلش این چنین است که از ابو بصیر روایت
شده که گفت سؤال نمودم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از تفسیر قول خداوند عز و جل هذا
کتابنا ینطق علیکم بالحق فرمودند مراد از کتابیکه نطق میکند محمد و اهل بیت او علیهم السلام هستند زیرا
که کتاب قابل نطق نمودن و گفتگو کردن نیست و ایشان از کتاب ناطق میباشند و لکن اینقبیل تسمیه معمول
مجاز است صح
باسم فاعل **سوره احقاف** و آنچه که در آنست از آیات تأویل آنها که در شأن ائمه هدی صلوات الله

علیهم

سورة الاحقاف

علیهم نازل شده از جمله آیات قول خدا تعالی ائتونی بکتاب من قبل هذا او اثارة من علم ان کنتم
صادقین تاویلش آنچیزی است که محمد بن یعقوب رحمة الله علیه بچندین واسطه از ابی عبیده روایت
نموده که گفت سوال کردم امام محمد باقر علیه السلام را از تفسیر قول خداوند عز و جل ائتونی بکتاب
من قبل هذا او اثارة من علم ان کنتم صادقین فرمودند بدرستیکه مقصود از کتاب در این آیه
توریة و انجیل است و مقصود از اثارة من علم اوصیا پیغمبرانند از جمله آیات قول خدا تعالی ما
کنت بدعا من الرسل و ما ادری ما یفعل بی و لا بکم ان اتبع الا ما یوحی الی یعنی یا رسول الله صلعم بگو بمردم و
کسانیکه سوال مینمایند تو را که عاقبت امر ما در دنیا بچه چیز منتهی میگردد که من نیستم اول کسیکه
بنبوت و پیغمبری مبعوث شده باشم بلکه قبل از من نیز پیغمبران چند بودند و هرگز عالم بغیبها
و امور غیبیه نبودند که شما از من سوال میکنید تا مواخذه و متابعت نمیکنم من مگر وحی که بمن میشود
و تاویلش آنچیزی است که از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت شده که فرمودند وقتیکه
این آیه شریفه بر محمد رسول خدا ص نازل گردید قریش با خود گفتند برای چه ما متابعت نمائیم محمد
را در حرب و جهاد و حال آنکه او خودش نمیداند و عالم نیست که عاقبت کار ما و خودش بکجا میانجامد پس در آن
وقت خداوند عز و جل آیه شریفه انا فتحنا لک فتحا مبینا را بآنحضرت نازل فرمود بعد از آن فرمود
قول خدا تعالی ان اتبع الا ما یوحی الی بدین طریق است که انا ابتع الا ما یوحی الی فی علی علیه السلام یعنی بدرستیکه
من متابعت ننمودم در باره علی علیه السلام چیزی را مگر آنچه که وحی شده باشد بسوی من نه آنکه از پیش خود و بواسطه
متابعت هوای نفس فضیلتی از فضایل را از برای او ثابت نمایم و از جمله آیات قول خدا تعالی و وصینا
الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلثون شهرا حتی اذا بلغ
اشده و بلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحا
ترضیه و اصلح لی فی ذریتی انی تبت الیک و انی من المسلمین تاویلش آنچیزی است که محمد بن عباس بچند واسطه
از حسین بن زید او از آباء کرام خود علیهم السلام روایت نموده که فرمودند جبرئیل علیه السلام نازل شد بر رسول
خدا ص و عرض کرد یا محمد بدرستیکه متولد میشود برای تو مولودی که امت تو او را بعد از تو بقتل
میرسانند رسول خدا ص فرمود ای جبرئیل مرا حاجتی بچنین مولودی نیست که امتم او را بقتل میرسانند جبرئیل
عرض کرد یا محمد بدرستیکه ائمه و اوصیا تو از نسل او خواهند بود رسول خدا ص بحجره طاهره حضرت فاطمه
علیها السلام آمد و از این قضیه خبری داد که فرمود ای فاطمه از برای تو متولد فرزندی میگردد که امت من بعد از
من او را بقتل میرسانند فاطمه عرض کرد ای پدر مرا حاجت بچنین فرزندی نیست رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمودند ای فاطمه از نسل او خواهند بود ائمه و اوصیا علیهم السلام فاطمه عرض کرد ای پدر راضی
شدم پس محافظت فرمود خدا تعالی فاطمه را و آن مولود زاده شما شکم فاطمه را از ابلیس پس متولد گردید حسین

ذکر بیان تاریخ ولادت

از مادر در حالتیکه شش ماه از مدت حمل او گذشته بود و شنیده نشده است که مولودی شش ماهه از مادر
متولد شود غیر از حسین و یحیی بن زکریا علیهما السلام و چون حسین ع از مادر متولد گردید رسول خدا ص زبان مبارک
بر دهان او گذارد پس مکید حسین علیه السلم زبان پیغمبر را و شیر نخورد از هیچ زنی تا آنکه گوشت و خون او روئیده
شد از آب دهان پیغمبر ص و همین است مفاد قول خدا تعالی و وصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه
کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلثون شهرا یعنی ما وصیت کردیم انسان را که حسین علیه السلم باشد که
احسان کنند در حق والدین خود و حامله گردید فاطمه علیها السلم بحسین در حالتیکه کراهت داشت از ولادت و بمعتبر
اخبار شهادت او و مدت حمل و رضاع او سی ماه بود شش ماه مدت حمل او و دو سال زمان رضاع و شیر خوردنش
بود و در حدیث دیگر محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از حضرت ابی عبد الله علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند وقتیکه
فاطمه علیها السلم حامله گردید بحسین ع جبرئیل بر پیغمبر ص نازل شد و عرض کرد یا رسول الله بدرستیکه از فاطمه متولد
میگردد مولودی که امت تو او را بقتل میرسانند پس از این جهت فاطمه حامله شد بر حسین ع در حالتیکه کراهت
داشت از حامله شدن و متولد گردانید او را در حالتیکه کراهت داشت از ولادت و بعد از آن حضرت ابی عبد
الله علیه السلم فرمودند دیده نشده است هیچ مولود دیگر که مادر او کراهت داشته باشد از حمل و ولادت او بسبب
کراهت فاطمه این بود که میدانست که او را بقتل میرسانند در حق او نازل شد این آیه که و وصینا الانسان بوالدیه
احسانا الخ و در حدیث دیگر محمد بن عمر زیات از بعضی از اصحاب خود از حضرت ابی عبد الله ع روایت نموده که آنجناب
فرمودند جبرئیل نازل شد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و عرض کرد یا رسول الله بدرستیکه پروردگارت سلام می
رساند ترا و بعد از سلام میفرماید بشارت باد ترا بواسطه مولود دیگر که متولد میگردد برای تو از فاطمه علیها السلم و امت
تو بعد از تو او را بقتل میرسانند رسول خدا ص فرمود ای جبرئیل سلام مرا بر پروردگار من برسان و از زبان من
بگو مرا حاجت بچنین مولودی نیست که امت من او را بقتل میرسانند جبرئیل عروج نمود بسوی آسمان پس از آن رجعت
نمود و پیغام اول را اعاده نمود رسول خدا ص نیز جواب اول را بجبرئیل باز داد تا آنکه عروج باسمان نمود طولی نکشید
که مراجعت کرد و عرض کرد یا محمد بدرستیکه پروردگارت سلام میرساند ترا و میفرماید بشارت باد ترا
بآنکه من قرار دادم امامت و وصایت و ولایت در ذریه آن مولود رسول خدا ص فرمود ای جبرئیل راضی
شدم بولادت این مولود بعد از آن خاتم پیغمبران ص فرستاد بسوی فاطمه علیها السلم که ای فاطمه خداوند عز
و جل بشارت داده مرا بتولد مولودی که از تو متولد میشود و امت من بعد از من او را بقتل میرسانند
فاطمه جواب فرستاد که ای پدر بزرگوار مرا حاجت بچنین مولودی نیست که امت تو بعد از تو او را بقتل میرسانند
رسول خدا ص ثانیا فرستاد بنزد فاطمه که ای فاطمه بدرستیکه خداوند عز و جل بشارت داده است مرا بآنکه امامت
و ولایت و وصایت در ذریه او مستقر میگرداند فاطمه ع جواب فرستاد که ای پدر حال که چنین است راضی
شدم پس حامله گردید فاطمه بحسین علیه السلم در حالتیکه کراهت داشت و متولد کرد او را در حالتیکه کراهت

داشت

سورهٔ احقاف

داشت از حمل و ولادت او و زمان حمل و مدت رضاع او سی ماه بود تا آنکه چهل سال از عمر شریف
آنجناب گذشت عرض کرد پروردگارا الهام کن مرا بآنکه ادا نمایم شکر نعمتی را که بمن عطا فرمودی و ادا نمایم
شکر والدین خود را و ایشان کنم و بجا بیاورم عمل صالحی که مرضی و مقبول درگاه تو باشد و اصلاح کن
مرا در ذریهٔ من یعنی بعضی از ذریهٔ مرا امام و خلیفه قرار بده پس حضرت ابی عبد الله عم فرمودند اگر چه
حسین عم از خدا درخواست مینمود که تمام ذریهٔ او را امام قرار بدهد هر آینه جمیع ذریهٔ او امام می
شدند و شیر نیاشامید حسین عم از فاطمه و نه از زن دیگر بلکه او را بنزد رسول خدا صم میبردند پس آن
حضرت زبان مبارک و انگشت خود را بر دهان او میگذاردند و حسین میمکید از زبان و انگشت پیغمبر
آنقدر بمکید که کفایت دو روز نیاشتر او بود پس روئیده شد گوشت حسین از گوشت پیغمبر صم
خون او از خون پیغمبر صم و متولد نگردید هیچ طفلی از مادر در شش ماهه مگر یحیی بن زکریا و حسین بن علی علیهما السلام
مؤلف گوید معنای این است و بلکه چنین خواهد بود که وصیت کردیم ما حسین علیه السلام را اینکه احسان
نماید در حق والدین خود که امیر المؤمنین و فاطمه علیهما السلام باشند باطاعت و مودت ایشان و حامله کردید
فاطمه بحسین عم در حالتیکه کراهت داشت از حمل او و متولد کرد او را در حالتیکه مکروه بود از تولد او
بسبب اطلاع بر شهادت او بعد از پیغمبر صم و زمان حمل و رضاع او سی ماه بود شش ماه زمان حمل و دو سال مدت
رضاع مرویست که در زمان خلافت عمر بن الخطاب از محرب بن وکیا حکمی را بر عمر صواب نمود امیر المؤمنین
این واقعه را خبر کردید خود را بمحضر امیر رسانیدند دفع اشتباه از محرم او نمود و مستحق عقاب را
فرمود مجمل این قضیه آنست که مقبس بن عبد الرحمن از پدرش و او از جدش روایت نموده که گفت یکنفر
از اصحاب رسول خدا صم با عمر بود وقتی از اوقات عمر او را همراه عسکر بسفر فرستاد شش ماه طول کشید
سفر او بعد از آن مراجعت نمود وقتیکه مراجعت کرد زوجه اش حامله بود و شش ماه از مدت حملش گذشته بود
طولی نکشید که طفلی از او متولد گردید پس آن مرد صحابی منکر شد و گفت این طفل از من نیست محاکمه
آنها بنزد عمر بجا بردند پس آن مرد گفت یا امیر المؤمنین شش ماه بیش نیست که تو مرا بسفر فرستادی و وقتیکه بسفر
رفتم زوجه ام حمل نداشت الحال که برگشتم حامله بود و طفلی از او متولد گردید و این است همان طفل و
اعتقاد او آن است که این طفل از من است عمر گفت ای زن چه میگوئی و این طفل از کیست زن گفت بخدا قسم
که غیر از شوهرم احدی با من نزدیکی نکرده است و تا کنون هرگز بیرامون زنا و فجور نشده ام و آن مرد هیثم
نام داشت عمر گفت آیا شوهرت میگوید حق است زیرا که طفل شش ماهه قرار ندارد نیست که متولد شود پس امر نمود
او را رجم نمایند مشا بعین و زمین را حفر کردند و آن زن را داخل در آن حفره نمودند امیر المؤمنین علی عم
از این واقعه خبر دار گردید پس آنجناب بتعجیل و شتاب خود را بمحکمهٔ ناصواب عمر خطاب رسانیدند و دستهای
آن زن گرفته از میان آن حفره و چاله بیرون آوردند پس از آن فرمود ای عمر صبر کن بدرستیکه این زن صادق است

در بیان تاویل آیات

و آنچه میگوید راست است شاهد مثل قول خداوند عز و جل میفرماید و حمله و فصاله ثلثون شهرا
یعنی زمان حمل و رضاع او سی ماه بود و در موضع دیگر از کتاب خود میفرماید والوالدات یرضعن
اولادهن حولین کاملین یعنی باید مادرها شیر بدهند اولاد خود را دو سال تمام و چون دو سال از سی ماه
موضوع شود باقی میماند شش ماه پس مدت حمل شش ماه خواهد بود و بدرستیکه این فرزند حسین
شش ماهه متولد گردید چون فرمایشات آنحضرت تمام شد عمر گفت لولا علی لهلک عمر یعنی اگر علی علیه السلام
نبود هر آینه عمر بسبب حکم غیر صواب هلاک میگردید سوره محمد ص و آنچه که دلالت دارد آیات
بینات که در شان ائمه هدی صلوات الله علیهم نازل گردیده اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه
السلام روایت نموده که آنحضرت فرمودند سوره محمد ص یک آیه از آن در حق ما نازل گردیده و
یک آیه در حق بنی امیه و از امام محمد باقر علیه السلام نیز باین طریق روایت شده که فرمودند سوره
محمد ص یک آیه در شان ما و یک آیه در حق دشمنان ما نازل گردیده و در حدیث دیگر از امام موسی کاظم ع
روایت شده که فرمودند که میخواهید که عالم شود فضل ما از دشمنان ما پس باید بخوانند سوره
محمد ص را که در آن ذکر میشود الذین کفروا وصدوا عن سبیل الله که تمام آن سوره یک آیه آن در شان
ما است و یک آیه در حق دشمنان ما از جمله آیات قول خداوند عز و جل ذلک بانهم کرهوا ما انزل الله
فاحبط اعمالهم تاویلش آنچیزی است که جابر بن عبدالله انصاری از امام محمد باقر ع روایت نموده که
آنحضرت در تفسیر این آیه فرمودند حبط شدن اعمال کفار و منافقین بسبب آن است که کراهت داشتند
از آنچه که خدا تعالی در شان علی بن ابی طالب ع نازل فرموده پس از این جهت خدا تعالی جمیع اعمال و عبادات
ایشان را حبط و فانی گردانید و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و منهم من یستمع الیک حتی اذا خرجوا
من عندک قالوا للذین اوتوا العلم ماذا قال آنفا تاویلش آنچیزی است که اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین ع
روایت نموده و خلاصه مضمونش اینست که فرمودند من با جماعتی از منافقین در نزد
رسول خدا ص بودیم پس آنجناب از برای ما بیان مینمود آیات نزول وحی را و من فرمایشات پیغمبر را
گوش میکردم و دیگران گوش نمیکردند کلام آنحضرت را و هرگاه که بیرون میرفتند از نزد رسول خدا ص
از من سؤال مینمودند که رسول خدا در این ساعت چه میفرمود پس معلوم گردید که مراد از الذین اوتوا
العلم امیرالمؤمنین ع است و از جمله آیات قول خداوند عز و جل فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض
وتقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم واعمی ابصارهم تاویلش آنچیزیست که از ابن عباس روایت
شده که گفت این آیه در حق بنی هاشم نازل گردید پس بنابراین تاویل مفاد و معنای آیه که چنین خواهد
بود که ای جماعت بنی هاشم آیا امید دارید که اگر خلافت و سلطنت بشما برسد اینکه فساد کنید در روی زمین
و قطع کنید ارحام خود را این جماعت که فساد میکنند در ارض و قطع میکنند ارحام خود را ایشان کسانی

هستند

سورة محمد ص

هستند که لعن کرده است خدا تعالی ایشان را و کر کرده است گوشهای ایشان را و کور گردانیده است
چشمهای دلهای ایشان را و از جمله آیات قول خداوند عز و جل ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین
لهم الهدی الشیطان سول لهم و املی لهم تاویلش آن چیزی است که محمد بن علی حلبی از حضرت ابی عبدالله ع روایت
نموده که آنجناب فرمودند مقصود از هدی در این آیه سبیل و راه علی بن ابی طالب علیه السلام است مولف
گوید مفاد آیه بنابراین تاویل چنین خواهد بود بدرستیکه آنچنان کسانیکه مرتد شدند و از راه
مستقیم خارج گردیدند بعد از آنکه واضح و روشن گردیده بود طریق هدایت که متابعت علی بن ابیطالب ع
باشد فریب دادند ایشان را و بنظر ایشان جلوه داد طریق باطل را و از جمله آیات قول خدا تعالی ذلک بانهم اتبعوا ما

شیطان

اسخط الله و کرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم تاویلش آنچیزی است که علی بن جعفر حضرمی از جابر بن یزید روایت
نموده که او گفت سؤال کردم از امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه فرمودند مراد از رضوان الله علی بن ابی
طالب ع است زیرا که آنجناب مرضی خدا و رسول بود و حق تعالی جل شانه امر نموده بود که ایشان را بولایت و دوستی
او در روز بدر و حنین و بطن نخله و روز ترویه نازل گردیده در شان او و بیست و دو آیه در حجه آنجنابیکه ممنوع
گردید رسول خدا ص از مسجد الحرام بجحفه و بخم و از جمله آیات قول خدا تعالی ام حسب الذین فی قلوبهم مرض ان لن یخرج
الله اضغانهم تاویلش آنچیزی است که از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که گفت وقتیکه رسول خدا ص پسر عم خود
علی بن ابی طالب ع را در غدیر خم نصب کرد امام بخلافت جماعتی از منافقین گفتند سبب و باعث چیست که محمد بازوهای
پسر عم خود را گرفته و او را بلند نموده پس خداوند عز و جل این آیه را نازل فرمود ظاهر مفاد آیه اینکه یا آنکه گمان کردند آن
چنان کسانیکه مرض نفاق در قلبهای ایشان است اینکه خدا تعالی هرگز خارج نمیگرداند کینهای ایشان را بعد از خبر

از قلبهای ایشان

داد خدا تعالی از حال ایشان باین آیه شریفه و لو نشاء لاریناکهم فلعرفتهم بسیماهم و لتعرفنهم فی لحن القول
والله یعلم اعمالکم تاویلش آنچیزیست که محمد بن عباس بچند واسطه از ابی سعید خدری روایت نموده که او گفت
مراد از لحن قول گفتگوی منافقین است در عداوت امیرالمؤمنین که میگفتند سبب و باعث چه چیز است که محمد ص بازو
های پسر عم خود را گرفته و او را بلند نموده و در حدیث دیگر ابن بکیر از امام محمد باقر ع روایت نموده که آنجناب فرمودند
بدرستیکه خداوند عز و جل اخذ نمود از بندگان عهد و میثاق ولایت و دوستی ما را پس میشناسیم ایشان را
در لحن قول یعنی بسبب بغض و دشمنی علی بن ابیطالب ع و علی بن ابراهیم در تفسیر خود بچند واسطه از
محمد بن فضیل روایت نموده که او گفت سؤال کردم از حضرت ابی عبدالله ع از تفسیر قول خداوند عز و جل ذلک
بانهم کرهوا ما انزل الله فاحبط اعمالهم و سؤال کردم آنجناب را از تفسیر این آیه ذلک بانهم قالوا للذین کرهوا ما
انزل الله سنطیعکم فی بعض الامر والله یعلم اسرارهم فرمودند بدرستیکه رسول خدا عهد و میثاق گرفت از برای
امیرالمؤمنین ع و فرمود آیا میدانید که بعد از من کیست ولی شما عرض کردند خدا و رسولش داناترند
فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل میفرماید فان الله هو مولیه و جبرئیل و صالح المؤمنین یعنی

در بیان تأویل آیات

بدرستیکه ولای شما خدا و جبرئیل و صالح مؤمنین است که علی بن ابیطالب ع باشد و این مرتبه اول
بود که در قول خدا است عهد و میثاق گرفتن مردم را از برای امیر المؤمنین ع و اما مرتبه دوم پس آن
در غدیر خم بود که آنحضرت جمیع همراهان سفر را در آن موضع جمع نمود و از ایشان عهد گرفت و بتحقیق
که منافقین در آن روز با یکدیگر میگفتند اگر محمد ص از دنیا برود ما نمیگذاریم که امر خلافت در آل
او مستقر گردد و عطا نمینمائیم با یشان از خمس چیزی پس خداوند تبارک و تعالی مطلع گردانید از این واقعه
پیغمبر صلی الله علیه و آله را و این آیه بر آنحضرت نازل فرمود ام یحسبون انا لا نسمع سرهم و نجویهم بلی و
رسلنا لدیهم یکتبون یعنی یا گمان میکنند منافقین که ما نمی شنویم نجوای ایشان را که بیکدیگر می
گویند ما نمیگذاریم امر خلافت در اهل بیت محمد ص برقرار گردد این گمان ایشان است بلکه ما میشنویم و
ملئکه ما در نزد ایشان حاضر است و جمیع آنچه را که میگویند ثبت مینمایند و نیز در حق جماعت منافقین
فرموده فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله
فاصمهم و اعمی ابصارهم یعنی ای جماعت منافقین پس آیا امید دارید شما اینکه اگر سلطنت و ایستگی از برای
شما حاصل گردد فساد نمائید در زمین و قطع کنید رحم خود را و ایضا در موضع دیگر از قرآن فرموده
افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها یعنی آیا تدبر نمینمایند در آیات قرآن تا نمایند آنچه که بر ایشان
لازم شده است از جانب حقتعالی جل شانه یا آنکه قفل زده شده است بر قلبهای ایشان که مانع است قفلها
از ادراک نمودن حق و از حضرت ابیعبد الله علیه السلم روایت شده که فرمودند هر که را که خدا تعالی
اراده نماید با او خیر را بیدار مینماید و عارف میگرداند با آنچه را که دعوت کند خدا تعالی او بخواند او را بسوی
آن چیز و هر که را که اراده فرماید با او سوء و بدی را مهر میکند خدا تعالی قلب او را و اگر چه مهر زده شده بر
قلب نمیشنود و تعقل نمینماید و مصداق این کلام آن کسانی هستند که خدا تعالی در حق ایشان میفرماید
حتی اذا خرجوا من عندک قالوا للذین اوتوا العلم ماذا قال آنفا اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم
و اتبعوا اهوائهم بعد از آن آنحضرت فرمودند بیرون نمیرود از دنیا از شیعیان ما کسی مگر آنکه بدل می
آورد از او کسی را که بهتر از او بوده باشد و دلیل بر این مطلب قول خداوند عز و جل و ان تتولوا
یستبدل قوما غیرکم ثم لا یکونوا امثالکم و در حدیث دیگر محمد بن یعقوب رحمه الله علیه بسند
معتبر از عبد الرحمن بن کثیر از حضرت ابی عبد الله ع روایت نموده که آنحضرت در تفسیر این آیه ان
الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی فرمودند مراد از الذین ارتدوا علی ادبارهم فلان
و فلان هستند که مرتد شدند از ایمان باینکه ترک کردند ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع
را راوی گفت پس سؤال کردم آنحضرت را از تفسیر قول خدا تعالی للذین کرهوا ما انزل
الله سنطیعکم فی بعض الامر فرمودند بخدا قسم که نازل شد این آیه نیز در حق ایشان و فرود

حق

سورة محمد ص

در حق منا بعین اینها و در حدیث دیگر ابن ابی عمیر از حماد بن عیسی و او از محمد حلبی روایت
نموده که او گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله ع که این آیه را باین قسم تلاوت نمود فهل عسیتم ان تولیتم و
سلطتم و ملکتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم بعد از ان فرمود بخدا قسم که این آیه
در حق بنی اعمام ما یعنی بنی عباس و بنی امیه نازل گردید و خطاب در این آیه متوجه باینها گردید بعد از
ان این آیه را تلاوت فرمود اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم و اعمی ابصارهم یعنی این جماعت که بنی عباس
بنی امیه باشند ایشان کسانی هستند که لعنت کرده خدای تعالی اینها را و کر کرده است گوشهای اینها را و کور نمود
چشمهای دل اینها را از اینکه بشناسند وصی پیغمبر خدا را و ایضا از انحضرت مروی است که این آیه را تلاوت
فرمود فاعلم انه لا اله الا هو و استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات بعد از ان فرمود مراد
از مؤمنین علی ابن ابی طالب ع و اصحاب او هستند و مراد از مؤمنات خدیجه و مصاحبات
او میباشد بعد از ان انجناب این آیه را باین طریق تلاوت فرمود و الذین امنوا و عملوا الصالحات
و امنوا بما نزل علی محمد ص فی علی و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم یعنی ان
چنان کسانیکه ایمان آوردند بخدا و رسول و عمل صالح کردند و ایمان آوردند بانچه نازل گردید
بر محمد ص و آن حق است از جانب پروردگار اینها امرزید خدای تعالی گناهان اینها را و اصلاح
نمود حال اینها را بعد از ان این آیه را تلاوت نمود باین قسم و الذین کفروا بولایة علی ع یتمتعون

در باره علی بن ابیطالب علیه السلام

بدنیا و یاکلون کما تاکل الانعام و النار مثوی لهم یعنی و ان چنان کسانیکه کافر شدند و انکار
نمودند ولایت علی ع را منتفع میگردند بدنیای خود و چشم از آخرت پوشیدند میخورند و
می آشامند مانند خوردن و آشامیدن حیوانات و جهنم منزل و ماوای اینها خواهد بود
بعد از ان انجناب این آیه را تلاوت نمود مثل الجنة التی وعد المتقون فیها انهار من ماء
غیر آسن و انهار من لبن لم یتغیر طعمه و انهار من خمر لذة للشاربین بعد از ان تفسیر نمود
این آیه شریفه را و حاصل تفسیر انحضرت این است که فرمودند مثل بهشت بجهت انکه وعده داده شده
اند متقون که آل محمد علیهم السلام و متابعین ایشان باشند نهرهائی هست از آب غیر
متغیر و مراد از ماء غیر آسن امیر المؤمنین است و نهرهائی هست از شیر که طعم ان متغیر نمی
شود و مراد از نهرها ائمه علیهم السلام هستند و در ان بهشت نهرهائی هست از شراب که لذت بخش است
ان نهرها از برای کسانیکه می آشامند از انها و مراد از نهرها علوم ائمه علیهم السلام است بعد از
ان انحضرت فرمود و مغفرة من ربهم مراد از مغفرت ولایت امیر المؤمنین ع است یعنی اگر ولایت و
دوستی انجناب سبب مغفرت است از برای محبین او سورة فتح و انچه که در ان است انا فتحنا
بیان اینکه در شان ائمه هدی صلوات الله علیهم نازل گردیده اول آن این است بسم الله الرحمن الرحیم انا

در ان بهشت

[illegible]

فتحنا

در بیان تاویل آیات سوره فتح

انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تاخر تاویلش آنچه روایت کرده صالح بن
حمزه از محمد بن سعید روایت نموده که او گفت سوال نمودم من از شخصی که آیا این گناهی از محمد ص صادر گردیده
بود گفت نه من گفتم پس معنای قول خدای تعالی لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تاخر چه چیز
است گفت بدرستیکه خداوند عز وجل حمل نمود گناهان شیعیان علی ع را بر دوش محمد ص بعد از آن
آمرزید جمیع گناهان ایشان را آنچه شنیدی اینست تفسیر او و موید این خبر حدیثی است که از امام علی نقی ع روایت
شده که شخصی سوال نمود آنجناب را از تفسیر قول خداوند عز وجل لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک
وما تاخر پس آنحضرت فرمودند کدام گناه بود از برای رسول خدا ص که مقدم باشد یا موخر بلکه حمل نمود
خداوند عز وجل بر آنحضرت گناهان شیعیان علی علیه السلام را آنکسانیکه پیش بودند و کسانیکه بعد
خواهند آمد بعد از آن آمرزید از برای او آن گناهان را و موید این مطلب که شیعیان علی ع آمرزیده
میشوند حدیثی است که از رسول خدا ص روایت شده که آنجناب با امیرالمؤمنین ع فرمودند یا علی
بدرستیکه من سوال نمودم از خداوند عز وجل که محروم نگرداند شیعیان تو را از توبه تا زمانیکه
روح بحنجره ایشان رسد پس خدای تعالی اجابت نمود سوال مرا و این امر اختصاص دارد بشیعیان تو و از برای غیر
ایشان نخواهد بود و حدیث دیگر نیز هشام از حضرت ابی الحسن امام موسی کاظم علیه السلام روایت
نموده که گفت سوال کردم آنحضرت را که شخصی از موالیان شما عاق والدین است و شرب خمر میکند و
مرتکب میشود گناهان کبیره را از این جهت از او تبری میجوئیم پس آنجناب فرمودند که بجوئید از گناهان
او و تبری مجوئید از عمل خیر او و دشمن بدارید عمل او را پس من عرض کردم آیا جایز است از برای ما
آنکه او را فاسق و فاجر خطاب کنیم فرمودند نه فاسق و فاجر کسی است که کافر باشد و انکار نماید ما را و
منکر شود اولیاء ما را و خداوند عز وجل ابا و امتناع دارد از اینکه ولی ما بوده باشد فاسق و فاجر و لو
آنکه مرتکب شود گناهانی را و اگر مرتکب شود بلکه بگوئید او را فاسق العمل فاجر العمل مؤمن النفس
خبیث الفعل طیب الروح والبدن بخدا قسم که بیرون نمیرود از دنیا مگر آنکه خدا و رسولش و ما ائمه
علیهم السلام از او راضی هستیم محشور میگرداند خدای تعالی او را با وجود گناهانیکه از او صادر شد
در حالتیکه سفید باشد روی او و مستور و پوشیده باشد گناهان او و ایمن بوده باشد
از هول و اضطراب روز محشر و نبوده باشد بر او هیچ خوف و حزنی بسبب آنکه بیرون نمیرود
از دنیا تا آنکه بخشیده شود جمیع گناهان او و بواسطه مصیبتی که وارد شود بر مال او یا بر
نفس او یا بر اولاد او یا بواسطه مرض و یا ناخوشی که بر او عارض شود و مکروهی که باعث تکفیر
گناهان او میگردد و است خواب هولناکی میبیند پس صبح میکند در حالتیکه محزون
و غمگین بوده باشد و همین حزن و خوفش باعث آمرزیدن گناهان او میشود تا آنکه خوف

عارض

سورهٔ فتح

عارض میشود بر او از اهل دولت باطل تا آنکه سخت میشود بر او حالت نزع و وحشت از این جهت پخته می
شود گناهانش پس ملاقات میکند خدا را در حالتیکه طاهر بوده باشد از جمیع گناهان و برطرف شده
باشد هول و اضطراب او بواسطهٔ محمد ص و امیر المؤمنین علیهما السلام بعد از آن مینماید از برای او
یکی از دو امر یا رحمت واسعهٔ خدا که وسیع تر است از تمام اهل زمین یعنی اگر جمیع گناهکاران روی
زمین العفو نماید در خور رحمت واسعه اش اندک و قلیل خواهد بود یا شفاعت محمد و امیر المؤمنین
علیهما السلام پس اگر رحمت واسعهٔ خدا تعالی ابتداء باعث نجاتش نگردید و گناهانش زیاده از
رحمت خدا بوده باشد بعد از آن شفاعت مینماید او را رسول خدا ص و امیر المؤمنین علیهما الصلوة
والسلام پس در این هنگام احاطه مینماید او را رحمت واسعهٔ خدا و از جملهٔ آیات قول خدا تعالی
لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینة علیهم
واثابهم فتحا قریبا تأویلش بخبر ثبت که جابر بن عبدالله انصاری از امام محمد باقر ع روایت نموده که
گفت سؤال کردم از آنحضرت از تفسیر قول خداوند عز و جل لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک
تحت الشجرة که خدا تعالی میفرماید بتحقیق که راضی شد پروردگار شما از مؤمنین زمانیکه بیعت مینمودند
تو را در زیر درخت که عدد آنکسانیکه بیعت کردند با رسول خدا ص چند نفر بود فرمودند دو هزار و
دویست نفر پرسیدم که آیا علی علیه السلام داخل ایشان بود فرمودند بلی علی سید و بزرگ و شریف
ایشان بود و از جملهٔ آیات قول خدا تعالی والزمهم کلمة التقوی وکانوا احق بها واهلها تأویلش بخبری
است که از فضل بن عبدالله روایت شده که گفت سؤال کردم از مولای خود حضرت علی بن موسی الرضا
علیه آلاف التحیة والثناء از تفسیر قول خداوند عز و جل والزمهم کلمة التقوی وکانوا احق بها واهلها
فرمودند مراد از کلمهٔ تقوی ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است پس مفاد آیهٔ شریفه این میشود که خدا
تعالی لازم گردانید ولایت امیر المؤمنین ع را بر شیعیان او و ایشان احق و سزاوارتر هستند بولایت آنجناب
و در حدیث دیگر علی بن ابرهیم در تفسیر خود از امام محمد باقر ع روایت نموده که آنجناب فرمودند که
رسول خدا ص فرمود وقتیکه مرا باسمان عروج دادند و بالا بردند پس گشوده شد و نمایان گردید در نظر من
موضع مرتفعی پس پروردگار من عهد گرفت از من در خصوص علی ع و در این باب کلمات چندی فرمود پس
خطاب رسید که یا محمد گوش کن بدرستیکه علی ع امام متقین و قائد غر محجلین یعسوب مؤمنین است
و مال یعسوب الظلمه و ستمکارانست و اوست کلمهٔ آنچنانیکه لازم گردانیدم من آن کلمه را بر شما متقین و
بودند ایشان احق و سزاوارتر بآن کلمه پس بشارت ده علی ع را باینکه گفتم آنحضرت فرمود رسول خدا ص بشارت
داد علی ع را بکرامتهای خدا تعالی از حق او پس امیر المؤمنین بشکرانهٔ این نعمت سجده نمود بعد از فراغ
از سجده عرض کرد یا رسول الله اسم من در آسمان مذکور است خداوند عز ذکره فرمود رسول خدا ص فرمودند بلی

پس من عرض

بنبی

عز و جل

کتاب تأویل آیات

یا علی بدرستیکه خدا ایتعالی تو را میشناساند در آسمانها و بدرستیکه نام تو من کو راست در دفتی علی بن مؤید
این خبر حدیثی است که محمد بن عباس بچند واسطه از غالب جهنی و او از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده و آن حضرت از پدرانش
از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرموده این عم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده که چون مرا باسمان سیر دادند و آنجا که
بسدرة المنتهی رسیدم مقابل روی پروردگار خود ایستادم خطاب عزت در رسید یا محمد عرض کردم
لبیک و سعدیک ای پروردگار من خطاب رسید بتحقیق که امتحان نمودی خلق مرا پس کدام یک از
ایشان را مطیع تر یافتی از برای خود عرض کردم پروردگارا علی علیه السلام را مطیع تر از همه خلق یافتم خطاب
رسید که یا محمد راست میگوئی علی علیه السلام مطیع تر از همه خلق است از برای تو یا محمد آیا از برای خود خلیفه
تعیین نمودی که ادا نماید از جانب تو امر دین را و بیاموزد بندگان مرا از کتاب من هر چیز را که نمیدانند
من عرض کردم پروردگارا اختیار نما از برای من هر که را که میخواهی بدرستیکه هر که تو او را اختیار نمائی من
او را اختیار مینمایم خطاب رسید که من اختیار نمودم علی علیه السلام را از برای تو پس قرار بده او را
خلیفه و وصی از برای خود و عطا نمودم من او را حلم و علم خود و او است امیرالمؤمنین در حقیقت و نرسیده است
باین مقام احدی قبل از او و بعد از او نیز نمیرسد یا محمد علی علم هدایت و پیشوای آنکسانیست که اطاعت نمودند
مرا و نور اولیاء من است و او است کلمه آنچنانیکه لازم کردانیدم من آن کلمه را بر متقین هر که دوست دارد
او را پس بتحقیق که مرا دوست داشته و هر که دشمن دارد او را پس بتحقیق که مرا دشمن داشته پس بشارت ده او را
یا محمد باینکه گفتم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بشارت داد امیرالمؤمنین علیه السلام را علی علیه السلام عرض کرد یا محمد من بنده خدا هستم
و در قبضه قدرت او است اینکه عقاب کند مرا پس بامر زد مرا و ظلم نکند مرا و اینکه وعده فا نماید بچیزی را که بمن
وعده فرموده بدرستیکه خدا ایتعالی اولی و سزاوار تر است بان پس رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد پروردگارا جلا
بده قلب او را و بگردان ربیع قلب او را ایمان آوردن بتو خداوند عزوجل فرمود اجابت کردم از برای او یا محمد الا آنکه
مخصوص ساختم او را به ابتلائی که احدی از اولیاء خود را باین نوع از بلا مخصوص نساختم پس من عرض کردم پروردگارا برادر
و صاحب مرا باین نوع از بلا مبتلا میخواهی کرد خطاب رسید بدرستیکه در سابق علم من گذشته اینکه او مبتلا کرده
بشود و اگر علی علیه السلام نبودی شناخته نمیشدند اولیاء من و نه اولیاء رسول من و در حدیثی دیگر از ابی برده روایت
شده که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود بدرستیکه خداوند عزوجل عهد فرستاد بسوی من در باره علی علیه السلام پس من
عرض کردم پروردگارا بیان فرما از برای من پس خداوند عزوجل فرمود یا محمد صلی الله علیه و آله خبر ده علی را باینکه او است امیرالمؤمنین
و سید المسلمین و اولی از همه خلق و او است کلمه آنچنانیکه لازم کردانیدم من آن کلمه را بر متقین و مراد از متقین
شیعیان او یند که این صفت دارند که لازم کردانیدم ایشان را کلمه او و واجب نمودم بر ایشان ولایت او را و قبول

(حاشیه: و بهتر)

نمودند ایشان ولایت او را و قبول کردند ولایت دیگر او را که این صفت دارند که بتوسط ایشان کامل کردانید دین خود را

(حاشیه: حقتعالی)

و تمام نمود نعمت خود را و عطا نمود ایشان را افضل خود و قرار داد بر ایشان صلوة و رحمت و سلام و رحمت خود را

ازجمله

سورة فتح

از جمله آیات قول خداوند عز و جل هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله
شهیدا محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تریهم رکعا سجدا یبتغون فضلا من الله
و رضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود ذلک مثلهم فی التوریة و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطاه
فازره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار وعد الله الذین امنوا و عملوا الصالحات
منهم مغفرة و اجرا عظیما تاویل این آیات بر سبیل اجمال و تفصیل این است اما قول خدای تعالی لیظهره علی الدین کله پس
مراد دین اسلام است که غلبه داده شده است بر جمیع ادیان بحجت و برهان و غلبه سلطان در جمیع بلدان و عنقریب
این امر مکرر در زمان دولت قائم آل محمد حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه و علی آبائه الکرام بعد از آن
بیان فرمود حق سبحانه و تعالی که کیست آن رسولی که مبعوث شده است بر انس و جان بقول خود که فرمود محمد رسول
الله یعنی محمد است رسول خدا بعد از آن بیان فرمود ثناء و مدح اصحاب او را و فرمود والذین امنوا معه
اشداء علی الکفار یعنی آنکسانی که ایمان آوردند باو و قبول کردند دین اسلام را قوی و غالب خواهند
بود بر کفار و بیان نمود حقیقت فضل ایشان را و فرمود رحماء بینهم تریهم رکعا سجدا یبتغون فضلا من
الله و رضوانا سیماهم فی وجوههم من اثر السجود یعنی مؤمنین چون ملاقات کنند یکدیگر را اظهار
تراحم و رافت و مهربانی میکنند حتی آنکه اظهار رافت و عطوفت ایشان بنوعی است که هر زمان
که ملاقات مینمایند یکدیگر را مصافحه و معانقه میکنند و مشاهده مینمائی تو یا محمد ایشان را دائما
ملازمت رکوع و سجود و این کنایه است از بسیاری نماز ایشان و مداومت کردن آنها بنماز و طلب مینمایند فضل خدا را
در دنیا و رضای او را در آخرت و از جمله صفات ایشان است که علامت سجود در جبهه های آنها ظاهر و هویداست
اما در دنیا پس بهمین سبب که موضع سجود آنها مانند زانوی شتر پینه بسته و اما در آخرت پس بهمین سبب که
موضع و محل سجده آنها مانند ماه شب چهارده درخشان است و اما قول خدای تعالی مثلهم فی التوریة و مثلهم فی
الانجیل یعنی اوصاف ایشان آنست که مذکور است در قرآن مذکور است در توریة و انجیل و اما قول خداوند عز و جل
کزرع اخرج شطاه فازره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار یعنی مثل محمد صلعم و
مؤمنین از اصحاب او مانند زرعی است که چون از زمین روییده شود اول ضعیف و لاغر باشد و چون
چندی بر آن بگذرد برگ بر آورد و خوشه کند پس از اندک زمانی خوشه آن بر ساقهاش استوار گردد و محکم
شود آن قسم بنوعیکه ارباب زراعت چون بر آن نظر نمایند تعجب کنند پس مثل محمد صلعم و اصحاب او بدین نهج است که در
ابتدای اسلام امر آنها چندان استحکامی نداشت تا آنکه بعد بتدریج و مرور ایام و دهور امر ایشان رونق
گرفت و بنیاد ایشان مستحکم گردید تا آنکه غیظ و غضب مینمایند ایشان کفار و مثل تعجب نمودن زارع بر زرع
خود و اما قول خدای تعالی وعد الله الذین امنوا و عملوا الصالحات الخ بدانکه مراد امیر المؤمنین ع است
زیرا که صفاتی که ذکر شد یافت نمیشود مگر در آن حضرت و اگر کسی ایراد کند که الذین صیغه جمع است پس چه

بلغ

کوید

عمدة بیان تأویل آیات

کونه صحیح است اطلاق کردن جمع بر یکنفر یعنی امیر المؤمنین علیه السلام جواب آنست که نظایر این در قرآن بسیار
است که اطلاق صیغه جمع بر آنحضرت شده است مثل آیه شریفه انما ولیکم الله ورسوله والذین امنوا وهم چنین
آیه کریمه هو الذی ایدک بنصره وبالمؤمنین و شبهه و شکی نیست که از الذین امنوا در آیه اولی و از مؤمنین
در آیه ثانیه امیر المؤمنین ع اراده شده و بتحقیق که اخبار وارده در این باب در محل خود ذکر شد و آنچه
خواندم بسندیکه منتهی میشود با بن عباس رضی الله عنه روایت نموده که او گفت سؤال کردند از رسول خدا
که این آیه در شان که نازل گردید رسول خدا ص فرمودند چون روز قیامت شود لوائی از نور سفید نصب مینمایند
بعد از آن منادی از جانب پروردگار عالم ندا در دهد که باید برخیزد سید و آقای مؤمنین و با او بوده
باشند آنکسانیکه ایمان آورده اند بعد از بعثت محمد ص پس برخیزد علی بن ابی طالب و آن لوا را بدست او دهند
و جمیع مهاجرین و انصار در زیر آن لواء باشند و غیر از ایشان احدی از اولین و آخرین در زیر آن لوا نباشد
پس علی علیه السلام بر منبری از نور پروردگار عزت بالا رود بعد از آن هر یک از مهاجرین و انصار را بر
خدمت آنحضرت آورند و هر یک را بعد از دیگری پس عطا مینماید علی علیه السلام اجر و نور او را پس چون
آخر ایشان باشد ندا رسد با ایشان گوید بتحقیق که شناختید صفت خود را و مشاهده نمودید منازل خود را
در بهشت بدرستیکه پروردگار شما میفرماید بدرستیکه از برای شما در نزد من هست باشد مغفرت
و اجر عظیم که بهشت بوده باشد پس علی علیه السلام برخیزد از منبر زیر میآید و حال آنکه تمام آن جماعت
در زیر لوای او باشند و روانه میشوند بجانب بهشت و ایشان را از عقبش روانه کردند تا آنکه داخل
بهشت شوند بعد از آن علی ع مراجعت نماید جماعتی از مؤمنین را بیرون آورند و هر یک از
ایشان اجر و نصیب خود را بشناسند و داخل بهشت گرداند ایشان را بعد از آن جماعت دیگر را بیرون
آنحضرت آورند و ایشان اجر خود را گرفته داخل بهشت شوند پس آنحضرت جمیع مؤمنین را میفرستند بسوی
بهشت و کافرین را بجانب دوزخ روانه مینماید و همین است مفاد قول خداوند عز و جل والذین امنوا
بالله ورسوله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم ونورهم یعنی آنجماعت کسانیکه
ایمان آوردند بخدا و رسول و قبول ولایت علی ع نمودند میباشند از برای ایشان نور و اجر ایشان باینکه داخل
بهشت کردند والذین کفروا وکذبوا بایاتنا اولئک اصحاب الجحیم یعنی آنجماعت کسانیکه کافر شدند و تکذیب
نمودند بآیات ما که ولایت علی ابن ابیطالب ع باشد این جماعت میباشند اصحاب دوزخ سوره حجرات
و آنچه که در آن است از آیات بینات که در شان ائمه علیهم السلام نازل گردیده از جمله آیات قول خداوند
عز و جل ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم
مغفرة واجر عظیم تاویلش اینجا است که محمد بن عباس بسندی که واسطه او ربعی بن حراش روایت نموده که گفت
روزی امیر المؤمنین علی ع در وقت خطبه خواند از برای ما بعد از آن فرمود بدرستیکه در زمان عیسی

بوده ۴

الصلوة ۴

سورة الحجرات

جماعتی از قریش و اشراف اهل مکه که از جمله ایشان ابو سهیل بن عمرو بنزد رسول خدا صلعم آمدند و عرض
کردند یا محمد صلعم بدرستیکه تو همسایه و خویش ما هستی و ما بین ما و تو قرابت و خویشی هست و بتحقیق که
جماعتی از پسران و برادران ما که چند از بیخبری و بیگانگی در دین ندارند و میل و رغبت بدین تو ندارند ملحق
شده اند بتو و دست از دین و آیین خود برداشتند و ملحق شدن ایشان بتو از روی حقیقت نیست بلکه
بواسطه خوف از تلف نفسهای ما و ضایع شدن اموال ایشانست از این جهت بنزد تو آمده اند و اظهار
اسلام نموده اند حال که چنین است ایشان را بسوی ما رد نما رسول خدا صلعم چون کلام آن جماعت را شنید
ابا بکر را طلبید و فرمود ای ابو بکر این جماعت چه میگویند ابو بکر عرض کرد که یا رسول الله اینچه میگویند
صدق است شما همسایه و خویش این قوم هستید آن کسان ایشان را بسوی ایشان رد کنید بعد از
آن جناب عمر را طلبید و آنچه را که با ابو بکر اظهار نموده بودند بعمر فرمودند عمر نیز جواب ابو بکر را معروض
داشت پس رسول خدا صلعم فرمودند ای جماعت قریش شما از این سخنان دست برنمیدارید تا آنکه بر
انگیزاند و مسلط گرداند بر شما خدا تعالی کسی را که امتحان کرده باشد قلب او را از برای تقوی و
پرهیزکاری که میزند گردنهای شما را بسبب دین و ایمان آوردن بخدا پس ابو بکر عرض کرد که یا رسو
الله آنکس من هستم فرمودند نه عمر عرض کرد یا رسول الله منم آنکس فرمودند نه بلکه او خاصف
النعل است بعد از آن امیر المؤمنین ع ملتفت ما گردید و فرمود شنیدم از رسول خدا صلعم که فرمو
کسیکه عمدا دروغ بگوید بر من پس بدرستیکه خدا تعالی مملو میگرداند مقعد او را از آتش و از جمله
آیات قول خداوند عز و جل یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا ان تصیبوا قوما
بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین تاویلش اینچنین است که علی بن ابراهیم رحمه الله علیه در تفسیر خود ذکر
نموده که شخصی از امام علیه السلام سؤال نمود از تفسیر این آیه فرمود بدرستیکه روزی عایشه عرض کرد یا رسول الله
بدرستیکه از برای ماریه پسر عمی هست که می آید نزد او و با او زنا میکند رسول خدا صلعم از کلام عایشه
در غضب شد و فرمود اگر اینچه میگوئی راست است پس کشتن او میباید مرا خبردار کردن پس عایشه
در کمین نشست تا آنکه پسر عم ماریه بر او داخل شد عایشه بنزد رسول خدا صلعم رفت و
کیفیت را بعرض آن جناب رسانید رسول خدا صلعم علی ع را طلب نمود و فرمود یا علی بگیر این شمشیر را و برو
منزل ماریه برو پس اگر پسر عم او را در آنجا دیدی گردنش را بزن امیر المؤمنین ع بفرموده سید
المرسلین شمشیر را برداشت و عرض کرد یا رسول الله چون مرا امری روانه نمائی بدون
تفحص یا بانجام رسانم آن امر را یا آنکه اول تفحص نمایم از صدق و کذب آن رسول خدا صلعم فرمودند
بلکه اول تفحص نما پس آن حضرت شمشیر را برداشت و روانه گردید چون بدر خانه رسیدند آن پسر بدید
از روزنه و شکاف در نظر نمود او را دید در درون خانه چون چشم آن مرد بخطی امیر المؤمنین ع

تتمه بنا بر تأویل آیات

افتاده مانند کسیکه از فابض هوا حرامبر بیند به خود لرزید آن حضرت زاده و دیگر بود از آن در زیر زمین -
رفته بنابالای درخت خرمائی رفت او از بخار بستر بوار خانه متحصن کرده بود امیرالمؤمنین ع از عقب
او رفته نزدیک شد تا آنکه بپای درخت رسید چون مرد قبطی امیرالمؤمنین ع را با شمشیر کشیده دید عضو
آنحضرت را فهمید عورت خود را برهنه نمود بعینه نظر آنحضرت بر او افتاد دید آلت چون لیتش بریده شده
است مانند آلت کسان خواجه اصل بود بلکه از زنی غرض عناد بوده مراجعت نموده و کیفیت را بعرض خاتم
المرسلین ص رسانید رسول خدا ص خوشنود و خوشحال گردید بنوعیکه اثر فرح و انبساط بر جبین مبارکش
ظاهر گردید و بواسطه شکرگذاری این کلمات را ادا نمود الحمد لله الذی لم یزل یعافینا اهل البیت
من سوء ما یلطخونا به پس حق خداوند عز و جل این آیه را بر آنحضرت نازل فرمود یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم
فاسق بنبأ فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین یعنی ای کسانیکه ایمان
آورده اید اگر شخص فاسقی خبر دهد شما را بخبری تبیین و تفحص کنید صدق و کذب قول او را اگر تو
تبیین ننمائید خبر او را مبادا که اذیت نمائید قومی را از روی جهالت و نادانی پس صبح میکنید در
حالیکه نادم و پشیمان باشید ذکر کرده خود در حدیثی که از زراره روایت شده گر گفت بدرستیکه
حضرت صادق روایت کرده اند که این آیه در حق ولید بن عقبة بن ابی معیط نازل شد وقتیکه رسول
خدا ص او را بسوی بنی خزیمه فرستاد ولید مراجعت نمود و عرض کرد یا رسول الله بدرستیکه بنی
خزیمه کافر شدند بعد از آنکه مسلمان شده بودند و بعد امام محمد باقر ع فرمودند یا زراره آیا
نمیدانی که از برای قرآن ظاهری و باطنی هست آنچه را که من از برای تو بیان نمودم باطن قرآن است
و آنچه که در دست مردم است ظاهر است و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و اعلموا ان فیکم رسول
الله لو یطیعکم فی کثیر من الامر لعنتم ولکن الله حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم
الکفر و الفسوق و العصیان اولئک هم الراشدون تأویلش بخبریست که عبدالرحمن بن کثیر از حضرت
ابی عبدالله ع روایت نموده که فرمودند مراد از ایمان در این آیه امیرالمؤمنین ع است و مراد
از کفر و فسوق و عصیان اول و ثانی و ثالث هستند و بیان آنکه ایمان کنایه از آنحضرت است آنست
که ایمان قبول نمیشود از احدی مگر بسبب ولایت اهل بیت پس گویا آنجناب اصل ایمان است کما اینکه
خلفاء ثلثه اصل کفر و فسوق و عصیان هستند پس بنابراین تأویل مفاد آیه شریفه چنین
میشود بدانید و آگاه باشید بدرستیکه رسول خدا در میان شماست اگر اطاعت کند شما را در بسیاری
از امور هر آینه در رنج واقع میشوید ولکن خدای تعالی محبوب گردانید بسوی شما ایمان را که علی بن ابی طالب ع باشد یعنی
محبت او را بر شما واجب و لازم گردانیده و مبغوض قرار داد در نزد شما فسوق و کفر و عصیان را که فلان
و فلان و فلان باشند بعد از آن خبر داد خدای تعالی از حال ایشان و فرمود اولئک هم الراشدون

در رنج واقع

یعنی

سورة الحجرات

یعنی آنکسانیکه قبول کردند ولایت علی بن ابیطالب ع را و دشمن داشتند فلان و فلان و فلان را
اینجماعت عاصی باشند از جمله راشدین و از جمله آیات قول خدای تعالی و ان طائفتان من المؤمنین
اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدیهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر الله فان فاءت
فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا ان الله یحب المقسطین تاویلش انچیزی است که علی بن ابرهیم در تفسیر خود
ذکر نموده که وقتیکه این ایه نازل شد رسول خدا ص فرمودند بدرستیکه بعضی از شما کسی است که قتال
میکند بعد از من بر تاویل قران هم چنانکه من قتال نمودم بر تنزیل ان پس شخصی عرض کرد یا رسول الله ان
کسیکه قتال میکند بر تاویل قران کیست فرمودند خاصف النعل یعنی امیر المؤمنین ع است و از جمله آیات قول
خداوند عز و جل یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم
عند الله اتقاکم ان الله علیم خبیر تاویلش انچیزی است که ابو علی طبرسی رحمة الله علیه بسند خود از ابن
عباس رضی الله عنه روایت نموده که او گفت رسول خدا ص فرمود بدرستیکه خداوند عز و جل خلق فرمود خلق را
بر دو نوع و دو قسم و قرار داد مرا در ان قسمیکه بهتر بود و همین است مفاد قول خداوند عز و جل و اصحاب
الیمین ما اصحاب الیمین و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال بدرستیکه قرار داد مرا از اصحاب یمین و من بهترین
اصحاب یمین هستم بعد از ان قرار داد ان دو قسم را سه نوع و قرار داد مرا در بهترین ان انواع و همین است مفاد
قول خداوند عز و جل و اصحاب المیمنة و اصحاب المشئمة و السابقون السابقون پس من بدرستیکه من از افراد
سابقین هستم و بهترین انهایم بعد از ان قرار داد ان سه نوع را چند قبیله و قرار داد مرا در بهترین قبایل و
همین است مفاد قول خداوند خداوند عز و جل و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله
اتقاکم یعنی بدرستیکه قرار دادیم ما شما فرزندان ادم را چندین شعبه و چندین قبیله برای انکه بتحصیل معرفت
نمائید بدرستیکه اکرم و گرامی ترین شما در نزد خدا کسی است که متقی و پرهیزکارتر باشد و بدرستیکه من
متقی و پرهیزکارترین اولاد ادم هستم و این مطلب فخری نیست از برای من بعد از ان قرار داد ان قبایل را چند
خاندان و بیوت و قرار داد مرا در بهترین بیوت و خانها و همین است مفاد قول خداوند عز و جل انما یرید
الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا یعنی نیست غیر از این نیست که اراده فرموده خداوند
عز و جل اینکه زایل و برطرف گرداند از شما اهل بیت علیهم السلام رجس و گناهان را پس من و اهل بیت من
مطهر و پاکیزه هستیم از رجس و گناهان و از جمله آیات قول خداوند عز و جل انما المؤمنون الذین امنوا
بالله و رسوله ثم لم یرتابوا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون تاویلش
انچیزی است که از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که گفت این ایه در شان امیر المؤمنین ع نازل گردید
و حاصل مضمونش اینست که نیست غیر از این نیست که مؤمنین ایشانند کسانیکه هستند که ایمان آوردند
بخدا و رسول و بعد از ایمان آوردن شک و ریب ننمودند در دین خود و جهاد کردند در راه خدا بمال

وجان

تنبیه بتأویل آیات

در جهان خود این جماعت که دارای این صفات هستند ایشانند صادق و راستگویان و از جمله آیات
قول خداوند عز و جل یمنون علیک ان اسلموا قل لا تمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هدیکم للایمان
ان کنتم صادقین تاویلش آنچیزی است که شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله علیه بچند واسطه از جابر بن عبد
الله انصاری روایت نموده که او گفت بودم در خدمت رسول خدا ص در وقتیکه میکندند خندق مردم
مشغول کندن بودند و علی ع نیز حفر مینمود خندق را پس رسول خدا ص فرمودند کیست حفر مینماید و می
کند خندق را و حال آنکه جبرئیل مقابل روی او ایستاده و خاک میکند جبرئیل او را ایشان را اعانت
میکند و میکائیل اعانت میکند او را و قبل از این اعانت نکرده بود احدی از خلق را بعد از آن رسول
خدا ص بعثمان بن عفان فرمود ای عثمان حفر نما خندق را عثمان در غضب شد و با خود گفت محمد ص امر کرد ما را
مسلمان شویم اجابت کردیم او را با این اکتفا ننمود تا آنکه امر میکند ما را بکندن زمین و عرق جبین و مجروح
از برای او شغل کاری بکنیم پس از این جهت خداوند عز و جل این آیه را بر پیغمبر نازل فرمود یمنون علیک
ان اسلموا قل لا تمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هدیکم للایمان ان کنتم صادقین یعنی یا رسول
الله یا عثمان بن عفان و امثال او منت میگذارند بر تو بسبب اسلام خود با ایشان بگو که منت نگذارید بمن
بواسطه اسلام خود بلکه منت میگذارد بر شما پروردگار شما بسبب آنکه هدایت نمود شما را بسوی دین اسلام
اگر راستگو و صادق بوده باشید در ادعای خود اسلام را سوره ق و آیه که در آن است از آیات
بینات که در شان ائمه هدی صلوات الله علیهم نازل گردیده از جمله آیات قول خدا تعالی و لقد خلقنا الانسان
و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من حبل الورید تاویلش آنچیزی است که در تفسیر اهل بیت
علیهم السلام روایت شده که در تفسیر این آیه فرمودند مراد از قول خدا تعالی و لقد خلقنا الانسان
و نعلم ما توسوس به نفسه خلیفه اول است و مراد از قول خداوند قال قرینه ربنا ما اطغیته و لکن کان فی
ضلال بعید زفر است و تمام این آیات الی قول خداوند عز و جل یوم نقول لجهنم هل امتلات و تقول
هل من مزید در حق خلیفه اول و ثانی و متابعین ایشان نازل گردیده و از جمله آیات قول خداوند
عز و جل و جاءت کل نفس معها سائق و شهید تاویلش آنچیزی است که جابر بن یزید از حضرت
ابی عبد الله امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که در تفسیر این آیه فرمودند مراد از سائق
امیر المؤمنین ع است و مراد از شهید رسول خدا ص است و مؤید این تاویل آنچیزی است که ابو علی طبرسی رحمه
الله علیه در تفسیر آیه شریفه القیا فی جهنم کل کفار عنید ذکر نموده و خلاصه کلامش اینست که ابو سعید
خدری از رسول خدا ص روایت نموده که آنجناب فرمودند چون روز قیامت میشود خداوند عز و جل
خطاب مینماید بسوی من و علی ع که داخل نمائید در آتش هر کسیکه دشمنی کرده باشد شما را و داخل نمائید
در بهشت هر کسی را که دوست داشته شما را در دنیا و مؤید این تفسیر حدیثی است که شیخ مرحوم در امالی

حال آنکه

خود

سورهٔ ق

خود از حضرت علی بن موسی الرضا علیه الاف التحیة والثناء روایت نموده و آنحضرت از پدران خود
از امیر المؤمنین روایت نموده که فرمودند ابن عم رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود آیهٔ کریمهٔ القیا فی جهنم کل کفار
عنید نازل شده در حق من و علی بن ابی طالب علیه السلام و تفصیل این قضیه است که چون روز قیامت
شود شفیع گردانند مرا پروردگار من و شفیع گردانند ترا یا علی بعد از آن خلع کرده اند مرا و خلع
کرده اند ترا یا علی بعد از آن خطاب میشود بسوی من و تو یا علی که بیندازید در جهنم هر کسیکه
دشمن داشت شما را و داخل کنید در بهشت هر کسیکه دوست شما را بود و در حدیث دیگر از محمد
ابن حمران روایت شده که گفت سؤال کردم حضرت ابی عبد الله علیه السلام را از تفسیر قول خداوند
عز و جل القیا فی جهنم کل کفار عنید فرمودند چون روز قیامت میشود حق جل مجده محمد و
دیگر علی علیه السلام می نشاند بر سر صراط پس نمیگذرد از صراط احدی از خلایق مگر کسیکه با او بوده باشد
براتی من عرض کردم براتی و چه چیز است فرمودند ولایت علی بن ابیطالب و ائمه از اولاد
او علیهم السلام و منادی ندا میکند که یا محمد و یا علی بیندازید در جهنم هر کسی را که کافر شده باشد
بنبوت تو یا محمد و عناد ورزیده باشد از برای علی بن ابیطالب علیه السلام و در حدیث دیگر محمد بن
عباس بحذف وسائط از عبد الله بن حماد و او از شریک روایت نموده که او گفت روزی
اعمش ما را طلبید در حالتیکه مرض او شدت کرده بود چون نزد او رفتیم جماعتی از اهل
کوفه نزد او جمع بودند که از جملهٔ ایشان بود ابو حنیفه و ابن قیس ماضی پس اعمش بر پسر خود
گفت مرا بنشان چون برخواست نشست و بجا آورد نمود و گفت ای اهل کوفه بدرستیکه ابو حنیفه
و ابن قیس ماضی برای مطلبی نزد من آمده اند و مطلب ایشان اینستکه میگویند که تو احادیث در فضائل
بسیار از برای علی بن ابیطالب علیه السلام گفته الحال بیا توبه کن و از آنچه را سابق بر این معتقد بودی بر
گرد بدرستیکه ما دامیکه روح در بدن است توبه مقبول میشود پس من در جواب ایشان گفتم آیا مثل
شما موعظه میکند مثل مرا ای اهل کوفه ابلاغ کنید آنچه را که میگویم بدرستیکه آخر عمر من است
در دنیا و اول روز آخرت من است بر آنکه شنیدم من از عطاء ابن رباح که او گفت سؤال کردم
از رسول خدا صلی الله علیه وآله از تفسیر قول خداوند عز و جل القیا فی جهنم کل کفار عنید رسول خدا صلی الله علیه وآله
فرمود من و علی می اندازیم در جهنم هر کسی را که با ما دشمنی کرده باشد ابو حنیفه چون این
کلام را شنید با ابن قیس گفت برخیز تا برویم شاید که اگر نرویم بدتر و بزرگتر از این را بگوید
پس ابو حنیفه و ابن قیس هر دو برخواستند و رفتند و در حدیث دیگر از عبد الله بن مسعود روایت
شده که او گفت وارد شدم بر رسول خدا صلی الله علیه وآله سلام کردم بعد از سلام عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه وآله
بنما بمن حق را که برای العین خواهم او را ببینم پس آنحضرت فرمود ای پسر مسعود داخل شو در این حجره

داشتم

نورنا ثابتا و ملائکه

کوچک کرد و میناء این خانه میباشد پس نظر کن چه میبینی چون داخل شدم دیدم ملائکه را
که علی الدوام در رکوع و سجود بودند در رکوع و سجود خود با کمال خضوع و خشوع عرض میکردند پروردگارا
بحق محمد پیغمبر تو قسم میدهیم تو را اینکه بیامرزی گناه کاران از شیعیان او را پس مراجعت نمودم
برای انکه واقعه را از برای رسول خدا حکایت کنم دیگر بجناب او داخل رکوع و سجود بودند و
عرض میکردند پروردگارا قسم میدهیم تو را بحق علی ولی تو اینکه بیامرزی گناه کاران از امت
پس من تعجب کردم که ناگاه دیدم رسول خدا تمام نمودند خبر را مختصرا و فرمود ای پسر
مسعود ایا شک و تردید داری کافر شدی بعد از انکه ایمان آورده بودی پس من عرض کردم یا رسول
الله بجناب تو قسم که کافر نشدم لکن نظر کردم بسوی علی ع دیدم او را که خدا را بحق تو قسم
میداد و نظر کردم بسوی شما دیدم که علی علیه السلم را شفیع کرده اید در دعای خود از این
جهت متفکر بودم که کدام یک از شما در درگاه خدا مقرب تر هستید و احترام کدام یک
از شما زیاده از دیگری میباشد پس انحضرت فرمود ای پسر مسعود بدرستیکه خداوند عز
و جل خلق نمود مرا و علی و حسن و حسین علیهم السلام را از نور قدس خود بعد از ان اراده
نمود که انشاء صنعت کند و اسمان و عرش و کرسی و افتاب و ماه را خلق کند شکافت نور
مرا و از ان خلق نمود اسمانها و زمین را و بخدا قسم که من افضل و اجلم قسم از سموات و
ارض و شکافت نور علی ع را و از ان خلق نمود عرش و کرسی را و بخدا قسم که علی ع اجل و
اعظم است از عرش و کرسی و شکافت نور حسن ع را و از او خلق نمود حور العین و ملائکه
را و بخدا قسم که حسن اجل است از حور العین و ملائکه و شکافت نور حسین ع را و خلق
نمود از او لوح و قلم را و بخدا قسم که حسین ع اجل و اعظم است از لوح و قلم پس دران وقت
تاریک و ظلمانی بود مشارق و مغارب ارض از این جهت ملائکه اغاز گریه و زاری نمودند
و عرض کردند پروردگارا ای سید و اقای ما بحق این شبحها تو قسم میدهیم تو را اگر این ظلمت
و تاریکی را از ما برطرف نمائی پس در این هنگام تکلم فرمود خداوند عز و جل بکلمه دیگر پس
خلق نمود از ان کلمه روحی را پس مزوج کرد اینکه نور را بران روح بعد از ان خلق نمود
از ان دخترم فاطمه زهرا او را نگاه داشت و را در مقابل عرش از این جهت روشن و
نورانی گردید مشارق و مغارب ارض پس از این جهت نامیده شد فاطمه بزهرا بعد از
ان فرمود ای پسر مسعود چون روز قیامت شود خداوند عز و جل بمن و علی میفرماید داخل
کنید در بهشت هر کسی را که دوست شما را دارد در دنیا و بیندازید در جهنم هر کسی را
که دشمن داشت شما را در دنیا و دلیل بر این مطلب قول خداوند عز و جل القیا فی

نور و روح

داشت

جهنم

سورهٔ ق

جهنم كل كفار عنيد پس من عرض كردم يا رسول الله كفار و عنيد در اين آيه كيانند فرمودند كفار
آن كسانى هستند كه كافر شدند و انكار نمودند نبوت مرا و اما عنيد پس ايشان كسانى هستند كه عناد
ورزيدند و دشمنى نمودند على بن ابيطالب عليه السلام را و از جمله آيات قول خداوند عز و جل ان فى ذلك لذكرى
لمن كان له قلب او القى السمع و هو شهيد تاويلش بحرى است كه ابن شهر آشوب در كتاب خود از ابن عباس
روايت نموده كه گفت در يكى از روزها شخصى دو نفر شتر فربه از براى رسول خدا صلعم برسم ارمغان
هديه آورد رسول خدا روى مبارك بجانب اصحاب نمودند و فرمودند كدام يك از شما دو ركعت
نماز بجا مى آورد كه در جميع حالات هنگام قيام و ركوع و سجود و تشهد و سلام آن هيچ امرى از امور دنيا را
قصد نكند و امورى كه متعلق بدنيا باشد در خاطر خود نگذراند تا آنكه من يكى از اين دو ناقه را باو
عطا نمايم كسى جواب نگفت ثانيا رسول خدا صلعم اعاده نمودند كلام خود را نيز كسى جواب نداد تا سه
مرتبه احدى از اصحاب آنجناب بجواب نگشود مرتبه سيم امير المؤمنين عم برخواست در مقابل پيغمبر
ايستاد و عرض كرد يا رسول الله من دو ركعت نماز ميگذارم كه از اول تكبيرة الاحرام تا آخر تشهد و سلام
هيچ امرى از امور دنيا را بخاطر نگذرانم رسول خدا صلعم فرمودند يا على نماز بگذار بدرستيكه خدا تعالى
درود فرستاد بر تو پس امير المؤمنين عم تكبيرة الاحرام گفت و مشغول نماز گرديد چون از نماز فارغ
شد جبرئيل نازل شد و عرض كرد يا محمد بدرستيكه خداوند عز و جل سلام ميرساند ترا و ميفرمايد
عطا كن يكى از آن دو ناقه را بعلى عم رسول خدا صلعم فرمود اى جبرئيل بدرستيكه من شرط كردم با على عم كه
در تمام نماز خود هيچ امرى از امور دنيا را بخاطر نگذراند تا آنكه من يكى از اين دو ناقه را باو بدهم و
بدرستيكه على عم در حال تشهد در نفس خود گذرانيد كه كدام يك از اين دو ناقه را بردارد جبرئيل عرض
كرد يا رسول الله حق تعالى سلام ميرساند ترا و ميفرمايد بدرستيكه على عم خيال نمود كه هر كدام از اين دو ناقه
كه فربه و چاق تر است او را بستاند و نحر كند و گوشتش را در راه خدا انفاق كند پس تفكر او در اين
خصوص از براى خدا بوده نه از براى نفس خود و نه از براى دنيا پس رسول خدا صلعم گريست و آن دو ناقه را
بعلى عطا فرمود امير المؤمنين عم نيز هر دو را نحر كرده و در راه خدا تعالى انفاق نمود پس خداوند عز
و جل اين آيه را در شأن او نازل فرمود ان فى ذلك لذكرى لمن كان له قلب او القى السمع و هو شهيد
يعنى بدرستيكه در تفكر كردن امير المؤمنين عم در نماز خود كه هر كدام از آن دو ناقه كه فربه تر است
او را بردارد نيست در آن تفكر امرى كه متعلق بدنيا باشد بلكه تفكر او عين طاعت و اخلاص است
از براى خدا تعالى و اين مطلب را ملتفت نميشود كسى كه از براى او بوده باشد قلب و بچشم دل نظر
نظر نمايد و اين فضيلت اتفاق نيفتاد از براى احدى از صحابه و تابعين بلكه اختصاص داشت
بامير المؤمنين و ذريه طاهرين او عليهم الصلوة و السلام سورهٔ ذاريات و بيجهه كرد رآن

[illegible]

در بیان تاویل آیات

از آیات بینات که در شان ائمه هدی علیهم السلام نازل گردیده از جمله آیات انما توعدون لصادق است و تاویلش آن
چیزیست که ابو حمزه ثمالی از امام محمد باقر ع روایت نموده که آنحضرت این آیه را باین طریق تلاوت نمودند
انما توعدون لصادق فی علی ع و فرمودند این قسم نازل شد این آیه یعنی این است غیر از این نیست که
آنچه وعده کرده شده است شما در حق علی ع هر آینه صادق است انه وعدها و از جمله آیات قول خداوند
عز و جل والسماء ذات الحبک انکم لفی قول مختلف یوفک عنه من افک تاویلش آن چیزیست که محمد بن
یعقوب رحمه الله علیه بچند واسطه از ابو حمزه ثمالی و او از امام محمد باقر ع روایت کرده که آنجناب
در تفسیر قول خداوند عز و جل انکم لفی قول مختلف فرمودند مقصود از قول مختلف در ولایت علی بن
ابی طالب علیه السلام است پس مفاد آیه شریفه بنا بر این تاویل چنین خواهد بود که بدرستیکه شما
در امر ولایت مختلف هستید یعنی بعضی از شما قبول نمودید ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را خصوص
و بعضی منکر شدید و محروم میگردد از بهشت هر کسیکه محروم گردیده از ولایت علی علیه السلام
و از جمله آیات قول خداوند عز و جل فورب السماء والارض انه لحق مثل ما انکم تنطقون تاویلش
آن چیزیست که محمد بن عباس بچند واسطه از حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام
روایت نموده که آنحضرت فرمودند مراد از قول خدای تعالی انه لحق قیام قائم آل محمد علیه السلام است
پس معنای آیه شریفه بنا بر این تاویل چنین خواهد بود که بحق پروردگار آسمان و زمین قسم که قیام
آل محمد علیهم السلام صدق و حق است و اصلا شائبه کذب و خلاف در او نیست و مثل آنچیزیکه
تنطق و تکلم با و مینمائید بعد از آن آنجناب فرمودند که این آیه نیز در حق قائم آل محمد ع نازل گردیده وعد
الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم
الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعنی بدرستیکه وعده کرده است خداوند
عز و جل آنکسانرا که ایمان آوردند و عمل صالح کردند یعنی امیر المؤمنین و ائمه از نسل او علیهم السلام را
اینکه خلیفه و جانشین قرار دهد هر آینه از برای ایشان قائم آل محمد علیه السلام را همچنانکه خلیفه و
جانشین قرار داد از برای آنکسانیکه پیش از ایشان بودند از انبیاء سلف و پیغمبران گذشته
و وعده فرموده اینکه متمکن بگرداند از برای ایشان دین ایشانرا که اختیار نموده بود برای ایشان از دین را و بدل بیاورد
ایشانرا ایمنی و امنیت بعد از آنکه حاصل بود از برای ایشان خوف و شکی نیست که متمکن شدن و رونق
گرفتن دین ائمه علیهم السلام و هم چنین برطرف شدن خوف و تقیه از ایشان در زمان ظهور قائم ایشان
مهدی آخر الزمان خواهد بود سوره طور و آنچه که در این سوره از آیات بینات که در شان ائمه
علیهم السلام نازل گردیده از جمله آیات قول خداوند عز و جل والطور و کتاب مسطور فی رق
منشور تاویلش آنچیزیست که از حضرت ابی عبد الله امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که

در تفسیر

سورة الطور

در تفسیر این آیه که بهم فرمودند مراد از کتاب مسطور کتابی است که خداوند عز و جل از ابتداء خلقت
در برگ آس نوشته دو هزار سال قبل خلقت آدم ع و آنرا بر بالای عرش خود قرار داده و مضمون
آن کتاب این است که ای شیعه آل محمد ع بدرستیکه منم پروردگار شما اجابت نمودم شما را قبل از
آنکه بخوانید مرا و عطا نمودم شما را پیش از آنکه سؤال کنید مرا و آمرزیدم شما را پیش از آنکه استغفار
کنید و طلب آمرزش نمائید از من و از جمله آیات قول خداوند عز و جل والذین آمنوا واتبعتهم ذریتهم
بایمان الحقنا بهم ذریتهم وما التناهم من عملهم من شیء کل امرء بما کسب رهین تأویلش بخبری است
که ذریه مؤمنین متابعت کردند پدران خود را در ایمان از این جهت ملحق شدند با ایشان در بهشت
و ایضا تأویل ابی بکر محمد بن یعقوب رحمة الله علیه بچند واسطه از عبد الرحمن بن کثیر از حضرت ابی
عبد الله ع روایت نموده که آنجناب در تفسیر این آیه فرمودند مراد از الذین آمنوا پیغمبر و امیر المؤمنین
علیهما السلام هستند مراد از ذریه ائمه و اوصیا علیهم السلام میباشند پس بنا بر این تأویل
معنای آیه شریفه چنین خواهد بود که آنجناب کسانیکه ایمان آوردند بخدا که پیغمبر و امیر المؤمنین
علیهما السلام باشند ملحق نمودیم ما با ایشان ذریه طاهره ایشانرا که ائمه هدی علیهم السلام باشند و
ناقص نگردانیدیم از اعمال و درجه و مقام ایشان چیزیرا یعنی همان مقام و درجه و رتبه و حجت که پیغمبر
و امیر المؤمنین ع عطا کرده بودیم بایشان نیز عطا نمودیم و هر یک از بندگان خدا رهین عمل
خود میباشند یعنی اگر عمل نیک شایسته کرده باشد مکافات آن بهشت خواهد بود و اگر معصیت و
نافرمانی از او صادر شده باشد جزاء و پاداش عملش و برگشتش در جهنم میباشد و در حدیثی دیگر شیخ
صدوق علیه الرحمة در کتاب امالی از محمد بن مسلم و او از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت
نموده که فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل سه چیز بحسین ع عطا فرمود عوض شهادتش اول
آنکه قرار داد ائمه علیهم السلام را از نسل او دویم آنکه قرار داد شفاء هر دردها را در تربت او سیم
آنکه قرار داد اجابت دعا را در نزد قبر او و حساب نمیشود از عمر زوار او زمان رفتن بسوی زیارت
و مراجعت کردن و در حدیثی ابی بکر محمد بن عباس رحمة الله علیه بچند واسطه از علی بن زید روایت
نموده که او گفت شنیدم از عبد الله بن عمر که او گفت ما فخر میکردیم بواسطه ابو بکر و عمر
و عثمان بعضی میگفتیم ابو بکر افضل است و برخی میگفتیم عمر و بعضی میگفتیم عثمان یکنفر
از کسانیکه در آنجا حاضر بودند گفت ای عبد الرحمن چرا از علی سخن نمیگوئید و در جواب گفت
علی ع از اهل بیتی میباشد که نمیتوان قیاس نمود ایشانرا با احدی از خلق علی ع با پیغمبر ص
در درجه هستند که خداوند عز و جل در حق ایشان میفرماید والذین آمنوا واتبعتهم ذریتهم
بایمان الحقنا بهم ذریتهم پس فاطمه علیها السلام ذریه رسول خدا است و شریک است با آنجناب

در درجه

ترجمه تاویل آیات

در درجه او و علی علیه السلام با فاطمه میباشد و در حدیثی دیگر از امام محمد باقر ع روایت
شده که فرمودند پدرم امام جعفر صادق ع فرمود چون روز قیامت شود منادی از نزد عرش ندا
در دهد که ای گروه خلایق بپوشید چشمهای خود را تا آنکه فاطمه دختر محمد ص عبور کند او اول کسی
است که لباس میپوشد و استقبال مینمایند او را از فردوس دوازده هزار نفر حور و بهمراه ایشان می
باشد پنجاه هزار ملک که بر ناقهای بهشتی سوار باشند که بالهای ایشان از یاقوت و مهارها از لؤلؤ
باشد و بر پشت هر ناقه هودجی از زبرجد بوده باشد و بر روی هر هودجی روپوش از سندس پوشیده
باشد و باین جلال فاطمه علیها السلام از صراط بگذرد و داخل فردوس شود و اهل بهشت بسبب
آمدن آن معصومه شاد و خوشنود شوند پس فاطمه ع بر روی تختی از نور بنشیند و آن حوریه ها
در اطراف او بنشینند و در بطنان عرش دو قصر میباشد از لؤلؤ یکی سفید و دیگری زرد و در
آن قصر سفید هفتاد هزار خانه میباشد جمیع آن خانهها مسکن محمد و آل محمد علیهم السلام
است و در آن قصر زرد نیز هفتاد هزار خانه است جمیع آن خانهها مسکن ابرهیم و آل ابرهیم
علیهم السلام است و بعد مبعوث میگرداند خداوند عز و جل بسوی فاطمه ملکی را که تا آن روز مبعوث نکرده است
او را بسوی احدی و بعد از آن هم مبعوث نمینماید او را بسوی احدی و آن ملک عرض میکند که ای فاطمه
بدرستیکه پروردگار تو سلام میرساند ترا و بعد از سلام میفرماید ای فاطمه سؤال کن از من
هر چیز را که میخواهی تا آنکه عطا کنم ترا پس فاطمه در جواب گوید بدرستیکه پروردگار کامل کرد بر
من نعمت خود را و مباح کرد از برای من بهشت خود را و گوارا ساخت از برای من کرامتهای خود
و تفضیلات خود را بر تمام زنان عالم حاجت من بسوی او آنست که قبول نماید شفاعت مرا در حق اولاد
و ذریه من و کسانیکه دوست داشتند ایشان را در دار دنیا بعد از من و محافظت کردند ایشان را
بعد از من کلام آن معصومه تمام نشده باشد که از جانب خداوند عز و جل وحی شود بسوی آن ملک بدون
آنکه از مکان خود حرکت کند که ای ملک بفاطمه بگو بدرستیکه من قبول نمودم شفاعت ترا در حق
اولاد و ذریه تو و کسانیکه بعد از تو با ایشان اظهار مودت و محبت نمودند پس فاطمه در این وقت این
کلمات را بجهت شکرگذاری بر زبان جاری گرداند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و اقر عینی یعنی حمد
میکنم من خدای را چنانچه بر طرف نماید از ما اهل بیت حزن را و روشن کرد آن چشم مرا
بواسطه کرامتها و نعمتهای خود که بمن انعام فرمود بعد از آن حضرت فرمودند بدرستیکه پدرم امام جعفر
صادق ع هر وقت که این حدیث را ذکر مینمود بعد از آن این آیه را تلاوت میفرمود والذین آمنوا واتبعتهم ذریتهم
بایمان الحقنا بهم ذریتهم وما التناهم من عملهم من شیء کل امرء بما کسب رهین و از جمله آیاتی که قول خداوند
عز و جل وان للذین ظلموا عذابا دون ذلک ولکن اکثرهم لا یعلمون تاویلش آن چیزی است که محمد بن عباس

رضی الله

سوره طور

رضی الله عنه بچند واسطه از ابو حمزه ثمالی و او از امام محمد باقر ع روایت نموده که آنحضرت این آیه را
باین قسم تلاوت نمودند و ان للذین ظلموا آل محمد حقهم عذابا دون ذلک و لکن اکثرهم لا یعلمون
پس بنا براین تاویل مفاد آیه کریمه چنین خواهد بود یعنی بدرستیکه آنکسانیکه ظلم کردند نسبت
بآل محمد علیهم الصلوة والسلام و غصب نمودند حق ایشانرا از برای ایشان مهیا شد عذاب لکن اکثر
ایشان عالم نیستند و نمیدانند سوره النجم و آنچه از مکنونات آیات بینات که در شأن
محمد علیهم الصلوة والسلام نازل گردیده از جمله آیات بسم الله الرحمن الرحیم والنجم اذا هوی ما ضل
صاحبکم و ما غوی و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی و این آیه کریمه بسند معتبر
از طریق عامه و خاصه روایت شده از طریق عامه پس آن حدیثی است که ابن مغازلی از ابن عباس رضی
الله عنه روایت نموده که او گفت من با جماعتی از بنی هاشم در نزد رسول خدا صلعم نشسته بودیم که
ناگاه دیدیم ستاره از آسمان کنده شد و بجانب زمین سرازیر گردید رسول خدا صلعم فرمودند که
این ستاره بخانه هر کس فرود آید او بعد از من وصی و جانشین من خواهد بود پس جماعتی از بنی هاشم
گردن کشیدند بان ستاره نظر نمودند که ناگاه آن کوکب در خانه علی بن ابی طالب ع فرود
آمد از این جهت بنابر بغض و حسدی که نسبت بآنحضرت داشتند از منافقین بعضی بسبب آن سخن
کنند و زبان بهتان و بی ادبی گشودند عرض کردند یا محمد بتحقیق که تو در ضلالت افتادی بسبب
در محبت ابن عم خود علی بن ابی طالب ع پس خداوند عز و جل بواسطه رد قول آنها این آیه را فرستاد
والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی یعنی بحق ستاره که
که از آسمان بزمین فرود آمد که گمراه نگردیده است محمد و در ضلالت نیفتاده است در باره علی بن ابی
طالب ع و از روی هوا و خواهش نفس نیست گفتگوی او در باره علی ع بلکه نیست نطق و گفتگوی
او مگر وحی الهی که از جانب خدای تع بسوی او شده و اما از طریق خاصه پس این چند حدیث است
اول از آنها حدیثی است که شیخ صدوق محمد بن بابویه از امام محمد باقر علیه السلام و آنحضرت از پدران
خود علیهم السلام روایت نموده که فرمودند وقتیکه رسول خدا صلعم مریض گردیدند بهمان مرضیکه در آن
مرض وفات نمود اهل بیت و اصحاب آنجناب در پیش جمع شدند پس عرض کردند یا رسول الله اگر حادثه
بر شما حادث شود بعد از شما وصی و جانشین شما که خواهد بود رسول خدا صلعم سکوت نمود و جواب آنها
نفرمود و چون روز دیگر شد اصحاب جمعیت کردند بخدمت آنحضرت آمدند و مطلب روز گذشته را
اعاده نمودند رسول خدا صلعم بجواب کلمه سکوت اختیار فرمودند از برای آنها جواب نگفت
تا آنکه روز سیم شد جمع شدند و بخدمت آنحضرت آمدند و عرض کردند یا رسول الله اگر حادثه
بر شما حادث شود بعد از شما از برای ما خلیفه و جانشین شما که خواهد بود تا آنکه در این وقت

در بیان تأویل آیات

و در بنای خود رجوع باو نمائیم رسول خدا ص فرمود ستاره از آسمان هبوط نمود نظر کنید بخانه کدام یک
از اصحاب فرود می‌آید آن ستاره بخانه هر کس فرود آید پس او خلیفه و جانشین من خواهد بود بر شما و نبود
در میان آن جماعت احدی مگر آنکه طمع داشت که پیغمبر باو بفرماید که بعد از من تو خلیفه و جانشین من هستی
چون روز چهارم شد جمیع اصحاب در خانهای خود نشستند و انتظار میکشیدند که ببینند آن
ستاره بخانه که فرود می‌آید که ناگاه دیدند ستاره از آسمان جدا گردید که نور و روشنائی آن تمام دنیا را
روشن گردانید و همچنان آمد تا آنکه داخل حجرهٔ علی بن ابیطالب ع شد از مشاهده این معجزه اصحاب
بشورش در آمدند و گفتند بخدا قسم که محمد ص گمراه شده و در جهالت افتاده در آنچه که میگوید
از برای ابن عم خود و آنچه که در حق او میگوید از روی خواهش نفس و میل است پس خداوند عز
و جل بجهت رد قول ایشان سورهٔ والنجم اذا هوی نازل فرمود حدیث دویم حدیثی است که جابر بن عبدالله
انصاری رضی الله عنه و عاصم بن سلیمان و او از ضحاک و او از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده
که او گفت شبی از شبها نماز عشا را با رسول خدا بجماعت بجای آوردیم چون از نماز فارغ شدیم آن جناب
روی مبارک بجانب اصحاب نمود و فرمود امشب مقارن طلوع فجر ستاره از آسمان فرود می‌آید بخانه
یکنفر از شما پس هر که از شما که آن ستاره بخانه او فرود آمد پس او خلیفه و وصی من خواهد بود
و او است امام و پیشوای شما بعد از من پس اصحاب جمیعا بخانهای خود رفتند چون نزدیک طلوع
شد هر یک بر بام خانه خود برآمدند و انتظار هبوط و فرود آمدن آن ستاره را میکشیدند و کسیکه
طمع او زیاده از همه قوم بود که آن ستاره بخانه او فرود آید ابی العباس بن عبدالمطلب بود و چون فجر
طالع گردید آن ستاره از آسمان جدا گردید و بخانه علی بن ابیطالب ع فرود آمد پس رسول خدا ص فرمود
یا علی بحق آن خدائی که مرا بنبوت مبعوث گردانید بتحقیق که واجب گردانید از برای تو وصایت
و خلافت و امامت و ولایت را بعد از من پس منافقین که از جملهٔ ایشان بود عبدالله بن ابی و اصحاب او گفتند
بتحقیق گمراه گردید محمد ص در محبت پسر عمش علی ع و بجهالت افتاده است در حق او و نمیگوید در حق
او چیزی مگر از روی خواهش و هوای نفس پس خداوند عز و جل نازل گردانید والنجم اذا هوی ما ضل
صاحبکم و ما غوی و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی و در حدیث دیگر غیاث بن ابراهیم از
امام جعفر صادق ع روایت نموده که آنحضرت فرمودند جدم رسول خدا ص فرمود من سید اولاد آدم ع ام
هستم و نیست آنچه گفتم فخر از برای من و علی ع سید مؤمنین است پس دوست دارد هر که
او را دوست دارد و دشمن دارد هر که او را دشمن دارد پس یکنفر از قریش آتش حسد بغضش
مشتعل گردید و گفت محمد ص چه قدر مدح میکند پسر عمش علی ع بن ابیطالب ع را و زیاده از حد
بجا و ستایش می‌نماید در حق او پس خدای تعالی بجهت رد کلام او این آیه را نازل گردانید والنجم اذا هوی

ما ضل

سورة والنجم

ما ضل صاحبکم و ما غوی تا آخر سوره و در حدیث دیگر مفضل بن عبد الملک از امام بحق ناطق جعفر
بن محمد الصادق علیه السلام الله الملک الحق روایت نموده که آنجناب فرمودند روزیکه حضرت رسول خدا ص
در غدیر خم امیر المؤمنین ع را برای خلافت نصب نمود و خلافت او را بر تمام خلق ظاهر گردانید
مردم سه فرقه شدند جماعتی گفتند محمد ص گمراه گردید و طایفه گفتند بجهالت افتاده و جمعی
گفتند آنچه را که در حق اهل بیت و پسر عم خود میگوید از روی هوای نفس است پس خداوند عز
و جل از برای رد قول فرقه اولی در قسمی نازل گردید والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما
غوی یعنی بحق خالق نجم قسم در زمانیکه هبوط نماید بتحقیق نمود که گمراه نشده است محمد ص و بجهالت
نیفتاده است در باره علی بن ابیطالب ع و از برای رد قول طایفه سیمی فرمود و ما ینطق عن الهوی
ان هو الا وحی یوحی یعنی محمد ص نطق نمیکند در حق علی ع از روی هوا و خواهش نفس
بلکه آنچه را که در حق او میگوید وحی است که ما بسوی او فرستادیم و در حدیث دیگر از امام جعفر
صادق ع روایت شده و آنحضرت از پدر بزرگوار خود امام محمد باقر ع و آنحضرت نیز از پدرش از
امیر المؤمنین ع از رسول خدا ص روایت نموده که آنجناب فرمودند شبی که مرا بمعراج بردند بسدرة المنتهی
رسیدم پس جبرئیل بمن گفت یا محمد ص پیش برو بدرستیکه اینجا محلی است که مرا نمیرسد که بیشتر از آن پیش
من بقدر یکچشم کار کند پیش رفتم نوری را دیدم که ساطع بود [illegible] نزد سوی
نمود او را باشد پس بسجده افتادم خطاب رسید یا محمد که را خلیفه قرار دادی از برای خود در میان زمین
عرض کردم پروردگارا عادل تر و راستگوتر و نیکوکارتر خلق تو را که نامش علی بن ابیطالب ع
است وصی و وارث و خلیفه من است و میان اهل من پس خطاب حضرت رسید که یا محمد ص
سلام مرا باو برسان و باو بگو بدرستیکه غضب او عز جلاله است و رضای او حکم است یا محمد بدرستیکه منم
الله که نیست خدائی غیر از من و منم علی اعلی عطا نمودم به برادر تو علی بن ابیطالب ع از اسم
اسماء خود پس او را علی نام گذاردم و من علی اعلی هستم یا محمد بدرستیکه منم خدای آنچنانیکه
نیست خدائی غیر از من و منم فاطر سموات و ارض عطا نمودم بدختر تو از اسم اسماء خود را
پس نامیدم او را فاطمه و من فاطر و شکافنده هر چیز هستم یا محمد بدرستیکه منم خدای آنچنانیکه
نیست خدائی غیر از من و منم حسن البلاء عطا نمودم بدو سبط تو دو اسم از اسماء خود را پس نامیدم
ایشان را حسن و حسین و منم حسن البلاء رسول خدا ص چون این حدیث را حکایت نمود جماعتی گفتند وحی
نشده است بسوی محمد ص بچیزی و این است غیر از این نیست که آنچه را میگوید از روی هوا و خواهش
نفس است پس خداوند عز و جل نازل گردانید بر آنحضرت والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی و ما ینطق
عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی و از جمله آیات قول خداوند ثم دنی فتدلی فکان قاب

در بیان تأویل آیات

قاب قوسین او ادنی فاوحی الی عبده ما اوحی تمام مفاد آیهٔ شریفه آنکه نزدیک شد پیغمبر ص بمنتهای حق
تعالی و بمقام قرب رسید بنوعیکه بمقدار دو قوس یا دو ذراع فاصله بود ما بین او و ما بین عظمت
و جلال حضرت خدای تعالی پس خداوند عز و جل وحی فرستاد بسوی او هر چه را که اراده فرمود و اما
تأویل پس چنین است که محمد عباس رحمة الله علیه بچند واسطه از حمران بن اعین روایت نموده که گفت
سؤال کردم از امام محمد باقر ع از تفسیر قول خداوند عز و جل ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی پس
آنجناب فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل محمد ص را بمقام قرب برد پس صورتی را باو نمود خطاب رسید
که یا محمد آیا میشناسی این صورت را جواب داد بلی این صورت علی بن ابی طالب ع است پس وحی فرستاد خدای تعالی بسوی
او که یا محمد تزویج کن فاطمه را باو و بگردان او را وصی خود و در حدیث دیگر از امام موسی کاظم ع روایت
شده که آنجناب از پدران خود از امیر المؤمنین ع روایت نمودند که آنسرور در تفسیر آیه کریمه اذ یغشی السدرة
ما یغشی فرمودند بدرستیکه رسول خدا ص فرمود وقتیکه مرا بمعراج بنزد پروردگار بردند بنزد
درخت عظیمی رسیدیم که هرگز بآن خوبی درخت ندیده بودم و بر بالای هر شاخه از شاخهای آن
درخت ملکی منزل داشت و بر روی هر برگی از برگهای آن نیز ملکی ساکن بود و بر روی هر ثمری از
ثمرهای آن نیز ملکی قرار داشت و بتحقیقکه نوری از انوار خداوند عز و جل تجلی نمود پس جبرئیل در
آنجا توقف نمود و گفت یا محمد این درخت سدرة المنتهی است که پیغمبران پیش از تو منتهی بسوی او
میشدند و از اینجا تجاوز نمیکردند لکن تو تجاوز مینمائی از این موضع تا آنکه بنمایدت خداوند
عز و جل از آیات بزرگ خود پس مطمئن بوده باش که مؤید بگرداند خدای تعالی ترا بثبات
تا آنکه کامل بگردانی کرامتهای پروردگار خود را و واصل شوی بسوی جوار او پس از من
بالا بردند تا زیر عرش پس در آنجا رفرف سبزی از برای من آوردند که نمیتوانم وصف کنم او را از بهاء و حسن
و جمال آن پس من بر پشت آن رفرف سوار شدم و او مرا باذن خدای تع بالا برد تا آنکه بمقام قرب رسید
و آواز ملائکه را دیگر نمیشنیدم و جمیع خوفها و رعبها از من برطرف گردید پس بیخود شده و در غایت
بیخودی کمال بهجت و سرور از برایم حاصل بود و چنین گمان کردم که جمیع خلایق فانی شدند و
نمیبینم غیر از خود احدی از خلق خدا را پس همه بدین حالت بودم که بعد از آن بخود آمدم و روح مرا خدای تع
بجسد برگردانید و از جمله توفیق خدا از برای من این بود که چشمهایم چیزی را نمیدید لکن بچشم
دل مشاهده میکردم مثل آنکه بچشم سر ببینم و همین است مفاد قول خداوند عز و جل ما زاغ البصر و ما طغی
لقد رأی من آیات ربه الکبری پس آنحضرت فرمودند این است و غیر از این نیست که میدیدم نور را ما بین
خود و پروردگار عز و جل پس پروردگار من ندا داد که یا محمد من در جواب عرض کردم لبیک ای پروردگار
من و ای سید و آقای من خطاب رسید که آیا شناختی و عالم شدی مقام و رتبه و منزلت خود را

در بیان سؤال و النجم

در نزد ما من عرض کردم بلی ای پروردگار من خطاب شد که یا محمد آیا میدانی اگر در چه چیز مخاصمه میکنند
ملائکه ملأ اعلی عرض کردم پروردگارا تو احکم و دانا تر هستی و توئی عالم جمیع غیبها هستی خطاب
رسید که مخاصمه میکنند در حسنات و درجات آیا میدانی حسنات و درجات چه چیز است عرض کردم ای پرور
دگار من تو دانا و عالم تر هستی خطاب شد که مخاصمه ها در اسباغ وضو میباشد در نماز
های واجب و در راه رفتن و قدم برداشتن از برای نماز جماعت گذاردن با تو و با ائمه از اولاد تو و
انتظار کشیدن نماز بعد نماز و افشاء سلام و اطعام و نماز شب گذاردن وقتیکه مردم در خواب باشند

طعام

بعد از آن خداوند تکلم فرمود با من پس فرمود آمن الرسول بما انزل الیه من ربه یعنی ایمان آورد پیغمبر
با آنچه که نازل شد بسوی او از جانب پروردگار او من عرض کردم والمؤمنون کل آمن بالله و ملائکته
وکتبه و رسله لا نفرق بین احد من رسله وقالوا سمعنا واطعنا غفرانک ربنا والیک المصیر یعنی
و جمیع مؤمنین نیز ایمان آوردند بخدا و بملائکه و کتب و پیغمبران او و تفرقه نمیگذاریم ما مابین
هیچ یک از پیغمبران خدا و مؤمنین گفتند پروردگارا شنیدیم ما و اطاعت نمودیم غفران و مغفرت
تو را و بسوی تو خواهد بود بازگشت ما پس خطاب شد که یا محمد راست گفتی لا یکلف الله نفسا
الا وسعها لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت یعنی خدا تکلیف نمیکند احدی از بندگان را مگر
بچیزیکه طاقت آن داشته باشند و از برای هر نفسی خواهد بود از ثواب آنچه را عمل کرده باشند
بر او میباشد از عقاب هر آنچه را که مرتکب شده باشند پس من عرض کردم ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا
او اخطانا ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا
به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین یعنی پروردگارا
که عدل تو مقتضی آن است که هر گناه کاری مکافات و جزاء عملش را ببیند و بدهی پس مؤاخذه مکن ما را
اگر از روی سهو و فراموشی یا آنکه از روی خطا معصیتی از معاصی تو را مرتکب شدیم پروردگارا تحمل
مکن و مگذار بر ما آنگناهها را که مؤاخذه مینمودی آنکسانیرا که پیش از ما بودند و مؤاخذه مکن ما را
بچیزیکه ما طاقت آنرا نداشته باشیم و عفو کن و ببخش ما را و ترحم فرما بر ما و بیامرز ما را بدرستیکه
توئی مولای و خالق ما و یاری کن و نصرت ده ما را بر جماعت کافرین خطاب شد که یا محمد آنچه را
درخواست نمودی عطا نمودیم تو را و بامت تو بعد از آن خطاب شد که یا محمد عرض کردم لبیک
و سعدیک ای پروردگار من خطاب شد من سؤال میکنم از تو از چیزیکه خود عالم و دانا تر از تو هستم
بآن چیز یا محمد که را خلیفه و جانشین قرار دادی از برای خود در میان زمین بعد از خود عرض کردم بهترین
اهل زمین را داماد و برادر و پسر عم من است ناصر دین تو است و لو کسیکه دشمن دارد محرمات تو را
و نامش علی بن ابیطالب است خطاب شد که یا محمد راست گفتی بدرستیکه من برگزیدم تو را به نبوت

در بیان تأویل آیات

ومبعوث کردانیدم تورا برسالت امتحان کردم علی را به تبلیغ وشهادت بر امت تو وقرار دادم
او را حجت بر اهل زمین در حال حیات تو وبعد از وفات تو واوست نور اولیاء من وولی انکسیکه
اطاعت میکنند مرا واوست کلمه که تعلیم نمایند لازم کردانیدم من ان کلمه را بر متقین یا محمد و تزویج
نمودم فاطمه را باو پس بدرستیکه او است وصی تو ووارث تو ووزیر تو واوست کسیکه غسل میدهد تورا
ویاری میکند دین تورا وکشته میکردد بر سنت تو وصی وسنت تو ومیکشد اورا اشقی این امت
بعد از ان امر نمودم مرا بر فرمود کار من باموری واشیا چندی وامر نمود مرا که کتمان کنم ان امور را
وماذون نکردانید مرا باینکه خبر دهم اصحاب خود را بان امور بعد از ان رفرف شروع نمود بامدن
وجبرئیل مرا انکاه میبرداشت تا انکه بسدرة المنتهی رسید پس نکاه داشت مرا بعد از ان داخل نمود
مرا در جنت الماوی پس مشاهده نمودم مسکن خود ومسکن تورا یا علی در انجا پس با جبرئیل
مشغول کفتکو بودیم که ناکاه نوری از نور پروردکار ظاهر کردید پس نظر نمودم بسوی ان نور مثل
روشنائی که از سوراخ سوزن نمودار باشد پس ندا در داد مرا پروردکار من جل جلاله وفرمود یا محمد عرض
کردم لبیک ای پروردکار من وای سید واقای من خطاب شد که یا محمد بدرستیکه سبقت کرفت
رحمت من بر غضبم از برای تو واز برای ذریه تو تو نبی صفی وبرکزیده شده من از میان خلقم وتوئی حبیب
حبیب من ورسول من بعزت وجلالم قسم که اکر ملاقات نمایند مرا جمیع خلق من در یک طرفة
العین شک کرده باشند در حق تو یا انکه ناقص کرده باشند مقام اصفیاء مرا که از ذریه تو باشند
هر اینه جمیع ایشان را در اتش جهنم داخل میکردانم وهیچ پروا ندارم یا محمد علی امیر المؤمنین
وسید المسلمین وقائد الغر المحجلین است یعنی مردم را میبرد بسوی بهشت واو است پدر دو سبط تو که این
صفت دارند سید جوانان بهشت هستند وکشته میشوند در راه رضای من از روی ظلم وستم
بعد از ان واجب کردانیدم بر من نماز را وسوای اینها انچه که در ان است از ایات بینات که در شان
ائمه علیهم السلام نازل کردیده وان بیان میباشد ان المتقین فی جنات ونهر فی مقعد صدق
عند ملیک مقتدر ونا ولیش انچه شیخ ابو جعفر طوسی رحمة الله علیه بچند واسطه از جابر بن عبد الله
انصاری روایت نموده که کفت شنیدم از رسول خدا صلعم که فرمودند یا علی کسیکه دوست دارد تورا ساکن
میکرداند خدا تعالی اورا در بهشت تا انکه بعد از ان این ایه را تلاوت فرمودند ان المتقین فی جنات ونهر
فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر تأویل دیکر حدیثی است که عاصم بن حمزه از جابر بن عبد الله رضی
الله عنه روایت نموده که او کفت در نزد رسول خدا صلعم بودیم در مسجد پس بعضی از اصحاب بجناب کفتکوی
بهشت را در میان اوردند رسول خدا صلعم فرمودند اول کسیکه داخل بهشت میشود علی بن ابیطالب ع است ابو
دجانه انصاری عرض کرد یا رسول الله سابق بر این خبر دادی ما را باینکه بهشت حرام است بر انبیاء

سورة قمر

تا آنکه من داخل شوم در آن و حرام است بر جمیع امتها تا آنکه امت من داخل شوند رسول خدا ص
فرمودند ای ابو جابر آنچه سابق خبر دادم شما را دوست دارید بشنوید آیا نمیدانی که از برای خدای تعالی لوائی
هست از نور و عمودی هست از نور دیگر خلق کرده است آنها را پیش از آنکه خلق کند آسمانها و زمین را بدو هزار
سال و بر آن لواء نوشته شده است لا اله الا الله محمد رسول الله خیر البریة آل محمد یعنی نیست خدائی مگر ذات
اقدس باری تعالی جل شانه و محمد رسول خدا است و آل محمد علیهم السلام بهترین خلایق هستند و آن لواء بدست
علی بن ابیطالب ع است و او مقدم باشد بر تمام قوم پس امیر المؤمنین ع از استماع کلام سید المرسلین ص
عرض کرد الحمد لله الذی هدانا بک یا رسول الله و شرفنا یعنی حمد مختص است بخدائی که نعمت داد بما و هدایت
کرد ما را بسوی تو و عارف کرد ما را بمقام و مرتبه تو و مشرف نمود ما را بواسطه تو پس رسول خدا ص
فرمود بشارت باد ترا یا علی بدرستیکه هیچ بنده نیست که اختیار نماید محبت و دوستی ما را مگر آنکه ع
میگرداند خدای تعالی او را با ما بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود ان المتقین فی جنات ونهر فی مقعد
صدق عند ملیک مقتدر سورة الرحمن و آنچه که در آن است از آیات بینات که در شان ائمه هدی
صلوات الله علیهم نازل گردیده از جمله آیات قول خداوند عز و جل بسم الله الرحمن الرحیم الرحمن علم
القران خلق الانسان علمه البیان بسندهای معتبر از حضرت ابی عبد الله امام جعفر صادق ع
روایت شده که فرمودند سوره الرحمن از اول تا آخر آن در شان ما اهل بیت ع نازل گردیده اما
تاویلش پس آنچه ثبت است که حسین بن خالد از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت
نموده که گفت سوال کردم آنحضرت را از تفسیر قول خداوند عز و جل الرحمن علم القران فرمودند
خداوند عز و جل تعلیم نمود قرآن را بعد از آن سوال نمودم از تفسیر قول خدای تعالی خلق الانسان
علمه البیان فرمودند مراد از انسان در این آیه امیر المؤمنین ع است که خلق نمود خدای تعالی او را و تعلیم
نمود باو بیان جمیع آنچه را که تمام خلق مکلف بآن هستند و موید این تاویل آن حدیثی است که در کتاب
احتجاج از حضرت ابی عبد الله ع روایت شده که فرمودند بخدا قسم که ما میدانیم و عالم هستیم بآنچه که در
آسمان و زمین است و میدانیم آنچه را که در بهشت و دوزخ و ما بین آنها است راوی میگوید من از
روی حیرت نظر بآنحضرت مینمودم پس آنجناب بجانب من نگریست و فرمود آنچه گفتم در کتاب خدا موجود
است پس این آیه را تلاوت فرمود یوم نبعث من کل امة شهیدا علیهم من انفسهم وجئنا بک شهیدا علی
هؤلاء و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء و هدی و رحمة و بشری للمسلمین یعنی روزیکه ما
مبعوث میگردانیم از هر امتی یکنفر شاهد از ایشان و شاهد میآوریم ما ترا بر ایشان و نازل
نمودیم ما قرآن را بر تو تبیان از برای هر چیزی قرار دادیم او را هادی و رحمت و بشری از برای مسلمین
و موید این تاویل حدیثی است که از ابو حمزه ثمالی رحمة الله علیه روایت شده که گفت سوال کردم از مولای

سورة الرحمن مکیة و هی ست و سبعون آیة

در بیان تاویل آیات

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام از حال خلیفه اول و ثانی فرمودند بوده باشد بر ایشان جمیع لعنتها
خدا بخدا قسم که از دنیا بیرون رفتند در حالتیکه هر دو کافر بودند و مشرک بودند بخداوند عز و
جل عرض کردم ای مولای من ائمه از شما زنده مینمایند مرده را و ناخوشیهای برص را بر طرف مینمایند
و بر میگردانند بینائی میشمایند پس آنحضرت فرمودند عطا نفرموده خداوند عز و جل هیچ پیغمبر را معجزه
و خارق عادتی مگر آنکه مثل آنرا عطا فرموده بجدم محمد ص و عطا فرموده محمد را چیزی که بسایر پیغمبران
عطا نفرموده بود و نبود نزد ایشان تمام آنچه که در نزد محمد ص میباشد جمیع آنچه که در نزد جدم محمد ص
بود پس بتحقیق که عطا فرمود آنرا با میر المؤمنین ع و بعد از امیر المؤمنین عطا فرمود بحسن ع و
بعد از حسن ع عطا فرمود بحسین ع و بعد از حسین ع با ائمه که بعد از او هستند هر یک بعد از
دیگری و عطا میفرماید بهر یک از ائمه علیهم السلام زیاده از آنچه که ذکر شد از چیزهائیکه حادث
میشود در هر سال و هر ماه و هر روز و از جمله آیات قول خداوند عز و جل والشمس و القمر بحسبان
والنجم والشجر یسجدان والسماء رفعها و وضع المیزان الا تطغوا فی المیزان و اقیموا الوزن بالقسط
و لا تخسروا المیزان تاویلش آنچه نوشته محمد بن عباس رحمة الله علیه بچند واسطه از داود رقی روایت
نموده که او گفت سؤال کردم حضرت ابی عبدالله ع را از تفسیر قول خداوند عز و جل والشمس والقمر
بحسبان فرمودند ای داود سؤال نمودی از امری پس اکتفا نما بآنچه جواب میگویم بتو از آن بدرستیکه شمس
و قمر دو آیت از آیات علامات خداوند عز و جل میباشند که جاری هستند و سیر مینمایند با مر او
لکن حقتعالی جل شانه این مثل زده است شمس و قمر را از برای کسانیکه جرأت نمودند بر ما و هتک
کردند حرمت ما را و بظلم و عدوان غصب کردند حق ما را پس آنجناب فرمودند این دو نفر یعنی فلان و
فلان در عذاب میباشند داود گفت پس سؤال نمودم آنجناب را از تفسیر والنجم والشجر یسجدان فرمودند
مراد از نجم در این آیه رسول خدا است ص و مقصود از شجر امیر المؤمنین ع و ائمه علیهم السلام هستند
که بقدر طرفة العین معصیت ننمودند خدا را پس سؤال کردم آنحضرت را از تفسیر والسماء رفعها و
وضع المیزان فرمودند مراد از سماء رسول خدا ص است که خدا تعالی قبض روح نمود او را بعد از آن
بسوی خود بالا برد او را و مراد از میزان امیر المؤمنین ع است که خداوند عز و جل نصب فرمود
او را از برای امت بعد از پیغمبر ص پس سؤال کردم آنحضرت را از تفسیر الا تطغوا فی المیزان
فرمودند مقصود آنست که طغیان نکنید در امام ع باینکه معصیت و مخالفت کنید او را بعد
از آن سؤال نمودم از تفسیر و اقیموا الوزن بالقسط و لا تخسروا المیزان فرمودند یعنی اطاعت
کنید امام را بعدل و ناقص ننمائید حق او را و تنزل ندهید او را از مقامیکه خدا تعالی از برای
او مقرر فرموده و از جمله آیات قول خداوند عز و جل فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی بکدام یک

از دو نعمت

سورة الرحمن

از دو نعمت پروردگار خود تکذیب مینمائید یا محمد ص یا علی ع و مؤید این معنی حدیثی است که از امام
محمد باقر ع روایت شده که آنحضرت در تفسیر این آیه فرموده‌اند که کدام یک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب
مینمائید آیا نبی را یا وصی را پس حاصل مضمون آیه شریفه چنین خواهد بود که ای فلان و فلان کدام یک
از آلاء و نعمت پروردگار خود را تکذیب میکنید آیا پیغمبر ص را یا وصی او را و از جمله آیات قول خداوند
عز و جل مرج البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان فبای آلاء ربکما تکذبان یخرج منهما اللؤلؤ و
المرجان تاویلش بخبری است که محمد بن عباس رحمة الله علیه بسه واسطه از جابر جعفی از حضرت ابی عبد الله ع
روایت نموده که آنجناب در تفسیر این آیه فرموده‌اند مراد از بحرین علی و فاطمه علیهما السلام است که ظلم نمیکنند هیچ
یک از ایشان بر دیگری و خارج میشود از ایشان لؤلؤ و مرجان که حسن و حسین علیهما السلام باشند و
موافق این تاویل نیز از ابو سعید خدری روایت شده که گفته مراد از بحرین در این آیه علی و فاطمه ع
هستند که احدهما ظلم نمیکنند بر دیگری و خارج میشود از ایشان لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین
علیهما السلام از نسل ایشان بوجود می‌آیند و در حدیث دیگر از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت شده
که گفته مراد از بحرین در این آیه شریفه علی و فاطمه علیهما السلام هستند و بوجود می‌آید از ایشان مرجان

لؤلؤ و م

یعنی حسن و حسین علیهم السلام از نسل ایشان بوجود می‌آیند پس آیا کسی هست که دیده باشد مثل این چهار نفر را
که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باشند دوست نمیشود ایشان را مگر مؤمن و دشمن نمیکرد
ایشان را مگر کافر پس بوده باشید مؤمن بسبب محبت و دوستی اهل بیت و نبوده باشید کافر
بواسطه بغض و عداوت ایشان تا آنکه سرنگون در جهنم شوید و ابو علی طبرسی رحمة الله علیه از سلمان
فارسی رضی الله عنه و سعید بن جبیر و سفیان ثوری روایت نموده که ایشان گفته‌اند مراد از بحرین علی

لؤلؤ و م

و فاطمه علیهما السلام میباشند و مراد از برزخ ما بین ایشان رسول خدا است و مراد از مرجان حسن و حسین
علیهما السلام هستند و جهت آنکه خداوند عز و جل امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام را بحر نامید
بواسطه کثرت علم و زیادتی فضل و خیر ایشان است و از جمله آیات قول خداوند عز و جل سنفرغ لکم
ایها الثقلان تاویلش بخبری است که یعقوب بن شعیب از امام جعفر صادق ع روایت نموده که در تفسیر
قول خدا تعالی سنفرغ لکم ایها الثقلان فرموده‌اند مراد از ثقلان مائیم و کتاب خدا و مؤید این حکم
حدیثی است که از زراره روایت شده که گفت سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر ع از تفسیر
آیه شریفه سنفرغ لکم ایها الثقلان فرمودند ثقلان یکی کتاب خدا است و یکی ما اهل بیت ع هستیم
و نیز تایید میکند این حدیث را حدیثی که ابو سعید خدری از رسول خدا ص روایت نموده که
آنحضرت فرمودند انی تارک فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء
الی الارض و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض یعنی بدرستیکه من دو چیز بزرگ سنگین

در میان امت

در بیان تأویل آیات

میگذارم یکی از آنها بزرگتر است از دیگری و آن کتاب خدا است که حبلی است کشیده شده از
آسمان تا بسوی زمین دیگری اهل بیت و عترت طاهرین من هستند و این دو ثقل از یکدیگر
جدا نمیشوند تا آنکه در کنار حوض من بر من وارد شوند و از جمله آیات قول خداوند عزوجل
فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس ولا جان تاویلش بخبر نیستکه شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله علیه
بسند خود از میسره روایت نموده که او گفت شنیدم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه
الاف التحیة والثناء که فرمودند بخدا قسم که دیده نمیشود از شما شیعیان دو نفر در آتش نه بخدا
قسم دیده نمیشود یکنفر از شما در آتش پس من عرض کردم پس چرا این مطلب در کتاب خدا نیست
آنجناب جوابم فرمودند تا آنکه یکسال گذشت پس از یکسال روزی با آنحضرت مشغول طواف
بودیم فرمودند ای میسره امروز مأذون شدم از جانب خدا که جواب مسئله ترا بگویم پس
من عرض کردم یا رسول الله این مطلب در کدام سوره از سورهای قرآن است فرمودند در
سوره الرحمن که خدا تعالی فرموده فیومئذ لا یسئل عن ذنبه منکم انس ولا جان پس من عرض
کردم یا رسول الله لفظ منکم در این آیه نیست [این ندارد] فرمودند ای میسره بدرستیکه اول کسیکه تغییر
داد این آیه را او لفظ منکم را اسقاط نمود از روی بود بسببیکه این آیه حجت و برهانی بود بر بطلان
مذهب او و اصحابش زیرا اگر لفظ منکم در آیه شریفه نباشد پس در این هنگام دلالت میکند بر
سقوط از تمام خلایق پس در این هنگام مدعای این اروی و اصحابش ثابت نمیشود بخلاف
آنکه لفظ منکم در آن بوده باشد پس در این هنگام مرتفع شدن عذاب اختصاص بشما شیعیان
دارد زیرا که منکم خطاب بشیعیان است و از جمله آیات یعرف المجرمون بسیماهم فیؤخذ با
لنواصی والاقدام تاویلش بخبر نیستکه شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله علیه بسند خود از ابو بصیر
از حضرت ابیعبدالله ع روایت نموده که آنجناب در تفسیر این آیه فرمودند بدرستیکه خداوند
عزوجل نمیشناسد مجرمین و گناهکاران را لکن شأن نزول این آیه در حق قائم آل محمد علیهم
السلام است بدرستیکه او میشناسد مجرمین را بسیمای آنها و چون شناخت آنها را از شمشیر
هلاک میکند آنها را و غیر آنجناب دیگری نمیشناسد مجرمین را از سیمای آنها و از جمله
آیات قول خداوند عزوجل فیهن خیرات حسان تاویلش بخبر نیستکه محمد بن یعقوب رحمه الله
علیه بسند خود از حسین بن اعین روایت نموده که گفت سؤال کردم از حضرت ابی عبدالله ع
که شخصی بدیگری میگوید خدا تعالی ترا اجزای خیر دهد مقصود از خیر در این کلام چیست
فرمودند بدرستیکه خیر نهری است در بهشت که خارج میگردد آن نهر از کوثر و کوثر خارج
میشود از ساق عرش و در آنجا منزل اوصیاء و شیعیان ایشان است و بر کنار و اطراف آن نهر جاریه

عذابش

علی ابا…

سورة الرحمن

هائی بسیار پوشیده شده است هر نهریکی از آن نهرها که از جای دیگر آمده از موضع خود بکند نور کلمات
دیگر در جای او روئیده میگردد و نامیده شده اند این جاریه ها باسم انهار و همین است معنای
قول خداوند عزّ و جلّ فیهنّ خیرات حسان پس هر زنانکه کسی بگوید بر فوق خود بخدا نور اجزای
خیر هم عضو شان مثالی است که خدا بتعالی منها نموده است از برای برگزیده شدگان
از خلق خود و در حدیث دیگر حلبی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده که او گفت سؤال کردم
آنحضرت را از تفسیر قول خداوند عزّ و جلّ فیهنّ خیرات حسان فرمودند مراد از خیرات حسان
زنهای صالحه مؤمنه هستند که معرفت دارند بخدای خود پس من سؤال کردم آنجناب را از
تفسیر قول خدای تعالی حور مقصورات فی الخیام فرمودند اینها مخدرات هستند که
محفوظ میباشند در خیمهای که از دُرّ و یاقوت و مرجان و از برای هر خیمه از آن خیمها چهار در است
و از برای هر دری هفتاد حاجب است که می‌آید ایشان را در هر روز کرامتها از جانب خدای
تعالی برای آنکه مسرور گرداند خداوند عزّ و جلّ بسبب ایشان مؤمنین را **سورة واقعه**
و بیان کرده‌اند است آیات بینات که در شأن ائمه هدی صلوات الله علیهم نازل گردیده از جمله
آیات قول خداوند عزّ و جلّ والسابقون السابقون اولئک المقربون تا و یلش از طریق
عامه و خاصه هر دو روایت شده اما از طریق عامه پس آن حدیثی است که ابو نعیم حافظ
بسند خود از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده که او گفت سابق این امت علی بن ابی
طالب علیه السلام است که کسیکه اول سبقت کرده باشد در اسلام پس ولی و مقدم نخواهد بود
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله از همه مردم و سزاوار است بثنا و مدح و اما از طریق خاصه پس آن چند حدیث است از
جمله اینها حدیثی است که محمد بن عباس رحمه الله علیه بچند واسطه از ابن عباس رضی الله عنه روایت
نموده که او گفت سبقت پیشی گرفتند جمیع مردم را سه نفر اول آنها یوشع مصاحب موسی علیه السلام بود
که سبقت گرفت بسوی موسی دوم مصاحب یاسین است که سبقت نمود بسوی عیسی علیه السلام سیم علی بن ابیطالب
علیه السلام است که سبقت نمود بسوی محمد صلی الله علیه و آله و ایضا در حدیث دیگر از ابن عباس رضی الله عنه روایت
شده که گفت سابق یعنی کسانیکه سبقت پیشی گرفتند اول حزقیل مؤمن آل فرعون است که
سبقت گرفت بسوی موسی علیه السلام دوم حبیب نجار صاحب یاسین است که سبقت گرفت بسوی عیسی علیه السلام
و ایمان باو آورد سیم علی بن ابیطالب علیه السلام است که سبقت گرفت بسوی محمد صلی الله علیه و آله و قبول نمود دین او را
و در حدیث دیگر سلیمان بن قیس از حسین بن علی علیهما السلام روایت نموده که آنجناب در تفسیر
قول خداوند والسابقون السابقون اولئک المقربون فرمودند بدرستیکه منم اسبق سابقین
هستم بسوی خدا و رسول و اقربین هستم بسوی خدا و رسول و در حدیث دیگر شیخ مفید

در بیان تأویل آیات

علیه الرحمه بسند خود از داود رقی روایت نموده که او گفت سؤال کردم از امام جعفر صادق ع
و عرض کردم فدای تو شوم خبر ده مرا از تفسیر قول خداوند عز و جل و السابقون السابقون اولئک
المقربون فرمودند خداوند تبارک و تعالی تکلم فرمود باین آیه دو هزار سال قبل از خلقت خلایق
پس من عرض کردم یا ابن رسول الله بیان فرما و تفسیر نما آنچه را که فرمودی پس آنجناب فرمودند
ای داود بدرستیکه خداوند عز و جل نظر باینکه اراده نمود اینکه خلق فرماید خلق را خلق نمود آنها را
از طین بعد از آن فروخته کرد آتش را و برافروخته برای آنها آتش را و امر نمود آنها را که داخل
آن آتش شوند پس کسیکه اجابت نمود امر پروردگار خود را و داخل در آن آتش گردید محمد ص و امیر
المؤمنین ع و حسن و حسین و نه نفر امام از ذریه حسین علیهم السلام بودند هر یک از ایشان
بعد از دیگری و متابعت نمودند ایشانرا شیعیان ایشان پس بخدا قسم که مراد از سابقین ایشانند
و در کتاب امالی شیخ رحمة الله علیه از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که گفت سؤال
کردم از رسول خدا ص از تفسیر قول خداوند عز و جل و السابقون السابقون اولئک المقربون
فرمودند جبرئیل بمن خبر داد که مراد از سابقون در این آیه علی بن ابیطالب ع و شیعیان او میباشند و از
جمله آیات قول خداوند ثلة من الاولین و قلیل من الآخرین تأویلش آنچیزیستکه محمد بن عباس
رحمة الله علیه بچند واسطه از امام جعفر صادق ع روایت نموده که آنجناب در تفسیر آیه شریفه
ثلة من الاولین و قلیل من الآخرین فرمودند مراد از ثلة من الاولین هابیل فرزند آدم ع
است که برادرش قابیل او را بقتل رسانید و مؤمن آل فرعون و حبیب نجار صاحب یاسین
هستند و قلیل من الآخرین علی بن ابیطالب ع است و از جمله آیات قول خداوند عز و جل
ثلة من الاولین و ثلة من الآخرین تأویلش آنچیزیستکه محمد بن عباس بچند واسطه از ابی سعید
مدائنی روایت نموده که او گفت سؤال کردم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از تفسیر این آیه
شریفه فرمودند مراد از ثلة من الآخرین علی بن ابی طالب ع است و معنای ثلة جماعت است
اطلاق شده است بر آنحضرت و حال آنکه یکنفر است بسبب تفخیم و تعظیم او و از جمله آیات قول
خداوند عز و جل فلولا اذا بلغت الحلقوم و انتم حینئذ تنظرون و نحن اقرب الیه منکم و لکن
لا تبصرون در تأویل اهل بیت علیهم السلام وارد شده که در تأویل این آیه شریفه فرمودند
وقتیکه زمان اعتصار شما شود و جان بحنجره و حلقوم شما برسد و در آن وقت شما نظر مینمایید
بسوی وصی رسول خدا ص امیر المؤمنین ع که بشارت میدهد دوستان خود را بر بهشت و
دشمنان خود را بجهنم و ما ائمه علیهم السلام نزدیکتر هستیم از شما بسوی امیر المؤمنین ع لکن
شما نمیبینید و نمیشناسید و مؤید این تأویل حدیثی است که از حضرت ابی محمد امام حسن

عسکری

سورهٔ واقعه

عسکری ع روایت شده و خلاصه مضمونش این است که شخصی عرض کرد یا ابن رسول الله آیا
در قبر نعیم و عذاب هست یعنی اهل قبر متنعم بنعمت و معذب بعذاب میشوند فرمودند بحق آن خدایی
که مبعوث کرده است محمد را بنبوت و قرار داده است او را طیب و پاکیزه و هادی و مهدی و قرار داده برادر او
علی ع را وفا کننده و در نزد خدای تعالی مرضی و پسندیده و بسوی جهاد سابق و پیشی گیرنده پس بعضی
شمه از فضایل و مناقب سید اولیاء امیر المؤمنین ع را بیان نمودند بعد از آن فرمودند بلی
بدرستیکه در قبر نعمتها هست که خدا تعالی بواسطه آن نعمتها وافر و کامل میگرداند ثوابهای
اولیای خود را و بدرستیکه در قبر عذابی هست که بآن عذاب سخت میگردد بر دشمنان خدا و بدرستیکه
که هر مؤمنی که دوست داشته باشد محمد و آل طیبین او را و قرار گرفته باشد علی ع را بعد از رسول خدا
امام مفترض الطاعه و قرار داده باشد آنحضرت را سید مطاع از برای خود که تصدیق کرده باشد
اقوال او را و متابعت نموده باشد کردارها و افعال او را و اطاعت نماید او را بسبب اطاعت کردن ذریه
طاهرین او را و در امر دین و دنیای خود چون نازل شود بر او قضا خدا آنچنان قضا که نمیتوانند
پهلو از آن تهی نمایند و از برای او بجز تسلیم و رضا چاره نباشد حاضر شود ملک الموت با اعوانش
او را برای قبض روح پس در آن وقت رسول خدا ص بالای سر او نشسته باشد و از طرف دیگر او امیر المؤمنین
علی ع بوده باشد و از طرف پایش دو سبط سید المرسلین حسن ع و سید شهداء ع در طرف
دیگر او بوده باشند و در اطراف و جوانب او اخیار خواص و محبین ایشان بوده باشند اهالی آن
و بزرگان این امت هستند بعد از سادات آل رسول صلوات الله علیهم اجمعین پس نظر
مینماید آن شخص مؤمن مریض در حالت احتضار خود بسوی ایشان پس خطاب مینماید ایشان را
و گفتگو میکند با ایشان بنوعیکه خدا تعالی میپوشاند و محجوب مینماید صوت او را از گوش
کسانیکه بالینش حاضر هستند پس آن مؤمن عرض میکند پدر و مادرم فدای شما یا رسول الله بعد
از آن ملتفت امیر المؤمنین ع میگردد و عرض میکند پدر و مادرم فدای تو ای وصی پیغمبر رحمت
بعد از آن رو بجانب حسنین علیهما السلام مینماید عرض میکند پدر و مادرم فدای شما باد ای دو شبل
پیغمبر ص و ای دو فرزند رسول خدا ص و ای دو سید اهل جوانان بهشت بعد از آن رو بجانب اصحاب
و خواص ایشان مینماید میگوید مرحبا بشما ای خیار اصحاب پیغمبر ص و امیر المؤمنین و اولاد طاهرین
ایشان چه بسیار عظیم و بزرگ است شوق من بسوی شما و چه بسیار است سرور من الآن بسبب ملاقات شما
پس عرض میکند یا رسول الله این ملک الموت است بتحقیق که حاضر شده است از برای قبض
روح و شک ندارم در جلالت و عظمت خود در سینه او بواسطه مکان تو و برادر تو علی بن
ابی طالب ع پس رسول خدا ص نیز همین کلام را میفرماید بعد از آن روی مبارک بسوی ملک الموت

در یکطرف
ع

در بیان تأویل ایشان

می‌نماید و می‌فرماید ای ملک الموت عمل کن بوصیت خدای تعالی در حق دوستان و خدام ما
بآنکه احسان نمائی در حق ایشان پس ملک الموت عرض میکند یا رسول الله امر نما او را اگر نظر
کند بجانب بالا پس نظر مینماید مشاهده میکند و می‌بیند از کرامتها و نعمتها آنچه را اگر
عقلها از احاطه کردن بآنها عاجز باشد و بعد و حسابها نیاید پس ملک الموت عرض میکند
یا رسول الله چگونه رفق و مدارا نکنم با کسیکه این همه ثوابها از برای او مهیا شده و
اینک محمد ص از کسانیکه در نزد او عزیز و مکرم هستند بزیارت او آمده‌اند یا رسول الله
اگر قرار نداده بود خدای تعالی موت را عقبه آنچنانکه داخل نمیشود مگر آنکه قبض شود روح او
هرگز قبض نمینمودم روح او را لکن از برای محبت خادم تو موت اقتدا نمودن بتو است
و بانبیا و رسولان و اولیای خدا که این صفت دارند جمیع ایشان چشیدند موت را
بحکم خدا پس از این جهت من قبض مینمایم روح او را تا آنکه اقتدا کرده باشد بتو و بپیغمبرانیکه
پیش از تو بوده‌اند و ملحق شود در بهشت بشما بعد از آن رسول خدا میفرماید ای ملک
الموت این شخص از ما است بتحقیق که ما تسلیم نمودیم او را بتو پس با او مدارا کن و
جانش را با آسانی بگیر بعد از آن آنحضرت با کسانیکه در خدمتش بودند بسوی بهشت روانه
شوند و بتحقیق که در این وقت حجابها برداشته شود از نظر آن مؤمن پس مشاهده نماید
آنکسانی که اطراف او بودند راه بهشت را پیش گرفته میروند پس بملک الموت گوید ای ملک
الموت تعجیل نما تعجیل نما و بسرعت قبض روح کن مرا و نگذار مرا که در دنیا بمانم بدرستیکه
مرا صبر و تاب مفارقت پیغمبر و عزیزان او نیست زود مرا بایشان ملحق گردان پس در این هنگام
ملک الموت شروع نماید بقبض روح آن مؤمن و مانند آنکه موئی را از میان آرد بیرون
بکشند روح او را از بدنش بیرون آورد پس اگر مشاهده نمائید شما او را در شدت و سختی
در حال نزع روحش بدانید که آنچه بنظر شما می‌آید چنین نیست بلکه او در کمال لذت و
راحت خواهد بود و چون داخل کنند او را در قبر مشاهده نماید جماعت زواری را آنجا پس چون
نکیر و منکر بیایند و از برای سؤال یکی از آنها بدیگری گوید ملتفت باش اینک محمد ص و علی
و حسن و حسین علیهم السلام با خواص اصحاب ایشان در اینجا حضور دارند پس تواضع نما
و فروتنی کن از برای ایشان پس می‌آیند نکیر و منکر اول بنزد جدم رسول خدا و بر او سلام
میکنند بعد از آن سلام میکنند امیر المؤمنین علیه السلام را بعد از آن سلام میکنند حسن
و حسین علیهما السلام را بعد از آن سلام میکنند بر آنکسانیکه با ما هستند از اصحاب ما بعد از
آن عرض میکنند یا رسول الله بتحقیق که ما عالم شدیم اندازه رفق کردن تو با خواص اصحاب

بیان ثوابها

خود

سوره واقعه

خود این محب و خادم خود را بمقام و رتبه او در نزد شما و اگر نبود اینکه خداوند عزوجل اراده
نموده بود اظهار فضل و کرم خود را بر همه آنکه با ما هستند هر اینه ما سؤال نمینمودیم او را
لکن ما لابد ناچاریم از سؤال کردن بسبب اینکه حق تعالی اجل شانه ما را امر نموده لابد باید بشناسانیم
نمائیم امر خدا را بعد از آن سؤال نمایند او را برفق و مدارا و گویند پروردگار تو کیست و دین تو
چیست و پیغمبر و امامت کیستند و قبله تو کجا است و اخوان و موالیانت کیانند پس در جواب
گوید پروردگارم خدای تعالی است و دینم اسلام است و پیغمبرم محمد ص است و امام و وصی محمد ص علی بن ابی
طالب ع است و قبله ام کعبه است و برادرانم آنکسانی هستند که ایمان آورده اند بخدای تعالی و قبول کردند
ولایت و دوستی محمد ص و علی ع و اولیاء ایشان و دشمن دارند اعداء و دشمنان ایشان و شهادت
میدهم باینکه نیست خدائی عز از ذات اقدس حضرت آفریدگار و از برای او شریک و عدیلی نیست و
شهادت میدهم باینکه محمد ص عبد و رسول خدا است و برادرش علی بن ابیطالب ع ولی خدا است و
بدرستیکه هر کسی را که ایشان منصوب نمودند از برای امامت از عترت طاهره خود و هستند ذریه خود
ایشان ائمه و اولوا الامر و قائمین بعدل هستند پس نکیرین گویند باین اعتقاد زندگی نمودی و با
عقیده وفات نمودی و بر همین عقیده مبعوث خواهی شد انشاء الله و میباشی در دار کرامت
خدای تعالی با پیغمبر در بهشت و دوستداری ایشان را بعد از آن فرمودند پس اگر شخص محتضر بوده باشد
دشمن دوستان پیغمبر و امیر المؤمنین علیهما السلام و دوست دشمنان ایشان و ثابت کرده باشد
القاب ایشان را از برای غیر ما پس چون ملک الموت برای قبض روحش حاضر گردد ممثل و مجسم میگرداند
خدای تعالی از برای آنکسانیرا که ولایت و دوستی ایشان را اختیار نموده بود در دار دنیا در حالتیکه
معذب باشند بانواع عذابها بنوعیکه از نظر کردن بر ایشان نزدیک است که هلاک شود و متصل
حرارت و سختی عذاب او اثر نماید بنوعیکه او را طاقت تحمل و توانائی آن نبوده باشد پس ملک
الموت باو گوید ای فاجر کافر ترک کردی اولیاء خدا را و مایل شدی بسوی دشمنان خدا پس بدرستیکه
دوستی ایشان امروز هیچ ذره سود نمی بخشد ترا و باعث نجات و خلاصی تو نمیگردد پس وارد شود
بر او انواع عذابهای سخت که اگر کوچکتر از آن عذابها را بر تمام اهل دنیا قسمت نمایند
هر اینه جمیع ایشان را هلاک میگرداند بعد از آن چون او را داخل در قبر نمایند دری از بهشت بسوی
قبرش گشوده گردد و جمیع نعمتها و خیرات بهشت را بچشم حسرت مشاهده نماید پس نکیرین باو گویند
نظر کن بسوی آنچه که محروم شدی تو از آنچیزها از کرامات خداوند عزوجل بعد از آن دری از
جهنم بسوی قبرش گشوده میگردد و داخل میشود بر او از آن در عذاب جهنم پس عرض میکند پروردگارا
اینا بر ربنا عینی انما قیامت را و موید این تاویل حدیثی است که از اصبغ بن نباته

ربنا آتنا و بلّغنا

رحمة الله علیه روایت شده که گفت روزی حارث همدانی با جماعتی از شیعیان بخدمت مولای
متقیان امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه مشرف شد و من نیز با ایشان بودم و حارث در آن
روز مریض بود و بسبب ضعف گامهای خود بر روی زمین میکشید چون قریب منزل آن حضرت رسید
امیرالمؤمنین ع نظر نمود بسوی او از روی شفقت بجانب وی رو مبارک بجانب او نمود پس از سؤال و جواب
چندی فرمود ای حارث بدرستیکه حق و فضل احسن حدیث است کسانیکه ضبط میکنند حدیث
صدق را ثواب کسانی دارند که در راه خدا جهاد کنند پس من خبر میدهم ترا بحق گوش فرا دار
و آنچه را بگویم اخذ نما بعد از آن حکایت کن از برای خواص از اصحاب خود آگاه باش بدرستیکه منم
برادر رسول خدا و منم صدیق اول که تصدیق کردم نبوت او را در حالتیکه آدم ما بین جسد و
روح بود بعد از آن نشاه منم صدیق اول در میان امت شما که تصدیق کردم پیغمبر را و قبل از
من کسی تصدیق نکرد او را پس بدرستیکه مائیم اولون و مائیم آخرون الا آنکه منم خاص رسول
خدا ای حارث منم خالص صفی و وصی و ولی و صاحب سر و نجوای آنجناب و عطا کرده شدم من
در میان ایشان کتاب و فصل خطاب و علم قرآن و سپرده شد بمن هزار کلید که از هر کلیدی گشوده
میشود هزار باب و منکشف میگردد هزار باب از علم که منتهی میشود هر بابی بسوی هزار عهد و مؤید شدم من
بشب قدر و بدرستیکه آنچه را که بیان نمودم جاری میشود از برای من و از برای امامانیکه از ذریه من
بوجود می آیند مادامیکه دنیا باقی و برقرار است و بشارت میدهم من ترا ای حارث برای آنکه عارف
شوی و بشناسی امام خود را بحق آنخدائیکه شکافت حبه را و خلق نمود خلایق را که دوستان و دشمنان من
در مواطن بسیار هستند اول نزد موت و زمان احتضار دوم در نزد صراط سوم در نزد مقاسمه
پس من عرض کردم یا امیرالمؤمنین مقاسمه چه چیز است فرمود مقاسمه نار است که قسمت میکنم
آنرا بحق پس میگویم ای آتش فلان دوست من است واگذار او را و فلان دشمن است فرا بگیر او را بعد
از آن گرفت امیرالمؤمنین ع دست حارث را و فرمود ای حارث گرفتم من دست ترا بدست خود همچنانکه
رسول خدا دست مرا بدست گرفت تا آنکه من شکایت نمودم از حسد بردگان قریش و منافقین
و کسانیکه بر من حسد میبردند پس فرمود یا علی چون روز قیامت شود من متمسک میشوم بدامن
کبریاء خالق عرش و تو متمسک میشوی بدامن من و ذریه تو میگیرند دامن ترا و شیعیان شما متمسک
شوند و بگیرند دامن ترا پس در آن وقت خداوند عز و جل چه خواهد کرد با پیغمبر خود و چه خواهد
کرد شما با شیعیان خود بجز آنکه شفاعت کنند ایشان را و داخل بهشت نمایند ایشانرا ای حارث فرا بگیر
آنچه را که گفتم و آنچه گفتم مجملی است از مفصل و بدرستیکه تو محشور میگردی با کسیکه او را دوست داشته
باشی و از برای تو خواهد بود هر چه را که مرتکب شده باشی از ثواب و عقاب پس این کلام را سه مرتبه

اعاده

سورة واقعه

اعاده فرمودند بعد از آن حادث برخواست و از نظر غائب شد و حالتیکه بر روی زمین کشیده
میشد و این کلام را میگفت بخدا قسم که باک ندارم بعد از این هر نحو که مرگ مرا دریابد و از جمله آیات
قول خداوند عز و جل فاما ان کان من المقربین فروح و ریحان و جنت نعیم و اما ان کان من اصحاب
الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین و اما ان کان من المکذبین الضالین فنزل من حمیم و تصلیة جحیم ان
هذا لهو حق الیقین فسبح باسم ربک العظیم مفاد آیه شریفه آنکه از برای شخص محتضر میباشد سه
حالت حالت اولی آنکه میباشد از جمله مقربین و حالت ثانیه آنکه میباشد از جمله اصحاب یمین و حالت
سیم آنست که میباشد از جمله مکذبین اما اصحاب یمین که حالت ثانی بوده باشد پس ایشان آنکسانی
هستند که نامه عمل ایشان بدست راستشان داده میشود و اصحاب یمین که ائمه علیهم السلام باشند
ایشان را همیکنند و اما تاویلش پس بخبریست که جابر بن یزید از امام محمد باقر ع روایت نموده که
در تفسیر آیه شریفه فسلام لک من اصحاب الیمین فرمودند که مراد از اصحاب یمین شیعیان ما
که خداوند عز و جل خطاب فرمود پیغمبر خود را و فرمود از برای تو میباشد سلامتی و ایمنی از اصحاب یمین
بدرستیکه ایشان بقتل نرسانند اولاد تو را و در حدیث دیگر محمد بن مسلم از امام محمد باقر ع روایت
که فرمودند اصحاب یمین شیعیان ما هستند و مؤید این تاویل حدیثی است که از امام محمد باقر ع روایت
نموده که فرمودند بدرستیکه آن کلماتیکه القاء شد بر آدم ع و بواسطه آنها خداوند تبارک و تعالی
از گناه او درگذشت اسماء محمد و آل محمد علیهم السلام بود بدرستیکه آدم عرض کرد پروردگارا تو
ولی من در نعمت من و قادر هستی بر حاجت و مطلب من و میدانی و عالم هستی خواهش مرا پس
قسم میدهم ترا بحق محمد و آل محمد علیهم السلام اگر ترحم فرمائی بر من و از خطیئه و گناهم درگذری
پس خداوند عز و جل وحی فرستاد بسوی او که ای آدم بدرستیکه من ولی نعمت تو هستم و قدرت دارم
بانکه قضا کنم حاجت ترا پس چگونه سؤال نمودی مرا و شفیع گردانیدی محمد و آل محمد را در در
گاه من و از کجا دانستی تقرب و احترام ایشان را در نزد من آدم عرض کرد پروردگارا بدرستیکه وقتیکه
دمیده شد روح در جسد من سر خود را بجانب عرش تو بالا کردم دیدم در اطراف عرش تو نوشته
شده بود لا اله الا الله محمد رسول الله پس از این جهت دانستم که محمد اکرم و مکرمترین خلق تو است
در نزد تو بعد از آنکه روح در بدنم مستقر گردید جمیع اسماء را بر من عرض نمودی پس بود از کسانیکه
از اصحاب یمین عبور نمودند آل محمد علیهم السلام و متابعین ایشان پس از این جهت دانستم که آل محمد
علیهم السلام مقربترین خلق میباشند در نزد تو خطاب شد و رسید که ای آدم آنچه گفتی صدق است
و موافق و مطابق از خبر حدیثی است که جابر بن عبد الله از امام محمد باقر ع روایت نموده و اخبار
از جمله بکوارش روایت نموده که فرمودند بدرستیکه رسول خدا ص با امیر المؤمنین ع فرمود یا علی توئی

در بیان تاویل آیات

انکسیکه در ابتداء خلقت خداوند عز وجل بسبب سؤال فاسد حجت تمام کرد زمانیکه ایشانرا مانند
شبح نکاه داشته در عالم ذر بعد از ان خطاب نمود بسوی ایشان که آیا نیستم من پروردکار شما عرض کردند
چرا توئی پروردکار و خالق ما بعد از ان خطاب فرمود ایشانرا که محمد صلی الله علیه و آله رسول من است عرض کردند بلی بعد از
ان خطاب نمود که علی امیر المؤمنین است پس در این هنکام ابا نمودند خلق جمیع ایشان و تکبر ورزیدند از اینکه
اقرار نمایند بولایت تو مکر چند نفر معدودی که عدد ایشان بسیار قلیل و کم بود و ایشان کسانند که اعتراف کردند
بولایت و اصحاب یمین بودند و اما آیه اولی یعنی قول خدا تعالی فاما ان کان من المقربین الخ پس تاویل
ان اینچنین است که محمد بن عباس بچند واسطه از محمد بن زید و او از پدرش روایت نموده که کفت سؤال کردم
حضرت ابی عبد الله علیه السلام را از تفسیر قول خداوند عز وجل فاما ان کان من المقربین فروح و ریحان
وجنة نعیم فرمودند بدرستیکه این آیه در حق امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه بعد از او نازل کردیده و اما تاویل آیه
سیم پس اینچنین است که از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت شده که فرمودند آیه و اما ان کان من
المکذبین الضالین فنزل من حمیم و تصلیة جحیم در حق دشمنان ما نازل کردیده و معنی فنزل من حمیم
قبر او است و مراد از تصلیة جحیم آخرت است پس معنی این آیه شریفه بنابر این تاویل چنین خواهد بود که شخص
محتضر اکر بوده باشد از انکسانیکه تکذیب کننده بودند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را پس میباشد از برای او
منزلی در قبر غیر نیکو و در آخرت میباشد از برای او منزلی در جهنم و در حدیث دیکر محمد عباس بچند
واسطه از محمد بن حمران روایت نموده که کفت سؤال کردم از امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر قول خداوند عز
وجل فاما ان کان من المقربین فرمودند مقربین انکسانی هستند که منزل ایشان در نزد امام علیه السلام بوده باشد
بعد از ان سؤال نمودم انجناب را از تفسیر آیه و اما ان کان من اصحاب الیمین فرمودند اصحاب یمین کسی است
که موصوف باشد باین امر یعنی امر امامت بعد از ان سؤال کردم از تفسیر آیه شریفه و اما ان کان من المکذبین
الضالین فرمودند ایشان کسانی هستند که انکار نمودند امامت امیر المؤمنین و ابناء طاهرین آن حضرت را
صلوات الله علیهم **سوره حدید** آنچه که وارد است از آیاتیکه در شأن ائمه هدی صلوات الله
علیهم نازل کردیده از جمله آیات قول خدا تعالی هو الاول والآخر والظاهر والباطن و هو بکل
شیء علیم بدانکه در جمله از اخبار اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم وارد شده که آفتاب تکلم نمود
امیر المؤمنین علیه السلام را باین کلمات از جمله ایشان حدیثی است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از جابر بن عبد الله روایت
نموده که او کفت ملاقات کردم عمار را در بعضی از کوچهای مدینه پس سؤال نمودم او را از حال پیغمبر صلی الله علیه و آله پس خبر
داد مرا که رسول خدا با جمعی از اصحاب در مسجد میباشد و بدرستیکه آنحضرت چون از نماز صبح فارغ کردید
روی مبارک بجانب ما نمود و ما در این حالت بودیم تا آنکه آفتاب طالع کردید پس ناکاه علی بن ابی طالب علیه السلام وارد
مسجد شد پس رسول خدا برخواست و میان ابروی علی علیه السلام را بوسید و او را پهلوی خود نشانید بعد بتحقیقکه

در بیان تاویل آیات سوره حدید

زانوهای

سورة حديد

زانوهای او متصل شد بزانوی پیغمبر ص بعد از آن فرمود یا علی برخیز مقابل آفتاب بایست و با او تکلم نما
بدرستیکه او با تو تکلم مینماید پس اهل مسجد برخواستند و عرض کردند یا رسول الله آفتاب با علی تکلم می
نماید بعضی دیگر گفتند همیشه پیغمبر ص بلند میگرداند و اظهار شان مینماید از برای پسر عم خود که ناگاه امیر
المؤمنین علیه السلام برخواست از مسجد بیرون آمد مقابل قرص آفتاب ایستاد فرمود کیف اصبحت یا خلق الله
یعنی چگونه صبح نمودی ای مخلوق خدا آفتاب در جواب عرض کرد بخیر و خوبی یا اخا رسول الله و یا اول و
یا آخر و یا ظاهر و یا باطن و یا من هو بکل شیء علیم بعد از آن امیر المؤمنین ع مراجعت نمود بنزد رسول
خدا آمد پس آنجناب تبسم نمود و فرمود یا علی آیا تو خبر میدهی مرا یا آنکه من خبر دهم تو را امیر المؤمنین ع
عرض کرد یا رسول الله خبر دادن تو بهتر است پس آنحضرت فرمود اما معنای قول آفتاب که گفت یا اول
یعنی تو اول کسی هستی که ایمان آورده بخدا تعالی و اما قول او که گفت یا آخر یعنی تو آخر کسی هستی که مشاهده
میکنی مرا در موضع غسل من و اما قول او یا ظاهر یعنی تو آخر کسی هستی که ظاهر و مطلع میگردی بر مخزون
سر من و اما قول او یا باطن یعنی تو آن کسی هستی که با خبر هستی از باطن علم من و اما قول او یا من هو
بکل شیء علیم پس معنایش اینست که نازل نفرمود بر من خدا تعالی هیچ علمی را از حلال و حرام و فرایض و
احکام و تنزیل و تاویل و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مشکل مگر آنکه تو عالم بآن میباشی و اگر نمی
گفتند طائفه از امت من در حق تو آنچه را که نصاری در حق عیسی ع گفتند هر آینه میگفتم در حق
تو چیزی را که ثابت میشد از برای تو مقاماتیکه عبور نمیکردی بر هیچ طائفه و قبیله مگر آنکه خاک زیر
قدمهایت را بر میداشتند برای شفا یافتن خویشها و امراض خود جابر گفت چون عمار فارغ شد از این
حدیث که ناگاه سلمان رسید پس عمار گفت سلمان نیز با ما بود و آنچه را که ما دیدیم و شنیدیم او
نیز دید و شنید پس سلمان نیز تمام آنچه را که عمار گفته بود بیان نمود و در حدیث دیگر عبد الله بن الحسن
از امام محمد باقر ع روایت نموده که آنحضرت فرمودند روزی رسول خدا ص سر خود را بدامن
امیر المؤمنین ع گذارد بخواب رفت و امیر المؤمنین ع نماز عصر را نخوانده بود پس آفتاب نزدیک
بغروب رسید که رسول خدا ص از خواب بیدار گردید امیر المؤمنین سرگذشت نماز خود را ذکر نمود
رسول خدا ص دعا نمود خدا تعالی آفتاب را برگردانید بموضعیکه وقت نماز عصر بود بعد از آن فرمود
یا علی برخیز سلام کن بر آفتاب و با او تکلم نما بدرستیکه زود باشد که او نیز با تو تکلم کند امیر المؤمنین
علیه السلام عرض کرد یا رسول الله چگونه و بچه قسم سلام کنم بر آفتاب فرمودند بگو السلام
علیک یا خلق الله یعنی سلام من بر تو باد ای مخلوق خدا پس آنجناب بفرموده رسول
خدا ص برخواست سلام نمود که ناگاه آفتاب در جواب حضرت ابو تراب عرض کرد و علیک
السلام یا اول یا آخر یا ظاهر یا باطن یا من یحیی محبیه و یوثق مبغضیه پس رسول خدا ص

تکلم

ومنها تأویل آیات

فرمودند یا علی چگونه باز داد جواب سلام تو را آفتاب امیر المؤمنین ع خواست که تا آن نماید
رسول خدا ص فرمودند یا علی بگو بچیز را که آفتاب از برای تو گفت پس آنحضرت کیفیت جواب
و تکلم آفتاب را بیان نمود پس رسول خدا ص فرمودند یا علی بتحقیق که آفتاب بچیز را که گفته
صدق است و بامر خدا تکلم نموده بدرستیکه تو هستی اول مؤمنین از جهت ایمان زیرا
که احدی قبل از تو ایمان بخدا نیاورده و بدرستیکه تو ولی آخر وصیین زیرا که نیست بعد
از من پیغمبری و نیست بعد از تو وصیی و بدرستیکه تو ولی ظاهر بر اعداء خود و ولی باطن
در علم ظاهر و نیست فوق تو احدی و بدرستیکه تو ولی عیبه علم و خزائن وحی پروردگار منی
و بدرستیکه اولاد تو بهترین اولاد هستند و شیعیان تو بهترین شیعیان خواهند بود ایشان
نجباء هستند در روز قیامت و از جمله آیات قول خداوند عز و جل من ذا الذی یقرض الله
قرضا حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم تاویلش بچیز بدرستیکه محمد بن عباس رحمه الله علیه از معویه
ابن عمار روایت نموده که گفت سؤال کردم حضرت ابی عبد الله ع را از تفسیر آیه من ذا الذی
یقرض الله فرمودند این آیه در خصوص صله رحم نازل شد و مقصود از رحم آل محمد صلی
الله علیه و آله میباشد و موید این تاویل حدیثی است که محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از یونس بن
ظبیان روایت نموده که او گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله ع که میفرمودند نیست چیزی
محبوب تر از اخراج درهم بسوی امام ع و بدرستیکه خداوند عز و جل آن درهم را در بهشت
زینت مینماید و بزرگ میشود تا آنکه بقدر کوه احد میگردد بعد از آن فرمودند بدرستیکه
خداوند عز و جل میفرماید من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم
یعنی کیست آنکسیکه درهمی یا دیناری را قرض بدهد بخدا تا آنکه خدا تعالی مضاعف گرداند آن را
از برای او در آخرت و از برای او خواهد بود اجر کریم بعد از آن فرمودند بخدا قسم که این آیه
در خصوص صله امام ع نازل گردیده و حدیث دیگر اسحق بن عمار از امام موسی کاظم ع روایت
نموده که گفت سؤال کردم آنجناب را از تفسیر آیه من ذا الذی یقرض الله تا آخر فرمودند این آیه
در خصوص صله امام ع نازل گردیده و از جمله آیات قول خدا تعالی جل شانه یوم تری
المؤمنین و المؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم بشریکم الیوم جنات تجری من
تحتها الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم تاویلش بچیز بدرستیکه محمد بن عباس رحمه الله
علیه از صالح بن سهل روایت نموده که گفت شنیدم از حضرت ابی عبد الله ع از تفسیر قول
خداوند عز و جل یسعی نورهم بین ایدیهم فرمودند نور ائمه مؤمنین در روز قیامت
میباشد پیش رو و طرف راست ایشان و شفاعت میکنند ایشان را تا آنکه ایشان را وارد بهشت

گرداند

سورهٔ حدید

گفته‌اند و در حدیث دیگر شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب خصال از جابر بن عبدالله انصاری
روایت نموده که گفت بودم در خدمت رسول خدا که ناگاه آنحضرت روی مبارک بجانب امیر
المؤمنین ع نمود و فرمود یا ابا الحسن میخواهی بشارت دهم ترا امیر المؤمنین عرض کرد بلی یا
رسول الله فرمودند اینک جبرئیل بنزد من حاضر است خبر داد مرا از جانب خداوند عز و جل
که هفت چیز را بشیعیان و محبان تو عطا فرموده اول مدارا کردن در نزد موت دویم انس و انیس در وقت
وحشت و تنهائی سیم انکه عطا فرموده ایشانرا نور در میان ظلمت چهارم انکه عطا فرموده ایشانرا ایمنی
در نزد فزع اکبر پنجم عطا فرموده ایشانرا عدل در نزد میزان ششم گذشتن از صراط و داخل شدن
در بهشت پیش از سایر خلایق هفتم انکه نور ایشان پیش روی ایشان میرود و از عقب ایشان
نور میرود تا انکه داخل بهشت شوند و چونکه بیان فرمود خدای تعالی حال مؤمنین و مؤمنات
بعد از ان عقب آورد ایشانرا بیان حال منافقین و منافقات و فرمود یوم یقول المنا
فقون و المنافقات للذین آمنوا انظرونا نقتبس من نورکم قیل ارجعوا وراءکم فالتمسوا
نورا فضرب بینهم بسور له باب باطنه فیه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب ینادونهم ألم نکن معکم قالوا
بلی و لکنکم فتنتم انفسکم و تربصتم و ارتبتم و غرتکم الامانی حتی جاء امر الله و غرکم بالله الغرور
فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة و لا من الذین کفروا مأویکم النار هی مولیکم و بئس المصیر تاویلش
انچه پیشتر محمد بن عباس رحمة الله علیه از سلام بن مستنیر روایت نموده که گفت سؤال کردم از
امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر قول خداوند عز و جل فضرب بینهم بسور له باب باطنه فیه الرحمة و ظاهره
من قبله العذاب فرمودند این آیه در حق ما و شیعیان ما و کفار نازل گردیده بدرستیکه چون روز
قیامت میشود و مردم را در طریق محشر حبس مینمایند خداوند عز و جل قلعه حصاری از ظلمت
بنظر کفار جلوه میدهد که ظاهر ان از ظلمت و تاریکی است و باطنش نور و رحمت است پس ما
و شیعیان ما از میان ان حصار عبور مینمائیم و از ان نور و روشنائی منتفع میگردیم و دشمنان
ما و کفار در بیرون ان حصار خواهند بود و بجز ظلمت و تاریکی چیزی را مشاهده نمینمایند
از برای ان حصار دری باشد که دشمنان ما و شما را از ان در ندا در دهند و شما را بخوانند که
آیا ما با شما نبودیم در دنیا و پیغمبر ما و شما یکی نبود و با شما نماز و روزه و حج ما و شما یک نوع
نبود پس سبب و باعث چیست که شما در میان نور و روشنائی هستید و ما در میان ظلمت و تاریکی
پس ملکی از جانب خداوند عز و جل ندا در دهد و در جواب ایشان گوید که چرا پیغمبر و نماز و
روزه و حج شما و ایشان یکی بود لکن فریب داد شما را نفسهای شما بعد از پیغمبر شما و اعراض نمودید
از انچه که شما را امر بان فرموده بود و ترک نمودید متابعت کسی را که واجب گردانیده بود اطاعت

در بیان تاویل ایات

و ند او بیشک و در سیر افتادید درانچه که شمارا امر بان فرموده بود و مغرور ساخت شمارا
امل و ارزوها و متابعت نمودید کسیرا که بر خلاف حق مدعی خلافت بود و مغرور کرد ایند شمارا بحلم
خدا تعالی از اینکه انتقام بکشد از شما تا انکه خداوند عز و جل ظاهر کرد اند حق را و حق را با هلش
بر کنار اند و امیر المؤمنین و اولاد طاهرین او و اعدا بنا بر کرد اند پس امروز قبول نمیشود از شما و از
انکسانیکه کافر شدند بخدا ایمان اوردن و عمل صالح که بواسطه ان نفس خود را نجات دهید
از عذاب خدا تعالی بجهت انکه اینجا دار مکافات است نه دار عمل پس ماوی و منزل شما در جهنم خواهد
بود و در حدیث دیگر از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که او گفت سوال کردم رسول خدا را ص
از تفسیر قول خداوند عز و جل فضرب بینهم بسور له باب باطنه فیه الرحمة و ظاهره من قبله العذاب پس
انحضرت فرمودند منم ان سور و علی ع باب ان سور است و در حدیث دیگر سعید جبیر روایت نموده که گفت
شخصی سوال کرد از رسول خدا ص از تفسیر قوله تعالی فضرب بینهم بسور تا اخر ایه پس انحضرت فرمودند منم سور و علی
باب ان سور است و ممکن نیست که داخل سور شوند از غیر باب بلکه هر کسیکه داخل میشود لابد باید از در ان داخل

کسی

شود والذین امنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم تا
ولیش انچه نسبتکه محمد بن عباس رحمه الله علیه از ابی لیلی روایت نموده که او گفت رسول خدا ص فرمود صدیقون
سه نفر هستند یکی حبیب نجار که مؤمن ال یس باشد دیگری حزقیل که مؤمن ال فرعون بوده باشد سیم
علی بن ابیطالب ع است و مؤید این حدیث حدیثی است که ابو ایوب انصاری از رسول خدا ص روایت نموده
که انحضرت فرمودند صدیقون سه نفر میباشند یکی حزقیل مؤمن ال فرعون دیگری حبیب صاحب یاسین سیم
علی بن ابیطالب ع است و علی افضل و بهتر ایشان است و در حدیث دیگر امام جعفر صادق ع از پدر بزرگوار خود
امام محمد باقر ع و انحضرت از پدران کرام خود روایت نموده که ایشان فرمودند نازل شد بر رسول خدا ص
ملکیکه بیست هزار سر داشت رسول خدا ص از جای خود برخواست جای انکه استقبال نماید او را پس ان ملک
عرض کرد یا رسول الله بنشین و بر جای خود باش بدرستیکه تو در نزد خدا تعالی کریم تر و بزرگتر هستی
از تمام اهل اسمانها و زمین و ان ملک محمود نام داشت رسول خدا ص چون نظر نمود دید ما بین هر دو کتفش
نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله علی الصدیق الاکبر پس رسول خدا ص باو فرمود ای برادر محمود چند
مدت است که این کلمات میان کتف تو نوشته شده است عرض کرد یا رسول الله دوازده هزار سال قبل از انکه
خلق فرماید حق سبحانه و تعالی پدرت ادم را و اما تاویل قوله تعالی والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم یعنی
ایشان بواسطه اجر و نور طاعت خود راه مییابند بسوی بهشت و بسبب ان نور داخل بهشت میگردند و شهید
در لغت اطلاق میشود بر کسیکه شهید شود مقابل پیغمبر و امام و بر شیعه و کسیکه دوست داشته باشد
ایشانرا و شاهد این مطلب جمله از اخبار است بعضی از انها انچه نسبتکه ابو علی طبرسی رحمه الله علیه

ازمهار

شهادت

سورهٔ حدید

از منهال قصاب روایت نموده که او گفت خدمت مولای حضرت ابی عبدالله امام جعفر صادق ع مشرف شدم
و عرض کردم یابن رسول الله از خدا در خواست نما که روزی گرداند مرا شهادت پس آنحضرت فرمودند بدرستیکه شیعه
که در عداد شهدا محشور میشوند بعد از آن این آیه را تلاوت فرمودند والذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم
الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم و در حدیث دیگر از حرث بن مغیره روایت شده که او
گفت بودم در خدمت امام محمد باقر ع پس آنجناب فرمودند آنکسیکه عارف باشد از شما این امر را یعنی امر امامت را
و انتظار بکشد او و دوست داشته باشد در آن ظفر و نصرت را مثل کسی است که جهاد کرده باشد با شمشیر خود
در راه خدا با قائم آل محمد علیهم السلام بلکه بخدا قسم که مثل کسی است که جهاد کرده باشد با رسول خدا ص با
شمشیر بعد از آن فرمودند بلکه بخدا قسم مثل کسی است که در رکاب رسول خدا ص شهید شده باشد و بدرستیکه
یک آیه از کتاب خدا در حق شما نازل گردیده من عرض کردم کدام است آن آیه فدای تو شوم فرمودند والذین آمنوا
بالله و رسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم بعد از آن فرمودند بخدا قسم
که شما در نزد خدا از جمله صدیقون و شهدا میباشید و مؤید این حدیث حدیثی است که حسین بن حمزه از
پدرش روایت نموده که گفت سؤال کردم از حضرت ابی عبدالله ع پس عرض کردم فدای تو شوم بتحقیق که
کبر سن و پیری مرا در یافته و قوایم ضعیف شده و اجلم نزدیک رسیده و بتحقیق که میترسم که موت مرا در یابد
پیش از این امر یعنی زمان فرج آل محمد علیهم السلام پس آنحضرت فرمودند یا اباحمزه چنین گمان میکنی که شهید
آنکسی است که کشته شود در راه خدا عرض کردم بلی فدای تو شوم پس آنجناب فرمودند یا اباحمزه کسیکه ایمان آورد
بما و تصدیق کند حدیث ما را و انتظار بکشد زمان فرج و ظهور ما را مثل کسی است که در زیر لواء قائم آل محمد ع
کشته شود بلکه بخدا قسم مثل کسی است که در زیر لواء رسول خدا ص کشته شده باشد و در حدیث دیگر از ابو
بصیر از امام جعفر صادق ع روایت نموده که آنحضرت فرمودند یا ابابصیر کسیکه وفات کند در حالتیکه منتظر
فرج و ظهور ما باشد داخل در شهدا خواهد بود پس من عرض کردم یابن رسول الله ولو آنکه در بستر
و فراش خود بمیرد فرمودند بلی هر چند که در فراش خود بمیرد پس بدرستیکه او زنده است در نزد خدا تعالی
روزی داده میشود و مؤید این حدیث خبری است که محمد بن یعقوب رحمة الله علیه از ابوبصیر روایت نموده که
او گفت سؤال کردم از حضرت ابیعبدالله ع پس عرض کردم یابن رسول الله فدای تو شوم آیا کسیکه منکر شود زمان
فرج و ظهور را مثل کسی است که انکار کرده باشد شما را پس آنحضرت فرمودند یا ابامحمد کسیکه رد کند بر
تو این امر را مثل کسی است که رد کرده باشد بر رسول خدا ص و بر خداوند تبارک و تعالی یا ابا محمد بدرستیکه
کسیکه بمیرد از شما بر این امر با انتظار فرج و ظهور شهید خواهد بود پس من عرض کردم هرچند که در فراش
خود فوت شود فرمودند بلی و لو آنکه در فراش خود بمیرد بدرستیکه او حی و زنده است در نزد خدا تعالی روزی
داده میشود و در حدیث دیگر عبدالله بن مسکان از مالک جهنی روایت نموده که او گفت شنیدم از حضرت

ابیعبدالله ع

در بیان ثواب و فضل ایشان

ابی عبدالله ع که فرمودند بخدا سوگند که شما راضی هستید باینکه نماز بکنید و زکوة بدهید و زبان و نگاه دارید
دست و زبان خود را تا آنکه داخل بهشت شوید بخدا سوگند که هیچ قومی نیست که اقتدا کرده باشند در
دنیا بامامی مگر آنکه روز قیامت محشور میشوند با امام خود و هر یک لعن میکنند دیگری را و هر یک از دیگری بیزاری
میجویند مگر شما و کسیکه حال و مثل حال شما بوده باشد بخدا قسم کسیکه بمیرد از شما بر این امر
شهید خواهد بود و بمنزله کسی است که با شمشیر خود در راه خدا جهاد کرده باشد و در حدیث دیگر محمد بن
بابویه از ابو جعفر محمد بن مسلم رحمة الله علیهم روایت نموده که آنجناب فرمودند حدیث کرد مرا پدرم از جدم و

از حضرت ابی عبدالله ع

او از پدران کرام خود صلوات الله علیهم اینکه امیرالمؤمنین ع در یک مجلس تعلیم فرمود اصحاب خود را
چهارصد باب از علم و از جمله فرمایشات آنجناب این بود که فرمودند چون [illegible] از سفله یعنی آنکسانیکه پروا ندارند
از اینکه بد خلق را بگویند یا آنکه خلق بد او را بگویند بدرستیکه ایمن شدند و خوف ندارند از خداوند عز
و جل بدرستیکه در میان ایشان آنکسانی هستند که بقتل رسانیدند انبیا را و در میان ایشان آنکسانی هستند که دشمن
دارند ما را و بدرستیکه خداوند عز و جل مطلع گردید بر اهل زمین و اختیار نمود از میان ایشان ما را و اختیار
نمود از برای ما شیعیانی که یاری میکنند ما را و شاد و خوشنود میشوند بواسطه فرح و خوشنودی
ما و محزون میگردند بواسطه حزن ما و بذل میکنند مال و جان خود را در راه ما و هیچ یک از شیعیان ما نیستند
که [illegible] مرتکب شده باشد معصیتی از معاصی را مگر آنکه قبل از موتش مبتلا میگرداند خدا بتعالی او را
ببلیه که باعث محو گناه میگردد و آن بلا یا در مال و اولاد میشود یا در بدنش یا در اولادش تا آنکه وقتی
که ملاقات نماید خدای خود را بر او نبوده باشد هیچ گناهی و اگر گناهی او باقی باشد و صدمات و بلیات
سبب محو آنها نگردد سخت میگرداند خدا بتعالی بر او موت را تا آنکه چون بمیرد بعد از مردن هیچ گناهی بر او نباشد
و کسیکه بمیرد از شیعیان ما صدیق و شهید خواهد بود که تصدیق کرده است ما را و دوستی کرده است در راه ما و دشمنی کرده
است در راه ما بغض و دشمنی و دوستی نموده است با دوستان ما و دشمنی کرده است با دشمنان ما و مقصود از شهید کسی است
که ایمان آورده باشد بخدا و رسول او کسی است که خدا بتعالی ذکر حق او فرموده الذین آمنوا بالله و رسوله اولئک
هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم و موید این اخبار بعضی از فقرات خطبه سید اوصیا صلوات
الله و سلامه علیه که در نهج البلاغه اصحاب خود را مخاطب ساخته فرمودند ای اصحاب من بر جای خود بنشینید
و بر بلاها صبر نمائید و تعجیل ننمائید در چیزیکه خدا بتعالی مقدر نکرده باشد آنرا از برای شما و شمشیر خود را
از غلاف نکشید و در خواهشهای خود بنشینید بدرستیکه هر که از شما بمیرد بر فراش خود در حالتیکه معرفت خدا
و رسول و اهل بیت او را داشته باشد بمنزله شهید مرده است و اجر و ثواب او با خدا باشد
خدا بتعالی مستوجب میگردد ثواب آنچه را قصد کرده باشد از اعمال صالحه و همین قصد و نیت او بمنزله
آنست که بشمشیر خود جهاد کرده باشد و آنچه گفتم کافی است از برای کسیکه آنکه بنماید پس متمسک شوید شمای

کراده

سوره حدید

گروه شیعه بولایت و دوستی ائمه شان انکه بوده باشند و رد بیزار شده اند و دوستان دشمنان ایشان کرا ایشان یعنی جماعت ائمه علیهم السلام میباشند سفینه نجات و رجال حبو و بعد از وفات پس بوده باشند براى ایشان از خالق بریات افضل صلوات و اکمل تحیات و از جمله آیات قول خداوند عز و جل یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و امنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نورا تمشون به و یغفر لکم و الله غفور رحیم تاویلش انچیزی است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از جابر بن یزید جعفی روایت نموده که او گفت سوال کردم امام محمد باقر را از تفسیر قول خداوند عز و جل یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و امنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته که مقصود از کفلین که میباشد فرمودند حسن و حسین علیهما السلام عرض کردم قرار داده میشوند از برای شما نور فرمودند بلی قرار میدهد خدا تعالی ایشان را نور از برای شما یعنی ایشان را قرار داده امام از برای شما که اقتداء بایشان بنمائید در حدیث دیگر از امام جعفر صادق ع روایت شده و آنحضرت از پدر بزرگوار خود از جابر از رسول خدا روایت نموده که آنحضرت در تفسیر قول خدا تعالی یؤتکم کفلین من رحمته فرمودند مقصود حسن و حسین علیهما السلام میباشند که قرار میدهد خدا تعالی ایشان را از برای شما که بواسطه ایشان نور راه میرسید در طریق هدایت مشی مینمائید در حدیث دیگر انس بن مالک از رسول خدا روایت نموده که آنحضرت فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل خلق فرمود از نور علی بن ابیطالب ع هفتاد هزار ملک که استغفار میکنند از برای او و محبین او تا روز قیامت **سوره مجادله** و بعضی کرده اند است از آیات تاویلیکه در شان ائمه صلوات الله علیهم نازل گردیده از جمله آیات قول خداوند عز و جل بسم الله الرحمن الرحیم قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها و تشتکی الی الله و الله یسمع تحاورکما ان الله سمیع بصیر بدانکه از برای این ایه تاویل میباشد یکی ظاهر و دیگری باطن اما تاویل ظاهرش ظاهر است و اما تاویل باطنش پس انچیزی است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از امام جعفر صادق ع روایت نموده و آنجناب از پدران خود صلوات الله علیهم روایت نموده که روزی رسول خدا خبر داد فاطمه علیها السلام را که بعد از من بر شوهرت علی ع چنین و چنان وارد می اید پس آنحضرت تمام صدقات و ادینها بکرامیر المومنین ع وا گذاشت فاطمه بنزد پدر امد و فرمود ای رسول الله یا از خدا در خواست نمائی که این بلیه و محنت را از علی بر طرف نماید رسول خدا فرمودند ای فاطمه خدا را دعا کردم لکن خطاب رسید که در علم من گذشته که این صدقات بر علی وارد اید پس جبرئیل نازل شد و این ایه را از برای پیغمبر آورد قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها تا اخر یعنی یا رسول الله بتحقیق که خدا تعالی کلام فاطمه علیها السلام را که با تو گفتگو و مجادله مینمود در باره شوهر خود علی بن ابیطالب ع و شکایت بسوی خدا مینمود و خدا تعالی میشنود محاوره و گفتگوی شما را بدرستیکه خدا سمیع و بصیر است از جمله آیات قول خداوند عز و جل الم تر ان الله یعلم ما فی السموات و ما فی الارض ما یکون من نجوی ثلثة الا هو رابعهم و لا خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلک و لا اکثر الا هو معهم اینما کانوا ثم ینبئهم بما عملوا یوم القیمة ان الله بکل شیء علیم تاویلش انچیزی است که

سوره مجادله بیست و دو آیه است

در بیان تأویل آیات

شیخ ابو جعفر طوسی رحمة الله علیه و ابو علی طبرسی از ابن عباس روایت نموده که او گفت قریش قصد
کردند که علی را بقتل رسانند و در این باب عهدنامه نوشتند بنزد ابو عبیده جراح سپردند پس خدای تعالی
جبرئیل را بر پیغمبر نازل فرمود و آنحضرت را از خیال آن قوم باخبر گردانید قریش چون فهمیدند که رسول
خدا ص از خیال ایشان باخبر گردید با خود گفتند پیغمبر این اخبار را که می گوید احتمال دارد که کسی مطلع شود از خیال
ما پس حق سبحانه و تعالی این آیه بر آنحضرت نازل گردانید و حاصل مضمونش اینکه یا رسول الله آیا قریش نمی
دانند که خدای تعالی عالم است میداند تمام آنچه که در آسمان و زمین است هیچ نجوی امر مخفی و پنهانی نیست
که میان سه نفر بوده باشد مگر آنکه خدای تعالی جل شانه چهارم ایشان است یا آنکه میان پنج نفر بوده باشد مگر
آنکه خدای تعالی ششم ایشان خواهد بود و نه کمتر از این و نه زیادتر از این یعنی اگر میان دو نفر باشد خدا سیم
ایشان خواهد بود و اگر میان هفت نفر یا هشت نفر باشد خدای تعالی هشتم یا نهم ایشان خواهد بود در هر جا
که بوده باشند خدا با ایشان میباشد بعد از آن خبر میدهد ایشان را در قیامت و خدا عالم است بجمیع
بهر چیزی و در حدیث شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب رحمة الله علیه از ابو حمزه از ابو بصیر از حضرت ابی عبدالله ع روایت
نموده که در تفسیر قول خدای تعالی ما یکون من نجوی ثلثة الا هو رابعهم فرمودند که این آیه در حق فلان و
فلان و ابو عبیده جراح و عبد الرحمن بن عوف و سالم غلام ابی حذیفه و مغیره بن شعبه نازل گردیده
که با یکدیگر عهد کردند و متفق شدند که چون رسول خدا ص از دنیا برود نگذارند که خلافت و نبوت در بنی
هاشم مستقر گردد و در این باب عهدنامه نوشتند پس خداوند عز و جل این آیه را بر رسول خدا ص نازل
فرمود راوی گفت پس من سوال نمودم از آنحضرت از تفسیر قول خدای تعالی ام ابرموا امرا فانا مبرمون ام
یحسبون انا لا نسمع سرهم و نجویهم بلی و رسلنا لدیهم یکتبون پس آنجناب فرمودند این دو آیه نیز در
حق ایشان نازل گردیده روزی که با یکدیگر عهد کردند و از جمله آیات قول خداوند عز و جل یا ایها الذین
آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة ذلک خیر لکم و اطهر تأویلش بخبر ثبت که
ابو علی طبرسی رحمة الله علیه روایت نموده که این آیه در حق اغنیا نازل گردید و سبب نزولش این بود که ایشان
می آمدند نزد رسول خدا ص و از حد زیاده گفتگو میکردند با آنحضرت و خواطر مبارکش را ملول مینمودند
خداوند عز و جل این امر را نپسندید بر رسول خود فرمود ایشان را اگر هر وقت میخواهند
با آنجناب گفتگو نمایند صدقه بدهند و چون ایشان از این تکلیف باخبر شدند ترک کردند
گفتگو و مکالمه کردن با آنحضرت را و غیر از امیر المؤمنین ع احدی ایشان باین تکلیف عمل ننمود که هر زمان که
بخواهد با پیغمبر مکالمه نماید صدقه بدهد و تحقیق که اخبار بسیار از اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم در این
باب وارد شده از جمله ایشان خبری است که محمد بن عباس رحمة الله علیه بچند واسطه از ابن عباس رضی الله عنه روایت
نموده که او گفت این آیه در حق علی بن ابیطالب ع نازل گردید و کسی که بمضمون آن عمل نمود آنجناب بود بدین جهت که

سورهٔ مجادله

آنکه هر یکبار داشت که یک تومان بوده باشد از امعا وضع نموده ده درهم گرفت پس هر نوبت که میخواست
با رسول خدا ص تکلم نماید یک درهم از آن را صدقه میداد تا آنکه جمیع آن ده درهم را ده مرتبه صدقه داد و ده دفعه
با آن حضرت تکلم نمود بعد از آن این آیه منسوخ گردید و حکم آن برداشته شد و غیر علی ع احدی بمضمون آن عمل نه
نمود و در حدیث دیگر علی بن عباس بچند واسطه از امیر المؤمنین ع روایت نموده که آنحضرت فرمودند من اول کسی
بودم که با رسول خدا ص مناجات کردم و با آنحضرت تکلم نمودم بدرستیکه از برای من یک دینار از زر بود ده
درهم گرفتم و ده نوبت با رسول خدا ص تکلم کردم هر زمانیکه میخواستم تکلم نمایم یک درهم از آن را صدقه میدادم این
امر بر اصحاب رسول خدا ص بسیار صعب و مشکل گردید تا آنکه خداوند عز و جل منسوخ گردانید حکم از او این آیه را که فرمود
ءاشفقتم ان تقدموا بین یدی نجویکم صدقات بعد از آن آنحضرت فرمود من اول کسی بودم که عمل کردم باین آیه
پس عمل ننمود بآن احدی قبل از من و بعد از من نیز کسی بمضمون آن عمل ننمود و در حدیث دیگر از ابن عباس رضی
الله عنه روایت شده که در تفسیر قول خداوند عز و جل یا ایها الذین امنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا
بین یدی نجویکم صدقة ذکر نموده و گفته این است که حرام کرده بود خدا تعالی بر اصحاب تکلم کردن با رسول
خدا ص را پیش از آنکه صدقه بدهند پس امر نمود ایشان را که هر وقتیکه بخواهند با آنحضرت تکلم نمایند یک درهم
صدقه بدهند پس از این جهت قوم ترک نمودند تکلم کردن با آنجناب را و بخل نمودند از اینکه یک درهم صدقه
بدهند غیر از علی علیه السلام که یک دینار داشت از او وضع نموده ده درهم گرفت و آنها را ده مرتبه صدقه داد
و ده کلمه سؤال نمود از رسول خدا ص و غیر از آنجناب احدی از مسلمانان و اغنیاء بمضمون این آیه عمل ننمودند
و بخل کردند از آنکه یک درهم انفاق کنند و با رسول تکلم نمایند پس منافقین با خود گفتند مقصود علی از صدقه
دادن و تکلم کردن با پیغمبر نبود مگر آنکه اراده داشت که تزویج کند دختر پسر عم خود را پس از این جهت خداوند
عز و جل این آیه را نازل کرده بود یا ایها الذین امنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة
و شیخ ابو جعفر طوسی قدس الله روحه این حدیث را نقل نموده از جمعی از علماء اهل سنت و نیز ترمذی که
در جامع خود ذکر نموده و ثعلبی که او نیز در تفسیر خود ذکر نموده از امیر المؤمنین ع که آنحضرت فرمودند بواسطه
من خداوند عز و جل تخفیف داد این امت را بدرستیکه امتحان فرمود خدا تعالی اصحاب رسول خدا ص را باین آیه شریفه
و امر فرمود ایشان را که هر وقتیکه میخواهند تکلم نمایند با آنحضرت صدقه بدهند از این جهت جمیع اصحاب ترک کردند
تکلم کردن و گفتگو نمودن با آنجناب را تا بنوعیکه آنحضرت در منزلها نشست و احدی از اصحاب بمنزلش قدم
نمیگذاشت پس با من بود یکدینار از آن صدقه دادم و ترک ننمودم گفتگوی با پیغمبر را پس من بودم واسطه و من سبب شدم
که خدا تعالی قبول فرمود توبه مسلمانان را زمانیکه عمل نمودم بمضمون این آیه بدرستیکه اگر من عمل نمیکردم
هر آینه عذاب نازل میشد بر ایشان بجهت امتناع کردن جمیع ایشان بمضمون آن بدان بدرستیکه خداوند عز
و جل اراده فرمود اینکه ظاهر گرداند فضیلت و منقبت امیر المؤمنین ع را و بگرداند این آیه را منقبت و شرافتی

الدراب

در بیان تاویل آیات

از برای آنجناب که سابقا از ان محروم بودند و از جمله آیات قول خداوند عز و جل اولئک الذین کتب فی
قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه و یدخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها رضی الله عنهم
و رضوا عنه اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون تاویلش آنچیز است که محمد بن عباس رحمه الله
علیه از محمد بن بشر روایت نموده که او گفت شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که بمحمد حنفیه فرمودند که این است و غیر از این
نیست که محبت ما اهل بیت آنچیز است که نوشته است خدا تعالی آنرا در طرف راست قلب بنده و کسیکه خدا تعالی
بنویسد محبت ما را در قلب او احدی از خلق قدرت ندارد که محو کند محبت ما را از قلب او آیا نشنیده که خدا
تعالی میفرماید اولئک الذین کتب فی قلوبهم الایمان تا آخر آیه پس حب ما اهل بیت ایمان است

در بیان تاویل آیات سوره حشر

و آنچیزیکه وارد است از آیات بینات که در شان ائمه صلوات الله علیهم نازل گردیده از جمله آیات قول خداوند
عز و جل ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن
السبیل تاویلش آنچیز است که محمد بن عباس رحمه الله علیه از منصور بن حازم از زید بن علی علیه السلام روایت
نموده که او گفت سوال کردم آنجناب را از تفسیر قول خداوند عز و جل ما افاء الله علی رسوله من اهل
القری تا آخر فرمودند بخدا قسم که مقصود از قربی قرابت ما است و در حدیث دیگر از امام محمد باقر علیه السلام روایت
شده که در تفسیر این آیه فرمودند این آیه در حق ما اهل بیت نازل گردیده پس هر آنچیزیکه مباح بود از برای خدا و
رسول پس آنچیز از برای ما خواهد بود و ما ئیم ذوی القربی و ما ئیم مساکین زایل و بر طرف نمیگردد مسکنت
ما از رسول خدا هرگز و ما ئیم ابناء السبیل و شناخته نمیشود هیچ سبیل و راهی مگر بواسطه ما و جمیع
امور از برای ما خواهد بود و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم
عنه فانتهوا و اتقوا الله ان الله شدید العقاب تاویلش آنچیز است که سلیم بن قیس هلالی از امیر المومنین
علیه السلام روایت نموده که آنحضرت این آیه را باین طریق تلاوت فرمودند ما آتاکم الرسول فخذوه و ما
نهیکم عنه فانتهوا و اتقوا الله و ظلم آل محمد علیهم السلام فان الله شدید العقاب پس معنای آیه شریفه
بنابراین تاویل چنین خواهد بود که هر چه را که بیاورد شما را پیغمبر از جانب خدا تعالی از احکام و
فرایض و سنن فرا بگیرید شما از او و هر چه را که نهی فرماید شما را رسول خدا از آن چیز پس شما باز دارید
خود را از آن چیز و ترک کنید ظلم کردن بر آل محمد علیهم السلام را بدرستیکه اگر ترک نکنید ظلم بر ایشان را هر آینه
عذاب خدا سخت و شدید است از برای آنکسانیکه ظلم نمودند آل محمد علیهم السلام را و از جمله آیات قول خدا
وند عز و جل و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون تاویلش
آنچیز است که محمد بن عباس رحمه الله علیه از ابو هریره روایت نموده که او گفت وقتی از اوقات شخصی بخدمت
سید کاینات علیه و علی آله افضل الصلوات و اکمل التحیات آمد و از گرسنگی شکایت نمود رسول
خدا بخانه زوجات خود فرستادند و از هر یک مستفسر شدند که آیا در خانه شما غذائی پیدا

سورهٔ حشر

مبشر شود هر یک در جواب گفتند که در خانهٔ ما بجز آب چیزی پیدا نمی‌شود پس آنحضرت روی مبارک
بجانب اصحاب نمودند و فرمودند یا کیست که امشب این مرد را ضیافت کند و او را مهمان خود کند امیر
المؤمنین ع در جواب عرض کرد بلی یا رسول الله من او را ضیافت می‌نمایم پس آنحضرت بنزد فاطمه علیها السلام آمد و
واقعه را از برای آن معصومه نقل نمود فاطمه عرض کرد یا علی در نزد ما غذائی نیست مگر قوت قلیلی که از برای
دختر کوچک تحصیل کرده‌ام از آن لکن ایثار می‌نمائیم ما آن غذا را بر مهمان خود امیر المؤمنین ع فرمود ای
فاطمه حال که چنین است پس طفل را بخواب کن و چراغ را خاموش نما تا آنکه مهمان ما از حال ما مطلع نگردد
و غذا را او تنها بخورد پس فاطمه بفرمودهٔ آنحضرت عمل نمود چون صبح شد امیر المؤمنین ع بخدمت [illegible]
آمد که ناگاه جبرئیل امین از نزد رب العالمین آمد این آیه را آورد و یؤثرون علی انفسهم و لو کان
بهم خصاصة تا آخر آیه و در حدیث دیگر از حضرت ابی عبد الله ع روایت شده که آنحضرت در تفسیر قول
خدا تعالی و یؤثرون علی انفسهم فرمودند روزی امیر المؤمنین ع بنزد فاطمه علیها السلام آمد پس آن معصومه
عرض کرد یا علی برخیز بنزد پدرم برو و از او چیزی بخواه شاید غذائی تحصیل نمائی امیر المؤمنین علیه السلام قبول نمود
بنزد رسول خدا ص آمد پس آنجناب یک دینار باو عطا نمود و فرمود یا علی برخیز برو از این دینار طعامی از برای
اهل و عیال خود بگیر امیر المؤمنین ع از نزد آنحضرت بیرون آمد که ناگاه مقداد بن اسود با آنحضرت برخورد پس
مدتی مدید بنزد آنجناب ایستاد بعد از آن خجلت خود را اظهار نمود امیر المؤمنین ع آن دینار را به
مقداد عطا فرمود و از خجالت و انفعال بسوی مسجد مراجعت نمود و سر مبارک را بر زمین گذارده خوابید
آنحضرت را در نزد رسول خدا ص هر قدر انتظار آمدن آنجناب را کشید سودی نبخشید آخر الامر از خانه
بیرون آمد و در میان مسجد بتفحص و جستجوی آنجناب گردش می‌نمود پس ناگاه آنحضرت را در پشت یکی
از ستونهای مسجد دید که در خواب بود رسول خدا ص بالینش نشست و او را حرکت داد چون از خواب بیدار
شد فرمود یا علی چه کردی دینار را عرض کرد یا رسول الله وقتیکه از شما مفارقت نمودم مقداد بن
اسود را ملاقات کردم سرگذشت حال خود را برای من ذکر نمود پس من آن دینار را باو دادم رسول
خدا ص فرمود یا علی بدرستیکه جبرئیل مرا از این قصه خبردار کرد اینک پس بتحقیق که خداوند عز
و جل بواسطهٔ این عملی که از تو صادر گردید این آیه را در حق تو نازل فرمود و یؤثرون علی انفسهم
و لو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون و در حدیث دیگر جابر بن یزید از امام محمد باقر ع
روایت نموده که آنحضرت فرمودند روزی اموال و حله‌هائی چند از برای رسول خدا ص آوردند و اصحاب آن
حضرت جمیعاً حاضر بودند رسول خدا ص جمیع آن مالها و حله‌ها را بر ایشان قسمت نمودند حتی آنکه یک درهم
باقی نماند و یک حله چون از قسمت کردن فارغ گردید یکنفر از فقراء مهاجرین که در حین قسمت
حاضر نبود وارد گردید رسول خدا ص چون نظرش بر او افتاد روی مبارک بجانب اصحاب نمود و فرمود

کدام یک

دربیان تاویل آیات

کدام یک از شما نصیب خود را باین مرد مهاجر میدهد و او را بر خود مقدم میدارد امیرالمؤمنین ع
عرض کرد یا رسول الله من این کار را میکنم و نصیب خود را باو ایثار مینمایم پس آنجناب قسمت خود را
نیز برسول خدا ص آورد و رسول خدا بان مرد مهاجر عطا فرمود بعد از آن فرمودند یا علی بدرستیکه
خدا تعالی قرار داد ترا سبقت گیرنده بسوی خیر و سخی ترین همه خلق کرد دیگران را بر خود مقدم میداری
یا علی تو یعسوب مؤمنین همچنانکه مال یعسوب ظالمین است و ظالمین آنکسانی هستند که حسد میبرند
ترا و ظلم و ستم مینمایند بر تو و منع میکنند از تو حق ترا بعد از من و در حدیث دیگر جابر بن یزید
از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنحضرت فرمودند روزی رسول خدا ص نشسته
بودند و اصحابش جمیعاً حاضر بودند که ناگاه علی بن ابیطالب ع وارد گردید در حالتیکه جامه کهنه دربر داشت
که بعضی از بدنش نمایان بود پس آنجناب نزدیک رسول خدا ص نشست رسول خدا ساعتی برویش نگریست
بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة تا آخر بعد از آن فرمود یا علی
آگاه باش بدرستیکه تو رئیس و سید آنکسانی هستی که این آیه در حقشان نازل گردید بعد از آن فرمود یا علی
چه کردی آن حله را که بتو عطا نمودم امیرالمؤمنین ع عرض کرد یا رسول الله بدرستیکه بعضی از اصحاب تو به
نزد من آمد و از برهنگی خود و عیالش شکایت نمود پس من بر او ترحم کردم و آن حله را باو بخشیدم و او را بر
خود مقدم داشتم و یقین کردم باینکه خدا تعالی بعد از این بهتر از آن حله بمن میپوشاند رسول خدا ص
فرمود یا علی راست گفتی آگاه باش بدرستیکه جبرئیل ع بر من نازل گردید و خبر داد مرا باینکه خدا تعالی
(از برای تو) عوض آن حله قرار داد در بهشت حله از استبرق سبز که حواشی آن از یاقوت و زبرجد است و چه بسیار جایزه
خوبی است جایزه و انعام پروردگار تو بسبب سخاوت تو و بذل کردن حله خود را و باین جامه کهنه صبر کردن
پس بشارت باد ترا یا علی پس امیرالمؤمنین ع مراجعت نمود در حالتیکه شاد و خوشنود بود بسبب آنچیزیکه
رسول خدا ص خبر داده بود او را و از جمله آیات قول خداوند عز و جل والذین جاؤا من بعدهم یقولون
ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا ربنا انک رؤف
رحیم تأویلش آنچیزی است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از ابو بصیر از عکرمه از ابن عباس رضی الله عنه روایت
نموده که او گفت خداوند عز و جل (واجب) کرده است در قرآن بر هر مرد مؤمن و زن مؤمنه اینکه استغفار نماید از برای
علی بن ابیطالب ع و دلیل بر این مطلب قول خدا تعالی ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان
یعنی پروردگارا بیامرز ما را و برادران ما را که سبقت گرفتند ما را در ایمان که امیرالمؤمنین ع بوده باشد و دلیل بر
اینکه مقصود از الذین سبقونا بالایمان امیرالمؤمنین ع است جمله از آیات قرآن است مثل انما ولیکم الله
و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و امثال این آیه از آیاتی که تأویل هر یک در محل خود ذکر
شده و از جمله آیات قول خداوند عز و جل لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة اصحاب الجنة هم الفائزون

تأویلش

سورة الحشر

تأویلش آنچه نیستکه امیرالمؤمنین ع از رسول خدا ص روایت نموده که آنحضرت این آیه را تلاوت نمودند بعد
از آن فرمودند اصحاب الجنه آنکسانی هستند که اطاعت نمودند مرا و تسلیم کردند خلافت و امامت علی بن ابیطالب
را بعد از من و اقرار نمودند ولایت او را و اصحاب نار آنکسانی هستند که انکار کردند ولایت آنجناب را و نقض
کردند بعد از من عهدیرا که من از ایشان گرفته بودم و نیز حدیثی دیگر شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب امالی از
مجروح بن زید ذهلی روایت نموده که گفت روزی من با جمعی از اصحاب در خدمت رسول خدا ص بودیم پس آنجناب این
آیه را تلاوت نمودند لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة اصحاب الجنة هم الفائزون ما عرض کردیم یا
رسول الله اصحاب جنت کیانند فرمود آنکسانیکه اطاعت نمودند مرا بعد از آن دست امیرالمؤمنین ع را
بدست گرفت و او را بلند کرد و فرمود آنکسانیکه تسلیم نمودند خلافت و ولایت را از برای این جوان آگاه
باشید بدرستیکه علی از من است و من از علی ع هستم و کسیکه مجادله کند او را پس بتحقیق که مجادله
کرده است با من و هر که مجادله کند او را پس بتحقیق که بغضب آورده است خداوند عز و جل را بعد از آن فرمود
یا علی حرب تو جنگ کردن با تو حرب و جنگ با من است و صلح با تو صلح با من است و تو هستی علم ما بین من
و امت من

سورة ممتحنه

آنچه که در آن است از آیات بینات که در شان ائمه هدی صلوات الله علیهم
نازل گردیده و آن دو آیه است آیه اولی یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم با
لمودة تا آخر آیه تأویل و سبب نزولش آنچه نیستکه طبرسی مرحوم رحمة الله علیه در تفسیر خود ذکر نموده که حاطب
ابن ابی بلتعه نامه بکفار و مشرکین مکه نوشت مضمون آن نامه این بود که اصحاب رسول خدا ص بسوی شهر شما می آیند
برای آنکه مردم را بسوی دین خود دعوت نمایند پس شما در رسد کار خود باشید که نگذارید محمد ص وارد مکه شود
پس آن نامه را بکنیزی داد که برای اهل مکه ببرد جبرئیل بر پیغمبر ص نازل شد آنحضرت را از این قضیه خبردار نمود
رسول خدا امیرالمؤمنین ع را باتفاق عمار و طلحه و زبیر و عمر و مقداد بن اسود و ابا مرثد را سوار شده از راه
بجانب آن فرستاد و فرمود در فلان موضع که رسیدید بجاریه برخورید با نامه حاطب بسوی مشرکین مکه میبرد و با
او نامه هست که از برای ایشان میبرد چون آنها باو رسیدند التفات نمودند بد نامه را از او بگیرند از برای من بیاورید امیر
المؤمنین ع باتفاق آن جماعت روانه شدند تا اینکه او را در همان موضع یافتند و گفتند نامه خود را
بده پس آن جاریه سوگند یاد نمود و قسم خورد بخدا که من نامه ندارم پس آن جماعت آن زن را و متاع و اسباب او
گردش نمودند چیزی نیافتند مراجعت کردند امیرالمؤمنین ع فرمود بخدا قسم که رسول خدا ص هرگز دروغ
نگفته و نمیگوید پس آنحضرت شمشیر از کمر کشید و بآن زن فرمود نامه خود را بده و الا گردنت را باین شمشیر میزنم
و سرت را از بدن جدا مینمایم چون چشم آن زن بر ذوالفقار افتاد [illegible] مشاهده نمود
دست در میان گیسوان خود نمود نامه را بیرون آورد پس ایشان نامه را گرفتند بسوی رسول خدا ص مراجعت نمودند مولف
گوید مخفی نماند که دلالت کردن این حدیث شریف بر فضیلت و منقبت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه

زیرا که

زیرا که اگر آنحضرت در بیان آن جماعت نبود هر آینه مراجعت میکردند بدون آنکه نامه ز ابوبکر بنویسند پس لازم می آمد
دروغ و کذب رسول خدا و اما آیه ثالثه یا ایها الذین آمنوا لا تتولوا قوما غضب الله علیهم قد یئسوا من
الآخرة کما یئس الکفار من اصحاب القبور تاویلش بخبر ثابت که محمد بن عباس رحمة الله علیه از امیر المومنین ع
روایت نموده که آنحضرت فرمودند العجب کل العجب بین جمادی و رجب یعنی تعجب دارم من منهما که تعجب از امر بکر واقع
میگردد ما بین ماه جمادی و ماه رجب شخصی عرض کرد یا امیر المومنین چه چیز است این تعجب شما که هر گز بر طرف
نمیشود پس آنجناب فرمودند مادر تو بعزایت بنشیند کدام تعجب زیاده تر از تعجب اموات است که بر میخیزند در حالتی که جمیع
اهل دشمن خدا و رسول و اهل بیت رسول هستند و همین است تاویل قول خداوند عز و جل یا ایها الذین آمنوا
لا تتولوا قوما تا آخر آیه سوره صف و آنچه که در آن است از آیات مبینات که در شان ائمه صلوات الله علیهم وارد
شده از جمله آیات قول خداوند عز و جل ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص
تاویلش بخبر ثابت که محمد بن عباس رحمة الله علیه بچند واسطه از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده که او گفت
این آیه در حق علی و حمزه و عبیدة بن حارث علیهم السلام و سهل بن حنیف و حارث بن حمة و ابی دجانه انصاری رضی الله
عنهم نازل گردید و در حدیث دیگر بکر بن عدی از ضحاک روایت نموده که او گفت سوال کردم از ابن عباس
از تفسیر قول خداوند عز و جل ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص و گفتم که اینها
کیانند گفت مقصود از این آیه علی بن ابیطالب و حمزه اسد الله و اسد رسوله و عبیدة بن حارث و مقداد
ابن اسود میباشند و از جمله آیات قول خداوند عز و جل یریدون لیطفؤا نور الله بافواههم والله متم
نوره و لو کره الکافرون هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون
حاصل مضمون این آیه شریفه بنابر آنچه که مستفاد میگردد از اخبار دیگر که بعد از این ذکر میشود اینست که کفار
و دشمنان حضرت رسول علیه سلام الله الملک العلام اراده مینمایند که خاموش کنند نور خدا را که ولایت امیر
المومنین ع باشد بدهانها و زبان خود لیکن خدا تعالی کامل میگرداند نور امامت را هر چند که کفار کراهت
داشته باشند و اراده و قصد کفار هدر و ضایع میگردد و اوست خدای آنچنان که فرستاد رسول خود را به
هدایت و قرآن و دین حق که ولایت امیر المومنین ع باشد تا آنکه ظاهر و غالب گرداند او را بر جمیع ادیان
در زمان ظهور قائم آل محمد علیهم السلام از جمله اخبار دیگر که در این باب وارد شده حدیثی است که ابی الجارود
از امام محمد باقر ع روایت نموده که آنحضرت در تفسیر این آیه شریفه فرمودند که شما را چه میکنید این امر را
که امر ولایت باشد خداوند عز و جل ترک نمینماید او را و در حدیث دیگر محمد بن فضیل از حضرت ابی الحسن ماضی ع
روایت نموده که گفت سوال کردم از آنحضرت از تفسیر قول خدا تعالی یریدون لیطفؤا نور الله با
فواههم تا آخر آیه فرمودند منافقین اراده مینمایند که خاموش نمایند نور ولایت امیر المومنین ع را بدهانهای خود
پس عرض کردم خدا تعالی کامل میگرداند نور خود را فرمودند بلی خدا تعالی کامل میگرداند نور امامت را لوم مراد

در بیان تاویل آیات سوره صف

از نور

سورة صف

افزود و این آیه امامت است بدلیل قول خدا تعالی الذین آمنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا بعد
از آن سؤال کردم آنحضرت را از تفسیر قول خدا تعالی هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق فرمودند امر
فرمود خدا و رسولش مردم را بولایت امیر اعنی وصی او و ولایت دین حق است گفت سؤال کردم آنجناب را از تفسیر
لیظهره علی الدین کله فرمودند آنکه غالب گرداند او را بر جمیع ادیان در زمان قیام قائم علیه السلام و در حدیث دیگر
حرث بن عبدالله حارثی از امیرالمؤمنین ع روایت نموده که فرمودند روزی رسول خدا صلعم برای موعظه منبر
برآمد بعد از آن فرمود بدرستیکه خداوند عز و جل نظر نمود بجانب اهل زمین یک نظر کردن پس اختیار نمود
مرا از میان تمام آنها ثانیا نظر نمود بجانب آنها پس اختیار فرمود علی برادر و وزیر و وصی و خلیفه از برای من
در میان امتم بعد از من هر که او را دوست دارد پس بتحقیق که خدا را دوست داشته است و هر که دشمن بدارد او را
پس بتحقیق که خدا را دشمن داشته و هر که ولایت او را انکار نمود انکار کرده است ولایت خدا را و هر که با او
محاربه کند با خدا محاربه نموده بخدا قسم که دوست نمیگردد او را مگر مؤمن و دشمن نمیشود او را مگر کافر
و او است نور زمین بعد از من و رکن آن و او است کلمة الله التقوی و العروة الوثقی بعد از آن آنحضرت
این آیه را تلاوت فرمود یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون بعد
از آن فرمودند ایها الناس بخبر را گفتم حاضرین از شما بغائبین برسانید پروردگارا شاهد بگیر
من تو را برایشان که من تبلیغ کردم پیغام تو را درباره علی بن ابیطالب ع ایها الناس بدرستیکه خداوند عز
و جل ثالثا نظر فرمود بجانب اهل زمین و اختیار نمود برگزید بعد از نبی ایشان بعد از من و بعد از برادرم
علی بن ابیطالب ع یازده نفر امام را هر یک بعد از دیگری هر زمانیکه یکنفر از ایشان از دنیا برود دیگری بر
جای او منصوب گردد برای امامت مثل ایشان مثل ستاره های آسمان است که هرگاه یکی از آنها غروب نماید ستاره دیگر
بجای آن طلوع کند و این دوازده نفر امام هدایت کننده هستند خلق بضرر نمیرسانند ایشان را مکر و
کید آنکسانیکه مکر کنند ایشان را و مخذول نمودن ایشان را ایشان حجت خدا هستند بر روی زمین و
شهدای خدا بند بر خلق و هر که اطاعت کند ایشان را اطاعت کرده است خدا را و هر که معصیت کند ایشان
خدا را معصیت نموده ایشان با قرآن هستند قرآن با ایشان خواهد بود مفارقت نمیکنند از قرآن
تا وقتیکه وارد شوند بر من در کنار حوض من و در حدیث دیگر محمد بن عباس رحمه الله از ابو بصیر روایت
نموده که گفت سؤال کردم حضرت ابیعبدالله ع را از تفسیر قول خداوند عز و جل هو الذی ارسل رسوله بالهدی
و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون فرمودند بخدا قسم که نازل نشده است تاویل این آیه
تا کنون من عرض کردم فدای تو شوم پس در چه وقت نازل میگردد تاویل آن فرمودند وقتیکه قائم ما ظاهر
شود پس در آن وقت باقی نمیماند هیچ کافر و مشرکی مگر آنکه کراهت دارد از خروج قائم علیه السلام حتی اگر
کافری یا مشرکی در میان سنگی خود را پنهان کند هر اینه آن سنگ بزبان میآید میگوید که یا مؤمن یکنفر از

کفار

در بیان تأویل آیات

کفار یا مشرکین در میان سنگی پنهان است او را بقتل رساند پس آن مؤمن او را از میان آن سنگ بیرون آورد
و بقتل رساند و مؤید این حدیث صحیحی است که از عبایة بن ربعی روایت شده که گفت شنیدم از امیرالمؤمنین
علیه السلم که این آیه را تلاوت فرمودند هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره
المشرکون بعد از آن فرمودند ظاهر میشود این امر بعد از من بحق آنخدائیکه جان من در ید قدرت او است
و قصد این امر در زمان قائم ما اهل بیت ع ظاهر میشود و هیچ قریه باقی نمیماند مگر آنکه در میان آن ندا در دهند
بشهادت ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله در هر صبح و شام و در حدیث دیگر از ابن عباس رضی الله
عنه روایت شده که در تفسیر قول خداوند عز و جل لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون فرمودند این امر
واقع میشود تا آنکه باقی نماند در روی زمین یهودی و نصرانی و نه صاحب ملتی مگر دین اسلام و تا آنکه ایمن
گردد گوسفند از گرگ و گاو از شیر و انسان از مار و تا آنکه برداشته شود جزیه و شکسته شود بتها و کشته شود
خنزیر و جمیع این امور در نزد قیام قائم علیه السلم خواهد بود و از جمله آیات قول خداوند عز و جل یا ایها الذین
امنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم تأویلش آنچیزیست که حضرت ابیعبدالله ع از جد بزرگوار خود امیر
المؤمنین ع روایت نموده که آنجناب فرمودند منم آن تجارتیکه نفع میبخشد و نجات میدهد شما را از آتش
و مؤید این تأویل آنچیزی است که شیخ طوسی رحمة الله علیه بحذف اسناد از رسول خدا ص روایت نموده که
آنحضرت فرمودند مبارزه کردن علی ع با عمرو بن عبدود افضل است از عبادت جمیع امت من تا روز قیامت
و مبارزه علی ع با عمرو تجارتی است هر تجارت نجات دهنده از عذاب الیم بدرستیکه خداوند عز و جل میفرماید
یا ایها الذین امنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدون باموالکم فی سبیل الله و
وانفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون یغفر لکم ذنوبکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار و مساکن طیبة
فی جنات عدن ذلک الفوز العظیم یعنی ای کسانیکه ایمان آورده بخدا آیا میخواهید که دلالت کنم شما را
بر تجارتیکه نجات میدهد شما را از عذاب دردناک پس ایمان بیاورید بخدا و رسول او و جهاد نمائید در راه
خدا تعالی باموال و نفسهای خود و این جهاد کردن شما بهتر است برای شما اگر بوده باشید عالم زیرا که خدای
تعالی امرزد گناهان شما را و داخل میکند شما را در بهشتیکه نهرها از زیر آن جاریست و عطا میفرماید مسکنهای
پاکیزه در جنات عدن و این عطایای خداوند عز و جل فوز عظیم است بسند موثق از رسول خدا ص روایت شده طیبة ح
که آنحضرت فرمودند در بهشت قصری هست از یکدانه لؤلؤ و در آن قصر هفتاد عمارتست از یاقوت سرخ
و در هر عمارتی هفتاد خانه است از زبرجد سبز و در هر خانه هفتاد سریر و تخت گذارده است فرش
کرده شده است بفرشهای الوان و بر روی هر فرشی یکنفر از حور العین نشسته و در هر خانه هفتاد
خوان از طعام گذارده و بر هر خوانی هفتاد قسم از طعام چیده شده است و در هر خانه هفتاد نفر غلام
و هفتاد نفر کنیز میباشند پس عطا میفرماید خدا بمؤمن از اینها آنقدریکه در یک صبح جمیع اینها را بخورد

ایشان نمیخواهد

سورهٔ صف

ایشان مینماید و از جملهٔ آیات قول خداوند عزّ و جلّ یا ایها الذین امنوا کونوا انصار الله کما قال عیسی
ابن مریم للحواریین من انصاری الی الله قال الحواریون نحن انصار الله فآمنت طائفة من بنی اسرائیل
و کفرت طائفة فایدنا الذین امنوا علی عدوهم فاصبحوا ظاهرین تاویلش انچه شیخ محمّد بن عبّاس
از قتاده روایت نموده که او این آیه را تلاوت نمود بعد از آن گفت بتحقیق که آمدند محمّد را حواریین
بخدمت آنحضرت و با او بیعت کردند و یاری نمودند بخانه بر تا آنکه ظاهر کرد انید خدا تعالی دین خود را و حواریین
جمیع ایشان از قریش بودند پس ذکر نمود علی ع و حمزه و جعفر و عثمن بن مظعون را با جمع بکر سورهٔ
جمعه و آنچه که در آنست از آیات بیّنات که در شان ائمه صلوات الله علیهم نازل گردیده از جملهٔ آیات قول
خداوند عزّ و جلّ هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب
و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین تاویلش انچه شیخ محمّد بن عبّاس رحمة الله علیه از
سلیمان بن قیس روایت نموده که گفت شنیدم از علی بن ابیطالب ع که میفرمود مائیم آنکسانیکه مبعوث
کرد انید خدا تعالی در میان ما رسولی از ما که این صفت دارد میخواند بر ما آیات خدا را و تعلیم میکند
ما را کتاب خدا و پاکیزه میکرد اند ما را از معاصی و نافرمانی خدا و از جملهٔ آیات قول خداوند
عزّ و جلّ ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم تاویلش انچه شیخ محمّد
یعقوب کلینی رحمة الله علیه از حضرت ابیعبدالله ع روایت نموده که آنحضرت فرمودند بدرستیکه اهل آسمان
اطلاع میکردند بر اشخاصیکه دو نفر و سه نفر از ایشان نشسته باشند و با یکدیگر ذکر فضائل و مناقب آل محمّد علیهم
السلام را مینمایند پس آن ملائکه میگویند آیا نظر مینمائید که ایشان با وجود قلت و کمی بودن عدد ایشان نشسته اند
و ذکر فضائل آل محمّد علیهم السلام را مینمایند طائفه از ایشان در جواب گویند ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء
و الله ذو الفضل العظیم یعنی آنچه که مشاهده مینمائی که ایشان مشغول بفضائل آل محمّد علیهم السلام
هستند از فضل خدا است عطا میفرماید هر کرا که اراده میفرماید و از جملهٔ آیات قول خداوند عزّ و جلّ
و اذا رأوا تجارة او لهوا انفضوا الیها و ترکوک قائما قل ما عند الله خیر من اللهو و من التجارة
و الله خیر الرازقین سبب نزول این آیه این بود که قافله از شام وارد مدینه میشد که اجناس و اموال
بسیاری برای تجارت حمل کرده بودند اهل مدینه با دف و نقاره باستقبال ایشان میرفتند تا آنکه ایشان
وارد شهر مینمودند قضا را روز جمعه بود رسول خدا ص بالای منبر مشغول بموعظه بودند که
ناگاه قاصد آن قافله وارد شد و خبر ورود ایشان را آورد اهل مدینه بقاعده که داشتند جمیعا از
مسجد بیرون رفتند و رسول خدا ص را تنها گذاردند و باقی نماندند از ایشان در مسجد مگر دوازده
نفر که یکنفر از ایشان علی بن ابیطالب ع بود پس جبرئیل نازل شد و این آیه را از نزد پروردگار عالم
آورد و اذا رأوا تجارة او لهوا انفضوا الیها و ترکوک قائما قل ما عند الله خیر من اللهو و من

سورهٔ جمعه ذکر آیاتی که در آن

التجارة

در بیان تأویل آیات

التجارة والله خیر الرازقین و در حدیث دیگر از حضرت ابی عبدالله ع روایت شده که در تفسیر
این آیه فرمودند که اهل مدینه چون میدیدند تجارت یا لهوی را شتابان بسوی آن روان گردیدند و واگذاردند
رسول خدا ص را ایستاده در حال خطبه مگر علی بن ابیطالب ع که در نزد آنحضرت باقی میماند پس از این جهت خداوند
عز و جل این آیه را نازل فرمود یعنی یا رسول الله اهل مدینه چون صدای دف و نقاره استماع نمایند و
میبینند که تجار شام وارد مدینه میشوند تو را تنها گذارند و باستقبال قافله شام میشتابند یا رسول
الله با ایشان بگو آنچه که در نزد خدا مهیا است که استماع خطبه و ادراک نماز جمعه باشد بهتر است از لهو و تجارت
و خدا بهترین رازقین است سورهٔ منافقون و آنچه که در آن است از آیاتی که در شأن ائمه هدی
صلوات الله علیهم نازل گردیده از جمله آیات قول خداوند عز و جل اذا جاءک المنافقون قالوا نشهد
انک لرسول الله تا آخر قوله والله لا یهدی القوم الفاسقین تأویلش آنچه شیخ حسن بن محبوب از محمد بن
فضیل از حضرت ابی الحسن امام موسی کاظم ع روایت نموده که گفت سؤال کردم آنجناب را از تفسیر قول
خداوند عز و جل ذلک بانهم آمنوا ثم کفروا فطبع علی قلوبهم فرمودند بدرستیکه خداوند جل شانه نامیده آن
کسانی را که متابعت نکردند پیغمبر ص را در ولایت وصی او منافق و قرار داده آنکسانی را که انکار نمودند امامت آنجناب را
مثل کسانیکه انکار نمودند نبوت محمد ص را پس نازل فرمود در حق این طایفه سوره منافقین را و فرمود یا محمد ص
اذا جاءک المنافقون بولایة وصیک تا آخر آیات که خلاصه مضمون آن آیات این است که یا رسول الله زمانیکه
بیایند تو را منافقین و آنکسانیکه انکار کردند وصایت وصی تو را و گفتند یا رسول الله ما شهادت میدهیم هر آینه
بتحقیق که تو هستی رسول خدا ص و خدا عالم است بآنکه توئی رسول خدا ص و خدا عالم است بآنکه منافقین دروغ
میگویند فرا گرفتند ایمان خود را سپر پس منع کردند از سبیل خدا که ولایت وصی بوده باشد بدرستیکه ایشان
بدکاری کردند بسبب آنکه ایمان آوردند اولا بنبوت تو بعد از آن کافر شدند بولایت وصی تو پس پوشیده گردید
قلبهای ایشان در حالتیکه تعقل نمینمایند نبوت تو و هر زمانیکه گفته شود مر ایشان را اگر بیائید بسوی ولایت علی ع
تا آنکه استغفار کند رسول خدا ص از برای شما اعراض مینمایند و روی خود را برمیگردانند و استکبار مینمایند
از ولایت علی ع یا رسول الله مساوی است خواه استغفار نمائی خواه ننمائی هرگز خدا نمی آمرزد ایشان را
بدرستیکه خدا هدایت نمیکند قوم فاسقین را سورهٔ تغابن و آنچه که در آن است از آیاتیکه در شأن
ائمه صلوات الله علیهم نازل شده از جمله آیات هو الذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن والله بما تعملون بصیر
تأویلش آنچه شیخ محمد بن یعقوب رحمة الله علیه از حسن بن نعیم صحاف روایت نموده که گفت سؤال کردم امام جعفر
صادق ع را از تفسیر قول خداوند عز و جل هو الذی خلقکم تا آخر فرمودند خدا تعالی شناسانید بندگان
خود را ایمان ایشان را بسبب ولایت ما و کفر ایشان را در روز غدیر خم که از ایشان اخذ میثاق نمود در عهد
گرفتن در حالتیکه ایشان در صلب آدم ع بودند و صفوف یا بن عالم ذر بوده بودند از جمله آیات قول خداوند عز و جل

در بیان تأویل آیات سورهٔ منافقون

در بیان تأویل آیات سورهٔ تغابن

فامنوا بالله

سورهٔ تغابن

و در سوره اوّل

فآمنوا بالله والنور الذی انزلنا والله بما تعملون خبیر تأویلش آنچه است که محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از ابی
خالد کابلی روایت نموده که گفت سؤال کردم از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر قول خداوند عزّ و جلّ
فآمنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا پس آنجناب فرمودند یا اباخالد بخدا قسم که مراد از نور در این آیه
ائمه از آل محمد علیهم السلام میباشند تا روز قیامت بخدا قسم که ایشانند نور الهی که هستند که نازل کرده است
خداوند تعالی بخدا قسم که ایشانند نور خدا هستند در آسمانها و زمین یا اباخالد بتحقیق که نور امام در قلوب
مؤمنین انور و نورانی تر است از نور آفتاب تابنده در وسط روز بخدا قسم که ایشانند نورانی میکردانند قلوب
مؤمنین را و منع میکنند نور خود را از هر که میخواهند پس تاریک میشود قلبهای ایشان یا اباخالد بخدا قسم که دوست
نمیشود مارا احدی و قبول نمیکند ولایت مارا تا آنکه طیّب و پاکیزه گرداند خدای تعالی قلب او را و پاکیزه نمیکرداند خدای
تعالی قلب هیچ بنده را تا آنکه تسلیم نماید امر مارا و با ما در صلح باشد و چون با ما صلح شد سالم میکرداند خدای
تعالی او را از شداید روز حساب و ایمن میگرداند او را از اهوال روز قیامت از جمله آیات قول خداوند عزّ و جلّ
اطیعوا الله واطیعوا الرسول فان تولیتم فانما علی رسولنا البلاغ المبین تأویلش آنچه است که محمد بن یعقوب
کلینی رحمه الله علیه از حسین بن نعیم صحاف روایت نموده که گفت سؤال کردم حضرت ابی عبدالله علیه السلام را از تفسیر قول خدای
تعالی اطیعوا الله واطیعوا الرسول تا آخر آیه پس آنجناب فرمودند آگاه باشید بخدا قسم که هلاک نشدند آن
کسانیکه قبل از شما بودند و هلاک نمیشوند آن کسانیکه بعد از این هلاک میگردند تا زمان قائم ما اهلبیت
مگر بواسطه ترک کردن ایشان ولایت و دوستی ما را و انکار نمودن ایشان حق مارا بخدا قسم که رسول خدا
از دنیا بیرون نرفت تا آنکه لازم گردانید حق ما را بر رقاب این امت و خدای تعالی هدایت میکند هر که را اراده
فرماید بسوی صراط مستقیم سورهٔ تحریم و بیان کردن آنست از آیاتیکه در شان ائمه صلوات الله علیهم نازل
گردیده از جمله آیات قول خداوند عزّ و جلّ و اذ اسرّ النبیّ الی بعض ازواجه حدیثا فلما نبّأت به و اظهره الله
علیه عرّف بعضه و اعرض عن بعض فلما نبّأها به قالت من انبأک هذا قال نبّأنی العلیم الخبیر ان تتوبا الی
الله فقد صغت قلوبکما و ان تظاهرا علیه فان الله هو مولاه و جبرئیل و صالح المؤمنین و الملائکة بعد
ذلک ظهیر تأویل و سبب نزول این آیات آنست که رسول خدا صلی حدیثی را بعایشه و حفصه گفتند و پنهانی گفت و آن
حدیث این بود که آنحضرت خبر داد عایشه و حفصه را که ابابکر و عمر بعد از من بظلم و غلبه متصدی امر خلافت میگردند
پس هر یک از ایشان خبر دادند پدر خود را و سرّ پیغمبر را فاش کردند از این جهت خداوند عزّ و جلّ این آیات
بر رسول خدا نازل فرمود و آنحضرت را خبر داد که عذر نمود از کرده ایشان و فرمود اگر عایشه و حفصه توبه کنند و از
کرده خود پشیمان شوند پس بتحقیق که میل کرده است قلبهای ایشان بسوی هدایت و ارشاد و اگر مخالفت کنند پیغمبر
را پس بدرستیکه خدا ناصر و معین و مؤید او است و همچنین جبرئیل و صالح مؤمنین که علی بن ابیطالب علیه السلام
باشد و سایر ملائکه ناصر و مؤید و معین او هستند و در حدیثی دیگر از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت شد

سورهٔ تحریم یک آیه است

که فرمود

کتب بشارات تاویل آیات

که فرمودند بدرستیکه رسول خدا ص شناسانید امیر المؤمنین علیه السلم را باصحاب خود و اعلام امامت او را
نمود دو مرتبه مرتبه اول وقتیکه آنجناب باصحاب خود فرمودند بامید باشید که بعد از من ولی شما که خواهند بود
اصحاب عرض کردند خدا و رسولش داناتر هستند فرمودند بدرستیکه خدا تعالی میفرماید فان الله هو مولاه
وجبرئیل وصالح المؤمنین یعنی بدرستیکه خدا تعالی مولای اوست و جبرئیل و صالح مؤمنین که امیر المؤمنین
علیه السلام باشد پس بعد از من امیر المؤمنین ع مولای شما است و اما مرتبه دویم پس آن در روز غدیر خم بود که آن
جناب فرمودند من کنت مولاه فهذا علی مولاه یعنی هر که من مولا و آقای اویم پس بعد از من علی مولای اوست
و در حدیثی دیگر از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که در تفسیر فان الله هو مولاه وجبرئیل وصالح
المؤمنین فرمودند که این آیه در شان خصوص امیر المؤمنین ع نازل گردیده و اینست غیر از این نیست که خدا
مخصوص و منفرد ذکر فرمود جبرئیل را از میان سایر ملائکه و امیر المؤمنین ع را از میان همه مردم بواسطه
علو شان و درجه ایشان اما جبرئیل پس بتحقیق که عطف فرمود خدا تعالی اسم ملک را بر او و اما امیر
المؤمنین ع پس بتحقیق که شریک قرار نداد از برای احدی از خلق را و این فضیلتی است که شرکت
ندارد او را احدی از خلق در این فضیلت و پیشی نگرفته است بآنجناب احدی از آحاد بشر و از جمله آیات
قول خداوند عز و جل ضرب الله مثلا للذین کفروا امراة نوح و امراة لوط کانتا تحت عبدین [من عبادنا] صالحین
فخانتاهما فلم یغنیا عنهما من الله شیئا وقیل ادخلا النار مع الداخلین تاویلش آنچنان است که ابو علی
طبرسی رحمه الله علیه در تفسیر خود ذکر نموده که این مثلی است که خدا تعالی ذکر فرموده از برای زوجات
پیغمبر ص که این صفت داشتند که فاش میکردند سر آنحضرت را بجهت ترغیب و تحریص نمودن
ایشان را بتوبه و آگاه نمودن ایشان را باینکه مصاحبت هم خواب بودن پیغمبر ص نفع نمیبخشد ایشان را
اگر نباشد ایشان را ایمان و مؤید این تاویل حدیثی است که از حضرت ابی عبدالله ع روایت شده که آنحضرت در
تفسیر قول خدا تعالی ضرب الله مثلا للذین کفروا امراة نوح تا آخر آیه فرمودند که این آیه مثلی است
خدا تعالی ذکر فرموده است از برای عایشه و حفصه در اینکه ظاهر کردند و فاش نمودند سر پیغمبر را
و از جمله آیات قول خداوند عز و جل ضرب الله مثلا للذین آمنوا امراة فرعون اذ قالت رب
ابن لی عندک بیتا فی الجنة ونجنی من فرعون وعمله ونجنی من القوم الظالمین تاویلش آن
چیزیست که داود بن فرقد از حضرت ابی عبدالله روایت نموده که آنجناب در تفسیر این آیه فرمودند این مثلی
است که خدا تعالی از برای رقیه دختر رسول خدا ص که عثمان او را تزویج کرده بود ذکر فرموده و مقصود
از فرعون عثمان خواهد بود پس بنا بر این تاویل مفاد آیه شریفه چنین خواهد بود که خدا تعالی مثل زده
است از برای کسانیکه ایمان آوردند بخدا بدرستیکه رقیه دختر رسول خدا ص که زوجه عثمان بن عفان
باشد از خدا درخواست نمود در اینکه عرض کرد پروردگارا بنا کن از برای من خانه نزد خود در بهشت و نجات

سورهٔ تحریم

بده مرا از عمل و عمل او و نجات بده مرا از قوم ظالمین و ستمکاران و از جمله آیات سورهٔ تحریم قول او
عز و جل و مریم ابنت عمران التی احصنت فرجها فنفخنا فیه من روحنا و صدقت بکلمات ربها
و کانت من القانتین تاویلش آن چیزیست که شیخ داود بن فرقد از حضرت ابی عبد الله عم روایت نموده
که فرمودند این آیه را خداوند عز و جل برسبیل مثل ذکر فرموده از برای فاطمه دختر پیغمبر صلعم و فرمود به درستی
که فاطمه حفظ نمود و نگاه داشت فرج خود را پس از این جهت خدا تعالی حرام کرد آتش را بر ذریه او

سورهٔ ملک و آنچه که در آن است از آیات بینات که در شأن ائمه صلوات الله علیهم نازل گردیده از
جملهٔ آیات قول خدا تعالی جل شأنه افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا علی صراط مستقیم
بدان که این آیه را خدا تعالی برسبیل مثل ذکر فرموده از برای عقلا که متنبه گردند که آیا این دو نفر
کدام یک بطریق هدایت میباشند بسوی طریق مستقیم و کدام یک زود تر داخل بهشت میشوند آیا آن کسی که رو
در افتاده باشد و بادست و پا مشی مینماید یا آنکه آن کسیکه بر سر پا راست ایستاده باشد و با پاها خود
راه برود و مقصود آنستکه آیا آنکسانیکه بسبب ولایت ظالمین و ستمکاران باز مانده اند از ولایت امیر
المؤمنین یا اینها بهتر مشی مینمایند بسوی بهشت یا آنکسانیکه قبول کرده اند ولایت آنحضرت عم را و
شاهد بر این تاویل حدیثی است که محمد بن یعقوب رحمة الله علیه از محمد بن فضیل از امام موسی کاظم
علیه السلم روایت نموده که گفت سوال کردم آنحضرت را از تفسیر قول خداوند عز و جل افمن یمشی مکبا
علی وجهه تا آخر آیه فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل مثل زده است آنکسی را که اعراض کرده باشد
از ولایت امیر المؤمنین عم مثل کسی که برو در افتاده باشد و با دست و پا راه برود و راه نمییابد بسوی
ولایت و قرار داد آنکسانی را که متابعت کردند آنجناب را بمنزلهٔ کسیکه مستقیم و راست مشی نماید
بر صراط که ولایت آنحضرت بوده باشد و مؤید این حدیث حدیثی است که محمد بن یعقوب رحمة الله علیه از حضرت
ابی عبد الله از فضیل روایت نموده که گفت با تفاق و همراه امام محمد باقر عم وارد مسجد الحرام شدیم در حالتی
که آنجناب بمن تکیه داده بود پس نظر بجانب مردم انداخت و ما در باب بنی شیبه ایستاده بودیم پس
فرمودند یا فضیل در زمان جاهلیت با این طریق طواف مینمودند نمیشناختند حق را و متدین نبودند
دینی یا فضیل نظر نما بسوی ایشان بدرستیکه مانند چهار پایان مشی مینمایند و طواف میکنند
خدا لعنت کند ایشانرا بعد از آن این آیه را تلاوت فرمودند افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی
سویا علی صراط مستقیم بخدا قسم که مقصود از صراط مستقیم علی عم و اوصیا از اولاد او هستند بعد
از آن آنجناب این آیه را تلاوت فرمود فلما راوه زلفة سیئت وجوه الذین کفروا و قیل هذا
الذی کنتم به تدعون امیر المؤمنین یا فضیل بخدا قسم مسمی باین اسم نکردند احدی مگر آنکه
کذاب و دروغگو باشد تا روز قیامت یا فضیل بخدا قسم که نیست حج گذارنده غیر از شما [illegible]

سورهٔ ملک [illegible]

تا بنی اسرائیل

در بیان اول آیات

امر فرمود کناهان را خدا بشما مکر از شما و قبول نمیفرماید عبادت را مکر از شما بدرستیکه
شمائید اهل این آیه ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم وندخلکم مدخلا کریما یا فضیل
آیا راضی نیستید اینکه برپا بدارید نماز را و بدهید زکوة را و نکاه دارید دست و زبان خود را از اذیت
و آزار مردم و داخل شوید بهشت را بعد از آن این آیه را تلاوت فرمودند الم تر الی الذین قیل لهم کفوا
ایدیکم واقیموا الصلوة وآتوا الزکوة بخدا قسم که شمائید اهل این آیه یعنی آنکسانی هستید که متابعت میکنید
امیرالمؤمنین علیه السلم را و اوصیا از اولاد او را و هدایت کرده میشوید بهدایت ایشان او است آنچنان
کسیکه مشی میکند بر صراط مستقیم و داخل میکردد در جنات نعیم و از جمله آیات قول خداوند عزوجل
فلما راوه زلفة سیئت وجوه الذین کفروا وقیل هذا الذی کنتم به تدعون یعنی کفار چون نظر کنند
مشاهده نمایند قرب و منزلت امیرالمؤمنین علیه السلم را در نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله از غایت حزن و اندوه
بر ایشان ظاهر شود و از نشانهای حزن روهای ایشان سیاه کردد و امانا ویلش بن الخبر بسبب که محمد عباس رحمه الله
علیه از داود بن سرحان روایت نموده که او کفت سؤال کردم حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلم را
از تفسیر قول خداوند عزوجل فلما راوه زلفة تا آخر آیه فرمودند مقصود از این آیه امیرالمؤمنین علی بن ابی
منافقین
طالب علیه السلم است که چون مشاهده نمایند مقام و منزلت او را در نزد خدا تعالی از نشانهای حسرت و ندامت
بر ترک ولایت آنحضرت انکشت خود را بدندان بکزند که دستهای ایشان تا بند فانی شود و در حدیث
دیکر محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله علیه از زراره از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنحضرت
در تفسیر آیه فلما راوه زلفة سیئت وجوه الذین کفروا تا آخر فرمودند این آیه در حق امیرالمؤمنین ع
و دشمنان آنحضرت نازل کردید زیرا که مشاهده مینمایند ایشان امیرالمؤمنین علیه السلم را در بهترین اماکن
پس از نشانهای حزن و اندوه روهای ایشان سیاه میکردد پس بایشان کفته میشود که اینست آنکسیکه شما اسم او را
روی خود کذارده بودید و مردم شما را امیرالمؤمنین خطاب میکردند و در حدیث دیکر یوسف ابی معبد
از حضرت ابیعبدالله علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمودند چون روز قیامت شود و جمع کردانند مردم را در
حساب
موقف اول کسیکه او را بجانب محشر میخوانند نوح علیه السلم است پس از او سؤال میشود که آیا تبلیغ کردی
و اوامر ما را بخلق رسانیدی عرض میکند بلی از او پرسند که کی کواهی میدهد از برای تو در جواب کوید محمد
صلی الله علیه و آله کواه من است پس نوح بیرون می آید در حالتیکه قدم میکذارد بر روی خلایق تا آنکه وارد
میشود بر محمد صلی الله علیه و آله در حالتیکه آنجناب بر روی تلی از مشک ایستاده باشد و با آنحضرت بوده باشد
امیرالمؤمنین علیه السلم و همین است مفاد قول خداوند فلما راوه زلفة سیئت وجوه الذین کفروا وقیل
هذا الذی کنتم به تدعون پس نوح علیه السلم عرض میکند بدرستیکه خداوند تبارک و تعالی سؤال
نمود مرا که آیا تبلیغ کردی من در جواب عرض کردم بلی خطاب رسید که کیست کواه تو من عرض کردم محمد

را پس فرمود

سورة الملك

را پس رسول خدا صلی الله علیه و آله پیغمبر باید بحمزه و جعفر علیهما السلم که بروید شهادت بدهید باینکه نوح
تبلیغ رسالت نمود پس حمزه و جعفر علیهما السلم گواه و شاهد بودند از برای پیغمبران علیهم السلم باینکه
ایشان تبلیغ کردند رسالت خود را بر امت خود راوی عرض کرد فدای تو شوم یابن رسول الله پس علی
علیه السلم در کجا است که بباید گواهی دهد از برای پیغمبران فرمودند علی علیه السلم اجل و اعظم از آن است که گواه
و شاهد گردد و از جمله آیات قول خداوند عز و جل قل ارایتم ان اهلکنی الله و من معی او رحمنا فمن یجیر
الکافرین من عذاب الیم تا ویلش الخبیر بیستکه ابو حمزه از ابو بصیر روایت نموده که گفت سؤال
کردم خدمت ابی عبد الله علیه السلم را از تفسیر قول خداوند عز و جل قل ارایتم ان اهلکنی الله تا اخر ایه فرمودند
این ایه از آیاتیست که تغییر دادند و تحریف کردند آن را زیرا که خدا تعالی هلاک نکرده است محمد صلی الله
علیه و آله و کسانیکه با او بودند از مؤمنین بلکه خداوند عز و جل باین طریق نازل فرمود این ایه را
قل ارایتم ان اهلکم الله جمیعا و رحمنا فمن یجیر الکافرین من عذاب الیم و مؤید این حدیث خبریستکه از عبد
الرحمن بن سلام روایت شده که گفت شخصی این ایه را نزد حضرت ابی عبد الله علیه السلم تلاوت نمود عرض
کرد قل ارایتم ان اهلکنی الله و من معی تا اخر فرمودند خداوند عز و جل باین طریق نازل نفرمود
این ایه را زیرا که خدا هلاک نمیکرداند رسول خود را بلکه باین طریق نازل کرده است قل ارایتم ان
اهلکم الله و من معکم و نجانی و من معی فمن یجیر الکافرین من عذاب الیم یعنی یا رسول الله بگو بکافران
که آیا تامل مینمائید که اگر خدا تعالی هلاک کرد شما را و کسانیکه با شما هستند و نجات داد مرا و
کسانیکه با من هستند پس کیست که نجات دهد کفار را از عذاب الیم دردناک و از جمله آیات قول خداوند
عز و جل قل هو الرحمن امنا به و علیه توکلنا فستعلمون من هو فی ضلال مبین تا ویلش الخبیر بیست
که محمد بن یعقوب رحمة الله علیه از ابو بصیر روایت نموده که گفت سؤال کردم خدمت ابی عبد الله
علیه السلم را از تفسیر قول خداوند عز و جل فستعلمون من هو فی ضلال مبین فرمودند این ایه خطاب
با نکسانیستکه تکذیب کردند قول پیغمبر صلی الله علیه و آله را پس مفاد این چنین خواهد بود که
ای گروه مکذبین و کسانیکه تکذیب نمودید مرا از مطالبیکه خبر دادم شما را از رسالت پروردگار خود
و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم و ائمه بعد از او علیهم السلم پس شما ابا نمودید و تکذیب کردید قول
مرا پس زود باشد که شما بفهمید و عالم گردید بکسیکه او در ضلالت و گمراهی است و چونکه خداوند
عز و جل خبر داد ایشانرا باینکه علی علیه السلم اول امام و ولایت و اطاعت او فرض و لازم است بر جمیع
انام امر فرمود پیغمبر خود را که بجماعت مکذبین بفرما که اگر قبول نکردید امامت علی علیه السلم را و منکر
شدند ولایت او را پس کیست که از برای شما منصب کند امامی را غیر از علی علیه السلم پس این ایه را بر حضرت
نازل فرمود قل ارایتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یأتیکم بماء معین شیخ مفید علیه الرحمة از [illegible] علی

خواهند

روایت شده

در بیان تاویل آیات

روایت نموده که گفت سؤال کردم از امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر قول خدای تعالی قل ارایتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یاتیکم بماء معین فرمودند تاویلش اینست که اگر شما مفقود کنید امام خود را که علی بن ابی طالب علیه السلام باشد پس کیست که از برای شما بیاورد امام جدیدی و اخبار و احادیث در این باب بسیار است لکن از جهت اختصار تمام آنها را ذکر ننمودم و اما اطلاق نمودن لفظ ماء بر امیر المؤمنین پس از باب مجاز است زیرا که آب باعث حیات هر چیزیست هم چنین است حال ائمه علیهم السلام زیرا که ایشان باعث و سبب ایجاد جمیع موجودات میباشند و دلیل بر این مطلب فقرات چند از دعاهاست از جمله آنها سبحان من خلق الدنیا والآخرة وما سکن فی اللیل والنهار بمحمد وآل محمد صلوات الله علیهم اجمعین فی زمان رحمتین یعنی منزه است خدائیکه خلق فرمود دنیا و آخرت و آنکسانی را که ساکن هستند در لیل و نهار از پرتو وجود محمد و آل محمد علیهم السلام در جمیع زمانها سوره ن و آنچه که در آنست از آیات بینات که در شان ائمه هدی صلوات الله علیهم نازل گردیده از جمله آیات قول خداوند عز و جل بسم الله الرحمن الرحیم ن والقلم وما یسطرون ما انت بنعمة ربک بمجنون وان لک لاجرا غیر ممنون وانک لعلی خلق عظیم فستبصر ویبصرون بایکم المفتون ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله وهو اعلم بالمهتدین تاویلش اینست که خدای تعالی قسم یاد فرموده بنون و قلم و بدانکه نون اسم است برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و قلم اسم است از برای علی علیه السلام و شاهد بر این مطلب حدیثی است که محمد بن فضیل از امام موسی کاظم علیه السلام روایت نموده که گفت سؤال کردم از آنحضرت از تفسیر قول خدای تعالی ن والقلم وما یسطرون فرمودند نون اسم است از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و قلم اسم است از برای امیر المؤمنین علیه السلام و این موافق است با اسماء دیگر که از برای آنحضرت ذکر شده است در قرآن مثل طه و یس و ص و ق و امثال اینها و وجه آنکه نامیده شده امیر المؤمنین علیه السلام بقلم اینست که چون هر قلم باعث منافع بسیار است از برای قاطبه خلق زیرا که قلم یکی از دو زبان انسان است و اداء مینماید آنچه را که مکنون خواطر اوست و مطالب شخص را میرساند در بلاد بعیده و بواسطه آن حفظ میشود و مستقیم میگردد امور عالمین و هم چنین است امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و بعضی گفته اند قوام دنیا بدو چیز است یکی قلم دیگری شمشیر و در حدیث دیگر از ابو ایوب انصاری روایت شده که گفت وقتیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله بازوی امیر المؤمنین علیه السلام را بدست گرفت و او را بلند کرد و فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه یعنی هر که من مولای او هستم علی مولای او است جماعتی از منافقین حسد بردند آنجناب را و گفتند محمد صلی الله علیه و آله غلو کرده در حق پسر عم خود پس از اینجهة خدای تعالی این آیه را نازل فرمود فستبصر ویبصرون بایکم المفتون و از جمله آیات قول خداوند عز و جل وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر ویقولون انه لمجنون وما هو الا ذکر للعالمین تاویلش این خبر است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از حسین جمال روایت نموده که شتر های خود را کرایه دادم بحضرت

ابی عبدالله

در بیان تاویل آیات سوره ن کل

سورهٔ نون

ابیعبدالله امام جعفر صادق علیه السلم از منیه نماکرجون بغدیر خم رسیدیم فرمودند اینجا موضعی است که رسول خدا صلی الله علیه واله فرود آمد و امر فرمود که جمیع اهل حاج در اینجا حاضر شوند بعد از آن دست امیر المؤمنین علیه السلم را بلند نمود و فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه و در طرف راست خیمه آنحضرت چهار نفر از قریش بودند و آنجناب نام آنها را از برای من بیان فرمود پس آنچهار نفر چون نظر نمودند بجانب رسول خدا صلی الله علیه واله در حالتیکه آنجناب امیر المؤمنین علیه السلم را بازوی او بلند کرده بود که سفیدی زیر بغلش نمودار گردید آتش حسد ایشان مشتعل گردید با خود گفتند نظر کنید بسوی چشمهای محمد صلی الله علیه واله که چگونه منقلب گردیده که گویا مانند چشم شخص مجنون است پس جبرئیل علیه السلم بر آنحضرت نازل گردید و عرض کرد یا رسول الله این آیه را بخوان وان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر ویقولون انه لمجنون وما هو الا ذکر للعالمین و مراد از ذکر علی بن ابیطالب علیه السلم است پس من عرض کردم حمد میکنم خدا را که مرا توفیق عطا فرمود که این حدیث را از شما شنیدم پس آنحضرت فرمودند اگر نبود اینکه تو ساربان بودی هر اینه من این حدیث را از برای تو بیان نمینمودم اما چون ساربان بودی از این جهت نقل کردم از برای تو بدرستیکه تو اگر ذکر کنی این حدیث را از من مردم تصدیق تو قول ترا نمینمایند سورهٔ الحاقه و آنچه که در شان ائمه علیهم السلم نازل گردید از جمله آیات قول خداست تعالی وجاء فرعون ومن قبله والمؤتفکات بالخاطئة تاویلش آنچنانست که منصوب حازم از جعفر بن عتبه روایت نموده که او گفت سوال کردم از امام محمد باقر علیه السلم را از تفسیر این آیه وجاء فرعون ومن قبله والمؤتفکات بالخاطئة فرمودند مقصود از فرعون خلیفه سیم است و من قبله اول و ثانی هستند والمؤتفکات اهل بصره هستند و مقصود از بالخاطئة حمیرا است پس مفاد این آیه بنابراین تاویل چنین خواهد بود که آمد عثمان و کسانیکه قبل از او خلیفه بودند که اول و ثانی باشند و اهل بصره با عایشه علیهم اللعنه و موافق مضمون این حدیث از حضرت ابیعبدالله علیه السلم نیز روایت شده و معنی خاطئة یعنی آنکسیکه خطا کننده باشد در جمیع افعال و اقوال خود و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و تعیها اذن واعیة بدانکه محمد عباس رحمة الله علیه از عامه و خاصه بقدر سی حدیث در تاویل این آیه شریفه نقل نموده لکن در اینکتاب اشاره میشود ببعضی از آنها از جمله آنها حدیثی است که از ابی بریده روایت شده که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه واله که فرمود بدرستیکه سوال کردم از پروردگار خود اینکه قرار بدهد از برای علی علیه السلم اذن واعیه پس گوینده ندا در داد که خدای تعالی مستجاب کرد آنچه دعای تو بود و عطا فرمود بعلی علیه السلم اذن واعیه و در حدیث دیگر نیز از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت شده که فرمودند من سوال نمودم پروردگار خود را اینکه بگرداند اذن علی علیه السلم را اذن واعیه و از امیر المؤمنین علیه السلم مرویست که فرمود نشنیدم من از رسول خدا صلی الله علیه واله چیزیرا مگر اینکه حفظ کردم من آنچیز را و هرگز فراموش نمینمودم آنرا و از جمله اخبار حدیثی است که ساباط بن طریف

سورة الحاقة و سأل سائل

در بیان تأویل آیات

از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنجناب در تفسیر این آیه فرمودند اذن واعیه اذن علی علیه السلام است
و از جمله اخبار حدیثی است که جابر جعفی از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودند روزی
رسول خدا صلی الله علیه و آله بمنزل امیر المؤمنین علیه السلام آمد و فرمود یا علی بدرستیکه امشب این آیه را خدا
تعالی بر من نازل کرده است وتعیها اذن واعیه و بدرستیکه من سؤال کردم از پروردگار خود که اینکه قرار
بدهد آن اذن را گوش تو و عرض کردم پروردگارا بگردان اذن واعیه را اذن علی علیه السلام پس مستجاب گردانید
خداوند عز و جل دعای مرا و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیة تأ
ویلش آنچنین است که محمد بن عباس رحمه الله علیه از محمد بن مسلم روایت نموده که گفت شنیدم از امام محمد باقر
علیه السلام که در تفسیر قول خداوند عز و جل والذین یحملون العرش و من حوله فرمودند مراد از الذین یحملون العرش
محمد و علی و حسن و حسین و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام هستند یعنی ایشان در حول عرش هستند
و در حدیث دیگر شیخ ابو جعفر محمد بن بابویه رحمه الله علیه در کتاب اعتقادات ذکر فرموده که عرش آنجنابست که
عبارت از علم است حمله آن چهار نفر از پیشینیان هستند و چهار نفر از متأخرین اما چهار نفر از متقدمین
پس ایشان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام هستند اما چهار نفر از متأخرین پس ایشان محمد و علی
و حسن و حسین علیهم السلام هستند و از جمله آیات قول خدا تعالی فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم
اقرؤا کتابیه انی ظننت انی ملاق حسابیه فهو فی عیشة راضیة فی جنة عالیة قطوفها دانیة کلوا واشربوا
هنیئا بما اسلفتم فی الایام الخالیة تأویلش آنچنین است که از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که گفت قول
خدا تعالی فاما من اوتی کتابه بیمینه تا آخر فی الایام الخالیة در شان علی بن ابی طالب علیه السلام نازل گردیده
علی بن ابراهیم رحمه الله علیه در تفسیر خود ذکر نموده که مقصود از این آیات امیر المؤمنین علیه السلام است و محمد بن
عباس رحمه الله علیه از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنجناب فرمودند قول خدا تعالی فاما من اوتی
کتابه بیمینه تا آخر در حق امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نازل گردید بعد از آن مثل شد از برای
اهل ایمان و از جمله آیات قول خدا تعالی واما من اوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم اوت کتابیه ولم ادر
ما حسابیه یا لیتها کانت القاضیة ما اغنی عنی مالیه هلک عنی سلطانیه خذوه فغلوه ثم الجحیم
صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه انه کان لا یؤمن بالله العظیم ولا یحض علی
طعام المسکین فلیس له الیوم ههنا حمیم ولا طعام الا من غسلین لا یاکله الا الخاطئون تأویلش آن
چنین است که علی بن ابراهیم رحمه الله علیه در تفسیر خود ذکر نموده که این آیه واما من اوتی کتابه بشماله تا آیات
بعد از آن در حق معویة علیه الهاویة نازل گردیده و از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت شده که فرمودند
صاحب سلسله معویة میباشد و او است فرعون این امت و در حدیث دیگر جابر بن عبد الله از امام محمد
باقر علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمودند سوره الحاقه در شان امیر المؤمنین علیه السلام و در حق معویة

علیه الهاویه

سورة الحاقة

علیه الهاویه نازل گردید و مؤید این خبر حدیثی است که حلبی از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده که
در تفسیر آیه فاما من اوتی کتابه بیمینه تا آخر آیات فرمود مقصود از این آیات امیر المؤمنین علیه السلام است
و آیه و اما من اوتی کتابه بشماله پس مقصود مرد شامی است که معاویه بوده باشد پس مفاد این آیات بنا بر حدیث که ابو
علی طبرسی رحمة الله علیه ذکر فرموده اینست که اما آنکسیکه صحیفه عملش را بدست چپ او دهند
که معاویه بوده باشد چون نظر بقبایح اعمال و شنایع کردار خود نماید تمنی نماید که کاش نامه عملم را
بمن نمیدادند تا آنکه از مشاهده کردن آن روسیاه گردد و نمیدانستم و غافل بودم حساب خود را ای
کاش از برای من حسابی نبود و خدای تعالی چنین مقدر فرموده بود که پس از مردن دیگر عودی نبود که شخص
مبعوث گردد از برای حساب هلاک و فانی گردید سلطنت و مملکت من و امروز از برای من دیگر سلطنتی
و مملکتی نخواهد بود پس خداوند عز و جل در جواب آن شقی خطاب بملائکه جهنم نموده فرماید که بگیرید او را
پس غل بگردن بخشش بگذارید بعد از آن او را داخل جهنم نمائید بعد از آن او را مقید سازید بزنجیری
که طول آن هفتاد ذراع است و بیست که هر ذراعی هفتاد باع است هر باعی بقدر فاصله مابین کوفه و
مکه میباشد و از سوید بن مجیح منقول است که او گفت تمام اهل جهنم در آن سلسله معلق و مقید هستند و از جمله
آیات قول خداوند عز و جل فلا اقسم بما تبصرون و ما لا تبصرون انه لقول رسول کریم و ما هو بقول
شاعر قلیلا ما تؤمنون و لا بقول کاهن قلیلا ما تذکرون تنزیل من رب العالمین و لو تقول علینا
بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین فما منکم من احد عنه حاجزین و انه لتذکرة
للمتقین و انا لنعلم ان منکم مکذبین و انه لحسرة علی الکافرین و انه لحق الیقین فسبح باسم ربک العظیم
تاویلش آنچیزیست که محمد بن یعقوب رحمة الله علیه از محمد بن فضیل روایت نموده که او گفت سؤال کردم از
امام موسی کاظم علیه السلام از تفسیر قول خداوند عز و جل انه لقول رسول کریم فرمودند مقصود از قول در
این آیه قول جبرئیل علیه السلام است که از جانب خدای تعالی خبر داد در خصوص ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام
بعد از آن سؤال کردم آنحضرت را از تفسیر قوله تعالی و ما هو بقول شاعر قلیلا ما تؤمنون فرمودند
این آیه در حق کسانی نازل شد که تکذیب کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله را و با خود گفتند بدرستیکه
محمد صلی الله علیه و آله دروغ میگوید بر پروردگار خود و خدای تعالی امر نکرده است او را در خصوص
ولایت علی علیه السلام بچیزی پس خداوند عز و جل بواسطه رد قول آنها این آیه را فرستاد که حاصل مضمونش
اینست بدرستیکه ولایت علی نازل گردیده از نزد پروردگار عالم بعد از آن عطف فرموده
خدای تعالی بر آیه قبل این آیه را که حاصل مضمونش اینست که ولایت علی علیه السلام هر آینه تذکره است
برای متقین و بدرستیکه ما عالم هستیم و میدانیم که بعضی از شما تکذیب کننده هستید و بدرستیکه
که علی علیه السلام حسرت است بر کافرین و بدرستیکه که ولایت او حق و یقین است پس تسبیح کن پروردگار عظیم خود را که عطا

ازان

فرمود بتو آن

در بیان تاویل آیات

فرمود سبب این تعجب چیست واگر ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم بوده باشد محمد بن عباس رحمة الله علیه در تفسیر این آیه
سبح باسم ربک العظیم تاویل حسن و بسیار خوبی ذکر نموده و حاصل آن تاویل اینست که گفت احمد بن
ادریس بچند واسطه از جویریه بن مسهر روایت نموده که او گفت بودیم ما در رکاب امیر المؤمنین علیه السلم
بعد از قتل خوارج تا آنکه بارض بابل رسیدیم وقت نماز عصر بود پس آنحضرت با اصحاب خود پیاده
شدند و روی مبارک بجانب اصحاب نمودند و فرمودند ایها الناس این زمین زمینی است ملعون و بتحقیق
دهر سه مرتبه عذاب کرده شده است و این زمین یکی از مؤتفکات است و این اول زمینی است که مردم در آن
عبادت کردند و ستایش نمودند بتها را و جایز نیست از برای هیچ پیغمبر و وصی پیغمبری که در این زمین
نماز بگذارد پس آنحضرت امر فرمودند مردم را که در کنار جاده نماز گذارند و خود بر مرکب سواری رسول
خدا صلی الله علیه و آله سوار شدند و روبراه گذاردند جویریه گفت بخدا قسم که من متابعت میکنم امیر
المؤمنین علیه السلم را و هر کجا که او نماز میگذارد من نیز نماز خود را در آنجا میگذارم پس من از عقب آن
حضرت روانه شدم بخدا قسم که از جسر سورا آنجا و زنکرده بودیم که دیدم آفتاب غروب نمود پس من قصد
کردم که آنجناب را سب نمایم و دشنام بگویم بواسطه فوت شدن نماز خود که دیدم آنحضرت ملتفت من گردید
و فرمود یا جویریه عرض کردم بلی یا امیر المؤمنین پس آنسرور پیاده گردید و تجدید وضو نمود بعد از آن
برخواست ایستاد و تکلم فرمود بکلامیکه من معنایش را نفهمیدم بعد از آن ندا در داد که الصلوة پس من نظر
نمودم بخدا قسم که دیدم آفتاب از میان دو کوه بیرون آمد پس آنحضرت نماز عصر را گذارد و من نیز نماز
گذاردم چون از نماز فارغ شدیم آفتاب غروب نمود پس آنجناب ملتفت من گردید و فرمود یا جویریه بدرستیکه
خداوند عز و جل میفرماید فسبح باسم ربک العظیم یعنی شکر کن بسبب اسم اعظم خدا تعالی بدرستیکه من سؤال
کردم حق سبحانه و تعالی را باسم اعظم او پس بسبب آن برگردانید از برای من آفتاب را **سوره معارج**
و آنچه که در این سوره از آیات بینات است که در شان ائمه صلوة الله علیهم نازل گردید از جمله آیات بسم الله الرحمن
الرحیم سال سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع تاویلش اینچنین است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از
حسین بن محمد روایت نموده که گفت سؤال کردم سفیان بن عیینه را از تفسیر قول خدا تعالی سال سائل
بعذاب واقع که این آیه در حق که نازل گردید پس سفیان گفت ای فرزند برادر بتحقیق که سؤال نمودی مرا از
چیزیکه سؤال نکرده بود مرا از آن احدی قبل از تو و بتحقیق که سؤال نمودم من از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر ع
را از مثل آنچه که تو سؤال نمودی پس آنجناب فرمود خبر داد مرا پدرم از جدم و جدم از پدرش از ابن عباس
رضی الله عنه که او گفت در روز غدیر خم رسول خدا صلی الله علیه برخواست ایستاد و خطبه خواند از برای
مردم بعد از آن علی بن ابیطالب علیه السلم را نیز خود خواند پس بازوهای آنحضرت را بدست گرفت و او را
بلند کرد بنوعیکه سفیدی زیر بغل رسول صلی الله علیه و آله نمایان گردید پس دست مبارک بجانب حضار نمود و فرمود

این زمین

بزبان عبرانی

در بیان تاویل آیات سوره معارج

ایات تبلیغ

سورهٔ معارج است

اما رسالت تبلیغ نکردم رسالت او را بمنصب ننمودم مر شما را عرض کردند چنین است بعد از ان فرمود پس هر کس من مولای
او بودم پس علی علیه السلم مولای او خواهد بود اللهم وال من والاه و عاد من عاداه پس این خبر در میان
مردم منتشر گردید و بگوش حرث بن نعمن فهری رسید پس انملعون بر راحلهٔ خود سوار شد امد در ابطح
رسول خدا صلی الله علیه و اله در انجا تشریف داشت ناقهٔ خود را خوابانید بخدمت انحضرت مشرف گردید
پس از اداء سلام عرض کرد یا محمد بدرستیکه تو ما را امر نمودی بگفتن لا اله الا الله پس اطاعت نمودیم
تو را بعد از ان دعوت نمودی اینکه اقرار نمائیم باینکه تو رسول خدا صلی الله علیه و اله پس اطاعت نمودیم
و با کمال صعوبت قبول کردیم بعد از ان امر نمودی ما را که نماز بگذاریم اطاعت کردیم بعد از ان امر کردی ما را
بروزه گرفتن اطاعت کردیم بعد از ان امر نمودی که حج بنمائیم از این نیز قبول نمودیم بعد از ان فرمودی من کنت
مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ایا این امر را پیش از خود میگوئی یا انکه از جانب خدا
است که ما را امر باین نمودی که اطاعت کنیم علی علیه السلم را رسول خدا صلی الله علیه و اله سه مرتبه فرمود بلکه
از جانب خدا است پس انملعون برخواست در حالتیکه غضب بر او مستولی بود و مضامین اینکلمات را میگفت
پروردگارا اگر انچه را که محمد صلی الله علیه و اله میگوید حق است از جانب تو است پس بر ما نازل گردان
از اسمان سنگ ریزه که هلاک کننده باشد و بر ما قاهر و عذاب بوده باشد از برای کسانیکه بعد
از ما میایند بدرستیکه ما تاب تحمل این بار را نداریم که علی علیه السلم بر ما امیر و فرمانفرما بوده باشد و اگر
انچه را که محمد صلعم میگوید کذب است پس نازل گردان بر او بلا و نقمت خود را این را گفت و سوار بر ناقهٔ خود
گردید رو براه نهاد چون قدری راه را طی نمود خداوند عزوجل سنگی را بر سرش فرود اورد دفعة از شرش
در گذشت و راه دار البوار را پیش گرفت پس خداوند عزوجل این ایات را نازل فرمود سال سائل بعذاب
واقع للکافرین لیس له دافع من الله ذی المعارج یعنی سؤال کرد سؤال کننده از برای خود عذابی را که واقع
میگردد از برای کافرین و نیست از برای او کسیکه عذاب را دفع نماید و از جملهٔ ایات قول خدا است تعالی والذین
فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم تاویلش انچنین است که عیاشی را از حضرت ابی الحسن امام موسی کاظم ع
روایت نموده و انجناب از پدر بزرگوار خود روایت نموده که فرمودند بدرستیکه شخصی سؤال نمود پدرم
امام محمد باقر علیه السلم را از تفسیر قول خدا تعالی والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم پس پدرم
باو فرمود ای سؤال کننده گوش کن و انچه را که میگویم حفظ نما و نظر نما که چگونه از من روایت مینمائی بدرستیکه
سائل و محروم شان ایشان عظیم است اما سائل پس بدرستیکه مقصود او رسول خدا صلی الله علیه و اله است
بواسطهٔ انکه انحضرت سؤال نمود از حقتعالی حق خود را از برای ذریهٔ خود و مراد از محروم امیر المؤمنین علی بن ابی
طالب علیه السلم و ذریهٔ انجناب است که محروم شدند از خمس یا شنید و همینکه انچه را که گفتم مؤلف گوید بنابر
این تاویل مفاد قول خدا تعالی والذین فی اموالهم حق معلوم مراد از حق خمس خواهد بود پس شیعیان اهل بیت

دربیان تأویل آیات

کسانی هستند که خمس مال خود را خارج میکنند بمستحقین آن رد مینمایند و غیر ایشان کسانی هستند که خمس
خود را خارج نمیکنند و مستحقین آنرا محروم میگردانند واز جمله آیات قول خداوند عزوجل فلا اقسم
برب المشارق والمغارب تأویلش اینچنین است که ابو بصیر از حضرت ابیعبدالله علیه السلام روایت نموده که آنجناب
در تفسیر این آیه فرمودند مقصود از مشارق انبیا علیهم السلام هستند و مقصود از مغارب اوصیا صلوات الله
علیهم میباشند واما وجه آنکه انبیاء را تعبیر بمشارق فرموده حقتعالی جل شانه است که انوار هدایت
و علوم ایشان احاطه دارد بر تمام اهل دنیا مثل تابیدن آفتاب بر تمام روی زمین واما وجه و سبب آنکه اوصیا
را تعبیر بمغارب فرموده بواسطه است که علوم انبیاء درحال حیاتشان طالع میگردد و بعد وفاتشان
بسبب غروب مینماید علوم ایشان در قلوب اوصیا علیهم السلام واز جمله آیات قول خداوند عزوجل یوم
یخرجون من الاجداث سراعا کانهم الی نصب یوفضون خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة ذلک الیوم الذی
کانوا یوعدون تأویلش اینچنین است که از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند مراد
از ذلک الیوم الذی کانوا یوعدون خروج قائم آل محمد علیه السلام است

سورة جن

و آنچه که در آن است از آیاتیکه در
شان ائمه صلوات الله علیهم نازل گردیده از جمله آیات قول خداتعالی وان لو استقاموا علی الطریقة لاسقیناهم
ماء غدقا لنفتنهم فیه تأویلش اینچنین است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از سماعة بن مهران روایت نموده که
او گفت شنیدم از حضرت ابیعبدالله علیه السلام که در تفسیر قول خداتعالی وان لو استقاموا علی الطریقة لا
سقیناهم ماء غدقا فرمود مقصود از استقامت در این آیه استقامت بر ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است در عالم
ذر پس مفاد آیه شریفه چنین خواهد بود که اگر تمام مردم مستقیم میشدند بر ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام
و در آن گشته اول که خداوند عزوجل میثاق گرفت از بندگان خودش جمیعا قبول میکردند ولایت آن بزرگوار را هر آینه
ما فرو میفرستادیم بر ایشان آب غدق فراوان یعنی آب خوشگوار شیرین و در حدیث دیگر ابو بصیر از حضرت ابیعبدالله ع
روایت نموده که آنجناب در تفسیر آیه چنین فرمودند که اگر همه مردم مستقیم میشدند بر ولایت امیرالمؤمنین ع
هر آینه ما فرو میفرستادیم بر ایشان آب خوشگوار که کنایه از علوم ائمه علیهم السلام باشد و مؤید این خبر حدیثی
است که محمد بن مسلم از برید عجلی روایت نموده که او گفت سؤال کردم حضرت ابیعبدالله علیه السلام از تفسیر قول
خداوند عزوجل وان لو استقاموا علی الطریقة لاسقیناهم ماء غدقا فرمودند مقصود از طریقه ولایت
علی بن ابیطالب علیه السلام است و مراد از ماء غدقا علم بسیار است که از ائمه علیهم السلام عاید خلق میگردد پس سؤال
کردم از لنفتنهم فیه فرمودند مقصود امتحان کردن منافقین است در ولایت علی بن ابیطالب ع
پس مفاد آیه بنابر این تأویل چنین خواهد بود که اگر تمام خلق مستقیم میشدند بر ولایت امیرالمؤمنین ع
هر آینه میچشانیدیم ما ایشانرا علم بسیار از ائمه اطهار صلوات الله علیهم مادام السموات و بقی اللیل و
النهار واز جمله آیات قول خداوند عزوجل ومن یعرض عن ذکر ربه یسلکه عذابا صعدا تأویلش اینچنین است

که محمد بن عباس

دربیان تأویل آیات سوره جن

سورهٔ جن است

که محمد بن عباس رحمه الله علیه از جابر انصاری روایت نموده که گفت سؤال کردم امام محمد باقر علیه السلام را از تفسیر
قول خدا تعالی ومن یعرض عن ذکر ربه یسلکه عذابا صعدا فرمودند یعنی کسیکه اعراض کند از علی بن
ابیطالب علیه السلام سلوک میکند و پیش مینماید خود کرده است عذابی شدید و سخت بد دستیکه علی علیه السلم
ذکر خداوند عز وجل است پس هرکه قبول نماید ولایت او را پس بتحقیق که ادا کرده است انچه را که بر او واجب
شده بود از ذکر پروردگار خود و هرکه اعراض نماید از انجناب پس بتحقیق که پیش گرفته است عذاب شدید
را که عذاب آخرت باشد و از جمله آیات خداوند عز وجل وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا تاویلش
انچنین است که محمد بن عباس رحمه الله علیه از محمد بن فضیل و او از حضرت ابی الحسن امام موسی کاظم علیه السلم
روایت نموده که در تفسیر قول خدا تعالی وان المساجد لله فرمودند مقصود از مساجد در اینجا اوصیا علیهم
السلام هستند و علی بن ابرهیم رحمه الله علیه در تفسیر خود ذکر فرموده که مراد از مساجد اوصیا هستند یعنی
عباد و اوصیا و ائمه هدی هستند که عبادت میکنند خدا را از روی اخلاص و ابهت و غیر از این
نیست که ایشان را تعبیر بمساجد فرموده حقتعالی جل شانه بر سبیل مجاز بواسطه اینکه کما اینکه مسجد معد
و مهیا شده است از برای عبادت کردن هم چنین است حال اوصیا علیهم السلم که مقصود از خلقت ایشان
و منصوب کردن ایشان نیست مگر ارشاد و هدایت خلق و مردم را دعوت نمودن بسوی عبادت و پرستش پروردگار
عالمیان پس مضاف در اینجا حذف شده که در اصل وان اهل المساجد بوده از قبیل واسئل القریة که در
اصل واسئل اهل القریة بوده و از جمله آیات قول خداوند عز وجل قل انی لا املک لکم ضرا ولا رشدا
تاویلش انچنین است که از محمد بن یعقوب رحمه الله علیه روایت شده و خلاصه مضمونش انستکه گفت بدرستیکه
که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت نمود مردم را بسوی ولایت علی بن ابیطالب علیه السلم قریش جمعیت کردند
بخدمت انحضرت رسیدند و عرض کردند یا محمد صلی الله علیه و آله ما را معاف دار از این امر رسول خدا فرمودند
این امر از جانب خدا است معاف داشتن موکول باذن او است پس انجماعت از خدمت انحضرت روانه شدند
و انجناب را متهم ساختند که محمد کرده است حق پسر عم خود را از روی هوای نفس اینگونه مرا نبا از برای ایشان
پیغمبر بیان فرماید تا از این جهت حق سبحانه و تعالی این آیات را بر انحضرت نازل فرمود قل انی لا املک لکم ضرا ولا رشدا
قل انی لن یجیرنی من الله احد ولن اجد من دونه ملتحدا الا بلاغا من الله ورسالاته ومن یعص الله ورسوله
فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا یعنی یا رسول الله بقریش بگو بدرستیکه من مالک نیستم از برای شما هیچ ضرری
و نفعی بلکه هر چیز را که از جانب پروردگار خود مأمور شده باشم بمقتضای ان عمل مینمایم و بانها نفرما
کار کردن مع عصیت و مخالفت نمایم پروردگار خود را هرگز پناه نمیدهد مرا احدی و هرگز نمی یابم که چیزی را
از پیش خود بگویم مگر انچه را که مأمور شده باشم از جانب خدا در حق خود و در حق علی علیه السلم باید بکنم
ابلاغ و تبلیغ رسالات حق سبحانه و تعالی را در حق خودم و علی علیه السلم و هرکه معصیت کند خدا و رسول او را در

حضرت

در بیان تأویل آیات

مخصوص ولایت علی علیه السلام پس بدرستیکه میباشد از برای او آتش جهنم در حالتیکه مخلد باشد در آنجا همیشه تا آنکه مشاهده کنند آنچه را که وعده کرده شده‌اند که عبارتست از قیام قائم علیه السلام باشد پس در آن وقت عالم گردند که آنکسیکه ناصر و معین او ضعیف‌تر و عدد انصارش کمتر باشد سورهٔ مدثر و آنچه که در آنست از آیاتیکه در شأن ائمه صلوات الله علیهم نازل گردیده از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل فاذا نقر فی الناقور فذلک یومئذ یوم عسیر علی الکافرین غیر یسیر تا ویلش آنچنین است که شیخ مفید علیه الرحمه از محمد بن یعقوب از مفضل بن عمر روایت نموده که او گفت شخصی سؤال کرد حضرت ابی عبد الله علیه السلام را از تفسیر این آیه آنجناب فرمودند بدرستیکه از ما اهل بیت علیهم السلام امامی هست که مستور و غایب خواهد بود و هر زمانکه اراده فرماید حق تعالی ظهور او را و اظهار کردن امر او را در قلب او نقطهٔ حادث میکرد پس آن امام ظاهر میشود و قیام مینماید بامر خداوند عز و جل و در حدیث دیگر نیز از آنحضرت مرویست که فرمودند مراد از ناقور اذن امام علیه السلام است در ظهور و در حدیث دیگر از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که در تفسیر قول خداوند عز و جل فاذا نقر فی الناقور فرمودند مراد از ناقور ندائیست که از جانب حق سبحانه و تعالی در میان زمین و آسمان بلند میشود که ای گروه خلایق بدرستیکه امام و ولی شما حجت الحسن قائم آل محمد علیهم السلام که بشنفند او را قائم بجوید پس جبرئیل در اول روز مرتبه این ندا از آنکه او مینماید پس آن روز روزیستکه بسیار صعب و مشکلست بر کافرین یعنی آنکسانیکه کافر شدند بنعمت خدا و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل ذرنی و من خلقت وحیدا و جعلت له مالا ممدودا و بنین شهودا و مهدت له تمهیدا ثم یطمع ان ازید کلا انه کان لآیاتنا عنیدا تأویلش آنچنین است که در تفسیر اهل بیت صلوات الله علیهم جابر بن یزید از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیهما السلام روایت نموده که در تفسیر قول خدای تعالی ذرنی و من خلقت وحیدا فرمودند مقصود از این آیه ابلیس لعین است که خداوند عز و جل او را وحید خلق فرمود بدون پدر و مادر و قرار داد از برای او دولتی ممدود و کشیده شده که ممتد است دولت تا زمان قائم آل اهل بیت علیهم السلام و قرار داد از برای او اولاد دیگر که بشنفند او را و ند شاهد و مطلع میشوند بر اعمال بنی آدم و مهید ساخت از برای او تمهیدی بعد از آن طمع میکند که بر دولتش افزوده گردد بواسطهٔ رد بر او حق تعالی فرموده کلا انه کان لآیاتنا عنیدا یعنی هرگز چنین نخواهیم نمود بدرستیکه او معاند بوده آیات ما را که ائمه علیهم السلام بوده باشند زیرا که دعوت مینماید مردم را بسوی غیر آنچه که ایشان ایشانرا دعوت میکنند بسوی آن و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل کلا انه تذکرة فمن شاء ذکره و ما یذکرون الا ان یشاء الله هو اهل التقوی و اهل المغفرة بدانکه مراد از تقوی در این آیه پیغمبر است و مراد از مغفرت امیر المؤمنین علیه السلام است محمد بن یعقوب رحمه الله علیه از محمد بن فضیل روایت نموده که گفت سؤال کردم از حضرت ابی الحسن علیه السلام از تفسیر قول خداوند عز و جل لیستیقن الذین اوتوا الکتاب فرمودند یعنی تا آنکه یقین نمایند باینکه رسول خدا و وصی او حق است و از جانب خدای تعالی منصوب هستند بعد از آن سؤال کردم در تفسیر قول خدای تعالی و یزداد الذین آمنوا ایمانا فرمودند شیعیان ما بسبب ولایت وصی زیاد میکنند ایمان خود را بعد از آن سؤال

در بیان تأویل آیات سورهٔ مدثر

ظاهر گردید

کردم

سورة القیمة

کرده‌ام آنحضرت را از تفسیر قول خدای تعالی و ما هی الا ذکری للبشر فرمودند مقصود ولایت علی علیه السلم است بعد از آن سؤال
کردم از تفسیر لم نک من المصلین فرمودند یعنی نبودیم از کسانیکه قبول کرده بودند وصی محمد و اوصیا بعد از او را

سوره القیمة و آنچه که در آنست از آیاتیکه در شأن ائمه صلوات الله علیهم نازل گردیده از جمله آیات قول خداوند عز و جل
وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة تأویلش آنچنانست که محمد بن عباس (رح) از ابی هاشم صیداوی از امام محمد باقر علیه السلم
روایت نموده که آنحضرت فرمودند چون روز قیامت میشود فقراء از شیعیان ما از قبرهای خود بیرون می‌آیند و رویهای
ایشان مانند ماه شب چهارده درخشان باشد پس گفته میشود بیکنفر از ایشان اگر سؤال کن پروردگار خود را
تا آنکه عطا کرده شود پس او در جواب گوید که سؤال میکنم من پروردگار خود را اینکه روزی گرداند مرا نظر کردن
بر جمال محمد (ص) پس خداوند عز و جل اذن میدهد اهل بهشت را که زیارت کنند آنحضرت (ص) را پس منبری از برای آن
حضرت در بهشت نصب نمایند که هزار پله داشته باشد و مابین هر پله تا پله دیگر مقدار دو روز راه باشد و
بوده باشد بعد از آن رسول خدا و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما بر آن منبر بالا میروند پس شیعیان آل محمد علیهم السلم
اطراف آن منبر جمع میشوند و حق تعالی نظر میفرماید بسوی ایشان و همین است معنی قول خداوند عز و جل وجوه یومئذ
ناضرة الی ربها ناظرة پس عطا کرده میشوند ایشان از نور بقسمیکه حور العین نتوانند و قادر نباشند
بر نظر کردن بسوی ایشان سوره هل اتی و آنچه که در آنست از آیاتیکه در شأن ائمه صلوات الله علیهم نازل
گردیده از جمله آیات قول خداوند عز و جل ان الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافورا عینا یشرب بها
عباد الله یفجرونها تفجیرا یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا و یطعمون الطعام علی
حبه مسکینا و یتیما و اسیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا انا نخاف من ربنا یوما عبوسا
قمطریرا فوقیهم الله شر ذلک الیوم و لقیهم نضرة و سرورا و جزیهم بما صبروا جنة و حریرا متکئین فیها
علی الارائک لا یرون فیها شمسا و لا زمهریرا و دانیة علیهم ظلالها و ذللت قطوفها تذلیلا و یطاف علیهم
بآنیة من فضة و اکواب کانت قواریرا قواریر من فضة قدروها تقدیرا و یسقون فیها کأسا کان مزاجها زنجبیلا
عینا فیها تسمی سلسبیلا و یطوف علیهم ولدان مخلدون اذا رأیتهم حسبتهم لؤلؤا منثورا و اذا رأیت ثم رأیت
نعیما و ملکا کبیرا عالیهم ثیاب سندس خضر و استبرق و حلوا اساور من فضة و سقیهم ربهم شرابا طهورا
ان هذا کان لکم جزاء و کان سعیکم مشکورا تأویل و سبب نزول این آیات بنابر آنچه که علی بن ابراهیم رحمة الله علیه
و جماعتی از مفسرین و محدثین ذکر کرده‌اند آنست که این آیات در حق امیر المؤمنین و فاطمه علیهما السلم و حسنین ع و فضه خادمه ایشان
نازل گردید و این قضیه در میان خاصه و عامه مشهور و معروف است و اخبار وارده در این باب بحد استفاضه است
و مجمل آن بنابر آنچه که ابن عباس روایت نموده آنست که روزی حسنین علیهما السلم مریض شدند و رسول خدا با جماعتی از
اشراف عرب بعیادت ایشان [illegible] حضرت [illegible] رسول خدا فرمود یا علی نذر کن با خدا [illegible] ایشان که
دو فرزند شفا یابند امیر المؤمنین [illegible] سید المرسلین نذر کرد که اگر خدا [illegible] حسنین را شفا عطا فرماید سه روز را

در بیان تأویل آیات

روزه بگیرد و فاطمه علیها السلم نیز بدین طریق نذر نمود و فضه خادمه نیز با آقاهای خود متابعت کرد مدتی گذشت
حسنین علیهما السلم شفا یافتند امیر المؤمنین و فاطمه علیهما السلم قصد نمودند که نذر خود وفا نمایند لکن
در خانه امیر المؤمنین چیزی نبود که برای افطار و سحری خود غذائی مهیا نمایند پس آنحضرت سه صاع
جو قرض نمودند نزد فاطمه علیها السلم آوردند معصومه یکصاع از آنرا دستاس نمود و پنج قرص نان طبخ نمود امیر
المؤمنین ع چون از نماز مغرب فارغ گردید فضه آن نانها را در حضور آن جناب بر زمین گذارد که ناگاه مسکینی
از بیرون خانه آواز برآورد السلام علیک یا اهل بیت النبوة من مسکینی از مسکینهای امت محمد هستم مرا طعام
دهید پس امیر المؤمنین علیه السلم و فاطمه و حسنین علیهم السلم و فضه جمیعا سهم نان خود را بآن مسکین ایثار
نمودند و آنشب غیر از آب چیزی نیاشامیدند چون روز دویم گردید بدستور روز اول فاطمه ع یکصاع
دیگر از جو برداشته دستاس نمود و پنج قرص نان از آن طبخ نمود پس از اداء نماز مغرب آن نانها را بر زمین گذارد
که افطار نمایند که ناگاه آواز یتیمی از بیرون خانه بلند شد که السلام علیکم یا اهل بیت النبوة مرا طعام دهید
پس آنشب نیز جمیعا سهم نان خود را بآن یتیم بذل نمودند و غیر از آب چیزی افطار نکردند چون روز سیم
گردید فاطمه ع یکصاع از آن جو که باقی مانده بود برداشت پنج قرص نان از آن طبخ نمود چون وقت افطار شد
خواستند افطار نمایند که ناگاه آواز اسیری برخواست که السلام علیکم یا اهل بیت النبوة مرا طعام دهید
پس ایشان همگی طعام خود را بآن اسیر ایثار کردند و آنشب نیز با آب افطار نمودند چون روز چهارم شد اهل
بیت پیغمبر نذر خود وفا نمودند امیر المؤمنین حسنین ع را برداشته خدمت پیغمبر آمد رسول خدا آثار ضعف
از ایشان مشاهده فرمود از اینجهة شروع بگریه نمود که ناگاه جبرئیل بر آنحضرت نازل گردید و سوره هل اتی را
آورد و در حدیث دیگر محمد عباس ره از عبد الله بن عباس روایت نموده که او گفت روزی حسنین علیهما السلم مریض
شدند فاطمه علیها السلم با فضه خادمه نذر کردند که اگر حسنین ع شفا یابند بشکرانه این نعمت سه روز روزه بگیرند
پس خداوند عز و جل ایشانرا شفا داد و ایشان نیز نذر خود وفا نمودند پس چون روز اول شد فضه برخواست قدری
جو دستاس کرد و پنج قرص نان طبخ نمود از برای هر یک از ایشان یکقرص نان چون وقت افطار شد فضه خوان
طعام را نزد موالیان خود بر زمین گذاشت خواستند دست دراز کنند که ناگاه آواز مسکینی
از در خانه بلند شد و عرض کرد ای اهل بیت محمد ص من مسکینی از فلان قبیله هستم بر در خانه شما آمده ام
مرا طعام دهید پس امیر المؤمنین ع فرمود نخورید غذای خود را بلکه بآن مسکین ایثار نمائید همگی
اطاعت کردند چون روز دیگر شد فضه بدستور روز اول عمل نمود چون وقت افطار شد خوان
طعام را بر زمین گذارد خواستند دست دراز کنند که صدای یتیمی بلند شد و عرض کرد السلام علیکم یا اهل
بیت النبوة و معدن الرسالة یتیمی از فلان قبیله هستم بر در خانه شما آمده ام مرا طعام دهید پس امیر المؤمنین ع
فرمود نخورید از طعام خود چیزی و بآن یتیم ایثار نمائید جمیعا اطاعت کردند چون روز سیم گردید فضه همچو روز

از در خانه

اول و ثانی

سورهٔ هل اتی است

اول و ثانی پنج قرص نان طبخ نمود وقت افطار آورده بنزد موالیان خود بر زمین گذارد که ناگاه آواز پیره مرد
کهن سالی از بیرون خانه بلند شد که ای اهل بیت محمد ص ما اسیریم مهمانید و اطعام نمیکنید نان را امیر
امیر المؤمنین علیه السلم گرسنگی بر ایشان شدید شد بعد از آن فرمود ای دختر پیغمبر ص ای فاطمه بدرستیکه من دوست
دارم که خدا تعالی تو را مشاهده فرماید در حالتیکه این اسیر را مقدم بر خود و بر دو طفل خود داشته
باشی و غذای خود را با ایشان نمائی فاطمه عرض نمود ای ابن عم تو میدانی اگر چه ما سه روز است غذائی نخورده ایم و
اگر ما صبر کنیم اطفال ما توانائی صبر ندارند امیر المؤمنین علیه السلم فرمود ای فاطمه خدا توفیق صبر بتو و
اطفال تو عطا میفرماید و ما را اجر و ثواب عطا میفرماید انشاء الله و از خدا استعانت صبر مینمائیم و
توکل بر او مینمائیم و خدا کافی است ما را پروردگارا عوض عطا کن ما را عوض از طعامیکه در راه تو انفاق
نمودیم چیزیکه بهتر از آن باشد و فراموش نکن ما را بدرستیکه تو رحیم و کریمی پس اهل بیت علیهم السلم
و فضه جمیعا طعام خود را بآن اسیر دادند و اسیر گرسنه خوابیدند چون صبح روز چهارم گردید
رسول خدا ص بخانه امیر المؤمنین علیه السلم تشریف آوردند و فرمود امروز در تمام عالم کسی بهتر از شما نیست
فاطمه سر گذشت خود را نقل نمود رسول خدا ص حمد و شکر خدا را ادا نمود و بروی ایشان تبسم نمود و فرمود
گوارا باد شما را اینک جبرئیل بر من نازل شد پس آنحضرت فرمود حقتعالی جل شانه سلام میرساند شما را بعد از آن
این آیات را بر ایشان تلاوت نمود ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا الی قوله تعالی ان هذا کان
لکم جزاء و کان سعیکم مشکورا پس رسول خدا ص تبسم نمود و فرمود بدرستیکه حقتعالی عطا فرمود شما را
نعمتی که هرگز فانی نمیگردد و قرة عین ابد الآبدین گوارا باد تو را ای دختر من بواسطه قرب شما بسوی
رحمن ساکن میگردانند شما را در دار جلال و جمال و میپوشانند شما را از سندس و استبرق و از جوانی و میوه
مینمایند شما را از رحیق مختوم از دست ولدان پس شما باشید اقرب خلق میباشید بسوی رحمن و ایمن خواهید
بود در وقتیکه همه مردم فزع مینمایند و فرحناک خواهید بود در وقتیکه همه مردم محزون باشند سعید
خواهید بود وقتیکه قاطبه خلق شقی باشند پس شما در روح و ریحان و در جوار خداوند عزیز جبار
خواهید بود در حالتیکه از شما راضی و خوشنود بوده باشد و بتحقیق که ایمن شده باشید از عقاب و راضی
شده باشید بمثوبات و ثوابهای خدا سئوال مینمائید خدا اعطا کرده میشوید و تمنی مینمائید پس
راضی و خوشنود خواهید شد و شفاعت مینمائید شیعیان و دوستان خود را پس قبول کرده میشود شفاعت
شما پس گوارا باد از برای کسیکه با شما بوده باشد و کسیکه عزیز گرداند شما را وقتیکه مردم شما را ذلیل و خوار
گردانند و اعانت کند شما را وقتیکه جفا کنند بر شما و منزل دهد شما را وقتیکه مردم شما را آواره نمایند
و یاری کند شما را وقتیکه مردم بقتل رسانند شما را بعد از آن آنحضرت فاطمه را بوسید و شروع بگریه
نمود و صورت امیر المؤمنین علیه السلم را نیز بوسید گریه کرد بعد از آن دو نور دیده خود حسن و حسین علیهما السلام را ببوسید

در بیان تأویل آیات

ذکر نموده که فرموده خداوند عز و جل خلیفه من است بر شما در حال حیات و بعد از ممات من و شما را بخدا می سپارم و او
بهترین همه مستودعان است حفظ کند خدا کسی را که شما را حفظ کند و صله نماید کسی را که صله کند شما را
و اغاثت کند کسی را که اغاثت کند شما را و مخذول گرداند هر که شما را مخذول سازد و بترسانید بدرستیکه من پیش
از شما این دار فانی را وداع می نمایم و شما پس از اندک زمانی بمن ملحق خواهید شد و بازگشت همه خلق بسوی خدا
خواهد بود و لابد هر کسی مقابل نزد خدا تعالی واقف خواهد شد تا آنکه حساب کرده شود برای آنکه جزا داده
شوند آنکسانیکه در دنیا اسائه و عمل قبیح کرده باشند بپاداش عمل خود یا آنکه جزا داده شوند آنکسانیکه
احسان و عمل نیک کرده باشند در دنیا و همین است مفاد قول خداوند عز و جل لیجزی الذین اساؤا بما
عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنی نکته شیخ ابو جعفر محمد بن بابویه علیه الرحمة در کتاب امالی از ابن عباس رضی
الله عنه روایت نموده که او گفت زمانیکه اهل بهشت در بهشت ساکن باشند و روشنائی مشاهده نمایند
مانند نور آفتاب که بتابد بر قصرهای بهشت پس عرض میکنند پروردگارا بدرستیکه تو در کتاب کریم
خود فرموده لا یرون فیها شمسا و لا زمهریرا یعنی بهشتیان در بهشت نمی بینند نه آفتابی و نه سرمائی اکنون
جبرئیل از جانب رب العالمین برایشان نازل میشود و میگوید اینکه مشاهده کردید آفتاب نیست بلکه علی
و فاطمه علیهما السلام تبسم نمودند از اینجهت قصرهای بهشت روشن گردید و اما قول خداوند عز و جل و یطوف
علیهم ولدان مخلدون تأویلش اینست بدرستیکه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمودند ولدان اولاد
اهل دنیا هستند که پدران آنها اهل دنیا بودند لکن از برای آنها حسناتی نمیباشد تا آنکه مستحق ثواب باشند
و سیئاتی در نامه عملشان ثبت نگردیده تا آنکه مستوجب عقابی باشند پس از اینجهت خداوند عز و جل مهیا
گردانید آنها را از برای خدمت نمودن اهل بهشت و در حدیث دیگر از رسول خدا مرویست که شخصی سؤال نمود
آنحضرت را از حال اطفال مشرکین پس آنجناب فرمودند خدمتکاران اهل بهشت بصورت ولدان هستند و خلق
شده اند از برای خدمت کردن اهل بهشت

در بیان تأویل آیات سوره مرسلات

سوره مرسلات و آنچه که در آنست از آیاتیکه در شأن ائمه صلوات
الله علیهم نازل گردیده از جمله آیات قول خداوند عز و جل فالملقیات ذکرا تأویلش اینست که علی بن ابراهیم ره
ذکر فرموده که مراد از ملقیات ملائکه ایحانی هستند که القاء مینمایند ذکر را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر
امام علیه السلام و نیز علی بن ابراهیم در تفسیر قول خداوند عز و جل الم نهلک الاولین ثم نتبعهم الآخرین فرموده
که مراد از اولین بنی امیه ماضیه ایحانی هستند که قبل از رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و مراد از آخرین
آنکسانی هستند که مخالفت کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله را و در تفسیر کذلک نفعل بالمجرمین ذکر فرموده
که مراد از مجرمین بنی امیه و بنی فلان هستند و در حدیث دیگر از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام
روایت شده که فرمودند مراد از اولین در این آیه خلیفه اول و ثانی هستند و مقصود از آخرین ثم نتبعهم الآخرین
سیم و چهارم و پنجم هستند و مراد از مجرمین در قول خدا تعالی کذلک نفعل بالمجرمین بنی امیه علیهم اللعنة میباشد و از

سورهٔ مرسلات است

جمله آیات قول خداوند عز و جل ویل یومئذ للمکذبین یعنی آنکسانیکه تکذیب کردند امیر المؤمنین و ائمه بعد از وی
حضرت علیهم السلم و او از محمد بن یعقوب رحمه الله علیه مرویست که حدیثی که خلاصه مضمونش اینست که یا محمد وای از
برای کسانیکه تکذیب کردند ترا در آنچه که ما وحی فرستاده بودیم بسوی تو در خصوص ولایت علی بن ابیطالب ع
و از جمله آیات قول خداوند عز و جل انطلقوا الی ظل ذی ثلث شعب لا ظلیل و لا یغنی من اللهب تاویلش آن
چنین است که شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله علیه از حضرت ابیعبد الله علیه السلم روایت نموده که فرمودند
روز قیامت چون عطش بر خلق مستولی شود گوینده از جانب حقتعالی بایشان گوید بروید بسوی آنکسیکه بود شد
تکذیب مینمودید او را یعنی امیر المؤمنین علیه السلم چون نزد آنحضرت روند و از او خواهش آب کنند پس آنحضرت
در جواب گوید انطلقوا الی ظل ذی ثلث شعب یعنی بروید بسوی آنها ئیکه سه شعبه داشته یعنی فلان و
فلان و فلان و مؤید این تاویل حدیثی است که محمد بن عباس رحمه الله علیه از حضرت ابیعبد الله علیه السلم روایت
نموده که فرمودند چون عطش غالب گردد بر خلق گفته شوند که بروید بسوی آنکسیکه بودید تکذیب کردید
او را یعنی امیر المؤمنین علیه السلم پس آنحضرت بانها میفرماید انطلقوا الی ظل ذی ثلث شعب یعنی بروید بسوی
فلان و فلان و فلان پس مفاد این آیه بنا بر این تاویل چنین خواهد بود که روز قیامت اعدای آل محمد تشنه میشوند
و عطش بر انها مستولی میگردد در تفحص و طلب آب بر میآیند پس بانها گفته میشود که بروید بسوی آنکسیکه
تکذیب مینمودید ولایت و امامت او را بدرستیکه او در کنار حوض کوثر ایستاده و بسیر آمیکرداند دوستان
خود را و منع میکند دشمنان خود را پس انها بخدمت آنحضرت روند و طلب آب نمایند امیر المؤمنین علیه السلم بانها
فرماید انطلقوا الی ظل ذی ثلث شعب یعنی بروید بسوی آنکسانیکه ظلم کردند اهل بیت پیغمبر علیهم السلم را و
انها اصحاب آیات ثلثه هستند و از برای هر واحدی از انها ظل و سایه هست که اهلش در سایه آن استراحت می
نمایند بعد از آن توضیح فرمود حقتعالی حال ایشانرا و فرمود لا ظلیل لهم و لا یغنی من اللهب یعنی از برای اصحاب
رایات ثلثه نیست سایه که در آن آسایش کنند و بی نصیب میگرداند ایشانرا از عطش بلکه زیاد میکرداند ایشانرا
عطش و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و اذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون تاویلش آنچنین است که علی بن ابرهیم رحمه الله
علیه ذکر نموده و حاصل مضمونش آنستکه زمانیکه گفته شود که کفار را که دوست داشته باشید امام علیه السلم
را قبول ننمایند و مؤید این تاویل حدیثی است که از ابو حمزه ثمالی روایت شده که گفت سؤال کردم از امام
محمد باقر علیه السلم از تفسیر قول خداوند عز و جل و اذا قیل لهم ارکعوا لا یرکعون فرمودند زمانیکه گفته شود بر
ناصبیان و آنکسانیکه سب کنند امیر المؤمنین علیه السلم را که دوست دارید علی علیه السلم را ابا نمایند و
قبول نکنند سورهٔ عم و آنچه که در النبأ از آیاتیکه در شان ائمه صلوات الله علیهم نازل گردید از جمله
آیات قول خداوند عز و جل عم یتساءلون عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون
بدانکه اخبار بسیاری وارد شده که مراد از نبأ عظیم امیر المؤمنین علیه السلم است از جمله انها خبریست که محمد بن

بتفسیر

در بیان تأویل آیات

یعقوب کلینی رحمة الله علیه از ابوحمزه ثمالی روایت نموده که او گفت سؤال کردم از امام محمد باقر علیه السلام و عرض کردم
فدای تو شوم بدرستیکه جماعت شیعه سؤال میکنند تو را از تفسیر قول خدا تعالی عم یتسائلون عن النباء
العظیم فرمودند اگر بخواهی خبر میدهم ایشان را و اگر بخواهی خبر نده ایشان را لکن من خبر میدهم ایشان را از تفسیر این
آیه پس عرض کردم از چه چیز سؤال مینمایند فرمودند مقصود از نبأ عظیم امیر المؤمنین علیه السلام است زیرا که
آنجناب میفرمود از برای خدا تعالی نیست هیچ آیتی که اکبر از من بوده باشد و نیست از برای خدا تعالی هیچ
نبئیکه اعظم از من بوده باشد و مؤید این تأویل حدیثی است که از محمد بن فضیل روایت شده که گفت سؤال کردم حضرت
ابیعبدالله علیه السلام را از تفسیر قول خدا تعالی عم یتسائلون عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون پس آنحضرت
فرمود چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود نیست از برای خدا تعالی هیچ آیتی که اعظم از من باشد و بتحقیق که فضل
من عرض شد بر امم ماضیه با اختلاف السنه ایشان و در حدیث دیگر از ابان بن تغلب روایت شده که گفت سؤال
کردم حضرت ابیعبدالله علیه السلام را از تفسیر قول خدا تعالی عم یتسائلون عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون
پس آنحضرت فرمود که نبأ عظیم در این آیه امیر المؤمنین علیه السلام است بواسطه آنکه امر مردد است میان آنکه
مقصود از نبأ عظیم یا رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد یا امیر المؤمنین علیه السلام اما رسول خدا صلی الله علیه و
آله مراد نیست قطعاً بصریح آیه شریفه زیرا که مردم اختلاف نکردند در نبوت آنجناب بخلاف امیر المؤمنین ع
زیرا که خلق مختلف شدند در خصوص امامت آنحضرت و در حدیث دیگر از سنکی روایت شده که در تفسیر این
آیه ذکر نموده که صخر بن حرب بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد تا آنکه بپهلوی آنحضرت نشست پس عرض کرد
یا محمد امر امامت بعد از تو بکه تفویض میشود رسول خدا ص فرمود یا صخر امر امامت بعد از من مفوض میشود بسوی
کسیکه مقام و منزلت اش در نزد من بمنزله مقام هرون باشد در نزد موسی ع پس از اینجهة حقتعالی جل شانه
این آیه را فرستاد بر آنحضرت عم یتسائلون عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون یعنی اهل مکه سؤال میکنند از نبأ
عظیم که امامت خلافت علی بن ابیطالب علیه السلام بوده باشد و ایشان مختلف شدند در خلافت او بعضی تصدیق
کردند خلافت و ولایت آنجناب را و برخی تکذیب نمودند و منکر شدند خلافت و ولایت آنحضرت را پس خدا تع
فرمود کلا سیعلمون یعنی یا رسول الله بعد از تو زود باشد که متنبه شوند و عالم گردند که ولایت امیر المؤمنین ع
حقست بعد از آن تو کید نمود و فرمود ثم کلا سیعلمون یعنی یا محمد زود باشد که عالم میگردند باینکه ولایت
و خلافت علی علیه السلام حقست و این وقتی است که سؤال کرده میشوند در میان قبرهای خود پس باقی نمیماند هیچ
میتی در تمام مشرق و مغرب عالم و نه در دریا و نه در خشکی مگر آنکه منکر و نکیر سؤال میکنند او را از
ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بعد از مردن او پس سؤال مینمایند اول از پروردگار او و بعد از پیغمبرش
بعد از آن سؤال مینمایند که امام تو کیست و در حدیث دیگر از علقمه روایت شده که گفت در جنگ صفین
یکنفر از لشکر شام که مکمل و مسلح بود و قرآنی بدوش خود حمایل ساخته بود از عسکر جدا شد و این آیه را

تلاوت ع

سورهٔ عم است

تلاوت نمودم عمّ یتسائلون عن النبأ العظیم پس من قصد بیادرت نمودم امیر المؤمنین علیه السلم فرمود
یا علقمه بر جای خود بایست پس آنحضرت بنفس نفیس خود خبر او کردید و باز فرمود ایا میشناسی نبأ عظیم
را چنانکه مردم در او اختلاف نمودند عرض کردم نه یا علی پس آنحضرت فرمود بخدا قسم منم نبأ عظیم که جمیع
کردم من اختلاف نمودید و بر ولایت من نزاع میکنید و از ولایت من رجوع نمودید بعد از آنکه قبول
کرده بودید و هلاک شدید بعد از آنکه بواسطهٔ شمشیر من نجات یافتید و بتحقیق که در روز غدیر
عالم شدید بولایت مرا و در روز قیامت عالم میگردید آنچه را که عمل کرده باشید بعد از آن آنحضرت
شمشیر خود را بالا برد و بر سر دشمنان فرود آورد و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل یوم یقوم الروح
والملئکة صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا یعنی روز قیامت میشود روح که ملکی
است اعظم و بزرگتر از جمیع ملئکه است بر یک صف می‌ایستد و سایر ملئکه بر یک صف بزرگی او بحدی است
که صف او مقابل میشود با صف جمیع ملئکه و احدی از ایشان تکلم نمینمایند مگر کسیکه خدای تعالی اذن بدهد
او را در تکلم نمودن بصواب و ایشان پیغمبر و ائمه علیهم السلم هستند و شاهد بر این تاویل حدیثی است
که محمد بن عباس رحمة الله علیه از معویة بن وهب روایت نموده که او گفت سئوال کردم حضرت ابیعبد الله ع
را از تفسیر قول خداوند الا من اذن له الرحمن وقال صوابا فرمودند بخدا قسم که مائیم آنکسانیکه خداوند
عز و جل اذن میدهد ایشان را در تکلم کردن و مائیم آنکسانیکه تکلم مینمائیم بصواب او راوی گفت پس من عرض کردم
بچه چیز تکلم مینمائید فرمودند حمد میکنیم پروردگار خود را و صلوات میفرستیم بر پیغمبر خود و شفاعت
میکنیم شیعیان خود را و قبول میکند شفاعت ما را پروردگار ما و در حدیث دیگر از حضرت ابیعبد الله علیه السلم
روایت شده که فرمودند چون روز قیامت میشود و خدای تعالی خلق اولین و آخرین را در یک موضع جمع مینماید
و در آن وقت خلع میشود کلمهٔ لا اله الا الله از جمیع خلق مگر کسیکه اقرار کرده باشد بولایت علی بن ابیطالب ع
و همین است مفاد قول خداوند عز و جل یوم یقوم الروح والملئکة صفا لا یتکلمون الا من اذن له الرحمن
وقال صوابا و از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل یوم ینظر المرء ما قدمت یداه ویقول الکافر یا لیتنی
کنت ترابا تاویلش آنچنین است که محمد بن عباس رحمة الله علیه بچند واسطه از حضرت ابیعبد الله علیه السلم روایت
نموده که در تفسیر این فرمودند روز قیامت روزی است که شخص نظر مینماید بسوی آنچه که پیش فرستاده
از اعمال خیر و شر و کفار چون پاداش عمل خود را مشاهده کنند تمنی مینمایند و میگویند کاش ما بودیم
از شیعهٔ امیر المؤمنین علیه السلم **سورهٔ نازعات** آنچه که در آن است از آیاتیکه در شان ائمه صلوات الله
علیهم نازل گردیده از جملهٔ آیات قول خداوند عز و جل یوم ترجف الراجفة تتبعها الرادفة تاویلش آن
چنین است که محمد بن عباس رحمة الله علیه از حضرت ابیعبد الله علیه السلم روایت نموده که در تفسیر این فرمودند
مراد از راجفه حسین بن علی علیهما السلم است و مقصود از رادفه علی بن ابیطالب علیه السلم است و اول کسیکه از قبر بر

حضرت ابی تراب

در بیان تأویل آیات

خبر دیگر در حالیستکه خاک از سر شمشیر دور باو میباشند هفتاد و پنج هزار نفر و همچنین است قول خداوند عز
و جل انا لننصر رسلنا والذین آمنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الاشهاد یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم و
لهم اللعنة و لهم سوء الدار و از جمله آیات قول خداوند عز و جل تلک اذا کرة خاسرة تأویلش اینچنین است که محمد بن عباس
رحمة الله علیه بچند واسطه از امام محمد باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت
فرمودند کرهٔ مبارکه که نفع میبخشد اهل خود را در روز قیامت ولایت و دوستی من و متابعت کردن
امر من و ولایت علی بن ابیطالب و اوصیا بعد از او و متابعت کردن امر ایشانست که داخل میکرداند ایشانرا
بواسطهٔ ولایت و دوستی من و ولایت اهل بیت من در بهشت و میباشند ایشان با من و با علی و اوصیا بعد
او صلوات الله علیهم و اما کرهٔ خاسره پس مراد از آن عداوت و دشمنی کردن با من و ترک نمودن امر و
عداوت و دشمنی نمودن با علی و اوصیا بعد از او و اولیاء بعد از ایشان که داخل میکرداند خدا ایشانرا
اهل آن کره را در جهنم و ساکن میکرداند ایشانرا در اسفل السافلین سورهٔ کورت و آنچه که در آن
است از آیاتیکه در شأن ائمه صلوات الله علیهم نازل گردیده از جمله آیات قول خداوند عز و جل و اذا الموؤدة
سئلت بای ذنب قتلت ابو علی طبرسی رحمة الله علیه از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که آنحضرت
این آیه را باین طریق تلاوت فرمود و اذا المودة سئلت و از ابن عباس رضی الله عنه نیز باین طریق روایت
شده و نیز از ابن عباس مرویستکه فرمود مراد کسیستکه کشته شود در مودت و ولایت ما پس مفاد آیه بنابر
این تأویل توبیخ و ملامت بر قاتل خواهد بود که از او سؤال مینمایند که بواسطهٔ کدام ذنب و گناه کشتی
دوستان اهل بیت پیغمبر علیهم السلام را و مؤید این تأویل حدیثی است که علی بن ابراهیم رحمة الله علیه از معصوم ع
روایت نموده که در تفسیر آیه و اذا الموؤدة سئلت بای ذنب قتلت فرمودند مقصود از موؤده مودت
ما اهل بیت علیهم السلام است و در حق ما نازل گردیده این آیه و در حدیث دیگر از جابر جعفی روایت شده که گفت سؤال
کردم حضرت ابی عبد الله علیه السلام را از تفسیر قول خداوند عز و جل و اذا الموؤدة سئلت بای ذنب قتلت پس آن
حضرت فرمودند کسیکه کشته شود در راه مودت و دوستی ما سؤال کرده میشود قاتل او از سبب قتلش که بواسطهٔ
کدام جرم و گناه بقتل رسانیدی او را و در حدیث دیگر اسمعیل جابر از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده
که در تفسیر قول خداوند عز و جل و اذا الموؤدة سئلت تا آخر فرمودند قصد این آیه جدم حسین علیه السلام است
پس مفاد آیه بنابر این تأویل چنین خواهد بود که در روز قیامت از قاتل حسین علیه السلام بر سبیل توبیخ و ملامت
سؤال مینمایند که بواسطهٔ کدام جرم و گناه حسین علیه السلام را شهید نمودی پس قبول نمیشود از او هیچ عذری
بلکه امر میشود که او را داخل جهنم نمایند و مؤید اینکه حق سبحانه و تعالی قبول نمیفرماید عذر قاتل حسین ع
را حدیثی است که امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنجناب فرمودند بدرستیکه
موسی ع بدرگاه حضرت اله تعالی عرض کرد پروردگارا برادر من هارون وفات نمود پس بیامرز تو او را حق تعالی

تأویل آیات سوره کورت

بسوی او

سورهٔ کورت است

بسوی او وحی فرستاد که ای موسی اگر سؤال مینمودی از من که بیامرزم گناه تمام خلق اولین و آخرین را هر اینه می
قبول میکردم شفاعت ترا و گناهان انها را لیکن نمی امرزیدم مکر قاتل حسین علیه السلم که گناه او را نمی امرزم
و از او انتقام خواهم کشید و در کتاب عیون الاخبار از امام جعفر صادق علیه السلم روایت شده که فرمودند که
رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند بدرستیکه قاتل حسین علیه السلم در تابوتی از اتش خواهد بود و بقدر نصف عذاب
تمام اهل دنیا عذاب او خواهد بود و بتحقیق که دستها و پاهای او را بزنجیرهای آتشین بسته باشند و او را
میان جهنم معلق و بخته باشند و از بوی او استشمام میشود که از عفونت ان اهل جهنم متاذی میکردند
و پناه میبرند بسوی پروردکار از شدت بوی او و او در جهنم مخلد و معذب خواهد بود و بچشید از عذاب
الیم مع انکسانیکه متابعت کرده باشند او را در قتل انسرور و هر زمانیکه پوستهای انها سوخته کردد و
کوشتهای ایشان بخته شود خداوند عز و جل پوست و کوشت دیکر در بدن انها ایجاد نماید تا انکه بچشند از
عذاب الیم و سخت سورهٔ مطففین از انجه که در السنا از ایاتیکه در شان ائمه صلوات الله علیهم نازل
کردیده از جملهٔ ایات قول خداوند عز و جل بسم الله الرحمن الرحیم ویل للمطففین الذین اذا اکتالوا علی الناس
یستوفون و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون تاویلش اینچنین استکه احمد ابن ابرهیم بن عباد بچند واسطه از حضرت
ابی عبدالله علیه السلم روایت نموده که انجناب در تفسیر این ایه فرمودند و حاصل مضمون فرمایش انحضرت اینست
که یا محمد وای بر انکسانیکه ناقص میکردانند خمس ترا یعنی خمس ال محمد را تمام نمیدهند و ناقص میدهند
که هر زمانیکه بخواهند حقوق خود را از مردم استیفا نمایند و غنیمتها را قسمت نمایند تمام و کمال میکیرند
و اما هر زمانیکه سؤال کنند از ایشان خمس ال محمد ع را ناقص بدهند و اما قول خداوند عز و جل ویل للمکذبین
یعنی وای بر انکسانیکه تکذیب میکنند وصی ترا یا محمد و اما قوله تعالی و اذا تتلی علیهم ایاتنا قال اساطیر
الاولین یعنی هر زمانیکه ظاهر شود قائم ال محمد علیهم السلم مشرکین میکویند ما نمیشناسیم ترا و ترا از اولاد فاطمه
علیها السلم نمیدانیم چنانکه مشرکین از قریش کفتند یا محمد ما نمیشناسیم ترا و اما قول خداوند عز و جل کلا ان
کتاب الابرار لفی علیین و ما ادریک ما علیون کتاب مرقوم تاویلش اینستکه محمد بن یعقوب از ابو حمزهٔ ثمالی
روایت نموده که او کفت شنیدم از امام محمد باقر علیه السلم که فرمودند بدرستیکه خداوند عز و جل خلق فرمود
ما را از اعلی علیین و خلق نمود قلوب شیعیان ما را از انچیزیکه ما از ان خلق شده‌ایم و خلق نمود بدنهای انها را
از چیزیکه پست‌تر از انست پس قلبهای انها میل میکند بسوی ما بواسطهٔ انکه خلق شده است از طینت ما بعد از
ان این ایه را تلاوت فرمودند کلا ان کتاب الابرار لفی علیین و ما ادریک ما علیون کتاب مرقوم و خلق نمود
دشمنان ما را از سجین و خلق فرمود قلوب شیعیان انها را از انچیزیکه خود انها از ان خلق شده اند یعنی از سجین
و خلق نمود بدنهای انها را از پست‌تر از سجین پس قلبهای انها میل میکند بسوی انها بواسطهٔ انکه خلق
شده است از طینت انها که سجین بوده باشد بعد از ان حضرت این ایه را تلاوت فرمودند کلا ان کتاب الفجار

یومئذ

لفی سجین

در بیان تأویل آیات

لقی سجین و ما ادریک ما سجین کتاب مرقوم و از جمله اخبار دیگر که در این باب وارد شده حدیثی است که شیخ ابو جعفر محمد
بابویه رحمة الله علیه در کتاب معراج از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده که او گفت شنیدم از رسول
خدا صلی الله علیه و آله در حالتیکه آنحضرت امیر المؤمنین علیه السلام را مخاطب ساخته میفرمود یا علی بدرستیکه
خداوند عز و جل بود در حالتیکه هیچ موجودی نبود پس خلق فرمود مرا و ترا از نور جلال خود و ما
دو روح بودیم مقابل عرش پروردگار عالم تسبیح و تقدیس و تحمید و تهلیل مینمودیم خدا را و این
معنی قبل از خلقت آسمانها و زمین بود و زمانیکه اراده فرمود که خلق فرماید آدم علیه السلام را و او را
خلعت وجود بپوشاند خلق فرمود مرا و ترا از یک طینت که طینت علیین بوده باشد و خمیر کرد طینت
ما را بآن نور و فرو برد ما را در جمیع انوار و نهرهای بهشت و بعد از آن خلق فرمود آدم علیه السلام را و امانت
سپرد بر او آن طینت و انوار را و چون خلق فرمود او را بیرون آورد جمیع ذریه او را از صلب او پس تکلم
در آورد ایشان را و اقرار نمودند بنبوت او پس اول خلقیکه اقرار نمودند بخداوند عز و جل بربوبیت
من بودم و تو و سایر انبیا هر یک باندازه قرب و منزلتش در نزد خداوند تعالی پس خطاب عزت در رسید
که یا محمد و یا علی ثبت کونید شما بسوی طاعت من بر جمیع خلق من و اقرار نمودید بربوبیت من پس شما
خواهید بود صفوه و برگزیده شده از میان تمام خلق من و ائمه علیهم السلام را از ذریه شما خواهد بود
بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی پس آن طینت بود در صلب آدم علیه السلام و نور من و تو
نور در میان هر دو چشمش بود پس همیشه آن نور منتقل میشد از میان چشمهای پیغمبر او برگزیدگان
خدا بچشم پیغمبر دیگر تا آنکه انتقال یافت آن طینت و آن نور در صلب عبد المطلب پس آن نور دو
نصف کردید و از یک نصف آن خلق فرمود خداوند تعالی مرا و فرا گرفت مرا نبی و رسول از برای خود و خلق
فرمود ترا از نصف دیگر آن پس فرا گرفت ترا خلیفه و وصی و ولی از برای خود و در شب معراج چون
بمقام قاب قوسین او ادنی رسیدم خطاب عزت در رسید که یا محمد کدام یک از خلق من مطیع و منقاد
تر هستند از برای تو و بهتر اطاعت ترا مینمایند پس من عرض کردم علی بن ابیطالب علیه السلام پس خطاب
عزت در رسید که پس او را خلیفه و وصی خود قرار بده و بتحقیق که من او را صفی و ولی از برای خود
قرار دادم یا محمد نوشتم و ثبت نمودم اسم ترا و اسم علی علیه السلام را بر عرش خود پیش از آنکه خلق کنم
خلایق را بواسطه محبت خودم نسبت بشما و نسبت بآنکسانیکه دوست داشته باشند و اطاعت کنند شما را
پس کسیکه دوست دارد شما را و اطاعت نماید و قبول کند ولایت شما را میباشد در نزد من از جمله مقربین
و کسیکه انکار کند ولایت شما را و عدول نماید از اطاعت شما و دیگری را اطاعت کند میباشد در نزد من
از جمله کافرین و گمراه شدگان بعد از آن آنحضرت فرمود یا علی کیست آنکسیکه داخل شود میان من و تو
در حالی که من و تو از یک نور و از یک طینت خلق شده‌ایم پس تو احق و اولی هستی از برای من در دنیا و آخرت

و اولاد تو

سورهٔ مطفّفین است

و اولاد تو اولاد من هستند و شیعهٔ تو شیعهٔ من است و اولیای تو اولیای من هستند و تو با من خواهی بود در بهشت
و از جملهٔ آیات قول خداوند عزّ و جلّ کلّا انّ کتاب الفجّار لفی سجّین و ما ادریک ما سجّین کتاب مرقوم
بدانکه سجّین موضعی است در جهنّم پس مفاد این چنین خواهد بود که کتاب فجّار و نامهٔ اعمال ایشان در سجّین
خواهد بود مقصود از کتاب فجّار خود فجّار می‌باشد مجاز بعلاقهٔ مجاورت چونکه فجّار و اخیار هر یک
مجاور نامهٔ عمل خود هستند و منفک از آن نمی‌شوند و براء بن عازب از رسول خدا صلّی الله علیه و آله روایت
نموده که آنحضرت فرمودند سجّین در زیر طبقهٔ هفتم زمین است و در حدیث دیگر روایت شده که عبد الله بن
عبّاس نزد کعب الاحبار رفت و گفت خبر ده مرا از تفسیر قول خدای تعالی کلّا انّ کتاب الفجّار لفی سجّین
کعب الاحبار در جواب گفت بدرستیکه روح فاجر را بجانب آسمان بالا می‌برند پس آسمان ابا می‌کند از آنکه
او را قبول کند پس او را بجانب زمین بر می‌گردانند زمین نیز ابا می‌نماید از قبول کردن آن پس آن را بطبقهٔ
هفتم زمین می‌برند تا آنکه منتهی می‌شود بسوی سجّین و آنجا موضع جنود لشکر ابلیس علیهم اللعنة می
باشد و امّا معنای علّیین پس آن مراتب عالیه می‌باشد که محفوفست بجلال و بعضی گفته‌اند علّیین
در آسمان هفتم است و ارواح مؤمنین در آنجا منزل دارند و بعضی گفته‌اند که علّیین در سدرة المنتهی
است و آنجا موضعی است که منتهی می‌گردد بسوی آن موضع هر امری از امر خدای تعالی و بعضی دیگر گفته
اند که لوحی است از زبرجد سبز در زیر عرش آویخته است و در آن نوشته شده است طاعت مؤمنین و انچه
که باعث سرور و موجب روشنائی چشم ایشان می‌گردد ضدّ کتاب فجّار است که در آن ثبت است معاصی
ایشان و چیزهائیکه باعث حزن و اندوه ایشان می‌شود و از جملهٔ اخبار دیگر وارد شده که علّیین منزل رسول
خدا صلّی الله علیه و آله و ائمّه صلوات الله علیهم و شیعیان ایشان می‌باشد حدیثی است که از حارث همدانی
روایت شده و حاصل مضمونش اینست که گفت وارد شدم بر امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه در حالتی
که آنحضرت بسجده بود و تضرّع و گریه می‌نمود بقسمیکه صدای گریه‌اش بلند بود پس ما عرض کردیم یا امیر
المؤمنین بتحقیق که گریهٔ شما ما را مریض ساخت و ناله و تضرّع شما ما را محزون نمود و هرگز ندیده بودیم
شما را باین قسم گریه و زاری بنمائید پس آنحضرت فرمود در حال سجود بودم و بپروردگار خود مناجات
می نمودم و دعای خیر می‌کردم که ناگاه مرا خواب در ربود در عالم واقعه خواب هولناکی دیدم از اینجهت اغاز
گریه نمودم در عالم واقعه دیدم رسول خدا صلّی الله علیه و آله را ایستاده بود و می‌فرمود یا ابا الحسن طول کشید
دوری و غیبت تو از من و بتحقیق که مشتاق شدم من بسوی تو و بتحقیق منجز فرمود پروردگار من انچه را که وعده
فرموده بود مرا در بارهٔ تو پس من عرض کردم یا رسول الله صلی الله چه چیز است آنچه را که پروردگار تو منجز
فرموده در بارهٔ من فرمود حتم و واجب گردانید در حق تو و زوجه‌ات و دو فرزندت و ذریّهٔ تو درجات
عالیهٔ علّیین را من عرض کردم پدرم و مادرم فدای تو یا رسول الله پس شیعیان ما در کجا خواهند بود فرمود

شیعیان

در بیان تأویل آیات

شیعیان ما ما هستند قصرهای آنها محاذی قصرهای ما میباشد و منزلهای ایشان مقابل منزلهای ما
خواهد بود پس من عرض کردم یا رسول الله پس در دنیا از برای شیعیان ما چه چیز خواهد بود فرمود چیز
امن و عافیت پس من عرض کردم از برای ایشان در وقت مردن چه خواهد بود فرمود او را اختیار مینمایند
که بهر طریقی که بخواهد قبض روح او نمایند و ملک امر میکند که در اطاعت او باشد و بدرستیکه شیعیان
ما وفات مینمایند باندازه محبت آنها نسبت بما یعنی هر کدام از شیعیان ما که محبتشان نسبت بما زیادتر باشد
موتش آسانتر و سهلتر خواهد بود پس من عرض کردم آیا از برای آن حدی و مقداری هست فرمود بلی
بدرستیکه از شیعیان ما کسیکه حب او نسبت بما زیادتر از سایرین باشد خروج روح و مردنش مانند تشنه
ایست که در وسط تابستان آب سرد خوشگواری بیاشامد و از جمله آیات قول خداوند عز و جل یسقون
من رحیق مختوم ختامه مسک تأویلش این خبر است که محمد بن عباس رحمه الله علیه بسند معتبر از جابر بن عبد الله
انصاری روایت نموده که او گفت روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما ایستاده بود و بازوهای امیر
المؤمنین علیه السلم را بدست گرفت و آنجناب را بقسمی بلند کرد که سفیدی زیر بغل آنجناب نمودار شد بعد از
آن فرمود یا علی بدرستیکه خداوند عز و جل ابتدا نمود مرا در تو بهفت خصلت جابر گفت پس من عرض کردم
پدر و مادرم فدای شما باد یا رسول الله کدام است آن هفت خصلت فرمود من اول کسی هستم که از قبر بیرون
میایم و علی علیه السلم با من میباشد و من اول کسی هستم که از صراط عبور مینمایم و علی علیه السلم با من میباشد و من اول
کسی هستم که در بهشت را میگشایم و علی علیه السلم با من میباشد و من اول کسی هستم که در علیین ساکن میگردم
و علی علیه السلم با من میباشد و من اول کسی هستم که حور العین را تزویج مینمایم و علی علیه السلم با من میباشد و من اول
کسی هستم که میآشامم از رحیق مختوم و علی علیه السلم با من میباشد و از جمله آیات قول خداوند عز و جل و مزاجه
من تسنیم عینا یشرب بها المقربون تأویلش این خبر است که محمد بن عباس رحمه الله علیه از ابو حمزه ثمالی از امام
محمد باقر علیه السلم روایت نموده و آنحضرت از پدر بزرگوار خود حضرت سید الساجدین و آنجناب از جابر بن
عبد الله رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت در تفسیر قول خدا تعالی و
مزاجه من تسنیم فرمودند بهترین شراب بهشت است که میآشامند از آن آل محمد علیهم السلم و ایشان مقربون هستند　تسنیم
سابقین از ایشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب علیه السلم و ائمه و فاطمه و خدیجه صلوات الله
علیهم هستند و ذریه ایشان آنکسانی هستند که متابعت کردند ایشان را در ایمان و از جمله آیات قول خداوند
عز و جل ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون و اذا مروا بهم یتغامزون و اذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا
فکهین و اذا رأوهم قالوا ان هؤلاء لضالون و ما ارسلوا علیهم حافظین فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون
علی الارائک ینظرون هل ثوب الکفار ما کانوا یفعلون بدانکه این آیات در حق منافقین از قریش نازل گردید
و حاصل مضمونش آنکه آنجماعت کسانیکه مرتکب جرم و گناه شدند که کفار قریش بوده باشند هرگاه که امیر

المؤمنین

سورهٔ مطففین است

المؤمنین علیه السلام و اصحاب آنجناب بر آنها عبور نمایند بر ایشان بخندند و بگوشهٔ چشم با ایشان اشاره نمایند و چون
که بسوی اهل خود مراجعت کنند در نهایت فرح و سرور باشند و چون ببینند مؤمنین را با یکدیگر میگویند
بدرستیکه اینها گمراهان هستند لکن چون روز قیامت شود امیر المؤمنین علیه السلام و اصحاب آنحضرت بر منافقین
سخریه و استهزاء مینمایند در حالتیکه بر متکاهای زرین تکیه کرده باشند و منافقین در میان جهنم معذب
باشند و اما تأویل این آیه چنین است که محمد بن عباس رحمه الله علیه بسند مجید واسطه از عبایة بن ربعی از امیر المؤمنین ع
روایت نموده که آنحضرت بجمعی نفر از قریش عبور نمود پس آنها با یکدیگر میگفتند نظر کنید بسوی این کسی که
محمد صلی الله علیه وآله او را انتخاب نموده از میان تمام اهل و کسان خود و بگوشهٔ چشم اشاره بسوی آنحضرت
مینمودند پس خداوند عز و جل این آیات را بر حبیب خود محمد صلی الله علیه وآله نازل فرمود و در حدیث دیگر
از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که در تفسیر ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون فرموده که
این آیه در حق حرث بن قیس و چند نفر دیگر که با او بودند و چون بر امیر المؤمنین علیه السلام عبور میکردند آغاز
سخریه و استهزاء مینمودند و با یکدیگر میگفتند نظر کنید بسوی اینکسیکه محمد صلی الله علیه وآله او را مصاحب
نموده و برگزیده از میان تمام اهل خویش طریقه و دأب آنها بر این بود که سخریه و استهزاء مینمودند بآن
حضرت پس چون روز قیامت میشود در میان بهشت و دوزخ دری گشوده میگردد و امیر المؤمنین بالای سریر
و تخت نشسته در حالتیکه تکیه کرده باشد پس آنحضرت از روی سخریه بمنافقین از قریش میفرماید بیائید
این در از برای شما گشوده شده و چون روانه شوند آن در بسته گردد و آنها مأیوس شوند مراجعت کنند و چون
قدری دور شوند ثانیاً آن در گشوده شود امیر المؤمنین علیه السلام بآنها میفرماید برگردید بیائید در از برای
شما باز کردند چون پیش روند آن در بسته شود و همیشه آنها بدین حالت باشند و امیر المؤمنین علیه السلام
سخریه و استهزاء مینماید بر آنها و همین است مفاد قول خداوند عز و جل فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون
و در حدیث دیگر ابو حمزهٔ ثمالی از حضرت سید الساجدین علیه السلام روایت نموده که آنحضرت فرمودند چون روز
قیامت میشود و بساط از بهشت می آورند بر کنار جهنم میگسترانند بعد از آن امیر المؤمنین علیه السلام می آید
بر روی آن مینشیند و چون بر روی آن نشست تبسم مینماید و چون تبسم نمود جهنم منقلب میگردد
عالی آن میرود بجانب اسفل و اسفل آن میرود بجانب عالی بعد از آن فلان و فلان بیرون می آیند و در
مقابل روی آنحضرت می ایستند پس عرض میکنند یا امیر المؤمنین و یا وصی رسول الله آیا بر ما ترحم نمی
فرمائی آیا از برای ما شفاعت نمینمائی در نزد پروردگار خود پس آنحضرت بر آنها تبسم و سخریه مینماید
بعد از آن آنجناب برمیخیزد و آن بساطها بمکان خود بر میگردد و همین است مفاد قول خدای تعالی فالیوم
الذین آمنوا من الکفار یضحکون علی الارائک ینظرون هل ثوب الکفار ما کانوا یفعلون سورهٔ
انشقاق و آنچه که در انشقت اذا یاتیکه در شأن ائمه صلوات الله علیهم نازل گردیده و آن بیان این آیه مبارکه قول خدای
امنوام

یفعلون

در بیان تأویل آیات

تأویل سوره غاشیه

تعالی فاما من اوتی کتابه بیمینه فسوف یحاسب حساباً یسیراً و ینقلب الی اهله مسروراً تأویلش آنچنان است که محمد بن عباس
رحمة الله علیه بسند خود باسناد از ابو بصیر از حضرت ابی عبدالله علیه السلم روایت نموده که در تفسیر این آیه شریفه
فرموده اند مقصود این است علی بن ابیطالب علیه السلم است و شیعیان اصحاب الیمین هستند که نامه عملشان را بدست
راستشان میدهند سوره غاشیه و آنچه که در تأویل آن از آیاتیکه در شأن ائمه صلوة الله علیهم
نازل گردیده از جمله آیات قول خداوند عز و جل وجوه یومئذ خاشعة عاملة ناصبة تصلی ناراً حامیة تسقی
من عین آنیة لیس لهم طعام الا من ضریع لا یسمن و لا یغنی من جوع تأویلش آنچنان است که شیخ ابو جعفر محمد بن
بابویه علیه الرحمه در کتاب امالی از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده که آنحضرت فرمودند امیر المؤمنین ع
بقنبر فرمودند ای قنبر بشارت باد ترا و بشارت ده مردم را بحقیقتیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات نمود
در حالتیکه غضبناک بود بر امت خود مگر شیعه و بدرستیکه از برای هر چیزی عروه هست و عروه اسلام شیعه
است و بدرستیکه از برای هر چیزی شرفی هست و شرف اسلام شیعه است آگاه باش بدرستیکه از برای هر چیزی
سیدی هست و سید مجالس مجالس شیعه است آگاه باش بدرستیکه از برای هر چیزی امامی هست و امام
ارض آنکسی است که در او ساکن است بخدا قسم که اگر امام در زمین نبوده هر اینه خدا تعالی نعمت خود را قرار
نمیفرمود برای اهل خلاف شما و هر اینه آنها درک نمیکردند طیبات را و نبود از برای آنها در دنیا و در آخرت
هیچ نصیبی و بهره و بدرستیکه هر کسیکه ناصبی بوده باشد و لو آنکه عبادت کند و جد و جهد نماید
در عبادت منسوب باین آیه میباشد عاملة ناصبة تصلی ناراً حامیة تسقی من عین آنیة لیس لهم طعام الا
من ضریع لا یسمن و لا یغنی من جوع و در حدیث دیگر از اهل بیت علیهم السلم روایت شده که در تفسیر قول
خداتعالی عاملة ناصبة فرموده اند مقصود این کسانی هستند که دشمنی میکنند با آل محمد علیهم السلم
و اما قول خداوند عز و جل وجوه یومئذ ناعمة لسعیها راضیة پس مقصود آن شیعه آل محمد صلوة الله
علیهم میباشند و از جمله آیات قول خداوند عز و جل ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم تأویلش آنچنان است
که از حضرت ابی عبدالله علیه السلم روایت شده که فرمودند چون روز قیامت شود موکل میگرداند خداتعالی
ما را بحساب خلایق و حساب آنها را مفوض مینماید بسوی ما پس هر عملیکه از برای خدا کرده باشند
پس ما سؤال میکنیم خدا را که ثواب آنرا عطا فرماید بایشان و هر عملیکه بوده باشد از برای مخالفین پس
ما سؤال میکنیم خدا را عوض ثواب آنها عطا فرماید و آن عمل از برای ایشان بوده باشد و هر عملیکه
از برای ما بوده باشد پس آن عمل از برای آنها خواهد بود پس آنحضرت این آیه را تلاوت فرمودند ان الینا ایابهم ثم
ان علینا حسابهم مؤلف گوید و نسبت صحیح و اینکه در روز قیامت رجوع و بازگشت خلق بسوی ائمه صلوة الله
علیهم است و حساب آنها نیز با ایشان میباشد پس داخل مینمایند در بهشت هر کس را که بخواهند و وارد مینمایند
در جهنم هر کس را اراده فرمایند و در حدیث دیگر جابر از حضرت ابی عبدالله ع روایت نموده که آنحضرت فرمودند چون

روز قیامت شود

سورهٔ غاشیة

روز قیامت طلب شود و خداوند تعالی جمیع خلق اولین و آخرین را از برای حساب و فصل خطاب پس خوانده میشود پس در آن
رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام پس رسول خدا حله سبزی پوشیده باشد که روشنائی
میدهد میان مشرق و مغرب را و امیر المؤمنین علیه السلام نیز حله مانند حله پیغمبر در بر نماید بعد از آن خوانده
میشویم ما پس حساب خلایق را بما تفویض مینمایند پس بخدا قسم که ما داخل میکنیم اهل بهشت را در بهشت
و اهل جهنم را در جهنم بعد از آن خوانده میشوند پیغمبران پس جمیع انها در دو صف می ایستند در نزد عرش
پروردگار عز و جل تا آنکه از حساب خلق فارغ شوند و چون اهل بهشت و اهل جهنم هر یک در مکان خود
ساکن کردند خداوند عز و جل مبعوث میکرداند علی علیه السلام را پس آنحضرت هر یک از اهل بهشت را در منزل خود
منزل میدهد و ایشانرا هر یک تزویج مینماید پس بخدا قسم که علی علیه السلام آنکسیست که تزویج مینماید
اهل بهشت را در بهشت و این منصب از برای احدی غیر از آنحضرت نمیباشد بواسطه کرامت و فضل او بخدا
قسم که علی علیه السلام داخل میکرداند اهل جهنم را در جهنم و او کسیست که میکشاید بر اهل بهشت درهای
بهشت را بدرستیکه کشودن و بستن درهای بهشت و جهنم مفوض کردید بسوی آنحضرت و از اینجهت است که آن
سرور را قسیم النار و الجنة مینامند

سوره و الشمس

و آنچه که در آنست از آیاتیکه در شأن ائمه صلوات
الله علیهم نازل کردیده بسم الله الرحمن الرحیم والشمس وضحاها والقمر اذا تلاها والنهار اذا جلیها
واللیل اذا یغشیها الی آخر السوره و بلیس الخبر بدرستیکه فضیل بن عباس از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت نموده
که آنجناب فرمودند والشمس وضحیها مقصود از شمس در این آیه امیر المؤمنین علیه السلام است و مقصود از ضحیها
قیام قائم آل محمد علیهم السلام است بدلیل قول خداوند تعالی و ان یحشر الناس ضحی و در تفسیر والقمر اذا تلیها فرمودند
مقصود حسن و حسین علیهما السلام است و در تفسیر واللیل اذا یغشیها فرمودند مقصود دولتی است که
غالب شده باشد بر آن حق و آن دولت بنی امیه است علیهم اللعنه و اما قوله تعالی والسماء و ما بنیها فرمودند
مقصود محمد صلی الله علیه و آله است و در تفسیر آیه والارض و ما طحیها فرمودند مراد از آن شیعه میباشد
و در حدیث دیگر از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که در تفسیر قول خداوند تعالی والشمس وضحیها
فرمودند که مراد از شمس رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مقصود از قمر علی بن ابیطالب علیه السلام است و
مقصود از نهار حسن و حسین علیهما السلام است و مراد از لیل در قول خداوند تعالی واللیل اذا یغشیها بنی امیه
علیهم اللعنه میباشد بعد از آن ابن عباس گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خداوند تعالی مبعوث نمود
مرا بپیغمبری و رسالت پس آمدم بنی امیه را و بآنها گفتم من رسولم از جانب خداوند عز و جل بسوی
شما در جواب گفتند دروغ میگوئی تو پیغمبر نمیباشی بعد از آن آمدم بنی هاشم را و بآنها گفتم من رسولم از جانب
خداوند تعالی بسوی شما پس ایمان آورد بمن علی علیه السلام در خفا و علانیه و حمایت کرد مرا ابوطالب در ظاهر و
ایمان آورد بمن در خفا و پنهانی بعد از آن خداوند تعالی فرستاد جبرئیل علیه السلام را با لواء او پس جبرئیل آن لوا را در میان

سورهٔ قدر است

باشد و بدانکه در تعیین شب قدر اختلافست و متفق علیه جمیع علماء السنه که از ماه رمضان خارج نباشد
لکن بعضی گفته اند شب نوزدهم و بعضی دیگر شب بیست و یکم و بعضی دیگر شب بیست و سیم گفته اند و اما قوله تعالی لیلة القدر
خیر من الف شهر پس مقصود از ان مدت سلطنت بنی امیه علیهم اللعنه میباشد و ارباب تاریخ زمان سلطنت ایشانرا
هزار ماه نوشته اند و اما قوله تعالی تنزل الملائکة والروح پس مراد از روح بنابر انچه که بعضی از مفسرین ذکر کرده اند
جبرئیل علیه السلم است و بعضی دیگر گفته اند روح طائفهٔ از ملائکه هستند که رؤیت نمیکنند ایشانرا ملائکه
مگر در شب قدر و بعضی دیگر گفته اند که روح ملکیست اعظم و بزرگتر از جبرئیل که با پیغمبر صلی الله علیه و اله بود
و بعد از انحضرت با ائمه علیهم السلم بود سورهٔ کوثر و انچه که در انست انا بتکه در شان ائمه صلوات الله
علیهم نازل گردیده بسم الله الرحمن الرحیم انا اعطیناک الکوثر الی اخر السورة و بدانکه محمد بن عباس
بچند واسطه از ابن عباس رضی الله عنه روایت نموده که در تفسیر انا اعطیناک الکوثر ذکر فرموده که کوثر
نهریست در بهشت که عمق ان هزار فرسنگ راه هست و ابش سفیدتر است از شیر و شیرین تر است از عسل و اطراف
ان از لؤلؤ و زبرجد و یاقوتست و مختص کردانیده خدا تعالی این نهر را از برای پیغمبر صلی الله علیه و اله
و اهل بیت انسرور صلوات الله علیهم و سایر انبیا را در ان نصیب و حظی نیست و مؤید این تاویل حدیثست که
از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت شده که انحضرت فرمودند که در شب معراج نمود بمن جبرئیل منزل مرا و
منزل اهل بیت مرا در کوثر و در حدیث دیگر از انس بن مالک روایت شده که گفت شنیدم از رسول خدا صلی
الله علیه و اله که میفرمود شبی که مرا بمعراج بردند چون باسمان هفتم رسیدم جبرئیل بمن گفت یا محمد مقدم شو و
نشان داد بمن کوثر را و گفت یا محمد این کوثر از ان تو است مر ترا نه سایر پیغمبران را در ان نصیبی نیست چون نظر
کردم قصرهای بسیار عالی مشاهده کردم که از لؤلؤ و یاقوت و در بود پس جبرئیل یا محمد اینها مسکن
تو و مسکن وزیر تو و وصی تو علی بن ابیطالب علیه السلم است و مسکن ذریه ابرار تو است پس من دست خود را
در ان فرو بردم چون بو کشیدم رایحه مشک از ان استشمام نمودم و چون نیکو مشاهده نمودم دیدم
ان قصرها را که یکخشت انها از طلا و یکخشت از نقره بود و در حدیث دیگر حمران بن اعین از حضرت ابیعبد الله
روایت نموده که انجناب فرمودند روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله نماز صبح را ادا نمود چون از نماز فارغ
گردید ملتفت امیر المؤمنین علیه السلم گردید و فرمود یا علی این نور چیست که در تو مشاهده مینمایم امیر المؤمنین
علیه السلم عرض کرد یا رسول الله شب گذشته جنابتی مرا عارض گردید بجانب وادی روانه شدم برای انکه اب
تحصیل نمایم و غسل کنم اب نیافتم چون خواستم مراجعت نمایم ندائی شنیدم که گوینده میگفت یا امیر المؤمنین
چون برگشتم نظر کردم ابریقی پر از اب و طشتی از طلا مملو از اب دیدم پس من از ان اب غسل کردم رسول خدا
فرمود یا علی اما منادی جبرئیل امین بود و اما ان اب پس از نهری بود که انرا کوثر مینامند و در اطراف
ان نهر دوازده هزار درخت رویئده است و از برای هر درختی سیصد و شصت شاخه است و هر زمان

که اهل بهشت

کفتم

تاویل سورهٔ [illegible]

که اهل بهشت آزاده طرب نمایند بادی بوزد که منمایند ایشان شاخهها صدا بکنند پس هیچ درختی و هیچ شاخه از آن درختها نیست مگر آنکه صوت آن بهتر از دیگری میباشد و اگر نبوده که خدا تعالی حفظ نموده انها را هر اینه جمیعا وفات مینمودند از فرح و بسیاری خلل او تاثیر اصوات او این بهره در جنت عدن است و مخصوص میباشد از برای من و تو و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلم و نمیباشد از برای احدی غیر از ما سورهٔ

اخلاص اخبار وارده در تاویل این بسیار است از جمله انها خبر نیست که اخطب خطباء خوارزم بسند که منتهی میکردد با بن عباس رضی الله عنه روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله با میر المؤمنین ع فرمودند یا علی مثل تو در میان امت مثل قل هو الله احد میباشد که هر که یکمرتبه تلاوت کند این را مثل انستکه یکثلث از قرآن تلاوت کرده باشد و هر که دو مرتبه تلاوت نماید این را مثل انستکه دو ثلث از قرآن را خوانده باشد و هر که سه مرتبه تلاوت کند این را مثل انستکه تمام قرآن تلاوت کرده باشد و هم چنین است حال تو یا علی هر که دوست دارد ترا بقلب خود پس بتحقیق دوست داشته است ثلث ایمان را و هر که دوست دارد ترا بقلب و لسان خود پس بتحقیق که دو ثلث از ایمان را دوست داشته و هر که دوست دارد ترا بقلب و لسان و دست خود پس بتحقیق که دوست داشته است تمام ایمان را بحق آن خدائی که مبعوث کرده مرا بنبوت و پیغمبری که اگر اهل زمین دوست داشتند ترا و قبول محبت تو را نموده بودند هم چنانکه اهل آسمانها ترا دوست دارند هر اینه خدا تعالی عذاب نمیکرد احدی از انها را با تش و در حدیث دیگر ابن عباس رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت با میر المؤمنین علیه السلم فرمود یا علی نیست و غیر از این نیست که مثل تو مثل قل هو الله احد است پس بدرستیکه هر که یکمرتبه تلاوت کند سورهٔ قل هو الله احد را پس گویا ثلث قرآن تلاوت نموده و هر که دو مرتبه تلاوت نماید پس گویا دو ثلث قرآن را تلاوت نموده و هر که سه مرتبه تلاوت نماید پس گویا تمام قرآن را تلاوت نموده و هم چنین است حال تو یا علی هر که دوست دارد ترا بقلب خود میباشد از برای او ثواب یکثلث از بندگان و هر که دوست دارد ترا بقلب و لسان خود میباشد از برای او ثواب دو ثلث از بندگان و هر که دوست دارد ترا بقلب و لسان و ید خود میباشد از برای او ثواب تمام بندگان و در حدیث دیگر از امام محمد باقر علیه السلم روایت شده که آنحضرت فرمودند جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی بدرستیکه در تو مثلی هست از قل هو الله احد کسیکه بخواند انرا یکمرتبه پس بتحقیق که یکثلث از قرآن را تلاوت نموده و هر که دو مرتبه تلاوت نماید پس بتحقیق که دو ثلث از قرآن را تلاوت نموده و هر که سه مرتبه تلاوت نماید پس بتحقیق که تمام قرآن را تلاوت نموده یا علی کسیکه دوست داشته باشد ترا بقلب خود میباشد از برای او اجر یکثلث از این امت و هر که دوست داشته باشد ترا بقلب خود و اعانت کند ترا بزبان میباشد از برای او ثواب دو ثلث این امت و هر که دوست دارد ترا بقلب خود و اعانت کند ترا بزبان خود و یاری نماید ترا بشمشیر خود میباشد

از او

اخبار یکه در فضیلت محبت

از برای اجر و ثواب تمام این امت و اما اخبار یکه در فضیلت محبت امیر المؤمنین و شرافت محبین آنحضرت
وارد شده بسیار است از جمله آنها حدیثی است که شیخ صدوق علیه الرحمه از عبدالله بن عمر روایت نموده که او
گفت سؤال نمودیم رسول خدا صلی الله علیه و آله را از حال امیر المؤمنین علیه السلم پس آنجناب در غضب شد
و فرمود چه میشود قومی را که سؤال میکنند از حال کسیکه مقام و منزلت او در نزد خداتعالی مثل مقام
و منزلت من است بجز مقام نبوت آگاه باشید کسیکه دوست داشته باشد علی علیه السلم را پس بتحقیق که مرا دوست
داشته و کسیکه مرا دوست داشته باشد خداتعالی از او راضی میگردد و کسیکه خداتعالی از او راضی گردد
کفایت میکند او را آگاه باش کسیکه محبت علی علیه السلم را داشته باشد از دنیا بیرون نمیرود تا آنکه بیاشامد
از آب کوثر و تناول نماید از درخت طوبی و مشاهده نماید مکان خود را در بهشت آگاه باش کسیکه دوست
دارد علی علیه السلم را قبول مینماید خداتعالی نماز و روزه و عبادت او را و مستجاب میگرداند دعای او را
آگاه باش هر که دوست دارد علی را استغفار میکنند از برای او ملئکه و گشوده میگردد از برای او درهای هشتگانه
بهشت از هر کدام از آنها که بخواهد داخل شود بدون آنکه از برای او حسابی بوده باشد آگاه باش هر که دوست دارد
علی علیه السلم را عطا مینماید خداتعالی نامه عملش را بدست راست او و حساب میکند او را مثل حساب انبیاء علیهم السلم
آگاه باش کسیکه دوست داشته باشد علی علیه السلم را آسان میگرداند خداتعالی بر او سکرات مردن و قرار میدهد
قبر او را روضه از روضهای بهشت آگاه باش کسیکه دوست داشته باشد علی علیه السلم را عطا میفرماید خدا
تعالی او را بعدد هر رگیکه در بدن اوست از حور العین و قبول مینماید شفاعت او را در حق هشتاد نفر
از اهل بیت او و از برای او خواهد بود بعدد هر موئیکه در بدن او میباشد شهری در بهشت آگاه باش بدرستیکه
که هر که دوست دارد علی علیه السلم را مبعوث میگرداند خداتعالی ملک الموت را بسوی او مثل مبعوث کردن خدا
تعالی او را بسوی انبیاء علیهم السلم و برطرف مینماید از او هول منکر و نکیر را و نورانی میگرداند قبر او را بقدر
وسعت هفتاد ساله راه و سفید و نورانی میگرداند روی او را در قیامت و محشور میگرداند او را با حمزه
سید الشهدا علیه السلم آگاه باش هر که دوست داشته باشد علی علیه السلم را اینست شهید خداتعالی او را در سایه
عرش خود با صدیقین و شهدا و صالحین و ایمن میگرداند او را در روز فزع اکبر یعنی روز قیامت از
اهوال آن روز آگاه باش هر کسیکه دوست داشته باشد علی علیه السلم را میرویاند خداتعالی حکمت را در قلب او
جاری میگرداند صواب را در لسان او و میگشاید بر او ابواب رحمت را آگاه باش بدرستیکه کسیکه دوست داشته
باشد علی علیه السلم را نامیده میشود در آسمانها و زمینها امیر و مباهات میکنند بواسطه او ملئکه آسمانها و حمله
عرش آگاه باش کسیکه دوست داشته باشد علی علیه السلم را از زیر عرش ملکی از ملئکه او را ندا کند یا عبدالله
عمل بسر را از سر بگیر پس بتحقیق که خداتعالی تو را بخشید آگاه باش بدرستیکه هر که علی را دوست داشته باشد
محشور میگردد در قیامت در حالتیکه صورت او مانند ماه شب چهارده نورانی و درخشان باشد آگاه باش بدرستیکه

که هر که دوست

امیر المؤمنین و شرافت محبین او و [illegible]

که هر که دوست داشته باشد علی علیه السلم را خدا تعالی تاج سلطنت بر سر او بگذارد و بپوشاند او را حله عزت
و کرامت آگاه باش بدرستیکه هر که علی علیه السلم را دوست داشته باشد از صراط عبور نماید مانند برق خاطف آگاه
باش هر که دوست داشته باشد علی علیه السلم را مینویسد خدا تعالی از برای او برائت و بیزاری از آتش
جهنم و گذشتن از صراط و ایمن بودن از عذاب گشوده نمیشود از برای او نامه عملش و منصوب نمیشود از برای
او میزان و ترازوی اعمال و هاتف ندا در دهد که داخل شو در بهشت بدون حساب آگاه باش هر که دوست
دارد علی علیه السلم را و بر محبت او وفات نماید مصافحه میکنند با او ملائکه و زیارت میکنند او را انبیا علیهم السلم
و قضا مینماید خدا تعالی جمیع حاجات او را آگاه باش بدرستیکه کسیکه دوست داشته باشد آل محمد ع
را ایمن میگردد از حساب و میزان و از صراط آگاه باش بدرستیکه هر که وفات کند بر محبت آل محمد علیهم السلم
من کفیل او هستم و همراه انبیا میشوم از برای او بهشت را با سایر انبیا علیهم السلم آگاه باش هر که دشمن دارد آل محمد
را محشور میگردد در قیامت در حالتیکه میان پیشانیش نوشته شده باشد که این شخص مایوس است از رحمت
خدا آگاه باش کسیکه بمیرد بر بغض آل محمد علیهم السلم کافر از دنیا رفته است آگاه باش کسیکه وفات کند در
حالتیکه بغض آل محمد علیهم السلم را در دل داشته باشد بوی بهشت را نمیشنود و از جمله اخباریکه در فضیلت
محبت اهل بیت علیهم الصلوة والسلم وارد شده حدیثی است که جابر بن یزید از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر ع
و آنحضرت از پدران خود علیهم السلم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنجناب فرمودند محبت
من و محبت اهل بیت من نفع میبخشد شخص را در شش موضع که اهوال عظیم و بزرگ است اول از آنها در وقت
مردن دوم در قبر سیم در نزد نشور و محشور شدن چهارم در نزد صراط پنجم در نزد میزان اعمال ششم در نزد
کتاب و در حدیث دیگر ابو حمزه ثمالی از امام محمد باقر علیه السلم روایت نموده و آنحضرت از پدران خود از رسول
خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده که آنحضرت با امیر المؤمنین علیه السلم فرمودند یا علی ثابت و برقرار
نمیگردد محبت تو در قلب هیچ مرد مومنی مگر آنکه اگر یک پای او از صراط بلغزد پای دیگرش ثابت بماند
تا آنکه خدا تعالی او را داخل بهشت میگرداند بواسطه محبت تو و در حدیث دیگر ابی سلمه از ابی هریره روایت
نموده که او گفت شخصی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد یا رسول الله بتحقیق که فلان
شخص سفر دریا کرد و غنیمت چنین رفت با سرمایه آمده که پس از قلیل زمانی مراجعت نمود و غنیمت بسیاری
آورد و توسعه داد بخویشان و همسایگان خود اهل مودت و دوستانش را او حسد بردند رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود بدرستیکه هر قدر مال بسیار گردد دنیا و محنت صاحبش زیاد میگردد پس شما غبطه نبرید و مسرت
بخود ندهید بر صاحبان اموال مگر کسیکه انفاق کند مال خود را در راه خدا لکن خبر میدهم شما را بکسیکه
سرمایه او کمتر است از فلان شخص که میگوئی و غنیمت نفعش زیادتر از او است و آنچه را که خدا تعالی از
برای او مهیا کرده است از خیر و سعادت محفوظ است در خزائن عرش خداوند رحمن اصحاب عرض کردند یا رسول الله آن

شش موضع

[illegible]

در بیان فضیلت شرافت

شخص گشت فرمودند نظر کنید بسوی آنکسیکه الان بسوی شما میاید چون نظر کردند دیدند یکنفر از انصار
وارد شد با لباس کهنه پس آنجناب فرمودند بتحقیق که امروز بسوی حق بالا رفته است از برای این شخص از
طاعات و خیرات عملیکه اگر آن عمل قسمت شود بر تمام اهل زمین هر آینه میباشد نصیب آن کسیکه از همه آنها گناهکارتر
بوده باشد غفران جمیع گناهان او و واجب گردانیده است حقتعالی از برای او بهشت را اصحاب عرض کردند یا رسول
الله بکدام عمل این شخص مستحق این همه ثواب گردیده رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمودند از خودش سؤال
کنید که امروز چه کرده است پس اصحاب بجانب آن شخص انصاری رفتند و باو گفتند گوارا باد تو را از برای آنچه که
رسولخدا صلی الله علیه و آله بشارت داد از برای تو پس خبر ده ما را که امروز چه عملی از تو ناشی شده که پیغمبر فرمودند
اگر آن عمل بر تمام اهل دنیا قسمت شود هر آینه جمیع آنها مستحق بهشت میشوند و تمام گناهانشان آمرزیده می
گردد آن شخص گفت عملی بخصوص سراغ ندارم و گمان ندارم که عبادتی کرده باشم بجز آنکه از خانه بیرون آمدم برای
آنکه از پی حاجتی بروم با خود خیال کردم که شاید انجام حاجت انجام نگیرد بهتر است که بروم نظر نمایم بر صورت
علی بن ابیطالب علیه السلم بدرستیکه از رسولخدا صلی الله علیه و آله شنیده بودم که نظر کردن بر صورت علی بن
ابیطالب علیه السلم عبادت است پس رسولخدا فرمودند بلی بحق خدا قسم که نظر کردن بر صورت علی بن ابیطالب ع
عبادتست یا فلان بتحقیق که از خانه بیرون آمدی برای آنکه دیناری کسب نمائی از برای قوت عیال خود مأیوس
شدی از تحصیل دینار با خود خیال کردی که حال که میسر نگردید از برای من تحصیل دینار بروم نظر نمایم

بهتر است که

بصورت علی علیه السلم پس بدرستیکه تو محب و دوست او هستی و اعتقاد داری طاعت او را و همین محبت تو مر علی ع
را بهتر است از برای تو اگر آنکه تمام دنیا طلا و نقره میشد از برای تو و جمیع آنها را در راه خدا انفاق مینمودی
و هر آینه شفاعت خواهی نمود بهر نفسی که کشیدی در حین رفتن تو بسوی علی بن ابیطالب ع هزار نفر از کسانی
که مستحق جهنم باشند و از جمله اخباریکه در فضیلت محبت حیدر کرار صلوات الله و سلامه علیه وارد شده
حدیثی است که مفضل بن عمر از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیهما السلم روایت نموده که آنحضرت فرمودند
روزی رسولخدا صلی الله علیه و آله با جمعی از اصحاب از راهی عبور میکردند جنازه غلام سیاهی را دیدند که او را
بعبائی پیچیده بودند و چهار نفر غلامان زنجی او را بدوش گرفته بجانب قبرستان میبردند که او را دفن نمایند
پس آنجناب فرمودند جنازه این غلام را بزمین بگذارید چون جنازه را بجهت آنحضرت بر زمین گذاردند
حضرت عبا را از روی صورتش بعقب بردند بعد از آن فرمودند یا علی این غلام غلام آل نجار است امیر
المؤمنین علیه السلم عرض کرد یا رسول الله بخدا قسم که مرا ملاقات نکرده مگر آنکه میگفت یا علی من
ترا دوست دارم از استماع این کلام رسولخدا صلی الله علیه و آله امر فرمود او را غسل دادند و بجامهای از جامهای
خود او را کفن نمود و بر او نماز گذارد و باتفاق اصحاب تشییع جنازه او را نمودند تا آنکه او را در قبر سپردند
و مردم صدای بال ملائکه را از آسمان میشنیدند پس رسولخدا صلی الله علیه و آله فرمودند بتحقیق که متابعت نمود

محبین حیدر کرار است

جنازهٔ این غلام سیصد و هفتاد هزار قبیله از ملائکه که هر قبیله هفتاد هزار ملک هستند بجنازه‌اش آمدند که
نرسید این غلام باین مقام مگر بواسطهٔ محبت تو یا علی راوی گفت که چون این غلام را در قبر گذاردند
رسول خدا صلی الله علیه و آله بنفس نفیس خود وارد قبر او گردید لکن روی مبارک خود را برگردانید بعد از آن
روی قبر او را پوشیدند و خشت لحد را چیدند اصحاب عرض کردند یا رسول الله سبب چه بود که از او بر
گردانیدید پس از ساعتی خشت لحد را گذارده فرمودند بواسطهٔ آنکه این دوست خدا در وقتیکه وفات نمود تشنه بود

تا تشنه بودم

او از حور العین شراب بهشتی برایش آوردند و چون که دوست خدا غیور و صاحب غیرت است پس من کراهت
داشتم از آنکه او را محزون گردانم بواسطهٔ نظر کردن بزوجات او و از این جهت اعراض کردم و روی خود را از او
گردانیدم و از جمله اخباریکه در خصوص محبت امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده حدیثی است که از سلمان فارسی
رضی الله عنه روایت شده که او گفت بودیم ما در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله در مسجد آنحضرت که ناگاه
شخص اعرابی وارد گردید و مسائل بسیاری از امور متعلقهٔ بحج و غیره سؤال نمود و جمیع را جواب شنید
بعد از آن عرض کرد یا رسول الله بدرستیکه بعضی از قوم تا در سفر حج در خدمت شما بودند و از برای ما خبر آوردند
اینکه تو علی بن ابیطالب را خلیفه و جانشین خود گردانیدی و در غدیر خم او را منصوب گردانیدی و طاعت
و ولایت و محبت او را بر قاطبهٔ خلق فرض و لازم گردانیدی یا رسول الله بیان فرما که آیا این امر از جانب خدا است
یا آنکه قرابت و خویشی علی علیه السلام نسبت بشما تو را بر این امر برانگیخت که ولایت و محبت او را بر تمام خلق واجب
گردانیدی رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب آن مرد اعرابی فرمود بلکه این از جانب خدای تعالی است و حق تعالی
فرض و لازم فرموده ولایت و محبت او را بر اهل آسمانها و تمام اهل زمین یا اعرابی بدرستیکه جبرئیل در روز
احزاب بر من نازل گردید و عرض کرد یا محمد بدرستیکه پروردگار تو سلام میرساند تو را و پس از سلام میفرماید
بدرستیکه من واجب گردانیدم محبت علی بن ابیطالب علیه السلام و مودت او را بر تمام اهل آسمانها و اهل زمین و حجتی
از خلق مقبول نیست در محبت او یعنی عذر احدی از خلق در خصوص ولایت و محبت او پذیرفته نمیباشد
پس امت خود را بمحبت او امر کن پس کسیکه دوست داشته باشد او را بدرستیکه بواسطهٔ محبت من و محبت تو
دوست داشته است او را و کسیکه دشمن داشته او را اینست و جز این نیست که بواسطهٔ بغض و دشمنی کردن
با من و با تو دشمن داشته است او را آگاه باش بدرستیکه خداوند عزوجل خلق نکرده هیچ خلقی را و نازل نگردانید
هیچ کتابی را مگر آنکه از برای آن سید و بزرگی قرار داده پس قرآن سید کتب منزله میباشد و ماه مبارک رمضان
سید ماهها است و شب قدر سید شبها است و فردوس سید جنانها است و بیت الله الحرام سید بقاع زمین است و
جبرئیل سید ملائکه است و من سید پیغمبران هستم و علی سید اوصیا است و حسن و حسین علیهما السلام سید جوانان
بهشت هستند و از برای هر عملی سیدی هست و محبت علی بن ابیطالب علیه السلام سید اعمال است و سید الخیرها است که
باعث تقرب بسوی خدای تعالی میگردد یا اعرابی چون روز قیامت شود منبری از برای ابراهیم علیه السلام در طرف راست عرش

در بیان فضیلت و منزلت شان

عرش نصب نمایند و منبری را از برای من در طرف راست عرش نصب نمایند بعد از آن یک کرسی از نور نصب نمایند و در
ما بین این دو منبر نصب میکنند پس ابراهیم ع بالای منبر خود قرار میگیرد و منهم بر منبر خود بالا میروم و علی بن
ابیطالب علیه السلم بالای آن کرسی مینشیند پس من ندیدم هیچ چیزی زیباتر از علی ع که میان دو خلیل
واقع شده باشد یا اعرابی جبرئیل بسوی من نازل نگردید مگر آنکه سؤال کرد مرا از حال علی علیه السلم و بسوی آسمان
عروج ننمود مگر آنکه گفت علی را از من سلام برسان و از جمله اخباریکه مشتمل است بر جمله از فضایل آنحضرت ع را
و اینکه ملائکه مشتاق هستند بسوی آنجناب و درود و سلام میفرستند براو حدیثی است که موفق بجلی از ابوذر
غفاری رضی الله عنه روایت نموده که او گفت روزی در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و اله نشسته بودم در
منزل ام سلمه رضی الله عنها که ناگاه دیدم علی بن ابیطالب علیه السلم وارد گردید و رسول خدا صلی الله علیه و اله
چون نظرش بر امیر المؤمنین علیه السلم افتاد بسیار وجد و فرح از او ظاهر شد که از نور جمالش در و دیوار را
منور گردانید بعد از آن او را ببر کشید و چسبانید و میان پیشانیش بوسه داد بعد از آن ملتفت من گردید و فرمود
یا اباذر آیا میشناسی اینکسی که وارد گردید بسوی ما که باید شناخت او را ابوذر عرض کرد بلی یا رسول الله این برادر
و ابن عم تو است و شوهر فاطمه دختر تو است و پدر حسن و حسین دو سید جوانان بهشت است رسول خدا ص
فرمود یا اباذر این امام ازهر و باب الله اکبر است پس هر که اراده کند خدا را پس باید از این در وارد گردد یا اباذر
اینست قائم بقسط الله و الذاب عن حریم الله و ناصر دین خدا و حجت خدا تعالی بر خلق او یا اباذر بدرستیکه
خداوند قرار داد بر هر رکنی از ارکان عرش خود هفتاد هزار ملک که اصناف اند از برای انها نمیباشد
هیچ عبادت و تسبیحی مگر دعا و استغفار کردن از برای علی علیه السلم و شیعه او و نفرین و لعن کردن بر دشمنان علی
علیه السلم یا اباذر اگر علی ع نبود هر آینه تمیز داده نمیشد حق از باطل و مؤمن از کافر و عبادت کرده نمیشد خدا بواسطه
آنکه علی علیه السلم گردنهای مشرکین را بضرب ذوالفقار از بدن جدا نمود تا آنکه اسلام آوردند و عبادت کردند
خدا را و اگر ذوالفقار علی علیه السلم نبود ثواب و عقابی نبود بعد از آن آنحضرت این آیه را تلاوت فرمود شرع لکم
من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا الیک وما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین و لا تتفرقوا
فیه کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب یا اباذر بدرستیکه خداوند تبارک
و تعالی منفرد بود در ملک خود و بذات قدس خود و موجودی نبود و هنوز احدی از موجودات و ممکنات را
از کتم عدم بوجود نیاورده بود پس دانا نمود شناخت بندگان مخلصین خود را که از روی اخلاص عبادت
او را بجا بیاورند و مباح گردانید از برای آنها بهشت خود را پس هر که اراده فرموده هدایت کند او را شناسانید
معرفت خود را بر او و هر که اراده نفرمود باز داشت معرفت خود را از او یا اباذر علی ع رایت هدایت و کلمه
تقوی و عروة الوثقی است و امام اولیا من است و نور آنکسانیست که اطاعت میکنند مرا و او است کلمه ایکه
لازم گردانید خدا تعالی آن کلمه را بر متقین پس هر که دوست دارد او را باشد مؤمن و هر که دشمن دارد او را کافر
خواهد بود

خواهد بود و هر که ترک کند ولایت و دوستی او را از حق منفصل خواهد بود و هر که انکار نماید او را امر کند تا
اباذر منکر ولایت علی علیه السلام را او در حشر میکرانند در حالتیکه کور و کر و لال بوده باشد پس در ظلمتهای
قیامت متصل برو در می افتد و در گردن او طوقی از آتش خواهد بود که سیصد شعبه داشته باشد و بر هر شعبه
یکنفر شیطان منزل داشته باشد که آب دهن بر صورتش میاندازد جابجا راهی دانسته که از میان قبرش بسوی جهنم بود در
عرض کردم پدر و مادرم فدای شما باد یا رسول الله زیاده از این از برای من بیان فرما رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود وقتیکه مرا باسمان عروج دادند چون باسمان اول رسیدم ملکی از ملائکه اذان گفت بعد از آن
جبرئیل دستم را گرفت و گفت یا محمد نماز بگذار و مقتدای ایشو هفتاد صف از ملائکه که طول هر صفی از
انها ما بین مشرق و مغرب است و عدد انها نمیدانند احدی مگر کسی که انها را خلق فرموده پس نماز کردم چون
از نماز فارغ شدم جماعتی از ملائکه بسوی من آمدند و بر من سلام کردند و میگفتند یا محمد ما را بسوی تو حاجتی
است پس گمان کردم که انها میخواهند از من سؤال کنند که شفاعت نمایم انها را بواسطه آنکه خدا تعالی
فضیلت داده مرا بحوض کوثر و شفاعت کردن بر جمیع انبیا علیهم السلام پس بانها گفتم ای ملائکه پروردگار
شما را چه حاجتست بمن عرض کردند چون بجانب زمین مراجعت نمائی علی علیه السلام را از ما سلام برسان و باو
بفرما که شوق ما طول کشید بسوی تو پس من گفتم ای ملائکه پروردگار مرا آیا میشناسید ما را بنوعیکه باید بشناسید
عرض کردند یا رسول الله چگونه نمیشناسیم شما را و حال آنکه شما اول خلقی هستید که خدا تعالی شما را
از نور خود خلق فرموده و قرار داد از برای شما محل و مکان در ملکوت خود که تسبیح و تقدیس میکردید از
برای خدا تعالی بعد از آن خلق فرمود ملائکه را از انوار متعدد و ما بر شما مرور میکردیم در حالتیکه شما
تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید مینمودید از برای خدا تعالی پس بواسطه تسبیح و تقدیس و تهلیل
و تکبیر و تحمید شما تسبیح و تقدیس و تهلیل نمودیم از برای خدا تعالی پس هر چیزیکه در نزد خداوند
عز و جل نازل میشد پس بسوی شما نازل میشد و هر چه بالا میرفت بسوی خدا تعالی پس از نزد شما بود
که بالا میرفت بسوی او پس در اینصورت چگونه نشناسیم ما شما را بعد از آن مرا باسمان دویم عروج دادند
اهل اسمان دویم گفتند آنچه را که اهل اسمان اول گفته بودند پس من گفتم ای ملائکه آیا شما میشناسید مرا
بطریقیکه باید بشناسید در جواب گفتند چگونه نمیشناسیم شما را و حال آنکه شمائید برگزیده
شده از میان خلق او و شمائید خزان علم خدا و شمائید عروة الوثقی و الحجة العظمی و شمائید جنب
الله و شمائید اصول علم پس چون بزمین مراجعت نمودی علی علیه السلام را از ما سلام برسان بعد از آن مرا
باسمان سیم بالا بردند پس ملائکه اسمان سیم گفتند بمن آنچه را که ملائکه اسمان اول و دویم گفته بودند پس
من بانها گفتم ای ملائکه پروردگار مرا آیا میشناسید ما را قسمیکه باید بشناسید در جواب گفتند
چگونه نمیشناسیم شما را و حال آنکه شمائید باب مقام و حجت خصام و علی علیه السلام دابة الارض و صاحب قضا و فاصل

دابة الارض گفته

حدیث با فضیلت و شرافت

و بر طرف کننده خصومت از میان مردم و صاحب عصا و قسمت کننده جهنم است در فردای قیامت و او است
کشتی نجات این امت که هر که سوار بر آن کشتی گردید نجات یافت و هر که تخلف از آن نمود غرق شد و سرنگون
میگردد در جهنم پس چون بجانب آن حضرت ملاقات نمائی علی علیه السلم را از جانب ما سلام برسان بعد از آن باسمان چهارم
عروج دادند پس از گفت و شنود آنچه ذکر شد گفتم ای ملائکه پروردگار من آیا میشناسید ما را بقسمیکه
باید بشناسید گفتند چگونه نمیشناسیم شما را و حال آنکه شمائید شجره نبوت و بیت رحمت و معدن
رسالت و مختلف ملائکه و بر شما نازل میگردید جبرئیل از آسمان و وحی از جانب خدای تعالی میآورد
پس یا محمد علی علیه السلم را از جانب ما سلام برسان بعد از آن مرا باسمان پنجم بالا بردند پس از گفت و شنود ملائکه
گفتم ای ملائکه پروردگار آیا میشناسید ما را بقسمیکه باید بشناسید گفتند چگونه نمیشناسیم شما را
و حال آنکه در هر صبح و شام ما بر شما مرور مینمائیم در عرش خدا و بر آن نوشته است لا اله الا الله محمد رسول
الله ایده بعلی علیه السلم یعنی نیست خدائی غیر از خدا و محمد رسول خدا است و نصرت داد و تایید فرمود خدا ایتعالی
محمد صلی الله علیه و آله را بعلی بن ابیطالب علیه السلم پس از این جهة ما دانستیم که علی علیه السلم یکی از اولیا
خداوند رحمن است پس او را سلام از ما برسان بعد از آن مرا باسمان ششم بالا بردند پس از گفت و شنود
گفتم ای ملائکه آیا میشناسید ما را بطوریکه باید بشناسید گفتند چگونه نمیشناسیم شما را و حال آنکه خدا
وند عز و جل فردوس را و بود از آن درختی هشت و در جمیع برگهای آن نوشته شده است لا اله الا الله محمد رسول
خلق فرموده
الله علی بن ابیطالب علیه السلم عروة الله الوثقی و حبل الله المتین و عینه علی الخلائق اجمعین پس علی علیه السلم
را از جانب ما سلام برسان بعد از آن مرا باسمان هفتم بالا بردند پس در آنجا آواز ملائکه را شنیدم که این کلمات
را میگفتند یعنی حمد مختص است بخدائیکه وفا نمود وعده خود را بما پس من با ایشان گفتم ای ملائکه بچه
چیز وعده کرد شما را خدا ایتعالی عرض کردند یا رسول الله در آنکه خلق شدید شما در حالتیکه نوری بودید
از نور پروردگار عالم ولایت شما را بر ما عرضه داشتند پس ما قبول نمودیم ولایت شما را بعد از آن شکایت
نمودیم بسوی خدا محبت شما را اما تو یا رسول الله پس بتحقیق که وعده فرمود خدا ایتعالی که در آسمان تو را
بر ما بنماید و بتحقیق وفا نمود حقتعالی آنچه را که وعده فرموده بود واما علی علیه السلم پس بدرستیکه
ما شکایت نمودیم بسوی خدا ایتعالی محبت او را پس خدا ایتعالی ملکی بصورت علی علیه السلم از برای ما خلق فرمود
و در طرف راست عرش تختی را از طلا قرار داد و او را مرصع کرد بدر و جواهر و آن ملک را بر روی آن قرار
داد و خیمه از لؤلؤ سفید بر روی آن تخت قرار داد که درون آن از بیرونش نمایان بود و بیرونش از درونش ظاهر
بود بدون آنکه از برای آن خیمه طناب میخ و ستونی بوده باشد پس آن خیمه بقدرت خدا ایتعالی بر سر پا
گردید و هر زمانیکه ما مشتاق میشدیم بسوی علی علیه السلم که او را مشاهده کنیم نظر میکردیم بصورت آن ملک در
آسمان یا رسول الله پس تو علی علیه السلم را از ما سلام برسان و از جمله اخبار دیگر که جامع است فضل و شرف شیعیان

و فضل دوستان

المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه

و فضل و شرافت ذریهٔ طاهرهٔ آنحضرت صلوات الله علیهم لا محاله حدیثی است که شیخ صدوق علیه الرحمه بچند واسطه از عبد السلام
ابن صالح هروی روایت نموده و او از حضرت علی ابن موسی الرضا علیه آلاف التحیة و الثناء روایت نموده و
آنحضرت از پدران خود صلوات الله علیهم از امیر المؤمنین علیه السلم روایت نموده که آنجناب فرمود شنیدم
از پسر عمم خاتم انبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود خلق نفرمود خدا تعالی هیچ خلقی را
افضل و بهتر از من و گرامی تر از من در نزد او امیر المؤمنین علیه السلم فرمود پس من عرض کردم یا رسول الله
آیا تو افضل و بهتر هستی یا جبرئیل رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی بدرستیکه خداوند تبارک
و تعالی فضیلت داد انبیاء مرسلین را بر ملائکه مقربین و فضیلت داد مرا بر جمیع انبیاء و مرسلین و فضل
و شرافت از برای تو خواهد بود بعد از من یا علی و از برای ائمه بعد از تو و بتحقیق که ملائکه خادم ما و خادم
محبین ما هستند یا علی حملهٔ عرش و ملائکه آنچنانیکه در اطراف عرش هستند تسبیح میکنند و حمد مینمایند پروردگار
خود را و استغفار میکنند از برای آنکسانیکه ایمان آورده اند بولایت ما و قبول کرده اند ولایت ما را یا علی
اگر ما نبودیم هر آینه خلق نمیفرمود خدا تعالی آدم و نه حوا و نه بهشت و نه دوزخ و نه آسمان و نه زمین را
و چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم و حال آنکه سبقت گرفتیم ما ایشان را بسوی معرفت پروردگار زیرا که ما اول
کسی بودیم که تسبیح و تقدیس و تهلیل کردیم خدا را بدرستیکه اول خلقی را که خدا تعالی خلق فرمود
ارواح ما بود پس بتکلم در آورد ما را بتوحید و تمجید خود پس خلق فرمود ملائکه را پس هنگامیکه چون
مشاهده کردند ارواح ما را در حالتیکه نور واحد بودیم بزرگ شمردند امر ما را پس ما تسبیح گفتیم برای آنکه
ملائکه را تسبیح تعلیم نمائیم بدرستیکه ما مخلوق خدا هستیم و بدرستیکه خدا تعالی منزه است از صفات ما
پس ملائکه بسبب تسبیح ما تسبیح گفتند و خدا را منزه دانستند از صفات ما و هنگامیکه مشاهده کردند ملائکه
عظمت و بزرگی شأن ما را تهلیل گفتیم تا آنکه ملائکه یاد گیرند و بیاموزند تهلیل و بدانند که خدائی
بجز ذات اقدس حضرت آفریدگار نیست و چونکه مشاهده کردند بزرگی محل ما را پس ما تکبیر گفتیم تا آنکه
ملائکه بدانند که خدا بزرگتر از آنست که کسی برسد بمقام و محل بزرگی او و چونکه مشاهده کردند آنچه را
که خدا تعالی قرار داده بود از برای ما از عزت و قوه گفتیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم برای آنکه
بدانند که هیچ حول و قوه نیست مگر بواسطهٔ خدا تعالی پس ملائکه از ما فرا گرفتند این کلمه را و گفتند لا
حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و چونکه مشاهده کردند ملائکه آنچه را که خدا تعالی بما انعام فرموده بود
و واجب کرده بود از برای خلق اطاعت ما را گفتیم الحمد لله برای آنکه ملائکه بدانند آنچه را که سزاوار است از برای
ما از حمد کردن بر نعمتهای او جل شأنه پس ملائکه گفتند الحمد لله پس بواسطهٔ ما هدایت یافتند بسوی معرفت توحید
خدا و بسوی تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید او بعد از آن خداوند عز و جل خلق فرمود آدم علیه السلم را و ما را
برسم امانت در صلب او قرار داد و ملائکه را امر فرمود که آدم را سجده کنند بواسطهٔ تعظیم ما و بود سجود ملائکه

در بیان فضیلت و شرافت

از برای خدا تعالی اظهار عبودیت و بندگی برای آدم علیه السلام اکرام و اطاعت بواسطه آنکه ما در صلب او بودیم و
چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم و حال آنکه جمیع ایشان سجده کردند بر آدم علیه السلام بواسطه آنکه ما در صلب او
بودیم و بدرستیکه چون مرا به آسمان عروج دادند جبرئیل اذان و اقامه گفت بعد از آن عرض کرد یا محمد
پیش بایست تا آنکه ملائکه اقتدا نمایند پس من گفتم ای جبرئیل آیا من مقدم شوم بر تو گفت بلی بدرستیکه
خدا تعالی فضیلت داده انبیاء خود را بر جمیع ملائکه و فضیلت داده تو را بر تمام انبیاء علیهم السلام پس من مقدم
ایستادم و بر ملائکه نماز گذاردم و همه ایشان اقتدا نمودند و این مطلب فخر نیست از برای من پس از آنجا
گذشتیم تا آنکه بحجابهای نور رسیدیم جبرئیل گفت یا محمد پیش برو و او بر جای خود ایستاد و پیش نیامد پس
من بدو گفتم ای جبرئیل اینجا موضعی است که تو از من مفارقت میکنی جبرئیل گفت یا محمد بدرستیکه نهایت
محلی که خدا تعالی از برای من قرار داده سیر آنرا تا اینجا بیش نیست و اگر از اینجا تجاوز کنم بالهایم بسوزد
بواسطه تعدی کردن من از حد پروردگار خود پس بنوری احاطه نمود مرا تا آنکه رسیدم منتهی
شدم بمکانیکه مشیت خدا تعلق گرفته بود از ملکوت او پس ندائی شنیدم از جانب پروردگار خود
عرض کردم لبیک ای پروردگار من و سعدیک تبارکت و تعالیت پس ندا دیگر شنیدم که یا محمد تو بنده
منی و منم پروردگار تو پس مرا عبادت کن و بر من توکل نما پس بدرستیکه تو نور منی در میان بندگانم و پیغمبر
فرستی بر خلقم و حجت منی بر تمام جن و انس از برای آنکسانیکه متابعت مینمایند تو را خلق کردم بهشت خود را
و از برای آنکسانیکه مخالفت میکنند تو را خلق نمودم جهنم خود را و از برای اوصیای تو واجب کردانیدم
کرامت خود را و از برای شیعیان ایشان واجب کردانیدم ثواب خود را پس من عرض کردم پروردگارا اوصیای
من کیانند خطاب رسید که اوصیای تو آنکسانی هستند که اسماء ایشان در ساق عرش نوشته شده است چون نظر
کردم در حالتیکه مقابل پروردگار خود ایستاده بودم دیدم دوازده نور و در هر نوری یک سطر سبز اسماء نوشته بود
اوصیائم علیهم السلام و از جمله اخباریکه دلالت دارد بر فضل و شرافت آل محمد علیهم السلام و متضمن است آنچه را که خدا
وند عز و جل اختصاص داده است بایشان از خیر و آنچه را که از برای ایشان مهیا فرموده در جنات نعیم بواسطه صبر ایشان
بر بلایا و محن و آنچه را که از برای دشمنان ایشان مهیا فرموده از عذاب الیم در درکات جحیم و اخبار وارد بدین
مضمون بسیار است از جمله ایشان حدیثی است که شیخ ابو القاسم جعفر بن بابویه علیه الرحمه روایت نموده از
حضرت ابی عبد الله علیه السلام که ایشان فرموده اند وقتیکه جدم رسول خدا را بجانب آسمان سیر دادند و او را
بالا بردند خطاب مستطاب رسید یا محمد بدرستیکه خدا تعالی تو را امتحان مینماید در سه چیز تا آنکه
مشاهده کند صبر تو را که چگونه صبر مینمائی رسول خدا عرض کرد پروردگارا تسلیم دارم امر تو را و صبر مینمایم
و نیست قوتی از برای من بر صبر مگر باعانت تو پس بفرما کدام است آن سه چیز خطاب رسید که اما اول از آنها
جوع و گرسنگی مبتلا شدن بر نفس تو و بر اهل بیت تو رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد پروردگارا راضی شدم و تسلیم

یا محمد [illegible]

کردم امر

ائمه اطهار علیهم السلام است

کردم امر ترا و توفیق صبر از تو میجویم و اما دویم از آنها پس تکذیب و خوف شدت بلا و محاربه نمودن با کفار
بنفس و مال خود و الم جراحات زخم رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد پروردگارا راضیم بانچه که مقدر
فرموده از برای من و توفیق صبر از تو میطلبم خطاب رسید یا محمد اما سیم از آنها پس آنچیزیست که بعد از تو
بر اهل بیت تو وارد میگردد از قتل و کشته شدن اما برادرت علی بن ابیطالب علیه السلام پس بتحقیق که امت تو
او را توبیخ و سرزنش مینمایند و حقش را غصب میکنند و انواع ظلم و ستم بر او وارد می آورند و در آخر الامر
او را بقتل میرسانند رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد پروردگارا راضی هستم و توفیق صبر از تو می
طلبم خطاب رسید یا محمد اما دختر تو پس بدرستیکه حق او را غصب مینمایند و او را محروم میکنند و ظلم
کرده میشود و تخته در پهلویش میزنند و طفلی در رحم دارد محسن نام او را سقط میکند و بدون اذن
داخل خانه او میشوند بعد از ان او را حقیر و ذلیل میگردانند پس من گفتم انا لله و انا الیه راجعون
پروردگارا راضی هستم و توفیق صبر از تو میطلبم خطاب عزت در رسید یا محمد بدرستیکه از برای برادرت
علی دو فرزند خواهد بود یکی از آنها را امت بزهر جفا شهید مینمایند رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض
کرد پروردگارا راضی هستم و از تو توفیق صبر میطلبم لکن این بهر زانقلاب اوست فرمود انا لله و انا الیه راجعون
خطاب رسید اما فرزند دیگر او پس بدرستیکه امت تو او را بجانب شهر و دیار خود میطلبند بعد از ان
او را با اولاد و اصحاب و جمیع همراهانش شهید مینمایند بعد از ان اهل بیتش را اسیر مینمایند و قصص
بر اینجا رسیده که او را با اصحاب و انصارش شهید کنند پس گریه مینمایند بر آن شهیدان اهل آسمانها و اهل
زمین و گریه میکنند ملائکه آنجنابیکه درک نمینمایند نصرت و یاری او را بعد از ان از صلب او بیرون می آورم
فرزندی اکه بواسطه او یاری مینمایم حسین را و انتقام میکشم از قاتلین او پس من کلمه استرجاع را
بر زبان جاری کردم و گفتم انا لله و انا الیه راجعون خطاب رسید که یا محمد بعالم بالا نظر کن چون نظر کردم
مردی را دیدم که صورت او احسن و نیکوتر بود از جمیع مردم و معطر و خوشبوتر از جمیع خلایق بود و نور او
بالای سر و زیر قدمهایش ساطع بود او را بنزدیک خود خواندم اجابت کرد مرا و بسوی من آمد دیدم
جامهای نور پوشیده آمد میان ابروی مرا بوسه داد و ملائکه بسیار دیدم که اطراف او را احاطه کرده
بودند و عدد آنها را غیر از خدای تعالی احدی نمیداند پس من عرض کردم پروردگارا اینجماعت بسیار
از ملائکه را از برای نصرت و یاری که مهیا فرموده و بتحقیق که تو مرا وعده نصرت دادی و من منتظر نصرت
تو هستم اینها اهل بهشت هستند و بتحقیق که خبر دادی تو مرا بانچه که بر اهلبیت وارد میشود بعد از من
و اگر بخواهی عطا میفرمائی مرا نصرت و اعانت تا آنکه انتقام بکشم از کسانیکه ظلم و ستم نسبت با ایشان
کردند و بتحقیق که من راضی هستم جمیع آنچه را که قضا نموده در حق اهلبیت من جار کشیده و از تو اعانت
و صبر میخواهم پس خطاب رسید یا محمد اما برادرت علی پس بتحقیق که جزای او در نزد من جنت الماوی میباشد بواسطه

صبر کردن

در بیان فضیلت و شرافت علی بن

صبر کردن او بر محنتها و رنجها و ظاهر میکنم از حجت او را بر تمام خلایق در روز قیامت و ساقی میکنم
او را بر حوض تو تا آنکه بیاشاماند هر کس را اگر اراده از آن حوض دوستان شما و دور کرداند دشمنان شما را
بدر میکنم و میکنم از جهنم را سیعی و سالی را از برای اینها تا آنکه داخل میشوند در آن و بیرون می آورد کسانی را که در دلهای
انها بقدر یک ذره از مودت و دوستی شما بوده باشد و قرار میدهیم منزلهای شما را در یک جا از بهشت و اما
دو فرزند تو که یکی از اینها از بهر ستم شهید مینمایند و دیگری را بشمشیر جفا پس بر مصیبت ایشان
صبر نما پس بدرستیکه من زینت میدهم بواسطه ایشان عرش خود را و از برای ایشان خواهد بود از کرامتهای
سوای آنچه که ذکر شد اینچنین که بر قلب هیچ ملکی از فرشته خطور نکرده باشد بسبب بلاهائیکه بر ایشان وارد
آمده باشد و بر من لازم است اینکه هر کسی از خلایق تو که زیارت کند قبر حسین علیه السلام را کرامی بدارم او را و زوار
بدرستیکه زیارت کنندکان او زوار تو هستند و زوار تو زوار من است و بر من لازم است کرامی داشتن
و اکرام کردن زوار خود را و اینکه عطا نمایم او را هر آنچه که سؤال نماید از من و جزا دهم او را جزائیکه
غبطه و حسرت برند هر او هر که نظر نماید عطای مرا نسبت باو و آنچه را که مهیا کرده باشند از برای او از
کرامتهای خود و اما دختر تو فاطمه علیها السلام پس بدرستیکه من نگاه میدارم او را مقابل عرش خود بعد از آن
باو گفته میشود که ای فاطمه ع بدرستیکه خداوند عز و جل امر فرموده ترا حاکم قرار داده در بندکان خود
پس هر که ظلم و ستم کرده باشد تو را و در دنیا با آنکه ظلم کرده باشد فرزندان تو را پس حکم کن در حق او با آنچه
مرضی و مطبوع طبع تو باشد بدرستیکه من امضا و اجازه میکنم حکم تو را در حق اینها پس فاطمه ع
وارد محشر میکردد و امر میفرماید اینکه آنکسانیکه ظلم و ستم کرده باشند بآن حضرت اینها را داخل
جهنم مینمایند پس ستمکاران از غصه الهی ندامت و پشیمانی مینمایند و میکویند و احسرتا
علی ما فرطت فی جنب الله و تمنا و آرزو مینمایند که خدایتعالی اینها را بسوی دنیا بر کرداند برای تدارک
تلافی نمایند آنچه را تقصیر کرده باشند یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا
یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا یعنی روز قیامت روزیست که آنکسانیکه ظلم کرده باشند نسبت بجگر
گوشه پیغمبر ص بجای انکشت دستهای خود میکنند و میکویند ایکاش راه و طریق دوستی پیغمبر ص را
اختیار کرده بودیم و کاش فلانرا نکرفته بودیم فلانرا از برای خود خلیل و دوست و ایضا میکویند یا لیت
بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین یعنی ایکاش ما بین من و تو بقدر فاصله ما بین مشرق و مغرب
دوری بوده تا آنکه اختیار نمینمودم دوستی تو را تا آنکه امروز مستوجب این همه عذابها و عقوبتها
کردم پس خطاب عتاب آمیز از جانب خداوند قهار در رسد که و لن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب
مشترکون یعنی هرگز نفع نمیبخشد شما را امروز افسوس شما بواسطه آنکه شما ظلم کردید نسبت باهل بیت
پیغمبر ص بدرستیکه شما و آنکسانیکه متابعت کردید آنها را در عذاب شریک هستید یعنی تمام انعذابهای

که از برای

ابیطالب علیه السلام

که از برای آنها مهیا است از برای شما نیز مهیا و برقرار است پس اول کسیکه فاطمه ع در باره او حکم میفرماید
آنکسی است که محسن را اسقط نموده بعد از آن قنفذ غلام مخرب دین و کتاب عمر بن الخطاب پس آنها را با ابو بکر
حاضر مینمایند و با تازیانهای از آتش آنها میزنند چنان تازیانهائیکه اگر یکی از آنها را بر دریاهای عالم فرود
بیاورند هرآینه جمیع آن دریاها از مشرق تا مغرب بغلیان آیند و اگر بر کوههای دنیا گذارند هرآینه جمیع آنها گداخته
گردد و مبدل بخاکستر میشود بعد از آن امیر المؤمنین وارد صحرای محشر میشود و در مقابل حق و حضرت پروردگار می‌ایستد
برای خصومت با خلیفه جهال معویة بن ابی سفیان علیه اللعنه والنیران پس این سه نفر را داخل چاهی مینمایند
در جهنم و در آن چاه را مسدود مینمایند بقسمیکه احدی از خلایق نه آنها را می‌بینند و نه آنها احدی را می‌بینند پس
در اینهنگام آنکسانیکه متابعت کرده باشند میگویند ربنا ارنا اللذین اضلانا من الجن والانس نجعلهما تحت
اقدامنا لیکونا من الاسفلین یعنی پروردگارا بنما و نشان ده آن دو نفر را که گمراه کردند ما را که گروه جن و انس تا آنکه آنها را
در زیر قدمهای خود بگذاریم و پایمال نمائیم پس خداوند جهان در جواب آنها میفرماید ولن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم
فی العذاب مشترکون پس در اینهنگام فریاد واویلا و ثبورا بر میآورند و آنها را در کنار حوض کوثر آورند و از امیر المؤمنین
طلب آب مینمایند و با آنها بوده باشند ملائکه که مستحفظ آنها بودند پس آن دو نفر عرض میکنند یا امیر المؤمنین ع
از گناه ما درگذر و سیراب گردان ما را و خلاص کن ما را از اینورطه پس زجر گفته میشوند هذا الذی کنتم به
تدعون یعنی اینست آنکسیکه لقبی را که حقتعالی مخصوص او قرار داده بود در بالای عرش و لوح اسم او را با امیر المؤمنین ع
کرده بودید شما الف او را غصب نمودید و بر خلق القا نمودید که شما را یا امیر المؤمنین خطاب نمایند پس بسوی جهنم روانه
شوید در حالتیکه تشنه باشید و طلب آب مینمائید پس مهیا شد شراب شما مگر حمیم و غسلین و نفع نمیبخشد شما را شفاعت
شفاعت کنندگان و از جمله اخباریکه در این باب روایت شده خبریست که از عبدالله بن بکیر ارجانی روایت شده
که گفت مصاحبت کردم حضرت ابیعبدالله ع را در راه مکه تا آنکه اتفاقا بمنزلی رسیدیم که او را عسفان میگویند بعد از آن بکوه
سیاهی رسیدیم که در سمت چپ جاده واقع بود لکن کوه پر وحشت و هولناکی بود پس من عرض کردم یا بن رسول الله
چه بسیار پر وحشت است اینکوه که در تمام منازل مثل اینکوه ندیدم از جهت وحشت پس آنجناب فرمود ای
پسر بکیر آیا میدانی که اینکوه کدام کوه است عرض کردم نه فرمودند اینکوه کمد میگویند که بر یک وادی از وادیهای جهنم
واقع است و در آن وادی منزل قتله حسین ع است و جا داشته از زیر آن وادی نهرهای جهنم از غسلین و صدید و حمیم و آنچه که
خارج میشود از جای خزی و آنچه که خارج میشود از غلق و آنچه که خارج میشود از لظی و از حطمه و آنچه که خارج میشود از سعیر
و آنچه که خارج میشود از جحیم و آنچه که خارج میشود از هاویه و مرور نکردم من باینکوه در سفر خود که توقف کرده باشم
در اینکوه مگر آنکه دیدم فلان و فلان را که استغاثه مینمودند بسوی من و بدرستیکه من الآن نظر مینمایم بجانب کشندگان
پدرم پس میگویم بفلان و فلان را که اینجماعت کردند آنچه که کردند بواسطه کردهای شما یعنی اگر شما دست تعدی و ستم
بجانب وادی رسول نمیگشودید هرآینه اینجماعت نیز ظلم و ستم نمیکردند برای چه ترحم نکردید بر ما زمانیکه سلطنت پیدا شد

پروردگارا

میگفتند

ادلاید

امر ولایت را و حق ما را غصب کردید و ما را بقتل رسانیدید و بر مسند خلافت ما بغصب قرار گرفتید و ما را
خانه نشین نمودید پس خدا ترحم نفرماید کسی را که بر شما ترحم نماید بچشید مکافات عمالیرا که پیش فرستاده اید و
نیست پروردگار ظلم کننده نسبت به بندگان خود پس آن حضرت فرمود از آن دو نفر کسیکه تضرع و جزع او زیاده تر و شدید تر
است خلیفهٔ ثانی است پس بسیاری از اوقات میشود که میرسیم بسوی ایشان و از این کوه بالا میرویم برای آنکه تسلی
بیابد قلب من راوی گفت پس من عرض کردم فدای تو شوم هر وقت که از آن کوه بالا میروی چه چیز استماع مینمائی
فرمود میشنوم آواز ایشانرا که مرا میخوانند و ندا میکنند که بسوی ما بیا تا آنکه با تو تکلم نمائیم پس بدرستیکه ما
توبه مینمائیم و میشنوم آواز دیگری را که میگوید از آن کوه ندا میکند که جواب ایشانرا مگو و با ایشان بغیر ما ساکت
شوید و با من تکلم نکنید راوی عرض کرد فدای تو شوم با ایشانکه میباشد هر فرعونیکه بجا طغیان و سرکشی کرده
با خدا ایشان و هر کسیکه کفر را تعلیم بندگان خدا نموده از جمله ایشان است بولس آنچنانکه تعلیم نمود یهود را بآنکه
ید الله مغلولة یعنی دست خدا در غل و کند است از اینجهت میشنوند که نصری در امور نماید و از قبیل بسطوس اینکه
که تعلیم کرد نصاری را که بگویند مسیح پسر خدا است و ... از سر خدا است و از قبیل فرعون ابراهیم آنکه گفت انا
ربکم الاعلی و از قبیل نمرود آنچنانکه گفت قهرت اهل الارض و قتلت من فی السماء یعنی غالب شدم بر اهل زمین
و کشتم آنکسانیرا که در آسمان ساکن بودند و از جمله ایشانست قاتل امیر المؤمنین علیه السلام و قاتل حسن و قاتل حسین
و قاتل محسن ع و اما معویه و عمرو بن العاص پس ایشان طمع و تمنی نمیکنند در خلاص شدن و با ایشان میباشد
هر کسیکه بر انگیخته باشد عداوت و دشمنی ما را از برای ما و اعانت کرده باشد دشمنان ما را بدست و زبان و مال
خود راوی گفت عرض کردم فدای تو شوم آیا تو جمیع آنچه را که فرمودی استماع مینمائی و بفزع نمیائی فرمود
ای پسر بکیر بدرستیکه قلوب ما غیر از قلوب مردم است بدرستیکه ما مصفی و مصطفی هستیم میبینیم آنچه را
که مردم نمیبینند و میشنویم آنچه را که مردم نمیشنوند و بدرستیکه ملائکه نازل میشوند بر ما در حال سفر
ما و حاضر میشوند طعامهای ما و حاضر میشوند در جنازهای ما و میگویند ما را اخبار دیگر را که واقع میشود قبل از
وقوع آنها و دور میفرستند بر ما و دعا میکنند از برای ما و می اندازند بر ما بالهای خود را و حرکت میدهند
بالهای خود را اطفال ما را و دور میکنند از ما حیوانات موذی را و نمیگذارند که اذیت و آسیبی بما برسانند و میاورند
از برای ما جمیع آنچه که در زمینها یافت میشود از نباتات و فواکه و غیر آنها هر یک را در فصل خودش و سیراب میکنند
ما را از آبهای هر چشمه و قنات که در عالم پیدا میشود و در میان کوزهای ما میریزند و هیچ روز و وقت و ساعت
نماز نمیشود مگر آنکه ملائکه ما را آگاه میکردانند بر آن روز و ساعت و وقت نماز و هیچ شبی نمیشود مگر آنکه ما را
خبر دار میکردانند از جمیع اخبار دیگر که در زمین واقع میشود از اخبار جن و اخبار اهل هوا از ملائکه و هیچ ملکی
از ملائکه وفات نمیکند و ملکی دیگر جانشین او نمیشود مگر آنکه ما را خبر دار میکردانند و هیچ ملک از طبقات
ارضین نیست مگر آنکه خبر ایشانرا از برای ما میاورند و ما را خبر دار میکردانند از آنچه در زمینها واقع میکردد راوی

گفت من

کفت من عرض کردم فدای تو شوم اخر اینکه بکجا منتهی میشود فرمودند بسوی طبقه ششم زمین زیر دریا
میباشد جهنم در یکوادی از وادیهای آن و در انجا میباشند ملئکه حفظه اعمال که عدد انها زیاده
ترانست از شمارهای اسمان و از قطرهای باران و از عدد ابهای دریاها و عدد انچه که در تحت الثری قرار دارند
و بتحقیق که هر یک از انملئکه مشغول شغلی هستند مفارقت از شغل خود نمینمایند راوی کفت عرض
کردم فدای تو شوم بسوی شما القاء مینمایند اخبار را فرمودند نه اینست غیر از این نیست که القاء مینمایند اخبار را
بسوی کسیکه حجت امر است و امر خلافت مفوض باو کردیده و بدرستیکه ما متحمل میشویم انچه را که بشر
قدرت ندارند متحمل شوند انرا و نمیتوانند در ان حکومت نمایند پس کسیکه قبول نکنند قول ما را اجبار میکنند
او را بر قبول کردن قول ما و امر مینمایند او را ملئکه انچنانیکه مستحفظ او هستند اینکه تعدی نکنند از امر
ما پس اکر بوده باشد انکس از طائفه مخالفین از جن ملئکه او را عذاب مینمایند تا انکه در ربقه اطاعت در فرمان ما
در اید راوی کفت عرض کردم فدای تو شوم ایا امام میبینند مابین مشرق و مغرب را فرمودند ای پسر بکیر چکونه میشود
امام که حجت باشد بر تمام انکسانیکه مابین دو نقطه مشرق و مغرب هستند مع ذلک مشاهده ننماید انها را و حکم نفرماید
مابین انها و چکونه میشود که امام حجت باشد بر جماعتیکه از او غایب باشند نه امام قادر باشد بر حال انها
و نه انها قدرت داشته باشند بر رسیدن خدمت امام خود و چکونه ممکن است اینکه احکام الله را بر خلق برساند
و شاهد باشد بر اعمال ایشان مع ذلک مشاهده نکند ایشان را و چکونه میشود که حجت باشد بر ایشان در حالتیکه غایب
از انها باشد و حال انکه واسطه قرار داده خداوند تعالی او را واسطه مابین خود و خلق تا انکه اقدام و قیام نماید
بامر پروردکار خود در میان ایشان و خداوند حمید در قران مجید خود فرموده و ما ارسلناک الا کافه للناس
یعنی ما نفرستادیم تو را یا رسول الله مکر انکه بوده باشی کفایت کننده از برای خلق و این خطاب اکرچه بپیغمبر
است لکن حجت و امام بعد از او می ایستند مقام او و هر انچه که وظیفه رسول خدا بوده امام در ان تکلیف
شریک خواهد بود و او است دلیل بر انچه که امت تشاجر و تنازع در ان نموده اند و او است اخذ کننده حقوق
خلق و قائم بامر خدا و انصاف دهنده مابین مردم مؤلف میکوید بتحقیق حقسبحانه و تعالی میفرماید
سنریهم ایاتنا فی الافاق و فی انفسهم یعنی زود باشد که مینمائیم ما بر خلق ایات خود را در افاق و در نفسهای
ایشان پس اکر نبوده باشد با خلق کسیکه نافذ باشد قول او پس کدام ایت است در افاق غیر از ما که خدای
تعالی بنماید بر اهل ان و در جای دیکر میفرماید و ما نریهم من ایة الا هی اکبر من اختها پس کدام ایت است که
اکبر و بزرکتر باشد از ما بعد از انکه ظاهر کردید از برای تو از این حدیث شریف شرافت و فضل ائمه
تو صلوات الله علیهم و شناختی تو صفات خاصه ایشان را پس چکونه سزاوار است اینکه بوده باشد ادعای
ایشان و حال انکه انکسیکه منصوص است از جانب حق سبحانه عالم است و میدانند انچه را که در مشرق و مغرب
و فوق ارض و تحت الثری است و عالم است ایشان بکرا غیر از انچه که ذکر شد در اینجا و سابقا اشاره بسوی انها

ما منظور از انکه ملئکه حفظه نزد همه
ائمه هستند و اعمال را ارائه
مینمایند و مامورند و
مطالب را القاء
مینمایند

و بدرستیکه علم ما خود ثابت است از علم پیغمبر و پیغمبر ع اخذ نموده علم خود را از جبرئیل و جبرئیل از خداوند
جلیل و شناخت جهل دشمنان ایشان از شناعت قباحت اعمال و کردار ایشان و از زشتی آنچه را خدا بتعالی از برای
ایشان مهیا فرموده از عذابها است پس چون عالم شدی و شناختی این مطالب را بدلیل و برهان واضح گردید از
برای تو منهج و طریق نجات پس دوست دار ایشان خود را بقصد نجات و دشمن دار دشمنان ایشان را تا آنکه در روز
قیامت محشور شوی در عداد سعدا و فایز گردی بنعمتهای خدا در دار بقا و بدان بدرستیکه آنچه که در این
کتاب ذکر شد از اخبار و روایات غایت نهایت آنچه نیست که خداوند عز و جل توفیق عطا فرموده ما را بجمع خود
در تالیف جمع آن و آنچه را که ما بر آن مطلع شدیم عشری از اعشار بلکه ذره از خروار است بواسطه آنکه فضایل
ائمه صلوات الله علیهم از جمله چیزهائی نیست که ناطق است قرآن کریم و خبر داده است بآن رسول خدا علیه افضل
الصلوة و اکمل التسلیم پس از اینجهت است که ممکن نیست احصا نمود فضایل ایشان را و عالم نیست بتمام آنها
احدی غیر از خدا بتعالی و شاهد بر این مطلب حدیثی است که ابن عباس رضی الله عنه از رسول خدا ص روایت نموده که
آنجناب فرمودند اگر درختها قلم شوند و دریاها مرکب گردد و جن حساب کننده و تمام انس نویسنده هر آینه نمیتوانند
احصا نمایند فضایل علی بن ابیطالب ع را و در حدیث دیگر خوارزمی در کتاب اربعین از امام جعفر صادق روایت
نموده و آنحضرت از پدرش و او از جدش از رسول خدا ص روایت نموده که آنجناب فرمودند بدرستیکه از
برای برادرم علی بن ابیطالب علیه السلم فضایل بسیاری هست که احصا نمیکند عدد آنها را احدی غیر کسیکه
ذکر کند یک فضیلت از فضایل علی ع را در حالتیکه مقر بآن بوده باشد می آمرزد خدا بتعالی جمیع گناهان
گذشته و آینده او را و لو آنکه محشور در قیامت باشد با او بوده گناه ثقلین و کسیکه بنویسد یک
فضیلت از فضایل علی ع را ملائکه استغفار مینمایند از برای او ما دامیکه از آن کتابت باقی باشد و کسیکه
استماع نماید یک فضیلت از فضایل علی علیه السلم را می آمرزد خدا بتعالی از برای او گناهانیکه بواسطه
نظر کردن کسب کرده باشد الحمد لله الذی هدینا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدینا الله و نسئل
بعد موالاتهم بجاههم العریض و فضلهم المستفیض و قدرهم العالی و بر احسانهم ان یثبتنا الله علی
موالاتهم و مودتهم و ان یتوفانا علی دینهم و سنتهم و ینجینا من اهوال القیمة بشفاعتهم و یدخلنا
الجنة فی زمرتهم انه بالاجابة جدیر و علی کل شیء قدیر الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی محمد خاتم
النبیین محمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین و لعنة الله علی اعدائهم الی قیام یوم الدین
و قد فرغت من ترجمة هذا الکتاب المستطاب فی لیلة الجمعة الثالث عشر من شهر الجمادی الاولی من سنة
السابع و التسعین و مائتین بعد الالف من الهجرة النبویة علی هاجرها الف الف سلام و تحیة و الحمد لله اولا و آخرا
ظاهرا و باطنا و حرره العبد الاثم ١٢٩٧
علی بن محمد علی الخوانساری

هذا كتاب انوار العارفين مشتمل على عدة من الرسائل الكلامية للعالم الوحيد

[illegible]

و... الاصوليين وعمدة علماء العاملين الاديب الزكي النقي

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله والحمد لله والصلوة والسلام على محمد وآله وبعد فيقول العبد الفقير الى رحمة ربه الغني محمد تقي عفى الله عن جرائمه ان هذه رسالة في التوحيد اعني نفي الشريك عنه تعالى وهو اهم المطالب فقد استدل في المشهور بانه لو تعدد الواجب لذاته فلا بد من امتياز كل منهما عن الآخر فاما ان يكون امتياز كل منهما عن الآخر بذاته فيكون مفهوم وجوب الوجود محمولاً عليهما بالحمل العرضي وكل عرضي معلل اما بذلك الشيء وهو ممتنع لان العلة بنفسها سابقة على المعلول وتعينه فيلزم تقدم الشيء على نفسه واما بغير ذلك الشيء فيكون محتاجاً الى الغير في وجوده كما في تعينه اذ التعين للشيء اما عين وجوده او في مرتبة وجوده والاحتياج في الوجود ينافي كون الشيء واجباً بالذات واما ان يكون الامتياز ببعض الذات فيلزم التركيب وكل مركب محتاج الى الاجزاء وكل محتاج ممكن هف واما ان يكون الامتياز بالامر الزائد على ذاتيهما فذلك الزائد اما ان يكون معلولاً لذاتيهما وهو مستحيل لان الذاتين ان كانتا واحدة كان التعين ايضاً واحداً فلا تعدد هف وان كانتا متعددتين كان وجوب الوجود اعني الوجود المتأكد عارضاً لهما وهذا محال لان وجود الواجب لا يزيد على ذاته واما ان يكون معلولاً لغيرهما لزم الافتقار في التعين الى الغير وكل مفتقر الى غيره في تعينه مفتقر الى الغير في وجوده كما ... فيكون ممكناً وههنا شبهة عويصة مشهورة منسوبة الى ابن كمونه وهي ان براهين التوحيد بناؤها على تسليم لزوم طباع ذاتي مشترك بين قيومين واجبين بالذات هو حقيقة الوجوب الذاتي كمفهوم واحد والعقل لا يأبى بأول نظره ان يكون هناك هويتان بسيطتان مجهولتا الكنه مختلفتان بتمام الذات البسيط ويكون مفهوم وجوب الوجود منتزعاً منهما مقولاً عليهما قولاً عرضياً فالسيد في التقديسات وهذا الاعضال معزى على السنة هؤلاء المحدثين الى رجل من المتفلسفين يعرف بابن كمونه وليس اول من عثر به هذا الشك كيف والاقدمون كالعاقبين قد وكدوا القصية عنه وبذلوا مجهودهم في سبيل ذلك قروناً ودهوراً انتهى وربما يجاب عن الشبهة بان ما بالعرض لا بد وان ينتهي الى ما بالذات كما قال المنطقيون واجاب بعضهم ايضاً عنها بان مفهوم الوجوب اذا كان عرضياً كان محمولاً بالضميمة فلا يكون الوجوب منتزعاً عن ذاتيهما اقول كانه لم يفرق بين العرضي بمعنى الخارج المحمول والعرضي بمعنى المحمول بالضميمة وليس منحصراً في الثاني فلم لا يجوز ان يكون العرضي بمعنى الخارج المحمول بلا انضمام ضميمة كما في حمل العرض والشيء على الكيف في الكم مثلاً فان الشيء لتبين ما يحاذيه بخصوصه والا لم يكن الكيف مثلاً بحسب نفسه شيئاً والحق في الجواب انه اذا كان الشيء ثان في الوجود لم يكن صرفاً والواجب تعالى لما كان بسيط الحقيقة وجب ان يكون جامعاً لجميع الخيرات والكمالات والا كان صدق الحصول شيء وفقد شيء فلزم التركيب في ذاته من جهة وجود شيء وجهة اخرى امكانية او فقدانية كما ذكره صدر المتألهين في الشواهد الاول من الشواهد واجاب ايضاً فيه وفي المبدء والمعاد وغيرهما بان مصداق حمل المحمول الواحد ومطابق صدقه بالذات وبالجملة ما منه الحكاية بذلك المعنى مع قطع النظر عن اية حيثية كانت لا يمكن ان يكون حقائق متخالفة بتمامها فيها الفرد وظني ان من سلك وطريقه التي قطعها الى الاغراض

يقول العبد المذنب المفتقر الى القصور والتقصير المعترف بالقصور ... رحمه الله تعالى هذا الكتاب ... العارف ... ولخصه الله بالفقهاء ... ومطالب ان هذا رسائل ... مطالب كلامية مشتمل على بيان ... وتبيان الحكماء والعلماء ... ومطالبهم و... تحقيقاتهم ومباحثهم ... لكونه ... انما ... ثلاثة المطالب سبب ... الحكماء وتحقيق ... المتكلمين ... مطالب ... ومخصوص ... مصطور ... كتب ... العارفين والنور ... ذلك من كتب ... ودلائل ... وشرح الزيارة ... ١٣١٧

جواب المصنف عن شبهة ابن كمونة

جامعة فيهما لا يكون مصداقاً لحكم واحد ومحكياً عنها به نعم يجوز ذلك اذا كانت تلك الامور متماثلة من جهة
كونها متماثلة كالحكم على زيد وعمرو بالانسانية من جهة اشتراكهما في تمام الماهية لا من حيث عوارضهما المختلفة
المشخصة او كانت مشتركة في ذاتي من جهة كونها كذلك كالحكم على الانسان والفرس بالحيوانية من جهة اشتمالهما
على تلك الحقيقة الجنسية او في عرضي كالحكم على الثلج والعاج بالابيضية من جهة اتصافهما بالبياض او كانت
متفقة في امر خارج نسبي كالحكم على معقولات الممكنات بالوجود من حيث انتسابها الى الوجود الحق عند
من يجعل وجود الممكنات امراً عقلياً انتزاعياً وموجوديتها باعتبار نسبتها الى الوجود القائم بذاته او
كانت متفقة في مفهوم سلبي كالحكم على ما سوى الواجب تعالى بالامكان لاشتراكهما في سلب ضرورة الوجود
والعدم لذاتهما واما فيما سوى اشباه تلك الوجوه فلا يتصور الحكم فيهما بامر مشترك بلا جهة جامعة ذاتية او
عرضية فاذا حكمنا على امور متباينة الذوات بحكم واحد بحسب ذاتها ولحاظ نفسها بلا انضمام امر آخر
فلا بد هناك من ما به الاتفاق وما به الاختلاف لذاتيهما فيلزم التركيب بحسب جوهر الذات انتهى و
قال في الهيات هذا الكتاب هذه الشبهة شديدة الورود على اسلوب المتأخرين القائلين باعتبارية الوجود
حيث ان الامر المشترك بين الموجودات ليس عندهم الا هذا الامر الانتزاعي وليس للوجود المشترك فيه فرد
حقيقي عندهم لا في الواجب ولا في الممكن واطلاق الوجود الخاص على الواجب عندهم ليس الا بضرب من
الاصطلاح حتى اطلقوا هذا اللفظ على امر مجهول الكنه واما على ما حققناه من ان هذا المفهوم الانتزاعي
له افراد حقيقية نسبته اليها نسبة العرض العام الى الافراد والانواع فليست في قوة الورود بل يمكن
دفعها بادنى تامل ثم ذكر الجواب قوله هذه الشبهة قوية الورود ايضا على القائلين بالاشتراك
اللفظي في الوجود حذراً من لزوم السنخية بين وجودي العلة والمعلول وعلى من يقول من المشائين
بان الوجودات حقائق متباينة بناء على ظواهر اقوالهم وقوة ورودها على اسلوب اهل الاعتبار
لاجل ان الماهيات حيثية ذاتها حيثية التكثر والتخالف بحيث يسري الى الوجود كما قالوا ان الوجود
يتكثر بتكثر الموضوعات ويتخالف بتخالفها وبه وجه قول المشائين في الشواهد فيمكن القول
بماهيتين بسيطتين مختلفتين بتمام الذات بخلاف الوجود والجواب التفصيلي عن اصل الشبهة ان
يقال من راس لو كان هناك واجبان فلا يخ اما ان يكون وجوب الوجود عينا فيهما ومع ذلك يمتاز
كل واحد منهما عن الآخر بذاتهما بان يكون ما به الامتياز عين ما به الاشتراك فذلك هو التميز بالكمال
والنقص فيكون احدهما علة والآخر معلولا واما ان يكون جزءاً لهما فيكونان مركبين واما ان يكون
خارجا عنهما فاما ان يكون العرض بمعنى المحمول بالضميمة فلا يكونان واجبي الوجود بمعنى نفس وجوب
الوجود بل كان وجوبهما زائداً على ذاتهما واما ان يكون بمعنى الخارج المحمول فيلزم انتزاع مفهوم واحد
من حقيقتين مختلفتين بما هما مختلفتان وقد تبين بطلانه وقس عليه صور الاختلاف بالعينية

٧ قال المحقق السبزواري

الدخول والعروض بل ان شئت الحق فلا يكون المنتزع منه المفهوم الواحد الا واحدا اذ لو كان اثنين
محضين لم يصح احدهما انكانت شرطا في انتزاع هذا المفهوم فلا يجوز انتزاعه من الاخر وحمله عليه والا فالقيد
المشترك هو المنتزع منه هو واحد في المحض وضميمه ملغاة واني قد كتبت في سالف الزمان في حواشي الاسفار
عند قول مصنفه في السفر الاول ان جميع الوجودات الامكانية والانيات الارتباطية التعلقية
اعتبارات وشئون للوجود الواجبي واشعة وظلال النور القيومي الخ ما يؤيد المطلبين وهو ان بيان
ذلك على وجه يذعن به كل من سلمت فطرته عن العصبية والعناد وله اقرار هذا النحو من البيان الغريب ان
الحقيقة الواحدة لا تتعدد افرادها الا بان يتخلل شيء من غير تلك الحقيقة بينها كتخلل غير الانسان بينه
مفهوما فاذا فرضنا ان يكون كل شيء مصداقا للمصباح بحيث يكون ما به الامتياز بين مصباح ومصباح
ايضا مصباحا كان لكل شيء واحدا بلا تعدد اصلا ولا يقدح العظمة في كونه واحدا اذ العظمة ايضا شيء
والفرض ان كل شيء مصداق للمصباح وان كانت في المتكممات غيرها فان الكم غير المتكمم فهكذا في المصباح
الحقيقي الذي هو في الزجاجة الحقيقية التي هي في المشكوة الحقيقية المشار اليها في اية النور وفي الحقيقة
كلها مصابيح لان الزجاجة والمشكوة كالحديد المحماة بالنار مملوتان من المصباح فالنور الحقيقي هو كلمة
كن لانها الظاهرة بذاتها المظهرة لغيرها واما المسمى بالنور عند الجمهور فهو من ضعف الوجود وما
وليس هو المراد بنور السموات والارض فلما لم يتميز كلمة من كن وكلمة اخرى منه الا كلمة كن وبكونه
متحققة بالعرض مع انا نتكلم في مجموع كن فيكون لاتحادهما وكون التغاير بينهما في بعض مراتب
الواقع ببعض الاعتبارات فنعبر بالشيء المشترك بين المشية والمشيء وجودا فلم يتحقق لها افراد ولا اجزاء
والحاصل ان كل شيء تعدد يتخلل الغير بين افراده وينعكس بعكس النقيض الى قولنا كل ما لم يتخلل الغير
بين افراده لم يتعدد فيجعل ذلك كبرى لقولنا كلمة كن لم يتخلل الغير بين افرادها فلا تتعدد الافراد
الذي يترائى انما هو بين افراد يكون لا في كلمة كن فهي كلمة واحدة كما قال تعالى وما امرنا الا واحدة
ولا في الشيء المشترك ولكنها ذات مراتب مختلفة بالتشكيك الخاصي ما به الامتياز فيها عين ما به
الاشتراك واني وان تكلمت في كلمة لكن المتفطن يرتقي منها الى المطلوب فان شبهة على بعض الاوهام
الغامية ان هذا يتم مع عدم الخلاء فنقول مع فرض عدم كون الخلاء باطلا ايتم المطلوب لعدم انحصار
الشيء في الجسم فما نصنع بالانوار والظلمات والكيفيات من المسموعات والملموسات وغيرها من
كالنبات الجو على ان الخلا ليس لا شيئا قال الشيخ الرئيس في السماع الطبيعي من الشفا الصفات
التي يصفون بها الخلا يوجب ان يكون الخلا شيئا موجودا وان يكون جوهرا وان يكون له قوة
فعالة فان اللاشيء لا يجوز ان يكون بين شيئين اقل واكثر والخلاء قد يكون بين جسمين اقل واكثر
فان الخلاء المنفذ بين السماء والارض اكثر من المتحصل بين بلدين في الارض بل له اليه نسبة ما بل وكل

منهما

منهما يوجد ممسوحًا بمقدار فيكون خلاء الف في ذراع وخلاء اخر عشرة اذرع وخلاء بينهما هي الخملاء وخلاء يذهب الى غير نهاية وهذه الاحوال لا يحتمل البشر على الاشياء الصرف لانه يقبل هذه الخواص وهذه الخواص يقتضيها الكم وبتوسط الكم ما يكون لغيره ثم ان الفرق بين الاحدية والواحدية على اصطلاح العرفاء ان الاحدية مرتبة الذات باعتبار انتفاء تعدد الصفات والاسماء والنسب والتعينات عنه ويقال لهذه المرتبة العماء لانه لا يعرفها احد غيره فهو في حجاب الجلال وهذا الاصطلاح ماخوذ من الحديث النبوي حين سئل ع اين كان ربنا قبل ان يخلق الخلق فقال ع كان في عماء وهذه المرتبة هي حقيقة الحقائق وغيب الغيوب والتجلي الذاتي اعني تجلي الذات للذات والواحدية اعتبار الذات من حيث نشر الاسماء والصفات منها ويقال لهذه المرتبة البرزخ الجامع واصل البرازخ والتعين الاول والافق الاعلى وعين الجمع مقام او ادنى والطامة الكبرى وتجلي الذات الاحدية وهو اول التجاليات فان مرتبة الاحدية التي قبل هذه المرتبة ليست مجلاة لشئ اذ لا اعتبار للتعدد فيها اصلا وما بعدها كلها مجالي باطنة او ظاهرة ولذا دلت على تسميتها المجالي الخمسة والمراتب الست والى هاتين المرتبتين اشير في حديث كميل بقوله عليه السلم الحقيقة محو الاحدية لصفة التوحيد ولما كان الحديث شريفا غاية الشرافة لا باس ان نذكره ونشرحه اجمالا لانه لا يحيط بتفصيله نطاق البيان اذ فيه سر من علم التوحيد فنقول سئل كميل بن زياد عن علي عليه السلم ما الحقيقة فقال ع ما لك والحقيقة يا كميل فقال او لست صاحب سرك قال ع بلى ولكن يرشح عليك ما يطفح مني فقال او مثلك يخيب سائلا فقال ع الحقيقة كشف سبحات الجلال من غير اشارة سبحات وجه الله انواره كما في القاموس وفي الحديث ان لله سبعين الف حجاب من نور وسبعين الف حجاب من ظلمة لو كشفها لاحرقت سبحات وجهه كلما انتهى اليه بصره ويمكن ان يراد بها الانوار الذاتية وان يراد بها الانوار الفعلية من الانوار القاهرة وكونها حقيقة لاجل انها من صقع الحقيقة وانها باقية ببقائها موجودة بوجودها وقوله ع من غير اشارة اشارة الى مقام الفناء والفناء عن الفناء اذ ما دمت باقيا بانيتك مشيرا اليه فقد جليت بنفسك عنه وصرت محدودا قال ع من قال علام فقد اخلى منه وقد ذكرنا في برهان عدم تخلل الغير ان المشير والاشارة وغيرها كلها كمالاته ولذا قال الشيخ الشبلي من اشار الى التوحيد باشارة فهو زنديق وقال الشيخ عبد الله الانصاري ما وحد الواحد من واحد اذ كل من وحده جاحد توحيد من ينطق عن نعته عارية ابطلها الواحد توحيده اياه توحيده ونعت من ينعته لاحد وقيل تا بكسر موز خويشتن كاهى كر زهم رنى از راه فنا كمراهى تا بود از يكدره از هستى بجا كفر باشد كر همى دم عشق يابى كر همه عالم ثواب تو بتو تا تو باشى ان عذاب تو بتو تا تو با خويشى عدد بينى همه چون شوى فانى احد بينى همه وهذه الابيات الثلثة من الشيخ فريد الدين العطار النيشابوري ولما ابتغى من الفاضل البيت الثاني

في شرح حديث كميل حين سئل عن الحقيقة

هنا قلت مقتبساً من كلامه کر نور را باشد ثواب ظالمی تا تو باشی این چنین زد دد رهی باز اگر نوریکه جهان
داری گناه نیست با لذا از بیخودی در انوری گناه انما المأثوم فی النص الجلی لا یضر الشیء مع حجب علی فقال
زدنی بیانا قال علیه السلام محو الموهوم وصحو المعلوم المراد بالموهوم وجود النفس من کل شیء و بالمعلوم وجه الله
منه و التعبیر بالمعلوم لمرادیته للیقین و الثانیة لاصحاب الیمین و الثالثة لاصحاب الشمال و الدنیویین لان
مطلوبات هؤلاء فی جوهرکاتهم انما هی الامور المحدودة الداثرة الزائلة و مطلوبات اصحاب الیمین و ان کانت
محدودة ایضا و لهذا کانت جنتهم ظنیة لا حقیقیة لا انها دائمة باقیة و اما مطلوب المقربین فانه عالم العقل
الذی هو دار الیقین بل ما فوقه فان بعین الحق هو حق الیقین و الصحو ذهاب الغیم و السکر و ثوران الصبا
و الباطل کذا فی القاموس ففی التعبیر به اشارة الی ان الموهوم الذی هو المهیة و العین الثابت و الوجه الذی
للوجود الیها غیم و حجاب لنور شمس الحقیقة و الاشتغال به اشتغال بالباطل الا کل شیء ما خلا الله باطل و
سکر و صحو کما قال صحا القلب عن سلمی و اقصر باطله وعری افراس الصبی و رواحله فقال زدنی بیانا
قال علیه السلام هتک الستر و غلبة السر الستر عند العرفاء الشامخین کل ما یحجبک من ما یفنیک کغطاء الکون و
الوقوف مع العادات فی الاعمال و السر کما مر عند شرح اسم عالم السر و الخفیات هو ما یخص کل شیء من الحق و سر
الحقیقة ما لا یفشی من حقیقة الحق فی کل شیء فقال زدنی بیانا قال علیه السلام جذب الاحدیة لصفة التوحید فقد
عرفت معنی الاحدیة و الواحدیة المعبر عنها ههنا بالتوحید و اللام فی لصفة صلة للجذب یعنی ان الحقیقة
ان یتجلی نور الاحدیة و یرفع حجب کثرة الاسماء التی فی مقام الواحدیة فضلا عن ظلمة کثرة المظاهر فقال
زدنی بیانا قال علیه السلام نور یشرق من صبح الازل فیلوح علی هیاکل التوحید آثاره المراد بالنور هو النور
الفعلی الذی استشرقت به السموات و الارض هو الفیض المقدس و المراد بصبح الازل هو الفیض الاقدس
و بالهیاکل المهیات فبالتوحید حقیقته و مصداقه و هو التوحید التکوینی کما قال تعالی شهد الله انه
لا اله الا هو و فی الحدیث القدسی الذی قدمه التوحید الحق هو لله و فی حدیث آخر التوحید ظاهره
فی باطنه و باطنه فی ظاهره الحدیث و آثاره و تأویل آثاره الی اختفائه من فرط ظهوره فلاحت عند العقول
و الاوهام آثاره و علامته و هذه الفقرة اشارة الی التوحید فی الکثرة و الفقرة التی قبلها اعنی قوله
جذب الاحدیة لصفة التوحید اشارة الی الکثرة فی الوحدة و ایضا هذه اشارة الی اسم الحقیقة من
باب الفواعل و البدایات و تلک اشارة الی اسمها من باب الغایات و النهایات فقال زدنی بیانا
قال علیه السلام اطف السراج فقد طلع الصبح یعنی اطفئ سراج عقلک ای تفحصه و تفتیشه فقد طلع صبح مطلوبک
من افق البیان و فیه ایماء الی ان اظهار البیان للحقیقة مثل اظهار السراج للصبح بل الحق المبین بین
البیان کما مر فی اسمه تعالی یا برهان و نعم ما قیل زهی نادان که او خورشید تابان بنور شمع جوید
در بیابان علم چون بر فرازند شاه فرخار چراغ انجا نماید چون شب تار و ان اوثق الدلائل و اشرفها

الصبا ظ
لما کان الغایات ... [illegible]
الحکم عرض ... [illegible]
التفصیل و النظم ... [illegible]
... [illegible]
صح

هو

هو الاستدلال بالوجود عليه كما هو طريقة حكماء الالهيين لان الامكان والحدوث والحركة التي في
الطرق الاخرى من اسماء السوى والصفات لخلقه واسمائه اظهر من كل شيء اذ الكل به ومنه واليه
اليه فكيف يستدل عليه بما هو في وجوده مفتقر اليه واما ابداء الشبهة الشيطانية على حدها
الذي ذكرنا في التوحيد بان يقال لم لا يجوز ان يكون هناك نوران مجردان غنيان متمايزان بتمام الحقيقة
النورية البسيطة ويكون تمام النور بتمامها او لا عرضيا فدفعها بمثل ما مر في الوجود والوجوب على الطريقة
الاخرى وهو ان مفهوم النور كمفهوم مشترك معنوي وانتزاع مفهوم واحد من حقايق متخالفة غير ممكن الا
بجهة جامعة في المحكي عنه والمنتزع منه وهي هنا اما عين او جزء او خارج فيلزم اما الخلف او التركيب او
عروض حقيقة على الهيئة والكل في حقيقة النور المجرد محال هذا وقال صدر المتالهين وبدا لغاز فقد
لنا بتأييد الله تعالى وقوته برهانا على هذا المقصد الذي هو الوجهة الكبرى للسالكين محكما في سماء
ثاقبة التي ملئت حرسا شديدا وشهبا لا يصل اليه الشياطين ولا يسمع لقاعدين منه مقاعد للسمع فمن يستمع
الآن يجد له شهابا رصدا الا المطهرون من الارجاس النفسانية والظلمات الروحانية ببيانه ان الواجب
تعالى لما كان بسيط الحقيقة من جميع الوجوه فليس في ذاته جهة مغايرة للوجود والوجوب امكانية او امتناعية
فهو واجب الوجود من جميع الحيثيات كما انه واجب الوجود بالذات فاذا تقرر هذا فلو فرض واجبان
بالذات يكون كل منهما منفصل الذات عن الاخر لاستحالة ان يكون بينهما تلازم لان التلازم بين
الشيئين يقتضي علاقة علية ومعلولية بينهما والواجب بالذات يمتنع ان يكون معلولا فهما متباينان
في كل الوجود فلكل منهما مرتبة من الوجود ليست للاخر ولا فائضة منه فيكون كل منهما فاقدا لما للوجود
الاخر فاقدا له وجهة الفقدان ليست جهة الحصول والوجدان فذات كل منهما لا يكون محض حيثية
الوجود ولا واجبة الوجود من كل جهة بل يكون بحسب الذات مصداقا لحصول شيء وفقدان شيء اخر كلاهما
من طبيعة الوجود بما هو وجود فلا يكون ذات كل منهما وجودا خالصا ولا واحدا حقيقيا والتركيب من
حيثيتين مختلفتين ينافي الوجوب الذاتي فواجب الوجود يجب ان يكون من فرط الفعلية والتحصيل جامعا
لجميع النشآت الوجودية فلا مكافئ له في الوجود ولا ند ولا شبه فقد

وصل

كل شي — ولنا برهان آخر مشرقي على التوحيد الخاصي وهو ان لا ثاني له
تعالى في الوجود فضلا عن الوجوب اوردناه في كتبنا اسمى وفي الامثال بهذا النظام متمسكين فكيف
لا بالالهيين فنوح قدس في توحيد في الالهية كما في توحيد الوجود فالشعر والحكم الواحد لا اله الا
هو الله العالم لا شريك له في الالهية وبراهينه كثيرة فمن جملة الطرايق فيه النظر في وحدة العالم
فانه قد ثبت بالبرهان ان العالم كله شخص واحد ذو طبيعة بعض اجزائه اعلى واشرف من بعض فالكل

قوله

حل الشبهة المسماة بعويصة الشيطانية

برهان آخر على التوحيد في الالهية

حيوان

في الآيات الدالة على وحدة الله في الالهية

حيوان واحد فالمجموع مسمى بالانسان الكبير وان عالم الاجسام بمنزلة بدنه وعالم الارواح
بمنزلة روحه وسره والمجموع منتظم في سلك واحد ولا يمكن تعدد العالم الجسماني ولا تعدد عالم
الروحاني الا على سبيل المخالطة بعضها ببعض وعلاقة بعضها ببعض كارتباط الجسم بالروح فاذا كان
كذلك ثبت وحدة العالم لان الالهية لا يتم الا ان يكون الباري صانعا للعالم واذا كان العالم
واحدا كان له عالم وصانع واحد لا شريك له في الالهية كما لا شريك له في ذاته كما قال افي الله
شك فاطر السموات والارض وقال وما كان معه من اله اذا لذهب كل اله بما خلق ولعلا بعضهم على
بعض سبحان الله عما يصفون عالم الغيب والشهادة فتعالى عما يصفون قل من رب السموات السبع ورب العرش
العظيم سيقولون لله قل افلا تتقون قل من بيده ملكوت كل شيء وهو يجير ولا يجار عليه ان
كنتم تعلمون سيقولون لله قل فانى تسحرون لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا وذلك لان تشخص
المعلول بتشخص فاعله المفيض لوجودها اذ الوجود في كل شيء عين تشخصه وتشخصه عين وجوده
فيفيض وجوده مفيض تشخصه وكما لا يكون لشيء واحد شخصي وجودان ولا تشخصان فكذا لا يكون
موجدان مشخصان لان انحاء الوجود والتشخص متباينة متنافية والاتصاف بكل منها يقتضي نفي الا[اتصاف]
بغيره فكذا الحال في الاتصاف بمبدء وجود وتشخص فاذا فرض لشيء واحد موجدان متفاسدان اذ لا ترجيح
لاحدهما على الآخر فهذا هو معنى الآية لا الذي توهمه بعضهم من وقوع المعارضة والنزاع بين الالهين
المفروضين لانه كلام خطابي بل شعري صد جناب القرآن عن امثال هذا النقصان ويؤيد ذلك قوله
جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم قل الله خالق كل شيء وهو الواحد القهار
اشير اليها في كتاب الا لهي سلكها العظيم ارسطاطاليس وهي الاستدلال بوحدة العالم على وحدة
الاله تقريرها قد ثبت في الكتب الحكمية امتناع وجود عالم آخر غير العالم سواء كانت فيه سموات
وارضون واسطقسات موافقة لما في هذا العالم بالنوع اولا بان يقال لو فرض عالم آخر كان شكله
الطبيعي هو الكرة والكرتان اذا لم يكن احديهما محيطة بالاخرى لزم الخلاء فيما بينهما والخلاء
مح فالقول بوجود عالم آخر ايضا مح فهذا هو البيان المطلق لوجود عالمين واما البيان المخصوص
بواحد واحد من الاحتمالين فالاول على نحو يكون كل عالم كالآخر في السماء والارض و
غيرهما مما نقل من المعلم الاول من انه اذا كانت اسطقسات العوالم الكثيرة غير مخالفة بعضها مع
بعض والاشياء المتفقة في الطبيعة متفقة في الحركة الطبيعية وفي الجهة التي يتحرك اليها فالا[سطقسات]
في العوالم الكثيرة متفقة في المواضع مختلفة فوق ساحد فهي ساكنة فيها بالقسر والذي
بالقسر بعد الذي بالطبع بالذات عن المعلول انها كانت مجتمعة متساوية ثم افترقت بعد ذلك
فهي اذن متباينة ابدا وليست متباينة ابدا وهي في الذي بالقسر من صفته ان يزول ويعود الى المكان

لتفاسدا

ومنها الحجة الاخرى

اولا علم

او لا علية بالذات فتلك العوالم المتفرقة يستحيل ثانيا فيجتمع ولا يجتمع ابدا وهف فان قيل ان
الارضين مثلا وان كانت كثيرة بالعدد الا انها مشتركة في الارضية وامكنتها ايضا مشتركة في كونها وسطا لتلك
العوالم فالارضية المطلقة يقتضي الوسط المطلق من العالم والارض المعين يقتضي الوسط المعين من
العالم يعني انه وان لم يكن شك في ان الاجسام المتحدة في الحقيقة الكثيرة بالعدد لها امكنة كثيرة بالعدد
لكن يجب ان يكون كثرتها على نحو لو اجتمع كل تلك الاجسام متمكنا واحدا يصير تلك الامكنة ايضا مكانا
واحدا مع انه يجب بالضرورة وذلك الاجتماع مما لا مانع عنه في طبيعة تلك الاجسام لوحدتها اذ لو اقتضت
الافتراق والتباين لما وجد واحد متصل منها وهف واما الوجه الذي يختص بالاحتمال الثاني فمما
اشار اليه الشيخ الرئيس في بعض رسائله بقوله انه لا يمكن ان يكون جسم مخالف لهذه الاجسام في الحركات
والكيفيات اما الحركات فهي بالقسمة العقلية الضرورية اما مستقيمة واما مستديرة والمستقيمة اما من المركز
او الى المركز واما مارة على المركز بالاستقامة وهي الاخذة من الطرفين وغير خارجة منهما بل على محاذاتهما
ولكن الذي بالطبع لا يجوز ان يكون الا من نهايات الى نهايات متضادة بالطبع لا بالاضافة وبيان ذلك
في كتاب ارسطاطاليس مثبت خاصة في المقالة الخامسة من الكتاب الموسوم بالسماع الطبيعي وتفاسير المفسرين
فمن هذا يعلم ان الحركات الطبيعية اما من المركز في جميع الاجسام او اليه في جميعها بالدليل العقلي واما
الكيفيات المحسوسة فلا يمكن ان يكون فوق تسعة عشر وقد بينه الفيلسوف في المقالة من كتاب النفس و
شرح المفسرون كثامسطيوس والاسكندر ولولا مخافة التطويل لبسطت القول فيه ولكني اخوض في طرف
منه فاقول الطبيعة ما لم توف على النوع الاتم شرايط النوع الانقص الاول بكماله لم يدخله في
النوع الثاني والمرتبة الثانية مثال ذلك ان ذات النوع الاخس هو الجسمية فما لم يعطها الطبيعة جميع
الخصايص الكيفيات الجسمانية الموجودة في هذا العالم لم يتخط به الى النوع الثاني الاشرف بالاضافة
وهو النباتية وما لم يحصل جميع خصايص النباتية كالقوة الغاذية والنامية والمولدة في النوع
الاخس الاول لم يتجاوز الى النوع الثاني كالمرتبة الحيوانية والمرتبة الحيوانية منقسمة الى حس وحركة ارادية
فما لم يحصل للنوع الاخس الاول الذي جميع الحواس المدركة لجميع المحسوسات فمن الواجب ايضا ان لا يتعدى الطبيعة
بالنوع الحيواني الى النوع النطقي ولكن الطبيعة قد حصلت في المواليد جوهرا ناطقا من الضرورة او وفت
جميع القوى الجسمية بكمالها فانبعثت فادة القوى النطقية فاذا كان للنوع الناطق جميع القوى
المدركة للمحسوسات فان النوع الناطق مدرك لجميع المحسوسات فاذن لا محسوس مما خلا ما يدركه الناطق
فان الكيفيات مما خلا تسعة عشر المحسوسة بالذوات الثلثة بالعرض كالحركة والسكون والشكل فاذن
لا جسم متكيف بكيفية مما خلا هذه المعدودة فاذن لا عالم مخالف لهذا العالم بكيفيات محسوسة
فاذن ان كان سوالم كثيرة فهي متفقة بالطبع كثيرة بالعدد انتهى كلامه بالفاظه واذا بطل تعدد العالم

سوالطات

سواء كان بالطبع او بالعدد فقد ثبت ان العالم واحد شخصي ثم نقول قد يتحقق ان بين الاجسام
العظام التي فيه تلازم وكذا بينها وبين اعراضها بل بين اكثر الاعراض ومحالها فان استحالة الخلاء و
امتناع خلو الاجسام المستقيمة الحركات عما يحدد جهات حركاتها يدل على التلازم بين الارض والسماء وامتناع قيام
العرض بذاته وخلو الجوهر عن الاعراض يوجب التلازم بينهما وقد دريت ان اللزوم والتلازم يوجب
الانتهاء الى علة واحدة فالمؤثر في عالمنا هذا لا يكون الا واحدا فكل جسم وجسماني ينتهي في وجوده
الى ذلك المبدأ الواحد الذي دل وجود هذه الاجسام على وجود العقول والنفوس التي اثبتها
الحكماء اما عللا لهذه الاجسام او مدبرة لها وان اثبات مجردات لا تكون عللا ولا مدبرا فضلا لا دليل
عليه لم يقل به احد من الفلاسفة فكل جسم او جسماني او مجرد مرتبط بالاجسام والجسمانيات تاثيرا او
تدبيرا ينتهي الى مبدأ واحد هو القيوم الواجب بالذات كما في القرآن العظيم لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا
فلعل مرجع ضمير التثنية كما قيل مجموع السماويات عقولا كانت ونفوسا او اجساما ومجموع الارضيات
سواء كانت عنصريات او طباعا او نفوسا والله اعلم بحقايق آياته وهو كلماته ثم نقول ان ارتباط الموجودات
بعضها ببعض على الوصف الحقيقي والنظم الحكمي دال على ان مبدعها واحد محض وكما ان كل واحد
من اعضاء الشخص الواحد الانساني لو وجد ممتازا عن غيره من الاعضاء بحسب الطبيعة لكن لكونها مع
ذلك مؤتلفة ائتلافا طبيعيا مرتبطة بعضها ببعض منتفعة بعضها من بعض منتظمة في رباط واحد
يدل على ان مدبرها وممسكها عن الانحلال قوة واحدة ومبدأ واحد فكذلك الحال في اجسام العالم
وقواها فان كونها مع انفصال بعضها عن بعض وتفرد كل منها بطبيعة خاصة وفعل خاص متميزا
به عن غيره مرتبطة منتظمة في رباط واحد مؤتلفة ائتلافا طبيعيا يدل على ان مبدعها ومدبرها
وممسكها بالطبع عن ان ينفصم واحد حقيقي تقيمها بقوته التي تمسك السموات والارض ان تزولا
اذ لو كان فيهما صانعان لتميز صنع كل واحد منهما عن صنع غيره فكان ينقطع الارتباط فيختل النظام
كما في قوله تعالى اذن لذهب كل اله بما خلق ولعلا بعضهم على بعض وكما ان حركات الرقص وان وجد
فيما بينها متضادات كالبسط والقبض في الاعضاء وكالتعويج والتقويم فيها والسرعة والبطوء لكن لما
كان مجموعها منتظمة متناسبة متحدة مع ما لها من النظم العجيب في الوصف الانيق الذي يسر الناظر اليه
يدل على ان وحدتها انما ينشأ من وحدة الطبيعة ولو لم يكن كل ما وجدت ملتئمة بل كانت مختلفة
النظم متعددة الوضع منفردة عنها الطبايع كان كون جملة العالم مع تفنن حركاتها وتخالف اشكالها
وتغير اثارها المتولدة من الاجسام العالية في الاجسام السافلة مؤسسة على الايتلاف الطبيعي
الوصفي الحكمي دالا على وحدة الطبيعة الاجماعية على الوحدة الحقة الحقيقية فسبحان من جعل الموجودات
العالمية على كثرتها متشاكلة من وجه ومتباينة من وجه متحدة من وجه ومتفرقة من وجه ومتسق

الى الديمومة والبقاء ومهتدية لطلب المصالح والمنافع لتكون دالة على صنع قادر حكيم ومدبر عليم

استبصار وكمال ذهب طائفة من متألهي الحكماء ومحققي الصوفية الى ان لجميع اجرام العالم نفسا
واحدة سنبرهنا بعض مقدماته عن قريب فيكون العالم كله حيوانا واحدا مركبا من نفس واحدة ذات قوى
كثيرة ومن بدن واحد مؤلف من اعضاء متشابهة وغير متشابهة ذات قوى وافعال مختلفة يستبق
بعضها عن بعض وينتفع بعضها عن بعض انتفاعا بعضه محسوس وبعضه معقول وفي رسائل اخوان
الصفا بيان كون العالم حيوانا واحدا بابسط من الكلام لا مزيد عليه وكذا صرح العظيم ارسطاطاليس
بان العالم حيوان واحد فكما ان العقل الصريح يحكم بان خالق زيد مثلا واحد وليس يمتنع عند كل
الفطرة السليمة تحكم بان خالق العالم بجميع اجزائه واحد لا شريك له وهيهنا سر حكمي يجب التنبيه عليه
هو ان كون العالم باسره ذا اجزاء متكثرة متباينة لا يدفع كون صادرا عن فاعل هو واحد من جميع الوجوه
والحيثيات ولا يلزم من ذلك صدور الكثير عن الواحد الحقيقي لان العالم على انك تشهد برأي على تقدير كونه
واحدا شخصيا ذو جهتين جهة الوحدة الشخصية وجهة الكثرة الاجتماعية والفرق بينهما على نحو الاجمال و
التفصيل فاذا لوحظ من جهة وحدته الشخصية التي لا كثرة له من هذه الحيثية اصلا حكم عليه بانه يستند بالذات بما هو
الى الواحد الحق تعالى من دون وسط وشرط وان علته الفاعلية هي بعينها علته الغائية كما في البدايات الثواني
واذا لوحظ من جهة كثرته التفصيلية حكم عليه بانه صادر على الترتيب السببي والمسببي بان يكون ابسط اجزائه واشرفها
واقربها الى الفاعل الحق ثم يتلوه في الصدور ما يتلوه في البساطة والشرف وهكذا الى ان ينتهي الى اقصى
الوجود فالغرض من اثبات الترتيب في الممكنات ونسبة المعلولات التي في المراتب الاخيرة الى الحق بتوسط المتوسطة
العالية كما نقله الحكماء انما هو لتصحيح صدور العالم عن الحق الواحد من جميع الوجوه باعتبار الحيثية التفصيلية
لئلا يتسلسل بصدور الامور الكثيرة عنه تعالى احدية الحقيقة الا باعتبار وحدة الشخصية اذ لا كثرة من هذه الجهة
واما بيانه على اي نحو يكون صدور مجموع العالم من هذه الجهة مرة واحدة على سبيل الابداع مع ان بعض
اجزائه تدريجي الوجود سواء كان بالذات او بالعرض وبعضها دفعي الوجود كل في بعضها لا هذا ولا ذاك
فالتحقيق فيه يحتاج الى بسط تام ومجال واسع من هذا المقام ولعلك تقف على شرحه في تعاليقنا فهو اوسع من
هذا الكتاب والله الهادي الى طريق الصواب ومنهم من نفى الشركة عنه تعالى في امر مفهوم كان اعلم
ان الوحدة قد يكون ذات الواحد بما هو واحد هي الوحدة الحقيقية وقد يكون غيرها وهذه على ضربين حقيقية
وغير حقيقية وهي بحسب شركة ما اما في المحمول فالاتحاد في النوع يسمى مماثلة وفي الجنس مجانسة وفي الكيف
مشابهة وفي الكم مساواة وفي الوضع مطابقة وفي الاضافة مناسبة واما في الموضوع كالجلد الابيض والواحد
اي هما هو لا شيء واحد هو السكر مثلا وانما شرف كل موجود بغلبة الوحدة فيه وان لم يخل موجود
من وحدة ما حتى ان العشرة في العشرية واحدة وكل ما هو ابعد من الكثرة فهو اشرف واكمل وجودا

العدد الى اكثر ثم ترك نسبة الوحدانية الى الحق فالاحق بالوحدة الحقيقية قيل بالوحدة الحقة التي هي ذات الواحد بما هو واحد مما لا ينقسم اصلا لا في الكم ولا في الحد لا بالقوة ولا بالفعل ولا ينفصل وجوده من شيء وسائر الاشياء مستفيدة الوجود منه له ذلك بالذات ولها بالغير لا بل هو الواحد فقط ووحدة سائر الاشياء بالارتباط الى وحدته الحقة على قياس ما بيناه في نسبة الوجود اليهما فنقول فواجب الوجود تعالى لا يوصف بشيء من انحاء الوحدة الغير الحقيقية فلا شريك له في شيء من المعاني والمفهومات بالحقيقة فاذ لا جنس له فلا مجانس له واذ لا نوع له فلا مشاكل له وسيظهر لك نفي الصفات الزائدة الحقيقية على ذاته تعالى فاذن لا يوصف بكيف فتشابهه ولا بكم فيساوى ولا بوضع فيطابق واضافته الى الاشياء كما سبق وسيتضح مزيد ايضاح ليست الا قيومية الايجابية لها التي لا يوجد في غيره تعالى فلا يناسبه شيء اصلا فاما ما يثبتونها بعض المتصوفة في حقه تعالى كلها او مما فصله فما ابعد قول من توهم من هولاء ان نسبته تعالى الى جميع العالم كنسبة نفوسنا الى ابداننا كيف ونسبة النفس الى بدنها ليست نسبة العلة الى المعلول فان النفس لنا طقة وان كانت مجردة ذاتا لكنها كالقوى الجسمانية في التاثير بمعنى انها لا يحصل اثرها الا في موضوع جسماني ذي وضع فلا يظهر اثرها في مجرد ولا يوجد جسما بما ذاته وصورته وانما التعلق والارتباط الذي بين النفس والبدن تعلق وارتباط يوجب تاثير كل منهما عن صاحبه ويوجب ايضا التعلق بينهما على وجه يوجب لان يحصل منهما واحد طبيعي هو نوع الانسان وان يكون شعورها بنفسها وبدنها شعورا بحيث يتالف من الادراكين ادراك واحد ولهذا ينسب الانسان الاحساس واصله من ذاتها او عن بدنها الى ذاتها فيقول ادركت وجلست وتحركت كما صرح به بهمنيار في التحصيل وبين ان كل واحد مما ذكر لا يمكن ان يتحقق بين العلة ومعلولها نعم البدن موضوع لتصرفات النفس ويجوز ان يكون القوى الحاصلة فيه من معلولاتها لا البدن باجزائه فثبت ان نسبتها الى البدن ليست نسبة علية ايجابية بل نسبة اخرى ونسبته تعالى الى جميع الاشياء ليست الا قيومية حقيقية كما ذكرنا فليست كنسبة سائر العلل الامكانية فضلا عن ان يكون كنسبة النفس الى بدنها والله اعلم تنويره وفي بعض نسخ اصحابنا عن علي بن ابرهيم عن ابيه عن عباس بن عمرو الفقيمي عن هشام بن الحكم في حديث الزنديق الذي اتى ابا عبد الله عليه السلام وكان من قول ابي عبد الله عليه السلام لا يخلو قولك انهما اثنان من ان يكونا قديمين قويين او يكونا ضعيفين او يكون احدهما قويا والاخر ضعيفا فان كانا قويين فلم لا يدفع كل واحد منهما صاحبه ويتفرد بالتدبير وان زعمت ان احدهما قوي والاخر ضعيف ثبت انه واحد كما نقول للعجز الظاهر في الثاني فان قلت انهما اثنان لم يخل من ان يكونا متفقين من كل جهة او مفترقين من كل جهة فلما راينا الخلق منتظما والفلك جاريا والتدبير واحدا والليل والنهار والشمس والقمر دل صحة الامر والتدبير وائتلاف الامر على ان المدبر

واحد

فانها اظهر البعض [illegible] الصحيح

[illegible]

جهة

واحد ثم يلزمك ان ادعيت اثنين فرجة ما بينهما حتى يكونا اثنين فصارت الفرجة ثالثا بينهما قديما معهما فيلزمك ثلثة فان ادعيت ثلثة لزمك ما قلت في الاثنين حتى يكون بينهم فرجة فيكونوا خمسة ثم يتناهى في العدد الى ما لا نهاية له في الكثرة قال هشام فكان من سؤال الزنديق ان قال فما الدليل عليه فقال ابو عبد الله عليه السلام وجود الافاعيل دلت على ان صانعا صنعها الا ترى انك اذا نظرت الى بناء مشيد مبني علمت ان له بانيا وان كنت لم تر الباني ولم تشاهده قال فما هو قال شيء بخلاف الاشياء ارجع بقولي الى اثبات معنى وانه شيء بحقيقة الشيئية غير انه لا جسم ولا صورة ولا يجس ولا يدرك بالحواس الخمس لا تدركه الاوهام ولا تنقصه الدهور ولا تغيره الازمان الشرح المجس المس لسبق جسه الطبيب اذا مسه ليعرف حرارته من برودته والمجس الموضع الذي يجسه الطبيب هذا الحديث مشتمل على ثلثة مقاصد احدها اثبات ان له العالم واحدا لا شريك له وثانيها اثبات انه موجود وثالثها اثبات ان لا ماهية له سوى حقيقة الوجود البحت كما قاله الحكماء ان انية الواجب ماهيته بمعنى ان لا ماهية له سوى حقيقته اما المقصد الاول فذكر عليه السلام حجتين احدهما عامية مشهورة والاخرى خاصية برهانية اما الاولى فقوله لا يخلو قولك انهما اثنان الى قوله للعجز الظاهر في الثاني معناه انه لو فرض فيهما فلا يخلو ان يكون كلاهما قويين او كلاهما ضعيفين او احدهما قويا والاخر ضعيفا والشقوق الثلثة باسرها باطلة اما بطلان الشق الاول فلانهما اذا كانا قويين وكل منهما في غاية القوة من غير ضعف وعجز كما هو المفروض والقوة تقتضي الغلبة والقهر وغاية القوة تقتضي الغلبة والقهر على كل شيء سواها فما السبب المانع لان يدفع كل واحد منهما صاحبه حتى ينفرد بالتدبير والقهر على غيره اي لا يتصور في كل منهما سبب يمنعه عن ذلك لان اقتضاء الغلبة والاستعلاء مركوز في كل ذي قوة على قدر قوته والمفروض ان كلا منهما في غاية القوة فان عجز كل منهما او احدهما عن دفع صاحبه لم يكن قويا غاية القوة ثم لما لم يكن بينهما تفاوت في القوة كما هو فرض هذا الشق فيلزم من هذا دفعهما تفاسدهما فيلزم من فرض وجودهما معا عدمهما معا واما بطلان الشق الثاني فهو ظاهر عند جمهور الناس لما حكموا بالفطرة من ان الضعف ينافي الالهية ولظهوره لم يذكره وايضا يعلم فساده بفساد الشق الثالث وهو قوله وان زعمت ان احدهما قوي والاخر ضعيف ثبت انه واحد اي الاله واحد كما نحن نقول للعجز الظاهر في المفروض ثانيا لان الضعف منشأ العجز والعاجز لا يكون الها بل مخلوقا محتاجا لانه يحتاج الى من يعطيه القوة والكمال والخيرية اذ كل شيء مجبول في ان يطلب كماله ويقصد خيره طبعا وارادة واما الحجة البرهانية فاشار اليها بقوله عليه السلام فان قلت انهما اثنان الى قوله ما لا نهاية له في الكثرة ببيان انه لو فرض موجودان قديمان فاما ان يتفقا من كل جهة او يختلفا من كل جهة او يتفقا بجهة ويختلفا باخرى والكل باطل محال فان قلت هذا الاستدلال لو تم يقتضي ان لا يوجد اثنان في الخارج مطلقا وايضا الامتياز بين الشيئين قد يكون بتمام الذات مع الاشتراك بامر عام

يحس غ ل

[illegible]

عقلي كالوجود والشيئية فان الجوهر كالنفس والعرض كالسواد مثلا يتباينان بتمام ذاتيهما مشتركان في امر خارج
عنهما لازم لهما جميعا وهو الوجود العام نعم لو كانت جهة الاتفاق بينهما امرا ذاتيا مقوما لهما او لاحدهما فلزم
الافتراق بفصل وجودي فيهما او في احدهما فلو فرضت هويتان بسيطتان مشتركتين في وجود الوجود الذي
هو مفهوم عام ذهني فلا يلزم محذور قلت هذه شبهة مشهورة عجز اكثر الناس عن حلها لكن من عرف حقيقة
الوجود علم ان الذي به يصير الاشياء والمهيات موجودة وان حقيقته هو احق واولى بان يكون ذا حقيقة بل
هو نفس الحقيقة وهي المتحققة بذاتها المتحقق بها سائر الاشياء من ذوات المهيات فاذن لو فرض اثنان
لم يكن وجود الوجود خارجا عن حقيقة كل منهما فلا بد من الامتياز بشيء وجودي خارج عن حقيقة كل
منهما اذ ليس انضمامه الى ما فرض هيهنا مميزا حاله كحال انضمام فصل بجنس والجنس مهية كلية مبهمة تتحصل بالفصل
فيكون انضمام الفصل اليه انضمام امر محصل الى امر مبهم ليصيرا معا موجودا واحدا وكذا حكم انضمام المشخص
الى النوع واما هيهنا فانضمام المميز الى الحقيقة الواجب الوجود انضمام محصل موجود الى محصل موجود
اخر ولهذا يلزم ان يكون المفروض اثنين ثلثة والمفروض ثلثة خمسة وهكذا الى لا نهاية فافهم هذا واغتنم
فانه لباب مسئلة التوحيد المستفاد من هذا الحديث تاييد الله العزيز الحميد نور قلبه بنور يعرف معنى
قوله عليه السلام لا شريك له ولا وزير ولا شبيه ولا نظير قد تقرر في العلوم الحقيقية ان الاتحاد في الجنس مجانسة
وفي النوع مماثلة وفي الكيف مشابهة وفي الكم مساواة وفي الوضع مطابقة وفي الاضافة مناسبة
والحق المتعالي لما ثبت انه لا شريك له في الوجود فقط بل لا شريك له في حقيقة الوجود اذ لا موجود في نفسه لنفسه
بنفسه الا هو ولا مجانس له اذ لا جنس له ولا مماثل له اذ لا نوع له ولا شبيه له اذ لا كيف له ولا مساوي له اذ لا
كم له ولا مطابق له اذ لا وضع له ولا مناسب له اذ لا اضافة مقولية له فنفي الشريك ينطوي فيه جميع ذلك
لان المشابه والمساوي او غيرهما شريك في الكيف والكم او نحوهما ثم بعد ذكر العام ذكر بعض الخواص الذي
الاعتناء بشانه اكثر مما لم يذكره وهو نفي المعبر عنه بنفي النظير ونفي الشريك في الكيف المعبر عنه بنفي الشبيه
ونفي المناسب المعبر عنه بنفي الوزير فان الوزير يناسب الملك في نسبة تدبير المملكة وانما الوزير المنفي بالنظر
الاجمالي واخذ الكل من الافعال الفائضة عنه امر واحد كما قال تعالى وما امرنا الا واحدة وهذا الامر كلمة
كن وهي الوجود المنبسط عنه على كل المهيات من جهة واحدة والظل الممدود على الاعيان الثابتة مرة واحدة
سرمدية لا زمانية فبهذا النظر تسقط الوسائط والايجاد والصدور عنه بنفسه فقط واما بالنظر التفصيلي
ولحاظ المراتب من الاشرف فالاشرف فصدور كل سافل عن الرتب الاعلى بواسطة عال كالعقول الكلية في
السلسلة النزولية ووزرائه ووسائط جوده وخلفائه في الارض ونوابه لكن لا كالملك في الوزير المجازي
حيث ان لكل منهما وجودا في نفسه وصفة وفعلا على حدة وهنا شيء وربط الشيء ووجود وظل الوجود لا ذات
ولا صفة ولا فعل لهذه الوسائط الا منه خادمين في ... لكن الله ... فكما ان الغلاة غالطون كذلك

ونظير

[illegible]

المفوضة

المفوضة قد يكون مشركون ففي هذا النظر التفصيلي ايضا الاوزير لهذا النحو وانما لم يكن كثير

اهتمام بالباقي كنفي التساوي في المطابق والمجانسة لاندراجهما في نفي النظير ولرجاع اقسام الاتحاد الى التماثل

وانما ذكر نفي الشبيه عليحده مع اندراجه فيه لكونه لكيف اصح وجودا من باقي الاعراض حتى من الكم لكونه

غير مقتضى للقسمة وانما لم يذكر الكم مع اسميته وجودا واكتفى بالعام لوضوح بطلان التجسيم المستلزم

النقد كالوضع واما نفي الوزير فلمهتم بشانه لان ثبوت الوزير للانبياء في ظاهر الامر التنزيه بل و

فوق الملك اذ لا يباشر الامور الخسيسة بنفسه لنفيسه فلهذا ذكر عليحده بعد ما كان هذا جانب الغنا

نوع منه يعرف فيه معنى قوله ع اللهم اني سئلك باسمك يا احد يا احد الاحدية البساطة وانتفاء الجزء عنه

والواحدية الفردية وعدم الشريك له وبين الاحد والواحد مطلق عموم من وجه لتصادقهما في الحق

البسيط المحض لتوفرها لعقول سيما على التحقيق وكذا في النوع البسيط الذي هو هيولى عالم العناصر

على مذهب المشائين حيث انها عندهم مخالفة بالنوع لهيولى عالم الافلاك فلا شريك لها من نوعها

بسيطة حيث ان جنسها مضمن في فصلها وفصلها مضمن في جنسها وان كان لها شريك في جنسها ووجودها

وكان لها اجزاء عقلية كجوهر مستعد ومهية ووجود وتفارق الاحدية الواحدية في النقطة من حيث

انتفاء الاجزاء المقدارية عنها وكذا الاعراض من المهيات التامة من حيث انتفاء الاجزاء الخارجية عنها وان

كان لها الاجزاء العقلية وكذا الاجناس العالية والفصول الاخيرة من المهيات الناقصة من حيث انتفا

الاجزاء العقلية ايضا عنها وتفارق الواحدية من الاحدية في الاجرام الفلكية من الافلاك الكلية والجزئية

والكواكب السيارة والثابتة حيث ان كل منها نوعها منحصر في شخص ولا شريك لها في نوعها وان كان لها

شريك في جنسها ووجودها كما مر ولو اعتبر النفي بالكلية كانتا من الصفات المختصة به تعالى اذ ما من

موجود الا وله شريك في الوجود بخلافه تعالى اذ لا ثاني له في الوجود ولا في توابعه وما من موجود الا و

هو زوج تركيبي له مهية ووجود وجل الى الرب وجه الى النفس بخلافه تعالى فان مهيته انيته

نوع منه يعرف معنى قوله عليه السلام اني اشهد انك انت الله الذي لا اله الا انت اي

على اني اشهد بانك في حذف الجار بكثرة ويطرد مع ان وان واختار الجملة الفعلية لافادة التجدد و

المضارع لافادة الاستمرار واختار صيغة المتكلم الطها للوحيد اهتماما بشانها والشهادة هي الاخبار

بصحة الشيء لشاهد علم وهي اخص من العلم والاقرار اذ العلم قد يخلو عن الاقرار والاقرار

عن العلم والشهادة جامعة لهما وانت ضمير فصل يفصل بين الخبر والتابع بالاعلام من اول الامر

بان ما بعده خبر لا تابع ولهذا سمي فصلا ويؤكد النسبة ويفيد اختصاص المسند بالمسند اليه وهو

حرف على الاصح لا محل له من الاعراب فعلى هو لا محل له من الاعراب فنقل محله بحسب ما قبله وقيل بحسب

ما بعده ويحتمل ان يكون التاكيدا وان يكون مبتدا وخبره اسم الجلالة والجملة خبر ان وقوله

نوع منه يعرف فيه معنى قوله ع يا احد يا واحد انتفاء الجزء وانتفاء الشريك

نوع ينبغي ان يعرف فيه معنى قوله ع اشهد انك انت الله الذي لا اله الا انت
الاصل انك صحح

الا انت حمل على المعنى ايثارا للخطاب على الغيبة ولو حمل على اللفظ لقال الا هو وهذا وان كان
الغالب في الاستعمال الا انه لما كان ما قبله خطابا والداعي في مقام الخضوع والشهود طوى عن الغيبة كشحا
واجرى الكلام على سنن واحد استلذاذا بالخطاب قال النحويون اذا كان الموصول او موصوفه خبرا عن
متكلم او مخاطب جاز ان يكون العائد اليه غائبا وهو الاكثر لان المظهرات كلها غيب نحو انا الذي قال
كذا وانت الرجل الذي فعل كذا وجاز ان يكون متكلما او مخاطبا نحو انا الذي قلت كذا وانت الرجل
الذي فعلت كذا وعليه قول امير المؤمنين ع انا الذي سمتني امي حيدره ثم ينبغي ان يراد بالاله
المنفي في كلمة التوحيد المعبود بالحق اي لا معبود بالحق الا الله او الا انت اذ لو اريد به مطلق المعبود
لزم الكذب لكثرة المعبودات الباطلة فان قلت ما اعراب الا انت والا الله قلت نعم الاكثرون ان
المرتفع بعد الا في ذلك بدل من محل اسم لا كما في قولك ما جاءني من احد الا زيد واستشكل بان
البدل الله موجود قيل هو بدل من ضمير الخبر المحذوف وههنا سؤال مشهور وهو ان قدر الخبر
المحذوف موجودا لم يلزم منه نفي امكان الاله المعبود بالحق غير الله تعالى غايته نفي وجود اله كذلك وان قدر ممكنا
لم يلزم الاثبات امكان الوجود له تعالى لا اثبات وجوده تعالى الله عن ذلك قال بعض المحققين والتحقيق
الجواب على التقديرين ان المعبود بالحق لا يكون الا واجب الوجود ومحال ان ينتفي واجب الوجود في عالم
الامكان فان قلنا لا اله موجود الا الله لزم نفي امكان اله غيره وان قلنا لا اله ممكن الا الله لزم
وجود الله سبحانه لاستحالة بقاء واجب الوجود في رتبة الامكان وهو دقيق لطيف جدا انتهى و
قال بعض العلماء الحق ان كل تقدير يقدر ههنا فهو مخرج لهذه الكلمة مما يفيده اطلاقها وتقييدها
تخصيصا لم يكن وهو مما يجده الانسان بنفسه عند الاعتبار فالاولى ان يكون خبرها هو قولنا
الا الله وح لا حاجة الى الاعراب انتهى كانه اراد به خبر لا مع اسمها فانهما في موضع رفع عند سيبويه والا
لزم عمل لا في غير نكرة منفية وهو غير صحيح ونعم ما قال بعضهم ان كلمة الشهادة تامة في اداء معنى التوحيد
الذي هو نفي امكان الوجود لما سوى الله تعالى من الالهة واثبات الوجود له تعالى لانها صارت علما عليه علما شرعيا
من غير نظر الى المعنى اللغوي تبصرة اعلم ان كلمة الشهادة اشرف كلمة تنطبق على معنى التوحيد لما تضمنه
تركيبها من حسن الوضع المؤدي للمقصود لتمام ضمها وبيان ذلك انه قد ثبت في علم السلوك الى الله
تعالى ان التوحيد المحقق والاخلاص المطلق لا يتم الا بنقض كل ما عداه عنه وتنزيهه عن كل ما حوله
وطرحه عن درجة الاعتبار وهو المسمى في عرف اهل العرفان بمقام التخلية والنقض والتفريق وما لا يتحقق
الشيء الا به كان اعتباره مقدما على اعتباره وقولنا لا اله الا الله مشتمل على هذا الترتيب كان
الجزء الاول منهما مشتملا على سلب كل ما عدا الحق سبحانه مستلزما لعدل دون كل شبهة لخاطر سواه وهو
مقام التنزيه والتخلية حتى اذا مزاج كل ثان عن محل عرفانه استعد بجوده للتحلية بنور وجوده وهو

في اعراب الشهادة وبيان كلمة التوحيد على النفي

فضل كلمة التوحيد لتضمنها معنى التوحيد

١٨ شمل

نعم ... اشتمالها على ... زايد [illegible]

ما اشتمل عليه الجزء الثاني من هذه الكلمة فكانت اجل كلمة نطق بها في التوحيد نوع الاحد يحتمل
ان يكون نعتا لله وان يكون خبرا بعد خبر وان يكون بدلا من الخبر واصله وحد فابدلت الواو همزة
وقال مكي اصله واحد فابدلت الواو همزة فاجتمع الفان لان الهمزة تشبه الالف فحذفت احديهما تخفيفا
قال ابو حاتم هو اسم اكمل من الواحد الا ترى انك اذا قلت فلان لا يقاومه احد جاز ان يقال لكن يقاومه
اثنان بخلاف قولك لا يقاومه واحد هو مخصوص باولي العلم دون غيرهم بخلاف الواحد وقال بعض المحققين
الاحد اخص من الواحد لان الواحد مقول بالتشكيك على ما لا ينقسم اصلا وعلى ما ينقسم عقلا وعلى ما ينقسم
حسا بالقوة وما ينقسم بالفعل وكل سابق اولى من اللاحق والاحد يختص بالاول ولذلك اختص به
تعالى اختصاصا بالاحدية لا يشاركه فيها غيره فلهذا لا ينبغي ان يسمى غير الله فلا يقال رجل احد المتوحد
البليغ للوحدانية كالمتكبر البليغ للكبرياء وفي القاموس الله الاوحد والمتوحد ذو الوحدانية ومما
ذكرناه الصواب بدلول الصيغة وقيل المتوحد هو المستنكف عن النظير كما قيل المتكبر هو الذي تكبر عن كل ما فيه
حاجة ونقصا ومعنى تحقيقه تعالى انه لا ثاني له في الوجود والوجوب ولا كثرة في ذاته وصفاته ذهنا وخارجا
وفي اصطلاح ارباب الحال الاحد هو اسم الذات باعتبار انتفاء تعدد الصفات والاسماء والنسب والتعينات عنه
والاحدية اعتبار الذات مع اسقاط الجميع والفرد قيل هو الوتر وهو الواحد فقوله واجب الوجود لا ينقسم حقيقته
البسيط بالعدد والا فاما ان يتكثر بذاته فلا يوجد منه واحد لانه على طباع ذلك المتكثر بنفس ذاته بل هو عينه
فيتكثر فاذا انتفى الواحد انتفى الكثير لانه مبدؤه فاذا اكثرناه بنفسه فقد ابطلنا كثرته فقد ابطلنا نفسه واما
ان يتكثر بغيره ففيه قوة القبول وهي غير حيثية الوجوب بالذات الذي هو محض الفعلية فتركب ذاته من حيثيتين
وهو محال وبوجه اخر لو كان معنى واجب الوجوب بالذات يحمل على كثيرين بالعدد فواحد يتخصص من افراده لا يخلو
اما ان يكون كونه ذلك المعنى كونه هو بعينه امرا واحدا فلا يكون غيره واجبا بالذات كما لا يكون غيره
هو بعينه فينحصر حقيقته فيه ولا يوجد لغيره واما ان يكون ذلك المعنى امرا وراء كونه هو بعينه فقد حمل
ذلك المعنى عليه اضافة فيه محتاجا الى تاثير وعلية لان التشخص عرضي بالقياس الى النوع وكل عرض معلل
انما هو عرض له او نعتيه وعلة هذا بعينه اما ان يكون نفس معنى الواجب بالذات فيلزم ان يكون
معنا قبل هذا وبعود الكلام اليه حيث عاد واما ان يكون العلة غير معنى الواجب بالذات فيلزم كون الواجب
بالذات ممكنا بالذات وهو باطل وبالجملة لو كان الواجب الوجود شرطه ان يكون امثالا فلا يكون واجب الوجود
الا هو وان لم يكن شرطه ان يكون امثالا وسببا خاصا فكان الواجب بذاته واجب الوجود بغيره هف
وبوجه اخر محقق في كتب هذا الفن ان منشا التكثر العددي فيما له حد نوعي انما هو المادة فقط والموجود
المفارق بايا عن الكثرة العددية فواجب الوجود احق بنفي هذا الوجه من الكثرة لكونه في اعلى
مرتبة التجرد لتجرده عن الهيئة [illegible] وسيأتيك زيادة بصيرة في هذا المعنى انه وحده

تم ما خرج من المسودة في اثبات التوحيد

نعم ... واجب الوجود [illegible]

هذه رسالة في تحقيق الايمان بالله وباليوم الآخر من النقل والعقل لسيد العلماء الجامع للمعقول والمنقول الشيخ ... التقي الافاضل الشيخ محمد تقي

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين وبعد
فهذه رسالة في تحقيق الايمان بالله واليوم الآخر قال الله تعالى في سورة البقرة آمن الرسول بما انزل اليه من ربه
والمؤمنون كل آمن بالله وملائكته وكتبه ورسله الآية وقال في النساء ومن يكفر بالله وملائكته وكتبه ورسله
واليوم الآخر فقد ضل ضلالا بعيدا دلت الآيتان على ان الايمان يحصل بمعرفة هذه الامور والتصديق
بها وقال تعالى في يونس الذين آمنوا وكانوا يتقون لهم البشرى في الحيوة الدنيا وفي الآخرة لا تبديل لكلمات
الله ذلك هو الفوز العظيم وقال تعالى في حم سجدة ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة
ان لا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون نحن اولياؤكم في الحيوة الدنيا وفي الآخرة دلت
الآيات على ان المؤمن الحقيقي من يكون قلبه منزل كلمات الله ومورد الملائكة وقال تعالى في البقرة الله ولي
الذين آمنوا يخرجهم من الظلمات الى النور والذين كفروا اولياؤهم الطاغوت يخرجونهم من النور الى
الظلمات اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون وقال هو الذي ينزل على عبده آيات بينات ليخرجكم من
الظلمات الى النور وقال يوم ترى المؤمنين والمؤمنات يسعى نورهم بين ايديهم وبايمانهم الآية وقال والذين
آمنوا بالله ورسله اولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم ونورهم وقال قد انزل
الله ذكرا رسولا يتلوا عليكم آيات الله مبينات ليخرجكم من الظلمات الى النور دلت الآيات على ان الايمان
عقلي يخرج به النفس من القوة والنقص الى الفعل والكمال ويرتقي من عالم الاجسام والظلمات الى عالم
الارواح والانوار ويستعد للقاء الله تعالى وذلك النور هو المسمى عند الحكماء السابقين بالعقل
بالفعل وقالوا ان النفس بسبب هذه العلوم العقلية اليقينية يصير انها عقلا فعالا وتشاهد
نورا الهيا ... الملائكة المقربين تنبيه اعلم ان الايمان ايمانان احدهما تقليدي سمعي كايمان العوام يصدق
بما يسمعون ويسمعون عليه ... عن الحيوانات في فوائد ... الدنيا من الاموال والدماء وايمان كشفي
قلبي يحصل بانشراح الصدر وتنوير القلب بنور الله كما قال تعالى افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور
من ربه فويل للقاسية قلوبهم من ذكر الله وينكشف بذلك النور حقيقة الاشياء الاصلية على ما هي
عليه فيتضح ان الكل من الله ابتداؤه والى الله مرجعه ومصيره وهذا الصنف هم المقربون النازلون
في الفردوس الاعلى وهم على غاية القرب من الحضرة الربوبية وهم ايضا على اصناف فمنهم السابقون و
منهم من دونهم بحسب تفاوت معرفتهم بالله وصفاته وافعاله ودرجات العارفين غير محصورة كما قال
ويرفع الله الذين آمنوا والذين اوتوا العلم درجات اذ الاحاطة بكنه جلال الله غير ممكن وبحر
المعرفة ليس له ساحل فكل له رتبة بقدر قوته في خوضه فيه واما المؤمن ايمانا تقليديا
فهو من اصحاب اليمين ان كان عمله صالحا فهو ثابت في الآخرة بحسب مراتب اعماله وسلامة صدره من
الغل والغش فمن اتقى الفرائض واجتنب الكبائر فيدخل في الجنة وكذا من اهمل الفرائض وارتكب

في سورة ٢ ٤

الكبائر

الكبائر والا انه تاب توبة نصوحا فان التائب من الذنب كمن لا ذنب له واما من لم يتب من الكبائر
حتى مات فامره خطير لموته على الاصرار سببا لزوال ايمانه فختم له بسوء الخاتمة لا سيما اذا كان ايمانه
تقليديا فان التقليد ان كان جزما فانه قابل للانحلال بادنى شبهة والعارف البصير يبعد عن ان يخاف
عليه سوء الخاتمة وكلاهما ان ماتا على الايمان يدخلان الجنة ولو بعد حين ويعذبان عذابا يزيد على عذاب
المناقشة في الحساب بحسب شدة الاصرار وكثرة مدته وبحسب قبح الكبيرة الا ان يعفو الله ويتجاوز عنه فانه
غفور رحيم وكما ان الايمان على ضربين حقيقي وتقليدي فالكفر ايضا كفران كفر جحود وعناد وانحراف عن
منهج السداد وهو حصا الحق لانه صفة جوهرية وجهة مشفوع بالاصرار والاستكبار مع البغض
واللجاج وكفر قصور ونقص عن استعداد وكلاهما منشأ الخلود في النار الا ان المنافق اشد عذابا و
اسوء من الكافر الفطري لمكنة استعداده وقوة نفسه وتفصيل المقام ان الاشقياء على ضربين اما المطرود
في الازل الذين حق عليهم القول وهم اهل الظلمة والحجاب الكلي لغلظ حجابهم وكثافتها وانغمارهم في بحر
الطبيعة فهم المختوم على قلوبهم ازلا كما قال تعالى ولقد ذرأنا لجهنم كثيرا من الجن والانس لهم قلوب لا يفقهون
بها ولهم اعين لا يبصرون بها ولهم اذان لا يسمعون بها اولئك كالانعام بل هم اضل سبيلا وكما قال وجعلنا
على قلوبهم اكنة ان يفقهوه وفي اذانهم وقرا وان تدعهم الى الهدى فلن يهتدوا اذا ابدا وفي الحديث القدسي
هؤلاء خلقتهم للنار ولا ابالي واما المنافقون الذين كانوا مستعدين في الاصل قابلين للنور بحسب الفطرة
والنشأة ولكن احتجبت قلوبهم بالرين المستفاد من اكتساب الرذائل النفسانية الحاصلة من ارتكاب المعاصي
ومباشرة الاعمال السبعية البهيمية ومزاولة المكائد الشيطانية حتى رسخت الهيئات الغاسقة والملكات
المظلمة وارتكمت على افئدتهم فبقوا شاكين حيارى تائهين في تيه الجهالات وظلمات الحيرة وقد
حبطت اعمالهم وانتكست رؤسهم فهم اشد عذابا واسوء حالا وارداء مآلا وافضح جوهرا من الفريق
الاول لمنافاة مسكة استعدادهم لاحوال مآلهم ووبالهم والفريقان هم اصحاب النار لانهم اهل
الدنيا احدهما اهل الحجاب والاخر اهل العقاب فالفريق الاول اشار تعالى اليه بقوله في
البقرة ان الذين كفروا سواء عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون ختم الله على قلوبهم وعلى سمعهم
وعلى ابصارهم غشاوة ولهم عذاب اليم والفريق الثاني انما اشار اليهم بقوله ومن الناس من يقول
امنا بالله وباليوم الاخر وما هم بمؤمنين يخادعون الله والذين امنوا وما يخدعون الا انفسهم
وما يشعرون في قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا ولهم عذاب اليم فالفريق الاول من الاشقياء الذين
اهل القهر الالهي لا ينجع فيهم الانذار ولا سبيل لاخلاصهم من النار وكذلك حقت كلمة ربك على
الذين فسقوا انهم لا يؤمنون وكذلك حقت كلمة ربك على الذين كفروا انهم اصحاب النار وهؤلاء
سد عليهم الطرق وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون وعليهم

لا يهوى

نخ باهتين

عليهم الابواب لان القلب هو اصل الابواب وهو المشعر الالهى الذى هو محل الالهامات وقد حجبوا
عنه بختمه وكذا السمع والبصر للفهم والاعتبار اللذان هما بابان للادراك فحرموا عن جدواهما لامتناع
نفوذ المعنى فيهما الى القلب فلا سبيل لهم فى الباطن الى العلم الكشفى الباطنى ولا فى الظاهر الى العلم
التعليمى الكسبى فحبسوا فى سجون الظلمات وعظم عذابهم وحجابهم والفريق الثانى من الاشقياء الذين
سلب عنهم الايمان مع ادعائهم له لان محل الايمان هو القلب لا اللسان قال تعالى قالت الاعراب امنا قل
لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا ولما يدخل الايمان فى قلوبكم ومعنى قولهم فيما حكى الله عنهم امنا بالله
وباليوم الاخر ادعائهم على التوحيد والمعاد الذين هما اشرف العلوم الالهية واجل المعارف البرهانية
فكذبهم الله بقوله وما هم بمؤمنين فاشار الى ان علومهم خدع وتلبيسات يشبهها الجهل بالعلم وتظهير
بها الباطل بصورة الحق كما هو دأب المغالطين الماكرين على ما قال تعالى ومكروا مكرا كبارا انهم يكيدون
كيدا واكيد كيدا فمهل الكافرين امهلهم رويدا لكن اهل البصيرة يعرفون وجوه الخلط والتلبيس فى نقود
خداع اصحاب الحجاب الوهم والظلمات واوهامهم بانوار الالهامات واضواء اليقينيات كما قال ولا
يحيق المكر السيئ الا باهله ويمحو الله الباطل ويحق الحق بكلماته وفى القران ايات كثيرة مشيرة الى
احوال هاتين الطائفتين اعنى الضالين الغاوين والمضلين المغوين المكذبين كقوله تعالى ولا
تكونوا كالذين قالوا سمعنا وهم لا يسمعون ان شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون
ولو علم الله فيهم خيرا لاسمعهم ولو اسمعهم لتولوا وهم معرضون وقوله بل كذبوا بما لم يحيطوا بعلمه
ولما يأتهم تاويله كذلك كذب الذين من قبلهم فانظر كيف كان عاقبة الظالمين وقوله ومنهم من
يستمع اليك افانت تسمع الصم ولو كانوا لا يعقلون ومنهم من ينظر اليك افانت تهدى العمى ولو
كانوا لا يبصرون قوله فى دعائنا وزدنا فى الدعاء وبلغ بايمانى اكمل الايمان واجعل يقينى افضل اليقين
وانته بنيتى الى احسن النيات وبعملى الى احسن الاعمال بدأ عليه السلام دعائه بالصلوة على النبى واله
عليهم السلام للاستعداد به لقبول الدعاء ولما روى عن امير المؤمنين عليه السلام اذا كانت لك الى الله سبحانه حاجة
فابدأ بمسئلة الصلوة على النبى صلى الله عليه وآله ثم اسئل حاجتك فان الله تعالى اكرم من ان يسأل حاجتين فيقضى
احديهما ويمنع الاخرى وبلغ امكان بلوغا من باب قعد وصل ويتعدى بالباء والتضعيف فيقال
بلغ به وابلغه ابلاغا وبلغه تبليغا فالباء من قوله بايمانى زائدة للتوكيد وهى كثيرا ما تزاد فى المفعول
نحو ولا تلقوا بايديكم الى التهلكة وهزى اليك بجذع النخلة واستقى الضجيع قوله بيانا زدنيا او ضمن بلغ
معنى انته اى انته بايمانى مبلغا اياه اكمل الايمان والايمان افعال من الامن الذى هو خلاف الخوف
ثم استعمل بمعنى التصديق فالهمزة فيه اما للصيرورة كان المصدق صار ذا امن ان يكون مكذبا او للتعدية
كانه جعل المصدق امنا من التكذيب والمخالفة ويتعدى بالباء لاعتبار معنى الاقرار والاعتراف نحو يؤمنون

[illegible]

بالغيب

بالغيب واللام للاعتبار بمعنى الإذعان ونحوه وأما استعماله بهذا المعنى اللغوي وأما في الشرع فقيل هو
المعرفة فقوم بالله وقوم به وبما جاءت به رسله إجمالاً وقيل هو كلمتا الشهادة وقيل هو التصديق
معهما وقيل هو أعمال الجوارح فقوم هو الطاعات بأسرها فرضاً أو نفلاً وقوم هو الطاعات المفترضة دون
النوافل وقيل هو مجموع الثلاثة فهو تصديق بالجنان وإقرار باللسان وعمل بالأركان وقيل هو تصديق
بالله ورسوله وبما جاء به إجمالاً والولاية لأهلها وهو الحق لدلالة الآيات والأخبار عليه نحو قوله تعالى
أولئك كتب في قلوبهم الإيمان ولما يدخل الإيمان في قلوبكم وقلبه مطمئن بالإيمان دلت على أنه أمر قلبي
وقوله تعالى وإن طائفتان من المؤمنين اقتتلوا يا أيها الذين آمنوا كتب عليكم القصاص في القتلى الذين
آمنوا ولم يلبسوا إيمانهم بظلم دل اقتران الإيمان بالمعاصي فيها على أن العمل غير داخل في حقيقته وفي
قوله تعالى الذين آمنوا وعملوا الصالحات دل على التغاير وأن العطف يقتضيه لأن الشيء لا يدخل على نفسه ولا
الجزء على كله وقول الرسول صلى الله عليه وآله يا معشر من أسلم بلسانه ولم يخلص الإيمان بقلبه لا تذموا المسلمين وقول
الصادق عليه السلام الإيمان ما وقر في القلوب والإسلام عليه المناكح وقوله عليه السلام اما يبتلى المؤ
على قدر إيمانه وحسن أعماله دل على محل القلب للإيمان ومغايرته للعمل على أن كون الإيمان عبارة
عن التصديق المخصوص المذكور لا يفتقر إلى نقله عن معناه اللغوي الذي هو التصديق مطلقاً لأن التصديق
المخصوص فرد منه بخلاف ما إذا كان المراد غيره من المعاني المذكورة فإنه يستلزم النقل وهو خلاف
الأصل ولو كان منقولاً لتبين للأمة نقله بالتوقيف كما تبين نقل الصلوة والزكوة ونحوهما إذ
الأشهر اشتهار نظائره بل هو كان بذلك أولى وأما ما ذهب إليه المحقق الطوسي من أصحابنا من أن
الإيمان مركب من الإقرار والتصديق واستدل على أن الأول وحده وهو الإقرار باللسان ليس بإيمان لقوله
تعالى قالت الأعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولكن قولوا أسلمنا فقد أثبت الإقرار اللساني ونفى الإيمان فعلم أن
الإيمان ليس هو الإقرار باللسان وعلى أن الثاني وحده هو التصديق ليس بإيمان بقوله تعالى وجحدوا بها و
استيقنتها أنفسهم أثبت للكفار الاستيقان النفسي وهو التصديق فلو كان الإيمان نفس التصديق لزم اجتماع
الكفر والإيمان في شخص واحد لا شك أنهما متقابلان لا يمكن اجتماعهما كذلك ففيه أولاً أن التصديق
لما كان مقروناً بالإنكار كان غير معتبر لأن التصريح بالنقيض مما كان مانعاً من القبول والاعتبار
ولذلك اشترط فيه عدم الإنكار اللساني وثانياً أن هذه الآية إنما تدل على أن التصديق وحده ليس بإيمان ولا
تدل على أن الإقرار باللسان جزء من الإيمان لجواز أن يكون شرطاً له والمشروط ينتفي بانتفاء الشرط
كما أن الكل ينتفي بانتفاء الجزء ومن ثم حمل المتكلمون القائلون بأن الإيمان نفس التصديق الأخبار الدالة
على جزئية أعمال الجوارح للإيمان على أنها للكمال بمعنى أن العمل ليس جزء الإيمان بحيث يعدم الإيمان
بعدمه الإيمان بعد العمل بل إضافة العمل إليه إضافة كمال وكذا حملوا الأخبار الدالة على جزئية الإقرار

باللسان

باللسان على انه شرط في الايمان لا جزء منه وعلى هذا حملوا الاخبار المختلفة الدال بعضها على ان الايمان
نفس التصديق والعمل وبعضها على انه التصديق والاقرار ثم كون الاقرار باللسان شرطا في كون التصديق القلبي
ايمانا مذهب طائفة من العامة ايضا قال التفتازاني في شرح العقائد فرقة تقول الاقرار شرط لصحته
وقال الدواني في شرحه للعقائد العضدية والتلفظ بكلمتي الشهادة مع القدرة عليه شرط فمن اخل به فهو
كافر مخلد في النار انتهى وقال بعض اصحابنا انما يشترط عدم الانكار باللسان واما كون الاقرار باللسان
شرطا في قبول الايمان القلبي فلا تبصره اختلف في الايمان هل يقبل الزيادة والنقصان ام لا فذهب
الى كل طائفة وقال كثير من المتكلمين هو بحث لفظي لانه فرع تفسير الايمان فان قلنا هو التصديق فلا
يقبلهما لان الواجب هو اليقين فانه لا يقبل التفاوت لا بحسب ذاته ولا بحسب متعلقه اما الاول فلان التفاوت
انما هو لاحتمال النقيض وهو ولو باضعف وجه ينافي اليقين فلا يجامعه اما الثاني فلان جميع ما علم بالضرورة
مجيئ الرسول به والجميع من حيث هو جميع لا يتصور فيه تعدد والا لم يكن جميعا وان قلنا هو العمل وحده
او مع التصديق فيقبلهما وهو الظاهر منهما وورد في الكتاب والسنة مما يدل على قبوله اياهما فباعتبار الاعمال يزيد
زيادتها وينقص بنقصانها وقال المحققون من الفريقين الحق ان التصديق يقبل الزيادة والنقصان
بحسب ذاته وبحسب متعلقه اما الاول فلان التصديق من الكيفيات النفسانية المتفاوتة قوة وضعفا فيجوز
ان يكون التفاوت فيه بالقوة والضعف بلا احتمال للنقيض للفرق الظاهر بين ايمان النبي والائمة
واما الثاني فلان التصديق التفصيلي في افراد ما علم مجيئ الرسول به جزء من الايمان يثاب عليه ثوابه على
تصديقه بالاجمال فكان قابلا للزيادة وقوله ولكن ليطمئن قلبي ناظر الى الاول لان عين اليقين اقوى
من علم اليقين ولهذا قال امير المؤمنين عليه السلام لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا وقوله واذا تليت
عليهم اياته زادتهم ايمانا ناظر الى الثاني اذا عرفت ذلك فقوله عليه السلام بلغ بايماني اكمل الايمان يحتمل ان
يكون المراد به نفس التصديق وهو اصل الايمان الكامل وان يكون المراد به الايمان الكامل وهو التصديق
مع العمل فان لكل منهما درجات ومراتب متكثرة متفاوتة بعضها فوق بعض وادناها التصديق وهو اصل المعرفة
لان زواله يوجب الكفر وفي العمل القيام بالمفروضات واجتناب المنهيات واعلاها فيهما غاية كمال البشر
وهي في التصديق كونه عين اليقين واعلى منها وهو مرتبة حق اليقين وفي العمل صرف جميع الجوارح
في جميع الاوقات في جميع ما خلقت له وقد وردت احاديث كثيرة في ان الايمان درجات فعن ابي عبد الله عليه السلام
عشر درجات بمنزلة السلم يصعد منه مرقاة مرقاة وعن الزبيري عن ابي عبد الله عليه السلام ان الايمان حالات
ودرجات وطبقات ومنازل فمنه التام المنتهى تمامه ومنه الناقص البين نقصانه ومنه الراجح الزائد
رجحانه قال بعض الشارحين التام المنتهى تمامه كايمان الانبياء والاوصياء والناقص البين نقصانه
هو ادنى المراتب الذي دونه الكفر والراجح الزائد رجحانه على مراتب غير محصورة باعتبار التفاوت في

في ان الايمان هل يقبل الزيادة والنقصان ام لا

الكفر

هيهنا كلام نفيس في الايمان

الكمية والكيفية والله اعلم تتميم لبعض محققي المفسرين كلام نفيس في الايمان لا باس بايراده هنا
لكمال تعلقه بالمقام قال ره ان للايمان وجودا في الاعيان ووجودا في الاذهان ووجودا في العبارة ولا ريب
ان الوجود العيني لكل شيء هو الاصل وباقي الوجودات فرع وتابع فالوجود العيني للايمان وجود هو نور
الحاصل للقلب بسبب ارتفاع الحجاب بينه وبين الحق جل ذكره الله ولي الذين امنوا يخرجهم من الظلمات
الى النور وهذا النور قابل للقوة والضعف والزيادة والنقصان كساير الانوار واذا تليت عليهم آياته
زادتهم ايمانا كلما ارتفع حجاب ازداد نور فيتقوى الايمان ويتكامل الى ان يبسط نوره فينشرح الصدر
ويطلع على حقايق الاشياء وتتجلى له الغيوب وغيوب الغيوب ويعرف كل شيء في موضعه فيظهر له صدق
الانبياء عم ولا سيما محمد خاتم النبيين صلى الله عليه وآله الطاهرين في جميع ما اخبر عنه اجمالا
او تفصيلا على حسب نوره وبمقدار انشراح صدره وتنبعث من قلبه داعية العمل بالمامور والاجتناب عن كل
محظور فينضاف الى نور معرفته انوار الاخلاق الفاضلة والملكات الحميدة نورهم يسعى بين ايديهم وبايمانهم
نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء واما الوجود الذهني فملاحظة المؤمن هذا النور وما يطالعه من نوره واما
الوجود اللفظي فخلاصته ما اصطلح عليه الشارع شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله ص ولا يخفى
ان مجرد التلفظ بقولنا لا اله الا الله محمد رسول الله ص من غير النور المذكور لا يفيد الا كما يفيد التفوه
التلفظ بالماء الزلال الا ان التعبير عما في الضمير لما لم يتيسر الا بواسطة النطق المفصح عن كل خفي والمعرب عن
مستتر كان للتلفظ بكلمة الشهادة ولعمري مدخل عظيم في الحكم بايمان المرء وكفره فمن جحد ذلك كان نجسا
في سلكه من العلامات كعقد لبس الغيار وشد الزنار دليلا عليهما وتفويض امر الباطن الى عالم الخفيات
المطلع على السرائر والنيات انتهى كلامه في الوجود العيني للايمان ماخوذ من قول امير المؤمنين عليه السلام ان
الايمان يبدو لمظة في القلب كلما ازداد الايمان ازدادت اللمظة قال الشيخ كمال الدين ره اراد ان الايمان وهو
التصديق بوجود الصانع تعالى اول ما يكون في القلب يكون خالصا ثم لا يزال يتاكد بالبراهين والاعمال
الصالحة الى ان يصير ملكة تامة ولفظ اللمظة استعارة لما يمكن من نور الايمان في القلب او لكونه ملاحظة
للشبهة باللمظة من البياض في التكثر من نور الشمس انتهى قال في القاموس اللمظة بالضم النقطة من بياض
تنبيه ظاهر معظم الاخبار الواردة عن اهل البيت عليهم السلام ان الاسلام يصدق على مجرد الاقرار باللسان عن
تصديق سواء كان معه الاقرار بالولاية ولم يكن وعلى التصديق المجرد عن الولاية وان لم يكن معه الاقرار باللسان
وعلى كليهما مجردا عن الولاية او معها والايمان يصدق على التصديق بجميع ما جاء به الرسول الذي من جملته الولاية سواء
كان معه عمل بما يقتضيه ذلك التصديق او لم يكن وان كان المقرون بالعمل هو الفرد الكامل من الايمان
بل هو الايمان المعتبر عند اصحاب العصمة عليهم السلام كما يشعر به كثير من اخبارهم ع فيكون الايمان على هذا
اخص من الاسلام فهو كالنوع والاسلام كالجنس والله اعلم قوله ع واجعل يقيني افضل اليقين فيقبل

بكل ظ

يكون اسم مصدر ويكون بمعنى فاعل من يقن الامر ييقن يقنا من باب تعب اذا ثبت فهو يقين و
يستعمل ايضا متعديا بنفسه وبالباء وبالهمزة والباء فيقال يقنته ويقنت به وايقنته وايقنت به واستيقنته
اي علمته علما لا شك فيه واليقين لغة العلم الذي لا شك معه وفي اصطلاح الحكماء هو العلم الحاصل من نظر و
استدلال ولهذا لا يسمى علم الله تعالى يقينا وقيل هو غاية الكمال في القوة النظرية التي لا تحتمل النقيض سواء
حصلت بالبرهان او بالمجاهدة والرياضات النفسانية والهداية الخاصة بالاولياء على حسب مراتبهم قال
المحقق الطوسي في بعض رسائله اليقين اعتقاد جازم مطابق ثابت لا يمكن زواله وهو في الحقيقة مؤلف
من علمين العلم بالمعلوم والعلم بان خلاف ذلك محال وله مراتب علم اليقين وعين اليقين وحق
اليقين والقرآن ناطق بذلك قال تعالى لو تعلمون علم اليقين لترون الجحيم ثم لترونها عين اليقين وقال
وتصلية جحيم ان هذا لهو حق اليقين وهذه المراتب مترتبة في الفضل والكمال وهي مثل مراتب معرفة
النار فالعلم بالنار مثلا بتوسط النور والدخان هو علم اليقين وهو العلم الحاصل لاهل النظر و
الاستدلال بالبراهين القاطعة والعلم بمعاينة جرم النار المفيض للنور هو عين اليقين وهو
العلم الحاصل بالكشف للخلص من المؤمنين الذين اطمأنت قلوبهم بالله وتيقنوا بمعاينة القلوب
ان الله نور السموات والارض كما وصف به نفسه والعلم بالنار بالوقوع فيها والاحتراق بها ومعرفة
كيفيتها التي لا تفصح عنها العبارة هو حق اليقين وهو العلم الحاصل بالاتصال المعنوي لاهل الشهود
والفناء في الله وهذه المرتبة هي الدرجة العليا والمنزلة الفضلى التي سألها الداعي عليه السلام وعبر
بعضهم عن هذه المراتب فقال للعلم ثلث مراتب اولها علم اليقين وهي مرتبة البرهان وثانيتها
عين اليقين وهو ان يرى المعلوم عيانا فليس الخبر كالعيان وثالثتها حق اليقين وهو ان يصير العالم
والمعلوم والعلم واحدا ولعله لا يعرف حق هذه المرتبة الا من وصل اليها كما ان طعم العسل لا يعرفه
الا من ذاقه ولعزة هذه المرتبة وقلة الواصلين اليها لم يتعرض لبيانها الاكثرون قال الشيخ
بيان الحق ابو القاسم محمود بن ابي الحسن النيسابوري في كتاب خلق الانسان لو ان اليقين يقينان احدهما
ينفي الشك في هذا لا يغلب الشك وهو يقين التوحيد والاخر نور مشرق للصدر غالب للشهوات
فيبطل الخباثات لصاحبه من الدنيا والآخرة واحوال الملكوت معاينة واصبحت الامور خاضعة
طائعة وعلى هذا جاء عن الله في الزبور المنزل على داود لو صدق يقينكم ثم قلتم للجبل انتقل فوقع في
البحر لوقع وذلك ان القلب اذا وصل الى الله تعالى وامتلأ من عظمته واشرق بنور جلاله وهيبته فبعد
ذلك اينما وقع البصر دار الفكر هو ايضا امتلاء بل القلب اذا وصل الى الله وامتلاء من عظمته من العمل
الصفي والصافي الخالص غير الممزوج بالشبهات المكدر بالشائبات بمنزلة الشمس اذا ورقتها واستوى
حاجبها واشرق ضياؤها بعث ما سترته من بلاد الله وضوؤها منك ترينك الاشياء بالوانها وهيئاتها

تفصح ظ

وتقاديرها

ونفاد برهانها واشكالها فكذلك شمس اليقين اذا اشرقت في استضائت بنورها النفس وادراك امر الملكوت
واحوال الدنيا والاخرة وبواطن الاشياء والاسرار التي تغيب فلما كشفها الله للانبياء واطلع عليها فلو
خبرته ولصفيائه **قلت** ومما يؤيد هذا المعنى ما رواه ثقة الاسلام في الصحيح باسناده عن اسحق بن عمار قال
سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ان رسول الله ص صلى بالناس الصبح فنظر الى شاب في المسجد وهو يخفق ويهوي
برأسه مصفرا لونه قد نحف جسمه وغارت عيناه في رأسه فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله كيف اصبحت
يا فلان قال اصبحت يا رسول الله موقنا فعجب رسول الله صلى الله عليه وآله من قوله وقال ان لكل يقين حقيقة
فما حقيقة يقينك فقال ان يقيني يا رسول الله هو الذي احزنني واسهر ليلي واظمأ هواجري فعزفت
نفسي عن الدنيا وما فيها حتى كأني انظر الى عرش ربي وقد نصب للحساب وحشر الخلائق لذلك وانا فيهم وكأني
انظر الى اهل النار وهم فيها خالدون معذبون مصطرخون وكأني الان اسمع زفير النار يدور في مسامعي
فقال رسول الله صلى الله عليه وآله هذا عبد نوّر الله قلبه بالايمان ثم قال الزم ما انت عليه فقال
الشاب ادع لي يا رسول الله ان ارزق الشهادة معك فدعا له رسول الله ص فلم يلبث ان خرج في بعض غزوات
النبي ص فاستشهد بعد تسعة نفر وكان هو العاشر وهذا الشاب هو حارثة بن مالك بن النعمان الانصاري
كما وردت به رواية اخرى ومما يدل على التفاوت في اليقين حتى في الانبياء عليهم السلام ما روي في مصباح الشريعة
عن الصادق عليه السلام انه قال اليقين يوصل العبد الى كل حال سني ومقام عجيب كذلك اخبر رسول الله ص من عظم
شان اليقين حين ذكر عنده ان عيسى بن مريم ع كان يمشي على الماء فقال لو زاد يقينه لمشى في الهواء فدل
بهذا ان الانبياء ع مع جلالة محلهم من الله كانت تتفاضل على حقيقة اليقين لا غير ولا نهاية لزيادة
اليقين على الابد والمؤمنون ايضا متفاوتون في قوة اليقين وضعفه فمن قوي منهم يقينه فعلامته
التبري من الحول والقوة الا بالله والاستقامة على امر الله وعبادته ظاهرا وباطنا قد استوت عنده
حالتا العدم والوجود والزيادة والنقصان والمدح والذم والعز والذل لانه يرى كلها من عين واحد
ومن ضعف يقينه تعلق بالاسباب ورخص لنفسه بذلك واتبع العادات واقاويل الناس بغير حقيقة
والسعي في امور الدنيا وجمعها وامساكها يقر باللسان انه لا مانع ولا معطي الا الله وان العبد لا يصيب
الا ما رزق وقسم له والجهد لا يزيد في الرزق وينكر ذلك بفعله وقلبه قال الله عز وجل يقولون بافواههم
ما ليس في قلوبهم والله اعلم بما يكتمون انتهى ومن اخبار اهل البيت ما حكاه ابراهيم الخواص قال لقيت غلاما
في البادية كانه سبيكة فضة فقلت الى اين فقال الى مكة فقلت بلا زاد ولا راحلة فقال يا ضعيف اليقين
الذي يحفظ السموات والارض لا يقدر ان يوصلني الى بيته بلا علاقة فلما دخلت مكة اذا هو في الطواف
يقول يا عين سحي ابدا يا نفس موتي كمدا ولا تحبي احدا الا الجليل الصمد فلما رآني نادى يا شيخ انت بعد
على ذلك الضعف من اليقين ان من وثق بالله في رزقه لم يطلب الرزق قبل وقته وعن الصادق ع

في بيان معنى ما ورد في الدعاء

في بيان معنى ما ورد في الدعاء متعني بهدى صالح لا أستبدل به وطريقة حق لا أزيغ عنها ونية
رشد لا أشك فيها متعه بالشيء تمتيعاً نفعه به فتمتع هو وقال في المحكم متعه الله وأمتعه بقاه ليستمتع به
والهدى بضم الهاء مقصوراً كما اتفقت عليه النسخ مصدر من هدى كالسرى والبكا وهو يطلق على معنيين أحدهما
أن يكون بمعنى الهداية وهي الدلالة بلطف على ما يوصل إلى المطلوب ويوصف بالمتعدي وهو المضاف إلى الله
تعالى الثاني أن يكون بمعنى التوجه إلى ما يوصل إلى المطلوب ويوصف باللازم وهو المضاف إلى العبد وكل من المعنيين
محتمل هنا إلا أن الثاني أنسب بلا شك كما لا يخفى والصالح المستقيم المنتفع به فإن كان المراد به الموصل إلى المطلوب
إذ الوصول غير معتبر في مطلق الهدى بالمعنيين على الصحيح واستبدل بالشيء اتخذه واختاره بدلا والباء للمقابلة
والظرف لغو ووقع في بعض النسخ كان قد ضبط هدي بفتح الهاء وسكون الدال وبعدها ياء مثناة على وزن
فلس ثم أصلح إلى ما اتفقت عليه النسخ من ضبطه بالضم مقصوراً ولو ثبتت هذه الرواية لكان أشد ارتباطاً بالفقرة
الثالثة لأن الهدي على وزن فلس بمعنى السيرة وهي الطريقة والهيئة ووصفه بالصالح بهذا المعنى عرف من
وصف الهدى مقصوراً به ومنه الحديث الهدي الصالح والسمت الصالح جزء من خمسة وعشرين جزءاً من النبوة
وهو بفتح الهاء وسكون الدال اتفاقاً ثم رأيته كذلك في نسخة قديمة فتثبت الرواية به ولله الحمد والطريقة
المذهب والحالة قال الجوهري طريقة الرجل مذهبه يقال ما زال فلان على طريقة واحدة أي حالة واحدة انتهى
والحق لغة نقيض الباطل واصطلاحاً الحكم المطابق للواقع ويقابله الباطل والأصح هنا وقد يراد بالحق
الإقبال على الله تعالى بلزوم الأعمال الصالحة المطابقة للعقائد المطابقة للواقع وبالباطل الالتفات عنه إلى
غير ذلك مما لا يجدي نفعاً في الآخرة وبه فسر قول أمير المؤمنين عليه السلام من لم ينفعه الحق يضره الباطل و
الزيغ الميل يقال زاغ عن الطريق يزيغ زيغاً والنية عزم القلب على أمر من الأمور وتطلق على الوجه الذي
ينويه الإنسان ولا يبعد إرادة هذا المعنى هنا والرشد الصواب وقال الهروي هو الهدى والاستقامة
وقال في القاموس هو الاستقامة على طريق الحق مع تصلب فيه والشك لغة خلاف اليقين وهو التردد بين
الشيئين سواء استوى طرفاه أو رجح أحدهما على الآخر واصطلاحاً هو التردد بين الشيئين على حد سواء
فإن رجح أحدهما فالراجح ظن والمرجوح وهم ويقال الشك اضطراب القلب والنفس وهو الذي هو المراد هنا
إذ المراد بنية الرشد التي لا شك فيها النية الصادقة الصحيحة المستقيمة التي لا اضطراب للقلب والنفس فيها
لا كنية من يعبد الله على حرف فإن أصابه خير اطمأن به وإن أصابته فتنة انقلب على وجهه خسر الدنيا
والآخرة ذلك هو الخسران المبين واعلم أن هذه الفقرات الثلاث من الدعاء على طلب الاستقامة
في الاعتقادات والأعمال وذلك منتظم لجميع محاسن الأحكام الأصلية والفرعية والكمالات النظرية
والعملية والخروج عن عهدتها في غاية ما يكون من الصعوبة ولذلك قال رسول الله ص شيبتني سورة
هود يعني قوله تعالى فيها فاستقم كما أمرت وهي جامعة لجميع أنواع التكاليف وقال بعض العلماء إن

الطاعة

الطاعة لا تعد طاعة وفضيلة ما لم تستجمع معاني اربعة ويكون صاحبها عالما بشرايطها وفاعلها على سبيل الطوع والاختيار ولا يختارها الا الاعتقاد حسنها في نفسها اعتقادا راسخا وان يدوم اختياره لذلك فلا يزول فلن تخلص الطاعة ولن يستقيم السعي الا بمجموع هذه الخصال الشاقة حتى قال رسول الله صلى الله عليه وآله استقيموا ولن تحصوا وحتى اخبر عن نفسه فقال شيبتني سورة هود خوفا من الاستقامة الا يطيقها الا الانبياء واكابر الاولياء لانها الخروج عن المعهودات ومفارقة الرسوم والعادات والقيام بين يدي الله على حقيقة الصدق بحيث لا يشوب معاملته مع الله فترة ولا تصحب مسيرة البشر وقفة يعتبر بما يرى في الدنيا من غير شهوة ويتفكر في المعاد من غير غفلة يستقل الكثير من طاعته اذراء على نفسه ويستعظم اليسير من احسان ربه اجلالا لوجهه ينصف من نفسه ولا ينتصف لها ويعمل جوارحه ولا يعمل هواها فاذا وجد فيه هذه الامارات ثبت له الاستقامة وهو من اهل الكرامة وفي نهج البلاغة من خطبة له ع واني متكلم بعدة الله وحجته قال الله عز وجل ذكره ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة ان لا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التي كنتم توعدون وقد قلتم ربنا الله فاستقيموا على كتابه وعلى منهاج امره وعلى الطريقة الصالحة من عبادته ثم لا تمرقوا منها ولا تبتدعوا فيها ولا تخالفوا عنها فان اهل المروق منقطع بهم عند الله يوم القيمة تم الكلام في شرح فقرات

بيان معنى ما ورد في الدعاء اللهم اجعلني اصول بك عند الضرورة واسئلك عند الحاجة واتضرع اليك عند المسكنة ولا تفتني بالاستعانة بغيرك اذا اضطررت ولا بالخضوع لسؤال غيرك اذا افتقرت ولا بالتضرع الى من دونك اذا رهبت فاستحق بذلك خذلانك ومنعك واعراضك يا ارحم الراحمين صال عليه يصول صولا حمل وسطا قال ابن الاثير في النهاية في حديث الدعاء وبك اصول اي اسطو واقهر والصولة الحملة والوثبة والضرورة اسم من الاضطرار وهو الالجاء والافتقار الى الشيء فالباء للاستعانة وسالت الله العافية طلبتها ولم يذكر المفعول الثاني لان المراد ايقاع السؤال منه مطلقا والحاجة اسم من الاحتياج وتضرع الى الله خضع وتذلل ويتعرض بطلب الحاجة والمسكنة الذل والخضوع والقهر ومنه ضربت عليهم الذلة والمسكنة وهي بهذا المعنى مجامع الغنى والثروة وتطلق على الفقر وقلة المال وسوء الحال واشتقاقها على المعنيين من السكون لسكون صاحبها الى الناس فان حملها في الدعاء على المعنى الاول كان المراد بالتضرع التذلل والخضوع وان حملها على المعنى الثاني كان المراد به التعرض لطلب الحاجة وفتنه فتونا من باب ضرب امتحنه وقال بعضهم الفتنة هي الضلال عن الحق بمحبة امر ما من الامور الباطلة والاشتغال به عما هو الواجب من سلوك سبيل الله وعلى هذا فمعنى لا تفتني لا تضلني كما قالوا ربنا لا تضلنا ولا شك ان الاستعانة بغير الله سبحانه حال الاضطرار والخضوع لسؤال غيره عند الافتقار والتضرع الى من هو دونه وقت الرهبة من الضلال عن سبيل الحق اذ كان ذلك التجاء في جلب النفع ودفع الضر الى من لا يملك لنفسه نفعا ولا ضرا وعدولا عن من بيده ازمة الامور القادر على كل مقدور ولذا حكم ع بالاستحقاق الخذلان والمنع والاعراض منه تعالى من حيث عدم استحقاق

لتخصيصات الله سبحانه بالتوجه اليه والاعتماد عليه بالتوجه الى غيره والاشتغال فليه بسوا وقد تقدم الكلام على هذا

المعنى مبسوطا في الروضة الثالثة عشر وقول الحسين دونك اى من سوالك فدون بمعنى سوا الظرفية التي هي

بمعنى مكان الذي يدخله معنى العوض والبدل او بمعنى غير فهو خبر لهو محذوفا او حالا للتبعيض او التفكك

الى الذي ثبت ظالم كونه دونك او بمعنى تحت قال الجوهري دون نقيض فوق وهو تقصير عن الغاية او بمعنى

قدام كانه قدامه قصر في المكان وهو سبحانه وزاده تعالى الله من ذلك وقوله فاستحق الفاء للسببية والفعل

منصوب بعدها بان مضمرة لوقوعه بعد النهى الصريح نحو ولا تطغوا فيه فيحل عليكم غضبي والخذلان

بالكسر اسم من خذله من باب قتل اذا اهمله وترك اعانته ومنعه معونته ومنعه منعا حرمه اياه واعرض

عنه اعراضا صد وهو هنا مجاز عن الاستهانة به والسخط عليه كقوله تعالى ولا ينظر اليهم وقد تقدم الكلام

عليه والله اعلم **الباب الاول** في بيان معرفته الله بالله نور روى عن منصور بن حازم قال قلت لابي عبد الله

عليه السلام انى ناظرت قوما فقلت لهم ان الله اجل واكرم من ان يعرف بخلقه بل العباد يعرفون بالله فقال

رحمك الله **الشرح** قالت الحكماء العلم اليقيني بكل ماله سبب فانما هو من جهة سببه الذي به يخرج الشيء

من حد الامكان الذي هو الليس المحض الى الايس ويصير به ضروري الوجود بالغير ولما كانت الاسباب كلها

تنتهي الى مسبب الاسباب فالعلم اليقيني بكل شيء فانما يحصل بالله سبحانه نعم اثبات الصانع انما هو بالنظر الى

المسببات وبالقياس الى جماهير الناس لكن فرق بين وبون بعيد بين الاثبات والمعرفة وان كان يحصل

الاثبات للطائفة من طريق اخر كما يكون للصديقين من اهل العناية وارباب السابقة فهو اى الاثبات

ايضا بهذا الطريق من جهة الصانع وهذا وجه وههنا وجه اخر وطريق لاهل الحق من المقتبسين من

مشكوة اهل البيت عليهم السلام وهو ان للممكن وجهين وجه الى ذاته ووجه الى الحق سبحانه فهو بالنظر

الى ذاته ليس محض وعدم صرف وبالنظر الى بارئه شيء موجود واحكام ومن البين ان المعرفة انما يتعلق

بالشيء الموجود والاشياء كلها شيئيتها ووجودها بخالقها ومشيها فتعلق المعرفة ليست الا جهتها التي

بخالقها فهي لا يعرف الا بالله نور روى عن الفضل بن سكن عن ابي عبد الله عليه السلام قال قال امير المؤمنين

عليه السلام اعرفوا الله بالله والرسول بالرسالة واولوا الامر بالمعروف والعدل والاحسان **الشرح** نقل الشيخ

رضى الله عنه عن على بن محمد بن عمران الدقاق عن ثقة الاسلام محمد بن يعقوب الكليني في معنى هذا الخبر الكافي

هذا الخبر انه يقول معنى قوله اعرفوا الله بالله ان الله عز وجل خلق الاشخاص والالوان والجواهر

والاعيان فالاعيان الابدان والجواهر الارواح وهو جل وعز لا يشبه جسما ولا روحا وليس لاحد في خلق

الروح الحساس الدراك اثر ولا سبب هو المتفرد بخلق الارواح والاجسام فمن نفى عنه الشبهين شبه

الابدان وشبه الارواح فقد عرف الله بالله ومن شبهه بالروح او البدن او النور فلم يعرف الله بالله

انتهى ثم ذكر هو معنى اخر لهذا الخبر في اخر الباب هذا العناق المصنف هذا الكتاب لقول الصوفية

في بيان معرفة الله بالله

في الاصل ...

في هذا الباب هو ان يقال عرفنا الله بالله لانا ان عرفناه بعقولنا فهو عز وجل واهبها وان عرفناه
عز وجل بانبيائه ورسله وحججه عليهم السلام فهو عز وجل باعثهم ومرسلهم ومتخذهم حججا وان عرفناه
بانفسنا فهو عز وجل محدثها فبه عرفناه وقد قال الصادق عليه السلام لولا الله ما عرفناه ولولا نحن
ما عرف الله ومعناه لولا الحجج ما عرف الله حق معرفته ولولا الله ما عرف الحجج ثم نقل عن بعضهم كلاما
يخالف ظاهر الخبر الصادق والمعنى الذي اختاره للخبر الذي نحن بصدد شرحه ثم دفعه فقال وقد سمعت
بعض اهل الكلام يقول لو ان رجلا في فلاة من الارض لم ير احدا يهديه ويرشده حتى كبر وعقل ونظر الى
السماء والارض لدله ذلك على ان لهما صانعا ومحدثا فقلت ان هذا شيء لم يكن وهو اخبار بما لم يكن ان لو كان
كيف كان يكون ولو كان ذلك لكان لا يكون ذلك الرجل الا حجة الله تعالى ذكره على نفسه كما في الانبياء عليهم السلام
منهم من بعث على نفسه ومنهم من بعث الى اهله وولده ومنهم من بعث الى اهل محلته ومنهم من بعث الى اهل
بلده ومنهم من بعث الى الناس كافة واما استدلال ابرهيم الخليل عليه السلام بنظره الى الزهرة ثم الى القمر ثم الى الشمس
وقوله فلما افلت يا قوم اني بريء مما تشركون فانه عليه السلام كان نبيا ملهما مبعوثا مرسلا وكان جميع قوله
الى اخره بالهام الله عز وجل وذلك قوله عز وجل وتلك حجتنا آتيناها ابرهيم على قومه وليس كل احد كابرهيم عليه السلام ولو استغنى
في معرفة التوحيد بالنظر عن تعليم الله عز وجل وتعريفه لما انزل الله عز وجل ما انزل من قوله فاعلم انه
لا اله الا الله ومن قوله قل هو الله احد الى اخرها ومن قوله بديع السموات والارض انى يكون له ولد ولم
تكن له صاحبة الى قوله وهو اللطيف الخبير واخر الحشر وغيرها من ايات التوحيد اقول يمكن التوفيق بين
الكلامين بان المعرفة الاجمالية لما كانت فطرية يكفي فيها النظر الى المصنوعات فيمكن ان يحصل لذلك الرجل الذي
في الفلاة واما حق معرفته فلا بد ان يكون بتوسط الحجج وبتعليم الله تعالى فلا تغفل تحقيق عرفاني
ويخطر بالبال ان معنى الخبر انه قد ثبت بالبراهين القاطعة والاخبار المروية عن الائمة الطاهرة عليهم السلام
انه لا يقدر مخلوق الا بالله لا يستطيع شيئا الا بالله فلا يمكن ان يعرف الا بالله لكن الناس على مراتب شتى في الوصول الى
الحقيقة اذا حصلت له معرفة بالله يعلم ان ذلك لا يتيسر له الا بالله فقوله عليه السلام اعرفوا الله بالله على هذا
معناه عليكم بتحصيل المعرفة على انها من الله وبالله وقد ذكرنا في كتابنا الاربعين معنى اخر لهذا الخبر ادق و
اشرف وهو انه عليه السلام امر بمعرفة التي هي نتيجة قرب النوافل فيما روي في الحديث القدسي ما يتقرب العبد الي بالنوافل
حتى احبه فاذا احببته كنت سمعه الذي به يسمع وبصره الذي به يبصر الى اخر الحديث فالمعنى كونها بهذه المرتبة حتى
تعرفوا الله بالله فانه لا يعرف الله الا الله وقد بسطنا القول في ذلك في الكتاب المذكور ويحتمل ان يكون
المعنى اعرفوا الله بانه المتصف بالالوهية فوضع اسم الله موضع المصدر على ان يكون هو الحاصل بالمصدر
ويؤيده قوله في الفقرتين النظيرتين اي قوله والرسول بالرسالة واولي الامر بالمعروف والعدل والاحسان
فيكون المطالب الثلاثة على التوافق اي اعرفوا الله بصفات الالوهية واستجماعه صفات الكمال وذلك بان

تعرفوا ان العالم هي مظاهر الانوار تلك المرتبة بحيث لا يعزب عنه وعن نوره وعلمه مثقال ذرة وهذا قوله تعالى
امر الله ورسوله به في قوله فاعلم انه لا اله الا الله فلا مطمع لغيره فيما فوق ذلك وكذا اعرفوا الرسول بالرسالة بان تعرفوا
حقيقتها وانها دائرة كلية محيطة بجميع انواع الرسالات وان صاحب الدائرة هو الذي ختم به النبوة وهو تمام
عدة المرسلين وان الرسل المكرمين كنقاط تلك الدائرة كل بحسب مرتبته وسعته ودرجته فهم كالدوائر تصغر
في هذه الدائرة الكلية كل في مقامه كما قال تعالى هم درجات عند الله وهذا المعنى هو المراد بقوله اخبارا عن عقيدة
المؤمنين لا نفرق بين احد منهم وكذا اعرفوا اولي الامر بالمعروف كما قال نعم مخالطة واصحاب رسول
الله صلى الله عليه وعليهم كما في الرواية كنتم خير امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف الاية وبالعدل بان
تنظروا بان سيرتهم العدل وعدم الميل الى الافراط والتفريط في الاخلاق والاعمال وكذا بالاحسان
وهو ان لا يصدر عنهم الا الحسنى ويكونوا معصومين عن الخطاء ففي الجنى في قوله تعالى ان الله يأمر بالعدل
والاحسان وايتاء ذي القربى وينهى عن الفحشاء والمنكر والبغي انما هم ائمة الحق والمنهي عنهم ائمة
الباطل من الناشئة الغاصبة للحق لغيره فعند ذلك وجبت الطاعة كما قال اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي
الامر منكم وكما وجبت طاعة الله والرسول في جميع ما امر الله به كذلك يجب طاعتهم في كل ما قالوا عن الله ورسوله بعين
طاعتهما حيث لم يقولوا الا ما وصل اليهم من الرسول وذلك لا يتمشى الا عمن نص الله ورسوله اخذ من الله
بتوسط نور رسول عن زياد بن المنذر عن ابي جعفر محمد بن علي الباقر عن ابيه عن جده عليهم السلام قال ان رجلا
قام الى امير المؤمنين عليه السلام فقال يا امير المؤمنين بماذا عرفت ربك قال بفسخ العزم ونقض الهمم لما
هممت فحيل بيني وبين همي وعزمت فخالف القضاء عزمي علمت ان المدبر غيري قال فبماذا شكرت نعمه قال
نظرت الى بلاء قد صرفه عني وابلى به غيري فعلمت انه قد انعم علي فشكرته قال فبماذا احببت لقائه قال لما رأيته
قد اختار لي دين ملائكته ورسله علمت ان الذي اكرمني بهذا لا ينساني فاحببت لقائه الشرح هذا
ايضا معرفة اثباتية لان مخالفة التقدير للتدبير يستلزم العلم بان المدبر غير المقدر ولما كان غيره من
المخلوقين بهذه المنزلة فوجب ان يكون المدبر غيرهم بالذات والحقيقة وخارج من طباع الماهية الامكانية
وهذا هو الاثبات واما الشكر فقد ذكر في بيانه نعمة واحدة والا فان نعم الله لا تحصى واما
حب اللقاء فبيانه انه اذا نظر سليم العقل في بعثة الانبياء ودعائهم الخلق الى جوار الله تعالى وهدايتهم اياهم
طريقة الملائكة والرسل المكرمين وسبلهم الموصلة الى قرب حضرة الكبرياء علم بادنى حدس انه عز وجل
لا ينسى عباده وانهم يدعوهم الى قربه وجواره وطلبهم الى رضوانه وجنانه ومن المعلوم ان المجتمع كذلك يشتد ولا
محالة يحب لقائه لا ذلك على انه تعالى يحب لقاء العبد ايضا [illegible] في بيان معنى ما ورد في الدعاء
يا من دل على ذاته بذاته الدلالة الهداية والارشاد والدليل الهادي والمرشد والذات يطلق في الاصطلاح
على عين الشيء جوهرا كان ام عرضا واما في اللغة فيطلق على حقيقة الشيء وقد يستعمل بمعنى صاحب ويجمع

على الذوات

على الذوات مستثنية كما في التنزيل ذواتا أفنان وقد يراد بذات الشيء ماهيته باعتبار وجودها الخارجي أو في
المعدوم لا ذات له ولا حقيقة فلا يقال ذات العنقاء ولا حقيقتها بل ماهيتها وقد يطلق على الحقيقة وعلى الهوية الخارجية
وهذا هو المراد هنا وقد يراد بذات الله تعالى ما يضاف إليه سبحانه من الأوامر والنواهي والحدود والأحكام كجنب الله
في قوله تعالى يا حسرتى على ما فرطت في جنب الله ومنه قوله صلى الله عليه وآله إن عليا لأخيشن في ذات الله وفيه شاهد
على استعمال الذات بهذا المعنى ورد على ما أنكره أبو التمام وبعض في ذات الإله فتوجع والمراد أنه عليه السلام
شديد التصلب والتشدد في الأمور الإلهية لا يداري فيها ولا يداهن ولا تأخذه لومة لائم لأن الأخيشن مصغر
أخشن أفعل تفضيل من خشن خشونة ضد لان وفي الأساس من المجاز فلان خشن في دينه إذا كان متشددا
فيه والتصغير هنا للتعظيم كقوله دويهية تصفر منها الأنامل ومنه حديث آخر إن عليا ممسوس في ذات الله
والمراد أنه عليه السلام لتشدده وتصلبه في الأمور الإلهية وعدم ملاحظته للومة لائم أو وغاية بعده شبيه بالمجنون
الذي لا يبالي بما يقال فيه من لوم أو مدح أو المراد الممسوس الذي به مس من جن قال في الأساس رجل ممسوس مجنون
وقد يطلق الذات على ما يقابل الوصف ويستعمل استعمال النفس والشيء ولذا يجوز تذكيره وتأنيثه ومنه قوله تعالى
وأصلحوا ذات بينكم قال صاحب الكشاف الأحوال الملابسة للبين قيل لها ذات البين كقولهم اسقني ذا إنائك
يريدون ما في الإناء من الشراب قوله تعم بذات الصد وهي مضمراتها وبذاته متعلق بدل والباء فيه كما في قولك
دل فلان بجذا على ذاته أي جعله دليلا عليه ومعرفا له فذاته تعم دليل على ذاته ومعرف له لا غيره وإلا لزم كون
المعرف أخفى من المعرف وكيف لا وهو سبحانه أعرف الأشياء وأظهرها عند العقل لأنه ظاهر بذاته ومظهر لغيره
فظهوره ذاتي وظهور غيره عرضي حاصل بانتسابه إليه واستفادته عنه فتعين دلالة ذاته على أنه ظاهر بذاته
لا يحتاج إلى دليل يدل عليه بخلاف غيره فإنه خفي بذاته وإنما يظهر به فهو دليل عليه لا ذاته ولذا لما سئل النبي
صلى الله عليه وآله بما ذا عرفت ربك قال بالله عرفت الأشياء أي ظهورها وخفاءها من حيث الذات والصفات
يعني أني نظرت إلى الأشياء فوجدتها مدبرة ومسخرة قائمة بالغير به قوام ذاتها وظهور آثارها وصفاتها
فعرفت أن لها ربا صانعا صنعها وجعلها مبدأ للآثار وموجدها ثم عرفتها بقيامها به وانتسابها
إليه فبهذا النظر بالله عرفت الأشياء وحاصله يؤول إلى الاستدلال بوجود العلة على وجود المعلول فإن
من نظر إلى وجوده تعالى من حيث إنه وجود واجب قائم بذاته يظهر له أنه أظهر الأمور وبه ظهرت الأشياء كلها فينتقل
منه إليها ويجعله وسيلة لمعرفتها أنها موجودة قائمة لا بذاتها بل بغيرها ومن هنا يقال ما رأيت شيئا إلا
ورأيت الله قبله أو معه وعن بعض الصادقين صلوات الله عليهم أجمعين تعرفت إلي في كل شيء فرأيتك
ظاهرا في كل شيء فأنت الظاهر لكل شيء وعنه عليه السلام منك أطلب الوصول إليك وبك أستدل عليك وقال كيف
يستدل عليك بما هو في وجوده مفتقر إليك أيكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك متى
غبت حتى تحتاج إلى دليل يدل عليك ومتى بعدت حتى تكون الآثار هي التي توصل إليك ويحتمل أن يكون المراد

قوله عليه السلام إن عليا ممسوس في ذات الله

انه تعالى دل بآثار ذاته وبما خلقه في الآفاق والأنفس على معرفة ذاته او صفات ذاته او وجود ذاته الذي هو
عين ذاته فحذف المضاف في الموضعين للعلم به لظهوره فيكون اشارة الى الاستدلال بالمعلول على العلة والى
الأولوية الذاتية والخارجية فان دلالة وجود الممكن على وجود الواجب ثابتة ثم تثبت بعد نفي تلك الأولوية
اما بدلالة البرهان عليه او بدعوى الضرورة واشارة العقول اليه وكان الاول اظهر لفظا واقوى معنى الا ان معرفته
بهذا الوجه كانها متعذرة او متعسرة للعوام بل لاكثر الخواص بخلاف الثاني فان من له ادنى بصيرة اذا تفكر
في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار ونظر الى الاشياء من حيث انها ماهيات لا يمكن ان توجد
بذواتها عرف ان لها صانعا صنعها ومدبرا دبرها ولذا قال علي عليه السلام البعرة تدل على البعير واثر الاقدام
تدل على المسير فسماء ذات ابراج وارض ذات فجاج لا تدلان على اللطيف الخبير حكي ان ذا النون المصري قال

حكاية ذي النون المصري

سمعت صخاقا ما في وسط البحر وهو يقول سبحانك سبحانك ما خلف البحور والجزائر وانت الملك الفرد بلا
حاجب ولا وزير من ذا الذي انس بك فاستوحش ام من ذا الذي نظر الى آياتك في قدرتك فلم تدهش لها في نصبك
السماء ذات الطرائق ودحوك الفلك فوق رؤوس الخلائق واجرائك لها بلا سائق وارسالك الرياح
بلا عائق ما يدل على فردانيتك اما السموات فتدل على صنعتك واما الفلك فيدل على حسن صنعتك واما
الرياح فتبشر من نسيم بركاتك واما الرعود فتصور بعظيم آياتك واما الارض فتدل على عظيم حكمتك
واما الانهار فتنفجر بعذوب حكمتك واما الاشجار فتخبر بجميل صنعتك واما الشمس فتدل على تمام
بدائعك وهنا احتمال آخر وهو ان الحكماء ذهبوا الى ان العلة الفاعلية للمعرفة تصورا كانت او تصديقا
بديهيا كان او نظريا شرعيا كان او غيره انما يفيض من الله على الذهن بعد حصول استعداده بسبب احساس
او تجربة او استماع او نظر او فكر او غير ذلك فهذه الامور معدات والعبد كاسب للمعرفة لا موجد لها والظاهر
من اكثر الاخبار ان العبد انما كلف بالانقياد للحق وترك الاستكبار عن قبوله واما المعارف فانها باسرها
مما يلقيه الله في قلوب عباده بعد اختيارهم الحق ثم يكمل ذلك شيئا فشيئا بقدر اعمالهم وطاعاتهم حتى
يوصلهم الى درجة اليقين فالمراد انه تعالى دل بذاته على معرفة ذاته بان القاها على قلب من شاء من
عباده بعد اختيارهم الحق وافاضها عليه بعد استعداده لها ويدل على الاول خبر محمد بن حكيم قال قلت
لابي عبد الله عليه السلام المعرفة من صنع من هي قال من صنع الله ليس للعباد فيها صنع واعلم ان طرق دلالته وادلته
سبحانه الى معرفة ذاته وان كانت لا تحصى جهاتها كثرة الا انها تنحصر في اقسام ثلاثة تندرج تحت كل
قسم مراتب غير محصورة احدها الطريق الدال عليه بحسب الفطرة وهذه طريقة يشترك في سلوكها العوام اذ ما
من احد الا ويعلم ان له صانعا صنعه ومدبرا دبره بحسب فطرته الاصلية لما ركب فيه من العقل الذي
هو الحجة الاولى وان انكر وجوده منكر فانما هو لغلبة شقاوته او لتكسبه المبطلة لاستعداد الفطري
وهو مع ذلك يعترف به حال الاضطرار كما هو الوارد في الاخبار الثاني الطريق الحاصل بالانظار والا

بالانظار

بالآثار وهذه الطريقة ايضا يشترك في سلوكها جميع الخواص المسترشدين من العالمين حتى الانبياء والمرسلين
وان كانوا فيه على تفاوت مراتب عقولهم الا ترى انه استدل بملكوت السموات وحركات الكواكب وبزوغها وافولها
على صانعها ومدبرها ما استدل بها خليل الرحمن لكن لا يحصل للشخص بذلك الا علم ضعيف لا يكاد يمانع احتمال النقيض بل لا
ايمان حتى لو وقعت في ادنى الشبهة فلو تشبث بكلام منهم انه يتجلى في الذي حصل له عليه السلام كان علما ثابتا ويقينا جازما
حتى قال له الروح الامين وقد رمي بالمنجنيق فكان في الهواء متوجها الى النار ألك حاجة قال اما اليك فلا فاعراضه
في مثل هذه الحالة والتجاوز الى ربه بنفسه لانه راى ما سواه مفتقرا اليه مشتغلا بذاته خاضعا بين يديه بل لم ير
موجودا سواه ولا ملجأ الا اياه الثالث الطريق الحاصل بالرياضة والمجاهدة الموصلة الى حق اليقين بل عين
اليقين وهذه الطريقة لخواص الخواص الذين يعرفون الحق بالحق وهذه الفقرة الشريفة يمكن الانطباق على
جميع هذه الطرائق اما على الثالث منها فظاهر لما عرفت ان خواص الخواص انما يعرفون الله بالله ثم به يعرفون
الاشياء واما على الاول والثاني فبعد ارتكاب حذف المضاف كما سبق بان يقال انه تعالى دل على معرفة ذاته وصفاته
باثار ذاته التي منها افاضة المشاعر الظاهرة والباطنة واعطاء العقول النظرية ونصب الآيات الآفاقية والانفسية
المرشدة الى ذاته وصفاته التي هي عين ذاته كما قال عز من قائل سنريهم آياتنا في الآفاق وفي انفسهم حتى
يتبين لهم انه الحق اولم يكف بربك انه على كل شئ شهيد هذا ويمكن ان يجعل الباء في بذاته هي الداخلة على
المفعول له كما في كريمة فبظلم من الذين هادوا حرمنا عليهم طيبات والمراد انه تعالى دل بآثار ذاته على ذاته لاجل ذاته
فيكون اشارة الى انه سبحانه باعتبار ذاته علة غائية لافعاله لانه الفاعل بذاته فهو الغاية بذاتها اذ الفاعل من ذاته
هو ما لا يكون فاعلا بامر وكل امر غير ذاته فذاته هي الغاية وهو الغاية بذاته ولذلك قيل انه تعالى انما احب شيئا
بالذات غير ذاته المقدسة وان احب غيره فانما احب بتبعية محبته ذاته لانه من توابعها فكلما هو اقرب اليه كان
احب عنده فيرجع محبته لذاته كما يدل عليه ما ورد في الحديث ان الله جميل يحب الجمال فلا ينظر الى غيره من حيث انه
غيره بل نظره الى ذاته والى افعاله فقط وليس في الوجود الا نفسه وافعاله ونفسه صفاته وفعله آثاره وكلها راجع
اليه هو غاية كل شئ فلا يتجاوز محبته ذاته وتابع ذاته من حيث هو متعلق بذاته فهو اذن لا يحب الا ذاته فذاته
هي الغاية وهو الغاية بذاته **عرفان روى بعض اصحابنا** السيد المرتضى عن النبي مرسلا
قال لا تسبوا الدهر فانه هو الله قال السيد قد ذكر قوم في تاويل هذا الخبر ان المراد به لا تسبوا الدهر فانه لا
فعل له وان الله تعالى مصرفه ومدبره فحذف من الكلام ذكر المصرف والمدبر وقال هو الدهر وفي هذا الخبر وجه
آخر هو احسن من الذي ذكرناه وهو ان الملحدين ومن نفى الصانع من العرب ينسبون ما ينزل بهم من افعال الله
تعالى كالمرض والعافية والجدب والخصب والبقاء والفناء الى الدهر جهلا منهم بالصانع جلت عظمته ويذمون
الدهر ويسبونه في كثير من الاحوال من حيث اعتقدوا انه الفاعل بهم هذه الافعال فنهاهم النبي عن ذلك
وقال لهم لا تسبوا من فعل بكم هذه الافعال فان الفاعل لهذه الافعال هو الله وانما قال ان الله تعالى هو الدهر

في بيان الطرق المفضية الى معرفة الله

لما سواه الى محبته

في معنى لا تسبوا الدهر فانه هو الله

من حيث نسبوا الى الدهر افعال الله تعالى وقد حكى الله سبحانه وتعالى عنهم قولهم ما هي الا حياتنا الدنيا نموت
ونحيى وما يهلكنا الا الدهر انتهى ملخصا اقول يحتمل معنى ثالث ولعله اقرب وهو ان الدهر اسم من اسماء الله
تعالى كما ورد في بعض الادعية يا دهر يا ديهور يا ديهار ونظيره ما ورد من النهي عن قول جاء رمضان وانقضى رمضان معللا بان
رمضان اسم من اسماء الله تعالى نور بمعرفة معنى قوله عليه السلام وفتح لنا ابواب العلم بربوبيته
ابواب العلم وجوهه كان كل وجه منها باب يدخل الى العلم منه والعلم الاعتقاد الجازم المطابق وقوله بربوبيته
متعلق بفتح اى العلم بانه رب كل شيء وهو في الاصل مصدر بمعنى التربية وهي تبليغ الشيء الى كماله شيئا
فشيئا ثم وصف به الفاعل مبالغة كالعدل وسمي به المالك لانه يحفظ ما يملكه ويربيه وانما خص الربوبية
من بين الصفات نظرا الى مبدأ الاشتقاق الذي هو التربية فان العلم بها على حسب آثارها وفتح ابواب العلم بها من
اعظم النعم التي يجب الحمد عليها اذ لا شيء مما احاط به نطاق الامكان والوجود من العلويات والسفليات
والمجردات والماديات والروحانيات والجسمانيات صح الا وهو محتاج في حده الى التربية بحيث لو فرض انقطاع التربية عنه آنا واحدا لما استقر
لدفره وهوى في مهاوي العدم والبوار ولكنه عز شأنه يفيض عليه من جنابه الاقدس في كل آن وزمان من انواع
الفيوض المتعلقة بذاته وصفاته ما لا يحيط به الا هو سبحانه ضرورة انه كما لا يستحق شيء من الممكنات بذاته الوجود
ابتداء لا يستحق بقاء وانما ذلك من جناب المبدأ الاول عز شأنه فكما لا يتصور وجوده ابتداء ما لم ينسد عنه
جميع انحاء عدمه الاصلي لا يتصور بقاؤه على الوجود بعد تحققه بعلته ما لم ينسد عنه جميع انحاء عدمه
الطارئ لما ان الدوام من خصائص الوجود الواجبي وظاهر ان ما يتوقف عليه وجوده من الامور الوجودية التي هي
علله وشرائطه وان كانت متناهية لوجوب تناهي ما دخل تحت الوجود لكن الامور العدمية التي لها مدخل
في وجوده وهي المعبر عنها بارتفاع الموانع ليست كذلك اذ لا استحالة في ان يكون لشيء واحد موانع غير
متناهية يتوقف وجوده وبقاؤه على ارتفاعها او على بقائها على العدم مع امكان وجودها في نفسها فابقاء
تلك الموانع التي لا تتناهى على العدم تربية لذلك الشيء من وجوه غير متناهية وبالجملة فآثار تربيته عز وجل
الفائضة على كل فرد من افراد الموجودات في كل آن من آنات الوجود لا تقف على ساحل بحرها الافهام و
الالباب ولا يحيط بجملة مقدارها حصر ولا حساب فسبحان من لا نحصي ثناء عليه ولا نحصي احسانا وامتنانا واعلم ان ابواب
العلم بربوبيته سبحانه وان كانت لا تحصى جهاتها الا انها تنحصر في ثلاثة اقسام يندرج تحت كل قسم مراتب
غير محصورة احدها العلم الفطري وهو حاصل للعوام اذ ما من احد الا ويعلم ان له ربا بحسب الفطرة
الاصلية المركبة فيه من الجوهر العقل الذي هو الحجة الاولى وان انكر وجوده منكر فانما هو لغلبة الشقاوة
المكتسبة المبطلة للاستعداد الفطري وهو مع ذلك يعترف في حال الاضطرار ثانيها العلم بالنظر والاستدلال
بالآثار وهذا القسم للخواص ثالثها العلم بالكشف والشهود الذي هو عين اليقين وهذا القسم
لخواص الخواص الذين يعرفون الحق بالحق ويحتمل ان يكون المراد بابواب العلم الهداة الائمة الذين عليهم

في معنى قوله فتح لنا ابواب العلم بربوبيته

اذ كان

اذ كان العالم ينادي بهم الى مدينة العلم كما في قوله صلى الله عليه وآله انا مدينة العلم وعلي بابها وكذا هم اولاده المعصومين ثم قال
بعضهم ويحتمل ان يكون في قوله ربوبيته للسببية ولا يخفى بعده ودلنا عليه من الاخلاص له في توحيده
الدلالة الارشاد الاخلاص مصدر اخلص لشيء اذا جعله خالصا مما يشوبه خلص الماء اذا صفى من الكدر وكل شيء
صفى عن شوبه وخلص يسمى خالصا قال تعالى من بين فرث ودم لبنا خالصا اي لا شوب فيه من الفرث والدم و
اخلصت النار الذهب صفته مما يشوبه من الحديد والنحاس وغيرهما واخلص الطاعة ترك الرياء فيها والمخلص
لله الذين لم يشرك به قال تعالى وما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين اي موحدين غير مشركين والتوحيد
لغة جعل الشيء واحدا اي الحكم بوحدانيته والعلم بها وقد يطلق بالاشتراك على التفريق بين شيئين بعد
الاتصال وعلى الاتيان بالفعل الواحد منفردا واصطلاحا اثبات ذات الله بوحدانيته منعوتا بالتنزه
عما يشابهه ويشاركه ووحدانيته بمعنى انه لا ثاني له في الوجود وبمعنى انه لا كثرة فيه مطلقا لا في عين الذات لانتفاء
التركيب والاجزاء ولا في مرتبة الذات لانتفاء زيادة الوجود ولا بعد مرتبة الذات لانتفاء زيادة الصفات
وقد يقصد بها معنى انه لم يفته من كماله شيء بل كل ما ينبغي له فهو له بالذات في الفعل اي الواحد قد
يقال المراد به انه لم يفته من كماله شيء بل كل كمال ينبغي له فهو حاصل له بالفعل نور في بيان ما اشتهر بين
الخاص والعام من قول النبي عليه وآله افضل الصلوة واتم السلام من عرف نفسه فقد عرف ربه وقد ذكر له
المحققون معاني انهيت الى اثني عشر الاول انه لما كانت النفس محركة للبدن والروح محركة للجسد فيلزم من معرفة
ذلك معرفة ان للعالم مدبرا ولكون محركا فمعرفة النفس من جملة الادلة الموصلة الى معرفة الرب
الثاني ان من عرف كون نفسه واحدة وانها لو كانت متعددة لامكن التعارض والممانعة والفساد في
البدن عرف ان الرب لو تعدد لكان ذلك كذلك كما قال تعالى لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا الثالث من عرف
ان النفس هي المحركة للجسد باختيارها وارادتها عرف ان الله هو المدبر باختياره وارادته الرابع من
عرف انه لا يخفى على النفس احوال الجسد علم انه لا يعزب عن الباري مثقال ذرة في الارض ولا في السماء الا هنا
علم المخلوق وجهل الخالق الخامس من عرف ان النفس ليس لها الى شيء من الجسد اقرب منها الى شيء آخر منه
علم ان نسبة الاشياء كلها الى قدرة الله تعالى وعلمه على السواء السادس من عرف ان النفس موجودة قبل
البدن وباقية بعده عرف ان ربه تعالى كان موجودا قبل خلق المخلوق فانه هو بعد فنائها ولم يزل ولا يزال
السابع من عرف ان نفسه لا يعرف كنه ذاتها وحقيقتها عرف ان ربه كذلك بطريق اولى الثامن من عرف
ان نفسه لا يعرف لها مكان ولا اينية عرف ان ربه منزه عن المكان والاينية التاسع من عرف ان النفس
لا تحس ولا تمس ولا تدرك بالحواس الظاهرة عرف ان الله سبحانه كذلك العاشر انه من عرف نفسه علم انها انما
تشرف وتشتغل بمجاهدتها وبعبادة ربه ومن عبد الله واطاعه كانت معرفته صحيحة ومن عصاه فكانه لم
يعرفه لانه اذا لم ينتفع بمعرفته فهو سواء ممن لا يعرفه فكانه قال من عرف نفسه جاهدها وعبد ربه ومن

من عرف نفسه فقد عرف ربه

في بيان الجمع بين الحديثين لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً واللهم زدني فيك معرفة

فقد عرفه حق المعرفة وحصل له ثمرة العلم الحادي عشر من عرف نفسه بصفات النقص عرف ربه بصفات
الكمال اذ النقص دليل على الحدوث فيلزم مبدا ازلي الكمال لقدمه الثاني عشر انه علق محالا على محال اى كما انه
لا يعرف حقيقة النفس ولا يمكن حقيقة معرفتها كذلك لا يمكن معرفة حقيقة الرب فيجب ان يوصف بما وصف
به نفسه والله اعلم نور درر وى بعض اصحابنا جملة من العلماء منهم بهاء الملة والحق والدين والمحدث
المحقق البحراني والمحدث الشريف الجزائري انهم رووا مستفيضا عن امير المؤمنين وامام الموحدين وقطب
العارفين وسيد السالكين انه قال لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا ووجه الاشكال فيه انه يشكل الجمع
بينه وبين ما استفاض نقله عن النبي انه قال اللهم زدني فيك معرفة اللهم زدني فيك تحيرا فان الحديث الاول
يدل على بلوغه مرتبة لا يتصور عليها الزيادة في المعرفة والثاني يدل على بلوغه مقاما يحتمل الزيادة مع
ان مادة النبوة اعظم من مادة الامامة وقد تخرج الفضلاء عن ذلك بوجوه الاول ما يحكى عن الشيخ
البهائي من ان الحديث الاول منزل على امور الاخرة من الجنة والنار والصراط والميزان والحساب والعقاب
ونحوها كما روي عنه انه قال كاني انظر الى جهنم وزفيرها على اهل المعاصي وكاني انظر الى اهل الجنة متكئين
فيها على ارائكهم والثاني منزل على مراتب المعرفة والعلم بذات الله تعالى وصفاته الثاني ان يكون نصب يقينا
على المفعول به لا زيدت لا على الظرفية والتميز والمعنى ان لي علما ومعرفة يقينية بوجود الصانع وذاته وصفاته حتى لو كشف
الغطاء ما حصلت علما يغاير ما علمته من كونه في زمان ومكان مما يغاير العلم الاول لان العلم الذي عندي
لا يحصل له الزيادة لان العيان ابلغ من المعرفة اليقينية ولا يخفى ما فيه الثالث ما يحكى عن العلامة وهو ان
مادة النبوة اقبل من مادة الامامة فمن ثم قال لو كشف الغطاء يعني ان ما تقبله مادتي من المعارف قد استكملت
واما قوله زدني فيك معرفة فهو اشارة الى ان مادة النبوة لم تستكمل قبولها بعد الرابع ما اختاره المحدث
الشريف الجزائري وهو ان النبي كانت مراتب علومه ومعارفه تتزايد يوما فيوما حتى انه ربما عد رتبته امس تقصيرا
وذنبا بالنسبة الى مرتبة اليوم وعليه نزل قوله اني لاستغفر الله كل يوم سبعين مرة من غير ذنب فلما تكامل
عمره الشريف تكاملت معرفته اللائقة بالمادة النبوية وقد سلم تلك العلوم التي حصلت له مدة عمره الشريف
لعلي في ساعة واحدة بحكم قوله علمني الف باب من العلم فتح من كل باب الف باب كلام امير المؤمنين بعد قبض الله
تعالى نبيه لانه انما حصل هذه المرتبة ذلك من العلم الذي افاضه عليه ولا يلزم زيادة علمه على علمه الخامس
ان كشف الغطاء انما هو بعد الموت ومعنى قوله لو كشف الغطاء انه بعد الموت لا تزداد معرفته اذ كشف
الغطاء عبارة عن التجرد عن التعلق بالبدن والانسلاخ عن ملابسه وهذا لا ينافي تزايد معرفته في الدنيا
قبل الموت وقوله زدني فيك معرفة انما اراد بلوغ الغاية الممكنة في المعرفة من الدنيا وهذا لا يقتضي زيادة
معرفته بعد كشف الغطاء والتجرد المحض على معرفته الكاملة ونهاية مراتب المعرفة الحاصلة في النشاة الدنيوية
السادس انه قال ما ازددت يقينا وهو لا ينافي زيادة المطلق كيف والزيادة على اليقين انما هي عين اليقين

ما الشايع

السابع ان يكون المفهوم من قوله لو كشف الغطاء انه بلغ في المعرفة السبحانية غاية لا يتصور الزيادة عليها لاحد فيه
انه بلغ من جميع العلوم والمعارف الى الحد المذكور وحديث زدني فيك تحيرا انما يقتضي زيادة الحيرة المحمودة وليست هي نفس اليقين
فلا يلزم من تزايدها تزايده واما حديث زدني فيك معرفة فيمكن حمل المعرفة فيه على الحيرة المحمودة وسميت معرفة
لشمولها لها **الثامن** ان يحمل اليقين في الحديث الاول على التصديق بوجوده تعالى وصفاته الجلالية والجمالية
ويحمل المعرفة في الحديث الثاني على معارف اخر تتعلق به سبحانه وراء ذلك التصديق وهذان التوجيهان الاوليان
للشيخ سليمان البحراني **التاسع** ما اختاره المحدث المحقق الشيخ يوسف البحراني وهو ان هذه المرتبة التي ذكرها
امير المؤمنين هي المرتبة التي طلب الرسول الزيادة فيها وتكون هذه الزيادة هي الفارقة بين مقام النبوة ومقام
الامامة فان احاديث طلب الرسول الزيادة في معرفته لا تدل على بلوغه مرتبة مخصوصة في ذلك الوقت بحيث ينقص عن
مرتبة امير المؤمنين حتى يحصل المنافاة بين الاخبار المذكورة بل هي مطلقة ومن ثم فيحمل المراد منها على هذه المرتبة
التي ادعاها امير المؤمنين مما لا يبلغ احد من البشر غيرهما وابنائهما المعصومين والرسول مع بلوغه اياها طلب الزيادة
فيها تحقيقا لعلو مقامه على الباقين لا يقال انه ينافي ذلك قوله لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا لاشعاره
بان هناك افرادا زائدة للمعرفة عما بلغ اليه هي التي ذكرتم ان الرسول طلبها فيلزم ان تكون موجودة بعد كشف الغطا
ومنها يحصل زيادة اليقين على ما كان عليه لانا نقول ان اليقين بالمعرفة كما يقبل الشدة والضعف فافراده
المتفاوتة قبل كشف الغطاء كذلك بعده فان الاحاطة بالشيء او العلم به قد يكون بجميع جهاته ومتعلقاته
ومنسوباته وقد تكون من اكثرها وقد تكون من بعضها وهو يتفاوت بتفاوت الاستعدادات والقابليات
فهي قابلة للشدة والضعف وغاية ما يلزم ان هذه الزيادة لا يحصل في علم علي بعد كشف الغطاء وانما يحصل
للرسول ولا ضير فيه لانه قد زادها قبل كشف الغطاء واختص بها فكذلك يختص بعده فلا اشكال بحمد الملك
المتعال انتهى **سؤال** روى بعض اصحابنا باسناده عن رئيس المحدثين الصدوق في كتاب التوحيد عن ابيه عن
محمد بن يحيى العطار عن احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن ابي عمير عن محمد بن ابي حكيم قال قلت لابي عبد الله المعرفة صنع من
هي قال من صنع الله عز وجل ليس للعباد فيها صنع اعلم ان الاخبار بهذا المضمون متظافرة بل كادت ان تكون متواترة
ولا باس بالاشارة الى جملة منها ففي الكافي والتوحيد عن الصادق قال ان الله احتج على العباد بما اتاهم وعرفهم
وعنه المعرفة من صنع الله ليس للعباد فيها صنع وعنه في قول الله عز وجل وما كان الله ليضل قوما بعد اذ
هديهم حتى يبين لهم ما يتقون قال حتى يعرفهم ما يرضيه وما يسخطه فالهمها فجورها وتقويها قال بين لها
ما تاتي وما تترك وفيه قال انا هديناه السبيل اما شاكرا واما كفورا قال عرفناه اما اخذ واما تارك وعنه
في قوله واما ثمود فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى قال عرفناهم فاستحبوا العمى على الهدى وهم يعرفون وفي
رواية بينا لهم وعن عبد الاعلى قال قلت لابي عبد الله اصلحك الله هل جعل في الناس اداة ينالون بها المعرفة
قال فقال لا قلت فهل كلفوا المعرفة قال لا على الله البيان لا يكلف الله نفسا الا وسعها ولا يكلف الله

في ان المعرفة من صنع الله

نفسا الا ما آتيها قال وسئلته عن قوله وما كان الله ليضل قوما بعد اذ هديهم حتى يبين لهم ما يتقون قال حتى
يعرفهم ما يرضيه وما يسخطه وعن الصادق قال ستة اشياء ليس للعباد فيها صنع المعرفة والجهل والرضا والغضب والنوم
واليقظة وعنه قال ليس لله على خلقه ان يعرفوا وللخلق على الله ان يعرفهم ولله على الخلق اذا عرفهم ان يقبلوا
وسئل عمن لم يعرف شيئا هل عليه شيء قال لا وعنه قال ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم وبالجملة
فالاخبار بهذا المضمون كثيرة مروية في الجوامع العظام والكتب المعتبرة كالكافي والتوحيد والمحاسن وقرب
الاسناد والخصال وغيرها وظاهر هذه الاخبار بل صريحها ان معرفة الله تعالى فطرية لا نظرية كسبية كما ذهب اليه
جملة من محققي متاخري المتاخرين وان العباد انما كلفوا الانقياد الى الحق وترك الاستكبار عن قبوله واما
المعارف فانها انما يلقيه الله في قلوب عباده وعند اختبارهم للحق ثم يكمل ذلك يوما فيوما بقدر اعمالهم و
طاعاتهم حتى يوصلهم الى درجة اليقين وحسبك في ذلك ما وصل الينا من سيرة النبيين والائمة الذين في
تكميل اصحابهم فانهم لم يحيلوهم على الاكتساب والنظر وتتبع كتب الفلاسفة وغيرهم بل انما دعوهم اولا الى الاقرار
بالتوحيد وسائر العقائد ثم الى تكميل النفس بالطاعات والرياضات حتى فازوا بما سعدوا به من اعالي
درجات السعادة وقال الفاضل المحدث الاسترابادي قد تواترت الاخبار عن اهل بيت النبوة متصلة الى النبي
بان معرفة الله بعنوان انه الخالق للعالم وان له رضى وسخطا وانه لا بد من معلم من جهته تعالى ليعلم الخلق ما يرضيه
وما يسخطه من الامور الفطرية التي وقعت في القلوب بالهام فطري الهي وتوضيح ذلك انه تعالى الهمهم بتلك القضايا
اي خلقها في قلوبهم والهمهم بدلالات واضحة على تلك القضايا ثم ارسل اليهم الرسول وانزل عليه الكتاب فامر فيه
ونهى فيه وبالجملة لم يتعلق بهم وجوب ولا غيره من التكاليف الا بعد بلوغ خطاب الشارع ومعرفة الله تعالى
قد حصلت لهم قبل بلوغ الخطاب بطريق الالهام بمراتب وكل من بلغته دعوة النبي يقع في قلبه من الله تعالى يقين
بصدقه فانه تواترت الاخبار عنهم بانه ما من احد الا وقد يرد عليه الحق حتى يصدع قلبه قبوله او تركه فاول
الواجبات الاقرار اللساني بالشهادتين وكذا تواترت الاخبار عنهم بانه تعالى عليه التعريف والبيان وعلى الخلق
ان يقبلوا ما عرفهم الله تعالى وطريق التعريف والبيان انه تعالى اولا يلهمهم بتلك القضايا وكذا يلهمهم
بدلالات واضحة عليها ما دام في قلوبهم ثم بعد ذلك يبلغهم دعوة النبي والدلالة على صدقه ثم بعد ذلك
يجب عليهم الاقرار بالشهادتين وبباقي ما جاء به النبي اجمالا وبان من لم يحصل في حقه هذه الامور سواء كان
من اهل الفترة او كان له مانع اخر لم يتعلق به تكليف في دار الدنيا ويتعلق به تكليف بدل ذلك يوم القيمة
ليهلك من هلك عن بينة ويحيى من حي عن بينة ثم اورد جملة وافرة من اخبار هذا الباب منها ما رواه الصدوق
في التوحيد وفيه سئل الصادق عن المعرفة والجحود اهما مخلوقان فكتب ان المعرفة من صنع الله عز وجل في
الخلق مخلوقة والجحود صنع الله في القلب مخلوق وليس للعباد فيهما من صنع ولهم فيهما الاختيار من الاكتساب
فبشهوتهم للايمان اختاروا المعرفة فبذلك كانوا مؤمنين عارفين وبشهوتهم للكفر اختاروا الجحود وكانوا

في ان معرفة الله تعالى فطرية

بذلك

في ان الاعتقادات القلبية بالقواعد الايمانية ليست من افعالنا الاختيارية

بل للكافرين جاحدا صدا ولا وذلك بتوفيق الله لهم وخذلانه من خذله فبالاختيار والاكتساب عاقبهم الله
واثابهم ثم قال بعد ذكر الاحاديث هنا فوائد الاولى غلط المعتزلة والاشاعرة ومن وافق المعتزلة من متأخري
اصحابنا في مسئلة اول الواجبات الى ان قال الرابعة انه يستفاد منها ان العباد لم يكلفوا بتحصيل معرفته
اصلا وانه على الله التعريف والبيان اولا بالالهام محض وثانيا بارسال الرسول وانزال الكتاب واظهار المعجزة
على يده وعليهم قبول ما عرفهم الله تعالى الخامسة يستفاد من الحديث وغيره من الاحاديث ان الاذعان
القلبي المتعلق بالقواعد الايمانية من الله تعالى وليس من افعالنا الاختيارية وفيه وجهان احدهما كونه
مبدا قلبيا طبيعيا يترتب على المقدمات القابضة على القلب من الله تعالى وثانيهما كونه مخلوقا لله تعالى
وهو الحق وهو صريح الاحاديث ثم قال ههنا اشكال كان لا يزال ما يخطر ببالي في اوائل شبابي وهو انه
كيف نقول بان التصديقات فايضة من الله تعالى على النفوس الناطقة ومنها كاذبة ومنها كفرية وهذا
انما يتجه على راي جمهور الاشاعرة القائلين بجواز العكس بان يجعل الله كلما حرمه واجبا وبالعكس المنكرين للحسن
والقبح الذاتيين لا على راي محققيهم ولا على راي المعتزلة ولا على راي اصحابنا اللهم الا ان يقال تواترت
الاخبار عنهم بان الله يحول بين المرء وبين ان يجزم جزما باطلا فيبقى الاشكال في الظن الباطل ويمكن ان يقال انه
من المبادي القلبية والانصاف ان الفرق بين الجزم والظن بان الجزم من الكيفيات النفسانية الفايضة على النفوس
والظن من المبادي الطبيعية القلبية بعيد عن الصواب واقول ان الاحاديث السابقة صريحة في ان التصديقات القلبية
الايمانية التي يرتفع بها الشك مخلوقة لله تعالى وللعباد اكتساب الاعمال وفي الاحاديث تصريح بان من
جملة غضب الله على بعض انه يخلي بينه وبين الشيطان ليضله عن الحق ويلهمه الباطل وايضا من المعلوم ان خلق
الاذعان الغير المطابق للواقع قبيح لا يليق به تعالى فالجواب الحق عن الاشكال ان يقال التصديقات الصادقة فايضة
على القلوب من الله تعالى بلا واسطة او بواسطة ملك وهي تكون جزما وظنا والتصديقات الكاذبة تقع في
القلوب بالهام الشيطان وهي لا تتعدى الظن فلا تصل الى حد الجزم وقال السائل انه تواترت الاخبار
عن الائمة الاطهار بان طلب العلم فريضة على كل مسلم كما تواترت بان المعرفة موهوبة غير كسبية وانما
عليهم اكتساب الاعمال فكيف يكون الجمع بينهما اقول الذي استفدته من كلامهم في الجمع بينهما ان المراد
بالمعرفة ما يتوقف عليه حجية الادلة السمعية من معرفة صانع العالم وانه له رضى وسخطا وينبغي ان ينصب
معلما ليعلم الناس ما يصلحهم وما يفسدهم ومن معرفة النبي والمراد بالعلم المعرفة السمعية كما قال العلم اما
اية محكمة او سنة متبعة او فريضة عادلة وفي قول الصادق المقصود انه من قولنا ان الله احتج على العباد بما
اتاهم وعرفهم ثم ارسل اليهم الرسل وانزل عليهم الكتاب فامر فيه ونهى وفي نظائره اشارة الى ذلك لانه
قدم اشياء على الامر والنهي فتلك الاشياء كلها معارف وما يستفاد من الامر والنهي كله هو العلم قال السائل
ان الغاشية قد رويت عنه قريبا مما تقدم فالاشاعرة منهم ذهبوا الى ان الله تعالى يخلق التوحيد والكفر والطا

والمعصية في عباده ويمكن ان يتوهم متوهم ان ظاهر بعض الايات وبعض الروايات يعممهم والبس الامر كذلك بل يعنا ان الله تعالى كلف الارواح كلهم صغيرهم وكبيرهم وكافرهم ومؤمنهم قبل تعلقهم بالابدان بثلثة اشياء الاقرار بالربوبية والنبوة والولاية فاقر بعض بكلها وبعضهم ببعض دون بعض ثم كلف جميعا بعد تعلقهم بالابدان فكل يعمل في عالم الابدان على وفق ما عمل في عالم الارواح واما امر نعم هو المضل فقد تواترت الاخبار عنهم بان الله تعالى يخرج العبد من الشقاوة الى السعادة ولا يخرج من السعادة الى الشقاوة فلا بد من الجمع بينهما وحمل الجمع كما يستفاد من الاخبار الحادثة هيبة من بابويه ان جملة غضب الله تعالى على بعض العباد اذا وقع منهم عصيان نكتت نكتة سوداء في قلبه فان تاب واناب محى الله تعالى تلك النكتة والا فتنتشر تلك النكتة حتى تستوعب قلبه كله فح لا يلتفت قلبه الى موعظة ودليل لا يقال هو من المعلومة مكلف بعد ذلك فاذا امتنع تاثر قلبه يكون من قبيل التكليف بما لا يطاق لانا نقول هو من المعلوم ان انتشار النكتة لا ينتهي الى حد تعذر التاثير هذا ومما يؤيد هذا المقام ما اشتمل عليه كثير من الادعية الماثورة من اهل بيت النبوة من الاستعاذة بالله من ذنب لا يوفق صاحبه للتوبة بعده ابدا انتهى كلامه قدس سره وانما نقلناه بطوله لما فيه من الفوائد واقول هذا ما يقتضيه ظاهر الاخبار المذكورة واما تطبيقها على ما ذهب اليه اكثر اصحابنا والمعتزلة والاشاعرة من ان معرفته تعالى نظرية واجبة على العباد وانه تعالى كلفهم بالنظر والاستدلال فيها الا ان الاشاعرة قالوا بوجوب معرفته تعالى نقلا بالنظر والمعرفة بعد من صنع الله بطريق العادة والمعتزلة ومن يحذو حذوهم قالوا بوجوب معرفته عقلا بالنظر والمعرفة بعد من صنع العبد يتولد منها النظر كما ان حركة اليد تتولد حركة المفتاح ثم انهم اختلفوا في اول واجب فقال الاشعري هو معرفته تعالى اذ هو اصل المعارف والعقائد الدينية وعليه يتفرع كل واجب من الواجبات الشرعية وقيل هو النظر في معرفته تعالى لان المعرفة تتوقف عليه وهو المحكي عن جمهور المعتزلة وقيل هو اول جزء منه لان وجوب الكل يستلزم وجوب اجزائه فاول جزء من النظر واجب مقدم على النظر المتقدم على المعرفة وقيل هو القصد الى النظر لان النظر فعل اختياري مسبوق بالقصد المتقدم على اول جزء من اجزاء النظر الى غير ذلك من مزخرفاتهم فيحتاج تطبيق هذه الاخبار الى تكلف ويمكن ان توجه بوجوه الاول ان المراد بها العلم بوجوده سبحانه وتعالى فانه مما فطر الله العباد عليه اذا خلوا انفسهم عن التعصب والاغراض الدنيوية كما قال تعالى ولئن سئلتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله وبه فسر قوله صلى الله عليه وآله من عرف نفسه فقد عرف ربه اي من وصل الى حد يعرف نفسه فيعرف بان له خالقا ليس مثله الثاني ان يراد بها كمال المعرفة فانه من فضل الله تعالى بسبب كثرة الطاعة والعبادة والرياضات الثالث ان يكون المراد بها معرفة غير ما يتوقف عليه العلم بصدق الرسل فان ما سوى ذلك انما نعرفه بما عرفنا الله على لسان انبيائه وحججه الرابع ان يكون المراد بها معرفة الاحكام الفرعية لعدم استقلال العقل فيها الخامس ان يكون المراد انها انما تحصل بتوفيقه تعالى للاكتساب ذهب الحكماء الى ان العلة الفاعلة للمعرفة تصورا كان او تصديقا بديهيا كان او نظريا شرعيا كان او غيره مما يفيضه الله تعالى

2 الزهن

في معنى قول النبي صلى الله عليه وآله كل مولود يولد على الفطرة

في الذهن بعد حصول استعداد له بسبب الاحساس او التجربة او النظر او الفكر او الاستماع من المعلم او غير ذلك فهذا
الامر معدّ او العبد كاسب **نور** روى بعض اصحابنا باسناده عن ابي جعفر عليه السلام في عوالي اللئالي قال قال النبي صلى الله عليه وآله
كل مولود يولد على الفطرة حتى يكون ابواه يهودانه وينصرانه **توضيح** قال السيد المرتضى رحمه الله بعد نقل بعض
التاويلات عن المخالفين والصحيح في تاويله ان قوله يولد على الفطرة يحتمل امرين احدهما ان تكون الفطرة
ههنا الدين وتكون على بمعنى اللام فكانه قال كل مولود يولد للدين ومن اجل الدين لان الله تعالى لم يخلق
من يبلغه مبلغ المكلفين الا ليعبده فينتفع بعبادته يشهد بذلك قوله تعالى وما خلقت الجن والانس الا
ليعبدون ثم قال وانما يسوغ ان يريد بالفطرة التي هي الخلقة في اللغة الدين من حيث كان هو المقصود بها
وقد يجري على الشيء اسم ما له به هذا الضرب من التعلق والاختصاص وعلى هذا يتاول قوله تعالى لا تبديل
لخلق الله اراد به ان ما خلق الله العباد له من الطاعة والعبادة ليس مما يتغير ويختلف حتى يخلق قوما للطاعة
وآخرين للمعصية ويجوز ان يريد بذلك الامر وان كان ظاهره ظاهر الخبر فكانه قال لا تبدلوا ما خلقكم الله له من
الدين والطاعة بان تعصوا وتخالفوا والوجه الآخر في تاويل قوله على الفطرة ان يكون المراد به الخلقة وتكون
لفظة على على ظاهرها لم يرد بها غيره ويكون المعنى كل مولود يولد على الخلقة الدالة على وحدانية الله تعالى
وعبادته والايمان به لانه عز وجل قد صور الخلق وخلقهم على وجه يقتضي النظر فيه معرفته والايمان به وان لم
ينظروا ويعرفوا فكانه قال كل مخلوق ومولود فهو يدل بخلقته وصورته على عبادة الله تعالى وان
عدل بعضهم فصار يهوديا او نصرانيا وهذا الوجه ايضا يحتمله قوله تعالى فطرة الله التي فطر الناس عليها و
اذا ثبت ما ذكرناه في معنى الفطرة فقوله حتى يكون ابواه يهودانه وينصرانه يحتمل وجهين احدهما ان من كان
يهوديا او نصرانيا ممن خلقته لعبادتي وديني فانما جعله ابواه كذلك ومن جرى مجراهما ممن اوقع له الشبهة
وقلده الضلال عن الدين وانما خص الابوين لان الاولاد في الاكثر ينشأون على مذاهب آبائهم ويالفون اديانهم
ونحلهم ويكون الغرض بالكلام تنزيه الله تعالى عن ضلال العباد وكفرهم وانه انما خلقهم للايمان فصدهم
عنه آباؤهم او من جرى مجراهم والوجه الآخر ان يكون يهودانه وينصرانه اي يلحقانه باحكامهما لان اطفال اهل
الذمة قد الحق الشرع احكامهم باحكامهم فكانه قال لا تتوهموا من حيث لحقت اليهود والنصارى احكام اطفالهم انهم
خلقوا لدينهم بل لم يخلقوا الا للايمان والدين الصحيح لكن آباؤهم هم الذين ادخلوهم في احكامهم انتهى
ملخصا اقول لا يحتاج في تاويل الخبر الى هذه التكلفات والتاويلات ولا اشكال في ابقائه على ظاهره
فان الظاهر من الآيات والاخبار ان الله تعالى قرر في عقول الخلق على التوحيد والاقرار بالصانع في بدو
الخلق عند الميثاق فقلوب جميع الخلق منقادة لذلك وان جحدوه معاندة بناء على ما حققناه سابقا ان معرفته
تعالى فطرية فطر قلوب الخلق عليها وروى الصدوق في التوحيد باسناده عن زرارة عن ابي جعفر قال سألته
عن قول الله عز وجل حنفاء لله غير مشركين به عن الحنيفية قال هي الفطرة التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله

فاقم وجهك للدين حنيفا فطرة الله التي فطر الناس عليها اراد دين الله الذي خلق الخلق عليه وقوله تعالى

قال فطرهم على المعرفة قال وسئلته عن قول الله عز وجل واذ اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذريتهم واشهدهم
على انفسهم الست بربكم قالوا بلى قال اخرج من ظهر آدم ذريته الى يوم القيمة فخرجوا كالذر فعرفهم واراهم صنعه
ولولا ذلك لم يعرف احد ربه وقال قال رسول الله كل مولود يولد على الفطرة يعني على المعرفة بان الله عز وجل
خالقه وذلك قوله عز وجل ولئن سئلتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله وعن العلا عن الصادق
قال سئلته عن قول الله عز وجل فطرة الله التي فطر الناس عليها قال التوحيد وعن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله
قال سئلته عن قول الله عز وجل فطرت الله الاية ما تلك الفطرة قال هي الاسلام فطرهم الله حين اخذ ميثاقهم
على التوحيد فقال الست بربكم وفيه المؤمن والكافر وعن زرارة عن الصادق في قوله تعالى فطرة الله الاية قال
فطرهم على التوحيد وعن الحلبي عنه في الاية قال فطرهم على التوحيد وعن زرارة عنه في الاية قال فطرهم جميعا على
التوحيد وعنه فيها قال التوحيد ومحمد رسول الله وعلي امير المؤمنين وعن زرارة عن الباقر في الاية قال فطرهم
على التوحيد عند الميثاق على معرفته انه ربهم قلت وخاطبوه قال فطاطا راسه ثم قال لولا ذلك لم يعلموا من ربهم
ولا من رازقهم وعن النبي قال لا تضربوا اطفالكم على بكائهم فان بكائهم اربعة اشهر اشهد ان لا اله الا الله و
اربعة اشهر الصلوة على النبي واربعة اشهر الدعاء لوالديه الى غير ذلك من الاخبار وقال بعض المحققين
الحق الحقيق بالتصديق ان التصديق بوجوده تعالى امر فطري لذا ترى الناس عند الوقوع في الاهوال وصعاب الاحوال
يتوكلون بحسب الجبلة على الله ويتوجهون توجها غريزيا الى مسبب الاسباب ومسهل الامور الصعاب وان لم يتفطنوا
لذلك ويشهد لهذا قول الله عز وجل ولئن سئلتهم من خلق السموات والارض ليقولن الله قل ارأيتكم
ان اتيكم عذاب الله او اتتكم الساعة اغير الله تدعون ان كنتم صادقين بل اياه تدعون فيكشف ما تدعون
اليه ان شاء وتنسون ما تشركون وفي تفسير مولينا العسكري انه سئل مولانا الصادق عن الله تعالى فقال للسائل
يا عبد الله هل ركبت سفينة قط قال بلى قال فهل كسرت بك حيث لا سفينة تنجيك ولا سباحة تغنيك قال بلى
قال فهل تعلق قلبك هنالك ان شيئا من الاشياء قادر على ان يخلصك من ورطتك قال بلى قال الصادق فذلك
الشيء هو الله القادر على الانجاء حين لا منجي وعلى الاغاثة حيث لا مغيث فتلك وفي قوله سبحانه الست بربكم اشارة
لطيفة الى ذلك فانه سبحانه استفهم منهم الاقرار بربوبيته لا بوجوده تنبيها على انهم كانوا مقرين بوجوده في بدو
عقولهم وفطرة نفوسهم وقال النبي امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله ولهذا ايضا امر الانبيا
يقبل من انكر وجود الصانع نجاة بلا استتابة ولا عتاب لانه منكر لما هو من ضروريات الامور وقال تعالى افي الله
شك فاطر السموات والارض وقال السيد ابن طاوس في جملة وصاياه لولده اني وجدت كثيرا ممن رايته وسمعت
به من علماء الاسلام قد ضيقوا على الانام ما كان سهله الله جل جلاله ورسوله من معرفة مولاهم ومالك
دنياهم واخرتهم فانك تجد كتب الله جل جلاله السالفة والقرآن الشريف مملوة من التنبيهات على
الدلالات على معرفة محدث الحادثات ومغير المتغيرات ومقلب الاوقات وترى علوم سيدنا خاتم الانبيا

في توضيح التصديق بالحق الحقيقي بالغيب

في بيان انها فطرية

وعلوم

وعلى من سلف من الأنبياء على سبيل كتب الله جل جلاله المنزلة عليهم في التبشير لطيف وفي التشريف ما تنكشف
ومضى على ذلك الصدر الأول من علماء المسلمين إلى أواخر من كان ظاهراً من الأئمة المعصومين فإنك تجد من نفسك بغير
إشكال أنك لم تخلق جسدك ولا روحك ولا حياتك ولا عقلك ولا ما خرج من اختيارك من الآمال والأحوال
والآجال ولا خلق ذلك أبوك ولا أمك ولا من تقلبت بينهم من الآباء والأمهات لأنك تعلم يقيناً أنهم كانوا
عاجزين عن هذه المقامات ولو كان لهم قدرة على تلك المهمات لما كان قد حيل بينهم وبين المرادات وصاروا
من الأموات فلم يبق مندوحة أبداً عن واحد منزه عن الإمكان والتجدد أنه خلق هذا الوجود وإنما تحتاج أن تعلم
ما هو عليه جل جلاله من الصفات ولأجل شهادة العقول الصريحة والأفهام الصحيحة بالتصديق بالصانع أطبقوا جميعاً
على الإقرار بالخالق وإنما اختلفوا في ماهيته وحقيقة ذاته وفي صفاته بحسب اختلاف الطرق؛ **فوق روى**
بعض أصحابنا عن كتاب مصباح الشريعة ومفتاح الحقيقة قال قال الصادق ع العبودية جوهرة كنهها الربوبية
فما فقد من العبودية وجد في الربوبية وما خفي من الربوبية أصيب في العبودية قال الله تعالى سنريهم آياتنا
في الآفاق وفي أنفسهم حتى يتبين لهم أنه الحق أولم يكف بربك أنه على كل شيء شهيد تحقيق وإيضاح
الكتاب المذكور غير معلوم مؤلفه ولا حاله وربما نسبه بعض إلى الشهيد الثاني وهو خطأ كما ستعرفه لأن الشيخ
الطوسي روى بعض أخباره والسيد ابن طاوس ذكره في وصاياه لولده وقال العلامة المجلسي ره في المجلد الأول
من البحار كتاب مصباح الشريعة فيه بعض ما يريب اللبيب الماهر وأسلوبه لا يشبه سائر كلمات الأئمة وآثارهم
وروى الشيخ في مجالسه بعض أخباره هكذا أخبرنا جماعة عن أبي المفضل الشيباني بإسناده عن شقيق البلخي عمن
أخبره من أهل العلم وهذا يدل على أنه كان عند الشيخ وفي عصره وكان يأخذ منه ولكنه لا يثق به كل الوثوق
ولم يثبت عنده كونه مروياً عن الصادق وأن سنده ينتهي إلى الصوفية ولذا اشتمل على كثير من اصطلاحاتهم
وعلى الرواية عن مشايخهم ومن يعتمدون عليه في رواياتهم والله يعلم انتهى وقال السيد ابن طاوس ره في كتاب كشف
المحجة لثمرة المهجة فيما أوصى به ولده انظر إلى كتاب المفضل بن عمر الذي أملاه الصادق ع فيما خلق الله جل جلاله من
الآثار وانظر إلى كتاب الإهليلجة وما فيه من الاعتبار وكتاب مصباح الشريعة ومفتاح الحقيقة المنسوب إلى
مولانا الصادق ع وقال ره في كتاب أمان الأخطار فيما يصحبه المسافر أن يصحب معه ... ويصحب معه كتاب مصباح
الشريعة ومفتاح الحقيقة فإنه كتاب لطيف شريف في التعريف بالتسليك إلى الله جل جلاله والإقبال عليه
والظفر بالأسرار التي اشتمل عليه انتهى وكيف كان فالكلام في الخبر على تقدير صحته وثبوته والله أعلم قوله ع العبودية
جوهرة كنهها الربوبية إما أن يكون مصدراً من الذات بمعنى كون الشخص عبداً أو صيرورته عبداً أو العبد
صفة الفعل مثل عابد فيكون المراد منها أيضاً كون الشخص عابداً أو صيرورته عابداً متعبداً أي بمعنى الطاعة
والانقياد والخضوع أي كونه مطيعاً أي صيرورته مطيعاً ومعنى الربوبية كونه رباً بمعنى مالكاً أو مستحقاً
أو صيرورته كذلك وصيرورته كذلك إما بخصوص من باب الاتفاق والأسباب الخارجية كانتقال المال إليه بالميراث

المنتقل اليه بالحال واما بفعله فعلا يوجب اثر بهية وهذا هو المناسب في مقابلة العبودية بمعنى الطاعة فالعبودية
بمعنى صيرورة الشخص مطيعا بالاتيان بما هو معنى الطاعة والربوبية بمعنى صيرورة الشخص مطاعا بتاسيس ما يوجب
الطاعة فقوله العبودية جوهرة كنهها الربوبية معناه ان ماهية العبودية وحقيقتها الطاعة للعبد وخضوعه
وانقياده لمولاه جوهرة اي خصلة عزيزة نفيسة تشبيها لها بالجوهرة الغالية الثمينة كنهها يعني ذاتها
وجوهرها وما به قوامها الربوبية يعني التشبه بالرب والتخلق باخلاقه في جميع صفاته وافعاله حتى في الخلق
والاحياء بمعنى خلق الاعمال بمعنى احيائها بالتعليم والارشاد ومن احياها فكانما احيا الناس جميعا ولكن
صيرورته بالقواه البهيمية وشهواته النفسانية او شد الطاعة عليها بالرياضات والمجاهدات فلا يحصل ادراك حقيقة
العبودية الا بحصول صفة الربوبية بهذا المعنى كما يحكى ان الاسكندر الرومي وقف على ديوجانس الزاهد
الحكيم وكان في الشمس فقال له ما حاجتك فقال حاجتي ان تتنحى عني حتى تقع الشمس علي فقال له الاسكندر
ما هذا التهاون بي اما تعرفني فقال له ديوجانس اعرفك انك عبد عبدي فقال وكيف ذلك فقال لاني ملكت
الطبيعة والشهوة واستعبدتهما وهما ملكاك واستعبداك فانت عبد لمن استعبدته فتبين ان العبودية جوهرة
كنهها وما لها التخلق باخلاق الربوبية كما روي في بعض الاخبار تخلقوا باخلاق الله وفي بعضها يا ابن ادم اطعني
اجعلك مثلي اذا قلت للشيء كن فيكون وقوله فما فقد من العبودية وجد في الربوبية لما ذكر ان كنه العبودية
وحقيقتها هي التخلق باخلاق الرب والاتصاف بصفاته فما فقد من العبودية من صفات الكمال المنقصات الذاتي
او بعد القابلية فلا بد ان يكون موجودا في مرحلة الربوبية لكماله الذاتي وما خفي من الربوبية اي من
صفاتها وكمالاتها الفعلية فظهر في العبودية والمخلوقية لانها المظاهر لاسماء الله وصفاته كما اشير اليه في
الحديث القدسي كنت كنزا مخفيا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف ويحتمل ان يكون المراد ان ما خفي
من الربوبية من الاتصاف بصفات الكمال فيما لاحظ مرحلة نقص العبودية وصفاتها وانقيادها والخضوع واختفائها
على فرد الربوبية في جامعيتها للكمال وقيل ان المعنى ان المتدبر المتفكر في حقيقة العبودية والطالب حقيقتها
المتفحص عن اركانها واجزائها ان فقد شيئا في بدو فكرته فالتدبر على معرفة حقيقة العبودية محاله على
معرفة حقيقة الربوبية باحد المعنيين المتقدمين فما فقد العبد وغاب عنه في مقام معرفة حقيقة العبودية
وطريق العبادة والطاعة ولم يبلغ اليه فطنته فلا بد ان يلاحظ حقيقة الربوبية باحد المعنيين ليعثر
على ما فقده من العبودية ويطلع عليه ويصير خبيرا بجامع شرائط العبودية واطوارها وما خفي عن الربوبية
اصابه في العبودية يعني ان اشكل عليك الاحاطة بمقام الربوبية باحد المعنيين المتقدمين والمعرفة باطوارها
وخفي عنك مقاماته هذا شيء لم تعرفه اصبته في العبودية يعني يحصل لك العلم بذلك المخفي في مرحلة العبودية
العبادة والطاعة بقصد ما علمته منها واحطت به كما يدل عليه قوله من عمل بما علم ظهر له علم ما لم يعلم فمعرفة
الربوبية يصير سببا لمعرفة طريقة العبودية والعمل بمقتضى العبودية بقدر ما علمه يصير سببا لظهور ما لم يعلم

عن مرتبة

عليه والمشي

من مرتبة الربوبية فبذلك قد تم العبودية وتكمل فحاصل الكلام ان كنه العبودية هو المشي على طريقة الربوبية
ولو كان على وجه المشابهة فما وصل اليه عقلك في استعداد طريقة الربوبية فالعمل عليه هو نفس العبادة والمشي
على طريقة العبودية وما لم يصل اليه عقلك من طريقة الربوبية فعليك بالعمل فيما عرفته من العبودية فانه يوصلك
الى ما لم تعرفه من الربوبية التي هي كنه العبودية واصله فيصير بعد ذلك كاملا في العبودية واصلا الى كنهها وسنخها
هو المشي على الطريقة الربوبية باحد المعنيين المتقدمين وقوله قال تعالى سنريهم اياتنا في الآفاق وفي انفسهم
حتى يتبين لهم انه الحق اولم يكف بربك انه على كل شيء شهيد اي موجود في غيبتك وحضرتك يعني ان حقيقة
العبودية وكنهه هو التشبه بالرب في التخلق باخلاقه والترتيب على القوتين الشهوية والغضبية حتى يحصل
بذلك التجرد وقطع العلائق وقطع النظر عما سوى الله وعدم الالتفات الى غيره مما اقتضاه الهوى فيحصل
الانقطاع اليه للعبد بشراشره والتوجه اليه باجمعه ووجه كون العبودية ذلك لزوم بلوغ العبد في العبادة
الى هذه المرتبة انه تعالى على كل شيء شهيد موجود رقيب في حال حضورك مع الله وحال غيبتك وغفلتك
عنه يعني اذا كان الله تعالى من العبد بهذه المثابة من القرب والحضور فلا بد ان يسلك في عبادته المسلك المذكور يعني
التشبه بالرب في الاخلاق والاتصاف والتسلط على القوى البهيمية وقهرها بالمرة فلا بد ان تعبده كانك تراه كما يشير الى
ذلك ما ذكره في مصباح الشريعة بعد هذا الكلام المنقول انفا وتفسير العبودية بذل الكلية وسبب ذلك منع النفس عما
تهوى وحملها على ما تكره ومفتاح ذلك ترك الراحة وحب العزلة وطريقه الافتقار الى الله تعالى قال رسول الله اعبد الله
كانك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك وحروف العبد ثلثة العين والباء والدال فالعين علم الله تعالى والباء
بونه عما سواه والدال دنوه من الله بلا كيف ولا حجاب انتهى فانه اشار الى كنه العبودية على سبيل الاجمال واراد تفسيرها
وتوضيحها فقال انها بذل الكلية يعني التجافي عن الطبيعة بكليتها وسبب ذلك البذل والتدبير الذي يحصل به
ذلك منع النفس عما تهوى وهو مخالفة القوة الشهوية وحملها على ما تكره وهو مخالفة القوة الغضبية ومفتاح
ذلك المنع والحمل ما يسهل صعبها ويحل مغلقها ترك الراحة وحب العزلة وسبيله الافتقار الى الله يعني الانقطاع
بالمرة اليه بحيث لا يرى لنفسه مناصا ولا عن التوجه اليه خلاصا وقوله قال رسول الله صلى الله عليه الخ استشهاد لهذا التفسير
يعني ان عبادته تعالى بحيث تخال انك تراه كما امر به لا يكون الا بذلك فانه ما لم يزل الاغشية عن القلب ولم تنقطع
العلائق عن مقتضى الشهوة والغضب لا يحصل هذه الحالة فتم الاستشهاد بقوله تعالى اولم يكف بربك انه
على كل شيء شهيد ثم اشار ايضا الى وجه تسمية العبد عبدا من باب الرمز والاشارة بحيث يدل اسمه على مسماه
فالعبودية فعل من افعال العبد ويزيد العبد على العبودية بالاشتمال على مقدمة المعرفة وهو ما اشير اليه بحرف
الدال واما حرف الباء فهو نفس العبودية التي عبر عنها ببذل الكلية في التفسير وبالربوبية في كلام الامام
فان البون عما سواه تعالى هو الانقطاع عن مقتضى الطبيعة والغلبة على القوى البهيمية فانه هو الذي
يجر العبد الى الدنو بلا كيف ولا حجاب لكونه بلا كيف لتنزهه تعالى عن ان يصل اليه افكار الخلائق ولما كان

اشكال في الحديث المشهور لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا

القرب والدنو من باب التضايف فلا يعلم حقيقته الا بمعرفة حقيقة المتضايفين فاستلزم ذلك عدم معرفة
حقيقة القرب فلا بد ان يحصل حالة كون العبد خاليا عن حجاب من سائر العلائق فلم يبق له مطلوب الا هو ولا
محبوب سواه فيبقى هو وحده في نظره ويفنى ما سواه والله العالم تنوير اعلم انه قد ورد في عدة من الروايات
قوله ع لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا وقد اورد بعض الاصحاب رضوان الله عليهم اشكالا في هذا المقام وحاصله
ان النبي ص قد كان يطلب زيادة المعرفة بقوله اللهم زدني فيك معرفة وقوله صلى الله عليه وآله قد كان يطلب زيادة
المعرفة بقوله رب علينا فانا بشر ما عرفناك حق معرفتك وعلى هذا فيلزم ان يكون علي عليه السلام اكمل في
المعرفة من النبي صلى الله عليه وآله وقد يتفصى عنه محققونا بوجوه اولها ما نقل عن العلامة الحلي قدس الله روحه من
ان المراد ان عليا عليه السلام لما كانت زيادة مراتب معرفته انقص من زيادة استعداد النبي صلى الله عليه وآله فكأنه
عليه السلام قال اني وصلت في درجات المعرفة الدرجة التي لا تعديها فلو كشف الحجاب وصار ما يدرك بالبصيرة
مدركا بالبصر ما ازداد علمي ويقيني وهذه درجات القيمة وثانيها ما قاله شيخنا البهائي طاب ثراه من ان قول امير
المؤمنين عليه السلام منزل على درجات القيمة ومراتبها والمعنى لو كشف الغطاء عن مراتب الآخرة وما قاله الانبياء في
وصفها لما ازددت علما في معرفتها واما في هذه الدنيا فلا يكون قوله عليه السلام في معرفة درجاتها بل في
احوالها ايضا كما رواه رئيس المحدثين الشيخ محمد الكليني نور الله ضريحه عن اسحق بن عمار قال سمعت
اباعبدالله عليه السلام يقول ان رسول الله صلى الله عليه وآله صلى بالناس الصبح فنظر الى شاب في المسجد فهو يخفق
ويهوي براسه مصفرا لونه قد نحف جسمه وغارت عيناه في راسه فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله كيف
اصبحت يا فلان قال اصبحت يا رسول الله موقنا فعجب رسول الله ص من قوله وقال ان لكل يقين حقيقة فما
حقيقة يقينك فقال ان يقيني يا رسول الله هو الذي احزنني واسهر ليلي واظمأ هواجري فعزفت نفسي
عن الدنيا وما فيها حتى كأني انظر الى عرش ربي وقد نصب للحساب وحشر الخلائق لذلك وانا فيهم وكأني انظر الى اهل
الجنة وهم يتنعمون في الجنة ويتعارفون على الارائك متكئون وكأني انظر الى اهل النار وهم فيها معذبون
مصطرخون وكأني الان اسمع زفير النار يدور في مسامعي فقال رسول الله ص لاصحابه هذا عبد نور الله
قلبه للايمان ثم قال له الزم ما انت عليه فقال الشاب ادع الله لي يا رسول الله ان ارزق الشهادة معك فدعا
له رسول الله صلى الله عليه وآله فلم يلبث ان خرج في بعض غزوات النبي صلى الله عليه وآله فاستشهد بعد تسعة
نفر وكان هو العاشر وفي رواية اخرى ان ذلك الشاب هو حارثة بن مالك الانصاري وثالثها ما قاله بعض
الاذكياء من المعاصرين وهو ان يكون يقينا منصوبا على المفعول لا على التمييز وحاصله ان لي يقينا في مراتب
المعرفة ولو كشف الغطاء ما ازددت يقينا غير ذلك اليقين بان يتغير علمي فيحدث لي علم يغايره كما هو واقع
في علومنا وليس المراد ان ذلك اليقين لا يقبل الزيادة والنقصان بل هو قابل له غير انه لا يتغير الى يقين
يغايرها ورابعها ما خطر لنا وبعد هذا رأيناه في شرح ا الاجل الشيخ علي اعلى الله شأنه على شرح

اللغز

اللغة وحاصله ان النبي صلى الله عليه وآله كانت مراتب معرفته تتزايد يوما فيوما على طول مدة عمره الشريف
وكان يحدث له بالوحي والالهام من درجات المعرفة ما لم يكن قبله وكان ما بعد الدرجة السابقة ذنبا بالنسبة الى الدرجة اللاحقة
ولذا قال صلى الله عليه وآله انى لاستغفر الله كل يوم سبعين مرة من غير ذنب فكان صلى الله عليه وآله يطلب
زيادة مراتب المعرفة في جميع الاوقات ولا تفاض عليه آنا بعد آن ولما استكملت مدته استكمل له ما يليق بمادته
النبوية من افاضة العلوم اللائقة بذاته الشريفة التي هي منتهى مراتب البشر فلما مرض مرضه الذي انتقل فيه
الى جوار القدس طلب عليا وادناه منه فعلمه علوم مدة عمره الشريف في لحظة واحدة فلذا قال عليه السلام
ما علمني رسول الله صلى الله عليه وآله علمني الف باب من العلم ينفتح من كل باب الف باب ومن هذا البطين الذي ترى ركم
العلوم في صدره الشريف فهو عليه السلام بعد النبي صلى الله عليه وآله يقول اني اعرف الله سبحانه بما علمني النبي
صلى الله عليه وآله لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا ويحتمل معان اخر بطريقة ابنية الباب

الثاني في ان كنه الواجب تعالى غير معلوم للبشر بنسبة الوجود الانتزاعي الى الواجب تعالى وان كان كنه المعاني
المصدرية المنتزعة بنفس المهيات كالاشتراك والانسانية والحيوانية من الحيوان الا ان بينهما مخالفة من وجه اخر سوى
ما ذكرنا من ان مطابق الحكم بالوجود على الحقيقة الواجبة نفس تلك الحقيقة غير مقيدة بما دام كونها موجودة
بخلاف المعاني الذاتية فان الحكم بها على الحقائق حين وجودها لا في وقت اخر وذلك الوجه هو ان العقل
ان يكتنه تلك المهيات ويتصورها بكنه حقائقها وينتزع الانسانية والحيوانية والفلكية وغيرها وليس له
ان ينال الموجود الحق ويتصوره على الاكتناه بحيث ينتزع منه الموجودية المصدرية اذ يمتنع ارتسام الحقيقة
الواجبة في الاذهان عالية كانت او سافلة بل جميع القوى الادراكية عقلية كانت او حسية في مرتبة واحدة
بالقياس الى نيل الجناب الربوبي كما ورد عن النبي صلى الله عليه وآله ان الله احتجب عن العقول كما احتجب عن الابصار وان
الملأ الاعلى يطلبونه كما انتم فان الاحساس انما يتعلق في عالم الخلق والتعقل انما يتعلق بما في عالم الامر
فما هو فوق الخلق والامر يكون محجوبا عن الحس والعقل بل العقل يتصور مفهوم الوجود ويحكم بسبب
البرهان ان له مبدأ لو ارتسم في العقل ينتزع منه لذاته هذا المفهوم لكن يمتنع ان يرتسم ففي المهيات يعقل
اولا المنتزع منه ثم ينتزع المعاني المصدرية الذاتية وهنا يعقل مفهوم الوجود الانتزاعي ثم يحكم بان له
مبدأ منتزعا منه بالذات حجة عرشية كنه الواجب لو كان متعقلا لزم انقلاب حقيقته فان حقيقة
الوجود الصرف بشرط سلب الموضوع وسائر الاشياء عنه لا بشرط شيء منها كما عرفت والمتصور بكنهه لكان
موجودا في موضوع مع ان حقيقة الموجود لا في موضوع فينقلب حقيقته عما كانت عليه وهذا بخلاف
المهيات الجوهرية فان جوهريتها ليست باعتبار كونها بالفعل لا في موضوع بل بهذا المعنى من عرضياتها اللاحقة
بها في الخارج وجوهريتها انما هي باعتبار كونها بحيث اذا وجدت كانت لا في موضوع وهذا المعنى لا ينفك
عنها بحسب انحاء الوجود فلم يلزم من الانقلاب في شيء حين تصورها بكنهها اصلا وبالجملة هذا المعنى زيادة

الباب الثاني في ان كنه الواجب تعالى غير معلوم للبشر

كما يطلبونه

حجة عرشية على ان كنه الواجب [illegible]

ايضا انه تعالى والحاصل ان الواجب تعالى لو يعقل بالكنه لكان الموجود الخارجي من حيث انه موجود خارجي
موجودا ذهنيا وهو باطل وبطلانه يوجب بطلان المقدم وهو المطلوب ولقائل ان يقول هذا البرهان انما ينفي كونه
تعالى معلوما بالكنه لغيره بالعلم الصوري الارتسامي ولا ينفي كونه معلوما بالمشاهدة الحضورية **فنقول**
ان المعلوم بالذات اعني ما حضر عند العالم سواء كان صورة ذهنية او موجودا عينيا لا بد ان يكون
بينه وبين العالم علاقة وجودية وارتباط علي مستلزم لحصوله للعالم والا لكان كل موجود صالحا لعالمية كل عالم [لما هو]
بكل شيء بل يجب ان يكون وجود المعلوم من حيث انه معلوم عين وجوده للعالم كما صرح به المحققون من الحكماء
والعلاقة المتصورة بين ذات الممكن وحقيقة الواجب ليست الا علاقة المعلولية ولا شك انها علاقة [في انفسها]
لا يوجب حصولها فان وجود المعلول من حيث انه معلول وان كان بعينه وجوده لعلته لكن وجود العلة من حيث
انها علة ليست بعينه وجودها للمعلول ولا مستلزما لها فالعلاقة العلية انما توجب العالمية بخلاف
العلاقة المعلولية والحاصل ان العلم انما يتحقق بحصول شيء لشيء اما بذاته او بصورته حصولا حقيقيا
او حكميا وهو منحصر في حصول الشيء لنفسه او لعلته ولا يتصور شيء منهما في الواجب بالنسبة الى الممكنات فلا
يمكن ان يحصل العلم بحقيقة الواجب بنوع من انواع العلم بالكنه لشيء من الممكنات وهو المراد والمقصود [في الاصح]
انك لا تقدر على ان تفهم شيئا من الله الا بالمقايسة الى شيء في نفسك نعم تدرك من نفسك اشياء يتصف
بالكمال والنقص فيعلم من هذا ان ما فهمته في حق الاول اشرف واعلى مما فهمته في حق نفسك فيكون
ذلك ايمانا بالغيب مجملا والا فتلك الزيادة التي توهمتها لا تعرف حقيقتها لانه لا مثل لتلك الزيادة لا في
حقك فاذا كان للاول امر ليس له نظير فيك فلا سبيل لك الى فهمه البتة وذلك هو ذاته فانه وجود بلا ماهية
هو منبع كل وجود فاذا قلت كيف يكون وجود بلا ماهية فلا يمكن ان يضرب لك مثالا من نفسك فلا يمكنك
اذا فهم حقيقة الوجود بلا ماهية وحقيقة ذات الاول وخاصيته انه موجود بلا ماهية زائدة على الوجود
وان انيته وماهيته واحدة وهذا لا نظير له فيما سواه فان ما سواه جوهر او عرض وهذا لا يتحقق في الملائكة
فانهم ايضا جواهر وجودها غير ماهيتها وانما وجود بلا ماهية ليس الا الله فاذن لا يعرف الله الا الله فان
قلت فعلمنا بانه موجود بلا ماهية زائدة وانه حقيقة الوجود المحض علم به فما ذا اذا لم يكن علما به قلنا
هو علم بانه موجود وهذا امر عام وقولك انه ليس عين الماهية بيان انه ليس مثلك فهو علم بنفي المماثلة
كعلمك بان زيدا ليس بصانع ولا نجار فليس علما بصنعته بل هو علم بنفي شيء منه وعلمك بارادته وقدرته
وحكمته يرجع كله الى علمه بنفسه او بغيره وعلمك بانه عالم بنفسه علم بلازم مجمل من لوازم ذاته لا
بحقيقة ذاته فان حقيقة ذاته انه هو الموجود المحض بلا ماهية زائدة انتهى كلامه بالفاظه **اقول** انه
ينبني ايضا على ما استقر عليه رايهم من نفي المشاهدة الحضورية لشيء من الاشياء الا بالنسبة الى ذاته وصفاته
وانه لا يمكن ان نعلم ما سواه من الموجودات العينية المباينة له الا بالارتسام والتمثيل دون المشاهدة

والحضو

والحصول وهو ليس بصواب بل التحقيق ما عليه الاشراقيون واتباعهم من اثبات العلم الحضوري وسياتي اثباته في الكتاب فللقائل ان يقول لم لا يجوز ان يعرف كنه الواجب بالمشاهدة الحضورية ولا حاجة فيها الى المقابلة بالمشاهدة حيث يكون المعلوم مشاهدا بنفسه فالاولى ان يستدل بما قلنا من ان معلومية شيء لشيء بالكنه مستلزم لمعلولية له وهي منتفية في حق الواجب تعالى وهو قريب مما قاله بعض المحققين من العرفاء من ان العلم بكنه حقيقة الشيء لا يحصل الا للنفس لذلك الشيء او لعلته فان حصول الشيء لنفسه وحصوله لعلته مستلزم للعلم بالكنه وما عدا هذين الحصولين من حصول العلة للمعلول وحصول شيء لامر مصور فليس حصولا لكنه تلك الحقيقة بحقيقته بل الحصول الحقيقي المستلزم لمعرفة الكنه اما حصول الشيء لنفسه وحصوله لعلته انتهى كلامه **قوله** روى محمد بن يعقوب رضي الله عنه اجره عن علي بن ابراهيم عن محمد بن عيسى عن عبد الرحمن بن ابي نجران قال سالت ابا جعفر ع عن التوحيد فقلت اتوهم شيئا فقال نعم غير معقول ولا محدود فما وقع وهمك عليه من شيء فهو خلافه لا يشبهه شيء ولا تدركه الاوهام وكيف تدركه الاوهام وهو خلاف ما يعقل وخلاف ما يتصور في الاوهام انما يتوهم شيء غير معقول ولا محدود **الشرح** اعلم ان من المفهومات ما هو عامة شاملة لا يخرج منها شيء من الاشياء لا ذهنا ولا عينا وهو كمفهوم الشيء والموجود والمخبر عنه وغير ذلك من المعاني الشاملة وهي مع شمولها على كل شيء لا يكون عينا لشيء ولا يقع في العين بل الموجود في الاعيان لا يكون الا امرا مخصوصا كانسان او فلك او حجر او شجر فيمتنع ان يقع في الوجود ما هو شيء فقط ولو وجد معنى الشيئية في الخارج للزم من وجوده شيء وجود اشياء غير متناهية اذ كل ما يتحقق في الخارج فهو شيء وله شيئية وللشيئية ايضا شيئية اخرى على ذلك الفرض فذهب الامر الى لا نهاية وكذا الحال في نظائره فهذه معان اعتبارية يعتبرها العقل لكل شيء اذا تقرر هذا فاعلم ان جماعة من المتكلمين ذهبوا الى مجرد التعطيل ومنعوا عن اطلاق الشيء والموجود واشباههما عليه تعالى محتجين على ذلك بانه ان كان شيئا يشارك الاشياء في مفهوم الشيئية وان كان موجودا يشارك الموجودات في معنى الموجودية وكذا ان كان ذا حقيقة يشارك الحقائق في مفهوم الحقيقة فيلزم عليهم كون خالق الاشياء لا شيئا ولا موجودا ولا ذا حقيقة ولا ذا هوية تعالى الله عما يقولون علوا كبيرا وبناء غلطهم على عدم الفرق بين مفهوم الامر وما صدق عليه وبين الحمل الذاتي والحمل العرضي فاذا علمت هذا فنقول قولنا الباري شيء المراد ان ذاته تعالى يصدق عليه انه شيء لا ان ذاته نفس هذا المعنى الكلي الذي هو من اجلى البديهيات واعرف التصورات كيف وذاته غير حاصل في عقل ولا وهم وهذا المفهوم ونظائره اوائل البديهيات ولهذا لما سال ابو نجران ابا جعفر ع فقال اتوهم شيئا اي هل اتوهم الباري انه شيء من الاشياء اجاب بقوله نعم غير معقول ولا محدود معناه ان ذاته تعالى وان لم يكن معقولا لغيره ولا محدودا الا انه مما يصدق عليه مفهوم شيء لكن كلما يتوهم او يتصور من الاشياء المخصوصة فهو بخلافه ولا يشبهه اصلا شيء مما في المدارك والاوهام لان كل ما يقع في الاوهام والعقول فصورها الاذهان كيفيات

نفسانية واعراض ثم بالذهن ومعانيها مهيات كلية قابلة للاشتراك والانقسام فهو بخلاف الاشياء
وبخلاف ما يتصور في الاوهام والاذهان فقوله ع انما يتوهم شيء غير معقول ولا محدود اراد به انه يجب ان يتوهم ويتصور
انه تعالى شيء وليس من شانه ان يعقل بخصوص حاصل او يحد بحد حاد فان قلت اذا امتنع ان يتوهم او يعقل او يدرك
فكيف يتوهم انه لا يتوهم او يدرك انه لا يدرك او كيف يعقل انه لا يعقل قلت هذه شبهة كشبهة تورد على قولنا
المجهول المطلق لا يخبر عنه وكقولنا شريك الباري ممتنع واجتماع النقيضين محال وقولنا اللاشيء واللا
ممكن غير موجود في العين ولا في الوهم وقولنا ان الممتنع لا ذات له والفرق بان هذه الامور الباطلة لفرط
بطلانها لا صورة لها في العقل والباري جل اسمه لفرط تحصله ونوريته لا صورة له في العقل ولكن البرهان
حاكم بما يجري في الموضعين نحن قد فككنا تلك العقدة في كتبنا العقلية بان موضوعات هذه القضايا عنوانات
تحمل على انفسها بالحمل الذاتي الاولي ولا تحمل على شيء مما في الاعيان او في الاذهان بالحمل المتعارف اذ لا
فرد لها اصلا الا بمجرد الفرض فيحكم بهذه الاحكام على تلك الفرضيات من الافراد فاذ جاز لنا الحكم بالاستحالة
والامتناع او عدم الاخبار او نحوها على تلك الامور التي لا صورة لها في الذهن لفرط بطلانها فبان نحكم
بالقدوسية والاحدية والتجرد عن المثل والصورة على خالق الاشياء ومحقق الحقائق وجاعل العقول
والاوهام وما فيها الذي لا صورة له في العقل والوهم لفرط تحصله وشدة ظهوره وقوة نوريته لكان اولى
واحرى فالبرهان يحكم بان مبدأ سلسلة الممكنات ذات احدية لا يعقل ولا يتصور وانما المعقول منه انه ليس
بمعقول والمتصور منه انه ليس بمتصور خلو بالكسر مصدر بمعنى خال والغرض انه تعالى لا يشارك احدا من المخلوقات
ولا يشارك خ
في ذاته ولا في شيء من صفاته الحقيقية لانها عين ذاته وانما الاشتراك له معهم في امور خارجة عن ذاته
وهي كالسلوب والاضافات والمعاني الاعتبارية فالاولى كالقدوسية والفردية ونحوهما والثانية
كالمبدعية والاولية والرازقية وغيرها والثالثة كالشيئية والموجودية والمعلومية والذاتية كل ذلك
بالمعنى العام كما ذكرنا في الشيئية فان هذه الاقسام كلها خارجة عن الذات فان قلت كيف يتصور
عدم اشتراكه تعالى مع شيء من المخلوقات والحال انها موجودات خاصة وللوجود حقيقة خارجية ليس
مجرد المفهوم العام كالشيء والممكن ونحوهما بل الوجود نفسه ما به يتحقق كل موجود قلت ليس اشتراك
طبيعة الوجود بين الموجودات كاشتراك المعنى الكلي بين افراده اذ طبيعة الوجود لو كانت امرا كليا كانت
مبهمة محتاجة في تحققها الى ما به يتحقق في الواقع كحال المعنى الجنسي والنوعي والعرضي حيث ان شيئا
منها لا يتحقق بنفس معناها بل بوجود زائد عليه فلو كان الوجود كذلك لكان للوجود وجود آخر ويتسلسل
الى لا نهاية فاذن الوجود في كل موجود نفس تعينه الخاص وحد الشخصية وليس حال الطبيعة في الاشتراك
والاختلاف كحال الكليات الطبيعية في اشتراكها واختلاف افرادها اذ اشتراكها بامر واختلاف افرادها
بامر زائد عليها وهذا بخلاف طبيعة الوجود فان ما به الاشتراك فيه عين ما به الاختلاف والتفاوت

بين خاص

بين افراد الوجود اما بالشدة والضعف او التمام والنقص واما بعوارض خارجية ولواحق مادية فيما يقبل
التكثر والانقسام فالوجود الصرف التام الذي لا اتم منه لا يشوبه نقص ولا عدم ولا معنى خارج عن الحقيقة يمتاز
عن ما سواه بنفس هويته التامة لانه البسيطة وليس بوجود شيء وتماميته شدة شيئا آخر فثبت انه خلو من خلقه وخلقه خلو منه
خلو عنه لان وجوده اثار شئونه خارجة عن وجوده قوله ع وكلما وقع
عليه اسم الشيء فهو مخلوق ما خلا الله فلان كل شيء غيره اما مهية او وجود اما المهية فلكونها غير الوجود
يحتاج في موجوديتها الى جاعل يجعلها موجودا اذ المهية لا تقتضي وجود نفسها والا لكان وجودها قبل
وجودها وهو محال ضرورة تقدم المقتضي على المقتضى فكل مهية او ذو مهية فهو مخلوق واما الوجود
فلان كل وجود غير وجوده تعالى فهو يشوبه عدم ونقص فيحتاج الى موجد له لحد من مراتب الوجود يحتاج الى
محدد اذ لو كانت نفس طبيعة الوجود يقتضي ذلك الحد لكان الجميع كذلك وليس كذلك هذا خلف فاذن كل ماله
حد وجودي فله علة محددة تحدده على ذلك الحد وهذا بخلاف الوجود الالهي الذي لا يتناهى شدة الى
حد ونهاية بل هو وراء ما لا يتناهى بما لا يتناهى فكانه فوق تمام ولا محدد له اذ ليس فيه شيء الا محض الحقيقة القدسية وكل
وجود سواه فهو مخلوق فثبت ما هو المطلوب **الحديث الرابع** عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد البرقي
عن ابيه عن النضر بن سويد عن يحيى الحلبي عن ابن مسكان عن زرارة بن اعين قال سمعت ابا عبد الله ع يقول ان
الله خلو من خلقه وخلقه خلو منه وكلما وقع عليه اسم شيء ما خلا الله فهو مخلوق والله خالق كل شيء
تبارك الذي ليس كمثله شيء وهو السميع العليم **الشرح** هذا الحديث مشتمل على ستة احكام اما الثلثة
الاول فقد مر ذكرها واما قوله والله خالق كل شيء فلان كلما سواه لو لم يكن مخلوقا له لكان اما واجب
الوجود واما مخلوقا لغيره واذ قد عرفت ان لا شريك له تعالى في وجوب الوجود والالهية فسقط الاحتمال
كلاهما واذ قد عرفت امتناع التسلسل في الموجودات ووجوب انتهاء الاسباب والمسببات الى ما لا سبب له وهو
مسبب الاسباب من غير سبب فعلمت بوجوب انتهاء الكل اليه فثبت انه خالق كل شيء وجاعل كل نور وظلمة وفاعل كل
ظل وفيء ونسبة جميع الاشياء اليه تعالى كنسبة ساير الاضواء وظلالها الى ضوء الشمس الذي به يضيء كل شيء
وهو مستغن عن غيره لو كان لضوئها قيام بنفسه لكنه يغاير الاول بان الضوء فيها يحتاج الى موضوع
وهو محسوس والوجود الاول لا موضوع له ولا هو محسوس بل معقول لذاته وعاقل وعقل لذاته ولما
سواه من الانوار العقلية القاهرة والمدبرة وساير الصور والاجرام وعوارضها فالوجودات الفائضة
منه كالانوار والمهيات التابعة لها كالظلال والاجسام كالظلمات ولله المثل الاعلى في السموات وما فوقها
تبارك الذي ليس كمثله شيء وصفه بالبركة لان الخيرات كلها من فيض وجوده وآثار كرمه وفضله ونفي
المثل لما ثبت من قوله ان الله خلو من خلقه وخلقه خلو منه ان لا مشاركة بينه وبين غيره لا في المهية
ولا في جزء منها فلا يمكن ان يكون له مثل اذ المماثلة هي المشاركة في تمام المهية كما ان المجانسة هي المشاركة في
المشاركة في تمام

بعض الهية وان المشابهة هي المشاركة في صفة قارة زائدة على الذات فالباري جل اسمه حيث لا ماهية له غير الحقيقة

الواجبية فلا مماثل له ولا مجانس واذ ليس له صفة حقيقية زائدة على ذاته فلا شبيه له واعلم ان الكاف في قوله تعالى ليس

كمثله شيء ان كانت زائدة كما هو الظاهر فلا اشكال وان كانت غير زائدة فالمراد به المبالغة في نفي المثل عنه اي ليس

لمثله مثل وجود فكيف لمثله او ليس لمثله مثل فكيف له نفسه وهذا كما يطلق في العرف المثل ويراد به الذات وبنفي

مثله لا نظير له في العالم واما قوله وهو السميع العليم فانما ذكره لانه لما ذكر ان ذاته تعالى لا مثل له في الاشياء

ولا مشاركة بين غيره بنوهم من هذا التنزيه انه لا يتصف بشيء من الصفات الحقيقية والا لزم المشابهة بينه

وبين غيره بل المماثلة بينهما لان صفاته عين ذاته فذكر انه مع تقدسه عن المثل والشبيه موصوف بانه سميع عليم

وذلك لان كونه سميعا عليما ليس بجارحة ولا كيفية نفسانية انفعالية حتى يلزم الاشتراك بينه وبين السامعين

والعلماء او بينه وبين اسماعهم وعلومهم بل حقيقة ذاته المقدسة التي هي محض الوجود الذي لا اتم منه ينكشف

له المسموعات ويحضر لديه المعلومات وليس معنى السماع الا حضور المسموع عند قوة ادراكية تسمى بالسمع والسامع

ولا العلم الا حضور المعلوم عند قوة علمية تسمى بالعقل والعاقلة وليس من شرط السماع ان يكون بالة ولا بحلول

صورة في ذات السامع او في الة منه بل انما روح معنى الانكشاف المسموع وحضوره سواء بنفسه او بصورته وكذا الكلام

في العلم فاذن ذاته تعالى سميع اذ ينكشف عنده المسموعات وسميع اذ به يقع ذلك الانكشاف لا بامر اخر وهكذا قياس

كونه عليما وعالما وسنبين زيادة التوضيح لهذا المقام ان شاء الله فيه شرح بياناتوردت في الحديث وجعلت اذ

جهة معرفته بانه لا تبلغه الاوهام كنه معرفته ولا تخطر ببال اولي الروايات خاطرة من تقدير جلال عزته

جبههم كمتعد وبصر بحجب تسرد ده والاوهام الاخذ على غير الطريق اي رجوع العقل عن الوصول

اليه متحيرين رددت عن ذلك المرام انما كانت على اعتراف منها بانه لا يمكن الوصول الى كنه معرفة الله لانه ميل

عن قصد السبيل فالباء في قوله تبلغه الاوهام ليست صلة لبنال ولا يخطر ببال اولي الافكار خاطرة اي شيء يخطر بالبال

من تقدير جلال عزته بان يقدر له حدا يمكن تعقله تعالى عن ذلك كله لبعده من ان يكون في قوى المحدودين

لانه خالق خلقه تعليل لعدم الوصول وذلك لانه تعالى غير محدود بحد معين والادراك يستلزم التحديد اذ

كل ما يدخل في القوى المحدودة فهو محدود لاحاطة القوى به والقوى اعم من المدارك العقلية والمشاعر الحسية فله

وهذا البرهان الذي ذكر انما هو من نفس الدعوى حيث قيد القوى بالمحدودية والبرهان الاخر هو ما اشار اليه بقوله

لانه خالق خلقه وبيانه بعد ذكر ما تلونا عليك في السوالف في تحقيق تعقل النفس للمعقولات من ان تعقل

الشيء لا يمكن الا بان يكون في العاقل سنخ من ذلك الشيء المعقول وهذا هو المراد باتحاد العقل والعاقل و

المعقول الموثوق عن الاقدمين والدليل الاجمالي على ذلك هو ان الشيء اذا كان عاقلا بذاته ولا يجوز ان يكون

معقولا بذاته فتعقله لغيره يكون بذاته لا بشيء اخر والا لم يكن عاقلا بذاته وقد فرض كذلك اذا كان

تعقله بنفس ذاته فذلك المعقول يكون معقولا للعاقل بنفس ذات العاقل وقد كان هو نفسه معقولا

بنفسه

بعينه

مشكل في ظهور حكمته

في بيان اتحاد العاقل والمعقول

بنفسه انه فكما ان عاقليته ومعقوليته لنفسه متحدان بالذات متغايران بالاعتبار كذلك معقوليته لنفسه و
ومعقوليته غيره لا يجب ان يتحدا بالذات و يتغايرا بالاعتبار اذا تقرر هذا فنقول فكل ما يمكن ان يعقل فانما
يجب ان يكون له سنخ في ذات العاقل والشيء الذي هو مباين بجميع ما سواه من جميع الجهات ليس مشاركته في
السنخ مع شيء فلا يمكن لشيء ادراكه والمبدأ الاول جل مجده كذلك لانه خالف خلقه من كل الوجوه فلا يمكن
للخلق ادراكه بجهة من الجهات فتبصر وانما علمه تعالى بالاشياء فكما ان ذاته خارجة منها والاشياء فعلمه تعالى
ايضا على واشرف من علوم العلماء ولا كيف له اصلا فلا شبه له في المخلوقين هذا احد النتيجتين من البرهان
السابق وهو ان لا يكون لمكانه له سبحانه من خلقه والنتيجة الثانية هي ما اشار اليها بقوله وانما يشبه الشيء
بعديله فاما ما لا عديل له فكيف يشبه بغيره مثاله اي ليس غير خلقه شبيه ذلك الشيء انما يشبه بما يعادله ويجانسه
ويماثله وبالجملة بما يشاركه في ذاتي او عرضي وهو لا مشارك له في وجه من الوجوه فكيف يشبه بغيره ما يماثله ولي
هنا تم البرهان بمقدماته ونتيجته تنوير في بيان معنى قوله ع في الدعاء يا من لا تدركه الافهام جل الله يا من
لا تنال الاوهام كنهه كما قال النبي صلى الله عليه وآله ان الله احتجب عن العقول كما احتجب عن الابصار وان الملأ الاعلى يطلبونه كما
تطلبونه انتم ولذلك يطلق على الذات باعتبار الحضرة الاحدية غيب الغيوب والغيب المطلق والغيب المكنون والغيب
المصون والمنقطع الوجداني ومنقطع الاشارات في التجلي الذاتي والكنز المخفي والعماء وغير ذلك وانما الابد
كنه الذات لما تقرر انه اذا جاوز الشيء حده انعكس ضده فلذا كان ظهوره في منتهى مراتب الظهور انتج غاية الخفاء
وانعكس عكس الجلاء وايضا لما كان نهار الكل فلم يبق احد في سطوع نوره حتى يراه بل لا يبقى شيء ويضمحل
بتاجج نار مجدا وايضا هو تعالى بكل شيء محيط لا يصير محاطا وايضا الاحساس يتعلق بعالم الخلق والتعقد
بعالم الامر فاما هو فوق الخلق والامر لا يحس ولا يعقل وايضا هو الوجود بشرط لا فكيف يوجد في موضوع
العقل والحس وايضا هو حقيقة الوجود العيني لا يحصل في الذهن اذ لو حصلت فيه انقلب العيني ذهنيا
ان لم يترتب اثارها عليها ولم يحصل فيه يلزم التناقض ان ترتب اثارها عليها لان الموجود الذهني ما لا
يترتب عليها الاثار وايضا لو ادرك ذاته علما حضوريا لزم ان يكون هو تعالى اما عين المدرك او معلوله
لان العلم الحضوري منحصر في علم الشيء بنفسه وفي علم الشيء بمعلوله والممتنع للشأن الثاني منهما وكلا اللازمين
باطل لانه هو ونحن نحن وانه تعالى عن المعلولية علوا كبيرا فضلا عن معلولية المعلوله فما دام المدرك انت
وامثالك لا يمكنك ادراكه لا تملك لساناه حتى تعلمه علما حضوريا فانه متى بدا نار نوره فغيبك ولا يمكنك في
ساحة حضوره كما لم يكن البعوضة في حضرة سليمان حتى يحاكم بينهما فريح الرحمن التي ياتي من قبل الوادي الا يمن يجعلك
هباء منثورا عنقا شكار كس نشود دام باز چين فسبحان من لا يعلم ذاته الا ذاته وتدل على ذاته بذاته تو خيند
اباه تو خيند شهد الله انه لا اله الا هو تنوير في بيان قوله ع في الدعاء وانت الذي قصرت الاوهام عن
ذاتيتك وعجزت الافهام عن كيفيتك و لم تدرك الابصار موضع اينيتك قصرت الاوهام اي عجزت يقال

تنوير في بيان معنى قوله ع يا من لا تدركه الافهام جل الله

هفر...

قصرت عن الشيء قصورا من باب قعد اي عجزت عنه انّ اكثر النسخ المشهورة على ضبط قصرت بالضم وهو من
قصر خلاف الطول ومصدره القصر كعنب فالمعنى على هذا انّ الاوهام تناهت وانقطعت عن ادراك ذاتيته
تعم عبارة عن كيفية وحقيقته القائمة بذاتها فانّ ياء النسبة اذا الحقتها التاء افادت معنى المصدر
كالالوهيّة والربوبيّة وانما قصرت الاوهام عن ادراك ذاتيته تعالى لان الوهم انما يتعلق بالامور المحسوسة
وذوات الصور والاحياز حتى انه لا يدرك نفسه الا ويقدّرها ذات مقدار وحجم فلو ادرك ذاتيته تعالى
لادركها في جهة وحيّز ذات مقدار وصورة شخصية متعلقة بالمحسوس وكل ذلك في حق الواجب المنزه عن شوائب
الكثرة محال ويمكن ان يراد بالوهم النفس وقواها لان النفس في معرفة الواجب كالوهم وقد سبق الكلام
على المطلب بابسط من هذا والافهام جمع فهم وهو في الاصل بمعنى تصور المعنى من لفظ المخاطب ثم اطلق على
قوة النفس الفاهمة قال الراغب في فهم المطلوب على العقل وان كانت مرتبته دون مرتبة العقل فقوة الفهم
ان يدرك الاشياء الجزئية والعقل يدرك كلياتها ومعنى ذلك ان العقل يعرف ان العدل حسن
والظلم قبيح والفهم مميز ويدبر كل واحد من العقل هل هو عدل او ظلم والمراد بكيفيته نعت ما ينبغي له من
الصفات اللائقة به المخصوصة به التي لا يعلم حقيقتها غيره تعالى واطلاق لفظ الكيفية عليها على سبيل التوسع
والتجوز لتعاليه جل شانه عما يتبادر الى الاذهان من اطلاق هذا اللفظ وغيره من الالفاظ المشتركة مثل
الذات والموجود والعالم والقادر والسميع والبصير فيجب حملها عند اطلاقها عليه على المعنى الذي يليق بشانه
واعتقاد ان ذاته ووجوده وعلمه وقدرته وسمعه وبصره لا يشاكل ذاتنا ووجودنا وعلمنا وقدرتنا وسمعنا
وبصرنا وان المراد منها في شانه ما هو اعلى واشرف مما يصل الى عقولنا وان الاشتراك ليس الا بمجرد اللفظ فقط
من غير اشتراك في المعنى بوجه من الوجوه فاستعمالها في حقه تعالى كاستعمال الالفاظ في مجازاتها هذا و
اطلاق الكيفية عليه سبحانه بهذا المعنى وقع في حديث رواه ثقة الاسلام في الكافي في باب اطلاق القول بانه
شيء عن ابي عبد الله عليه السلام حيث قال ولكن لا بد من اثبات ان له كيفية لا يستحقها غيره ولا يشارك فيها ولا
يحاط بها ولا يعلمها غيره انتهى فقوله ع لا يستحقها غيره الخ احتراز عن توهم ان المراد بالكيفية المعنى المعروف
لغة وعرفا وهي الهيئة الحاصلة للشيء باعتبار اتصافه بالصفات التابعة للحدوث والموجبة لتميز موضوعاتها وتباين
موضوعاتها فان هذا المعنى محال في شان الواجب بالذات جل جلاله وقد وقع التصريح بنفيها عنه تعالى في غير
موضع من كلامهم ع منه قول امير المؤمنين عليه السلام في خطبته له لا تقع الاوهام له على صفة ولا تعقد
القلوب منه على كيفية وقوله ع ما وحّده من كيّفه وقوله ع ما وحّده من كيّفه اي وصفه بكيفية وقول ابي الحسن ع ليس لكونه
كيف ولا له اين كان اول بدا كيف ويكون اخر بدا اين وعن ابي عبد الله ع كيف اصف ربي بالكيف والكيف
مخلوق والله لا يوصف بخلقه وفي هذا المعنى اخبارهم عليهم السلام كثيرة جدا قال بعض علمائنا قول امير المؤمنين ع
ما وحّده من كيّفه دلّ بالمطابقة على سلب التوحيد عمن وصفه بالكيفية وبالالتزام على انه لا يجوز تكييفه لمنافاة

ذلك

قوله وجلّ عن ملائمة كيفياته

ذلك للتوحيد وبيانه انهم رسموا الكيفية بانها هيئة قارة في المحل لا يوجب اعتبار وجودها فيه
نسبة الى امر خارج عنه ولا قسمة في ذاته ولا نسبة واقعة في اجزائه فيتبين ان وصفه بها يستلزم تشبيهه اذ هي
صفة زائدة على الذات وهو تعالى ليس له صفة تزيد على ذاته فنفيها في اثباتها له توحيد نعم هذا وتلك حمل
الكيفية في عبارة الدعاء على هذا المعنى الذي رسموا الكيفية به فيكون نفيها عنه تعالى من باب نفي الشيء بلاز
لان معنى عجز الافهام عن كيفيته نفي ادراكها الكيفية ونفي ادراكها الكيفية نفي كيفية اذ لا كيفية له نعم
هذا المعنى والحاصل انه لا كيفية ولا ادراك كقول الشاعر على لاحب لا يهتدى بمناره نفي الاهتداء النفي
المنار اي لا منار فلا اهتداء ويسمى هذا القسم من النفي نفي الشيء بايجابه ايضا وقد تقدم له نظائر قوله ع
ولم تدرك الابصار موضع اينيته لان الاينية حالة تعرض للشيء بسبب حصوله في المكان سميت بذلك لان اين
اسم موضوع للاستفهام عن المكان وانما لم تدرك الابصار موضع اينيته تعالى لانه لا اينية له لتنزهه عن
نوع **تعريف** معنى قوله ع في الدعاء وجلّ عن ملائمة كيفياته جلّ يجلّ جلالا فهو جليل اي عظيم والجليل والحقير
ضد والملائمة المجامعة والموافقة يقال لائم ولائم بين الشيئين اذا جمع بينهما ووافق وتلائم الشيئان اتفقا ومعنى
وفي حديث ابن مكتوم لي قائد لا يلائمني اي يوافقني وبينا غني والكيف عرض لا يقتضي لذاته قسمة ولا لا قسمة ولا
نسبة واقسامه اربعة مشهورة المحسوسة والاستعدادية والنفسانية والمختصة بالكم واضافة الكيفيات الى الضمير له تعالى
البيانية لادنى ملابسة وهو علاقة العلية والمعلولية اي الكيفيات التي صنعها وخلقها وفيه دليل على المدعى
لان تلك الكيفيات لما كانت من صنعه تعالى فكيف تلائمه فمناسبة المصنوع لا يلائم الصانع بل بينهما
مباينة كلية والكيفية منسوبة الى الكيف اي الحال المنسوبة الى كيف وهو الاستفهام عن الحال والثابت
باعتبار الحال التي هي مونثة عنه والمراد انه تعالى اجل واعظم من ان يجامع كيفية من كيفياته بان يكون موضوعا
ومعروضا للكيفية من الكيفيات الامكانية الخلقية الحادثة لامتناع كونه محلا للحوادث ولما سبق في
الفقرة السابقة ولو كانت تلك الكيفيات ازلية والازلي عندهم لا يكون اثر المختار لزم استنادها الى
الذات على وجه الايجاب ولذا قال سيدنا الصادق عليه السلام ان الله لا يوصف بالكيف وكيف اصفه بالكيف وهو
الذي كيّف الكيف حتى صار كيفا فعرفت الكيف بما كيّف لنا من الكيف ولكن في حديث الزنديق الذي اتاه
عليه السلام وسئل عن مسائل التوحيد انه قال فله كيفية قال ع لا لان الكيفية جهة الصفة والاحاطة ولكن لا بد
من الخروج عن جهة التعطيل والتشبيه لان من نفاه فقد انكره ودفع ربوبيته وابطله ومن شبهه بغيره
فقد اثبته بصفة المخلوقين المصنوعين الذين لا يستحقون الربوبية ولكن لا بد من اثبات ان له كيفية
لا يستحقها غيره ولا يشارك فيها ولا يحاط بها ولا يعلمها غيره الحديث وهو على ان له تعالى كيفية ذاتية
هي نفس ذاته المجردة البسيطة ولا يدركها غيره ولا يكون كالكيفيات الامكانية الحادثة ولعلهم الى ذلك
اشاروا بقولهم ان اللذة ادراك الملائم من حيث هو ملائم فهو تعالى ادرك كمالا في ذاته التذ به كما يشهد

الجسمية ولقد احسن فيها المحقق
في الكلام تابع للجسمية فلا يثبت
لما لعلية ... وقيل يحتمل ان يراد
بالاينية نفي الاينية فيرجع الى الاول
المخذ او الملزوم لرجل المعنى
بلينق بشأنها على نحو يشار اليه الكيفية
والاولى ان هذه الفقرة من
باب نفي الشيء بلازمه لا بغيره

الوجود وكماله تعالى اجل الكمالات وادراكه اقوى الادراكات فوجب ان يكون لذته اقوى اللذات هذا
ما ذهب اليه الفلاسفة واما المتكلمون فقد اطلقوا القول بنفي اللذة عنه تعالى اما لاعتقادهم نفي اللذة العقلية
او لعدم ورود ذلك في الشرع ويرد على الفلاسفة انهم ان ارادوا ان الحالة التي يسمونها باللذة هي نفس ادراك
الملائم فغير معلوم وان ارادوا انها حاصلة عند ادراك الملائم فربما يختص ذلك بادراكنا دون ادراكه تعالى
فانهما مختلفان قطعا والحق ان اللذة ليست ادراك الملائم نفسه بل هي حالة مترتبة عليه لظهور ان السرور
ليس نفس نيل المحبوب بل مترتب عليه وايضا قد يبقى ادراك الملائم على حده ولا يبقى اللذة على حدها بل يضعف او
يفنى كما في ابصار الوجه اذا تكرر واستمر فاللذة ليست نفس الادراك فتعريفها به مسامحة هذا وقيل
قوله ع لا يستحقها غيره الخ احتراز عن توهم ان المراد بالكيفية المعنى المعرفي لغة وعرفا وهو الهيئة الحاصلة
للشيء باعتبار اتصافه بالصفات التابعة للحدث الموجبة لتغير موضوعاتها وتأثر موضوعاتها فان هذا
المعنى محال في شأن الواجب بالذات جل جلاله وقد وقع التصريح بنفيها عنه تعالى في غير موضع من كلامهم
عليهم السلام منه قول امير المؤمنين عليه السلام في خطبة لا تقع الاوهام له على صفة ولا تعقد القلوب منه على كيفية
وقوله عليه السلام ما وحده من كيفه اي وصفه بكيفية وقول الباقر ع ليس لكونه كيفية ولا له اين كان اول بلا كيف
ويكون اخرا بلا اين وعن ابي عبد الله ع كيف اصف ربي بالكيف والكيف مخلوق والله لا يوصف بخلقه
ونحو ذلك من اخبارهم عليهم السلام كثير جدا قال بعض علمائنا قول امير المؤمنين عليه السلام ما وحده من كيفه دل بمنطوقه
على سلب التوحيد عمن وصفه بالكيفية وبالالتزام على انه لا يجوز تكيفه لمنافاة ذلك للتوحيد وبيانه انهم
رسموا الكيفية بانها هيئة قارة في المحل لا توجب اعتبار وجودها نسبة الى امر خارج عنه ولا قسمة في ذاته
ولا نسبة واقعة في اجزائه فيتبين ان وصفه بها يستلزم تثنية اذ هي صفة زائدة على الذات وهو تعالى ليس
له صفة تزيد على ذاته فتنافي اثباتها له توحيده بسم الله الرحمن الرحيم وبالله والحمد لله والصلوة على محمد واله وبعد
فهذه رسالة في التجرد لاثبات الواجب الوجود وفيه طرق الاول طريقة جمهور الحكماء من جهة الامكان
والتغير بحسب الماهية اما الاول فالممكن كما علمت لا يجب بذاته ليس الا سلب ضرورة الوجود والعدم وسلب
ضرورة كل صفة بثبوتها وعدمها ففي اتصافه بالوجود يحتاج الى مرجح وهكذا الكلام في المرجح الى ان ينتهي
الى ما هو عين حقيقة الوجود دفعا للدور والتسلسل وايضا جميع المرجحات الامكانية المفروضة في حكم
واحد في نقصانها عن رتبة الايجاب والوجوب فيحتاج الى مرجح تام الاقتضاء والفعلية بريء عن صفة النقص
والقصور في الاقتضاء والايجاب ليس ما هذا شانه الا الواجب الاول وهو المطلوب للكل وايضا لو لم يكن لجملة
المرجحات الممكنة طرف لم يصلح واحد من الاحاد للعلية والترجيح ولا للمعلولية والاستثناء لانها ممكنة
معا ولا مزية لاحد الممكنات على الاخر من حيث هي ممكنة بخلاف ما اذا كان لها طرف ذو حقيقة بذاته فيكون
هو بذاته مستحقا للفضيلة والتمام فيكون ما هو اقرب منه مستحقا للفضيلة والتقدم على ما هو بعد

فيكون

فيكون علته المرجحة للوجود واذا لم يكن طرفه خارجا عن الممكنات وجب ان يكون متقدما فلا يكون للممكنات
نسبة قرب ولا بعد اليه ولا يتميز فيما هو المفروض جملة علة غير معلول ولا شيء غير شيء واما الثانية فنقول ان
الموجود في نفس الامر لا يخ اما ان يكون موجودا في مرتبة نفسه من حيث هي هي كما انه موجود في نفس الامر
فكل موجود عند ملاحظة الذات من حيث هي الذات مع قطع النظر عن اعتبار شيء آخر معه حتى يكون بجميع الاعتبارات
الواقعة في نفس الامر منشأ لصحة الحكم عليه بالموجودية ومصداقا لحمل الموجود فيكون وجوده واجبا لذاته
بذاته وهو المط او لم يكن كذلك بل يكون ايسا بعد ليس وفعلا عقيب قوته كالمهيات الامكانية حيث انها وجدت
بعد ان لم يكن موجودة وصارت بالفعل عقيب ما كانت بالقوة بحسب ذواتها وان لم يكن كذلك في الواقع وهذه
الصيرورة نحو من التغير فكانه حركة ذاتية كما ان الانتقال في المقولات الاربعة المشهورة على التدريج حركة زمانية
فاذا احتاج الشيء في التغير عما كان عليه بحسب صفة من صفاته كالاين والوضع وغيرهما الذي يقال له الحركة
الزمانية الى مغير يغيره عن ذلك كما ثبت في موضعه فبان يحتاج عما كان عليه بحسب نفس ذاته من حيث هي اليه كان
اولى وللقبول احرى ثم انه كان كل ما يخرج من القوة الى الفعل بوجه من الوجوه يحتاج الى مخرج غير ذاته يخرجها
اليه فيجب الانتهاء الى سبب مخرج يكون بالفعل من جميع الوجوه لئلا يحتاج الى مخرج آخر دفعا للدور او التسلسل
وهو الواجب الوجود بالذات فهو المط **تنوير** قد عبر المعلم الاول في كتاب اثولوجيا عن الوجوب بالذات
بالسكون وعن الوجوب بالغير بالحركة والوجه ما ذكرنا من ان موجودية المهيات التي هي معان غير الوجود لما كانت
في مرتبة متاخرة عنها من حيث هي هي فكانها انتقلت من السلبية الى الايجابية بخلاف الواجب بالذات فانه موجود
بجميع الاعتبارات في جميع المراتب فكانه مستقر على ما هو عليه و ينقل عن بعض اليونانيين ان النفس جوهر
شريف يشبه دائرة لا بعد لها ومركزها هو العقل وكذلك العقل دائرة استدارت على مركزها وهو الخير
المطلق فكل المجردات قد استدارت عليه وهو مركزها المتساوي نسبتها اليه انتهى ولا يخفى تاييده لما ذكرناه و
مما تلي عليك تبين لك ان الممكن لا يخ عن قوة سواء كانت قوته في مادته بحسب استعدادها في الواقع كالماديات
او في نفسه فقط كالمفارقات وفي الاول سواء كان ما بالقوة غير متقدم على ما بالفعل بحسب الزمان كالكرات الفلكيات
او متقدما كالاجسام العنصرية وفي الجميع ما بالفعل ظ بسبب خروج ما بالقوة الى الفعل ومتقدم عليه ومما
نقل عن بعض الاقدمين من الفلاسفة ان المبدأ الاول لجميع الاشياء هو الظلمة او الهاوية وفسره بعضهم
بخلاء غير متناهية فلعله من جملة رموزهم ويجوز انهم بان يكون المراد من المبدأ المبدأ القابل ومن جميع الاشياء
جميع الكائنات الفاسدة وبقول الظلمة والهاوية بالهيولى الاولى التي هي اظلم الذوات واوحشها وابعدها
عن نور الانوار وعبّر عنهم بكونها فضاء وخلاء بكناية عن خلوها بحسب فطرتها عن جميع الصور والمقادير
وكونها غير متناهية اشارة الى قوة قبولها صورا وهيئات غير متناهية فائضة من الاعلى وللطبيعيين طريق
خاص في الوصول الى هذا المقصد وهو انهم قالوا في بيانه ان الاجسام الفلكية حركتها ظاهرة وهي ليست

في بيان اصطلاح المعلم الاول في الوجوب بالذات والوجوب بالغير

لطبيعية ولا قسرية بل نفسانية شوقية لا بد لها من غاية واذ ليست الغاية غضبية ولا شهوية لتعاليها
عنهما ولا الاجسام التي تحتها او فوقها ولا النفوس لتبري منها كما ستطلع على بيان الجميع بالبرهان انشاء الله
فتعين ان يكون غايتها امرا قدسيا مفارقا عن المادة بالكلية تكون ذا قوة غير متناهية لا يكون تحريكاتها
على سبيل الاستكمال فان وجب وجوده فهو المقصود وان لم يجب فينتهي الى ما يجب وجوده دفعا للدور
والتسلسل وهذه الاول وهما السماع الطبيعي من الطبعيات والكليات من الالهيات واشير اليها في الكتاب
الالهي حكاية عن الخليل فانه على نبينا واله وعليه السلام المادي لظهور الحركات في الفلكيات في انه لما العنصريات عن
تغيرات الكرات العالية وانتقالاتها وتفاوت تلك الاجرام عظما وشرفا ونورية فتحدس ان مبدعها
ومنورها ومحركها على سبيل التشويق والامداد ليس بجسم ولا جسماني فقال اني وجهت وجهي للذي فطر السموات
والارض حنيفا مسلما وما انا من المشركين فبملاحظة الحركات يندفع توهم القاصرين من الدهرية كون الفلكيات
هي الغاية القصوى في الوجود فيثبت ان ورائها ما هو اعلى منها واشرف وهو مبدعها ومحركها على سبيل التكميل
والامداد كما في قوله تعالى ان الله ياتي بالشمس من المشرق فات بها من المغرب فبهت وللعلم بحث في اثبات هذا المطلب مسلك
اخر حسن جدا يبتني على معرفة النفس الانسانية تقريره ان النفس مجردة عن المادة حادثة مع حدوث البدن
بامتناع التمايز واستحالة التناسخ لعدم مطابقة مامنه وما اليه كما سيجيء بيانه انشاء الله تعالى فهي ممكنة مفتقرة في
وجودها الى سبب فذلك السبب المرجح لا يجوز ان يكون جسما من حيث هو جسم والا لكان جميع الاجسام كذلك لاشتراك
معنى الجسمية بينها وليس كذلك بديهة ولا قوة جسمانية سواء كان اخرى او صورة طبيعية لما تقرر عندهم ان تاثير الجسمانيات
لا يكون الا لما حصل لها من علاقة وضعية نسبة جسمية بالقياس اليه فان تسخين قوة النار انما يكون مثلا
لجسمها وقريبا منه وكذا اضاءة نور الشمس انما كانت لما كان مقابلا لجرمها او ما هو في حكم المقابلة وذلك
لا تفعل الاولى في البعيد جدا ولا الثانية في المستور فان قيل كما جاز حصول القوى الجسمانية من المفارق بالكلية
من دون علاقة وضعية نسبة جسمية فليجز عكسها من دون تلك العلاقة فالجواب اما بتصحيح القاعدة
بوجه برهاني واما بالرجوع الى قاعدة اخرى لهم اما الاول فاستند عليه المحقق الطوسي في شرح الاشارات
بان الصور صنفان صور تقوم بمواد الاجسام كالصور الجسمية والنوعية وهي كما ان قوامها بمواد تلك الاجسام
فكذلك ما يصدر عنها بعد قوامها يصدر بواسطة تلك فيكون بمشاركة من الوضع وصور قوامها بذواتها
لا بمواد الاجسام كالانفس المفارقة لذواتها لا افعالها لكن النفس انما جعلت خاصة بجسم بسبب ان افعالها
من حيث انها نفس انما يكون بذلك الجسم فيه والا لكانت مفارقة الذات والجسم جميعا لذلك الجسم وح
لم يكن نفسا لذلك الجسم هف فقد بان ان الصورة انما تفعل لمشاركة الوضع انتهى كلامه وفيه شك
وهو ان غاية ما ظهر مما ذكرنا ان فعل الصورة لا يتحقق بدون ان يكون لمحلها او لمتعلقها وضع ما اذ
فعلها لا يكون الا بوساطة المادة والمادة المقارنة مع الصورة لا بد لها من وضع على الاطلاق وهذا

لا يكون

بحث في معرفة النفس وفي اثبات التكلم

الكتب التي هي الحكماء اعتمدوا عليها في الكتب من كتاب الشفاء المسمى بالتعليم

جواب الشيخ عن اعتراضات بعض المعاصرين

لا يكفي في مطلوبهم بل هو غير محتاج الى البيان لانه لا يخفى على احد ان كل جسم له وضع بل المطلوب انه لا بد لفعل
القوى المتعلقة بالمادة من وضع مخصوص لتلك المادة بالنسبة الى المنفعل عنها ليترتب عليه ما رتبوه من عدم
تاثير القوى الجسمانية فيما لا وضع له من موضوعاتها فالاولى في هذا المقام ما ذكره الشيخ الرئيس في اجوبته
عن اعتراضات بعض تلامذته مخصوصة انه اذا كانت القوة متعلقة الفعل بالمادة فانها بتوسط المادة
في الوضع بما يستدعيه المادة من الوضع سواء كان في القوام او في صدور الفعل فلا يكفي في تاثيرها وجودها
بما هو وجودها كيف كان ووجود المستعد كيف كان بل ان يقع على حالة تكون للمادة فيها بوضعها توسط
وذلك التوسط غير متشابه فان اوضاع الجسم بالقياس الى الاجسام الاخر غير متشابهة ولذلك يختلف تاثير
القوة التي فيه فيها بحسب اختلاف القرب والبعد والمباشرة وغيرها وهذا النحو من التوسط للموضوع بين
القوة التي فيه وبين المفارق الصرف ممتنع فلو فرضنا كون القوة الجسمانية مؤثرة في المفارق لزم
ان يكون وجود المادة فيه لغوا وقد قلنا ان تلك القوة متعلقة بالمادة في صدور افاعيلها بخلاف الذات
الروحانية في الجسمانيات فان الروحاني العقلي غير محتاج في فعلها الى المادة بما فيها من وضعها وتخصيص حالها بالنسبة
اليه حتى يفعل بل بكيفية وجوده في ان يفعل في المستعد بل نسبة الجميع اليه نسبة واحدة غاية ما في الباب ان
الاوضاع في نفسها ليست بذوات اوضاع بالقياس اليه وان كانت كذلك بقياس بعضها الى بعض فلا يتطرق
فان قلت فالاجسام يحتاج في انفعالاتها عن المبادي المفارقة الى توسط من موادها ونسبة خاصة لها الى ما يؤثر
فيها بمثل ما ذكرت في افاعيلها فلا يبقى بينهما فرق قلنا فان المادة هي المنفعلة بنفسها لا المتوسط بين المنفعل
وغيره وهناك لم يكن هي الفاعلة بل المتوسط فاين هذا من ذلك فان قلت فكيف يؤثر البدن في
النفس لا وضع لها وقد تبين ان ما ليس له وضع لا يؤثر فيه ما له وضع قلت المراد ان كل ما ليس له وضع ولا
علاقة له مع ذي وضع فان اقتصر في موضع ما على هذا المبلغ فانما يعني به ما هو مجرد بذاته وعلاقته في وجوده
او حدوثه واما الامر الثاني وهو الرجوع الى قاعدة اخرى فهو انا نقول وقد تقرر ان الوجود انما يقع على
اشياء بتقدم او تاخر وكمال ونقص وبعض المعاني حظه من الوجود اكد كالجوهر القائم بنفسه وبعضها
وجوده في درجة الضعف كالجوهر القائم بغيره كالعرض وكل ما هو علة بالذات فحظه من الوجود يجب ان
يكون اسبق واكد من حظ المستفيد منه فما ليس له من الوجود حظ القوام بنفسه فليس يجوز ان ينال غيره
منه حظ القوام بنفسه وهذا شيء يحكم به الوجدان بعد ان لم يرجع الى البيان والبرهان خصوصا على راي من
يكون الصادر الاول عن الجاعل عنده نفس الماهية والوجود من الاعتبارات العقلية المنتزعة عنها في مرتبة
متاخرة عنها نحوا من التاخر اذ المعلول بالقياس الى علته بعد   الشبح والظل من ذي الظل
وكما لم يكن الظل اشرف واكمل من ذي الظل فكذلك المعلول من علته كيف والنفس الناطقة التي لنا مع
تجردها وجوهريتها قصرت عن ايجاد جسم سواء كان بدنها او غير بدنها فبان نقص جسم الذي هو ظلها في

في ابطال الدور والتسلسل

مثبت لنفسه عن ايجاد نفسه او نفس اخرى كان اولى على ما نقحته بذوق اهل الاشراق فقد ثبت اذن ان
موجد النفس لا يكون جسما ولا جسمانيا فيكون مفارقا عن المواد فان كان واجبا فهو المطلوب وان كان ممكنا
كان محتاجا الى مرجح اشرف منه فينتهي لا محالة الى واجب الوجود بذاته وهذه الحجة من الحجج القوية عند
ذوي البصائر الثاقبة من اصحاب الحكمة المتعالية الذين حصل لهم ملكة تجرد الابدان وشروق الانوار
ومن استبصر بصيرته بحكم برهانها على كثير منها فنور من الواجب انقطاع التعلل بعلة اولى لا علة
لها فيستحيل التدابر والتسلسل وذلك لوجوه وذلك ان حاجة المعلول الى العلة انما هي بما هو معلول بحسب
من غير مدخل في ذلك لخصوص واحد دون اخر فحكم المعم ولو كان غير متناه لحكم معلول واحد حتى لو نقص
الخصوصيات جميعا واخذ طبيعة المعلول بما هو معلول فقط كانت الحاجة بعينها باقية من غير نقيصة فلو
تدابرت او تسلسلت لزم ان يتحقق المعلول لا بعلة اصلا الا ان الحيثية مفروض هذا ولا غيرها اذ لا وجود
لواحد من الجملة الا نفسه معلول وبنفسه معلول فلا يبقى منها بعد نقص الزوائد الا موجود واحد
معلول وما سوى الشيء موجود فلا يصح ان يكون علة فان قيل على تجويز الدور يجوز ان يكون هذا الموجود
علة لنفسه قلنا هو بما هو موجود معلول وبما انه موجود ليس بعلة للشيء اذ يلزم ان يكون العلة من حيث
هي علة متأخرة بالذات عن المعلول من حيث هو معلول لان كون كل واحد من احاد الجملة او هذا الموجود المنقول
عنه الزوائد علة يتوقف على كونه موجودا وكونه موجودا انما نفس انه معلول ومتوقف عليه الثالث
ان معنى المحتاج من حيث هو محتاج غير معنى المحتاج اليه ويقابله بالتضايف فلو دار واحد على نفسه بواسطة
او من دونها فان كان من حيث هو علة موجود او من حيث هو معلول موجود الخ فقد خالف الفرض و
ان كانت الجهة واحدة بعينها فقد تكثر محض الوحدة وتقابلت في نفسها بخلاف المعلول للشيء من حيث انه اخط
منه والعلة لغيره من حيث انه اعلى منه الرابع انه لو تسلسل العلل فكل واحد من الاحاد معلول لسابقه وعلة
للاحقه سوى المعلول الاخير فجملتا العليات والمعلوليات متساويتان ومتفاوتتان معا اما الاول فلان كل
واحد من هذه بازاء واحد من تلك وبالعكس واما الثاني فلانطباقهما جميعا على موصوفاتهما سوى الواحد
من احديهما فان قيل هذا لا يجري في غير المتناهي من الجانبين ولو قطع من البين لا نسلم ان اريد حينئذ بالمعلول
الاخير ان يكون علته المعلول مجامعة معه فليس ايضا معلولا لعلة مجامعة معه وان اريد مطلقا فكما انه معلول
لسابقه علة للاحقه قلنا الدليل لا عبرة بالمجامعة والمعايبة بل بالموازاة والمناسبة وانما علية بازاء معلولية
كلتاهما خارجتان عن الجملتين فثبت بحمد الله تناهيها الى علة اولى على الاطلاق وقد قال تعالى وان الى
ربك المنتهى فوز المشهور ابتناء امتناع التسلسل على اجتماع الاحاد فحالوه في غير المعدة وجوزوه
في المتعاقبات لان الموجود متناه وغيره لا يحتمل التناهي ولا عدمه وهو سهو لعله نشأ من ابتناء اشهر حججهم
في هذا الباب عليه وهو برهان التطبيق واضطرهم اليه والى القول بعدم تناهي الزمان تشابه الحوادث

في بيان امتناع التسلسل

وخلجها

وحاجتها الى مخصص بالصدور فهو لا يتمشى على رأيهم الا بتسلسل المتعاقبات في الزمان وانت بصير بان الماضيات
وان لم يجتمع في هذا الآن ولم يحط بها الاذهان لكن الوقائع ونفس الامر قد جمعها واحاط بها ولم يغادر منها
صغيرة ولا كبيرة لصحة وصفها في انفسها ولو لم يكن في الوجود فارض ولا معتبر بالعدد والمساواة والمفاوتة
كما يقال ان السنة اثنا عشر شهرا والشهر ثلثون يوما وان من القضية القائلة لفي سنته ومن الاخرى خمستين او ان
لزيد من العمر خمسين ولعمرو ستين فهذه وامثالها احكام صحيحة في انفسها البتة يكون لو لم يكن في الوجود
فارض ولا اعتبار يكون الشهور السنة متساويين او الشيخ الاتقى والطفل الامس متماثلين فاذا صح وصفها بالعدد
وتوابعه فلو تسلسلت لزم تحقق المعدد من غير معد بل وبالجملة وصدقت قضيتان متنافيتان في نفس الامر هما تعاقب العلل
والمعلولات متساويتين ومختلفتين معا وايضا فلو تعاقبت على عدة غير متناهية وقد تعاقبت في احد واحد لم
يبق الى الموجود منها واحد لزم انتفاء الغير المتناهي بالعد فهذه اربع حجج على استحالة التسلسل باقسامه وعليه حجج
اخرى اعم ماخذا منها ياتي ان شاء الله في موضعها واما حدث تناهي الزمان وتخصص الحدوث فستطلع على من
الحق فيهما ان شاء الله تعالى **فوق** ويستحيل ان يترجح بنفسه من غير مرجح احد معلولين متساويين او
احد الطرفين في معلول واحد بل كل امرين متساويين ان لم يكونا معلولين وهو من اوائل الفطريات في موضع توقف
حتى لم يسمع فيه من احد خلاف في ذلك لان التساوي هو كونهما في درجة واحدة من الامر الذي نسبا اليه والرجحان
هو القرب منه فلو ترجح المساوي بنفسه فقد ناقض نفسه ومن ترجح المرجوح اولى بالاستحالة واما استحالة ترجيح
المساوي والمرجوح من الفاعل بالطبع فيتفق عليه ايضا للمناقضة المذكورة واما من المختار فلتوهم
كفاية الاختيار مرجحا خالف فيه اكثر المتكلمين مع مزاحمته للفطرة ايضا لانه وان كفى مرجحا للفعل
لكن تعلقه بترجيح بلا مرجح له فتمسكوا بامثلة جزئية كرغيفي الجائع وطريقي الهارب وترك الطاعات
باشتغال المباحات والجواب ان لا عبرة بالتساوي والمرجوحية في نفسه ولا بعين الفاعل ولا لدى غيره وقت الفعل
ولا في وقته لا من جهته ولا شعوره بالرجحان بل للذي وقته ومن جهته وان لم يشعر بالرجحان فلو ثبت
تساوي الرغيفين والطريقين لم يرجح احدهما وقت الفعل ومرجوحية الطاعات لم يؤثر المباحات من جهة
الايثار يعارض الفطرة والحجة لكن المحتمل في الاولين هو الرجحان وقت الفعل وان لم يشعر به او لم يتنبه
الفطرة والحجة تحققا والمتيقن من الثالث رجحان المباحات من الجهة التي هو بها فاعلها وهي القوة
الشهوية وهي لا ترجح الطاعات فليس من هذه الجهة فاعلا للطاعات ولا مؤثرا لها بل من القوة العقلية
والملكة الدينية وهي لا ترجح المباحات ثم قد يقال ان لم يكن للمساوي والمرجوح جهة رجحان اصلا
امتنع الترجيح واما ان كان له جهة مساواة او مرجوحية لا اخرى جاز اذ لا يصدق انه من غير مرجح
بل مرجح فان كان مساويا او مرجوحا ويؤيد ايضا بامثلة نادرة والجواب بمثل ما مر لان تعلق الاختيار
من جهة المساواة والمرجوحية لا مرجح له وامثلته ايضا تحتمل بمثل الاحتمالات السابقة **فوق** يمتنع

في ابطال الترجيح بلا مرجح

في بطلان الترجيح بلا مرجح

ترجيح احد طرفي المعلول بنفسه وتعلقه بالاولوية دون الوجوب اذ لو امكن معها خلافه امكن ترجيح المرجوح
وان امتنع كانت الاولوية وجوبا فاذا وجبت تمام العلة استحال تخلفه اذ لا وجود لشيء الا بامتناع خلافه
ومن هنا امتنع تخلف مقتضى الشيء عنه نوعيه كان او جنسيه او عرضيه او غير ذلك ان استقل باقتضائه
والاجاز مط فالفرق المشهور بامتناع الاولى لتحصلها وجواز ما سواها باختلاف الفصول والمعروضات
تحكم ثم ان جمع من الناس انكروا الوجوب للصدور وامتناع التخلف وهما منافيان للاختيار لانتفاء تاثير
في الواجب والممتنع ولم يشعروا بان الوجوب بالاختيار لا ينافيه بل يحققه لان الاختيار في المختار من تمام العلة
ولا وجوب للمعلول قبل تمام علته ولا وجوب للفعل الا بعد تدخل الاختيار وتاثيره نعم لو وجب بنفسه وبغيره
قبل تعلق الاختيار كان كما يقولون واما تحقيقه فلانه لا يدل على كمال سلطان الاختيار واستوائه على
عرشه وتحقق الاقتدار حيث امتنع تخلف متعلقه ولو كان ضعيفا كاختيار الناقص لجاز التخلف بل
استحال الترتب لا بسلطان امر يمتنع مخالفته فان قيل هب ان هذا الوجوب لا ينافيه لكن الكلام في ان الفعل
اذا كان راجحا قبل الاختيار فهل يتعين بذلك ولا يكون مختارا حتى يستحيل خلافه ام يجوز مع ذلك ان لا يختار
فالاول وجوب سابق على الاختيار يسبقه عليه في الذات او الرتبة كاف للصدور والا يلزم الوجوب فمحل هذه
الشبهة انه يجب الاختيار لكن ليس كل وجوب سابق ينافيه بل ما كان موجبا للصدور بالغاء الاختيار كما
في الرعدة والوجوب وهذا هو الاضطرار اما ان كان الوجوب مما هو موجبا لتعلق الاختيار ثم الاختيار
موجبا للصدور فهذا ايضا لا ينافيه بل يحققه لانه احال الصدور الا عن الاختيار ولا نعني بالمختار الا من
يفعل عن الاختيار الا من كان اختياره ايضا كذلك فيتسلسل والا ان يتعلق الاختيار باحد المتساويين من غير
مرجح او المرجح غير موجب فقد عرفت وليس يضاره من هذه الجهة عار ولا عوار لان العار انما يكون اما للموجب
كالماء والنار من حيث فقد الارادة والشعور واما للعاجز كالمعزول والمريض من جهة ضعف القوة
واما للمضطر كالمرتعد والموجود بسقوط اختياره والقصور نعم قد يحيط بالمختار عوارضه وبوصفه
شارد علة انكانه قبيحا في نفسه كالبخل والفجور واما الجواد الذي يقوى على المنع والعطا لكن يمنع من
المنع طبيعته الخبيثة في ذاته وحسن الجود في نفسه يستحيل منه البخل الا لو كان هو خبيثا او البخل جميلا
فهذا جمال كله وبهاء بحسب ان يتناسب العلة نور في بيان معنى ما في الحديث كفى باتقان الصنع لها آية
وبتركيب الطبع عليها دلالة وبحدث الفطرة عليها قدمه وباحكام الصنع لها عبرة فلا اليه حد منسوب ولا له مثل
مضروب ولا شيء عنه محجوب تعالى عن ضرب الامثال والصفات المخلوقة علوا كبيرا الظرف في اولها متعلق بالاتقان
وفي ثانيها الاولى متعلق بالمركب لانه مصدر ميمي بمعنى الركوب في ثانيها الثانية متعلق بالحدوث وفي
ثالثها متعلق بالاحكام واعلم ان الفقرة الاولى والرابعة دليل على الفاعل التام القادر ولذا لا تتم على الفاعل
المنضبع بالوضع غير كرههما والثانية على ثباته وارادته والثالثة دليل القدم اما دلالة الاتقان

في بيان معنى حديث ان الله على صورته

والاحكام

والأحكام على العلم والقدرة فقد طولنا الكلام فيها في كتبنا لقوم من علم تشريح الأفلاك والأبدان
وفنون السماء والعالم وكائنات الجو وكتاب النبات والحيوان وغيره للذي ذاهبين في ذلك حديث مفضل بن
عمر عن الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام وأما دلالة ركوب الطبع على الأشياء على العلم والقدرة و
الإرادة فلأن الطبيعة هي عند التغير لما هي فيه فهي الفاعلة بإرادة الله وإذنه كما نص بذلك في حديث المفضل
بل هي مظهر تلك الإرادة كما أوضحنا في الرسائل بقاء لا ريب أنها قوة مدبرة بالشعور وإلا لكانت نفسًا وإنها تأثيرها
في المادة كما يدل عليه التعبير بالركوب إذ الركوب بمعنى القيام بالشيء وهو الحلول أو ما هو أعم منه فالأفعال
المحكمة الصادرة عن هذه القوة العديمة الشعور مع كونها حالة أو قائمة بشيء يدل على كونها مسخرة
تحت حكم من يكون فوقه ولا يكون مثله لأن القائم بالشيء محتاج إلى ذلك الشيء فلا يكون فاعلًا لو
ليس وجوده من ذاته إذ القائم بالغير مهيته متعلقة بالغير فكيف يكون وجوده من نفسه ولا إيجاد وجوده من
ذلك الشيء القائم هو به إذ القابل للشيء لا يكون فاعلًا له فلا بد أن يكون مستندًا إلى أمر ثالث عالم قادر بنفسه
مريد لأفعاله لأن كل ما هذا شأنه أي الركوب على الشيء والقيام به فهو غير شاعر والفاعل الذي فوقه
يكون مجردًا لا محالة فهو عالم مريد لأنه مجرد وأما دلالة الحدث على القدم فقد ظهر غير مرة وأما قوله
فلا إليه حد ناتج فالقافية فصيحة أي كفى في الاستدلال عليه وعلى صفاته العليا هذه الأشياء وإلا فليس
ههنا حد ينسب إليه شيء ليعرف بتلك النسبة إذ الحد مطلقًا هو أن يكون وجود الشيء يتم عنده فيبتدئ من ذلك
الحد وجود شيء آخر سواء كان الحد مقداريًا أو معنويًا فإذا وجد الحد فقد تحققت النسبة والله سبحانه
ليس بمحدود بحد خاص وذلك لأن ذاته سبحانه ليس من سنخ الأشياء بوجه ما ويجمعه مع الأشياء أمر عام
يصدق عليهما فلا ينتهي إلى شيء من الأشياء ولا ينسب إليها وكل ما له سبحانه مثل حتى يضرب له فيتعرف
بذلك إذ هو متعال عن ضرب الأمثال فكل ما يمثل به من البحر والموج ومن الظل وصاحبه فهو غير سديد
وهو بعيد عنه بمكان بعيد ولله المثل الأعلى من ذلك التحديد والدليل على ذلك أن المثل بالتحريك والمثل
لا بد وأن يشترك مع الشيء الذي يضرب له ذلك في أمر ما وإلا فكيف يكون حاكيًا لذلك الشيء وقد سبق أن الله
سبحانه لا يشترك شيئًا في شيء وأما قوله فلا شيء عنه بمحجوب فكأنه معلل بنفي الحد والمثل وذلك لأن الحد مطلقًا
هو المانع للشيء من الوصول إلى شيء آخر وما لا حد له فهو يصل إلى كل شيء وإلى حده فلا يحجب عنه شيء بل
هو محيط بحد كل شيء لأن الواصل إلى الشيء بحيث لا يكون مقارنًا له ومجامعًا معه لا يمكن وصوله إليه
إلا أن يتحد بحد ذلك الشيء وإلا فيكون مقارنًا ومجامعًا معه وأيضًا تنزهه عن المثل المضروب يدل
على أن لا شيء محجوب عن وصوله بل إذ لو كان عنه شيء محجوبًا لكان يمكن أن يضرب له المثل بأن مثله مثل شيء
يوجد في كذا وكذا ولا يوجد في هذا وأما قوله تعالى عن ضرب الأمثال فتنزيه عن المثل المضروب ما
قوله والصفات المخلوقة فتنزيه عن ثبوت الحد إذ الوصف حد يحيط بالموصوف ويمنعه عن غيره بوجود فيه

ليس صح

تلخيص في اثبات تقدمه ووحدته

سواء كان عينيا او غيره وسواء كان عاما او خاصا فالاحاطة المعنوية اشد استحالة من الصورية لان المحيط في
الجسمانيات عسى ان يكون مخالطا لما احاط به كما الامر في الجسد والنفس بخلاف المعنوية فان المحيط محيط ضرورة لا
يكون مخالطا محاطا به فلان الوصف مطلقا يحيط بالموصوف ويجمعه ويميزه عن غيره فيتحقق التحديد وهو ممتنع
على الله فلا وصف له **تلخيص في اثبات وجوده** لا شهد الله انه لا اله الا هو اعلم ان اعظم البراهين واسد
الطرق وانور المسالك واشرفها واحكمها هو الاستدلال على ذاته بذاته وذلك لان اظهر الاشياء هو طبيعة
الوجود المطلق بما هو وجود مطلق وهو نفس حقيقة الواجب تعالى وليس شيء من الاشياء غير الحق الاول
نفس حقيقة الوجود لان غيره اما مهية من المهيات او وجود من الوجودات الناقصة المشوبة بنقص او
قصور او عدم فليس شيء منها مصداقا لمعنى الوجود بنفس ذاته وواجب الوجود هو صرف الوجود الذي لا اتم منه
ولا حد له ولا نهاية ولا يشوبه شيء اخر من عموم او خصوص او صفة غير الوجود بخلاف غيره فنقول لو لم
يكن حقيقة الوجود موجودا لم يكن شيء من الاشياء موجودا لان غير حقيقة الوجود اما مهية من
المهيات فمعلوم انها من حيث انها غير موجودة او وجود ناقص غير تام فلا محالة يلزمه تركيب وتخصيص بمرتبة معينة
وحد خاص من مطلق الوجود فيفتقر بالضرورة الى سبب يتمم وجوده ويحده بحده الخاص ويخرجه
من القوة الى الفعل ومن الامكان الى الوجوب اذ كل ما ليست حقيقته حقيقة الوجود ولا يقتضي مهيته الوجود ولا هو
حدا خاصا من الوجود فيحتاج الى قاهر عليه محدد له معين لمرتبته المعينة في الوجود وذلك المقتضي يجب ان
يكون مقدما في الوجود على الجميع تقدم البسيط على المركب والواحد على الكثير والتام على الناقص والغني على
الفقير والفياض على المفاض عليه فحقيقة الحق الاول هو البرهان على ذاته والبرهان على كل شيء كما قال جل ثناؤه
اولم يكف بربك انه على كل شيء شهيد فهذا سبيل الصديقين الذين يتوسلون به اليه ويستدلون
به عليه ويستشهدون بوجوده على ساير الاشياء عليه كما في طريقة غيرهم من السالكين الذين يستدلون
بوجود الاثار على الصفات وبالصفات على الذات وهي طرق كثيرة اجودها منهجان احدهما معرفة النفس
الانسانية وفي انفسكم افلا تبصرون وهذا اجود الطرق بعد طريق الصديقين لان المسلك هنا عين الطالب
في طريقهم غير المطلوب وثانيهما النظر في الافاق والانفس كما اشار اليه تعالى بقوله سنريهم اياتنا في الافاق وفي
انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق وفي القرآن ايات كثيرة في هذا المنهج فقد مدح الله على الناظرين في
خلق السموات والارض واثنى على المتفكرين في اثار صنعه وجوده **نور ورد في الحديث**

في الاستدلال على الغير من الاثار

انه سأل الرجل فما الدليل عليه قال ابو الحسن عليه السلام اني لما نظرت الى جسدي فلم يمكنني فيه زيادة ولا نقصان
في العرض والطول ودفع المكاره عنه وجر المنفعة عليه علمت ان لهذا البنيان بانيا فاقررت به مع ما ارى
من دوران الفلك بقدرته وانشاء السحاب وتصريف الرياح ومجرى الشمس والقمر والنجوم وغير ذلك
من الايات العجيبات المتقنات علمت ان لهذا مقدرا ومنشئا **الشرح** لما اسند الامام عليه السلام على الرجل

جميع

جميع طرق المعرفة اعرض عن هذا السبيل وسلك طريق الدلالة عليه حتى يكون على الامام عليه السلام بالنقض بان هذا الطريق لا يخرج عن الطرق المنفية فهذا الامام صلوات الله عليه الى الحق في ذلك بان معرفته والدليل عليه ليس الا من طريق ان الممكن يحتاج الى الموجد وما بالقوة يفتقر الى ما يخرجه الى الفعل ومنه معرفته بالمباينة لا بالقياس وفرق ما بينهما ثم ان هذا الاستدلال انما هو من آيات الآفاق والانفس كما قال تعالى سنريهم آياتنا في الآفاق وفي انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق لكن فوق تلك الدلالة لطريقة اخرى مختصة بالصديقين واهل العناية الحسنى وهي ما اشار اليه بقوله سبحانه او لم يكف بربك انه على كل شيء شهيد وهذا استدلال من الله على الاشياء وذلك لطايفة ما رأوا شيئاً الا ورأوا الله قبله حتى يمكنهم الاستدلال بالعلة السابق على المجهول ومن العلة على المعلول رزقنا الله وجميع الطالبين ولنرجع الى شرح الخبر قوله فلم يمكنه بالنون المشددة وقوله ودفع المكاره معطوف بالرفع عطف على الزيادة والدوران بالفتحات هو الحركة في الفلك والمراد به الحركة المستديرة التي للافلاك والجري مصدر بمعنى الجريان يعني به حركة النيرين والكواكب في افلاكها ثم ان الاستدلال الانفسي عليه تعالى وان كان من جهات شتى وكذا الآفاقي كما لا يخفى على اولي النهى لكن سلك الامام عليه السلام في الاول طريقة الالهيين وفي الثاني طريقة الطبيعية لان الاول استدلال من حال المادة والصورة على الفاعل الحق والثاني استدلال من الحركة على المحرك المطلق فكذا استنتج في الاول وجود الثاني ومن الثاني المفرد المنشئ وايضاً الاستدلال الاول يدل على الفاعل المطلق والثاني على اتصافه بالكمال الحق من الصفات الحسنى والسمات العليا اما وجه دلالة الثاني فقد فرغ عنه في الكتب العقلية واما وجه دلالة الاول فلان المراد هذا الزيادة والنقصان هو النمو والذبول ويجر المنفعة هو ايصال الغذاء الى كل عضو بدل ما يتحلل عنه وبدفع المضار والمكاره تجنبه العلل والامراض فمن البين اذ ليس ذلك من النفس الناطقة لانها غافلة عن افعالها مع انه لا معرفة لها بتلك الامور الواقعة في جسدها وظهرها وجميع القوى الفاعلة في الجسد مسخرة تحت سلطان الفاعل المطلق وذلك كاف لمن يطلب الحق

مرادُ على براهين الآفاق والانفس

من البدن

هذه رسالة في علمه تعالى بالاشياء تصنيف المصنف دام ظله العالي

بسم الله وبالله والحمد لله والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله فهذه رسالة في علمه تعالى بالاشياء

فوائد اعلم ان المليين قد ذهبوا الى ان علمه تعالى يعم المفهومات كلها الممكنة والواجبة والممتنعة ويحيط بالكليات على الوجه الكلي وبالجزئيات على الوجه الجزئي وقد خالف في هذا الدهرية لعنهم الله وقدماء الفلاسفة وافترقوا فيه ستة فرق الفرقة الاولى من الدهرية تذهب الى انه لا يعلم

في بيان أقوال الملل في علمه تعالى

نفسه قالوا لأن العلم نسبة بل هو إما عين الذات أو صفة حقيقية ذات نسبة إلى المعلوم ونسبة الصفة إلى
الذات ممكنة سلمنا كونه نسبة لكن لا نسلم أن الشيء لا يمكن أن ينسب إلى ذاته نسبة علمية فإن التغاير الاعتباري كاف
لتحقق هذه النسبة وكيف لا يكون كل واحد منا يعلم نفسه مع عدم التغاير بالذات الفرقة الثانية من
قدماء الفلاسفة من قال إنه لا يعلم شيئا تعالى الله عما يقول الكافرون علوا كبيرا وقد دليلهم أنه لو علم لعلم
نفسه إذ على تقدير كونه عالما بشيء يعلم أنه يعلمه وذلك يتضمن علمه بنفسه وقد بينا امتناعه في مذهب
الفرقة الأولى والجواب أنه مبني هذا على قول الفرقة الأولى وقد عرفت الجواب عنه الفرقة الثالثة قالوا
إنه عالم بذاته ولكن ليس عالما بغيره واستدلوا عليه بأن العلم بالشيء غير العلم بغيره من الأشياء الأخر وإلا
يلزم أن من علم شيئا علم جميع الأشياء لأن العلم به عين العلم بها وهو باطل وإذا كان العلم بهذا الشيء
مغايرا للعلم بذلك الشيء فيكون له بحسب كل معلوم علم على حدة فيكون في ذاته كثرة محققة غير متناهية
هي العلوم بالمعلومات التي لا تتناهى وذلك محال والجواب أن العلم والتعلقات الفرقة الرابعة قالوا إنه
لا يعقل غير المتناهي إذ المعقول متميز عن غيره وغير المتناهي لا يتميز من غيره بوجه من الوجوه وإلا لكان
له حد وطرف يتميز به عن الغير وإذا كان كل غير متناه والجواب أنه معقول له من حيث علم المتناهي يعني

فيكون

أن المجموع من حيث ما هو مجموع متميز عن غيره بوصف اللاتناهي ومعقول بحسبه أو نقول إن المعقول هو كل
واحد واحد من غير المتناهي وهو متميز عن غيره من تلك الآحاد ومن غيرها ولا يضر في تميز كل واحد
عدم تميز الكل من حيث هو كل أو نقول لا نسلم أن المعقول المتميز يجب أن يكون له حد ونهاية يتميز
بهما عن غيره وإنما يكون كذلك أن لو كان تعقله بتميزه عن غيره منحصرا في الحد والنهاية وهو ممنوع لأن
وجوه التميز لا تنحصر فيه الفرقة الخامسة وهم جمهور الفلاسفة قالوا إنه سبحانه وتعالى لا يعلم الجزئيات المتغيرة
واستدلوا عليه بأنه تعالى إذا علم مثلا أن زيدا في الدار مثلا الآن ثم خرج زيد عنها فإما أن يزول ذلك العلم
ويعلم أنه ليس في الدار أو يبقى ذلك العلم في محله والأول يوجب التغير في ذاته من صفة إلى أخرى والثاني
يوجب الجهل وكلاهما نقص يجب تنزيهه تعالى منه قالوا وكذا لا يعلم الجزئيات المتشكلة وإن لم يكن متغيرة
كأجرام الأفلاك الثابتة على أشكالها لأن إدراكها إنما يكون بالآلات الجسمانية وكذا الحال في الجزئيات
المتشكلة المتغيرة إذ قد اجتمع فيها المانعان بخلاف الجزئيات التي ليست متشكلة ولا متغيرة فإنه
يعلمها بلا محذور وكذا قوله تعالى وذوات العقول والجواب منع لزوم التغير فيه وإنما هو في الإضافات
لأن العلم إما إضافة مخصوصة أو صفة حقيقية ذات إضافة فاللازم إنما هو تغير الإضافات فقط فلا
يلزم بالتغير في صفة من وجوده بل في أمر اعتباري وهو جائز وإدراك المتشكل إنما يحتاج إلى الآلة الجسمانية
إذا كان العلم حصول الصورة وأما إذا كان إضافة محضة أو صفة حقيقية ذات إضافة بدون الصورة
فلا حاجة إليها الفرقة السادسة منهم قالوا إنه سبحانه وتعالى لا يعلم الجميع بمعنى سلب الكل أي رفع الإيجاب

في بيان مستند الفلاسفة على عدم علمه تعالى بالجزئيات

الكلي لا بمعنى السلب الكلي كما زعمته الفرقة الثانية قالوا انه لو علم كل شئ فاذا علم شيئا علم ايضا علمه به كان
هذا العلم شئ من الاشياء ومفهوم من المفهومات علمه تعالى بعلمه لانه شئ اخر ويلزم التسلسل في العلوم وهو
باطل والجواب ان التسلسل في الاضافات لا في امور موجودة والاضافات غير ممتنع هذا محصل مقالاتهم
لعنهم الله مجملا وهو تعالى علوا كبيرا من هذه المقالات واشباهها وسبحان من يعلم دبيب النملة السوداء على
الصخرة الصماء في الليلة السوداء ومما ذهبوا من المذاهب السخيفة الاعتقادهم بان الرازق على
الاطلاق هو الباري سبحانه اذ لو صار والبيه لما وسعهم القول بهذه المزخرفات لانه سبحانه قد ضمن ارزاق
مخلوقاته في كل احوالهم كلية وجزئية وايصال الرزق في كل الاحوال فرع على العلم فيها كما لا يخفى وفي الرواية ان
موسى عليه السلام قال يا رب اريد ان اطلع على رزقك للعباد فقال اذا كان غدا فامض الى ساحل البحر وانظر ما
ترى فلما كان من الغد اقبل الى الساحل فرأى حيوانا صغيرا اسود وامن البرية في فمه طعمة فاقبل حتى وصل
الى جرف البحر فطلعت ضفدع من البحر فاخذت تلك الطعمة من فمه فغاصت تلك في الماء فقال الله لموسى ع
اضرب بعصاك البحر حتى يصير لك فيه طريق واتبع الضفدع فتبعها في بطن البحر وهي تسعى حتى بلغت بطن
البحر واذا فيه صخرة سوداء مربعة وفيها ثقب فخرجت نملة عن ذلك الثقب واخذت الطعمة من فم الضفدع
ثم دخلت فامر موسى ع بفلق الصخرة فلما فلقها نصفين راى في بطنها دودة عمياء وراى تلك الطعمة في
فم تلك الدودة تاكل منها فقال موسى سبحانك عجبا لمن عرفك كيف يهتم لرزقه وحكي في بعض السير والتواريخ
ان ملكا من الملوك كان جالسا ببغداد وفوق طعامه دجاجة مطبوخة فلم يشعر الا وقد انكبت عليه حدأة
من الهواء فاخذت تلك الدجاجة من فوق طعامه فغضب لهذا وركب فرسه مع جماعة من عسكره فطلب
الحدأة حتى مضوا في طلبها فوصلت الى جبل عال ومضت الى خلف الجبل فراوا من خلفه لهم ورقوا
ذلك الجبل فلما صعدوا الى قلته ونزلوا الى خلف الجبل فراوا تلك الحداة قد اتت ونزلت على رجل مشدود
بالاوتاد يداه ورجلاه وملقى على قفاه فقربت اليه الحداة وجعلت تقطع لحم تلك الدجاجة بمنقارها
ومخاليبها وتضع في فم ذلك الرجل حتى ياكله فلما فرغت من هذا طارت الى عين ماء في ذلك الجبل
وحملت اليه ماء في حوصلتها واتت اليه وسقته اياه ثم طارت ثم اتى ذلك السلطان اليه مع اصحابه
وحلوا اوتاده واجلسوه فسالوه عن قصته فقال اني رجل تاجر وقد قطع اللصوص على هذا الطريق
فاخذوا اموالي واتفقوا على ان يحبسوني فوق هذا الجبل بهذه الاوتاد فلما مضوا عني بقيت يوما
على هذا الحال اتت الي هذه الحداة مع طعمة وماء وصارت تتعاهدني كل يوم مرتين حتى رآني السلطان
كيف يوصل الله سبحانه رزقه الى عباده فقال لعن الله من يهتم للرزق فترك الملك واشتغل بالعبادة
حتى مات ومن هذا النحو كثيرة لا نطول بذكره الكتاب ولنرجع الى ما نحن بصدده فنقول قد ذهبت
الاشاعرة وهم اكثر المخالفين الى ان علمه سبحانه بالاشياء في الازل علة لوقوعها في الابد فكلما

ببغدادى

يقع في هذا العالم من الفسوق والمعاصي فهو مستند ومعلول لذلك العلم القديم حتى ان بعضهم
ربما لاط او زنى وهنا عنفا جاب بان الله قد علم مني ذلك في الازل فلو لم افعله لكان قد انقلب علمه سبحانه
جهلا فهو عليهم غضبا يرى ان له الاجر والاحسان على الله سبحانه حيث انه لم يخالف علمه سبحانه وتعالى عما يقول
الظالمون علوا كبيرا ومن هذا الاصل ذهبوا الى ذلك الفرع الفاسد الذي يرامنا وجميع اهل الملل و
الاديان وهو قول بان العبد ليس له قدرة ولا اختيار على افعاله بل المؤثر فيها والموجد لها هو الله
سبحانه فهو الذي جبر عبده على الكبائر والمعاصي ومع هذا عاقبه عليها لانه لا يسئل عما يفعل وهم يسئلون
والتحقيق ان علمه سبحانه وتعالى تابع للمعلوم والمعلوم كاشف عنه فعلى اي نحو وقع المعلوم يكون كاشفا عن
ان الله سبحانه قد علمه على هذا النحو لان علمه الازلي غير معلوم لنا وانما نعلمه بوقوع المعلوم فالاشاعرة
قالوا ان المعلوم تابع للعلم ونحن نقول ان العلم تابع للمعلوم وسيأتي تحقيقه ان شاء الله في نوع افعال العباد واما
القدر والمساوقة وهو القضاء فالكلام فيهما مشكل ومع ذلك فقد ورد النهي عنه عن مولينا امير المؤمنين
عليه السلام روى الصدوق ره باسناده الى الاصبغ ابن نباتة قال قال امير المؤمنين ع في القدر ان القدر سر من
سر الله تعالى وستر من ستر الله وحرز من حرز الله مرفوع في حجاب الله مطوي عن خلق الله مختوم بخاتم
الله سابق في علم الله وضع العباد علمه ورفعه فوق شهاداتهم ومبلغ عقولهم لانهم لا ينالونه
بحقيقة الربانية ولا بقدرة الصمدانية ولا بعظمة النورانية ولا بعزة الوحدانية لانه بحر زاخر خالص
لله عز وجل عمقه ما بين السماء والارض عرضه ما بين المشرق والمغرب اسود كالليل الدامس كثير الحيات
والحيتان يعلو مرة ويسفل اخرى في قعرها شمس تضيء لا ينبغي ان يطلع عليها الا الله الواحد الفرد
من تطلع اليها فقد ضاد الله عز وجل في حكمه ونازعه في سلطانه وكشف عن سره وستره وباء بغضب من
الله ومأويه جهنم وبئس المصير فهذا مما يدلك على ان تحقيق هذا المقام مما يحجب عن ابصار العقول
فلا ينبغي التفكر فيه لانه يؤول الى مكان دقيق يرجع العقل عنه ملتبسا بمذهب اهل الجبر ولكن لا بد لنا
من الكلام في نوعين من انواع الحديث **النوع الاول** الاخبار الدالة على انه سبحانه قد قضى وفعل
ما كان وما يكون ولم يبق شيء من افعاله الا بتية يحتاج الى صنع جديد فهو قد فرغ من الامر منها ما رواه
علي بن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن هشام عن ابي عبد الله عليه السلام قال اول ما خلق الله القلم فقال
له اكتب فكتب ما كان وما هو كائن الى يوم القيمة وروى ايضا باسناده الى عبد الرحيم القصير عن ابي عبد الله
عليه السلام في ن والقلم قال ن نون والقلم وما يسطرون قال الله تعالى خلق القلم من شجرة في الجنة يقال لها
الخلد ثم قال لنهر في الجنة كن مدادا فجمد النهر وكان اشد بياضا من الثلج من الفضة واصفى من الياقوت ثم
طواه فجعله في ركن العرش ثم ختم على فم القلم فلم ينطق بعد ولا ينطق ابدا فهو الكتاب المكنون الذي منه
النسخ كلها اولستم عربا فكيف لا تعرفون معنى الكلام واحدكم يقول لصاحبه انسخ ذلك الكتاب اوليس ينسخ من كتاب

في النهي عن التفكر في القضاء والقدر

في ان الله تعالى قد قضى وفعل ما كان وما يكون

اخر من الاصل وهو قوله تعالى انا كنا نستنسخ ما كنتم تعملون وروى الصدوق طاب ثراه هذا المضمون باسانيد
متعددة وكذا رواه العياشي ايضا وروى الصدوق طاب ثراه انه هبط جبرئيل عليه السلام على رسول الله صلى الله
عليه وآله وعليه قباء اسود ومنطقة فيها خنجر فقال يا رسول الله ما هذا الزي فقال زي ولد عمك العباس
يا محمد ويل لولدك من ولد عمك العباس فخرج النبي الى العباس فقال يا عم ويل لولدي من ولدك فقال
يا رسول الله فاجب نفسي فقال جرى القلم بما فيه ومن هذا الحديث اوحى الله الى نبي من انبيائه قل للمؤمنين
لا تلبسوا لباس اعدائي ولا تطعموا مطاعم اعدائي ولا تسلكوا مسالك اعدائي فتكونوا اعدائي كما هم اعدائي قال الصدوق ره في عيون
اخبار الرضا لباس الاعداء هو السواد ومطاعم الاعداء هو النبيذ والمسكر والفقاع والطين والجري من السمك والمارماهي
والزمار والطافي وكل ما لم يكن له فلوس من السمك والارنب والضب والثعلب وما لم يدف من الطير وما استوى
طرفاه من البيض والدبا بالدال من الجراد وهو الذي لا يستقل بالطيران والطحال ومسالك الاعداء مواضع
التهمة ومجالس شرب الخمر والمجالس التي فيها الملاهي ومجالس الذين لا يقضون بالحق والمجالس التي يعاب
فيها الائمة عليهم السلام والمؤمنون ومجالس اهل المعاصي والظلم والفساد واما لبس السواد للتقية فلا باس فقد روى
حذيفة انه قال كنت عند ابي عبد الله بالحيرة فاتاه رسول ابي العباس الخليفة يدعوه فدعا بممطر احد وجهيه
اسود والاخر ابيض فلبسه ثم قال عليه السلام اما اني البسه وانا اعلم انه لباس اهل النار فاذا صحت هذه الروايات من قوله
جرى القلم بما فيه فقد صح مذهب من قال ان الله سبحانه قد فرغ من الامر وهو افق المنافقين اليهود لعنهم الله
فانهم قالوا انه تعالى خلق ما خلق وصنع في يوم الاثنين والثلثاء والاربعاء والخميس والجمعة وفرغ يوم السبت
من كل شيء ومن هذا الشيء اتخذوه عيدا لانه وقت فراغه سبحانه من جميع اشغاله حتى رد الله عليهم باللعن
وانه ليس كما يقولون بل هو كل يوم في شأن وحال يقضي ويحكم ويعزل وينصب ويمحو ويثبت قلت هذه
الاخبار اخبار مجملة وقد روي في هذا المعنى اخبار مفصلة منها ما روي في تفسير قوله تعالى ولقد خلقنا الانسان
من سلالة من طين الاية ان المولود اذا كمل له اربعة اشهر في بطن امه بعث الله ملكين خلاقين فيقتحمان في بطن
المراة من فمها فيصلان الى الرحم فيها الروح القديمة المنقولة في اصلاب الرجال وارحام النساء فينفخان فيها
روح الحيوة والبقاء ويشقان له السمع والبصر وسائر الجوارح ثم يوحي الى الملكين اكتبا عليه قضائي وقدري
واشترطا الى البداء فيما يكتبانه فيقعان روسهما فاذا اللوح يقرع جبهته وفيه صورته وزينته واجله
وميثاقه شقيا او سعيدا وجميع شانه فيملي احدهما على صاحبه فيكتبان جميع ما في اللوح ويختمان الكتاب
ويجعلانه بين عينيه والحديث طويل اخذنا منه موضع الحاجة ومنها ما رواه شيخنا الكليني طاب ثراه عن
الباقر عليه السلام قال ان الله تبارك وتعالى عالم بما غاب عن خلقه فيما يقدر من شيء ويقضيه في علمه قبل ان يخلقه
وقبل ان يقضيه فذاك العلم الذي يقدره الله عز وجل ويقضيه ويمضيه فهو العلم الذي انتهى الى رسول الله صلى
الله عليه وآله ثم الينا ويخوذ ذلك من الاخبار الدالة على ان علمه تعالى نوعان منه علمه ملائكته ورسله صلوات الله

رد على اليهود من زعمهم
ان الله فرغ من الخلق
يوم السبت

فتقتحمان

عليهم

عليهم لتسعه بما فيما بين السموات والارض فلذلك لا يكون فيه محو ولا اثبات ولا تغيير ولا تبديل وعلم استاثر
به في ام الكتاب وهو اللوح المحفوظ فلذلك الذي تدخل فيه انواع التغييرات والمحو والاثبات فان قلت اذا كان
ذلك العلم مما يتغير لزم التغيير في علمه فيلزم التغيير في الذات لانها عين العلم قلت ذلك المتغير هو العلم الذي ابرزه
الى القلم واللوح المحفوظ وكتب فيه لا العلم الذي هو عين الذات بل انما يقع التغيير والتبديل في العلوم المكتوبة
في الدفاتر الالهية بسبب العلم القديم الذي علم به الاشياء قبل وجودها واما العلوم القديم الذاتي فلا يقال
لها تقدير ولا حكم ولا مكتوب نعم اذا ابرز الى الوجود الخارجي تتصف بهذه الصفات كما ان السلطان اذا علم انه
هذا يصنع في ملكه الفعل الفلاني فقبل امره به وابرازه الى الوجود لا يتصف بالقضاء والحكم والامر نعم يتصف
بالتقدير لكان التروي والتفكر في حقه لا في حق الله سبحانه فصار الحاصل ان الذي كتبه القلم وختم عليه قوله جرى
بما فيه علوم تدخلها المشية والتغيير لكان المحو بل ربما وقع المحو والاثبات في العلوم الخارجة الى الانبياء كما قال
امير المؤمنين عليه السلام لولا آية في كتاب الله لاخبرتكم بما كان وما يكون الى يوم القيمة وهي قوله تعالى يمحو الله
ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب كما وقع في الثاني الذي اخبر عيسى عليه السلام بموته فلما كان الغد ولم يمت قال له
الحواريون يا روح الله لم يمت فقام معهم اليه فرأى الرجل حامل الحزمة حطب فقال له ضعها في الارض فلما وضعها
قال له حلها فرأى فيها حية سوداء عاضة على حجر صلب فقال له يا عبد الله هذا قد ارسل اليك ليقتلك فما فعلت
في يومك حتى كفاك الله عنك فقال يا روح الله كان عندي رغيف فتصدقت به على فقير فقال نعم هذا الحجر الذي
في فم الثعبان الذي تصدقت به وقد وقع مثله في اخبارات نبينا محمد صلى الله عليه وآله وهذا لا يلزم منه تكذيب
الانبياء عليهم السلام لاشتماله على تصديقهم في الاخبار وظهور معجزة على ايديهم وان المحو والاثبات انما كان لهذه
الاسباب الخاص فهو قوله تعالى وهو بكل شيء عليم يدل على ان ذاته سبحانه وتعالى لما كان سببا لجميع ما في
الارض والسماء وذاته يعلم بذاته لكونه غير محتجب عن ذاته بسبب غشيه ولواحق غريبة بها يغيب الشيء عن
نفسه لتجرده عنها وتقدمه على ساير الاشياء فهو غير مكتنف بامر غريب عن صقع ذاته الالهية فيكون عالما
بذاته والعلم بالعلة يوجب العلم بالمعلول فيكون عالما بكل شيء لكن علمه بذاته لما كان عين ذاته فعلمه
التفصيلي بما سواه يجب ان يكون نفس وجود ما سواه ولما كان ذاته سببا لما سواه وعلمه بذاته سبب لعلمه بما سواه والعلتان
وهما ذاته وعلمه بذاته واحد بالذات فيجب ان يكون المعلولان وهما ما سواه وعلمه بما سواه واحدا بالذات
فيكون علمه بكل شيء على وجه جزئي خلافا لما اشتهر من شرذمة من المتفلسفة خذلهم الله تعالى انه لا يعلم
الجزئيات المادية واعلم ان علمه تعالى بالاشياء علمان واجب وممكن فالاول علم كمالي فعلي هو عين ذاته المقدسة
فان ذاته حقيقة ينشأ منها جميع الحقائق كما ان للعقول البسيطة عند علمائنا يصدر منها مفصل المعقولات
والثاني علم تفصيلي هو صور كل واحد واحد من الحقائق الامكانية سواء كانت مقارنة لذاته كما ذهب
اليه الحكماء والمشاؤون واتباعهم كابي نصر وابي علي او مباينة عنه تعالى كما عليه الاشراقيون وغيرهم او غير ذاته

الثاني

هذا

في اثبات علمه تعالى بالاشياء غيب علمه بذاته

على اسمائه

على اسمائه وصفاته كما زاه آخرون من العرفاء قال بعض الحكماء من اتباع ارسطو واشير الى هذين العلمين
واجب الوجود مبدء كل فيض وهو ظاهر فله الكل من حيث لا كثرة فيه فهو من حيث هو ظاهر ينال الكل من ذاته
فعلمه بالكل بعد ذاته وعلمه بذاته نفس ذاته ويتكثر علمه بالكل كثرة بعد ذاته ويتحد الكل بالنسبة الى ذاته فهو
الكل في وحدة انتهى واعلم ان تحقيق القول في علمه تعالى محتاج الى خوض عظيم في بحر علوم المكاشفة ولا
يكفي في ذلك معرفة لغات الاسماء من غير بصيرة قلبية بعين اليقين قال صاحب التفسير الكبير هذه الآية
تدل على فساد قول الفلاسفة القائلين بعدم علمه بالجزئيات وصحة قول المتكلمين في اثبات علمه بها واستدلوا
على ذلك بانه تعالى فاعل لهذه الاجسام على هذه الاتقان والاحكام وكل ما هو كذلك يكون عالما بما فعله
هذا الدليل بعينه ذكرها الله تعالى في هذا الموضع لانه ذكر خلق السموات والارض ثم فرع على ذلك كونه
عالما فثبت ان تفسير قول المتكلمين مطابق للقران مذهبا واستدلالا وتدل ايضا على فساد قول المعتزلة لانه
لو اوجد كل فعل لابد وان يكون عالما به على سبيل التفصيل فلما لم يكن الانسان عالما بكنه ما يصدر
منه علمنا انه غير موجد له اقول اما الفلاسفة فلم ينفوا علمه تعالى بالجزئيات بحسب تشخصاتها الا انهم قالوا
ليس نحو علمه تعالى بها من باب الاحساس والتخيل وما ظنا الجزئية والامتناع الصدق على كثيرين عند حد
هذين الامرين سواء كانوا مصيبين في ذلك او مخطئين لعمري ان خطاء الحكماء وجهلهم في باب المعرفة
اولى من اصابة المتكلم من غير بصيرة ويؤيده ما ذكره قول معلمهم مقدمهم ارسطاطاليس حيث قال في كتابه
المعروف بالمعرفة الربوبية بمثل هذه العبارة ان العقل يجهل ما فوقه وهي العلة الاولى معرفة تامة والا
لكان فوقها ومحال ان يكون الشي فوق علته وعلة لعلته وهذا قبيح جدا والعقل يجهل ما تحته ايضا
لانه لا يحتاج الى معرفتها لانها فيه وهو علتها وجهل العقل ليس عدم المعرفة بل المعرفة القصوى وذلك انه
يعرف الاشياء لا كمعرفة الاشياء نفسها بل فوق ذلك وافضل واعلى لانه علتها فمعرفة الاشياء بانفسها
عند العقل جهل لانها ليست معرفة صحيحة ولا تامة فلذلك قلنا ان العقل يجهل الاشياء التي تحته نعني
بذلك انه يعرف تحته معرفة تامة لا كمعرفتها بانفسها ولا حاجة له الى معرفتها وكذلك النفس تجهل
معلولاتها بالنوع الذي ذكرناه آنفا ولا يحتاج الى معرفتها الا ما في معرفة العقل والعلة الاولى لا
فوقهما واما المعتزلة فهم لا يقولون بان العبد خالق الحقائق ما صدرت عنه بل هو بارادته مبدء الحركات و
السكنات كالاكل والشرب والقيام والقعود وغيرها وله من العلم بها ما يكفي لرجحان احد جانبي الحركة و
السكون على الآخر وهما الوقوع واللاوقوع وحاشا من له ادنى مسكة من العقل ان لا يعقل ان
الصباغ مثلا ليس موجد الحقيقة الصبغ ولا لحقيقة الكرباس ولا لصيرورة الكرباس للصبغ ولا لكونه
مصبوغا بالفعل اي منفعلا من تاثير الصبغ فيه فان من له شبهة عليه في ذلك فهو خارج عن حد اهلية
البحث والنظر بل الخلاف في ان حركات الصباغ بالجمع بين الكرباس والصبغ وكيفيته عليه من فعل العبد

اولا وكان في سائر الابواب كالبناء والتوليد والكتابة والزراعة وغيرها ثم قالت المعتزلة اذا وقع
الجمع بين هذه الآية وبين قوله تعالى وفوق كل ذي علم عليم ظهر انه تعالى عالم لذاته والجواب ان قوله تعالى وفوق
كل ذي علم عليم عام وقوله انزله بعلمه خاص والخاص مقدم على العام اقول الاول صحيح لدلالته على نفي
الوجود علما يفوق على سائر العلماء ويكون علمه عين ذاته اذ لو كان ذا علم اي عالما بعلم زائد لكان فوقه عليم
آخر فيلزم التسلسل والثاني مجمل لاحتمال انه انزله بعلمه الذي هو نفس ذاته او بعلمه الذي هو زائد عليه والمبين
مقدم على المجمل **فصول** اعلم ان علمه تعالى كسائر صفاته مجرد اي غير عارض لماهيته لانه تعالى منزه عن
الماهية صمد حق وكل فرد مجرد لانه يجب ان يكون قد خرج فيه الى الفعل جميع كمالاته الحقيقية لانه بعد
متغير ولا كثرة الا احصيها لانه لا جهة له سواها ونحن قد حققنا في مقامه ان كل بسيط الحقيقة يجب ان
يكون كل الموجودات واقمنا عليه البرهان وما كله الشيء فهو لشيء كله والا لكان الشيء قاصرا عن ذاته و
هو محال وما هذا شأنه يستحيل فيه التعدد فان كل الشيء لا يتعدد فالعلم هناك واحد ومع وحدته يجب
ان يكون علما بكل شيء اذ لو بقي شيء مما لا يكون ذلك العلم علما به ولا شك ان العلم به من جملة مطلق العلم
فلم يخرج جميع العلمية في ذلك الى الفعل لكنا بينا ان ذلك واجب والكلام في سائر الصفات على هذا القياس
ومن اشكل عليه ان يكون علم الحق عز وجل مع وحدته علما بكل شيء فذلك لانه ظنه واحدا وحدة عددية
وليس كما ظنه اذ كما ان وحدته ليست كسائر الوحدات ولا كالآحاد فكذلك وحدة صفاته وهذا من غوامض
الالهية واعلم ان نحو العلم هنالك على عكس نحو العلم عندنا لان المعلوم هنالك من العلم يجري
مجرى الظل من الاصل فما عند الله تعالى هو الحقائق المتأصلة التي تنزل الاشياء منها منزلة الصور
والاشباح قال بعض المحققين ان ما من الاشياء من الله تعالى احق بها مما عندها نفسها والعلم هناك
هناك في شيئية المعلوم وتحققه اقوى من العلم في شيئيته نفسه وتحققها لانه محقق الحقيقة ومشيئ
الشيء مع نفسه بالامكان ومع مشيئته محققه بالوجوب فآكد الشيء فوق الشيء وكمال الوجود فوق
الوجود وهذا مما يحتاج دركه الى تلطف شديد وصفاء اكيد والله على ما اقول شهيد وخاتمة كل
حياة عنده كل ما كان وجوده في نفسه تم معقوليته في الذهن تم اذ الحقائق انما يحصل في العقل بانفسها
لا بامثالها واشباحها فعلى حسب ما في وجودها خارج عقولنا يكون معقوليتها مطابقا فان كانت كاملة
الوجود كالدائرة والمربع والعدد واشباهها كان المعقول منها ايضا معقولا تاما لانها في نفسها كاملة
الوجود وان كانت ناقصة الوجود كالحركة والزمان والهيولى واشباهها كان المعقول منها معقولا ناقصا اذ هي
في نفسها ناقصة الوجود وهذا المعنى في العلم الذي لا يكون بالارتسام والتمثيل بل يكفي فيه مجرد الانكشاف
الاشراقية وضح فان المعقول هناك بعينه الموجود الخارجي فلذا كان الواجب القيوم من فضيلة الوجود في اعلى
الغاية ومن كمال الفعلية في ارفع المراتب فيجب ان يكون المعقول منه على نهاية الكمال ايضا وحيث انه

يجد

نجد الامر على خلاف ذلك فينبغي لنا ان نعلم ان هذا ليس من جهته اذ هو في انه على التمام والكمال في
ولكن بضعف عقولنا وانغماسها في المادة وملابستها القوى والاعدام يعسر ادراكه ويعسر تعقله على ما هو عليه في
ذاته فان افراط كماله وشدة نوريته يبهرها فلا تقوى على ادراكه على التمام وان كنا نعقل ساير الاشياء باضائته و
اشراقه ولا يرى ان الضوء المحسوس الذي هو اول المبصرات واكملها واظهرها وبه يبصر المبصرات التي هي مبصرة بالقوة
مبصرة بالفعل ينبغي ان يكون ما هو اشد منه واتم كان ادراك البصر له اكثر ولما وجدنا الامر على خلاف ذلك
فعلمنا ان هذا ليس لخفائه ونقصه بل لشدة كماله في النورية المحسوسة بنهي الابصار وتكل الحاسة عن ادراكه و
تضعف فكذا قياس كمال الحق الاول في قوة المعانية ونقص عقولنا وضعفها وكلالها عن ادراكه وقد
بينا محقق ان الاشياء التي تكون المعقولات منها لنفوسنا ضعيفا ولا ندركها حق ادراكها على ما هي عليه في
انفسها على ضربين ضرب ممتنع ذلك في حقه من قبل ذاته لضعف وجوده وخسة جوهره كالهيولي وضرب
مبتذل من جهة كونه على غاية التمام والكمال كالباري عز سلطانه اذ هو على الدرجة العليا من التمام والغاية
القصوى من الكمال لكنه تغلب اشراقه العقلي على بصائر القلوب فيقهرها ويعجزها عن ادراك نوره الفائض
والمعانية الشديدة يرجع عنه كليلة حسيرة وهذان الضربان كل منهما في غاية البعد عن الآخر بحسب الذات
في الطرف الاقصى من سلسلة الوجود المرتبة في الكمال والنقص المندرجة في الشرف والخسة فيكون احدهما
في غاية البهاء والكمال والآخر في نهاية الخسة والنقص كالباري تعالى والهيولي وما يتلو كلا منهما قوة وضعفا
يتلوه ظهورا وخفاء وما يكون متوسطا بين الامرين في اوسط من الجانبين فهو الذي يقوى قوى النفس البشرية
على ادراكه والاحاطة به كالاجسام والالوان وساير الكيفيات والكميات ولذلك كان معرفة الاجرام والاعراض القائمة
عليها اسهل من معرفة سائر الاشياء فقد تبين وتحقق من ذلك انا حيث كنا متلبسين بالمادة وكانت
هي السبب في ان صارت جواهرنا بحسب التعلق بها بعيدة عن الحق الاول فيكون اذهاننا وعقولنا ممنوعة
عن ادراكه تعالى لبعدها من منبع الوجود من قبل سنخ ذاتها ومقارنتها للمادة لا من قبله فانه لعظمته وسعة
رحمته وشدة نوره النافذ وعدنا شاهد قريب لنا من كل الاشياء لشاهدها وعدنا شاهد كما اشار اليه في
كتابه المجيد نحن اقرب اليه من حبل الوريد وفي قوله تعالى واذا سئلك عبادي عني فاني قريب فهو سبحانه في
علوه الاعلى من جهة كماله الاقصى والدنو الادنى من جهة سعة رحمته واحاطة علمه بالاشياء فهو تعالى
في دنوه عال وفي علوه دان والبشر في الجسد المولود لنا بارض السفلى هبط على الله تعالى وكلما ابعدت جوهرنا
عن المادة كان ادراكنا له تعالى اتم وتعقلنا له اتقن فاذا رفعناها على التمام في يصير معقولنا منه اكمل
ما يكون قبل ذلك ومع ذلك لا ندركه حق ادراكه ولا نعرف حق معرفته لتناهي قوة عقولنا وعدم تناهيه
في الكمال بل هو وراء ما لا يتناهى فيجب الاعتراف بالعجز عن معرفته وهذا غاية معرفته قال يعقوب بن
اسحق الكندي اذا كانت العلة الاولى متصلة بنا لفيضه علينا وكنا غير متصلين به الا من جهته فقد يمكن فينا

بما لا يتناهى ۲

بما احاطة على قدرها يمكن المفاض عليه ان يحيط المفيض فيجب ان لا ينسب قدر احاطته بناء الى قدر ما احاطتنا
له لانها اعز شيء او فرها اشد استغراقا واذا كان الامر كذلك فقد بعد عن الحق بعدا كثيرا من ظن ان الله تعالى
الاولى لا يعلم الجزئيات وقال المحقق السهروردي في الشجرة الالهية لواجب الوجود لذاته اجمل الاشياء
واكملها لان كل جمال وكمال في الوجود فانه رشح وفيض وظل من جماله وكماله فله الجمال الابهى والكمال
الاوفى والجلال الارفع والنور الاقهر تعالى وتقدس عما يقول الجاهلون علوا كبيرا فهو محتجب بكمال
نوريته وشدة ظهوره والحكماء المتالهون العارفون به يشاهدونه لا بالكنه لان شدة ظهوره وقوة
لمعانه وضعف ذواتنا المجردة النورية يمنعنا عن مشاهدته بالكنه كما منع شدة ظهور الشمس وقوة نورها
ابصارنا عن اكتناهها لان شدة نوريتها حجابها فنحن نعرف الحق الاول ونشاهده ولكن لا نحيط به علما كما ورد
في الوحي الالهي ولا يحيطون به علما وقوله لا تدركه الابصار وهو يدرك الابصار انتهى كلامه وحاصله انه اذا
لم يكن للشمس كنهاه نور الشمس الذي للحس ونسبة ضعف الانوار العقلية بالمشاهدة الحضورية و
الابصار الاشراقية على ما هو مناط الرؤية عند الرواقيين واتباعهم فيمتنع اكتناهه بعقله الذي هو اقوى
الانوار العقلية كلها واقهرها واشدها لما الانتهاء على طريق الاولى فان قيل اذا جوزت كون ذاته
معلوما بالشهود الاشراقي للنفوس المتالهة ولا شك ان المشهود بالشهود الاشراقي انما هو نفس حقيقته
البسيطة لا وجه من وجوهه فكيف لا يكون معلوما بالكنه والمشهود لا يكون الا نفس حقيقته الصرفة لا غير
قلنا العاقل لا يمكن للممكنات مشاهدة انه نعم الا من وراء حجاب او حجب حتى المعلم الاول فهو انيته لعله
لا يشاهد ذاته الا بواسطة مشاهدة نفس ذاته فيكون شهود الحق له بسبب شهود ذاته وبحسبه لا بحسب
ما هو المشهود عليه وهذا لا ينافي الفناء الذي ادعوه فانه انما يحصل بترك الالتفات الى الذات والاقبال
بكلية الذات الى الحق وترك الالتفات الى الذات لا يستلزم نفي العلم بها ويؤيد هذا ما في الفصوص
للشيخ الاعرابي في شرحه بعد تبيين الحجب الظلمانية والنورية وانها عين العالم والعالم عين الحجاب على
نفسه لانه الحاجب بها عن شهود الحق واذا كان العالم عين الحجاب فهو يدرك نفسه بلا حجاب في يدرك
الحق من وراء الحجاب فلا يدرك اي العالم الحق ادراكا مماثلا ادراكه اي ادراك العالم نفسه فان ادراكه نفسه
ادراك ذوقي شهودي من غير حجاب وادراك العالم اياه من وراء الحجاب فلا يزال العالم في حجابه اي في حجاب
تعينه وانيته عن ادراك الحق لا يرتفع ذلك الحجاب عنه بحيث لم يتصور ما بقاء الشهود ولم يبق له حكم فيه
وان امكن ان يرتفع تعينه عن نظر شهوده لكن يكون حكمه باقيا فيه ويكون بحسبه لا بحسب ما هو المشهود
عليه فلا يرتفع الحجب بالكلية انتهى وقول الحلاج بيني وبينك اني ينازعني فارفع بلطفك اني من
البين يؤيد ما ذكرناه وقال المعلم الثاني في الفصوص ان لك منك غطاء فضلا عن لباسك من البدن
نوريته تعرف معنى قوله عارفنا بالمجهول معروف وعند كل جاهل المعرفة قد يجيء بمعنى العلم

والزام

ولذا صح المداقة على الله والنكتة في ذلك الاطلاق مناسبة لمعروف في الجملة المناسبة اي عالم بالذي جهله الخلق
من حقايق الاشياء التي علمها عنده ومفاتح الغيب التي لا يعلمها الا هو ومعروف عند كل جاهل حتى يحكم
كل عاقل بالفطرة التي فطر عليها ان لكل مصنوع صانعا وكل يدعو الله في الشدة ويطلبه في المهلكة كما قال
الصادق عليه السلام للسائل عن الله هل ركبت سفينة الى اخر الخبر فرداني لا خلقه فيه ولا هو في خلقه الفرد
الحقيقي هو الذي لا يجانسه شيء ولا يضاهيه امر فالله سبحانه هو الفرداني الذي ليس خلقه فيه كما يزعم اكثر
المتفلسفة من ان صور الاشياء حاصلة فيه وكذا المتصوفة من ان الخلق من عوارض الوجود الذي هو الله
سبحانه بزعمهم ولا هو في خلقه كما يحسبه الجاهلون من النصارى وكذا بعض المتصوفة من القائلين بالحلول او
الاتحاد غير محسوس ولا مجسوس لا تدركه الابصار لعل المحسوس بالحاء المهملة انما اختص في هذا الخبر بالمدرك
بالسمع والشم والذوق والمجسوس بالجيم باللمس من جسست الشيء بيدك جسا ولا تدركه الابصار بالبصر ويمكن
ان يكون الاول على عمومه والمجسوس اما بالعين كما وقع في شعرهم فاعصوصبوا ثم جسوا بأعينهم فيكون
لا تدركه بيانا له ولذا لم يدخله العاطف ويمكن ان يكون من جسست الاخبار اذا تفحصتها اي لا يطلع
عليه بالاخبار اذا تجسستموها فيكون على الاحتمال الاخير ذكر الفقرتين الاخيرتين من ذكر الخاص بعد
العام لكمال العناية به على فقرب في دنوه فبعد اي ان علوه هو سبب قربه كما ان دنوه سبب بعده كما يستفاد
من وجوب الفاء وقد مضى البرهان على ذلك يعصى فيغفر ويطيع فيشكر لا شك في ان الفاء في الفقرتين الاوليين
للسببية وكذا في الاخيرتين والا لاختل النظم فيكون المعنى ان عصيانهم موجب لمغفرته وفي الخبر ما حاصله
ان هذا الخلق لو لم يذنبوا لجاء الله تعالى بخلق يذنبون فيغفر لهم وذلك لان الغفار من اسمائه وهو
يقتضي الظهور لكون اسمائه تعالى كلها طالبة للظهور وبذلك جرت سنة الله وكذلك الاطاعة موجبة لان
يشكر الله عباده ويجزيهم احسن ما عملوا ولله الفضل مبدئا ومعيدا وله الحمد في الاخرة والاولى
نوضح بعض معنى قوله ع الخلق الى ما علم منقادون وعلى ما سطر في المكنون من كتابه ماضون
لا يعملون بخلاف ما علم منهم ولا غيره يريدون اعلم ان العلم عبارة عن الانكشاف قبلا اثباتا وذلك
يستلزم وجود المعلوم اذ انكشاف الشيء فرع تحقق الشيء واذ ليس علمه تعالى بطريق الحصول او الحضور
لاستحالتهما على الله تعالى كما نبهناك عليه سابقا وسيجيء البرهان على ذلك عليه لاحقا فلها كلياتها
وجزئياتها نحو حصول لله تعالى لا يعلمه الا الراسخون في العلم ولا رخصة في اظهار ذلك لذي علم فلا
في هذه المرتبة البطونية الغيبية من الحصول على محاذاة ما في المرتبة الظهورية العينية من الجزئية
والشرئية ومعالجة الصناعات ومزاولة المعاصي والطاعات وبالجملة جميع الحركات والسكنات
فتعلق العلم الازلي بها كما كانت متحددة في ذواتها وتكون في مراتب شهودها وظهورها لانفسها
فصار العلم تابعا للمعلوم الموجود في مرتبة الاجمال الذاتي ثم انها بعد حصولها الاجمالي ثم وجودها

شاء

تعلمي في حضرة الاسماء وكونها مسطورة في الكتاب المكنون الذي لا يمسه ولا يعلمه الا المطهرون
وتجد في عالم الكون والشهود والمرتبة الثالثة من الوجود وطبق ما كتب في ذلك الكتاب وهذا ما
تعلق العلم به من رب الارباب فصارت في مرتبة التفصيل للعلم منقادة وعلى ما سطر في هذا
الكتاب المستطاب ماضية ولا يضر هذه التبعية بتبعية العلم نفسه المرتبة الاجمالية وفي هذا التحقيق يتضح المرام
من كلام الامام ع والى هذا اشار بعض العرفاء في النظم الفارسي حيث قال   بود متبوع صورت اجمال
وقت تفصيل منعكس شد حال   والله اعلم والحكم فهو قريب غير ملتزق وبعيد غير متقص يقتضي بلغ للغاية
وتقصيتها صيرته في اقصاها وهو غايتها والقصو البعد والاقصى الابعد القصي لشاحته هذا نتيجة لقوله
منذا ان في بعد اي اذا كان دنوه بسبب مباينته للاشياء وبعين مباعدته لها فهو قريب من غير التصاق وامتزاج
او اشتراك في شيء وبعيد لا بانه يقتضي جعل نفسه في قصي بعد لانه كما يلزم الحد فقربه بعين الانفصال وانه
اذ الكل مستهلك لديه وبعده ليس بتقصي مكان وبعد مرتبة بل بانه مباين للاشياء بجميع جهاتها وبانه قريب
الى الاشياء بانفسها سبحانه وتعالى محقق ولا يمثل ويوحد ولا يبعض الجملة الاولى لبيان وجوده تعالى والثانية
لوحدته الذاتية تقرير الاول انه تعالى ثابت محقق لا بالوجود الصادق على الممكنات والا لكانت هي امثاله تعالى شانه
في مصدقية هذا الوجود اذ المثل في الاصطلاح العام هو المشارك للشيء في امر ما سواء كان ذاتيا او عرضيا فهو تعالى
موجود لا بالوجود كما انه عالم لا بالعلم قادر لا بالقدرة وبيان الثاني انه جل جلاله واحد لا كاحاد الممكنات التي لا يخ
واحد منها من تركيب اذ الممكن زوج تركيبي فوحدته سبحانه وحدة ذاتية حقيقية بمعنى انه لا ينقسم بوجه من
الوجوه ولا بجهة من الجهات ولا يقابلها كثرة ولا يناقضها عدة والنقل الى صيغة التفعيل في الفعلين
للمبالغة اي هو احق بالتحقق والوحدانية فيه معنى قوله ع وكل عالم فبعد جهل
تعلم والله تعالى لم يجهل ولم يتعلم احاط بالاشياء علما قبل كونها فلم يزدد بكونها علما علمه بها قبل ان يكونها
كعلمه بها بعد تكوينها قد علمت ان علمه تعالى ليس على ان له هذه الصفة عينا كان او زائدا لازم اذ الموصوف من حيث
انه موصوف غير الصفة وكل عالم غيره سبحانه فانما هو متحيز موصوف بالعلم وصفة غيره من حيث هو موصوف فهو في
مرتبة ذاته جاهل اذ الجهل ليس الا عدم العلم وقد قلنا ان الصفة من حيث هي يمتنع ان يكون في مرتبة الموصوف
ففي تلك المرتبة ثبت الجهل هذا حال العالم الذي يلزمه صفة العلم لذاته كالعقول وهذا معنى قول ارسطاطاليس
في اثولوجيا انه لما ابتدعت الهوية الاولى من الواحد الحق وقعت القسمة منها على الواحد لرأت فضائل
ثم عقل انتهى اقول وهذا هو التعلم لان منشأ الاكتساب من الغير سواء كان دفعة كما في هذه الصورة او
تدريجيا كما للنفوس الانسانية وبالجملة فكل مخلوق فعلمه لا محالة بعد جهل وتعلم سواء كان عقلا او نفسا
والله سبحانه لما كان عالما بذاته لا بصفة قائمة به وعينية بمعنى كونه عالما انه لم يجهل ولم يتعلم بل افاض العلم
على العالمين ووهب ذلك لكمال المتعلمين واحاط بالاشياء علما قبل وجودها لا بان يتمثل في ذاته بل

فمعنى قوله ع كل عالم فبعد جهل تعلم

لا لذاته

لان ذاته كانها ايضا كل شيء والمثال لا يتمثل ويحتمل ان يكون المعنى انه لحاظ بالاشياء علما اي في الصقع
العقلي الالهي قبل كونها اي وجودها الخلقي في العالم الجسمي فلم يزد علمه بسبب وجودها اذ ليس علمه
بصورة او شبح حتى يزداد ذلك بسبب وجود ذي الصورة حين كانت الصورة مطابقة له ولا باضافة اشراقية
نورية او غيرها حتى يختص بوجود المضاف اليه فوجود الاشياء هو نفس صدورها معقولة له فكيف
يزداد علمه بسبب وجودها فعلمه بها قبل كونها كعلمه بها بعد كونها اذ ذاته علم وكله علم فكيف يختلف علمه
والكون في قوله يكونها تامة وعلما تمييز للازدياد وقوله علمه مبتدأ خبره قوله كعلمه ثم يكونها لشدة سلطانه
ولا خوف من زوال ولا نقصان ولا استعلاء على ضد مثاور ولا ند مكاثر ولا شريك مكابر لكن خلائق مربوبون و
عباد داخرون ثاوره واثبه من الثور وهو الهيجان والوثوب وكاثره غالبه كابد بالموحدة قاسي اي اشتد عليه وجعله
في ضيق وغم والند بالكسر مثل الشيء الذي يضاده في اموره ويناده اي يخالفه والدخور الذلة والخضوع اعلم
انه ع يعني بقوله لشدة سلطانه ان يكون فعله سبحانه بطريق اللزوم بان يكون افعال الله عز شانه لوازم ذاته
المقدسة كما زعمه المتفلسفة اذ الملزوم انما يتقوى شانه باللوازم وكانه هاهنا تم وابطل بقوله ولا خوف من
زوال الخ ان يكون فعله لغاية يعود اليه جل مجده اذ الغرض الذي بحسب الذات في نفسها يكون لخوف زوال
الذات في وجودها والذي بحسب مصالح الذات انما يكون لكمالها فذاته ناقصة بدونها وكذا لو كان بحسب شيء
اخر فان كان كون ذلك الشيء المع ولا كونه بالنظر الى الفاعل على السواء ولم يكن له داع يدعوه الى ذلك فليس
هو مقصدا للشيء غاية وغرض وان لم يكن كذلك فيكون الاولى بهذا الفاعل القاصد ان يكون مضيفا على
غيره لانه اولى به من عدم الافاضة ويرجع اخر الامر الى الاستكمال كما نص بجميع ذلك الشيخ مشايخ الاسلام
في الشفاء والاشارات وبالجملة علية نعم للبسيط كعلية العقول الغائية والاسماء الحسنى الالهية فان افعالها
انما هي مقتضيات ذواتها لما اودع الله تعالى فيها ما يلزمها الطاعة لما هو اهلها وبتلك الاثار واللوازم عرفا
سلطانها شديدا قويا وكفى بذلك شهيدا حديث العقل وما ايده الله تعالى بالجنود وفي اثولوجيا يقول ان
الاشياء العقلية يلزم الاشياء الحسية والباري الاول لا يلزم الاشياء العقلية والحسية بل هو ممسك لجميع
الاشياء وكذلك للبسيط علية جل مجده كعلية النفوس لانها انما تفعل لنقصان في ذواتها حتى تستكمل بافعالها
وتخوفها من انه لو لم يكن مفيضة على ما تحتها لما افاض عليها العقل الذي هو فوقها وقد اشار الى ذلك
ارسطو حيث قال في الميمر ١١ خافي كتاب اثولوجيا وذلك انها اي النفس استفادت من هذا العالم معرفة
الشيء وعلمت ما طبيعته بعد ان افرغت عليه قواها ثم قال ان الفعل انما هو علامة القوة الخفية وظهورها
ولو خفيت قوة النفس ولم تظهر لفسدت ولكانت لم تكن البتة انتهى و للبسيط فاعلية كفاعلية الطبيعة
لان فاعليتها انما يكون للاستيلاء على دفع الاضداد ولئلا يغلب عليها الانداد ولذا تسخر ملك الطبيعة
مثل القمر شركا وهاهنا الطبائع الاخر اذ عالم الطبيعة هو عالم الاضداد والانداد فكما انه سبحانه لا يشبه

شيئاً كان فاعلية لا يشبه فاعلية الفواعل بأمره اصلاً وقوله عم ما خلا بوهم مربوبون لبيان انه لا يستند على ذلك العدد عن الثانية لى الجمع اما للتغليب او لكونهم كما حققنا قبل عارفون بربهم يسبحون بحمده كما وقع نظير ذلك في التنزيل بقوله وان من شئ الا يسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم حيث اتى بضمير الجمع لذوي العقول بعد ذكر الشئ اى كيف يتخذ منهم لقوة سلطان او امان من خوف زوال ونقصان او اعانة على دفع الانداد والشركاء وهم مخلوقون مربوبون انما اوجدهم غيرهم بعد العدم الصريح وفي الليس الصريح وربهم خالقهم فكيف يعودون ويربون هذا الخالق ومن لم ان يكون الشئ الذى نفس حقيقته هي المربوبية بمعنى ان لا حيثية واحدة هي كونه مربوباً يعود ويصير بالرتبة بان يقوى سلطانه ويامنه من خوفه ويعينه في اموره وايضاً انما هم عباد داخرون وقد عرفت ان العبودية هي الافتقار الذاتى المستحيل للاستغناء الذاتى فكيف يغنى من شئ ويسد خلته وهم داخرون اذلاء خاضعون والخضوع هو الهلاك الحقيقى والبطلان الازلى والهالك الباطل من اين له الاغانة والامان فسبحان الذى لا يؤده خلق ما ابتدأ ولا تدبير ما برء ولا من عجز ولا من فترة بما خلق اكتفى كل ما يكون فعله بالحركات والالات كالنفوس الطبايع فانه لا محالة يلحقه كلال واعياء ويثقل ذلك عليه والله سبحانه فاعل لا بحركة واداة فلا يؤده خلق ما ابدعه وابتداه ولا يثقل عليه تدبير ما برءه هكذا ابدل في بيانا قوله عم سبحانه ولا يؤده حفظهما ثم اعتذر عن فاعلية العقل بانه لما كان كلمة الله واسمه وانما هو عبد داخر لله ففعله انما هو فعل الله واقول هذا الحكم جار في جميع الموجودات الفواعل لان الكل خاضع لديه وانما افعالها بامر الله واذنه فالوجه ان يقول كلما يكون فعله بعمل لم يكن فانما يؤده ذلك بالجملة كل فاعل لا يفعل بذاته وبذاته فقط فانه يثقل ذلك عليه الفعل لان الذى لا يفعل بنفس ذاته فانما يفعل بصفة في ذاته والصفة مطلقاً محمول والحمل يستلزم الثقل لست اعنى انها تستقل ثقل الاوزان والاحمال بل انما اعنى بذلك انها زائدة على ذاته والزيادة ثقل وحمل وايضاً قد عرفت ان ما سوى الاول عز شانه فانما فاعليته بالاضطرار بمعنى انه يفعل باذن الله وامره ولا راد لامره وكل مضطر على الاطلاق فالافعال الصادرة عنه انما تثقل عليه وان كان في كمال الطوع والرغبة ونهاية الشوق والمحبة وذلك لان الشوق ايضاً من غيره وعلى ما حققنا يدخل جميع العلل الفواعل سواء كان عقلاً او نفساً او غيرهما فتبصر وبما بينا معنى قوله عم ولا يؤده حفظهما في مقامنا سابقاً واما قوله عم ولا من عجز الخ فهو معطوف على قوله لا يؤده وكلمة لا لتاكيد النفى والجملة فعليه الظرفان متعلقان باكتفى فمعنا لا غاية التسبيح والتقديس ولا اكتفى سبحانه بما خلق من اجل عجز يعرضه وفتور واعيا يلحقه ويحتمل ان يكون الباء في قوله بما خلق للسببية ولعل يراد ذلك للرد على ما يمكن ان يقول احد فاذا كان لا يؤده شئ فلم لم يخلق اضعاف ما خلق فقال عم وانما اكتفى بما خلق لا من العجز والفتور بل بسبب اخر نور في كون علمه سبحانه الذى هو ذاته محيط بالموجودات كلها على احكم صنع واشرف نظام وهو قوله عم لكن احاطها علمه واتقنها صنعه اعلم انه لما نفى كونه خالياً عن الاشياء

في ان الغنى بريء فاعلية العقل

في ان علمه ... بالجهة ... النور

اسند ...

استدل لذلك باثبات مقابله وهو احاطة علمه الذي هو عين ذاته بها قال بعض العرفاء في كتابه المسمى
بزبدة الاصول ان الموجودات مستفادة من ذاته وعلمه محيط بكل شيء كما قال احاط بكل شيء علما والحق انه الكثرة
الكل وان ما عدا وهو الواحد والجزء لا بل كل ما عدا فليس بواحد ولا جزء ايضا الا من الوجه الذي يلي كليته
وكثرته وخذ لهذا الكلام الغامض في نفسه مثالا على قدر عقال واعلم ان الشمس وان كانت واحدة والشعاعات
الفائضة عنها كثيرة فالحق ان يقال ان الشمس هي الكثرة والشعاعات هي الواحدة واذا كان العلم المستفاض
وجود المعلوم يسمى علما وهو علم الخالق فكيف لا يسمى الصفة الالهية التي هي ينبوع الوجودات كلها علما الا بل الحق
ان لا يطلق اسم العلم الا عليه نعم فان اطلق على غيره فبالمجاز المحض والتوسع البعيد الا اشراك اللفظ عند
العارف انتهى كلامه قول قد ادرك هذا العارف بنور البصيرة انه سبحانه كل الوجود وكله الوجود فحاول
التعبير عما ادركه للطالبين والسالكين فالحق بانه الكثرة والكل لعلو العبارة وقصور اللفظ عن بيان هذا
المعنى اذ ليس مراده بالكثرة ما يفهمه الجمهور وهو المؤلف من الاحاد لانه سبحانه منزه عن التاليف والتركيب فهو في
غاية البساطة والاحدية لكنه لاجل انه سبحانه جامع غاية احديته لم يخرج منه شيء من الاشياء فهو كل الاشياء بمعنى انه
اصل كل وجود وكمال وتمام وانما نشأت الاشياء عنه بعد لاجل اعدامها ونقائصها فكل ما يوجد في غيره ففيه
على وجه اشرف واعلى فكثرة الاشياء واختلافها النوعية والعددية انما هي لاجل النقائص والقصورات
فلو فرضنا ان الاشياء بلغت الى كمالاتها وغاياتها صارت كلها واحدا محضا والحق الاول كمال كل شيء
وغايته فهو بهذا المعنى كل الاشياء على هذا القياس نسبة المجردات الى الاشياء كما بينا الا انها بالفعل او
بالقوة اجزاء لم تتم متمايزة بعضها عن بعض تعالى عن ذلك علوا كبيرا وقوله ان ما عداه هو الواحد الحق
اراد بهذا الوحدة التي هي مبدأ العدد ولا شك انها منفية عنه تعالى اذ لا ثاني له في حقيقته ولا مثل له
لكن وحدته وحدة اخرى مجهولة الكنه لانها عين وجوده واما قوله بل كل ما عداه ليس بواحد ولا جزء ايضا الا من
الوجه الذي يلي كليته فهو كلام صادق لان وحدة كل شيء نفس وجوده الخاص به والوجود لا يكون في شيء
الا من وجهه الذي عنده تعالى ولنرجع الى ما كنا فيه وهو كونه تعالى احاط بكل شيء علما لانه احاط بكل شيء وهو
وقد ذكرنا فيما سبق ان علمه بالاشياء لكونه حقيقة العلم لا يجوز ان يعزب عنه شيء فلو كان بشيء دون شيء
لم يكن حقيقة العلم الصرف البسيط بل مشوبا مركبا من علم وجهل كعلم ما سواه من العلماء فان علمنا ليس علما
محضا لنقصانه وقصوره عن درجة التمام والكمال فلو فرض ان علمنا صار تاما لا نقص فيه لكان علما بسيطا
لا كثرة فيه ومع وحدته علما بكل شيء لا يشذ عنه شيء من الاشياء فهكذا علم الاول سبحانه يجب ان يكون واحدا
بسيطا لا كثرة فيه ومع وحدته وبساطته علما بكل شيء لا يعزب عن علمه مثقال ذرة في الارض ولا في
السماء وهذه المسألة بعينها كمسألة الوجود وان كل منهما وزان الاخر ولم ار في وجه الارض من له
اطلاع على احديهما ولا صادفت ايضا في كتب احد من الحكماء والفضلاء كلاما يدل على تحقيق الحال وكنه المقال

وقال بعض العرفاء

فيهما وبالجملة فليست كيفية احاطة علمه تعالى بالاشياء على قاعدة المشائين من كونها بارتسام صور الاشياء
في ذاته ولا قاعدة الاشراقيين بانها بحضور ذوات الموجودات العقلية والحسية عنده تعالى ولا بقاعدة
ثبوت المعدومات في الازل كما زعمه المعتزلة ولا بثبوتها في علمه تعالى كما يراه بعض المتصوفة ولا بكون الاسماء
الالهية منشأ علمه ولا بما قيل ان علمه تعالى بذاته عين ذاته وعلمه بسائر الاشياء عبارة عن وجود العقل
الاول مع الصور القائمة بها وذلك لان كلا من هذه القواعد والمذاهب مشتمل على مفاسد كثيرة بعضها مشتركة
بين الجميع وبعضها مختص بواحد واحد منها يطول الكلام بذكر تفاصيلها ومن المفاسد المشتركة ان هذه
الامور كلها حادثة بالحدوث الذاتي وحقيقة علمه تعالى قديمة ذاتية لانها عينه تعالى فكيف يمكن ان تكون
هي هو بعينه فان قلت علمه تعالى بذاته مغاير لعلمه بمعلولاته فكيف يكون علمه بها قديما قلنا حقيقة علمه
تعالى بكل شيء واحدة وهي عين ذاته كالقدرة والارادة وغيرها وواجب الوجود بالذات واجب الوجود
من جميع الجهات والمغايرة بين فردي علمه اعتبارية لان اختلافها بحسب المتعلقات والمعلومات فالعلم واحد
والمعلومات متعددة فهي لا تقدح في وحدة حقيقته والحق سبحانه يعلم الاشياء بعين ما يعلم به ذاته
لا بامر آخر والحق ان كل من رجع الى وجدانه وانصف يعلم من نفسه ان الذي ابدع الاشياء واوجدها
من العدم الى الوجود يعلم تلك الاشياء بحقائقها وصورها الخارجية والذهنية كلها قبل ايجادها من نفسه
ولا يستفيد بسببها علما لم يكن له في حد نفسه فاذن وجب ان يكون علمه امرا واحدا هو عين ذاته ومع وحدته
علما بكل شيء وكثرة المعلومات لا تقدح في وحدة علمه تعالى اذ ليست وحدته من باب الاعداد بل وحدته هي كوحدة
حقيقة الوجود بل عينها بشرط التجرد عن الغواشي المادية ولا يلزم من كثرة المعلومات كثرة في الذات الاحدية
اذ كثرتها ليست باعتبار انها امور تحل في ذاته تعالى ليصير ذاته محلا للاشياء الكثيرة ويلزم ان لا يكون علمه سابقا عليها
ولا بانها مباينة لذاته كما علمت فساده ولا بانها اجزاء ذاته ليلزم التركيب في ذاته تعالى وكون ذاته متحصل
القوام بالمعلومات التي منها الممكنات وذلك من المحالات بل بنحو آخر لا يعلمه الا الراسخون في العلم وهو
ان المعلومات كلها موجودة بوجود واحد الهي وكون واحد جمعي عقلي على وجه اعلى واشرف من سائر الاكوان
العقلية والنفسانية والطبيعية والمادية نورية بها يعرف معنى قوله تعالى احاط بكل شيء علما ومن
قال بعض اهل المعرفة
بلغت الى كل شيء قدرته ثم الحق علمه تعالى بكل شيء مجردا كان او ماديا كليا كان او جزئيا وكان علمه فعليا منشأ
لوجود المعلومات اذ علم فاوجد لا انه يبعث الى شيء معلوم قدرته وايضا هو تعالى فاعل بالعناية بالمعنى الاعم بمعنى
ان علمه السابق بفعله المنطوي في علمه بذاته علما اجماليا في عين الكشف التفصيلي وتفصيليا في عين الوحدة
الاجمالية حيث ان غاية الانكشاف للواحد الذي به ينكشف اشرف الفرد الاقدس الانور بعينه لما به ينكشف
ذوات الاشياء انكشافا اعلى وانور من انكشاف يحصل لذواتها من وجوداتها بانفسها وجوداتها لان
بسيط الحقيقة مستجمع لجميع الخيرات بنحو اعلى وشيئية الشيء بتمامه لا بنقصه وتشخصه بوجوده كما في فعله

في المفاسد المترتبة على اقوال الحكماء و الصوفية في علمه تعالى

في معنى قوله تعالى احاط بكل شيء علما

بلادا

بلا داع زايد بل الداعي عين ارادته التي هي عين ابتهاجه بذاته الذي هو عين علمه الذي هو عين ذاته
الاقدس الذي هو تام وفوق التمام في الايجاد التي هي حالة منتظرة فثبت ان كلما لحق به علمه تعلقت به قدرته
وقول المتكلمين ان العلم اعم من القدرة لتعلقه بالممتنعات دونها لان المقدور لا بد ان يكون ممكنا لا وجه له
لان الممتنع من حيث حقيقته التي هي عين الاشياء كما في كل باطل حيث ان حقيقة الباطل بطلان البطلان كما
ليس مقدورا لكنه ليس معلوما كيف والمعدوم المطلق لا خبر عنه ومن حيث وجوده في نشاة من النشآت سواء
كانت ذهنا او عالما اخر او سافلة كما هو معلوم كذلك هو مقدور ان قلت علمه تعالى يتعلق بذاته فذاته معلومة
لذاته بخلاف قدرته فبطل الاتحاد بل المساوات قلت تعلق العلم والعالمية بذاته انه تعالى عين العلم لا
ذاته شيء وعلمه بذاته شيء اخر فهكذا تعلق القدرة والقادرية معناه انه عين القدرة فتحقق المساواة بين
مفهومي القدرة والعلم والاتحاد بحسب المصداق وليس الكلام في مفهوم المعلوم والمقدور **ومن هنا**
يعرف معنى قوله ع وعلم ما كان قبل ان يكون ليس المقصود تخصيص ما كان في الماضي بل المعنى انه
تعالى عالم بالكائن قبل كونه سواء كان ما كان او ما يكون في الحال او في الاستقبال لان الافعال المنسوبة اليه جل
شانه منسلخة عن الزمان بل المقصود بالكون ما يرادفه او نحو لتشمل المبدعات والمخترعات والمكونات كما
في الدعاء يا كائن يا مكون يا كينون يا كينان لا الكون المقابل للابداع والاختراع في بعض الاصطلاحات
حيث يقال عالم الكون وعالم الكيان ويراد عالم الطبيعة بحسب او المادة باعتبار الكينونة في العلم قبل ان
يكون وفي هذه الفقرة الشريفة دلالة على مطلبين احدهما انه تعالى عالم بجميع ما سواه على العموم الموصول
وثانيهما ان علمه بها سابق على وجودها **اما المطلب الاول** فبرهانه الذي عليه المعتبرون من المحققين
من الحكماء والمتكلمين ان ذاته علة لجميع ما سواه وانه عالم بذاته والعلم بالعلة مستلزم للعلم بالمعلول
اما ان ذاته علة لجميع ما سواه فلان العلة المؤثرة المستقلة يجب ان يسد جميع انحاء عدم المعلول ولا يتاتى
ذلك بالعلل الامكانية لان من جملة انحاء عدم معلولها انعدامه بانعدامها ولا يمكنها سد باب عدم
نفسها فجميع الممكنات ولو كانت غير متناهية في حكم ممكن واحد في جواز طريان العدم عليها فالسد المذكور
لا يتمشى الا من العلة الوجوبية فواجب الوجود بالذات مبدء سلسلة الممكنات فهو خالق الخلق كلهم واما ان
ذاته عالم بذاته فلانه مجرد وثبت في مقامه ان كل مجرد عالم بذاته كما ان كل عاقل مجرد وانه هو معطي وجود
العالمين بذواتهم كالنفوس والعقول ومعطي الكمال الحقيقي واما ان العلم بالعلة مستلزم للعلم بالمعلول
فلان المراد بالعلم بالعلة العلم بحيثية وجهة بها تكون العلة علة كالعلم بالصورة النوعية للنارية
فان النار علة للتسخين بتلك القوة المسخنة لا بصورتها الجسمية وبمادته وتلك الحيثية قد تكون ضميمة زائدة
كما ذكر فقد تكون عين ذات العلة كما اذا فرضت تلك القوة قائمة بذاتها لا بمادة وفي واجب الوجود
عين ذاته بلا فرض اذ لا صفة فيه الا صريح ذاته فكما ان وجوده وحيثية العلية في الخارج لا يتخلف عنه

في تقسيم العلم الى الذاتي والفعلي

جوده المتقدم كان وجدانها العلمي حضوريا وحضوري الآفاق علميه ولا معلوليه هف فثبت انه تعالى كان
عالما بذاته عالما بما عداه انه كلياته وجزئياته مجرداته وماديا ته لان كل معلول لانه لما كان معلوله تعالى وجد
بذاته كان العلم الذي هو كان ذاته علمه بذاته تفصيلا وهو بعينه علمه بما عداه اجمالا والى هنا اتفق
المشاؤن والاشراقيون وبعد ذلك اختلفوا فقال المشاؤن علمه التفصيلي بما سواه حصولي بصورة
قائمة بذاته تعالى وقال الاشراقيون حضوري في وجوده علمه بها والحق هو الثاني **واما المطلب
الثاني** فنقول علمه تعالى له فرضا علم ذاتي في مقام الخفاء والغيب المطلق وعلم فعلي في مقام الظهور
والفعل فالاول في مقام التفصيل في الاجمال وهو ما قال الحكماء الراسخون فيه ان بسيط الحقيقة كل الاشياء
بنحو اعلى وليس بشيء منها والثاني مقام الاجمال في التفصيل الله نور السموات والارض وفيه قال الحكما
المكنون صفحة نفس الامر وصحيفة عالم الوجود في الاعيان بالنسبة اليه تعالى كصفحة الاذهان بالنسبة الينا ففي
الاول وجدان ذلك البسيط كل وجود بنحو اعلاه علم سابق على كل مرتبة فان العلم بالشيء هو حضوره للمجرد وا
حضور اشد من حضور النحو الاعلى من الشيء للمجرد المنطوي في حضور ذاته لذاته فان علمه بذاته على وجه يستتبع
علمه بما عداه انه والاستتباع والاستلزام هنا على التحقيق من قبيل الملزوم واللازم الغير المتاخر في الوجود
كما في مفاهيم اسمائه وصفاته بالنسبة الى وجوده وصور اسمائه وصفاته من الماهيات والاعيان الثابتة كذلك
بالنسبة الى وجوده فهو تعالى عن المثل والتشبيه كمرآة فيها صور جميع الاشياء اذا كانت المرآة بذاتها حاضرة
ذاتها لذاتها ثم في مقام العلم الفعلي الثانوي ايضا علم سابق لان وجود الاشياء بما هو مضاف اليها معلوم
الله وهو بما هو مضاف الى الله علمه ومعلوله اضافته الى الله سابقة سبقا ذاتيا ازليا على اضافته الى ماهيتها
الامكانية وهو بما هو معلوله ليس صفة لله تعالى وفيه التغير والتغاير وبما هو علمه صفة فعلية لله ليس
فيها تكثر كما قال تعالى وما امرنا الا واحدة ولا فيها تغير كما قال الحكماء الازمنة والزمانيات بالنسبة اليه
تعالى كالنقطة ولا دثور ولا زوال ما عندكم ينفد وما عند الله باق ولا مضى ولا حال ولا استقبال الذي
ليس عند ربي صباح ولا مساء بل هذا هكذا عندهم في حضرته فضلا عن جنابه الاقدس جل عنوان الوجود
اذا تذكرنا احكام المذكورة في العلم الالهي يشتد لك ما ذكرنا فضلا عن عنوان الوجود وفي العلم مباحث
شريفة لكن فيما ذكرنا غنية للمستبصر **فنوضح بعض معنى** قوله ولا يعزب عنه علم شيء فيه تلميح
الى قوله تعالى في سورة يونس ولا يعزب عن ربك من مثقال ذرة في الارض ولا في السماء ولا اصغر من ذلك ولا
اكبر الا في كتاب مبين وقوله تعالى في سورة سبا لا يعزب عنه مثقال ذرة في السموات ولا في الارض ولا اصغر من ذلك
ولا اكبر الا في كتاب مبين يقال عزب يعزب عزوبا من باب قعد اي غاب وبعد وقال العلامة الطبرسي العزوب
الذهاب عن المعلوم وضده حضور المعنى للنفس وفي المحكم عزب عنه حلمه يعزب عزوبا ذهب وعزب الله وفي
المصباح عزب الشيء عزوبا من باب قعد بعد وعزب من بابي قتل وضرب غاب وخفي فهو عازب وفي المغني لا يعزب

في معنى قوله تعالى لا يعزب عنه علم شيء

ولا يبعد

ولا يبعد ولا يخفى عن علمه الشامل وعن ذاته المقدسة علم شيء كائناً ما كان بلا مشوبة ولبس الشيء هنا
مصدر بمعنى المفعول كما قد يتوهم بل ما يصح ان يعلم ويخبر عنه وما يصلح له الوجود فيشمل الثابت والمثبت ليدخل
فيه علمه بذاته تعالى قال الراغب الشيء اذا وصف الله تعالى به فمعناه شاء واذا وصف به غيره فمعناه المشيء
وعند كثير من المتكلمين هو اسم مشترك المعنى يستعمل في الله وفي غيره انتهى وليس هو ههنا من باب
استعمال المشترك في معنييه بل المراد به المعنى العام وهو ما ذكرناه فيكون كل من المعنيين فرداً حقيقياً
له فان استعمال اللفظ الواحد في معنيين متغايرين مما لا مسامحة عند المحققين قال بعض العلماء عدم
عزوب شيء عن علمه تعالى اشارة الى علمه بكليات الاشياء وجزئياتها وعليه اتفاق المتكلمين والحكماء
اما المتكلمون فظ واما المحققون من الحكماء فملخص كلامهم اجمالاً في علمه تعالى انه يعلم ذاته بذاته ويتحد هناك
المدرك والمدرك والادراك ولا يتعدد الا بحسب الاعتبارات العقلية التي يحدثها العقول البشرية
واما علمه بمعلولاته القريبة منه فيكون باعيان ذواتها ويتحد هناك المدرك والمدرك والادراك ولا
يتعدد الا باعتبار العقلي ويغايرهما المدرك واما المعلولات البعيدة كالماديات والمعدومات التي
من شانها امكان ان توجد في وقت وتتعلق بموجود فيكون بارتسام صورها المعقولة في المعلولات
القريبة التي هي المدركات لها اولاً وبالذات وكذلك الى ان تنتهي الى ادراك المحسوسات بارتسامها في الآلات
المدركة لها وذلك لان الموجود في الحاضر حاضر والمدرك للحاضر مدرك لما يحضر معه فاذن لا يعزب عن
علمه مثقال ذرة في السموات والارض ولا اصغر من ذلك ولا اكبر وتكون ذوات معلولاته القريبة مرتسمة
بجميع الصور وهي التي يعبر عنها تارة بالكتاب المبين وتارة باللوح المحفوظ انتهى قوله عم وهو بكل شيء
محيط اقتباس من قوله تعالى في حم السجدة الا انه بكل شيء محيط والاحاطة الاستدارة بالشيء من جوانبه
يقال احاط القوم بالبلد اذا احدقوا به واستداروا بجوانبه ثم استعمل تارة في شمول الحفظ وتارة
في شمول العلم وتارة في استيلاء القدرة وشمولها وفسر بعضهم قوله تعالى انه بكل شيء محيط بشمول
الحفظ قال الراغب اي حافظ له بجميع جهاته وفسره بعضهم بشمول العلم فقال اي عالم به ظاهراً
وباطناً جملة وتفصيلاً وقيل بل المراد احاطته به علماً وقدرة معاً واما قوله تعالى احاط بكل شيء علماً
فتميزه بالعلم معين له قالوا والاحاطة بالشيء علماً هو ان يعلم وجوده وجنسه وقدره وكيفيته و
غرضه المقصود به وبايجاده وما يكون هو منه وليس ذلك الا لله تعالى واما قوله تعالى والله محيط
بالكافرين فالمراد به شمول قدرته لهم واستيلاء اقتداره عليهم قوله عم وعلى كل شيء رقيب اقتباس من
قوله تعالى في سورة الاحزاب وكان الله على كل شيء رقيباً وقد تقدم ان الاقتباس يجوز فيه التغيير بناء
على انه ليس بقرآن حقيقة بل كلام يماثله والرقيب فعيل بمعنى فاعل من رقبه يرقبه من باب قتل اي حفظه
فالرقيب بمعنى الحفيظ وقال الغزالي هو العليم الحفيظ فمن راعى الشيء حتى لم يغفل عنه ولاحظه

بجميع الكليات والجزئيات علمه تعالى

بالشيء ش

ملاحظة لا زمة دائما لزوما بالاضافة الى ممنوع عنه محروس عن التناول فهو الرؤف وليس لك ثلة
الله تعالى والله اعلم **قوله ره نوري** بعض اصحابنا روى عن الصدوق في التوحيد عن ابيه عن سعد عبد الله
عن ابراهيم بن هاشم عن ابن ابي عمير عن هشام بن الحكم عن منصور الصيقل عن ابي عبد الله قال ان الله علم لا جهل فيه
حياة لا موت فيه نور لا ظلمة فيه وباسناده عن يونس قال قلت للرضا روينا ان الله تعالى علم لا جهل فيه حياة لا موت
فيه نور لا ظلمة فيه قال كذلك هو وعن الباقر قال ان الله نور لا ظلمة فيه وعلم لا جهل فيه وحياة لا موت فيه
توضيح العلم والحيوة لما كانا عين الذات صح الحمل فيهما عليها والحي عند الحكماء الدراك الفعال وعند
المتكلمين من الاشاعرة والمعتزلة كونه تعالى منشأ للعلم والارادة وبعبارة اخرى كونه تعالى بحيث يصح ان يعلم
ويقدر واما اطلاق النور عليه تعالى فيمكن ان يراد به الوجود لانه منشأ الظهور ويراد بالظلمة الامكان و
المعنى انه سبحانه وجود لا امكان فيه **قوله ره يعرف** يعني قوله ع في الدعاء واحصيت كل شيء عددا
اقتباس من قوله تعالى في سورة الجن واحاط بما لديهم واحصى كل شيء عددا يقال احصيت كذا احصاء اذا حصلته
بالعد واصله من لفظ الحصى وذلك انهم كانوا يعتمدون به بالعد كاعتمادنا فيه على الاصابع قيل كانوا اذا
بلغ الحساب عقدا معينا من عقود الاعداد كالعشرة والمأة والالف وضعوا حصاة ليحفظوا بها كثرة ذلك العقد
فيبنى عليه حسابا واحصى كل شيء اي حصله واحاط به قال ابن عباس اي احصى ما خلق وعرف عدد ما خلق لم يفته
علم شيء حتى مثاقيل الذر والخردل وقيل معناه عد جميع المعدودات المعدومة والموجودة فعلم صغيرها
وكبيرها وقليلها وكثيرها وما كان وما لا يكون وما كان لو لم يكن كيف كان وما لم يكن لو كان كيف كان وقيل
معناه لا شيء يعلمه عالم او يذكره ذاكر الا وهو تعالى عالم به ومحص له وقال صاحب الكشاف اي احصى كل شيء
من القطر والرمل وورق الاشجار وزبد البحار وقال الجبائي الاحصاء فعل فلا يجوز ان يقال احصى ما لا
يتناهى كما لا يجوز ان يقال علم ما لا يتناهى فان حمل على العلم تناول لجميع المعلومات وان حمل على العدد تناول
جميع الموجودات وقوله عددا اي فردا فردا وهو تمييز منقول من المفعول به كقوله تعالى وفجرنا الارض عيونا
والاصل احصى عدد كل شيء وقيل هو حال اي ضبط كل شيء معدودا محصورا وقيل مصدر بمعنى احصاء لان
احصى بمعنى عد والله اعلم **قوله ره** وجعلت لكل شيء امدا اي غاية ينتهي اليها يقال بلغ امده اي غايته
والمراد بالشيء هنا كل موجود سواه تعالى بقرينة العقل لا يستحيل انتهائه سبحانه الى غاية فقوله لكل شيء عام
مخصص بمنفصل كقوله تعالى خالق كل شيء لاستحالة كونه تعالى مخلوقا والمعنى انه تعالى جعل لكل موجود غاية ينتهي
اليها وجوده لا يتجاوزها حتى اذا انتهى اليها فني وعدم وقد وردت الاشارة اليه في القران المجيد بقوله تعالى
كل من عليها فان ويبقى وجه ربك ذو الجلال والاكرام وقوله تعالى كل شيء هالك الا وجهه وقوله تعالى
وهو الذي يبدؤ الخلق ثم يعيده ومعلوم ان الاعادة انما تكون بعد العدم وكل ذلك صريح في ان لكل
شيء امدا ينتهي اليه وجوده ثم يعدمه الله سبحانه وبقيته لا يبقى الا الوجود غير منتهي الى غاية لا منتهى لها عدده وهو

الذي

[Margin note: illegible]

الذي تقوّت عليه اهل الحق من الاسلاميين وغيرهم واجمعوا على القضاء بصحة فناء العالم واجزائه
وجواهره واعراضه وفيه رد على اهل السنة والفرق بين الروايتين فذهب اهل السنة الى ان اجسام الافلاك
ونفوسها والعقول التي هي مباديها الجسمية بين العناصر والنفوس الانسانية لا غاية لبقائها
ولا يتصور عليها الفناء والعدم وأما الازمنة والحركات الدورية الفلكية فان احاد اشخاصها وان تصور
عليها الفناء والعدم وكان لكل منها غاية وامد فلا يتصور الفناء والعدم على جملتها بمعنى انه ما من زمان
ولا حركة الا وبعده زمان وحركة وذهب الجاحظ وابن الراوندي وجماعة من الكرامية الى ان ما وجد من
الجواهر لا يتصور عدمه مطلقا وان الله تعالى لو اراد اعدامه لم يكن ذلك مقدورا له فلا يكون للوجود امد
غاية ينتهي اليها تعالى الله عما يقول الجاحدون علوا كبيرا **فوق من يعرف** معنى قوله عليه السلام يا صاحب
كل نجوى قال نعم ما يكون من نجوى ثلثة الا هو رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم ولا ادنى من ذلك ولا اكثر
الا هو معهم اينما كانوا وقال لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلثة ولم يقل ثالث اثنين اذ لم يصيروا
بذلك كفارا لضل المتاهين وذلك لان وحدته ليست عددية بل وحدة اخرى جامعة لجميع الآحاد ولو
كانت وحدته عددية لكانت داخلة في باب الاعداد فلم يكن ح فرق بين انه ثالث ثلثة او ثالث اثنين في لم
يكن احد القولين كفرا دون الآخر بخلاف ما اذا كانت وحدته خارجة من باب الاعداد فكان القول بكونه
ثالث ثلثة او رابع الاربعة كفرا اذ ثالث الثلاثة مثلا او احدها ثم لما كانت وحدته نحو اخرى مغايرا للثنايا
الوحدات فهي مع كونها مغايرة لها مجامعة لها مقومة اياها فصح انه رابع الثلاثة مثلا انتهى المحولات [illegible]
وقال بعض الحكماء
شئت ان تعرف هذا فانظر الى وجوه الاعداد فان كل مرتبة منها ان كانت شيئية المهية فيها ثلثة فالوجود
رابعها وان كانت اربعة فهو خامسها وهكذا فان نفس شيئيتها القوامي بجوهرها الذاتي ثلثة او اربعة
مثلا فاذا انضمت اليه بنور الوجود فهو رابعها لكن لا رابعها العددي وانما الرابع العددي للاربعة
مثلا واحد من شيئية المهية لها المخالفة لشيئيتها الوجودية فهو رابع الاربعة ومن عللها القوامية
الوجودية خامسها وعلتها الوجودية لا رابعها لكونه مغاير السنخ المهية لنوعيته وانتظامها وحقيقته
وبالجملة والطائفة ويحصد بهما **فوق من يعرف** معنى قوله عليه السلام في الدعاء يا عالم السر والخفيات السر هو
ما يختص بشيء من الحق عند التوجه الايجادي المشار اليه بقوله انما قولنا لشيء اذا اردناه ان نقول
له كن فيكون ولهذا قيل لا يعرف الحق الا الحق لان ذلك السر هو العارف به كما قال عليه السلام عرفت ربي بربي
فهو تعالى يعلم كل سر كسر الحقيقة وهو ما لا يفشى من حقيقة الحق في كل شيء وبين المحبين سر ليس يفشيه
قول ولا قلم للخلق يحكيه وسر العلم وهو ما علمه الله من كل عين في الازل مما انطبع فيها من احوالها
التي يظهر عليها عند وجودها فلا يحكم على شيء الا بما علمه من عينه في حال ثبوتها وسر التجليات الذي قيل
انه شهود كل شيء في كل شيء وذلك بانكشاف التجلي الاول للقلب فيشهد الاحدية الجمعية ان الاسماء كلها

لاتصافه بكل اسم بجميع الاسماء لاتحادها بالذات الاحدي وامتيازها بالتعينات التي يظهر في الاكوان التي هي

وفيه جميع الاسماء صورها والحاصل ان كل مهية مظهر لاسم وكل اسم هو الاسم الاعظم فكل مظهر لاسم مظهر لكل الاسماء وكثرة

الآثار وهي الاسماء الحسنى التي هي بواطن الاكوان وهي الاسرار مقام السر من مقامات النفس قال الصادق ع

ان امرنا هو الحق وحق الحق وهو الظاهر وباطن الظاهر وباطن الباطن وهو السر وسر السر وسر مستسر وسر مقنع بالسر

فقوله ع امرنا المراد به امر الله واضافة الامر الى انفسهم لكونه مقامهم المراد بالحق هو الحق الاضافي والمراد

بالظاهر هو الظاهر الحقيقي لانه نفس ظهور الحق لا ذات له الظهور كما في الحق الحقيقي والمراد بالظاهر الثاني

عالم الظاهر هو باطن وسر عالم العقل الكلي الذي هو الباطن السر والسر المستسر والسر المجلل بالسر ومن

المخفيات مقام الخفي من مقامات النفس مقام الخفاء المشار اليه بقوله كنت كنزا مخفيا فاحببت ان اعرف

فخلقت الخلق لكي اعرف **فوق ربه يعرف معنى قوله ع** يا خير الذاكرين حقيقة الذكر حضور

في بيان حقيقة الذكر

المذكور لدى الذاكر اما بذاته او بوجهه فذكره تع في مرتبة ذاته كلامه الذاتي وعلمه بذاته الذي حضور

ذاته بذاته لذاته بمعنى عدم انفكاك ذاته عن ذاته وفي مرتبة فعله وصنعه ذكره امره الايجادي وكلمة كن وفي

مرتبة العقل انشاء الكلمات التامات التي هي عالم الذكر الحكيم وهكذا حتى في عالم المادة ذكرنا مرتبة من اذكاره

بمعنى انا ذاكروه بحوله وقوته ولولاه لم يتات لنا ذكره ولعل مراده مع قال من العرفاء لقد كنت وهو قبل

ان يكشف الغطاء اخال انى ذاكر لك شاكر فلما اضاء الليل اصبح عارفا بانك مذكور وذكر وذاكر

هو تعم خير الذاكرين بحسب ذاكريته لنفسه لان علمه بنفسه اتم من علمنا به لكون الاول بالكنه والثاني بالوجه

ولان كان للوجه مراتب وبحسب ذاكريته لنا المشار اليهما في قوله تعالى فاذكروني اذكركم وفي الحديث القدسي

انا مع عبدي اذا ذكرني من ذكرني في نفسه ذكرته في نفسي ومن ذكرني في ملاء ذكرته في ملاء خير منه لانه هو

في الاكوان السابقة اتم من ظهورنا في هذا الكون الطبيعي فنوره تع باسمائه في اللاهوت كما في الجبروت المعبر عنه

في الحديث القدسي المذكور بملاء خير من ملاء عالمنا وكيف لا يكون ذاكريته لنا خيرا من ذاكريتنا ولعلة

حد تام للمعلول بخلاف المعلول فانه حد ناقص للعلة **فوق ربه يعرف معنى قوله ع** يا عليم لما كان

في بيان معنى العلم وحقيقته

هو تع بسيط الحقيقة محض الوجود وصرف الخير وصرف الشيء واجد لما هو من سنخ ذلك الشي مجرد عما

هو من غرائبه وغريب الوجود ما هو من سنخ العدم بما هو ماخوذ بالحمل الاولي لا بالحمل الشائع الصناعي كان

كل وجود حاضر له اشد من حضوره لنفسه لان نسبة الشيء الى نفسه بالامكان ونسبته الى علته بالوجوب فكما

لا يشذ عن حيطة وجوده وجود كذلك لا يعزب عن علمه مثقال ذرة ولذا قال الحكماء انه تعالى لما هو بذاته لذاته

لكونه مجردا وكل مجرد عالم بذاته وذاته علة لجميع ما سواه كلياته وجزئياته والعلم بالعلة يستلزم العلم

بالمعلول ومثلوا علمه تع بالعقل البسيط الاجمالي المنطوي فيه العقول التفصيلية ومعلوله المثال مقرب

من وجه ومبعد من وجوه وقال المعلم الثاني ينال الكل من ذاته فكما انه تع بوجود واحد مظهر لجميع الوجود ذاته

بحو

يجوز لنا ان نذكر لذلك بعلم واحد يعلم جميع المعلومات فهذا معنى العلم الاجمالي في غيره لكنه تفصيلي
وكان الاشياء مرائي فيض المقدس ورحمته الواسعة كما قال سنريهم آياتنا في الآفاق وفي انفسهم حتى
يتبين لهم انه الحق كما هو تعالى المثل وله المثل الاعلى كمجلاة يرى بها جميع الاشياء كلياتها وجزئياتها
وغيبها وشهادتها كما قال تعالى اولم يكف بربك انه على كل شيء شهيد فذاته تعالى كالصورة العلمية التي بها
ينكشف والصورة الخاصة الا ان ذاته تعالى بذاته طابقة ينكشف جميع الاشياء لا بصورة زائدة عليه فاذا قلنا
هو تعالى يعلم الاشياء عبرنا بالهوية التي هي موضوع هذه القضية عن مقام الكثرة في الوحدة اعني كثرة
الاسماء ووحدة المسمى وعن مقام الوحدة في الكثرة اعني رحمته التي وسعت كل الكثرات في الماهيات وتلك
الرحمة هي امره الذي هو محض الربط به داخل في صقعه فتم الكلام ولم يبق للعلم الذي هو المحمول مغايرة
عليه وان غايره بحسب المفهوم بل المعبر عنه واحد باعتبار انه شيء وحيثية واحدة وكل الى ذلك الاجمال
يشير فان شئت سم ذلك الواحد ذاتا بلا علم زائد فانه نفس العلم وعين الهوية والظهور قال عليه السلام كمال
الاخلاص نفي الصفات عنه وان شئت سمه علما ولكن بلا ذات زائدة فانه قائم بنفسه فانه عليه السلام علم كله قدرة
كله اذ الحقيقة الواحدة يكون ذات درجات متفاوتة فالعلم قد يكون عرضا كعلم النفس بغيرها وقد يكون
جوهرا نفسانيا كعلم النفس بذاتها وقد يكون جوهرا عقليا كعلم العقل بذاته وقد لا يكون جوهرا
ولا عرضا بل واجبا كعلم الواجب الوجود بذاته وبالجملة فحقيقة العلم انكشاف ذاته تعالى بذاته على ذاته
في الازل بحيث يستتبع انكشاف معلولاته على ذاته والى هذا يرجع منهج العرفاء الشامخين من كون
ذاته ملزوما لاسمائه وكون اسمائه ملزومة للاعيان الثابتة والعلم بالملزوم مستلزم للعلم باللازم
وبيانه على ما ذكره صدر المتألهين ان للواجب تعالى اسماء وصفات هي لوازم ذاته وليس المراد من الاسماء هنا
الفاظ العالم والقادر وغيرهما وانما هي اسماء الاسماء في اصطلاحهم ولا ايضا المراد بالصفات ما هي اعراض
زائدة على الذات بل المراد المفهومات الكلية كمعاني الماهيات وكثيرا ما يطلق الصفة في كلام الحكماء ويراد
بها ما يشمل الماهية ايضا كما يذكر في المنطق الوصف العنواني ويراد به المفهوم الذي يصدق على الموضوع
بحسب عقد الوضع سواء كان ذاتيا كقولنا الانسان كذا او عرضيا كقولنا الكاتب كذا وكذا ما ذكر في
كتاب اثولوجيا من قوله في العقل يوجد جميع صفات الاشياء انما المراد بها ما يشمل الماهيات ويقابل
الوجود وافق الصفة والذات في هذا الاصطلاح كالماهية والوجود اقول والمتكلمون ايضا يطلقون
الصفة النفسية ويعرفونها تارة بما لا ينتفي الذات بانتفائه كسوادية السواد وتارة بما يقع به التماثل
بين المتماثلين والتخالف بين المتخالفين ويعبر الحكيم عنها بصفة الجنس ثم قال وكذا المراد باللازم
ما يشمل الذاتي والفرق بين الاسم والصفة في عرفهم كما يفرق في تعاليم الحكماء بين قولنا الواحد بمعنى
الشيء الواحد كالخط الواحد وقولنا الواحد بمعنى نفس الواحد فقط وهذا كالفرق بين البسيط

في تعريف الصفة النفسية عند المتكلمين

مرقال الحكماء

والمركب من حيث الاعتبار فنقول فما من موجود ما صل الا وهو بحسب هويته الوجودية مصداق محمولات
كثيرة مع قطع النظر عما يعرضه ويلحقه من العوارض اللازمة والمفارقة فان المحمولات التي يحمل عليه بحسب هذا
الامور ليس مصداقها والمحكي بها عنه هو نفس الهوية الوجودية له ثم لا يخفى ان المحمولات الذاتية متكثرة
والوجود واحد وهي لطبايع كلية والوجود هوية شخصية ولا يخفى ايضا على من له بصيرة ان الوجود كلما كان
اكمل واشد كان فضائله الذاتية اكثر والمحمولات الحاكية عنها اوفر اذ له بحسب كل درجة في الكمال اثار
مخصوصة هي مبدؤها لذاته فيصدق عليه معنى معقول من تلك الحيثية الذاتية وكلما يصدق من المعقولات
على شيء بحسب حيثية في ذاته كان حكمه حكم الماهية والذاتيات في كونها متحدة في الوجود موجودة بوجود الذات
فمن عرف تلك الهوية الوجودية كما هي عليه عرف معها جميع تلك المحمولات المتعددة بنفس ذلك العرفان
لا بعرفان مستأنف فاذن لما كان ذاته تعالى مستجمع جميع الفضائل والخيرات بنفس ذاته البسيطة وذاته
مبدء كل فعل ومنشأ كل خير وفضيلة فله بحسب كل فضيلة يوجد في شيء اخر من مجعولاته محمول عقلي (او مبدء نوع فضيلة)
فلا يبعد ان يصدق محمولات عقلية كثيرة متغايرة المعنى مع اتحاد الذات فالذات الموجود مع كل منها يقال
لها الاسم في عرفهم ونفس ذلك المحمول العقلي هي الصفة عندهم وكلها ثابتة في مرتبة الذات قبل
صدور شيء عنه قبلية كقبلية الذات لكن بالعرض كما ان كل ما يلزم من الاسماء والصفات من النسب والتعلقات
بمربوباتها ومظاهرها وهي الاعيان الثابتة التي قالوا انها ما شمت رائحة الوجود ابدا ومعنى قولهم هذا
انها ليست موجودة من حيث نفسها ولا الوجود صفة عارضة لها او قائمة بها ولا هي عارضة له ولا قائمة
به ولا ايضا مجعولة معلولة له بل هي ثابتة في الازل بلا جعل الواقع للوجود الا حكما كما ان الماهية ثابتة
بالجعل المتعلق بوجوده لا بماهيته لانها غير مجعولة بالذات ولا ايضا لا مجعولة اي قديمة بالذات و
ليست ايضا تابعة للوجود بالحقيقة لا بمعنى انها تابعة بان يكون للمتبوع وجود اخر وليس في ذاتها
وجود بل انما في نفسها هي لا غير فاذن تلك الاسماء والصفات ومتعلقاتها كلها اعيان ثابتة في الازل بلا جعل
وهي وان لم يكن في الازل موجودة بوجوداتها الخاصة الا انها كلها موجودة بالوجود الواجبي بهذا
النحو لم يلزم شيئية المعدوم كما زعمه المعتزلة اذا تقرر ذلك فنقول لما كان علمه تعالى بذاته هو نفس
وجوده وكانت تلك الاعيان موجودة بوجود ذاته فكانت هي ايضا معلومة بعلم واحد هو العلم بالذات
فهي مع كثرتها معلومة بعلم واحد كما انها مع كثرتها موجودة بوجود واحد اذ العلم والوجود هناك
واحد فاذن ثبت علمه تعالى بالاشياء كلها في مرتبة ذاته قبل وجودها فعلمه تعالى بالاشياء الممكنة علم فعلي
سبب لوجودها في الخارج لما علمت ان علمه تعالى بذاته هو وجود ذاته وذلك الوجود بعينه علم بالاشياء وهو بعينه
سبب لوجودها في الخارج التي هي صور عقلية يتبعها صور طبيعية يتبعها المواد الخارجية وهي اخيرة المراتب
الوجودية فالحق تعالى بوجود واحد يعلمها اولا قبل ايجادها ويعلمها ثانيا بعد ايجادها بعلم واحد يعلمها

سابقا

نور في كيفية نزول الامر من القضاء الله تعالى

سابقا ولاحقا **نور** في كيفية نزول القضاء من عند الله وبروز الاحكام من مكامن الغيب الى مظاهر
الشهادة اعلم انه تعالى قد عظم امر السماء وجعلها واسطة الارزاق وقبلة الدعوات ودفع الحاجات فقال
وفي السماء رزقكم وما توعدون اذ جعلها منشأ الحركات الكلية وحدوث الكائنات وتولد النبات والحيوان
سيما نوع الانسان الفائق بنفسه الناطقة العاقلة كونها على ساير الاكوان وذلك لاجل انه جعلها ذوات
نفوس ناطقة كاملة متشوقة الى لقاء الله تعالى عاشقة للملكوت الاعلى طائفة حول كعبة الجلال فلها
ادراكات وارادات عقلية بنفوسها الكلية ولها ايضا ادراكات وارادات بنفوسها الحيوانية الجزئية
كحال نفوسنا المدركة للكليات المريدة ارادة كلية من جهة العقل والمدركة للجزئيات المريدة ارادة
من جهة قوة التخيل كل بحسب مرتبة ومقام وكل منها يتشوق الى جوهر قدسي مفارق هو مفيض وجودها
ومكملها القريب تقربا اليه وتشبها به لادراكها لذلك الكمال الذي من شانها التشبه به والخروج
من القوة الى الفعل بسببه والتقرب الى المبدأ الاعلى بواسطته فان النفس بحسب الكمال العقلي بالقوة
والامكان وشانها ان يخرج من القوة الى الفعل ومن الامكان الى الوجود وهذا الخروج لا محالة
بحركة والحركة لا يكون الا لمتعلق بمادة جسمانية لان المفارق عن الجسم المجرد بالكلية عن المادة وايضا لا حركة
له فمحركة السماء نفسانية تابعة لحركة جسمانية فلا بد فيها من ارادة كلية واخرى جزئية اما الاولى فلان
اغراض الفلك ليست كاغراض الحيوان العنصري شهوية او غضبية او لاجل طلب غذاء او لدفع آفة او عدو
اذ اجسامها ليست مخلوقة من العناصر المتضادة المتكونة من مادة ناقصة غير مستكملة بالصورة حتى يحتاج
الى التكميل والتعديل والتصوير وليس لصورة جسمها ضد ولا لنفسها مرض فليس لها شهوة ولا غضب فاذن
حركتها ليست لاجل غرض جسماني بل لاجل مقصد علوي ونيل كمال قدسي يكون من شانها الوصول اليه ولا
يمكن ذلك الا بالسعي والتوجه لنفوسها دائما ابدا لما علمت ان فعل النفس وحركتها لا يكون الا مع البدن
فلا بد لاجرامها ان يتحرك ضربا من الحركة وحركة الاجسام منحصرة في ان يكون في اربع مقولات اما
في الاين وفي الكم او في الكيف او في الوضع لكن الفلك لا يمكن لها من الحركة الا الوضعية فقط لانه
بالفعل في جميع ما يمكن له من المقدار والاين والكيف الا الوضع بمعنى النسبة الى الغير فيطلب وضعا كليا
يستعد به لذلك الكمال وينضم الى ادراكه الكلي ادراكات جزئية متقدمة بعضها ومتأخرة بعضها منبعثة
من ارادتها الكلية ادراكات جزئية فيتبعها اشواق جزئية توجب حركات جزئية يقع الوصول بها
الى مرادات جزئية نسبتها الى الارادة الكلية كنسبة المراد الكلي الى المراد الجزئي ولما علمت
ان المراد الكلي للفلك التشبه بجوهر كامل عقلي بل الاتصال به وحضوره اياه لا مجرد تحصيل معنى التشبه فانه
امر ذهني لا وجود لها في الخارج وما لا وجود له لا يكون مقصودا حقيقيا فالمراد الكلي جوهر كامل عقلي
والمراد الجزئي احد جزئياته وهو جوهر نفساني جزئي فدائما يتجدد للنفس الفلكية امثال ويتصل

كل منها الى العالم الاعلى وتتحد بالجوهر المفارق ويوجد بدله ونحن قد بينا في ساير كتبنا ان الطبيعة

كل جسم التي هي مبدء حركته وسكونه وساير صفاته الذاتية وافعاله الطبيعية امر متجدد سيال ذاتا فكذلك

طبيعة الفلك امر متجدد سيال وايضا قد بينا ان النفس الحيوانية في الفلك منبعث في كل حين من عالم

الطبيعة الى عالم الملكوت العقلي وتحشر الى الملاء الاعلى ويوجد بدلها دائما الى ان الفلك من ذلك العالم

وهكذا يتوارد الامثال النفسانية ويتجدد الاشكال والاوضاع والطبايع والمواد الجسمانية في هذا العالم

في كل وقت ثم تنشأ الاخرة من الدنيا الى ان يرث الله ومن عليها والله خير الوارثين والخلق غافلون

عن ذلك لتشابه الامثال كما قال تعالى افعيينا بالخلق الاول بل هم في لبس من خلق جديد ومن هيهنا يعلم

فصل في اللوح والقلم قال تعالى ن والقلم وما يسطرون وقال اقرا وربك الاكرم الذي علم بالقلم

علم الانسان ما لم يعلم وقال انه لقران كريم في لوح محفوظ لا يمسه الا المطهرون وقال يمحو الله ما يشاء ويثبت

وعنده ام الكتاب قال وانه في ام الكتاب لدينا لعلي حكيم وفي الخبر ان اسرافيل ملك موكل باللوح ينظر فيه

وينتظر متى يؤمر ان ينفخ في الصور واللوح مجمع علوم الكواين وقيل اصله من ذهب دفتاه ياقوتتان

حمراوان عرض كل منهما من المشرق الى المغرب وطوله من العرش الى الثرى واما القلم فهو درة بيضاء مجوفة

وفي الاثر لما خلق الله القلم قال اكتب قال ما اكتب قال علمي في خلقي فجرى القلم بما هو كائن الى يوم

القيمة وروي عن رسول الله صلعم قال سبق العلم وجف القلم وتم القضاء بتحقيق الكتاب وتصديق الرسل بالسعادة

من الله والشقاوة من الله ومن كتاب الاعتقادات لابن بابويه القمي رضه ان اللوح والقلم هما ملكان فاما

من طريق الرواية هكذا واما طريق الاعتبار والاستبصار فالبرهان العقلي يجوز جميع ما ذكروه ولا يأبى

ويشبه ان يكون احدهما وهو القلم جوهرا عقليا بل العقل الكلي وهو العالم العقلي بجملته وثانيهما

اعني اللوح جوهرا نفسانيا بل النفس الكلية وهو العالم النفساني بجملته فائدة في العرش والكرسي

قيل سئل محمد الحنفية رض عن الكرسي فقال فلك البروج فمن جعله فلك البروج جعل العرش فلك

الكل او فلك الافلاك وذهبت المشبهة الى ان العرش موضع التدبير والتقدير والكرسي موضع التجلي

والمارة وذكروا ان الله ينزل من العرش الى الكرسي فيتجلى للخلق ويقضي بينهم بالحق اقول ولعلهم

انما قالوا ذلك وامثاله لاثار بلغتهم منقولة عن النبي صلعم في هذا الباب لو عرفوا حق معرفتها

لما ضلوا واضلوا وقال بعضهم ان العرش مظهر الرب والكعبة مظهره فدعا الله العباد الى مظهره بقلوبهم

والى مظهره بابدانهم ومنهم من قال ان الله متمكن على العرش وقدماه على الكرسي جل الباري عن صفات

المخلوقين ونعوت المحدثين وقال بعض ارباب القلوب العرش هو قلب العالم والانسان الكبير

والكرسي هو صدره وهذا اصح الاقوال واسدها واحسنها وذلك لان المراد من القلب المعنوي هو

مرتبة النفس المدبرة المدركة للكليات والقلب الصوري مظهرها وكذا المراد من الصدر المعنوي هو

مرتبة

مرتبة النفس الحيوانية المدركة للجزئيات وهذا الصدر الجسماني مظهرها ونسبة استواء النفس الانسانية
على قلبه التدبيري الى استواء الرحمن على عرشه بالعناية والرحمة كنسبة القلب الى العرش الصوري وكذلك نسبة
تصرف النفس الحساسة الحيوانية في الصدر المحيط بجوهر الكبد المكان الدم الطبيعي المنتشر في البدن
كله الى تصرف القوة الملكوتية باذن الله في الكرسي المحيط بجوهر السموات السبع بانوارها النافذة في
الكل كنسبة الصدر الجزئي الى الكرسي الجسماني وايضا نسبة العرش الى الكرسي كنسبة القلم الى اللوح فالقلم
واللوح جوهران بسيطان عقليان في عالم الامر ولكن القلم ابسط واشرف واقوى عقلا وكذا العرش
والكرسي جوهران بسيطان جسمانيان من عالم الخلق لكن العرش ابسط وانور واقوى جنبة والله اعلم بحقايق
اموره وخزائن ظهوره ومنازل شهوده ومجالي وجوده وقال الشيخ ابو جعفر محمد بن علي بن بابويه
القمي رضوان الله عليه اعتقادنا في اللوح والقلم انهما ملكان كشف الله بهما مخفيا علمه واطلعهما
على علومه الغيبية وهو قريب مما ذكرناه من انهما واسطتان في افاضة العلوم من الله على خلقه وقال عظم
الله قدره في الاعتقادات الكرسي انه وعاء جميع الخلق والعرش والسموات والارض وكل شيء خلق الله
في الكرسي قال وفي خبر وقد سئل الصادق عن قول الله عز وجل وسع كرسيه السموات والارض قال علمه
وقال في الاعتقادات العرش انه جملة جميع الخلق والعرش في وجه آخر هو العلم وسئل الصادق عليه السلام
عن قول الله عز وجل الرحمن على العرش استوى فقال استوى من كل شيء فليس شيء اقرب اليه من شيء اياك
ان تفهم من قلم الله ولوحه ما تفهم من قلم الانسان ولوحه اللذين هما آلتان جماديان بل هما لا يشبهان
المحدث كما ان ذات الله تعالى وصفاته لا يشبهان ذات الخلق وصفاتهم وان تصدق عليهما مفهوم القلمية المعتبر لا ماخوذة
في تحديده كونه من قصبة او حديد بل النافش مطلقا ومفهوم اللوحية المعتبر في تحديده كونه من خشب
او حديد او قرطاس بل مجرد كونه منقوشا فيه سواء كان النقش محسوسا او معقولا فالقلم الاعلى ملك
الهي قدسي واللوح المحفوظ ملك نفساني مجرد والكتابة تصوير الحقائق وافاضتها والمثال المناسب
لمراتب علمه تعالى اللايق بالتفهيم انما يتحقق ويعلم من النشاة الانسانية والفطرة الادمية التي هي كنسخة
العالم فكما ان للافعال الانسانية من لدن صدورها منه وبروزها عنه من مكامن غيبها الى مظاهر شهادتها
اربع مراتب لكونها اولا في مكمن عقله الذي هو غيب غيوبه في غاية الخفاء كانها غير مشعور بها ثم تنزل
الى عين قلبه في مرتبة كونه نفسا عند استحضارها بالفكر واخطارها بالبال كلية وفي هذه
المرتبة يحصل للانسان التصورات الكلية وكبريات القياس عند الطلب للامر الجزئي المنبعث عنه للعزم
على الفعل والتعبير عن هذه المرتبة من الانسان بالقلب لاجل تقلبه وانتقاله من معلوم الى معلوم
كما هو شان العلم النفساني اولا غيبا نوجهه تارة الى العقل الصرف وتارة الى الحس ثم ينزل الى مخزن
خياله متشخصة جزئية وهو موطن تصور الجزئية وصغريات القياس ليحصل بانضمامها الى

تلك الكيفيات ان ارادة جزئية تنبعث عند القصد الجازم للفعل ثم يتحرك الاعضاء عند ارادة الطهارة فيظهر في
الخارج كل الحال فيما يحدث في العالم من الصور والاعراض فالاول بمثابة القلم والثانية بمثابة نقش اللوح
المحفوظ والثالثة بمثابة الصور في السماء والرابعة مثال الصور الحادثة في المواد العنصرية ولا شك ان
التنزل الاول لا يكون الا بارادة كلية والتنزل الثاني بارادة جزئية تنضم الى الارادة الاولى الكلية
فينبعث بحسب مناسبة بينهما وتوافقهما ارادة جزئية تستلزم عزما اذا اجتمعا لاظهار الفعل فيتحرك الاعضاء و
الجوارح ويظهر الفعل وحركة الاعضاء بمنزلة حركة السماء وسلطان العقل الانساني في الدماغ
كسلطان الروح الكلي في العرش في ظهوره وقلبه الحقيقي الذي هو النفس الناطقة في القلب الصنوبري كما هو
النفس الكلية في فلك الشمس فهو من العالم بمنزلة القلب الصنوبري من الانسان كما ان العرش منه بمنزلة
الدماغ منا والله بكل شيء محيط واعلم انه يبقى خفايا الاشياء كلها وصورها العلمية الاصلية موجودة
عند الله تعالى واجبة بوجوبه الذاتي باقية ببقاء الله لا ببقاء انفسها وهي واحدة من حيث الوجود بحيث
لا كثرة في وجودها وان كانت كثيرة من حيث معانيها واعيانها التي هي صور اسماء الله وصفاته كما قال الله
سبحانه وعنده مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو وقوله تعالى لا تبديل لكلمات الله وقوله وان من شيء الا عندنا
خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم وقوله وما من غائبة في السماء والارض الا في كتاب مبين وقوله وان كل لما
جميع لدينا محضرون وقوله ويمحو الله الباطل ويحق الحق بكلماته انه عليم بذات الصدور وقوله ام عندهم خزائن رحمة
ربك ام هم المصيطرون وقوله وما قدروا الله حق قدره والارض جميعا قبضته يوم القيمة والسموات مطويات
بيمينه ولا شك ان قبضته ويمينه مقدستان عن التغير والدثور ومنزهتان عن الابنية وما قدروا الله حق قدره اي اليهود
ومن يحذو حذوهم او يجري مجراهم ممن لم يعلموا ان تقدسه عن عالم المفارقات فضلا عن عالم الاجسام
فشبهوه ونسبوه الى المثل والنظير والصاحبة والولد فقالت اليهود عزير ابن الله وقالت النصارى المسيح
الله وايضا نسبوا اليه التعطيل في الافاضة والامساك عن الجود اذ قالت اليهود يد الله مغلولة غلت
ايديهم ولعنوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان ينفق كيف يشاء فيداه عن التعطيل بل هما ممتدتان
قائمتان بالجود والرحمة وقوله تعالى واشرقت الارض بنور ربها اي ارض الاخرة وهي الاعيان
الثابتة المنورة بنور الوجود الفائض عليها من ذات الله تعالى او المراد بها ذات النفس الكلية
المنورة بنور العقل الكلي المتحدة بها لصيرورته اياه بحسب الاستكمال الذاتي ومن حيث التفصيل
نسبتها اليه نسبة القابل الى المقبول ونسبة ما بالقوة الى ما بالفعل ويحتمل ان يكون المراد بارض
الاخرة جملة النفوس الانسانية القابلة لفيضان النور العقلي الالهي على التفاوت عقولها
الهيولانية او النفوس الانسانية الحيوانية الخيالية من الانسان القابلة للانوار الحسية
التي يتمثل بها عند النفس الاشباح الاخروية والشخصيات المثالية

تم ما خرج من المسودة وقد فقدت نسخة الاصل